

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به یاد آن کس که زیارت او زیارت خداست و مدفنش عرش کبریا
و به یاد آن کس که نور او نور خداست که نه خاموش شده و نه هرگز خاموش شود
و خون بهای او ذات قدوس خداست

فهرست مطالب

مجلس اول

لرزیدن اطله عرش و گریه جمیع خلائق / ۲۵

(۱۳۷۴/۳/۳ هـ ش)

۲۵	سید الشهداء ﷺ فوق تعریف
۲۵	معرفی سید الشهداء ﷺ در زیارت آن حضرت
۲۷	منصب اختصاصی سید الشهداء ﷺ
۲۷	مسکن خون امام حسین ﷺ
۳۰	لرزیدن اطله عرش و گریه جمیع خلائق
۳۰	انقلاب قوس نزول و صعود
۳۱	اضافه فانی به مفنیّ فیہ
۳۱	کشته خدا
۳۲	حامل اسم اعظم
۳۳	خونی که ریخته شد
۳۵	خوابی که ابن عباس دید
۳۷	پی نوشت:

مجلس دوم

عینیت حقیقت محمدیه ﷺ و حقیقت حسینیّه ﷺ / ۴۱

(۱۳۷۵/۲/۲۴ هـ ش)

۴۱	اهمیت تبلیغ؛ کفالت ایتم آل محمد ﷺ
----	-----------------------------------

۴۵	اعتقادات ناب شیعه
۴۶	چراغ هدایت
۴۸	محبّ سید الشهداءؑ، محبوب خدا
۵۰	حقیقت حسینیهؑ عین حقیقت محمدیهؐ
۵۳	روز حسینؑ
۵۷	پی نوشت:

مجلس سوم

تربت امام حسینؑ / ۷۳

(۷۷/۲/۲ هـ ش)

۷۳	مرزداران عقاید شیعه
۷۶	طهارت عالمان مرابط
۷۷	عقائد حقّه، میراث دست بریدهٔ قمر بنی هاشمؑ
۷۸	تلقین الهی بر اهل تبلیغ
۷۹	توجه تام ولیّ عصرؑ به عاشورا
۷۹	اکسیر تربت کربلا
۸۲	پیامبر خاتمؑ و قبض تربت کربلا
۸۳	امامت و بسط معرفت کبری و عبادت عظمی، پاداش خون سید الشهداءؑ
۸۵	تربتی در ردیف جبرئیل امین
۸۵	روشنایی هفت طبقهٔ زمین با سجده بر تربت قبر سید الشهداءؑ
۸۷	سرّ هفت تکبیر
۸۹	پی نوشت:

مجلس چهارم

شناخت عاشورا / ۹۷

(۷۸/۱/۲۲ هـ ش)

۹۸	روز تغابن
۱۰۰	عاشورا زمینه ساز همراهی با اهل بیتؑ در رفیق اعلیٰ
۱۰۱	مقامات سیدالشهداءؑ در حدیث لوح
۱۰۲	مخزن قلب سید الشهداءؑ
۱۰۳	معراج ملائکه و زیارت انبیاءؑ
۱۰۶	پی نوشت:

مجلس پنجم

دوازده مرتبه معرفت و توحید / ۱۱۷

(۸۰/۱۲/۱۵ هـ ش)

- ۱۱۷.....وظایف مبلغان
- ۱۱۸.....حاجات ما به ابا عبد الله الحسين علیه السلام
- ۱۱۹.....معرفت به واقعه عاشورا و مبدأ و نتیجه آن
- ۱۲۰.....عمل امام حسین علیه السلام برخاسته از جمیع مراتب توحید
- ۱۲۲.....عظمت واقعه عاشورا
- ۱۲۵.....درخواست فرشتگان و انبیا علیهم السلام
- ۱۲۶.....قلم کشیدن بر شادی ها، در تقارن عید بهاری و عزای سید الشهداء علیه السلام
- ۱۲۷.....پی نوشت:

مجلس ششم

درجه مختص به ابا عبدالله الحسين علیه السلام / ۱۳۱

(۸۱/۱۲/۶ هـ ش)

- ۱۳۱.....سرمايه عمر و عائدات آن
- ۱۳۳.....حکمت در فهم دین
- ۱۳۵.....انذار، نتیجه تفقه
- ۱۳۵.....حقیقت انذار، شعاع خورشید خاتمیت
- ۱۳۷.....زیارت قبر ابا عبد الله الحسين علیه السلام معادل بیست و یک حج مقبول
- ۱۳۹.....درجه ای که احدی به آن نمی رسد مگر ابا عبد الله الحسين علیه السلام
- ۱۴۰.....دولت حقه ولی عصر علیه السلام، میوه نهایی عاشورا
- ۱۴۱.....پی نوشت:

مجلس هفتم

اکسیر وجود امام حسین علیه السلام / ۱۴۷

(۸۲/۱۱/۲۵ هـ ش)

- ۱۴۷.....دعوت به خدا، برترین انتخاب
- ۱۴۸.....راه دعوت به خدا
- ۱۴۹.....سیر در آفاق و انفس
- ۱۵۰.....خدا و راه خدا
- ۱۵۱.....سید الشهداء علیه السلام سبیل الله اعظم

- زیارت امام حسین علیه السلام سی حج مبروره مقبوله زاکیه با رسول خدا صلی الله علیه و آله ۱۵۲
- اکسیر وجود امام حسین علیه السلام ۱۵۴
- زائر امام حسین علیه السلام در اعلی علیین ۱۵۴
- پی نوشت: ۱۵۷

مجلس هشتم

علم امام حسین علیه السلام عین علم پیامبر صلی الله علیه و آله / ۱۶۱

(۸۴/۱۱/۵ هـ ش)

- حقیقت انذار و جایگاه مندرین ۱۶۱
- اتصال به نور وجود ۱۶۳
- ظاهر کننده زیبایی و پنهان کننده عجایب ۱۶۴
- علم امام حسین علیه السلام عین علم پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۶۶
- منشأ اجابت دعای زکریا علیه السلام ۱۶۷
- پی نوشت: ۱۷۰

مجلس نهم

توحید و نبوت و امامت مرهون خون سیدالشهدا علیه السلام / ۱۷۵

(۸۵/۱۰/۲۴ هـ ش)

- معرفت امام حسین علیه السلام در حیات برزخی ۱۷۵
- هدایت اینتام آل محمد صلی الله علیه و آله ۱۷۶
- تصدیق فقاہت ۱۷۷
- ارزش و ثمره هدایت ۱۷۸
- انقاذ یتیم ۱۷۹
- نیازهای اساسی ۱۸۰
- پاشیدن بذر محبت خدا ۱۸۱
- پیراهن غرقه به خون سیدالشهدا علیه السلام ۱۸۳
- توحید و نبوت و امامت مرهون خون سیدالشهدا علیه السلام ۱۸۵
- سجده بر تربت ابا عبدالله الحسین علیه السلام ۱۸۶
- خون گلوی حسین علیه السلام در دستان پیغمبر صلی الله علیه و آله ۱۸۸
- پی نوشت: ۱۹۰

مجلس دهم

آبیاری درخت معرفت و عبادت با خون امام حسین (ع) / ۲۰۳

(۸۶/۱۰ هـ ش)

۲۰۳	گوهر عمر و حیات
۲۰۳	معرفت امام حسین (ع) بالاتر از درک بزرگان
۲۰۴	آنچه بر یمین عرش نوشته بود
۲۰۵	غرض خلقت
۲۰۶	در آرزوی زیارت
۲۰۷	شفای چشم آیت الله بروجردی با گل پای زائر امام حسین (ع)
۲۰۸	ثبت نام در دفتر عزاداران حسین (ع)
۲۱۱	اهمیت دسته‌های عزاداری
۲۱۲	رعایت شئون عزاداری
۲۱۳	پی نوشت:

مجلس یازدهم

اشراق آفتاب ابا عبد الله الحسین (ع) / ۲۱۹

(۸۶/۱۰/۱۲ هـ ش)

۲۱۹	مقام انذار
۲۲۱	احیای قلوب
۲۲۱	تنفس عقل با نور وحی
۲۲۲	قرآن؛ صیقل دهنده دل‌ها
۲۲۵	اتصال به چشمه ماء معین امام عصر (ع)
۲۲۵	اشراق آفتاب ابا عبد الله الحسین (ع)
۲۲۸	دائرة تابش نور امام حسین (ع)
۲۲۹	پیامبر (ص) با سر و پای برهنه
۲۳۱	پی نوشت:

مجلس دوازدهم

شعائر حسینیه / ۲۳۵

(۸۶/۱۲/۴ هـ ش)

۲۳۵	معرفت خدا به معرفت سید الشهداء (ع)
۲۳۷	معرفت به حق امام (ع) طریق معرفت به نورانیت

۲۳۸	حکایتی در عظمت مصیبت حضرت زینب کبری <small>علیها السلام</small>
۲۳۹	توحید و نبوت و وصایت همه مرهون خون سید الشهداء <small>علیه السلام</small>
۲۴۱	دعای امام صادق <small>علیه السلام</small> برای عزاداران و زائرین سید الشهداء <small>علیه السلام</small>
۲۴۳	حفظ شعائر حسینیة.....
۲۴۸	پی نوشت:.....

مجلس سیزدهم

وظیفه مبلمان، طلب اصلاح امت / ۲۵۷

(۸۷/۱۰/۵ هـ ش)

۲۵۷	طلب اصلاح در امت پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>
۲۵۸	اصحاب سید الشهداء <small>علیهم السلام</small>
۲۶۰	مهیا نمودن زمینه اثرگذاری.....
۲۶۲	وظیفه مبلمان.....
۲۶۲	مطالب منبرها.....
۲۶۲	اول: تعلیم احکام خدا.....
۲۶۲	دوم: ارتباط با امام زمان <small>علیه السلام</small> با زیارت آل یس.....
۲۶۲	سوم: بیان اصول عقائد.....
۲۶۳	چهارم: محبت خدا را در دلها انداختن.....
۲۶۵	پنجم: پاسخ به شبهات.....
۲۶۶	قضیه «شب عیسی» در رشت.....
۲۶۷	ششم: شناسایی استعدادها و تربیت ایشان.....
۲۶۸	حکایت میرزای شیرازی <small>علیه السلام</small> و شیخی با لباس مندرس.....
۲۷۰	هفتم: اخلاق.....
۲۷۰	هشتم: فضائل اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۲۷۰	نهم: بیان روایات.....
۲۷۰	دهم: فقط دعوت به خدا و اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۲۷۲	پی نوشت:.....

مجلس چهاردهم

مصباح هدایت و کشتی نجات / ۲۷۹

(۸۷/۱۰/۳ هـ ش)

۲۷۹	حاصل بعثت انبیا <small>صلی الله علیه و آله</small> و نزول کتب، بسته به قیام سید الشهداء <small>علیه السلام</small>
۲۸۰	شبهه وهن بودن عزاداری.....
۲۸۲	سست نمودن شعائر حسینیة.....

فهرست مطالب / ۱۱

باریدن خون و خاک سرخ از آسمان.....	۲۸۴
سرخ شدن افق پس از مصیبت عاشورا.....	۲۸۴
جراحت پلک دیده امام رضا ^ع در مصیبت سیدالشهدا ^ع	۲۸۶
نام امام حسین ^ع در قائم ^ع عرش.....	۲۸۶
شهبه و صیحه فاطمه زهرا ^ع در مصیبت سیدالشهدا ^ع	۲۸۸
پی نوشت:.....	۲۹۲

مجلس پانزدهم

دههٔ اربعین و چهار مرکز عوالم وجود / ۲۹۷

(۸۷/۱۱/۲۲ هـ ش)

تکفل ایتم آل محمد ^ع	۲۹۷
وظیفهٔ ما نسبت به ایتم آل محمد ^ع	۲۹۹
اجر دفع شبهات و حیرت چهل.....	۲۹۹
همنشینی با پیامبر خاتم ^ع	۲۹۹
شکر توفیق.....	۳۰۱
سیر به سوی خدا و اولیائش، از طریق کلمات اهلبیت ^ع	۳۰۱
دعای عهد و نسیم بهاری سورهٔ توحید.....	۳۰۲
انتساب دههٔ اربعین به چهار مرکز عوالم وجود.....	۳۰۳
زیارت اربعین علامت ایمان.....	۳۰۳
معرفت امام حسن ^ع	۳۰۴
زیارت امام رضا ^ع زیارت خاتم النبیین ^ع	۳۰۴
شهادت قلب عالم وجود خاتم الانبیا ^ع	۳۰۵
معرفت به این چهار محور.....	۳۰۵
بیان مسائل و احکام.....	۳۰۵
دفع شبهات.....	۳۰۶
تربیت استعدادها.....	۳۰۶
احیا نفوس در مناطق محروم.....	۳۰۷
احیا نفوس به معرفت امام زمان ^ع	۳۰۸
حقیقت نماز.....	۳۰۸
آشنایی با امام زمان ^ع و سلام بر امام حسین ^ع	۳۰۹
مراقبت در محیطی که عامه هستند.....	۳۱۰
پی نوشت:.....	۳۱۲

مجلس شانزدهم

زیارت امام حسین علیه السلام، زیارت خدا / ۳۱۷

(مسجد اعظم - ۸۸/۹/۲۲ هـ ش)

۳۱۷	هدایت نفوس
۳۱۸	حاملان قرآن و اصحاب لیل
۳۲۰	هدایت گمراهان و آشنا نمودن مردم با امام زمان <small>علیه السلام</small>
۳۲۱	خونی که زینت ملاً اعلی است
۳۲۲	منزلت زائر کربلا در اثر تابش شعاع نور حسینی
۳۲۳	زائر حرم در مقام مفلحین
۳۲۴	زیارت خدا
۳۲۵	مقام فائزین
۳۲۶	گریه همه خلافت و جوشیدن خون از زمین
۳۲۶	حیات توحید و دین و قرآن به خون سید الشهداء <small>علیه السلام</small>
۳۲۸	پی نوشت:

مجلس هفدهم

ختم قضیه مباهله به نفس سیدالشهدا علیه السلام / ۳۳۱

(۸۸/۹/۲۳ هـ ش)

۳۳۱	دفتر سید الشهداء <small>علیه السلام</small>
۳۳۱	دعوت به خدا و بیان نعمت‌ها و الطاف او
۳۳۲	بشارت و انذار، راه تبلیغ
۳۳۳	نماز و رعایت مملوکان
۳۳۵	قرآن، خورشید روح انسان
۳۳۶	گردش دو عالم به دور امام زمان <small>علیه السلام</small> (حکایت مرحوم کفائی <small>رحمه الله</small>)
۳۳۷	قرآن میوه دل و نور چشم امام زمان <small>علیه السلام</small>
۳۳۸	زیارت آل یاسین
۳۳۹	آشنا نمودن مردم با چهارده معصوم <small>علیهم السلام</small>
۳۴۰	تحکیم عقائد و بیان روایات اخلاقی و احکام
۳۴۰	جوشش خون در عاشورا از زیر هر سنگ
۳۴۱	ختم قضیه مباهله به نفس سید الشهداء <small>علیه السلام</small>
۳۴۱	جراحی چشم امام رضا <small>علیه السلام</small> در گریه بر سید الشهداء <small>علیه السلام</small>
۳۴۳	پی نوشت:

مجلس هجدهم

اهل بیت علیهم السلام سیل اعظم پروردگار / ۳۴۷

(۸۹/۱۱/۱ هـ ش)

۳۴۷	عمر محدود دنیا، در قبال آخرتی نامحدود.....
۳۴۷	طلوع خورشید بهشت از تبسم امیرمؤمنان <small>علیه السلام</small>
۳۴۸	توشه راه آخرت.....
۳۴۹	اهل بیت <small>علیهم السلام</small> بزرگترین راه به سوی پروردگار.....
۳۴۹	یاد خدا و احکام الهی.....
۳۵۰	وظیفه سنگین ما در مناطق محروم.....
۳۵۰	بندگان خاص الهی.....
۳۵۱	خود را ندیدن.....
۳۵۲	تواضع سلمان.....
۳۵۲	راه خدا.....
۳۵۳	ثواب صد سال عبادت.....
۳۵۴	تعلیم احکام خدا و آشنا نمودن مردم با اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۳۵۴	معطر شدن ملائکه از مجالس فضائل اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۳۵۵	تعلیم احکام و بیان حقیقت نماز و نعمت‌های الهی.....
۳۵۶	هدیه قرائت قرآن به امام زمان <small>علیه السلام</small>
۳۵۸	کتاب تدوینی و تکوینی.....
۳۵۹	پی نوشت:.....

مجلس نوزدهم

منزلت قمر بنی هاشم علیهم السلام در مقام عند الاهی / ۳۶۳

(۸۹/۹/۱۲ هـ ش)

۳۶۳	تبلیغ رسالات الهی.....
۳۶۴	شجره طیبه دین.....
۳۶۵	درمان انواع شبهات.....
۳۶۵	قدرت علمی علامه حلی <small>رحمته الله علیه</small>
۳۶۷	به ثمر رسیدن عقائد و احکام و اخلاق در پرتو عاشورا.....
۳۶۷	خلد برین، جایگاه خون سید الشهداء <small>علیه السلام</small>
۳۶۸	لرزش اظله عرش و گریه جمیع خلائق.....
۳۶۹	حدیث رفاعه.....

- ۳۷۰ سرّی در عظمت زیارت قبر امام حسین علیه السلام
- ۳۷۰ هزار ملک از یمین و هزار ملک از یسار زائر
- ۳۷۱ ثواب هزار حجّ و هزار عمره با پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنین علیه السلام
- ۳۷۱ اکسیر احمر عزاداری، توأم با مظاهر تقوی
- ۳۷۲ فاجعه‌ای بر پیامبر صلی الله علیه و آله و شیون فاطمه زهرا علیها السلام
- ۳۷۲ سوره والفجر، سوره الحسین علیه السلام
- ۳۷۳ و لا یوم کیوم الحسین علیه السلام
- ۳۷۴ منزلت قمر بنی هاشم علیه السلام عند الله
- ۳۷۶ قمر بنی هاشم علیه السلام بالاتر از هر نقش و صورت
- ۳۷۷ اقامه محشر در عزای قمر بنی هاشم علیه السلام
- ۳۷۷ سید الشهداء علیه السلام بر بالین قمر بنی هاشم علیه السلام
- ۳۷۹ پی نوشت:

مجلس بیستم

کربلا عرش خدا / ۳۸۳

(۹۰/۸/۳۰ هـ ش)

- ۳۸۳ لا یوم کیومک
- ۳۸۳ من گوهر حیات انسانی
- ۳۸۴ مداومت بر سوره فجر
- ۳۸۵ ماه محرم، ماه خدا
- ۳۸۶ نورانی نمودن روح با تلاوت قرآن
- ۳۸۷ محبت امام صادق علیه السلام به مجالس اعیان امر اهل بیت علیهم السلام
- ۳۸۸ اشکی به اندازه بال مگس
- ۳۸۹ گفتگو با خدا، فوق عرش
- ۳۸۹ کربلا، عرش خدا
- ۳۹۰ کلماتی از زیارت ابا عبد الله الحسین علیه السلام
- ۳۹۲ پی نوشت:

مجلس بیست و یکم

جراحت پلک دیده، از اشک بر سید الشهداء علیه السلام / ۳۹۷

(۹۰/۹/۲ هـ ش)

- ۳۹۷ زندگی در بین دو عدم

فهرست مطالب / ۱۵

۳۹۷	کار انبیا <small>علیهم السلام</small> و پیغمبر خاتم <small>صلی الله علیه و آله</small>
۳۹۹	احیا نفوس
۳۹۹	عالمانی برتر از هزار عابد
۳۹۹	رسیدن به حقیقت قرآن از طریق طهارت
۴۰۰	تقوا و اخلاص، شرط تأثیر کلام
۴۰۱	تبعیت از رضای خدا
۴۰۱	لا یبقی مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا دَرْسُهُ
۴۰۱	عظمت علمی و عملی کاشف الغطاء <small>علیه السلام</small>
۴۰۲	دو کلمه کاشف الغطاء <small>علیه السلام</small> که تهران را منقلب نمود
۴۰۳	کرامتی از مرحوم کاشف الغطاء <small>علیه السلام</small> در لاهیجان
۴۰۵	طیب دوار
۴۰۵	جراحت پلک دیده امام رضا <small>علیه السلام</small> در مصیبت کربلا
۴۰۶	بیان عظمت عاشورا
۴۰۸	پی نوشت:

مجلس بیست و دوم

احیا نفوس بشر / ۴۱۱

(۹۰/۱۰/۱۹ هـ ش)

۴۱۱	عصاره بعثت انبیا <small>علیهم السلام</small> هدایت مردم
۴۱۲	تمسک به کتاب و عترت
۴۱۳	راه همنشینی با چهارده معصوم <small>علیهم السلام</small>
۴۱۵	امام زمان <small>علیه السلام</small> عصاره تمام انبیا و خلاصه تمام اوصیا <small>علیهم السلام</small>
۴۱۶	احیا تمام نفوس بشر
۴۱۷	تأکید بر نماز و قرآن
۴۱۸	نطفه آدمی در ظلمات ثلاث
۴۱۹	اسرار نهفته در پوست و موی انسان
۴۱۹	آشنا نمودن مردم با چهارده معصوم <small>علیهم السلام</small>
۴۲۰	ران ملخی تقدیم سلیمان عالم وجود <small>علیه السلام</small>
۴۲۲	معلم خوبیها
۴۲۳	پی نوشت:

مجلس بیست و سوم

اشک بر مصیبت سیدالشهدا علیه السلام / ۴۲۷

(۹۱/۸/۱۷ هـ ش)

- ۴۲۷..... محبت مکنونه
۴۲۸..... هدایت ضعیفا از ظلمت جهل به نور علم.....
۴۳۰..... تحکیم عقائد و تهذیب اخلاق و تعلیم احکام خدا.....
۴۳۱..... حکایتی در مشاهده روح میت، با چشم برزخی.....
۴۳۱..... عاشورا غوغای عالم خلقت.....
۴۳۳..... اشکی که بر گونه جاری شود.....
۴۳۴..... منکر فضیلت اشک، محروم از حوض کوثر.....
۴۳۸..... پی نوشت:.....

مجلس بیست و چهارم

بذل خون دل / ۴۵۱

(۹۱/۸/۲۰ هـ ش)

- ۴۵۱..... تبلیخ شأن خاتم الانبیا علیهم السلام.....
۴۵۱..... تقوا و تصفیة درون.....
۴۵۲..... بذل خون دل، در سید الشهدا علیه السلام.....
۴۵۳..... غلام سیاه سیدالشهدا علیه السلام.....
۴۵۴..... همراهی و تبعیت از اصحاب سید الشهدا علیه السلام.....
۴۵۴..... خدا را محبوب خلق و خلق را محبوب خدا نمودن.....
۴۵۶..... سیر خلقت انسان و اسرار آن.....
۴۵۸..... کاروان کربلا و آبیاری درخت توحید.....
۴۵۸..... توحید و معاد به برکت خون سیدالشهدا علیه السلام.....
۴۵۸..... عبادتی برتر از صد سال نماز و روزه.....
۴۵۹..... دعای فرج و زیارت آل یاسین.....
۴۵۹..... طبیب دوار.....
۴۶۰..... ختم قرآن و هدیه به امام زمان علیه السلام.....
۴۶۱..... گردش عالم امکان به دور امام زمان علیه السلام.....
۴۶۱..... قوام تمام عوالم وجود به ولی عصر علیه السلام.....
۴۶۲..... تعلیم مستعدین و آشنا نمودن مردم با اهل بیت علیهم السلام.....
۴۶۲..... شبهه در اشک بر سید الشهدا علیه السلام.....

فهرست مطالب / ۱۷

۴۶۲ حکایت یکی از مرتبطين با اصحاب امام زمان علیه السلام

۴۶۴ خواندن قرآن و سورة توحيد و هديه به امام زمان علیه السلام

۴۶۵ پی نوشت:

مجلس بیست و پنجم

پناه فطرس ملک / ۴۷۱

(۹۱/۱۰/۱۰ هـ ش)

۴۷۱ تجديد عهد با امام زمان علیه السلام

۴۷۳ متعلق عهد و عقد و بیعت

۴۷۳ یاری اهل بیت علیهم السلام به قلب و زبان و دست

۴۷۴ معیت با اهل بیت علیهم السلام

۴۷۵ لزوم مقابله با وهابیت و بهائیت و مسیحیت

۴۷۵ امام زمان علیه السلام نگران ایام آل محمد علیهم السلام

۴۷۶ نشر علوم اهل بیت علیهم السلام

۴۷۷ دعای روز ولادت سید الشهداء علیه السلام

۴۷۹ نه امام از ذریه امام حسین علیه السلام

۴۷۹ سید الشهداء علیه السلام هبه خدا به خاتم انبیا علیه السلام

۴۷۹ پناه فطرس ملک

۴۸۱ پی نوشت:

مجلس بیست و ششم

سلام خدا بر قمر بنی هاشم علیهم السلام / ۴۸۵

(مسجد اعظم - ۹۲/۸/۶ هـ ش)

۴۸۵ روزی برتر از همه ایام

۴۸۶ نشر علم

۴۸۷ لؤلؤ به قدر زمین تا عرش

۴۸۸ اجر عالمان شیعه

۴۹۰ زینت عبادت کنندگان

۴۹۱ لا یوم کیوم الحسین علیه السلام

۴۹۱ غبطه جمیع شهدا به منزلت قمر بنی هاشم علیهم السلام

۴۹۲ یاد عطش ابا عبد الله الحسین علیه السلام

۴۹۲ یا ایا ادرک اخاک

.....	الآن انکسر ظهري	۴۹۴
.....	سلام خدا بر قمر بنی هاشم <small>علیه السلام</small>	۴۹۵
.....	ذکر ابا الفضل العباس <small>علیه السلام</small> در علیین	۴۹۵
.....	خون سید الشهداء <small>علیه السلام</small> در طاق عرش	۴۹۶
.....	پی نوشت:	۴۹۷

مجلس بیست و هفتم

اصحاب امام حسین علیه السلام ربّانیون و خاصان خدا / ۵۰۱

(مسجد اعظم - ۹۲/۹/۲۶ هـ ش)

.....	تفقه و انذار	۵۰۱
.....	تجلیل میرزای شیرازی <small>علیه السلام</small> از شیخی با لباس مندرس	۵۰۲
.....	جميع علماء عاجز از درک ارواح اصحاب ابا عبد الله <small>علیه السلام</small>	۵۰۴
.....	سید الشهداء <small>علیه السلام</small> لوح محفوظ و کتاب مبین و قلب عالم امکان	۵۰۴
.....	سخنان مسلم بن عوسجه و زهیر در شب عاشورا	۵۰۵
.....	منازل اصحاب ابا عبد الله الحسين <small>علیه السلام</small>	۵۰۶
.....	خاک پای سید الشهداء <small>علیه السلام</small>	۵۰۷
.....	ربّانیون و شیعیان خدا	۵۰۹
.....	خاصان خدا	۵۰۹
.....	خون سید الشهداء <small>علیه السلام</small> و اصحابش در عرش الهی	۵۱۰
.....	جراحات های نیزه و شمشیر و تیر	۵۱۰
.....	پی نوشت:	۵۱۲
.....	فهرست ها	۵۱۵
.....	قصیده معظم له	۵۵۳

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و سپاس و ثنای بی پایان و نهایت، بر ذات حضرت احدیت که خلعت قویم احسن خلقت بر قامت بشریت نهاد، و انبیا و اوصیاء را به منصب رسالت و خلافت برگزید و غرض اقصای خلقت را با جان فشانی و شهادت سلالة اشرف انبیا و اسارت عترت خامس آل عبا به انجام رسانید.

و صلوات زاکیات و تحیات طیبات و تسلیمات نامیات بر محور و مدار کاینات و اشرف ممکنات، مظهر نور احدی و منبع کمالات سرمدی، فاتح صحیفه خلقت و خاتم دائره نبوت محمد مصطفی و بر اهل بیت طیبین و طاهرین آن حضرت؛ که ارکان توحیدند و اشباح عرش مجید، خزان حکمتند و معادن رحمت، اسماء حسناى الهیه اند و وسائط فیوضات ربّانیه، سیما کوثر سماء رسالت و اقمار بروج دائره امامت از خاتم اوصیاء نبیین امیر المؤمنین تا خاتم اوصیاء محمدیین بقیة الله فى الارضیین.

این کتاب مسطور و دفتر منشور، رشحه‌ای است از دریای فضائل بیکران مسند نشین او ادنی و قاب قوسین، عین الانسانیة و انسان العین، شمس المشرقین و مدار

النیرین، و نور الجنّین و مولی الثقلین و ولی النشأتین و امام الکونین؛ حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام.

این مجالس برگرفته از بیانات یکی از اساطین آسمان فقاقت و مرجعیت و ارکان قویم حکمت و معرفت است، فقیه و اصولی جامع و بارع، حکیمی صاحب برهان و مفسّر رموز قرآن که در پرتو افاضات انوار تابناک اهل بیت رسالت علیهم السلام، به گنجینه‌های اسرار کتاب و عترت دست یافته و با بیانی مؤید به تأییدات الهی، از چهره حقائق و تأویلات نصوص و ظواهر آیات و روایات پرده برانداخته، و تمام سرمایه علوم عقلی و نقلی، و حکمت علمی و عملی را، ره توشه خدمت به آستان صاحبان ولایت و امامت علیهم السلام نموده، و فقه کبری را در عرشه تحقیق و کرسی تدریس با فقه صغری ممزوج داشته، و این دو جوهر فقه و معرفت را، در سیر عملی با عبادت عظمی که اقامه سوگواری بر مصائب آل الله علیهم السلام بالأخص عصمت کبری و انسیه حورا، فاطمه زهرا علیها السلام؛ و امام الموحّدين امیر المؤمنین علیه السلام؛ و نور دو دیده ایشان امام الاولیاء، و مصباح الهدی، و مظلوم کربلا، حضرت سیدالشهدا علیه السلام است، عجین نموده و در این وادی، اقرب طرق را شرکت در دسته عزا و ماتم، با پای برهنه دانسته، و خود همه ساله با پای پیاده در جمع عاشقان اهل بیت علیهم السلام بر روی سنگ فرشهای خیابان قدم نهاده و ارادت خویش را عرضه می نماید.

حدیث کربلا و غربت سیدالشهدا علیه السلام همواره در دل‌های غمین و محزون شیعیان و محبانش نهفته گشته و انوار معرفتش به حکم «إِنَّ لِلْحُسَيْنِ علیه السلام فِي بَوَاطِنِ الْمُؤْمِنِينَ مَعْرِفَةً مَكْتُومَةً»^(۱) در نهانخانه جان و دل اهل ایمان پرتو انداخته است.

از این روست که همه انبیا عظام الهی در این مصیبت اشک ریزان و سوخته و نالانند، چنانکه حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام این پیامبر اولوا العزم الهی که پس از طی

۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ لِلْحُسَيْنِ علیه السلام فِي بَوَاطِنِ الْمُؤْمِنِينَ مَعْرِفَةً مَكْتُومَةً» مؤمنین در باطن خودشان یک معرفت مخصوصی نسبت به امام حسین علیه السلام دارند. خرائج و الجرائح، قطب الدین الراوندی، ج ۲، ص ۸۴۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۲۷۲ و ج ۱۰۹، ص ۷۳؛ عوالم امام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۱۱.

مقامات عبودیت و نبوت و رسالت و خلّت، به درجه ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾^(۱) دست یافته، با مشاهده انوار آل الله ﷺ و شیعیانشان لب بر تمنا گشوده و با تقاضای «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ شِيعَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ» به خطاب ﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ﴾^(۲) مفتخر آمده^(۳) و متذکر مصائب امام الکونین ابی عبد الله الحسین ﷺ شده و از شدت حزن و اندوه بی تابى نموده و فرمود: «إِنِّي سَقِيمٌ لِمَا يَحُلُّ بِالْحُسَيْنِ ﷺ».^(۴)

شاید کمترین علم و معرفت از این دریای معارف عترت سیراب گشته و از شهد شیرین تربت کربلا کام خویش بردارند و علم نافع و رزق واسع معنوی بگیرند و با خرق حجب سبعة، به جمیع مراتب توحید حائز گردند. این مجالس عمده در مسجد اعظم قم ایراد گردیده و مخاطب آن فضلا و اندیشمندان حوزوی اعم از مدرسین سطوح عالیه و فقها و مجتهدین بوده، لذا در برخی موارد سطح گفتار متناسب با چنین مخاطبانی است.

۱. بقره: ۱۲۴.

۲. صافات: ۸۳.

۳. جابر بن یزید جعفی از امام صادق ﷺ از تفسیر آیه شریفه ﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ﴾ را سؤال کرد، حضرت ﷺ در جواب فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمَّا خَلَقَ إِبْرَاهِيمَ كَشَفَ لَهُ عَنْ بَصَرِهِ فَنَظَرَ فَرَأَى نُورًا إِلَى جَنْبِ الْعَرْشِ فَقَالَ إِلَهِي مَا هَذَا النُّورُ فَقِيلَ لَهُ هَذَا نُورٌ مُحَمَّدٍ صَفْوَتِي مِنْ خَلْقِي وَرَأَى نُورًا إِلَى جَنْبِهِ فَقَالَ إِلَهِي وَ مَا هَذَا النُّورُ فَقِيلَ لَهُ هَذَا نُورُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ نَاصِرِ دِينِي وَرَأَى إِلَى جَنْبِهِمْ ثَلَاثَةَ أَنْوَارٍ فَقَالَ إِلَهِي وَ مَا هَذِهِ الْأَنْوَارُ فَقِيلَ لَهُ هَذَا نُورُ فَاطِمَةَ فَطَمَّتْ مُجِيبَهَا مِنَ النَّارِ وَ نُورٌ وَلَدَيْهَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنِ فَقَالَ إِلَهِي وَ أَرَى تِسْعَةَ أَنْوَارٍ قَدْ أَحَدَقُوا بِهِمْ قِيلَ يَا إِبْرَاهِيمُ هُوَ لَاءِ الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ إِلَهِي بِحَقِّ هُوَ لَاءِ الْخَمْسَةِ إِلَّا عَرَفْتَنِي مِنَ التَّسْعَةِ قِيلَ يَا إِبْرَاهِيمُ أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ وَ ابْنُهُ جَعْفَرٌ وَ ابْنُهُ مُوسَى وَ ابْنُهُ عَلِيُّ وَ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ وَ ابْنُهُ عَلِيُّ وَ ابْنُهُ الْحَسَنُ وَ الْمَحْجَةُ الْقَائِمَةُ ابْنُهُ فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ إِلَهِي وَ سَبِّدِي أَرَى أَنْوَارًا قَدْ أَحَدَقُوا بِهِمْ لَا يُحْصِي عَدَدَهُمْ إِلَّا أَنْتَ قِيلَ يَا إِبْرَاهِيمُ هُوَ لَاءِ شِيعَتِهِمْ شِيعَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ... قَالَ إِبْرَاهِيمُ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ شِيعَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ فَأَخْبَرَ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: ﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ﴾. تاویل الآيات، استرآبادی، ص ۴۸۵؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۶۰۰.

۴. امام صادق ﷺ ذیل آیه شریفه ﴿فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ﴾ فرمودند: «حَسَبَ فَرَأَى مَا يَحُلُّ بِالْحُسَيْنِ ﷺ فَقَالَ: إِنِّي سَقِيمٌ لِمَا يَحُلُّ بِالْحُسَيْنِ ﷺ»؛ ابراهیم ﷺ حساب کرد و آنچه به حسین ﷺ وارد می شود فهمید، سپس گفت: من بیمارم، از آنچه به حسین ﷺ وارد می شود. کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۴۶۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۴، ص ۲۲۰؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۶۰۸.

مجموعه حاضر پس از کتاب «حلقه وصل رسالت و امامت»، و کتاب «نفس نفیس خاتمیت»، سومین اثری است که در دسترس تشنگان معرفت آن ذوات مقدسه قرار می گیرد.

امید است که با عنایات خاصه اهل بیت علیهم السلام این صحیفه جامعه فضائل و مقامات حسینیّه، مورد قبول صاحب و ولی عالم امکان صلوات الله علیه افتد، و ما را به آن آستان و بارگاه رهنمون آید.

«اللّٰهُمَّ اجعلنى عندك وجيهاً بالحسين عليه السلام في الدنيا والآخرة.»

مجلس اول

لرزيدن اظلة عرش
و گريه جميع خلائق

مسجد اعظم

(۳/۳ / ۱۳۷۴ هـ ش)

لرزیدن اظله عرش و گریه جمیع خلائق

سید الشهداء علیه السلام فوق تعریف

بعضی خواستند به مناسبت عاشورای حسینی علیه السلام چند کلمه‌ای صحبت کنیم. اگر توفیق نصیب شما بشود و نظر لطف حضرت ولی عصر علیه السلام شامل حالتان گردد، که اسمتان در این دهه در دفتر سید الشهداء علیه السلام نوشته شود، به فوزی بس عظیم نائل شده‌اید که فوق آن قابل تصوّر نیست و به وظیفه‌ای بسیار مهم و تکلیفی بی‌اندازه سنگین عمل نموده‌اید. و آن تکلیف سنگین این است که باید در ایام محرم، سید الشهداء علیه السلام را معرفی کنید و عاشورا را تعریف کنید. مهم این است که باید به برهان فهمیده شود سید الشهداء علیه السلام فوق تعریف است و همچنین کار او ماورای مرحله وصف است. این امر مهمی است که باید فهمید.

جمع حاضر کسانی نیستند که ما برای آنها خطابه بگوییم، بلکه از علما هستند و خودشان اهل تدبّرند، ولی چون مسأله بسیار مهم است و بیش از آن است که ما از عهده تقریر برآییم، ملزمیم که این جمع را به یک پرده از دقت در کلمات اهل بیت علیهم السلام توجه بدهیم و مهم این است.

معرفی سید الشهداء علیه السلام در زیارت آن حضرت

امام ابو عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام به یونس بن ظبیان دستوری داد که ما آن را به

صورت اجمال مطرح می‌کنیم، و لکن شما را با زحماتی که در مطالب علمی کشیده‌اید، به فقه حدیث و به درایت در این روایت شریفه متوجه می‌کنم، که منازل افراد به حسب درایت آنهاست نه بر طبق کثرت روایاتشان.^(۱)

وقتی یونس به امام علیه السلام گفت که من قلبم هنگام یاد ابو عبدالله حسین بن علی علیه السلام به تپش می‌افتد و این استعداد را از خود نشان داد، امام علیه السلام فرمود: سه مرتبه بگو: «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ» بعد دستور داد و فرمود: وقتی خواستی به آن حرم بروی با آب فرات غسل کن و لباس های پاکیزه‌ات را بپوش، هنگامی که قصد آنجا را کردی پابرهنه برو، چه آنکه تو در حریمی از حریمهای الهی هستی. بین راه هم فراوان تسبیح، تکبیر، تحمید و تهلیل خدا را بگو و بر محمد و اهل بیت او علیهم السلام درود و سلام بفرست.

مهم اینجاست: بعد که به مقابل وجه آن حضرت علیه السلام رسیدی، پشت به قبله و رو به صورت امام علیه السلام بایست و بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَ ابْنَ حُجَّتِهِ»! بعد بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قَتِيلَ اللَّهِ وَ ابْنَ قَتِيلِهِ»! بعد: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَ ابْنَ ثَارِهِ»! بعد: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَثَرَ اللَّهِ الْمُؤْتَوَّرَ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»!

خوب دقت کنید! دو نوع سلام است: اول، سلام عام است و بعد سلام خاص.

۱. برید رَزَا از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: پدرم امام باقر علیه السلام به من چنین فرمودند: «يَا بَنِيَّ اعْرِفْ مَنَازِلَ الشَّيْبَةِ عَلَى قَدْرِ رَوَايَتِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ فَإِنَّ الْمَعْرِفَةَ هِيَ الدَّرَايَةُ لِلرَّوَايَةِ وَ بِالذَّرَايَاتِ لِلرَّوَايَاتِ يَعْلُو الْمُؤْمِنُ إِلَى أَقْصَى دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ إِنِّي نَظَرْتُ فِي كِتَابِ لِعَلِيِّ علیه السلام فَوَجَدْتُ فِي الْكِتَابِ أَنَّ قِيَمَةَ كُلِّ امْرِئٍ وَ قَدْرَهُ مَعْرِفَتُهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُحَاسِبُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي دَارِ الدُّنْيَا»؛ فرزندم، مقام و منزلت پیروان مکتب علی علیه السلام را از قدر روایت و معرفت آنان به دست بیاور. زیرا شناخت، به درک گفتار پیشوایان دین است و درک فرمایشات معصومین باعث می‌شود که مؤمن، خود را به بلندترین قلّه‌های ایمان برساند. این عبارت را در کتابی از حضرت علی علیه السلام مشاهده نمودم که: معیار ارزش و مقام هر کس، اندازه آگاهی و شناخت وی می‌باشد، زیرا خداوند تبارک و تعالی، به اندازه خردی که در دنیا به انسان داده است کردارش را حساب می‌کشد. معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۱؛ اصول سته عشر، عده ای از محدثین، ص ۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱، ص ۱۰۶.

منصب اختصاصی سیدالشهدا علیه السلام

یک سلام، سلام عام است و سه سلام بعدی، سلام خاص. این است که حکمت، معرفت و لباب علم در بیانات ائمه دین علیهم السلام افتاده مگر خداوند مددی و نظری کند تا عقل بشر بتواند به برقی از آن خورشیدی که در آن کلمات است، برسد. سلام اول: «يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَ ابْنَ حُجَّتِهِ» این سمت عام است، در بقیه هم هست. ولی از اینجا به بعد منصب اختصاصی است، اصلاً شریکی برایش نیست، حتی پدرش. آن منصب چیست؟ «قَتِيلَ اللَّهِ وَ ابْنَ قَتِيلِهِ». در سرتاسر عالم خلقت، بشری پیدا نمی شود که از عالم غیب، هم خودش معنون به این عنوان باشد که کشته خداست و هم پدرش کشته خدا باشد. لطافت تعبیر در این است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قَتِيلَ اللَّهِ!» آن چیزی که این سلام را اختصاص می دهد این است که تو دو سمت داری که پدرت هم این دو سمت را ندارد؛ تو هم خود قتیل الهی و هم پسر قتیل الله. تو هم خود ثار الهی و هم پسر ثار الله. دنبال این مطلب، تو وتر الله موتوری در سماوات و در ارض.

مسکن خون امام حسین علیه السلام

اینجا جای حیرت کمال است. بعد از این که این سه منصب ذکر می شود، آن وقت بیان امام علیه السلام این است که: «أَشْهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ وَ أَفْشَعَرَّتْ لَهُ أَظْلَةُ الْعَرْشِ وَ بَكَى لَهُ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ» او را باید معرفی کنید که کیست چه کرد و که بود. تا مردم بفهمند که این گوهر طاق وجود، هم از جهت وجود منحصر به فرد است، و هم از جهت عمل کلی منحصر به فرد است. در هر یک از اینها بحث بیش از این جلسات است. خود کلاسی لازم دارد و دقت نظری.

مهم این است که ابتدا بفهمیم چه شده که خون در خلد ساکن شده است. آنجا جای تجرد است. روح اگر در خلد برود، بر طبق اصل است. اگر انقلابی پیدا بشود که روح فوق خلد، و خلد جای خون بشود، این فوق ادراک بشر است. معنای این

کلمه این است که حسین بن علی علیه السلام به جای رسیده که حدّ خلد این است که مسکن خون او باشد؛ اما جان او کجاست؟ او را باید جست و جو کرد. «أَشْهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ». دنبال سکون، اقسعرار است. آن هم چه اقسعراری؟ «وَ أَفْشَعَرْتُ لَهُ أَظْلَةَ الْعَرْشِ»، خون تو در خلد ساکن شد، اما برای خون تو اظله عرش به لرزه درآمد. اسناد سکون به خون، اسناد اقسعرار به اظله عرش، غوغایی از بحث دارد و دنبال این دو کلمه: «بَكَى لَهُ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ»^(۱) است.

۱. عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ ثَوْبَرٍ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَ يُونُسُ بْنُ ظَبْيَانَ وَ الْمُفَضَّلُ بْنُ عَمَرَ وَ أَبُو سَلَمَةَ السَّرَّاجُ جُلُوساً عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ كَانَ الْمُتَكَلِّمُ يُونُسَ وَ كَانَ أَكْبَرَ مِنَّا سِنًا فَقَالَ لَهُ ... جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي كَثِيرًا مَا أَذْكُرُ الْحُسَيْنَ عليه السلام فَأَيَّ شَيْءٍ أَقُولُ فَقَالَ: قُلْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ تُعِيدُ ذَلِكَ ثَلَاثًا فَإِنَّ السَّلَامَ يَصِلُ إِلَيْهِ مِنْ قَرِيبٍ وَ مِنْ بَعِيدٍ ثُمَّ قَالَ إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنَ لَمَّا قَضَى بَكَتْ عَلَيْهِ السَّمَاوَاتُ وَ السَّنْبَعُ وَ الْأَرْضُونَ السَّنْبَعُ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَنْ يَنْقَلِبُ فِي الْجَنَّةِ وَ النَّارِ مِنْ خَلْقِ رَبَّنَا وَ مَا يُرَى وَ مَا لَا يُرَى بَكَى عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ عليه السلام إِلَّا ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ لَمْ تَبْكِ عَلَيْهِ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا هَذِهِ الثَّلَاثَةُ الْأَشْيَاءِ قَالَ لَمْ تَبْكِ عَلَيْهِ الْبُصْرَةُ وَ لَا دِمَشْقُ وَ لَا آلُ عُمَيَّانَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَرُورَهُ فَكَيْفَ أَقُولُ وَ كَيْفَ أَصْنَعُ قَالَ إِذَا أَتَيْتَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَاعْتَسِلْ عَلَى شَاطِئِ الْفُرَاتِ ثُمَّ الْبَسْ ثِيَابَكَ الطَّاهِرَةَ ثُمَّ امْسِ حَافِيًا فَإِنَّكَ فِي حَرَمٍ مِنَ حَرَمِ اللَّهِ وَ حَرَمِ رَسُولِهِ وَ عَلَيْكَ بِالتَّكْبِيرِ وَ التَّهْلِيلِ وَ التَّسْبِيحِ وَ التَّحْمِيدِ وَ التَّعْظِيمِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كَثِيرًا وَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ حَتَّى تَصِيرَ إِلَى بَابِ الْحَيْرِ ثُمَّ تَقُولُ السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَ ابْنَ حُجَّتِهِ السَّلَامَ عَلَيْكُمْ يَا مَلَايِكَةَ اللَّهِ وَ رُؤَاةَ قَبْرِ ابْنِ نَبِيِّ اللَّهِ ثُمَّ أَخْطُ عَشْرَ خُطُوبَاتٍ ثُمَّ قِفْ وَ كَبِّرْ ثَلَاثِينَ تَكْبِيرَةً ثُمَّ امْسِ إِلَيْهِ حَتَّى تَأْتِيَهُ مِنْ قِبَلِ وَجْهِهِ فَاسْتَقْبِلْ وَجْهَكَ بِوَجْهِهِ وَ تَجْعَلِ الْقَبْلَةَ بَيْنَ كَتِفَيْكَ ثُمَّ قُلْ: السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَ ابْنَ حُجَّتِهِ السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا قَتِيلَ اللَّهِ وَ ابْنَ قَتِيلِهِ السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا نَارَ اللَّهِ وَ ابْنَ نَارِهِ السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا وَتَرَ اللَّهُ الْمُؤْتَوِّرَ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَشْهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ وَ أَفْشَعَرْتُ لَهُ أَظْلَةَ الْعَرْشِ وَ بَكَى لَهُ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ وَ بَكَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَ السَّنْبَعُ وَ الْأَرْضُونَ السَّنْبَعُ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَنْ يَنْقَلِبُ فِي الْجَنَّةِ وَ النَّارِ مِنْ خَلْقِ رَبَّنَا وَ مَا يُرَى وَ مَا لَا يُرَى أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ وَ ابْنَ حُجَّتِهِ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَتِيلُ اللَّهِ وَ ابْنَ قَتِيلِهِ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ وَ تَرَ اللَّهُ الْمُؤْتَوِّرَ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ...»؛ حسین بن ثویر بن ابی فاخته، گوید: من و یونس بن ظبیان و مفضل بن عمر و ابو سلمة سراج محضر امام صادق علیه السلام نشستند بودیم و یونس بود که از همه ما عمر بیشتری داشت در حال سخن گفتن بود. محضر حضرت علیه السلام عرض کرد: ... فدایت شوم بسیار می شود که من نام حضرت امام حسین علیه السلام را می برم، پس به آن حضرت چه بگویم؟ حضرت فرمودند: سه مرتبه بگو: "صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ" چراکه سلام به ایشان چه از راه نزدیک باشد چه از راه دور به آن حضرت خواهد رسید. سپس حضرت علیه السلام فرمودند: هنگامی که حضرت ابا عبد الله علیه السلام از این عالم ارتحال ←

کجايند متفکرين، کجايند اهل نظر، کجايند آن ادقّاء در فکر که توجّه کنند که امام عليه السلام با اینکه جمع محلی به «أل» آورده، باز بر سر «الخلایق» لفظ «جمیع» را آورده، و سپس این اجمال را تفصیل داده و فرموده تمام سماوات سبع و ارضون سبع و ... بر آن خون گریه کرده اند. حالا خود او کجاست؟ این‌ها همه بحث خون است، و خون چیزی است که در رگ است و آن روحی که به این بدن متعلق است، بحث آخری دارد.

→ نمودند آسمانهای هفت‌گانه و هفت طبقه زمین و هر آنچه در آنها و بینشان بود بر آن حضرت گریستند چنان که کلّ موجودات در بهشت و جهنّم و آنچه که دیده می‌شد و دیده نمی‌شد بر آن حضرت گریه کردند مگر سه چیز! عرض کردم: فدایت شوم آن سه چیز کدامند؟ حضرت فرمودند: بصره و دمشق و آل عثمان بر آن حضرت گریه نکردند. محضرش عرض کردم: فدایت شوم: قصد دارم آن حضرت را زیارت کنم، چگونه ایشان را زیارت کنم؟ حضرت فرمودند: وقتی به زیارت ابا عبد الله عليه السلام رفتی، اول کنار فرات غسل کن، سپس لباسهای پاک خود را بپوش بعد پا برهنه به طرف قبر مطهرش حرکت کن زیرا در حرمی از حرم‌های خدا و حرم رسولش می‌باشی و بر تو است که تکبیر و تهلیل و تمجید و تعظیم خدا را زیاد بنمائی و نیز صلوات بر محمّد و اهل بیتش بفرستی تا به درب حائر برسی. سپس بگو: سلام بر تو ای حجّت خدا و فرزند حجّت خدا، سلام بر شما ای فرشتگان خدا و زائرین قبر فرزند پیغمبر خدا. آنگاه ده قدم بردار و پس از آن بایست و سی تکبیر بگو و بعد از آن به طرف قبر حرکت کن و چون به آن رسیدی رو به قبر بایست به گونه‌ای که قبله را بین دو کتف خود قرار دهی آنگاه بگو: سلام بر تو ای حجّت خدا و فرزند حجّت خدا، سلام و درود بر تو ای کشته شده در راه خدا و فرزند کشته شده در راه خدا، سلام بر تو ای خون خدا و فرزند خون خدا، سلام بر تو ای کسی که در آسمانها و زمین بی همتایی و انتقام خویش گرفته نشد، شهادت می‌دهم که خون تو در بهشت ساکن گشت و سراپرده‌های عرش خدا را لرزاند و تمام خلایق بر آن گریستند، و آسمانهای هفت‌گانه و طبقات هفت‌گانه زمین و آنچه از موجودات که در آنها و بین آنها هستند بر آن گریستند، و تمام مخلوقات پروردگار که در بهشت و جهنّم قرار دارند بر آن گریه کردند، آنچه از موجودات دیده شده و آنچه دیده نمی‌شود بر آن اشک ریختند، شهادت می‌دهم که تو حجّت خدا و فرزند حجّتش می‌باشی، شهادت می‌دهم که تو کشته شده در راه خدا و فرزند کشته شده در راه خدا می‌باشی، و شهادت می‌دهم که تو خون خدا و فرزند خون خدا هستی، و شهادت می‌دهم که تویی آن فرد بی همتا در آسمانها و زمین که انتقام خویش گرفته نشده. کافی، کلینی، ج ۴، ص ۵۷۵؛ کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۳۶۳؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۵۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۱۵۱.

و این منابع تنها قسمت اول روایت را نقل نمودند: مقنعه، شیخ مفید، ص ۴۹۱؛ مزار، شیخ مفید، ص ۲۱۴.

لرزیدن اظله عرش و گریه جمیع خلائق

خون تو وقتی در آنجا ساکن شد، اظله عرش به لرزه در آمد. برای او جمیع خلائق گریستند، دنبال جمیع خلائق، امام علیه السلام باز می فرماید سماوات، ارضین، اهل سماوات، اهل ارضین، همه گریستند. مهم این است که تأثیر و انقلاب در نقطه صعود و در نقطه نزول از کجا به کجا رسیده، و آنجا که امام در علم و معرفت برای اهل فقه اکبر، شق القمر کرده اینجاست. امام صادق علیه السلام، ابا عبد الله حسین بن علی علیه السلام را نه به خودش، بلکه به خورش معرفتی کرده، تا به اهلش بفهماند که اگر خون فوق تعریف است، صاحب خون در چه حد و در چه منزلت است.

انقلاب قوس نزول و صعود

این خون از قوس صعود تا قوس نزول را منقلب نمود. به «کافی» با نظر تحقیق مراجعه کنید. با این نظر که اشاره کردم. بعد از اجمال، در تفصیل علامه وجود امام جعفر بن محمد علیه السلام این کلمات است که: اهل بهشت برای این خون گریه کردند. اهل جهنم گریه کردند. پس هم صعود را منقلب کرد و هم نزول را. از نقطه صعود اعلی الوجود تا نازل ترین نقطه وجود همه در مقابل این خون، خودشان را باختند. چه غوغایی است!؟

امام علیه السلام تنها به این قناعت نکرده است، دنبال آن کلمه ای آورده که هر که را خدا روزی کند، باید بفهمد چه خبر است؟ امام علیه السلام فرمود: «وَمَا يُرَىٰ وَمَا لَا يُرَىٰ»؛ هر آنچه که دیدنی است و هر آنچه که نادیدنی است، برای خون تو گریه کرد. عاشورا چه واقعه ای بود؟ قضیه و واقعه امام حسین علیه السلام این چنین است! وقتی اسم او را می برید ادب نموده و دیگر نام آن حضرت را بدون القاب نگویند.

هزار مرتبه شستن دهان به عطر و گلاب

هنوز نام تو بردن کمال بی ادبی است

لرزیدن اظلة عرش و گریه جمیع خلائق / ۳۱

هر وقت خواستید نام او را ببرید بگویید: سید الشهداء، امام الاولیا، ابو عبد الله حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام.

اضافه فانی به مفنیّ فیه

اگر بتوانم به قدر میسور از این کلمه پرده‌ای بردارم. «أَشْهَدُ أَنْ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ». مطلب باید روی نظام برهان باشد. اینجا جای خطابه نیست. اضافه، نکره را به معرفه، منقلب می‌کند. هر نکره‌ای از اضافه، کسب تعریف می‌کند. این خاصیت علمی اضافه است. حالا اگر طرف اضافه فوق تعریف شد، اضافه به مافوق تعریف، مضاف را، فوق تعریف می‌کند. کلمه اولی که گفتم برهانی است، این است که حسین بن علی علیه السلام فوق تعریف است. برهانش این است: اضافه برهاناً نکره را معرفه می‌کند. آن نکره آنچه را که در آن معرفه است کسب می‌کند. اگر طرف اضافه فوق تعریف شد، مضاف فوق تعریف می‌شود. این خاصیت اصل اضافه است. اضافه گاهی اضافه فنائی است. اگر اضافه، اضافه فانی به مفنی فیه باشد، این جا احکام مفنی فیه به فانی تعدی می‌کند و آثار مفنی فیه روی فانی می‌آید. این اثر اضافه فنائی است.

کشته خدا

حالا باید ببینیم اضافه حسین بن علی علیه السلام به خدا چه اضافه‌ای است. بعد معلوم شود چرا فرمود: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا قَتِيلَ اللَّهِ وَ ابْنَ قَتِيلِهِ»؛ ای کشته خدا! آیا این کسی که کشته شده کیست؟

به دعای علقمه مراجعه کنید. آنجا جمله‌ای است که غوغایی از معارف است. بعد که خدا را به پنج نفر قسم می‌دهد می‌گوید: «بِاسْمِكَ الَّذِي جَعَلْتَهُ عِنْدَهُمْ وَ بِهِ حَصَصْتَهُمْ

دُونَ الْعَالَمِينَ»؛^(۱) به آن اسمی که پیش این پنج نفر است و به این اسم، این عدّه از تمام عالمین جدا شدند. آن خون از اینجا ریشه می‌گیرد.

حامل اسم اعظم

خونی که ریخت، از بدنی ریخت که این بدن حامل اسم اعظم خداست. تا چه حدّ تا چه اندازه؟ آن اسم هفتاد و سه حرف دارد. یک حرفش به مقام حضرت «هو» مختص است که لا شریک له در آن حرف. هفتاد و دو حرف دیگر می‌ماند. از این هفتاد و دو حرف، دو حرف را فقط به عیسی علیه السلام دادند. احیاء موتی، ابراء اکمه و ابرص، خلق طیر باذن الله، همه اثر این دو حرف بود. به ابراهیم علیه السلام که رسید به هشت حرف رسید. دیگر در ابراهیم علیه السلام از هشت حرف تجاوز نکرد. اما تمام هفتاد و دو جزء اسم اعظم، همه در قلب حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام است.^(۲)

۱. فرازی از دعای علقمه که از امام صادق علیه السلام نقل شده: «أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَعَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِحَقِّ فَاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَبِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ فَإِنِّي بِهِمْ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي مَقَامِي هَذَا وَبِهِمْ أَتَوَسَّلُ وَبِهِمْ أَتَشْفَعُ إِلَيْكَ وَبِحَقِّهِمْ أَسْأَلُكَ وَأُقْسِمُ وَأَعَزِّمُ عَلَيْكَ وَبِالشَّانِ الَّذِي لَهُمْ عِنْدَكَ وَبِالْقَدْرِ الَّذِي لَهُمْ عِنْدَكَ وَبِالَّذِي فَضَّلْتَهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ وَبِاسْمِكَ الَّذِي جَعَلْتَهُ عِنْدَهُمْ وَبِهِ خَصَصْتَهُمْ دُونَ الْعَالَمِينَ وَبِهِ أَبْنَيْتَهُمْ وَأَبْنَتْ فَضْلَهُمْ مِنْ كُلِّ فَضْلٍ حَتَّى فَاقَ فَضْلَهُمْ فَضْلَ الْعَالَمِينَ جَمِيعاً...» مصباح المتعجب، شیخ طوسی، ص ۷۷۸؛ مزار، مشهدی، ص ۲۲۳؛ مزار، شهید اول، ص ۵۵؛ مصباح، کفعمی، ص ۴۸۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۷، ص ۳۰۸.

۲. عن أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ اسْمَهُ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةِ وَسَبْعِينَ حَرْفًا فَأَعْطَى آدَمَ مِنْهَا خَمْسَةَ وَعِشْرِينَ حَرْفًا وَأَعْطَى نُوحًا مِنْهَا خَمْسَةَ عَشَرَ حَرْفًا وَأَعْطَى مِنْهَا إِبْرَاهِيمَ ثَمَانِيَةَ أَحْرَفٍ وَأَعْطَى مُوسَى مِنْهَا أَرْبَعَةَ أَحْرَفٍ وَأَعْطَى عِيسَى مِنْهَا حَرْفَيْنِ وَكَانَ يُحْيِي بِهِمَا الْمَوْتَى وَيُبْرِئُ بِهِمَا الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأَعْطَى مُحَمَّدًا اثْنَيْنِ وَسَبْعِينَ حَرْفًا وَاحْتَجَبَ حَرْفًا لِيَلَّا يُعْلَمَ مَا فِي نَفْسِهِ وَيَعْلَمَ مَا [فِي] نَفْسِ الْعِبَادِ.» بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ۲۲۸؛ مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی، ص ۱۲۵؛ مصباح، کفعمی، ص ۳۱۲؛ تفسیر برهان، بحرانی، ج ۴، ص ۲۱۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴، ص ۲۱۱.

خونی که ریخته شد

این خون، حامل چنین گوهری است. اول باید دید شخصیت، چه شخصیتی است؟ و خونی که با بدن حامل اسم اعظم، همنشین است، چگونه ریخته شد؟ و مهم این جهت است. خونی که ریخته می شود، حسابها دارد. خون، خون کیست؟ از چه معرفتی مایه گرفته؟ از چه ملکاتی برخاسته؟ آن خون برای چه ریخته شده؟ کیفیت ریخته شدن این خون چه بوده؟ مهم این است که چه قدر جراحت بر بدن وارد شده؟ دیگر اینها گفتنی و بیان کردنی نیست. فقط مقصد این است که پرده «أَشْهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ»، کمی کنار برود. این همه زخم بر این بدن! کنار میدان ایستاد، «يَسْتَرِيحُ سَاعَةً». این وضع و حال اوست. در چنین هنگامه ای، و در چنین حالی. خستگی تا چه حد است؟! علی ای حال بشر است. این آزمایش الهی باید در افق بشریت تمام بشود. از کنار بدن ابوالفضل العباس علیه السلام آمده، از کنار نعش علی بن الحسین علیه السلام آمده، این غوغا را در این میدان به راه انداخته. «فَوَقَفَ يَسْتَرِيحُ سَاعَةً».^(۱)

۱. «...فَوَقَفَ يَسْتَرِيحُ سَاعَةً وَ قَدْ ضَعُفَ عَنِ الْقِتَالِ فَبَيْنَا هُوَ وَاقِفٌ إِذْ آتَاهُ حَجْرٌ فَوَقَعَ عَلَى جَبْهَتِهِ فَأَخَذَ التُّوْبَ لِيَمْسَخَ الدَّمَ عَنْ جَبْهَتِهِ فَأَتَاهُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ لَهُ ثَلَاثُ شُعَبٍ فَوَقَعَ عَلَى قَلْبِهِ فَقَالَ صلى الله عليه وآله بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ قَالَ إِلَهِي أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقْتُلُونَ رَجُلًا لَيْسَ عَلَيَّ وَجْهَ الْأَرْضِ ابْنُ بِنْتِ نَبِيِّ غَيْرِهِ ثُمَّ أَخَذَ السَّهْمَ فَأَخْرَجَهُ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِهِ فَأَتْبَعَتْ الدَّمَ كَأَنَّهُ مِيزَابٌ فَضَعُفَ عَنِ الْقِتَالِ وَ وَقَفَ». لهوف، سیدبن طاووس، ص ۷۱؛ مشیر الاحزان، ابن نما حلی، ص ۵۵ (با اختلاف کم)؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۵۳؛ عوالم امام حسین علیه السلام، شیخ بحرانی، ص ۲۹۵.

و همچنین: «فَوَقَفَ يَسْتَرِيحُ وَ قَدْ ضَعُفَ عَنِ الْقِتَالِ فَبَيْنَا هُوَ وَاقِفٌ إِذْ آتَاهُ حَجْرٌ فَوَقَعَ عَلَى جَبْهَتِهِ فَسَأَلَتْ الدَّمَاءُ مِنْ جَبْهَتِهِ فَأَخَذَ التُّوْبَ لِيَسْمَخَ عَنِ جَبْهَتِهِ فَأَتَاهُ سَهْمٌ مُحَدَّدٌ مَسْمُومٌ لَهُ ثَلَاثُ شُعَبٍ فَوَقَعَ فِي قَلْبِهِ فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ وَ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ قَالَ إِلَهِي إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقْتُلُونَ رَجُلًا لَيْسَ عَلَيَّ وَجْهَ الْأَرْضِ ابْنُ نَبِيِّ غَيْرِهِ ثُمَّ أَخَذَ السَّهْمَ وَ أَخْرَجَهُ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِهِ فَأَتْبَعَتْ الدَّمَ كَأَلْمِيزَابٍ فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى الْجُرْحِ فَلَمَّا امْتَلَأَتْ دَمًا رَمَى بِهِ بِهَا إِلَى السَّمَاءِ فَمَا رَجَعَ مِنْ ذَلِكَ قَطْرَةً وَ مَا عَرَفَتْ الْحُمْرَةُ فِي السَّمَاءِ حَتَّى رَمَى الْحُسَيْنُ بِدَمِهِ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى الْجُرْحِ ثَانِيًا فَلَمَّا امْتَلَأَتْ لَطَخَ بِهَا رَأْسَهُ وَ لِحْيَتَهُ وَ قَالَ هَكَذَا وَ اللَّهُ أَكُونُ حَتَّى أَلْقَى جَدِّي مُحَمَّداً وَ أَنَا مَخْضُوبٌ بِدَمِي وَ أَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَتَلَنِي فُلَانٌ وَ فُلَانٌ»؛ [چون بر بدن مبارک امام حسین علیه السلام ۷۲ زخم وارد شد] ایستادند تا اندکی استراحت کنند، ضعف بر بدنشان غالب شده بود، به طوری که دیگر توان جنگ را نداشت، در این هنگام ناگاه سنگی

خوب دقت کنید در چنین هنگامه‌ای، سنگ آمد به جبین خورد، دامن پیراهن را بالا زد تا خون را پاک کند دیگر چه شد؟ آن گفتمی نیست.

در این نکته دقت کنید: دست‌ها را زیر خون قلبش گرفت، چرا گرفت؟ وجه این دست گرفتن چه بود؟ اگر این خون به زمین می‌ریخت، نه زمینی می‌ماند و نه اهل زمینی! این است معنای «رحمة الله الواسعة»^(۱) و «بَابُ نَجَاةِ الْأُمَّةِ»^(۲). دست‌ها را گرفت، نگذاشت خون بریزد.

ای جعفر بن محمد علیه السلام شما باید بگویید که این خون چه خونی بود!
وقتی تیر بر قلب مبارکشان نشست فرمودند: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ»^(۳)

→ آمد و بر پیشانیش خورد و خون جاری شد، پس پیراهنش را بالا گرفت تا خون را از پیشانیش پاک کند که ناگاه تیر تیز سه شعبه و مسمومی آمد و بر قلب حضرت نشست. امام حسین علیه السلام گفت: بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله. آنگاه سر به آسمان بلند کرد و عرضه داشت: خدای من! تو می‌دانی که اینان کسی را می‌کشند که روی زمین فرزند پیامبری جز او نیست. امام تیر را از پشت سر بیرون آورد و خون مانند ناودان جاری شد. دستش را زیر محل زخم گرفت و چون پر از خون شد به آسمان پرتاب کرد. که قطره‌ای از این خون به زمین بازنگشت و پیش از آن سرخی در آسمان دیده نشده بود. دو مرتبه دسته مبارک را زیر زخم گرفت و چون از خون پر شد به صورت و محاسنش مالید و فرمود: این گونه به خون خضاب خواهم بود تا جدم محمد صلی الله علیه و آله را دیدار کنم و بگویم ای رسول خدا! فلانی و فلانی مرا کشتند. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۵۳؛ تسلیة المجالس، محمد بن ابی طالب، ج ۲، ص ۳۲۰؛ عوالم امام حسین علیه السلام، شیخ عبدالله بحرانی، ص ۲۹۵.

منبع اهل تسنن: مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، ص ۳۹.

۱. فرازی از زیارت آل یاسین: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمُنْصُوبُ وَالْعِلْمُ الْمَصْصُوبُ وَالْعَوْتُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ وَعَدَا غَيْرَ مَكْذُوبٍ».

۲. ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نموده که حضرت فرمودند: «... وَأَمَّا الْحُسَيْنُ فَإِنَّهُ مِنِّي وَهُوَ ابْنِي وَوَلَدِي وَخَيْرُ الْخَلْقِ بَعْدَ أَخِيهِ وَهُوَ إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ وَمَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَخَلِيفَةُ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَغِيَاثُ الْمُسْتَغِيثِينَ وَكَهْفُ الْمُسْتَجِيرِينَ وَحُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ أَجْمَعِينَ وَهُوَ سَيِّدُ سَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَبَابُ نَجَاةِ الْأُمَّةِ أَمْرُهُ أَمْرِي وَطَاعَتُهُ طَاعَتِي مَنْ تَبِعَهُ فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَاهُ فَلَيْسَ مِنِّي...» امالی، شیخ صدوق، ص ۱۷۷؛ بشارة المصطفى، محمد بن ابی القاسم طبری، ص ۳۰۸؛ الفضائل، ابن شاذان، ص ۱۰؛ المحتضر، حسن بن سلیمان حلی، ص ۱۹۸؛ ارشاد القلوب، دیلمی، ج ۲، ص ۲۹۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۸، ص ۳۹.

۳. رجوع شود به صفحه قبل.

لرزیدن اظله عرش و گریه جمیع خلائق / ۳۵

و با دست خون را گرفت و نگاهی به آن نموده و به طرف آسمان پاشید؛ یعنی ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ﴾.^(۱) این قیامت را سرپا کرد. یک قطره از خون به زمین بر نگشت. این خونی است که «سَكَنَ فِي الْخُلْدِ».^(۲)

خوابی که ابن عباس دید

احمد بن حنبل، تو در مسندت نوشتی. ابن عبد البر، تو در استیعابت نوشتی. ابن حجر، تو در اصباہات نوشتی. ترمذی، تو در سنت نوشتی. جلال الدین سیوطی، تو در کتب تفسیر و تاریخ نوشتی. بیهقی، تو در تاریخ نوشتی. خطیب بغدادی، تو هم در تاریخ نوشتی. ای ائمه تفسیر، ای ائمه حدیث، شما همه تان نوشتید که ابن عباس گفت: پیغمبر ﷺ را پریشان و غبار آلود در خواب دیدم. یک شیشه در دستش بود. پرسیدم این چیست؟ فرمود: این خون حسین ﷺ است. جمع کردم به عرش بیرم.^(۳) ۱۰

۱. سخن خوش و پاک به سوی او بالا می‌رود، فاطر: ۱۰.

۲. رجوع شود به ص ۲۸ پاورقی ۱.

۳. حدثنا عمار بن ابی عمار عن ابن عباس، قال: «رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فِي الْمَنَامِ يَنْصِفُ النَّهَارَ أَشْعَثَ أَغْبَرَ مَعَهُ قَارُورَةً فِيهَا دَمٌ يَلْتَقِطُهُ أَوْ يَسْتَعِ فِيهَا شَيْئاً قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذَا قَالَ دَمُ الْحُسَيْنِ وَأَصْحَابَهُ لَمْ أَرُلْ أَتَّبِعْهُ مِنْذُ الْيَوْمِ قَالَ عَمَّارٌ فَحَفِظْنَا ذَلِكَ الْيَوْمَ فَوَجَدْنَا قَتْلَ ذَلِكَ الْيَوْمِ».

حکایت ابن عباس به همین مضمون ولی با عبارات مختلف در این منابع آمده است:

شرح الاخبار، قاضی نعمان مغربی، ج ۳، ص ۱۶۸؛ ملاحم و الفتن، سید ابن طاووس، ص ۳۳۴.

منابع اهل تسنن: مسند احمد، احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۲۴۲؛ ترجمه الإمام الحسين (از طبقات ابن سعد)، ابن سعد، ص ۴۷؛ منتخب مسند عبد بن حمید، عبد بن حمید بن نصر، ص ۲۳۵؛ معجم الكبير، طبرانی، ج ۳، ص ۱۱۰ و ج ۱۲، ص ۱۴۳؛ مستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۴، ص ۳۹۸؛ (حاکم گوید: هذا حديث صحيح على شرط مسلم ولم يخرجاه)؛ استیعاب، ابن عبد البر، ج ۱، ص ۳۹۶؛ دلائل النبوة، بیهقی، ج ۶، ص ۴۷۱ و ج ۷، ص ۴۸؛ مناقب علی بن ابی طالب ﷺ، ابن مغزلی شافعی، ص ۳۱۷؛ تذكرة الحمدونية، ابن حمدون، ج ۹، ص ۲۴۵؛ تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج ۱، ص ۱۵۲؛ مقتل الحسين، خوارزمی، ج ۲، ص ۱۰۷؛ تاریخ مدينة دمشق، ابن عساکر، ج ۱۴، ص ۲۳۷؛ ترجمه الإمام الحسين، ابن عساکر، ص ۳۸۶؛ بغية الطلب، ابن عدیم، ج ۶، ص ۲۶۳۵؛ ذخائر العقبی، احمد بن عبد الله طبری،

ای احمد بن حنبل! تو فهمیدی یعنی چه؟ تو دانستی این کلمه معنایش چیست؟ این خون را که نه تنها خون حسین علیه السلام بلکه خون اصحاب او هم هست به عرش می برند. معنای این که این خون را به عرش می برند [چیست؟] یعنی من باغبان آدمیت بودم، آمدم باغ را به ثمر رساندم. وقتی گل پیدا شد، گلاب این گل ها را جمع کرده و به آنجا می برم که: ﴿فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾.^(۱)

«أَشْهَدُ لَقَدْ طَيَّبَ اللَّهُ بِكَ التُّرَابَ وَ أَوْضَحَ بِكَ الْكِتَابَ».^(۲)

→

ص ۱۴۸؛ أسد الغابة، ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۲؛ سیر أعلام النبلاء، ذهبی، ج ۳، ص ۳۱۵؛ تاریخ الإسلام، ذهبی، ج ۵، ص ۱۷؛ الجوهرة في نسب الإمام علی و آله، بری، ص ۴۶؛ بداية و النهاية، ابن کثیر، ج ۶، ص ۲۵۸ و ج ۸، ص ۲۱۸؛ (ابن کثیر گوید: إسناده قوی)؛ نظم درر السمطين، زرندي حنفي، ص ۲۱۸؛ تهذيب الكمال، مزی، ج ۶، ص ۴۳۹؛ تهذيب التهذيب، ابن حجر، ج ۲، ص ۳۰۶؛ اصابه، ابن حجر، ج ۲، ص ۷۱؛ مجمع الزوائد، هيثمی، ج ۹، ص ۱۹۴؛ (هيثمی گوید: رواه أحمد و الطبراني و رجال أحمد رجال الصحيح)؛ إمتاع الأسماع، مقریزی، ج ۱۲، ص ۲۴۱؛ تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۲۲۷؛ خصائص الكبرى، سیوطی، ج ۲، ص ۱۲۶؛ صواعق المحرقة، هيثمی، ص ۱۹۳؛ فیض القدير، مناوی، ج ۱، ص ۲۶۵.

و همچنین بردن آن خون توسط پیامبر صلی الله علیه و آله به عرش:

«استیظ ابن عباس من نومه فاسترجع و قال: قتل الحسين والله. فقال له أصحابه: حلاء [كلا] [لم] یا بن عباس. قال: رأيت رسول الله في النوم و معه زجاجة من دم. فقال: ألا تعلم ما صنعت أمتي من بعدي، قتلوا [ابني] الحسين، و هذا دمه و دماء [دم] أصحابه أرفعه [أرفعهما] إلى الله تعالى».

این روایت به همین مضمون با اختلاف در عبارت در این منابع آمده است: درّ النظیم، یوسف بن حاتم شامی عاملی، ص ۵۶۷.

منابع اهل تسنن: إحياء علوم الدين، غزالي، ج ۱۶، ص ۱۸؛ تاریخ مدينة دمشق، ابن عساکر، ج ۱۴، ص ۲۳۷؛ ترجمة الإمام الحسين، ابن عساکر، ص ۳۸۷؛ بداية و النهاية، ابن کثیر، ج ۸، ص ۲۱۸؛ جواهر المطالب فی مناقب الإمام علی، باعونی شافعی، ج ۲، ص ۲۹۸؛ سبیل الهدی و الرشاد، صالحی شامی، ج ۱۱، ص ۷۵.

۱. در جایگاه راستی، نزد فرمانروایی توانا؛ قمر: ۵۵.

۲. قال الصادق علیه السلام: «ثُمَّ قَبِلَ الصَّرِيحَ وَ اسْتَقْبَلَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بِوَجْهِكَ وَ اجْعَلِ الْقَبْلَةَ بَيْنَ كَتِفَيْكَ وَ قُلْ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ... أَشْهَدُ لَقَدْ طَيَّبَ اللَّهُ بِكَ التُّرَابَ وَ أَوْضَحَ بِكَ الْكِتَابَ». مزار، شهيد اول، ص ۴۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۷، ص ۲۸۷.

پی نوشت:

۱. قال ابن عباس: «رأيت النبي ﷺ، الليلة التي قتل فيها الحسين ﷺ وبيده قارورة وهو يجمع فيها دما، فقلت: يا رسول الله ﷺ! ما هذا؟ قال: هذه دماء الحسين ﷺ، وأصحابه أرفعها إلى الله تعالى...»؛ ابن عباس گوید: شبی که حسین ﷺ کشته شد، پیغمبر ﷺ را در خواب دیدم که قاروره (شیشه‌ای) در دست داشت و در آن خون (شهدا) را جمع می‌کرد. (گفتم: ای پیامبر ﷺ! این چیست؟) گفت: خون حسین ﷺ و یارانش که نزد خداوند تعالی خواهم برد. کامل فی التاريخ، ابن اثیر، ج ۴، ص ۹۳؛ نهاية الأرب، نویری، ج ۲۰، ص ۴۷۴.

وهمچنین: إن ابن عباس رأى النبي ﷺ في منامه يوماً بنصف النهار وهو أشعث أغبر في يده قارورة فيها دم فقلت يا رسول الله ما هذا الدم قال ﷺ: «دم الحسين ﷺ لم أزل ألتقطه منذ اليوم فأحصي ذلك اليوم فوجد أنه قتل في ذلك اليوم.» إلام الوری، شیخ طبرسی، ج ۱، ص ۴۳۰؛ در النظیم، یوسف بن حاتم عاملی، ص ۵۶۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۲۳۱؛ عوالم امام حسین ﷺ، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۵۱۰. و به همین مضمون: مثیر الأحران، ابن نما حلی، ص ۶۲.

وهمچنین: «أن ابن عباس قال رأيت النبي ﷺ فيما يرى النائم في نصف النهار أشعث أغبر وبيده قارورة فيها دم فقلت بأبي أنت وأمي يا رسول الله ما هذه القارورة قال دم الحسين ﷺ لم أزل ألتقطه منذ اليوم فحفظ اليوم فإذا هو يوم قتله.» «ابن عباس» گفت: پیامبر اکرم ﷺ را در خواب نیم روزی، در عالم رؤیا دیدم که به موهای مبارکش غبار غم نشسته و در دست مقدسش شیشه‌ای است و در آن شیشه، خونی است. پیش رفتم و گفتم: پدر و مادرم به فدایت باد ای پیامبر خدا! این شیشه‌ای که در دست دارید، چیست؟ پیامبر فرمود: این خون فرزند گرانمایه‌ام، حسین، است. مثیر الأحران، ابن نما الحلی، ص ۶۲.

وهمچنین: «عن ابن عباس قال: رأيت رسول الله ﷺ وأنا قائل، فرأيت أشعث أغبر يده قارورة فيها دم، فقلت له: بأبي أنت يا رسول الله! ما هذا؟ قال: هذا دم الحسين ﷺ وأصحابه لم أزل ألتقطه منذ اليوم، فأحصينا ذلك اليوم فوجدناه قتل ذلك اليوم.» منبع اهل تسنن: مناقب علی بن ابی طالب ﷺ، ابن مغزالی شافعی، ص ۳۱۷.

وهمچنین: «في أثر ابن عباس رأى النبي ﷺ في منامه بعد ما قتل الحسين ﷺ وهو مغبر الوجه حافي القدمين باكي العينين وقد ضم حجر قميصه إلى نفسه وهو يقرأ هذه الآية وقال إني مصبت إلى كربلاء و ألتقطت دم الحسين ﷺ من الأرض وهو ذا في حجرِي وأنا ماضٍ أخاصمهم بين يدي ربِّي.» مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۳۶.

وهمچنین: عن ابن عباس قال: «رأيت رسول الله ﷺ في النوم أشعث أغبر معه قارورتان فيهما دم فقلت: يا رسول الله ما هذا فقال: دم الحسين ﷺ وأصحابه لم أزل ألتقطه منذ اليوم.» كشف الغمه، اربلی، ج ۲، ص ۲۶۷.

و همجنين: «رُوي عن ابن عباس، قال: «كُنْتُ نَائِمًا فِي مَنْزِلِي فِي الْمَدِينَةِ قَائِلَةَ الظُّهْرِ فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ مُقْبِلٌ مِنْ نَحْوِ كَرْبَلَا وَهُوَ أَشْعَثُ أَغْبَرُ وَ التُّرَابُ عَلَى شَيْبِهِ وَهُوَ بَاكِي الْعَيْنِ حَزِينِ الْقَلْبِ وَ مَعَهُ قَارُورَتَانِ مَمْلُوءَتَانِ دَمًا فَقُلْتُ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الْقَارُورَتَانِ الْمَمْلُوءَتَانِ دَمًا فَقَالَ هَذِهِ فِيهَا مِنْ دَمِ الْحُسَيْنِ وَ هَذِهِ الْأُخْرَى مِنْ دَمِ أَهْلِ». المنتخب، طريحي، ص ٤٥٩.

مجلس دوم

عینیت حقیقت محمدیه ﷺ

و حقیقت حسینیہ ﷺ

مسجد اعظم

(۷۵/۲/۲۴ هـ ش)

عینیت حقیقت محمدیه ﷺ و حقیقت حسینیه ﷺ

اهمیت تبلیغ؛ کفالت ایتم آل محمد ﷺ

مطلبی که تذکرش امروز لازم است این است که برای شما آقایان تجارت سودمندی در ایام عاشورا پیش آمده، «یسرها لکم ربکم!»! علماء و فضایی که در مجلس هستند، باید متوجه باشند که این منصب چه منصبی است. روایات اهل بیت عصمت ﷺ، مثل قرآن عباراتی دارد و اشاراتی.^(۱) عبارات برای عوام مردم است و

۱. قَالَ الصَّادِقُ ﷺ: «كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الْعِبَارَةِ وَالْإِشَارَةِ وَاللَّطَائِفِ وَالْحَقَائِقِ فَأَلْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِ وَالْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ وَاللَّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ وَالْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ»؛ امام صادق ﷺ فرمودند: کتاب خدا بر چهار چیز می‌باشد: عبارتها، اشارات، لطائف و نکته‌های دقیق و حقائق. که عبارات آن برای عوام مردم، و اشارات آن برای خواص، و لطائفش برای اولیای خدا و حقائقش برای انبیا ﷺ می‌باشد. مصباح الشریعة، منسوب به امام صادق ﷺ، ص ۴۵۹؛ تفسیر جوامع الجامع، طبرسی، ج ۱، ص ۵؛ عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور، ج ۴، ص ۱۰۵؛ اعلام الدین، دیلمی، ۳۰۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۵، ص ۲۷۸.

منبع اهل تسنن: نزهة الناظر و تنبيه الخواطر، حلوانی، ص ۱۱۰.

و همچنین: امام باقر ﷺ فرمودند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «إِنَّ حَدِيثَ آلِ مُحَمَّدٍ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ ائْتَمَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ فَمَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَدِيثِ آلِ مُحَمَّدٍ فَلَا تَنْتَ لَهُ قُلُوبُكُمْ وَعَرَفْتُمُوهُ فَأَقْبَلُوهُ وَ مَا أَشْمَزَتْ مِنْهُ قُلُوبُكُمْ وَأَنْكَرْتُمُوهُ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى الْعَالَمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ إِنَّمَا الْهَالِكُ أَنْ يُحَدِّثَ أَحَدَكُمْ بِشَيْءٍ مِنْهُ لَا يَحْتَمِلُهُ فَيَقُولَ وَاللَّهِ مَا كَانَ هَذَا ثَلَاثًا.»؛ حدیث آل محمد صعب و مستصعب است، جز فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا بنده‌ای که خدا دلش را به ایمان آزموده، به آن حدیث ایمان نیاورد. پس هر حدیثی که از آل محمد ﷺ به شما رسید و در برابر آن آرامش دل یافتید آن را بپذیرید و هر حدیثی که دلتان از آن رمید و تحمل آن را نداشتید [علم] آن را به خدا و

اشارات برای علما. کفالت ایتم در دین بسیار مهم است.^۱ در اهمیتش همین بس، که پیغمبر ﷺ فرمود: «أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ كَهَاتَيْنِ»،^(۱) این نسبت به کفالت یتیم به طور عام است. اما اشاره‌ای که در روایت است چیست؟ آن اشاره در کلام حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است. عبارت در حدیث نبوی و اشارت در حدیث علوی است. در آن روایت امام یازدهم باز فرمود: «أَشَدُّ مِنْ يُتِيمٍ»، «يُتِيمٍ» یتیمی است که «انْقَطَعَ عَنْ إِمَامِهِ»؛^(۲) آن کسی که از امامش محروم بشود آن یتیم، یتیم واقعی است. خود این

→ پیامبر و عالم از آل محمد و اگذارید. و همانا هلاک شده کسی که حدیثی را برایش بگویند و او تحمل آن را نداشته باشد و حدیث را انکار کند و بگوید به خدا اینچنین نیست، و انکار همان کفر است. بصائر الدرجات، صفار، ص ۴۱؛ کافی، کلینی، ج ۱، ص ۴۰۱؛ خرائج و جرائح، قطب راوندی، ج ۲، ص ۷۹۳؛ مختصر البصائر، حسن بن سلیمان حلی، ص ۱۲۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۱۸۹.

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ كَهَاتَيْنِ فِي الْجَنَّةِ وَ أَشَارَ بِأَصْبَعَيْهِ السَّبَابَةِ وَالْوَسْطَى»؛ رسول خدا ﷺ فرمودند: من و آن کس که یتیمی را کفالت کند و پرورد، مانند انگشت سبابه و وسطی در بهشت باهم باشیم؛ تفسیر مجمع البیان، طبرسی، ج ۱۰، ص ۳۵۲؛ صراط المستقیم، عاملی، ج ۱، ص ۳۳۶؛ تفسیر منهج الصادقین، ملا فتح الله کاشانی، ص ۲۴۲؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج ۵، ص ۵۹۷.

منابع اهل تسنن: مسند احمد، احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۳۳۳؛ سنن ابی داود، سجستانی، ج ۲، ص ۵۰۸؛ شعب الایمان، بیهقی، ج ۷، ص ۴۷۰؛ استیعاب، ابن عبد البر، ج ۳، ص ۱۳۸۲؛ فتح الباری، ابن حجر، ج ۵، ص ۲۹۴.

۲. از امام حسن عسکری علیه السلام از پدران گرامیش علیهم السلام از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرموده: «أَشَدُّ مِنْ يُتِيمٍ [هذا] الْيَتِيمِ [یتیم] الَّذِي انْقَطَعَ عَنْ [أُمِّهِ وَ] أَبِيهِ يُتِيمٌ يَتِيمٌ انْقَطَعَ عَنْ إِمَامِهِ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْوُصُولِ إِلَيْهِ وَ لَا يَدْرِي كَيْفَ حُكْمُهُ فِيمَا يُبْتَلَى بِهِ مِنْ شَرَائِعِ دِينِهِ أَلَا فَمَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا عَالِمًا بِعُلُومِنَا وَ هَذَا الْجَاهِلُ بِشَرِيعَتِنَا الْمُنْقَطِعُ عَنْ مُشَاهَدَتِنَا يَتِيمٌ فِي حَجْرِهِ أَلَا فَمَنْ هَدَاهُ وَ أَرْشَدَهُ وَ عَلَّمَهُ شَرِيعَتَنَا كَانَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى»؛ ناگوارتر از یتیمی فرد بی مادر و پدر، یتیمی آن کسی است که از امامش دور افتاده، و توان وصول به او را ندارد، و پاسخ مسائل مورد نیازش را نمی‌داند، پس بدانید شیعه ما که دانای به علوم ماست، و فردی که - به دلیل عدم دیدار - از علم ما بی‌خبر مانده همچون یتیمی در کنف حمایت ایشان است. بدانید کسی که او را هدایت و ارشاد نموده و دستورات و شرائع ما را به او تعلیم می‌کند همراه ما در اعلی‌علیین خواهد بود.

تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۳۳۹؛ احتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۷؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج ۳، ص ۵۵؛ عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور احسائی، ج ۱، ص ۱۶؛ تأویل الآیات، سید شرف الدین، ص ۷۴؛ حقائق الایمان، شهید ثانی، ص ۲۶۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۲، و ج ۱۰۵، ص ۱۷۱.

معنا در حدیث نبوی هم هست. «یتم» گاهی «یتم» جسمانی است و گاهی «یتم» روحانی. آیات قرآن، و کلمات اهل بیت ﷺ، هم باطن دارد و هم ظاهر.^(۱) الان مردمی در مناطقی از همین مملکت هستند که از ابتدایی ترین معالم دین، از نظر فهم و درک و تعلّم محروم‌اند. مسائل حلال و حرام را نمی‌دانند. اعتقادات آنها متزلزل است. وهابیت برای صید آنها به تمام قوا مجهز شده و مطالبی را پیش آورده‌اند که محتاج به بیان نیست. در چنین وقتی وظیفه هر کس که برای او میسر است، این است که این ایتم اهل بیت پیغمبر ﷺ را حفظ کند. چون ایام عاشوراست، به همان بیان سیدالشهدا ﷺ اکتفا می‌کنیم.

آن حضرت فرمودند: «مَنْ كَفَلَ لَنَا يَتِيمًا قَطَعَتْهُ عَنَّا مُحَنَّتُنَا بِاسْتِتَارِنَا فَوَاسَاهُ مِنْ عُلُومِنَا النَّبِيِّ سَقَطَتْ إِلَيْهِ حَتَّى أُرْسِدَهُ وَ هَدَاهُ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ: يَا أَيُّهَا الْعَبْدُ الْكَرِيمُ الْمُؤَاسِي إِنِّي أَوْلَى بِالْكَرِيمِ اجْعَلُوا لَهُ يَا مَلَائِكَتِي فِي الْجَنَانِ بَعْدَ كُلِّ حَرْفٍ عِلْمَهُ أَلْفَ أَلْفِ قَصْرٍ، وَ صَمُّوا إِلَيْهَا مَا يَلِيْقُ بِهَا مِنْ سَائِرِ النَّعَمِ».^(۲)

«هر کس یتیمی را کفالت کند که در اثر محنت به استتار ما مبتلا شده، و از علوم ما بر آنها فرو ریزد و این چنین با او مواسات کند، خداوند متعال می‌فرماید: من اولی به مواساتم». در روایت خوب دقت کنید! این کلام، کلام سیدالشهدا ﷺ است. ولی در خود متن محنت استتار آمده، البته حدیث نسخه بدل دارد: «محبّت ما»، اما اظهر، همان کلمه «محنتنا» است. به محنت ما، به استتار ما گرفتار شده. روز استتار،

۱. امام صادق ﷺ ضمن روایتی فرمودند: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَاهِرًا وَ بَاطِنًا». کافی، کلینی، ج ۴، ص ۵۴۹؛ من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۴۸۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۴، ص ۳۶۱ و همچنین: «قال رسول الله ﷺ: إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنَاً وَ لِبَطْنِهِ بَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ». تفسیر المحيط الاعظم، سید حیدر آملی، ص ۱۱؛ عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور، ج ۴، ص ۱۰۷؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۱، ص ۳۱.

۲. «عن أبي محمد الحسن بن علي العسكري قال: قال الحسين بن علي ﷺ: مَنْ كَفَلَ لَنَا يَتِيمًا قَطَعَتْهُ عَنَّا مُحَنَّتُنَا...» تفسیر منسوب به امام حسن عسکری ﷺ، ص ۳۴۱؛ احتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۸؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج ۳، ص ۵۵؛ فصول المهمة، حر عاملی، ج ۱، ص ۶۰۱؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۴ [محبنتنا].

امروز است. پس آن بیان سیدالشهدا علیه السلام، بیانی است که الآن وضع همه ما را روشن می‌کند. کسی که یتیمی را که به استتار ما مبتلا شده کفالت کند، و در این کفالت از علوم ما بر آنها فرو ریزد. این جمله دوم حضرت هم وضع منابر شما را روشن می‌کند، که آنچه برای مردم می‌گویید و آن میوه‌هایی که به آنها هدیه می‌دهید، باید ثمری باشد که از شجره طیبه وحی گرفته شده باشد. این هم برنامه تبلیغی شماست و محتاج به شرح نیست؛ چون شما مردمی هستید که فقط تذکر برای شما کفایت می‌کند. اگر کفالت کنید، ترتیب کفالت هم به این نحو باشد که حرف زید و عمرو را برای مردم نگوئید، بلکه فقط کلام خدا و پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله را به آنها بگوئید. سخنان امام باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام را بگوئید، از آن شجره طیبه‌ای که: ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حَبِيبٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾^(۱) از آن درخت، میوه بچینید و بر این یتیمان فرو ریزید، این هم بیان دوم سیدالشهدا علیه السلام است، بعد اجر چیست؟

اگر بخواهم در شرح بیان سیدالشهدا علیه السلام از جهت فقه حدیث صحبت کنم، گذشته از قصور اصلاً وافی نیست که لطائف حدیث را برای شما شرح بدهم. تعبیر امام علیه السلام این است: کسی که با یتیمان ما، در زمان استتار ما، این چنین مواسات کند، خداوند متعال می‌فرماید: «من اولی به مواساتم» و به ملائکه‌اش امر می‌کند در قبال

۱. آیا ندیده‌ای که خدا چگونه مثل زد؟ سخن پاک چون درختی پاک است که ریشه‌اش در زمین استوار و شاخه‌هایش در آسمان است، به فرمان خدا هر زمان میوه خود را می‌دهد. خدا برای مردم مثلها می‌آورد، باشد که پند گیرند. ابراهیم: ۲۴-۲۵.

* عمرو بن حرث گوید: از امام صادق علیه السلام تفسیر این آیه را پرسیدم، حضرت در جواب فرمودند: «رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَصْلُهَا وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَرْعُهَا وَ الْأَيْمَةُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا أَغْصَانُهَا وَ عِلْمُ الْأَيْمَةِ ثَمَرُهَا وَ شِيعَتُهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ رَقَّتْ فِيهَا فَضْلٌ قَالَ قُلْتُ لَا وَ اللَّهُ قَالَ وَ اللَّهُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُولَدُ فَتَوَرَّقُ وَ رَقَّةٌ فِيهَا وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَمُوتُ فَتَسْقُطُ وَ رَقَّةٌ مِنْهَا»؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله اصل و ریشه آن درخت و امیر المؤمنین علیه السلام فرع (و تنه) آن و امامان از نسل آنها شاخه‌های آن و علم امامان میوه آن و شیعیان آنان، برگهای آن درخت هستند. کافی، کلینی، ج ۱، ص ۴۲۸؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۳، ص ۸۵؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۳، ص ۲۹۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۴، ص ۱۴۳.

هر حرفی که این کفالت کننده یتیم به این جاهل منقطع از امام، از علوم اهل بیت عصمت ﷺ تعلیم نموده، هزار هزار قصر بدهید، و برای هر قصری آنچه که مناسب با آن قصر است آماده کنید. این اجر یک حرف است. این مزد کفالت کنندگان ایام آل محمد ﷺ در این عصر است.

اعتقادات ناب شیعه

در چنین ایام با ارزشی شما می‌توانید به چه تجارت مربحه‌ای* ظفر پیدا کنید. و این همه ترغیب و تأکید برای چنین وقتی است که مبدا سنی‌ها، و سنی زده‌ها، به آن افکار نورانی و آن عقاید مقدسه‌ای که رسیدنش به دست ما، حاصل زحمت تمام سلف صالح از زمان اوتاد ارض و اعلام اربعه، برید بن معاویه و محمد بن مسلم و ابو بصیر و زراره تا به امروز است،^(۱) ضربه بزنند، این اوتاد اربعه، ارکان اعتقادات تشیع را نگه داشتند، مبدا اعتقادات شیعه، در زمان ما و به وسیله ما صدمه بخورد. مهمترین وظیفه‌ای که تمام همت شما باید معطوف به آن شود، این دو نکته است: اول حفظ عقائد مردم، و بعد تعلیم مسائل حلال و حرام به آنها. باید بدانید حفظ اسلام جز به روش تشیع ممکن نیست. اصلاً دینی در عالم جز اسلام و اسلامی جز در مذهب شیعه نیست. دین و اسلام فقط منحصر به مذهب شیعه است.^{۵۰}

همان کسانی که الآن دم از توحید می‌زنند، به حکم برهان پیشوایان شرکند. به حکم برهان، اینان علمداران تشبیه و تجسیم^(۲) پروردگارند.

۱. عن الصادق ﷺ أنه قال: «أوتاد الأرض و أعلام الدين أربعة محمد بن مسلم و برید بن معاویه و لیث بن البختري المرادي [أبو بصیر مرادی] و زراره بن أعین». رجال الکشی، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۵۰۷؛ وافی، فیض کاشانی، ج ۱، ص ۲۶؛ الکنی و اللقب، محدث قمی، ج ۲، ص ۴۴۶؛ معجم رجال الحدیث، محقق خوئی، ج ۴، ص ۱۹۶؛ قاموس الرجال، تستری، ج ۹، ص ۵۷۳؛ لسان المیزان، ابن حجر، ج ۲، ص ۱۰.

۲. ابن تیمیه از رهبران وهابیت - متوفای ۷۲۸ قمری - است که قائل به جسمیت خدا می‌باشد و این عقیده را از احمد بن حنبل که استاد بخاری و مسلم است، اخذ کرده؛ از جمله:

عقیده حقه اسلام درباره مبدأ، معاد و نبوت منحصر در مذهب حقه جعفری است. این حرف خطابه نیست، برهانی است. هیچ امتی نیست که به افکار باطل آلوده نباشد، مگر معارفی که از این بیت بیرون آمده است. بنام بیانی را که گفت: «كَلَّمَا لَمْ يَخْرُجْ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ فَهُوَ بَاطِلٌ»،^(۱) این ادعا امروز به برهان ثابت می شود.

چراغ هدایت

ولی این نکته را فراموش نکنید که اگر بخواهید مردم را هدایت کنید، باید بدانید که «إِنَّ الْحَسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِصْبَاحُ الْهُدَى». تا این چراغ را پیدا نکنید، نمی توانید هدایت کننده مردم باشید. مصباح الهدی اوست. و این کلمه خیلی عجیب است. شب معراج

→ ابن تیمیه می گوید: «وَجُمْلَةُ قَوْلِنَا: أَنَا نُفَرُّ بِاللَّهِ... وَأَنَّ اللَّهَ مُسْتَوْ عَلَى عَرْشِهِ كَمَا قَالَ: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» وَأَنَّ لَهُ وَجْهًا كَمَا قَالَ: «وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» وَأَنَّ لَهُ يَدَيْنِ كَمَا قَالَ: «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» وَقَالَ: «لَمَّا خَلَقْتُ يَدَيَّ» وَأَنَّ لَهُ عَيْنَيْنِ بِلَا كَيْفٍ كَمَا قَالَ: «تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا...» فتاوی الكبرى، ابن تیمیه، ج ۶، ص ۶۵۵-۶۵۶.

و همچنین: «قَدْ ذَكَرَ الْقَاضِي أَبُو يَعْلَى فِي كِتَابِ أَبْطَالِ التَّأْوِيلَاتِ لِأَخْبَارِ الصِّفَاتِ مَا رَوَاهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا أَبُو الْمُغِيرَةِ الْحَوْلَانِيُّ حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ عِكْرِمَةَ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يُخَوِّفَ عِبَادَهُ أَبْدَى عَنْ بَعْضِهِ إِلَى الْأَرْضِ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَرْتَلُّ، وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يُدَمِّرَ عَلَى قَوْمٍ تَجَلَّى لَهَا... ثُمَّ قَالَ أَمَا قَوْلُهُ أَبْدَى عَنْ بَعْضِهِ فَهُوَ عَلَى ظَاهِرِهِ...». فتاوی الكبرى، ابن تیمیه، ج ۶، ص ۴۱۳.

و همچنین: «هَذَا مَذْهَبُ أَيْمَةِ الْعِلْمِ وَأَصْحَابِ الْحَدِيثِ وَالْأَثَرِ وَأَهْلِ السُّنَنِ الْمَعْرُوفِينَ بِهَا وَهُوَ مَذْهَبُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ وَإِسْحَاقَ بْنِ زَاهَوِيَّهِ وَالْحَمِيدِيِّ وَغَيْرِهِمْ. كَانَ قَوْلُهُمْ: إِنَّ اللَّهَ يَنْزِلُ كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا كَيْفَ شَاءَ وَكَمَا شَاءَ.» مجموعه الفتاوی، ابن تیمیه، ج ۵، ص ۳۹۳.

و همچنین علامه حلی می گوید: «و الحنابلة كافة، فإنهم قالوا: إنه تعالى جسم يجلس على العرش، و يفضل عنه من كل جانب ستة أشبار بشبره، و أنه ينزل في كل ليلة جمعة على حمار، و ينادي إلى الصباح: هل من تائب...» نهج الحق، علامه حلی، ص ۵۵.

۱. عَنْ فَضِيلِ بْنِ يسَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «كَلَّمَا لَمْ يَخْرُجْ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ فَهُوَ بَاطِلٌ.»؛ امام باقر عليه السلام فرمودند: هر چیزی (علمی) که از این خانه (بیت محمد و آل محمد) بیرون نیامده، باطل است. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ۵۳۱؛ اختصاص، شیخ مفید، ص ۳۱؛ (به این عبارت: فهو وبال)؛ المحتضر، حسن بن سلیمان حلی، ص ۱۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۹۴.

وقتی که رسول گرامی اسلام ﷺ به عالم بالا رفت، در آسمان اول نبود، در آسمان دوم هم نبود، از همه آنها گذشت، به لوح رسید و از آنجا هم گذشت، از قلم و کرسی هم گذشت، از هفتاد هزار قائمه عرش گذشت، وقتی به منتهی المطالب و المقاصد رسید، دید آنجا نوشته است: «إِنَّ الْحُسَيْنَ ﷺ مِصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النَّجَاةِ».^(۱) عظم

۱. روي عن الحسين ﷺ أنه قال: أتيت يوما جدي رسول الله فرأيت أبي بن كعب جالسا عنده فقال لي جدي: مرحبا بك يا زين السماوات والأرض، فقال أبي: يا رسول الله و هل أحد سواك يكون زين السماوات والأرض، فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: يا أبي بن كعب و الذي بعثني بالحق نبيا إن الحسين بن علي في السماوات أعظم مما هو في الأرض و اسمه مكتوب عن يمين العرش؛ إن الحسين مصباح الهدى و سفينة النجاة». المنتخب، طريحي، ص ۱۹۸؛ مدينة المعاجز، سيد هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۵۱.

و همچنین: عن موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي بن أبي طالب ﷺ قال: «دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ عِنْدَهُ أَبِي بْنُ كَعْبٍ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَرْحَبًا بِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَا زَيْنَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ قَالَ لَهُ أَبِي وَ كَيْفَ يَكُونُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ زَيْنَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ أَحَدٌ غَيْرُكَ قَالَ يَا أَبِي وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ ﷺ فِي السَّمَاءِ أَكْبَرُ مِنْهُ فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّهُ لَمَكْتُوبٌ عَنْ يَمِينِ عَرْشِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِصْبَاحُ هُدًى وَ سَفِينَةُ نَجَاةٍ ... يَا أَبِي طُوبَى لِمَنْ لَقِيَهُ وَ طُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُ وَ طُوبَى لِمَنْ قَالَ بِهِ يُنْجِيهِمُ اللَّهُ بِهِ مِنَ الْهَلَكَةِ وَ بِالْإِقْرَارِ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ بِجَمِيعِ الْأَيْمَةِ يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُمُ الْجَنَّةَ مِثْلَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَثَلِ الْمِسْكِ الَّذِي يَسْطَعُ رِيحُهُ وَ لَا يَتَغَيَّرُ أَبَدًا وَ مِثْلَهُمْ فِي السَّمَاءِ كَمَثَلِ الْقَمَرِ الْمُنِيرِ الَّذِي لَا يُطْفِئُ نُورَهُ أَبَدًا»؛ حسين بن علي بن ابی طالب روایت کرده که فرمود وارد شدم بر رسول خدا ﷺ در حالی که ابی بن کعب نزد او حاضر بود پس رسول خدا ﷺ به من فرمود مرحبا بتو ای ابا عبد الله ای زینت آسمانها و زمینها پس ابی بن کعب به رسول خدا عرض کرد که یا رسول الله چگونه می شود احدی غیر از تو زینت آسمانها و زمینها باشد؟ آن جناب فرمود به حق آن کسی که مرا به حق به پیغمبری فرستاد، که حسین بن علی ﷺ در آسمان بزرگتر است از وی در روی زمین و او است که نوشته شده در طرف راست عرش خدا چراغ هدایت و کشتی نجات ... [سپس پیامبر اکرم ﷺ فرمود] ای ابی خوشا به حال کسی که ملاقات وی کند و خوشا به حال کسی که دوست دارد او را و خوشا به حال کسی که معتقد به وی باشد که خداوند عالم به سبب او این ها را نجات دهد از هلاکت و با اقرار به خدا و رسول خدا ﷺ و جمیع ائمه ﷺ مفتوح فرماید از برای ایشان بهشت را. مثل این ائمه در زمین مثل مُشکی است که همیشه بوی آن ساطع باشد و هرگز تغییر نکند و مثل ایشان در آسمان، مثل ماه نورانیست که هرگز نور آن خاموش نشود. عیون أخبار الرضا ﷺ، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۶۲؛ کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، ص ۲۶۵؛ اعلام الوری، طبرسی، ج ۲، ص ۱۸۶؛ خرائج و جرائح، قطب راوندی، ج ۲، ص ۵۵۱ و ج ۳، ص ۱۱۶۶؛ قصص الأنبياء، قطب راوندی، ص ۳۵۹؛ غایة المرام، سید هاشم بحرانی، ص ۱۵۰ و ۲۰۳ و ۲۶۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۳۶، ص ۲۰۵ و ۴۱۲ و ج ۹۱، ص ۱۸۴.

عزای سید الشهداء علیه السلام باید محفوظ باشد. مبدا افکار سنّی زده‌ها در دل سفهاء، تأثیر کند و این مردم از عظمت این عزاداری‌ها بکاهند.

محبّ سید الشهداء علیه السلام، محبوب خدا

من امروز صحبتی با اعیان علمای عامه دارم که به اختصار بیان می‌کنم. در هر قومی محققینی هستند، در بین علمای عامه هم، افرادی وجود دارند که اهل استدلال عقلی و مسیطر بر علوم نقلی هستند. روی کلام من فقط با آنهاست، مقلدین که قابل اعتنا نیستند. یک محقق اهل دقت با میلیون‌ها از این مقلدها قابل قیاس نیست. روایتی است که متنش این است: «حُسَيْنٌ مَيِّ وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا». در این روایت دو جهت بحث است: یکی جهت سندی، یکی جهت دلالتی. اما از جهت سندی؛ محققین اهل سنّت باید متوجه باشند که هرچند اینجا اثبات سند به این تأکیدی که من می‌کنم، محتاج نیست ولی در عین حال از جهتی دیگر لازم است.

ابن اثیر صاحب «اسد الغابه»،^(۱) امام احمد بن حنبل شیبانی،^(۲) امام المحدثین ترمذی،^(۳) امام المحدثین ابن ماجه،^(۴) حاکم نیشابوری،^(۵) بخاری^(۶) و بقیه اعیان علمای اهل سنت، همه این حدیث را ضبط کردند. گذشته از تمام اینها رأس

۱. اسد الغابه، ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۹.

۲. مسند احمد، احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۱۷۲.

و همچنین: «حُسَيْنٌ مَيِّ، وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ، اللَّهُمَّ أَحَبَّ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا» فضائل الصحابة، احمد بن حنبل، ج ۱۳۶۱.

۳. سنن ترمذی، ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۴: (ترمذی ذیل حدیث می‌نویسد: هذا حدیث حسن).

۴. سنن ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، ج ۱، ص ۵۱: (ابن ماجه ذیل حدیث مینویسد: إسناده حسن. رجاله ثقات).

۵. مستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۷۷: (حاکم ذیل حدیث مینویسد: هذا حدیث صحیح الاسناد ولم یخرجاه).

۶. أدب المفرد، بخاری، ص ۸۵: تاریخ کبیر، بخاری، ج ۸، ص ۴۱۵.

المنقذین، شمس الدین ذهبی که همتش تماماً مصروف به این است که تمامی نصوص وارده بر این مضمار را تنقید کند، به این حدیث که می‌رسد، می‌گوید: «هذا صحیح».^(۱) این روایت از جهت سند، در این حد از اعتبار است.

و اما متن حدیث: پیغمبر ﷺ روزی به ابو عبد الله حسین بن علی ﷺ که در سن صباوت بود، برخوردند. او را در آغوش گرفته و یک دست خود را پشت سر او و دست دیگر را زیر چانه او گذاشتند. سپس لبان مبارکشان را بر لبان حسین ﷺ گذارده و فرمودند: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا»^(۲) در این کلام سه جمله

۱. تاریخ الإسلام، ذهبی، ج ۵، ص ۹۷ (ذهبی ذیل حدیث می‌نویسد قال الترمذی: هذا حدیث حسن)؛ و در کتاب «التلخیص» می‌گوید: صحیح.

۲. «حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْجَمْعِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ زَكَرِيَّا الْعَدَوِيِّ الْبَصْرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى [اللَّهُ] بْنُ حَمَادِ الْبُرْسِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا وَهْبٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي رَاشِدٍ عَنْ يَعْلَى الْعَامِرِيِّ أَنَّهُ خَرَجَ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى طَعَامٍ دُعِيَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ بِحُسَيْنٍ ﷺ يَلْعَبُ مَعَ الصَّبِيَّانِ فَاسْتَقْبَلَهُ النَّبِيُّ ﷺ أَمَامَ الْقَوْمِ ثُمَّ بَسَطَ يَدَيْهِ فَطَفَّرَ الصَّبِيُّ هَاهُنَا مَرَّةً وَ هَاهُنَا مَرَّةً وَ جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُضَاحِكُهُ حَتَّى أَخَذَهُ فَجَعَلَ إِحْدَى يَدَيْهِ تَحْتَ ذَقْنِهِ وَ الْأُخْرَى تَحْتَ قَفَائِهِ وَ وَضَعَ فَاهُ عَلَى فِيهِ وَ قَبَلَهُ ثُمَّ قَالَ حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا حُسَيْنٌ سَبْطٌ مِنَ الْأَسْبَاطِ»؛ از سعید بن ابی راشد از یعلی‌العامری، وی می‌گوید: از محضر رسول خدا ﷺ بیرون آمده و به طعامی که دعوت بودم روانه شدم در آن هنگام حضرت حسین ﷺ را دیدم که با اطفال بازی می‌کردند، پیامبر اکرم ﷺ در مقابل قوم رو به سوی او نمودند و دو دست مبارک را باز کرده و او را به پیش خواندند، طفل (امام حسین ﷺ) شروع به پریدن به این طرف و آن طرف نمود و پیامبر ﷺ از این حرکات می‌خندیدند تا بالاخره او را گرفتند سپس یک دست مبارک را زیر چانه‌اش و دست دیگر را پشت سرش قرار داد و دهان مبارک را روی دهانش گذارد و او را بوسید و سپس فرمود: حسین ﷺ از من و من از حسینم، خداوند دوست دارد کسی را که حسین ﷺ را دوست دارد، حسین ﷺ سبطی است از اسباط. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۱۱۷؛ امالی، شریف مرتضی، ج ۱، ص ۱۵۷؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۲۶؛ کشف الغممة، اربلی، ج ۲، ص ۲۷۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۲۷۱؛ عوالم امام حسین ﷺ، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۳۳. منابع اهل تسنن: المصنف، ابن ابی شیبہ کوفی، ج ۷، ص ۵۱۵؛ صحیح ابن حبان، ابن حبان، ج ۱۵، ص ۴۲۸؛ معجم الکبیر، طبرانی، ج ۳، ص ۳۳؛ تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج ۱۴، ص ۱۴۹؛ ذخائر العقبی، احمد بن عبد الله طبری، ص ۱۳۳؛ موارد الظمان، هیشمی، ج ۷، ص ۱۹۶؛ تهذیب الکمال، مزنی، ج ۶، ص ۴۰۲؛ معارج الوصول، زرنندی حنفی، ص ۸۸؛ سبل الهدی و الرشاد، صالحی شامی، ج ۱۱، ص ۷۲؛ ینابیع المودة، قندوزی حنفی، ج ۲، ص ۲۰۷.

است: جمله اول: «حَسْبُنَا مَنِّي». جمله دوم: «وَأَنَا مِنْ حَسْبَيْنِ». جمله سوم: «أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا» که غوغای دقت و حکمت در این جمله سوم است. این قسمت یا جمله خبریه است و یا انشاء مساوق با اخبار. معنای آن روشن است: «هرکس محب حسین علیه السلام است آن محب حسین علیه السلام، محبوب خداست». اما این چه مطلب عظیمی است؟! چه شده که محب او به محبوب خدا منقلب شده است؟!

حقیقت حسینی علیه السلام عین حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله و سلم

فقه این حدیث بسیار مشکل است، ولی ما در حدّ توان متذکر می شویم، اهل تحقیق خود بعداً مطلب را دنبال کنند. بزرگان و متفکرین اهل سنت، در این روایت دقت کنند. «حَسْبُنَا مَنِّي» یعنی چه؟ یاء متصل در کلمه «مَنِّي» که در جمله بعد به صورت ضمیر منفصل به صورت «وَأَنَا مِنْ حَسْبَيْنِ» آمده، چه یائی است؟ حاکی از چه معنایی است؟ در میان علمای اهل سنت آنهایی که بعد از فراغ از نقلیات، در عقلیات دستی دارند، توجه کنند که کلمه «من» حاکی از این [بدن] نیست، این دست من است، این چشم من است، این سر من است، این پای من است، این تن من است؟ آن «من» همان است که مضاف الیه تمام اعضا و تمام قواست. «حَسْبُنَا مَنِّي» انشعاب از آن حقیقة الحقائق و رقیقة الرقائق درست می کند.

لا اقلّ اگر اهل کمالات عالیّه عقلیه نیستند، به نمط سوم نفس سماوی و ارضی شیخ الرئیس، آنجا که می گوید: «ارجع إلى نفسك و تأمل»^(۱) رجوع کنند. آن تنبیه اول اشارات شیخ را در بحث نفس بخوانند تا به جمله آخر برسند. آن وقت حقیقت

۱. تنبیه: «بل ارجع إلى نفسك وتأمل هل إذا كنت صحيحاً بل وعلى بعض أحوالك غيرها بحيث تقطن للشيء فطنة صحيحة هل تغفل عن وجود ذاتك ولا تثبت نفسك ما عندي أن هذا يكون للمستبصر حتى أن النائم في نومه والسكران في سكره لا يعرف ذاته عن ذاته وإن لم يثبت تمثله لذاته في ذكره ولو توهمت أن ذاتك قد خلقت أول خلقها صحيحة العقل والهيئة وفرض أنها على جملة من الوضع والهيئة لا تبصر أجزاءها ولا تتلامس أعضاؤها بل هي منفرجة ومعلقة لحظة ما في هواء طلق وجدتها قد غفلت عن كل شيء إلا عن ثبوت إنيته». الاشارات والتنبيهات، ابو على سينا، ج ۲، ص ۲۹۲.

انیت انسان که مبدأ ادراک، حرکت و تمام فعل و انفعالات است را پیدا کنند. «حُسَيْنٌ مَيِّ» معنایش این است که این منشعب از آن جوهر لطیف نبوت است. حتی در بدن مثالی پیغمبر ﷺ هم دست و پا و چشم و گوش هست، ولی همه آنها در مقابل انیت انسان ساقط است.

«حُسَيْنٌ مَيِّ» از آن مرتبه فوق این بدن در این مرحله و آن بدن در آن مرحله است. فقه حدیث مشکل است. ضبط حدیث با حاکم و ذهبی و ابن ماجه و ترمذی و بخاری است. اما در فقه حدیث شما چه کردید؟ اگر می فهمیدید «حُسَيْنٌ مَيِّ» یعنی چه؟ بعد دنبال این مطلب می رفتید که این از اوست، او از کیست؟ بعد نوبت می رسد به این که باز خود آن مرجع ضمیر «منی» او از کجا منشعب شده؟ او دیگر از چیزی منشعب شده که آنجا همه قلم ها شکسته شده و همه بیان ها از کار افتاده. او منشعب از نور عظمت الهی است.^(۱) آن وقت روشن می شود که حقیقت حسینیه ﷺ عین حقیقت محمدیه ﷺ است.^(۱) و حقیقت محمدیه ﷺ همان نقطه اول در بدو قوس نزول و در منتهای سیر صعود وجود است. و در نهایت آن عالم متفکر سنی از این حدیث پی می برد به آنچه که در آن آیه است:

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾.^(۲)

اگر برهاناً این چنین است آنچه در روز عاشورا بر این بدن وارد شد، بر شخص

۱. عَنْ أَبِي حَمْرَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ﷺ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ، فَأَقَامَهُمْ أَشْبَاحًا فِي ضِيَاءِ نُورِهِ يَعْبُدُونَهُ قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ؛ يُسَبِّحُونَ اللَّهَ وَيُقَدِّسُونَهُ، وَ هُمْ الْأَيْمَةُ مِنْ وُلْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.؛ ابو حمزه گوید: شنیدم علی بن الحسین ﷺ می فرمود: همانا خدا محمد و علی و یازده فرزند او ﷺ را از نور عظمت خود آفرید و سپس ایشان را بصورت اشباح در پرتو نور خود به پاداشت، او را عبادت می کردند پیش از آفرینش مخلوقات و خدا را تسبیح و تقدیس می نمودند. ایشان ائمه ﷺ از فرزندان رسول خدا ﷺ هستند. تفسیر ابو حمزه ثمالی، ابو حمزه ثمالی، ص ۸۰؛ کافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۳۱؛ اصول الستة عشر، عدهای از محدثین، ص ۱۵.

پیغمبر وارد شد، و آنچه بر شخص پیغمبر ﷺ وارد شد، بر نور عظمت الهی وارد شد. مصیبت چنین مصیبت عظیمی است. این مصیبت است که: «تَقُلْتُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ». (۱) این مصیبت است که همچون مصیبت امیرمؤمنان ﷺ گفته می شود: «تَهَدَّمْتُ وَ اللَّهُ أَرْكَانُ الْهُدَى». (۲) ۱۲۰ این مصیبت است که در تمام نشئه وجود اثر کرد. (۳) ۱۳۰

به خدای متعال قسم، اگر دانشمندان اهل سنت سخنان مرا به دیده انصاف بنگرند و این مطلبی را که به آنها متذکر شدم تعقیب کنند، خواه ناخواه به این نتیجه خواهند

۱. «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً». اعراف: ۱۸۷.

* آیه شریفه گرچه به ظاهر درباره قیامت است ولی در حق مصیبت ابا عبدالله ﷺ جاری شده، چنانکه نبأ عظیم که قیامت است بر وجود مقدس امیرمؤمنان ﷺ تطبیق گردید است.

و همچنین: «يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ وَ جَلَّتِ الْمُصِيبَةُ بِكَ عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۳۲۸؛ مصباح المتعجل، شیخ طوسی، ص ۷۷۴؛ لهوف، سید بن طاووس، ص ۱؛ مزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص ۴۸۱؛ مزار، شهید اول، ص ۱۷۹؛ مصباح، کفعمی، ص ۴۸۳؛ بلد الامین، کفعمی، ص ۲۷۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۲۹۴.

۲. «نَادَى جَبْرَائِيلُ ﷺ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ بِصَوْتٍ يَسْمَعُهُ كُلُّ مُسْتَقِطٍ تَهَدَّمْتُ وَ اللَّهُ أَرْكَانُ الْهُدَى وَ انْظَمَسَتْ وَ اللَّهُ نُجُومُ السَّمَاءِ وَ أَعْلَامُ التُّقَى وَ انْفَصَمَتْ وَ اللَّهُ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى...» بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۲، ص ۲۸۲؛ المجالس الفاخرة، سید شرف الدین، ص ۳۲۸.

۳. حضرت ابو عبد الله ﷺ خطاب به زراره فرمودند: «يَا زُرَّارَةَ إِنَّ السَّمَاءَ بَكَتْ عَلَى الْحُسَيْنِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِالْدَمِّ وَإِنَّ الْأَرْضَ بَكَتْ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِالسَّوَادِ وَإِنَّ الشَّمْسَ بَكَتْ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِالْكَسُوفِ وَالْحُمْرَةَ وَإِنَّ الْجِبَالَ تَقَطَّعَتْ وَ انْتَثَرَتْ وَ إِنَّ الْبِحَارَ تَفَجَّرَتْ وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ بَكَتْ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا عَلَى الْحُسَيْنِ ﷺ وَ مَا اخْتَضَبَتْ مِنَّا امْرَأَةٌ وَ لَا اذْهَنْتْ وَ لَا اِكْتَحَلَتْ وَ لَا رَجَلَتْ حَتَّى آتَانَا رَأْسُ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ...» ای زراره آسمان تا چهل روز بر حسین بن علی ﷺ خون بارید و زمین تا چهل روز تار و تاریک بود و خورشید تا چهل روز گرفته و نورش سرخ بود و کوهها تکه تکه شده و پراکنده گشتند و دریاها روان گردیده و فرشتگان تا چهل روز بر آن حضرت گریستند و هیچ زنی از ما اهل بیت ﷺ خضاب نکرد و روغن به خود نمالید و سرمه نکشید و موهایش را شانه نزد تا وقتی که سر عبید الله بن زیاد را به نزد ما فرستادند، کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۱۶۷؛ مدینه المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۱۶۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۲۰۶؛ عوالم امام حسین ﷺ، شیخ عبدالله بحرانی، ص ۴۶۲.

رسید که باید در روز عاشورا سر و پای برهنه بر این مصیبت اشک بریزند و به تمام امت اسلام نیز توصیه کنند که باید در این روز به نحوی عزا داری کرد که با هیچ حادثه‌ای قابل قیاس نباشد.

از علمای عامه می‌پرسم: این روایت را بخوانید و بعد به کلام ابن حجر عسقلانی،^(۱) ابن حجر هیثمی،^(۲) جلال الدین سیوطی،^(۳) و بقیه ائمه اهل سنت مراجعه کنید، ببینید بالاتفاق همه گفته‌اند که: در ظهر روز عاشورا چنان عالم تاریک شد و خورشید آن چنان منکسف شد که تمام ستاره‌های آسمان ظاهر شدند.^(۴) مصیبتی که در ملاً اعلی این غوغا را به پا کند، در این عالم چه باید بکند؟

روز حسین ﷺ

چند کلمه هم با شما می‌گوییم!

علمای اهل سنت راهشان همان است که گفتیم. اما شما در این دو کلمه فکر کنید. امام ششم جعفر بن محمد ﷺ این حال را داشته که «مَا ذُكِرَ الْحُسَيْنُ ﷺ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فِي يَوْمٍ قَطُّ فَرَّقِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ مُتَبَسِّمًا فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ إِلَى اللَّيْلِ»، هیچ وقت نزد امام

۱. تلخیص الحبیر، ابن حجر، ج ۵، ص ۸۴.

۲. صواعق المحرقة، ابن حجر هیثمی مکی، ص ۱۹۴.

۳. محاضرات و المحاورات، سیوطی، ص ۴۰۵.

۴. قَالَ أَبُو قُبَيْلٍ: «لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ﷺ كُسِفَتِ [انكسفت] الشَّمْسُ كَسْفَةً [حتى] بَدَتِ الْكُوكَبُ نَصْفَ النَّهَارِ...»؛ هنگامی که حضرت حسین بن علی ﷺ به شهادت رسید خورشید منکسف و تاریک شد به طوری که ستاره‌گان در وسط روز نمایان شدند. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۱۳؛ درالنتظیم، یوسف بن حاتم شامی عاملی، ص ۵۶۷؛ ذکری، شهید اول، ج ۴، ص ۲۲۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۲۱۶؛ عوالم امام حسین ﷺ، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۴۶۷.

منابع اهل تسنن: معجم الکبیر، طبرانی، ج ۳، ص ۱۱۴؛ سنن الکبری، بیهقی، ج ۳، ص ۳۳۷؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۱۴، ص ۲۲۸؛ تهذیب الکمال، مزی، ج ۶، ص ۴۳۳؛ مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۹، ص ۱۹۷؛ (هیثمی ذیل روایت می‌نویسد: رواه الطبرانی وإسناده حسن)؛ ینابیع المودة، قندوزی حنفی، ج ۳، ص ۱۹.

ششم علیه السلام، اسم امام حسین بن علی علیه السلام برده نشد، مگر این که با شنیدن این اسم، در تمام آن شبانه روز دیگر کسی آن حضرت را متبسم ندید! ^(۱) چه خبر است؟ امام حسین علیه السلام کیست و چه کرد؟!

فقیه این است، بزرگان قوم گفته اند که عده ای از اعلام چنانچه توافق سه نفر را بر یک مسأله می دیدند، بر طبق آن فتوا می دادند. من یک کلمه از میرزای شیرازی رحمته الله می گویم. همه شما میرزا محمد تقی رحمته الله را می شناسید، اعجوبه فکر است. این از جهت دقت نظر، از نظر قوت و صلابت شخصیت هم، او همان کسی است که یک تنه در مقابل حکومت انگلیس ایستاد، و ثوره و انقلاب عراق را به پا کرد. چنین مردی را دیدند در دسته طویریج روز عاشورا سر و پای برهنه سینه می زدند. این چه کاری است؟! این رأس و الگوی شیعه است، اما چگونه الگویی! سر و پای برهنه در عزای حسینی علیه السلام شرکت می کند، این نشانه فقاقت این مرد است. وجهش این است: برای میرزا مسلم است که امام هشتم علی بن موسی علیه السلام این جمله را فرمودند: «إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ أَفْرَحَ جُفُونَنَا وَ أَسْبَلَ دُمُوعَنَا»، ^(۲) لطیف ترین عضو در این بدن چشم است. این چه مصیبتی است که چشم امام هشتم علیه السلام را مجروح کرده است.

۱. عَنْ أَبِي عُمَارَةَ الْمُشَدِّدِ قَالَ: «مَا ذُكِرَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمٍ قَطُّ فَرُّنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُتَبَسِّمًا فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ إِلَى اللَّيْلِ وَ كَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمْرَةٌ كُلُّ مُؤْمِنٍ.». ابی عماره مُشَدِّد نقل کرده که: هرگاه نزد جعفر بن محمد علیه السلام ذکر حسین بن علی علیه السلام می شد، کسی در آن روز آن جناب را تا شب متبسم و خندان نمی دید. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۱۴؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۴، ص ۲۸۰؛ عوالم امام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۵۳۷.

۲. قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ الْمُحَرَّمَ شَهْرٌ كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يُحَرِّمُونَ فِيهِ الْقِتَالَ فَاسْتَحَلَّتْ فِيهِ دِمَاؤُنَا وَ هَيْكَلٌ فِيهِ حُرْمَتُنَا وَ سَبِيٌّ فِيهِ ذَرَارِيَّتُنَا وَ نِسَاؤُنَا وَ أَضْرَمَتِ النَّيْرَانُ فِي مَصَارِبِنَا وَ انْتَهَبَ مَا فِيهَا مِنْ ثَقَلِنَا وَ لَمْ تَرُحْ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ حُرْمَةٌ فِي أَمْرِنَا إِنْ يَوْمَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَفْرَحَ جُفُونَنَا وَ أَسْبَلَ دُمُوعَنَا وَ أَدَلَّ عَزِيرَنَا بِأَرْضِ كَرْبٍ وَ بَلَاءٍ وَ أَوْرَثَنَا [بِأَرْضِ كَرْبٍ وَ بَلَاءٍ أَوْرَثْنَا] الْكَرْبَ [وَ] الْبَلَاءَ إِلَى يَوْمِ الْإِنْفِصَاءِ فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلْيَبْكِكِ الْبَاكُونَ فَإِنَّ الْبُكَاءَ يَحِطُّ الدُّنُوبَ الْعِظَامَ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا دَخَلَ شَهْرَ الْمُحَرَّمَ لَا يَرَى صَاحِبًا وَ كَانَتْ الْكِتَابَةُ تَغْلِبُ عَلَيْهِ حَتَّى يَمُضِيَ مِنْهُ عَشْرَةٌ أَيَّامٍ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْعَاشِرِ كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمُ يَوْمَ مُصِيبَتِهِ وَ حُزْنِهِ وَ بَكَائِهِ وَ يَقُولُ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.»: امام رضا علیه السلام فرمود محرم ماهی بود که اهل جاهلیت نبرد را در آن حرام می دانستند و خون ما را در آن حلال شمردند و حرمت ما را هتک کردند و ذراری و زنان ما را اسیر

میرزا فقیهی است که می فهمد مصیبتی که چشم علی بن موسی ﷺ را مجروح کند، باید بر سر و سینه او چه بیاورد؟ این است واقعه عاشورا! عظمت این مصیبت در این حد است. میرزا بالاتر از آن است که من بگویم که بود؟ و کارش هم بزرگ تر از این است که من بگویم چه کرد؟ فقط صحبتیم را به یک جمله از امام ششم ﷺ ختم می کنم، افتتاح به کلام رئیس دین، اختتام هم به کلام رئیس مذهب است. او باید بگوید که حسین ﷺ کیست؟

وقتی نحوه زیارت امام حسین ﷺ را از او سؤال کردند، چنین دستور داد: وقتی به زیارت آن حضرت ﷺ رفتید، مقابل مزار شریف آن حضرت ایستاده و چنین بگویید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ»، بعد از چند جمله سلام، نوبت به شهادت می رسد. مهم این است، همان طوری که در نماز در هنگام تشهد می گوئیم: «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له»، در اینجا هم امام ششم ﷺ فرمودند: پیش از سلام به آن حضرت چنین بگویید: «أَشْهَدُ أَنَّكَ نُورُ اللَّهِ الَّذِي لَمْ يُطْفَأْ وَ لَا يُطْفَأُ أَبَدًا»؛ شهادت می دهیم تو نور الهی هستی که خاموش نشده و هرگز خاموش نخواهد شد. «وَ أَنَّكَ وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي لَمْ يَهْلِكْ وَ لَا يَهْلِكُ أَبَدًا».^(۱) در این جملات فکر کنید.

→ کردند و آتش به خیمه های ما زدند و آنچه بنه در آن بود چپاول کردند و در امر ما رعایتی از حرمت رسول خدا ﷺ نکردند روز شهادت حسین ﷺ پلک های ما را زخم کرد و اشک ما را روان ساخت و عزیز ما را در زمین کرب و بلا خوار کرد و ما را دچار گرفتاری و بلا ساخت تا روز قیامت بر مانند حسین ﷺ باید گریست. این گریه گناهان بزرگ را بریزد. سپس فرمود: پدرم چون محرم می شد [دیگر] کسی او را خندان نمی دید و اندوه بر او غالب بود تا روز دهم. روز دهم که می شد روز مصیبت و حزن و گریه اش بود و می فرمود در این روز حسین کشته شد. امالی، شیخ صدوق، ص ۱۹۰؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۳۸؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص ۱۶۹؛ اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ج ۳، ص ۲۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۴، ص ۲۸۴؛ عوالم امام حسین ﷺ، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۵۳۸.

۱. «مَا رَوَى عَنِ الصَّادِقِ ﷺ بَعْدَ الْغُسْلِ وَالِاسْتِنْدَانِ وَ التَّكْبِيرِ مِائَةَ الْحَمْدِ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الزَّكِيُّ أَوْدَعَكَ [أَوْدَعَكَ] شَهَادَةً مِنِّي لَكَ تُقَرَّبُنِي إِلَيْكَ فِي يَوْمِ شَفَاعَتِكَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قُتِلْتَ وَ لَمْ تَمُتْ بَلْ بَرَجَاءَ حَيَاتِكَ حَيِّتْ [حَيِّتْ] قُلُوبُ شِيعَتِكَ وَ بَضِيَاءَ نُورِكَ اهْتَدَى الطَّالِبُونَ إِلَيْكَ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ نُورُ

←

→
 اللَّهُ الَّذِي لَمْ يُظْفَأْ وَلَا يُظْفَأُ أَبَدًا وَأَنْتَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي لَمْ يَهْلِكْ وَلَا يَهْلِكُ [لَمْ يَهْلِكْ وَلَا يَهْلِكُ] أَبَدًا وَ
 أَشْهَدُ أَنَّ هَذِهِ التُّرْبَةَ تُرْبَتُكَ وَ هَذَا الْحَرَمَ حَرَمُكَ وَ هَذَا الْمَصْرَعُ مَصْرَعُ بَدَنِكَ لَا ذَلِيلَ وَاللَّهِ مُعِرُّكَ وَلَا
 مَغْلُوبٌ وَاللَّهُ نَاصِرُكَ هَذِهِ شَهَادَةٌ لِي عِنْدَكَ إِلَى يَوْمِ قُبُصِ رُوحِي بِحَضْرَتِكَ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَ
 بَرَكَاتُهُ ثُمَّ قُلْ مَا رُوِيَ عَنِ الْهَادِي عليه السلام عَالِيكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَشَاهِدَهُ
 عَلَى خَلْقِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَلِيِّ الْمُرْتَضَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ
 الزَّهْرَاءِ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَآمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَجَاهَدْتَ فِي
 سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى آتَاكَ الْيَقِينُ فَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ حَيًّا وَمَيِّتًا ثُمَّ صَغَّ خَدَّكَ الْأَيْمَنَ عَلَى الْقَبْرِ وَقُلْ أَشْهَدُ أَنَّكَ
 عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّكَ حِجَّتُكَ مُقَرًّا بِالذُّنُوبِ لِتَسْفَعَ لِي عِنْدَ رَبِّكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ثُمَّ سَلَّمَ عَلَى الْأَيْمَةِ عليها السلام
 بِأَسْمَائِهِمْ وَاحِدًا وَاحِدًا وَقُلْ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ حُجَّةُ اللَّهِ فَكُتِبَ لِي يَا مَوْلَايَ عِنْدَكَ مِيثَاقًا وَعَهْدًا أَنِّي أَتَيْتُكَ أُجَدُّ
 الْمِيثَاقِ فَأَشْهَدُ لِي عِنْدَ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنْتَ الشَّاهِدُ...» مصباح، كفعمى، ص ٤٩٩؛ بحار الانوار، علامه
 مجلسى، ج ٩٨، ص ٣٤٢.

پی نوشت:

۱. از امام حسن عسکری علیه السلام نقل است که فرمودند: «فَضْلُ كَافِلِ يَتِيمِ آلِ مُحَمَّدٍ، الْمُتَّقِطِعِ عَنِ مَوَالِيهِ النَّاسِبِ فِي تَيْهِ الْجَهْلِ يُخْرِجُهُ مِنْ جَهْلِهِ، وَيُوضِحُ لَهُ مَا اشْتَبَهَ عَلَيْهِ عَلَى [فَضْلِ] كَافِلِ يَتِيمِ يُطْعِمُهُ وَ يَسْقِيهِ كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَى السُّهَى»؛ فضیلت کسی که یتیمی از آل محمد علیهم السلام را- که از موالیش دور افتاده و گرفتار حیرت جهل شده- کفالت و سرپرستی کرده و از تاریکی جهل بیرون سازد و مشتبهات او را برطرف نماید، بر کسی که یتیمی را سرپرستی می کند و به او غذا داده و او را سیراب می کند، همچون فضیلت خورشید بر کم سوترین ستاره است؛ تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۴۱؛ احتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۷؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج ۳، ص ۵۵؛ منیة المرید، شهید ثانی، ص ۱۱۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۳.

و همچنین: امام حسن عسکری علیه السلام نقل است که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: «مَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا عَالِمًا بِشَرِيعَتِنَا فَأَخْرَجَ ضَعْفَاءَ شِيعَتِنَا مِنْ ظُلْمَةِ جَهْلِهِمْ إِلَى نُورِ الْعِلْمِ الَّذِي حَبَوْنَاهُ بِهِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ مِنْ نُورٍ يُضِيءُ لِجَمِيعِ أَهْلِ الْعَرَصَاتِ وَ حُلَّةٌ لَا تَقُومُ لِأَقَلِّ سَلَكٍ مِنْهَا الدُّنْيَا بِحَدِّافِيرِهَا ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ يَا عِبَادَ اللَّهِ هَذَا عَالِمٌ مِنْ تَلَامِيذَةِ بَعْضِ عُلَمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ أَلَا فَمَنْ أَخْرَجَهُ فِي الدُّنْيَا مِنْ حَيْرَةٍ جَهْلِهِ فَلْيَسْتَسَبِّحْ بِنُورِهِ لِيُخْرِجَهُ مِنْ حَيْرَةِ ظُلْمَةِ هَذِهِ الْعَرَصَاتِ إِلَى نُورِهَا الْجَنَانِ فَيُخْرِجُ كُلَّ مَنْ كَانَ عَالِمًا فِي الدُّنْيَا خَيْرًا أَوْ فَتَحَ عَنْ قَلْبِهِ مِنَ الْجَهْلِ قَفْلًا أَوْ أَوْضَحَ لَهُ عَنْ شُبْهَةٍ»؛ هر که پیرو و شیعه ما بوده و عالم به دستورات ما باشد، و پیروان ضعیف و ناتوان ما را از تاریکی جهل و نادانی به نور علم و دانشی که به او عطا نموده ایم خارج سازد، روز قیامت تاجی از نور بر سر دارد که تمامی اهل عرصات را روشن سازد، و نیز جامه ای دارد که تمام دنیا با دژه ای از رشته و نخ آن برابری نمی کند. سپس نداکننده ای فریاد برآورد: ای بندگان خدا این فرد دانشمند، یکی از شاگردان علمای آل محمد است. بدانید افرادی که در این سرا با توسل به نور دانش او از حیرت جهل و نادانی بیرون رفته اند در آن سرا نیز به کمک نور او از حیرت ظلمت تمام عرصه ها بیرون آمده به بهشت های دور رهنمون شوند. پس به هر که در دنیا خیری آموخته، و قفل جهل و نادانی از قلبش گشوده، یا شبهه ای را برایش روشن و آشکار ساخته، همه و همه را از تاریکی آن عرصه ها خارج می سازد. احتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۷؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج ۳، ص ۵۵؛ عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور احسانی، ج ۱، ص ۱۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۲.

۲. عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ شَيْءٍ مِنَ التَّفْسِيرِ فَأَجَابَنِي ثُمَّ سَأَلْتُهُ عَنْهُ ثَانِيَةً فَأَجَابَنِي بِجَوَابٍ آخَرَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ كُنْتَ أَجَبْتَنِي [اجبت] فِي هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ بِجَوَابٍ غَيْرِ هَذَا قَبْلَ الْيَوْمِ فَقَالَ يَا جَابِرُ إِنَّ لِقُرْآنَ بَطْنَانًا وَ لِبَطْنِ بَطْنَانًا وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ لِلظَّهْرِ ظَهْرٌ يَا جَابِرُ لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ عَقُولِ الرِّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ إِنْ الْآيَةِ يَكُونُ أَوَّلَهَا فِي شَيْءٍ وَ آخِرُهَا فِي شَيْءٍ وَ هُوَ كَلَامٌ مُتَّصِلٌ مُنْصَرَفٌ عَلَى وَجْهِهِ. محاسن، برقی، ج ۲، ص ۳۰۰؛ تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، ج ۱، ص ۱۲؛ وسائل الشیعة، حر عاملی،

ج ۲۷، ص ۱۹۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۸۹، ص ۹۱.
 و همچنین: امام باقر علیه السلام در ضمن روایتی فرمودند: «إِنَّ لِكِتَابِ اللَّهِ ظَاهِرًا وَبَاطِنًا وَ مُعَايِنًا وَ نَاسِخًا وَ مُنْسُخًا وَ مُحْكَمًا وَ مُتَشَابِهًا وَ سُنًّا وَ أَمْثَالًا وَ فَصْلًا وَ وَصْلًا وَ أَحْرَفًا وَ تَصْرِيفًا فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ كِتَابَ اللَّهِ مُبْهِمٌ فَقَدْ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ» محاسن، برقی، ج ۱، ص ۲۷۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۸۹، ص ۹۰.
 و همچنین: «عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ مِمَّا مِنْهَا حَرْفٌ إِلَّا وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ وَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عِنْدَهُ مِنْهُ عِلْمُ الظَّاهِرِ وَ الْبَاطِنِ» تفسیر مجمع البیان، طبرسی، ج ۱، ص ۲۷؛ وصول الأخیار، والد بهائی عاملی، ص ۴؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۱، ص ۱؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۴۷.
 منابع اهل تسنن: تفسیر ثعالبی، ثعالبی، ج ۱، ص ۵۳؛ الإیتقان فی علوم القرآن، سیوطی، ج ۲، ص ۴۹۳؛ فلک النجاة، فتح الدین حنفی، ص ۱۷۴.

۳. حرمان و زواره از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام نقل می کنند که ایشان در تفسیر آیه شریفه: «صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» فرمودند: «النَّبِيُّ وَ الْأَيْمَةُ هُمُ الْأَصْلُ الثَّابِتُ وَ الْفَرْعُ الْوَلَايَةُ لِمَنْ دَخَلَ فِيهَا»؛ پیامبر و ائمه علیهم السلام بعد از او آنها اصل ثابت هستند و فرع، ولایت است برای کسی که داخل آن شود. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، ج ۲، ص ۲۲۴؛ بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ۸۰؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۳، ص ۲۹۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۴، ص ۱۴۱.

و همچنین: جابر جعفی گوید: از امام باقر علیه السلام معنی قول خدای عزّ و جلّ: «كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا» را پرسیدم، ایشان فرمودند: «أَمَّا الشَّجَرَةُ فَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ فَرْعُهَا عَلِيُّ ﷺ وَ غُصْنُ الشَّجَرَةِ فَاطِمَةُ ﷺ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ وَ ثَمَرُهَا أَوْلَادُهَا ﷺ وَ وَرَقُهَا شِيعَتُنَا ثُمَّ قَالَ ﷺ إِنَّ الْمُؤْمِنَ مِنْ شِيعَتِنَا لَيَمُوتُ فَيَسْقُطُ مِنَ الشَّجَرَةِ وَرَقَةً وَ إِنَّ الْمُؤَلَّودَ مِنْ شِيعَتِنَا لَيُولَدُ فَتَوَرَّقُ الشَّجَرَةَ وَرَقَةً»؛ اما آن درخت، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، و فرع آن، علی علیه السلام و غصن آن درخت، فاطمه دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله و میوه آن اولاد او علیهم السلام، و برگش شیعیان ما هستند، آنگاه فرمود: هر گاه مؤمنی از شیعیان ما بمیرد، از آن درخت برگ می افتد، و چون نوزادی از شیعیان ما متولد شود، آن درخت برگی آورد. معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص ۴۰۰؛ تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۳۶۹ (با اختلاف کم)؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۳، ص ۸۵؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۳، ص ۲۹۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱۶، ص ۳۶۳.

و همچنین: «مَثَلِي مِثْلُ شَجَرَةٍ أَنَا أَصْلُهَا، وَ عَلِيٌّ فَرْعُهَا، وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ثَمَرَتُهَا، وَ الشَّيْعَةُ وَرَقَتُهَا، فَأَيُّ شَيْءٍ يَخْرُجُ مِنَ الطَّيِّبِ إِلَّا الطَّيِّبُ.» مناقب علی بن ابیطالب علیه السلام، ابن مردویه اصفهانی، ص ۲۶۹.
 و همچنین: عَنْ سَلَامِ الْخَثْعَمِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: «أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» قَالَ: يَا سَلَامُ الشَّجَرَةُ مُحَمَّدٌ، وَ الْفَرْعُ عَلِيُّ ﷺ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ الثَّمَرُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ! وَ الْغُصْنُ فَاطِمَةُ، وَ شَعْبُ ذَلِكَ الْغُصْنِ الْأَيْمَةُ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ ﷺ، وَ الْوَرَقُ شِيعَتُنَا وَ مُجِبُونَ أَهْلِ النَّبِيِّتِ، فَإِذَا مَاتَ مِنْ شِيعَتِنَا رَجُلٌ تَنَاءَرَ مِنَ الشَّجَرَةِ وَرَقَةً، وَ إِذَا وُلِدَ لِمُجِيبِنَا مَوْلُودٌ أَحْضَرَ مَكَانَ

تِلْكَ الْوَرَقَةَ وَرَقَةً. فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: «تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا» مَا يَعْنِي قَالَ: يَعْنِي الْأَيْمَةَ تُفْتِي شِيعَتَهُمْ فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ فِي كُلِّ حَجٍّ وَعُمْرَةٍ. سلام خنعمی گفت: روزی به حضور محمد بن علی ﷺ رسیدم و عرض کردم: یا ابن رسول الله! تفسیر کلام خدای تعالی «كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» چیست؟ فرمود: ای سلام! شجره طیبه محمد ﷺ است، و فرع آن شجره علی امیر المؤمنین ﷺ و ثمره و میوه آن حسن و حسین ﷺ و شاخه آن درخت، فاطمه ﷺ است. و شعبه های مختلف آن شاخه، ائمه معصومین از فرزندان فاطمه ﷺ هستند و برگ های سبز آن درخت، شیعیان و محبان ما اهل بیت هستند. هر گاه یک شیعه از ما از دنیا برود، ورقی از درخت می افتد و هر زمان مولودی برای محبتین ما به دنیا بیاید، یک ورق سبز بر این درخت رویده می شود. سؤال کردم یا ابن رسول الله! پس «تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا» به چه معناست؟ فرمود: یعنی ائمه معصومین ﷺ که حکم حلال و حرام را در مراسم حج و عمره برای شیعیان نشان بیان می کنند. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۴۰۶.

۴. امام صادق ﷺ فرمود که امیر المؤمنین ﷺ فرمودند: «أَنَا التَّجَارَةُ الْمُرْبِحَةُ الْمُنْجِيَةُ مِنَ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ الَّتِي دَلَّ اللَّهُ عَلَيْهَا فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ».» من آن تجارت سود بخشی هستم که موجب نجات از عذاب دردناک که خداوند در این آیه می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا...». تأویل الآيات الظاهرة، استر آبادی، ج ۲، ص ۶۸۹؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۵، ص ۳۶۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۴، ص ۳۳۰.

۵. «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الْمُتَوَكَّلُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّادِقِ ﷺ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَدَّثَنِي جَبْرِئِيلُ عَنْ رَبِّ الْعَرْزَةِ جَلَّ جَلَالُهُ أَنَّهُ قَالَ مَنْ عَلِمَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدِي وَرَسُولِي وَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ﷺ خَلِيفَتِي وَأَنَّ الْأَيْمَةَ ﷺ مِنْ وُلْدِهِ حُجَجِي أَدْخَلْتُهُ جَنَّتِي بِرَحْمَتِي وَنَجَّيْتُهُ مِنَ النَّارِ بِعَفْوِي وَأَبْحَثُ لَهُ جِوَارِي وَأَوْجَبْتُ لَهُ كَرَامَتِي وَآتَمَمْتُ عَلَيْهِ نِعْمَتِي وَجَعَلْتُهُ مِنْ خَاصَّتِي وَخَالِصَتِي إِنْ نَادَانِي لَيْبَتُهُ وَإِنْ دَعَانِي أَحَبَّتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ وَإِنْ سَكَتَ ابْتَدَأْتُهُ وَإِنْ أَسَاءَ رَحِمْتُهُ وَإِنْ فَرَّ مَنِّي دَعَوْتُهُ وَإِنْ رَجَعَ إِلَيَّ قَبِلْتُهُ وَإِنْ قَرَعَ بَابِي فَتَحْتُهُ وَمَنْ لَمْ يَشْهَدْ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي أَوْ شَهِدَ بِذَلِكَ وَلَمْ يَشْهَدْ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدِي وَرَسُولِي أَوْ شَهِدَ بِذَلِكَ وَلَمْ يَشْهَدْ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ﷺ خَلِيفَتِي أَوْ شَهِدَ بِذَلِكَ وَلَمْ يَشْهَدْ أَنَّ الْأَيْمَةَ ﷺ مِنْ وُلْدِهِ حُجَجِي فَقَدْ جَحَدَ بِعَمَّتِي وَصَغَّرَ عَظْمَتِي وَكَفَّرَ بِأَيَاتِي وَكُتِبِي وَرُسُلِي إِنْ فَصَدَّنِي حَجَبْتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِي حَرَمْتُهُ وَإِنْ نَادَانِي لَمْ أَسْمَعْ نِدَاءَهُ وَإِنْ دَعَانِي لَمْ أَسْتَجِبْ دُعَاءَهُ وَإِنْ رَجَانِي حَبَيْبَتُهُ وَذَلِكَ جَزَاؤُهُ مِنِّي وَمَا أَنَا بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ فَقَامَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمِنَ الْأَيْمَةِ ﷺ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ قَالَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ﷺ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ثُمَّ سَيِّدَا الْعَابِدِينَ فِي زَمَانِهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ﷺ ثُمَّ الْبَاقِرُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ﷺ وَ سَتَدْرِكُهُ يَا جَابِرُ فَإِذَا أَدْرَكَتُهُ فَأَقْرَبْتُهُ مِنِّي السَّلَامَ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ﷺ ثُمَّ الْكَاطِمُ مُوسَى بْنُ

جَعْفَرُ بْنُ مُوسَى بْنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ التَّقِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الزَّكِيُّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ ابْنِهِ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ مَهْدِيُّ أُمَّتِي الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَظُلْمًا هَؤُلَاءِ يَا جَابِرُ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَأَوْلَادِي وَعَثْرَتِي مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَمَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَانِي وَمَنْ أَنْكَرَهُمْ أَوْ أَنْكَرَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ أَنْكَرَنِي بِهِمْ يُمَسِّكُ اللَّهُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَبِهِمْ يَحْفَظُ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا.»؛ امام صادق عليه السلام از پدران بزرگوارشان از رسول خدا صلى الله عليه وآله روایت کند که فرمود: جبرئیل از ربّ العزّة جلّ جلاله برایم حدیث کرد که فرمود: هر کس بداند که هیچ معبودی جز من نیست و محمد بنده و فرستاده من است و علی بن ابی طالب عليه السلام جانشین من است و ائمه ای که از فرزندان او هستند حجتهای منند، او را به رحمت خود به بهشت داخل می سازم و به عفو خود او را از آتشم نجات می بخشم و همسایگی خود را برای او مباح می گردانم و کرامتم را بر او واجب می گردانم و نعمتم را بر او تمام ساخته و او را از خاصان و خالصان خود قرار می دهم، اگر مرا ندا کند به او لیبیک می گویم و اگر مرا بخواند اجابتش می کنم و اگر از من درخواست کند به او می بخشم و اگر خاموش باشد به او ابتدا می کنم و اگر بد کند به او رحمت می آورم و اگر از من فرار کند او را می خوانم و اگر باز گردد او را می پذیرم و اگر در خانه ام را بگوید آن را می گشایم، و هر کس گواهی ندهد که من معبود یکتا هستم یا بدان شهادت دهد اما گواهی ندهد که محمد بنده و رسول من است یا بدان شهادت دهد اما گواهی ندهد که علی بن ابی طالب عليه السلام جانشین من است یا بدان شهادت دهد اما گواهی ندهد که امامان از فرزندان او عليهم السلام حجتهای من هستند به تحقیق که چنین شخصی نعمت مرا انکار کرده و عظمت مرا کوچک شمرده و به آیات و کتابه و فرستادگان من کافر شده است و اگر قصد مرا کند محجوبش می کنم و اگر از من درخواست کند محرومش می سازم و اگر مرا ندا کند ندایش را نمی شنوم و اگر مرا بخواند دعایش را مستجاب نمی سازم و اگر به من امید بندد ناامیدش می گردانم و این جزای او از جانب من است و من هرگز به بندگانم ستم نمی کنم. آنگاه جابر بن عبد الله انصاری از جا برخاست و گفت: ای رسول خدا! ائمه از فرزندان علی بن ابی طالب عليه السلام چه کسانی هستند؟ فرمود: حسن و حسین عليهم السلام سید جوانان بهشت، سپس سید العابدین در زمانش علی بن الحسین عليه السلام، سپس محمد بن علی الباقر عليه السلام و تو ای جابر او را درک می کنی و آن هنگام که او را دیدی سلام مرا به او برسان سپس جعفر بن محمد الصادق عليه السلام، سپس موسی بن جعفر الکاظم عليه السلام، سپس علی بن موسی الرضا عليه السلام، سپس محمد بن علی تقی عليه السلام، سپس علی بن محمد تقی عليه السلام، سپس حسن بن علی زکی عليه السلام، سپس فرزند او قائم به حق مهدی ائمتم عليهم السلام کسی که او زمین را پر از عدل و داد نماید همان گونه که پر از جور و ظلم شده باشد، ای جابر! آنان جانشینان و اوصیاء و اولاد و عترت من هستند، کسی که ایشان را اطاعت کند مرا اطاعت کرده است و کسی که از آنان سرپیچی کند مرا سرپیچی کرده است و کسی که ایشان را یا یکی از آنان را انکار کند مرا انکار کرده است، به واسطه ایشان است که خداوند آسمان را نگاه می دارد که بر زمین نیفتد مگر به اذن او و به سبب ایشان است که خداوند زمین را حفظ می کند که اهلش را نلرزاند. کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۲۵۹؛ احتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۸۸؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، شیخ طبرسی، ج ۲، ص ۱۸۴؛ قصص الانبیاء، قطب الدین راوندی، ص ۳۶۶؛ کشف الغمّة، اربلی، ج ۳، ص ۳۱۶؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۳، ص ۳۸۹؛ غایة المرام، سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۱۶۳؛

بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ٢٧، ص ١٢٠.

٦. «...جُمْلَةٌ مَا عَلَيْهِ أَصْحَابُ الْحَدِيثِ وَأَهْلُ السُّنَّةِ الْإِقْرَارُ بِاللَّهِ... وَأَنَّ اللَّهَ عَلَى عَرْشِهِ كَمَا قَالَ «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» وَأَنَّ لَهُ يَدَيْنِ بِلَا كَيْفٍ كَمَا قَالَ «خَلَقْتَ يَدَيْ» وَكَمَا قَالَ «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» وَأَنَّ لَهُ عَيْنَيْنِ بِلَا كَيْفٍ كَمَا قَالَ «تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا» وَأَنَّ لَهُ وَجْهًا كَمَا قَالَ «وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»... فتاوى الكبرى، ابن تيمية، ج ٦، ص ٤٣٨ - ٤٣٩؛ أضواء البيان، شنقيطي، ج ٧، ص ٢٨٢ (نظير همين مطلب). و همچنين: «وَأَنَّ لَهُ يَدَيْنِ بِقَوْلِهِ «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» وَأَنَّ لَهُ يَمِينًا بِقَوْلِهِ «وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ» وَأَنَّ لَهُ وَجْهًا بِقَوْلِهِ «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» وَقَوْلِهِ «وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ». طبقات الحنابلة، محمد بن أبي يعلى، ج ١، ص ٢٨٤.

و همچنين: «وَأَنَّ سُبْحَانَهُ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ، وَأَنَّهُ سُبْحَانَهُ يَأْتِي فِي ظُلْمٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةِ، كَمَا قَالَ: «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا». فتاوى الكبرى، ابن تيمية، ج ٥، ص ٤٦. و همچنين: «وجملة قولنا... وَأَنَّ اللَّهَ مُسْتَوٍ عَلَى عَرْشِهِ كَمَا قَالَ «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» وَأَنَّ لَهُ وَجْهًا كَمَا قَالَ «وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ». شذرات الذهب في أخبار من ذهب، ابن العماد الحنبلي، ج ٢، ص ٣٠٤.

و همچنين: «إِنَّ اللَّهَ يَنْزِلُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا [كل ليلة]...» دلایل النبوة، بيهقي، ج ٦، ص ٢٩٤؛ شرح صحيح مسلم، نووي، ج ٩، ص ١١٧؛ تفسير رازی، فخر رازی، ج ٢٥، ص ٣٤؛ مجموعة الفتاوى، ابن تيمية، ج ٢٧، ص ١٢٩ و ج ٥، ص ٣٧٤ (اختلاف کم)؛ سير أعلام النبلاء، ذهبی، ج ٨، ص ٢٠٨؛ كنز العمال، متقی هندی، ج ٨، ص ١٦٤.

٧. امام باقر ﷺ به سلمة بن كهيل و حکم بن عتيبه فرمود: «شَرِّقًا وَغَرِّبًا لَنْ تَجِدَا عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا يُخْرَجُ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلُ الْبَيْتِ»؛ به مشرق روید و به مغرب روید، علم صحیحی جز آنچه از ما خانواده تراوش کند، پیدا نمی کنيد. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ٣٠؛ کافی، کلینی، ج ١، ص ٣٩٩؛ بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ٢، ص ٩٢.

٨. فرازی از زیارت امام حسین در نیمه شعبان: «أَشْهَدُ أَنَّكَ قُتِلْتَ وَلَمْ تَمُتْ بَلْ بَرَجَاءَ حَيَاتِكَ حَيِّثُ قُلُوبُ شَيْعَتِكَ وَبِضِيَاءِ نُورِكَ اهْتَدَى الطَّالِبُونَ إِلَيْكَ». مصباح، كفعمی، ص ٤٩٨؛ بحار الأنوار، ج ٩٨، ص ٣٤٢؛

٩. حدثنا الحسن بن عرفة أخبرنا إسماعيل بن عياش. عن عبد الله بن عثمان بن خثيم عن سعيد بن راشد عن يعلى بن مرة قال: قال رسول الله ﷺ: «حسين مني وأنا من حسين، أحب الله من أحب حسيناً، حسين سبط من الأسباط». كامل الزيارات، ابن قولويه، ص ١١٦؛ شرح الاخبار، قاضي نعمان مغربي، ج ٣، ص ١١٢؛ ارشاد، شيخ مفيد، ج ٢، ص ١٢٧؛ اعلام الوری، طبرسی، ج ١، ص ٤٢٥؛ كشف الغمة، اربلي، ج ٢، ص ٢١٦؛ الدر النظيم، ابن حاتم شامي، ص ٥٣٠؛ كشف اليقين، علامه حلي، ص ٣٠٥؛ بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ٣٧، ص ٧٤.

منابع اهل تسنن: مطالب السؤل، ابن طلحه شافعي، ص ٣٧٧؛ الوافي بالوفيات، صفدي، ج ١٢، ص ٢٦٢؛ البداية و النهاية، ابن كثير، ج ٨، ص ٢٢٤؛ تهذيب التهذيب، ابن حجر، ج ٢، ص ٢٩٩؛ ينابيع المودة، قندوزي حنفي، ج ٢، ص ٣٤.

۱۰. عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: «كَانَ اللَّهُ وَ لَا شَيْءَ غَيْرُهُ فَأَوَّلُ مَا ابْتَدَأَ مِنْ خَلْقِ خَلْقِهِ أَنْ خَلَقَ مُحَمَّدًا وَ خَلَقْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عليهم السلام مَعَهُ مِنْ نُورِ عَظْمَتِهِ فَأَوْفَقْنَا أَطْلَةَ خَضِرَاءَ بَيْنَ يَدَيْهِ حَيْثُ لَا سَمَاءَ وَ لَا أَرْضَ وَ لَا مَكَانَ وَ لَا لَيْلَ وَ لَا نَهَارَ وَ لَا شَمْسَ وَ لَا قَمَرَ...»؛ جابر بن يزيد جعفی گفت: حضرت باقر عليه السلام فرمود: جابر! خدا بود در حالی که هیچ چیز با او نبود اولین مخلوقاتی که آفرید محمد مصطفی صلى الله عليه وآله بود ما اهل بیت عليهم السلام را با او از نور عظمتش آفرید و به صورت سایه ای سبز در مقابل خود نگهداشت آن موقع که نه آسمان و زمین و مکان وجود داشت و نه شب و روز و نه خورشید و ماه. حلیه الابرار، سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۱۳؛ مدینه المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ۳۷۱؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۳، ص ۳۰۷ و ج ۱۵، ص ۲۳ و ج ۵۴، ص ۱۶۹.

۱۱. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَيُّهُمَا أَفْضَلُ الْحَسَنُ أَوْ الْحُسَيْنُ عليهما السلام؟ قَالَ: «إِنَّ فَضْلَ أَوْلَانَا يَلْحَقُ فَضْلَ آخِرِنَا وَ فَضْلَ آخِرِنَا يَلْحَقُ فَضْلَ أَوْلَانَا فَكُلُّ لُهُ فَضْلٌ قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَسَّعَ عَلَيَّ فِي الْجَوَابِ فَإِنِّي وَ اللَّهُ مَا أَسْأَلُكَ إِلَّا مُرْتَادًا فَقَالَ نَحْنُ مِنْ شَجَرَةٍ بَرَأَنَا اللَّهُ مِنْ طَيْبَةٍ وَاحِدَةٍ فَضَلُّنَا مِنَ اللَّهِ وَ عَلِمْنَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ نَحْنُ أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ الدُّعَاءُ إِلَى دِينِهِ وَ الْحُجَابُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ أَزِيدُكَ يَا زَيْدُ قُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ خَلَقْنَا وَاحِدًا وَ عَلِمْنَا وَاحِدًا وَ فَضَلْنَا وَاحِدًا وَ كُنَّا وَاحِدًا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقُلْتُ أَخْبِرْنِي بَعْدَ نَحْمٍ فَقَالَ نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ هَكَذَا حَوْلَ عَرْشِ رَبِّنَا جَلَّ وَ عَزَّ فِي مُبْتَدَأِ خَلْقِنَا أَوْلَانَا مُحَمَّدٌ وَ أُوسَطُنَا مُحَمَّدٌ وَ آخِرُنَا مُحَمَّدٌ عليهم السلام»؛ زید شحام گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: میان حسن و حسین عليهما السلام کدام یک برتر از دیگری است؟ فرمود: «همانا برتری اولین فرد ما با برتری آخرین فرد ما به هم پیوند می یابد و فضل آخرین فرد ما با فضل اولین فرد ما پیوستگی دارد، پس همگی دارای فضل اند، زید گوید: به آن حضرت عرض کردم: فدایت شوم پاسخ را برابرم شرح بفرمائید به خدا قسم من به نبی جز یافتن حق از شما سؤال نمی کنم، امام فرمود: ما از شجره ای هستیم که خداوند همه ما را از یک گل آفرید، برتری ما از جانب خدا و علم ما (موهبتی) از نزد خداوند است، ما امانتداران خدا بر آفریدگان او هستیم و فراخوانندگان به دین او و پرده داران (واسطه) میان او و مخلوق او هستیم، ای زید آیا می خواهی بیشتر برایت بگویم؟ عرض کردم: بلی، پس آن حضرت فرمود: ما از حیث آفرینش یکسانیم، و دانش و فضل ما یکسان است، و همه ما نزد خدای عز و جل یکی هستیم، من عرض کردم: مرا از تعدادتان آگاه کنید، فرمود: ما دوازده تن بدین گونه (اشاره با دست به صورت دایره) از آغاز آفرینش گرداگرد عرش پروردگاران قرار داشته ایم، اولین فرد ما محمد صلى الله عليه وآله و نفر میانه ما محمد صلى الله عليه وآله، و آخرین فرد ما نیز محمد صلى الله عليه وآله است. الغیبه، نعمانی، ص ۸۸؛ المحتضر، حسن بن سلیمان حلی، ص ۲۷۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۵، ص ۳۶۳.

و همچنین: عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ: «... قَالَ فَتَنَظَرَ الْإِمَامُ سَيِّدَ الْعَابِدِينَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ عليه السلام وَ قَالَ لَهُمْ: مَنْ هَذَا قَالُوا ابْنُكَ فَقَالَ لَهُمْ مَنْ أَنَا قَالَ أَبُو عَلِيٍّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ فَتَكَلَّمَ بِكَلَامٍ لَمْ نَفْهَمْ فَإِذَا مُحَمَّدٌ بِصُورَةِ أَبِيهِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَإِذَا عَلِيٌّ عليه السلام بِصُورَةِ ابْنِهِ مُحَمَّدِ عليه السلام قَالُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَقَالَ الْإِمَامُ عليه السلام لَا تَعْجَبُوا مِنْ قُدْرَةِ اللَّهِ أَنَا مُحَمَّدٌ وَ مُحَمَّدٌ أَنَا وَ قَالَ مُحَمَّدٌ يَا قَوْمَ لَا تَعْجَبُوا مِنْ أَمْرِ اللَّهِ أَنَا عَلِيٌّ وَ عَلِيٌّ أَنَا وَ كُنَّا وَاحِدًا مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ وَ رُوحًا مِنْ أَمْرِ اللَّهِ أَوْلَانَا مُحَمَّدٌ وَ أُوسَطُنَا مُحَمَّدٌ وَ آخِرُنَا مُحَمَّدٌ وَ كُنَّا مُحَمَّدًا...» جابر بن يزيد جعفی نقل میکند... حضرت زین العابدین عليه السلام اشاره به فرزند خود حضرت باقر عليه السلام

عینیت حقیقت محمدیه ﷺ و حقیقت حسینیه ﷺ / ۶۳

کرده و از مردم پرسید که این کیست؟ گفتند پسر شما است. فرمود: من کیستم؟ گفتند پدر او علی بن الحسین. در این موقع کلامی را بر زبان جاری کردند که ما نفهمیدیم. ناگاه محمد ﷺ به صورت پدرش علی بن الحسین ﷺ و علی بن الحسین ﷺ به صورت فرزند خود محمد ﷺ در آمد! همه گفتند لا اله الا الله. امام ﷺ فرمود: از قدرت خدا تعجب نکنید من محمّد و محمد ﷺ من است و محمد ﷺ گفت مردم تعجب نکنید از امر خدا من علی ﷺ و علی ﷺ من است همه ما یکی هستیم از یک نور، روح ما از امر خداست اول ما محمد ﷺ و وسط ما محمد ﷺ و آخر ما محمد ﷺ و همه ما محمدیم ﷺ. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۶، ص ۱۶.

۱۲. چون سید الشهداء ﷺ به شهادت رسیدند منادی در آسمان ندا داد: «قتل والله الحسین بن علی بن ابی طالب ﷺ. قتل والله الامام ابن الامام قتل الأسد الباسل و كهف الأرامل». ینابیع المودة، قندوزی، ج ۳، ص ۸۴ (به نقل از ابی مخنف). تذکرة الشهداء، علامه شریف کاشانی، ج ۲، ص ۱۶۰ (به همین مضمون).

و همچنین: «نادی مناد من السماء قتل والله الإمام ابن الإمام [و] أخو الإمام [و] أبو الأئمة الحسین بن علی بن ابی طالب علیهما السلام». دعة الساکبة، بهبهانی، ج ۴، ص ۳۵۹ (به نقل از ابی مخنف). و همچنین: نادی مناد من السماء قتل والله الإمام، ابن الإمام، أخو الإمام، قتل والله الهمام ابن الهمام الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام. اسرار الشهادة، دربندی، ص ۴۲۹؛ ترجمه اسرار الشهادة، دربندی، ج ۲، ص ۱۴۱۱.

۱۳. نمونه‌ای از اثرات شهادت امام حسین ﷺ در نشئه وجود:

الف: گریه جمیع مخلوقات

میشم تمّار می گوید: امیر مؤمنان ﷺ به من خبر داد: «... یَبْكِي عَلَيْهِ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْوُحُوشُ فِي الْفَلَوَاتِ وَ الْحَيْتَانُ فِي الْبِحَارِ وَ الطَّيْرُ فِي جَوِّ السَّمَاءِ وَ تَبْكِي عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومُ وَ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ مُؤْمِنُو الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ وَ جَمِيعُ مَلَائِكَةِ السَّمَاوَاتِ وَ رِضْوَانُ وَ مَالِكٌ وَ حَمَلَةُ الْعَرْشِ وَ تُمَطِّرُ السَّمَاءُ دَمًا وَ رَمَادًا...»؛ که همه اشیا بر او [امام حسین ﷺ] خواهند گریست حتی حیوانات در بیابان‌ها و ماهیان در دریاها و پرندگان در جو آسمان و خورشید و ماه و ستارگان و آسمان و زمین و مؤمنان انس و جن و همه ملائکه آسمان‌ها و رضوان (فرشته موکل بر بهشت) و مالک (فرشته موکل بر جهنمیان) و حاملان عرش همه بر او خواهند گریست و آسمان خون و خاکستر می بارد. امالی، شیخ صدوق، ص ۱۸۹، علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۲۷، وافی، فیض کاشانی، ج ۱۱، ص ۷۷، بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۲۰۳، عوالم امام حسین ﷺ، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۴۵۷.

و همچنین: «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: بَكَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ وَ الطَّيْرُ وَ الْوَحُوشُ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ حَتَّى ذَرَفَتْ دُمُوعَهَا.»؛ ابی بصیر، از حضرت ابو جعفر ﷺ نقل کرده که آن جناب فرمودند: انس و جن، پرند و وحوش بر حسین بن علی ﷺ گریستند حتی اشگ‌هایشان جاری گشت. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۱۶۵؛ مدینه المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۱۶۴؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۲۰۵؛ عوالم امام حسین ﷺ، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۴۵۹.

و همچنین قریب به همین مضمون در این منابع: امالی، شیخ صدوق، ص ۱۷۸، مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۳۸، ذوب النصار، ابن نما حلی، ص ۲۷، مثیر الأحران، ابن نما حلی، ص ۱۳، مدینه المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج ۳، ص ۳۹۴، بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۲۱۸.

ب: گریه آسمانها و زمین

عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: «أَتَيْنَا مَعَ عَلِيِّ فَمَرَرْنَا بِمَوْضِعِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ [ع] فَقَالَ عَلِيُّ [ع] هَهُنَا مُنَاخُ رِكَابِهِمْ وَ هَهُنَا مَوْضِعُ رِحَالِهِمْ وَ هَهُنَا مَهْرَاقُ دِمَائِهِمْ فَتَبَّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ [ع] يُقْتَلُونَ بِهَذِهِ الْعَرَصَةِ تَبْكِي عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ.» اصبح بن نباته روایت می کند که با امیر المؤمنین [ع] بودیم که رسید به موضع قبر امام حسین [ع] فرمود که اینجا جای خسبانیان شتران ایشانست و فرود آمدن و محل ریختن خون های ایشان، جوانان آل محمد [ع] به این عرصه کشته شوند که آسمان و زمین بر ایشان بگریند.

منابع اهل تسنن: ذخائر العقبی، احمد بن عبد الله طبری، ص ۹۷، خصائص الكبرى، سیوطی، ج ۲، ص ۱۲۶، صواعق المحرقة، ابن حجر هیتمی مکی، ص ۱۹۳.

و همچنین قریب به همین مضمون در این منابع: تفسیر ابن ابی حاتم، ابن ابی حاتم رازی، ج ۱۰، ص ۳۲۸۹، جامع البیان، محمد بن جریر طبری، ج ۲۵، ص ۱۶۰، کشف و البیان، ابواسحاق ثعلبی، ج ۸، ص ۳۵۳، تفسیر بغوی، بغوی، ج ۴، ص ۱۵۲، تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۱۴، ص ۲۲۵، ترجمه امام حسین [ع]، ابن عساکر، ص ۳۵۳، بغیة الطلب، ابن عدیم، ج ۶، ص ۲۶۳۴، سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج ۳، ص ۳۱۲، تفسیر القرطبی، قرطبی، ج ۱۶، ص ۱۴۱، نظم درر السمطین، زرنندی حنفی، ص ۲۲۲، معارج الوصول، زرنندی حنفی، ص ۹۹، دُر المثنور، سیوطی، ج ۶، ص ۳۱، صواعق المحرقة، ابن حجر مکی، ص ۱۹۴، بنایع الموده، قندوزی، ج ۳، ص ۱۰۱.

د: گریه آسمانهای هفت گانه و طبقات زمین

امام صادق [ع] فرمودند: «لَمَّا مَضَى بَكَتْ عَلَيْهِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُونَ السَّبْعُ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا يَبْتَنُّهُنَّ وَ مَنْ يَنْقَلِبُ عَلَيْهِنَّ وَ النَّارُ وَ مَا خَلَقَ رَبُّنَا وَ مَا يُرَى وَ مَا لَا يُرَى.» هنگامی که حضرت حسین [ع] به شهادت رسیدند آسمان های هفتگانه و طبقات هفت گانه زمین و آنچه در آنها و بین آنها بود و تمام موجودات و جنندگان بر روی آنها و بهشت و دوزخ و کلیه اشیا که پروردگار ما آنها را آفریده و موجودات مرئی و نامرئی بر آن حضرت گریستند. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۱۶۶؛ کافی، کلینی، ج ۴، ص ۵۷۵؛ امالی، شیخ طوسی، ص ۵۴؛ روضة المتقین، محمد تقی مجلسی، ج ۵، ص ۴۲۷؛ مدینه المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۱۶۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۲۰۶؛ عوالم امام حسین [ع]، شیخ عبدالله بحرانی، ص ۴۶۰.

د: سرخ شدن آسمان هنگام شهادت

عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [ع] قَالَ: «إِنَّ الْحُسَيْنَ [ع] بَكَى لِقَتْلِهِ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ أَحْمَرَّتَا...» ابو بصیر، از امام صادق [ع] نقل نموده که آن حضرت فرمودند: همانا آسمان و زمین برای شهادت امام

عینیت حقیقت محمدیه ﷺ و حقیقت حسینیه ﷺ / ۶۵

حسین ﷺ گریسته و سرخ شدند. کامل زیارات، ابن قولویه، ص ۱۸۱ باب ۲۸ ح ۴، تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۳، ص ۷۰۱؛ مدینه المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۱۴۳، بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۲۰۹، عوالم امام حسین ﷺ، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۴۶۴.

همچنین قریب به همین مضمون در این منابع: شرح الأخبار، قاضی نعمان مغربی، ج ۳، ص ۱۶۷، تفسیر جوامع الجامع، شیخ طبرسی، ج ۲، ص ۴۴۴، تفسیر مجمع البیان، شیخ طبرسی، ج ۶، ص ۴۰۵، مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۱۲، تفسیر کبیر منهج الصادقین، ملا فتح الله کاشانی، ج ۸، ص ۲۸۱، زبدة التفاسیر، ملا فتح الله کاشانی، ج ۶، ص ۲۸۷، تفسیر غریب القرآن، طریحی، ص ۳۸، بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۲۱.

منابع اهل تسنن: تاریخ ابن معین، یحیی بن معین دوری، ج ۱، ص ۳۶۱، مصنف، ابن ابی شیبہ، ج ۸، ص ۶۳۳، جامع البیان، محمد بن جریر طبری، ج ۲۵، ص ۱۶۰، جزء الحمیری، حمیری، ص ۳۱، تفسیر ابن ابی حاتم، ابن ابی حاتم رازی، ج ۱۰، ص ۳۲۸۹، کشف و البیان، ابو اسحاق ثعلبی، ج ۸، ص ۳۵۳؛ دلائل النبوة، بیهقی، ج ۶، ص ۴۷۳؛ تفسیر بغوی، بغوی، ج ۴، ص ۱۵۲؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، ص ۱۰۳، تفسیر قرطبی، قرطبی، ج ۱۶، ص ۱۴۱؛ تاریخ اسلام، ذهبی، ج ۵، ص ۱۵؛ سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج ۳، ص ۳۱۲؛ معارج الوصول، زرندی حنفی، ص ۹۸، نظم درر السمطین، زرندی حنفی، ص ۲۲۱، تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۲۲۶؛ ذر المنثور، سیوطی، ج ۶، ص ۳۱؛ صواعق المحرقة، ابن حجر هیتمی، ص ۱۹۴؛ ینابیع الموده، قندوزی، ج ۳، ص ۲۰.

ه: تاریخ شدن آسمان و خورشید

حَدَّثَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ النَّاقِدُ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ الْبَلْخِيُّ [السُّلَمِيُّ] قَالَ لِي أَبُو الْحُسَيْنِ وَأَخْبَرَنِي عَمِّي عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي نَصْرٍ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ أَنَّهُ قَالَ: «وَاللَّهِ لَقَدْ عَرَفْنَا أَهْلَ بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَنَوَاحِيهَا عَشِيَّةَ قَتْلِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ قُلْتُ وَكَيْفَ ذَلِكَ... وَانْكَسَفَتِ الشَّمْسُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ثُمَّ تَجَلَّتْ عَنْهَا... فَلَمَّا كَانَ مِنْ عَدِ أَرْجَفْنَا بِقَتْلِهِ فَلَمْ يَأْتِ عَلَيْنَا كَثِيرٌ شَيْءٍ حَتَّى نَعْبِي إِلَيْنَا الْحُسَيْنِ ﷺ». ابو الحسين احمد بن عبد الله بن علي ناقد می گوید: عبد الرحمن بلخی برایم نقل نمود و ابو الحسين برایم گفت و عمویم از پدرش برایم خبر داد، از ابی نصره و او از شخصی از اهالی بیت المقدس که وی گفت: به خدا قسم ما اهالی بیت المقدس و حوالی آن به عصری که حضرت حسین بن علی علیهما السلام در آن شهید شدند آگاه و مطلع هستیم. به او گفتم: چه طور؟... تا سه روز خورشید در نظر ما به حالت کسوف دیده می شد و پس از سه روز باز مشاهده گردید... پس فردای آن روز از قتل و شهادت آن حضرت پی گیری نموده چیزی عائد ما نشد تا خبر شهادت و قتل آن حضرت ﷺ به ما رسید. کامل زیارات، ابن قولویه، ص ۱۶۱ باب ۲۵ ح ۲؛ مدینه المعاجز، علامه بحرانی، ج ۴، ص ۱۸۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۲۰۵؛ عوالم امام حسین ﷺ، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۴۵۶.

و همچنین: عن أبي قبيل قال: «لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ﷺ [انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ] كَسْفَةً (حتى) بَدَّتِ الْكَوَاكِبُ نِصْفَ النَّهَارِ حَتَّى ظَنَّنَا أَنَّهَا هِيَ.» ابی قبیل گفت، هنگامی که حسین بن علی ﷺ کشته شد خورشید گرفت [و آسمان چنان تاریک شد که] ستاره ها نمایان شدند تا جایی که ما گمان کردیم قیامت بر

پاشده است.

منابع اهل تسنن: معجم الكبير، طبراني، ج ۳، ص ۱۱۴؛ سنن الكبرى، بیهقي، ج ۳، ص ۳۳۷؛ تاريخ مدينة دمشق، ابن عساکر، ج ۱۴، ص ۲۲۸؛ ترجمه امام حسين، ابن عساکر، ص ۳۵۷؛ مجمع الزوائد، هيثمي، ج ۹، ص ۱۹۷ (هيثمي می گوید: اين روايت را طبرانی نقل کرده و اسناد آن صحيح می باشد)؛ تهذيب الكمال، مزى، ج ۶، ص ۴۳۳.

و همچنين قريب به همين مضمون در اين منابع: مقتل الحسين، خوارزمي، ج ۲، ص ۱۰۲؛ تاريخ مدينة دمشق، ابن عساکر، ج ۱۴، ص ۲۲۹؛ تهذيب الكمال، مزى، ج ۶، ص ۴۳۲؛ إمتاع الأسماع، مقرئزي، ج ۱۲، ص ۲۴۲؛ تلخيص الحبير، ابن حجر، ج ۵، ص ۸۴؛ خصائص الكبرى، سيوطي، ج ۲، ص ۱۲۶؛ صواعق المحرقة، ابن حجر هيثمي مکی، ص ۱۹۴.

و: سرخ شدن خورشيد

رُزَاةٌ بِنُ أَعْيَنَ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: «بَكَتِ السَّمَاءُ عَلَى يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا وَعَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام أَرْبَعِينَ صَبَاحًا وَلَمْ تَبْكْ إِلَّا عَلَيْهِمَا قُلْتُ فَمَا بُكَوْهُمَا قَالَ كَانَتْ الشَّمْسُ تَطْلُعُ حَمْرَاءَ وَتَغِيْبُ حَمْرَاءَ.» زرارہ از امام صادق عليه السلام روايت نموده که آن حضرت عليه السلام فرمود: آسمان بر يحيى بن زكريا عليه السلام و حسين بن علي عليه السلام چهل صباح گريه کرد و بر احدی غير از اين دو وجود مقدس نگريست. زرارہ سوال کرد که گريه آسمان چیست؟ حضرت عليه السلام فرمود: خورشيد هنگام طلوع، سرخ و هنگام غروب نیز سرخ می شد. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۱۲؛ تفسير مجمع البيان، شيخ طبرسي، ج ۹، ص ۱۰۹؛ زبدة التفاسير، ملا فتح الله كاشاني، ج ۶، ص ۲۸۷؛ تفسير صافي، فيض كاشاني، ج ۴، ص ۴۰۷؛ غاية المرام، علامه بحراني، ج ۴، ص ۳۷۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ۴۵، ص ۲۱۵؛ تفسير نور الثقلين، شيخ حوزي، ج ۴، ص ۶۲۸؛ تفسير كنز الدقائق، مشهدي، ج ۱۲، ص ۱۳۰.

و همچنين قريب به همين در اين منابع: كامل الزيارات، ابن قولويه، ص ۱۸۶ باب ۲۸ ح ۲۰ و ص ۱۸۱ باب ۲۸ ح ۶؛ علل الشرائع، شيخ صدوق، ج ۱، ص ۲۲۷؛ امالي، شيخ صدوق، ص ۱۸۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ۴۵، ص ۲۱۰.

و همچنين: «أخبرنا عمرو بن عاصم الكلابي، قال حدثنا خلاد صاحب السَّمْسِمِ و كان ينزل بني جحدر قال، حدثتني أمي قالت: كنا زمانا بعد مقتل الحسين و أن الشمس تطلع محمرة على الحيطان و الجدران بالغداة و العشي...»؛ عمرو بن عاصم به ما خبر داد و گفت که خلاد برای ما حديث کرد و او از بني جحدر که مادرم برای من گفت: بعد از كشته شدن حسين عليه السلام [خورشيد طلوع می کرد در حالی که سرخی آن صبح و عصر [پيش از غروب] روی ديوارها بود. ترجمه امام حسين عليه السلام] من طبقات ابن سعد، ابن سعد، ص ۹۱؛ ترجمه امام حسين عليه السلام]، ابن عساکر، ص ۳۵۵؛ تاريخ مدينة دمشق، ابن عساکر، ج ۱۴، ص ۲۲۶. و همچنين قريب به همين مضمون در اين منابع: معجم الكبير، طبراني، ج ۳، ص ۱۱۴؛ تهذيب الكمال، مزى، ج ۶، ص ۴۳۳؛ سير اعلام النبلاء، ذهبی، ج ۳، ص ۳۱۲؛ تاريخ اسلام، ذهبی، ج ۵، ص ۱۵؛ مجمع الزوائد، هيثمي، ج ۹، ص ۱۹۷.

ز: باریدن خون و خاکستر از آسمان

امام رضا علیه السلام فرمود: يَا ابْنَ شَيْبٍ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ علیه السلام أَنَّهُ لَمَّا قُتِلَ جَدِّي الْحُسَيْنُ علیه السلام أَمْطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا وَ تُرَابًا أَحْمَرَ...؛ ای پسر شیب پدرم از پدرش از جدش برایم باز گفت که چون جدم حسین علیه السلام کشته شد آسمان خون و خاک سرخ بارید؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۶۸؛ اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ج ۳، ص ۲۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۴، ص ۲۸۶.

و همچنین: عَنْ جَبَلَةَ الْمَكِّيَّةِ قَالَتْ سَمِعْتُ الْوَيْتَمَ التَّمَارَ قَدَّسَ سِرَّهُ يَقُولُ: «وَاللَّهِ لَتَقْتُلَنَّ هَذِهِ الْأُمَّةُ ابْنَ نَبِيِّهَا فِي الْمَحْرَمِ لِعَشْرِ مَضِينَ مِنْهُ وَ لَيَتَّخِذَنَّ أَعْدَاءُ اللَّهِ ذَلِكَ الْيَوْمَ يَوْمَ بَرَكَةٍ وَ إِنَّ ذَلِكَ لَكَائِنٌ قَدْ سَبَقَ فِي عِلْمِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ أَعْلَمَ ذَلِكَ بَعْدَهُ عَهْدُهُ إِلَيَّ مَوْلَايَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ... وَ تُمْطَرُ السَّمَاءُ دَمًا وَ رَمَادًا...» شیخ صدوق در امالی و شرایع از جبله مکیه نقل می کند که: شنیدم میثم تمار قدس الله روحه می گفت به خدا این امت پسر پیغمبر خود را در دهم محرم بکشند و دشمنان خدا این روز را روز برکت گیرند این کار حتما می شود و در علم خدای تعالی ذکرش گذشته و من میدانم آن را از عهدم که مولا یم امیر المؤمنین علیه السلام به من نموده و به من خبر داده... و [در این هنگام] آسمان خاکستر و خون می بارد... علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۲۷؛ امالی، شیخ صدوق، ص ۱۸۹ - ۱۹۰؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۱۳؛ وافی، فیض کاشانی، ج ۱۱، ص ۷۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۲۰۳؛ عوالم امام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۴۵۷.

و همچنین قریب به همین مضمون در این منابع: کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۱۸۴ باب ۲۸ ح ۱۴؛ امالی، شیخ مفید، ص ۳۲۳؛ امالی، شیخ طوسی، ص ۹۳؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۱۲؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۴، ص ۴۰۷.

و همچنین: «قَالَتْ نَضْرَةُ الْأُرْدِيَّةِ لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ علیه السلام أَمْطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا وَ حَبَابًا وَ جِرَانًا صَارَتْ مَمْلُوءَةً دَمًا.» مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۱۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۲۱۵؛ عوالم امام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۴۶۶.

منابع اهل تسنن: امتاع الاسماع، مقریزی، ج ۱۲، ص ۲۴۱؛ ذخائر العقبی، احمد بن عبد الله طبری، ص ۱۴۵؛ سبل الهدی و الرشاد، صالحی شامی، ج ۱۱، ص ۸۰؛ ینایع المودة، قندوزی حنفی، ج ۳، ص ۱۵.

و همچنین: «عَنْ نَضْرَةَ الْأُرْدِيَّةِ قَالَتْ لَمَّا أَنْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ علیه السلام مَطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا فَأَصْبَحَتْ وَ كُلُّ شَيْءٍ لَنَا مَلَانٌ دَمًا.» شرح الأخبار، قاضی نعمان مغربی، ج ۳، ص ۱۶۶؛ إعلام الوری، شیخ طبرسی، ج ۱، ص ۴۳۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۲۱۶؛ عوالم امام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۴۶۷.

منابع اهل تسنن: ترجمه امام حسین (از طبقات ابن سعد)، ابن سعد، ص ۹۰؛ الثقات، ابن حبان، ج ۵، ص ۴۸۷؛ دلائل النبوة، بیهقی، ج ۶، ص ۴۷۱؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۱۴، ص ۲۲۷؛ ترجمه امام حسین، ابن عساکر، ص ۳۵۷؛ بغیة الطلب، ابن عدیم، ج ۶، ص ۲۶۳۸؛ تهذیب الکمال، مزی، ج ۶، ص ۴۳۳؛ محاضرات و المحاورات، سیوطی، ص ۷۹؛ خصائص الكبرى، سیوطی، ج ۲، ص ۱۲۶.

و همچنین: قال جعفر بن سليمان: «حدثني أم سالم خالتي قالت: لما قتل الحسين مطرنا مطرا كالدلم على البيوت والجدر.»

منابع اهل تسنن: تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۱۴، ص ۲۲۹؛ تاریخ اسلام ذهبی، ج ۵، ص ۱۶؛ سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج ۳، ص ۳۱۲.
و همچنین قریب به همین مضمون در این منابع: دلایل النبوه، بیهقی، ج ۷، ص ۳۷۳؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۱۴، ص ۲۲۷؛ بغیة الطلب، ابن عدیم، ج ۳، ص ۴۱؛ تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۴۳۳.
و همچنین: «أَسَامَةُ بْنُ شَيْبٍ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أُمِّ سُلَيْمٍ قَالَتْ لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ مَطَرَتِ السَّمَاءُ مَطْرًا كَالدَّمِ احْمَرَّتْ مِنْهُ الْبُيُوتُ وَالْحَيْطَانُ.» شرح الأخبار، قاضی نعمان مغربی، ج ۳، ص ۱۶۶؛ مناقب آل أبي طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۱۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۲۱۵؛ عوالم امام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۴۶۶.

ح: خون تازه زیر هر سنگ و کلوخ

«عَنِ الرَّهْرِيِّ قَالَ: لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ علیه السلام [بن علی] لَمْ يَبْقَ فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ حَصَاةٌ إِلَّا وَجِدَ تَحْتَهَا دَمٌ عَبِيْطٌ.» هنگامی که حسین بن علی علیه السلام شهید شد در بیت المقدس سنگی باقی نماند مگر زیر آن خون تازه بود کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۱۶۱؛ مدینه المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۱۸۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۲۰۵.

منبع اهل تسنن: بغیة الطلب، ابن عدیم، ج ۶، ص ۲۶۳۷. و با این اختلاف (لم یرفع حجر بیبیت المقدس إلا وجد دم عبیط) در این منابع: معجم الکبیر، طبرانی، ج ۳، ص ۱۱۳؛ ترجمه امام حسین، ابن عساکر، ص ۳۶۲؛ الأنس الجلیل، مجیر الدین حنبلی، ج ۱، ص ۲۸۵.
و همچنین: «عَنِ الرَّهْرِيِّ قَالَ قَالَ لِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ مَرْوَانَ أَيُّ وَاحِدٍ أَنْتَ إِنْ أَحْبَبْتَنِي أَيُّ عَلَامَةٍ كَانَتْ يَوْمَ قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ قُلْتُ لَمْ تُرْفَعْ [لا یرفع - ما رفعت] حَصَاةٌ بَيْتِ الْمَقْدِسِ إِلَّا وَجِدَ تَحْتَهَا دَمٌ عَبِيْطٌ.» شرح الأخبار، قاضی نعمان مغربی، ج ۲، ص ۴۴۷؛ ملاحم و الفتن، سید ابن طاووس، ص ۳۳۷؛ مثير الاحزان، ابن نما حلی، ص ۶۳؛ كشف الغمة، اربلی، ج ۲، ص ۶۱ و ص ۲۶۸؛ مدینه المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۱۸۷.

منابع اهل تسنن: المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۳، ص ۱۱۹؛ ترجمه امام حسین، ابن عساکر، ص ۳۶۳ (با اختلاف کم)؛ بغیة الطلب، ابن عدیم، ج ۶، ص ۲۶۳۷؛ مجمع الزوائد، هیشمی، ج ۹، ص ۱۹۶ (هیشمی گوید: رواه الطبرانی و رجاله ثقات)؛ ینابیع الموده، قندوزی، ج ۳، ص ۱۷.

و همچنین: «عَنْ مَعْمَرٍ قَالَ: أَوَّلُ مَا عُرِفَ الرَّهْرِيُّ تَكَلَّمَ فِي مَجْلِسِ الْوَلِيدِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ فَقَالَ الْوَلِيدُ أَيْكُمْ يَعْلَمُ مَا فَعَلَتْ أَحْجَارُ بَيْتِ الْمَقْدِسِ - يَوْمَ قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ فَقَالَ الرَّهْرِيُّ بَلَّغَنِي أَنَّهُ لَمْ يَقْلَبْ حَجْرٌ إِلَّا وَجِدَ تَحْتَهُ دَمٌ عَبِيْطٌ.» ولید بن عبد الملک از زهری پرسید سنگ های بیت المقدس در روز کشته شدن حسین بن علی علیه السلام چه حالتی به خود گرفتند، زهری گفت: به من خبر دادند که در روز شهادت حسین بن علی علیه السلام هر سنگی را که از زمین بر میداشتند در زیر او خون تازه میدیدند. إعلام الوری، شیخ طبرسی، ج ۱، ص ۴۳۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۲۱۶؛ عوالم امام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۴۷۲.

منابع اهل تسنن: دلایل النبوة، بیهقی، ج ۶، ص ۴۷۱؛ سیر أعلام النبلاء، ذهبی، ج ۳، ص ۳۱۴؛ تاریخ

اسلام، ذهبی، ج ۵، ص ۱۶؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۱۴، ص ۲۲۹؛ تهذیب الکمال، مزی، ج ۶، ص ۴۳۴؛ تهذیب التهذیب، ابن حجر، ج ۲، ص ۳۰۵؛ إمتاع الأسماع، مقریزی، ج ۱۲، ص ۲۴۱؛ خصائص الكبرى، سیوطی، ج ۲، ص ۱۹۳.

و همچنین: «یوم قتل الحسین ﷺ اظلمت علينا ثلاثا، و لم یمس أحد من زعفرانهم شیئا، فجعله علی وجهه إلا احترق، و لم یقلب حجر ببيت المقدس إلا وجد تحته دم عبيط.» بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۲۱۶.

منابع اهل تسنن: مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، ص ۱۰۲؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۱۴، ص ۲۲۹؛ ترجمه امام حسین، ابن عساکر، ص ۳۶۲؛ تهذیب الکمال، مزی، ج ۶، ص ۴۳۴؛ بغیة الطلب، ابن عدیم، ج ۶، ص ۲۶۳۷؛ خصائص الكبرى، سیوطی، ج ۲، ص ۱۲۶.

و همچنین: «... لَمْ يُرْفَعِ بَيْتُ الْمَقْدِسِ حَجْرًا عَنْ وَجْهِ الْأَرْضِ إِلَّا وَجِدَ تَحْتَهُ دَمَ عَبِيْطٍ وَ أَبْصَرَ النَّاسُ الشَّمْسَ عَلَى الْحِطَّانِ حَمْرَاءَ كَأَنَّهُ الْمَلَأِحُفُ الْمُعْصَفَرَةُ إِلَى أَنْ خَرَجَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بِالنِّسْوَةِ وَ رَدَّ رَأْسَ الْحُسَيْنِ إِلَى كَرْبَلَاءَ.» ... در بیت المقدس سنگی برنداشتند جز آنکه خون تازه زیرش بود و مردم خورشید را بر دیوارها سرخ دیدند مانند پتوهای رنگین تا علی بن الحسین ﷺ با زنان بیرون شد و سر حسین ﷺ را به کربلا برگرداند. امالی، شیخ صدوق، ص ۲۳۱؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص ۱۹۲.

و همچنین: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: «بَعَثَ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ إِلَى أَبِي فَاشَّخَصَهُ إِلَى الشَّامِ... فَقَالَ لَهُ أَبِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّهُ لَمَا كَانَ تِلْكَ اللَّيْلَةُ الَّتِي قُتِلَ فِيهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ لَمْ يُرْفَعْ عَنْ وَجْهِ الْأَرْضِ حَجْرٌ إِلَّا وَجِدَ تَحْتَهُ دَمٌ عَبِيْطٌ حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ... وَ كَذَلِكَ كَانَتْ اللَّيْلَةُ الَّتِي قُتِلَ فِيهَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ﷺ...» شخصی از یحیی بن بشیر نقل کرده که وی گفت: از ابو بصیر شنیدم که می گفت: حضرت ابو عبد الله ﷺ فرمودند: هشام بن عبد الملک به سوی پدرم فرستاد و ایشان را به شام دعوت نمود، ... پدرم به او فرمود: در آن شبی که امیر مؤمنان ﷺ کشته شد هر سنگی را که از زمین بلند می کردند زیر آن خون تازه بود ... شبی که در آن حسین بن علی ﷺ شهید گردید زیر هر سنگی که برداشته می شد خون تازه دیده می شد. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۱۵۹؛ قصص الانبیا، قطب راوندی، ص ۱۴۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱۴، ص ۳۳۶ و ج ۴۲، ص ۳۰۲.

۱۴. حَدَّثَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ النَّاقِدُ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ الْبَلْخِيُّ [السُّلَمِيُّ] قَالَ لِي أَبُو الْحُسَيْنِ وَ أَخْبَرَنِي عَمِّي عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي نَصْرٍ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ أَنَّهُ قَالَ: «وَ اللَّهُ لَقَدْ عَرَفْنَا أَهْلَ بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَ نَوَاحِيهَا عَشِيَّةَ قَتْلِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ قُلْتُ وَ كَيْفَ ذَلِكَ... وَ انْشَبَكَتِ النُّجُومُ [وانكبت النجوم] فَلَمَّا كَانَ مِنْ غَدٍ أَرْجَفْنَا بِقَتْلِهِ فَلَمْ يَأْتِ عَلَيْنَا كَثِيرٌ شَيْءٍ حَتَّى نُعِيَّ إِلَيْنَا الْحُسَيْنُ.» ابو الحسین احمد بن عبد الله بن علی ناقد می گوید: عبد الرحمن بلخی برایم نقل نمود و ابو الحسین برایم گفت و عمویم از پدرش برایم خبر داد، از ابی نصره و او از شخصی از اهالی بیت المقدس که وی گفت: به خدا قسم ما اهالی بیت المقدس و حوالی آن به عصری که حضرت حسین ﷺ در آن شهید شدند آگاه و مطلع هستیم. به او گفتم: چه طور؟... گفت: اوضاع ستارگان دگرگون شد. وقتی صبح شد ما راجع به قتل آن حضرت گفتگو کردیم. چند صباحی پیش نگذشت که خبر شهادت امام حسین ﷺ آمد. کامل الزیارات، جعفر بن

محمد بن قولویه، ص ۱۶۱، باب ۲۴ ح ۲؛ مدینه المعاجز، علامه بحرانی، ج ۴، ص ۱۸۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۲۰۵؛ عوالم امام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۴۵۶.

و همچنین: «عثمان بن ابي شيبه حدثني ابي عن جدي عن عيسى بن الحارث الكندي قال لما قتل الحسين مكثنا سبعة أيام (أياماً سبعة) إذا صلينا العصر... و نظرنا (بصرنا) إلى الكواكب يضرب بعضها بعضاً.» عيسى بن حارث كندی روایت کند که چون حسین بن علی علیه السلام کشته شد هفت روز به این منوال بود که بعد از نماز عصر به ستاره ها نگاه میکردیم در حالی که بعضی از آنها به بعضی دیگر برخورد می کردند. معجم الکبیر، طبرانی، ج ۳، ص ۱۱۴؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۱۴، ص ۲۲۷؛ ترجمه امام حسین علیه السلام، ابن عساکر، ۳۵۶؛ تهذیب الکمال، مزی، ج ۶، ص ۴۳۳؛ سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج ۳، ص ۳۱۲؛ تاریخ اسلام، ذهبی، ج ۵، ص ۱۵؛ مجمع الزوائد، هیشمی، ج ۹، ص ۱۹۷.

و همچنین قریب به همین مضمون در این منابع: تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۲۲۶؛ صواعق المحرقة، ابن حجر هیتمی مکی، ص ۱۹۴.

۱۵. زرارہ نقل نموده که: حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: «... وَ مَا زَلْنَا فِي عِبْرَةِ بَعْدَهُ وَ كَانَ جَدِّي إِذَا ذَكَرَهُ بَكَى حَتَّى تَمَلَأَ عَيْنَاهُ لِحَبَّتِهِ وَ حَتَّى يُبْكِي لِبُكَائِهِ رَحْمَةً لَهُ مِنْ رَأَاهُ وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ عِنْدَ قَبْرِهِ لَيُبْكُونَ فَيُبْكِي لِبُكَائِهِمْ كُلُّ مَنْ فِي الْهَوَاءِ وَ السَّمَاءِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ»؛ و پیوسته بعد از شهادت آن حضرت چشمان، اشک آلود بود و هر گاه جدم یاد آن حضرت را می نمود محاسنش از اشک خیس می گشت به طوری که هر کس آن جناب را می دید به حالش ترحم نموده و از گریه اش به گریه می افتاد و فرشتگانی که نزد قبر آن حضرت هستند جملگی می گریند و از گریه ایشان تمام فرشتگان در آسمان و زمین گریه می کنند. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۱۶۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۲۰۷؛ عوالم، امام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۴۶۲.

مجلس سوم

تربت امام حسين عليه السلام

مسجد اعظم
(۷۷/۲/۲ هـ ش)

تربت امام حسین علیه السلام

مرزداران عقاید شیعه

پیشامد عاشورا است. فتنه ها در این زمان بسیار است. شبهات، وساوس از قِبَل شیاطین نسبت به مبانی و اصول عقائد فراوان است. وظیفه ای بسیار سنگین و دشوار بر عهده فرد فرد ماست. برخی معذورند، و حرجی بر آنها نیست. اما کسانی که عذری ندارند، این فرصت را غنیمت شمرده و در ایام محرم به هر نحوی که هست، به مناطقی بروند که در آن دزدها و قطاع طریق تشیع، با عقائد و افکار افرادی ساده لوح بازی می کنند. باید متوجه باشید که مهم ترین وظیفه امروز ما حفظ ثغور مذهب است. بهتر از هر کلامی، سخنان خود ائمه دین علیهم السلام است. «عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ فِي الثَّغْرِ الَّذِي يَلِي إِبْلِيسَ وَ عَفَارِيثَهُ»،^(۱) این بیان امام صادق علیه السلام به مصداق «كَلَامُكُمْ

۱. امام صادق علیه السلام فرمودند: «عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ فِي الثَّغْرِ الَّذِي يَلِي إِبْلِيسَ وَ عَفَارِيثَهُ، يَمْنَعُونَهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى ضَعْفَاءِ شِيعَتِنَا، وَ عَنْ أَنْ يَتَسَلَطَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ وَ شِيعَتُهُ النَّوَاصِبُ. أَلَا فَمَنْ انْتَصَبَ لِذَلِكَ مِنْ شِيعَتِنَا كَانَ أَفْضَلَ مِمَّنْ جَاهَدَ الرُّومَ وَ التُّرْكَ وَ الْخَزَرَ أَلْفَ مَرَّةٍ، لِأَنَّهُ يَدْفَعُ عَنْ أَدْيَانِ مُجِيبِنَا، وَ ذَلِكَ يَدْفَعُ عَنْ أَبْدَانِهِمْ»؛ عالمان شیعه ما محافظان اند در مرزی که در سوی دیگر آن ابلیس و دار و دسته اش هستند. اینان مانع از شیاطین می شوند که به ضعیفای شیعیان ما حمله کنند، و مانع از اینکه ابلیس و پیروان ناصبی اش بر آنان مسلط شوند، پس بدانید هر که این گونه در مقام دفاع از شیعیان ما برآید هزار هزار برابر مرتبه اش از شخص جهاد کننده با روم و ترک و خزر، بیشتر است، زیرا آنها [علماء] از دین محبین ما و ایشان [مجاهدین] از جسم آنان دفاع می کنند. تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام، ص ۳۴۳؛ احتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۸ و ج ۲، ص ۱۵۵؛ الیقین، سید بن طاووس، ص ۸؛ صراط المستقیم، عاملی، ج ۳، ص ۵۵؛ عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور، ج ۱، ص ۱۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۵.

رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»^(۱) به حیات جاودانه رسیده و در نزد پروردگارش روزی می خورد. این حدّ جهاد است.

رباط گاهی بر رباط در ثغر عقائد نه در ثغر بلاد اطلاق می شود. علمای شیعه ما، مرابطون اند. شأن اینها در دین، شأن مرابط است، در قبال مجاهد. اما مرابط بر چه چیز؟ مرابط بلاد، مرابط ثغور بین کفار و مسلمین است، یعنی مرزی که یک طرف آن مسلمین و طرف دیگر مشرکین هستند. اما علماء، مرابطین ثغوری هستند که یک طرف آن ضعفای شیعه و طرف دیگر ابلیس و عفارت اویند.

اگر درایت حدیث پیدا بشود، مرتبه اش به قدری بالا می رود، که از روایت هزاران حدیث می گذرد. بیان امام علیه السلام لطائفی دارد که ما نمی توانیم همه را بگوییم، ولی وظیفه ما این است که آنچه عصاره همه روایات است و مشتمل بر سعادت دنیا و آخرت شماست، برای شما بیان نمایم تا فردا مسئول نباشیم که چرا به اینها نگفتی؟ اگر همه افرادی که امروز در اینجا حاضرند، برنامه زندگی شان را بر طبق این گفته ها تنظیم کنند، خودشان ادراک خواهند کرد که چه خواهند دید. منتهی حلاوت مطلب را در اینجا می چشند و نتایج آن جایش اینجا نیست، ولكن بدانید که این سعادت نصیب هر کسی نخواهد شد.

۱. هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده اند، مرده مپندار، بلکه آنها زنده اند در حالی که نزد پروردگارش روزی داده می شوند، و به آنچه خدا از فضل خود به آنان داده است شادمانند. آل عمران: ۱۶۹-۱۷۰
* در تفسیر این آیه شریفه از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «أَتَى رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ إِنِّي رَاغِبٌ نَشِيطٌ فِي الْجِهَادِ. قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَجَاهِدْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنَّكَ إِنْ تَقَتَّلَ كُنْتَ حَيًّا عِنْدَ اللَّهِ تُرْزَقُ وَإِنْ مِتَّ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُكَ عَلَى اللَّهِ وَإِنْ رَجَعْتَ حَرَجْتَ مِنَ الذُّنُوبِ إِلَى اللَّهِ»؛ مردی نزد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و عرضه داشت که من بسیار شور و شوق رفتن به جهاد را دارم! ایشان پاسخ فرمود: پس به جهاد برو؛ زیرا اگر کشته شوی، زنده خواهی بود و نزد خدا روزی خواهی داشت و اگر در این راه به صورت طبیعی بمیری، پاداش تو بر عهده پروردگار خواهد بود و اگر زنده برگردی، گناهانت پاک خواهد شد. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۶؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۷۱۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۷، ص ۱۴.

طهارت عالمان مرابط

اول سعی کنید تقوی پیشه کنید؛ چون جناب حق بسیار جلیل القدر است و با نجاست راهی به او پیدا نمی‌شود. ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾.^(۱) به هر اندازه که می‌توانید تقوی را رعایت کنید، تا خدا توفیق بدهد که شما لباس مرابطين و مرزبانان مذهب را در عصر غیبت ولی عصر علیه السلام بر تن کنید، و مراقب این ثغر و مرز باشید. مرابط، شأنش ارساد و مراقبت است؛ یعنی باید رصد نماید که از کجا ابلیس با عفاريتش می‌خواهند رخنه کنند، تا آن رخنه را مسدود سازد. امروز وظیفه مهم و اساسی من و شما همین است.

اما اجر این مراقبين چیست؟ بهت انگیز این است که امام علیه السلام می‌فرماید: این عالم مرابط و مراقب که ابلیس و عفاريت او را از تسلط بر قلوب ضعفاي شيعه ما منع می‌کند، اجرش از هزار هزار مجاهد بالاتر است.^(۲)

روایات از جهت اصرار بر این جهت بسیار عجیب است و خود این نشان می‌دهد که ائمه دین علیهم السلام زمانی را پیش‌بینی می‌کردند که خطر اصلی متوجه عقائد حقه شيعه می‌شود. به این روایات در کتاب «بحار الانوار» و غیر آن، مراجعه کنید، و لکن فقط به خواندن ظاهر اکتفا نکنید، بلکه سعی کنید درست آن را بفهمید. در همه جا تمام نظر متوجه به این است که ضعفاي شيعه، از مخالفين و نواصب که عفاريت ابلیس‌اند حفظ شوند. تعبیر به عفاريت هم نکته مهمی دارد، و نشان می‌دهد که در عصر غیبت قوای عفریتی برای رخنه کردن در عقائد شيعه تلاش می‌کنند. در چنین زمانی که ابلیس با تمام عفاريتش تجمّع کرده که در قلوب ضعفاي شيعه رخنه کند، کسانی باید مرزبان این مرز باشند تا شيعيان را بر عقائد حقه‌شان استوار سازند.

۱. جز پاکان دست بر آن نزنند [فقط پاک شده گان به آن راه می‌یابند]. واقعه: ۷۹.

۲. امام صادق علیه السلام فرمودند: «... أَلَا فَمَنْ انْتَصَبَ لِذَلِكَ مِنْ شِيعَتِنَا كَانَ أَفْضَلَ مِمَّنْ جَاهَدَ الرُّومَ وَ التُّرْكَ وَ الْحَزَرَ أَلْفَ مَرَّةً». منابع آن در ابتدای همین مجلس گذشت، صفحه ۶۷ پاورقی ۱.

عقائد حقّه، میراث دست بریده قمر بنی هاشم علیهم السلام

عقائدی که محصول خون‌هایی پاک و رنج‌های فراوانی است که گفتش تحمّل انسان را از بین می‌برد. می‌دانید در راه حفظ این عقائد چه شدت‌ها، زحمت‌ها و رنج‌هایی کشیده شده است؟ و مسئولیت ما در قبال این رنج‌ها چیست؟ هیچ خبر دارید که در دوران متوکل عباسی روزگارِ دودمان علی بن ابی طالب علیه السلام به جایی رسید که نواده‌های امام علیه السلام، نبیره‌های امام، مخدّرات طاهرات، وقت نماز مجبور بودند همه در یک جا جمع شوند، چه آنکه فقط یک لباس بیشتر نداشتند. یکی نماز می‌خواند و بعد لباسش را به دیگری می‌داد.^(۱)

این مذهب، با این رنج‌های طاقت‌فرسا باقی مانده است. آن روزی که حساب همه این‌ها را از ما بکشند، مگر خدا بر ما رحم کند. این مذهب یادگار خون حسین بن علی علیه السلام است، این عقاید باقی مانده موی پریشان زینب کبری علیه السلام است، این عقاید میراث دست بریده ابوالفضل العباس علیه السلام است، و باید همه متوجه باشند که خطر چقدر بزرگ است، و مسئولیت ما چه اندازه سنگین است، نتیجه چیست؟

۱. [قال صاحب المقاتل:] «و استعمل [المتوکل] علی المدینة و مكة عمر بن الفرّج الرّحّجی فمّنع آل ابي طالب [أرزاقهم و عطاءهم، و منعهم] من التعرض لمسألة الناس، و منع الناس من البر بهم، و كان لا يبلغه أن أحدا أبر أحدا منهم بشيء [و إن قل] إلا أنهكه عقوبة، و أثقله غرما، حتى كان القميص يكون بين جماعة من العلویات يصلین فيه واحدة بعد واحدة، ثم یرقعنه [یرفضنه] و [یجلس] [یجلسن] [علی معازلهن] عواری حواسر، إلى أن قتل المتوکل»؛ متوکل، عمر بن فرج را حاکم مدینه و مکه قرار داد وی بسیار بر آل ابوطالب سختگیر بود و مردم را نیز از هر احسان و کمکی به ایشان منع میکرد به طوری که اگر به او گزارش می‌شد که کسی به آنها احسانی کرده اگر چه کم بود، او را سخت شکنجه می‌کرد و جریمه بسیاری از او می‌گرفت تا آنکه کار آنها به جایی رسید که جمعی از زنهاى علویه یک پیراهن بیشتر نداشتند که در هنگام نماز آن را می‌پوشیدند به این ترتیب که یکی می‌پوشید و نماز می‌خواند و بعد آن جامه را از تش در می‌آورد و به دیگری می‌داد و خود عربان پشت چرخ ریسندگی می‌نشست. و همواره در سختی بودند تا آنکه متوکل کشته شد. المجدی فی انساب الطالبیین، علی بن محمد علوی عمری، ص ۳۷۲؛ مرآة العقول، علامه مجلسی، ج ۶، ص ۱۰۶؛ الکنی و الالقاب، محدث قمی، ج ۳، ص ۱۴۴.

منبع اهل تسنن: نشوار المحاضرة و اخبار المذاكرة، قاضی تنوخی، ج ۶، ص ۳۲۳؛ فرج بعد الشدة، قاضی تنوخی، ص ۱۹؛ مقاتل الطالبیین، ابی الفرّج اصفهانی، ص ۳۹۶.

تلقین الهی بر اهل تبلیغ

شما برای تبلیغ این مذهب سفر می کنید، از وقتی که بار سفر می بندید، تمام همتان بر این باشد که یک دل را بر این مذهب حفظ کنید. اگر قلبی متزلزل است، او را از تزلزل درآورید. اگر شبهه ای القا شده، آن را دفع کنید. اجر شما این دراهم و دانایر نیست که از سفر بیاورید. اجر آن است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: اگر کسی یکی از ضعفای شیعه مرا تقویت کند - همه جا تکیه بر این کلمه است، «مِسْکِينًا فِي دِينِهِ، ضَعِيفًا فِي مَعْرِفَتِهِ» - اگر کسی یک مسکین در دین و ضعیف در معرفت را تقویت کند، اجرش چیست؟ اجر این است وقتی او را در قبر گذاردند، خداوند متعال خود او را تلقین خواهد نمود.^(۱) بالاتر از این کلمه اصلاً تصوّر نمی شود. در آن وقتی که همه زبان ها لال و گنگ است، در آنجا خود خدا ملقن شما است؛ یعنی هر یک از شما که در این دهه، سفر کنید، این وعده ای است که امیرالمؤمنین علیه السلام به شما داده، اگر مسکینی در دین و یا ضعیفی در معرفت را تقویت کنید و قلب او را بر مذهب حق استوار سازید، اول اثرش این است که خداوند در قبر به شما تلقین می کند که

۱. از امام عسکری علیه السلام نقل است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده: «مَنْ قَوَّى مِسْکِينًا فِي دِينِهِ، ضَعِيفًا فِي مَعْرِفَتِهِ عَلَي نَاصِبٍ مُخَالِفٍ فَأَقْحَمَهُ لَقْنَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ يُدْلَى فِي قَبْرِهِ أَنْ يَقُولَ: اللَّهُ رَبِّي، وَ مُحَمَّدٌ نَبِيِّ، وَ عَلِيٌّ وَ لِيٍّ، وَ الْكَعْبَةُ قَبْلَتِي، وَ الْقُرْآنُ بَهْجَتِي وَ عِدَّتِي وَ الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَانِي. فَيَقُولُ اللَّهُ: أَذَلَّيْتُ بِالْحُجَّةِ، فَوَجَّهْتُ لَكَ أَعَالِي دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ. فَعِنْدَ ذَلِكَ يَتَحَوَّلُ عَلَيْهِ قَبْرُهُ أَنْزَةً رِيَاضِ الْجَنَّةِ.»؛ هر کس بنده ای که نسبت به امور دینی بی بزاقت و در معارف ضعیف است را تقویت نموده و در برابر دشمن مجهز و غالب نماید، روزی که در قبرش قرار داده می شود خداوند این کلمات را به او تلقین فرماید: الله پروردگار من، و محمد پیامبرم، و علی بن ابی طالب ولی من، و کعبه، قبله من، و قرآن مایه سرور و ذخیره من است، و اهل ایمان برادران من هستند. آنگاه از جانب خداوند خطاب می رسد که: سخن حق را اظهار کردی و اعتقاد صحیح را بیان نمودی، پس مقام و منازل رفیع بهشت را برایت واجب نمودم. در این حال قبر او تبدیل به خوش منظره ترین باغ های بهشت می گردد. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۳۴۶؛ احتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۱۰؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج ۳، ص ۵۷؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۲۶۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۷ و ج ۶، ص ۲۲۸. و همچنین برای تحقیق بیشتر رجوع شود به مجلس دوم، صفحه ۴۲.

بگو: «اللَّهُ رَبِّي» ذات قدوس حق ملقن کلمه «اللَّهُ رَبِّي» می شود. بعد حضرت علیه السلام فرمودند: خداوند آن قبر را به پاکیزه ترین و بهترین بهشت موعود مبدل می کند. این اجر و مزد شماست. مسأله بالاتر از تصوّر و مهم تر از بیان ما است. شما باید در این سفر تمام همتتان را صرف کنید در بسط کلمات ائمه دین علیهم السلام و نشر فضائل اهل بیت علیهم السلام، و بدانید که راه تأثیر در قلوب فقط همین راه است و بس. غیر از این غلط است، تبلیغات مذهب را باطل نکنید، کلمات ائمه دین علیهم السلام را آلوده نکنید، فقط همتتان این باشد که برای مردم، قرآن و سنت، کتاب و عترت را بیان کنید. از این دو راه منحرف نشوید. کلمات بشری را با کلمات الهی مخلوط نکنید. آسمان را با زمین قیاس نکنید. اوهام را با حقائق مخلوط نکنید. راه ارشاد و راه تبلیغ این است. با این راه می توان در قلوب اثر گذاشت.

توجه تام ولی عصر علیه السلام به عاشورا

اگر این کار را بکنید، بهترین مزدتان این است که برگردید، اما برگشتنتان توأم با رضایت خاطر ولی عصر علیه السلام باشد؛ چون بدون تردید این امر محقق شده است که امام زمان علیه السلام امروز تمام نظرش به عاشورای حسینی علیه السلام است. تمام توجه ولی عصر علیه السلام به عاشوراست، و این مطلب قطعی است و هیچ ریبی و شکی در آن نیست که اگر عاشورا باشد نظر او با این مملکت هست، و اگر عاشورا متزلزل شود هرچه باشد و هرچه بماند هیچ قیمتی در نظر او ندارد. فقط تمام نظر و تمام نقطه توجه به عاشورا است. چرا؟ سرش چیست؟ فهم این مطلب مشکل است. رسیدن به دقائق معارف مذهب بازیچه نیست. چرا تمام نقطه تمرکز عاشوراست؟ سرش این است:

اکسیر تربت کربلا

حارث بن مغیره خدمت امام ششم علیه السلام آمد و گفت: من به امراض مختلف مبتلی می شوم و هیچ داروئی نیست مگر آنکه از آن برای شفا استفاده کرده ام، حال چه کنم؟

حضرت علیه السلام به او فرمودند: شفا در تربت امام حسین علیه السلام است. بیان امام علیه السلام در مورد تربت امام حسین علیه السلام این است: «فَإِنَّ فِيهَا الشِّفَاءَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَالْأَمْنَ مِنْ كُلِّ خَوْفٍ». (۱) ۲۰

۱. عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ، قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنِّي رَجُلٌ كَثِيرُ الْعَلَلِ وَالْأَمْرَاضِ، وَمَا تَرَكْتُ دَوَاءً إِلَّا تَدَاوَيْتُ بِهِ فَمَا انْتَفَعْتُ بِشَيْءٍ مِنْهُ. فَقَالَ لِي: أَيْنَ أَنْتَ عَنْ طَبَنِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ، وَأَمْنًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ، فَإِذَا أَخَذْتَهُ فَقُلْ هَذَا الْكَلَامَ: "اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الطَّيْبَةِ، وَبِحَقِّ الْمَلِكِ الَّذِي أَخَذَهَا، وَبِحَقِّ النَّبِيِّ الَّذِي قَبَضَهَا، وَبِحَقِّ الْوَصِيِّ الَّذِي حَلَّ فِيهَا، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَأَهْلَ بَيْتِهِ، وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا". قَالَ: ثُمَّ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَمَّا الْمَلِكُ الَّذِي قَبَضَهَا فَهُوَ جَبْرِئِيلُ، وَأَرَاهَا النَّبِيَّ عليه السلام، فَقَالَ: هَذِهِ تُرْبَةُ ابْنِكَ الْحُسَيْنِ، تَقْتُلُهُ أُمَّتُكَ مِنْ بَعْدِكَ، وَ الَّذِي قَبَضَهَا فَهُوَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عليه السلام، وَأَمَّا الْوَصِيُّ الَّذِي حَلَّ فِيهَا فَهُوَ الْحُسَيْنُ عليه السلام وَالشُّهَدَاءُ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ). قُلْتُ: قَدْ عَرَفْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ الشِّفَاءَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ، فَكَيْفَ الْأَمْنُ مِنْ كُلِّ خَوْفٍ فَقَالَ: إِذَا خَفْتَ سُلْطَانًا أَوْ غَيْرَ سُلْطَانٍ فَلَا تَخْرُجَنَّ مِنْ مَنْزِلِكَ إِلَّا وَمَعَكَ مِنْ طَبَنِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عليه السلام، فَتَقُولُ: "اللَّهُمَّ إِنِّي أَخَذْتُهُ مِنْ قَبْرِ وَلِيِّكَ وَابْنِ وَلِيِّكَ، فَاجْعَلْهُ لِي أَمْنًا وَحِرْزًا لِمَا أَخَافُ وَمَا لَا أَخَافُ" فَإِنَّهُ قَدْ يَرُدُّ مَا لَا يَخَافُ. قَالَ الْحَارِثُ بْنُ الْمُغِيرَةِ: فَأَخَذْتُ كَمَا أَمَرَنِي، وَقُلْتُ مَا قَالَ لِي فَصَحَّ جِسْمِي، وَكَانَ لِي أَمَانًا مِنْ كُلِّ مَا خِفْتُ وَمَا لَمْ أَخَفْ، كَمَا قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، فَمَا رَأَيْتُ مَعَ ذَلِكَ بِحَمْدِ اللَّهِ مَكْرُوهًا وَلَا مَحْذُورًا.؛ راوی گوید: محضر امام صادق علیه السلام عرضه داشتند: من مردی هستم مبتلا به بیماری‌های فراوان و هیچ دوائی نیست مگر اینکه مصرف کرده ولی بهبودی برابم حاصل نشد. چه بکنم؟ حضرت به من فرمودند: چرا از تربت حسین علیه السلام غافل هستی، همانا در آن تربت شفای هر دردی و مایه امن از هر خوف و هراسی است. پس هرگاه آن را اخذ می‌کنی بگو: خدایا از تو می‌خواهم به حق این تربت و به حق فرشته‌ای که آن را اخذ نموده و به حق پیامبری که آن را قبض کرده و به حق وصی که در آن قرار گرفته، درود و سلام بفرست بر محمد و اهل بیتش و قرار بده برای من در آن شفای از هر دردی و امان از هر خوف و هراسی. سپس حضرت فرمودند: فرشته‌ای که آن تربت را اخذ کرد جبرئیل بود و آن را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشان داده و گفت: این تربت فرزندت حسین است، که بعد از تو ائمت او را خواهند کشت. و پیامبری که آن را قبض نمود وجود مبارک حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌باشد. و اما وصی که در آن حلول کرده حضرت حسین بن علی علیه السلام است. محضر مبارکش عرض کردم: اینکه تربت شفای از هر دردی است را دانستم اما چگونه امان از هر خوف و هراسی است؟ ایشان فرمودند: هرگاه از سلطانی خوف داشتی یا خوفی دیگر در تو پیدا شد از منزلت بیرون می‌آید مگر آنکه با تو تربت قبر حسین علیه السلام باشد و هنگامی که می‌خواهی آن را اخذ کرده و برداری بگو: خدایا همانا برداشته‌ام تربت قبر ولی تو حسین و فرزند ولی تو، پس قرار بده آن را برای من مایه امن و حرز برای آنچه که از آن خوف دارم و از آنچه خوف ندارم. راوی گوید: پس تربت را طبق دستور حضرت برداشتم بخدا سوگند بدنم صحت یافت و برابم امان شد از تمام خوفها و هراسها و پس از آن هیچ امر مکروه و ناگواری برابم پیش نیامد. امالی، شیخ طوسی، ص ۳۱۸؛ بشارة المصطفی، محمد بن اَبی القاسم طبری، ص ۳۳۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۱۱۸.

خاصیت خاک مزار او این است: «شفاء من کل داء». این کلام کیست؟ کلام کسی است که علم جمیع انبیا و مرسلین علیهم السلام از او منتشر گردیده است.^(۱) تربت امام حسین علیه السلام فقط شفاء برای امراض جسمی نیست بلکه آن خاک مطهر، برای هر دردی شفا است.

مقام و عظمت امام حسین علیه السلام شناخته نشده؛ چون هر دلی لایق معرفت او نیست. لفظ «کل» موضوع برای عموم است. کسی که خودش شائش در درجه اول طبابت نفوس است، نه طبابت ابدان، از لفظ «کل» استفاده کرد و فرمود: «شفاء من کل داء». خلاصه اگر بفهمید می‌توانید از تربت او باب علم را به روی خودتان باز کنید. خاک قبر او چنین اکسیری است. نه تنها درد جسم که درد روح و فکر را هم می‌برد. تمام دردهایی که جسماً و روحاً بشر دارد به خاک قبر او علاج می‌شود. «و امان من کل خوف». چه خوف‌هایی به خاک قبر او از بین می‌رود!

روایات را با فقه و فهم عمیق مطالعه کنید. همه شما می‌دانید که یکی از وظایف هنگام دفن میت این است که در کنار بدن او، خاک قبر حسین بن علی علیه السلام را

→ و همچنین همین روایت با سند دیگر: بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ دَاوُدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلَانَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نَهْيَكٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي الْمُغْبِرَةِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنِّي رَجُلٌ كَثِيرُ الْعَلَلِ وَالْأَمْرَاضِ...». کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۴۷۳؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۷۴؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۱۴، ص ۵۲۴. (در این منابع به این عبارت آمده است: أَمَّا الْوَصِيُّ الَّذِي حَلَّ فِيهَا فَهُوَ الْحَسَنِ بْنُ عَلِيِّ سَيِّدِ [سَبَابِ] الشُّهَدَاءِ) . «عن أمير المؤمنين عليه السلام... عِلْمُ الْأَنْبِيَاءِ فِي عِلْمِهِمْ وَسِرُّ الْأَوْصِيَاءِ فِي سِرِّهِمْ وَعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ فِي عِزِّهِمْ كَالْقَطْرَةِ فِي الْبَحْرِ وَالذَّرَّةُ فِي الْقَفْرِ وَالسَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ عِنْدَ الْإِمَامِ كَيْدِهِ مِنْ رَاحَتِهِ يَعْرِفُ ظَاهِرَهَا مِنْ بَاطِنِهَا وَيَعْلَمُ بَرَّهَا مِنْ فَاجِرِهَا وَرَطْبَهَا وَيَابِسَهَا لِأَنَّ اللَّهَ عَلَّمَ نَبِيَّهٗ عِلْمَ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ وَوَرِثَ ذَلِكَ السِّرَّ الْمَصُونِ الْأَوْصِيَاءَ الْمُتَنَجِّبُونَ...» علم انبیا در مقابل علم آنها و سر اوصیاء در مقابل سر ایشان و عزت اولیاء در مقابل عزت آنها مانند قطره‌ای در مقابل دریا و ذره‌ای در مقابل بیابان است. آسمانها و زمین در نزد امام مانند کف دست اوست که می‌شناسد ظاهرش را از باطن و خوبش را از بد و تری را از خشکی تمیز می‌دهد. زیرا خداوند پیامبرش را از علم آنچه در گذشته و آینده است مطلع کرده و این سر محافظت شده را در اختیار اوصیای گرام نهاده است... مشارق انوار الیقین، برسی، ص ۱۷۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۵، ص ۱۷۳.

بگذارند.^(۱) «أمان من كل خوف». یعنی امان از ترس و نگرانی، هم در هنگام زندگی و هم بعد از مرگ.

پیامبر خاتم ﷺ و قبض تربت کربلا

برداشتن خاک تربت مطهر آن امام مظلوم ﷺ آدابی دارد. آن آداب زیاد است و وقت نیست. به اختصار می‌گوییم.

امام ﷺ در ادامه حدیث می‌فرماید: وقتی تربت را بر می‌داری بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الطِّينَةِ» اول از خدا سؤال کن به حق این خاک، این خاک چیست؟ حق آن چیست؟ اینها را فکر کردید؟ بعد بگو: به حق ملکی که این خاک را قبض کرده! بعد بگو: «وَبِحَقِّ النَّبِيِّ الَّذِي قَبَضَهَا»؛^(۲) به حق پیغمبری که این تربت را قبض کرده! می‌دانید این اشاره به چیست؟ اشاره به آن روزی است که جبرئیل به پیامبر ﷺ چنین فرمود: خداوند به علی و فاطمه ﷺ فرزندی خواهد داد، و او کنار فرات لب تشنه کشته خواهد شد. قبل از ولادت خبر آوردند. دختر رسول خدا ﷺ با شنیدن این خبر گفت: اگر چنین است من به این فرزند با این مصائب حاجتی ندارم. جبرئیل پیغام آورد که خداوند چنین مقدر کرده که در مقابل این واقعه، امامت در ذریه همین

۱. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ فِي الْمِصْبَاحِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عِيسَى أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا الْحَسَنِ ﷺ يَقُولُ: «مَا عَلَيَّ أَحَدِكُمْ إِذَا دَفَنَ الْمَيِّتَ وَوَسَدَهُ التُّرَابَ أَنْ يَضَعَ مُقَابِلَ وَجْهِهِ لَبَنَةً مِنَ الطِّينِ وَلَا يَضَعَهَا تَحْتَ رَأْسِهِ.» مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص ۷۳۵؛ كشف اللثام، فاضل هندی، ج ۲، ص ۳۸۶؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۲، ص ۷۴۲ و ج ۳، ص ۳۰؛ (أَقُولُ: الْمُرَادُ هُوَ الطِّينُ الْمَعْهُودُ لِلتَّبْرُكِ وَهُوَ طِينُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ ﷺ وَالْقَرِينَةُ ظَاهِرَةٌ وَقَدْ فَهَمَ الشَّيْخُ ذَلِكَ أَيْضًا فَأَوْرَدَ الْحَدِيثَ فِي جُمْلَةِ أَحَادِيثِ تَرْبَةِ الْحُسَيْنِ ﷺ)؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۹، ص ۴۵.

همچنین: السَّيِّدُ عَلِيُّ بْنُ طَاوُسٍ فِي مِصْبَاحِ الرَّائِرِ، رَوَى جَعْفَرُ بْنُ عِيسَى أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا الْحَسَنِ ﷺ يَقُولُ: مَا عَلَيَّ أَحَدِكُمْ إِذَا دَفَنَ الْمَيِّتَ وَوَسَدَهُ بِالتُّرَابِ أَنْ يَضَعَ مُقَابِلَ وَجْهِهِ لَبَنَةً مِنَ طِينِ الْحُسَيْنِ ﷺ وَلَا يَضَعَهَا تَحْتَ رَأْسِهِ.» بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۱۳۶؛ مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، ج ۲، ص ۲۱۶.

۲. ادامه روایت حارث. رجوع شود به صفحه ۸۰.

فرزند قرار داده می‌شود. این پیغام خدا به فاطمه زهرا علیها السلام است. فاطمه علیها السلام تا این کلمه را شنید راضی شد. (۱) ۴.

امامت و بسط معرفت کبری و عبادت عظمی، پاداش خون سید الشهداء علیه السلام

امامت را در نسل او قرار دادن یعنی به ثمر رساندن نتیجه خلقت که بسط معرفت کبری و عبادت عظمی در سراسر دنیا است. این مطلب را حضرت فاطمه علیها السلام به درستی فهمید. امامتی که تفسیر تمام وحی به آن محقق می‌شود و اجرای تمام وحی به ظهور موعود آن منتهی می‌شود. این مزد خون گلوی این فرزند است. لذا آن حضرت علیها السلام فرمودند: حالا راضی شدم.

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «إِنَّ جَبْرَيْلَ علیه السلام نَزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَقَالَ لَهُ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِمَوْلُودٍ يُؤَلِّدُ مِنْ فَاطِمَةَ تَقْتُلُهُ أُمَّتُكَ مِنْ بَعْدِكَ فَقَالَ يَا جَبْرَيْلُ وَعَلَى رَبِّي السَّلَامُ لَا حَاجَةَ لِي فِي مَوْلُودٍ يُؤَلِّدُ مِنْ فَاطِمَةَ تَقْتُلُهُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فَعَرَّجَ ثُمَّ هَبَطَ علیه السلام فَقَالَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ يَا جَبْرَيْلُ وَعَلَى رَبِّي السَّلَامُ لَا حَاجَةَ لِي فِي مَوْلُودٍ تَقْتُلُهُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فَعَرَّجَ جَبْرَيْلُ علیه السلام إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ هَبَطَ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْرَأُكَ السَّلَامَ وَيُبَشِّرُكَ بِأَنَّهُ جَاعِلٌ فِي ذُرِّيَّتِهِ الْإِمَامَةَ وَالْوَلَايَةَ وَالْوَصِيَّةَ فَقَالَ قَدْ رَضِيتُ ثُمَّ أُرْسِلَ إِلَى فَاطِمَةَ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُنِي بِمَوْلُودٍ يُؤَلِّدُ لَكَ تَقْتُلُهُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فَأَرْسَلْتُ إِلَيْهِ لَا حَاجَةَ لِي فِي مَوْلُودٍ مَنِي تَقْتُلُهُ أُمَّتُكَ مِنْ بَعْدِكَ فَأَرْسَلْتُ إِلَيْهَا أَنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ فِي ذُرِّيَّتِهِ الْإِمَامَةَ وَالْوَلَايَةَ وَالْوَصِيَّةَ فَأَرْسَلْتُ إِلَيْهِ أَنِّي قَدْ رَضِيتُ...»؛ امام صادق علیه السلام فرمود: جبرئیل علیه السلام بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت: ای محمد! خدا تو را مژده می‌دهد به مولودی که از فاطمه علیها السلام متولد شود و امت تو او را بعد از تو میکشند. پیامبر فرمود: ای جبرئیل! سلام به پروردگرم، مرا به مولودی که از فاطمه علیها السلام متولد می‌شود و امت بعد از من او را بکشند نیازی نیست، جبرئیل به آسمان بالا رفت و سپس فرود آمد و همان سخن را گفت، پیامبر فرمود: ای جبرئیل! سلام به پروردگرم مرا به مولودی که از فاطمه علیها السلام متولد شود و امت بعد از من او را بکشند نیازی نیست، جبرئیل به آسمان بالا رفت و سپس فرود آمد و گفت: ای محمد! پروردگارت به تو سلام میرساند و ترا مژده می‌دهد که امامت و ولایت و وصیت را در ذریه آن مولود قرار می‌دهد، در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: راضی گشتم، سپس به فاطمه پیغام دادند که خدا مرا به مولودی مژده می‌دهد که از تو متولد می‌شود و پس از من امتم او را می‌کشند، حضرت فاطمه علیها السلام پیغام داد که مرا به مولودی که امت تو او را پس از تو بکشند نیازی نیست، پیامبر پیغام دادند که خدا امامت و ولایت و وصیت را در ذریه او قرار داده، پس حضرت زهرا علیها السلام نیز پیغام داد که من راضی گشتم. کافی، کلینی، ج ۱، ص ۶۴؛ کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۱۲۴؛ تاویل الآیات، استرآبادی، ص ۵۶۳؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۵، ص ۳۹.

بعد از رضایت فاطمه علیها السلام، جبرئیل قبضه‌ای از آن خاک را آورد و به دست پیغمبر صلی الله علیه و آله داد. (۱) ۵۰.

در روایات «کامل الزیارات» به این نکته، بسیار عنایت شده که این تربت را چه کسی قبض و چه کسی حفظ و حضانت نموده است. (۲)

۱. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ يَحْيَى عَنْ أَبِيهِ وَكَانَ عَلِيٌّ مَطْهَرَةً عَلِيٌّ قَالَ: «خَرَجْنَا مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَى صِفِّينَ فَلَمَّا حَادَاَنَا تَيْبُو نَادَى صَبْرًا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ بِشَاطِئِ الْفُرَاتِ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا قَوْلُكَ صَبْرًا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ قَالَ دَخَلْتُ عَلِيَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ عَيْنَاهُ تَفِيضَانِ فَقُلْتُ يَا أَبَتِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لِعَيْنَيْكَ تَفِيضَانِ دُمُوعًا أَعْصَبَكَ أَحَدٌ قَالَ بَلْ قَامَ مِنْ عِنْدِي جَبْرَائِيلُ فَأَخْبَرَنِي أَنَّ الْحُسَيْنَ يُقْتَلُ بِشَاطِئِ الْفُرَاتِ فَقَالَ هَلْ لَكَ أَنْ أُشَمِّكَ مِنْ تُرْبَتِهِ قُلْتُ نَعَمْ فَمَدَّ يَدَهُ فَقبَضَ قَبْضَةً مِنْ تُرَابٍ فَأَعْطَانِيهَا فَلَمْ تَمَلِكْ عَيْنَايَ أَنْ فَاصَتْ. عبد الله بن يحيى روایت کند از پدر خود که آبدار امیر المؤمنین علیه السلام بود که او گفت: بیرون رفتم با امیر المؤمنین علیه السلام به صفین چون به برابر نبوی رسیدیم آن حضرت فرمود: صبرا ابا عبد الله، به کنار فرات، گفتم: یا امیر المؤمنین علیه السلام آنچه فرمودی که صبرا ابا عبد الله چه بود؟ فرمود که: روزی رفتم نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و چشمهایش گریان بود گفتم پدر و مادرم فدای تو یا رسول الله چیست که چشمهای تو گریان است کسی تو را به خشم آورده؟ فرمود که: برخاست جبرئیل از نزد من و خبر داد مرا که حسین علیه السلام به کنار فرات کشته شود و گفت: می خواهی که بیوئی از تربت او؟ گفتم: بله، پس دست دراز کرد و قبضه‌ای از آن خاک گرفت و به من داد پس مالک نیستند چشمان من که نگریند. مناقب امام امیر المؤمنین علیه السلام، محمد بن سلیمان کوفی، ج ۲، ص ۲۵۳؛ ملاحم و الفتن، سید ابن طاووس، ص ۳۳۴؛ درّ النظیم، یوسف بن حاتم عاملی، ص ۵۳۸؛ کشف الغمة، اربلی، ج ۲، ص ۲۷۰.

منابع اهل تسنن: مسند أحمد، احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۸۵؛ آحاد و مثانی، ضحاک، ج ۱، ص ۳۰۹؛ مسند ابی یعلی، ابویعلی موصلی، ج ۱، ص ۲۹۸؛ مناقب علی بن ابی طالب، ابن مغازلی، ص ۳۱۳؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۱۴، ص ۱۸۸؛ ذخائر العقبی، احمد بن عبد الله طبری، ص ۱۴۸؛ بغیة الطلب، ابن عدیم، ج ۶، ص ۲۵۹۶؛ تهذیب الکمال، مزی، ج ۶، ص ۴۰۷؛ بدایة و النهایة، ابن کثیر، ج ۸، ص ۲۱۷؛ مجمع الزوائد، هیشمی، ج ۹، ص ۱۸۷ (بیان هیشمی ذیل روایت: رواه أحمد و أبو یعلی و البزار و الطبرانی و رجاله ثقات)؛ تهذیب التهذیب، ابن حجر، ج ۲، ص ۳۰۰؛ کنز العمال، متقی هندی، ج ۱۲، ص ۱۲۷.

۲. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الطَّيْبَةِ، وَ بِحَقِّ الْمَلِكِ الَّذِي أَخَذَهَا، وَ بِحَقِّ النَّبِيِّ الَّذِي قَبَضَهَا، وَ بِحَقِّ الْوَصِيِّ الَّذِي حَلَّ فِيهَا، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَ أَفْعَلُ بِي كَذَا وَ كَذَا. قَالَ: ثُمَّ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: أَمَّا الْمَلِكُ الَّذِي قَبَضَهَا فَهُوَ جَبْرَائِيلُ، وَ أَرَاهَا النَّبِيَّ ﷺ، فَقَالَ: هَذِهِ تُرْبَةُ ابْنِكَ الْحُسَيْنِ، تَقْتُلُهُ أُمَّتُكَ مِنْ بَعْدِكَ، وَ الَّذِي قَبَضَهَا فَهُوَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَ أَمَّا الْوَصِيُّ الَّذِي حَلَّ فِيهَا فَهُوَ الْحُسَيْنُ ﷺ وَ الشَّهَدَاءُ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ). بخشی از روایت حارث، رجوع شود به ص ۷۴، پاورقی ۱ همین مجلس.

و همچنین: برای تفصیل در این مطلب رجوع شود به صفحه ۹۲، پی نوشت شماره ۶.

تربتی در ردیف جبرئیل امین

برخی روایات تعبیر «حَصَنَهَا»^(۱) و در بعضی دیگر به عنوان «حَزَنَهَا»^(۲) تعبیر شده است. پیغمبر صلی الله علیه و آله مخزونش کرد. مهم این است که این خاک به جایی رسیده که در ردیف جبرئیل امین و در کنار خاتم النبیین صلی الله علیه و آله مورد قسم واقع می شود. روایات در این باب فراوان است، اعم از معتبره و غیر معتبره که در آداب گرفتن تربت باید به آن قسم داده شود. خاک به جایی می رسد که خداوند متعال به آن قسم داده می شود؛ چنانکه جبرئیل امین و خاتم النبیین صلی الله علیه و آله مورد قسم هستند.

روشنایی هفت طبقه زمین با سجده بر تربت قبر سید الشهداء علیه السلام

مطلب مهمتر اینکه: صدوق در «من لا یحضره الفقیه» به عنوان قال الصادق

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «إِذَا أَخَذْتَ مِنْ تُرْبَةِ الْمَظْلُومِ وَ وَضَعْتَهَا فِي فَيْكٍ فَقُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ التُّرْبَةِ وَ بِحَقِّ الْمَلِكِ الَّذِي قَبَضَهَا وَ النَّبِيِّ الَّذِي حَصَنَهَا وَ الْإِمَامِ الَّذِي حَلَّ فِيهَا أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَجْعَلَ لِي فِيهَا شِفَاءً نَافِعاً وَ رِزْقاً وَاسِعاً وَ أَمَاناً مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَ دَاءٍ. فَإِنَّهُ إِذَا قَالَ ذَلِكَ وَ هَبَّ اللَّهُ لَهُ الْعَافِيَةَ وَ شَفَاءً». امام صادق علیه السلام فرمودند: هر گاه تربت آن مظلوم را برداشتی و در دهانت گزاردی این چنین بگو: خدایا از تو می خواهم به حق این تربت، و به حق ملکی که آن را قبض نموده، و به حق پیامبری که آن را حفظ کرده و به حق امامی که در آن قرار گرفته، سلام و درود فرست بر محمد و آلش و قرار بده برای من در آن شفای نافع و رزق وسیع و امان از خوف و درد. پس هرگاه شخصی این دعا را بخواند خداوند عافیت و شفا را به وی ارزانی می دارد. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۴۷۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۱۲۹.
۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «إِنَّ طِينَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام مُسَكَّةٌ مُبَارَكَةٌ مِنْ أَكْلِهِ مِنْ شَيْعَتِنَا كَانَ لَهُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ مَنْ أَكَلَهُ مِنْ عَدُوِّنَا ذَابَ كَمَا تَذُوبُ الْأَلْيَةِ فَإِذَا أَكَلْتَ مِنْ طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَقُلْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَلِكِ الَّذِي قَبَضَهَا وَ بِحَقِّ النَّبِيِّ الَّذِي حَزَنَهَا وَ بِحَقِّ الْوَصِيِّ الَّذِي هُوَ فِيهَا أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَجْعَلَ لِي فِيهِ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ عَافِيَةً مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ وَ أَمَاناً مِنْ كُلِّ خَوْفٍ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ تَقُولُ أَيْضاً اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ هَذِهِ التُّرْبَةُ تُرْبَةُ وَلِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَشْهَدُ أَنَّهَا شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ أَمَانٌ مِنْ كُلِّ خَوْفٍ لِمَنْ شِئْتَ مِنْ خَلْقِكَ وَ لِي بِرَحْمَتِكَ وَ أَشْهَدُ أَنَّ كُلَّ مَا قِيلَ فِيهِمْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ». مزار، شیخ مفید، ص ۱۴۸؛ مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۶۶؛ مزار، مشهدی، ص ۳۶۳؛ مصباح، کفعمی، ص ۵۰۸؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۲۴، ص ۲۲۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۱۳۲.

می گوید: «قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: السُّجُودُ عَلَى طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام يُنَوِّرُ إِلَى الْأَرْضِينَ السَّبْعَةَ...»^(۱) چه غوغایی است! راز مطلب چیست؟ در این خاک چه اثری است که امام ششم علیه السلام فرمود: «سجده بر این خاک تا زمین هفتم را منور می کند». هنوز مطلب فوق این است. مطلبی که محیر عقول است، این است که: «كَانَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام؛ یعنی این قضیه به نحو استمرار بود. حضرت علیه السلام خریطه ای صفراء از دیباج داشتند. در این خریطه از دیباج چه گوهری بود؟ وقتی نگاه کردند دیدند مشتی خاک است. حضرت علیه السلام در هنگام نماز خریطه را پهن کرده و بر آن خاک سجده می کردند. امام صادق علیه السلام در مورد این خاک کلامی دارند که من از شرحش عاجزم. امام علیه السلام فرمودند: «إِنَّ السُّجُودَ عَلَى تُرْبَةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَخْرِقُ الْحُجُبَ السَّبْعَ»^(۲) ۷ سجده بر تربت ابی عبد الله الحسین علیه السلام حجب هفتگانه را از میان می برد. راوی این حدیث معاویة بن عمار است، سند شیخ به معاویة بن عمار صحیح است. آیا هیچ در این روایت دقت نموده اید؟ خاکی که از این طرف تا زمین هفتم را نور باران می کند، از طرف بالا هفت حجاب را بر می دارد. این خاک چه قدرتی دارد؟! مگر آن کسی که سایه اش روی این خاک افتاده کیست؟! خاکی که این قدرت را دارد که امام ششم علیه السلام رئیس مذهب، ولی مطلق، هنگام سجده اش در خرق حجب از این خاک استفاده می کند، و جبهه روی این خاک می گذارد. فقط یک فقیه آگاه خواهد فهمید که مطلب از چه قرار است؟

۱. امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: «السُّجُودُ عَلَى طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام يُنَوِّرُ إِلَى الْأَرْضِينَ السَّبْعَةَ [الْأَرْضِ السَّابِعَةَ] وَ مَنْ كَانَ مَعَهُ سُبْحَةٌ مِنْ طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام كَتَبَ مَسْبُوحًا وَإِنْ لَمْ يُسَبِّحْ بِهَا.» سجده کردن بر خاک قبر حضرت امام حسین علیه السلام زمین را تا هفت طبقه منور می سازد. و هرکس همراه او تسبیحی از تربت حسین علیه السلام باشد او جزء تسبیح کنندگان نوشته خواهد شد و اگر چه که با آن تسبیح نگوید. مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۶۸؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۵، ص ۳۶۶؛ وافی، فیض کاشانی، ج ۸، ص ۷۳۱.

۲. رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ قَالَ: «كَانَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام خَرِيْطَةٌ دِيْبَاجٍ صَفْرَاءُ فِيْهَا تُرْبَةُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَكَانَ إِذَا [فَإِذَا] حَضَرَ تَهَ الصَّلَاةَ صَبَّهَ عَلَى سَجَادَتِهِ وَ سَجَدَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ علیه السلام إِنَّ السُّجُودَ عَلَى تُرْبَةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَخْرِقُ الْحُجُبَ السَّبْعَ.» مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص ۷۳۳؛ دعوات، قطب الدین راوندی، ص ۱۸۸؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۵، ص ۳۶۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۸۲، ص ۱۵۳.

سر هفت تکبیر

روایات تکبیرة الافتتاح را بخوانید. چرا هفت تکبیر است؟ سر هفت تکبیر چیست؟ سر هفت تکبیر آن است که حُجُب، هفت حجاب است. هفت تکبیر معین شده است. چه شد که هفت تکبیر معین شده؟ ریشه اش این بود که رسول الله صلی الله علیه و آله به نماز ایستاد، پسر خردسالی که روز عاشورا سکه اش به نام او خورده، کنارش ایستاد، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الله اکبر». این پسر هم گفت: «الله اکبر». درست نگفت، هنوز طفل به زبان نیامده بود. به تکبیر هفتم، تکبیر را درست گفت و سنت بر آن جاری شد که تکبیرات باید سبعة باشد.^(۱) این است سر هفت تکبیر تا حجب هفتگانه به این تکبیرات خرق شود از آنجا این اثر روی خاک قبر حسین بن علی علیه السلام آمد.

۱. عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: «خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَى الصَّلَاةِ وَقَدْ كَانَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام أَبْطَأَ عَنِ الْكَلَامِ حَتَّى تَحَوَّفُوا أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ وَأَنْ يَكُونَ بِهِ خَرَسٌ فَخَرَجَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَامِلَهُ عَلَى عَاتِقِهِ وَصَفَّ النَّاسُ خَلْفَهُ فَأَقَامَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى يَمِينِهِ فَأَتَتْحَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الصَّلَاةَ فَكَبَّرَ الْحُسَيْنُ علیه السلام [فَلَمَّا سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله تَكْبِيرَهُ عَادَ فَكَبَّرَ فَكَبَّرَ الْحُسَيْنُ] حَتَّى كَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سَمِعَ تَكْبِيرَاتٍ وَكَبَّرَ الْحُسَيْنُ علیه السلام فَجَرَّتِ السُّنَّةُ بِذَلِكَ.» زراره، از حضرت امام باقر علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمودند: حضرت حسین بن علی علیه السلام دیر به سخن آمد، تا جایی که بیم آن داشتند که آن جناب نتوانند تکلم کنند. در این زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله برای خواندن نماز بیرون رفتند در حالی که امام حسین علیه السلام را به دوش مبارک گرفته بودند، مردم پشت سر آن حضرت صف بستند، رسول خدا صلی الله علیه و آله امام حسین علیه السلام را در طرف راست خود ایستاند سپس برای شروع نماز تکبیر گفتند. امام حسین علیه السلام نیز تکبیر گفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله که تکبیر امام حسین علیه السلام را شنید دومرتبه تکبیر گفتند و امام حسین علیه السلام این بار هم تکبیر گفت. باری تا هفت بار پیامبر تکبیر گفتند و امام حسین علیه السلام نیز تبعیت کرده هفت مرتبه تکبیر گفت و از اینجا این سنت جاری گردید. علل الشرایع، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۳۲؛ من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۳۰۵؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۶، ص ۲۱؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۸۱، ص ۳۵۶.

و همچنین: عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الصَّلَاةَ وَمَعَهُ الْحُسَيْنُ قَالَ فَكَبَّرَ وَ لَحَظَهُ الْحُسَيْنُ فَلَمْ يَنْطِقْ لِسَانُهُ بِالتَّكْبِيرِ فَكَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الثَّانِيَةَ وَ لَحَظَهُ فَلَمْ يَنْطِقْ لِسَانُهُ بِالتَّكْبِيرِ قَالَ فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُكَبِّرُ وَ يَلْحَظُهُ حَتَّى كَبَّرَ السَّابِعَةَ فَلَمَّا كَبَّرَ السَّابِعَةَ أَطْلَقَ اللَّهُ لِسَانَ الْحُسَيْنِ بِالتَّكْبِيرِ وَ اسْتَحْضَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي الْقِرَاءَةِ فَصَارَتْ سُنَّةً. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج ۴، ص ۱۴۰ به نقل از کتاب دُرُوسَتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ.

این است وجود مقدس امام حسین علیه السلام! این چنین او را بشناسید! آن حضرت علیه السلام را این چنین به مردم معرفی کنید، شاید نظر لطف فرزندش شامل حال شما بشود.

پی نوشت:

۱. امام سجاد علیه السلام فرمودند: «لَوْ لَا مَنْ يَبْتَعِي بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِكُمْ علیه السلام مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّالِّينَ عَلَيْهِ، وَ الدَّائِبِينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ، وَ الْمُتَقِدِّينَ لِضِعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَّتِهِ، وَ مِنْ فِخَاخِ النَّوَاصِبِ لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا أَرْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ، وَ لَكِنَّهُمْ الَّذِينَ يُمَسِكُونَ أَرْمَةَ قُلُوبِ ضِعْفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يُمَسِكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا أَوْلَيْكَ هُمْ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»؛ اگر بعد از غیبت قائم ما (امام زمان علیه السلام) نبودند علمایی که دعوت کننده‌اند به سوی او و دلالت کننده و راهنمایانانند بر او، و دفاع کننده از دین او به حجت های خدا و نجات دهنده بندگان ضعیف و ناتوان خدا از دامهای شیطان و دار و دسته او از تله های دشمنان و نواصب می باشند هر آینه کسی باقی نمی ماند مگر آنکه از دین خدا خارج می شد و لیکن علما کسانی هستند که مهار دلهای ضعیفان و ناتوانان شیعه را (از گمراه شدن) نگاه می دارند چنان که ناخدا، سگان کشتی را نگاه میدارد، آنان کسانی هستند که نزد خدای متعال برترند. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۳۴۵؛ احتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۹ و ج ۲، ص ۲۶۰؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج ۳، ص ۵۶؛ عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور، ج ۱، ص ۱۹؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۵، ص ۳۲۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۶.
۲. امام رضا علیه السلام فرمودند: «طِينُ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ أَمَانٌ مِنْ كُلِّ خَوْفٍ». فقه الرضا علیه السلام، ابن بابویه قمی، ص ۳۴۵؛ هداية الامة، حر عاملی، ج ۵، ص ۱۰۴؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۱۳۱.
- و همچنین: امام صادق علیه السلام فرمودند: «طِينُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ هُوَ الدَّوَاءُ الْأَكْبَرُ». کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۳۱۲؛ من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۹۲؛ مزار، شیخ مفید، ص ۱۴۳؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۷۴؛ مزار، مشهدی، ص ۳۶۱؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۱۲۳.
- و همچنین: «عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ علیه السلام يَقُولُ: طِينُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ أَمَانٌ مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَ هُوَ لِمَا أَخَذَ لَهُ». طب الائمة، ابنی بسطام نیشابوری، ص ۵۲؛ الفصول المهمة فی اصول الائمة، حر عاملی، ج ۳، ص ۳۴؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۱۳۲.
- و همچنین: قَدْ كُنَّا ذَكَرْنَا فِي كِتَابِ مِصْبَاحِ الرَّائِرِ وَ جَنَاحِ الْمُسَافِرِ: أَنَّهُ لَمَّا وَرَدَ الصَّادِقُ علیه السلام إِلَى الْعِرَاقِ اجْتَمَعَ النَّاسُ إِلَيْهِ فَقَالُوا يَا مَوْلَانَا تَرْبَةَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ فَهَلْ هِيَ أَمَانٌ مِنْ كُلِّ خَوْفٍ فَقَالَ نَعَمْ إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَكُونَ آمِنًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ فَلْيَأْخُذْ الشُّبْحَةَ مِنْ تَرْبَتِهِ وَ يُدْعُو بِدُعَاءِ لَيْلَةِ الْمَيْتِ عَلَى الْفَرَاشِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ يَقْبُلُهَا وَ يَضَعُهَا عَلَى عَيْنَيْهِ وَ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ التُّرْبَةِ وَ بِحَقِّ صَاحِبِهَا وَ بِحَقِّ جَدِّهِ وَ بِحَقِّ أَبِيهِ وَ بِحَقِّ أُمِّهِ وَ بِحَقِّ أَخِيهِ وَ بِحَقِّ وُلْدِهِ الطَّاهِرِينَ اجْعَلْهَا شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ أَمَانًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَ حِفْظًا مِنْ كُلِّ سُوءٍ ثُمَّ يَضَعُهَا فِي جَيْبِهِ فَإِنْ فَعَلَ ذَلِكَ فِي الْغَدَاةِ فَلَا يَزَالُ فِي أَمَانِ اللَّهِ حَتَّى الْعِشَاءِ وَإِنْ فَعَلَ

ذَلِكَ فِي الْعِشَاءِ فَلَا يَزَالُ فِي أَمَانِ اللَّهِ حَتَّى الْغَدَاةِ. امان من اخطار، سيد بن طاووس، ص ۴۷؛ وسائل الشيعه، حر عاملی، ج ۱۱، ص ۴۲۷.

وهمچنین: امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ طِينَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ مَسْكَةٌ مُبَارَكَةٌ مَنْ أَكَلَهُ مِنْ شَيْعَتِنَا كَانَتْ لَهُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَمَنْ أَكَلَهُ مِنْ عَدُوِّنَا ذَابَ كَمَا يُذَوَّبُ الْأَلْيَةُ»؛ تربت قبر امام حسين علیه السلام: مشکی مبارک است، اگر از شیعیان ما از آن بخورد، از هر بیماری شفا یابد، و اگر از دشمنان ما از آن بخورد، چون دنبه آب می شود [کنایه از اینکه برای او شفا نیست]. مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۶۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۱۳۲.

وهمچنین: امام صادق علیه السلام فرمودند: «لَوْ أَنَّ مَرِيضًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ يَعْرِفُ حَقَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَحُرْمَتَهُ وَلَا يَتَّهَهُ أَخَذَ مِنْ طِينِ قَبْرِهِ مِثْلَ رَأْسِ أُنْمَلَةٍ كَانَ لَهُ دَوَاءٌ»؛ اگر مریضی از اهل ایمان که به حق حضرت سید الشهداء علیه السلام آگاه و عارف است و به حرمت و ولایت آن جناب آشنا است از تربت قبرش به مقدار سر بند انگشت بردارد همان برای او دواء می باشد. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۴۶۵؛ مزار، شیخ مفید، ص ۱۴۳؛ مصباح المتعجد، شیخ طوسی، ص ۷۳۲؛ مزار مشهدی، ص ۳۶۱؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۱۲۲.

وهمچنین: عن ابن أبي يعفور قال: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَأْخُذُ الْإِنْسَانُ مِنْ طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ فَيَنْتَفِعُ بِهِ وَ يَأْخُذُ غَيْرَهُ فَلَا يَنْتَفِعُ بِهِ فَقَالَ لَا وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَا يَأْخُذُهُ [أَخَذَهُ] أَحَدٌ وَ هُوَ يَرَى أَنَّ اللَّهَ يَنْفَعُهُ بِهِ إِلَّا نَفَعَهُ [يَنْفَعُهُ اللَّهُ بِهِ]؛ ابن ابی یعفور، می گوید: محضر حضرت صادق علیه السلام عرضه داشتم: شخصی تربت قبر امام حسین علیه السلام را اخذ نموده و از آن انتفاع می برد [برای او شفاست] ولی شخص دیگری وقتی از آن اخذ میکند از آن نفعی نمی برد. حضرت فرمودند: نه این چنین نیست! قسم به خدایی که جز او خدایی نیست هر آنکه تربت قبر آن حضرت را در حالی که معتقد است خدا در آن منفعت و شفا قرار داده است، اخذ کند بدون شک برای او نفع و شفا دارد. کافی، کلینی، ج ۴، ص ۵۸۸؛ کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۴۶۱؛ مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۶۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۱۲۳.

وهمچنین: امام صادق علیه السلام فرمودند: «حَنَكُوا أَوْلَادَكُمْ بِتُرْبَةِ الْحُسَيْنِ فَإِنَّهُ أَمَانٌ»؛ کام فرزندانان را با تربت سید الشهداء علیه السلام بردارید که امان است برای فرزندان شما. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۴۶۶؛ مزار، شیخ مفید، ص ۱۴۴؛ مزار، مشهدی، ص ۳۶۲؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۷۴؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۱۲۴.

۳. «كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ إِلَى الْقَائِمِ عليه السلام سَأَلَ عَنْ طِينِ الْقَبْرِ يُوَضَعُ مَعَ الْمَيِّتِ فِي قَبْرِهِ هَلْ يَجُوزُ ذَلِكَ أَمْ لَا فَأَجَابَ عليه السلام يُوَضَعُ مَعَ الْمَيِّتِ فِي قَبْرِهِ وَ يُحْلَطُ بِحَنُوْطِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.» تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۷۶؛ احتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۳۱۱؛ وافی، فیض کاشانی، ج ۱۴، ص ۱۵۳۱؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۳، ص ۲۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۳، ص ۱۶۵.

وهمچنین: يستحب أن يجعل معه شيء من تربة الحسين فقد روي أنها أمان. مصباح المتعجد، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۲۰؛ مستدرک الوسائل، میرزا نوری، ج ۲، ص ۲۱۶.

وهمچنین: «إِنَّ امْرَأَةً كَانَتْ تَزْنِي وَ تَصْعُقُ أَوْلَادَهَا وَ تُحْرِقُهُمْ بِالنَّارِ خَوْفًا مِنْ أَهْلِهَا وَ لَمْ يَعْلَمْ بِهِ غَيْرُ أُمَّهَا فَلَمَّا مَاتَتْ دَفِنَتْ فَانْكَشَفَ التُّرَابُ عَنْهَا وَ لَمْ يَقْبَلْهَا الْأَرْضُ فَتَقَلَّتْ مِنْ ذَلِكَ الْمَكَانِ إِلَى غَيْرِهِ فَجَرَى لَهَا ذَلِكَ

فَجَاءَ أَهْلَهَا إِلَى الصَّادِقِ علیه السلام وَ حَكَوْا لَهُ الْقِصَّةَ فَقَالَ لَأُمَّهَا مَا كَانَتْ تَصْنَعُ هَذِهِ فِي حَيَاتِهَا مِنَ الْمَعَاصِي فَأَخْبَرْتُهُ بِبَاطِنِ أَمْرِهَا فَقَالَ الصَّادِقُ علیه السلام إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَقْبَلُ هَذِهِ لِأَنَّهَا كَانَتْ تُعَذِّبُ خَلْقَ اللَّهِ بِعَذَابِ اللَّهِ اجْعَلُوا فِي قَبْرِهَا شَيْئًا مِنْ تُرْبَةِ الْحُسَيْنِ علیه السلام ففَعِلَ ذَلِكَ بِهَا فَسْتَرَهَا اللَّهُ تَعَالَى. « وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۳، ص ۳۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۹، ص ۴۵.

۴. رُوي عن عالم أهل البيت عليهم السلام، أنه قال: «إن جبرئيل عليه السلام هبط على رسول الله صلى الله عليه وآله، فأخبره أن فاطمة ابنته تلد ابناً، وأمره أن يُسميه الحسين، وعرفه أن أكثر أمته يجتمع على قتله. فعرف رسول الله صلى الله عليه وآله وأمه المؤمنين وفاطمة عليها السلام ذلك، فقالت فاطمة: لا حاجة لي فيه، وسألت الله أن يعفيها من ذلك. فأوحى الله جلَّ وعلا إلى نبيِّه صلى الله عليه وآله أنه يعرض للحسين عن القتل أن يجعل الإمامة وميراث النبوة والوصية والعلم والحكمة في ولده إلى يوم القيامة. فعرفهما النبي صلى الله عليه وآله ذلك، فقالا: قد رضينا بما يحكم الله لنا؛ از عالم آل محمد علیه السلام روایت شده که فرمود: جبرئیل بر پیغمبر خدا نازل شد، به آن بزرگوار خبر داد که دخترش فاطمه علیه السلام پسری خواهد زانید، پس جبرئیل به رسول خدا علیه السلام گفت: نام آن کودک را حسین بگذار؛ آنگاه گفت: بیشتر امت تو برای کشتن حسین علیه السلام اجتماع خواهند کرد. رسول الله علیه السلام این خبر را برای امیر المؤمنین و فاطمه زهرا علیه السلام نقل کرد. فاطمه زهرا علیه السلام گفت: من به این فرزند احتیاج ندارم، از خدا می‌خواهم که مرا از عطا کردن این فرزند معاف دارد. خدای سبحان به رسول خود وحی کرد تا امیر المؤمنین و فاطمه زهرا علیه السلام را آگاه کند که خدای عز و شهادت شدن امام حسین علیه السلام مقام امامت، میراث پیغمبری، امر وصیت، علم و حکمت را تا روز قیامت به فرزندان امام حسین علیه السلام خواهد داد، همین‌که پیامبر علیه السلام علی و فاطمه زهرا علیه السلام را از این موضوع خبردار کرد در جواب گفتند: ما به آنچه که خدا حکم کند راضی هستیم. اثبات الوصیة، مسعودی، ص ۱۶۳.

و همچنین: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «لَمَّا عَلِقْتُ [أَنْ حَمَلْتُ] فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، قَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا فَاطِمَةُ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ وَهَبَ لَكَ غُلَامًا اسْمُهُ الْحُسَيْنُ، تَقْتُلُهُ أُمَّتِي. قَالَتْ: فَلَا حَاجَةَ لِي فِيهِ. قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ وَعَدَنِي فِيهِ أَنْ يَجْعَلَ الْأَيْمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ وُلْدِهِ. قَالَتْ: قَدْ رَضِيتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ!؛ هنگامی که حضرت فاطمه علیه السلام به امام حسین علیه السلام باردار شدند رسول خدا علیه السلام به او فرمودند: ای فاطمه خداوند متعال به تو فرزندی عطا می‌کند که اسمش حسین بوده و امت من او را می‌کشند. فاطمه علیه السلام عرض کرد: حاجتی به او ندارم. پیامبر علیه السلام فرمودند: خداوند عز و جل به من وعده داده که ائمه و پیشوایان دین را از فرزندان او قرار دهد. فاطمه علیه السلام عرضه داشت: ای رسول خدا راضی شدم. امامه و التصبره، ابن بابویه قمی، ص ۵۰، علل الشرایع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۰۵؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۴۱۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۴، ص ۲۲۱.

و همچنین: «فَهَبَطَ جِبْرَائِيلُ عَلَى النَّبِيِّ فَهَنَأَهُ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ عَزَّاهُ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ تَقْتُلُهُ أُمَّتِي فَقَالَ لَهُ نَعَمْ يَا مُحَمَّدُ فَقَالَ النَّبِيُّ مَا هُوَ لِأَيِّ أُمَّتِي أَنَا بَرِيءٌ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَرِيءٌ مِنْهُمْ قَالَ جِبْرَائِيلُ وَ أَنَا بَرِيءٌ مِنْهُمْ يَا مُحَمَّدُ فَدَخَلَ النَّبِيُّ عَلَى فَاطِمَةَ فَهَنَأَهَا وَ عَزَّاهَا فَبَكَتْ فَاطِمَةُ وَ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي لَمْ أَلِدْهُ قَاتِلُ الْحُسَيْنِ فِي النَّارِ فَقَالَ النَّبِيُّ وَ أَنَا أَشْهَدُ بِذَلِكَ يَا فَاطِمَةُ وَ لَكِنَّهُ لَا يُقْتَلُ حَتَّى يَكُونَ مِنْهُ إِمَامٌ يَكُونُ مِنْهُ الْأَيْمَةُ الْهَادِيَّةُ بَعْدَهُ ثُمَّ قَالَ وَ الْأَيْمَةُ بَعْدِي الْهَادِي عَلِيٌّ وَ الْمُهْتَدِي الْحَسَنُ وَ النَّاصِرُ الْحُسَيْنُ وَ الْمَنْصُورُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ

الشَّافِعُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ النَّفَّاعُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ الْأَمِينُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَ الرَّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى وَ الْفَعَّالُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ الْمُؤْتَمَنُ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ الْعَلَّامُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَ مَنْ يُصَلِّي خَلْفَهُ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ الْقَائِمُ فَسَكَّتْ فَاطِمَةٌ مِنَ الْبُكَاءِ.»؛ جبرئیل علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد و همان گونه که خدای تعالی فرموده بود به پیامبر تهنیت و تعزیت گفت، حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: آیا امت من او را خواهند کشت؟ گفت: آری ای محمد! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آنها از امت من نیستند و من از آنها بیزارم و خدای تعالی از آنها بیزار است، جبرئیل گفت: ای محمد! من هم از ایشان بیزارم. بعد از آن حضرت صلی الله علیه و آله بر فاطمه رضی الله عنها وارد شد و بر او تهنیت و تعزیت گفت و فاطمه رضی الله عنها گریست و گفت: ای کاش او را به دنیا نیاورده بودم، قاتل حسین در آتش است، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای فاطمه! من گواهی می دهم او کشته نشود تا آنکه امامی از او بر جای ماند که امامان هادی پس از او از ذریه او باشند، سپس فرمود: امامان پس از من اینان هستند: علی الهادی و حسن المهتدی و حسین الناصر و علی بن الحسین المنصور و محمد بن - علی الشافع و جعفر بن محمد النافع و موسی بن جعفر الامین و علی بن موسی الرضا و محمد بن علی الفعّال و علی بن محمد المؤتمن و حسن بن علی العلام و کسی که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند القائم علیه السلام. آنگاه فاطمه رضی الله عنها از گریه باز ایستاد. کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۲۸۴؛ مدینه المعاجز، بحرانی، ج ۳، ص ۴۳۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۳، ص ۲۴۹.

و همچنین: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ علیهما السلام يَقُولَانِ: إِنَّ اللَّهَ (تَعَالَى) عَوَّضَ الْحُسَيْنَ علیه السلام مِنْ قَتْلِهِ أَنْ جَعَلَ الْإِمَامَةَ فِي ذُرِّيَّتِهِ، وَ الشِّفَاءَ فِي تَرْبَتِهِ، وَ إِجَابَةَ الدُّعَاءِ عِنْدَ قَبْرِهِ، وَ لَا تُعَدُّ أَيَّامٌ زَائِرِيهِ جَانِبًا وَ رَاجِعًا مِنْ عُمْرِهِ.» از محمد بن مسلم روایت شده که گفت: از حضرت امام محمد باقر و امام صادق علیهما السلام شنیدم که می فرمودند: خدای سبحان در عوض شهادت امام حسین علیه السلام مقام امامت را نصیب ذریه آن بزرگوار نمود، و شفاء امراض را در تربت مقدس آن حضرت و مستجاب شدن دعا را نزد قبر مبارک آن بزرگوار قرار داد. و ایامی که زوار آن بزرگوار به زیارتش می روند و بر می گردند جزء عمر آنان شمرده نمی شود. امالی، شیخ طوسی، ص ۳۱۷؛ بشارة المصطفى، طبری، ص ۳۲۷؛ إعلام الوری، شیخ طبرسی، ج ۱، ص ۴۳۱؛ تأویل الآیات، استرآبادی، ج ۲، ص ۶۱۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۴، ص ۲۲۱.

۵. «عن عائشة قالت دخل الحسين بن علي علیهما السلام على رسول الله صلى الله عليه [و آله] وسلم وهو يوحى اليه فنزا على رسول الله صلى الله عليه [و آله] وسلم وهو منكب وهو على ظهره فقال جبريل لرسول الله صلى الله عليه [و آله] وسلم أتجبه يا محمد قال يا جبريل ومالي لا أحب ابني قال فإن أمتك ستقتله من بعدك فمد جبريل علیه السلام يده فأتاه بتربة بيضاء فقال في هذه الأرض يقتل ابنك هذا واسمها الطف...» معجم الكبير، طبرانی، ج ۳، ص ۱۰۷؛ مجمع الزوائد، هيثمی، ج ۹، ص ۱۸۷-۱۸۸.

۶. «عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام: قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ تَرْبَةَ الْحُسَيْنِ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ أَمَانًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ فَإِذَا أَخَذَهَا [تَنَاولَهَا] أَحَدُكُمْ فَلْيَقْبَلْهَا وَ لِيَضَعَهَا عَلَى عَيْنَيْهِ وَ لِيَمِرَّهَا عَلَى سَائِرِ جَسَدِهِ وَ لِيَقْلُ اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذِهِ التَّرْبَةِ وَ بِحَقِّ مَنْ حَلَّ بِهَا وَ تَوَى فِيهَا وَ بِحَقِّ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَخِيهِ وَ الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِهِ وَ بِحَقِّ الْمَلَائِكَةِ الْمُحَافِينَ بِهِ إِلَّا جَعَلَتْهَا شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ بَرَاءً مِنْ كُلِّ مَرَضٍ وَ نَجَاةً مِنْ كُلِّ آفَةٍ وَ حِرْزًا مِنْ كُلِّ خَافٍ وَ أَحْذَرُكُمْ تَمَّ يَسْتَعْمِلُهَا. قَالَ أَبُو أُسَامَةَ فَإِنِّي

أَسْتَعْمِلُهَا مِنْ دَهْرِي الْأَطْوَلِ كَمَا قَالَ وَوَصَفَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مَا رَأَيْتُ بِحَمْدِ اللَّهِ مَكْرُوهًا. امالي، شيخ طوسي، ص ۳۱۹؛ بشارة المصطفى، ابى القاسم طبرى، ص ۳۳۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسى، ج ۹۸، ص ۱۱۹. وهمچنين: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: طِبِنُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ. وَإِذَا أَكَلْتَهُ فَقُلْ: بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ رِزْقًا وَاسِعًا وَعِلْمًا نَافِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. كامل الزيارات، ابن قولويه، ص ۴۷۶؛ مزار، شيخ مفيد، ص ۱۴۹؛ مصباح المتعجب، شيخ طوسي، ص ۷۳۳؛ مزار، مشهدى، ص ۳۶۴؛ بحار الانوار، علامه مجلسى، ج ۹۲، ص ۳۴.

وهمچنين: قَالَ الصَّادِقُ: إِذَا أَرَدْتَ حَمَلَ طِينِ [الطين من] قَبْرِ الْحُسَيْنِ فَأَقْرَأْ: فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَالْمُعَوِّذَتَيْنِ وَ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، [وَ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ] وَإِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَآيَةَ الْكُرْسِيِّ وَيس وَتَقُولُ: اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَحَبِيبِكَ وَنَبِيِّكَ وَآمِينِكَ وَبِحَقِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَبْدِكَ وَأَخِي رَسُولِكَ وَبِحَقِّ فَاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَرُوحَةَ وَلِيِّكَ وَبِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَبِحَقِّ الْأَيْمَةِ الرَّاشِدِينَ وَبِحَقِّ هَذِهِ التُّرْبَةِ وَبِحَقِّ الْمَلِكِ الْمُؤَكَّلِ بِهَا وَبِحَقِّ الْوَصِيِّ الَّذِي هُوَ فِيهَا وَبِحَقِّ الْجَسَدِ الَّذِي ضَمَّتْ وَبِحَقِّ جَمِيعِ مَلَائِكَتِكَ وَأَنْبِيَاءِكَ وَرُسُلِكَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ هَذَا الطِّينَ شِفَاءً لِي وَلِمَنْ يَسْتَشْفِي بِهِ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ وَمَرَضٍ وَأَمَانًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَرِزْقًا وَاسِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ وَآفَةٍ وَعَاهَةِ وَمِنْ جَمِيعِ الْأَوْجَاعِ كُلِّهَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَتَقُولُ: اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ التُّرْبَةِ الْمُبَارَكَةِ الْمُيْمُونَةِ وَالْمَلِكِ الَّذِي هَبَطَ بِهَا وَالْوَصِيِّ الَّذِي هُوَ فِيهَا صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَانْفَعْنِي بِهَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. كامل الزيارات، ابن قولويه، ص ۴۷۵؛ وسائل الشيعة، حر عاملى، ج ۱۴، ص ۵۳۱؛ بحار الانوار، علامه مجلسى، ج ۹۸، ص ۱۲۸.

وهمچنين: زُوي إِذَا أَخَذْتَهُ فَقُلْ: «بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذِهِ التُّرْبَةِ الطَّاهِرَةِ وَبِحَقِّ الْبُغْعَةِ الطَّيِّبَةِ وَبِحَقِّ الْوَصِيِّ الَّذِي تُوَارِيهِ وَبِحَقِّ جَدِّهِ وَأَبِيهِ وَأُمِّهِ وَأَخِيهِ وَالْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ يَحْفُضُونَ بِهِ وَالْمَلَائِكَةَ الْعُكُوفَ عَلَى قَبْرِ وَلِيِّكَ يَنْتَظِرُونَ نَصْرَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ اجْعَلْ لِي فِيهِ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَأَمَانًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَعِزًّا مِنْ كُلِّ ذُلٍّ وَأَوْسَعُ بِهِ عَلَيَّ فِي رِزْقِي وَأَصِحِّ بِهِ جِسْمِي.» كافي، كليني، ج ۴، ص ۵۸۹؛ كامل الزيارات، ابن قولويه، ص ۴۷۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسى، ج ۹۸، ص ۱۲۸.

وهمچنين: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا تَنَاوَلْتَ أَحَدَكُمْ مِنْ طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلْيَقُلْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَلِكِ الَّذِي تَنَاوَلَهُ وَالرَّسُولِ الَّذِي بَوَّأَهُ وَالْوَصِيِّ الَّذِي ضَمَّنَ فِيهِ أَنْ تَجْعَلَهُ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ كَذَا وَكَذَا وَيُسَمَّى ذَلِكَ الدَّاءُ.» امام صادق عليه السلام فرمودند: هرگاه کسی از شما تربت قبر حسين عليه السلام را تناول کرد بگويد: بار خدايا از تو مى خواهم به حق فرشته اى كه آن را اخذ نموده و رسولى كه آن را جاي داده و وصى كه در آن قرار گرفته آن را شفاء از هر دردى قرار بده و نام دردهاى مورد نظر را ببرند. كامل الزيارات، ابن قولويه، ص ۴۶۹؛ مصباح المتعجب، شيخ طوسي، ص ۷۳۴؛ بحار الانوار، علامه مجلسى، ج ۹۸، ص ۱۲۷.

۷. «كَانَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَسْجُدُ إِلَّا عَلَى تُرْبَةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَذَلُّلاً لِلَّهِ وَاسْتِكَانَةً إِلَيْهِ.» ارشاد القلوب، ديلمى، ج ۱، ص ۱۱۵؛ وسائل الشيعة، حر عاملى، ج ۳، ص ۶۰۸ و ج ۵، ص ۳۶۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسى، ج ۸۲، ص ۱۵۸.

وهمچنين: «وَجَدْتُ بِحِطِّ شَيْخِنَا الشَّهِيدِ الثَّانِي نَقَلْتُ عَنْ شَيْخِنَا الْأَجَلِّ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْعَالِيِّ الْمَيْسِيِّ أَدَامَ

اللَّهُ تَعَالَى أَيَّامَهُ عَنِ السَّيِّدِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ الْحَاجِّ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي جَامِعِ الْكُوسِيِّ عَنْ أَبِي سَيْفِ الْحَاسِيِّ عَنِ الشَّهِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ: أَنَّ السُّجُودَ عَلَى التُّرْبَةِ الْحُسَيْنِيَّةِ تُقْبَلُ بِهِ الصَّلَاةُ وَإِنْ كَانَتْ غَيْرَ مَقْبُولَةٍ لَوْ لَا السُّجُودُ عَلَيْهَا» مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، ج ٤، ص ١٢.

٨. «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ فِي الصَّلَاةِ وَ إِلَى جَانِبِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ فَكَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ فَلَمْ يُحِرِّ الْحُسَيْنُ بِالتَّكْبِيرِ ثُمَّ كَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ فَلَمْ يُحِرِّ الْحُسَيْنُ التَّكْبِيرَ فَلَمْ يَزَلْ رَسُولُ اللَّهِ يُكَبِّرُ وَيُعَالِجُ الْحُسَيْنُ التَّكْبِيرَ فَلَمْ يُحِرِّ حَتَّى أَكْمَلَ سَبْعَ تَكْبِيرَاتٍ فَأَحَارَ الْحُسَيْنُ التَّكْبِيرَ فِي السَّابِعَةِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ فَصَارَتْ سُنَّةً». علل الشرايع، شيخ صدوق، ج ٢، ص ٣٣١؛ تهذيب الاحكام، شيخ طوسي، ج ٢، ص ٦٧؛ بحار الانوار، علامه مجلسي، ج ٨١، ص ٣٥٦.

مجلس چاره

شناخت عاشورا

مسجد اعظم

(۷۸/۱/۲۲ هـ ش)

شناخت عاشورا

کسانی که در ایام عاشورا وظیفه‌شان تبلیغ و نشر دین است و برای انجام این وظیفه که از اهم تکالیف است به سفر تبلیغی می‌روند، باید متوجه باشند که عاشورا یعنی چه؟ و چگونه می‌توان از این فرصت که مهم‌ترین زمان در عالم اسلام است، استفاده کرد؟ به کلام قطعی الصدور امام علیه السلام که فرمودند: «لَا يَوْمَ كَيْوَمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ»،^(۱) دقت کنند تا بدانند عاشورا چیست؟ و چگونه باید از این روز عظیم استفاده کنند؟

۱. عَنْ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ علیه السلام «أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام دَخَلَ يَوْمًا إِلَى الْحَسَنِ علیه السلام فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ بَكَى فَقَالَ لَهُ مَا يُبْكِيكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ قَالَ أَبْكِي لِمَا يُصْنَعُ بِكَ فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ علیه السلام إِنَّ الَّذِي يُؤْتَى إِلَيَّ سَمٌّ يُدْسُ إِلَيَّ فَأُقْتَلُ بِهِ وَ لَكِنْ لَا يَوْمَ كَيْوَمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَزْدَلِفُ إِلَيْكَ ثَلَاثُونَ أَلْفَ رَجُلٍ يَدْعُونَ أَنَّهُمْ مِنْ أُمَّةٍ جَدُّنَا مُحَمَّدٌ صلوات الله عليه وَ يَنْتَحِلُونَ دِينَ الْإِسْلَامِ فَيَجْتَمِعُونَ عَلَيَّ قَتْلِكَ وَ سَفْكَ دَمِكَ وَ انْتِهَابِكَ حُرْمَتِكَ وَ سَبِّي ذَرَارِيكَ وَ نَسَائِكَ وَ انْتِهَابِ ثَقْلِكَ فَعِنْدَهَا تَجَلُّ بِبَنِي أُمَيَّةَ اللَّعْنَةُ وَ تُمَطِّرُ السَّمَاءُ رَمَادًا وَ دَمًا وَ يَبْكِي عَلَيْكَ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْوُحُوشُ فِي الْفَلَوَاتِ وَ الْحَيَاتَانِ فِي الْبِحَارِ.» امام صادق علیه السلام از اجداد مطهرشان روایت می‌نماید که روزی امام حسین علیه السلام نزد امام حسن علیه السلام رفتند. تا به برادر نظر کردند گریان شدند. امام حسن علیه السلام فرمودند: یا حسین! برای چه گریان شدی؟ فرمود: برای آن ظلمی که در حق تو خواهد شد. امام حسن علیه السلام فرمودند: آنچه موجب قتل من می‌شود یک زهری است که به وسیلهٔ دسیسه‌ای به من می‌خورانند. ولی هیچ روزی مثل روز (عاشورای) تو نخواهد بود یا ابا عبدالله سی هزار نفر در اطراف تو اجتماع می‌کنند که ادعا می‌کنند از امت جد ما هستند و خود را به دین اسلام می‌بندند. آنان برای کشتن، ریختن خون، هتک حرمت، اسیر کردن فرزندان و زنان و تاراج نمودن اموال تو ازدحام خواهند کرد! در یک چنین موقع است که لعنت خدا دامنگیر بنی امیه می‌شود و آسمان خاکستر و خون می‌بارد و هر چیزی برای [مظلومیت] تو گریان می‌شود، حتی وحشیان صحراها و ماهیان دریاها. امالی، شیخ صدوق، ص ۱۷۷؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۳۸؛ مثير الاحزان، ابن نما حلی، ص ۱۳؛ لهوف، سید بن طاووس، ص ۱۹؛ مدینه المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج ۳، ص ۳۹۴؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۲۱۸.

روز تغابن

هر سوره از قرآن کریم به امر مهمی که در آن وجود دارد نام‌گذاری شده است. کسانی که اهل قرآن‌اند، از اسم سوره باید بفهمند که عمود بحث آن سوره چیست؟ یک سوره به نام «تغابن» است، در این سوره این آیه هست: ﴿يَوْمَ يَجْمَعُكُمُ لِيَوْمِ الْجُمُعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ﴾.^(۱)

جای تأسف است که ما در فهم قرآن و در فقه آن بسیار متأخریم، و در آن لطائف زیبایی که در کتاب خداست، آن‌چنان‌که شایسته است، فقاهتی نداریم. اسامی قیامت در قرآن متعدد است،^۱ در این آیه دو اسم از اسامی روز قیامت آورده شده و خود این نکته مهمی است. کسانی که اهل مطالعه هستند، ببینند در تفاسیر توجهی به این نکته شده است؟ بین این دو اسم چه ارتباطی است؟ یکی «یوم الجمع»، و یکی «یوم التغابن»، روزی که شما را جمع می‌کند «یوم الجمع»، «ذلک» اسم اشاره برای بعید است. باید دید در استعمال لفظ اشاره به بعید چه سرّی است؟ ﴿ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ﴾، سوره به اسم تغابن اسم‌گذاری شده، تغابن از باب تفاعل است. باز استعمال هیئت تفاعل در اینجا چه سرّی دارد؟ مادّه، مادّه «غبن» است و هیئت، هیئت باب تفاعل است. در این جهات چه دقائقی و چه لطائفی است. و غبنی که مقصود خداست، در یوم التغابن چیست؟ در اینجا روایتی است، در قرآن باید از کلمات وحی مدد گرفت، منتهی با قدرت فکر و قوت فقاهت و فهم کلام خدا و اولیای خدا.

پیغمبر ﷺ فرمود: روز قیامت برای هر فردی، به عدد بیست و چهار ساعت، بیست و چهار خزینه گشوده می‌شود. در بیان حضرت هم باید دقت بشود. عمر هر کسی چه قدر است؟ هر ساعتی خزینه‌ای، خود انسان باید در خزینه را باز کند.

۱. [بی تردید برانگیخته می‌شوید در] روزی که شما را در روز اجتماع (قیامت) جمع می‌کند، آن روز، روز غبن و خسارت است. تغابن: ۹.

﴿أَفْرَأَ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا﴾^(۱) در یک خزینه را باز می‌کند، و آنچه را در آن خزینه مخزون کرده می‌بیند و به قدری فرح و انبساط برایش پیدا می‌شود که اگر آن فرح و خوشحالی را بر همه اهل جهنم قسمت کنند، عذابشان را احساس نمی‌کنند، این انبساط ناشی از این خزینه است. در یک خزینه دیگر را باز می‌کند، آن اندازه از اسف و تأثر و تألم برایش پیدا می‌شود که اگر آن اسف را بر اهل بهشت قسمت کنند، عیششان ناقص می‌شود. وقتی خزینه سوم باز می‌شود و خالی بودن آن را می‌بیند، تاسفی که می‌خورد وصف ناشدنی است. ﴿ذَلِكَ يَوْمُ التَّعَابِنِ﴾^(۲).

تفسیر کلمه تعابن در سوره «تعابن» در این حدیث پیدا می‌شود، «غبن» چیست؟ «غبن»؛ یعنی به مقدار آنچه از دست رفته، جایگزین نداشته باشد. همین اندازه از

۱. (وبه او می‌گوییم:) کتابت را بخوان، کافی است که امروز، خود حسابگر خویش باشی! اسراء: ۱۴.
 ۲. فِي الْخَبْرِ النَّبَوِيِّ ﷺ «أَنَّهُ يُفْتَحُ لِلْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ عُمُرِهِ أَرْبَعٌ وَعِشْرُونَ خِزَانَةً عَدَدَ سَاعَاتِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ فَخِزَانَةٌ يَجِدُهَا مَمْلُوءَةً نُورًا وَسُرُورًا فَيَنَالُهُ عِنْدَ مُشَاهَدَتِهَا مِنَ الْفَرَحِ وَالسُّرُورِ مَا لَوْ وُزِعَ عَلَى أَهْلِ النَّارِ لَأَدَّهَسَهُمْ عَنِ الْإِحْسَاسِ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهِيَ السَّاعَةُ الَّتِي أَطَاعَ فِيهَا رَبَّهُ ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ خِزَانَةٌ أُخْرَى فَيَرَاهَا مُظْلِمَةً مُنْتِنَةً مُفْرَعَةً فَيَنَالُهُ مِنْهَا عِنْدَ مُشَاهَدَتِهَا مِنَ الْفَرْحِ وَالْجَزَعِ مَا لَوْ قُسِمَ عَلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ لَنَقَّصَ [الْتَغَصُّ] عَلَيْهِمْ نَعِيمَهَا وَهِيَ السَّاعَةُ الَّتِي عَصَى فِيهَا رَبَّهُ ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ خِزَانَةٌ أُخْرَى فَيَرَاهَا خَالِيَةً لَيْسَ فِيهَا مَا يَسُرُّهُ وَلَا يَسُوؤُهُ وَهِيَ السَّاعَةُ الَّتِي نَامَ فِيهَا أَوْ اسْتَعْلَلَ فِيهَا بِشَيْءٍ مِنْ مَبَاحَاتِ الدُّنْيَا فَيَنَالُهُ مِنَ الْغَبْنِ وَالْأَسْفِ عَلَى فَوَاتِهَا- حَيْثُ كَانَ مُتَمَكِّنًا مِنْ أَنْ يَمْلَأَهَا حَسَنَاتٍ مَا لَا يُوصَفُ وَمِنْ هَذَا قَوْلُهُ تَعَالَى ذَلِكَ يَوْمُ التَّعَابِنِ.» پیامبر ﷺ خبر داده است که در روز قیامت به ازای هر روز از ایام عمر شخص به عدد ساعت‌های شب و روز بیست و چهار خزانه گشوده می‌شود یک خزانه را پر از نور و سرور می‌بیند که به هنگام دیدنش شادی و سرور او را در بر می‌گیرد بطوری که اگر بر دوزخیان تقسیم کنند از عظمت آن سرور احساس درد آتش نمی‌کنند و این ساعت، ساعتی است که در آن طاعت پروردگار را بجای آورده، سپس خزانه دیگری را باز می‌کنند آن را تاریک و بدبو و ترسناک می‌بیند و به هنگام مشاهده آن ترس و آه و ناله‌ای او را در بر می‌گیرد که اگر بر اهل بهشت تقسیم شود نعمت بر آنها تباہ می‌شود و آن ساعتی است که در آن ساعت نافرمانی پروردگار کرده. سپس خزانه دیگری را بگشایند آن را خالی می‌یابد و چیزی در آن نمی‌بیند که خوشش آید و یا بدش آید و آن ساعتی است که در آن خوابیده و یا به حلالهای دنیا اشتغال داشته پس او را احساس خسارت و تأسف به از دست دادن آن ساعت در بر می‌گیرد، زیرا قدرت بر پر کردن آن ساعت از حسنات غیر قابل وصف را داشته و از همین باب گفتار حق تعالی است ﴿ذَلِكَ يَوْمُ التَّعَابِنِ﴾ آن روز، روز غبن است. عدة الداعی، ابن فهد حلی، ص ۱۰۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷، ص ۲۶۲.

غبن، ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾^(۱) را تکان داده، و خیار غبن در قبال اصالة اللزوم در عقود، برای تدارک ما فات از مالیت، جعل شده است. فقیهی که خیار غبن را می خواند، باید تغابن سورة تغابن را هم بفهمد. باید این حدیث نبوی را درک کند، بعد ببیند ساعات عمری که می گذرد، آن هم در زمانهای خاصی از آن چگونه باید استفاده بشود.

عاشورا زمینه ساز همراهی با اهل بیت علیهم السلام در رفیق اعلی

ساعات شما در عاشورا تغابنی دارد که آن تغابن قابل قیاس با هیچ غبنی نیست. عمده این است که یک عالم دینی در ایام عاشورا چه باید انجام دهد، تا به آن حسرت غیر قابل وصف مبتلی نشود. ﴿وَأَنْذَرُهُمْ يَوْمَ الْحُسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ﴾،^(۲) وقتی دیگر کار تمام شده، حسرت نتیجه ندارد. جبران غبن در بیان امام علیه السلام است، و ما به شرح کلمه نمی رسیم.

حجّت خدا می فرماید: عالم به علوم ما، عالم امانه هر عالمی، بلکه عالم به علوم ما، اگر جاهل به شریعت ما را که یتیم منقطع از ما است، «هَدَاةً وَأَرْشَادَةً وَعَلْمَةً شَرِيعَتَنَا كَانَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى»؛^(۳) هدایت و ارشاد کند و شریعت ما را به او بیاموزد، در رفیق اعلی با ماست. عاشورا برای هر کس که به امر تبلیغ مشغول است، مخزن تحصیل این گوهر است. حال چه باید کرد؟ وظیفه چیست؟ آنچه هست در کلمات ائمه دین است. حرف زید و عمرو ارزش طرح ندارد. آنچه باید مُستند شما - که عمری زحمت کشیده اید - باشد فقط دو کلمه است: کتاب و سنت. ببینید خدای متعال چه می گوید؟ و بیان معصوم چیست؟ به علوم آنها عالم شوید، اگر به علم معصومین علیهم السلام عالم شوید و جاهلی را هر چند یک نفر، علم آموخته و هدایت و ارشاد نمایید، در رفیق اعلی با ما هستید. چه چیز را تعلیم کنید؟ «شَرِيعَتَنَا»، یعنی چه؟ تعلیم و هدایت

۱. مائده: ۱.

۲. آنان را از روز حسرت که کار به پایان آمده بترسان. مریم: ۳۹.

۳. رجوع شود به مجلس دوم، صفحه ۴۲، پاورقی ۲.

و ارشاد باید به راه ما باشد. در این صورت اجر چیست؟ «كَانَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى»؛ یعنی در رفیقِ اعلیٰ با ما خواهد بود. فوق این مقام اصلاً قابل ادراک نیست. معیت با چه کسی؟

کسی که در دههٔ عاشورا از بستگانش جدا شده و به منطقه‌ای که در آنجا جهال به این شریعت هستند، هجرت کرده و یک نفر را به شریعت حق، ارشاد می‌کند. معیت است. معیت اضافه‌ای عجیب است. کلمهٔ «مع» اوج مقامی که فوق ادراک است را نشان می‌دهد. «كَانَ مَعَنَا» با ما خواهد بود. تنها به این اکتفا نشده بلکه در روایت دو اضافه آمده: یکی اضافه معیت، یکی اضافه ظرفیت. اما اضافه معیت؛ «يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً». (۱) لطف و رحمت، شما را با او همنشین می‌کند، اما اضافه ظرفیت؛ «فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى». رفیقِ اعلیٰ یعنی چه؟ این بحث را به وقت دیگری موکول می‌کنم. مهم این است که بفهمید عاشورا چیست؟ روز روز کیست؟ اینجا جایی است که کمال حیرانند.

مقامات سیدالشهدا علیه السلام در حدیث لوح

حدیثی است که حدیث‌شناسان می‌فهمند چه اکسیر احمری است کلینی-اعلیٰ الله مقامه- در «کافی»، (۲) صدوق در «کمال الدین» (۳) و بقیه مشایخ نقل کرده‌اند. این حدیث به نام «حدیث لوح» (۴) است. خداوند تحفه‌ای در ولادت سیدالشهدا علیه السلام برای صدیقهٔ کبری علیها السلام فرستاد که حدیث لوح است. در این حدیث اسم دوازده وصی و همهٔ خصوصیات آنها آورده شده است. این حدیث از ربِّ الارباب، در تهنیت چنین مولودی، برای سیدهٔ النساء و امِّ الائمة آمده است. خداوند در این حدیث هشت مقام برای سیدالشهدا علیه السلام ذکر کرده است.

۱. ای نفس مطمئنه، خشنود و خداپسند به سوی پروردگارت بازگرد. فجر: ۲۷-۲۸.

۲. کافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۲۸.

۳. کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۳۱۰.

مخزن قلب سید الشهدا علیه السلام

مقام اولش این است: «وَجَعَلْتُ حُسَيْنًا خَازِنَ وَحْيِي»؛^(۱) حسین علیه السلام را خزینه دار وحی خودم قرار دادم. این کلمه اول است. گستره وحی الهی از کجا شروع شده تا کجا ادامه دارد؟ مبدأ اینجاست: «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»؛^(۲) از اینجا شروع می شود، ختام آن هم «فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ»؛^(۳) «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»^(۴) است. آن

۱. عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «قَالَ أَبِي لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ ... يَا جَابِرُ أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّوْحِ الَّذِي رَأَيْتَهُ فِي يَدِ أُمِّي فَاطِمَةَ علیها السلام بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَمَا أَخْبَرْتِكَ بِهِ أُمِّي أَنَّهُ فِي ذَلِكَ اللَّوْحِ مَكْتُوبٌ ... فَقَالَ جَابِرٌ فَأَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي هَكَذَا رَأَيْتُهُ فِي اللَّوْحِ مَكْتُوبًا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ ... إِنِّي لَمْ أَبْعَثْ نَبِيًّا قَطُّ كَمَلْتُ أَبَامَهُ وَانْقَضَتْ مُدَّتُهُ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ وَصِيًّا وَإِنِّي فَضَّلْتُكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَفَضَّلْتُ وَصِيَّكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ وَأَكْرَمْتُكَ بِشَيْئِكَ وَسَبَّطَيْكَ حَسَنًا وَحُسَيْنًا فَجَعَلْتُ حَسَنًا مَعْدِنَ عِلْمِي بَعْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ أَبِيهِ وَجَعَلْتُ حُسَيْنًا خَازِنَ وَحْيِي وَأَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ وَخَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ...»

ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: پدرم به جابر بن عبد الله انصاری گفت: ... ای جابر، از آن لوحی که در دست مادرم فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله دیدی و از آنچه که مادرم به تو گزارش داد که در آن لوح نوشته شده است، به من گزارش بده... جابر گفت: من خدا را گواه می گیرم که به راستی دیدم که در آن لوح این چنین نوشته بود: بسم الله الرحمن الرحيم این نوشته ای است از خداوند عزیز حکیم برای محمد صلی الله علیه و آله نبی او ... به راستی، من پیغمبری مبعوث نکردم که روزگارش به پایان رسد و عمرش به سر آید جز آنکه برای او وصی مقرر ساختم، به راستی، من تو را بر پیغمبران، برتری دادم و وصی تو را بر همه اوصیاء برتری نهادم و تو را به دو شیر بچه ات و دو نوه ات حسن و حسین ارجمند ساختم، حسن را پس از پدرش معدن علمم نمودم و حسین را خازن وحی خویش، او را به شهادت گرامی داشتم و برای او به سعادت ختم نمودم. الامامة و التبصرة، علی بن بابویه قمی، ص ۱۰۴؛ کافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۲۸؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۳۱۰؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۴۹؛ اختصاص، شیخ مفید، ص ۲۱۱؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۵۵؛ اعلام الوری، طبرسی، ج ۲، ص ۱۷۶؛ الروضة فی فضائل امیر المؤمنین علیه السلام، شاذان بن جبرئیل قمی، ص ۶۳؛ جامع الاخبار، شعیری، ص ۱۹؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج ۲، ص ۱۳۷؛ ارشاد القلوب، دیلمی، ج ۲، ص ۲۹۱؛ غایة المرام، سید هاشم بحرانی، ص ۱۴۵ و ۲۲۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۳۶، ص ۱۹۶.

منبع اهل تسنن: اثبات الوصیة، مسعودی، ص ۱۶۹؛ فرائد السمطين، جوینی، ج ۲، ص ۱۳۷.

۲. و [خدا] همه [معانی] نامها را به آدم آموخت. بقره: ۳۱.

۳. و خدا به بنده خود هر چه باید وحی کند وحی کرد. نجم: ۱۰.

۴. و سخن از روی هوی نمی گوید نیست سخن او جز آنچه بدو وحی می شود. نجم: ۳-۴.

وحی از آن بدو تا این ختم همه در مخزن قلب حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام است. «جَعَلْتُ حُسَيْنًا حَازِنًا وَحَيِّي»، کجا کسی او را شناخته تا بفهمد عاشورا چیست؟ تا بداند که در عاشورا چه اتفاقی افتاده است؟ و خون چه کسی و برای چه امری ریخته شده است؟

کلمات خداوند متعال را نه من و نه غیر من می فهمد. ما فقط برقی و شعاعی از این خورشید را درک می کنیم. و الا «حَازِنًا وَحَيِّي» را کسی می داند که وحی را بشناسد، امتیاز وحی و عقل را بداند، مرز ما بین وحی و فکر را بفهمد، و بداند حقیقت وحی چیست؟ آن هم کلماتی که ﴿وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾^(۱) بداند در آن مفعول مطلق چه گنجانیده شده است؟ این یک شعبه مطلب است. تمام این مطالب، در مخزن قلب حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام انباشته شده است. در آن روز بر چنین قلبی تیر خورد، و چنین خونی ریخته شد، مسأله این است.

معراج ملائکه و زیارت انبیا علیهم السلام

«کامل الزیارات» را بخوانید و بفهمید که در آنجا امام علیه السلام چه می فرماید. بیست ذراع در بیست ذراع محل رفت و آمد و معراج ملائکه است. این یک عبارت است. مهمتر از همه این جمله است، هیچ پیغمبر مرسل نیست، هیچ ملک مقرب نیست، مگر اینکه آرزو دارد که خدا به او اذن بدهد تا به زیارت قبر حسین بن علی علیه السلام بیاید.^(۲)

۱. و خدا با موسی آشکارا سخن گفت. نساء: ۱۶۴.

۲. ابن سنان می گوید: از حضرت امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمودند: «قَبْرُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ عَشْرُونَ ذِرَاعًا فِي عَشْرِينَ ذِرَاعًا مُكْسَرًا زَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَفِيهِ [أَوْ مِنْهُ] مِعْرَاجُ [الْمَلَائِكَةِ] إِلَى السَّمَاءِ وَلَيْسَ مِنْ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ وَلَا نَبِيٍّ مُرْسَلٍ إِلَّا وَهُوَ يَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَزُورَهُ [يَزُورُ الْحُسَيْنَ] فَفَوْجٌ يَهْبِطُ وَفَوْجٌ يَصْعَدُ»؛ قبر حسین بن علی علیه السلام بیست ذراع در بیست ذراع باغی است از باغ های بهشت و از آنجا فرشتگان به آسمان عروج می کنند و هیچ فرشته مقرب و نبی مرسل نیست مگر آنکه از خدا طلب زیارت آن را می کند لذا فوجی از آسمان به زمین آمده [تا زیارت کرده] و فوجی [پس از زیارت] از زمین به آسمان می روند. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۲۲ و ۲۲۵؛ مدینة المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۲۰۴؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۶۰.

عبارت «هیچ پیغمبر مرسلی نیست، هیچ ملک مقربی نیست»، امر سهل و آسانی نیست. این است سید الشهداء علیه السلام! این است آن کسی که عاشورا را سرپا کرد و «لَا يَوْمَ كَيَوْمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ»^(۱) را به وجود آورد! این است آن کسی که هر شب جمعه بدون استثنا از نخستین تا آخرین نبی، از اولین تا آخرین وصی، باید کنار قبر او سلام بدهد.^(۲) و امیر المؤمنین علیه السلام هر شب جمعه که به زیارتش می آید، خصوصیتی که دارد این است که یک فاتحه برای اموات مدفون در کربلا می خواند، که آن فاتحه وقتی قسمت می شود، به هر کس آنچه می رسد بیش از آن است که در بیانی بگنجد و در قلمی تحریر شود. این سید الشهداء علیه السلام است! امام حسین علیه السلام این است! خون او چنین خونی است! این خون را مال التجاره برای مقام و منصب این و آن نکنید. این

→

و همچنین: اسحاق بن عمار گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمودند: «لَيْسَ نَبِيٍّ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا يَسْأَلُونَ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يَأْذَنَ لَهُمْ فِي زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَفَوْجٌ يَنْزِلُ وَ فَوْجٌ يَصْعَدُ [يَعْرُجُ]. كَافِي، كلینی، ج ۴، ص ۵۸۸؛ کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۲۰؛ ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص ۹۶؛ مزار، شیخ مفید، ص ۱۴۱؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۷۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۱۱۰.

۱. رجوع شود به ابتدای همین مجلس. صفحه ۹۷.

۲. عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَالِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: «لَمَّا أَتَى الْحَجِرَةَ هَلْ لَكَ فِي قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام قُلْتُ وَ تَزْوَرُهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ وَ كَيْفَ لَا أَرْوَرُهُ وَ اللَّهُ يَرْوَرُهُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ يَهْبِطُ مَعَ الْمَلَائِكَةِ إِلَيْهِ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَوْصِيَاءُ وَ مُحَمَّدٌ أَفْضَلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ نَحْنُ أَفْضَلُ الْأَوْصِيَاءِ فَقَالَ صَفْوَانُ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَتَزْوَرُهُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ حَتَّى تَدْرِكَ زِيَارَةَ الرَّبِّ قَالَ نَعَمْ يَا صَفْوَانُ الزُّمُّ ذَلِكَ يُكْتَبُ لَكَ زِيَارَةُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ ذَلِكَ تَفْضِيلٌ وَ ذَلِكَ تَفْضِيلٌ.» صفوان جمّال نقل کرده که وقتی امام صادق علیه السلام به حیره تشریف آوردند به من فرمودند: آیا مایل به زیارت قبر حسین علیه السلام هستی؟ عرض کردم: فدایت شوم آیا قبر آن حضرت را زیارت می کنی؟ حضرت فرمودند: چگونه آن را زیارت نکنم و حال آنکه خداوند متعال در هر شب جمعه او را زیارت میکند و فرشتگان و انبیاء و اوصیاء به زمین هبوط کرده و او را زیارت می کنند. البتّه حضرت محمد صلی الله علیه و آله افضل انبیاء و ما افضل اوصیاء هستیم. سپس صفوان عرض کرد: فدایت شوم پس، هر شب جمعه قبر آن حضرت را زیارت می کنی تا بدین وسیله زیارت پروردگار را نیز درک نمایی؟ حضرت فرمودند: بلی، ای صفوان ملازم این باش برایت زیارت قبر حسین علیه السلام را می نویسند و این فضیلتی است و این فضیلتی است. (یعنی زیارت قبر امام حسین علیه السلام این فضیلت را دارد که در آن زیارت پروردگار نیز می باشد). کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه، ص ۲۲۲؛ مدینه المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۲۰۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۶۰.

خون فقط باید سرمایه حق شود و حق هم سه کلمه بیش نیست؛ حق اول: ﴿فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ﴾،^(۱) خون حسین بن علی علیه السلام در مرحله اول باید در این حق صرف شود. حق دوم: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ﴾،^(۲) این حق دومی است که خون آن حضرت باید در آن صرف شود. حق سوم هم: «السَّلَامُ عَلَى الْحَقِّ الْجَدِيدِ».^(۳) نتیجه اینکه عاشورا فقط باید در سه کلمه صرف شود: خدا، دین خدا، امام زمان علیه السلام. خونی که وقتی ریخته شد، ابا عبد الله علیه السلام فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ»^(۴) این خون را در راه خدا صرف کنید، تا خیر دنیا و آخرت نصیبتان شود و الا خسر الدنيا و الآخرة خواهید شد. ﴿ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾.^(۵)

۱. پس بلند مرتبه است خدای یکتا، آن فرمانروای راستین. طه: ۱۱۴.

۲. «اوست خدائی که رسول خود را به هدایت و دین حق فرستاده است» توبه: ۳۳.

* محمد بن فضیل گوید: از حضرت ابو الحسن علیه السلام راجع به قول خدای عز و جل ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ﴾ سؤال نمودم حضرت علیه السلام فرمودند: «هُوَ الَّذِي أَمَرَ رَسُولَهُ بِالْوَلَايَةِ لَوْصِيَّتِهِ وَ الْوَلَايَةُ هِيَ دِينُ الْحَقِّ». قُلْتُ: ﴿يُظْهِرُهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ قَالَ علیه السلام: يُظْهِرُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ... اوست که رسولش را به ولایت و وصیت امر کرد و ولایت همان دین حق است. عرض کردم: ﴿تَا آن را بر هر دینی غالب کند﴾ فرمود: یعنی آن را در زمان قیام قائم علیه السلام بر همه دین ها غلبه دهد... کافی، کلینی، ج ۱، ص ۴۳۲؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۷۹؛ نهج الإیمان، ابن جبر، ص ۵۶۷؛ صراط المستقیم، عاملی بیاضی، ج ۲، ص ۷۴؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۳، ص ۳۱۸.

۳. «... السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ أَنْذَنُ لَوْلِيكَ فِي الدُّخُولِ إِلَى حَرَمِكَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَعَلَى آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ ثُمَّ قُلْ عِنْدَ نَزُولِ السَّرْدَابِ السَّلَامُ عَلَى الْحَقِّ الْجَدِيدِ وَ الْعَالِمِ الَّذِي عَلِمَهُ لَا يَبِيدُ السَّلَامُ عَلَى مُحِبِّي الْمُؤْمِنِينَ وَ مُبِيرِ الْكَافِرِينَ السَّلَامُ عَلَى مَهْدِيِّ الْأُمَّمِ...» مزار، شهید اول، ص ۲۰۸؛ مصباح، کفعمی، ص ۴۹۷؛ جامع عباسی، شیخ بهائی عاملی، ص ۱۸۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۹، ص ۱۰۱.

۴. رجوع شود به مجلس اول، صفحه ۳۳، پاورقی ۱.

۵. حج: ۱۱؛ زمر: ۱۵.

پی نوشت:

١. در قرآن کریم از روز قیامت تعابیر زیادی آمده از جمله: يوم الحسرة: مريم ٣٩؛ يوم القيامة: البقرة ٨٥ (این اسم ٧٠ بار در قرآن آمده)؛ يوم الدين: الفاتحة ٤ و الذاريات ١٢ و الواقعة ٥٦؛ يوم البعث: الروم ٥٦؛ يوم الفصل: الصافات ٢١ و الدخان ٤٠ و المرسلات ١٤ و المرسلات ٣٨ و النبأ ١٧؛ يوم الحساب: صاد ١٦، ٢٦، ٥٣ و غافر: ٢٧؛ يوم التلاق: غافر ١٥؛ يوم الأرفة: غافر ١٨؛ يوم التناد: غافر ٣٢؛ يوم الجمع: الشورى ٧؛ يوم الوعيد: ق ٢٠؛ يوم التغابن: التغابن ٩؛ الساعة: الانعام ٣١ (این اسم ٤٨ بار در قرآن آمده)؛ الواقعة: الواقعة ١ و الحاقا ١٥؛ الحاقا: الحاقا ١-٣؛ الطامة: النازعات ٣٤؛ الصاخة: عبس ٣٣؛ الغاشية: الغاشية ١؛ القارعة: القارعة ١-٣؛ اليوم الآخر: البقرة ٨ (این تعبیر ٢٦ بار در قرآن آمده)؛ يوم الخلود: ق ٣٤؛ يوم الخروج: ق ٤٢؛ اليوم الموعود: البروج ٢ و ١؛ اليوم الحق: النبأ ٣٩؛ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ: البقرة: ٢٥٤؛ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خِلَالَ: ابراهيم: ٣١؛ يَوْمٌ يَقُومُ الْحِسَابُ: ابراهيم: ٤١؛ يَوْمٌ يُنْفَخُ فِيهِ الصُّورُ: الانعام: ٧٣، طه: ١٠٢، النبأ: ١٨؛ يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ: المائدة: ١١٩؛ يَوْمٌ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ: الشعراء: ٨٨؛ يَوْمٌ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ: غافر: ٥٢؛ يَوْمٌ يَقُومُ الْأَشْهَادُ: غافر: ٥١؛ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ: الروم: ٤٣، الشورى: ٤٧؛ يَوْمٌ تَقُومُ السَّاعَةُ: الروم: ١٢ و ١٤ و ٥٥، غافر: ٤٦، جائيه: ٢٧؛ يَوْمٌ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ: المطففين: ٦؛ يَوْمٌ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا: الدخان: ٤١؛ يَوْمٌ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا: الانفطار: ١٩؛ يَوْمٌ تُبْلَى السَّرَائِرُ: الطارق: ٩؛ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ: هود: ١٠٣؛ يَوْمٌ مَسْهُودٌ: هود: ١٠٣.

٢. ورد في الخبر النبوي ﷺ: «أنه ينشر للعبد كل يوم أربع وعشرون خزانة مصفوفة فتفتح له منها خزانة فيراها مملوءة نورا من حسناته التي عملها في تلك الساعة فينالها من الفرح والسرور والاستبشار بمشاهدة تلك الأنوار التي هي وسيلة عند الملك الجبار ما لو وزع على أهل النار لأدهشهم ذلك الفرح عن الإحساس بألم النار وتفتح له خزانة أخرى سوداء مظلمة يفوح منها وتتغشاها ظلامها وهي الساعة التي عصى الله فيها فينالها من الهول والفرع ما لو قسم على أهل الجنة لتغص عليهم نعيمها وتفتح له باب خزانة أخرى فارغة ليس فيها ما يسره ولا ما يسوؤه وهي الساعة التي نام فيها أو غفل عنها أو اشتغل بشيء من مباحات الدنيا فيتحسر على خلوها ويناله من غبن ذلك ما يلحقه حزن عظيم وناهيك به من حسرة وغبن وهكذا على خزائن أوقاته طول عمره فيقول لنفسه اجتهد في اليوم في أن تعمري خزانتك ولا تدعها فارغة عن كنوزك التي هي أسباب ملك الأبد ولا تميلي إلى الكسل والدعة والاستراحة فيفوتك من درجات عليين ما يدركه غيرك وتبقى عندك حسرته لا تفارقك وإن دخلت الجنة فألم الغبن وحسرتة لا يطاق.» تنبيه الخواطر ونزهة النواظر، ورام بن ابي فراس مالكي، ص ٢٤١؛ شرح نهج البلاغة، ابن ميثم بحراني، ج ٢، ص ٣٢٠؛ محاسبة النفس، كعمى، ص ٣٨؛ محجة البيضاء، فيض كاشاني، ج ٨، ص ١٥٢.

منع اهل تسنن: احياء علوم الدين، غزالي، ج ١٥، ص ٧.

٣. عَنْ سَدِيرِ الصَّيْرِيِّ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ هَلْ يُكْرَهُ الْمُؤْمِنُ عَلَى قَبْضِ

رُوحِهِ قَالَ ﷺ لَا وَاللَّهِ إِنَّهُ إِذَا أَنَا مَلَكَ الْمَوْتِ لَقَبِضَ رُوحَهُ جَزَعٌ عِنْدَ ذَلِكَ فَيَقُولُ لَهُ مَلِكُ الْمَوْتِ يَا وَلِيَّ اللَّهِ لَا تَجْزَعْ فَوَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا ﷺ لَأَنَا أَكْبَرُ بِكَ وَأَشْفَقُ عَلَيْكَ مِنْ وَالِدِ رَجِيمٍ لَوْ حَضَرَكَ انْفُخَ عَيْنِكَ فَأَنْظُرُ قَالَ وَيُمَثِّلُ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَيْمَةُ ﷺ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ ﷺ فَيَقَالُ لَهُ هَذَا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَيْمَةُ ﷺ رُفَعَاؤُكَ قَالَ فَيَفْتَحُ عَيْنَهُ فَيَنْظُرُ فَيَنَادِي رُوحَهُ مُنَادٍ مِنْ قِبَلِ رَبِّ الْعِزَّةِ فَيَقُولُ - يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ - ازْجِعِي إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً بِالْوَلَايَةِ مَرْضِيَةً بِالرُّوَابِ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي يَعْنِي مُحَمَّدًا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ وَ ادْخُلِي جَنَّتِي فَمَا شِئْتَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ اسْتِلَالِ رُوحِهِ وَ اللُّحُوقِ بِالْمُنَادِي. « سدير نقل می کند که به امام صادق ﷺ عرض کردم آقا فدایت شوم آیا مؤمن را بر قبض روحش مجبور می کنند؟ فرمود: نه وقتی فرشته مرگ برای قبض روح او می آید ناراحت می شود، ملک الموت به او می گوید ای دوست خدا! ناراحت نباش به آن خدایی که محمد ﷺ را به حق برانگیخته من به تو از پدر مهربان مهربانتر و دل سوز ترم چشم بگشا و نگاه کن، در این موقع پیامبر اکرم و امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و ائمه ﷺ برایش متمثل می شوند پس به او گفته می شود اینها رفیق های تو هستند او چشم می گشاید و نگاه می کند آنگاه یک منادی از سوی رب العزّة خطاب می کند به نفس او: ﴿ يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴾ ای نفسی که اطمینان به محمد و اهل بیت او داری: ﴿ اَزْجِعِي إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً ﴾ بر گرد به سوی خدا در حالی که خشنودی به ولایت و مورد رضایت قرار گرفته ای به ثواب. ﴿ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ﴾ داخل بندگانم محمد و اهل بیت او بشو ﴿ وَ ادْخُلِي جَنَّتِي ﴾ داخل بهشت من شو. در آن موقع چیزی برایش بهتر از این نیست که هر چه زودتر روحش خارج شود و به آن منادی برسد. کافی، کلینی، ج ۳، ص ۱۲۷؛ فضائل الشيعة، شیخ صدوق، ص ۲۹؛ تأویل الآیات، استر آبادی، ج ۲، ص ۷۹۷؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۵، ص ۳۲۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۶، ص ۱۹۶.

۴. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ طَرْفِيفٍ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَادٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: « قَالَ أَبِي لِيَجَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ إِنَّ لِي إِلَيْكَ حَاجَةً فَمَتَى يَخْفُ عَلَيْكَ أَنْ أَخْلُو بِكَ فَأَسْأَلُكَ عَنْهَا فَقَالَ لَهُ جَابِرُ أَيُّ الْأَوْقَاتِ أَحَبِّبْتَهُ فَخَلَا بِهِ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ فَقَالَ لَهُ يَا جَابِرُ أَخْبِرْنِي عَنِ اللُّوحِ الَّذِي رَأَيْتَهُ فِي يَدِ أُمِّي فَاطِمَةَ ﷺ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ مَا أَخْبَرْتِكَ بِهِ أُمِّي أَنَّهُ فِي ذَلِكَ اللُّوحِ مَكْتُوبٌ فَقَالَ جَابِرٌ أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي دَخَلْتُ عَلَى أُمِّكَ فَاطِمَةَ ﷺ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَهَبَّتْهَا بِوِلَادَةِ الْحُسَيْنِ وَ رَأَيْتُ فِي يَدَيْهَا لَوْحًا أَخْضَرَ ظَلَنْتُ أَنَّهُ مِنْ زُمُرٍ وَ رَأَيْتُ فِيهِ كِتَابًا أبيضُ شَبَهُ لَوْنَ الشَّمْسِ فَقُلْتُ لَهَا يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا هَذَا اللُّوحُ فَقَالَتْ هَذَا لَوْحٌ أَهْدَاهُ اللَّهُ إِلَى رَسُولِهِ ﷺ فِيهِ اسْمُ أَبِي وَ اسْمُ بَعْلِي وَ اسْمُ ابْنِي وَ اسْمُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي وَ أَعْطَانِيهِ أَبِي لِيُبَشِّرَنِي بِذَلِكَ قَالَ جَابِرٌ فَأَعْطَيْتُهُ أُمُّكَ فَاطِمَةَ ﷺ فَقَرَأْتُهُ وَ اسْتَسْحَيْتُهُ فَقَالَ لَهُ أَبِي فَهَلْ لَكَ يَا جَابِرُ أَنْ تَعْرِضَهُ عَلَيَّ قَالَ نَعَمْ فَمَسَى مَعَهُ أَبِي إِلَى مَنْزِلِ جَابِرٍ فَأَخْرَجَ صَحِيفَةً مِنْ رَقٍّ فَقَالَ يَا جَابِرُ انظُرْ فِي كِتَابِكَ لِأَقْرَأَ أَنَا عَلَيْكَ فَتَظَرَ جَابِرٌ فِي نُسْخَةٍ فَقَرَأَهُ أَبِي فَمَا خَالَفَ حَرْفٌ حَرْفًا فَقَالَ جَابِرٌ فَأَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي هَكَذَا رَأَيْتُهُ فِي اللُّوحِ مَكْتُوبًا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَ نُورِهِ وَ سَفِيرِهِ وَ حِجَابِهِ وَ دَلِيلِهِ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَظَّمَ يَا مُحَمَّدُ أَسْمَانِي وَ اسْكُرْ نِعْمَانِي وَ لَا تَجْحَدْ آلَانِي إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاصْصِ الْجَبَّارِينَ وَ مَدْبِلِ الْمُظْلَمِينَ وَ دَيَّانِ الدِّينِ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا

أَنَا فَمَنْ رَجَا غَيْرَ فَضْلِي أَوْ خَافَ غَيْرَ عَذْلِي عَذَّبْتُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ فَإِيَّايَ فَاعْبُدْ وَعَلَيَّ فَتَوَكَّلْ
 إِنِّي لَمْ أَبْعَثْ نَبِيًّا فَأُكْمِلَتْ أَيَّامُهُ وَانْقَضَتْ مُدَّتُهُ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ وَصِيًّا وَإِنِّي فَضَّلْتُكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَفَضَّلْتُ
 وَصِيكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ وَأَكْرَمْتُكَ بِسِبْطِيكَ وَسِبْطِيكَ حَسَنًا وَحُسَيْنَ فَجَعَلْتُ حَسَنًا مَعْدِنَ عِلْمِي بَعْدَ انْقِضَاءِ
 مُدَّةِ أَبِيهِ وَجَعَلْتُ حُسَيْنًا خَازِنَ وَحْيِي وَأَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ وَخَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ فَهُوَ أَفْضَلُ مَنْ اسْتَشْهَدَ وَأَرْفَعُ
 الشَّهَدَاءَ دَرَجَةً جَعَلْتُ كَلِمَتِي التَّامَّةَ مَعَهُ وَحُجَّتِي الْبَالِغَةَ عِنْدَهُ بِعِزَّتِهِ أُثِيبُ وَأُعَاقِبُ أَوْلَهُمْ عَلَيَّ سَيِّدُ
 الْعَابِدِينَ وَرَبُّنُ أَوْلِيَائِي الْمَاصِينَ وَابْنُهُ شِبْهُ جَدِّهِ الْمُحْمُودِ مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ عِلْمِي وَالْمَعْدِنُ لِحِكْمَتِي سَيِّدُكَ
 الْمُرْتَابُونَ فِي جَعْفَرِ الرَّادِّ عَلَيْهِ كَالرَّادِّ عَلَيَّ حَقَّ الْقَوْلِ مِنِّي لِأَكْرَمَنِّ مَنِّي جَعْفَرُ وَلَا سُرَّةَ فِي أَشْيَاعِهِ وَأَنْصَارِهِ
 وَأَوْلِيَائِهِ أُتِيحَتْ بَعْدَهُ لِمُوسَى فِتْنَةٌ عَمِيَاءَ حِنْدِسٍ إِلَّا إِنْ حَاطَ فِرْضِي لَا يَنْقَطِعُ وَحُجَّتِي لَا تَخْفَى وَأَنْ أَوْلِيَائِي
 يُسْقُونَ بِالنَّكَّاسِ الْأَوْفَى مَنْ جَحَدَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ جَحَدَ نِعْمَتِي وَمَنْ غَيَّرَ آيَةً مِنْ كِتَابِي فَقَدْ افْتَرَى عَلَيَّ وَيْلٌ
 لِلْمُفْتَرِينَ الْجَاحِلِينَ عِنْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ مُوسَى عَبْدِي وَحَبِيبِي وَخَيْرَتِي إِلَّا إِنْ الْمَكْذِبُ الْبَالِغُ مَكْذِبٌ بِكَ
 أَوْلِيَائِي وَعَلَيَّ وَلِيِّي وَنَاصِرِي وَمَنْ أَضْعُ عَلَيْهِ أَعْيَاءَ التُّبُورَةِ وَامْتَحَنَهُ بِالْاضْطِلَاحِ بِهَا يُقْتَلُهُ عَفْرِيَّتُ مُسْتَكْبِرٌ
 يُدْفَنُ فِي الْمَدِينَةِ الَّتِي بَنَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ ذُو الْقَرْنَيْنِ إِلَى جَنْبِ شَرِّ خَلْقِي حَقَّ الْقَوْلِ مِنِّي لِأَسْرَتِهِ بِمُحَمَّدِ ابْنِهِ
 وَخَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَوَارِثِ عِلْمِهِ فَهُوَ مَعْدِنُ عِلْمِي وَمَوْضِعُ سِرِّي وَحُجَّتِي عَلَيَّ خَلْقِي لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ بِهِ إِلَّا
 جَعَلْتُ الْجَنَّةَ مَنَوَاهُ وَشَفَعْتُهُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ كُلُّهُمْ قَدْ اسْتَوْجَبُوا النَّارَ وَأَحْتَمُ بِالسَّعَادَةِ لِابْنِهِ عَلَيَّ وَلِيِّي
 وَنَاصِرِي وَالشَّاهِدِي فِي خَلْقِي وَأَمِينِي عَلَيَّ وَحَبِيبِي أَخْرَجَ مِنْهُ الدَّاعِي إِلَى سَبِيلِي وَالْخَازِنُ لِعِلْمِي الْحَسَنُ وَ
 أَكْمَلُ ذَلِكَ بِابْنِهِ مُحَمَّدٍ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَبِهَاءُ عِيسَى وَصَبْرُ أَيُّوبَ فَيَدُلُّ أَوْلِيَائِي فِي زَمَانِهِ وَ
 تَنْهَادِي رُءُوسَهُمْ كَمَا تَنْهَادِي رُءُوسَ التُّرُكِ وَالدَّيْلِمِ فَيَقْتُلُونَ وَيُحْرَقُونَ وَيَكُونُونَ خَائِفِينَ مَرْعُوبِينَ وَجَلِيسِينَ
 تُصْبِعُ الْأَرْضُ بِدِمَائِهِمْ وَيَقْسُو الْوَيْلُ وَالرَّثَّةُ فِي نَسَائِهِمْ أَوْلِيَاكَ أَوْلِيَائِي حَقًّا بِهِمْ أَدْفَعُ كُلَّ فِتْنَةٍ عَمِيَاءَ حِنْدِسٍ وَ
 بِهِمْ أَكْشَفُ الزَّلَازِلَ وَأَدْفَعُ الْأَصَارَ وَالْأَغْلَالَ أَوْلِيَاكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأَوْلِيَاكَ هُمْ
 الْمُهْتَدُونَ: "قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَالِمٍ قَالَ أَبُو بَصِيرٍ لَوْ لَمْ تَسْمَعْ فِي دَهْرِكَ إِلَّا هَذَا الْحَدِيثَ لَكَفَاكَ فَصْنُهُ إِلَّا
 عَنْ أَهْلِهِ؛" از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام که فرمود: پدرم به جابر بن عبد الله انصاری گفت: من با تو امری
 دارم، چه زمانی میتوانی حاضر شوی تا با تو خلوت نمایم و از آن امر سوال کنم؟ جابر به حضرت علیه السلام عرض
 کرد: هر وقت شما دوست داری، امام علیه السلام یک روزی با جابر تنها شد و به او فرمود: ای جابر، به من از آن
 لوحی که در دست مادرم فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله دیدی گزارش بده و از آنچه که مادرم به تو گزارش
 داد که در آن لوح نوشته است، جابر در پاسخ حضرت علیه السلام گفت: من خدا را گواه می گیرم که یک روز در
 زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد مادرت فاطمه علیها السلام رفتم و او را به ولادت حسین علیه السلام مبارک باد گفتم، و در دستش
 لوح سبزی دیدم که به گمانم از زمرد بود و در آن نوشته سپیدی به مانند رنگ آفتاب بود، به او گفتم: پدرم و
 مادرم قربانت، ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله، این لوح چیست؟ فرمود: این لوحی است که خدا آن را به رسول
 خود هدیه کرده و در آن است نام پدرم و نام شوهرم و نام دو پسر و نام امامان از فرزندانم و پدرم برای
 مزدگانی، آن را به من داده است، جابر گوید: مادرت فاطمه علیها السلام آن را به دست من داد و آن را خواندم و از آن
 رو نویس کردم، پدرم به او گفت: ای جابر، می توانی آن را به من بنمائی؟ گفت: آری، پدرم با او به خانه
 جابر رفت و او صحیفه ای از پوست آهو در آورد، پدرم فرمود: ای جابر، در نوشته خود نگاه کن تا من آن را

بخوانم، جابر در نسخه خود نظر داشت و پدرم آن را خواند و یک حرف، اختلاف نداشت. جابر گفت: من خدا را گواه می‌گیرم که به راستی همچنین دیدم که در لوح نوشته بود: به نام خدای بخشاینده مهربان این نامه‌ای است که از خداوند عزیز حکیم برای محمد ﷺ بنده و نور و سفیر و حجاب و دلیل حضرت او، روح الامین آن را از نزد رب العالمین آورده است، ای محمد، اسماء مرا بزرگ شمار و نعمت‌های مرا شکرگزار و لطف‌های مرا انکار مدار، به راستی، منم، من که خدایم، نیست شایسته پرستشی جز من که شکننده جباران و انتقام جو برای ستمکشان و سزاده روز رستاخیزم، به راستی منم خدا، نیست شایسته پرستشی جز من، هر که جز فضل مرا امید دارد و جز از عدل من ترسد، او را چنان کیفری دهم که هیچ کدام از جهانیان را چونانه کیفر ندهم، پس مرا بپرست و همان بر من توکل کن، به راستی، من پیغمبری ارسال نکردم که روزگارش را به پایان رسانم و عمرش به سر آید جز آنکه برای او وصی مقرر ساخته‌ام، به راستی، من تو را بر پیغمبران، برتری دادم و وصی تو را بر همه اوصیاء برتری نهادم و تو را به دو شیر - بچه‌ات - ارجمند ساختم و به دو دخترزاده‌ات حسن و حسین، حسن را پس از پدرش کان دانش نمودم و حسین را گنجبان وحی خویش، او را به شهادت گرامی داشتم و به سرانجام سعادتش واداشتم، پس او بهتر شهید است و از همه شهیدان بلندپایه‌تر، من کلمه تامه خود را همراه او کردم و حجت رسای خویش را نزد او نهادم به وسیله خاندان او پاداش دهم و کیفر نهم. اول آنان: علی سید عابدان و زیور دوستان گذشته این سامان. دوم: پسرش همانند جدّ ستوده‌اش محمد، شکافنده دانشم و معدن حکمتم، محققاً هلاک شوند آنان که شک کنند در باره: سوم آنها جعفر: آنکه او را نپذیرد، مرا نپذیرفته، گفتار بر جای من است که: هر آینه گرامی دارم ایستگاه جعفر را و او را در باره پیروان و یاران، و دوستانش شاد سازم، پس از وی. چهارمشان: موسی است که اندر آشوبی دچار است سخت و تار، زیرا رشته قرار داد من از بین نرود و حجت من نهان نماند و به راستی دوستانم از جام سرشار بنوشند، هر که یکی از آنها را منکر باشد، محققاً منکر نعمت من است و هر که یک آیه از کتاب مرا بر گرداند بر من افتراء بسته، وای بر افتراء بندهای منکر، در هنگام سر آمدن مدت موسی ﷺ بنده و دوستم. وای بر کسانی که افتراء بستند و منکر شدند. پس از در گذشت موسی ﷺ، دوست من و برگزیده من، پنجم حجت من علی ﷺ را که ولی و ناصر من است و آن کس است که من بارهای وظائف نبوت را به دوش او نهم و او را به اطلاع کامل بدانها بیازمایم، دیو گردن فرازی، او را بکشد، در شهری که آن را بنده شایسته‌ای ساخته، به خاک رود (مقصود از عفریت در اینجا مأمون است و مقصود از بنده شایسته: ذو القرنین است که طوس را ساخته - از مجلسی -) در کنار بدترین آفریده‌هایم (یعنی هرون الرشید) گفتار من این است که او را به پسرش: ششم آنها: محمد (امام جواد ﷺ) شاد کنم که جانشین او است، پس از وی و وارث دانش او است، پس معدن علم و جایگاه سیر من باشد بر خلق من، بنده‌ای به او معتقد نشود جز آنکه بهشتش جای سازم و شفاعت او را در هفتاد کس از خاندانش که سزاوار دوزخ باشند بپذیرم، و سر انجام سعادت را نصیب پسر او: هفتم: علی (امام نقی ﷺ) را که ولی و ناصر من است و گواه من است در خلق من و امین من است بر وحی من و از او بر آور، آنکه به راه و کیش من دعوت کند و گنجبان دانش من باشد: هشتم حسن (امام عسکری ﷺ) را و کامل گردانم این سلسله امامت را به پسر او: نهم (از اولاد حسین ﷺ) که م‌ح‌م‌د باشد و رحمت بر جهانیان و دارای کمال موسی و بهای عیسی

و صبر ایوب است، در دوران او دوستانم خوار شوند و سر آنها را دشمنان به هم پیشکش کنند چنانچه سرهای ترك و دیلم را به هم پیشکش نمایند، آنها را بکشند و بسوزانند و در ترس باشند، مرعوب و هراسان و زمین از خونشان رنگین گردد، وای وای و شیون در میان زنان آنها فاش و آشکار شود، آنان به راستی دوستان من باشند و به وسیله آنها دفع کنم هر فتنه پیچیده و تاری را و برای آنها بردارم زمین لرزه‌ها و بارهای سنگین و زنجیر گران را، آنانند که خاص بر آنها است صلوات از پروردگار آنها، به همراه رحمت و مهر و آنانند هم آن هدایت شده‌ها. عبد الرحمن بن سالم گوید: ابو بصیر گفت: اگر در عمر خود جز این حدیث را نشنوی، برای تو بس است، آن را از جز اهلش نگهدار.

منابع: الامامة و التبصرة، علی بن بابویه قمی، ص ۱۰۴؛ کافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۲۸؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۳۱۰؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۴۹؛ اختصاص، شیخ مفید، ص ۲۱۱؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۵۵؛ اعلام الوری باعلام الهدی، طبرسی، ج ۲، ص ۱۷۶؛ الروضة فی فضائل امیر المؤمنین علیه السلام، شاذان بن جبرئیل قمی، ص ۶۳؛ جامع الاخبار، شعیری، ص ۱۹؛ الصراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج ۲، ص ۱۳۷؛ ارشاد القلوب، دیلمی، ج ۲، ص ۲۹۱؛ روضة المتقین، محمد تقی مجلسی، ص ۷؛ غایة المرام، سید هاشم بحرانی، ص ۱۴۵ و ۲۲۰؛ الجواهر السنیة، حر عاملی، ص ۲۰۳؛ وافی، فیض کاشانی، ج ۲، ص ۲۹۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۳۶، ص ۱۹۶؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد رضا قمی مشهدی، ص ۴۷۶؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج ۱، ص ۷۷۶.

منبع اهل تسنن: اثبات الوصیة، مسعودی، ص ۱۶۹؛ فرائد السمطین، جوینی، ج ۲، ص ۱۳۷.

۵. عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ: «يَقُولُ إِنَّ لِمَوْضِعِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ حُرْمَةً مَعْلُومَةً مَنْ عَرَفَهَا وَاسْتَجَارَ بِهَا أَجِيرٌ قُلْتُ فَصِفْ لِي مَوْضِعَهَا جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ امْسَحْ مِنْ مَوْضِعِ قَبْرِهِ الْيَوْمَ فَاَمْسَحْ خَمْسَةً وَعَشْرِينَ ذِرَاعاً مِنْ نَاحِيَةِ رِجْلَيْهِ وَخَمْسَةً وَعَشْرِينَ ذِرَاعاً مِمَّا بَلِي وَجْهَهُ وَخَمْسَةً وَعَشْرِينَ ذِرَاعاً مِنْ خَلْفِهِ وَخَمْسَةً وَعَشْرِينَ ذِرَاعاً مِنْ نَاحِيَةِ رَأْسِهِ وَمَوْضِعُ قَبْرِهِ مِنْذُ يَوْمِ ذُوْنِ رَوْضَةَ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَمِنْهُ مِعْرَاجٌ يُعْرَجُ فِيهِ بِأَعْمَالِ رُؤَاةِ إِلَى السَّمَاءِ فَلَيْسَ مَلَكٌ وَلَا نَبِيٌّ فِي السَّمَاوَاتِ إِلَّا وَهُمْ يَسْأَلُونَ اللَّهَ أَنْ يَأْذَنَ لَهُمْ فِي زِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ فَفَوْجٌ يَنْزِلُ وَفَوْجٌ يَعْرُجُ. كَافِي، كَلِينِي، ج ۴، ص ۵۸۸؛ كامل الزيارات، ابن قولويه، ص ۴۵۷؛ ثواب الاعمال، شيخ صدوق، ص ۹۴ (شيخ صدوق عبارت: "وليس من ملك ولا نبي...") را نقل نکرده؛ وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۱۴، ص ۵۱۱. و با اختلاف در این عبارت: «فليس ملك في السماوات ولا في الارض...» در این منابع: مزار، شيخ مفید، ص ۱۴۱؛ تهذيب الاحكام، شيخ طوسي، ج ۶، ص ۷۲؛ مصباح المتعجد، شيخ طوسي، ص ۷۲۲؛ مزار، مشهدی، ص ۳۳۹؛ بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۱۰. و همچنین: عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ لَيْسَ [مِنْ] مَلِكٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا وَهُمْ يَسْأَلُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَأْذَنَ لَهُمْ فِي زِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ فَفَوْجٌ يَنْزِلُ وَفَوْجٌ يَعْرُجُ. كامل الزيارات، ابن قولويه، ص ۲۲۴؛ ثواب الاعمال، شيخ صدوق، ص ۹۶؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص ۱۹۴؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۷۲؛ جامع الاخبار، شعیری، ص ۲۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۶۱.

و همچنین: عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ لَيْسَ شَيْءٌ فِي السَّمَاوَاتِ إِلَّا وَهُمْ يَسْأَلُونَ

اللَّهِ أَنْ يَأْذَنَ لَهُمْ فِي زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ فَوْجٌ يَنْزِلُ وَفَوْجٌ يَعْرُجُ. تهذيب الاحكام، شيخ طوسی، ج ۶، ص ۴۶؛ وافی، فیض کاشانی، ج ۱۴، ص ۱۴۷۱.

و همچنین: از امام سجاد علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُصَافِحَهُ مِائَةَ أَلْفِ نَبِيِّ وَ أَرْبَعَةَ وَ عَشْرُونَ أَلْفِ نَبِيِّ فَلْيَزُرْ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ فِي النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ فَإِنَّ أَرْوَاحَ النَّبِيِّينَ يَسْتَأْذِنُونَ اللَّهَ فِي زِيَارَتِهِ فَيُؤْذَنُ لَهُمْ [مِنْهُمْ] حَمْسَةَ أَوْلُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ فَلَمَّا مَنْ هُمْ قَالَ نُوحٌ وَإِبْرَاهِيمُ وَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ»؛ امام صادق علیه السلام فرمودند: هرکس دوست دارد که صد و بیست هزار پیامبر با او مصافحه کنند، پس قبر حسین بن علی علیه السلام را در نیمه شعبان زیارت کند چراکه ارواح پیامبران علیهم السلام از خداوند اذن می گیرند برای زیارت امام حسین علیه السلام و به ایشان اذن داده می شود. که در بین انبیا پیامبران اولو العزم؛ نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، و محمد علیه السلام می باشند. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۳۳۴؛ مزار، شیخ مفید، ص ۴۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱۱، ص ۳۳. و در این منابع تنها صدر روایت ذکر شده: مصباح المتعبد، شیخ طوسی، ص ۸۳۰؛ تهذيب الاحكام، شيخ طوسی، ج ۶، ص ۴۸؛ مزار، مشهدی، ص ۳۴۶؛

و همچنین: عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي فِي حَدِيثٍ قَالَ: مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَ عَشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ - وَ هِيَ اللَّيْلَةُ الَّتِي يُرْجَى أَنْ تَكُونَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ - وَ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ صَافِحَهُ أَرْبَعَةَ وَ عَشْرُونَ أَلْفِ مَلِكٍ وَ نَبِيِّ كُلُّهُمْ يَسْتَأْذِنُ اللَّهَ فِي زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ»؛ امام جواد علیه السلام فرمودند: هر کس امام حسین علیه السلام را در شب بیست و سوم ماه رمضان - آن شبی که امید هست شب قدر باشد - زیارت کند، با بیست و چهار هزار فرشته و پیامبر که همه آنها برای زیارت امام حسین در این شب از خدا رخصت می طلبند، مصافحه خواهد کرد. اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ج ۱، ص ۳۸۳؛ وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۱۴، ص ۴۷۴؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۵، ص ۱۶۶.

و همچنین: امام رضا علیه السلام فرمودند: «مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ فَقَدْ حَجَّ وَ اعْتَمَرَ قَالَ قُلْتُ يَطْرَحُ عَنْهُ حِجَّةَ الْإِسْلَامِ قَالَ لَا هِيَ حِجَّةُ الضَّعِيفِ حَتَّى يَقْوَى وَ يَحْجَّ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ النَّبِيَّ يَطُوفُ بِهِ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلِكٍ حَتَّى إِذَا أَذْرَكَهُمُ اللَّيْلُ صَعِدُوا وَ نَزَلُوا غَيْرُهُمْ فَطَافُوا بِالْبَيْتِ حَتَّى الصَّبَاحِ وَإِنَّ الْحُسَيْنَ لَأَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ مِنَ النَّبِيِّ وَ إِنَّهُ فِي وَقْتِ كُلِّ صَلَاةٍ لَيُنزَلُ عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلِكٍ شِعْثٌ غُبْرٌ لَا تَقَعُ عَلَيْهِمُ النَّوْبَةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ کسی که قبر حضرت امام حسین علیه السلام را زیارت بکند پس یک حج و یک عمره به جا آورده. راوی گوید: عرض کردم یعنی حجة الإسلام از او دیگر ساقط است؟ حضرت فرمودند: خیر. مقصود این است که این زیارت حج افراد ضعیف محسوب شده تا قوی گردند و به بیت الله الحرام بروند، آیا نمی دانی که هر روز هفتاد هزار فرشته بیت الله را طواف کرده تا شب فرا برسد و پس از آمدن شب به آسمان رفته و فرشتگان دیگر نازل شده و تا صبح بیت را طواف می کنند و اما حضرت امام حسین علیه السلام نزد خدا عزیزتر از بیت بوده و در هر وقت نماز هفتاد هزار فرشته که جملگی ژولیده و غبار آلوده و گرفته هستند نازل شده و قبر مطهر را طواف می کنند و تا روز قیامت به ایشان دیگر نوبت نمی رسد. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۹۹؛ وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۱۴، ص ۴۵۴؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۴۰.

و همچنین: فضیل بن یحیی از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده که فرمودند: «رُؤُوا كَرْبَلَاءَ وَ لَا

تَقَطَّعُوهُ فَإِنَّ خَيْرَ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ ضُمَّنْتَهُ إِلَّا وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ زَارَتْكَ كَرَبَلَاءَ أَلْفَ عَامٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَسْكُنَهُ جَدِّي الْحُسَيْنُ وَمَا مِنْ لَيْلَةٍ تَمْضِي إِلَّا وَجَبْرَائِيلُ وَمِيكَائِيلُ يُزُورَانِهِ فَأَجْتَهَدُ يَا يَحْيَى أَنْ لَا تَقْفَدَ مِنْ ذَلِكَ الْمَوْطِنِ؛

کربلا را زیارت کنید و آن را ترک نکنید زیرا این سرزمین بهترین فرزندان نبیا را در خود گرفته، آگاه باشید هزار سال قبل از اینکه جدم حسین علیه السلام در آن ساکن گردد ملائک این سرزمین را زیارت کرده‌اند و هیچ شبی نیست مگر آنکه جبرئیل و میکائیل این مکان را زیارت می‌کنند، پس ای یحیی سعی کن جایست در این مکان خالی نباشد. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۴۵۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۱۰۹.

وهمچنین: رَوَاهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ فِي كِتَابِ أَصْلِهِ فِي فَضْلِ زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ وَلَمْ يَذْكُرْ عَاشُرَاءَ فَقَالَ مَا لَفْظُهُ: «عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ خَرَجْتُ فِي آخِرِ زَمَنِ نَبِيِّ أُمَّيَّةَ وَأَنَا أُرِيدُ قَبْرَ الْحُسَيْنِ فَانْتَهَيْتُ إِلَى الْغَاضِرِيَّةِ حَتَّى إِذَا نَامَ النَّاسُ اغْتَسَلْتُ ثُمَّ أَقْبَلْتُ أُرِيدُ الْقَبْرَ حَتَّى إِذَا كُنْتُ عَلَى بَابِ الْحَيْرِ [الْحَائِرِ] خَرَجَ إِلَيَّ رَجُلٌ جَمِيلٌ الْوَجْهَ طَيِّبٌ الرِّيحِ شَدِيدٌ بِيَاضِ الثِّيَابِ فَقَالَ انْصَرِفْ فَإِنَّكَ لَا تَصِلُ فَأَنْصَرَفْتُ إِلَى شَاطِئِ الْفُرَاتِ فَانْتَسْتُ بِهِ حَتَّى إِذَا كَانَ نِصْفُ اللَّيْلِ اغْتَسَلْتُ ثُمَّ أَقْبَلْتُ أُرِيدُ الْقَبْرَ فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى بَابِ الْحَائِرِ خَرَجَ إِلَيَّ الرَّجُلُ بَعَثَنِي فَقَالَ يَا هَذَا انْصَرِفْ فَإِنَّكَ لَا تَصِلُ فَأَنْصَرَفْتُ فَلَمَّا كَانَ آخِرُ اللَّيْلِ اغْتَسَلْتُ ثُمَّ أَقْبَلْتُ أُرِيدُ الْقَبْرَ فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى بَابِ الْحَائِرِ خَرَجَ إِلَيَّ ذَلِكَ الرَّجُلُ فَقَالَ يَا هَذَا إِنَّكَ لَا تَصِلُ فَقُلْتُ فَلِمَ لَا أَصِلُ إِلَى ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ وَسَيِّدِ سَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ - وَقَدْ جِئْتُ أَمْسِي مِنَ الْكُوفَةِ وَهِيَ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ وَأَخَافُ أَنْ أَصْبِحَ هَاهُنَا وَتَقْتُلَنِي مُصْلِحَةَ نَبِيِّ أُمَّيَّةَ فَقَالَ انْصَرِفْ فَإِنَّكَ لَا تَصِلُ فَقُلْتُ وَلِمَ لَا أَصِلُ فَقَالَ إِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ اسْتَأْذَنَ رَبَّهُ فِي زِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ فَأَذِنَ لَهُ فَأَتَاهُ وَهُوَ فِي سَبْعِينَ أَلْفٍ فَأَنْصَرَفَ فَإِذَا عَرَجُوا إِلَى السَّمَاءِ فَتَعَالَ فَأَنْصَرَفْتُ وَجِئْتُ إِلَى شَاطِئِ الْفُرَاتِ حَتَّى إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ اغْتَسَلْتُ وَجِئْتُ فَدَخَلْتُ فَلَمَّ أَرَّ عِنْدَهُ أَحَدًا فَصَلَّيْتُ عِنْدَهُ الْفَجْرَ وَخَرَجْتُ إِلَى الْكُوفَةِ.»؛ راوی گوید: در اواخر سلطنت بنی مروان اراده زیارت آقا ابی عبداللّه الحسین علیه السلام نمودم و پنهانی از اهل شام، خود را به کربلا رساندم. در گوشه‌ای پنهان شدم تا اینکه شب از نیمه گذشت. پس به سوی قبر شریف روانه شدم تا آنکه نزدیک قبر مقدس رسیدم. ناگهان مردی را دیدم که به سوی من می‌آید و گفت خدا تو را اجر و پاداش دهد. برگرد که به قبر حضرت نمی‌رسی! من وحشت زده و ترسان برگشتم و در گوشه ای دوباره خود را پنهان کردم تا آنکه نزدیک طلوع صبح شد. باز دو مرتبه به جانب قبر روانه شدم و چون نزدیک شدم باز همان مرد آمد و ممانعت کرد و گفت به آن قبر نمی‌توانی برسی. به او گفتم عافاک اللّه. چرا من به آن قبر نمی‌رسم و حال اینکه از کوفه به قصد زیارت آن حضرت آمده‌ام؟ بین من و آن قبر مانع نشو، زیرا من می‌ترسم که صبح شود و اهل شام مرا ببینند و به قتلم برسانند، وقتی این حرف را از من شنید گفت مقداری صبر کن چون حضرت موسی بن عمران علیه السلام از خدای خود اجازه گرفته که به زیارت سید الشهداء علیه السلام بیاید و خدا به او اجازه داده و اینک با هفتاد هزار ملک به زیارت حضرت آمده و از اول شب تا به حال در خدمت قبر شریف هستند و تا طلوع صبح کنار قبر هستند. بعد به آسمان عروج می‌کنند. راوی گوید از آن مرد پرسیدم که تو کیستی؟ گفت من یکی از آن ملائکه‌ای هستم که مأمور پاسداری قبر سید الشهداء علیه السلام هستیم و برای زوار ایشان طلب مغفرت می‌کنیم. تا این را شنیدم برگشتم و پنهان شدم. هنگام طلوع صبح سر قبر حضرت آمدم دیگر کسی را ندیدم که مانع شود پس زیارت کردم و بر قاتلین آن حضرت لعن نمودم و نماز صبح را در آنجا خواندم و از ترس مردم شام سریع به کوفه برگشتم.

اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ج ۳، ص ۶۴؛ مدینه المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۲۱۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۵۷.

۶. عَنِ الْأَعْمَشِ قَالَ: كُنْتُ نَازِلًا بِالْكُوفَةِ وَكَانَ لِي جَارٌ كَثِيرًا مَا كُنْتُ أَفْعُدُ إِلَيْهِ وَكَانَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فَقُلْتُ لَهُ: مَا تَقُولُ فِي زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ، فَقَالَ لِي: بَدْعَةٌ وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَكُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ، فَقُمْتُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَأَنَا مُمْتَلِئٌ غَيْظًا وَقُلْتُ: إِذَا كَانَ السَّحَرُ أَتَيْتُهُ فَحَدَّثْتُهُ مِنْ فَصَائِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مَا يَسْحَنُ اللَّهُ بِهِ عَيْنِيهِ. قَالَ: فَأَتَيْتُهُ وَفَرَعْتُ عَلَيْهِ الْبَابَ، فَإِذَا أَنَا بِصَوْتٍ مِنْ وَرَاءِ الْبَابِ إِنَّهُ قَدْ فَصَدَ الزِّيَارَةَ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ، فَخَرَجْتُ مُسْرِعًا فَأَتَيْتُ الْحَيرَ، فَإِذَا أَنَا بِالشَّيْخِ سَاجِدًا لَا يَمَلُّ مِنَ السُّجُودِ وَالرُّكُوعِ، فَقُلْتُ لَهُ: بِالْأَمْسِ تَقُولُ لِي بَدْعَةٌ وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَكُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ وَ الْيَوْمَ تَزُورُهُ، فَقَالَ لِي: يَا سَلِيمَانُ لَا تَلْمِئْنِي فَإِنِّي مَا كُنْتُ أَتُبِّتُ لِأَهْلِ هَذَا الْبَيْتِ إِمَامَةً حَتَّى كَانَتْ لَيْلَتِي هَذِهِ فَرَأَيْتُ رُؤْيَا أُرْعَبْتَنِي، فَقُلْتُ: مَا رَأَيْتُ! أَيُّهَا الشَّيْخُ. قَالَ: رَأَيْتُ رَجُلًا لَا بِالطَّوِيلِ الشَّاهِقِ وَلَا بِالْقَصِيرِ اللَّاصِقِ، لَا أَحْسِنُ أَصِفُهُ مِنْ حُسْنِهِ وَبِهَائِهِ، مَعَهُ أَقْوَامٌ يَحْفُونَ بِهِ حَفِيفًا وَيَرْفُونَهُ رَفًا، بَيْنَ يَدَيْهِ فَارِسٌ عَلَى فَرَسٍ لَهُ ذَنُوبٌ، عَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ، لِلتَّاجِ أَرْبَعَةُ أَرْكَانٍ، فِي كُلِّ رُكْنٍ جَوْهَرَةٌ تُضِيءُ مَسِيرَةَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا، فَقَالُوا: مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقُلْتُ: وَالْآخِرُ، فَقَالُوا: وَصِيُّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ مَدَدْتُ عَيْنِي فَإِذَا أَنَا بِنَاقَةٍ مِنْ نُورٍ عَلَيْهَا هُودَجٌ مِنْ نُورٍ تَطِيرُ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، فَقُلْتُ: لِمَنْ النَّاقَةُ، قَالُوا: لِخَدِيجَةَ بِنْتِ خُوَيْلِدٍ وَفَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ، قُلْتُ: وَالْعَلَامُ، قَالُوا: الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، قُلْتُ: فَأَيْنَ يُرِيدُونَ، قَالُوا: يَمْضُونَ بِأَجْمَعِهِمْ إِلَى زِيَارَةِ الْمُقْتُولِ ظُلْمًا الشَّهِيدِ بِكَرْبَلَاءَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، ثُمَّ فَصَدْتُ الْهُودَجَ وَإِذَا أَنَا بِرِقَاعٍ تَسَاقَطُ مِنَ السَّمَاءِ أَمَانًا مِنَ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ لِيُزَوِّرَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ، ثُمَّ هَتَفَ بِنَا هَاتِفٌ: أَلَا إِنَّا وَشِيعَتُنَا فِي الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مِنَ الْجَنَّةِ، وَاللَّهُ يَا سَلِيمَانُ لَا أَفَارِقُ هَذَا الْمَكَانَ حَتَّى يُفَارِقَ رُوحِي جَسَدِي. «؛ سليمان اعمش گفت: من در کوفه بودم. همسایه ای داشتم که نزد او می نشستم. یک شب جمعه نزد او رفتم و گفتم: درباره زیارت حسین بن علی ﷺ چه عقیده ای داری؟ گفت: بدعت است. هر بدعتی گمراهی و هر شخص گمراهی اهل جهنم خواهد بود. اعمش گوید: من در حالی که به او خشمناک بودم برخاستم و با خویشتن گفتم: من در وقت سحر نزد او میروم و مقداری از فضائل و مناقب امیر المؤمنین ﷺ را برایش شرح میدهم. وقتی هنگام سحر فرا رسید متوجه آن همسایه شدم و دق الباب نمودم و نام او را صدا زدم. ناگاه شنیدم زوجه اش می گوید: شوهرم اول شب به زیارت حسین ﷺ رفته است. به دنبالش رفتم و دیدم: در حال سجده، دعا، گریه، توبه و استغفار است! چون سر خود را برداشتم و مرا دید. من به او گفتم: ای مرد بزرگ تو دیروز می گفتی زیارت حسین بن علی ﷺ بدعت و هر بدعتی گمراهی و هر شخص گمراهی در دوزخ خواهد بود. ولی امروز آمده ای و آن را زیارت میکنی؟! او گفت: ای سلیمان! مرا ملامت مکن. زیرا معتقد به امامت اهل بیت رسول خدا ﷺ نبودم تا اینکه دیشب خوابی دیدم که مرا دچار هول و ترس کرد. گفتم: چه خوابی دیدی؟! گفت: مرد جلیل القدری را دیدم که زیاد بلند بالا و کوتاه قامت نبود. من این قدرت را ندارم که عظمت جلال و جمال و بهاء و کمال او را شرح دهم. او با گروه هائی بود که در اطرافش بودند و وی را به سرعت می آوردند. در جلوی او سواری بود که تاجی بر سر داشت. آن تاج دارای چهار پایه بود، در هر پایه آن یک گوهر بود که مسافت سه روز راه را نورانی می نمود. من به یکی از خدامان او گفتم: این شخص کیست: گفت: حضرت محمد مصطفی ﷺ

است. گفت: آن شخص دیگر کیست؟ گفت: علی مرتضیٰ علیه السلام است که وصی و جانشین وی می‌باشد. پس از آن به دقت نظر کردم و ناچه‌ای از نور دیدم که هودجی از نور بر پشت آن بود. در میان آن هودج دونفر زن بود. آن ناچه در بین آسمان و زمین پرواز می‌نمود. من گفتم: این ناچه از کیست؟ گفت: از خدیجه کبری و فاطمه زهرا علیهما السلام است. گفتم: این کودک کیست؟ گفت: حسن بن علی علیهما السلام می‌باشد. گفتم: اینان باهم به کجا می‌روند؟ گفت: برای زیارت حضرت حسین بن علی علیهما السلام که در کربلا شهید شده است. سپس من متوجه هودج فاطمه زهرا علیهما السلام شدم ناگاه دیدم رقعتهائی از آسمان فرو می‌ریزد که در آن چیزی نوشته شده بود. جويا شدم: این رقعته‌ها چیست؟ گفت: این رقعته‌ها امان نامه‌ای است از دوزخ برای زواری که شب جمعه به زیارت امام حسین علیه السلام می‌روند. هنگامی که من خواهان یکی از آن رقعته شدم به من گفت: تو می‌گویی: زیارت قبر امام حسین علیه السلام بدعت است. تو این رقعته را به دست نخواهی آورد مگر آن موقعی که حسین علیه السلام را زیارت کنی و به فضیلت و شرافت آن حضرت معتقد شوی. من در حال اضطراب از خواب بیدار شدم و در همان لحظه به قصد زیارت مولایم امام حسین علیه السلام خارج شدم. ای سلیمان! من توبه کردم و از قبر حسین بن علی علیه السلام جدا نمی‌شوم تا روح از بدنم مفارقت نماید. مزار، مشهدی، ص ۳۳۰؛ تسلیة المجالس، محمد بن ابی طالب، ج ۲، ص ۵۲۳؛ المنتخب، طریحی، ص ۱۹۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۵۹ (به نقل از مزار مشهدی) و ج ۴۵، ص ۴۰۱ (وَجَدْتُ فِي بَعْضِ مُؤَلَّفَاتِ أَصْحَابِنَا: به همین مضمون)؛ دار السلام، میرزا نوری، ج ۱، ص ۲۹۹ (به نقل از منتخب طریحی).

۷. ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر این قول خدای تعالی ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ فرمودند: «وَاللَّهِ مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدُ وَلَا يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجَ الْقَائِمُ عليه السلام فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عليه السلام لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَلَا مُشْرِكٌ بِالْإِمَامِ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ حَتَّىٰ أَنْ لَوْ كَانَ كَافِرًا أَوْ مُشْرِكًا فِي بَطْنِ صَخْرَةٍ لَقَالَتْ يَا مُؤْمِنُ فِي بَطْنِي كَافِرٌ فَكَيْسِرْنِي وَاقْتُلُهُ.» به خدا سوگند تأویل این آیه هنوز نازل نشده است و نازل نخواهد شد تا آنکه قائم علیه السلام خروج کند و چون خروج کرد کافران به خدای عظیم و مشرکان به امام خروج او را ناخوش دارند و اگر کافر یا مشرکی در دل صخره‌ای باشد آن صخره بگوید: ای مؤمن! در دل من کافری است آن را بشکن و او را بکش. کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۶۷۰؛ تأویل الآیات، استرآبادی، ج ۲، ص ۶۸۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۲۴. منبع اهل تسنن: ینابیع المودة، قندوزی، ج ۳، ص ۲۴۰.

مجلس پنجم

دوازده مرتبه معرفت و توحید

مسجد اعظم

(۸۰/۱۲/۱۵ هـ ش)

دوازده مرتبه معرفت و توحید

وظایف مبلغان

ایام محرم نزدیک است و امروز آخرین روز بحث ماست، کسانی که در این ایام، به خدمت بزرگ تبلیغ - که اجر آن قابل تحدید و وصف نیست - موفق می‌شوند، وظایف مهمی دارند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

اول: هر مجلسی را با زیارت «سلام علی آل یس» افتتاح کنید، تا مجلس مورد اشراق شمس وجود، مهدی موعود، عجله باشد.

دوم: احکام را تعلیم کنید و حلال و حرام را ابلاغ نمایید، چه آنکه مجالسی که از ارشاد جاهل و تنبیه غافل خالی باشد، منظور نظر اولیای دین نخواهد بود.

سوم: مبانی اعتقادی مردم را محکم و استوار نمایید.

اگر مجالس به این کیفیت اداره شود، سه عنوان بر شما منطبق می‌شود؛ اول: عنوان مرابط و مرزبان مرزهای اعتقادی قلوب اهل دین؛ دوم: مجاهد فی سبیل الله؛^(۱) و سوم: عنوان کفالت کننده ایتام آل محمد علیهم السلام.^(۲) هر یک از شما هنگام مسافرت تبلیغی تهی دست هستید، اما وقتی برگردید با چنین توشه گرانبهایی بر

۱. رجوع شود به مجلس سوم، صفحه ۷۳، پاورقی ۱.

۲. رجوع شود به مجلس دوم، صفحه ۴۲.

می‌گردید، هم مرابط و مرزبان هستید، هم مجاهد و هم کفالت کننده یتیم؛ آن هم در غیبت ولی عصر و امام زمان علیه السلام.

چهارم: آنکه امسال باید مورد نظر باشد تقارن عید با ایام محرم است. باید مردم بفهمند این عزا چه عزای عظیمی و این مصیبت چه مصیبت سنگینی است. مردم دو دسته‌اند: یک دسته هستند که به سید الشهداء علیه السلام کاری ندارند، ما هم به آنها کاری نداریم. اما دسته‌ای هستند که با او سر و کاری دارند و کیست که با او سر و کاری نداشته باشد؟! عن قریب موت و سكرات آن، ما را در بر خواهد گرفت. در آن سكرات که قابل وصف نیست، ما هیچ نداریم. جاهل‌ترین فرد کسی است که تصور کند چیزی دارد، اگر ما خدای متعال را و خودمان را بشناسیم، آن وقت خواهیم فهمید که هیچ نداریم.

حاجات ما به ابا عبد الله الحسين علیه السلام

فقط یک امید داریم و آن اینکه پدر بزرگوار او علیه السلام در آن سكرات بر سر بالین ما قدم نهد. این حاجت اول ماست.

حاجت دوم ما به سیدالشهداء علیه السلام، در شب اول قبر ماست. در آن ظلماتی که وحشتش، ظلمتش، حیرتش، قابل وصف نیست. نه حیبی، نه قریبی، احدی در آنجا نیست فقط شمع آن مجلس و نور آن محفل، جمال بی مثال آن حضرت علیه السلام است. این هم حاجت دوم ماست.

حاجت سوم، در روز قیامت است. روزی که ﴿لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ﴾^(۱)، روزی که اثری از هیچ عملی نیست، فقط روشنایی مرکز برق وجود، حسین بن علی علیه السلام است. اگر اتصال قطع شود، ظلمات است. اگر ارتباط با سید الشهداء علیه السلام برقرار شود و اتصال با آن حضرت علیه السلام محقق شود، آن وقت است که همه جا روشن می‌شود. ما هیچ نداریم، نه در دم مردن، نه در شب اول قبر، و نه در روز حشر. آنچه در

۱. روزی که نه مال سود می‌دهد و نه فرزندان. شعرا: ۸۸.

دفتر ماست، فقط یک کلمه است، و آن کلمه، عشق به سیدالشهدا علیه السلام است،^(۱) این عشق اگر در هر دلی باشد، خواهد فهمید که این مصیبت عظیم چه بود و چه کرد.

معرفت به واقعه عاشورا و مبدأ و نتیجه آن

وظیفه فرد فرد شماست که به مردم این کلمه را بفهمانید که «لَا يَوْمَ كَيْدٍمَكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ»،^(۲) یعنی چه؟ منتها فهم این مطلب محتاج به استمداد از قرآن است. قرآن بهترین مرجع برای درک این مطلب است. ﴿وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا﴾.^(۳) تمام درجات در نظام حکمت و عدل، بر طبق عمل است. عمل باید شناخته شود، طریق معرفت، عمل به حکمت است. قواعد حکمت اقتضا می‌کند که در هر عملی ما به سه نقطه نظر کنیم: یکی ریشه عمل، که مبدأ عمل است. یکی میوه عمل، که منتهای عمل است. نظر سوم، نظر به نفس عمل است.

کار حضرت سیدالشهدا علیه السلام باید به سه نظر دیده شود؛ یکی به نظر دلیل، یکی به نظر برهان «ان»^(۴) و برهان «لم»^(۵). بعد از اینها نظری هم به نفس عمل شود. عاشورای سیدالشهدا علیه السلام اگر به این سه نظر دیده شود، آن وقت بر اهل عالم روشن می‌شود که امام حسین علیه السلام چه کسی بود و چه کاری انجام داد؟ کسی نه از مقام آن حضرت علیه السلام و نه از مرتبه کار او سر در می‌آورد.

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ الْخَيْرَ قَدَفَ فِي قَلْبِهِ حَبَّ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ حُبَّ زِيَارَتِهِ...» امام

صادق علیه السلام فرمود: کسی که خداوند خیر را برای او اراده کرده باشد در قلبش محبت امام حسین علیه السلام و محبت زیارت آن حضرت را می‌اندازد... کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۶۹؛ وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۹۸، ص ۷۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۷۶.

۲. رجوع شود به مجلس چهارم، صفحه ۹۷، پاورقی ۱.

۳. برای هر یک برابر اعمالی که انجام داده‌اند درجاتی است. انعام: ۱۳۲ و احقاف: ۱۹.

۴. کشف معلول از علت.

۵. کشف علت از معلول.

عمل امام حسین علیه السلام بر خاسته از جمیع مراتب توحید

اول؛ ریشه عمل چیست؟

اهل معرفت، آنها که در عرفان خداوند از کمال هستند، منتهای سیر را ذکر یونسیه می دانند. ﴿وَذَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ﴾. (۱) در آن ظلمات ندای ذو النون چه بود؟ او خطاب به خداوند چنین ندا کرد: ﴿أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ﴾. (۲)

یونس علیه السلام یک جمله گفت: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾. مداومت به این ذکر در سجده، قلوب مستعدین سیر الی الله را آن جا می رساند، که آنهایی این مقام را دریافتند که شهد آن شربت را چشیده اند، این مقام ابتدا و اول این راه است. سیدالشهدا علیه السلام در دعای عرفه دوازده «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» گفته است. اهلش به این نکته دقت کنند. این کلمه ای که امروز در این مجلس طرح کردم، کمال از اهل علم و فقه و عرفان روی آن کار کنند. دعای عرفه را بخوانند، قرآن را ببینند، سوره یونس را مطالعه کنند. حضرت یونس علی نبینا و آله و علیه السلام در زندان شکم ماهی گفت: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾، سیدالشهدا علیه السلام بعد از این جمله یازده جمله دیگر اضافه کرد. معنایش این است که یونس علیه السلام در مرتبه اول و حسین بن علی علیه السلام در رتبه دوازدهم است. و فوق این عدد دیگر رتبه نیست. ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا﴾، (۳) ۱۰ مرحله دیگری تصور ندارد. تمام مراحل شهور معرفت، که باطن این

۱. و ذو التُّونِ را، آن گاه که خشمناک برفت و پنداشت که هرگز بر او تنگ نمی گیریم. و در تاریکی ندا داد. انبیا: ۸۷.

۲. هیچ خدایی جز تو نیست تو منزّه هستی و من از ستمکاران هستم دعایش را مستجاب کردیم و او را از اندوه رهانیدیم و مؤمنان را این چنین نجات می دهیم. انبیا، ۸۷-۸۸.

۳. شمار ماهها در نزد خدا، در کتاب خدا از آن روز که آسمانها و زمین را بیافریده، دوازده است. توبه: ۳۶. جابر جعفی گفت از امام باقر علیه السلام تفسیر آیه ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا...﴾ را سؤال نمودم، امام علیه السلام آهی سرد کشیده و فرمودند: «يَا جَابِرُ أَمَا السَّنَةُ فَهِيَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ شُهُورُهَا اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فَهُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ [وَ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ وَ ابْنِهِ مُوسَى وَ ابْنِهِ عَلِيٍّ وَ ابْنِهِ مُحَمَّدٍ وَ ابْنِهِ عَلِيٍّ وَ إِلَى ابْنِهِ

آیه است، در دعای عرفه طی شده است. در حقیقت امام حسین علیه السلام به یونس علیه السلام می فرماید: تو چنین گفتی: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ و لکن مراتب دیگر مانده که من بیان می کنم:

«لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُوَحِّدِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْخَائِفِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْوَجِلِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاعِبِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمَهْلِكِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمَكْرِبِينَ...» (۱).

→ الْحَسَنَ وَ إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ الْهَادِي الْمَهْدِيِّ اثْنَا عَشَرَ إِمَاماً حُجَّجَ اللَّهُ فِي خَلْقِهِ وَ أَمَانَتِهِ عَلَيَّ وَ حِيَّهِ وَ عِلْمِهِ وَ الْأَرْبَعَةَ الْحُرُمِ الَّذِينَ هُمُ الدِّينُ الْقَيِّمُ أَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ يَخْرُجُونَ بِاسْمِي وَ أَحَدٌ عَلَيَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَأَلْفَ قَرَارٍ بِهِؤُلَاءِ هُوَ «الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِمْ أَنْفُسَكُمْ» أَي قُولُوا بِهِمْ جَمِيعاً تَهْتَدُوا؛ جابر اما "سُنَّةٌ" (سال)، جد بزرگوارم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، و ماههای آن که دوازده ماه است امیرالمؤمنین و یکایک از امامان است تا منتهی به من می شود و بعد از من به پسر جمعه و پسرش موسی و پسرش علی و پسرش محمد و پسرش علی و منتهی به پسرش حسن و از او به پسرش محمد هادی مهدی دوازده امام حجت خدا بر خلق و امین بر وحی و علم خداوند که چهار ماه از آنان حرام است و دین پایدار این دوازده نفرند. و آن چهار ماه حرام کسانی هستند که دارای یک نام می باشند علی امیر المؤمنین و پدرم علی بن الحسین و علی بن موسی و علی بن محمد. اقرار به این دوازده نفر دین پایدار است. معتقد به همه آنها شوید تا هدایت یابید. الغیبة، شیخ طوسی، ص ۱۴۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۲۴۰؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ۷۷۴؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج ۲، ص ۲۱۵؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ص ۴۵۵.

۱. دعای امام حسین علیه السلام در روز عرفه: «...فَإِنْ تُعَذِّبُنِي يَا إِلَهِي فَبِدُنُوْبِي بَعْدَ حُجَّتِكَ عَلَيَّ وَ إِنْ تَعَفُّ عَنِّي فَبِحِلْمِكَ وَ جُودِكَ وَ كَرَمِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُوَحِّدِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْخَائِفِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْوَجِلِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاعِبِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاعِبِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمَهْلِكِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمَكْرِبِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ رَبِّي وَ رَبُّ آبَائِي الْأَوَّلِينَ...» مصباح، کفعمی، ص ۳۶۲؛ اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ج ۲، ص ۸۴ (با اختلاف کم)؛ البلد الامین، کفعمی، ص ۲۵۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۵، ص ۲۲۲.

هر یک از این جمله‌ها اقیانوسی از معارف الهی می‌باشد که هزاران جبرئیل و میکائیل و اسرافیل در این دریای بی پایان مستغرق است.

چه کسی درک می‌کند وقتی آن حضرت علیه السلام می‌فرماید: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُؤَدِّينَ»، چگونه دوازه مرتبه توحید را طی می‌نماید. از توحید در مقام احدیت، توحید در مقام الوهیت، توحید در مقام ربوبیت، تا به توحید در مقام محبت رسیده و می‌فرماید: «تَرَكْتُ الْخَلْقَ طَرًّا فِي هَوَاكَا»^(۱).

ریشه عمل او این است، عملی که از دوازه «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» سرچشمه گرفته است. تمام عرفای اولین و آخرین در «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» اول او وامانده‌اند، تا چه رسد به مراحل بعدی که آن حضرت در بیانش طی کرده است. این ریشه عمل بود.

عظمت واقعه عاشورا

اما خود عمل چیست؟ در اینجا دیگر قدرتی برای حرف زدن نیست.

ابوبصیر گفت: به محضر ابو عبد الله علیه السلام رفتم. آن حضرت علیه السلام فرمودند: ابابصیر وقتی چشمم به یکی از اولاد امام حسین علیه السلام می‌افتد، «لَا أَمْلِكُ»، این کلام کیست؟ کلام جعفر بن محمد علیه السلام است، فرمود: فرزند او را که می‌بینم، دیگر مالک خود نیستم و اختیار خود را از دست می‌دهم.

در این جا فرمود: ابابصیر حضرت فاطمه علیه السلام گریه می‌کند. نه تنها گریه می‌کند، بلکه شهقه می‌زند. آن هنگام که فاطمه زهرا علیه السلام حسینش را یاد می‌کند که بر او چه گذشته، شهقه می‌زند. تمام ملائکه سماوات در اضطراب می‌افتند که مبادا شعله جهنم، زمین را بسوزاند. مصیبت، چه مصیبتی است! عمل، چه عملی است! ابابصیر

۱. منتهی الآمال، محدث قمی، ج ۱، ص ۶۹۹ (این اشعار را در ضمن مرثیه ای به نقل از معراج المحبته؛

ترجمه منظوم لهوف، ص ۹۷، نقل کرده است).

وَأَيْتَمَتِ الْعِيَالُ لِكِيِّ أَرَاكَا

تَرَكْتُ الْخَلْقَ طَرًّا فِي هَوَاكَا

لَمَّا حَنَّ الْفُؤَادُ إِلَى سَوَاكَا

فَلَوْ قَطَعْتَنِي فِي الْحَبِّ إِرْبَا

ملائکه سماوات آرام نمی‌شوند مگر آن وقتی که حضرت زهرا علیها السلام آرام بگیرد.
آن وقت فرمودند: ابابصیر بیا حضرت فاطمه علیها السلام را کمک کن. ^{۲۰} لا اله الا الله،
بیا فاطمه علیها السلام را کمک کن! خودش گریه کرد، چه گریه‌ای! ابابصیر گفت: دیگر
نتوانستم بنشینم.

ای جعفر بن محمد علیه السلام تو می‌دانی چه روزی بود، تو میدانی چه کاری بود. گفت:
دیگر برخاستم رفتم، نه غذا خوردم، نه شب تا به صبح خوابیدم. روز روزه‌دار
برخاستم، آمدم ببینم به سر امام ششم علیه السلام چه آمده. وقتی آمدم دیدم آن حضرت کمی
آرام گرفته، آن وقت قلبم آرام شد. ^(۱)

۱. عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَحَدُهُ فَدَخَلَ عَلَيْهِ ابْنُهُ فَقَالَ لَهُ مَرْحَبًا وَصَمَّهُ وَقَبَلَهُ وَقَالَ حَقَّرَ اللَّهُ مَنْ حَقَّرَكُمْ وَانْتَقَمَ مِمَّنْ وَتَرَكُمْ وَخَذَلَ اللَّهُ مَنْ خَذَلَكُمْ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكُمْ وَكَانَ اللَّهُ لَكُمْ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَنَاصِرًا فَقَدْ طَالَ بُكَاءُ النِّسَاءِ وَبُكَاءُ الْأَنْبِيَاءِ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ مَلَائِكَةِ السَّمَاءِ ثُمَّ بَكَى وَقَالَ عليه السلام يَا أَبَا بصيرٍ إِذَا نَظَرْتُ إِلَى وُلْدِ الْحُسَيْنِ أَتَانِي مَا لَا أَمْلِكُهُ بِمَا أَتَى إِلَى أَبِيهِمْ وَ إِلَيْهِمْ يَا أَبَا بصيرٍ إِنَّ فَاطِمَةَ علیها السلام لَتَبْكِيهِ وَ تَشْهَقُ فَتَرْفُؤُ جَهَنَّمَ زُفْرَةً لَوْ لَا أَنَّ الْحَزَنَةَ يَسْمَعُونَ بُكَاءَهَا وَ قَدْ اسْتَعَدُّوا لِذَلِكَ مَخَافَةَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهَا عُنُقٌ أَوْ يَشْرُدَ دُخَانُهَا فَيَحْرِقَ أَهْلَ الْأَرْضِ فَيَحْفَظُونَهَا [فَيَكْبَحُونَهَا] مَا دَامَتْ بَاكِئَةً وَ يَزْجُرُونَهَا وَ يُوتِقُونَ مِنْ أَوْبَائِهَا مَخَافَةَ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَلَا تَسْكُنُ حَتَّى يَسْكُنَ صَوْتُ فَاطِمَةَ الرَّهْرَاءِ وَ إِنَّ الْبِحَارَ تَكَادُ أَنْ تَنْتَفِقَ فَيَدْخُلَ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ وَ مَا مِنْهَا قَطْرَةٌ إِلَّا بِهَا مَلَكٌ مُوَكَّلٌ فَإِذَا سَمِعَ الْمَلَكُ صَوْتَهَا أَطْفَأَ نَارَهَا بِأَجْنِحَتِهِ وَ حَبَسَ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ مَخَافَةَ عَلَى الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا وَ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ فَلَا تَزَالُ الْمَلَائِكَةُ مُشْفِقِينَ بِبِكَايَتِهَا وَ يَدْعُونَ اللَّهَ وَ يَتَضَرَّعُونَ إِلَيْهِ وَ يَتَضَرَّعُ أَهْلُ الْعَرْشِ وَ مَنْ حَوْلَهُ وَ تَرْتَفِعُ أَصْوَاتُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ بِالتَّقْدِيسِ لِلَّهِ مَخَافَةَ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ وَ لَوْ أَنَّ صَوْتًا مِنْ أَصْوَاتِهِمْ يَصِلُ إِلَى الْأَرْضِ لَصَعِقَ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعَتِ الْجِبَالُ وَ زُلْزَلَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ عَظِيمٌ قَالَ غَيْرُهُ أَعْظَمُ مِنْهُ مَا لَمْ تَسْمَعُهُ ثُمَّ قَالَ لِي يَا أَبَا بصيرٍ أَمَا تُحِبُّ أَنْ تَكُونَ فِيْمَنْ يُسْعِدُ فَاطِمَةَ علیها السلام فَبِكَيْتُ حِينَ قَالَهَا فَمَا قَدَّرْتُ عَلَى الْمُنْطِقِ وَ مَا قَدَّرَ عَلَى كَلَامِي مِنَ الْبُكَاءِ ثُمَّ قَامَ إِلَى الْمُصَلَّى يَدْعُو فَخَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهِ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ فَمَا انْتَفَعْتُ بِطَعَامٍ وَ مَا جَاءَنِي النَّوْمُ وَ أَصْبَحْتُ صَائِمًا وَجِلًّا حَتَّى أَتَيْتُهُ فَلَمَّا رَأَيْتُهُ قَدْ سَكَنَ سَكَتًا...»؛ ابو بصير گوید: محضر امام صادق علیه السلام بودم و برای ایشان سخن می‌گفتم در این هنگام یکی از فرزندان حضرت داخل شد. امام علیه السلام به او فرمودند: "مَرْحَبًا" و او را به سینه خود چسبانده و وی را بوسیده و فرمودند: خدا ذلیل کند کسانی را که شما را ذلیل کنند و انتقام گیرد از آنان که به شما ظلم کنند، و خوار کند آنان که شما را خوار کنند، و لعنت کند اشخاصی را که شما را می‌کشند و خدا ولی و حافظ و ناصر شما باشد، زنان و انبیا و صدیقین و شهدا و فرشتگان آسمان بسیار بر شما گریستند. سپس حضرت گریسته و فرمودند: ای ابو بصیر هرگاه به بچه‌های

چه دیده، حال امام علیه السلام چه شده! این گفتنی نیست. مگر ما می‌توانیم درک کنیم که آن روز چه گذشت؟! و چه پیش آمد؟! عمل چه عملی بود؟! کار چه کاری بود؟! بهت‌انگیز این است که: لسان عصمت، که روز ابراهیم علیه السلام را دیده، روز موسی علیه السلام را دیده، روز عیسی علیه السلام را دیده، بگوید: «لَا يَوْمَ كَيْوَمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ». ^(۱) آن ریشه عمل، این هم خود عمل.

→ حضرت حسین علیه السلام می‌نگرم به واسطه مصیبت و ظلمی که به پدرشان و خودشان شده حالتی به من دست می‌دهد که دیگر مالک نفس خود نیستم. ای ابابصیر: فاطمه علیها السلام بر آن حضرت می‌گریه و ضحّه زده و به دنبال آن جهنم فریادی کشد که اگر این گونه نبود که فرشتگان حافظ و نگهبان بر آن، صدای گریه آن حضرت را می‌شنوند و برای آنها مهیا می‌گردند زیرا خوف آن است که از درون دوزخ آتش زبانه کشد یا دود آن بیرون رفته و اهل زمین را بسوزاند و مادامی که آن حضرت گریان و نالان است فرشتگان حافظ آن را مهار می‌کنند و به جهت خوف و هراسی که بر اهل زمین دارند آن را محافظت نموده و درب‌های آن را محکم می‌بندند [این اتفاقات می‌افتاد] ولی در عین حال دوزخ ساکت و آرام نمی‌شود مگر صدای گریه فاطمه علیها السلام آرام گردد. ای ابو بصیر دریاها نزدیک بود شکاف برداشته در نتیجه برخی در بعضی دیگر داخل شوند و قطره‌ای از آب دریاها نیست مگر آنکه فرشته‌ای بر آن موکل است، لذا هر گاه فرشته موکل صدای آن حضرت را بشنود با زدن بالش خروش و طغیان را خاموش و ساکت می‌کند و آنها را حبس و نگاه می‌دارد و این نیست مگر به خاطر خوف و هراس بر دنیا و آنچه در آن و کسانی که بر روی زمین می‌باشند و پیوسته فرشتگان از روی شفقت و ترحم به واسطه گریستنان حضرت می‌گیرند و خدا را خوانده و به جانبش تضرع و زاری نموده و اهل عرش و اطراف آن نیز جملگی در تضرع و ناله می‌باشند. صداهای فرشتگان بلند است که به خاطر خوف و هراس بر اهل زمین همواره خدا را تقدیس و تنزیه می‌نمایند و اگر صدای آنها به زمین برسد اهل زمین بیهوش گردند و کوهها قطعه قطعه شده و زمین اهلس را می‌لرزاند. ابوبصیر گوید: محضر امام علیه السلام عرضه داشتیم: فدایت شوم این امر بسیار عظیم و بزرگ است! حضرت فرمودند: از این عظیم‌تر غیر آن - یعنی خبری که نشنیده‌ای می‌باشد - سپس فرمودند: ای ابو بصیر! دوست نداری در زمره کسانی باشی که حضرت فاطمه علیها السلام را کمک می‌کنند؟ ابو بصیر گوید: تا این کلام را از حضرت شنیدم چنان گریه‌ای به من دست داد که قادر بر سخن گفتن نبودم. و آن حضرت نیز از گریه قدرت بر تکلم با من نداشت. آنگاه حضرت برخاسته و به مصلائی خود تشریف به دعا پرداختند. سپس با چنین حالی از مجلس بیرون آمدم، نه طعامی خوردم و نه خوابیدم و صبح روز بعد را با حالی ترسان روزه گرفته تا آنکه محضر مبارکش دوباره مشرف شدم پس وقتی آن جناب را ساکن و آرام دیدم من نیز آرام گرفتم. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۱۷۱؛ مدینه المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۱۷۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۲۰۸.

۱. رجوع شود به مجلس چهارم، صفحه ۹۷، پاورقی ۱.

در خواست فرشتگان و انبیا علیهم السلام

اما میوه و ثمره عمل چیست؟

شیخ المحدثین صدوق، در «ثواب الاعمال»، شیخ الطائفه در «تهذیب»، سند الطائفه، ابن قولویه در «کامل الزیارات»، ثقة الاسلام کلینی در «کافی»، همگی این حدیث را روایت کرده‌اند. سند این حدیث، در نهایت درجه اعتبار و متن آن در نهایت عظمت است.

سند حدیث این است: «عدة من أصحابنا عن سهل بن زیاد و احمد بن محمد عن الحسن بن محبوب عن اسحاق بن عمار»، سند در کمال اعتبار، مشتمل بر رجالی از اصحاب اجماع.

«قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: لِمَوْضِعِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عليه السلام حُرْمَةٌ مَعْلُومَةٌ [مَعْرُوفَةٌ] مَنْ عَرَفَهَا وَاسْتَجَارَ بِهَا أُجِيرَ قُلْتُ صَفَّ لِي مَوْضِعَهَا قَالَ: امْسَحْ مِنْ مَوْضِعِ قَبْرِهِ الْيَوْمَ حَمْسَةً وَ عَشْرِينَ ذِرَاعاً مِنْ قَدَامِهِ وَ حَمْسَةً وَ عَشْرِينَ ذِرَاعاً عِنْدَ رَأْسِهِ وَ حَمْسَةً وَ عَشْرِينَ ذِرَاعاً مِنْ نَاحِيَةِ رِجْلَيْهِ وَ حَمْسَةً وَ عَشْرِينَ ذِرَاعاً مِنْ خَلْفِهِ وَ مَوْضِعَ قَبْرِهِ مِنْ يَوْمِ دُفِنَ رَوْضَةَ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَ مِنْهُ مِعْرَاجٌ يُعْرَجُ مِنْهُ بِأَعْمَالِ زُورَاهِ إِلَى السَّمَاءِ».

از شرح همه حدیث فعلاً صرف نظر می‌کنیم. فقط یک جمله بس است:

«وَأَلَيْسَ مِنْ مَلِكٍ وَ لَا نَبِيٍّ فِي السَّمَاوَاتِ إِلَّا وَ هُمْ يَسْأَلُونَ اللَّهَ أَنْ يَأْذَنَ لَهُمْ فِي زِيَارَةِ قَبْرِ

الْحُسَيْنِ عليه السلام فَفَوْجٌ يَنْزِلُ وَ فَوْجٌ يُعْرَجُ».^(۱)

۱. عده‌ای از اصحاب نقل کرده‌اند از اسحاق بن عمار که وی گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که فرمودند: برای جای قبر حسین بن علی عليه السلام حریم معلومی می‌باشد، کسی که آن را بداند و پناهنده به آن شود پناه داده می‌شود. محضرش عرضه داشتم: فدایت شوم حریم قبر را برای من بیان فرمائید. حضرت فرمودند: از مکانی که امروز قبر آن حضرت است: از هر یک از جوانب چهارگانه یعنی بالای سر و جانب پا و جلو و پشت بیست و پنج ذراع اندازه بگیر و مساحتی که از ملاحظه آن به دست می‌آید حریم قبر می‌باشد. و مکان قبر آن حضرت از روزی که حضرت در آن دفن شدند باغی از باغهای بهشت بوده، و در همان جا معراجی است و اعمال زوار آن جناب را از آنجا به آسمان می‌برند و هیچ فرشته و پیامبری در آسمان نیست مگر از خدا در خواست می‌کند که به او اذن زیارت قبر حسین عليه السلام داده شود پس دسته‌ای برای زیارت به پائین آمده و گروهی پس از زیارت به بالا می‌روند. کافی، کلینی، ج ۴، ص ۵۸۸؛ کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۴۵۷؛

نفی و استثناء، «وَلَيْسَ مِنْ مَلِكٍ»، فکر کنید که «لَيْسَ مِنْ مَلِكٍ» یعنی چه؟ جبرئیل با آن که ناموس وحی است، میکائیل با آن که ناموس رزق است، اسرافیل با این که ناموس نفخ است، عزرائیل با آن که ناموس قبض است، کروبیین، حمله عرش، سکان بیت المعمور، حفظه کرسی، «لَيْسَ مِنْ مَلِكٍ»، بدون استثناء، «وَلَا نَبِيٍّ»، آدم عليه السلام با علم اسماء، نوح عليه السلام با مقام عبد شکور، ابراهیم عليه السلام با رتبه خلیل اللّهی، موسی عليه السلام با مقام کلیم اللّهی، عیسی عليه السلام با منصب روح اللّهی، همه این‌ها با گدایی به در خانه خدا مسألتشان این است که اذن بدهد به زیارت قبر او بروند. این هم میوه عمل است. عملی که ریشه‌اش این است، خودش این است، ثمرش این است. وظیفه همه شما این است که این عمل را آن چنان که هست، معرفی کنید.

قلم کشیدن بر شادی‌ها، در تقارن عید بهاری و عزای سید الشهداء عليه السلام

دستگاه حاکمه این مملکت، آنها که به کرسی وکالت مجلس تکیه زده‌اند، آنها که به مسند وزارت نشسته‌اند، آنها که به مقام ریاست رسیده‌اند، همه این‌ها به برکت تاسوعا و عاشورا به این مناصب رسیده‌اند. اگر نام او نبود، کجا شما کرسی نشینان بر این کرسی‌ها تکیه زده بودید؟!

شکر منعم این است که امسال در تقارن این عید با این عزا، قلم بر تمام رسوم شادی بکشید. خطبه‌هایتان را با «السلام عليك يا ابا عبد الله» شروع کنید. مملکت را در این بهاری که با خزان گلستان پیغمبر صلى الله عليه وآله توأم شده، سراسر سیاه پوش کنید.

→ ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص ۹۴ (شیخ صدوق عبارت و لیس من ملک و لانی را نقل نکرده)؛ وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۱۴، ص ۵۱۱.
و با اختلاف در این عبارت: «فلیس ملک فی السماوات و لا فی الارض..»: مزار، شیخ مفید، ص ۱۴۱؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۷۲؛ مصباح المتہجد، شیخ طوسی، ص ۷۲۲؛ مزار، مشہدی، ص ۳۳۹؛ بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۱۰.
و همچنین: رجوع شود به مجلس چهارم صفحه ۱۰۳، پاورقی ۲.

پی نوشت:

۱. داود بن کثیر رقی گوید: در مدینه خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، آن حضرت به من فرمود: «... یا داؤدُ لَقَدْ ذَهَبَتْ بِكَ الْمَدَاهِبُ ثُمَّ نَادَى يَا سَمَاعَةَ بْنَ مِهْرَانَ ابْنِي بِسَلَةِ الرُّطْبِ فَأَتَاهُ بِسَلَةٍ فِيهَا رُطْبٌ فَتَنَاوَلَ مِنْهَا رُطْبَةً فَأَكَلَهَا وَاسْتَحْرَجَ النَّوَاءَ مِنْ فَمِهِ فَعَرَسَهَا فِي أَرْضٍ فَفَلَقَتْ وَأَنْبَتَتْ وَأَطْلَعَتْ وَأَعْدَقَتْ فَضَرَبَ يَدَهُ إِلَى بَسْرَةٍ مِنْ عَدَقٍ فَشَقَّهَا وَاسْتَحْرَجَ مِنْهَا رِقًا أَبْيَضَ فَفَضَّهُ وَدَفَعَهُ إِلَيَّ وَقَالَ اقْرَأْهُ فَقَرَأْتُهُ وَإِذَا فِيهِ سَطْرَانِ السَّطْرِ الْأَوَّلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالثَّانِي «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» أمير المؤمنين علي بن أبي طالب الحسن بن علي الحسين بن علي بن محمد الحسن بن علي بن الحسين محمد بن علي جعفر بن محمد موسى بن جعفر بن علي بن موسى محمد بن علي بن علي بن محمد الحسن بن علي الخلف الحجة ثم قال عليه السلام «يا داؤدُ أَتَدْرِي مَتَى كُتِبَ هَذَا فِي هَذَا قُلْتُ اللَّهُ أَعْلَمُ وَرَسُولُهُ وَأَنْتُمْ قَالَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ آدَمَ بِالْفَنَاءِ عَامٍ.» ای داود این مسلك گرانها و فرقه گرانها، تورا از واقع دور ساخته است. بعد صدا زد ای سماعة بن مهران سبدي خرما نزد من بیاور، و او سبدي که حاوی خرما بود نزد آن حضرت آورد آن حضرت دانه ای خرما از آن برداشته خورد و هسته آن را از دهان خود بیرون آورد و در زمین کاشت، پس آن هسته شکافته شده روئیده و جوانه زده و شاخ و برگ و میوه داد، پس حضرت با دست خود به خرماي نارسى زده آن را از خوشه چید و از درون آن ورقه ای نازک (پوسته ای ظریف) به رنگ سفید بیرون آورده آن را باز نمود و به دست من داد و فرمود: آن را بخوان من آن را خواندم در آن دو سطر مرقوم بود سطر اول جمله: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ»؛ یعنی امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب، حسن بن علی، حسین بن علی، علی بن الحسنین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی، و آن بازمانده که حجت خداوند بر روی زمین است» سپس آن حضرت فرمود: ای داود آیا می دانی این (دو سطر) چه زمانی در این (پوسته نازک) نوشته شده؟ عرض کردم: خدا و رسولش بهتر می دانند و شما خود آگاه ترید، پس فرمود: دو هزار سال پیش از اینکه خداوند آدم را بیافریند. الغیبة، نعمانی، ص ۹۰؛ تأویل الآیات، استر آبادی، ج ۱، ص ۲۰۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۴، ص ۲۴۳؛ تفسیر کنز الدقائق، مشهدی، ج ۵، ص ۴۵۲.

۲. عَنْ زُرَّارَةَ قَالَتْ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ... «وَكَانَ جَدِّي إِذَا ذَكَرَهُ بَكَى حَتَّى تَمَلَأَ عَيْنَاهُ لِحَيْتَهُ وَحَتَّى يَبْكِيَ لِبِكَائِهِ رَحْمَةً لَهُ مَنْ رَأَاهُ وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ عِنْدَ قَبْرِهِ لَيَبْكُونَ لِبِكَائِهِمْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاءِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ ... وَ مَا مِنْ عَيْنٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ وَلَا عُبْرَةٍ مِنْ عَيْنٍ بَكَتْ وَ دَمَعَتْ عَلَيْهِ وَ مَا مِنْ بَالِكٍ يَبْكِيهِ إِلَّا وَقَدْ وَصَلَ فَاطِمَةَ عليها السلام وَ أَسْعَدَهَا عَلَيْهِ وَ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ وَ أَدَى حَقَّنَا وَ مَا مِنْ عَبْدٍ يُحْسِرُ إِلَّا وَ عَيْنَاهُ بَاكِئَةٌ إِلَّا الْبَاكِينَ عَلَى جَدِّي الْحُسَيْنِ عليه السلام فَإِنَّهُ يُحْسِرُ وَ عَيْنُهُ قَرِيرَةٌ وَ الْبِسَارَةُ تَلْقَاهُ وَ السَّرُورُ بَيْنَ عَلِيٍّ وَ وَجْهِهِ وَ الْخَلْقُ فِي الْفَرَجِ وَ هُمْ آمِنُونَ وَ الْخَلْقُ يُعْرَضُونَ وَ هُمْ حُدَّاتُ الْحُسَيْنِ عليه السلام تَحْتَ الْعَرْشِ وَ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ لَا يَخَافُونَ

سَوْءَ يَوْمِ الْحِسَابِ يُقَالُ لَهُمْ اذْخُلُوا الْجَنَّةَ فَيَأْتُونَ وَيَخْتَارُونَ مَجْلِسَهُ وَ حَدِيثُهُ وَ إِنَّ الْحُورَ لَتُرْسِلُ إِلَيْهِمْ أَنَا قَدْ اِسْتَفْنَاكُمْ مَعَ الْوَلَدَانِ الْمُخَلَّدِينَ فَمَا يَرْفَعُونَ رُءُوسَهُمْ إِلَيْهِمْ لِمَا يَرَوْنَ فِي مَجْلِسِهِمْ مِنَ السُّرُورِ وَالْكَرَامَةِ...»؛
 زواره نقل نموده که: حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: ... و پیوسته بعد از شهادت آن حضرت چشمان جدم، اشک آلود بود و هر گاه جدم یاد آن حضرت می نمود محاسنش از اشک خیس می گشت بطوری که هر کس آن جناب را می دید به حالش ترحم نموده و از گریه اش به گریه می افتاد و فرشتگانی که نزد قبر آن حضرت هستند جملگی می گریند و از گریه ایشان تمام فرشتگان در آسمان و زمین گریه می کنند، ... و هیچ چشم و اشکی نزد خدامحیوب تر نیست از چشمی که بگرید بر آن حضرت و اشکی که جاری شود برای او و هیچ گریه کننده ای نیست که بر آن جناب بگرید مگر آنکه سبب صله با حضرت زهرا علیها السلام می شود و آن بانو را یاری می کند و صله با رسول خدا صلی الله علیه و آله کرده و بدین وسیله حق ما را ادا کرده. و هیچ بنده ای نیست که روز قیامت محشور شود مگر آنکه چشمانش گریان است غیر از گریه کنندگان بر جدم حضرت حسین بن علی علیه السلام چه آنکه ایشان محشور می گردند در حالی که شادمان هستند و بشارت به آنان رسد و آثار سرور و شادی در صورتشان نمایان می باشد، مردم در فزع و ناراحتی بوده ولی ایشان از هر غم و محنتی در امان هستند، مردم در حال عرضة (اعمال) ولی ایشان در زیر عرش و سایه آن با حسین علیه السلام هم کلام بوده و با آن حضرت به گفتن حدیث مشغولند، از نامالایمات و ناراحتیهای روز حساب هیچ خوف و هراسی ندارند. به ایشان گفته می شود: داخل بهشت شوید ولی آنها از ورود به بهشت امتناع نموده و مجلس حسین علیه السلام و کلام با او را اختیار می کنند، فرشتگان و حور العین به آنها پیغام می دهند که ما با ولدان مخلص مشتاق شما هستیم ولی ایشان از فرط سرور و نشاطی که در مجلسشان دارند سرشان را بالا نکرده و به آنها نمی نگرند... کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۱۶۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۲۰۷؛ عوالم، امام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۴۶۲.

مجلس ششم

درجه مختص به ابا عبدالله الحسين عليه السلام

مسجد اعظم

(٨١/١٢/٦ - مسجد اعظم)

درجهٔ مختصّ به ابا عبدالله الحسین علیه السلام

سرمایهٔ عمر و عائدات آن

ایام محرم حسینی علیه السلام در پیش است. عمر گذشت و نه چیزی فهمیدیم و نه به جایی رسیدیم. محفوظات زیاد است، لکن فهم و درک حقیقی کم است. گوهری برای انسان در عالم، نفیس تر از عمر نیست. از ﴿رَبِّ ارْجِعُونِ﴾^(۱) معلوم می شود چه گوهری از دست رفته است! قرائت و تلاوت قرآن بسیار است، اما فهم و درک صحیح کجاست؟ ﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ﴾.^(۲)

امروز نتیجهٔ صحبت ما در این مجلس، دو کلمه است: یکی اینکه چه سرمایه ای از دست می دهید و دوم آنکه در مقابل آن چه به دست می آورید. چه می بازیم و چه می بریم؟ اگر کسی این دو کلمه را فهمید که برد و باخت چیست؟ سرمایه و عائدات و حاصل آن چیست؟ امر تمام است. همه در دو کلمه خلاصه شده است. یک عمر خواندیم، اما نفهمیدیم. آن دو کلمه در آیهٔ نفر است ﴿فَلَوْلَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾.^(۳)

۱. ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ﴾. تا آن گاه که مرگ یکی از ایشان فرا رسد، می گوید: پروردگارا، مرا بازگردان. مؤمنون: ۹۹.

۲. آنان را از روز حسرت که کار به پایان آمده و آنان هم چنان در حال غفلت هستند بترسان. مریم: ۳۹.

۳. چرا از هر گروهی دسته ای به سفر نروند تا دانش دین خویش را بیاموزند و چون بازگشتند مردم خود را هشدار دهند، باشد که از کیفر الهی حذر کنند. توبه: ۱۲۲

نه کلمه به کلمه، بلکه حرف به حرف بحث دارد: هیچ فکر کردید نظام آیه چیست؟ شروع آیه به چیست؟ ختم آیه به چیست؟ آیه با «فاء» و بعد از آن به کلمه «لولا»، شروع می‌شود. در خود این «فاء» و «لولا» نکاتی است. بعد کلمه «نفر» است که آن هم بحث مفصلی دارد. بعد دو قسمت در آیه است: یکی «فرقه»، دیگری «طائفه». در «فرقه» بحثی است در «طائفه» بحثی دیگر. بعد نوبت به «نتیجه نفر طائفه» می‌رسد، آن نتیجه سه بخش می‌شود: «تفقه در دین»، «انذار قوم»، و به «حذر و تحذیر» هم ختم می‌شود.

این همه تفسیر بر قرآن نوشته شده، اما اگر متبحری همه تفاسیر را مطالعه کند، می‌بیند هنوز کلمات قرآن در حجاب مستور مخزون است و دقائق کلمات همچنان سر بسته مانده است.

به هر حال، این آیه اگر فهمیده شود و به کار بسته بشود، آن حسرتی که خدا می‌فرماید: ﴿وَأَنْذَرُكُمْ يَوْمَ الْخُسْفَانِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ﴾، آن حسرت بر طرف می‌شود. ما فقط به چند مطلب اشاره می‌کنیم. دو کلمه در آیه باید دقت شود: کلمه اول: ﴿لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ﴾ کلمه دوم: ﴿وَلِيُنذِرُوا﴾. تفقه چیست؟ انذار چیست؟ موقعیت این دو تا چیست؟ واقعه عاشورا گفتش سهل است، درک و فهم کامل بشر متحیر است که عاشورا چیست؟ واقعه چه بوده است؟ از این زمان چگونه باید استفاده شود؟ کسانی که موفق شوند و در این سال اسمشان در زمره خادمان و نوکران سیدالشهدا علیه السلام نوشته شود، باید این دو جمله را که از آیه استفاده می‌شود خوب هضم کنند. عمرشان را بیهوده صرف نکنند. این سرمایه‌ای که فردا همه خواهیم گفت: ﴿رَبِّ اَرْجِعُونِ لَعَلِّيْ اَعْمَلُ صَالِحًا﴾، ^(۱) الان باید بفهمیم چه کنیم، اگر تمام زندگی را در این دو کلمه صرف کنید دیگر حسرتی نیست.

۱. حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّيْ اَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ» تا آن گاه که مرگ یکی از ایشان فرارسد، میگوید: پروردگارا، مرا بازگردان شاید من در آنچه وانهادم کار نیکی انجام دهم. نه چنین است، این سخنی است که او گوینده آن است و پشاپیش آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته گردند. مؤمنون: ۹۹-۱۰۰.

حکمت در فهم دین

یک کلمه «تفقه در دین» است. تفقه در دین هرچند آسان گفته می‌شود، اما کسانی که عمری زحمت کشیدند و الآن به آخرین انظار در فقه و اصول رسیدند، باید به اشاره بفهمند که اولاً تعبیر به «تفقه» شده است. فقه همان «فهم» است. فهم، کمال عقل است. عقل «دِعَامَةُ الْإِنْسَانِ»^(۱) است. انسانیت انسان به عقل است. کمال عقل به فهم است. و آن فهم این تفقه است.

حال متعلق این فهم چیست؟ فهم «صِفَةُ نَفْسَانِيَّةٍ ذَاتِ تَعَلُّقٍ». فهم گاهی به زمین تعلق می‌گیرد، زمین مفهوم می‌شود. گاهی به سماء تعلق می‌گیرد، سماء مفهوم می‌شود. قهراً ارزش فقه و فهم باز به متعلق فقه و فهم است. در آیه متعلق فقه و فهم چیست؟ «دین».

اگر باز «دین» را بشناسید، خواهید فهمید تفقه در دین یعنی چه! دین آن است که پیامبری همچون ابراهیم خلیل (ع) می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمْ الدِّينَ﴾،^(۲) این جمله

۱. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): «دِعَامَةُ الْإِنْسَانِ الْعَقْلُ وَالْعَقْلُ مِنْهُ الْفِطْنَةُ وَالْفَهْمُ وَالْحِفْظُ وَالْعِلْمُ وَالْعَقْلُ بِكَمَلٍ وَهُوَ دَلِيلُهُ وَ مُبْصِرُهُ وَمِفْتَاحُ أَمْرِهِ فَإِذَا كَانَ تَأْيِيدَ عَقْلِهِ مِنَ النُّورِ كَانَ عَالِمًا حَافِظًا ذَاكِرًا فَطِنًا فَهَمًّا فَعَلِمَ بِذَلِكَ كَيْفَ وَ لِمَ وَ حَيْثُ وَ عَرَفَ مَنْ نَصَحَهُ وَ مَنْ عَشَهُ فَإِذَا عَرَفَ ذَلِكَ عَرَفَ مَجْرَاهُ وَ مَوْصُولَهُ وَ مَفْصُولَهُ وَ أَخْلَصَ الْوَحْدَانِيَّةَ لِلَّهِ وَ الْإِفْرَازَ بِالطَّاعَةِ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ مُسْتَدْرِكًا لِمَا قَاتَ وَ وَارِدًا عَلَى مَا هُوَ آتٍ يَعْرِفُ مَا هُوَ فِيهِ وَ لِأَنِّي شَيْءٌ هُوَ هَاهُنَا وَ مِنْ أَيْنَ يَأْتِيهِ وَ إِلَى مَا هُوَ صَائِرٌ وَ ذَلِكَ كُلُّهُ مِنْ تَأْيِيدِ الْعَقْلِ.»؛ امام صادق (ع) فرمود: پایه شخصیت انسان عقل است و هوش و فهم و حافظه و دانش از عقل سرچشمه می‌گیرند. عقل انسان را کامل کند و رهنما و بیناکننده و کلید کار اوست و چون عقلش به نور خدائی مؤید باشد دانشمند و حافظ و متذکر و با هوش و فهمیده باشد و از این رو بداند چگونه و چرا و کجاست و خیرخواه و بدخواه خود را بشناسد و چون آن را شناخت روش زندگی و پیوست و جدا شده خویش بشناسد و در یگانگی خدا و اعتراف به فرمانش مخلص شود و چون چنین کند از دست رفته را جبران کرده برآینده مسلط گردد و بداند در چه وضعی است و برای چه در اینجاست و آنچه می‌آید از کجا آمده و به کجا می‌رود؟ اینها همه از تأیید عقل است. کافی، کلینی، ج ۱، ص ۲۵؛ علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۰۳ (با اختلاف در ذیل روایت)؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱، ص ۹۰ (به نقل از علل الشرائع).

۲. ﴿وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمْ الدِّينَ﴾؛ و ابراهیم و یعقوب فرزندان خود را به این آیین، وصیت کردند؛ فرزندان من! خداوند این دین را برای شما برگزیده است. بقره: ۱۳۲.

اول است. «التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ». کتاب و سنت لازم و ملزوم یکدیگرند. قرآن کلید فهمش در روایات اهل بیت علیهم السلام است. (۱) ^۱ در قرآن به کلمه حکمت بسیار اهمیت داده می شود. تعبیر خداوند این است: ﴿وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ (۲) کسی که به او حکمت داده شود همانا خیر کثیر به او عطا شده است.

از امام ششم علیه السلام سؤال می شود که این حکمت چیست؟ این حکمت که هر کس به او داده شد خیر کثیر به او داده شده، این گوهری نیست که به هر کسی بدهند. ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ﴾ (۳) وقتی سؤال شد، امام ششم علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْحِكْمَةَ الْمَعْرِفَةُ وَ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ»، (۴) آن حکمتی که خدا در قرآن فرموده، «تفقه در دین» است.

جواب امام علیه السلام را بگیرد بعد با قرآن بسنجید بعد بفهمید. این رکن اول. وقتی کمال مسلم، بیان می شود در سه کلمه خلاصه می شود: اول «التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ»، دوم «التَّقْدِيرُ فِي الْمَعِيشَةِ» و سوم «الصَّبْرُ عَلَى النَّوَائِبِ». (۵) ^۲ اگر عمرتان را در

۱. فرازی از زیارت جامعه از امام هادی علیه السلام: «... وَ خَزَنَةٌ لِعَلْمِهِ وَ مُسْتَوْدَعًا لِحِكْمَتِهِ وَ تَرَاجِمَةً لَوْحِيهِ...» [خداوند شما امامان علیهم السلام را] خازنان علم، و ودیعتگاه حکمت، و مترجمان وحی قرار داد. عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۰۶؛ من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۱۱؛ تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۹۷؛ مزار، مشهدی، ص ۵۲۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۹، ص ۱۶.

۲. و به هر کس حکمت داده شود، به یقین، خیری فراوان داده شده است. بقره: ۲۶۹

۳. هر آینه به لقمان حکمت دادیم. لقمان: ۱۲

۴. سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السلام تفسیر آیه ﴿وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ را سؤال کرد. حضرت در جواب فرمودند: «إِنَّ الْحِكْمَةَ الْمَعْرِفَةُ وَ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ فَمَنْ فَقَهُ مِنْكُمْ فَهُوَ حَكِيمٌ وَ مَا أَحَدٌ يَمُوتُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَحَبَّ إِلَيَّ إِلَّا إِلَيْهِ مِنْ فِقِيهِ»؛ حکمت عبارت است از معرفت و تفقه در دین هر کدام از شما فقیه در دین باشد حکیم است، از مردن هیچ یک از مؤمنین شیطان خوشحال نمی شود به اندازه خوشحالی از مردن یک فقیه. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، ج ۱، ص ۱۵۱؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۵۴۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱، ص ۲۱۵.

۵. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «ثَلَاثٌ بَيْنَهُنَّ يَكْمُلُ الْمُسْلِمُ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَ التَّقْدِيرُ فِي الْمَعِيشَةِ وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّوَائِبِ». سه چیز کمال مسلمان است: تفقه در دین، تقدیر و اندازه گیری در امر زندگی، صبر و استقامت در برابر مصائب. خصال، شیخ صدوق، ص ۱۲۴؛ عیون الحکم و المواعظ، لثی واسطی، ص ۲۱۴؛ مشکاة الأنوار، طبرسی، ص ۱۹۴؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱، ص ۲۱۰.

جملهٔ اولی صرف کنید، از حسرت روزی که اولین و آخرین در آن روز همگی در حسرتند، در امان خواهید بود. در قرآن خوب تدبّر کنید. تفقه در دین از چنان عظمت و جلال برخوردار است که یک فقیه بر شیطان از هزار عابد گران تر می باشد.^(۱) فقیه در دین چنین مقامی دارد.

انذار، نتیجهٔ تفقه

کلمهٔ دوم چیست؟ نتیجهٔ این تفقه چیست؟ «انذار».

دههٔ محرم کسانی که برای تبلیغ می روند، باید این دو جمله را هضم کرده باشند و بروند: اولاً متفقه در دین باشند. آنچه را به مردم می آموزند خودشان فهمیده باشند. و آن فهم اکسیر احمر است. بعد مشرف بشوند به شرف انذار.

حقیقت انذار، شعاع خورشید خاتمیت

کلمهٔ اول (تفقه) تا حدی روشن شد.

کلمهٔ دوم بحث مفصل دارد. فقط یک جمله کافی است. اگر بخواهید بدانید در ﴿وَلْيُنذِرُوا﴾ چه مطلب با عظمتی ذکر شده، سورهٔ مدثر را بخوانید: ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ﴿۱﴾ قُمْ

۱. امام کاظم (ع) فرمود: فقیه واحد یقید یتیماً من ایتامنا المنقطعیین عنّا وعنّ من شاهدت بنا بتعلیم ما هو محتاج إلیه، أشد علی إبلیس من ألف عابد. لأنّ العابد همّه ذات نفسه فقط، وهذا همّه مع ذات نفسه ذات عباده لله و إمائه لیقیدهم من ید إبلیس و مردّته. ولذّلك هو أفضل عند الله من ألف عابد و ألف عابده؛ فقیهی که در پی نجات یتیمی از ایتام ما که نه ما را دیده و نه به ما دسترسی دارد برآید، و مسائل مورد نیازش را به او تعلیم دهد، [تحمل این یک فقیه] بر ابلیس سخت تر از هزار عابد است. زیرا فرد عابد فقط برای نجات خودش تلاش می کند، ولی فقیه علاوه بر خود به فکر تمام بندگان خدا می باشد، تا آنان را از دست ابلیس و یارانش نجات دهد، به همین خاطر [مقام او] نزد خداوند از هزار مرد عابد و هزار هزار زن عابده برتر است. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)، ص ۳۴۳؛ احتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۸ و ج ۲، ص ۱۷۰؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج ۳، ص ۵۶؛ عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور، ج ۱، ص ۱۸؛ منیه المرید، شهید ثانی، ص ۱۱۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۵.

فَأَنْذِرْ»^(۱) یک متفقه در دین وقتی به این دو جمله عمل کند: «تفقه در دین» و سپس «انذار»، منصب او منصب نبوت می شود. مقام، مقام خاتمیت است، شعاع خورشید وجود خاتم صلی الله علیه و آله بر قلب یک متفقه در دین و منذر قوم می تابد. ارزش کار شما این است. اگر خوب درک کنید و بدانید وظیفه چیست، به این آیه عمل کرده اید. اندازی که در آیه هست، حقیقتش چیست؟ این انذار سه قسم می شود. اگر به این سه قسم عمل بشود کار تمام است: «آیة مُحْكَمَةٌ»، «فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ»، «سُنَّةٌ قَائِمَةٌ» در مقام انذار باید سه جمله عملی بشود: «آیة مُحْكَمَةٌ»، «فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ»، «سُنَّةٌ قَائِمَةٌ»^(۲) اگر این سه کار را انجام بدهید و دهه عاشورا رفتید و برگشتید، اسمتان را در دفتری نوشتید که در آن دفتر اسم ابراهیم خلیل علیه السلام نوشته شده است.

یکی تحکیم عقائد مردم، تبیین معارف دین، آشنا کردن مردم با مبدأ وجود و وسائط فیض وجود. این یک اصل. اصل دوم تعلیم احکام، حلال و حرام، واجبات و محرمات شریعت، اصل سوم تهذیب نفوس، تزکیه قلوب به تعلیم اخلاق مستفاد از کلمات ائمه معصومین علیهم السلام.

بُردی که برای شماست، این است. باختش هم قهراً با فهمیدن بردش شناخته

۱. مدثر: ۱.

۲. امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند: «دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمَسْجِدَ، فَإِذَا جَمَاعَةٌ قَدْ أَطَافُوا بِرَجُلٍ، فَقَالَ: مَا هَذَا؟ فَقِيلَ: عَلَامَةٌ، فَقَالَ: وَمَا الْعَلَامَةُ؟ فَقَالُوا لَهُ: أَعْلَمَ النَّاسُ بِأَنْسَابِ الْعَرَبِ وَوَقَائِعِهَا وَ أَيَّامِ الْجَاهِلِيَّةِ وَالْأَشْعَارِ وَالْعَرَبِيَّةِ. قَالَ: فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ذَلِكَ عِلْمٌ لَا يَصُرُّ مَنْ جَهْلُهُ، وَلَا يَنْفَعُ مَنْ عِلْمُهُ، ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: آيَةٌ مُحْكَمَةٌ، أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ، أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ، وَ مَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ» چون رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد مسجد شدند جماعتی را مشاهده کردند که گرد مردی گرفته اند. حضرت علیه السلام فرمودند: چه خبر است؟ گفتند: علامه ایست. فرمود: علامه یعنی چه؟ گفتند: داناترین مردم است به دودمان عرب و حوادث ایشان و به روزگار جاهلیت و اشعار و عربی. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: اینها علمی است که ندانستن آن زیانی نرساند و عالمش را سودی نبخشد، سپس فرمود: همانا علم سه چیز است: آیه محکمه، فریضه عادلانه، سنت پا برجا، و غیر از اینها فضل است. کافی، کلینی، ج ۱، ص ۳۲؛ امالی، شیخ صدوق، ص ۳۴۰؛ مشکاة الانوار، علی طبرسی، ص ۲۴۲؛ روضة المتقین، مجلسی اول، ص ۱۵۸؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۱۷، ص ۳۲۷.

می‌شود. مجموعه کلام این است. ما مختصر گفتیم، اما باید فرد فردتان بروید و در کلمه به کلمه آنچه که گفته شد فکر کنید و بعد نتیجه بگیرید.

زیارت قبر ابا عبد الله الحسین (ع) معادل بیست و یک حج مقبول

همه اینها که گفته شد، طعام و مائده‌ای است که همه چیز داشته ولی نمک ندارد. آن نمک چیست؟ نمک این حکمت را باید پیدا کرد. اگر بخواهید دریابید که نمک حکمت چیست، آن را در روایت زیر جستجو نمایید. ما روایتی می‌خوانیم، که صحیح است.

در سفری که پیغمبر خدا (ص) از مکه برگشته، - ظاهر حدیث این است - کسی به آن حضرت برخورد و گفت: «من از حج ماندم. آیا می‌شود کاری کنم که فضیلت حج نصیبم بشود؟» چیست که بدل حج بشود؟ بهت انگیز است این حدیث! چون در سند صفوان است، ابن ابی عمیر است، از معاویه بن عمار، شخصی که «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ»^(۱) به کوه ابی قبیس اشاره کرد و فرمود: این کوه ابی قبیس را بین اگر این کوه را طلای احمر کنی و در راه خدا انفاق کنی، برابر با حج نمی‌شود.^(۲) آن وقتی

۱ نجم: ۳.

۲ حَدَّثَنِي حَمْرَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ رَه قَالَ أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «لَمَّا أَفَاضَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) تَلَّقَاهُ أَعْرَابِيٌّ فِي أَفْطَحٍ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي خَرَجْتُ أُرِيدُ الْحَجَّ فَعَاقِبْنِي عَائِقٌ وَأَنَا رَجُلٌ مَلِيٌّ كَثِيرُ الْمَالِ فَمُرْنِي مَا أَصْنَعُ فِي مَالِي مَا أَبْلُغُ مَا بَلَغَ الْحَاجُّ قَالَ فَالْتَفَتَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَيَّ أَبِي قُبَيْسٍ فَقَالَ لَوْ أَنَّ أَبَا قُبَيْسٍ لَكَ زِنَةٌ ذَهَبٌ حَمْرَاءَ أَنْفَقْتَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا بَلَغْتَ مَا بَلَغَ الْحَاجُّ»؛ نقل است از صفوان بن يحيى و ابن ابی عمیر از معاویه بن عمار که امام صادق (ع) فرمود: هنگامی که رسول خدا (ص) از عرفات کوچ کرد، در بیابان مکه بادیه‌نشینی آن حضرت را دید و گفت: ای پیامبر خدا، من مردی ثروتمندم و برای حج از خانه خود خارج شده‌ام، ولی مانعی برای من پیش آمده است. شما فرمان دهید من کار نیکی با این مال انجام دهم که به ثواب حج گزاران نایل شوم. پیامبر خدا (ص) به کوه ابوقبیس روی کرد و فرمود: اگر به اندازه این کوه طلای سرخ داشته باشی و همه را در راه خدا انفاق کنی، به ثوابی که حاجیان رسیده‌اند نخواهی رسید. کافی، کلینی، ج ۴، ص ۲۵۸؛ ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص ۴۸؛ تهذیب، شیخ طوسی، ج ۵، ص ۱۹.

که قاصدین بیت، عازم حج می‌شوند، چیزی بر نمی‌دارند و نمی‌گذارند، وضع و رفع این است، در هر وضع و رفعی ده حسنه نوشته می‌شود، ده سیئه محو می‌شود، ده درجه داده می‌شود، آن زمان با شتر می‌رفتند، مهم در روایت صحیحه این است فرمود: هر قدمی که آن شتر بردارد و بگذارد، باز در نامه عمل حاج ده حسنه نوشته می‌شود، ده سیئه محو می‌شود، ده درجه بالا می‌رود.^(۱) این حج است.

منصور بن خزرج خدمت امام ششم علیه السلام آمد. حضرت فرمود: چند مرتبه به حج رفتی؟ گفت: نوزده مرتبه، فرمود: دو مرتبه دیگر بروی، وقتی شد بیست و یک مرتبه، آن وقت با زیارت قبر حسین علیه السلام معادل می‌شود.^(۲) ۴.

این جمله بهت انگیز است. حجبی که اگر بیست و یک مرتبه بشود و آن حج، حج مقبول باشد تازه معادل با زیارت او می‌شود. نمک این طعام، اسم اوست. افسوس نه او را شناختیم، نه عاشورا را فهمیدیم، و نه دانستیم او که بود؟ و چه کرد؟ و چه شد؟ همین حدیث بس است.

۱. محمد بن قیس گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: «...إِذَا تَوَجَّهْتَ إِلَى سَبِيلِ الْحَجِّ ثُمَّ رَكِبْتَ رَاحِلَتَكَ وَ قُلْتَ بِسْمِ اللَّهِ وَ مَضَتْ بِكَ رَاحِلَتُكَ لَمْ تَضَعْ رَاحِلَتُكَ خُفًا وَ لَمْ تَرْفَعْ خُفًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَكَ حَسَنَةً وَ مَحَا عَنْكَ سَيِّئَةً فَإِذَا أَحْرَمْتَ وَ لَبَّيْتَ كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَكَ فِي كُلِّ تَلْبِيَةٍ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَ مَحَا عَنْكَ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ...»؛ هنگامی که تو برای به جای آوردن حج، بر مرکب سوار می‌شوی، و خدا را یاد می‌کنی، خداوند تعالی، برای هر گامی که مرکب تو بر می‌داری، برای تو ثواب می‌نویسد و گناهی را محو می‌کند. هنگامی که احرام می‌بندی، و لبیک می‌گویی، خداوند برای هر لبیک تو، ده حسنه می‌نویسد و ده گناه را محو می‌کند. من لا يحضره الفقيه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۲۰۳؛ امالی، شیخ صدوق، ص ۶۴۳؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص ۳۶۰؛ خرائج و جرائح، قطب راوندی، ج ۲، ص ۵۱۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۶، ص ۴.

۲. عَنْ حَدِيثِ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ: قَالَ: «أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام كَمْ حَجَّجْتَ قُلْتُ تِسْعَةَ عَشَرَ قَالَ فَقَالَ أَمَا إِنَّكَ لَوْ أَتَمَمْتَ إِخْدَى وَ عَشْرِينَ حِجَّةً لَكُنْتَ كَمَنْ زَارَ الْحُسَيْنِ علیه السلام»؛ حدیفة بن منصور نقل کرده امام صادق علیه السلام فرمودند: چند مرتبه به حج رفته‌ای؟ عرض کردم: نوزده بار. فرمودند: بدان اگر آن را به بیست و یک بار برسانی مانند کسی هستی که زیارت حضرت امام حسین علیه السلام را نموده است. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۳۰۳؛ ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص ۹۲؛ مصباح المتعجل، شیخ طوسی، ص ۷۱۷.

درجه‌ای که احدی به آن نمی‌رسد مگر ابا عبد الله الحسین (ع)

امام (ع) کلماتش قالب واقع است. محال است ذره‌ای کم و زیاد بشود. امام هشتم (ع) تعبیرش این است «إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ أَفْرَحَ جُفُونَنَا» این جمله یعنی چه؟ پلک چشم امام هشتم (ع) در دههٔ عاشورا مجروح می‌شده، بعد در حدیث چنین آمده است که پدرم موسی بن جعفر (ع) وقتی هلال ماه محرم ظهور می‌کرد دیگر خنده بر لب او دیده نمی‌شد.^(۱) عاشورا این است، واقعه این واقعه است.

ام سلمه گفت: پیغمبر (ص) آمد و رفت در خانه استراحت کند. امر کرد کسی را راه نده. در این میان حسین (ع) آمد، اینجا چه باید بکند؟ جلو بگیرد؟ ام سلمه در دامن وحی تربیت شده. او فرموده هرکس آمد راه نده، ولی این کس که آمده «حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ»^(۲) است. به سوی پیغمبر (ص) رفت. ام سلمه گفت: طول کشید. من رفتم از گوشه در نگاه کردم دیدم روی سینه پیغمبر (ص) است، می‌بوسد و چیزی هم در دست دارد و گریه می‌کند. پرسیدم یا رسول الله! چه خبر است؟ از روایت معلوم می‌شود که همه این‌ها مقدمه برای کشف این سرّ مکنون بوده. دیدم با این حال شخص اول عالم این جور مضطرب و گریانست. فرمود: ام سلمه! جبرئیل نازل شد و گفت: این پسر را کنار فرات با لب تشنه می‌کشند. این تربیت را برای من آورد، تو این تربیت را بگیر و ذخیره کن، هر وقت دیدی خون شد این پسر را کشتند.

مقصود از نقل حدیث این جمله است، گفتم: یا رسول الله! دعا کن ورق برگردد. تو که صاحب دعوت مستجاب‌ه‌ای، تو که مرد میدان مباحله‌ای، تو کسی هستی که اراده‌اش مقلب تمام صفحات وجود است، دعا کن ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾، مقصد ام سلمه این است، گفتم: دعا کن. فرمود: دعا کردم، از خدا خواستم که نشود، ولی به من گفتند که یک درجه‌ای است که احدی از مخلوقین به آن درجه نمی‌تواند برسد مگر حسین (ع)، این چه درجه‌ای است؟! «أَحَدٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ»! در این

۱. رجوع شود به مجلس دوم، صفحه ۵۴، پاورقی ۲.

۲. رجوع شود به مجلس دوم، صفحه ۴۹، پاورقی ۲.

مطلب خوب دقت کنید. این یک امر. امر دوم این است که به جایی می‌رسد که شیعیانش در قیامت حق شفاعت دارند. این هم کلمه دوم، کلمه سوم این است که مهدی عجل الله فرجه از صلب او باید ظاهر بشود. (۱) °

این سه کلمه در گرو این روز است. اگر کشته بشود، این سه امر هست، و اگر کشته نشود، این سه نتیجه نیست. من پذیرفتم و به اراده خدا راضی شدم، و دست از دعا برداشتم.

دولت حقه ولی عصر عجل الله فرجه، میوه نهایی عاشورا

مسأله این است، عاشورا روزی است که در آن روز کاری شده که احدی از خلق نمی‌تواند درک کند آن مقامی که صاحب این روز به آن مقام نائل شده، میوه نهایی آن ولی عصر عجل الله فرجه است، دولت حقه عالمیه است. همه این‌ها میوه روز عاشورا است.

۱ «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ فَقَالَ لَهَا لَا يَدْخُلُ عَلَيَّ أَحَدٌ فَجَاءَ الْحُسَيْنُ عليه السلام وَهُوَ طِفْلٌ فَمَا مَلَكَتُ مَعَهُ شَيْئاً حَتَّى دَخَلَ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَدَخَلَتْ أُمُّ سَلَمَةَ عَلَى أَثَرِهِ فَإِذَا الْحُسَيْنُ عليه السلام عَلَى صَدْرِهِ وَإِذَا النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله يَبْكِي وَإِذَا فِي يَدِهِ شَيْءٌ يُقْبَلُهُ فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله يَا أُمَّ سَلَمَةَ إِنَّ هَذَا جَبْرَائِيلُ يُخْبِرُنِي أَنَّ هَذَا مَقْتُولٌ وَهَذِهِ التُّرْبَةُ الَّتِي يُقْتَلُ عَلَيْهَا فَضَعِيهِ عِنْدَكَ فَإِذَا صَارَتْ دَمًا فَقَدْ قُتِلَ حَبِيبِي فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ يَا رَسُولَ اللَّهِ سَلِ اللَّهُ أَنْ يَدْفَعَ ذَلِكَ عَنْهُ قَالَ قَدْ فَعَلْتُ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيَّ أَنْ لَهُ دَرَجَةٌ لَا يَنَالُهَا أَحَدٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ وَأَنَّ لَهُ شِيعَةً يَشْفَعُونَ فِيْشَفَعُونَ وَأَنَّ الْمَهْدِيَّ عجل الله فرجه مِنْ وُلْدِهِ فَطُوبَى لِمَنْ كَانَ مِنْ أَوْلِيَاءِ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَشِيعَتِهِ هُمْ وَاللَّهُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» امام باقر عليه السلام فرمود پیغمبر صلى الله عليه وآله در خانه ام سلمه بود و به او سفارش کرد کسی نزد او نیاید امام حسین عليه السلام که طفلی خرد سال بود، آمد و ام سلمه نتوانست مانع ایشان شود تا وارد بر پیغمبر صلى الله عليه وآله شد و ام سلمه دنبالش رفت و حسین عليه السلام روی سینه پیغمبر بود و پیغمبر صلى الله عليه وآله گریه می‌کرد و چیزی را در دست خود زیر و رو می‌کرد. پیغمبر صلى الله عليه وآله فرمود ای ام سلمه این جبرئیل است که به من خبر می‌دهد که این حسین کشته می‌شود و این خاکی است که روی آن کشته شود آن را نزد خود نگهدار و چون خون شد حبیبم کشته شده است، ام سلمه گفت یا رسول الله از خدا بخواه که از او دفع کند، فرمود خواستم و خدا فرمود او را درجه‌ای باشد که احدی از مخلوق بدان نرسیده و او را شیعیانی است که شفاعت کنند و پذیرفته شود و به راستی مهدی از فرزندان او است خوشا بر کسی که از اولیاء حسین عليه السلام باشد و شیعیانش همانا روز قیامت دستگارانند. امالی، شیخ صدوق، ص ۲۰۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۴، ص ۲۲۵.

پی نوشت:

۱. عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: «تَفْسِيرُ الْقُرْآنِ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ مِنْهُ مَا كَانَ وَمِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ بَعْدَ ذَلِكَ تُعْرِفُهُ الْأَيْمَةُ.» بصائر الدرجات، محمد الصفار، ص ۲۱۶؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۸۹، ص ۹۸.

وهمچنین: قَالَ عَلِيُّ (ع) «وَاللَّهِ مَا نَزَلَتْ آيَةٌ إِلَّا وَقَدْ عَلِمْتُ فِيهَا نَزَلَتْ وَأَيُّنَ نَزَلَتْ [أَبْلَيْلُ نَزَلَتْ أَمْ بِنَهَارٍ نَزَلَتْ فِي سَهْلٍ أَوْ جَبَلٍ] إِنَّ رَبِّي وَهَبَ لِي قَلْبًا عَقُولًا وَ لِسَانًا سَتُوْلًا [لِسَانًا طَلْقًا- لِسَانًا نَاطِقًا]؛ امیر مؤمنان (ع) فرمود: به خدا سوگند، آیه ای نازل نشد مگر این که می دانم در باره چه کسی و در کجا و برای چه چیزی نازل شده است. می دانم که در شب نازل شده یا در روز در کوه نازل شده یا در دشت برای این که خدای حکیم، قلبی عاقل و زبانی گویا و آزاد، به من عنایت کرد. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۳۲۲؛ عیون الحکم، لیشی واسطی، ص ۴۷۸؛ کشف الغمہ، اربلی، ج ۱، ص ۱۱۴؛ نهج الایمان، ابن جبر، ص ۲۷۴؛ کشف الیقین، علامه حلی، ص ۵۵؛ صراط المستقیم، عاملی بیاضی، ج ۱، ص ۲۱۹؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۱، ص ۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۰، ص ۱۵۷.

منابع اهل تسنن: طبقات الکبری، ابن سعد، ج ۲، ص ۳۳۸؛ أنساب الأشراف، بلاذری، ج ۲، ص ۹۹؛ شواهد التنزیل، حسکانی، ج ۱، ص ۴۵؛ مناقب، موفق خوارزمی، ص ۹۰؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۳۹۸؛ تاریخ الإسلام، ذهبی، ج ۳، ص ۶۳۷؛ نظم درر السمطین، زرنندی حنفی، ص ۱۲۶؛ تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۲۰۳؛ الإیتقان فی علوم القرآن، سیوطی، ج ۲، ص ۴۹۳؛ کنز العمال، متقی هندی، ج ۱۳، ص ۱۲۸؛ صواعق المحرقة، ابن حجر، ص ۱۲۷؛ ینابیع الموده، قندوزی، ج ۱، ص ۲۱۴.

وهمچنین: «عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنَّ اللَّهَ أَجَلٌ وَأَكْرَمٌ مِنْ أَنْ يُعْرِفَ بِخَلْقِهِ بَلِ الْخَلْقُ يُعْرِفُونَ بِاللَّهِ قَالَ صَدَقْتَ قُلْتُ إِنَّ مَنْ عَرَفَ أَنَّ لَهُ رَبًّا فَيَتَّبِعِي لَهُ أَنْ يُعْرِفَ أَنَّ لِدَيْكَ الرَّبَّ رِضًا وَسَخَطًا وَ أَنَّهُ لَا يُعْرِفُ رِضَاءَهُ وَسَخَطُهُ إِلَّا بِوَحْيٍ أَوْ رَسُولٍ فَمَنْ لَمْ يَأْتِهِ الْوَحْيُ فَقَدْ يَتَّبِعِي لَهُ أَنْ يُطَلَّبَ الرَّسُلُ فَإِذَا لَقِيَهُمْ عَرَفَ أَنَّهُمُ الْحُجَّةُ وَ أَنَّ لَهُمُ الطَّاعَةَ الْمُفْتَرَضَةَ وَ قُلْتُ لِلنَّاسِ تَعَلَّمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ هُوَ الْحُجَّةَ مِنَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ قَالُوا بَلَى قُلْتُ فَجِئِن مَضَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) مَنْ كَانَ الْحُجَّةَ عَلَى خَلْقِهِ قَالُوا الْقُرْآنُ فَتَظَرَّتْ فِي الْقُرْآنِ فَإِذَا هُوَ يُخَاصِمُ بِهِ الْمُرْجِيَّ وَ الْقَدْرِيَّ وَ الرَّنْدِيَّ الَّذِي لَا يُؤْمِنُ بِهِ حَتَّى يَغْلِبَ الرَّجَالَ بِخُصُومَتِهِ فَعَرَفْتُ أَنَّ الْقُرْآنَ لَا يَكُونُ حُجَّةً إِلَّا بِقِيَمٍ فَمَا قَالَ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ كَانَ حَقًّا فَقُلْتُ لَهُمْ مَنْ قِيَمَ الْقُرْآنَ فَقَالُوا ابْنُ مَسْعُودٍ قَدْ كَانَ يَعْلَمُ [أَوْ فُلَانٌ يَعْلَمُ وَ فُلَانٌ] وَ حُدَيْفَةُ يَعْلَمُ قُلْتُ كُلُّهُ قَالُوا لَا فَلَمْ أَحِدْ أَحَدًا يُقَالُ إِنَّهُ يَعْرِفُ ذَلِكَ كُلَّهُ إِلَّا عَلِيًّا (ع) وَ إِذَا كَانَ الشَّيْءُ بَيْنَ الْقَوْمِ فَقَالَ هَذَا لَا أَدْرِي وَ قَالَ هَذَا لَا أَدْرِي وَ قَالَ هَذَا لَا أَدْرِي وَ قَالَ هَذَا أَنَا أَدْرِي فَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا (ع) كَانَ قِيَمَ الْقُرْآنِ وَ كَانَتْ طَاعَتُهُ مُفْتَرَضَةً وَ كَانَ الْحُجَّةَ عَلَى النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ أَنَّ مَا قَالَ فِي الْقُرْآنِ فَهُوَ حَقٌّ فَقَالَ (ع) رَحِمَكَ اللَّهُ فَقُلْتُ إِنَّ عَلِيًّا (ع) لَمْ يَذْهَبْ حَتَّى تَرَكَ حُجَّةً مِنْ بَعْدِهِ كَمَا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ أَنَّ الْحُجَّةَ بَعْدَ عَلِيِّ (ع) الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَ أَشْهَدُ عَلَى الْحَسَنِ أَنَّهُ لَمْ يَذْهَبْ حَتَّى تَرَكَ حُجَّةً مِنْ بَعْدِهِ كَمَا تَرَكَ أَبُوهُ وَ جَدُّهُ وَ أَنَّ الْحُجَّةَ بَعْدَ الْحَسَنِ الْحُسَيْنُ وَ كَانَتْ طَاعَتُهُ

مُفْتَرَضَةً فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ فَقَبَّلْتُ رَأْسَهُ وَقُلْتُ وَأَشْهَدُ عَلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام أَنَّهُ لَمْ يَذْهَبْ حَتَّى تَرَكَ حُجَّةً مِنْ بَعْدِهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَكَانَتْ طَاعَتُهُ مُفْتَرَضَةً فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ فَقَبَّلْتُ رَأْسَهُ وَقُلْتُ وَأَشْهَدُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ أَنَّهُ لَمْ يَذْهَبْ حَتَّى تَرَكَ حُجَّةً مِنْ بَعْدِهِ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ أَبِي جَعْفَرٍ وَكَانَتْ طَاعَتُهُ مُفْتَرَضَةً فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ قُلْتُ أَعْطِنِي رَأْسَكَ حَتَّى أَقْبِلَهُ فَصَحِّحْ قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ أَبَاكَ لَمْ يَذْهَبْ حَتَّى تَرَكَ حُجَّةً مِنْ بَعْدِهِ كَمَا تَرَكَ أَبُوهُ وَأَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنَّكَ أَنْتَ الْحُجَّةُ وَأَنَّ طَاعَتَكَ مُفْتَرَضَةٌ فَقَالَ كُنْ رَحِمَكَ اللَّهُ قُلْتُ أَعْطِنِي رَأْسَكَ أَقْبِلَهُ فَقَبَّلْتُ رَأْسَهُ فَصَحِّحْ وَقَالَ سَلْنِي عَمَّا شِئْتَ فَلَا تُنْكِرْكَ بَعْدَ الْيَوْمِ أَبَدًا. [منصور بن حازم مناظره ای با اهل تسنن داشته و آن را برای امام صادق علیه السلام بیان می نماید و امام علیه السلام او را تصدیق می فرمایند.]: منصور بن حازم گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم، همانا خدا برتر و بزرگوارتر از اینست که به خلقش شناخته شود (زیرا صفات مخلوق در او نیست و معرفت او موهبتی است از خودش و پیغمبران فقط راهنمایی می کنند) بلکه مخلوق به خدا شناخته شوند، فرمود: راست گفتی. عرض کردم: کسی که بداند برای او پروردگاریست سزاوار است که بداند برای آن پروردگار خرسندی و خشم است و خرسندی و خشم او جز بوسیله وحی یا فرستاده او معلوم نشود. و کسی که بر او وحی نازل نشود باید که در جستجوی پیغمبران باشد و چون ایشان را بیابد باید بداند که ایشان حجت خدایند و اطاعتشان لازمست، من به مردم (اهل تسنن) گفتم: آیا شما می دانید که پیغمبر حجت خدا بود در میان خلقش؟ گفتند: آری. گفتم: چون پیغمبر درگذشت، حجت خدا بر خلقش کیست؟ گفتند: قرآن، من در قرآن نظر کردم و دیدم سنی و تفویضی مذهب و زندیقی که به آن ایمان ندارد، برای مباحثه و غلبه بر مردان در مجادله به آن استدلال می کنند، (و آیات قرآن را به رأی و سلیقه خویش بر معتقد خود تطبیق می کنند) پس دانستم که قرآن بدون قیّم (سرپرستی که آن را طبق واقع و حقیقت تفسیر کند) حجت نباشد و آن قیّم هر چه نسبت به قرآن گوید حق است، پس به آنها (اهل تسنن - عامه) گفتم: قیّم قرآن کیست؟ گفتند: ابن مسعود قرآن را می دانست، فلانی و فلانی هم می دانستند، حذیفة هم می دانست، گفتم تمام قرآن را؟ گفتند: نه، من کسی را ندیدم که بگوید کسی جز علی علیه السلام تمام قرآن را می دانست و چون مطلبی میان مردمی باشد که این گوید: نمیدانم و این گوید نمیدانم و این گوید نمی دانم و این (علی بن ابی طالب علیه السلام) می فرماید میدانم، پس گواهی دهم که علی علیه السلام قیّم قرآن باشد و اطاعتش لازم است و اوست حجت خدا بعد از پیغمبر بر مردم و اوست که هر چه نسبت به قرآن گوید حق است، حضرت علیه السلام فرمود: خدایت رحمت کند. عرض کردم: علی علیه السلام از دنیا نرفت جز آنکه پس از خود حجتی گذاشت چنان که پیغمبر صلی الله علیه و آله گذاشت و حجت بعد از علی علیه السلام، حسن بن علی است و نسبت بامام حسن علیه السلام گواهی دهم که از دنیا نرفت تا آنکه برای پس از خود حجتی گذاشت چنان که پدر و جدش گذاردند و حجت بعد از حسن، حسین است و اطاعتش واجبست، فرمود خدایت رحمت کند، من سرش را بوسیدم و عرض کردم و گواهی دهم که امام حسین علیه السلام هم از دنیا نرفت تا اینکه علی بن حسین علیه السلام را پس از خود به عنوان حجت گذاشت و او اطاعتش واجبست، فرمود خدایت رحمت کند و سرش را بوسیدم و گفتم گواهی دهم که علی بن حسین علیه السلام از دنیا نرفت تا پس از خود حجتی گذاشت که او محمد بن علی ابو جعفر علیه السلام است و اطاعت او واجب بود. فرمود: خدایت رحمت کند، عرض کردم: سرت را پیش آور تا بوسم، حضرت علیه السلام خندید. عرض کردم میدانم که پدرت از دنیا نرفت تا

اینکه برای پس از خود حجتی گذاشت، چنان که پدر او گذاشت و خدا را گواه می گیرم که توفی آن حجت و اطاعت تو لازم است، فرمود: بس است خدایت رحمت کناد. عرض کردم سرت را پیش آور تا ببوسم، پس سرش بوسیدم، حضرت (ع) تبسم نمود و سپس فرمود: هر چه خواهی از من بپرس که بعد از این تو را هرگز ناشناس ندانم. [امام صادق (ع) اعتقادات منصور بن حازم را تصدیق و امضا فرمودند]. کافی، کلینی، ج ۱، ص ۱۸۸؛ علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۹۲؛ اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۷۱۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۳، ص ۱۷.

۲. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: «الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَ تَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ.» امام باقر (ع) فرمود: کمال انسان و نهایت کمالش دانشمند شدن در دین و صبر در بلا و اقتصاد [میانه روی] در زندگی است. کافی، کلینی، ج ۱، ص ۳۲؛ دعائم الإسلام، قاضی نعمان مغربی، ج ۲، ص ۲۵۵؛ تحف العقول، ابن شعبه، ص ۲۹۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۷۵، ص ۱۷۲.

و همچنین: امام صادق (ع) به نقل از پدر بزرگوارشان فرمود: «لَا يَسْتَكْمِلُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ خِصَالٌ ثَلَاثٌ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَ حُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ وَ الصَّبْرُ عَلَى الرَّزَايَا.» حقیقت ایمان برای عبد کامل نمی شود مگر این که سه خصلت در او باشد؛ دانشمند شدن در دین، خوب برنامه ریزی کردن در معیشت و زندگی [اندازه نگاه داشتن نیکو در معیشت]، و در مقابل بلاها و مصائب صبر کردن. محاسن، برقی، ج ۱، ص ۵؛ تحف العقول، ابن شعبه، ص ۴۴۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱، ص ۲۱۳.

۳. کلام مرحوم فیض ذیل حدیث: «كان الآية المحكمة إشارة إلى أصول العقائد فإن براهينها الآيات المحكمة من العالم أو من القرآن... والفريضة العادلة إشارة إلى علوم الأخلاق التي محاسنها من جنود العقل و مساويها من جنود الجهل فإن التحلي بالأول و التحلي عن الثاني فريضة و عدالتها كناية عن توسطها بين الإفراط و التفريط و السنة القائمة إشارة إلى شرائع الأحكام و مسائل الحلال و الحرام و انحصار العلوم الدينية في هذه الثلاثة معلوم.» وافی، فیض کاشانی، ج ۱، ص ۱۳۳.

۴. يزيد بن عبد الملك گوید: «كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَمَرَّ قَوْمٌ عَلَى حَمِيرٍ فَقَالَ لِي أَيْنَ يُرِيدُونَ هَذَا قُلْتُ قُبُورَ الشَّهَدَاءِ قَالَ فَمَا يَمْنَعُهُمْ مِنْ زِيَارَةِ الْغَرِيبِ الشَّهِيدِ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ زِيَارَتُهُ وَاجِبَةٌ فَقَالَ زِيَارَتُهُ خَيْرٌ مِنْ حِجَّةٍ وَ عُمْرَةٍ وَ عُمْرَةٍ حَتَّى عَدَّ عَشْرِينَ حِجَّةً وَ عَشْرِينَ عُمْرَةً مَبْرُورَاتٍ مُتَقَبَّلَاتٍ قَالَ فَوَاللَّهِ مَا قُمْتُ حَتَّى آتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ إِنِّي قَدْ حَجَجْتُ تِسْعَةَ عَشَرَ حِجَّةً فَادْعُ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَنِي تَمَامَ الْعَشْرِينَ قَالَ فَهَلْ رَزَتْ الْحُسَيْنَ (ع) قَالَ لَا قَالَ لَزِيَارَتِهِ خَيْرٌ مِنْ عَشْرِينَ حِجَّةً.» محضر مبارک امام صادق (ع) بودم پس گروهی که بر درازگوش ها سوار بودند بر ما گذشتند. حضرت به من فرمودند: اینها قصد کجا را دارند؟ عرض کردم: به زیارت قبور شهداء می روند. فرمودند: چه چیز ایشان را از زیارت غریب شهید باز داشت؟! مردی از اهل عراق محضر مبارکش عرض کرد: آیا زیارت آن حضرت (امام حسین (ع)) واجب است؟ حضرت فرمودند: زیارت آن جناب بهتر است از یک حج و عمره و یک عمره و یک حج سپس حضرت تعداد حج و عمره ها را زیاد کرده تا بیست حج و بیست عمره شمردند و بعد فرمودند: البته تمام آنها مقبول و مبرور باشند. راوی می گوید: به خدا سوگند از محضرش مرخص نشده بودم که مردی آمد و حضورش رسید و عرض کرد: من نوزده حج انجام داده ام، از خداوند بخواهید که یک حج دیگر نصیب شده و بدین ترتیب تا عدد بیست کامل

گردد. حضرت فرمودند: آیا قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کرده‌ای؟ آن مرد عرض کرد: خیر. حضرت فرمودند: زیارت آن حضرت از بیست حج بهتر می‌باشد. کافی، کلینی، ج ۴، ص ۵۸۱؛ کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۳۰۲؛ المزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص ۳۳۳.

و همچنین: عبد الله بن میمون قدّاح، گوید: محضر امام صادق علیه السلام عرض کردم: «مَا لِمَنْ أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ علیه السلام زَائِرًا عَارِفًا بِحَقِّهِ غَيْرَ مُسْتَكْبِرٍ وَلَا مُسْتَكْبَفٍ قَالَ يُكْتَبُ لَهُ أَلْفُ حِجَّةٍ وَأَلْفُ عُمْرَةٍ مَبْرُورَةٍ وَإِنْ كَانَ شَقِيًّا كُتِبَ سَعِيدًا وَلَمْ يَزَلْ يَخُوضُ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»؛ برای کسی که به زیارت امام حسین علیه السلام رود در حالی که عارف به حق آن حضرت بوده و هیچ استکبار و استتکافی از زیارتش نداشته باشد چه اجر و ثوابی می‌باشد؟ حضرت فرمودند: برای او ثواب هزار حج و هزار عمره مقبول می‌نویسند و اگر شقی بوده سعید محسوب می‌کنند و پیوسته در رحمت خدا غوطه‌ور است. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۷۴؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۴۳.

و همچنین: امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ علیه السلام عَارِفًا بِحَقِّهِ كَانَ كَمَنْ حَجَّ مِائَةَ حِجَّةٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم» کسی که به زیارت قبر امام حسین علیه السلام برود در حالی که به حق آن حضرت آگاه باشد مثل کسی است که صد مرتبه با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حج بجا آورده باشد. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۳۰۴؛ ثواب الأعمال، شیخ صدوق، ص ۹۲؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۱۴، ص ۴۵۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۳۴.

۵. عن عائشة قالت: «دخل الحسين بن علي علیه السلام على رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم وهو يوحى إليه فنزا على رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم وهو منكب وهو على ظهره فقال جبريل لرسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم أتجبه يا محمد قال يا جبريل ومالي لا أحب ابني قال فان أمتك ستقتله من بعدك فمد جبريل علیه السلام يده فأثابه بترية بيضاء فقال في هذه الأرض يقتل ابنك هذا واسمها الطف فلما ذهب جبريل علیه السلام من عند رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم خرج رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم والتزمه في يده بيكي فقال يا عائشة إن جبريل أخبرني أن ابني حسين مقتول في أرض الطف وان أمتي ستقتن بعدي...».

منابع اهل تسنن: معجم الكبير، طبرانی، ج ۳، ص ۱۰۷؛ مجمع الزوائد، هيثمي، ج ۹، ص ۱۸۷-۱۸۸. و همچنین: عن عائشة، قالت: «بيننا رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم راقدا إذ جاء الحسين علیه السلام يوجب إليه فنحيته عنه، ثم قمت لبعض أمري، فدنا منه فاستيقظ بيكي، فقلت: ما بيكيك؟ قال: إن جبريل أراني التربة التي يقتل عليها الحسين، فاشتد غضب الله علي من يسفك دمه، وبسط يده فإذا فيها قبضة من بطحاء. فقال: يا عائشة والذي نفسي بيده أنه ليحزنني، فمن هذا من أمتي يقتل حسينا بعدي.»

منابع اهل تسنن: ترجمة امام حسين (از طبقات ابن سعد)، ابن سعد، ص ۴۶؛ ترجمة امام حسين، ابن عساکر، ص ۲۶۲؛ تاريخ مدينة دمشق، ابن عساکر، ج ۱۴، ص ۱۹۵؛ بغية الطلب، ابن عديم، ج ۶، ص ۲۶۳؛ سبل الهدى والرشاد، صالحی شامی، ج ۱۰، ص ۱۵۴؛ كنز العمال، متقی هندی، ج ۱۲، ص ۱۲۷.

مجلس هفته

اکسیر وجود امام حسین علیه السلام

مسجد اعظم

(۸۲/۱۱/۲۵ هـ ش)

اکسیر وجود امام حسین علیه السلام

دعوت به خدا، برترین انتخاب

چون دههٔ عاشورا در پیش است و عده‌ای به ارشاد و انداز موفق می‌شوند، لازم است که به این نکته که عقل و نقل هر دو در آن متفق هستند، توجه شود، که هر کسی باید احسن را انتخاب نماید. ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾^(۱) اینها هستند که مورد تبشیر خداوند تعالی می‌باشند.

احسن، به قول مطلق چیست؟

مرجع فقط قرآن و سنت است. کسانی که به حد بلوغ علمی رسیده‌اند، مرجعشان کلام خدا و کلام ارباب عصمت است و در مقابل افکار غیر مصون از خطا خضوع فکری ندارند. البته اشخاصی که بلوغ عقلی و بلوغ علمی ندارند، کلمات این و آن برایشان مطرح است.

در این کلمه باید کاملاً تأمل بشود که قرآن احسن را این قرار داده: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ﴾^(۲) از این جمله روشن می‌شود که احسن به قول مطلق، «دعوت به خداست».

۱. ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ الْأَوَّلُونَ﴾. آن کسانی که به سخن گوش می‌دهند و از بهترین آن پیروی می‌کنند، ایشانند کسانی که خدا هدایتشان کرده و اینان خردمندانند. زمر: ۱۸.

۲. و کیست خوشگفتارتر از آن کس که به سوی خدا دعوت نماید. فصلت: ۳۳.

کسانی که توفیق سفر در این ایام برایشان پیدا شود، کاری که باید انتخاب کنند، همین است که خدا فرموده: قولشان احسن اقوال باشد و بهترین گفتار، «دعوت به خداست».

راه دعوت به خدا

راه را هم باید از خود خدا و از کلام خدا گرفت. راه دعوت به خدا این است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^(۱). پرستید آن که شما را پرورش داد.

خوب در این آیه دقت کنید. ابتدا دعوت می‌کند. بعد دلیل اقامه می‌کند. خود آیات قرآن کمر شکن است. در هر جمله‌ای اگر عمری توقف کنیم کم است. چه بودیم و چه شدیم و چه کسی ما را از آن چه بودیم، این چنین که هستیم نمود! ما باید به صد سال قبل برگردیم و ببینیم، چه بودیم. وقتی قرآن خوانده می‌شود، خیلی باید تأمل بشود.

﴿هَلْ أُنِى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا﴾، در اینجا تفسیر ربّ روشن می‌شود: ﴿هَلْ أُنِى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا﴾ * إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾^(۲) از آن گذشته باید دید آن وقتی که نطفه بودیم، علقه بودیم، مضغه بودیم،^(۳) در این مراحل چه کسی بود که ما را پرورید و آن نطفه

۱. ای مردم، پروردگارتان را که شما، و کسانی را که پیش از شما بوده‌اند آفریده است، پرستش کنید باشد که به تقوا گرایید. همان‌که زمین را برای شما فرشی و آسمان را بنایی قرار داد و از آسمان آبی فرود آورد و بدان از میوه‌ها رزقی برای شما بیرون آورد پس برای خدا همتایانی قرار ندهید در حالی که خود می‌دانید. بقره: ۲۱-۲۲.

۲. هرآینه بر انسان مدتی از زمان گذشت و او چیزی در خور ذکر نبود. ما آدمی را از نطفه‌ای آمیخته بیافریده‌ایم، تا او را امتحان کنیم. و شنوا و بینایش ساخته‌ایم. انسان: ۱-۲.

۳. ﴿ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ آن گاه از آن نطفه، لخته خونی آفریدیم و از آن لخته خون، پاره‌گوشتی و از آن پاره‌گوشت، استخوانها آفریدیم و استخوانها را به گوشت پوشانیدیم بار دیگر او را آفرینشی دیگر دادیم آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است. مؤمنون: ۱۴.

قدره را به اینجا رساند که یک مژه چشمش کافی است که عمری روی آن فکر بشود که این مژه چیست و اگر نبود چه می شد؟

سیر در آفاق و انفس

باید سیری در آفاق و انفس کنیم: ﴿سَرَّيْهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ﴾.^(۱)
آفاق همان است که فرمود: ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾.^(۲)
باید در انفس تأملی کنیم و دریابیم این ربّ با ما چه کرد ﴿خَلَقْنَا مِنْ بَعْدِ خَلْقِي فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ﴾،^(۳) غیر از او احدی نمی داند چه کرده و چه انجام داده، چنان ما را تحویل و تحوّل داده تا جایی که خودش فرمود: ﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾.^(۴)

هم خودتان به این خدا متوجه بشوید، هم مردم را به او دعوت کنید. از این ایام حدّ اکثر استفاده را بکنید. ذکر خدا را زنده کنید.
راه دعوت به خدا چیست؟ آن هم باید از خود خدا گرفت، شما بعد از این همه جان کندن و زحمت کشیدن، برایتان اشاره‌ای کافی است که چگونه مردم را به خدا دعوت کنید؟ همه این روش‌های تصنعی را کنار بگذارید.
راه این است: ﴿وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ﴾.^(۵) مجالس و منابر شما باید در دو کلمه خلاصه بشود: کلمه‌ای تبشیر و کلمه‌ای انذار. ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾.^(۶) راه خدا این است: بشارت به آثار اعمال صالحه، انذار از عواقب اعمال سیئه.

۱. زود است که آیات قدرت خود را در آفاق و در وجود خودشان به آنها نشان خواهیم داد. فصلت: ۵۳.

۲. بقره: ۲۲.

۳. شما را در شکم مادرتان در چند مرحله در درون تاریکیهای سه‌گانه آفرینش بخشید. زمر: ۶.

۴. بار دیگر او را آفرینشی دیگر دادیم آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است. مؤمنون: ۱۴.

۵. و ما پیامبران را نفرستادیم جز آنکه به مردم مژده دهند یا بیم. انعام: ۸۸.

۶. [ای پیامبر] ما تو را گواه و بشارتگر و هشداردهنده‌ای فرستادیم. فتح: ۸.

در مدتی که در آن محل هستید، همه مجالستان باید مشتمل بر سه جمله باشد. آن سه جمله چیست؟ «آیة مُحْكَمَةٌ»، «فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ»، «سُنَّةٌ قَائِمَةٌ».^(۱)

یعنی اگر یک دهه در منطقه ای بودید، وقتی بیرون آمدید، مردم آن منطقه باید به سه نقطه تربیت بشوند.

قسم اول: «آیة مُحْكَمَةٌ»، اصل اصول، مبدأ، معاد، نبوت، امامت. این خلاصه آن آیة محکمه است.

قسم دوم: «فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ»، حلال، حرام، فرائض الهیه، حدود دین، معروف و منکر دین برای مردم بیان بشود.

قسم سوم: «سُنَّةٌ قَائِمَةٌ» که تهذیب اخلاقِ نفوس مردم است.

مواعظ «بحارالانوار» گنجینه ای فوق تصور است. آن روایات را برای مردم بخوانید.

خدا و راه خدا

آنچه نفوس مردم را عوض می کند چیزی است که فطرت مردم به او بستگی دارد. فطرت مردم فقط به کلام خدا و کلام منسوبین از قبیل خدا متصل است. آنچه مقلّب قلوب است، عبارت است از قرآن و کلمات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام،^(۲) اگر این چند کلمه را به دقت فرا بگیرید و خودتان روی آن فکر کنید کافی است.

دعوت به خدا که احسن الاقوال است، دو بند دارد: یکی خود خدا، یکی راه خدا. پس آن احسن الاقوال جمع می شود در دو کلمه: «خدا» و «راه خدا».

۱. رجوع شود به مجلس ششم، صفحه ۱۳۶، پاورقی ۲.

۲. امام حسن عسکری علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین روایت کردند: «فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ ذِكْرَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ شِفَاءً لِلصُّدُورِ، وَ جَعَلَ الصَّلَوَاتِ عَلَيْنَا مَاجِيَةً لِالأَوْزَارِ وَ الدُّنُوبِ، وَ مُطَهِّرَةً مِنَ العُيُوبِ وَ مُضَاعَفَةً لِلْحَسَنَاتِ»؛ خداوند یاد ما را شفای دلها و صلوات بر ما را محوکننده گناهان و پاک کننده عیبها و دوچندان کننده حسنات قرار داده. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۵۸۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۶، ص ۲۳۳.

سید الشهداء علیه السلام سبیل الله اعظم

اما راه خدا، «سبیل الله» و «صراط الله»^(۱) کیست؟

راه خدا، آن کسی است که روز عاشورا کشته شد. ما کوچک تر از آنیم که بتوانیم تصور کنیم که اصلاً عظمت قضیه چقدر است! چیزی شنیده ایم و خوانده ایم، اما اینکه «فهمیده ایم» مورد تأمل است.

به قدری مطلب بلند و عمیق است که نه فقط ما، بلکه همه از درک آن عاجزند و نمی توانند درک نمایند که آن روز چه روزی بود! و او چه کاری کرد؟ و آن کار خودش چه بود؟ مبدأ کار چه بود؟ منتهای کار چه بود؟ اینها مباحث مربوط به این سبیل الله اعظم است.

از نتیجه و ثمره، باید به ریشه پی برد. راه رسیدن به مطالب دور راه است: یکی

۱. در روایات، «سبیل الله» و «صراط مستقیم» به امیر مؤمنان علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام تفسیر شده است از جمله: حماد بن عیسی در تأویل آیه «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند: «هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَمَعْرِفَتُهُ وَالذَّلِيلُ عَلَيَّ أَنَّهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَإِنَّ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدِينًا لَعَلِّيَّ حَكِيمٌ» وَهُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فِي أُمِّ الْكِتَابِ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ».»؛ مراد از آیه شریفه، امیر المؤمنین علیه السلام و شناختن او است. و دلیل بر این مطلب؛ قول خداوند است که می فرماید: «وَإِنَّ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدِينًا لَعَلِّيَّ حَكِيمٌ» و منظور آن امیر المؤمنین است که در سوره حمد آیه «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» مذکور شده است. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۲۸؛ معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص ۳۲؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۱۰۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۴، ص ۱۲؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۱، ص ۲۱.

و همچنین: امام باقر علیه السلام فرمودند: «نَحْنُ الطَّرِيقُ وَصِرَاطُ [اللَّهِ] الْمُسْتَقِيمِ إِلَى اللَّهِ وَنَحْنُ مِنْ نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَيَّ خَلْقِهِ وَنَحْنُ الْمِنْهَاجُ وَنَحْنُ مَعْدِنُ التَّبْوَةِ وَنَحْنُ مَوْضِعُ الرِّسَالَةِ وَنَحْنُ الَّذِينَ إِلَيْنَا مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَنَحْنُ السَّرَاحُ لِمَنْ اسْتَضَاءَ بِنَا وَنَحْنُ السَّبِيلُ لِمَنْ افْتَدَى بِنَا وَنَحْنُ الْهُدَاةُ إِلَى الْجَنَّةِ». بصائر الدرجات، صفار، ص ۸۳؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۲۰۶؛ امالی، شیخ طوسی، ص ۶۵۴؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۳۷؛ المحتضر، حسن بن سلیمان حلی، ص ۲۲۷؛ ارشاد القلوب، دیلمی، ج ۲، ص ۴۱۸؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۷۲۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۶، ص ۲۴۹. منبع اهل تسنن: فراند السمطین، جوینی، ج ۲، ص ۲۵۴؛ ینابیع المودة، قندوزی حنفی، ج ۱، ص ۷۷.

«إِنَّ» و یک «لِمَ»^(۱).

از نظر «إِنِّي» اگر کسی بخواهد مطلب را بفهمد. محتاج به این است که ببیند اثری که از عمل او پیدا می شود، تا چه حدّ است.

زیارت امام حسین علیه السلام سی حج مبروره مقبوله زاکیه با رسول خدا صلی الله علیه و آله

این روایت را صدوق رضی الله عنه، از شیخش محمد بن الحسن الولید، از احمد بن ادريس نقل می کند، از اشعری تا به موسی بن قاسم حضر می، گفت که در اوائل حکومت ابی جعفر منصور، امام جعفر صادق علیه السلام به طرف کوفه حرکت نموده، و به نجف آمد. بعد که سُکنی کرد، مرا خواست. فرمود: برو کنار راه بنشین. از طرف قادسیه کسی دیده خواهد شد. او را پیش من بیاور. گفت: به حسب امر امام علیه السلام رفتم. هوا در شدت گرما بود. هر چه منتظر شدم خبری نشد. از شدت گرما و یأس تصمیم گرفتم که امر امام را عصیان کنم. یک وقت دیدم از دور شبحی پیدا شد تا نزدیک رسید. دیدم شتر سواری است. گفتم: اینجا یکی از ابناء رسول الله صلی الله علیه و آله است و تو را می طلبد، این مرد از شتر پیاده شد. به خیمه امام علیه السلام رفت. من بیرون خیمه نشستم، گوش می دادم بینم چه می گذرد. آن مرد وقتی نشست، امام علیه السلام فرمود: تو از اقصای یمن آمده ای؟ گفت: بله. امام علیه السلام همه خصوصیات موطن و مقرّش را برایش فرمود.

حالا ببینید چه خبر است. امام صادق علیه السلام خبر می دهد که او کیست؟ و از کجاست؟ و برای چه آمده؟ و ما همه در خوابیم. این گونه امام زمان علیه السلام مراقب احوال ماست!

فرمود: تو از آنجا به قصد زیارت حسین بن علی علیه السلام آمده ای، گفت: از اقصای یمن آمده ام، پرسید: در زیارت او چه می جویی؟ گفت: در زیارت او برای خودمان، اهلمان، و مالمان، برکت حاصل می شود و از زیارت او حوائج ما بر آورده می شود. بعد فرمود: من بر آن فضلی که داری زیاد می کنم.

۱. رجوع شود به صفحه ۱۱۹.

فرمود: ای یمنی! یک زیارت او برابر است با «حِجَّةٌ مَّقْبُولَةٌ مُتَقَبَّلَةٌ زَاكِيَةٌ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ». اثر تا اینجاست! این، خیلی فکر می‌خواهد. «حِجَّةٌ مَّقْبُولَةٌ مُتَقَبَّلَةٌ زَاكِيَةٌ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ!» این مرد متحیر شد. یعنی چه؟! زیارت او این چنین است؟! فرمود: در مرتبه دوم قسم خورده و فرمودند: «إِي وَاللَّهِ إِي وَاللَّهِ حِجَّتَيْنِ مَبْرُورَتَيْنِ مُتَقَبَّلَتَيْنِ زَاكِيَتَيْنِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله». این مرد بر حیرتش افزود. بعد رساند به سی مرتبه.

این مراتب سرّی دارد. در عدد سی هم سرّی است. از یک حج شروع می‌شود و به سی حج ختم می‌شود. تعبیر امام علیه السلام در سی حجّ این است: «ثَلَاثِينَ حِجَّةً مَبْرُورَةً مُتَقَبَّلَةً زَاكِيَةً مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله». (۱) ۲۰

در این فراز پنج مطلب است: مطلب اول اینکه یک زیارت او، «سی حج» است؛

۱. حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْحَبْرِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ: «وَرَدَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي أَوَّلِ وَايَةِ أَبِي جَعْفَرٍ فَنَزَلَ النَّجْفَ فَقَالَ يَا مُوسَى اذْهَبْ إِلَى الطَّرِيقِ الْأَعْظَمِ فَقفْ عَلَى الطَّرِيقِ فَانظُرْ فَإِنَّهُ سَيَجِيئُكَ رَجُلٌ مِنْ نَاحِيَةِ الْقَادِسِيَّةِ فَإِذَا دَنَا مِنْكَ فَقُلْ لَهُ هَاهُنَا رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَدْعُوكَ فَيَجِيءُ مَعَكَ قَالَ فَذَهَبْتُ حَتَّى قُمْتُ عَلَى الطَّرِيقِ وَالْحَرُّ شَدِيدٌ فَلَمْ أَزَلْ قَانِمًا حَتَّى كِدْتُ أَعْمَى وَ أَنْصَرَفُ وَ أَدْعُهُ إِذْ نَظَرْتُ إِلَى شَيْءٍ مُقْبِلٍ شَبِهَ رَجُلًا عَلَى بَعِيرٍ قَالَ فَلَمْ أَزَلْ أَنْظُرُ إِلَيْهِ حَتَّى دَنَا مِنِّي فَقُلْتُ لَهُ يَا هَذَا هَاهُنَا رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَدْعُوكَ وَ قَدْ وَصَفَكَ لِي قَالَ اذْهَبْ بِنَا إِلَيْهِ قَالَ فَجِئْتُهُ حَتَّى أَنَاخَ بَعِيرَهُ نَاحِيَةً قَرِيبًا مِنَ الْخَيْمَةِ قَالَ فَدَعَا بِهِ فَدَخَلَ الْأَعْرَابِيُّ إِلَيْهِ وَ دَنَوْتُ أَنَا فَصِرْتُ بِأَبِ الْخَيْمَةِ أَسْمَعُ الْكَلَامَ وَ لَا أَرَاهُمَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ أَيْنَ قَدِمْتَ قَالَ مِنْ أَقْصَى الْيَمَنِ قَالَ فَأَنْتَ مِنْ مَوْضِعٍ كَذَا وَ كَذَا قَالَ نَعَمْ أَنَا مِنْ مَوْضِعٍ كَذَا وَ كَذَا قَالَ فَمَا جِئْتَ هَاهُنَا قَالَ جِئْتُ زَائِرًا لِلْحُسَيْنِ علیه السلام فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَجِئْتَ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ إِلَّا الزَّيَارَةَ قَالَ جِئْتُ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ لَيْسَ إِلَّا أَنْ أَصِلَ عِنْدَهُ وَ أَرُورَهُ وَ أَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَ أَرْجِعَ إِلَى أَهْلِي قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ مَا تَرُونَ مِنْ زِيَارَتِهِ قَالَ نَرَى فِي زِيَارَتِهِ الْبَرَكَةَ فِي أَنْفُسِنَا وَ أَهْلِيْنَا وَ أَوْلَادِنَا وَ أَمْوَالِنَا وَ مَعَايِشِنَا وَ قِصَاءَ حَوَائِجِنَا قَالَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَفَلَا أَرِيدُكَ مِنْ فَضْلِهِ فَضْلًا يَا أَخَا الْيَمَنِ قَالَ زِدْنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ زِيَارَةُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله تَعْدِلُ حِجَّةً مَّقْبُولَةً مُتَقَبَّلَةً زَاكِيَةً مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَتَعَجَّبَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالَ صلی الله علیه و آله: إِي وَاللَّهِ حِجَّتَيْنِ مَبْرُورَتَيْنِ مُتَقَبَّلَتَيْنِ زَاكِيَتَيْنِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَتَعَجَّبَ مِنْ ذَلِكَ فَلَمْ يَزَلْ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَزِيدُ حَتَّى قَالَ ثَلَاثِينَ حِجَّةً مَبْرُورَةً مُتَقَبَّلَةً زَاكِيَةً مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله. كامل الزيارات، ابن قولويه، ص ۳۰۶ (ابن قولويه با ابن سند نقل کرده: حَدَّثَنِي أَبُو الْعَبَّاسِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْخَبْرِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ الْحَضْرَمِيِّ...؛ ثواب الاعمال، شيخ صدوق، ص ۹۴؛ مزار، مشهدي، ص ۳۳۲؛ تسلية المجالس، محمد بن ابى طالب، ص ۵۲۵؛ وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۴۵۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۳۸.

چون حج تکرر ندارد. در هر سال یکی است. بیشتر نمی شود. آن هم حج با آن غوغا! مطلب دوم اینکه به «مبرور» متّصف شود. «حِجَّةٌ مَبْرُورَةٌ» یعنی چه؟ «مبرور»؛ یعنی حجّی که خالی از تمام مآثم است. چنین حجّی کجا پیدا می شود؟! این کلمه دوم است.

مطلب سوم «حِجَّةٌ مَبْرُورَةٌ مُتَقَبَّلَةٌ»، کلمه «مُتَقَبَّلَةٌ» بعد از «مَبْرُورَةٌ» باز مرتبه بهت آوری است. ﴿فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا﴾.^(۱) این زیارت، حج می شود، اما حج مبرور. به حج مبرور متوقف نمی شود، بلکه «مُتَقَبَّلَةٌ» می شود به قبولی که خدا در سوره «آل عمران» فرموده است.

مطلب چهارم اینکه در این مرحله هم متوقف نمی گردد، بعد می شود «زَاكِيَةٌ». فرصت نیست که شرح این کلمات را بگویم. آن زاکیه چیست؟ آن زاکیه تزکیه ای است که در آن تزکیه، تمام غلّ و غش گرفته می شود.

آنچه مهم است کلمه پنجم می باشد که این زیارت «حج» است، «مبرور» است، «متقبله» است، «زاکیه» است، فوق همه این ها آن است که این حج با رسول خدا ﷺ توأم می شود، اگر ممکن است حج پیغمبر ﷺ ردّ شود، این حج هم ممکن است ردّ شود. زیارت امام حسین ﷺ در این حدّ است!

اکسیر وجود امام حسین ﷺ

حضرت سید الشهداء ﷺ چه کرده که اثر اکسیر وجود او، به قبر او خاصیت کیمیایی می دهد و زیارت قبر او، این اندازه علو و ارتفاع پیدا می کند. چه کسی او را شناخت؟! چه کسی فهمید سید الشهداء ﷺ چه کرده است؟!

زائر امام حسین ﷺ در اعلیٰ علیین

سخنم را به یک حدیث ختم می کنم و همین حدیث کافی است.

۱. پس پروردگارش آن دختر را به نیکی از او پذیرفت. و به وجهی پسندیده پرورشش داد. آل عمران: ۳۷.

ابن قولویه از مشایخ خود، مشایخ او از علی بن ابراهیم، علی بن ابراهیم از ابراهیم بن هاشم، ابراهیم بن هاشم از ابن ابی عمیر، ابن ابی عمیر از عیینه، و یا به تعبیر نجاشی «عتیبه» از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند. سلسله سند به قدری قویست که هر فقیهی در ادقّ مسائل فقهیه، حتی در دماء، بر طبق این سند فتوا میدهد.

متن حدیث این است: «مَنْ أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ علیه السلام عَارِفًا بِحَقِّهِ كَتَبَهُ اللَّهُ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ».^(۱)

قلم اینجا رسید و سر بشکست!

«علیّین» می‌دانید چیست، تا برسد به اعلی علیّین؟! «علیّین» آن است که در سوره «مطفّین» خدا می‌فرماید: «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ * وَمَا أَذْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ * كِتَابٌ مَرْقُومٌ * يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ».^(۲) علیّین آنجاست. مقربین شاهد علیّین، هستند. اعلی علیّین مقام کسی است که «أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ علیه السلام عَارِفًا بِحَقِّهِ». اگر «مَنْ أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ علیه السلام

۱. حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَجَمَاعَةٌ مَشَايِخِي عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: «مَنْ أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ علیه السلام عَارِفًا بِحَقِّهِ كَتَبَهُ اللَّهُ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ.» ابن قولویه گوید که حدیث کرد مرا علی بن الحسین و جماعتی از مشایخ و اساتیدم رضی الله عنهم، از علی بن ابراهیم بن هاشم، از محمد بن عمر، از عیینه از حضرت ابی عبد الله رضی الله عنه، آن حضرت فرمودند: کسی که به زیارت قبر حسین بن علی رضی الله عنه رود در حالی که به حق آن حضرت عارف و آگاه باشد خداوند متعال او را در اعلی علیّین قرار دهد. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۷۹؛ ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص ۸۵؛ وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۴۱۷؛ مزار، مشهدی، ص ۳۲۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۷۰.

۲. حقاً، که اعمال نیکان در علیّین مکتوب است و توجه میدانی که علیّین چیست؟ کتابی است نوشته که مقربان خدا در آن می‌نگرند. مطفّین: ۱۸ الی ۲۱.

* ابو حمزه ثمالی گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا مِنْ أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَخَلَقَ قُلُوبَ شِيعَتِنَا مِمَّا خَلَقْنَا وَخَلَقَ أَبْدَانَهُمْ مِنْ دُونَ ذَلِكَ فَقُلُوبُهُمْ تَهْوِي إِلَيْنَا لِأَنَّهَا خُلِقَتْ مِمَّا خُلِقْنَا ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ، وَمَا أَذْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ، كِتَابٌ مَرْقُومٌ، يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ»؛ همانا خدا ما را از اعلی علیّین آفرید و دل‌های شیعیان ما را از آنچه ما را آفریده، خلق کرد. و پیکرهایشان را از درجه پائینش آفرید، از این رو دل‌های شیعیان به ما متوجه است، زیرا قلوب ایشان از آنچه ما آفریده شده‌ایم، آفریده شده‌اند، سپس آیه شریفه «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ...» را قرائت فرمود. تفسیر ابی حمزه ثمالی، ابو حمزه ثمالی، ص ۳۵۵؛ محاسن، خالد برقی، ج ۱، ص ۱۳۲؛ بصائر الدرجات، صفار، ص ۳۵؛ کافی، کلینی، ج ۱، ص ۳۹۰؛ تفسیر قمی، علی بن ابراهیم، ج ۲، ص ۴۱۱؛ علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۱۶؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۵، ص ۳۰۱؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵، ص ۲۳۵.

عَارِفًا بِحَقِّهِ» در اعلیٰ علیین است، باید دید خود او کجاست؟! امام حسین علیه السلام را بشناسید، به مردم بشناسانید، عدّه‌ای خیال نکنند این عزاداری‌ها چیزی است، خون گریه کردن برای او کم است.^۳ منتها ما درک و فهم نداریم. امام هشتم علیه السلام فرمود: «إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ أَفْرَحَ جُفُونَنَا». ^(۱) پلک چشم علی بن موسی علیه السلام در دههٔ عاشورا مجروح می‌شد. او می‌داند سید الشهداء علیه السلام که بود؟ و چه کرد؟ و چگونه مظلومانه به شهادت رسید؟ فقط آنچه می‌شود دربارهٔ این چنین شخصیتی گفت، همان است که خدای متعال فرمود: ﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾. ^(۲)

۱. رجوع شود به مجلس دوم، صفحه ۵۴، پاورقی ۲.

۲. ای روح آرامش یافته، خشنود و پسندیده به سوی پروردگارت باز گرد. فجر: ۲۷ و ۲۸.

* بخشی از روایات «نفس مطمئنه» را به وجود مقدس سیدالشهدا علیه السلام تفسیر کرده‌اند از جمله: ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می‌کند که ایشان فرمودند: منظور از آیه شریفه: ﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ...﴾ وجود مقدس امام حسین علیه السلام است. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم، ج ۲، ص ۴۲۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۴، ص ۲۱۹؛ عوالم، امام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۹۸.

پی نوشت:

۱. فرازی از زیارت جامعه کبیره از امام هادی علیه السلام: «أنتم الصراط الأقوم». من لا يحضره الفقيه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۱۳؛ تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۹۷؛ مزار، مشهدی، ص ۵۲۸؛ مفاتیح الجنان. و همچنین زیارت جامعه در نسخ دیگر: «أنتم السبیل الأعظم و الصراط الأقوم...» عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۰۷؛ المحتضر، حسن بن سلیمان الحلی، ص ۲۱۷؛ وافی، فیض الکاشانی، ج ۱۴، ص ۱۵۷۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۹، ص ۱۲۹.
- منبع اهل تسنن: فرائد السمطين، جوینی، ج ۲، ص ۱۸۱.
- و همچنین: «أنتم یا موالی و نعم الموالی السبیل الأعظم و الصراط الأقوم». بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۹، ص ۱۵۱.
- و همچنین: «أنتم یا ساداتی السبیل الأعظم و الصراط المستقیم». مزار، مشهدی، ص ۲۴۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۷، ص ۳۴۴.
- و همچنین: فرازی از زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام در روز غدیر: «السَّلامُ عَلَیْكَ یا دینَ اللّهِ القَویمِ، وَ صِرَاطَهُ المُستَقیمِ». مزار، مشهدی، ص ۲۶۴؛ مزار، شهید اول، ص ۶۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۷، ص ۳۶۰.
- و همچنین: امام باقر علیه السلام درباره آیه «وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِی مُسْتَقِیماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ» فرمودند: قَالَ عَلِیُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ الْأَیْمَةُ مِنْ وَ لَدِ فَاطِمَةَ هُمْ صِرَاطُ اللّهِ فَمَنْ أَبَاهُمْ سَلَكَ السُّبُلَ؛ علی بن ابی طالب و ائمه علیهم السلام از فرزندان زهرا علیها السلام راه خدا می باشند هر که از آنها روی برگرداند داخل سایر راهها شده [و از راه مستقیم منحرف می گردد] تفسیر فرات، فرات بن ابراهیم، ص ۱۳۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۴، ص ۱۶.
- و همچنین: عَنْ سَبِّدِ الْعَابِدِیْنَ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیه السلام قَالَ: لَیْسَ بَیْنَ اللّهِ وَ بَیْنَ حُجَّتِهِ حِجَابٌ فَلا لِلّهِ دُونَ حُجَّتِهِ سِوَرٌ نَحْنُ أَبْوَابُ اللّهِ وَ نَحْنُ الصِّرَاطُ المُسْتَقِیْمُ». معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص ۳۵؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۱۱۴؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۴، ص ۱۲.
- منبع اهل تسنن: ینابیع الموده، قندوزی، ج ۳، ص ۳۵۹.
- و همچنین: عَنْ أَبِي بَرِيْدَةَ فِي قَوْلِ اللّهِ تَعَالَى: «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ المُسْتَقِیْمَ» قَالَ: «صِرَاطٌ مُّحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ آلِ مُحَمَّدٍ». مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۷۱؛ طرائف، سید ابن طاووس، ص ۱۳۱؛ كشف الغمة، اربلی، ج ۱، ص ۳۱۶؛ العمدة، ابن بطریق، ص ۴۳؛ خصائص الوحي المبين، ابن بطریق، ص ۱۳۰؛ نهج الإيمان، ابن جبر، ص ۵۴۰؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۱۱۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۴، ص ۱۶.
- منبع اهل تسنن: شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۷۴.
- و همچنین: عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن آبائه عن الحسين بن علي عليهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله: « يَا عَلِيُّ أَنْتَ حُجَّةُ اللّهِ وَ أَنْتَ بَابُ اللّهِ وَ أَنْتَ الطَّرِيقُ إِلَى اللّهِ وَ أَنْتَ

النَّبَأَ الْعَظِيمُ وَ أَنْتَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ وَ أَنْتَ الْمَثَلُ الْأَعْلَى...»؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۹؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۵، ص ۲۷۳؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۵، ص ۵۶۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۳۶، ص ۴؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج ۴، ص ۱۸۰.

و همچنین: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِهِ «وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفْرَقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ» قَالَ نَحْنُ السَّبِيلُ فَمَنْ أَبِي فَهَذِهِ السَّبِيلُ فَقَدْ كَفَرَ» تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۲۲۱؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ۴۹۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۱۳.

و همچنین: ابن عباس در تفسیر آیه: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» گفته است: «قُولُوا مَعَاشِرَ الْعِبَادِ: ارشدنا [اهدنا] إِلَى حُبِّ النَّبِيِّ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ.»؛ ای بندگان خدا بگویند [ای خدا] هدایت کن ما را به حُبِّ نَبِيِّ علیه السلام و اهل بیت گرامی اش. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۷۱؛ نهج الإیمان، ابن جبر، ص ۵۴۰؛ صراط المستقیم، عاملی بیاضی، ج ۱، ص ۲۸۴.

منع اهل تسنن: شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۷۵.

و همچنین در منبع اهل تسنن: ابن مردویه، ذیل آیه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» از علی علیه السلام، نقل کرده است که ایشان فرمودند: «إِنَّ الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ مَحَبَّتًا أَهْلَ الْبَيْتِ». مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام، ابن مردویه الأصفهانی، ص ۲۲۱:

۲. «عَنْ مَسْعُودَةَ بِنِ صَدَقَةَ قَالَتْ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَا لِمَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ علیه السلام قَالَ تُكْتَبُ لَهُ حِجَّةٌ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ حِجَّةٌ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ نَعَمْ وَ حِجَّتَانِ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ حِجَّتَانِ قَالَ نَعَمْ وَ ثَلَاثٌ فَمَا زَالَ يُعَدُّ حَتَّى بَلَغَ عَشْرًا قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ عَشْرٌ حَجَّجَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ نَعَمْ وَ عِشْرُونَ حِجَّةٌ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ عِشْرُونَ فَمَا زَالَ يُعَدُّ حَتَّى بَلَغَ خَمْسِينَ فَسَكَتُ.» از مسعدة بن صدقه، وی می گوید: محضر مبارک حضرت امام صادق علیه السلام عرض کردم: برای کسی که قبر حضرت امام حسین علیه السلام را زیارت کند چه اجر و ثوابی است؟ حضرت فرمودند: ثواب یک حجی که با رسول خدا بجا آورند می باشد. راوی می گوید: محضرش عرضه داشتم: فدایت شوم، ثواب یک حج با رسول خدا صلی الله علیه و آله؟! حضرت فرمودند: بلی بلکه ثواب دو حج. راوی می گوید: عرض کردم: فدایت شوم، ثواب دو حج؟ امام علیه السلام فرمودند: بلی بلکه ثواب سه حج و پیوسته تعداد حج ها را حضرت اضافه می کردند تا به ده حج رسیدند. عرض کردم: فدایت شوم، ثواب ده حج با رسول خدا صلی الله علیه و آله؟! امام علیه السلام فرمودند: بلی بلکه ثواب بیست حج. عرض کردم: فدایت شوم، ثواب بیست حج؟! پس پیوسته عدد حج ها را بالا می بردند تا به پنجاه تا رسید و دیگر سکوت اختیار فرمودند. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۳۰۷؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۱۰، ص ۳۵۴؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۴۳.

۳. فرازی از زیارت ناحیه مقدسه علیه السلام «فَلْيُنِ أَخْرَجْتَنِي الدُّهُورُ، وَ عَاقِبِي عَنِ نَصْرِكَ الْمَقْدُورُ، وَ لَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِبًا، وَ لِمَنْ نَصَبَ لَكَ الْعِدَاةَ مُنَاصِبًا، فَلَا تُدْبِتْكَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً، وَ لَا يَكِينٌ عَلَيْكَ بَدَلُ الدُّمُوعِ دَمًا، حَسْرَةً عَلَيْكَ وَ تَأْسُفًا عَلَيَّ مَا دَهَاكَ وَ تَلَهَّفَا، حَتَّى أَمُوتَ بِلُوعَةِ الْمُصَابِ وَ غُصَّةِ الْاِكْتِيَابِ...» مزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص ۵۰۱؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۲۳۹.

مجلس هشتم

علم امام حسين عليه السلام

عين علم پیامبر صلی الله علیه و آله

مسجد اعظم

(۸۴/۱۱/۵ هـ ش)

علم امام حسین علیه السلام عین علم پیامبر صلی الله علیه و آله

حقیقت انذار و جایگاه مندرین

محرم در پیش است و عده‌ای برای انذار، توفیق پیدا می‌کنند. خود این توفیق هم در کمال صعوبت است. موفقیت برای انذار امت، شغل نبوت است. ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ﴿۱﴾ فَمَّا نَذَرَ ﴿۱﴾ خدا در آیه نَفَر نتیجه تفقه را کار پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله قرار داده ﴿لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ﴾ ^(۲) کسی که کاری را انجام می‌دهد، باید آن کار را به حقیقت بشناسد و شناخت حقیقت انذار کار مشکلی است. اگر کسی درک این مطلب را داشته باشد و بداند ماهیت و حقیقت عملی که مشغول است، چیست؟ و بداند چه چیز بر آن عمل مترتب می‌شود، و آیا ترتب غرض بر این عمل «لا بشرط» است یا «بشرط شیء»؟ و اگر «بشرط شیء» است آن شرط و شروط چیست؟ تا اندازه‌ای به مطلب دست پیدا می‌کند. این است اهمیت فقه و فهم دقائق احادیث اهل بیت علیهم السلام! درایتِ روایت مهم است، نه خصوص روایت. ^(۳)

یک حدیث در این موضوع کافی است، منتهی اگر کسی بفهمد. و وقت هم وافی نیست که همه نکات حدیث را شرح بدهم، اما شما مبتدی نیستید، از لحن بیان باید درک کنید که مطلب چیست؟!

۱. ای کشیده ردای شب بر سر، برخیز و بترسان. مدثر: ۱-۲.

۲. تا دانش دین خویش را بیاموزند و مردم خود را هشدار دهند. توبه: ۱۲۲.

۳. رجوع شود به مجلس اول، صفحه ۲۶، پاورقی ۱.

روایت نبوی است و به الای تنبیه مُصدّر است. کیفیت بیان بهت آور است:
 «أَلَا أُحَدِّثُكُمْ عَنْ أَقْوَامٍ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ يَعْطِطُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْأَنْبِيَاءَ وَالشُّهَدَاءَ؟» (۱)
 آگاه باشید که می‌خواهم حدیث کنم شما را به اقوامی که نه از انبیاء‌اند و نه از شهدا، ولی هم انبیا و هم شهدا به مقام آن اقوام غبطه می‌برند.
 آنچه محیّر عقل است این است، مقام چه مقامی است که مورد غبطه انبیا علیهم‌السلام و شهدا است، اما صاحب مقام، نه پیغمبر است و نه شهید.
 «بِمَنَازِلِهِمْ مِنَ اللَّهِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ» مقام این است که این عده در نزد پروردگارشان منازلی از نور دارند. کلمه «منازلهم من الله» خصوصیتی دارد: گاهی مقام در بهشت است، در جنات عدن است، در فردوس برین است که خود آن مقامات برای ما لایدرک و لا یوصف است، ولی آنچه مهم است، این است که این مقام مقامی است که از آن به «منزل عند الله» یاد شده است: ﴿فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾. (۲) این صاحب منصب‌ها در مقام و منزلت عند اللّهی بر منابری از نور هستند. کارشان چیست که به اینجا رسیده‌اند؟ کار عجیب است! اگر همین حدیث را بفهمید، برای تمام عمرتان بس است که در ایام محرم کجا بروید؟ و چه کاری انجام بدهید؟ این

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا أُحَدِّثُكُمْ عَنْ أَقْوَامٍ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ يَعْطِطُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْأَنْبِيَاءَ وَالشُّهَدَاءَ بِمَنَازِلِهِمْ مِنَ اللَّهِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ قِيلَ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ هُمُ الَّذِينَ يُحِبُّونَ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ وَيُحِبُّونَ اللَّهَ إِلَى عِبَادِهِ فَلَنَا هَذَا حَبَبَ اللَّهِ إِلَى عِبَادِهِ فَكَيْفَ يُحِبُّونَ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ قَالَ يَا مُرُونَهُمْ بِمَا يُحِبُّ اللَّهُ وَيَهْوَنَهُمْ عَمَّا يَكْرَهُ اللَّهُ فَإِذَا أَطَاعُوهُمْ أَحَبَّهُمُ اللَّهُ»؛ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده‌اند: آیا به شما خبر دهم از گروه‌هایی که از پیامبران و شهیدان نیستند و روز رستاخیز پیامبران و شهیدان به جایگاه‌های ایشان در پیشگاه الهی که بر منابر نور است غبطه می‌خورند؟ گفته شد: ای رسول خدا ایشان کیستند؟ فرمودند: آنانی هستند که محبت خدا را در دل‌های بندگانش می‌افکنند و بندگان را هم محبوب خداوند قرار می‌دهند. گفتیم: این را فهمیدیم که در دل بندگان محبت خدا را بیان‌دازد ولی بندگان را چگونه محبوب خداوند قرار می‌دهند؟ فرمودند: بندگان را به آنچه خداوند دوست دارد فرمان می‌دهند و از آنچه ناخوش می‌دارد باز می‌دارند و هرگاه بندگان اطاعت خدا را بنمایند، خداوند ایشان را دوست می‌دارد. روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص ۱۲؛ مشکاة الانوار، علی طبرسی، ص ۲۴۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۲۴.

۲. در قرارگاه صدق، نزد پادشاهی توانایند. قمر: ۵۵.

علم امام حسین علیه السلام عین علم پیامبر صلی الله علیه و آله / ۱۶۳

حدیث برای عده‌ای است که مورد غبطه انبیا و مورد حسرت شهدا و در منابر نور، عند الله هستند.

کار اینها چیست؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله - به حسب این روایت - فرمود: کارشان دو کار است: اول اینکه در دل بندگان خدا، محبت خدا را میاندازند. این یک هنر است. کار دوم این است که محبت خدا را به سوی بندگان خدا جلب مینمایند. این کار دوم خیلی مهم است! «يُحِبُّونَ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ وَ يُحِبُّونَ اللَّهَ إِلَى عِبَادِهِ». اصلاً تصورش عقل را مبهوت می‌کند تا برسد به تحقیقش.

کار اینها این دو تحبیب است. این تحبیب به چه پیدا می‌شود؟ فرمود: این تحبیب خلق به خالق و تحبیب خالق به خلق، به دو مطلب بسته است. یکی این است که مردم را به اطاعت خدا امر می‌کنند. دوم این است که مردم را از معصیت خدا نهی می‌کنند. بعد از این محبوب خدا و محب خدا می‌شوند. اینان باعث ایجاد این محبت شده‌اند. جزای آنان این است که خدا در روز قیامت این‌ها را در منازلی از نور در مقام عنایت خودش منزل می‌دهد. و این مقامی است که هم انبیا صلی الله علیه و آله هم شهدا، به این شخصی که نبی و شهید نیست، غبطه می‌برند.

ماه محرم این سعادت برای همه شما میسر است. مبادا شیطان وسوسه کند، به عذرهای واهی معتذر بشوید و از چنین فیض عظیمی محروم بشوید. ﴿وَأَنْذَرُكُمْ يَوْمَ الْخُسْرِ إِذْ تُفِيضِي الْأُمُرُ﴾^(۱)

اتصال به نور وجود

امروز ختام مجلس به اسم امام زمان علیه السلام بود و این خود عجیب است. دعای عهدی که خوانده شد، سوره اخلاصی که خوانده شد،^(۲) هدیه به ولی عصر و قطب عالم امکان علیه السلام بود. این طلعه‌ای بود که وظیفه همه، در این ماه محرم این است که

۱. و آنان را از روز حسرت بیم ده، آن گاه که داوری انجام گیرد. مریم: ۳۹.

۲. درس معظم له هر روز با خواندن دعای عهد و هدیه سه سوره توحید به یکی از معصومین علیهم السلام شروع می‌شود.

در هر جا که می‌روند، همتشان دو کلمه باشد: یکی آنچه در این حدیث است: امر به آنچه رضای خداست و نهی از آنچه مکروه خداست. این یکی. کلمه دوم که عمده این است که دل‌های پاک را به خدا وصل می‌کند. دل به هدایت به تقوی و امتثال امر و نهی مولی پاک می‌شود. اما حدّ همه این‌ها این است که این دل را از حالت سنگ در می‌آورد و به شیشه تبدیل می‌کند. و این چراغ و مصباحی می‌شود که قابل برای گرفتن نور است. کار تا این حدّ است. این دل چراغی می‌شود که از کدورت‌های ذمائم و رذائل تصفیه می‌شود. اما این اندازه کافی نیست. آنچه کار را تمام می‌کند، آن کلید برق است که این چراغ را به مرکز برق متصل می‌کند. مرکز برق کجاست؟ همه چیز در قرآن و سنت وجود دارد. مرکز برق: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾.^(۱)

ظاهر کننده زیبایی و پنهان کننده عجایب

مرکز نور وجود، آیه نور است. کلید برق هم در آخر این آیه است. ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾.^(۲) تفسیر آیه هم این است که این جمله درباره امام زمان علیه السلام است.^(۳) ۰۲

۱. خدا نور آسمانها و زمین است. مَثَلِ نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی، و آن چراغ در شیشه‌ای است. آن شیشه گویی اختری درخشان است که از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی است و نه غربی، افروخته می‌شود. نزدیک است که روغنش روشنی بخشد. روشنی بر روی روشنی است. نور: ۳۵.

۲. خدا هر که را بخواهد به نور خویش هدایت می‌کند. نور: ۳۵.

۳. عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: «دَخَلْتُ إِلَى مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَكْتُبُ بِإِصْبَعِهِ وَيَبْسِمُ فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا الَّذِي يُضْحِكُكَ؟ فَقَالَ: عَجِبْتُ لِمَنْ يَقْرَأُ هَذِهِ الْآيَةَ وَلَمْ يَعْرِفْهَا حَقَّ مَعْرِفَتِهَا. فَقُلْتُ لَهُ أَيُّ آيَةٍ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ: قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ﴾ فِيهَا مِصْبَاحٌ ﴿فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ﴾ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عليهما السلام ﴿كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾ وَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام ﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ﴾ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام ﴿زَيْتُونَةٍ﴾ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام ﴿لَا شَرْقِيَّةٍ﴾ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عليه السلام ﴿وَلَا غَرْبِيَّةٍ﴾ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى عليه السلام ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ﴾ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام ﴿وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ﴾ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام ﴿نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ عليه السلام. شرح توحيد الصدوق، قاضی سعيد قمی، ج ۲، ص ۶۶۳؛ البرهان، بحرانی، ج ۴، ص ۷۲.

اوست آن کلید برقی که قلوب مطهره را به مبدأ نور مرتبط می‌کند. اگر سعادت ابدی می‌خواهید، راه در این چند کلمه‌ای است که گفته شد. منتهی الطاف خدا و عنایات پروردگار حدّ و حصر ندارد. اگر همین را فکر کنید. بس است. اصلاً کیست و با ما چه می‌کند؟ مردم را به همین امور آشنا کنید. همه ما که اینجا نشسته‌ایم، تمام بدنمان یک پارچه کثافت و قذارت است. استخوان‌ها را در مطب‌ها دیده‌اید؟ چه جور هول انگیز است؟ این بدن ماست. این چه لطف و عنایتی است که همه این مُنفرات را پنهان کرده است. یک پوست روی این بدن ما کشیده است تا هرچه چرک و خون و کثافت که مایه تنفر است پنهان کرده. به جمالی و کمالی رنگ آمیزی هم کرده است. «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر». «یا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ»^(۱) با همه ما این کار را کرده است. این از بدن ما.

اما روح ما چه جور است؟ روح ما را امیرالمؤمنین علیه السلام می‌شناسد: «لَوْ تَكَاشَفْتُمْ مَا تَدَاَفْتُمْ»^(۲) اگر پرده از باطن‌ها برداشته شود، جنازها دفن نمی‌شود. عیب‌های روحی هم این است. خیال می‌کنیم خوبیم. خود آن هم از جهل ماست. اگر بفهمیم چه اندازه بدیم آنوقت به حقیقت پی می‌بریم. همه آن معایب هم که در همه عمر از ما سر زده، همه را پشت پرده مخفی کرده است. نه پدر خبر دارد، نه مادر، نه زن، نه بچه، که در دل من چه می‌گذرد. این جور ظاهر و باطن ما را پوشانده است. اما چه داده و چه عنایت کرده است؟

جز عجز، جز فقر، جز درماندگی، جز شرمساری، هیچ نمی‌ماند، اگر کمالی هست از اوست. اگر جمالی هست از اوست. این وظیفه محرم.

۱. ای آنکه نیکی را آشکار کند و زشتی را پوشاند. کافی، کلینی، ج ۲، ص ۵۷۸؛ توحید، شیخ صدوق، ص ۲۲۱؛ تهذیب، شیخ طوسی، ج ۳، ص ۸۴؛ مکارم الاخلاق، شیخ طبری، ص ۳۴۵؛ و...
۲. حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام گوید خدمت امام جواد علیه السلام عرضه داشتم حدیثی را از اجدادتان برابم بفرمایید. امام جواد علیه السلام فرمودند: «حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ آبَائِهِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام لَوْ تَكَاشَفْتُمْ مَا تَدَاَفْتُمْ...» پدرم از جدم از پدرانم روایت کردند که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: اگر پرده‌ها کنار می‌رفت [و به عیوب یکدیگر آگاه می‌شدید] همدیگر را به خاک نمی‌سپردید. امالی، شیخ صدوق، ص ۵۳۱؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۴، ص ۳۸۳؛ و...

علم امام حسین علیه السلام عین علم پیامبر صلی الله علیه و آله

اما مسأله مهم این است که باید بشناسید که محرم چیست؟ عاشورا چیست؟ واقعه چیست؟ مگر می شود گفت؟ مگر زبانی هست که قدرت داشته باشد بگوید چه بود و چه شد؟ و چه اتفاقی در عالم افتاد؟

خود او که بود؟ یک حدیث بس است. اما بعد هر چه می توانید فکر کنید. حذیفه گفت: خدمت سید الشهداء علیه السلام رسیدم. به من فرمود: طغیانگران این امت مرا در کربلا می کشند. تا این را گفت: من متحیر ماندم. گفتم این مطلب را از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیدید که خبر می دهید؟ فرمود: نه از پیغمبر صلی الله علیه و آله نشنیدم. گفت: بیهت من بیشتر شد. حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم. گفتم: یا رسول الله! امروز از فرزندت حسین بن علی علیه السلام چنین کلمه ای شنیدم. بعد پرسیدم: از شما شنیده است؟ گفت: از شما هم نشنیده. یعنی چه؟ حضرت صلی الله علیه و آله اینجا یک کلمه فرمود. سید الشهداء علیه السلام را با این کلمه بشناسید! فرمود: حذیفه! «عِلْمِي عِلْمُهُ وَ عِلْمُهُ عِلْمِي». ^(۱) محتاج به این که از من پرسد نیست. علم او علم من است و علم من هم، علم او است. این کلمه را خاتم صلی الله علیه و آله فرموده و برای اعیان بشر فرموده است.

معنی این کلمه این است که عبادت او عبادت من است. عبادت من عبادت اوست. خُلِقَ او خُلِقَ من است. خُلِقَ من خُلِقَ اوست. و در یک کلمه «حُسَيْنٌ مَعِي وَ أَنَا

۱. عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ: «سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ علیه السلام يَقُولُ وَاللَّهِ لَيَجْتَمِعَنَّ عَلَيَّ قَتْلِي طُغَاةَ بَنِي أُمَيَّةَ وَيَقْدُمُهُمْ عَمْرُ بْنُ سَعْدٍ وَ ذَلِكَ فِي حَيَاةِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقُلْتُ لَهُ أَتَبَأُكَ بِهَذَا رَسُولُ اللَّهِ؟ فَقَالَ: لَا! فَقَالَ: فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ صلی الله علیه و آله: عِلْمِي عِلْمُهُ وَ عِلْمُهُ عِلْمِي لِأَنَّا نَعْلَمُ بِالْكَائِنِ قَبْلَ كَيْنُونَتِهِ»؛ حذیفه از امام حسین علیه السلام روایت می کند که ایشان فرمودند: به خدا قسم سرکشان و طاغیان بنی امیه برای کشتن من اجتماع خواهند کرد و عمر بن سعد در جلوی آنان خواهد بود. امام حسین علیه السلام این خبر را در زمان زنده بودن پیامبر خدا می داد. من به آن حضرت گفتم: آیا پیغمبر خدا این خبر را به شما رساندند؟ فرمود: نه! وقتی من به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدم و این جریان را برایش شرح دادم فرمود: علم من عین علم او (حسین علیه السلام) و علم او عین علم من است، زیرا ما خاندان امور را قبل از اینکه موجود شوند می دانیم. دلایل الامامه، محمد بن جریر طبری، ص ۱۸۳، نواذر المعجزات، محمد ابن جریر طبری، ص ۱۰۹؛ دَرُ النُّظْمِ، شامی عاملی، ص ۵۳۲؛ مدینه المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج ۳، ص ۴۵۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴، ص ۱۸۶.

مِنْ حُسَيْنٍ». (۱) امام حسین علیه السلام چنین بشری است.

منشأ اجابت دعای زکریا علیه السلام

صدوق در «عیون» و در «امالی» از شیخش نقل می‌کند، از علی بن ابراهیم بن هاشم از ابراهیم بن هاشم، از ریان بن شیبب. گفت: روز اول محرم به زیارت امام هشتم علیه السلام رفتم. تا نشستم فرمود: «أَصَائِمٌ أَنْتَ؟»؛ آیا روزه داری؟ گفتم: روزه ندارم. امام علیه السلام ملامتش کرد که چرا اول محرم روزه نگرفته است.

فرمود: ای شیبب! روز اول محرم زکریا علیه السلام دعا کرد و از خدا یحیی را خواست و خدا روز اول محرم به حضرت زکریا علیه السلام حضرت یحیی علیه السلام را داد. عاشورا قبل از وقوع، زمان را منقلب کرده است. روز اول محرم اثرش این می‌شود: «قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبَّ شَقِيًّا». (۲) با چنین حالی دعا کرد و حضرت یحیی علیه السلام را گرفت.

هر واقعه‌ای هرچه باشد، وقتی اتفاق افتاد، در زمان خودش اثر می‌کند؛ یعنی اثر آن واقعه، بعد از زمان تحققش می‌باشد. قاعده این است که تأثیر مؤثر قبل از وجود و قبل از اصل تحققش تعقل ندارد. اما این چه واقعه‌ای بود؟ چه کردی یا ابا عبد الله؟ چه قلب و انقلابی در عالم وجود، به وجود آوردی که قبل از آمدنت به دنیا، روز منسوب به تو، منشأ اجابت دعای زکریا شده است؟

فرمود: ابن شیبب، این روز را روزه بگیر و دعا کن تا خدا چنان که دعای زکریا را مستجاب کرد، دعای تو را مستجاب کند. بعد فرمود: والله شنیدم از پدرم و او از پدرش تا جدم، آن روزی که کشته شد: «أَمْطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا»؛ تمام آسمان خون بارید. این چه واقعه‌ای بوده است؟

۱. رجوع شود به مجلس دوم، صفحه ۴۹، پاورقی ۲.

۲. گفت: «پروردگارا، من استخوانم سست گردیده و [موی] سرم از پیری سپید گشته، و - ای پروردگار من - هرگز در دعای تو ناامید نبوده‌ام. مریم: ۴.

بعد هم یک جمله گفت و آن جمله این است: فرمود: «یا ابنِ شیبِیِّ! انْ كُنْتَ بِاِكْبِیَا لَشِیِّیِّ!»، اگر خواستی بر هر چیزی گریه کنی «فَاَبِكْ لِلْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ». لا اله الا الله! این کلام امام هشتم علیه السلام است: «فَاِنَّهُ ذُبِحَ كَمَا يُذْبَحُ الْكَبِیْشُ».^(۱)

۱. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِلِيُّوهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ شَيْبٍ قَالَ: «دَخَلْتُ عَلَى الرَّضَا علیه السلام فِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنَ الْمُحَرَّمِ فَقَالَ يَا ابْنَ شَيْبٍ أَصَانِمِ أَنْتَ قُلْتَ لَا فَقَالَ إِنَّ هَذَا الْيَوْمَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي دَعَا فِيهِ زَكَرِيَّا علیه السلام رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ فَاسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ وَ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَنَادَتْ زَكَرِيَّا وَ هُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى فَمَنْ صَامَ هَذَا الْيَوْمَ ثُمَّ دَعَا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ كَمَا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَزَكَرِيَّا ثُمَّ قَالَ يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنَّ الْمُحَرَّمُ هُوَ الشَّهْرُ الَّذِي كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يُحَرِّمُونَ فِيهِ الظُّلْمَ وَ الْقِتَالَ لِحُرْمَتِهِ فَمَا عَرَفْتُ هَذِهِ الْأُمَّةَ حُرْمَةَ شَهْرَهَا وَ لَا حُرْمَةَ نَبِيِّهَا لَقَدْ قَتَلُوا فِي هَذَا الشَّهْرِ ذُرِّيَّتَهُ وَ سَبَوْا نِسَاءَهُ وَ انْتَهَبُوا ثَقْلَهُ فَلَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ أَبَدًا يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنَّ كُنْتَ بِاِكْبِیَا لَشِیِّیِّ فَاَبِكْ لِلْحُسَیْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فَإِنَّهُ ذُبِحَ كَمَا يُذْبَحُ الْكَبِیْشُ وَ قُتِلَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ رَجُلًا مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ شَيْبُهُنَّ وَ لَقَدْ بَكَتِ السَّمَاوَاتُ السَّنْعَ وَ الْأَرْضُونَ لِقَتْلِهِ وَ لَقَدْ نَزَلَ إِلَى الْأَرْضِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَرْبَعَةُ آلَافٍ لِنَصْرِهِ فَلَمْ يُؤْذَنْ لَهُمْ فَعِنْدَ قَبْرِهِ شُعْتُ غُبْرٍ إِلَى أَنْ يَقُومَ الْقَائِمُ علیه السلام فَيَكُونُونَ مِنْ أَنْصَارِهِ وَ شِعَارِهِمْ يَا لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ علیه السلام يَا ابْنَ شَيْبٍ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنِ حَدِيثِهِ علیه السلام أَنَّهُ لَمَّا قُتِلَ جَدِّي الْحُسَيْنُ علیه السلام أَمْطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا وَ تُرَابًا أَحْمَرَ يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنَّ كَبِیَّتَ عَلِيٍّ الْحُسَيْنِ حَتَّى تَصِيرَ دُمُوعُكَ عَلَى خَدَيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا قَلِيلًا كَانَ أَوْ كَثِيرًا يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنَّ سَرَّكَ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَا ذَنْبَ عَلَيْكَ فَرَّرَ الْحُسَيْنُ علیه السلام يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنَّ سَرَّكَ أَنْ تَسْكُنَ الْعُرْفَ الْمَبْنِيَّةَ فِي الْجَنَّةِ مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَالْعَنْ قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنَّ سَرَّكَ أَنْ يَكُونَ لَكَ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلُ مَا لِمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام فَقُلْ مَتَى ذَكَرْتَهُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُورَ فُوزًا عَظِيمًا يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنَّ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَّةِ فَاحْزَنَ لِحُزْنِنَا وَ افْرَحَ لِفَرَحِنَا وَ عَلَيْكَ بِوَلَايَتِنَا فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ حَجْرًا لِحُسْرَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» رِيَّانُ بْنُ شَيْبٍ گوید: در اولین روز محرم به خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم، حضرت فرمودند: آیا روزه هستی؟ عرض کردم: خیر، فرمود: امروز، روزی است که زکریا علیه السلام پروردگارش را خواند و گفت: "پروردگارا! فرزندی پاک به من مرحمت فرما، همانا تو دعای بندگان را میشنوی" و خداوند دعای او را مستجاب کرد و به ملائکه دستور داد که به زکریا که در محراب در حال نماز بود بگویند که خدا به تو یحیی را مژده می دهد، پس هر کس این روز را روزه بدارد و سپس دعا کند، خداوند همان طور که دعای زکریا را مستجاب کرد، دعای او را نیز مستجاب می کند، سپس فرمود: ای ابن شیب! محرم ماهی است که اهل جاهلیت به احترام آن، ظلم و جنگ را حرام کرده بودند ولی این امت، احترام آن و احترام پیغمبر خود را حفظ نکردند، در این ماه اولاد او را کشتند و زنانش را اسیر کردند و سائلش را غارت نمودند، خداوند هرگز این کارشان را نبخشد! ای ابن شیب! اگر میخواهی گریه کنی، بر حسین بن علی ابن ابی طالب علیه السلام گریه کن، زیرا او را همچون گوسفند ذبح کردند و از بستگانش، هیچده

منتهی با این فرق که به حکم شرع هر گوسفند را باید وقت ذبح آب دهند. قال علیه السلام:
 «فَقَدْ تَمَتَّتْ كَبِدِي». ^(۱) «لا اله الا الله!»

→
 نفر به همراهش شهید شدند که در روی زمین نظیر نداشتند، آسمانهای هفتگانه و زمین‌ها بخاطر شهادتش
 گریستند، و چهار هزار فرشته برای یاری او به زمین آمدند، ولی تقدیر الهی نبود، و آنها تا قیام قائم علیه السلام در
 نزد قبرش با حال نزار و ژولیده باقی هستند و از یاوران قائم علیه السلام هستند و شعارشان "یا لشارت الحسین"
 است. ای ابن شیبب! پدرم از پدرش از جدش علیه السلام به من خیر داد که: وقتی جدم حسین علیه السلام شهید شد، از
 آسمان خون و خاک قرمز بارید. ای ابن شیبب! اگر به گونه‌ای بر حسین گریه کنی که اشکهایت بر
 گونه‌هایت جاری شود، خداوند هر گناهی که مرتکب شده باشی چه کوچک، چه بزرگ، چه کم و چه زیاد
 خواهد بخشید. ای ابن شیبب! اگر دوست داری پاک و بدون گناه به ملاقات خدا بروی، به زیارت حسین
 برو، ای ابن شیبب! اگر دوست داری با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غرفه‌های بهشت همراه باشی، قاتلان حسین را
 لعنت کن، ای ابن شیبب! اگر دوست داری ثوابی مانند ثواب کسانی که همراه حسین بن علی علیه السلام شهید
 شدند داشته باشی، هر گاه بیاد او افتادی بگو: "یا لیتنی کنت معهم فأفور فوزاً عظیماً" (ای کاش با آنان
 می‌بودم و به فوز عظیم میرسیدم). یابن شیبب! اگر دوست داری با ما، در درجات عالی بهشت همراه باشی،
 در اندوه ما اندوهگین و در خوشحالی ما، خوشحال باش، و بر تو باد به ولایت ما، زیرا اگر کسی سنگی را
 دوست داشته باشد، خداوند در روز قیامت او را با آن سنگ محشور خواهد کرد. امالی، شیخ صدوق،
 ص ۱۹۲؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۶۸؛ اقبال الاعمال، سید ابن طاووس، ج ۳،
 ص ۲۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۴، ص ۲۸۵.

۱. إن الحسین علیه السلام أقبل علی عمر بن سعد و قال له: أخیرک فی ثلاث خصال قال: و ما هی؟ قال:
 تترکني حتی أرجع إلى المدینة إلى حرم جدی رسول الله. قال: ما لي إلى ذلك سبیل. قال: اسقوني شربة من
 الماء فقد نشفت [تفتت] کبدي من [شدة] الظمأ. فقال: و لا إلى الثانية سبیل. قال: و إن کان لا بد من قتلي
 فلیبرز إليّ رجل بعد رجل. فقال: ذلك لك؛ حسین علیه السلام برخاست و عمر بن سعد را طلب نمود و فرمود: یا
 ابن سعد! بین این سه کار یکی را اختیار کن: اول آن که دست از ما بازدار تا به مدینه حرم جدمان رسول
 خدا صلی الله علیه و آله برویم. ابن سعد گفت: برای این حاجت راهی نیست. حضرت علیه السلام فرمود: پس به من آبی دهید که
 جگرم ما از شدت عطش در هم شکافت. گفت: این نیز اجابت نشود. حضرت علیه السلام فرمود: پس اگر از قتل
 من ناگزیرید، چون من یک نفر بیشتر نیستم، من یک تنه آهنگ میدان می‌کنم. از شما نیز مردی از پس
 مردی یک تنه به میدان آید و رزم کند. ابن سعد گفت: این روا باشد. المنتخب، طریحی، ص ۴۳۹؛ الدمعة
 الساکبة، بهبهانی، ج ۴، ص ۳۴۱؛ ترجمه معالی السبطين، مازندرانی، ص ۶۶۹.

پی نوشت:

۱. « قال رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: إِنَّ عَن يَمِينِ الْعَرْشِ قَوْمًا عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ وَجُوهُهُمْ مِنْ نُورٍ يَغِطُّهُمْ الْأَنْبِيَاءُ وَ الشُّهَدَاءُ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءٍ وَ لَا شُهَدَاءَ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ هُمْ؟ فَسَكَتَ عَنْهُ، فَقَالَ عُمَرُ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَسَكَتَ عَنْهُ، فَقَالَ عَلِيٌّ ﷺ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: هُمْ شِعْتُكَ وَ أَنْتَ إِمَامُهُمْ. » الأصول الستة عشر، عدة محدثين، ص ۱۰۷.
۲. امام صادق ﷺ ذیل آیه: «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» فرمودند: «يَهْدِي اللَّهُ لِلْأَيِّمَةِ مَنْ يَشَاءُ». مسائل علی بن جعفر ﷺ، ص ۳۱۶؛ کافی، کلینی، ج ۱، ص ۱۹۵؛ تفسیر قمی، علی ابن ابراهیم، ج ۲، ص ۱۰۳؛ تأویل الآیات، استر آبادی، ج ۱، ص ۳۶۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۳، ص ۳۰۵.
- و همچنین: امام رضا ﷺ ذیل آیه «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» فرمودند: «يَهْدِي اللَّهُ لَوْلَا يَتَنَا مَنْ أَحَبَّ». تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۰۵؛ تفسیر مجمع البیان، طبرسی، ج ۷، ص ۲۵۱؛ زبدة التفاسیر، ملافتح الله کاشانی، ج ۴، ص ۵۱۲؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۷۰؛ بحار الانوار، ج ۴، ص ۲۳ و..
- و همچنین: عن موسى بن القاسم عن علي بن جعفر قال: سألت [أبا] الحسن ﷺ عن قول الله عز وجل ﴿كَمْشَكَةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ﴾ قال: "المشكاة" فاطمة، "و المصباح" الحسن و الحسين، «الزجاجه كأنها كوكبٌ دُرِّيٌّ» قال: كانت فاطمة كوكباً دُرِّيًّا من نساء العالمين «يوقد من شجرة مباركة» الشجرة المباركة إبراهيم «لا شرقية ولا غربية»: لا يهودية و لا نصرانية «يكاد ريتها يضيء» قال: يكاد العلم أن ينطق منها «ولولو لم تمسسه ناز». «نور علی نور» قال: فيها امام بعد امام «يهدى الله لنوره من يشاء» قال: يهدى الله عز وجل لولايتنا من يشاء». العمدة، ابن بطريق، ص ۳۵۶؛ طرائف، سيد بن طاووس، ص ۱۳۵؛ صراط المستقيم، علی بن يونس عاملی، ج ۱، ص ۲۹۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۳، ص ۳۱۶.
- منبع اهل تسنن: مناقب علی ابن ابی طالب ﷺ، ابن مغزلی، ص ۲۹۳.
- و همچنین: امیر المؤمنین ﷺ ذیل آیه نور فرمودند: فَالْمِشْكَاءُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ الْمِصْبَاحُ الْوَصِيُّ وَ الْأَوْصِيَاءُ ﷺ وَ الزُّجَاجَةُ فَاطِمَةُ ﷺ وَ الشَّجَرَةُ الْمُبَارَكَةُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ الْكُوكَبُ الدُّرِّيُّ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ ﷺ... اثبات الهداه، حر عاملی، ج ۲، ص ۱۵۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۰، ص ۲۱.
۳. فقال له [الشمر] الحسين ﷺ: إذا كان لا بد من ذلك اسقني شربة من الماء فقد نقضت [تفتت] كبدي من الظمأ، فقال الملعون: الآن أسقيك ماء سفيق هذا، فلما سمعت زينب كلامه، صاحت بصوت يقرح القلب، وقالت: يا شمر دعني أودعه، يا شمر دعني أغمضه، يا شمر دعني أنادي البنيات يتزودن منه، يا شمر دعني آتية بولده العليل، يشناق بلقائه، فغار عليها بالسيف فوقعت على وجهها، بكل هذا، ولم يعبا اللعين بكلامها، و لا رق قلبه عليها، و جعل يهتبر نحره الشريف بقطع عنيف و هو ينادي: وا جداه، وا أباه، وا أماته، وا أخاه، فأخذ الناس الزلازل و أمطرت السماء دما عبيطا و ترابا أحمر. «[امام حسين ﷺ به شمر ملعون] فرمود: اگر این کار به ناچار می شود، مرا شربت آبی ده. همانا جگرم از شدت عطش درهم شکافت. آن ملعون

گفت: هم اکنون از آب شمشیر سیرابت کنم. چون زینب علیها السلام این سخن بشنید، چنان ناله برآورد که دل را برهم می شکافت و فرمود: ای شمر! مرا بگذار تا با وی وداع کنم. ای شمر! بگذار مرا تا چشمش را بر بندم. ای شمر! بگذار مرا تا دخترانش را ندا کنم، از وی توشه بردارند. ای شمر! بگذار مرا تا فرزند بیمارش را که به لقایش مشتاق است، بیاورم. آن ملعون با شمشیر کشیده بر آن مخدره بتاخت و آن مخدره به روی بیفتاد و آن خبیث به آن سخنان اعتنا نمود و قلبش بر وی نسوخت و همی به سختی سر از بدن مبارکش جدا نمود و امام علیه السلام ندای نمود: وا جداه! وا أباه! وا أمّاه! وا أخاه! و در این وقت زلزل در مردمان درافتاد و آسمان خون بسته و خاک سرخ بیارید. تظلم الزهراء، قزوینی، ص ۲۶۵.

و همچنین: «آته جاء إليه شمر بن ذي الجوشن، و سنان بن أنس و الحسين عليه السلام بآخر رمق يلوك بلسانه [لسانه] من العطش و يطلب الماء فرفسه شمر برجله، و قال: يا ابن أبي تراب، ألسنت تزعم أنّ أباك على حوض التّبيّ يستقي من أحبّه؟ فاصبر حتّى تأخذ الماء من يده»؛ در آخرین لحظات شمر و سنان کنار حسین علیه السلام آمدند و این در حالی بود که حضرت علیه السلام از تشنگی زبان مبارک خود را به اطراف می گردانید و طلب آب می نمود. شمر ملعون پای نحسش بر حضرت زد و گفت ای پسر ابی تراب مگر تو اعتقادات این نیست که پدرت ساقی کوثر است و مردم را سیراب می کند پس صبر کن تا از دست او سیراب شوی. تسلیة المجالس، محمد بن ابی طالب، ج ۲، ص ۳۲۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۵۶؛ عوالم امام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۳۰۰؛ اسرار الشهداء، دربندی، ص ۴۲۴-۴۲۶؛ ترجمه اسرار الشهداء، دربندی، ج ۲، ص ۱۳۹۹؛ ترجمه معالی السبطین، مازندرانی، ص ۷۰۶ (به همین مضمون).

منبع اهل تسنن: مقتل الحسين، خوارزمی، ج ۲، ص ۴۱.

و همچنین: فدای ابن سعد: من یأتینی برأسه و له ما یتهنأ به؟ فقال الشّمر: أنا أيّها الأمير! فقال: أسرع، و لك الجائزة العظمی. فأقبل إلى الحسين، و قد كان غشي عليه، فدنا إليه و ركب على صدره، فحسّ به عليه السلام، و قال: يا ويلك من أنت، فقد أرتقيت مرتقی عظیما؟ فقال: هو الشّمر. فقال له: و يلك من أنا؟ فقال: أنت الحسين بن عليّ و ابن فاطمة الزّهراء، و جدّك محمّد المصطفى! فقال الحسين: و يلك إذا عرفت هذا حسي و نسبي فلم تقتلني؟ فقال الشّمر: إن لم أقتلك فمن يأخذ الجائزة من يزيد؟ فقال عليه السلام: أيما أحبّ إليك الجائزة من يزيد، أو شفاعة جدّي رسول الله صلى الله عليه و اله؟ فقال اللّعين: دانق من الجائزة أحبّ إليّ منك، و من جدّك. فقال الحسين عليه السلام: إذا كان لا بدّ من قتلي، فاسقني شربة من الماء. فقال له: هيهات، و الله لا ذقت قطرة واحدة من الماء، حتّى تذوق الموت غصّة بعد غصّة؛ پس ابن سعد ندایی کرد و گفت چه کسی راس حسین علیه السلام برای من میاورد تا برای او جایزه ای بزرگی دهم؟ شمر از دیگران سبقت گرفته و گفت من حاضرم! پس ابن سعد گفت عجله کن که برای تو جایزه بزرگی است! پس شمر به طرف امام حسین علیه السلام رفت و حضرت [به خاطر جراحات وارده] در حالی که از هوش رفته بودند پس به ایشان نزدیک شد و بر سینه ایشان نشست پس حضرت به هوش آمدند و فرمودند وای بر تو کیستی؟ به جای بلندی بالا رفته ای [که پیغمبر مکرر آن را می بوسید]. آن ملعون گفت من شمر هستم! حضرت فرمودند میدانی من کیستم؟ او گفت: بله تو را خوب میشناسم نامت حسین و نام پدرت علی بن ابی طالب و نام مادرت فاطمه زهرا و نام جدت محمد مصطفی. پس حضرت فرمودند وای به حال تو پس چرا مرا

میکشی؟ ملعون جواب داد به خاطر جایزه بزرگی که از یزید طلب کنم امام علیه السلام فرمودند وای به حالت آیا شفاعت جدم محبوب تر است یا جائزه یزید؟ ملعون پاسخ داد یک دائق جائزه یزید در نزد من محبوب تر است از تو و از شفاعت جد تو و پدر تو! حضرت فرمودند: ای شمر اکنون که میخواهی مرا بکشی مرا شربت آب بنوشان! شمر گفت قسم به خدا که قطره ای از آب نخواهی چشید تا آنکه از جرعه های مرگ بنوشی. المنتخب، طریحی، ص ۴۵۲؛ الدمعة الساکبة، بهبهانی، ج ۴، ص ۳۵۸؛ تذکرة الشهداء، علامه شریف کاشانی، ج ۲، ص ۱۴۱؛ ترجمه معالی السبطين، مازندرانی، ص ۷۰۶.

مجلس نهم

توحيد و نبوت و امامت

مرهون خون سيد الشهداء عليه السلام

مسجد اعظم

(۸۵/۱۰/۲۴ هـ ش)

توحید و نبوت و امامت مرهون خون سیدالشهدا علیه السلام

معرفت امام حسین علیه السلام در حیات برزخی

ایام عاشورا، ایامی است که قابل ادراک و وصف ما نیست! این مسئله، مسئله‌ای است که از حدّ ادراک بشر خارج است! خواب حجیت شرعیّه ندارد، ولی گاهی خواب، خواب یوسف است؛ و مصداق «تأویل الاحادیث» است.

مرحوم آخوند خراسانی رحمته الله دارای قدرت و سیطره فکری عمیقی است که حاشیه رسائل و حاشیه مکاسب ایشان، در کمال ایجاز، برای اهل نظر عبرت‌انگیز است، و بیانگر حدّ و دقت نظر اوست. این مرد کار کشته در علم فقه و به قله فکر رسیده است، و من خودم در نجف بودم که سال‌ها پس از دفن او، هنگام دفن دخترش جنازه او در حالی که سالم بود و گویی تازه دفن شده، کشف شد.

این مرد با این مقام علمی و عملی، بعد از مرگ خوابش را دیدند. گفت: ما تا در دنیا بودیم، نفهمیدیم حسین بن علی علیه السلام کیست، حالا که به این نشئه آمدیم خبردار شدیم چه خبر است! این بیان چنین مردی عمیق و دقیق النظر است.

این جمله باز ماورائی دارد. آخوند رحمته الله خودش متوجه است، ولی باید توجه داشت که تازه آخوند مقام برزخی را دیده؛ آن روز که مقام اُخروی سیدالشهدا علیه السلام ظهور کند، آنجا است که عقول انبیا علیهم السلام مبهوت خواهد شد!

هدایت ایتم آل محمد ﷺ

این ایام چنین ایامی است! فرصت را غنیمت بشمارید! آنهایی که نمی‌توانند، معذور هستند.

اما هر کس که قدرت و توانایی دارد که یک گمراه را هدایت کند، و یک بیگانه از امام را به معرفت مقام امامت کبری نائل کند، در این ایام از فرصت استفاده کند. این مجلس، مجلس خطابه نیست. عمده شما از علما هستید. در حدی هستید که مصداق این روایتی باشید که الآن می‌خوانم. فقط باید در نکاتی که در حدیث است، دقت بکنید.

روایت گاهی برای عامی خوانده می‌شود، آن یک حساب دارد؛ یک وقت برای جمعی که به حدی رسیده‌اند که انظار شیخ انصاری و نائینی و عراقی و اصفهانی را درک کنند و کلمات آخوند را حل و فصل کنند؛ اینها باید فهمشان در حدیث و دقت نظر و استنباطشان از اشارات، غیر از محافل عوام ناس باشد.

حدیث، از امام موسی بن جعفر علیه السلام است: «فَقِيهٌ وَاحِدٌ يُنْفِدُ يَتِيمًا مِنْ أَيْتَامِنَا الْمُتَقَطِّعِينَ عَنَّا وَ عَنِ مَشَاهِدَتِنَا بِتَعْلِيمِ مَا هُوَ مُحْتَاجٌ إِلَيْهِ».^(۱)

این است نمونه کلام امام علیه السلام! همه را در این فصول جمع کرده، از مبدأ تا منتها.

۱. امام کاظم علیه السلام فرمود: «فَقِيهٌ وَاحِدٌ يُنْفِدُ يَتِيمًا مِنْ أَيْتَامِنَا الْمُتَقَطِّعِينَ عَنَّا وَ عَنِ مَشَاهِدَتِنَا بِتَعْلِيمِ مَا هُوَ مُحْتَاجٌ إِلَيْهِ، أَشَدُّ عَلَى إِبْلِيسَ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ. لِأَنَّ الْعَابِدَ هَمُّهُ ذَاتُ نَفْسِهِ فَقَطُّ، وَ هَذَا هَمُّهُ مَعَ ذَاتِ نَفْسِهِ ذَاتُ عِبَادِ اللَّهِ وَ إِمَائِهِ لِيُنْفِذَهُمْ مِنْ يَدِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَّتِهِ. وَ لِذَلِكَ هُوَ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَلْفِ أَلْفِ عَابِدٍ وَ أَلْفِ أَلْفِ عَابِدَةٍ»؛ فقیهی که در پی نجات یتیمی از ایتم ما که نه ما را دیده و نه به ما دسترسی دارد برآید، و مسائل مورد نیازش را به او تعلیم دهد، [تحمل این یک فقیه] بر ابلیس سخت‌تر از هزار عابد است. زیرا فرد عابد فقط برای نجات خودش تلاش می‌کند، ولی فقیه علاوه بر خود به فکر تمام بندگان خدا می‌باشد، تا آنان را از دست ابلیس و یارانش نجات دهد، به همین خاطر [مقام او] نزد خداوند از هزار مرد عابد و هزار هزار زن عابده برتر است. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۳۴۳؛ احتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۸ و ج ۲، ص ۱۷۰؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج ۳، ص ۵۶؛ عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور، ج ۱، ص ۱۸؛ منیة المرید، شهید ثانی، ص ۱۱۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۵.

دقائق کلام این است: «منقذ» کیست؟ «فقیه واحد». فقه دو اطلاق دارد: یک اطلاق، اطلاق به معنی الاخص است؛ «هو العلم بالأحكام الشرعية الفرعية عن أدلتها التفصیلیة».^(۱) یک اطلاق فقه بالمعنی الاعم است. در نصوص، فقه هم از جهت ماده اعم است، هم از جهت متعلق. این فقه فهم دین است. کسی که دین را بفهمد، اگر این کار را بکند «ینقذ...» در کلمه «إنقاذ» خیلی دقت کنید! «إنقاذ» در کجا استعمال می شود؟ آنجایی که کسی در گرداب افتاده، إنقاذ الغریق گفته می شود. حکیم علی الاطلاق الهی، امام هفتم علیه السلام، اینجا کلمه «إنقاذ» را به کار برده. نسبت به آن که «إنقاذ» می شود، تعبیری کرده که خود این تعبیر بهت آور است! «يُنْقَذُ يَتِيمًا مِنْ أَيْتَامِنَا». اول عنوان یتیم را آورده. بعد باز با «مِنْ» تبعیض، از «أیتامنا» جدا کرده. بعد ایتم را شرح داده، و شرح آن عجیب است! «الْمُنْقَطِعِينَ عَنَّا وَ عَن مُشَاهِدَتِنَا»؛ آنها که هم از ما منقطع هستند، هم از مشاهده ما منقطع هستند. در اینجا هم بحث مفصلی است؛ انقطاع از امام چیست؟ انقطاع از مشاهده امام چیست؟ این خاص است، آن عام است؛ او قبل است، این بعد است. به چه چیز «إنقاذ» کند؟ «بِتَعْلِيمِ مَا هُوَ مُحْتَاجٌ إِلَيْهِ»؛ انقاذ یتیمان ما به این است که به آنها تعلیم بشود آنچه «مُحْتَاجٌ إِلَيْهِ» آنان است. درک «ما یحتاج الیه» باز بحث مفصلی دارد؛ این «ما یحتاج الیه» چیست؟ تا اینجا خود عمل بود و سیر عمل و مبدأ عمل و خصوصیات عمل. بعد نوبت به ثمره عمل می رسد. آن لطائف و دقائق و کنوزی که در کلمات امام موسی بن جعفر علیه السلام است، را درک کنید!

تصدیق فقاہت

این است که بارها به شما گفتم که فرصت را از دست ندهید، مایه علمی را که در این بحث گرفتید، در استخراج جواهر احادیث و لطائف کلمات اهل بیت علیهم السلام صرف

۱. منتهی المطلب، علامه حلی، ج ۱، ص ۷؛ القواعد و الفوائد، شهید اول، ج ۱، ص ۳۰؛ ..

کنید، تا فقیهی بشوید که از امام باقر علیه السلام تصدیق فقاقت بگیری؛ «قال أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام إِنَّا لَا نَعُدُّ الرَّجُلَ فِقِيهَاً عَالِمًا حَتَّى يَعْرِفَ لَحْنَ الْقَوْلِ».^(۱)

ارزش و ثمره هدایت

اما ثمره عمل؛ در مقام ثمر دو باب است: یک باب با اعدا عدو است؛ یک باب با احبب است.

اما نسبت به اعدا عدو تعبیر این است: «أَشَدُّ عَلَى إِبْلِيسَ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ»؛ چنین آدمی که یک نفر را، نجات بدهد از هزار عابد بر ابلیس سخت تر و دشوارتر است. لازم نیست بیشتر یک نفر را با هدایتش نجات بدهد. البته هرچه بیشتر بهتر؛ اما آن حد ضرورت که این همه آثار بر او مترتب است، در یک نفر است.

اگر ما یحتاج الیه یک نفر، در این ایام عاشورا، به وسیله یکی از شما، به او برسد، قدرت چه قدرتی می شود؟! قدرت شیطان را خبر دارید؟! به قدری مقتدر است که در مقابل خدا، به عزت خدا قسم یاد کرد و گفت: ﴿فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾^(۲) چنین قدرتی را در مقابل پروردگار عرضه کرد!

این شخص، منقذ این یتیم، قدرتی پیدا می کند که آن شیطان، با تمام تمرکز قوایش، هزار عابد را به زمین می زند، اما در مقابل این فقیه منقذ، به زمین می خورد! این اثر اولش.

بعد امام علیه السلام علت می آورد. این است که امام علیه السلام را به معارف و علمش باید بشناسیم. گفتیم: خود این بحث درسی است روزها وقت لازم است، تا این حدیث تفسیر شود.

۱. قال أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: «إِنَّا لَا نَعُدُّ الرَّجُلَ فِقِيهَاً عَالِمًا حَتَّى يَعْرِفَ لَحْنَ الْقَوْلِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ»»؛ امام باقر علیه السلام فرمود: ما مرد را فقیه و عالم ندانیم تا اینکه لحن قول را بداند، و آن قول خداوند متعال است که می فرماید: آنها را از شیوه سخنشان خواهی شناخت. کشف المحجّة، سید بن طاووس، ص ۱۹؛ حقائق الایمان، شهید ثانی، ص ۱۷۶؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۱۶، ص ۲۰۳؛ محجّة البیضاء، فیض کاشانی، ج ۱، ص ۱۰۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۱۳۷.

۲. [شیطان] گفت: «پس به عزت تو سوگند که همگی را حتما گمراه می کنم». صاد: ۸۲.

بعد از بیان علت فرمود: «لِذَلِكَ هُوَ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَلْفِ أَلْفِ عَابِدٍ وَ أَلْفِ أَلْفِ عَابِدَةٍ!»^(۱) یک سفر محرم می‌روی و برمی‌گردی، غنیمتی پیدا می‌کنی که مقامت، از هزار هزار عابد، و هزار هزار عابده بالاتر می‌رود! هزار هزار، عابدی که خدا عبادتش را بپذیرد؛ عابده‌ای که خدا عبادتش را قبول کند. محرم این است! برکت عاشورا این است! خوشا به حال کسی که موفق بشود!

انقاذ یتیم

به قدری که وقت است چند کلمه در این «انقاذ» بگوییم. «يُنْقِذُ يَتِيمًا»؛ یتیم، یک وقت، یتیم زید و عمرو است؛ یک وقت یتیم، یتیم امیرالمومنین علیه السلام است! یتیم موسی بن جعفر علیه السلام است! یتیم امام هشتم علیه السلام است! این تعبیر قلب هر کسی را که درکی داشته باشد، بی‌چاره می‌کند! اول فرمود: «یتیمًا»، تا ذهن‌ها را متوجه کند به این جهت که کسی که دست ترحمی بر سر یتیمی بکشد، به تعداد هر مویی از سر یتیم که از زیر دستش بیرون برود، خدا در قیامت نوری به او می‌دهد؛^(۲) و حسنه‌ای هم در نامه عملش می‌نویسد؛ و یک قصر هم به او می‌دهد.^(۳)

۱. ادامه روایت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام رجوع شود به صفحه ۱۷۶.

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَا مِنْ عَبْدٍ [مُؤْمِنٍ] مَسَحَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ يَتِيمٍ رَحْمَةً لَهُ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. امام صادق علیه السلام فرمود: بنده مؤمنی نیست که بر سر یتیمی از روی ترحم و دلسوزی دست کشد مگر اینکه خداوند در ظلمات روز قیامت بعدد هر موی آن یتیم نوری به او عطا فرماید. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۸۸؛ ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص ۱۹۹؛ المقنع، شیخ صدوق، ص ۷۱؛ مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۴۴۴؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۲، ص ۴؛ و..

۳. امام صادق علیه السلام از پدرش از پدرانش علیهم السلام نقل کرده است که علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «وَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ يَضَعُ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ يَتِيمٍ تَرْحَمًا لَهُ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ مَرَّتْ يَدُهُ عَلَيْهَا حَسَنَةً». هیچ مرد و زن با ایمانی نیست که دست محبت بر سر یتیمی بکشد مگر اینکه خداوند به شماره هر مویی که از زیر دستش می‌گذرد حسنه‌ای برای او ثبت می‌کند. ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص ۱۹۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۲، ص ۵ و...

حالا می‌خواهد بفهماند، کفالت یتیم مردمان این است، کفالت ایتام امام علیه السلام چیست؟! اگر ایتام ما را تحت تکفل قرار بدهی، آنها را انقاذ کنی و از آن گردابی که در آن افتاده‌اند، بیرون بیاوری و به آنان ما یحتاجشان را تعلیم کنی، این قدر عظمت پیدا می‌کنی.

نیازهای اساسی

ما یحتاج چیست؟ ما یحتاج در دو کلمه خلاصه می‌شود؛ ما یحتاج هر بشری، این دو کلمه است:

ما یحتاج «من منه الوجود» است و «من به الوجود»؛ دیگر حرف سومی نیست. کسی که هر چه هست از او است، خدا است. کسی که هر چه هست به او است، ولی عصر علیه السلام است. (۱) ۲۰

ما یحتاج مردمان یتیم از مشاهده آباء معنویشان، همین دو امر است.

→

و همچنین: امام حسن عسکری علیه السلام در مورد یتیم از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرموده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «حَسَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيَّ بَرُّ الْيَتَامَى لِانْقِطَاعِهِمْ عَنْ آبَائِهِمْ. فَمَنْ صَانَهُمُ صَانَهُ اللَّهَ، وَ مَنْ أَكْرَمَهُمْ أَكْرَمَهُ اللَّهُ، وَ مَنْ مَسَحَ يَدَهُ بِرَأْسِ يَتِيمٍ رَفَقًا بِهِ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ بِكُلِّ شَعْرَةٍ مَرَّتْ تَحْتَ يَدِهِ قَصْرًا أَوْسَعَ مِنَ الدُّنْيَا بِمَا فِيهَا وَ فِيهَا مَا تَشْتَهِي الْأَنْفُسُ وَ تَلذُّ الْأَعْيُنُ، وَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.» خداوند عز و جل وادار کرده بر نیکی کردن به یتیمان برای آنکه پدر ندارند و هر که آنها را نگهدارد خدایش نگهدارد، و هر که آنها را گرامی دارد خدایش گرامی دارد، و هر کس از روی مهربانی دست بر سر یتیمی کشد خدا در بهشت به هر تار مو که از زیر دستش گذرد قصری به او دهد پهناورتر از دنیا و هر چه در آنست که دارا است هر چه دل خواهد و چشم لذت برد و آنان در آن جاویدانند. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۳۲۸؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۲۶۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۲، ص ۱۲.

۱. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ يَوْمًا [وَاحِدًا] بِإِمامٍ مِنَّا لَسَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا، وَ لَعَدَّبَهُمُ اللَّهُ بِأَشَدِّ عَذَابِهِ، وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ جَعَلَنَا حُجَّةً فِي أَرْضِهِ وَ أَمَانًا فِي الْأَرْضِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ، لَنْ يَزَالُوا بِأَمَانٍ مِنْ أَنْ تَسِيخَ بِهِمُ الْأَرْضُ مَا دُمْنَا بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُهْلِكَهُمْ، ثُمَّ لَا يُمَهِّلَهُمْ، وَ لَا يُنْظِرَهُمْ، ذَهَبَ بِنَا مِنْ بَيْنِهِمْ وَ رَفَعْنَا إِلَيْهِ، ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ (تَعَالَى) بِهِمْ مَا يَشَاءُ [مَا شَاءَ وَ احْتَبَّ].» اصول ستة عشر، عده‌ای از محدثین، ص ۱۶؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۲۰۴؛ دلائل الامامة، طبری شیعی، ص ۴۳۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۳، ص ۳۷.

سعی کنید، هر جا رفتید، وقتتان را صرف این دو کلمه بکنید؛ بعد طلبتان را هم از امام هفتم علیه السلام وصول کنید! اینجا نقد است؛ در این دستگاه نکولی نیست؛ منتها راه را پیدا کنید! ایام آل محمد علیهم السلام را انقاز کنید و از گرداب در بیاورید؛ ما یحاجش را به او بدهید.

اما نسبت به خدا، سه مطلب باید در تمام مجالس مورد نظر باشد. اینها که می‌گویم عصاره قرآن و سنت است! و اگر بخواهم مستندشان را بگویم، باید یک سال در این حدیث بحث کنم!

سه مطلب است نسبت به خدا: مطلب اول، محبت خدا است؛ مطلب دوم، خشیت خداست؛ مطلب سوم، رحمت خداست. تربیت باید بر این اساس باشد.

پاشیدن بذر محبت خدا

اول بذر محبت خدا را در مغزها بپاشید. خودتان فکر کنید چه بودید؟! چه شدید؟! ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا﴾^(۱)

همه‌تان برگردید، ورق بزنید، صد سال قبل را ببینید، کجا بودید؟! چه بودید؟! ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ﴾ از صد سال قبل، هی بروید، تا کجا؟! حد ندارد. نه نامی بود! نه نشانی بود! نه اثری بود! ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾^(۲)

پروردگارا! به آن خون قدیس، بر ما ببخش! ما با تو بد کردیم! نه تو را شناختیم! نه شکر نعماء و آلاء تو را به جا آوردیم! عمری به خطا و گناه گذشت! ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا﴾ * إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا * إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾^(۳)

۱. آیا انسان را آن هنگام از روزگار [به یاد] آید که چیزی درخور یادکرد نبود؟ انسان: ۱.

۲. بزرگی و عظمت خدا را چنان که باید نشناختند. انعام: ۹۱، حج: ۷۴، زمر: ۶۷.

۳. آیا انسان را آن هنگام از روزگار [به یاد] آید که چیزی درخور یادکرد نبود؟ ما انسان را از نطفه‌ای اندر آمیخته آفریدیم تا او را بیازماییم و وی را شنوا و بینا گردانیدیم. ما راه را بدو نمودیم یا سپاسگزار خواهد بود و یا ناسپاسگزار. انسان: ۱-۳.

﴿ قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ * مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ * مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ * ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ * ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ ﴾^(۱).

﴿ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ * خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ * يُخْرَجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ ﴾^(۲)

یک تار موی پلک چشمت، دنیا را مبهوت کرده! همه را داده، مفت و مجان! «یا مُبْتَدِنَا بِالنِّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا»^(۳) این گونه بذر محبت خدا را، در دل‌های ایتام آل محمد ﷺ، بیاشید.

بعد عظمت خدا را، آن عظمت لا یتناها که کهکشان‌ها، منظومه‌ها، همه به یک امر «کن» او، محقق شده، چنانکه می فرماید: ﴿ كُنْ فَيَكُونُ ﴾^(۴) و به یک جلب نظر نابود است. ابداع او، انشاء او، خلق او، بارئیت او، مصوریت او^(۵) چه غوغائی است؟! آن وقت می دانی یک گناه چیست؟ این گناه، یک گناه است؛ یک چشم و یک زبان نافرمانی می کند، اما همه این قوا در همین نافرمانی شریک می شوند. بعد می آید به خارج؛ زمین سهم دارد؛ آفتاب سهم دارد؛ باران سهم دارد؛ بعد می رسد به کهشکان‌ها، همه آنها سهم دارند؛ یک گناه کردم، اما به تمام عالم وجود خیانت کردم! * این عکس العمل یک گناه است!

از آن طرف به چه کسی، اهانت کردم؟! اهانت به قدرتی که «خَصَعْتُ لَهُ كُلُّ

۱. کشته باد انسان، چه ناسپاس است او را از چه چیز آفریده است؟ از نطفه‌ای خلقش کرد و اندازه مقررش

بخشید سپس راه را بر او آسان گردانید آن گاه به مرگش رسانید و در قبرش نهاد. عبس: ۱۷-۲۱.

۲. انسان باید بنگرد که از چه چیز آفریده شده است! از یک آب جهنده آفریده شده است. طارق: ۵-۷.

۳. ای کسی که قبل از آنکه مستحق عطایی باشیم به ما نعمت می بخشی.

فرازی از دعای اهل بیت المعمور: «يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَوِيلَ وَسَتَرَ الْقَبِيحَ يَا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ وَلَمْ يَهَيْكِلِ السُّرَّيَا عَظِيمِ الْعُفُوِّ يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ يَا صَاحِبَ كُلِّ حَاجَةٍ يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ يَا مُفَرِّجَ كُلِّ كُرْبَةٍ يَا مُقِيلَ الْعَثْرَاتِ يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ يَا عَظِيمَ الْمَنِّ يَا مُبْتَدِنَا بِالنِّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا...». البلد الامين، كفعمی، ص ۱۸؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۸۳، ص ۷۶؛ و..

۴. بقره: ۱۱۷؛ آل عمران: ۴۷ و ۵۹؛ و..

۵. «هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى»؛ اوست خدای خالق نوساز صورتگر [که] بهترین نامها [و صفات] از آن اوست. حشر: ۲۴.

خَلِيقَتِكَ»^(۱) به قهری که «فَهَرَ كُلَّ شَيْءٍ»^(۲) به علمی که «وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ»^(۳) آن هم چه فقیر بالذاتی، در مقابل چه غنی بالذاتی؟!^(۴)

پیراهن غرقه به خون سید الشهدا علیه السلام

مرحله دوم، ترس از خداست، انسان با این گناہانی که از او سر زده، چه جور آرام است؟! این است که اگر در روز جزا، این پیراهن غرقه به خون، بر سر آن مادر پهلوی شکسته^۴ بالا نرود، کمیت اولین و آخرین لنگ است! اینجا است که معنای «رحمة الله الواسعة» و «بَابُ نَجَاةِ الْأُمَّةِ»^(۵) روشن می شود.

اوست که باید جبران کند؛ اوست که باید دستگیری نماید؛ شیشه خون گلوی او را خاتم پیغمبران علیهم السلام باید به دست بگیرد؛^(۶) پیراهن غرقه به خون او را صدیقه

۱. «فَسُبْحَانَكَ رَبَّنَا وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى عِزَّةِ سُلْطَانِكَ الَّذِي خَشَعَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ مِنْ خَلْقِكَ وَ أَشْفَقَ مِنْهُ كُلُّ عِبَادِكَ وَ خَضَعَتْ لَهُ كُلُّ خَلِيقَتِكَ...» مصباح المتعجب، شیخ طوسی، ص ۴۹۱؛ البلد الامین، کفعمی، ص ۷۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۸۷، ص ۱۲۸.

و همچنین: فرازی از دعای کمیل که امیر المؤمنین علیه السلام به ایشان تعلیم فرمودند: «...اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَ بِقُوَّتِكَ الَّتِي فَهَرَّتْ بِهَا كُلُّ شَيْءٍ وَ خَضَعَتْ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ وَ ذَلَّ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ...» مصباح المتعجب، شیخ طوسی، ص ۸۴۴؛ اقبال الأعمال، سید ابن طاووس، ج ۳، ص ۳۳۱؛ و...
۲. عن ابي عبد الله علیه السلام: «...أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ حِفْظُكَ وَ فَهَرَ كُلُّ شَيْءٍ عِزُّكَ وَ نَفَذَ كُلُّ شَيْءٍ أَمْرُكَ وَ قَامَ كُلُّ شَيْءٍ بِكَ وَ تَوَاصَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِعِظْمَتِكَ...» من لا يحضره الفقيه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۵۱۳؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۳، ص ۱۳۳؛ و...

۳. و خدا از همه سو بر آنها احاطه دارد. بروج: ۲۰.

۴. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام... «اللَّهُمَّ أَنْتَ الْغَنِيُّ عَنِّي وَ بِيِ الْفَاقَةِ إِلَيْكَ أَنْتَ الْغَنِيُّ وَ أَنَا الْفَقِيرُ إِلَيْكَ...» کافی، کلینی، ج ۲، ص ۵۴۵؛ من لا يحضره الفقيه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۳۲۶؛ مصباح المتعجب، شیخ طوسی، ص ۴۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۸۷، ص ۱۸.

۵. رجوع شود به مجلس اول، صفحه ۳۴.

۶. رجوع شود به مجلس اول، صفحه ۳۵، پاورقی ۳.

کبری علیه السلام باید بر سرش بیندازد،^(۱) پیغمبر صلی الله علیه و آله بگوید: «يَا رَبِّ اُمَّتِي»^(۲) صدیقه

۱. عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «تُحْسَرُ فَاطِمَةُ وَ تُخْلَعُ عَلَيْهَا الْحُلَّةُ وَ هِيَ آخِذَةٌ بِقَمِيصِ الْحُسَيْنِ مُلَطَّخٌ بِالِدَّمِ وَ قَدْ تَعَلَّقَتْ بِقَائِمِ الْعَرْشِ تَقُولُ رَبِّ احْكُمْ بَيْنِي وَ بَيْنَ قَاتِلِ وَلَدِي الْحُسَيْنِ»؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: دخترم فاطمه محشور می شود در حالی که خلعت های بهشتی بر ایشان پوشانده شده و پیراهن آغشته به خون حسین را به قائمه عرش میاویزد و عرض می کند بارالها حکم فرما بین من و بین قاتل فرزندم حسین علیه السلام. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۰۸؛ تسلیة المجالس، محمد بن ابی طالب، ج ۱، ص ۶۰.

و همچنین: امام رضا علیه السلام از اجدادشان از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کنند که حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: «تُحْسَرُ ابْنَتِي فَاطِمَةُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَعَهَا ثِيَابٌ مَصْبُوغَةٌ بِالِدَّمِ [بِدَمِ] فَتَعَلَّقُ بِقَائِمَةٍ مِنْ قَوَائِمِ الْعَرْشِ فَتَقُولُ يَا عَدْلُ يَا جَبَّارُ [احکم الحاکمین] احْكُمْ بَيْنِي وَ بَيْنَ قَاتِلِ وَلَدِي»؛ دخترم فاطمه علیه السلام فردای قیامت در حالی که چند جامه به خون آغشته همراه دارد وارد صحرای محشر می شود و آن لباس های خونین را به قائمه ای از قوائم عرش الهی میاویزد و عرض می کند حکم فرما میان من و قاتل فرزندم ای عادلترین حکم کنندگان. عیون اخبار رضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۲۹ و ص ۱۲؛ الحقائق الوردیة، محلی، ج ۱، ص ۲۰۳؛ کشف الغمه، اربلی، ج ۳، ص ۶۲؛ المنتخب، طریحی، ص ۱۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۲۲۰ و ج ۳۷، ص ۷۰.

منابع اهل تسنن: مناقب علی بن ابی طالب، ابن مغازلی، ص ۲۹۵؛ مناقب آل محمد، عبد الواحد موصلی، ص ۲۱۷؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، ص ۹۰؛ جواهر العقدين، سمهودی، ج ۳، ص ۳۸۹؛ فراند السمطين، جوینی، ج ۲، ص ۲۲۵؛ ینایع الموده، قندوزی، ج ۳، ص ۴۷ و ج ۲، ص ۳۲۳.

۲. عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَخْبَرَنِي الرُّوحُ الْأَمِينُ أَنَّ اللَّهَ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ إِذَا وَقَفَ الْخَلَائِقُ وَ جَمَعَ الْأَوْلِيْنَ وَ الْآخِرِينَ أُتِيَ بِجَهَنَّمَ تُقَادُ بِالْفِ زَمَامٌ أَخَذَ بِكُلِّ زَمَامٍ مِائَةَ أَلْفٍ مَلِكٍ مِنَ الْغَلَاطِ الشَّدَادِ وَ لَهَا هِدَّةٌ وَ تَحْطُمُ وَ زَفِيرٌ وَ شَهيقٌ وَ إِنَّهَا لَتَزْفِرُ الرَّفْرَةَ فَلَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَخْرَجَهَا إِلَى الْحِسَابِ لَأَهْلَكَتِ الْجَمِيعَ ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْهَا عُنُقٌ يُحِيطُ بِالْخَلَائِقِ الْبَرِّ مِنْهُمْ وَ الْفَاجِرِ فَمَا خَلَقَ اللَّهُ عَبْدًا مِنْ عِبَادِهِ مَلِكٌ وَ لَا نَبِيٌّ إِلَّا وَ يَنَادِي يَا رَبِّ نَفْسِي نَفْسِي وَ أَنْتَ تَقُولُ يَا رَبِّ اُمَّتِي اُمَّتِي...»؛ جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که ایشان فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: روح الامین به من خبر داده است که خدائی که جز او شایسته پرستشی نیست هر گاه خلایق در محشر بایستند و اولین و آخرین گرد آیند دوزخ را با هزار مهار بیاورند که هر مهاری را یک صد هزار فرشته غلاظ و شداد در دست دارند و آن را بانگ و زبانه و ناله و تنفسی است و راستی یک دمی برآرد که اگر خدا عز و جل آن را تا فراغت از حساب پس نیندازد همه را به هلاکت رساند سپس از دهانه آن یک شعله برآید که به همه خلایق از نیک و بد احاطه کند و هیچ آفریده و بنده خدا نماند تا برسد به فرشته و پیغمبر جز اینکه فریاد کشد پروردگارا به فریادم برس به فریادم برس، و تنها تو میگوئی بارالها به فریادم برس، به فریادم برس. کافی، کلینی، ج ۸، ص ۳۱۲؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۵، ص ۶۵۲.

کبری علیه السلام بگوید: «یا رَبِّ شِيعَتِي»^(۱) ۰۷

توحید و نبوت و امامت مرهون خون سید الشهدا علیه السلام

مطلب سوم که باید در این ماه زنده بشود، قضیه عاشورا است؛ چرا؟ چون خدا و امام زمان علیه السلام، هر دو، بدون تأمل، کلماتشان در دست است که اگر خون او نبود، نه از توحید خبری بود! نه از نبوت اثری بود! نه از امامت نشانی بود! آن شخصیتی که تمام آثار انبیا را زنده کرد، ابا عبد الله الحسین علیه السلام بود! کجا ممکن است شرح داد که او چه شخصیتی بود و چه کرد؟!

امام حسین علیه السلام فوق ادراک ما و برتر از درک آنان است که بالاتر از ما هستند. بنده که اینجا نشستیم، به جدّ می‌گوییم، و برهان قاطع هم داریم، اگر از شیخ طوسی علیه السلام تا شیخ انصاری علیه السلام، همه جمع بشوند، ارزش یک ناخن حسین بن علی علیه السلام را ندارند! آن کسی که باید بدن مطهر او را تحویل بگیرد، و حق او را بشناسد و اداء کند،

۱. عن ابن عباس قال سمعتُ [أمير المؤمنين] علي بن أبي طالب علیه السلام يقول: «دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ عَلَى فَاطِمَةَ علیها السلام وَ هِيَ حَزِينَةٌ فَقَالَ لَهَا مَا حَزَنُكَ يَا بِنْتَهُ قَالَتْ يَا أَبَتِ ذَكَرْتَ الْمُحَشَّرَ وَ وَقُوفَ النَّاسِ عُرَاءَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ يَا بِنْتَهُ إِنَّهُ لَيَوْمٌ عَظِيمٌ وَ لَكِنَّ قَدْ أَخْبَرَنِي جَبْرِئِيلُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ... ثُمَّ يَقُولُ جَبْرِئِيلُ: «يَا فَاطِمَةُ سَلِي حَاجَتِكَ فَتَقُولِينَ يَا رَبِّ شِيعَتِي فَيَقُولُ اللَّهُ قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ فَتَقُولِينَ يَا رَبِّ شِيعَةَ وَ لَدِي فَيَقُولُ اللَّهُ قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ فَتَقُولِينَ يَا رَبِّ شِيعَةَ شِيعَتِي فَيَقُولُ اللَّهُ انْطَلِقِي فَمَنْ اعْتَصَمَ بِكَ فَهُوَ مَعَكَ فِي الْجَنَّةِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَوْمُ الْخَلَائِقِ أَنَّهُمْ كَانُوا فَاطِمِيَّينَ فَتَسِيرِينَ وَ مَعَكَ شِيعَتُكَ وَ شِيعَةُ وَ لَدِكَ وَ شِيعَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَمَنَةً رُوَعَاهُمْ ...» از ابن عباس از امیر مؤمنان علیه السلام: ... پس از این جریان جبرئیل به تو می‌گوید: یا فاطمه حاجت خود را بخواه! تو می‌گویی: پروردگارا! من شیعیان خود را می‌خواهم. خداوند رثوف می‌فرماید: من گناه آنان را آمرزیدم. تو می‌گویی: بار خدایا! من شیعیان خود و دوستان ایشان را می‌خواهم. خداوند سبحان می‌فرماید: برو هر کدام از آنان را که دست به دامن تو شود، او را وارد بهشت کن! در آن روز عموم خلائق آرزو می‌کنند: کاش از شیعیان و دوستان فاطمه بودند! آنگاه تو با شیعیان و دوستان و فرزندان خویشتن و شیعیان علی در حالی حرکت می‌کنید که خوف و بیم آنان بر طرف شده باشد، عورت‌های ایشان پوشیده شده... تفسیر فرات کوفی، فرات بن ابراهیم کوفی، ص ۴۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۸، ص ۴۵ و ج ۴۳، ص ۲۲۷.

بالاتر از ادراک ما است؛ ﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾^(۱)
حساب او این است!

از بدنش هم بگذر! دم نزن. از آن بدن که آنجا باز انبیا علیهم السلام محو هستند!
فقط سر خاک قبرش بیا! بین تربت قبر او چه کرده!
شما اهل فن هستید، از همین جا عظمت مطلب را بگیرید و بروید.

سجده بر تربت ابا عبدالله الحسین علیه السلام

فقط دو حدیث می خوانم و بعد فکر کنید!

شیخ المحدثین صدوق رحمته الله این روایت را در «تهذیب» نقل می کند.
صدوق به عنوان «قال الصادق علیه السلام» می گوید، نه به عنوان «روی عن الصادق علیه السلام»!
«قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: السُّجُودُ عَلَىٰ طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام يُنَوِّرُ إِلَى الْأَرْضِينَ السَّبْعَةِ...»^(۲) این چه
خاکی است؟!

پیشانی که روی آن مهر گذاشته می شود، تا زمین هفتم نور باران می شود.
این خاک چه شده که این گونه شده؟! این کلاس ابتدائی مطلب است! کلاس
نهایی کجا است؟! کلاس نهایی روایتی است که شیخ الطائفه رئیس الملة، در
«مصباح المتعجد»، به اسناد معاویه ابن عمار نقل می کند. اسناد شیخ به معاویه بن
عمار صحیح اعلائی است؛ یعنی محتاطترین فقیه، در عویصه ترین مشکل فقهی، بر
طبق این سند، فتوی می دهد. سند این روایت این چنین است.

۱. ای نفس مطمئنّه خشنود و خداپسند به سوی پروردگارت بازگرد. فجر: ۲۷-۲۸.

تفسیر آیه شریفه در مجلس هفتم، صفحه ۱۵۶، پاورقی ۲ گذشت.

۲. قَالَ علیه السلام: «السُّجُودُ عَلَىٰ طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام يُنَوِّرُ إِلَى الْأَرْضِينَ السَّبْعَةِ [الْأَرْضِ السَّابِعَةِ] وَمَنْ كَانَ مَعَهُ
سُنْحَةٌ مِنْ طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام كُتِبَ مُسَبِّحاً وَإِنْ لَمْ يُسَبِّحْ بِهَا.» امام صادق علیه السلام فرمود: سجده بر خاک قبر
امام حسین علیه السلام تا زمین هفتم را نور باران می نماید. من لا يحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۶۸؛
وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۵، ص ۳۶۶؛ وافی، فیض کاشانی، ج ۸، ص ۷۳۱.

همچنین رجوع شود به مجلس دوم، ص ۸۶.

متن روایت این است:

«كَانَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام خَرِيْطَةٌ دِيْبَاجٍ؛ اِمَامِ شِشْم عليه السلام خَرِيْطَةَ اِيْ از دِيْبَاجِ زَرْدِ دَاسْتِ. ^(۱) حالا رنگ جانمازش هم سری دارد.

این خریطه همیشه همراهشان بود، معاویه بن عمار نگران بود که در این خریطه چیست، تا وقت نماز شد. امام صادق علیه السلام خریطه را باز فرمودند، و بعد تربت ابا عبدالله الحسین علیه السلام را بر خریطه ریختند.

کیست که این کار را می کند؟! کسی است که در حمدش به اینجا رسیده که گفت: آن قدر گفتم ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾، ^(۲) تا از گوینده اش شنیدم. ^(۳) بعد که به چنین مقام قربی رسیده، آن وقت از آن حمد رفته به سوره توحید. از سوره توحید رفته به رکوع. از رکوع سر بلند کرده، رفته به سجده. اینجا «منتهی

۱. رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ قَالَ: «كَانَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام خَرِيْطَةٌ دِيْبَاجٍ صَفْرَاءُ فِيْهَا تُرْبَةُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَكَانَ إِذَا حَضَرَتْهُ الصَّلَاةُ صَبَّهَ عَلَيَّ سَجَادَتِهِ وَ سَجَدَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ عليه السلام إِنَّ السُّجُودَ عَلَيَّ تُرْبَةُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَخْرُقُ الْحُجْبَ السَّبْعَ». مصباح المتعجب، شیخ طوسی، ص ۷۳۳؛ دعوات، قطب الدین راوندی، ص ۱۸۸؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۵، ص ۳۶۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۸۲، ص ۱۵۳. همچنین رجوع شود به مجلس دوم صفحه ۸۶.

۲. فقط تورا عبادت می کنیم و فقط از تو یاری می جویم. سوره فاتحه: ۵.

۳. قد سأله عن حالة لحفته في الصلاة حتى خر مغشيا عليه فلما سري [افاق] عنه قيل له في ذلك فقال: ما زلت أردد الآية على قلبي و [على سمعي] حتى سمعتها من المتكلم بها فلم يثبت جسمي لمعاينة قدرته؛ همانا سوال کردند از حالتی که ایشان را در نماز ایجاد شد که بر اثر آن از هوش رفتند زمانی که به هوش آمدند، از این حالت پرسیده شد. حضرت علیه السلام فرمودند: آن قدر این آیه را بر قلب و بر سمعم تکرار کردم تا اینکه این آیه را از گوینده اش شنیدم پس جسمم را طاقتی برای مشاهده قدرت او نماند. شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۱، ص ۲۱۷؛ تفسیر محیط الاعظم، آملی، ج ۲، ص ۳۳۹؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۱، ص ۷۳.

منابع اهل تسنن: قوة القلوب، ابی طالب مکی، ج ۱، ص ۸۹؛ احیاء علوم الدین، غزالی، ج ۳، ص ۵۲۲. و همچنین: رُوِيَ أَنَّ مَوْلَانَا جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عليه السلام كَانَ يَتْلُو الْقُرْآنَ فِي صَلَاتِهِ فَعُشِّي عَلَيْهِ فَلَمَّا أَفَاقَ سُئِلَ مَا الَّذِي أَوْجَبَ مَا انْتَهَتْ حَالُكَ إِلَيْهِ فَقَالَ مَا مَعْنَاهُ مَا زِلْتُ أُكْرِرُ آيَاتِ الْقُرْآنِ حَتَّى بَلَغْتُ إِلَى حَالِ كَانْتَنِي سَمِعْتُ مُشَافَهَةً مِمَّنْ أَنْزَلَهَا عَلَى الْمُكَاشَفَةِ وَالْعِيَانِ. فلاح السائل، سید بن طاووس، ص ۱۰۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۷، ص ۵۸.

القرب»^(۱) است! متن قرآن است؛ پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله مخاطب است: «سجده کن به ما قرب پیدا کن»^(۲).

حالا، چنین کسی روی این تربت به سجود می رود. معاویه بن عمار متحیر است، یعنی چه؟! کسی امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام را می شناسد که مثل معاویه بن عمار عارف به او است، امام صادق علیه السلام در سجود بدون این خریطه سجده نمی کند.

امام علیه السلام نگاهی به او کرد. آنچه را در دلش بود خواند. بعد یک جمله فرمود.

این جمله را می گویم و دیگر تمام است و من خودم متحیرم!

فرمود: ای معاویه بن عمار! سجود بر تربت حسین هفت حجاب را پاره می کند؛

دیگر چیزی بین عبد و ربّ باقی نمی گذارد.

این تربت سید الشهداء علیه السلام است!

خون گلوی حسین علیه السلام در دستان پیغمبر صلی الله علیه و آله

اگر خاک قبر او این است، خود او کیست؟! خون او کجا است!؟

این مطلبی نیست که اختصاص به طائفه ای داشته باشد. سنی و شیعه نوشته اند. آن وقتی که خون مطهرش ریخته شد، مردم مدینه، از همه جا بی خبر بودند، یک وقت دیدند صدای شیون امّ سلمه بلند شد. این همسر پیغمبر صلی الله علیه و آله و امّ المؤمنین است! بزرگان اصحاب ریختند که چه خبر است؟! امّ سلمه فرمود: الآن خوابیده بودم، دیدم پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد شد. سر برهنه، پا برهنه، غبار آلوده، مو پریشان.

۱. حسن بن علی و شاء روایت کرده: شنیدم امام رضا علیه السلام می فرمود: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ سَاجِدٌ...» آن حالتی که بنده در آن حال از همه اوقات به خدا نزدیکتر است حالت سجده است.

الکافی، الشیخ الكلینی، ج ۳، ص ۲۶۴؛ عیون اخبار رضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۱۰. و همچنین: از امام صادق علیه السلام به همین مضمون در این منابع. ثواب الأعمال، شیخ صدوق، ص ۳۴؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۸۲، ص ۱۶۳.

۲. «كَأَلَّا لَا تَطْعُهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ». علق: ۱۹.

این خاتم النبیین صلی الله علیه و آله است! مصیبت کبری قلب عالم وجود را، اینجور متشتت کرده است!

گفتم: یا رسول الله چه خبر است؟!

گفت: الآن حسینم را کشتند. من از کنار قبر او می آیم. ^(۱) ۸۰

۱. عَنْ سَلْمَى [الأنصارية] قَالَتْ دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ سَلْمَةَ [زَوْجِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله] وَ هِيَ تَبْكِي فَقُلْتُ مَا يُبْكِيكِ قَالَتْ رَأَيْتُ [الآن] النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فِي الْمَنَامِ وَ عَلَى رَأْسِهِ [بِرَأْسِهِ] وَ لِحْيَتِهِ التُّرَابُ فَقُلْتُ مَا لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ شَهِدْتُ قَتْلَ الْحُسَيْنِ أَنْفَاءً؛ از سلمی روایت شده که او گفت: من رفتم نزد ام سلمه زوجه پیغمبر صلی الله علیه و آله و او میگریست من پرسیدم که سبب گریه چیست. ام سلمه گفت این زمان رسول الله صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم که در سر و روی مبارکش گرد نشسته، گفتم: چه حال است شما یا رسول الله؟ فرمود که: الآن شاهد کشته شدن حسینم بودم. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۱۳؛ عمدة، ابن بطریق، ص ۴۰۴؛ كشف الغمة، اربلی، ج ۲، ص ۲۲۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۲۲۷ و ص ۲۳۲؛ عوالم، امام حسین علیه السلام، شیخ عبدالله بحرانی، ص ۵۰۷.

منابع اهل تسنن: تاریخ الكبير، بخاری، ج ۳، ص ۳۲۴؛ سنن ترمذی، ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۳؛ معجم الكبير، طبرانی، ج ۲۳، ص ۳۷۳؛ مستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۴، ص ۱۹؛ دلائل النبوه، بیهقی، ج ۷، ص ۴۸؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۱۴، ص ۲۳۸؛ ترجمه امام حسین علیه السلام، ابن عساکر، ص ۳۸۸؛ أسد الغابة، ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۲؛ مطالب السؤل، محمد بن طلحه شافعی، ص ۳۷۸؛ بغية الطلب، ابن عديم، ج ۶، ص ۲۶۴؛ ذخائر العقبی، احمد بن عبد الله طبری، ص ۱۴۸؛ جوهرة في نسب امام على وآله، بری، ص ۴۶؛ سیر أعلام النبلاء، ذهبی، ج ۳، ص ۳۱۶ (حدثنا رزين، حدثني سلمی قالت: دخلت على أم سلمة... رزين هو ابن حبيب. وثقه ابن معين)؛ تاریخ الإسلام، ذهبی، ج ۵، ص ۱۷؛ نظم درر السمطين، زرندي حنفي، ص ۲۱۷؛ وافي بالوفيات، صفدي، ج ۱۲، ص ۲۶۵؛ بداية و النهاية، ابن كثير، ج ۸، ص ۲۱۹؛ جواهر المطالب، باعوني شافعی، ج ۲، ص ۲۹۸؛ تاریخ الخلفاء، سيوطی، ص ۲۲۷؛ خصائص الكبرى، سيوطی، ج ۲، ص ۱۲۶؛ سبل الهدى و الرشاد، صالحی شامی، ج ۱۱، ص ۷۵؛ ينابيع المودة، قندوزی، ج ۳، ص ۱۳.

پی نوشت:

۱. قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام «يُقَالُ لِلْعَابِدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: نِعَمَ الرَّجُلُ كُنْتَ هَمَّتْكَ ذَاتُ نَفْسِكَ، وَكَفَيْتَ النَّاسَ مَثْوَتَكَ، فَادْخُلِ الْجَنَّةَ. أَلَا أَنَّ الْفَقِيهَ مِنْ أَفَاضِ عَلَى النَّاسِ خَيْرُهُ، وَأَنْقَذَهُمْ مِنْ أَعْدَانِهِمْ، وَوَفَّرَ عَلَيْهِمْ نِعَمَ حِنَانِ اللَّهِ، وَحَصَلَ لَهُمْ رِضْوَانُ اللَّهِ تَعَالَى. وَيُقَالُ لِلْفَقِيهِ: يَا أَيُّهَا الْكَافِلُ لِأَيْتَامِ آلِ مُحَمَّدٍ، الْهَادِي لِضَعْفَاءِ مُجْبِيهِ وَمَوَالِيهِ قَفٌّ حَتَّى تَشْفَعَ لِكُلِّ مَنْ أَخَذَ عَنْكَ أَوْ تَعَلَّمَ مِنْكَ. فَيَقِفُ، فَيَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَمَعَهُ فَنَامًا وَفَنَامًا حَتَّى قَالَ عَشْرًا وَهُمْ الَّذِينَ أَخَذُوا عَنْهُ عُلُومَهُ، وَأَخَذُوا عَنْهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَانظُرُوا كَمْ فَوْقَ مَا بَيْنَ الْمُنْرَلَتَيْنِ.» امام رضا عليه السلام فرمود: روز قیامت به عابد گویند: «آفرین! چه آدم خوبی! خودت را نجات دادی و هیچ کاری به دیگران نداشتی. پس داخل بهشت شو. آگاه باشید که فقیه کسی است که خیرش را به همه مردم می‌رساند، و از دست دشمنانشان می‌رهاند. و برای آنان نعمتهای بهشت خدایی را تمام و کمال دریافت می‌کند، و رضوان الهی را برایشان بدست می‌آورد. و به فقیه گفته شود: ای سرپرست ایتم آل محمد، دوستدار ضعفاى شیعه و موالى آنان، بایست تا شفاعت را مشمول هر که از تو تحصیل کرده و دانشی آموخته، نمایی، پس می‌ایستد و گروه گروه؛ تا ده گروه صد هزار نفری را وارد بهشت می‌کند، و ایشان همان افراد علم آموخته و شاگرد او تا روز قیامتند، حال تفاوت میان دو جایگاه [عابد و فقیه] را بنگرید! تفسیر منسوب به امام حسن عسکری عليه السلام، ص ۳۴۴؛ احتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۹؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج ۳، ص ۵۶؛ عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور، ج ۱، ص ۱۹؛ منیه المرید، شهید ثانی، ص ۱۱۸؛ فصول المهمة، حر عاملی، ج ۱، ص ۶۰۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۵.
۲. فرازی از دعای عدلیه: «.. هذا بقیة الله في خلقه، ووجه الله في عباده، ووديعته المستحفظة، و كلمته الباقية... هذا السبب المتصل من الأرض إلى السماء، هذا الوجه الذي يتوجه إليه الأولياء هذا الولي الذي ييمنه رزق الوری و ببقائه بقيت الدنيا، و بوجوده ثبتت الأرض و السماء، هذا الحجة من الحجج، هذا نسخة الوجود و الموجود...» مشارق انوار اليقين، برسی، ص ۱۵۷؛ مجمع النورین، المرندی، ص ۲۹۰.
- و همچنین: امام باقر عليه السلام فرمودند: [خدای تعالی خطاب به رسولش فرمود: «... وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عُلُوُّ شَأْنِي لَوْلَاكَ وَ لَوْ لَا عَلِيٌّ وَ عِثْرَتُكُمَا الْهَادُونَ الْمَهْدِيُّونَ الرَّاشِدُونَ مَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ لَا الْمَكَانَ وَ لَا الْأَرْضَ وَ لَا السَّمَاءَ وَ لَا الْمَلَائِكَةَ وَ لَا خَلْقًا يَعْبُدُنِي... فَنَحْنُ أَوَّلُ خَلْقِ اللَّهِ وَ أَوَّلُ خَلْقِ عَبْدِ اللَّهِ وَ سَبَّحَهُ وَ نَحْنُ سَبَبُ خَلْقِ الْخَلْقِ وَ سَبَبُ تَسْبِيحِهِمْ وَ عِبَادَتِهِمْ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْأَدَمِيِّينَ فَبِنَا عَرَفَ اللَّهُ وَ بِنَا وَحَدَّ اللَّهُ وَ بِنَا عَبْدُ اللَّهِ وَ بِنَا أَكْرَمَ اللَّهُ مَنْ أَكْرَمَ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِهِ...»؛ بعزت و جلال و مقام والايم سوگند که اگر تو و علي عليه السلام و عترت هادی و مهدی و راهنمایت نبود بهشت و جهنم و مکان و زمین و آسمان و ملائکه و هیچ موجودی را نمی‌آفریدم که مرا بپرستد... سپس امام باقر عليه السلام فرمود پس ما اولین مخلوق خدا و اولین پرستنده او و تسبیح‌کننده بودیم ما سبب آفرینش و موجب تسبیح و عبادت ملائکه و انسانها بودیم و بوسیله ما خدا شناخته شد و به وحدانیت پرستش گردید و بواسطه ما گرامی شد هر کس مقامی یافت از مخلوقات... حلیه

الأبرار، سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۱۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۵، ص ۱۷.
 ۳. فرازی از دعای امام موسی کاظم (علیہ السلام) در روز اول ماه مبارک رمضان: «... وَ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُعَيِّرُ النَّعَمَ وَ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ النَّعَمَ وَ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَقْطَعُ الرَّجَاءَ وَ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُدْبِلُ الْأَعْدَاءَ وَ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُرُدُّ الدُّعَاءَ وَ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي يُسْتَحَقُّ بِهَا نُزُولُ الْبَلَاءِ وَ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ غَيْثَ السَّمَاءِ وَ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَكْشِفُ الْغَطَاءَ أَوْ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُظْلِمُ الْهَوَاءَ] وَ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ، وَ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُورِثُ النَّدَمَ، وَ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصْمَ...» کافی، کلینی، ج ۴، ص ۷۲؛ من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۱۰۲؛ تہذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۳، ص ۹۶؛ اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ج ۱، ص ۱۱۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۸۶، ص ۲۹۹ و...

و همچنین فرازی از دعای کمیل: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصْمَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ النَّعَمَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُعَيِّرُ النَّعَمَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ الدُّعَاءَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ الْبَلَاءَ».

۴. فَارَسَلْ أَبُو بَكْرٍ إِلَى قُنْفُذٍ اضْرَبَهَا فَالْجَأَهَا إِلَى عِضَادَةٍ بَابِ بَيْتِهَا فَدَفَعَهَا فَكَسَرَ ضِلْعًا [ضِلْعَهَا] مِنْ جَنْبِهَا وَ أَلْقَتْ جَنْبِنًا مِنْ بَطْنِهَا... مِنْ ذَلِكَ شَهِيدَةٌ؛ ابابکر قنفذ را فرستاد و به او گفت که فاطمه (علیہا السلام) را بزَن پس قنفذ فاطمه (علیہا السلام) را مجبور کرد به سمتی از خانه اش (لنگه در) پناه ببرد پس قنفذ، فاطمه (علیہا السلام) را پرت کرد (هل داد) و استخوانی از پهلویش را شکست و جنین او را (حضرت محسن (علیہ السلام) سقط کرد... و به جهت این مصائب شهیده شد. کتاب سلیم، سلیم بن قیس الهلالی، ص ۱۵۳؛ الاحتجاج، الشیخ الطبرسی، ج ۱، ص ۱۰۹؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۲۸، ص ۲۸۳ و ج ۴۳، ص ۱۹۸.

و همچنین: «... فَرَفَعَ عُمَرُ السَّيْفَ وَ هُوَ فِي غَمْدِهِ فَوَجَّأَ بِهِ جَنْبَهَا فَصَرَخَتْ يَا أَبَتَاهُ» عمر شمشیر را در حالی که در غلافش بود بلند کرد و به پهلویش حضرت زد. آن حضرت ناله کرد: یا ایتاه... کتاب سلیم، سلیم بن قیس الهلالی، ص ۱۵۰؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۲۸، ص ۲۶۹ و ج ۴۳، ص ۱۹۷.
 و همچنین: السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الصَّدِيقَةُ الشَّهِيدَةُ... الْمَكْسُورَ ضِلْعَهَا. اقبال الاعمال، السید بن طاووس، ج ۳، ص ۱۶۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۷، ص ۲۰۰.

و همچنین: قال رسول الله ﷺ: «... اللَّهُمَّ الْعَنْ مَنْ ظَلَمَهَا... وَ خَلَّدْ فِي نَارِكَ مَنْ ضَرَبَ جَنْبَهَا [جَنْبِهَا]. الامالی، الشیخ الصدوق، ص ۱۷۶؛ بشارة المصطفی، عماد الدین طبری، ص ۳۰۷؛ طرف، سید بن طاووس، ص ۳۷۹؛ المحتضر، حسن بن سلیمان حلی، ص ۱۹۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۸، ص ۳۹ و ج ۴۳، ص ۱۷۳.

منبع اهل تسنن: فرائد السمطين، جوینی، ج ۲، ص ۳۵.
 و همچنین: مقداد به عمر گفت: «لَقَدْ ذَهَبَتْ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ مِنَ الدُّنْيَا وَ كَانَ الدَّمُ يَخْرُجُ مِنْ ظَهْرِهَا وَ جَنْبِهَا بِسَبَبِ ضَرْبِكَ لَهَا بِالسَّيْفِ وَ السَّوْطِ»؛ دختر رسول الله از دنیا رفت در حالیکه خون از کمر و پهلویش او جاری بود به سبب ضرب شمشیر و تازیانه ای که تو بر او زدی. کامل بهائی، عماد الدین الطبری، ص ۳۱۴.
 و همچنین: ابن ابی المقدام از اجدادش نقل می کند: «وَهِيَ لَا تَشْكُ أَنْ لَا يَدْخُلَ عَلَيْهَا إِلَّا بِإِذْنِهَا فَضَرَبَ

عُمَرُ الْبَابِ بِرَجْلِهِ فَكَسَرَهُ... ثُمَّ دَخَلُوا»؛ و او [زهرا علیها السلام] شك نداشت که بدون اجازه اش کسی وارد نخواهد شد. پس عمر لگدی به درب خانه زد و آن را شکست و سپس وارد خانه شد. تفسیر عیاشی، عیاشی، ج ۲، ص ۶۷؛ اختصاص، شیخ مفید، ص ۱۸۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۸، ص ۲۲۷.

۵. قال سلیمان بن یسار هلالی: وجد حجر مكتوب عليه:

لا بد أن ترد القيامة فاطم
و قميصها بدم الحسين ملطخ
ويل لمن شفاعؤه خصماؤه
و الصور في نشر الخلائق ينفخ

تذكرة الخواص، سبط ابن جوزی، ج ۲، ص ۲۳۵؛ جواهر العقدين، سمهودی، ج ۳، ص ۳۸۸؛ نظم درر السمطين، زرندي حنفي، ص ۲۱۹؛ ينابيع المودة، قندوزی، ج ۳، ص ۴۶.

و همچنين: «إِنَّ فَاطِمَةَ تَجِيئِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِيَدِهَا قَمِيصَ أَخْضَرَ، وَ بِأُخْرَى قَمِيصَ أَحْمَرَ، فَتَقُولُ: يَا رَبِّ أَنْتَصِفَ مِنْ قَتْلَةِ وَلَدِي، لِمَ سَمَّ أَحَدَهُمَا وَذَبِحَ الْآخَرَ، فَيَحْكُمُ اللَّهُ لَهَا أَوَّلًا يَعْنِي الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ مَعَاوِيَةَ وَثَانِيًا مِنْ يَزِيدَ لَعْنَهُ اللَّهُ»؛ همانا فاطمه علیها السلام روز قیامت به عرصه قیامت درآید؛ جامه سبز بر دستی و جامه سرخ بر دستی فریاد برآورد که: حکم کن میان من و کشندگان فرزندم که ایشان را به چه دلیل کشتند؛ یکی را به زهر و دیگری را به شمشیر. کامل بهائی، عماد الدین طبری، ص ۵۱۸.

و همچنين: ذكر صاحب اللطائف: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَجِيءُ فَاطِمَةَ وَ بِيَدِهَا الْيُمْنَى الْحَسَنَ وَ بِيَدِهَا الْيُسْرَى الْحُسَيْنَ وَ عَلَى كَتِفَيْهَا الْأَيْمَنِ قَمِيصَ الْحَسَنِ مُلَطَّخٌ بِالسَّمِّ وَ عَلَى الْأَيْسَرِ قَمِيصَ الْحُسَيْنِ مُلَطَّخٌ بِالِدَمِ فَتَنَادِي وَ تَقُولُ رَبِّ احْكُمْ بَيْنِي وَ بَيْنَ قَاتِلِي وَ لَدِي فَيَأْمُرُ اللَّهُ الرَّبَابِيَةَ فَيَقُولُ لَهُمْ: «خُذُوهُ فَعَلُوهُ» وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ». شرح احقاق الحق، مرعشي نجفی، ج ۲۶، ص ۳۰۴، (به نقل از کتاب تبر المذاب).

و همچنين: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام قَالَ: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ ثُمَّ أَمَرَ مُنَادِيًا فَتَنَادَى غَضَبًا أَبْصَارَكُمْ وَ نَكَسُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى تَجُورَ فَاطِمَةُ ابْنَةُ مُحَمَّدٍ علیها السلام الصِّرَاطَ قَالَ فَتَغْضُضُ الْخَلَائِقُ أَبْصَارَهُمْ فَتَأْتِي فَاطِمَةَ علیها السلام عَلَى نَجِيبٍ مِنْ نَجِيبِ الْجَنَّةِ يُسَيِّعُهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ فَتَقِفُ مُوقِفًا شَرِيفًا مِنْ مَوَاقِفِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تَنْزِلُ عَنْ نَجِيبِهَا فَتَأْخُذُ قَمِيصَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام بِيَدِهَا مُصَمَّحًا بِدَمِهِ وَ تَقُولُ يَا رَبِّ هَذَا قَمِيصُ وَلَدِي وَ قَدْ عَلِمْتَ مَا صَنَعَ بِهِ فَيَأْتِيهَا النَّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَا فَاطِمَةُ لَكَ عِنْدِي الرَّضَا فَتَقُولُ يَا رَبِّ أَنْتَصِرْ لِي مِنْ قَاتِلِهِ فَيَأْمُرُ اللَّهُ تَعَالَى عُنُقًا مِنَ النَّارِ فَتَخْرُجُ مِنْ جَهَنَّمَ فَتَلْتَقِطُ قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام كَمَا يَلْتَقِطُ الطَّيْرُ الْحَبَّ ثُمَّ يَعُودُ الْعُنُقُ بِهِمْ إِلَى النَّارِ فَيَعْدَبُونَ فِيهَا بِأَنْوَاعِ الْعَذَابِ ثُمَّ تَرْكَبُ فَاطِمَةُ علیها السلام نَجِيبَهَا حَتَّى تَدْخُلَ الْجَنَّةَ وَ مَعَهَا الْمَلَائِكَةُ الْمُسَيِّعُونَ لَهَا وَ ذُرِّيَّتُهَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَ أَوْلِيَائِهِمْ مِنَ النَّاسِ عَنْ يَمِينِهَا وَ شِمَالِهَا»؛ حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که روز قیامت شود خدای توانا خلق اولین و آخرین را در یک زمین جمع می کند. آنگاه منادی ندا می نماید: چشمان خود را ببندید و سرهای خود را به زیر افکنید تا فاطمه علیها السلام دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله عبور کند. مردم چشمان خود را می بندند و حضرت فاطمه علیها السلام در حالی که بر یکی از ناقه های بهشتی سوار است می آید و تعداد هفتاد هزار ملک آن بانوی با عظمت را مشایعت می نمایند. آنگاه آن حضرت در یکی از مکان های شریف قیامت توقف می کند و پیراهن

امام حسین علیه السلام را به دست می‌گیرد در حالی که به خون آغشته است و می‌گوید: بار خدایا، این پیراهن فرزند من حسین علیه السلام است، تو می‌دانی با او چه کردند. بعد از این جریان از طرف خدا خطاب می‌رسد: رضای من از آن توست. حضرت زهرا علیها السلام خواهد گفت: پروردگارا انتقام مرا از قاتلین فرزندم بگیر، خدای قهار دستور می‌دهد: هیمنه ای از آتش جهنم بیرون می‌آید و کشندگان امام حسین علیه السلام را نظیر مرغی که دانه برچیند از صحرای محشر می‌رباید و به طرف دوزخ بازمی‌گردند و آنان را دچار انواع عذاب می‌نماید. سپس فاطمه علیها السلام بر نafe خویش سوار و داخل بهشت می‌گردد. آن ملائکه‌ای که آن حضرت علیها السلام را مشایعت می‌کردند و فرزندان بزرگوار حضرت زهرا علیها السلام نزد آن بانو خواهند بود و دوستان ایشان طرف راست و چپ حضرت زهرا علیها السلام قرار می‌گیرند. امالی، شیخ مفید، ص ۱۳۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۲۲۴.

و هم چنین: قَالَ ابْنُ نَمَا: «وَرَأَتْ سَكِينَةَ فِي مَنَامِهَا وَ هِيَ بِدِمَشْقَ كَأَنَّ خَمْسَةَ نُجُبٍ مِنْ نُورٍ قَدْ أَقْبَلَتْ وَ عَلَى كُلِّ نَجِيبٍ شَيْخٌ وَ الْمَلَائِكَةُ مُحَدِّقَةٌ بِهِمْ وَ مَعَهُمْ وَصِيفٌ يَمْشِي فَمَضَى النُّجُبَ وَ أَقْبَلَ الرَّصِيفَ إِلَيَّ وَ قَرَّبَ مِنِّي وَ قَالَ يَا سَكِينَةُ إِنَّ جَدَّكَ يُسَلِّمُ عَلَيْكَ فَقُلْتُ وَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله السَّلَامُ يَا رَسُولَ مَنْ أَنْتَ قَالَ وَصِيفٌ مِنْ وَصَائِفِ الْجَنَّةِ فَقُلْتُ مَنْ هُوَ لِأَنَّ الْمَسِيحَةَ الَّذِينَ جَاءُوا عَلَيَّ النَّجُبَ قَالَ الْأَوَّلُ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ وَ الثَّانِي إِبْرَاهِيمَ خَلِيلَ اللَّهِ وَ الثَّلَاثُ مُوسَى صلی الله علیه و آله كَلِيمَ اللَّهِ وَ الرَّابِعَ عِيسَى رُوحَ اللَّهِ فَقُلْتُ مَنْ هَذَا الْقَابِضُ عَلَيَّ لِخِيَّتِهِ يَسْقُطُ مَرَّةً وَ يَقُومُ أُخْرَى فَقَالَ جَدُّكَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَقُلْتُ وَ أَيْنَ هُمْ قَاصِدُونَ قَالَ إِلَى أَبِيكَ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَأَقْبَلْتُ أَسْعَى فِي طَلَبِهِ لِأَعْرِفَهُ مَا صَنَعَ بِنَا الظَّالِمُونَ بَعْدَهُ فَبَيَّنَمَا أَنَا كَذَلِكَ إِذْ أَقْبَلْتُ خَمْسَةَ هَوَادِجَ مِنْ نُورٍ فِي كُلِّ هَوَادِجٍ امْرَأَةٌ فَقُلْتُ مَنْ هَذِهِ النِّسْوَةُ الْمُقْبِلَاتُ قَالَ الْأُولَى حَوَاءُ علیها السلام أُمُّ الْبَشَرِ الثَّانِيَةُ آسِيَةُ علیها السلام بِنْتُ مُزَاجِمٍ وَ الثَّلَاثَةُ مَرْيَمُ علیها السلام ابْنَةُ عِمْرَانَ وَ الرَّابِعَةُ خَدِيجَةُ علیها السلام بِنْتُ خُوَيْلِدٍ فَقُلْتُ مَنْ الْخَامِسَةُ الْوَاضِعَةُ يَدَهَا عَلَيَّ رَأْسِهَا تَسْقُطُ مَرَّةً وَ يَقُومُ أُخْرَى فَقَالَ جَدَّتُكَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ علیها السلام أُمُّ أَبِيكَ فَقُلْتُ وَ اللَّهُ لِأَخْبَرْتَهَا مَا صَنَعَ بِنَا فَلَحَقَتْهَا وَ وَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْهَا أَبْكِي وَ أَقُولُ يَا أُمَّتَاهُ جَحَدُوا وَ اللَّهُ حَقًّا يَا أُمَّتَاهُ بَدُّوا وَ اللَّهُ شَمْلَنَا يَا أُمَّتَاهُ اسْتَبَاحُوا وَ اللَّهُ حَرِيمَنَا يَا أُمَّتَاهُ قَتَلُوا وَ اللَّهُ الْحُسَيْنِ علیه السلام أَبَانَا فَقَالَتْ كُفِّي صَوْتِكَ يَا سَكِينَةُ فَقَدْ أَحْرَقْتَ كِبِدِي وَ قَطَعْتَ نِيَابَ قَلْبِي هَذَا قَمِيصُ أَبِيكَ الْحُسَيْنِ علیه السلام مَعِيَ لَا يَفَارِقُنِي حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ بِهِ ثُمَّ انْتَبَهْتُ وَ أَرَدْتُ كَيْفَ ذَلِكَ الْمَنَامُ وَ حَدَّثْتُ بِهِ أَهْلِي فَسَاحَ بَيْنَ النَّاسِ» ابن نما می‌گوید: سکینه در دمشق در عالم خواب دید گویا پنج شتر از نور آمدند و بر هر یک از آنها شخص بزرگوار سوار بود و ملائکه در اطراف آنان گرد آمده بودند. با هر یک از آنان یک خدمتگزار بود. وقتی آن شتران رفتند آن خدمتگزار نزدیک من آمد و گفت: ای سکینه علیها السلام جدت به تو سلام می‌رساند. من گفتم: سلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله باد. تو کیستی؟ گفت: من یکی از خدمتگزاران بهشت می‌باشم. گفتم این بزرگ مردانی که بر این شتران سوارند چه کسانی هستند؟ گفت: شخص اول آدم علیه السلام صفی الله. دوم: ابراهیم علیه السلام خلیل الله. سوم: موسی علیه السلام کلیم الله. چهارم: عیسی علیه السلام روح الله. گفتم آن کسی که دست بر محاسن خویش دارد گاهی بر زمین می‌افتد و بر می‌خیزد کیست؟ گفت: جد تو رسول الله صلی الله علیه و آله می‌باشد، گفتم: ایشان قصد کجا را دارند؟ گفت: نزد پدرت حسین علیه السلام می‌روند: من به سرعت به دنبال جدم پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله رفتم تا او را از آن ستمی که ظالمین بعد از آن حضرت به ما کردند آگاه نمایم. در همین حال بودم که دیدم تعداد پنج هودج که از نور بودند آمدند. در میان هر هودجی یک زن بود. من گفتم: این زنانی که می‌آیند چه کسانی هستند؟ گفت: اولی آنان حوا علیها السلام مادر بشر است. دومی آسیه دختر

مزاحم رضی اللہ عنہ. سومی مریم دختر عمران رضی اللہ عنہا. چهارمی خدیجه دختر خویلد رضی اللہ عنہا است. من گفتم: پنجمین زن کیست که دست خود را بر سر خویش نهاده است. گاهی بر زمین می افتد و بر می خیزد؟ گفتم: جدہ تو فاطمه رضی اللہ عنہا دختر حضرت محمد صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم مادر پدرت میباشد. من گفتم: بخدا قسم من جدہام را از این ظلم و ستم هائی که شده آگاه می نمایم. من خود را به حضرت زهراء رضی اللہ عنہا رساندم و پس از اینکه در مقابلش قرار گرفتم شروع به گریه نمودم و گفتم: ای مادر! به خدا قسم حق ما را انکار کردند، به خدا قسم جمعیت ما را پراکنده نمودند، به خدا قسم هتک حرمت ما را مباح دانستند. به خدا قسم حسین رضی اللہ عنہ پدر ما را شهید کردند. جدہام زهراء رضی اللہ عنہا فرمود: ای سکینه! از گفتن این مصائب خودداری کن! جگرم را آتش زدی، رگ قلب مرا قطع کردی این پیراهن پدرت حسین رضی اللہ عنہ است که با من می باشد، از من مفارقت نمیکنند تا خدا را با آن ملاقات نمایم سپس بیدار شدم و تصمیم گرفتم این خواب را پنهان کنم. اما وقتی آن را برای قوم و خویشاوندان خود نقل کردم در بین مردم شیوع پیدا نمود. مثیر الاحزان، ابن نما حلی، ص ۸۴؛ لهوف، سید ابن طاووس، ص ۱۰۹ (به صورت تلخیص)؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۱۴۱؛ عوالم امام حسین رضی اللہ عنہ شیخ عبد الله بحرانی، ص ۴۴۱.

۶. «...بَيْنَمَا فَاطِمَةُ جَالِسَةٌ، إِذَا أَقْبَلَ أَبُوهَا حَتَّى جَلَسَ عِنْدَهَا فَقَالَ لَهَا: مَا لِي أَرَاكَ حَزِينَةً؟ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَيْفَ لَا أَحْزَنُ، وَأَنْتَ تُرِيدُ أَنْ تُفَارِقَنِي. فَقَالَ لَهَا يَا فَاطِمَةُ: لَا تَبْكِي وَلَا تَحْزَنِي، وَلَا بُدَّ مِنْ فِرَاقِكَ. قَالَ: فَاشْتَدَّ بَكَوُهَا، فَقَالَتْ: يَا أَبَتِ، أَيْنَ أَلْفَاكُ؟ فَقَالَ: تَلْفَيْتَنِي عَلَى حَمَلِ لَوَاءِ الْحَمْدِ، أَشْفَعُ لِأُمَّتِي. قَالَتْ: يَا أَبَتِ، وَإِنْ لَمْ أَلْفَكَ؟ قَالَ: تَلْفَيْتَنِي عِنْدَ الصَّرَاطِ، جَبْرَيْلُ عَنْ يَمِينِي، وَمِيكَائِيلُ عَنْ شِمَالِي، وَإِسْرَافِيلُ آخِذٌ بِعُجْرَتِي، وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خَلْفِي وَأَنَا أَنْادِي [اقول]: أُمَّتِي أُمَّتِي أُمَّتِي، فَيَهْرُونَ اللَّهُ عَنْهُمْ الْحِسَابَ، ثُمَّ أَنْظَرُ يَمِينًا وَشِمَالًا إِلَى أُمَّتِي وَكُلُّ نَبِيٍّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُشْتَغِلٌ بِنَفْسِهِ يَقُولُ: يَا رَبِّ، نَفْسِي نَفْسِي، وَأَنَا أَقُولُ يَا رَبِّ، أُمَّتِي أُمَّتِي، فَأَوَّلُ مَنْ يَلْحَقُ بِي أَنْتَ وَعَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ...» الفضائل، ابن شاذان، ص ۱۲۱؛ الروضة في فضائل امير المؤمنين رضی اللہ عنہ، شاذان بن جبرئیل قمی، ص ۹۲؛

منبع اهل تسنن: مناقب علی بن ابی طالب، ابن مغزلی، ص ۲۴۳.

و همچنین: در حدیث شفاعت: «... فقال [الله] لي: يا محمد ارفع رأسك و قل يسمع لك، و سل تعطه، و اشفع تشفع، فأقول: يا رب أمتي، أمتي، فيقال: انطلق فمن كان في قلبه مثقال حبة من برة أو شعيرة من إيمان فأخرجه منها، فأنتطلق فأفعل، ثم ارجع إلى ربي [أعوده] فأحمده بتلك المحامد، ثم أخر له ساجدا. فيقال: يا محمد ارفع رأسك و قل يسمع لك، و سل تعط، و اشفع تشفع، فأقول: يا رب أمتي أمتي فيقال: انطلق فمن كان في قلبه مثقال حبة من خردلة من إيمان فأخرجه منها، فأنتطلق فأفعل، ثم أعود إلى ربي فأحمده بتلك المحامد ثم أخر له ساجدا فيقال: يا محمد ارفع رأسك و قل يسمع و سل تعط و اشفع تشفع فأقول: يا رب أمتي أمتي فيقول: انطلق من كان في قلبه أدنى أدنى من مثقال حبة من خردلة من إيمان فأخرجه من النار، فأنتطلق فأفعل».

منابع اهل تسنن: صحيح بخاری، بخاری، ج ۸، ص ۲۰۱؛ صحيح مسلم، مسلم نیشابوری، ج ۱، ص ۱۲۶؛ مسند ابی یعلی، موصلی، ج ۷، ص ۳۱۱؛ تمهید الاوائل، باقلانی، ص ۴۱۷؛ تمهید، ابن عبد البر، ج ۱۹، ص ۶۶؛ و...

۷. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ تَقْبَلُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ علیها السلام عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ مُدْبِجَةً الْجَنَّبِينَ خِطَامُهَا مِنْ لَوْلُؤِ رُطْبِ قَوَائِمِهَا مِنَ الرُّمُودِ الْأَخْضَرِ ذَنْبُهَا مِنَ الْمَسْكِ الْأَذْفَرِ عَيْنَاهَا يَاقُوتَانِ حَمْرَاوَانِ عَلَيْهَا قَبَّةٌ مِنْ نُورٍ يَرَى ظَاهِرَهَا مِنْ بَاطِنِهَا وَبَاطِنَهَا مِنْ ظَاهِرِهَا دَاخِلَهَا عَفْوُ اللَّهِ وَخَارِجُهَا رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَى رَأْسِهَا تَاجٌ مِنْ نُورٍ لِلتَّاجِ سَبْعُونَ رُكْنًا كُلُّ رُكْنٍ مُرْصَعٌ بِالذَّرِّ وَالْيَاقُوتِ يَضِيءُ كَمَا الْكَوْكَبُ الدُّرِّيُّ فِي أَفْقِ السَّمَاءِ وَعَنْ يَمِينِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَعَنْ شِمَالِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَجَبْرَائِيلُ أَخَذَ بِخِطَامِ النَّاقَةِ يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ علیها السلام بِنْتُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَلَا يَبْقَى يَوْمَئِذٍ نَبِيٌّ وَلَا رَسُولٌ وَلَا صِدِّيقٌ وَلَا شَهِيدٌ إِلَّا غُضُّوا أَبْصَارَهُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ علیها السلام بِنْتُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَتَسِيرُ حَتَّى تُحَازِي عَرْشَ رَبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ فَتَرْجُ بِنَفْسِهَا عَنْ نَاقَتِهَا وَتَقُولُ إِلَهِي وَسَيِّدِي احْكُمْ بَيْنِي وَبَيْنَ مَنْ ظَلَمَنِي اللَّهُمَّ احْكُمْ بَيْنِي وَبَيْنَ مَنْ قَتَلَ وُلْدِي فَإِذَا النَّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ يَا حَبِيبَتِي وَابْنَةَ حَبِيبِي سَلِينِي تُعْطِي وَاشْفَعِي تُشْفَعِي فَوَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا جَازِي ظُلْمٍ ظَالِمٍ فَتَقُولُ إِلَهِي وَسَيِّدِي ذُرِّيَّتِي وَشِيعَتِي وَشِيعَةَ ذُرِّيَّتِي وَمُجِيبِي وَمُجِيبِي ذُرِّيَّتِي فَإِذَا النَّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ أَيْنَ ذُرِّيَّةُ فَاطِمَةَ وَشِيعَتُهَا وَمُحِبُّوهَا وَمُحِبُّو ذُرِّيَّتِهَا فَيَقْبَلُونَ وَقَدْ أَحَاطَ بِهِمْ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ فَتَقْدُمُهُمْ فَاطِمَةُ حَتَّى تُدْخِلَهُمُ الْجَنَّةَ»؛ حضرت امام محمد باقر علیه السلام از جابر بن عبد الله انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده است: موقعی که روز قیامت فرا میرسد دخترم فاطمه علیها السلام در حالی می آید که بر یکی از ناقه های بهشتی سوار است و از دو پهلوی آن ناقه حریرهای بهشتی آویزان، مهار آن از مروارید تر، پاهایش از زمرد سبز، دم آن از مشک ناب، دیدگانش از در و یاقوت سرخ خواهد بود. قبه ای از نور بر پشت آن ناقه نصب شده که اندرون آن از بیرون آشکار، بیرون از اندرون (که اندرونش) حاوی عفو پروردگار و بیرون آن رحمت خدای رحیم است. فاطمه تاجی از نور بر سر دارد که دارای هفتاد پایه باشد، هر پایه ای از آن بوسیله یک مروارید مرصع به در و یاقوت در حالی که می درخشد همانند ستاره ای درخشان در افق آسمان، از طرف راست و چپ حضرت فاطمه علیها السلام هر کدام هفتاد هزار ملک خواهد بود و جبرئیل که در آن موقع مهار ناقه حضرت فاطمه علیها السلام را گرفته است با صدای بلند خواهد گفت: چشمان خود را ببندید تا فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله عبور نماید. در آن روز هیچ پیغمبر و رسول و صدیق و شهیدی نیست مگر اینکه دیدگان خویشان را ببینند تا اینکه حضرت زهرا علیها السلام از صحرای محشر عبور نماید. و چون آن حضرت علیها السلام به زیر عرش پروردگار می رسد، از آن ناقه فرود می آید و می گوید: ای پروردگار! بین من و آن افرادی که در حق من ظلم نمودند و فرزندان مرا شهید کرده اند قضاوت کن. آنگاه از طرف خداوند رثوف ندا می رسد: ای حبیبه و فرزند رسول من از من بخواه تا عطا نمایم، شفاعت کن تا من بپذیرم. به عزت و جلال خودم که امروز ظلم و ستم هیچ ستمگری از نظر من محو نخواهد شد. در این هنگام حضرت علیها السلام می گوید: بار خدایا! فرزندان، شیعیان، دوستان، و دوستان دوستان فرزندان مرا به من ببخش! آنگاه از طرف پروردگار جهان منادی ندا می کند: فرزندان، شیعیان، دوستان، و دوستان دوستان ذریه فاطمه علیها السلام کجایند؟ ایشان در حالی که مَلَائِكَةُ رَحْمَتِ پروردگار آنان را احاطه کرده باشند می آیند. سپس حضرت فاطمه علیها السلام جلو می رود تا ایشان را داخل بهشت می نماید. الامالی، الشیخ الصدوق، ص ۶۹؛ روضة الواعظین، الفتال النیشابوری، ص ۱۴۸؛ بشارة المصطفی، عماد الدین الطبری، ص ۴۳؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۰۸؛ بحار

الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۲۱۹؛ و با اختلاف کم: الفضائل، شاذان بن جبرئیل القمی، ص ۱۱ (عبارت: عَلِيَّهَا قَبَّةٌ مِنْ نُورٍ يُرَى بِاطْنِهَا مِنْ ظَاهِرِهَا وَ بَاطِنِهَا وَ بَاطِنُهَا مِنْ عَمَوَالِ اللَّهِ وَ ظَاهِرُهَا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ).

و همچنین: امام صادق علیه السلام فرماید: جابر به امام باقر علیه السلام عرض کرد: جانم به فدایت یابن رسول الله! از فضیلت و برتری فاطمه زهرا علیها السلام برایم حدیثی نقل کنی که شیعیان از شنیدن آن خوشحال شوند. امام علیه السلام فرمودند: «حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ... يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى يَا أَهْلَ الْجَمْعِ إِنِّي قَدْ جَعَلْتُ الْكَرَّمَ لِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَ فَاطِمَةَ يَا أَهْلَ الْجَمْعِ طَاطَبُوا الرُّءُوسَ وَ غَضُّوا الْأَبْصَارَ فَإِنَّ هَذِهِ فَاطِمَةُ تَسِيرُ إِلَى الْحَنَّةِ فَيَأْتِيهَا جَبْرَائِيلُ بِنَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْحَنَّةِ مُدْبِحَةَ الْحَنِينِ خَطَاءُهَا مِنْ اللُّؤْلُؤِ الرَّطْبِ عَلَيْهَا رَحْلٌ مِنَ الْمَرْجَانِ فَتُنَاحُ بَيْنَ يَدَيْهَا فَتَرْكَبُهَا فَيَبْعَثُ اللَّهُ مَائَةَ أَلْفِ مَلَكٍ لِيَسِيرُوا عَنْ يَمِينِهَا وَ يَبْعَثُ إِلَيْهَا مَائَةَ أَلْفِ مَلَكٍ عَنْ يَسَارِهَا وَ يَبْعَثُ إِلَيْهَا مَائَةَ أَلْفِ مَلَكٍ يَحْمِلُونَهَا عَلَى أُنْحَاطِهِمْ حَتَّى يُصْبِرُوهَا عَلَى بَابِ الْحَنَّةِ فَإِذَا صَارَتْ عِنْدَ بَابِ الْحَنَّةِ تَلْتَفَتُ فَيَقُولُ اللَّهُ يَا بِنْتَ حَبِيبِي مَا الْبِغَائِكِ وَ قَدْ أَمَرْتُ بِكَ إِلَى جَنَّتِي فَتَقُولُ يَا رَبِّ أَحْبَبْتُ أَنْ يُعْرَفَ قَدْرِي فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ فَيَقُولُ اللَّهُ يَا بِنْتَ حَبِيبِي ارْجِعِي فَانظُرِي مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حُبٌّ لَكَ أَوْ لِأَخِي مِنْ ذُرِّيَّتِكَ خُذِي بِيَدِهِ فَأَدْخِلِيهِ الْجَنَّةَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ اللَّهُ يَا جَابِرُ إِنَّهَا ذَلِكَ الْيَوْمَ تَلْتَفِطُ شِعْتَهَا وَ مُحَبِّبِهَا كَمَا يَلْتَفِطُ الطَّيْرُ الْحَبَّ الْجَدِّ مِنَ الْحَبِّ الرَّدِيِّ فَإِذَا صَارَ شَبَعَتْهَا مَعَهَا عِنْدَ بَابِ الْحَنَّةِ بَلَّغِي اللَّهُ فِي قُلُوبِهِمْ أَنْ يَلْتَفِتُوا فَإِذَا التَّفَتُوا يَقُولُ اللَّهُ يَا أَحِبَّائِي مَا الْبِغَائِكُمْ وَ قَدْ شَفَعْتُ فِيكُمْ فَاطِمَةَ بِنْتَ حَبِيبِي فَيَقُولُونَ يَا رَبِّ أَحْبَبْنَا أَنْ يُعْرَفَ قَدْرُنَا فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ فَيَقُولُ اللَّهُ يَا أَحِبَّائِي ارْجِعُوا وَ انظُرُوا مَنْ أَحَبَّكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ انظُرُوا مَنْ كَسَاكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ انظُرُوا مَنْ سَقَاكُمْ شَرْبَةً فِي حُبِّ فَاطِمَةَ انظُرُوا مَنْ رَدَّ عَنْكُمْ غَيْبَةً فِي حُبِّ فَاطِمَةَ فَخُذُوا بِيَدِهِ وَ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ اللَّهُ لَا يَبْقَى فِي النَّاسِ إِلَّا شَاكٌّ أَوْ كَافِرٌ أَوْ مُنَافِقٌ [في ولايتنا]؛

اجدادم از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که ایشان فرمود: هنگامی که روز قیامت فرا می رسد... پس خداوند می فرماید: ای اهل محشر! من عزت و کرامت را برای محمد، علی، حسن و حسین و فاطمه علیها السلام قرار دادم، پس سر خود را فرود آورید و چشم خود را ببندید تا فاطمه علیها السلام به سوی بهشت رود. در این هنگام جبرئیل ناقه ای از بهشت، برای فاطمه علیها السلام آماده می کند و دو پهلوئی آن را با بهترین پارچه ها و زینت های بهشتی پوشانیده و فاطمه بر آن سوار می شود. آنگاه در حالی که اطراف شتر را هزاران ملک پر کرده اند، حضرت فاطمه علیها السلام به سوی بهشت می رود ولی هنگامی که بر در بهشت می رسد پشت سرش را می نگیرد، و در این حال خطاب می رسد: ای دختر حبیب من! برای چه توقف کرده و پشت سرت را می نگیری در حالی که من فرمان دادم تا داخل بهشت شوی؟ فاطمه می گوید: پروردگارا! دوست دارم در چنین روزی قدر و منزلت من شناخته شود. خداوند می فرماید: ای دختر حبیب من! بازگرد و در میان اهل محشر بنگر، و هر کسی که محبت تو یا یکی از فرزندان تو را در دل دارد دست او را بگیر و داخل بهشت نما. امام باقر علیه السلام فرماید: ای جابر! به خداوند سوگند که فاطمه در آن روز شیعیان خود را به گونه ای از میان اهل محشر جدا می کند و نجات می دهد که پرنده دانه های نیکو را از میان دانه های بی ارزش جدا می کند. هنگامی که فاطمه با شیعیانش بر در بهشت می رسند خداوند در دل شیعیان فاطمه القا می کند

که بایستند، پس آنان می ایستند و پشت سر خود را می نگرند، خداوند عزیز و بزرگ می فرماید: ای دوستان من! برای چه پشت سر خود را می نگرید در حالی که من شفاعت فاطمه را در باره شما پذیرفته‌ام. شیعیان جواب می دهند: پروردگارا! ما دوست داریم که در این چنین روزی قدر و منزلت ما شناخته شود. خدا می فرماید: پس بازگردید و هر کسی را که شما را برای دوستی فاطمه دوست می داشته، و هر کسی را که برای محبت فاطمه شما را اطعام کرده و یا پوشانیده، و یا جرعه‌ای آب به شما داده، و یا در غیاب شما از شما دفاع و حمایت کرده، دست آنان را بگیرید و داخل بهشت نمایید. امام باقر علیه السلام می فرماید: به خداوند سوگند که در محشر، از میان مردمان کسی باقی نمی ماند مگر اشخاص شکاک، کافر و منافق. تفسیر فرات، ص ۲۹۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۸، ص ۵۱؛ و با اختلاف کم: شرح الاخبار، قاضی نعمان مغربی، ج ۳، ص ۶۲.

۸. عَنْ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام قَالَ: «أَصْبَحْتُ يَوْمًا أُمُّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا تَبْكِي فَقِيلَ لَهَا مِمَّ بَكَوُكَ فَقَالَتْ لَقَدْ قُتِلَ ابْنِي الْحُسَيْنُ اللَّيْلَةَ وَ ذَلِكَ أَنِّي مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ مُنْذُ مَضَى إِلَّا اللَّيْلَةَ فَرَأَيْتُهُ شَاحِبًا كَثِيبًا فَقَالَتْ قُلْتُ مَا لِي أَرَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ شَاحِبًا كَثِيبًا قَالَ مَا زَالَتْ [زَلْتُ] اللَّيْلَةَ أَخْفِرُ الْقُبُورَ - لِلْحُسَيْنِ وَأَصْحَابِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ.» امام صادق علیه السلام فرمود: یک روز صبح دیدند ام سلمه گریه میکند. به وی گفته شد: برای چه گریه میکنی؟ گفت: امشب پسر من حسین علیه السلام کشته شده است. زیرا من پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله را از موقعی که از دنیا رحلت کرده در خواب ندیدم. ولی دیشب آن حضرت را در حالی خواب دیدم که رنگ مبارکش تغییر کرده بود. و محزون بود. گفتم: یا رسول الله چرا محزونی؟ فرمود: شب گذشته برای حسین علیه السلام و اصحابش علیهم السلام قبر می‌کنده‌ام. امالی، شیخ مفید، ص ۳۱۹؛ امالی، شیخ طوسی، ص ۹۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۲۳۰.

و همچنین: أَحْمَدُ فِي الْمُسْنَدِ عَنْ أَنَسٍ وَ الْعَزَلِيِّ فِي كَيْمِيَاءِ السَّعَادَةِ وَ ابْنُ بَطَّةٍ فِي كِتَابِهِ الْإِبَانَةِ مِنْ خَمْسَةِ عَشَرَ طَرِيقًا وَ ابْنُ حُبَيْشٍ التَّمِيمِيُّ وَ اللَّفْظُ لَهُ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: بَيْنَا أَنَا رَاقِدٌ فِي مَنْزِلِي إِذْ سَمِعْتُ صَرَخًا عَظِيمًا عَالِيًا مِنْ بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ وَ هِيَ تَقُولُ يَا بَنَاتِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَسْعِدْنِي وَ ابْكِينَ مَعِيَ فَقَدْ قُتِلَ سَيِّدُكُمْ فَقِيلَ وَ مِنْ أَيْنَ عَلِمْتَ ذَلِكَ قَالَتْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ السَّاعَةَ فِي الْمَنَامِ شَعْنًا مَذْعُورًا فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ قُتِلَ ابْنِي الْحُسَيْنُ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ فَدَفَنْتَهُمْ. قَالَتْ فَتَنَظَّرْتُ فَإِذَا بِتُرْبَةِ الْحُسَيْنِ الَّتِي أَتَى بِهَا جَبْرِئِيلُ مِنْ كَرِبْلَاءَ وَ قَالَ إِذَا صَارَتْ دَمًا فَقَدْ قُتِلَ ابْنُكَ فَأَعْطَانِيهَا النَّبِيُّ فَقَالَ اجْعَلِيهَا فِي رُجَاجَةٍ فَلْيَكُنْ عِنْدَكَ إِذَا صَارَتْ دَمًا فَقَدْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ فَرَأَيْتُ الْقَارُورَةَ الْآنَ صَارَتْ دَمًا عَيْطًا يُفُورُ؛ ابن عباس گوید: هنگامی که من در منزل استراحت می‌کردم فریادی عظیم و بلند از خانه ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم، که می‌گفت: ای دختران عبدالمطلب! مرا یاری کنید و با من گریه کنید. به درستی که کشته شد آقای شما. پس شخصی به او گفت: ای ام‌المؤمنین! از کجا این را دانستی؟ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم که آشفته موی و متحیر بود، از او در این رابطه سؤال کردم، فرمود: کشته شد پسر من حسین و اهل بیت او علیهم السلام، و من ایشان را دفن نمودم. ام سلمه گوید بعد از بیدار شدن از خواب سراغ تربتی رفتم که جبرئیل آن را از کربلا برای رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد و به ایشان فرمود هرگاه این خاک به خون تبدیل شد، فرزندان حسین کشته شده است. پس حضرت آن را به من عطا فرمودند و گفت آن را در شیشه‌ای قرار ده و هرگاه تبدیل به خون شد

فرزندم حسین کشته شده است، اکنون من آن شیشه را دیدم که خون تازه از آن میجوشد. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۱۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۲۲۷؛ عوالم امام حسین علیه السلام، شیخ عبدالله بحرانی، ص ۵۰۷.

و همچنین: «أَخْبَرَنَا ابْنُ حُشَيْبٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَخْلَدِ الْجَعْفِيِّ مِنْ أَصْلِ كِتَابِهِ بِالْكُوفَةِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَزْدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي غَوْثُ بْنُ مَبَارَكِ الْحَنَمِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ ثَابِتٍ، عَنْ أَبِيهِ أَبِي الْمُقْدَامِ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: بَيْنَا أَنَا زَائِدٌ فِي مَنْزِلِي إِذْ سَمِعْتُ صُرَاخًا عَظِيمًا عَلِيًّا مِنْ بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَخَرَجْتُ يَتَوَجَّهُ بِي قَائِدِي إِلَى مَنْزِلِهَا، وَأَقْبَلُ أَهْلَ الْمَدِينَةِ إِلَيْهَا الرَّجَالُ وَالنِّسَاءُ، فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَيْهَا قُلْتُ: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ، مَا بَالُكَ تُصْرِخِينَ وَتَعُوذِينَ فَلَمْ تُجِئِي، وَأَقْبَلْتُ عَلَى النَّسْوَةِ الْهَاشِمِيَّاتِ وَقَالَتْ: يَا بَنَاتِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَسْعِدْنِي وَأَبْكِينَ مَعِي، فَقَدْ وَاللَّهِ قُتِلَ سَيِّدُكُمْ وَسَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْحَنَّةِ، قَدْ وَاللَّهِ قُتِلَ سَبْطُ رَسُولِ اللَّهِ وَرِيحَانَتُهُ الْحُسَيْنِ. فَقِيلَ: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ، وَمِنْ أَيْنَ عَلِمْتِ ذَلِكَ قَالَتْ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْمَنَامِ السَّاعَةَ سَعِيًّا مَدْعُورًا، فَسَأَلْتُهُ عَنْ شَأْنِهِ ذَلِكَ، فَقَالَ: قُتِلَ ابْنِي الْحُسَيْنُ وَأَهْلُ بَيْتِهِ الْيَوْمَ فَدَفَنْتُهُمْ، وَ السَّاعَةَ فَرَعْتُ مِنْ دَفْنِهِمْ. قَالَتْ: فُقِّمْتُ حَتَّى دَخَلْتُ الْبَيْتَ وَأَنَا لَا أَكَادُ أَنْ أُعْقَلَ، فَنَظَرْتُ فَإِذَا بِتَرْبَةِ الْحُسَيْنِ الَّتِي أَنَى بِهَا جَبْرَيْلُ مِنْ كَرْبَلَاءَ، فَقَالَ: إِذَا صَارَتْ هَذِهِ التَّرْبَةُ دَمًا فَقَدْ قُتِلَ ابْنُكَ، وَأَعْطَانِيهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: اجْعَلِي هَذِهِ التَّرْبَةَ فِي رُجَاحَةٍ - أَوْ قَالَ: فِي قَارُورَةٍ - وَ لَتَكُنْ عِنْدَكَ، فَإِذَا صَارَتْ دَمًا عَظِيظًا فَقَدْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ، فَرَأَيْتُ الْقَارُورَةَ الْآنَ وَقَدْ صَارَتْ دَمًا عَظِيظًا تَفُورُ. قَالَ: وَأَخَذْتُ أُمَّ سَلَمَةَ مِنْ ذَلِكَ الدَّمِ فَلَطَّخْتُ بِهِ وَجْهَهَا، وَ جَعَلْتُ ذَلِكَ الْيَوْمَ مَاتَمًا وَ مَنَاحَةً عَلَى الْحُسَيْنِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَجَاءَتِ الرُّكْبَانُ بِخَبْرِهِ، وَأَنَّهُ قَدْ قُتِلَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ. قَالَ عَمْرُو بْنُ ثَابِتٍ: قَالَ أَبِي: فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَنْزِلَهُ، فَسَأَلْتُهُ عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ، وَ ذَكَرْتُ لَهُ رِوَايَةَ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ هَذَا الْحَدِيثَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: حَدَّثَنِيهِ عَمْرُو بْنُ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أُمِّهِ أُمَّ سَلَمَةَ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فِي رِوَايَةِ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْهُ قَالَ: فَلَمَّا كَانَتْ اللَّيْلَةُ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي مَنَامِي أَغْبَرَ أَشْعَثَ، فَذَكَرْتُ لَهُ ذَلِكَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ شَأْنِهِ، فَقَالَ لِي: أَلَمْ تَعْلَمِي أَنِّي فَرَعْتُ مِنْ دَفْنِ الْحُسَيْنِ وَأَصْحَابِهِ. « ابن عباس گوید که: در آن بینی که من در منزل خواب بودم ناگاه صدای گریه و فریادی از خانه ام سلمه زوجه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم: من خارج شدم و راهنمای من مرا بسوی منزل ام سلمه برد و مرد و زن اهل مدینه هم متوجه منزل وی شدند. وقتی من به ام سلمه رسیدم به وی گفتم: یا ام المؤمنین! تو را چه شده که فریاد میزنی و استغاثه میکنی؟! او جواب مرا نگفت. بعدا متوجه زنان بنی هاشم شد و گفت: ای دختران عبدالمطلب! بیائید مرا در گریه کردن یاری کنید به خدا قسم آقای شما و بزرگ جوانان اهل بهشت شهید شده. به خدا قسم که سبط و ریحانه پیامبر خدا، حسین کشته شده است. من گفتم: یا ام المؤمنین! تو این موضوع را از کجا دانستی؟ گفت: من الساعه پیغمبر خدا را در حالی در خواب دیدم که ژولیده مو و هولناک بود. به آن حضرت گفتم: این چه حالی است؟ فرمود: امروز پسر من حسین و اهل بیتش شهید شدند. من الآن از دفن آنان فراغت یافتم. ام سلمه میگوید: من برخاستم و با حالتی مجنون وار داخل خانه شدم. و به آن

تربتی نظر کردم که جبرئیل از کربلاء آورده بود و گفته بود: هر وقت این تربت به خون تبدیل شد بدان که پسرت کشته شده است آن تربت را پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به من داد و فرمود: این تربت را در میان شیشه بگذار و نزد خود نگاهدار. هنگامی که به خون تازه تبدیل شد حسین شهید شده است. اکنون من آن شیشه را دیدم که خون تازه از آن میجوشد! ام سلمه از آن خون برداشت و به صورت خود مالید. آن روز روز ماتم و نوحه شد برای امام حسین علیه السلام. وقتی خبر آوردند که حسین علیه السلام شهید شده معلوم شد در همان روز بوده است. و... ابن عباس میگوید: من شب بعد پیغمبر خدا را در عالم خواب دیدم که غبار آلود و ژولیده مو بود. وقتی از این حالت جویا شدم فرمود: آیا نمیدانی من اکنون از دفن حسین و یارانش فراغت یافتم. و ... امالی، شیخ طوسی، ص ۳۱۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۲۳۱؛ عوالم امام حسین علیه السلام، شیخ عبدالله بحرانی، ص ۵۰۷.

و همچنین: عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا قَالَتْ: «خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ عِنْدِنَا ذَاتَ لَيْلَةٍ فَعَابَ عَنَّا طَوِيلًا ثُمَّ جَاءَنَا وَهُوَ أَشْعَثُ أَغْبَرُ وَبَدُهُ مَضْمُومَةٌ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لِي أَرَاكَ شُعْنًا مُغْبِرًا فَقَالَ أُسْرِي بِي فِي هَذَا الْوَقْتِ إِلَى مَوْضِعٍ مِنَ الْعِرَاقِ يُقَالُ لَهُ كَرْبَلَاءُ فَأُرِيْتُ فِيهِ مَصْرَعَ الْحُسَيْنِ ابْنِي وَجَمَاعَةً مِنْ وُلْدِي وَ أَهْلَ بَيْتِي فَلَمَّ أَرَلُ الْقَطِ دِمَاءَهُمْ فَهِيَ فِي يَدِي وَ بَسَطَهَا إِلَيَّ فَقَالَ خُذِيهَا وَ احْتَفِظِي بِهَا فَأَخَذْتُهَا فَإِذَا هِيَ سِبْهُ تَرَابٍ أَحْمَرٍ فَوَضَعْتُهُ فِي قَارُورَةٍ وَ سَدَدْتُ رَأْسَهَا وَ احْتَفِظْتُ بِهِ فَلَمَّا خَرَجَ الْحُسَيْنُ علیه السلام مِنْ مَكَّةَ مُتَوَجِّهًا نَحْوَ الْعِرَاقِ كُنْتُ أُخْرِجُ تِلْكَ الْقَارُورَةَ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ فَأَسْتَمُّهَا وَ أَنْظُرُ إِلَيْهَا ثُمَّ أَبْكِي لِمُصَابِهِ فَلَمَّا كَانَ فِي الْيَوْمِ الْعَاشِرِ مِنَ الْمُحَرَّمِ وَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ علیه السلام أُخْرِجْتُهَا فِي أَوَّلِ النَّهَارِ وَ هِيَ بِحَالِهَا ثُمَّ عُدْتُ إِلَيْهَا آخِرَ النَّهَارِ فَإِذَا هِيَ دَمٌ عَيْطٌ فَصِحْتُ فِي بَيْتِي وَ بَكَيْتُ وَ كَطَمْتُ غَيْظِي مَخَافَةَ أَنْ يَسْمَعَ أَعْدَاؤُهُمْ بِالْمَدِينَةِ فَيَسْرِعُوا بِالسَّمَاتَةِ فَلَمَّ أَرَلُ حَافِظَةٌ لِلْوَقْتِ حَتَّى جَاءَ النَّاعِي بِنَعَاةٍ فَحَقَّقَ مَا رَأَيْتُ.» از ام سلمه رضی الله عنہا روایت شده که گفت: شبی رسول خدا صلی الله علیه و آله از پیش ما بیرون رفت و مدتی طولانی ناپدید شد سپس بازگشت و سر و رویش گردآلود بود و دستش نیز بسته بود، من عرض کردم ای رسول خدا چیست که من شما را گردآلود می بینم؟ فرمود: مرا در این ساعت به جانی از سرزمین عراق سیر دادند که نامش کربلا بود، و در آن سرزمین جای کشته شدن پسر من حسین و گروهی از فرزندان و خاندانم را به من نشان دادند، و من پیوسته خون ایشان را از آنجا برمی گرفتم و آن اکنون در دست من است و دست خود را برای من باز کرده فرمود: آن را بگیر و نگهداری کن، پس من آن را گرفتم دیدم مانند خاک سرخ بود، پس در شیشه نهادم و سر آن را بستم و از آن نگهداری می کردم، تا آنگاه که امام حسین علیه السلام از مکه به سمت عراق رهسپار شد من در هر روز و شب آن شیشه را بیرون می آوردم و بو میکردم و بدان می نگریدم و بر مصیبتهای آن جناب می گریستم، و چون روز دهم محرم شد همان روزی که امام حسین علیه السلام در آن روز کشته شد، در اول روز که آن را بیرون آوردم دیدم به حال خود است، دوباره آخر آن روز آن را آوردم دیدم خون تازه شده، من به تنهایی در خانه خود شروع به زاری کرده گریستم، و اندوه خود را فرو نشاندم از ترس آنکه مبادا دشمنان ایشان در مدینه بشنوند و در شماتت ما شتاب کنند، و پیوسته آن روز و ساعت را در نظر داشتم تا خبر شهادت آن حضرت به مدینه رسید و آنچه دیده بودم به حقیقت پیوست. ارشاد،

٢٠٠ / مصباح الهدى و سفينة النجاة

شيخ مفيد، ج ٢، ص ١٣٠؛ إعلام الوري، شيخ طبرسي، ج ١، ص ٤٢٨؛ روضة الواعظين، فتال
نيسابوري، ص ١٩٣؛ كشف الغمة، إربلي، ج ٢، ص ٢١٧؛ بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ٤٤،
ص ٢٣٩؛ عوالم امام حسين، شيخ عبد الله بحراني، ص ١٢٧.

مجلس دهم

آبیاری درخت معرفت و عبادت

با خون امام حسین علیه السلام

فاطمیه حضرت ولی عصر علیه السلام

(۸۶/۱۰ هـ ش مصادف با ۱۴۲۸/۱۲ هـ ق)

آبیاری درخت معرفت و عبادت با خون امام حسین علیه السلام

گوهر عمر و حیات

اعمال شما بسیار ارزش دارد. ما باید درک کنیم، چگونه می‌شود از هر لحظه عمرمان، استفاده نماییم؟

گوهری در عالم وجود، بالاتر از گوهر حیات این بشر نیست. منتها باید دید این آبی که از این جوی زندگانی می‌گذرد، آیا پای خار می‌ریزد و خار مگیلان می‌شود، یا پای علفی می‌ریزد و گیاهی می‌شود که خوراک حیوانات است؟! و یا این که گلی می‌شود که گلابش را می‌گیرند، و از آن عطری می‌سازند و آن عطر به مشام اولیای خدا می‌رسد؟! این آب حیات و زندگی این گونه صرف می‌شود.

عمر ما هم این چنین است. همین آب حیات و زندگانی انسان‌ها، هر یک در درختی صرف شد؛ آب زندگی عمر بن سعد به زیر یک درخت خبیث تلف شد، و آب زندگی حبیب بن مظاهر به پای شجره طیبه‌ای ریخته شد.

معرفت امام حسین علیه السلام بالاتر از درک بزرگان

ما هنوز درک نکردیم، که قضیه سید الشهدا علیه السلام چه قضیه‌ای است؟ امام حسین علیه السلام کیست؟ گفتن این کلمه سهل است، اما درکش از عهده بزرگان عالم بر نمی‌آید. مرحوم آخوند خراسانی رحمته الله علیه، استاد همه فقهای متأخرین، که در همه حوزه‌های

علمیه شیعه، نابغه علم است، وقتی خوابش را دیدند، گفت: «ما تا در دنیا بودیم، نشناختیم امام حسین علیه السلام کیست. حالا که به این عالم آمدیم، فهمیدیم چه خبر است!» اگر مثل آخوند خراسانی رحمته الله که شاگردانش اعلام مجتهدین و فقها تشیع هستند، قاصر از معرفت او باشد، دیگران چه حسابی دارند! این را باید دقت کرد، مسأله چقدر مهم است؟!

آنچه بر یمین عرش نوشته بود

شب معراج غوغایی است! خدا در قرآن، خودش را به معراج خاتم صلی الله علیه و آله تسبیح می کند؛ ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾^(۱) بعد خداوند متعال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را از آنجا بالا برد تا جایی که ﴿دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾^(۲)

آن گاه به مقامی رسید که جبرئیل از آن وامانده است،^(۳) بعد از طی سماوات، بعد از خرق تمام حجب، بعد از گذشتن از کرسی، لوح، قلم، وقتی به عرش رسید، دید بر یمین عرش نوشته: «إِنَّ الْحُسَيْنَ علیه السلام مِصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النَّجَاةِ»^(۴).

این چه مقامی است؟! چه مرتبه ای است؟! این جمله بهت آور است، آن هم بر یمین عرش، وقتی خاتم النبیین صلی الله علیه و آله چشمش بیفتد، بیند عرش مزین به اسم سید الشهدا علیه السلام است! او چه کرده؟! عاشورا چه روزی است؟!

۱. منزه است آن [خدایی] که بنده اش را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الأقصى - که پیرامون آن را

برکت داده ایم - سیر داد، تا از نشانه های خود به او بنمایانیم، که او همان شنوای بیناست. اسراء: ۱.

۲. سپس نزدیک آمد و نزدیک تر شد، تا [فاصله اش] به قدر [طول] دو [انتهای] کمان یا نزدیکتر شد.

نجم: ۸ و ۹.

۳. قال ابن عباس فی خبر: «... فَلَمَّا بَلَغَ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى فَانْتَهَى إِلَى الْحُجْبِ فَقَالَ جِبْرَائِيلُ تَقَدَّمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ لِي أَنْ أَجُورَ هَذَا الْمَكَانَ وَ لَوْ دَنَوْتُ أُنْمَلَةٌ لَأَحْتَرَقْتُ.» مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۱،

ص ۱۵۵؛ در النظم، یوسف بن حاتم شامی، ص ۱۰۴؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱۸، ص ۳۸۲.

۴. رجوع شود به مجلس دوم، صفحه ۴۷، پاورقی ۱.

غرض خلقت

همه دستگاه خلقت، تمام این منظومه‌ها، تمام این کهکشان‌ها، همه به یک غرض مخلوق است: «كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا، فَأَخْبَيْتُ أَنْ أُعْرَفَ، فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرَفَ»^(۱).

همه بساط خلقت، مقدمه دو کلمه است: یکی معرفت؛ یکی عبادت.^(۲)

کسی که این امانت به دوش اوست، انسان است؛ «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»^(۳) آن امانت کبری باید به وسیله انسان ادا بشود.

۱. حدیث قدسی. تفسیر المحيط الاعظم، سید حیدر آملی، ص ۳۲۴؛ مشارق انوار الیقین، حافظ رجب برسی، ص ۳۹؛ تفسیر کبیر منهج الصادقین، ملا فتح الله کاشانی، ص ۴۰۳؛ روضة المتقین، مجلسی اول، ج ۲، ص ۷۱۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۸۴، ص ۱۹۹ و ص ۳۴۴؛ رسائل و مسائل، ملا احمد نراقی، ج ۳، ص ۲۶.

منابع اهل تسنن: تفسیر ابی السعود، ابی السعود، ج ۲، ص ۱۳۰؛ تفسیر آلوسی، آلوسی، ج ۱۴، ص ۲۱۶ و...
۲. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي»؛ جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا پرستند. ذاریات: ۵۶. و همچنین: قَالَ حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ... «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ اسْتَعْنُوا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بَأْسِي أَنْتَ وَأُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ قَالَ مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامُهُمُ الَّذِي يَحِبُّ عَلَيْهِمْ طَاعَتَهُ». امام حسین (ع) در میان اصحاب خود فرمود: اصحاب من! خداوند مردم را آفرید تا او را بشناسند وقتی شناختند او را می‌پرستند وقتی او را پرستیدند از پرستش دیگران بی‌نیاز می‌شوند. مردی عرض کرد یا ابن رسول الله پدر و مادرم فدایت معنی معرفت خدا چیست؟ فرمود همان معرفت و شناخت به امام زمان که اطاعتش بر آنها واجب است. علل الشرایع، شیخ صدوق، ج ۱، ۹؛ کنز الفوائد، کراچی، ص ۱۵۱؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵، ص ۳۱۲.

۳. ما این امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم، از تحمل آن سرباز زدند و از آن ترسیدند. انسان آن امانت را بر دوش گرفت، که او ستمکار و نادان بود. احزاب: ۷۲.

* امام صادق (ع) راجع به قول خدای عز و جل: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، فرمودند: «هِيَ وَلايَةُ امير المؤمنين (ع) [علي بن أبي طالب]» آن امانت، ولایت امیر المؤمنین (ع) است. بصائر الدرجات، صفار، ص ۹۶؛ کافی، کلینی، ج ۱، ص ۴۱۳؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج ۱، ص ۲۸۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۳، ص ۲۷۵ و ص ۲۸۰؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۴۹۸.

بعثت صد و بیست و چهار هزار پیغمبر علیهم السلام برای این است که عالم خلقت را با رساندن انسان به مقام معرفه الله و عبادة الله به ثمر برسانند، آن کسی که با خون گلویش، درخت معرفت و عبادت خدا را آبیاری کرد که برای ابد این درخت میوه بدهد، حسین بن علی علیه السلام است. ^(۱) کار امام حسین علیه السلام این است! این قضیه عقل هر حکیم و درک هر فقیهی را مبهوت می کند.

سند این روایت صحیححه به گونه ای است که هر مجتهد کاملی، مثل: شیخ انصاری رحمته الله، بر طبق آن سند، در احکام الهیه، فتوا می دهد، این چنین روایتی مستند فقهای عظام است. چنین روایتی، به این سند رسیده است، همه شما در این روایت فکر نموده و تأمل کنید، و ببینید این جمله یعنی چه؟!

در آرزوی زیارت

در چنین حدیثی بیان امام علیه السلام این است: هیچ ملک مقربی نیست، «لَيْسَ مِنْ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ»، بدون استثناء، بعد کلمه دوم، «وَلَا نَبِيٍّ مُرْسَلٍ»، هیچ پیغمبر مرسلی نیست؛ یعنی آدم علیه السلام با مقام صفیّ اللّهی، نوح علیه السلام با منصب نجیّ اللّهی، ابراهیم علیه السلام با مقام خلیل اللّهی، موسی علیه السلام با مقام کلیم اللّهی، عیسی علیه السلام با آن موهبت و عنایت روح اللّهی، همه ملائکه مقربین و همه انبیای مرسلین علیهم السلام، مستلشان از خدا این است که خدا به آنها اجازه بدهد، به زیارت حسین بن علی علیه السلام بروند. ^(۲) این کلمه عقل هر حکیمی را متحیر می کند!

۱. فرازی از زیارت امام حسین علیه السلام: «بَدَّلَ مُهْجَتَهُ فَيْكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الضَّلَالَةِ وَالْجَهَالَةِ وَالْعَمَى وَالشُّكِّ وَالْإِزْتِيَابِ إِلَى بَابِ الْهُدَى مِنَ الرَّذَى» جانش را در راه تو بذل و ایثار کرد تا بندگانت را از گمراهی و نادانی و تاریکی و شک و شبهه نجات داده. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۴۰۱؛ مزار، شیخ مفید، ص ۱۰۸؛ تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۵۹؛ مزار، مشهدی، ص ۳۷۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۱۷۷ و ج ۹۸، ص ۲۱۰.

۲. رجوع شود به مجلس چهارم، صفحه ۱۰۳، پاورقی ۲. و مجلس پنجم صفحه ۱۲۵، پاورقی ۱.

آبیاری درخت معرفت و عبادت با خون امام حسین علیه السلام / ۲۰۷

کار شما چنین کاری است! این کار اقامه عزای کسی است که گریه کرد برای او
«مَا يُرَىٰ وَ مَا لَا يُرَىٰ».^(۱)

این کار برافراشتن پرچم عزای کسی است که اول کسی که برای او مجلس عزا گرفته ذات مقدس خداوند متعال است!^(۲) مقام چنین مقامی است! کار چنین کاری است! این است که باید متوجه باشید، چه می‌کنید و کارتان چه کاری است!

شفای چشم آیت الله بروجردی با گل پای زائر امام حسین علیه السلام

آقای بروجردی رحمته الله علیه، مردی فقیه، متبحر در فقه، کسی که دنیای تشیع، او را به دقت نظر، و به فقاہت و علمیت می‌شناسد. این چنین شخصیتی، صاحب این قضیه است. از همین جا باید دید چه خبر است.

این مرد تا سن نود سالگی، بدون هیچ عینکی، ریزترین خطوط را می‌خواند و مطالعه می‌کرد. وقتی قضیه را از ایشان پرسیدند، گفت: من به یک درد چشمی مبتلا شدم و هر چه معالجه کردم، نتیجه نگرفتم. بعد که مضطر شدم، به زیارت سید الشهدا علیه السلام رفتم، و به بصره رسیدم.

آن عرب‌های بدوی و صحرانشین، اینها برای اربعین با پای پیاده برای زیارت سیدالشهدا علیه السلام می‌آیند و از آنجا سوار قطار می‌شوند تا به بغداد برسند. از آنجا به بعد پیاده به کربلا بروند.

خود آقای بروجردی رحمته الله علیه فرمود که من در قطار که سوار بودم، بعضی از این عرب‌ها آمده بودند، داخل راهرو خوابیده بودند.

حالا معرفت را ببینید. این معرفت مال چنین مردی است! او می‌داند چه خبر است!

۱. رجوع شود به مجلس اول، ص ۲۸، پاورقی ۱.

۲. فرازی از زیارت ناحیه مقدسه: «السَّلَامُ عَلَىٰ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ مِنْ خَلِيقَتِهِ السَّلَامُ عَلَىٰ شَيْثٍ وَلِيِّ اللَّهِ خَيْرَتِهِ... وَ أُقِيمَتْ لَكَ الْمَأْتَمُ فِي أَعْلَىٰ عِلِّيِّينَ وَ لَطَمْتُ عَلَيْكَ الْحُورُ الْعِينُ وَ بَكَتِ السَّمَاءُ وَ سَكَتَتْهَا وَ الْجِنَانُ وَ حُرَّانُهَا...» مزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص ۵۰۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۳۲۳.

گفت: همین جور که این عرب خوابیده بود، من دست کردم، از گل لای انگشت پای او، یک کمی برداشتم، به چشمم مالیدم. به مجرد این که این گل را مالیدم، آن مرض رفع شد. تا این زمان احتیاج به عینک پیدا نکردم. حالا بهت آور این است: عرب صحرانشین، وقتی به عشق آن حضرت، با پای برهنه، در گل و لای می رود، گل انگشت پای او، شفای درد چشم مرجع تقلیدی می شود. این مطلب از نظر قواعد طبیعی، با هیچ قانون طبی، وفق نمی دهد. این چه قدرتی است که تمام نوامیس طبیعت را خنثی می کند؟! دستگاه چنین دستگاهی است!

ثبت نام در دفتر عزاداران حسین علیه السلام

مهم این است که باید بیدار باشید. اسم در دفتر او نوشتن، بسیار مشکل است. خیلی خلوص و صفا و پاکی عمل می خواهد. دستگاه، دستگاه قرب خداست. باب الله اعظم است.^(۱)* فدایی توحید و معرفت و عبادت خداست. چنین وجود مقدسی که گل سر سبد عالم خلقت است، در دستگاه او راه پیدا کردن، به سادگی نیست. این قضیه را لازم است بگویم و خیلی عجیب است. مرحوم آسید عبد الهادی شیرازی از اعلام مراجع نجف بود. مردی بود که بعد از آقای بروجردی مرجع عام شیعه شد. با این که نابینا بود، یک وقت من نگاه کردم، دیدم در مجلس درسش پنج مجتهد مسلم نشسته اند. سید از نظر علمی این چنین بود. از نظر عملی هم، مورد تصدیق تمام بزرگان بود. آن زمانی که چشم را عمل کرد و نابینا شد، به نجف برگشت.

۱. اسود بن سعید گوید خدمت امام باقر علیه السلام بودم که حضرت بدون آنکه من چیزی بپرسم فرمودند: « نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَ نَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَ نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ نَحْنُ وِلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ ». بصائر الدرجات، صفار، ص ۸۱؛ کافی، کلینی، ج ۱، ص ۱۴۵؛ خرائج و الجرائح، راوندی، ج ۱، ص ۲۸۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۵، ص ۳۸۴ و...

آبیاری درخت معرفت و عبادت با خون امام حسین علیه السلام / ۲۰۹

مرحوم آقا سید جعفر، آخ الزوجه مرحوم شیرازی بود. او هم از بزرگان خوبان و اهل فضل و تقوی بود. به ایران آمد، و در ایران فوت شد. خبر فوتش رسید. روزی که خبر فوت آن سید رسید، من پهلوی مرحوم سید عبد الهادی شیرازی علیه السلام بودم. ایشان سر به گوش من کرد و فرمود: من این قضیه را تا آسید جعفر زنده بود، به کسی نگفتم. حالا که از دنیا رفته می گویم.

وقتی این را فرمود، ما هم خیلی متوجه شدیم؛ چرا که هر قیراط از حرف او، حساب داشت. کلمه ای که از دهانش در می آمد به میزان دقیق علمی و عملی بود. متوجه شدیم که قضیه چیست که تا به حال نگفته و الآن می خواهد بگوید!

فرمود شب اول محرم بود. و من خوابیده بودم.

حالا خواب بیننده، اگر مثل آسید عبد الهادی شیرازی علیه السلام باشد، باید دید خواب چه خوابی است؟!

گفت: دیدم کسی آمد، دو تا کرسی آورد و تو این بیرونی گذاشت و بعد رفت. متوجه شدم، دیدم سید الشهداء علیه السلام و حضرت عباس علیه السلام آمدند. روی این دو تا کرسی نشستند. حضرت عباس علیه السلام دفتری مقابل حضرت سید الشهداء علیه السلام باز کرد.

مرحوم شیرازی علیه السلام فرمود: من هم نگاه می کردم، و دفتر را می دیدم. اسمی را سر صفحه دیدم. حضرت سید الشهداء علیه السلام به حضرت عباس علیه السلام فرمود: این اسم را خط بزن. حضرت عباس علیه السلام هم روی آن اسم قلم کشید. بعد سید الشهداء علیه السلام فرمود: به جای این اسم، اسم آقا سید جعفر را بنویس. حضرت عباس علیه السلام هم اسم آقا سید جعفر را نوشت. دفتر را روی هم گذاشتند، سید الشهداء علیه السلام جلو، حضرت عباس علیه السلام هم پشت سر رفتند.

من از عظمت این خواب بیدار شدم. تا صبح در همین جا، بیدار بودم که این چه بود؟! این چه قضیه ای است؟! متحیر و منتظر بودم، تا اینکه آقا سید جعفر بیاید، و از او بپرسم، ببینم چه مطلبی است؟ صبح شد آقا سید جعفر، به عادت هر روز، آمد. وقتی آمد، گفتم: آقا سید جعفر! من از دیشب، تا صبح نخوابیدم. چنین خوابی دیدم، مطلبی هست؟ تا این را گفتم، سید منقلب شد.

گفت: مطلبی که فقط اطلاع دارم، این است؛ من دیشب که به عادت هر شب به زیارت حرم حضرت امیر علیه السلام رفتم. وقتی از حرم بیرون آمدم، در این فکر افتادم که من یک عمری برای سید الشهداء علیه السلام گریه کرده‌ام، اما کسی را نگریانده‌ام. این فکر من را ناراحت کرد که چطور من از این فیض بی بهره باشم! از آن طرف هم کار منبر از من بر نمی‌آمد. اهل مقتل خواندن هم نبودم. بالاخره این فکر ناراحت‌م کرد. در خانه رفقا رفتم. هی این در خانه را زدم، آن در خانه را زدم تا یک کتابی در مقتل سید الشهداء علیه السلام پیدا کنم و بروم و زن و بچه‌ام را جمع کنم و این دهه محرم برای اینها روضه بخوانم که همین اندازه در این راه قدمی برداشته باشم. یکی از رفقای من کتاب «جلاء العیون» مجلسی داشت. «جلاء العیون» را از او گرفتم. دیشب آمدم در خانه‌ام، زن و بچه‌ام را جمع کردم و گفتم: از امشب، تا شب عاشورا، من روضه امام حسین علیه السلام را می‌خوانم، شما هم بشنوید. من کاری که کردم همین است.

حالا فکر کنید، همان شب مرحوم آقا سید عبد الهادی شیرازی علیه السلام این خواب را می‌بیند. حالا آن بدبخت چه کسی بوده که اسمش قلم خورده بود، نمی‌دانم؟! البته سید فرمود: من اسمی را دیدم. بعد حضرت علیه السلام فرمود: این اسم را قلم بزنی. چون ما می‌دانستیم که این مطالب گفتنی نیست، نپرسیدیم چه کسی بود؟ خوب، مرحوم سید هم هرگز نگفت؛ چون:

هر که را اسرار حق آموختند مهر کردند و دهانش دوختند

آن اسم قلم خورده چه کسی بود؟ این را دیگر خدا می‌داند. اما اسم ثبت شده، اسم این سید بود.

نتیجه‌اش این است: اگر عمل توأم با تقوا شد، آن هم تقوایی مثل تقوای آن مرد، اخلاصی مثل خلوص او، نتیجه‌اش این است: همان شب اول اسم نوشته می‌شود. آن قدم خطا هم، نتیجه‌اش آن است.

اهمیت دسته‌های عزاداری

همه شما باید بیدار باشید. این منصب بسیار مهم است. اولاً، اسمتان در دفتر سید الشهداء (ع) است، بعد اسمتان در دفتر صدیقه کبری (ع) است. شماها باید بدانید روز شهادت صدیقه کبری، به وسیله هیأتی که بیرون می‌آورید، مرهم بر جراحت قلب امیر المؤمنین (ع) می‌گذارید. او دل شب تار آن جنازه را دفن کرد.^(۱) گوهری که مهجۀ قلب خاتم النبیین (ع) بود،^(۲) نیمه شب زیر خاک رفت. حالا اگر روز سوم جمادی الثانیه، تمام مملکت ایران، یکپارچه، عزا شود و این هیأت در بیاید، شما فکر کنید، چه آبرویی پیش امام زمان (ع) پیدا می‌کنید؟! چه اعتباری پیش حضرت سید الشهداء (ع) پیدا می‌کنید؟! به او می‌گویید: این عزاداری برای مادر تو است.

وقتی به مشهد رفتید، می‌گویید: برای جدّ تو روز شهادت امام ششم (ع) بیرون آمدیم. این مقام شما است! این مقام را بیهوده از دست ندهید. این دسته‌ها باید توأم با تقوا باشد. این نصّ قرآن است: ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾^(۳) «انما»؛ منحصراً دستگاه خدا این جور است! سید الشهداء (ع) هم فانی فی الله است. کسی است که تمام هستیش را برای اقامه معرفه الله و عبادۀ الله از دست

۱. «وَأَنَّ فَاطِمَةَ (ع) دُفِنَتْ لَيْلًا». مناقب الإمام أمير المؤمنين (ع)، محمد بن سلیمان الكوفی، ج ۲، ص ۱۹۵؛ مناقب آل أبي طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۳۷؛ كشف الغمة، إربلی، ج ۲، ص ۱۲۵؛ وسائل الشیعة، حر العاملی، ج ۳، ص ۷۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۹، ص ۳۸۹ و ج ۴۳، ص ۱۸۳. منابع اهل تسنن: المصنف، ابن أبي شيبة كوفی، ج ۳، ص ۲۲۶ و ج ۸، ص ۶۲؛ طبقات الكبرى، ابن سعد، ج ۸، ص ۲۹؛ آحاد و المثانی، ضحاک، ج ۵، ص ۳۵۵؛ سنن الكبرى، بیهقی، ج ۴، ص ۳۱؛ معرفة السنن والآثار، بیهقی، ج ۳، ص ۱۶۱؛ شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد، ج ۱۶، ص ۲۸۰.

۲. عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «فَاطِمَةُ مُهَجَّةٌ قَلْبِي...» مائة منقبة، ابن شاذان، ص ۷۶؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج ۲، ص ۳۲، نهج الحق، علامه حلی، ص ۲۲۷؛ نهج الإیمان، ابن جبر، ص ۲۰۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۹، ص ۶۴۹.

۳. خدا فقط از تقوای پیشگان می‌پذیرد. مانده: ۲۷.

داده. وقتی تیر سه شعبه به قلب رسید، زیر خون دست برد و گفت: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ».^(۱) این خونی بود که پای شجره طيبة قرآن ریخت.

رعایت شئون عزاداری

همه دسته‌ها باید بر اساس تقوا حرکت کنند. مبادا در هیأتی، نوایی که طرب‌انگیز باشد، یا کیفیت صوتی که مناسب مجلس لهو باشد، رسوخ کند. عزاداری‌ها باید بر طبق روش سلف صالح باشد، همان گونه که با اخلاص، و با تقوا، و با پاکی بیرون می‌آمدند. نغمه‌های سبک، و نامناسب با عظمت اهل بیت علیهم‌السلام، و آهنگ‌های مبتذل، همه اینها آفت است.

شماها همه باید بدانید، وقتی کار مهم شد، مایه نجات شد، آنجاست که شیطان متمرکز است. قسم یاد کرده، به عزت تو همه را گمراه خواهم کرد، ﴿وَلَا تُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ^(۲) رخنه شیطان، در کار هر کسی، به تناسب آن کار است. آن ایامی که صدیقه کبری علیها‌السلام اشک می‌ریزد، مبادا هیئات جوری باشند که دختر و پسر، یکدیگر را تماشا کنند. اینها آفت است. باید بر اساس قدس و تقوا، طهارت مناسب با دستگاه سید الشهداء علیه‌السلام، همه این هیئات بیرون بیایند. به تقوا شروع و به تقوا ختم شود. اگر این جور شد، قدر خودتان را بدانید.

۱. رجوع شود به مجلس اول، صفحه ۳۳، پاورقی ۱.

۲. همگان را گمراه کنم مگر آنها که از بندگان مخلص تو باشند. حجر: ۳۹-۴۰.

پی نوشت:

۱. فخر رازی از مفسرین بزرگ اهل تسنن در تفسیر خود، به این بیان آورده است: «ما روی أن جبریل علیه السلام أخذ بركاب محمد صلى الله عليه وآله وسلم حتى أركبه على البراق ليلة المعراج وهذا يدل على أن محمدا صلى الله عليه وآله وسلم أفضل منه ولما وصل محمد عليه الصلاة والسلام إلى بعض المقامات تخلف عنه جبريل وقال: "لو دنوت أنملة لاحترفت..."» تفسیر رازی، فخر رازی، ج ۲، ص ۲۳۴. و همچنین: عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «...لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَدْنَى جِبْرِئِيلُ مَنِّي وَ أَقَامَ مَنِّي مَنِّي ثُمَّ قَالَ لِي تَقَدَّمْ يَا مُحَمَّدُ فَقُلْتُ لَهُ [يَا] جِبْرِئِيلُ أَتَقَدَّمُ عَلَيْكَ قَالَ نَعَمْ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَضَّلَ أَنْبِيََاءَهُ عَلَى مَلَائِكَتِهِ أَجْمَعِينَ وَ فَضَّلَكَ خَاصَّةً قَالَ فَتَقَدَّمْتُ فَصَلَّيْتُ بِهِمْ وَ لَا فَحَزَ [فَحَزَ] فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى حُجْبِ النُّورِ قَالَ لِي جِبْرِئِيلُ تَقَدَّمْ يَا مُحَمَّدُ وَ تَخَلَّفَ عَنِّي فَقُلْتُ لَهُ يَا جِبْرِئِيلُ فِي مِثْلِ هَذَا الْمَوْضِعِ تَفَارِقُنِي فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ انْتِهَاءَ حَدِّي الَّذِي وَصَّعَنِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ إِلَى هَذَا الْمَكَانِ فَإِنْ تَجَاوَزْتُهُ احْتَرَقَتْ أَجْنِحَتِي بِتَعَدِّي حُدُودَ رَبِّي جَلَّ جَلَّالُهُ. عيون اخبار رضا، شيخ صدوق، ج ۱، ص ۲۳۷؛ علل الشرايع، شيخ صدوق، ج ۱، ص ۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱۸، ص ۳۴۵؛ دَرِّ النِّظِيمِ، يوسف بن حاتم عاملی، ص ۱۱۰.
- منابع اهل تسنن: ینابیع الموده، قندوزی، ج ۳، ص ۳۷۷.
- و همچنین: در شب معراج پیامبر ﷺ جبرئیل به پیامبر عرض کرد: «امض یا مُحَمَّدُ فَقَالَ لَهُ يَا جِبْرِئِيلُ تَدْعُنِي فِي هَذَا الْمَوْضِعِ قَالَ فَقَالَ لَهُ يَا مُحَمَّدُ لَيْسَ لِي أَنْ أَجُوزَ هَذَا الْمَقَامَ وَ لَقَدْ وَطِئْتُ مَوْضِعًا مَا وَطِئَهُ أَحَدٌ قَبْلَكَ وَ لَا يَطْوُهُ أَحَدٌ بَعْدَكَ». تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود، ج ۱، ص ۱۶۰؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۵۷۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱۸، ص ۴۳۰.
- و همچنین: أَنَّ جِبْرِئِيلَ ﷺ قَالَ: «لِلَّهِ دُونَ الْعَرْشِ سَبْعُونَ حِجَابًا لَوْ دَنَوْنَا مِنْ أَحَدِهَا لَأَحْرَقْتَنَا سُبْحَاتُ وَجْهِ رَبِّنَا»؛ برای خدا در عرش هفتاد حجابست که اگر به یکی از آنها نزدیک شوم جلوه‌های وجه پروردگاران ما را بسوزانند. العین، فراهیدی، ج ۳، ص ۱۵۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۵، ص ۴۵.
- منابع اهل تسنن: فائق فی غریب الحدیث، زمخشری، ج ۲، ص ۱۱۵؛ النهایه، ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۳۲ و..
۲. حسین بن خالد گوید: از امام رضا ﷺ تفسیر آیه را ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا..﴾ پرسیدم حضرت در جواب فرمودند: «الْأَمَانَةُ الْوَلَايَةُ مِنْ أَدْعَاهَا بِغَيْرِ حَقِّ كَفَرٍ.» مقصود از امانت همان ولایت است که هر فردی به ناحق آن را به خود نسبت دهد کافر است. معانی الاخبار، شيخ صدوق، ص ۱۱۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۳، ص ۲۷۹؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۵۰۰؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج ۴، ص ۳۱۱.
۳. ... قَالَ [اللَّهُ]: «يَا مُوسَى أَعْفُو عَمَّنِ اسْتَغْفَرَنِي إِلَّا قَاتِلَ الْحُسَيْنِ. قَالَ مُوسَى يَا رَبِّ وَمَنِ الْحُسَيْنِ قَالَ لَهُ الَّذِي

مَرَّ ذِكْرُهُ عَلَيْكَ بِجَانِبِ الطُّورِ قَالَ يَا رَبِّ وَ مَنْ يَقْتُلُهُ قَالَ يَقْتُلُهُ أُمَّةٌ جَدَّهَ الْبَاغِيَةَ الطَّاعِيَةَ فِي أَرْضِ كَرْبَلَاءَ وَ تَنْفِرُ فَرَسُهُ وَ تُحْمِلُهُمْ وَ تَصْهَلُ وَ تَقُولُ فِي صَهِيلِهَا الظُّلَيْمَةَ الظُّلَيْمَةَ مِنْ أُمَّةٍ قَتَلَتْ ابْنَ بِنْتٍ نَبِيَّهَا فَيَنْقِي مَلْقَى عَلَى الرِّمَالِ مِنْ غَيْرِ غَسَلٍ وَ لَا كَفْنٍ وَ يُنْهَبُ رَحْلُهُ وَ يُسَبَى نِسَاؤُهُ فِي الْبُلْدَانِ وَ يُقْتَلُ نَاصِرُهُ وَ تُشْهَرُ رُءُوسُهُمْ مَعَ رَأْسِهِ عَلَى أَطْرَافِ الرِّمَاحِ يَا مُوسَى صَغِيرُهُمْ يُمِيتُهُ الْعَطْشُ وَ كَبِيرُهُمْ جِلْدُهُ مُنْكَمِشٌ يَسْتَغِيثُونَ وَ لَا نَاصِرَ وَ يَسْتَجِيرُونَ وَ لَا خَافِرَ قَالَ فَبَكَى مُوسَى...» خطاب رسید: یا موسی! هر کسی که از من طلب مغفرت کند او را عفو مینمایم، غیر از قاتل حسین علیه السلام. حضرت موسی گفت: پروردگارا! این حسین کیست؟! خطاب شد: حسین علیه السلام همان کسی است که در کوه طور برای تو شرح دادم. حضرت موسی گفت: پروردگارا! قاتل حسین کیست! خطاب شد: امت جدش که ظالم و ستمکیش هستند او را در زمین کربلا شهید مینمایند. اسب حسین رم و همهمه میکند و فریاد میزند و میگوید: فریاد از ظلم و ستم امتی که پسر دختر پیغمبر خود را شهید نمودند. سپس بدن حسین علیه السلام بدون غسل و کفن روی خاکها خواهد ماند، اموال او را به یغما میرند، زنان وی را در شهرها اسیر مینمایند، یاوران او را شهید می کنند، سر آنان را با سر حسین بر فراز نیزه ها بلند خواهند کرد. ای موسی! تشنگی افراد کوچک ایشان را می کشد، پوست بدن بزرگان آنان در هم کشیده می شود، استغاثه میکنند ولی فریادرسی نخواهد بود، پناهنده می شوند ولی پناهگاهی نخواهند داشت. سپس حضرت موسی علیه السلام گریان شد... المنتخب، طریحی، ص ۲۸۴؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۴، ص ۳۰۸؛ عوالم، امام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۵۹۶.

همچنین: از جمله سؤال های سعد بن عبد الله از حضرت قائم علیه السلام این بود که مرا از تأویل «کهیص» خبر دهید. ایشان در جواب فرمودند: «هَذِهِ الْحُرُوفُ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ أَطَّلَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا عَبْدُهُ زَكَرِيَّا ثُمَّ فَصَّهَا عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ ذَلِكَ أَنْ زَكَرِيَّا سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يُعَلِّمَهُ أَسْمَاءَ الْخَمْسَةِ فَأَهْبَطَ عَلَيْهِ جِبْرِيْلُ فَعَلَّمَهُ إِيَّاهَا فَكَانَ زَكَرِيَّا إِذَا ذَكَرَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ سُرِّيَ عَنْهُ هَمُّهُ وَ انْجَلَى كَرْبِيُّهُ وَ إِذَا ذَكَرَ الْحُسَيْنَ خَنَقَتْهُ الْعَبْرَةُ وَ وَقَعَتْ عَلَيْهِ الْبُهِرَةُ فَقَالَ ذَاتَ يَوْمٍ يَا إِلَهِي مَا بَالِي إِذَا ذَكَرْتُ أَرْبَعًا مِنْهُمْ تَسَلَّيْتُ بِأَسْمَائِهِمْ مِنْ هُمُومِي وَ إِذَا ذَكَرْتُ الْحُسَيْنَ تَدَمَّعَ عَيْنِي وَ تَوَرَّرْتُ زَفَرْتِي فَأَنْبَأَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَنْ فَصَّتِيهِ وَ قَالَ كَهَيْصِ فَلَمَّا سَمِعَ ذَلِكَ زَكَرِيَّا لَمْ يَهَأُءَ هَلَاكَ الْعَبْرَةَ وَ الْبَاءَ يَزِيدُ وَ هُوَ ظَالِمُ الْحُسَيْنِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ الْعَيْنُ عَطَشُهُ وَ الصَّادُ صَبْرُهُ فَلَمَّا سَمِعَ ذَلِكَ زَكَرِيَّا لَمْ يُفَارِقْ مَسْجِدَهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَ مَنَعَ فِيهَا النَّاسَ مِنَ الدُّخُولِ عَلَيْهِ وَ أَقْبَلَ عَلَى الْبُكَاءِ وَ النَّحِيبِ وَ كَانَتْ تُدْبِئُهُ إِلَهِي أ تَفْجَعُ خَيْرَ خَلْقِكَ بِوَلَدِهِ إِلَهِي أ تُنْزِلُ بَلْوَى هَذِهِ الرَّزِيَّةِ بِنِهَايَةِ إِلَهِي أ تُلْبِسُ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ ثِيَابَ هَذِهِ الْمَصِيبَةِ إِلَهِي أ تُحِلُّ كَرْبَةَ هَذِهِ الْفَجِيعَةِ بِسَاحَتَيْهِمَا ثُمَّ كَانَ يَقُولُ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي وَلَدًا تَقَرُّ بِهِ عَيْنِي عَلَى الْكِبَرِ وَ اجْعَلْهُ وَارثًا وَصِيًّا وَ اجْعَلْ مَحَلَّهُ مِنِّي مَحَلَّ الْحُسَيْنِ فَإِذَا رَزَقْتَنِيهِ فَأَتِنِّي بِحُبِّهِ ثُمَّ فَجَّعْنِي بِهِ كَمَا تَفْجَعُ مُحَمَّدًا حَبِيبَكَ بِوَلَدِهِ فَوَرَّقَهُ اللَّهُ يَحْيَى وَ فَجَّعَهُ بِهِ وَ كَانَ حَمَلٌ يَحْيَى سِتَّةَ أَشْهُرٍ وَ حَمَلُ الْحُسَيْنِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَذَلِكَ...» این حروف از اخبار غیب است، که خداوند بنده خود زکریا را بر آن واقف فرمود، سپس آن را برای حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل فرمود، و داستان از این قرار بود که زکریا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از پروردگارش خواست که نامهای پنجگانه [اسماء خمس] را به او بیاموزد، پس جبرئیل نازل شده و آنها را به او آموخت، و زکریا هر گاه یاد محمد و علی و فاطمه و حسن صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می افتاد اندوهش برطرف می شد و گرفتاریش زایل می گشت، ولی هر گاه نام مبارک حسین صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را ذکر می کرد بغض و اندوه گلویش را می گرفت و می گریست و نفسش بند می آمد. روزی عرضه داشت: بار

آبیاری درخت معرفت و عبادت با خون امام حسین (ع) / ۲۱۵

إلهها! چرا وقتی نام آن چهار بزرگوار را یاد می‌کنم با ذکر نام ایشان تسلیت یافته و اندوهم بر طرف می‌شود، ولی به محض یاد حسین (ع) سرشک غم از دیدگانم روان شده و ناله‌ام بلند می‌شود؟! پس خداوند این گونه او را از موضوع باخبر ساخته و فرمود: «کهیصص»، پس حرف کاف نام «کربلا» است، و حرف هاء «هلاک شدن عترت» است، و یاء «یزید» همان که به حسین (ع) ظلم می‌کند، و «ع» «عطش و تشنگی» است، و صاد «صبر» و مقاومت او است. زکریّا به محض شنیدن این موضوع تا سه روز از مصلاهی خود جدا نشده و مانع ملاقات مردم شد، و پیوسته گریه و زاری می‌کرد، و نوحه او چنین بود: خدایا! آیا بهترین فرد خلقت را به مصیبت اولادش دردمند می‌سازی؟! خدایا! مگر این مصیبت را در آستان او نازل می‌کنی؟! خدایا! مگر جامه این مصیبت و اندوه را بر علی و فاطمه می‌پوشانی؟! خدایا! آیا اندوه و درد این مصیبت را بر ساحت آن دو نازل می‌کنی؟! سپس عرضه داشت: خدایا! فرزند پسری روزی‌ام فرما تا در کهنسالی دیدگانم بدان روشن شود، سپس مرا شیفته او گردان، آنگاه مرا بواسطه آن همچنان که محمد (ص) حیب خود را دردمند ساختی سرا پای وجودم را دردمند ساز! پس خداوند نیز یحیی (ع) را روزی‌اش ساخته و زکریّا را بدو دردمند نمود. و مدت بارداری یحیی همچون حسین (ع) شش ماه بود. کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۴۶۱؛ دلائل الامامه، طبری شیعی، ص ۵۱۳؛ احتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۲۷۲؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۳۷؛ إرشاد القلوب، دیلمی، ج ۲، ص ۴۲۲؛ تأویل الآیات، سید شرف الدین حسینی، ج ۱، ص ۳۰۰؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۳، ص ۲۷۲؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۳، ص ۶۹۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱۴، ص ۱۷۸.

۴. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «تَقُولُ إِذَا أَتَيْتَ [انْتَهَيْتَ] إِلَى قَبْرِهِ [سَيِّدِ الشَّهَدَاءِ] [السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ... السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ وَحُجَّتَهُ وَبَابَ اللَّهِ...» كامل الزيارات، ابن قولويه، ص ۳۸۳؛ مصباح، كنعمی، ص ۵۰۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۱۶۶.

و همچنین: قال امیر المؤمنین (ع): «أَنَا عَيْنُ اللَّهِ وَأَنَا يَدُ اللَّهِ وَأَنَا جَنْبُ اللَّهِ وَأَنَا بَابُ اللَّهِ.» بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ۸۱؛ کافی، کلینی، ج ۱، ص ۱۴۵.

و همچنین: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: «... فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) بَابُ اللَّهِ الَّذِي لَا يُوتَى إِلَّا مِنْهُ وَ سَبِيلُهُ الَّذِي مَنْ سَلَكَهُ وَصَلَ إِلَى اللَّهِ وَ كَذَلِكَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) مِنْ بَعْدِهِ وَ جَرَى فِي الْأَيْمَةِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ.» بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ۲۱۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۵، ص ۳۵۴.

و همچنین: عن ابی عبد الله (ع) فی زیاره امیر المؤمنین (ع) «... أَشْهَدُ أَنَّكَ جَنْبُ اللَّهِ وَأَنَّكَ بَابُ اللَّهِ وَأَنَّكَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُوتَى...» كامل الزيارات، ابن قولويه، ص ۱۰۱؛ من لا يحضره الفقيه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۹۰؛ مزار، شیخ مفید، ص ۸۱؛ تهذیب الأحكام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۲۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۷، ص ۲۷۴.

و همچنین: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (ص): قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ عَلَيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) خَلِيفَةُ اللَّهِ وَ خَلِيفَتِي وَ حُجَّةُ اللَّهِ وَ حُجَّتِي وَ بَابُ اللَّهِ وَ بَابِي...» امالی، شیخ صدوق، ص ۲۷۱؛ مائة منقبة، ابن شاذان، ص ۳۴؛ كنز الفوائد، كراچکی، ص ۱۸۵؛ بحار الأنوار، علامه

مجلسي، ج ٢٦، ص ٢٦٣.

و همچنين: عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «فَنَحْنُ بَابُ اللَّهِ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ بِنَا يَهْتَدِي الْمُهْتَدِي فَمَنْ أَحَبَّنَا أَحَبَّهُ اللَّهُ وَأَسْكَنَهُ جَنَّتهُ وَمَنْ أَبْغَضَنَا أَبْغَضَهُ اللَّهُ وَأَسْكَنَهُ نَارَهُ وَلَا يُجِبُّنَا إِلَّا مَنْ طَابَ مَوْلِدُهُ.» فضائل الشيعة، شيخ صدوق، ص ٧؛ تأويل الآيات، استر آبادي، ج ٢، ص ٥٠٩؛ بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ٢٦، ص ٣٤٦.

٥. «أَنَّ عَلِيًّا دَفَنَ فَاطِمَةَ لَيْلًا.» المصنف، عبد الرزاق صنعاني، ج ٣، ص ٥٢١؛ المصنف، ابن أبي شيبة كوفي، ج ٣، ص ٢٢٦؛ طبقات الكبرى، ابن سعد، ج ٨، ص ٢٩؛ آحاد و المثنائي، ضحاک، ج ٥، ص ٣٥٥؛ معجم الكبير، طبراني، ج ٢٢، ص ٣٩٨؛ شرح مسلم، نووي، ج ١٢، ص ٧٧.

و همچنين: لما [فلما] توفيت دفنها [زوجها] علي [بن أبي طالب] [عليه السلام] ليلا. صحيح بخاري، ج ٥، ص ٨٢؛ صحيح مسلم، مسلم نيشابوري، ج ٥، ص ١٥٤؛ مقتل الحسين، خوارزمي، ج ١، ص ١٢٨. و لم يؤذن يؤذن بها ابوبكر؛ عمدة القاري، عيني، ج ١٧، ص ٢٥٨؛ البداية و النهاية، ابن كثير، ج ٥، ص ٣٠٧؛ سيرة النبوية، ابن كثير، ج ٤، ص ٥٦٨؛ شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد، ج ١٦، ص ٢١٨ و ص ٢٨٠؛ سقيفة و فدك، جوهرى، ص ١٠٧؛ مسند الشاميين، طبراني، ج ٤، ص ١٩٨؛ سنن الكبرى، البيهقي، ج ٤، ص ٢٩؛ صحيح ابن حبان، ج ١١، ص ١٥٣ و ج ١٤، ص ٥٧٣.

و همچنين: عن عائشة قالت: دفنت فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله ليلا دفنها علي ولم يشعر بها أبو بكر حتى دفنت وصلّى عليها علي ابن أبي طالب. مستدرک، حاکم النيشابوري، ج ٣، ص ١٦٢.

و همچنين: فتح الباري، ابن حجر، ج ٣، ص ١٦٧؛ (قال ابن حجر: و صح أن عليا دفن فاطمة ليلا)؛ نيل الأوطار، شوکاني، ج ٤، ص ١٣٧؛ (قال الشوکاني: قال الحافظ في الفتح: و صح أن عليا دفن فاطمة ليلا).

مسأله دفن شبانه و تکلم نکردن حضرت صدیقه طاهره علیها السلام با ابوبکر در این منابع نیز آمده است:

المصنف، صنعاني، ج ٥، ص ٤٧٢؛ تاريخ المدينة، نميري، ج ١، ص ١٩٧؛ طبقات الكبرى، ابن سعد، ج ٢، ص ٣١٥؛ تاريخ الطبري، محمد بن جرير الطبري، ج ٢، ص ٤٤٨؛ سنن الكبرى، بيهقي، ج ٦، ص ٣٠٠؛ شرح صحيح مسلم، نووي، ج ١٢، ص ٧٣؛ صواعق المحرقة، الهيثمي المكي، ص ١٥.

مجلس يازدهم

اشراق آفتاب ابا عبد الله الحسين عليه السلام

مسجد اعظم

(١٢/١٠/٨٦ هـ ش)

اشراق آفتاب ابا عبد الله الحسين عليه السلام

مقام انذار

بحث در تفسیر قرآن بود، ولی مقدمه عاشورای سید الشهداء عليه السلام است و عده‌ای اهل تبلیغ هستند، آنهایی هم که عازم تبلیغ نیستند، باید سعی کنند در این ایام، مشغول به این امر مهم باشند.

هر کسی کاری را که می‌کند، باید آن کار را بشناسد. خود شناختن کار، مبدأ کار، منتهای کار، از اهم مطالب است.

این کسانی که در ایام عاشورا برای تبلیغ می‌روند، اولاً می‌دانند کار چه کاری است و به تناسب این کار چه باید کرد؟

هر چه هست، در قرآن است. منتها مستخرج جواهر مکنونه در این کتاب، جز به استمداد از غیب میسر نیست. در آیه کریمه، غایت «تفقه» را «انذار» قرار داده: ﴿لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ﴾^(۱).

از اینجا روشن می‌شود که بر هر فقیه‌ی این «انذار» لازم است.

۱. ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ﴾؛ پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان، دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا [دسته‌ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند؟ توبه: ۱۲۲.

درک اشارات قرآن و لطائف و دقائق مهم است.^(۱) تفقه در دین چیست؟ خود بحث مفصلی دارد. اما غایت و ثمر چیست؟ «إنذار».

هر یک از شماها که بار سفر می‌بندید، «منذر» هستید. می‌دانید این مقام چه مقامی است؟!

خصوصیت کلیات مشککه که مقول به تشکیک است، این است که تمام افراد، به تمام مراتب، از طبیعی، حظ و سهم و بهره‌ای دارند.

«إنذار» ماده‌ای است در هیئت «إفعال» و هر یک از شما متصف به این وصف «منذر» می‌شوید، و این همان ماده و هیئتی است که خدا می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الْمُنذِرُ ﴿۱﴾ قُمْ فَأَنْذِرْ﴾،^(۲) این است فهم قرآن!

این ماده با این هیئت، هم در این آیه به کار رفته است: ﴿لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ﴾، هم در آن سوره عین همین ماده، با عین همین هیئت، در مورد شخصی که آن شخصیت فوق ادراک تمام عقول است و همه مشعل‌های افکار، در مقابل نور عظمت او خاموش است به کار رفته است. او «منذر» است، شما هم «منذر» هستید. باید بفهمید کار چه کاری است!

این منذر بودن شما، شرکت در این حقیقت مشککه است، که نقطه اوجش چنین شخصیتهایی است که: ﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى ﴿۱﴾ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى ﴿۲﴾ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ ﴿۳﴾ و همه ملائکه و انبیا علیهم‌السلام در آن سر پنهان و سر بسته ﴿فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ﴾ حیران شدند، و غیر از موحی و موحی الیه [وحی کننده و آن شخصی که بدو وحی شده] احدی در این سر راه نداشته اند. این مقام خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در اوج ﴿أَوْ أَدْنَىٰ﴾ است، که در قوس نزول می‌رسد تا به اینجا که: ﴿لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ﴾ .

۱. رجوع شود به مجلس دوم، ص ۴۱.

۲. ای کشیده ردای شب بر سر، برخیز و بترسان. مدثر: ۱-۲.

۳. سپس نزدیک آمد و نزدیکتر شد، تا [فاصله‌اش] به قدر [طول] دو [انتهای] کمان یا نزدیکتر شد؛ آنگاه به بنده‌اش آنچه را باید وحی کند، وحی فرمود. نجم: ۸-۱۰.

احیای قلوب

حالا که کار عظمتش روشن شد، برنامه چیست؟ باز مرجع، قرآن است. هر چه هست، در این کتاب است. راه چیست؟ «انذار» احیای قلوب است. این احیای سه لازمه دارد که بدون این سه امر ممکن نیست. هر کسی اول خودش، بعد هم نسبت به کسانی که متکفل این مسئولیت است، باید این سه قاعده را ملاحظه کند. خوب دقت کنید و بعد هم در کلمه کلمه آن فکر کنید.

حیات متوقف است بر سه امر:

هوا، آب، تابش نور آفتاب. ارکان حیات این است.

حیات قلوب، حیات نفوس، حیات عقول وابسته به این سه امر است:

اول: هوایی که عقل در آن فضا تنفس کند و آن هوا جذب بدن بشود.

دوم: آبی که آن آب مایه این زندگی بشود.

سوم: هم تابش نور.

این ارکان سه گانه در نفوس، از چه راه تأمین می شود؟

تنفس عقل با نور وحی

اما آن هوایی که عقل باید در آن تنفس کند، وحی خداست. هوای جسم، هوایی است که در این فضاست، اما هوای عقل، وحی است. آن گاه که آیات خدا بر عقول تلاوت می شود، هنگام تنفس عقل است.

این روایت بهت آور است: امام (ع) فرمود: «جوان مؤمنی که قرائت قرآن کند، قرآن

با گوشت و خونسش ممزوج شود».^(۱)

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَهُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَدَمِهِ وَجَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ وَكَانَ الْقُرْآنَ حَجِيزًا عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَقُولُ يَا رَبِّ إِنَّ كُلَّ عَامِلٍ قَدْ أَصَابَ أَجْرَ عَمَلِهِ غَيْرَ عَامِلِي فَبَلِّغْ بِهِ أَكْرَمَ عَطَايَاكَ قَالَ فَيَكْسُوهُ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ حُلَّتَيْنِ مِنْ حُلَلِ الْجَنَّةِ وَيُوضَعُ عَلَيْهِ

در فضای وحی این جور باید تنفس کرد.

اگر عقول ما را، از دوران کودکی این چنین تربیت می‌کردند، حالا غیر از این بودیم که هستیم. اگر تنفس عقل در فضای وحی این چنین شد؛ یعنی به طور مستمر و مداوم، عقل انسان هر روزه در فضای قرآن تنفس کند، آن وقت حیات قلب محقق می‌شود و به جایی می‌رسد که لا یدرک و لا یوصف.

راه این است. هر که می‌خواهد برسد، باید کار کند تا برسد. آن وقت، نتیجه چه می‌شود؟ بحث مفصلي است.

این فضایی است که باید روح تنفس کند. این روایات را خیلی تأمل کنید.

قرآن؛ صیقل دهنده دل‌ها

متن روایت مضمونش این است: «آن خانه‌ای که قرآن در آن تلاوت می‌شود،

→
رَأْسِهِ تَاجُ الْكَرَامَةِ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ هَلْ أَزْضَيْتَكَ فِيهِ فَيَقُولُ الْقُرْآنُ يَا رَبِّ قَدْ كُنْتُ أَرْغَبُ لَهُ فِيمَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا فَيُعْطَى الْأَمْنَ بِيَمِينِهِ وَالْخُلْدَ بِيَسَارِهِ ثُمَّ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَيُقَالُ لَهُ أَقْرَأَ وَاصْعَدُ دَرَجَةً ثُمَّ يُقَالُ لَهُ هَلْ بَلَّغْنَا بِهِ وَ أَرْضَيْتَكَ فَيَقُولُ نَعَمْ قَالَ وَ مَنْ قَرَأَهُ كَثِيرًا وَ تَعَاهَدَهُ بِمَشَقَّةٍ مِنْ شِدَّةٍ حَفِظَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْرَ هَذَا مَرَّتَيْنِ»؛ امام صادق علیه السلام فرمود: هر که در حال جوانی قرآن بخواند و با ایمان هم باشد قرآن با گوشت و خورش بیامیزد، و خدای عز و جل او را با انبیاء قرار دهد، و قرآن برای او در روز قیامت پرده و مانعی از آتش باشد و گوید: بار پروردگارا هر عمل کننده‌ای به مزد کار خویشتن رسیده جز عامل من، پس گرمی‌ترین عطاهای خود را به او برسان، فرمود: پس خدای عزیز و جبار دو جامه از جامه‌های بهشتی به او بیوشاند و بر سرش تاج کرامت نهاده شود، سپس به قرآن گفته شود: آیا ما تو را در باره این شخص خشنود کردیم؟ قرآن گوید: بارالها من برتر از این درباره او میل داشتم، پس نامه امان (از دوزخ را) به دست راستش دهند، و فرمان جاویدان ماندن در بهشت را در دست چپش گذارند و وارد بهشت گردد، پس به او گفته شود: بخوان (قرآن را) و یک درجه بالا برو، سپس به قرآن گویند: آیا آنچه تو خواستی به او رساندیم و تو را خشنود کردیم؟ گوید: آری، حضرت فرمود: هر کس قرآن را بسیار بخواند و با اینکه حفظ آن (بر او) دشوار است آن را به ذهن خویش بسپارد خدای عز و جل دو بار پاداش آن را به او بدهد. کافی، کلینی، ج ۲، ص ۶۰۳؛ ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص ۱۰۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷، ص ۳۰۵.

این خانه برای اهل سماء، نور می‌دهد، همان طوری که کوکب دری برای اهل زمین نور می‌دهد.»^(۱)

اولاً معنای این جمله چیست؟

آن ستاره‌ای که نور پخش می‌کند، و نور آن به زمین می‌رسد، نورش چند صد برابر، بلکه صدها هزار برابر از نور آفتاب بیشتر است. فاصله زیادی که بین آن ستاره و زمین است، منظر را این چنین کرده است.

معنای روایت یک اشاره‌اش این است: در این خانه آن قدر نور متمرکز می‌شود که همان طوری که ستاره درخشان با این همه فاصله، نورش به زمین می‌رسد، نور از این خانه به عرش خدا می‌رسد.

این نور وحی است. «تَوَرَّوْا بِيُوتِكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ»^(۲).

هر جا که رفتید، شرط اول این است: هم خودتان، و هم مردم را وادار کنید که در حدی که میسر است، با قرآن آمیخته بشوند.

اگر روز و شب، اشتغال به سوره توحید پیدا بشود، اصلاً روح انسانی، اکسیر

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: «إِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كَانَ فِيهِ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ يَتْلُو الْقُرْآنَ يَتَرَاءَاهُ أَهْلُ السَّمَاءِ كَمَا يَتَرَاءَى أَهْلُ الدُّنْيَا الْكُوكَبَ الدَّرِّيَّ فِي السَّمَاءِ.» حضرت صادق (ع) فرمودند: خانه‌ای که در او شخص مسلمانی قرآن می‌خواند اهل آسمان آن خانه را بنگرند چنانچه اهل دنیا ستاره درخشان را در آسمان بنگرند. کافی، کلینی، ج ۲، ص ۱۱۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۸۹، ص ۲۰۰.

۲. قَالَ النَّبِيُّ (ص): «تَوَرَّوْا بِيُوتِكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَلَا تَتَّخِذُوهَا قُبُورًا كَمَا فَعَلَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى صَلَّوْا فِي الْكُنَائِسِ وَ الْبَيْعِ وَ عَطَّلُوا بِيُوتَهُمْ فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كَثُرَ فِيهِ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ كَثُرَ خَيْرُهُ وَ اتَّسَعَ أَهْلُهُ وَ أَضَاءَ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِيءُ نُجُومُ السَّمَاءِ لِأَهْلِ الدُّنْيَا.» پیامبر (ص) فرمودند: خانه‌های خود را با تلاوت قرآن روشن کنید و آنها را مانند یهود و نصاری گورستان نکنید، چراکه آنها در کلیساها و عبادتگاههای خود نماز کنند، ولی خانه‌های خویش را رها کرده‌اند (و در آنها عبادتی انجام نمی‌دهند) هرگاه در خانه‌ای بسیار تلاوت قرآن شود خیر و برکتش زیاد، و اهل خانه به وسعت رسند، و آن خانه برای اهل آسمان درخشندگی دارد چنانچه ستارگان آسمان برای اهل زمین می‌درخشند. کافی، کلینی، ج ۲، ص ۶۱۰؛ عدة الداعی، ابن فهد حلی، ص ۲۶۸؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۱، ص ۶۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۸۹، ص ۲۰۰.

احمر می شود. (۱) ۲.

این موعظه‌ها تأثیرش شرط دارد. قلوب باید صیقل بخورد. صیقل دل‌ها قرآن است. (۲) ۳. قرآن ارواح را تصفیه می‌کند، بعد آن موعظه به موقع مؤثر واقع می‌شود. این فضا شرط اول است.

۱. امام باقر علیه السلام فرمودند: «مَنْ قَرَأَ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ مَرَّةً بُورِكَ عَلَيْهِ وَ مَنْ قَرَأَهَا مَرَّتَيْنِ بُورِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى أَهْلِهِ وَ مَنْ قَرَأَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ بُورِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى أَهْلِهِ وَعَلَى جِيرَانِهِ وَ مَنْ قَرَأَهَا اثْنَتَيْ عَشْرَةَ مَرَّةً بَنَى اللَّهُ لَهُ اثْنَيْ عَشَرَ قَصْرًا فِي الْجَنَّةِ فَيَقُولُ الْحَقِيقَةُ أَذْهَبُوا بِنَا إِلَى قُصُورِ أَخِينَا فَلَانَ فَيَنْظُرُ إِلَيْهَا وَ مَنْ قَرَأَهَا مِائَةَ مَرَّةٍ غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُ خَمْسٍ وَ عِشْرِينَ سَنَةً مَا خَلَا الدَّمَاءَ وَ الْأَمْوَالَ وَ مَنْ قَرَأَهَا أَرْبَعِينَ مَرَّةً كَانَ لَهُ أَجْرُ أَرْبَعِينَ شَهِيدٍ كُلُّهُمْ قَدْ عَقَرَ جَوَادُهُ وَ أَرِيقَ دَمُهُ وَ مَنْ قَرَأَهَا أَلْفَ مَرَّةٍ فِي يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرَى مَقْعَدَهُ فِي الْجَنَّةِ أَوْ يَرَى لَهُ»؛ هر کس سوره توحید را یکبار بخواند بر او مبارک باشد (و برکت به او داده شود) و هر کس دوبار بخواند خودش و خاندانش برکت یابند، و هرکس سه بار بخواند خودش و خاندانش و همسایگانش برکت یابند، و هرکس دوازده بار بخواند خداوند برایش دوازده قصر در بهشت بنا کند و نگهبانان بهشت گویند: برویم قصرهای فلان برادرمان را تماشا کنیم، و هرکس صد بار بخواند گناهان بیست و پنج سال او جز خون‌ها و مال‌ها (که به ناحق ریخته و یا خورده) آمرزیده شود، هرکس چهارصدبار بخواند اجر چهار صد شهید دارد که اسبشان در راه خدا پی شده و خونش ریخته باشد، و هرکس در روز هزار بار آن را بخواند نمیرد تا جایگاه خویش را در بهشت ببیند یا به او نشان داده شود. کافی، ج ۲، ص ۶۱۹؛ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۲۱.
۲. حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ای فرمودند: «... اَعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَغْشَى وَ الْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ وَ الْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ وَ مَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدًا إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نَقْصَانٍ زِيَادَةٍ فِي هُدًى أَوْ نَقْصَانٍ مِنْ عَمَى وَ اَعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ وَ لَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غَيْبٍ فَاسْتَشْفَوْهُ مِنْ أَدْوَانِكُمْ وَ اسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لَأَوَائِكُمْ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ النِّفَاقُ وَ الْغِيْبُ وَ الضَّلَالُ فَاسْأَلُوا اللَّهَ بِهِ وَ تَوَجَّهُوا إِلَيْهِ بِحُبِّهِ... إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَعْظُ أَحَدًا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ فَإِنَّهُ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ وَ سَبَبُهُ الْأَمِينُ وَ فِيهِ رَبِيعُ الْقَلْبِ وَ يَتَابِعُ الْعِلْمَ وَ مَا لِلْقَلْبِ جِلَاءٌ غَيْرُهُ». بدانید که قرآن خیرخواهی است که خیانت نمی‌کند، و هدایتگری است که گمراه نمی‌نماید، و سخنگوی است که دروغ نمی‌گوید. احدی با قرآن نشست جز اینکه به فزونی یا کمی از پیش آن برخاست: فزونی در هدایت، و کم شدن در کور دلی. بدانید برای کسی بعد از بودن با قرآن تهیدستی نیست، و برای احدی منهای قرآن بی‌نیازی نمی‌باشد. از قرآن برای بیماریهای خود شفا جویند، و از آن برای پیروزی بر مشکلات یاری خواهید، که شفای از بزرگترین بیماریها که کفر و نفاق و تباهی و ضلالت می‌باشد در قرآن است. پس به وسیله قرآن از خدا بخواید، و با عشق به قرآن به خدا توجه کنید... خداوند احدی را به مانند قرآن پند نداده، که رشته متین خدا و وسیله امین اوست، در آن بهار دل و چشمه‌های دانش است، دل را به غیر آن مایه جلا نیست. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

اتصال به چشمه ماء معین امام عصر (ع)

شرط دوم چیست؟ آبی است که این دانه‌ای را که پاشیده می‌شود، زنده کند. آن آب کجا است؟ باز قرآن است.

این کتاب بهت‌آور است. اگر خدا مدد کند و ما بتوانیم به قدر میسور، از این کتاب استفاده کنیم، شاید تا حدی به جایی، برسیم.

آن آب کجا است؟ ﴿إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ﴾^(۱)

تفسیر از امام (ع) این است که این «ماء معین»، «حجة بن الحسن العسكري (ع)» است.^(۲) آن آب حیات که این بذرها را در نفوس زنده کند، امام زمان (ع) است. آن قرآن، فضای تنفس عقل می‌شود.

فیض جاری از آن سرچشمه و عین الحیة علم و ایمان، آب حیاتی می‌شود که این بذر مواعظ را به ثمر می‌رساند.

اشراق آفتاب ابا عبد الله الحسین (ع)

نوبت به نور می‌رسد. نوری که باید بتابد چیست؟ آن نور که باید بتابد و بدون آن

۱. «اگر آب [آشامیدنی] شما [به زمین] فرورود، چه کسی آب روان برایتان خواهد آورد؟» ملک: ۳۰.
۲. ابو بصیر از امام باقر (ع) روایت کرده در تفسیر کلام خدای تعالی: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ﴾ فرمودند: «هَذِهِ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ يَقُولُ إِنْ أَصْبَحَ إِمَامُكُمْ غَائِبًا عَنْكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيْنَ هُوَ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ ظَاهِرٍ يَأْتِيكُمْ بِأَخْبَارِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَحَلَالِ اللَّهِ جَلٍّ وَعَزٍّ وَحَرَامِهِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُ مَا جَاءَ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ وَلَا بُدَّ أَنْ يَحْيِيَ تَأْوِيلَهَا»؛ این آیه درباره امام قائم (ع) نازل شده است می‌فرماید: اگر امامتان از شما غائب شود و ندانید که او کجاست، چه کسی امام ظاهری برای شما خواهد آورد؟ تا اخبار آسمان و زمین و حلال و حرام خدای تعالی را برای شما بیاورد، سپس فرمود: به خدا سوگند تأویل این آیه هنوز نیامده است و ناگزیر باید بیاید. امامه و التبصرة، علی بن بابویه قمی، ص ۱۱۶؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۳۲۶؛ الغيبة، شیخ طوسی، ص ۱۵۸؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۵، ص ۲۰۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۵۲.

حیات میسر نیست، چیست؟^(۱) آن فضا برای تنفس عقل لازم است. اتصال به چشمه حیات وجود، «بِئْمَنِهِ رُزِقَ الْوَرَىٰ وَ بِوُجُودِهِ تَبَّتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ»^(۲) ضرورت دوم است. ضرورت سوم خورشیدی است که باید اشراق بشود. آن خورشید کجا است؟ آن خورشید اینجا است!

روایتی که الآن می خوانم، موثق است. سند روایت در مرتبه ای است که فقیه نبیل بر طبق این سند فتوا می دهد. گذشته از این، متن روایت کاشف از حقائق است. روایت دریایی عمیق و موج از معارف است!

ابو حمزه ثمالی، صاحب آن دعای معروف سحرهای ماه مبارک رمضان، طرف سخن است. گوینده کیست؟ امام ششم علیه السلام.

حضرت علیه السلام فرمود: وقتی خواستی به زیارت حسین بن علی علیه السلام بروی، سه روز روزه بگیر. روز چهارشنبه، روز پنجشنبه، روز جمعه.

بعد که سه روز روزه گرفتی - دستورات مفصل است - غسل کن از آن جایی که حرکت می کنی. در تمام طول مسیر مشغول به ذکر باش، آن هم اذکاری که محیر العقول است.

بعد فرمود: وقتی به نینوا رسیدی، پا برهنه بشو!

۱. ابو خالد کابلی گوید از امام باقر علیه السلام پرسیدم تفسیر آیه «فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا»، حضرت علیه السلام در جواب فرمودند: «يَا أَبَا خَالِدٍ النُّورُ وَ اللّٰهُ الْأَيْمَةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ علیه السلام إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُمْ وَ اللّٰهُ نُورٌ اللّٰهُ الَّذِي أَنْزَلَ وَ هُمْ وَ اللّٰهُ نُورٌ اللّٰهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ وَ اللّٰهُ يَا أَبَا خَالِدٍ لِنُورِ الْإِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنْ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ وَ هُمْ وَ اللّٰهُ يُنَوِّرُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَحُجِبُ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ نُورَهُمْ عَمَّنْ يَشَاءُ فَتُظْلِمُ قُلُوبُهُمْ»، ای اباخالد به خدا سوگند که مقصود از نور، ائمه از آل محمد علیه السلام باشند تا روز قیامت، به خدا که ایشانند همان نور خدا که فرو فرستاده، به خدا که ایشانند نور خدا در آسمانها و زمین، به خدا ای ابا خالد، نور امام در دل مؤمنین از نور خورشید تابان در روز، روشن تر است، به خدا که ائمه علیه السلام دلهای مؤمنین را منور سازند و خدا از هر کس خواهد نور ایشان را پنهان دارد، پس دل آنها تاریک گردد. کافی، کلینی، ج ۱، ص ۱۹۴؛ تفسیر قمی، علی بن ابراهیم، ج ۲، ص ۳۷۱؛ مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی، ص ۹۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۳، ص ۳۰۸.

۲. فرازی از دعای عدیله.

حالا نوبت به آن می‌رسد که خورشید را بشناسی. آن آفتابی که باید بتابد، این جاست.

متن روایت اثر دیگری دارد.

بعد که مقابل قبر قرار گرفتی، بگو: «مَا أَكْبَرَتْ مُصِيبَتَكَ عِنْدَ جَدِّكَ [أَبِيكَ] رَسُولِ اللَّهِ ﷺ». معنای این جمله‌ها این است که کسی نیست، بفهمد عظمت مطلب چیست! آن کسی که می‌رسد به عظمت مطلب، شمرده شده.

«مَا أَكْبَرَتْ مُصِيبَتَكَ عِنْدَ جَدِّكَ [أَبِيكَ] رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ مَا أَكْبَرَتْ مُصِيبَتَكَ عِنْدَ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ» کجا پیدا می‌شود «مَنْ عَرَفَ اللَّهَ»، تا بفهمد عاشورا چیست؟ کار او چه کاری است؟ «أَجَلٌ مُصِيبَتِكَ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى». محیط زمین سعه این عظمت را ندارد!

«أَجَلٌ مُصِيبَتِكَ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَ عِنْدَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ». دیگر تمام شد. من و تو دیگر

در حساب نیستیم!

این مملکت روز عاشورا باید یکپارچه شیون بشود. تازه اگر بشود، هیچ کاری نشده! این عزاداری‌ها کجا در خور این مصیبت است؟!

خوب دقت کردید؟! از رسول الله شروع شد، به رسل الله ختم شد. دیگر کسی

نیست که بفهمد مطلب چیست!

«السَّلَامُ مِنِّي إِلَيْكَ وَ التَّحِيَّةُ مَعَ عَظِيمِ الرِّزِيَّةِ عَلَيْكَ كُنْتُ نُورًا...».

نوبت رسید که خورشید را بشناسیم. آن آفتابی که باید بتابد. سید الشهداء (ع) را بشناسید. به مناطقی که می‌روید، به مردم سید الشهداء (ع) را آن‌چنان که هست، بشناسانید.

«كُنْتُ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِحَةِ وَ نُورًا فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ نُورًا فِي الْهَوَاءِ وَ نُورًا فِي السَّمَاوَاتِ

الْعُلَى كُنْتُ فِيهَا نُورًا سَاطِعًا لَا يُطْفَأُ وَ أَنْتَ النَّاطِقُ بِالْهُدَى».

این است آن آفتابی که باید بر عالم بتابد و تا نتابد، اثری از حیات عقلانی پیدا

نشده و انسانی که مقصد انبیاء (ع) است، حاصل نمی‌شود. این چه خورشیدی

است؟!

دائرة تابش نور امام حسين عليه السلام

دائرة تابش نور ابا عبد الله الحسين عليه السلام از «ظلمات ارض» گرفته، تا «سماوات عُلَا» است. دائرة تابش آفتاب چقدر است؟ اما دائرة تابش این آفتاب از کجا است؟ از «ظلمات ارض» تا «سماوات عُلَا».

آن هم بالاتر که عقل هر فقیهی را متحیر می کند. در جمله اخیر آمده است: «كُنْتُ فِيهَا نُورًا سَاطِعًا لَا يُطْفَأُ»؛^(۱) آن نوری که هرگز خاموش شدنی نیست!

۱. عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا أَرَدْتَ الْمَسِيرَ إِلَى قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَصُمْ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ وَالْحَمِيسِ وَالْجُمُعَةِ فَإِذَا أَرَدْتَ الْخُرُوجَ فَاجْمَعْ أَهْلَكَ وَوَلَدَكَ وَادْعُ بِدُعَاءِ السَّفَرِ وَاغْتَسِلْ قَبْلَ خُرُوجِكَ وَقُلْ حِينَ تَغْتَسِلُ اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي وَطَهِّرْ قَلْبِي وَاشْرَحْ لِي صَدْرِي وَأَجِرْ عَلَيَّ لِسَانِي ذِكْرَكَ وَمَدْحَتَكَ وَالشَّاءَ عَلَيْكَ فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِيَامَ دِينِي التَّسْلِيمُ لِأَمْرِكَ وَالِاتِّبَاعُ لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ وَالشَّهَادَةُ عَلَيَّ جَمِيعِ أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ إِلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ نُورًا وَطَهُورًا وَحِزْزًا وَشَفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ وَأَفَةٍ وَعَاهَةٍ وَمِنْ شَرِّ مَا أَخَافُ وَأَحْذَرُ... ثُمَّ تَأْتِي النَّيْنَوَى فَتَضَعُ رَحْلَكَ بِهَا وَلَا تَدَّهِنُ وَلَا تَكْتَحِلُ وَلَا تَأْكُلُ اللَّحْمَ مَا دُمْتَ مُقِيمًا بِهَا ثُمَّ تَأْتِي الشُّطَّ بِحِذَاءِ نَحْلِ الْقَبْرِ وَاغْتَسِلْ وَعَلَيْكَ الْوَقَارُ... السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ مَا أَعْظَمَ مُصِيبَتَكَ عِنْدَ جَدِّكَ [أَبِيكَ] رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَمَا أَعْظَمَ مُصِيبَتَكَ عِنْدَ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَأَجَلَ مُصِيبَتَكَ عِنْدَ الْمَلَائِكَةِ وَالْعَالِيَةِ وَعِنْدَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ [عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ] السَّلَامُ مِنِّي إِلَيْكَ وَالتَّحِيَّةُ مَعَ عَظِيمِ الرَّزِيَّةِ عَلَيْكَ كُنْتُ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَنُورًا فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَنُورًا فِي الْهَوَاءِ وَنُورًا فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَى كُنْتُ فِيهَا نُورًا سَاطِعًا لَا يُطْفَأُ...» ابی حمزه ثمالی، گفت: امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که خواستی به زیارت قبر حضرت امام حسین علیه السلام بروی روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بگیر سپس هنگام خروج همسر و فرزندان را جمع کن و دعای سفر را بخوان و قبل از خارج شدن غسل کن و در وقت غسل بگو: خدا یا من را پاکیزه گردان، قلب و دلم را طاهر نما، سینه ام را بگشا، ذکر خود و ثنات را بر زبانم جاری کن، ثناء و دعاء بر تو باد، زیرا هیچ قوه و نیروئی وجود ندارد مگر به واسطه تو است، همانا دانستم که استحکام دینم به این است که تسلیم امر تو بوده، و از سنت پیامبرت پیروی نموده، و شهادت دهم بر پیامبران و رسولانت به سوی تمام خلایق. بارالها قرار بده آن را (غسل را) نور و طهور (پاک و پاک کننده) و شفاء دهنده هر درد و مرض و بلا و عیبی و نگهدارنده از شر آنچه از آن خوف داشته و بر حذر می باشم... سپس به نینوی برو و اثاثیه و اسباب را در آنجا بگذار، روغن به خود نمال و سرمه نکش و تا زمانی که در آنجا مقیم هستی گوشت نخور، سپس به شط که در مقابل محل قبر است برو در حالی که لنگی به کمر بسته ای در آن غسل کن... درود بر تو ای فرزند رسول خدا و ای فرزند امین خدا و فرزند اختیار و برگزیده خدا، درود بر تو ای ابا عبد الله ما از آن خدا بوده و به سویش بر می گردیم، چه قدر مصیبت شما

معنای این جمله در یک کلمه این است: ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾.^(۱) و آن وجه الله این آفتاب است. این است آن نوری که خاموش شدنی نیست! این حسین بن علی (ع) است!
«كُنْتُ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَ نُورًا فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ نُورًا فِي الْهَوَاءِ وَ نُورًا فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَى كُنْتُ فِيهَا نُورًا سَاطِعًا لَا يُطْفَأُ».
دیگر وقت نیست و الا می گفتیم که در این روایت چه خبرهاست!

پیامبر (ص) با سر و پای برهنه

سنی و شیعه نوشتند، گفت: الآن خوابیده بودم. دیدم پیغمبر (ص) با سر برهنه، با پای برهنه وارد شد، خاک آلوده، غبار آلوده، یک شیشه در دست گرفته. پرسیدم: یا رسول الله چه خبر است؟
فرمود: خدا مرا فرستاده، با این شیشه خون گلوی فرزندم را بگیرم، ببرم به عرش خدا.^(۲) این شیشه خون، به دست پیغمبر خاتم (ص) گرفته شد، رفت در عرش اعلی.
امام ششم (ع) فرمود: آن قائمه‌ای که این قاروره، بر آن قائمه گذاشته شده، تا روز قیامت می لرزد؛ «أَشْهَدُ لَقَدْ أَقْشَعَرْتُ لِذِمَائِكُمْ أَظْلَةَ الْعَرْشِ».^(۳)

→

نزد جدتان رسول خدا (ص) بزرگ است، و چه قدر مصیبت شما نزد کسی که خدا را می شناسند عظیم می باشد، و چه قدر مصیبت شما در ملاء اعلی با عظمت است، و چه قدر مصیبت شما نزد انبیای خدا و فرستادگان او بزرگ می باشد، درود من به تو و تحیت و تهنیت من در حالی که مصیبت شما عظیم است بر شما، شما نوری بودی در صلب های عالی مقام، و نور بودی در تاریکی های زمین و هوا، و نور بودی در آسمانهای مرتفع، شما در آسمانها نور درخشانی بودی که خاموش شدنی نبود... کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۴۰۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۱۷۸.
۱. «هر چه است فانی شونده است. و ذات باشکوه و ارجمند پروردگارت باقی خواهد ماند. الرحمن: ۲۶-۲۷.
۲. این مطلب از ام سلمه و ابن عباس نقل شده است. رجوع شود به مجلس اول، صفحه ۳۵، پاورقی ۳ و مجلس نهم، صفحه ۱۸۹، پاورقی ۱.

۳. فرازی از زیارت امام حسین (ع) در نمیه شعبان: «... بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَقَدْ عَظُمَتِ الْمُصِيبَةُ وَ جَلَّتِ الرَّزِيَّةُ بِكَ عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسَّسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَ الْجَوْرِ»
←

→ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ وَأَزَالَتْكُمْ عَن مَّرَاتِبِكُمُ الَّتِي رَتَّبَكُمُ اللَّهُ فِيهَا بِأَيِّ أَنْتَ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَشْهَدُ لَقَدْ أَفْشَعَرْتُ لِدِمَائِكُمْ أَظِلَّةَ الْعَرْشِ مَعَ أَظِلَّةِ الْخَلَائِقِ وَ بَكْتِكُمْ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ سُكَّانُ الْجَنَانِ وَ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ عَدَدَ مَا فِي عِلْمِ اللَّهِ...» اقبال الاعمال، سيد بن طاووس، ج ۳، ص ۳۴۲؛ مزار، شهيد اول، ص ۱۴۴؛ مصباح، كفعمي، ص ۴۹۲؛ بلد الامين، كفعمي، ص ۲۸۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسي، ج ۹۸، ص ۳۳۷.

و همچنين: «أَشْهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ وَ أَفْشَعَرْتَ لَهُ أَظِلَّةَ الْعَرْشِ وَ بَكَى لَهُ جَمِيعَ الْخَلَائِقِ». منابع آن در مجلس اول صفحه ۲۸ پاورقی ۱ گذشت.

پی نوشت:

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ إِلَّا الذِّكْرُ... وَ الْبَيْتُ الَّذِي يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ يُذَكَّرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ تَكْثُرُ بَرَكَتُهُ وَ تَحْضُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَهْجُرُهُ الشَّيَاطِينُ وَ يُصْبِيءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا يُصْبِيءُ الْكَوْكَبُ الدَّرِّيُّ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَ الْبَيْتُ الَّذِي لَا يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ لَا يُذَكَّرُ اللَّهُ فِيهِ تَقَلُّ بَرَكَتُهُ وَ تَهْجُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَحْضُرُهُ الشَّيَاطِينُ»؛ امام صادق (ع) فرمود: هیچ چیز نیست جز آنکه برای آن حدی (و اندازه‌ای) است که بدان پایان پذیرد مگر ذکر که حدی ندارد تا پایان پذیرد... در هر خانه‌ای که قرآن خوانده شود و ذکر خدای عز و جل شود برکت آن خانه زیاد گردد، و فرشتگان در آن خانه آیند، و شیاطین از آن دوری کنند، و برای اهل آسمان بدرخشد چنانچه ستاره فروزان برای اهل زمین میدرخشد، و (اما) خانه‌ای که در آن قرآن خوانده نشود و خدا در آن خانه ذکر نشود برکتش کم شود و فرشتگان از آن دوری کنند و شیاطین در آن خانه درآیند. کافی، کلینی، ج ۲، ص ۴۹۹؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۴۷۵؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۷، ص ۱۶۰.

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «كُنْتُ أَخْشَى الْعَذَابَ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ حَتَّى جَاءَنِي جِبْرِيلُ بِسُورَةِ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» فَعَلِمْتُ أَنَّ اللَّهَ لَا يُعَدُّبُ أُمَّتِي بَعْدَ نَزْوِلِهَا فَإِنِّي نَسَبْتُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ... مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَقْرَأُهَا فِي كُلِّ يَوْمٍ عَشْرَ مَرَّاتٍ إِلَّا وَ قَدْ اسْتَوْجَبَ رِضْوَانَ اللَّهِ الْأَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِمْ «فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ» الْآيَةَ وَ مَنْ قَرَأَهَا عَشْرِينَ مَرَّةً فَلَهُ نَوَابٌ سَبْعٌ مِائَةً رَجُلٌ أَهْرَبَتْ دِمَاؤُهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ بَوْرِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ وَ مَالِهِ وَ مَنْ قَرَأَهَا ثَلَاثِينَ مَرَّةً بُنِيَ لَهُ ثَلَاثُونَ أَلْفَ قَصْرِ فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ قَرَأَهَا أَرْبَعِينَ مَرَّةً جَاوَزَ النَّبِيَّ (ص) فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ قَرَأَهَا خَمْسِينَ مَرَّةً غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذَنْبَهُ خَمْسِينَ سَنَةً وَ مَنْ قَرَأَهَا مِائَةً مَرَّةً كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عِبَادَةَ مِائَةِ سَنَةٍ وَ مَنْ قَرَأَهَا مِائَةً مَرَّةً فَكَأَنَّمَا أَعْتَقَ مِائَتِي رَقَبَةٍ وَ مَنْ قَرَأَهَا أَرْبَعِ مِائَةٍ مَرَّةً كَانَ لَهُ أَجْرُ أَرْبَعِ مِائَةِ شَهِيدٍ وَ مَنْ قَرَأَهَا خَمْسَ مِائَةٍ مَرَّةً غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ لِوَالِدَيْهِ وَ مَنْ قَرَأَهَا أَلْفَ مَرَّةً فَقَدْ أَدَّى بِذَلِكَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ قَدْ صَارَ عَتِيقًا مِنَ النَّارِ اَعْلَمُوا أَنَّ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ بِقِرَاءَتِهَا وَ لَا يَتَعَاهَدُ قِرَاءَتَهَا إِلَّا السُّعَدَاءُ وَ لَا يَأْبَى قِرَاءَتَهَا إِلَّا الْأَشْقِيَاءُ.»؛ المجتبی من دعاء المجتبی، سید ابن طاووس، ص ۹۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۸۹، ص ۳۶۲؛ مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، ج ۴، ص ۲۸۳.

۳. حضرت رسول (ص) فرمودند: «إِنَّ الْقُلُوبَ تَصْدَأُ كَمَا يَصْدَأُ الْحَدِيدُ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا جَلَاؤُهَا؟ قَالَ: قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ وَ ذِكْرُ الْمَوْتِ»؛ این دلها نیز همانند آهن زنگار می‌بندد. عرض شد: ای رسول خدا، صیقل دهنده دلها چیست؟ حضرت (ص) فرمودند: تلاوت قرآن و یاد مرگ. دعوات، قطب الدین راوندی، ص ۲۳۸؛

شرح نهج البلاغه، ابن میثم بحرانی، ج ۳۰، ص ۳۵۵؛ عوالی اللالی، ابن ابی جمهور، ج ۱، ص ۲۷۹. و همچنین: جَاهِدُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى شَهَوَاتِكُمْ تَحُلَّ قُلُوبُكُمْ الْحِكْمَةَ جَلَاءَ هَذِهِ الْقُلُوبِ ذِكْرُ اللَّهِ وَ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ. مجموعة ورام، ورام بن ابی فراس، ج ۲، ص ۱۲۲.

و همچنین: حضرت علی (ع) در خطبه‌ای فرمودند: «... وَ تَعَلَّمُوا كِتَابَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَإِنَّهُ أَحْسَنُ

الْحَدِيثِ وَ أَبْلَغَ الْمُؤَظَّةَ وَ تَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ وَ اسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ أَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْقَصَصِ ...» امير مومنان عليه السلام فرمودند: قرآن خدای تبارک و تعالی را بیا موزید که نیکوترین سخن و رساترین پند است و آن را دریا بید که نوبهار دلهاست و از پرتو قرآن درمان جوید که درمان هر درد درون سینه هاست و آن را خوب بخوانید که بهترین داستانهاست. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.

۴. عمار یاسر در مورد حضرت مهدی عليه السلام از پیامبر صلى الله عليه وآله سؤال کرد: «بأبي أنت و أمي يا رسول الله ما هذا المهدي؟ قال صلى الله عليه وآله: يا عمار إن الله تبارك و تعالی عهد إلي أني أخرج من صلب الحسين أئمة تسعة و التاسع من ولده يغيب عنهم و ذلك قوله عز و جل: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾ يكون له غيبة طويلة يرجع عنها قوم و يثبت عليها آخرون فإذا كان في آخر الزمان يخرج فيمألاً الدنيا قسطاً و عدلاً و يقاتل على التأويل كما قاتلت على التنزيل...» كفاية الأثر، خزاز قمی، ص ۱۲۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳۳، ص ۱۸.

مجلس دوازدهم

شعائر حسینیّه

مسجد اعظم

(۸۶/۱۲/۴ هـ ش)

شعائر حسینیّه

معرفت خدا به معرفت سید الشهداء علیه السلام

پیش آمد اربعین است و جمعی هم عازم سفر هستند. این سفر، سفری است که باید همّت همه آنهايي که به توفیق انذار و ارشاد موفق می شوند که نتیجه تقفه در دین است،^(۱) در درجه اول معرفت خدا باشد.

معرفت خدا هم ممکن نیست، الا به معرفت من هو «سبیل الله» و «صراط الله»^(۲) و «باب الله»^(۳) که به نصّ قرآن ﴿وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾.^(۴) ۱.

۱. ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾. و شایسته نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه ای از آنان، دسته ای کوچ نمی کنند تا [دسته ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را - وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند - باشد که آنان [از کيفر الهی] بترسند؟ توبه: ۱۲۲.

۲. رجوع شود به مجلس هفتم، صفحه ۱۵۱، پاورقی ۱.

۳. رجوع شود به مجلس دهم، صفحه ۲۰۸، پاورقی ۱.

۴. و به خانه ها از در آنها در آید. بقره: ۱۸۹.

در روایات «باب الله» به ائمه علیهم السلام تفسیر شده است از جمله:

اصبغ بن نباته گفت خدمت امیر المؤمنین علیه السلام نشسته بودم که ابن کواء وارد شد عرض کرد یا امیر المؤمنین معنی این آیه چیست: ﴿وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾. حضرت علیه السلام فرمودند: «نَحْنُ الْبُيُوتُ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ بِهَا أَنْ تُؤْتَىٰ مِنْ أَبْوَابِهَا نَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَبُيُوتُهُ الَّتِي يُؤْتَىٰ مِنْهَا فَمَنْ تَابَعَنَا وَ أَقْرَبَ بَوْلًا يَتَنَا فَقَدْ أَتَى الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَمَنْ خَالَفَنَا وَ فَضَّلَ عَلَيْنَا غَيْرَنَا فَقَدْ أَتَى الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا»

لذا معرفت امام دو حیث دارد:

یک حیث موضوعی که خود او «ما به الوجود» و «ما به النعم» است و «کَلَّ مَا فِي الْكُونِ بِهِ»^(۱) است.

و جهت طریقی این است که وسیله معرفت مبدأ و منتهای وجود است و به معرفت او میسر می شود معرفت «من منه الوجود»^(۲).
و معرفت آن ذات قدوسی که اعلی و أجل من أن یوصف است، به وسیله او است.

→ منْ طُهِرَهَا فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ «عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِيمَاهُمْ» فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَحْنُ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ نَعْرِفُ أَنْصَارَنَا بِسِيمَاهُمْ وَ نَحْنُ الْأَعْرَافُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَنَا وَ عَرَفْنَاهُ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَنَا وَ أَنْكَرْنَاهُ وَ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَوْ شَاءَ عَرَفَ لِلنَّاسِ نَفْسَهُ حَتَّى يَعْرِفُوهُ وَ حُدَّهُ وَ يَأْتُوهُ مِنْ بَابِهِ وَ لَكِنَّهُ جَعَلْنَا أَبْوَابَهُ وَ صِرَاطَهُ وَ بَابَهُ الَّذِي يُوتَى مِنْهُ فَقَالَ فِيمَنْ عَدَلَ عَنْ وَ لَا يَتَنَا وَ فَضَّلَ عَلَيْنَا غَيْرَنَا فَإِنَّهُمْ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ؛ ما همان خانه هائی هستیم که خداوند دستور داده از درب آن وارد شوید ما باب الله و بیوت خدائیم که از اینجا باید بسوی او رفت هر کس با ما بیعت کند و اقرار بولایت ما آورد از درب خانه وارد شده و هر که مخالف ما باشد و دیگری را بر ما مقدم دارد از پشت وارد خانه شده [یعنی به گمراهی قدم گذاشته است] گفت یا امیر المؤمنین معنی این آیه چیست: «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِيمَاهُمْ» فرمود ما اعراف هستیم باران خود را از چهره آنها میشناسیم. ما اعراف هستیم که عرفان به خدا حاصل نمیشود مگر از راه معرفت ما و ما اعراف هستیم بین بهشت و جهنم که داخل بهشت نمیشود مگر کسی که ما را بشناسد و ما او را بشناسیم و داخل جهنم نمیشود مگر کسی که منکر ما و ما منکر او باشیم و جریان چنین است که اگر خدا بخواهد میتواند خود را به مردم معرفی کند تا او را بشناسند و به در خانه اش بیایند ولی ما را ابواب و راه و گذرگاه به در خانه خود قرار داده که از آن درب و گذرگاه باید بیایند هر کس از ولایت ما اعراض کند و دیگری را بر ما مقدم دارد آنها عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ از راه هدایت دور افتاده اند. شرح الاخبار، قاضی نعمان مغربی، ج ۲، ص ۳۴۳؛ تفسیر فرات کوفی، فرات بن ابراهیم کوفی، ص ۱۴۳؛ احتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۳۳۸؛ تأویل الآیات، سید شرف الدین علی حسینی، ص ۸۶؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۱، ص ۲۲۸؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۴۰۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۴، ص ۲۴۸.

۱. رجوع شود به مجلس نهم، صفحه ۱۸۰، پاورقی ۱.

۲. شخصی از امام حسین علیه السلام سؤال کرد: «يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا بَنِي أُمَّتِي وَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ: مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ». یا ابن رسول الله پدر و مادرم فدایت معنی معرفت خدا چیست؟ فرمود همان معرفت و شناخت اهل هر زمانی است امام زمان خود را. علل الشرایع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۹؛ کنز الفوائد، کراچکی، ص ۱۵۱؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵، ص ۳۱۲.

معرفت به حق امام علیه السلام طریق معرفت به نورانیت

در زیارات ائمه علیهم السلام آنچه وارد شده و اهمیت داده شده، این جمله هست: «عَارِفًا بِحَقِّهِ»^(۱) در این کلمات باید خوب دقت بشود؛ «عَارِفًا بِحَقِّهِ».

از این جمله استفاده دو مطلب می‌شود: یکی حق عمومی که امامت کبری و ولایت عظمی است؛^(۲) و دیگری حق خصوصی؛ «عَارِفًا بِحَقِّهِ».

هر امامی حقی دارد و معرفت آن حق، مهم‌ترین اصل در معرفت او است. معرفت هم باید بر اساس حکمت باشد، چرا که معرفت، جز به حکمت، میسر نیست.

۱. راوی گوید محضر مبارک امام صادق علیه السلام عرض کردم: «مَا لِمَنْ أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام زَائِرًا عَارِفًا بِحَقِّهِ غَيْرَ مُسْتَكْبِرٍ وَلَا مُسْتَكْبِرٍ قَالَ علیه السلام يُكْتَبُ لَهُ أَلْفُ حِجَّةٍ مَقْبُولَةٍ وَأَلْفُ عُمْرَةٍ مَبْرُورَةٍ وَإِنْ كَانَ شَقِيحًا كُتِبَ سَعِيدًا وَ لَمْ يَزَلْ يَحُوضُ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ.» کسی که به زیارت قبر حضرت حسین بن علی علیه السلام برود در حالی که عارف به حق آن جناب بوده و زیارتش بدون تکبر و نخوت باشد ثوابش چیست؟ حضرت فرمودند: هزار حج مقبول و هزار عمره پذیرفته شده برایش می‌نویسند و اگر شخص شقی باشد او را سعید قلمداد می‌نمایند و پیوسته در رحمت خداوند عزّ و جلّ غوطه می‌خورد. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۷۴؛ وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۱۴، ص ۴۵۴؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۲۰.
 ۲. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: «يُقْتَلُ حَقْدَتِي بِأَرْضِ خُرَّاسَانَ فِي مَدِينَةِ بَيْهَقِ قَالَ لَهَا طُوسٌ مِنْ زَارَةِ إِلَيْهَا عَارِفًا بِحَقِّهِ أَخَذَتْهُ بِيَدِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَدْخَلَتْهُ الْجَنَّةَ وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْكِبَائِرِ قَالَ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ وَمَا عَرَفَانُ حَقَّهُ قَالَ يَعْلَمُ أَنَّهُ إِمَامٌ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ غَرِيبٌ شَهِيدٌ مِنْ زَارَةِ عَارِفًا بِحَقِّهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَجْرَ سَبْعِينَ شَهِيدًا مِمَّنْ اسْتَشْهَدَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى حَقِيقَةٍ.» امام صادق علیه السلام فرمود نوه من در زمین خراسان در شهری به نام طوس کشته شود هر که با معرفت به حق او وی را زیارت کند روز قیامت دستش را بگیرم و به بهشت برم اگر چه اهل گناه کبیره باشد عرض کردم شناختن حق او چیست، فرمود بدانند که او امامی است که اطاعتش از طرف خدا واجب شده است و غریب و شهید است هر که زیارت کند او را و عارف به حقیقتش باشد خدا به او اجر هفتاد شهیدی که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله از روی حقیقت شهید شده‌اند بدهد. امالی، شیخ صدوق، ص ۱۸۳؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۹۰؛ من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۸۴؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص ۲۳۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۹، ص ۳۵.
- و همچنین: ابو حمزه گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: حق امام بر مردم چیست؟ حضرت فرمودند: «حَقُّهُ عَلَيْهِمْ أَنْ يَسْمَعُوا لَهُ وَيَطِيعُوا...» حق او بر آنها اینست که: سخنش را بشنوند و فرمانش برند. کافی، کلینی، ج ۱، ص ۴۰۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۷، ص ۲۴۴.

حکمت، عبارت است از شناختن حقیقت یا به «برهان لیم»، یا به «برهان إن».^(۱) این دو طریق جوهره حکمت است. اساس معرفت باید حجّت باشد. حجّت عبارت است از علم و علمی. اگر معرفت به حقّ امام علیه السلام، بر این اساس مؤسّس شد، آن معرفت است که منتهی می شود به معرفت به نورانیت^(۲) و قابل وصف نیست. معرفت سید الشهدا علیه السلام که این ایام به چهلم و اربعین او منتهی می شود، به برهان «لیم»، و برهان «إن»، آن قدر عظیم است که جز خصیصین از اولیاء، صلاحیت درک مطلب را ندارند.

حکایتی در عظمت مصیبت حضرت زینب کبری علیها السلام

میرزای شیرازی رحمته الله فحل الفحول است، از تعظیم آخوند خراسانی رحمته الله و میرزای نائینی رحمته الله عظمت میرزای شیرازی رحمته الله روشن می شود. این محقق بانی مکتب سامرا است و محصول آن مدرسه، میرزای دوم است و اساطین فقه متأخرین محصول آن مکتب هستند. در مجلسش یکی از بزرگان منبر می رفت، و نوحه خوان آن مجلس محقق حائری رحمته الله بود که مؤسس حوزه علمیه کبرای قم است که امروز مرکز علمیت تشیع می باشد، این عالم عظیم الشان، در آن روزگار، در محضر میرزای شیرازی رحمته الله، نوحه مصیبت می خوانده است. مجلس چنین مجلسی بوده! وقتی آن عالم نحیر روی منبر نشست در حضور میرزا، یک جمله گفت. این جمله را هر کسی می شنوند، ولی معرفت آن مهم است تا بفهمد معنی این جمله چیست؟! تا شروع کرد به خواندن مقتل، اول جمله ای که گفت، این جمله بود: «دَحَلَتْ زَيْنَبُ

۱. رجوع شود به صفحه ۱۱۹.

۲. رجوع شود به صفحه ۲۴۸، پی نوشت شماره ۲ روایت دوم.

عَلَىٰ ابْنِ زَيْدٍ»^(۱) تا این جمله را گفت، میرزا داد زد: «دیگر بس است، کافی است!» و از صبح میرزا به سر و سینه زد، تا ظهر. آن هم چنین مجلسی! این است معرفت! این نشان می‌دهد که این مرد چه جور به این حقیقت رسیده است. کجاست این معرفت؟! چه کسی شناخت زینب علیها السلام که بود؟! او می‌شناسد. گفت: چنین کسی بر چنین کسی وارد شد، کمر او را شکست! نه فقط ما، بلکه اولین و آخرین، در اینجا محو هستند!

خود او کیست؟ کار او چیست؟

دو موضوع اینجا هست: یکی فاعل، یکی فعل؛ یکی مؤثر، یکی اثر؛ یکی علت، یکی معلول. بر اساس قانون تناسب و سنخیت بین فاعل و فعل و مؤثر و اثر، دو بحث اینجا هست:

یکی این که خود حسین بن علی علیه السلام کیست؟ که این بحث فوق الطاقه البشرية!

بحث دوم این است که کار حسین بن علی علیه السلام چیست؟

توحید و نبوت و وصایت همه مرهون خون سید الشهدا علیه السلام

روزگار روزهایی دیده؛ روز آدم علیه السلام را دیده؛ روز نوح نجی علیه السلام را دیده؛ روز ابراهیم خلیل علیه السلام را دیده؛ روز موسای کلیم علیه السلام را دیده؛ روز عیسی بن مریم کلمة الله علیه السلام را دیده؛ روز جوهره عالم وجود و عصاره خلقت، یعنی قلب عالم هستی، خاتم النبیین علیه السلام را دیده.

این روزگار، روز صد و بیست و چهار هزار پیغمبر علیهم السلام را دیده؛ اولشان آدم علیه السلام، آخرشان خاتم علیه السلام. صد و بیست و چهار هزار وصی را دیده، صد و بیست و چهار

۱. «وَأَدْخَلَ عِيَالُ الْمُحْسِنِ عَلِيَّ ابْنَ زَيْدٍ فَدَخَلَتْ زَيْنَبُ أُخْتُ الْحُسَيْنِ فِي جُمْلَتِهِمْ مُتَّكِرَةً وَعَلَيْهَا أُرْدِلُ ثِيَابَهَا.» ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۱۵؛ اعلام الوری، شیخ طبرسی، ج ۱، ۴۷۱؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۱۱۷.

و همچنین به همین مضمون در منابع اهل تسنن: کامل، ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۹۶؛ بداية و النهاية، ابن کثیر، ج ۸، ص ۱۹۳؛ ینابیع الموده، قندوزی حنفی، ج ۳، ص ۸۷.

هزار وصی؛ اولشان هبة الله، آخرشان امیر المؤمنین علیه السلام یعسوب المسلمین. همه این ایام را این روزگار دیده، جمیع ایام شهدا من البدو الی الختم، ایام صدّقین من البدو الی الختم را دیده.

آنچه محیر العقول است این است که حجّت خدا، لسان الله،^(۱) یعنی کسی که ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾^(۲) می گوید: «لَا يَوْمَ كَيَوْمِ الْحُسَيْنِ علیه السلام!»^(۳)

معلوم می شود ایام صد و بیست و چهار هزار پیغمبر علیهم السلام در مقابل این روز کوتاه آمده. «لَا يَوْمَ كَيَوْمِ الْحُسَيْنِ!»

شماها که اینجا هستید، بدون تعارف، بعضی از شماها اساتید خارج فقه و اصول هستید. بعضی اساتید سطوح عالیّه فقاهت هستید. شما باید این مطالب را بفهمید و بفهمانید.

وقتی می گوید: «لَا يَوْمَ كَيَوْمِ الْحُسَيْنِ»، تمام ایام را از نظر می گذراند؛ تمام وقایع را می بیند؛ بعد می فرماید «لَا يَوْمَ كَيَوْمِ الْحُسَيْنِ».

۱. اسود بن سعید گوید خدمت امام باقر علیه السلام بودم که خود حضرت بدون آنکه من چیزی بپرسم فرمود: «نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ وَنَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَنَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ وَنَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَنَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَنَحْنُ وِلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ.» بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ۸۱؛ کافی، کلینی، ج ۱، ص ۱۴۵؛ خرائج و الجرائح، راوندی، ج ۱، ص ۲۸۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۵، ص ۳۸۴ و...

۲. و از روی هوس سخن نمی گوید. نجم: ۳.

۳. امام سجاد علیه السلام به عبید الله بن عباس بن علی علیه السلام نگاهی کرد و اشک، چشمانش را فراگرفت آنگاه فرمود: «مَا مِنْ يَوْمٍ أَشَدَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ يَوْمٍ أُحُدٍ قُتِلَ فِيهِ عَمُّهُ حَمْرَةَ بِنْتُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَسَدُ اللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ وَ بَعْدَهُ يَوْمٌ مُؤْتَةٌ قُتِلَ فِيهِ ابْنُ عَمِّهِ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ قَالَ علیه السلام وَ لَا يَوْمَ كَيَوْمِ الْحُسَيْنِ علیه السلام اِذْ دَلَفَ عَلَيْهِ ثَلَاثُونَ أَلْفَ رَجُلٍ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلِّ يَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِدَمِهِ وَ هُوَ بِاللَّهِ يُدَكِّرُهُمْ فَلَا يَتَّعِظُونَ حَتَّى قَتَلُوهُ بَغِيًّا وَ ظُلْمًا وَ عُدْوَانًا...»؛ روزی به رسول خدا صلی الله علیه و آله سخت تر از روز احد نگذشت که عمویش حمزه در آن کشته شد و بعد از آن جنگ موته است که عموزاده اش جعفر بن ابی طالب کشته شد سپس فرمود هیچ روزی چون روز حسین نمی باشد سی هزار نفر که گمان میکردند از این امتند دور او را گرفتند و هر کدام به کشتن او به خدا تقرب می جست و او خدا را به آنها یادآور می شد و پند نمی گرفتند تا او را به ستم و ظلم و عدوان کشتند. مقتل الحسین علیه السلام، أبو مخنف ازدی، ص ۱۷۶؛ امالی، شیخ صدوق، ص ۵۴۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۲، ص ۲۷۴؛ عوالم امام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۳۴۹.

این کار چه بوده؟! چه کرده؟!
در یک کلمه خلاصه می‌شود: توحید خدا، مبدأ و معاد، نبوت انبیا، وصایت
اوصیا، تمام کتب آسمانی، همگی ممنون خون سید الشهداء علیه السلام است!
این خون چنین اثری کرد!

دعای امام صادق علیه السلام برای عزاداران و زائرین سید الشهداء علیه السلام

امروز بیان یک حدیث لازم است، هر چند شرح حدیث طاقت فرسا است، اما
اهلش باید خوب دقت کنند.

چون اساس بر حکمت است و ریشه معرفت باید حجت قطعیه باشد.
این روایت به سه طریق نقل شده: ثقة الاسلام کلینی رحمته الله دو طریق دارد؛^(۱) شیخ
المحدثین صدوق یک طریق دارد. و روایت را فعلاً به طریق شیخ می‌خوانم، منتها با
دقت در سند و متن. چون مجلس، مجلس عامیانه نیست. باید شما به معرفت کامل
مجهز بشوید. بقیه مردم را هم منقلب کنید.

شیخ المحدثین صدوق؛ عن ابیه، پدرش کیست؟ علی بن موسی بن بابویه، موثق
به توثیق شیخ، علامه، و نجاشی؛ عن سعد بن عبد الله، سعد بن عبد الله کیست؟
موثق به توثیق شیخ الطائفه، ابن شهر آشوب، علامه؛ عن یعقوب بن یزید، این مرد
کیست؟ موثق به توثیق شیخ الطائفه و اول متبخر در رجال معتمد الكل نجاشی؛ از
ابن ابی عمیر، و او از اصحاب اجماع است که «اجمعت العصابة علی تصحیح ما
یصح عنه»؛^(۲) از معاویه بن ابی وهب، موثق به توثیق مثل نجاشی و علامه.
سند چنین سندی!

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ غَيْرُهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ جَمِيعاً عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ عَنْ غَسَّانَ
الْبَصْرِيِّ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ» وَ «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ
مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ» قَالَ: ... كافي، كليني، ج ۴، ص ۵۸۲.

۲. رجال كشي، شيخ طوسي، ج ۲، ص ۶۷۳؛ خلاصة الأقوال، علامه حلي، ص ۹۳ و...

این سند را اهلش می دانند که مثل شیخ انصاری رحمته الله در دقیق ترین مباحث نفوس، دماء، اعراض، اموال، یعنی همه صغریات اصالة الاحتیاط، بر طبق این سند، فتوای قطعی صادر می کند.

متن چیست؟ متن این است که معاویه بن ابی وهب گفت:

بر امام ابی عبد الله جعفر بن محمد رحمته الله وارد شدم. دیدم به سجده افتاده. جمله هایی که در این سجده است، محیر العقول است! «یا مَنْ حَصَّنَا بِالْكَرَامَةِ». خوب دقت کنید، از کجا شروع می شود؟! با خدا حرف می زند! مسئله این قدر مهم است!

«یا مَنْ حَصَّنَا بِالْكَرَامَةِ وَ وَعَدَنَا الشَّفَاعَةَ وَ حَمَلْنَا الرِّسَالَةَ وَ جَعَلْنَا وَرَثَةَ الْأَنْبِيَاءِ وَ حَتَمَ بِنَا الْأُمَمَ السَّالِفَةَ وَ حَصَّنَا بِالْوَصِيَّةِ وَ أَعْطَانَا عِلْمَ مَا مَضَى وَ عِلْمَ مَا بَقِيَ وَ جَعَلَ أَفِيدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْنَا». هشت مطلب به خدا عرض کرده، که هر مطلبی بحثی دارد، که الآن مجالی برای آن نیست.

بعد از این کلمات می گوید: «اغْفِرْ لِي وَ لِإِخْوَانِي وَ زُورِ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ رحمته الله».

بعد دیگر برای احدی دعا نکرده است. آن دلیل اینی که گفتم این است.

چه خبر است؟! چه غوغا است که زائر قبر او به اینجا رسیده است؟!!

بعد از آن با خدا حرف ها دارد.

در جایی که گفت و گوی امام ششم رحمته الله با رب الارباب است، هر عقلی از درک آن عاجز است!

آنچه بهت آور است، این جمله هاست: «وَ ارْحَمْ تِلْكَ الْعَيْنُونَ الَّتِي جَرَتْ دُمُوعُهَا رَحْمَةً

لَنَا»؛ بر آن چشم هایی که اشک های آن، از روی رحمت، بر ما جاری شده، رحم کن.

«وَ ارْحَمْ»، آن و ارحمی که او می گوید، می دانید چیست؟ رحمتی است که او از

ارحم الراحمین می خواهد. قرآن را بخوانید: ﴿وَ رَحِمْتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾.^(۱)

۱. و رحمت پروردگار تو از آنچه آنان می اندوزند بهتر است. زخرف: ۳۲.

این رحمت را، چنین مسترحمی، از چنان ارحم الراحمینی طلب می‌کند، برای چه کسی؟ اصلاً من عاجز از بیان هستم!

«جَرَتْ دُمُوعُهَا رَحْمَةً لَنَا». «رَحْمَةً لَنَا» خیلی حرف دارد؛ یعنی آن اشک‌هایی که از این چشم‌ها در محبت آن پهلوی شکسته و بر آن محسن سقط شده ° و بر آن فرق شکافته و بر آن گلوی تیر خورده می‌ریزد.

«وَ اَرْحَمُ تِلْكَ الْقُلُوبِ...»؛ رحمتت را بفرست بر آن قلب‌ها، اما چه قلب‌هایی؟

«تِلْكَ الْقُلُوبِ الَّتِي جَزَعَتْ وَ اخْتَرَقَتْ لَنَا»، دل‌هایی که جزع کرده، آن دل‌ها برای ما آتش گرفته. مصیبت این است! این کلام کیست!؟

حفظ شعائر حسینیہ

فکر کنید. «اخْتَرَقَتْ لَنَا»، آیا چه شده؟! چه اتفاق افتاده؟! خیال نکنید این عزاداری‌ها چیزی است؛ «اخْتَرَقَتْ لَنَا»، دنیا هم بسوزد، هنوز کم است! می‌دانید چه شده؟!!

وای بر آن کسانی که در این شعائر خدشه کنند! ° بیدار باشید! مردم ایران! بدانید کوچک‌ترین کلمه، که شعائر حسینیہ را سُست کند، کمر خاتم النبیین ﷺ را می‌شکند! این عزاداری‌ها، این سینه‌زنی‌ها، این زنجیرزنی‌ها، باید به حد اعلی حفظ بشود!

مسأله بازیچه نیست! این کلام کیست!؟

«وَ اَرْحَمُ تِلْكَ الصَّرْحَةِ الَّتِي كَانَتْ لَنَا»!

این بی‌سوادهایی که غلط می‌کنند، می‌گویند: آهسته گریه کنید، امام ششم علیه السلام است، رئیس مذهب است، حدیث این حدیث است.

فقیه کیست؟ فقها ور افتاده‌اند! فقیه نائینی علیه السلام است! فقیه بروجردی علیه السلام است! فقیه حائری علیه السلام است!

فقیه اینان‌اند که می‌گویند: سینه بزیند، زنجیر بزیند، خون هم جاری بشود، بشود! این است فقیه. فقاقت این است.

آهسته گریه کن؟! این غلطها چیست؟!

صیحه! صیحه یعنی چه؟ صیحه عبارت است از شیون.^(۱)

صرخه چیست؟ صیحه شدید صرخه است.^(۲) ۰۷

امام ششم علیه السلام می گوید: خدایا! ترحم کن بر آن شیون‌هایی که در عزای ما، از این مردم سر می‌زند. «وَ ارْحَمْ تِلْكَ الصَّرْحَةَ الَّتِي كَانَتْ لَنَا».

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ...»،^(۳) بار الها! من به تو به امانت می‌سپارم...

۱. الصَّيْحُ: الصوت؛ و في التهذيب: صوت كل شيء إذا اشتد. صاح يصيح صيحة و صياحاً و صياحاً، بالضم، و صيحا و صيحانا، بالتحريك، و صيخ: صوت بأقصى طاقته. لسان العرب، ابن منظور، ج ۲، ص ۵۲۱.
* صیحه امام حسین علیه السلام در کربلا: «...ثم صاح الحسين علیه السلام: أما من مغيث يغيثنا لوجه الله، أما من ذاب يذب عن حرم رسول الله» الفتوح، أحمد بن أعثم كوفي، ج ۵، ص ۱۰۱؛ لهوف، سيد ابن طاووس، ص ۶۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۱۲.

منبع اهل تسنن: مقتل الحسين، خوارزمی، ج ۲، ص ۱۲.

۲. صرخ: الصَّرْحَةُ: الصيحة الشديدة عند الفزع أو المصيبة. «لسان العرب، ابن منظور، ج ۳، ص ۳۳».

۳. معاوية بن وهب گوید: به نزد امام صادق علیه السلام در آمدم و او در نمازگاهش بود؛ پس نشستم تا نمازش را به جا آورد و شنیدم که در نمازش با پروردگار نجواکنان می فرمود: «يَا مَنْ خَصَّنَا بِالْكَرَامَةِ وَ وَعَدَنَا الشَّفَاعَةَ وَ حَمَلَنَا الرِّسَالَةَ وَ جَعَلَنَا وَرَثَةَ الْأَنْبِيَاءِ وَ حَتَمَ بِنَا الْأُمَمِ السَّالِفَةَ وَ خَصَّنَا بِالْوَصِيَّةِ وَ أَعْطَانَا عِلْمَ مَا مَضَى وَ عِلْمَ مَا بَقِيَ وَ جَعَلَ أَقْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْنَا اغْفِرْ لِي وَ لِإِخْوَانِي وَ زُورِ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الَّذِي أَنْفَقُوا أَمْوَالَهُمْ وَ اشْتَبَعُوا أَبْدَانَهُمْ رَغْبَةً فِي بَرِّنا وَ رَجَاءً لِمَا عِنْدَكَ فِي صَلَاتِنَا وَ سُرُوراً أَدْخَلُوهُ عَلَيَّ نَبِيَّكَ مُحَمَّدٍ صلوات الله عليه وَ إِجَابَةً مِنْهُمْ لِأَمْرِنَا وَ غَيْظاً أَدْخَلُوهُ عَلَيَّ عَدُوْنَا أَرَادُوا بِذَلِكَ رِضْوَانَكَ فَكَافِهِمْ عَنَّا بِالرِّضْوَانِ وَ اكْتَلَاهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ اخْلُفْ عَلَيَّ أَهْلِيهِمْ وَ أَوْلَادِهِمْ الَّذِينَ خَلَفُوا بِأَحْسَنِ الْخَلْفِ وَ اصْحَبَهُمْ وَ اخْفِهِمْ سِرَّ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيْدٍ وَ كُلِّ ضَعِيفٍ مِنْ خَلْقِكَ وَ شَدِيدٍ وَ سَرَّ شَيْطَانِيْنَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ وَ أَعْطِهِمْ أَفْضَلَ مَا أَمَلُوا مِنْكَ فِي غُرْبَتِهِمْ عَن أَوْطَانِهِمْ وَ مَا آتَرُوا عَلَيَّ أَبْنَائِهِمْ وَ أَبْدَانِهِمْ وَ أَهْلِيهِمْ وَ قَرَابَاتِهِمْ اللَّهُمَّ إِنَّ أَعْدَاءَنَا أَعَابُوا عَلَيْهِمْ خُرُوجَهُمْ فَلَمْ يَنْهَهُمْ ذَلِكَ عَنِ التُّهُؤُوسِ وَ الشُّخُوصِ إِلَيْنَا خِلَافاً عَلَيْهِمْ - فَارْحَمْ تِلْكَ الْوُجُوْهَ الَّتِي غَيَّرْتَهَا الشَّمْسُ وَ ارْحَمْ تِلْكَ الْخُدُودَ الَّتِي تَقَلَّبَتْ عَلَيَّ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ ارْحَمْ تِلْكَ الْعُيُونَ الَّتِي جَرَّتْ دُمُوعُهَا رَحْمَةً لَنَا وَ ارْحَمْ تِلْكَ الْقُلُوبَ الَّتِي جَزَعَتْ وَ احْتَرَقَتْ لَنَا وَ ارْحَمْ تِلْكَ الصَّرْحَةَ الَّتِي كَانَتْ لَنَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ تِلْكَ الْأَنْفُسَ وَ تِلْكَ الْأَبْدَانَ حَتَّى تُرَوِّبَهُمْ مِنَ الْحَوْضِ يَوْمَ الْعَطَشِ - فَمَا زَالَ صلوات الله عليه يَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ وَ هُوَ سَاجِدٌ فَلَمَّا انْصَرَفَ قُلْتُ لَهُ جَعَلْتُ فِدَاكَ لَوْ أَنَّ هَذَا الَّذِي سَمِعْتُهُ مِنْكَ كَانَ لِمَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهُ لَطَنْتُ أَنْ النَّارَ لَا تَطْعَمُ مِنْهُ شَيْئاً أَبَدًا وَ اللَّهُ لَقَدْ تَمَيَّيْتُ أَنْ كُنْتُ زُرْتُهُ وَ لَمْ أَحْجْ»؛ ای آنکه ما را به ارجمندی ویژه داشتی، به ما وعده شفاعت دادی؛ پیام رسالت را بر عهده ما نهادی، ما را میراث‌داران

محقق نائینی رحمۃ اللہ علیہ، چنین فحلی می‌گوید: «سینه‌زدن، زنجیرزدن برای سید الشهدا علیہ السلام حتی اگر خون جاری بشود، جایز است.»^(۱) جواز در اینجا، جواز به

→ پیامبران قرار دادی، پیامبری امت‌های پیشین را با ما به پایان بردی، ما را برای جانشینی و وصایت پیامبر ویژه داشتی، دانش پیشین و دانش باقیمانده و پسین را به ما ارزانی فرمودی؛ دل‌های مردمان را شفیقه ما ساختی، من و برادرانم و زائرین مزار امام حسین علیہ السلام را ببخشای، آنان که به سبب اشتیاق در نیکی به ما و امید به پاداش‌هایی که در دوستی و پیوند با ما نزد توست و برای شادمان نمودن پیامبر تو محمد صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و پذیرفتن فرمان ما و خشمگین ساختن دشمنان ما دارایی خویش را انفاق نموده و به سوی ما رهسپار شده‌اند و از این انفاقگری و راهسپاری، خشنودی تو را می‌جویند، پس آنان را از جانب ما خرسندانه پاداش ده، شب و روز، ایشان را حفظ نما و در نبودشان میان خانواده و فرزندان آنان به نکویی جانشین شو، همراه آنان باش و شرّ هر گردن‌فراز خیره‌سر و هر آفریده ناتوان و توانمند و شرّ شیطان‌های انس و جنّ را از آنان دور فرما؛ برترین پاداشی را که به سبب غربت از وطن‌هایشان و برگزیدن ما بر فرزندان و خانواده‌ها و خویشان‌شان آرزو دارند به آنان ارزانی فرما، خداوند! به راستی دشمنان ما بر درآمدن آنان از وطن خرده می‌گیرند و این خرده‌گیری آنان را از راهسپاری به سوی ما باز نداشته است. پس بر رخسارهایی که آفتاب رنگش را دیگرگون ساخته رحم آور و بر این گونه‌ها که بر روی مزار امام حسین علیہ السلام نهاده شده رحم آور و بر این چشم‌ها که به خاطر مهرورزی به ما اشک از آن جاری شده رحم آور و بر این دل‌ها که برای ما بی‌قراری می‌کنند و شعله می‌کشند رحم آور و بر این ناله‌ها که برای ما سر می‌دهند رحم آور. خداوند! این جان‌ها و پیکرها را به تو سپردم تا در روز تشنگی از حوض کوثر سیرابشان نمایی، پس امام علیہ السلام پیوسته در سجده این دعا را زمزمه می‌فرمود، پس آنگاه که دعایش را به پایان برد عرض کردم: فدایت گردم! اگر این دعایی را که از شما شنیدم از آن کسی بود که خدا را نمی‌شناخت، بی‌گمان می‌پنداشتم که آتش دوزخ هرگز هیچ جای او را نمی‌سوزاند. به خدا سوگند که آرزو نمودم که امام حسین علیہ السلام را زیارت کرده بودم و گام در حج نمی‌نهادم. کافی، کلینی، ج ۴، ص ۵۸۲؛ کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه، ص ۲۲۸؛ ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص ۹۵؛ المزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص ۳۳۴؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۱۴، ص ۴۱۲؛ بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۸ و ص ۵۱.

۱. «بسم الله الرحمن الرحيم إلى البصرة وما والاها: بعد السلام على إخواننا الأماجد العظام أهالي القطر البصري ورحمة الله وبركاته. قد تواردت علينا في (الكرادة الشرقية) برقياتكم وكتبكم المتضمنة للسؤال عن حكم المواكب العزائية وما يتعلق بها إذ رجعنا بحمد سبحانه إلى النجف الأشرف سالمين، فها نحن نحزر الجواب عن تلك السؤالات ببيان مسائل... الثانية: لا إشكال في جواز اللطم بالأيدي على الخدود و الصدور حدّ الإحمرار و الإسوداد، بل يقوي جواز الضرب بالسلاسل أيضاً على الأكتاف و الظهر، إلى الحد المذكور، بل و إن تأدى كل من اللطم و الضرب إلى خروج دم...». انتصار، ج ۹، ص ۴۲۷؛ رجوع شود به البكاء للحسين، علامه میرجهانی، ص ۴۴۴.

معنای اباحه نیست. شماها که اهل فقه هستید، این فتوا، فتوای چه فحلی است؟! بعد که این فتوا را صادر می‌کند، اعظام مذهب، اکابر دین، مثل سید محسن حکیم، با آن مستمسکش، ذیل این فتوا می‌نویسد: «فتوای شیخ ما بالاتر از این است که محتاج به امضای مثل منی باشد».^(۱)

مثل فقیه شاهرودی می‌گوید: «حَقُّ فِي كَمَالِ التَّحْقِيقِ».^(۲)

مثل تمام اعظام، تا برسد با آنها که اینجا خوابیده‌اند، و اسطوانه فقهاست هستند! این حائری رحمته است که فتوایش این است!

آن بروجردی رحمته است که از او استفتاء می‌کنند که در شهر ما از این ضریح‌ها می‌سازند، بعد روز عاشورا پرده‌ها رویش می‌اندازند، به صورت علم بیرون می‌آورند. این فقیه است! می‌گوید: «در هر شهری، به آن جور که رسم عزاداری است، باید اجرا بشود.»

فقهای مذهب این‌ها هستند!

آن هم کسی که تمام مباحث إضرار به نفس را به دقت رسیدگی کرده؛ همه احادیث را سندا، و دلالة دیده؛ تمام عناوین ثانویه و اولیه را طی کرده؛ تمام مباحث لاضرر را پشت سر انداخته؛ بعد می‌گوید: در این راه، این اندازه ضرر هیچ اشکال ندارد.

مردم باید روز عاشورا، فقط چشمشان را بدوزند به کربلا. کجا؟

آنجا که فحل الفحول، یعنی میرزای شیرازی، میرزای دوم، همان کسی که صدها مثل بلاغی، افتخار این را دارند که کوچک‌ترین شاگرد او هستند. چنین کسی، روز

۱. «بسم الله الرحمن الرحيم وله الحمد ما سطره أستاذنا الأعظم قدس سره في نهاية المتانة، وفي غاية الوضوح بل هو أوضح من أن يحتاج إلى أن يعضد بتسجيل فتوى الوفاق...». الانتصار، ج ۹، ص ۴۱۵؛ رجوع شود به البكاء للحسين، علامه میرجهانی، ص ۴۶.

۲. همچنین ایشان در استفتائی چنین مرقوم فرمودند: «بسم الله الرحمن الرحيم ما حرّر هنا شيخنا العلامة قدس الله تربته الزكية من الأجوبة عن المسائل المندرجة في هذه الصحيفة هو الحق المحقق عندنا، ونسأل الله أن يوفقنا وجميع المسلمين لإقامة شعائر مذهب الإمامية...». رجوع شود به البكاء للحسين، علامه میرجهانی، ص ۴۷.

عاشورا، سر برهنه، پا برهنه، در دستۀ طویرج سینه می زند. این فقیه است! این سند امت است! عاشورا چشمتان به او باشد.

فاطمیه گوشتان به چه کسی باشد؟ به آن کس که مثل مرحوم آیت الله میلانی رحمته اللہ علیہ، آیت الله خویی رحمته اللہ علیہ، این دو افتخار می کنند که ریزه خور خوان شاگردی او هستند! گوشتان به حرف او باشد. او چه می گوید؟!

ولست أدري خبر المسمار سل صدرها خزينة الأسرار^(۱)

مملکت، باید عاشورا، روز سوم جمادی الثانیه، همه هیئات، سینه زن ها، زنجیر زن ها بیرون بیایند، برای آن کسی زنجیر بزنند که علی بن ابی طالب علیه السلام، آن رادمرد عالم وجود، قطب دائره امکان، وقتی سر قبرش آمد، گفت:

نَفْسِي عَلَى زَفْرَاتِهَا مَحْبُوسَةٌ يَا لَيْتَهَا خَرَجَتْ مَعَ الزَّفَرَاتِ^(۲)

۱. انوار القدسیة، شیخ محمد حسین اصفهانی، ص ۴۴.

۲. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۰۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۲، ص ۵۴۷ و ج ۴۳، ص ۲۱۳؛ مجمع النورین، مرندی، ص ۱۵۶؛ بیت الاحزان، محدث قمی، ص ۱۱۸.

پی نوشت:

۱. امام باقر علیه السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ لَوْ شَاءَ لَرَأَاهُمْ شَخْصَهُ حَتَّى يَأْتُوهُ مِنْ بَابِهِ لَكِنْ جَعَلَ اللَّهُ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ الْأَبْوَابَ الَّتِي تُوْتِي مِنْهُ وَذَلِكَ قَوْلُهُ «وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ۵۱۹؛ مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سليمان حلی، ص ۵۴؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ۵۵۱؛ غایة المرام، سید هاشم بحرانی، ص ۵۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۸، ص ۳۳۶.

۲. امام صادق علیه السلام فرمودند: «... نَحْنُ الْعَامِلُونَ بِأَمْرِهِ وَالدَّاعُونَ إِلَى سَبِيلِهِ بِمَا عُرِفَ اللَّهُ وَبِمَا عُبِدَ اللَّهُ نَحْنُ الْأَدْلَاءُ عَلَى اللَّهِ وَكُلَّ مَا عُبِدَ اللَّهُ»؛ ما عالم بامر و دعوت کننده براهش هستیم بوسیله ما خدا شناخته شد و پرستش گردید ما راهنمایان بسوی خدائیم اگر ما نبودیم خدا پرستش نمی شد. توحید، شیخ صدوق، ص ۱۵۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۶، ص ۲۶۰.

و همچنین: امیرمؤمنان علیه السلام خطاب به سلمان و ابوذر فرمودند: «إِنَّهُ لَا يَسْتَكْمِلُ أَحَدًا الْإِيمَانَ حَتَّى يَعْرِفَنِي كُنْهُ مَعْرِفَتِي بِالتُّورَانِيَّةِ فَإِذَا عَرَفَنِي بِهَذِهِ الْمَعْرِفَةِ فَقَدْ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَشَرَحَ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَصَارَ عَارِفًا مُسْتَبْصِرًا وَ مَنْ قَصَرَ عَنِ مَعْرِفَةِ ذَلِكَ فَهُوَ شَاكٌّ وَ مُرْتَابٌ يَا سَلْمَانُ يَا جُنْدُبُ قَالَ لَيْبِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ عليه السلام مَعْرِفَتِي بِالتُّورَانِيَّةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَعْرِفَتِي بِالتُّورَانِيَّةِ وَ هُوَ الدِّينُ الْخَالِصُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ ذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ»... ایمان شخص کامل نمیشود مگر مرا به کُنه معرفت با نورانیت بشناسد. وقتی به این صورت شناخت آنگاه دلش را خدا به ایمان آزمایش نموده و شرح صدر برای اسلام به او عنایت کرده و در این صورت است که عارف و بینا و مستبصر می شود. و هر که کوتاهی از این عرفان بنماید در حال شک و ارتیاب است. سلمان و ابادرا شناخت با نورانیت شناخت خدا است و شناخت خدا معرفت من است با نورانیت این است همان دین خالص که خداوند میفرماید: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ...». مناقب، محمد بن علی بن حسین، ص ۶۷؛ مشارق انوار الیقین، حافظ رجب برسی، ص ۲۵۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۶، ص ۱.

۳. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «مَنْ أَتَى [قَبْرَ] الْحُسَيْنِ علیه السلام عَارِفًا بِحَقِّهِ كَتَبَهُ اللَّهُ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ.» امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس قبر حسین علیه السلام را در حالی که معرفت به حق و مقام او باشد زیارت کند، خدای متعال نام او را در شمار علیین بنویسد. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۷۹؛ من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۸۱؛ مزار، مشهدی، ص ۳۲۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۷۰.

و همچنین: عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ علیه السلام قَالَ: «مَنْ أَتَى [قَبْرَ] الْحُسَيْنِ [أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام] عَارِفًا بِحَقِّهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ.» کافی، کلینی، ج ۴، ص ۵۸۲؛ کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۶۳؛ امالی، شیخ

صدوق، ص ۳۰۹؛ ثواب الأعمال، شیخ صدوق، ص ۸۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۲۲. و همچنین: محمد بن ابی جریر قمی گفت: از حضرت ابا الحسن الرضا علیه السلام شنیدم که به پدرم می فرمودند: «مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ علیه السلام عَارِفًا بِحَقِّهِ كَانَ مِنْ مُحَدِّثِي اللَّهِ فَوْقَ عَرْشِهِ ثُمَّ قَرَأَ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ. فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ.» کسی که حضرت حسین بن علی علیه السلام را زیارت کند در حالی که به حق آن حضرت عارف و آگاه باشد از هم صحبت های حق تعالی بالای عرش می باشد، سپس این آیه را قرائت فرمودند: همانا اهل تقوی در باغ ها و کنار نهرا منزل گزینند، در منزل گاه صدق و حقیقت نزد خداوند عزت و سلطنت جاودانی منتعم می باشند. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۶۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۷۳.

و همچنین: عن ابی عبد الله علیه السلام: قال: «مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ علیه السلام عَارِفًا بِحَقِّهِ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ.» کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۸۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۷۷.

و همچنین: احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: در نامه امام رضا علیه السلام چنین خواندم که فرموده بود: «أَبْلَغُ شَيْعَتِي أَنْ زِيَارَتِي تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ أَلْفَ حِجَّةٍ» قال: فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام أَلْفَ حِجَّةٍ قَالَ إِي وَاللَّهِ وَالْفِ أَلْفَ حِجَّةٍ لِمَنْ زَارَهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ.» به شیعیان من بگوید که زیارت من در پیشگاه خدا با هزار حج برابر آید. به امام جواد علیه السلام عرض کردم: هزار حج؟ فرمود: آری، به خدا سوگند هر که معرفت به حق آن حضرت علیه السلام داشته باشد و او را زیارت کند، هزار حج از آن اوست. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۵۱۰؛ امالی، شیخ صدوق، ص ۱۲۰؛ ثواب الأعمال، شیخ صدوق، ص ۹۸؛ من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۸۳؛ بشارة المصطفی، أبی القاسم طبری، ص ۴۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۹، ص ۳۳.

راوی گوید نزد امام صادق علیه السلام بودم که نام امیر المؤمنین علیه السلام به میان آمد پس حضرت صادق علیه السلام (به ابن مارد که در آن مجلس بود) فرمودند: «يَا ابْنَ مَارِدٍ مَنْ زَارَ حَدِّي عَارِفًا بِحَقِّهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حِجَّةً مَقْبُولَةً وَ عُمْرَةً مَبْرُورَةً يَا ابْنَ مَارِدٍ وَاللَّهِ مَا يُطْعِمُ اللَّهُ النَّارَ قَدَمَا تَغْبَرَّتْ فِي زِيَارَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام مَا شَيْئًا كَانَ أَوْ رَاكِبًا يَا ابْنَ مَارِدٍ أَكْتَبْتُ هَذَا الْحَدِيثَ بِمَاءِ الدَّهَبِ.»؛ یابن مارد هر که قبر جدم را زیارت نماید در حالی که به حق او عارف و آشنا باشد (او را امام و جانشین بر حق خاتم الأنبياء علیه السلام بداند و از آن حضرت پیروی نماید) خدا برای او به هر گام که بر می دارد حج مقبول و پذیرفته شده و عمره مبروره و نیکو مینویسد ای پسر مارد به خدا سوگند خدا قدم و گامی را که در راه زیارت امیر المؤمنین علیه السلام پیاده باشد یا سواره گرد آلود گردد به آتش دوزخ نمیرساند. ای پسر مارد این حدیث و سخن را با آب طلا بنویس. الغارات، ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، ج ۲، ص ۸۵۴؛ امالی، شیخ طوسی، ص ۲۱۴؛ مدینة المعجز، سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۲۰۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۶، ص ۱۷۶.

۴. شمه ای از فضائل حضرت زینب کبری علیه السلام:

الف: علم حضرت زینب علیه السلام:

«قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ يَا عَمَّةٌ... أَنْتِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمَةٌ غَيْرُ مُعَلَّمَةٍ فَهَمَّةٌ غَيْرُ مُفَهَّمَةٍ...» امام سجاده علیه السلام

خطاب به حضرت زینب علیها السلام فرمودند: عمّه جان شما عالمه ای هستيد که علم را از کسی نیاموخته اید [بلکه علم شما لدنی و مستقیماً از جانب خدا می باشد]. [احتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۳۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۱۶۴؛ عوالم امام حسین علیها السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۳۷۰.

ب: نیابت خاصه از طرف امام حسین علیها السلام:

«أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى حَكِيمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَا أُخْتِ أَبِي الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ علیها السلام فِي سَنَةِ اثْنَتَيْنِ وَتَمَانِينَ بِالْمَدِينَةِ فَكَلَّمْتُهَا مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ وَسَأَلْتُهَا عَنْ دِينِهَا فَسَمَّتْ لِي مَنْ تَأْتُمُّ بِهِ ثُمَّ قَالَتْ فَلَانَ بْنَ الْحَسَنِ علیها السلام فَسَمَّيْتُهُ فَقُلْتُ لَهَا جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ مُعَايِنَةً أَوْ خَبْرًا فَقَالَتْ خَبْرًا عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ علیها السلام كَتَبَ بِهِ إِلَى أُمِّهِ فَقُلْتُ لَهَا فَأَيُّنَ الْمُؤَلُودِ فَقَالَتْ مُسْتَوْرٌ فَقُلْتُ فَأَلَى مَنْ تَفْرَعُ الشَّيْعَةُ فَقَالَتْ إِلَى الْجَدَّةِ أُمِّ أَبِي مُحَمَّدٍ علیها السلام فَقُلْتُ لَهَا أَقْتَدِي بِمَنْ وَصِيَّتُهُ إِلَى الْمَرْأَةِ فَقَالَتْ أَقْتَدَاءُ بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیها السلام إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ علیها السلام أَوْصَى إِلَى أُخْتِهِ زَيْنَبَ بِنْتِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیها السلام فِي الظَّاهِرِ وَكَانَ مَا يَخْرُجُ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ مِنْ عِلْمٍ يُنْسَبُ إِلَى زَيْنَبَ بِنْتِ عَلِيٍّ تَسْتَرًا عَلَى عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ.» احمد بن ابراهيم گوید: در مدینه بر حکیمه علیها السلام دختر امام جواد و خواهر امام هادی علیهما السلام در سال دویست و شصت و دو وارد شدم و از پشت پرده با وی سخن گفتم و از دینش پرسیدم امام را نام برد و گفت: فلان بن الحسن و نام وی را بر زبان جاری ساخت، گفتم: فدای شما شوم! آیا او را مشاهده کرده‌ای و یا آنکه خبر او را شنیده‌ای؟ گفتم: خبر او را از ابو محمد علیها السلام شنیده‌ام و آن را برای مادرش نوشته بود، گفتم: آن مولود کجاست؟ گفتم: مستور است، گفتم: پس شیعه به چه کسی مراجعه کند؟ گفتم: به جدّه او مادر ابو محمد علیها السلام، گفتم: آیا به کسی اقتدا کنم که به زنی وصیت کرده است؟ گفتم: به حسین بن علی بن ابی طالب علیها السلام اقتداء کرده است زیرا حسین علیها السلام در ظاهر به خواهرش زینب وصیت کرد و علوم علی بن الحسن علیهما السلام به خاطر حفظ جاننش به زینب نسبت داده می شد. کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۵۰۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۶، ص ۲۰.

و همچنین: کلام مرحوم محقق خویی علیه السلام:

أقول: إنها شريكة أخيها الحسين عليه السلام في الذب عن الاسلام والجهاد في سبيل الله، والدفاع عن شريعة جدها سيد المرسلين، فتراها في الفصاحة كأنها تفرغ عن لسان أبيها، وتراها في الثبات تتي عن ثبات أبيها، لا تخضع عند الجبارة، ولا تخشى غير الله سبحانه تقول حقاً وصدقاً، لا تحركها العواصف، ولا تزيلها القواصف، فحقاً هي أخت الحسين عليه السلام وشريكته في سبيل عقيدته وجهاده. «معجم رجال الحديث، محقق خوئی، ج ۲۴، ص ۲۱۹.

کلام بزرگان اهل تسنن:

«وكانت زینب علیها السلام امرأة عاقلة لبيبة جزلة زوجها أبوها علي علیها السلام. [أسد الغابة، ابن اثير، ج ۵، ص ۴۶۹. «وكانت [زینب علیها السلام] عاقلة لبيبة جزلة زوجها أبوها بن أخيه عبد الله بن جعفر فولدت له أولاداً وكانت مع أخيها لما قتل فحملت إلى دمشق وحضرت عند يزيد بن معاوية وكلامها ليزيد بن معاوية حين طلب الشامي أختها فاطمة مشهور يدل على عقل وقوة جنان.» الإصابة، ابن حجر، ج ۸، ص ۱۶۶ و ۱۶۷.

- «السيدة زينب [ؑ] بنت عليّ، كانت من فضليات النساء وشريفات العقائل ذات تقى و طهر وعبادة...» دائرة المعارف، فريد وجدى، ج ۴، ص ۷۹۵.
- «زينب الكبرى بنت أمير المؤمنين و سيّد الموحّدين عليّ بن أبي طالب سلام الله عليهما. أمها سيّدة نساء العالمين من الأولين و الآخرين، الطهر الطاهرة فاطمة الزهراء سلام الله عليها بنت فخر الامة و سيّدها و نيّتها محمّد صلى الله عليه و آله و سلم. و هي الصديقة الكبرى، عقيلة بني هاشم، العالمة غير المعلمة، و الفهمة غير المفهّمة، عاقلة، لبيبة، جزلة، و كانت في فصاحتها و زهدا و عبادتها كأبيها المرتضى و أمها الزهراء سلام الله عليهما، و امتازت بمحاسنها الكثيرة، و أوصافها الجليلة، و خصالها الحميدة، و شيمها السعيدة، و مفاخرها البارزة، و فضائلها الطاهرة.» اعلام النساء المؤمنات، كحاله، ج ۲، ص ۹۲.
۵. «إِنَّ عَمَرَ رَفَسَ فَاطِمَةَ حَتَّى اسْقَطَتْ بِمُحْسِنٍ...» عمر با لگد به فاطمه [ؑ] كوبيد كه به اين جهت محسن [ؑ] را سقط كرد...»
- منابع اهل تسنن: ميزان الاعتدال، ذهبى، ج ۱، ص ۱۳۹؛ لسان الميزان، ابن حجر عسقلانى، ج ۱، ص ۲۶۸ (به همين مضمون).
- و همچنين: «... وَ صَاحَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بِفِضَّةٍ يَا فِضَّةُ مَوْلَاتِكَ، فَأَقْبَلِي مِنِّي مَا تَقْبَلُهُ النِّسَاءُ فَقَدْ جَاءَهَا الْمَخَاضُ مِنَ الرَّفْسَةِ وَ رَدَّ الْبَابَ فَأَسْقَطَتْ مُحْسِنًا...» امير مومنان [ؑ] فرياد كشيده: اى فضه، به سوى بانويت بشتاب! چنانچه زنان [بانويى را كه وضع حمل دارد] در مى يابند؛ چرا كه در اثر لگد و اصابت درب به شكمش درد او را گرفته و محسن [ؑ] را سقط كرد... هداية الكبرى، خصيبى، ص ۴۰۸؛ حلية الابرار، علامه بحراني، ج ۲، ص ۶۶۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسى، ج ۵۳، ص ۱۹.
- و همچنين: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: وَ أَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ... وَ كَسَرَ جَنْبَهَا [وَ كَسَرَتْ جَنْبَهَا] وَ اسْقَطَتْ جَنْبَهَا... فَأَقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنِّ مَنْ ظَلَمَهَا... وَ خَلَّدَ فِي نَارِكَ مَنْ ضَرَبَ جَنْبَهَا حَتَّى أَلْقَتْ وَ لَدَهَا...» پيامبر [ؐ] فرمودند: ... اما دخترم فاطمه [ؑ]، پس به درستی كه او سرور زنان عالميان از اولين و آخرين است ... و شكسته مى شود پهلويش و سقط مى شود جنبش ... پس من مى گويم: اى خدا! لعنت كن كسى را كه به او ظلم كرده ... و مخلص كن در آتش، آن كس را كه به دو پهلويش ضربه زده و باعث شده كه فرزندش سقط گردد... امالى، صدوق، ص ۹۹-۱۰۱؛ بشارة المصطفى، طبرى، ص ۱۹۷؛ فضائل، ابن شاذان، ص ۸؛ المحتضر، حسن بن سليمان حلى، ص ۱۱۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسى، ج ۲۸، ص ۳۸-۳۹ و ج ۴۳، ص ۱۷۲-۱۷۳ و ج ۳۱، ص ۶۲۰.
- منبع اهل تسنن: فرائد السمطين، جوينى، ج ۲، ص ۳۵.
- سقط شدن حضرت محسن [ؑ] در اين منابع نيز آمده است:
- دلائل الامامة، طبرى، ص ۲۷-۲۶؛ هداية الكبرى، خصيبى، ص ۴۱۷؛ كامل الزيارات، ص ۳۳۲-۳۳۵؛ اختصاص، شيخ مفيد، ص ۱۸۵.
- منابع اهل تسنن: اثبات الوصية، مسعودى، ص ۱۴۲؛ الملل و النحل، شهرستانى، ج ۱، ص ۵۹؛ شرح نهج البلاغة، ابن ابى الحديد، ج ۱۴، ص ۳۱۹؛ ميزان الاعتدال، ذهبى، ج ۱، ص ۱۳۹

کلام شیخ صدوق در مورد سقط شدن حضرت محسن علیه السلام:

إِقَالَ الصَّدُوقُ: فِي مَعْنَى قَوْلِهِ علیه السلام «إِنَّ لَكَ كَنْزاً فِي الْجَنَّةِ»... وَ قَدْ سَمِعْتُ بَعْضَ الْمَشَايخِ يَذْكُرُ أَنَّ هَذَا الْكَنْزَ هُوَ وَلَدَةُ الْمُحْسِنِ وَ هُوَ السَّقَطُ الَّذِي أَلْقَتْهُ فَاطِمَةُ لَمَّا ضَغَطَتْ بَيْنَ الْبَائِنِ... صدوق علیه السلام می فرماید: از برخی مشایخ در تفسیر «إِنَّ لَكَ كَنْزاً فِي الْجَنَّةِ» شنیدم که می فرمود... این گنج، فرزندش محسن علیه السلام است و او همان است که وقتی فاطمه بین در، تحت فشار قرار گرفت، او را سقط کرد. معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۲۰۶.

کلام شیخ طوسی در مورد سقط شدن حضرت محسن علیه السلام:

قَالَ الشَّيْخُ طُوسِي: «وَ الْمَشْهُورُ الَّذِي لَا خِلَافَ فِيهِ بَيْنَ الشَّيْعَةِ أَنَّ عَمْرَ ضَرَبَ عَلِيَّ بَطْنَهَا حَتَّى اسْقَطَتْ، فَسَمِيَ السَّقَطُ مُحْسِنًا. وَ الرَّوَايَةُ بِذَلِكَ مَشْهُورَةٌ عِنْدَهُمْ.» مشهور میان شیعه چنان که احدی درباره آن اختلاف ندارد، این است که عمر، به شکم فاطمه علیه السلام زد تا بچه اش را سقط کرد. فرزند سقط شده، محسن علیه السلام نام داشت؛ روایت این حادثه نزدشان مشهور است. تلخیص الشافی، شیخ طوسی، ج ۳، ص ۱۵۶-۱۵۷.

۶. امام سجاده علیه السلام فرمودند: «... إِنَّ ابْنِي لَعَنَهُ اللَّهُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ يَطِيرُ فَرَحًا فَيَجُولُ الْأَرْضَ كُلَّهَا بِشَيْطَانِيهِ وَ عَفَارِيَّتِهِ فَيَقُولُ يَا مَعْشَرَ الشَّيَاطِينِ قَدْ أَدْرَكْنَا مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ الطَّلِبَةَ وَ بَلَّغْنَا فِي هَلَاكِهِمُ الْعَايَةَ وَ أَوْرَثْنَاهُمْ النَّارَ إِلَّا مَنْ اعْتَصَمَ بِهَيْذِهِ الْعَصَابَةِ فَاجْعَلُوا شُغْلَكُمْ بِتَشْكِيكِ النَّاسِ فِيهِمْ وَ حَمَلِهِمْ عَلَى عَدَاوَتِهِمْ وَ إِغْرَائِهِمْ بِهِمْ وَ أَوْلِيَائِهِمْ حَتَّى تَسْتَحْكُمُوا ضَلَالَةَ الْخَلْقِ وَ كُفْرَهُمْ وَ لَا يَنْجُو مِنْهُمْ نَاجٌ. امام سجاده علیه السلام فرمود:... ابليس لعنه الله عليه در روز عاشورا از خوشحالی به پرواز درمی آید پس در تمام نقاط دستیاران و عفریت هایش را فرا خوانده و به آنها می گوید ای جماعت شیاطین طلب و تقاص خود را از فرزند آدم گرفته و در هلاکت ایشان به نهایت آرزوی خود رسیده و آتش دوزخ را نصیب ایشان نمودیم مگر کسانی که در این مصیبت گریه کنند و به دوستی آل محمد علیهم السلام پایبند باشند از این روسعی کنید نسبت به ایشان در مردم تشکیک ایجاد کرده و آنها را بر دشمنی ایشان وادارید تا بدین وسیله گمراهی مردم و کفرشان مسلم و محقق شده و نجات دهنده ای بر ایشان بهم نرسد. کامل الزیارات، ص ۲۶۶ (نشر دار المرتضویه)؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۸، ص ۶۰ و ج ۴۵، ص ۱۸۳.

۷. صرخه حضرت زهرا علیه السلام هنگام شنیدن کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مورد ظلمهایی که به اهل بیتش علیهم السلام وارد می شود: «فَلَمَّا سَمِعَتْ فَاطِمَةُ علیه السلام مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم صَرَخَتْ وَ بَكَتْ فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم لِكُنَائِهَا...» بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۲، ص ۴۹۳.

صرخه حضرت زینب علیه السلام هنگام شهادت امیر مؤمنان علیه السلام: «... فَعِنْدَ ذَلِكَ صَرَخَتْ زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ علیه السلام وَ أَمَّ كَلْثُومَ وَ جَمِيعَ نِسَائِهِ وَ قَدْ شَقُوا الْجُيُوبَ وَ لَطَمُوا الْخُدُودَ وَ ارْتَفَعَتِ الصَّيْحَةُ فِي الْقَصْرِ فَعَلِمَ أَهْلُ الْكُوفَةِ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَدْ قَبِضَ». بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۲، ص ۲۹۳.

و همچنین «عویل»:

معنای عویل: «العویل رفع الصوت بالبكاء» عویل یعنی صدا را به گریه بلند کردن. لسان العرب، ابن

منظور، ج ۱۱، ص ۴۸۲؛ خزانه الأدب، بغدادی، ج ۲، ص ۷۵.

عویل اسرا، هنگام عبور ایشان از کوفه به سوی شام نزد قبر امام حسین علیه السلام: «ثم أصبحوا عند قبر الحسين عليه السلام، فأقاموا يوماً وليلة يصلون ويستغفرون، ثم ضجوا ضجعة واحدة بالبكاء والوعيل...» ذوب النصار، ابن نما حلی، ص ۸۴؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۳۵۹.

عویل حضرت زهرا علیها السلام: «...یا إلهی عجل وفاتی سربعا فلقد تنغصت الحیاة یا مولائی قالت: ثم رجعت إلى منزلها وأخذت بالبكاء والوعيل ليلها ونهارها...» بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۷۷.

إخبار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مصائب امام حسین علیه السلام و عویل مردم: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ...قد أخبرني جبرئيل أن ولدي هذا مقتول بالسم والآخر شهيد مضرج بالدم اللهم فبارك له في قتله، واجعله من سادات الشهداء اللهم ولا تبارك في قاتله وخاذله وأصله حر نارك، واحشره في أسفل درك الجحيم. قال: فضج الناس بالبكاء والوعيل، فقال لهم النبي: أيها الناس أتبكونه ولا تنصرونه...» بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۴، ص ۲۴۸؛ عوالم امام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۱۱۸.

عویل اهل بیت امام حسین علیه السلام: «فلما نظر أخوات الحسين وبناته وأهله إلى الفرس ليس عليه أحد، رفعن أصواتهن بالبكاء والوعيل، ووضعت أم كلثوم يدها على أم رأسها ونادت: وا محمداه، واجده، وانبياه، وأبا القاسماه، وا علياه، وا جعفره وا حمزته، وا حسناه، هذا حسين بالعراء، صريع بكر بلا، مجزوز الرأس من القفا، مسلوب العمامة والرداء، ثم غشي عليها.» بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۶۰.

و همچنین «نحیب»:

«التَّحِبُّ وَ النَّحِيبُ [انتحاب]: رَفَعُ الصَّوْتِ بِالْبُكَاءِ.» نحیب یعنی با صدای بلند گریه کردن. صحاح، جوهری، ج ۱، ص ۲۲۲؛ لسان العرب، ابن منظور، ج ۱، ص ۷۴۹؛ سبل الهدی والرشاد، صالحی شامی، ج ۱۲، ص ۲۹۷؛ تاج العروس، زبیدی، ج ۲، ص ۴۱۹.

نحیب ملائکه در مصیبت امام حسین علیه السلام: «قَالَ [محمد بن علي الباقر علیه السلام]... لَمَّا قُتِلَ جَدِّي الْحُسَيْنُ علیه السلام صَجَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالْبُكَاءِ وَ النَّحِيبِ وَ قَالُوا إِلَهَنَا وَ سَيِّدَنَا أَتَغْفُلُ عَمَّنْ قَتَلَ صَفْوَتَكَ وَ ابْنَ صَفْوَتِكَ وَ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِمْ قَرُّوا مَلَائِكَتِي فَوَّ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لِأَنْتَمَنْ مِنْهُمْ وَ لَوْ بَعْدَ حِينٍ ثُمَّ كَشَفَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنِ الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ علیه السلام لِلْمَلَائِكَةِ فَسُرَّتِ الْمَلَائِكَةُ بِذَلِكَ فَإِذَا أَحَدُهُمْ قَائِمٌ يُصَلِّي فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِذَلِكَ الْقَائِمِ أَنْتَمَنْ مِنْهُمْ.» امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که جدم امام حسین علیه السلام کشته شد فرشتگان گریستند و ضجه زده و به درگاه الهی با صدای بلند گریه کردند و گفتند: ای خدا و ای سرور ما آیا از کسی که برگزیده و فرزند برگزیده و بهترین خلق تو را کشته غافل هستی؟ خدای عز و جل به ایشان وحی نمود: ای ملائکه من آرام باشید قسم به عزت و جلال خودم از قاتلین او انتقام خواهم گرفت اگر چه در زمان بعد باشد، سپس ائمه ای که از فرزندان امام حسین علیه السلام هستند را به ایشان نشان داد، آنها مسرور و خوشحال شدند در بین فرزندان حضرت یکی از آنها ایستاده و نماز می خواند، حق تعالی فرمود: با این قائم علیه السلام از قاتلین انتقام خواهم گرفت. علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۶۰.

نحیب امام رضا علیه السلام هنگام وداع با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنِي مَحْوَلٌ

[مُخَوَّلٌ] السَّجِسْتَانِي قَالَ: لَمَّا وَرَدَ الْبَرِيدُ بِأَشْخَاصِ الرَّضَا عليهم السلام إِلَى خُرَاسَانَ كُنْتُ أَنَا بِالْمَدِينَةِ فَدَخَلْتُ الْمَسْجِدَ لِيُودِّعَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَوَدَّعَهُ مِرَارًا كُلَّ ذَلِكَ يَرْجِعُ إِلَى الْقَبْرِ وَيَعْلُو صَوْتُهُ بِالْبُكَاءِ وَالنَّجِيبِ...» از سجستانی مروی است که گفت چون قاصد مأمون برای احضار امام رضا عليه السلام از خراسان به مدینه وارد شد و من در مدینه بودم آن بزرگوار برای وداع حضرت رسول صلى الله عليه وآله به مسجد وارد شد و چند مرتبه آن بزرگوار را وداع میکرد و باز میگشت به سوی قبر مطهر و صدایش را به گریه و ناله بلند میکرد. عیون أخبار الرضا عليهم السلام، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۲۳۴؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۹، ص ۱۱۷.

مجلس سیزدهم

وظیفه مبلغان، طلب اصلاح امت

دیدار با مبلغین - فاطمیة حضرت ولی عصر علیه السلام

(۱۳۸۷/۱۰/۵ هـ ش)

وظیفه مبلغان، طلب اصلاح امت

طلب اصلاح در امت پیامبر ﷺ

کسی که به کاری مشغول می شود باید آن کار را آن چنان که هست، بشناسد. اگر شما درک کنید که این راهی که می روید و این کاری که می کنید چه کاری است، اصلاً شب و روز نمی شناسید.

خود سیدالشهدا علیه السلام فرمود: «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي». ^(۱) همین یک

۱. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَى أَخِيهِ مُحَمَّدٍ الْمَعْرُوفِ بِابْنِ الْحَنَفِيَّةِ أَنَّ الْحُسَيْنَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِ الْحَقِّ وَأَنَّ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ... وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي عليه السلام أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَمَنْ قَبْلِي بِقَبُولِ الْحَقِّ فَالِلَّهِ أَوْلَى بِالْحَقِّ وَمَنْ رَدَّ عَلَيَّ هَذَا أَصْبِرُ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ بَيْنِي وَبَيْنَ الْقَوْمِ بِالْحَقِّ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ وَهَذِهِ وَصِيَّتِي يَا أَخِي إِلَيْكَ... قَالَ ثُمَّ طَوَى الْحُسَيْنُ الْكِتَابَ وَخَتَمَهُ بِخَاتَمِهِ وَدَفَعَهُ إِلَى أَخِيهِ مُحَمَّدٍ ثُمَّ وَدَّعَهُ وَخَرَجَ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ». بسم الله الرحمن الرحيم این وصیت نامه ای است که حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام برای برادرش محمد بن حنفیه نوشت: حسین شهادت میدهد: خدا یکی است و شریکی ندارد. حضرت محمد صلی الله علیه و آله عبد و رسول خدا میباشد که حق را از طرف حق آورد، بهشت و جهنم بر حق هستند، قیامت خواهد آمد و شکی در آن نیست، خدای توانا هر کسی را که در قبور باشد برانگیخته خواهد کرد،... من برای اصلاح امت جدم قیام می کنم من میخواهم مطابق سیره جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام رفتار نمایم. کسی که مرا به جهت حق میگوید قبول کند او به حق سزاوارتر است و کسی که دست رد به سینه من بگذارد من صبر میکنم تا خدا که بهترین حکم کنندگان است بین من و او داوری نماید. ای برادر! این وصیتی است که من برای تو کردم... سپس امام علیه السلام آن وصیت نامه را مهر کرد و پیچید و به محمد بن حنفیه داده در دل شب از مدینه خارج شد. الفتوح،

جمله بس است، یعنی این راهی که می‌روید همان راهی است که سیدالشهدا علیه السلام رفته است، کاری که می‌خواهید بکنید چیست؟ اصلاح امت جدّ او. و این همان کاری است که آن حضرت علیه السلام به کلمه حصر فرمود: «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي» هر چه هست در این جمله است، حالا باید درک کرد که چه باید کرد، تا اصلاح این امت محقق بشود.

باید از اینجا که رفتید فکر کنید ببیند عاشورا چه شد؟ و اصحاب سید الشهدا علیه السلام چه کردند؟ همه اینها برای چه بود؟

اصحاب سید الشهدا علیه السلام

هدف اصحاب آن حضرت علیه السلام چه بود؟ اصلاً تصورش آدمی را بیچاره می‌کند. کشته شدن در آن زمان، این گونه نبوده که به یک گلوله راحت بشود، آن کسی که به جنگ می‌رفته، آماده چه بوده؟! انسان هر وقت این کلمه را که یکی از اصحاب سیدالشهدا علیه السلام فرمود، به یاد می‌آورد، حیران می‌گردد. باید معنی این کلمه را فقط شخصیتی مثل شیخ انصاری رحمته الله بفهمد. تصور این کلمه، عقل را مبهوت می‌کند، حرفش این است، گفت: یابن رسول الله صلی الله علیه و آله اگر این زندگی ابدی باشد، ما در راه تو فانی بشویم، این فنا را بر حیات ابد مقدم می‌داریم.^(۱)

→

احمد بن اعثم کوفی، ج ۵، ص ۲۱؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۴۱؛ بحار الأنوار؛ علامه مجلسی، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

منبع اهل تسنن: مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، ص ۲۷۳.

۱. در شب عاشورا پس از آنکه اباعبدالله علیه السلام بیعت را از اصحاب خویش برداشت، مسلم بن عوسجه برخاست و گفت: «أَنْحُنْ نُحَلِّيْ عَنكَ وَبِمَا نَعْتَدِرُ إِلَى اللَّهِ فِي أَدَاءِ حَقِّكَ لَا وَاللَّهِ حَتَّى أَطْعَنَ فِي صُدُورِهِمْ بِرُمْحِي وَ أَضْرِبَهُمْ بِسَيْفِي مَا تَبَّتْ قَائِمُهُ فِي يَدِي وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ مَعِي سِلَاحٌ أَقَاتِلُهُمْ بِهِ لَقَدَفْتُهُمْ بِالْحِجَارَةِ وَاللَّهِ لَا نُحَلِّيكَ حَتَّى يَعْلَمَ اللَّهُ أَنَا قَدْ حَفِظْنَا غَيْبَةَ رَسُولِ اللَّهِ فِيكَ أَمَا وَاللَّهِ لَوْ عَلِمْتُ أَنِّي أُقْتَلُ ثُمَّ أَحْيَا ثُمَّ أُحْرَقُ ثُمَّ أَحْيَا ثُمَّ أُدْرَى يُفْعَلُ ذَلِكَ بِي سَبْعِينَ مَرَّةً مَا فَارَقْتُكَ حَتَّى أَلْقَى حِمَامِي دُونَكَ فَكَيْفَ لَا أَفْعَلُ ذَلِكَ وَإِنَّمَا هِيَ قَتْلَةٌ وَاحِدَةٌ ثُمَّ هِيَ الْكِرَامَةُ الَّتِي لَا انْقِصَاءَ لَهَا أَبَدًا.» آیا ممکن است که ما تو را تنها بگذاریم! سپس در مقابل

←

این است که یک تار موی او به تمام بشر می‌ارزد، اصحابش این چنین بودند، تا برسد به خودش، نه کسی سیدالشهدا علیه السلام را شناخت، نه کسی فهمید عاشورا چیست، نه کسی فهمید اصحاب سیدالشهدا علیهم السلام که بودند. (۱) *

→ ادای حق تو نزد خدا چه عذری بیاوریم؟ نه بخدا قسم، من باید با این نیزه‌ام بسینه دشمنان تو بزنم. و تا قائمه شمشیر در دستم باشد باید با آن به ایشان بزنم. اگر سلاحی هم با من نباشد که با آنان قتال کنم ایشان را سنگباران خواهم کرد! ما تو را تنها نخواهیم نهاد تا خدا بداند که ما حرمت پیامبر را در باره تو نگاه داشته‌ایم! بخدا قسم اگر من بدانم، کشته می‌شوم، سپس زنده شوم. دوباره سوخته گردم و زنده شوم و خاکسترم بیاد داده شود و این اعمال را هفتاد مرتبه با من انجام دهند از تو مفارقت نمیکنم تا اینکه مرگ خودم را در پیش تو ملاقات کنم! چرا این عمل را انجام ندهم، در صورتی که بیشتر از یک کشته شدن نیست و بعد از آن دارای کرامت و شرافتی خواهم شد که ابدا از بین نخواهد رفت. مقتل الحسین علیه السلام، أبو مخنف ازدی، ص ۱۰۹؛ فتوح، أحمد بن أعثم کوفی، ج ۵، ص ۹۵؛ ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۹۲؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص ۱۸۴؛ اعلام الوری، شیخ طبرسی، ج ۱، ص ۴۵۶؛ لهوف، سید ابن طاووس، ص ۵۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۴، ص ۳۹۳.

منابع اهل تسنن: کامل، ابن اثیر، ج ۴، ص ۵۸؛ نهاية الأرب، نویری، ج ۲۰، ص ۴۳۵؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، ص ۳۵۰. و به همین مضمون: تاریخ طبری محمد بن جریر طبری، ج ۴، ص ۳۱۸؛ بداية ونهاية، ابن کثیر، ج ۸، ص ۱۹۱.

۱. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید شنیدم پدرم [در شب عاشورا] به اصحاب خود این چنین می‌فرمود: «فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي وَلَا أَهْلَ بَيْتِ أَبْرَ وَأَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَجَزَاكُمُ اللَّهُ عَنِّي خَيْرًا أَلَا وَإِنِّي لَاظُنُّ أَنَّهُ آخِرُ يَوْمٍ لَنَا مِنْ هَوْلَاءِ أَلَا وَإِنِّي قَدْ أَذِنْتُ لَكُمْ فَانْطَلِقُوا جَمِيعًا فِي حُلٍّ لَيْسَ عَلَيْكُمْ مِنِّْي ذِمَامٌ هَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَكُمْ فَاتَّخِذُوهُ جَمَلًا». حقا که من اصحابی باوفاتر و نیکوتر از اصحاب خودم سراغ ندارم اهل بیته از اهل بیت خودم نیکوکارتر و باعاطفه‌تر نمی‌بینم. آگاه باشید همانا من دیگر گمان یاری کردن از این مردم ندارم، آگاه باشید من به همه شما رخصت رفتن دادم پس همه شما آزادانه بروید و بیعتی از من بگردن شما نیست، و این شب که شما را گرفته فرصتی قرار داده آن را شتر خویش کنید (و به هر سو خواهید بروید). مقتل الحسین علیه السلام، أبو مخنف، ص ۱۰۷؛ ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۹۱؛ روضة الواعظین، فتال، ص ۱۸۳؛ اعلام الوری، طبرسی، ج ۱، ص ۴۵۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۴، ص ۳۹۲.

منابع اهل تسنن: تاریخ طبری، طبری، ج ۴، ص ۳۱۷. و همچنین همین مطلب به غیر از نقل امام سجاد علیه السلام در این منابع: فتوح، احمد بن أعثم کوفی، ج ۵، ص ۹۵؛ لهوف، سید ابن طاووس، ص ۵۵.

منابع اهل تسنن: مقاتل الطالبیین، أبی الفرج اصفهانی، ص ۷۴؛ کامل، ابن اثیر، ج ۴، ص ۵۷؛ نهاية الأرب، نویری، ج ۲۰، ص ۴۳۴؛ ینابیع المودة، قندوزی، ج ۳، ص ۶۵.

خود ابدیت یعنی چه؟ اینها شرحی دارد که حال و قتش نیست. این زندگی ابد را به فنا معامله می‌کند. یعنی بهشت ابدی را کنار می‌نهد تا در راه او فانی بشود، حال و وظیفه ما چیست؟ آنها این کار را کردند؟! آن وقت ما باید خجالت بکشیم، «یا لیتنا کنا معکم» ما برای این دین چه کردیم؟ برای آن غرضی که سیدالشهدا علیه السلام برای او کشته شد، چه قدمی برداشتیم؟

مهیا نمودن زمینه اثر گذاری

از اینجا که می‌روید از شب اول باید زمینه را مهیا نمایید، چرا که این حرفها زمینه می‌خواهد. اولاً: باید فقط به خدا توکل کنید.^(۱) و ثانیاً: به ولی عصر علیه السلام توسل کنید.^(۲) تا کمکتان کند. حال چه سعادت‌تی برایتان پیش آمده که این سگه به اسم شما خورده است تا به آن مناطق بروید و در راه هدف سیدالشهدا علیه السلام قدم بردارید، لابد کار خیری کردید که این توفیق نصیبتان شده است.

اول زمینه را آماده کنید، یعنی به همه مردمی که آنجا هستند، بگویند این برنامه را عمل کنند: بعد از نماز صبح، یازده بار سوره ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ را بخوانند،^(۳) خودتان

۱. امام باقر علیه السلام فرمود: «مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ لَا يُغْلَبْ وَ مَنْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ لَا يُهْزَمُ»؛ هر کس به خداوند توکل کند مغلوب نخواهد شد و هر کس به خدا پناه برد، شکست نمی‌خورد. روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص ۴۲۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۶۸، ص ۱۵۱.

۲. حضرت رسول خطاب به علی علیه السلام فرمودند: «يَا عَلِيُّ مَنْ تَوَسَّلَ إِلَيَّ جَلَّ شَأْنُهُ بِحُبِّكُمْ فَحَقَّ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَزِدَّهُ»؛ هر کس به خدا به وسیله محبت شما توسل پیدا کند، سزاوار است که خدا او را رد نکند. کفایة الأثر، خزاز قمی، ص ۷۰؛ إرشاد القلوب، دیلمی، ج ۲، ص ۴۱۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۶، ص ۱۶۰.

۳. از عبد الله بن حنی روایت شده است که گفت: شنیدم از امیر المؤمنین علیه السلام که می‌فرمودند: «مَنْ قَرَأَ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ إِحْدَى عَشْرَةَ مَرَّةً فِي دُبْرِ الْفَجْرِ لَمْ يَتَّبِعْهُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ ذَنْبٌ وَإِنْ رَغِمَ أَنْفُ الشَّيْطَانِ»؛ هر کس قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را یازده بار بعد از نماز صبح بخواند در آن روز به گناهی دچار نشود هر چند این بر خلاف میل شیطان است. ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص ۱۲۹؛ تفسیر مجمع البیان، طبرسی، ج ۱۰، ص ۴۸۰؛ مصباح، کفعمی، ص ۴۵۳. و به این مضمون: مسائل علی بن جعفر، ص ۳۰۹؛ ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص ۴۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۸۳، ص ۱۳۵.

هم این کار را بنمایید، شب هم وقت خواب یازده بار خوانده،^(۱) و بین روز و شب هم که بی کارند این سوره را بخوانند.^(۲) چون این سوره نِسْبَةُ الرَّبِّ^(۳) است. خود این سوره غوغایی دارد.

حال ما عصاره مطلب را می‌گوییم که نفوس آماده بشود، وقتی می‌خواهند دانه را بپاشند، اول باید زمین آماده باشد، آن چه زمین را آماده می‌کند، حرف ما نیست، بلکه کلام خداست. این دستور را عمل کنید، و به همه بگویید تا عمل کنند. همین جور که گفتم، صبح یازده بار بعد از نماز صبح، وقت خواب هم یازده بار. بین روز هم در هنگامی که کار دیگری ندارند، مثلاً هنگامی که راه می‌روند، این سوره را بخوانند، هر چه بیشتر بهتر. از روز اول هم، همه را هدیه کنند به امام زمان عجل الله تعالی فرجه، تا نظر لطف او شامل حال ایشان بشود.

وقتی مردمی زحمت کش در آن محیط، روزی صد یا دویست بار سوره توحید را خواندند، و به آن حضرت هدیه کردند، مگر ممکن است آن حضرت عجل الله تعالی فرجه نظر نکند. سوره توحید را امام زمان عجل الله تعالی فرجه می‌شناسد. راه اینها است. این یک عمل است که از شب اول اعلام کنید، همه انجام بدهند و ترک هم نکنند. بعد از این که شما بازگشتید، ایشان بر این عمل مستدام باشند. خود این عمل آنها را حفظ می‌کند و نگه می‌دارد. مردم نگه داشتندشان راه دارد. این یک عمل است که باید انجام بدهید.

۱. امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ فَقَرَأَ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» إِحْدَى عَشْرَةَ مَرَّةً حَفِظَهُ اللَّهُ [حِفْظًا] فِي دَارِهِ وَفِي دُوَيْرَاتِ حَوْلَهُ»؛ کسی که به بستر خواب رود [و قبل از خواب] یازده بار سوره توحید را بخواند، خداوند او را در خانه‌اش و خانه‌های اطرافش حفظ می‌نماید. ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص ۱۲۸؛ مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۳۶۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۳، ص ۲۰۱ و ج ۸۹، ص ۳۴۹.

۲. رجوع شود به مجلس یازدهم، صفحه ۲۲۴، پاورقی ۱.

۳. عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت به او فرمود: «...قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ نِسْبَةُ الرَّبِّ عَزَّ وَجَلَّ». من لا يحضره الفقيه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۴۷۰؛ تهذیب الأحكام، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۱۱۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۸۹، ص ۳۴۲.

وظیفهٔ مبلغین

اما خودتان برنامه‌ای که باید عمل کنید این است که فرصت را غنیمت بشمرید، یعنی شب و روز دائماً فکر کنید در این دقائق که بر اصحاب سید الشهداء علیهم‌السلام چه گذشت. اینها رفتند برای این که این امت را حفظ کنند. شما هم می‌خواهید همان کار را بکنید.

مطالب منبرها

اول: تعلیم احکام خدا

در این مدتی که هستید کاری کنید که مردم آنجا، واجبات و محرّماتشان را یاد بگیرند، احکام خدا را تعلیم کنید. این وظیفهٔ اول شماست. زمینه را به آن سورهٔ توحید آماده کنید بعد بذر را بپاشید.

دوم: ارتباط با امام زمان علیه‌السلام با زیارت آل یس

حتما ابتدای هر منبری زیارت «سلام علی آل یاسین» را یا خودتان بخوانید یا یکی بخواند، دعاهايش لازم نیست تا مردم هم خسته نشوند، همان زیارت را بخوانید که خود حضرت علیه‌السلام فرمود: هر وقت خواستید توجه کنید به وسیله ما به خدا، بگوید: «سلام علی آل یاسین».^(۱) این زیارت اثرش این است.

سوم: بیان اصول عقائد

سعی کنید منبرتان مشتمل باشد بر اصول عقائد.

۱. امام زمان علیه‌السلام در توفیق شریفشان به شیخ جلیل محمد حمیری نوشتند: «إذا أردتم التوجه بنا إلى الله تعالى و إلینا فقولوا كما قال الله تعالى: سلامٌ علی آل یس...»؛ هر گاه قصد توجه به خدای تعالی و ما را نمودید پس همان طور که خدا فرموده بگوید: «سلامٌ علی آل یاسین...» مزار، مشهدی، ص ۵۶۸؛ احتجاج، شیخ طبرسی، ج ۲، ص ۳۱۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۳، ص ۱۷۱.

چهارم: محبت خدا را در دلها انداختن

مردم را متذکر کنید به نعم خدا، خود فطرتها که بیدار شد به راه می افتد. «ذَكَرَهُمْ
الْآيَاتِ وَنِعْمَائِي» و این نکته خیلی مهم است.

خدا به موسی بن عمران علیه السلام فرمود: ای موسی علیه السلام کاری کن که مردم مرا دوست
داشته باشند. ببینید چه می کند، لطف و کرم خدای تعالی را ببینید. او غنی علی
الإطلاق است. همه ما نطفه بودیم، الآن بر روی زمین چقدر بشر است. چند
میلیارد، همه اینها، ماده وجودشان جمع بشود، یک بند انگشت می شود. یک ذرات
ذره بینی در نطفه، تبدیل شد به چنین قیافه‌ای. چه کسی چنین کرد؟

﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا، إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ
نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾^(۱)

آن وقت یک نطفه‌ای که این قدر بی ارزش بود، نجس، کثیف، این را در تاریکی
شکم مادر، رحم مادر، مشیمه مادر، پروراند،^(۲) نه پدر از این نطفه خبر داشت و نه
مادر، اینجور اعضا و جوارح و قوا و ادراکات را به بشر داد. آن وقت آنچه عقل را
حیران می کند، این است که می فرماید: «ای موسی علیه السلام کاری کن که مردم مرا دوست
داشته باشند.»، در حالی که او را به محبت بشر احتیاجی نیست، او غنی علی
الإطلاق است.

۱. آیا انسان را آن هنگام از روزگار [به یاد] آید که چیزی در خور یادکرد نبود؟ ما انسان را از نطفه‌ای اندر آمیخته

آفریدیم تا او را بیازماییم و وی را شنوا و بینا گردانیدیم. انسان: ۲۱

۲. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ
مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِنَبْلُوَهُمْ
أَشَدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّنْ يُتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَّنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا﴾؛ ای مردم، اگر درباره
برانگیخته شدن در شکید، پس [بدانید] که ما شما را از خاک آفریده‌ایم، سپس از نطفه، سپس از علقه، آن
گاه از مضغه، دارای خلقت کامل و [احیاناً] خلقت ناقص، تا [قدرت خود را] بر شما روشن گردانیم. و
آنچه را اراده می کنیم تا مدتی معین در رحما قرار می دهیم، آن گاه شما را [به صورت] کودک برون می
آوریم، سپس [حیات شما را ادامه می دهیم] تا به حد رشدتان برسید، و برخی از شما [زودرس] می میرد، و
برخی از شما به غایت پیری می رسد به گونه‌ای که پس از دانستن [بسی چیزها] چیزی نمی داند. حج: ۵.

تمام عوالم وجود فقط به یک کلمه «کن» به وجود آمده ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾^(۱)، و اگر همه را بر هم زند، کسی نمی تواند دم بزند و چون و چرایی آورد ﴿لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ﴾^(۲)

منتها همه اش لطف است، می خواهد مردم او را دوست داشته باشند، چرا که دوستی خدا حیات ابد می آورد، می خواهد لطف و جود نماید لذا به این لسان می گوید.

موسی علیه السلام گفت: بارالها چه کنم که این کار انجام بشود، خطاب آمد نعمت های ما را به مردم باز گو نمای، و بر ایشان شرح بده که ما چه کردیم.^(۳) به قرآن بنگرید، آیات قرآن همه اش بیان این است که خدا چه کرده است ﴿وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾.^(۴) بهار و خزان می آید، تابستان و زمستان می آید، خدای تعالی این دستگاه را می گرداند. او سفره ای پهن کرده و همه را سر این سفره

۱. چون بخواهد چیزی را بیافریند، فرمانش این است که می گوید: موجود شو، پس موجود می شود. پس: ۸۲.

۲. او در برابر هیچ یک از کارهایی که می کند، بازخواست نمی شود ولی مردم بازخواست می شوند. انبیاء: ۲۳.

۳. امام حسن عسکری علیه السلام از امام سجاد علیه السلام روایت کردند که ایشان فرمودند: «أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى علیه السلام حَبِّبِي إِلَى خَلْقِي وَحَبِّبْ خَلْقِي إِلَيَّ قَالَ يَا رَبِّ كَيْفَ أَفْعَلُ قَالَ ذَكَرْتَهُمْ أَلَانِي وَنَعَمَانِي لِيُحِبُّونِي فَلَأَنْ تَرَدَّ أَبَقًا عَنْ بَابِي أَوْ صَالًا عَنْ فِتْنَائِي أَفْضَلُ لَكَ مِنْ عِبَادَةِ مِائَةِ سَنَةٍ بِصِيَامِ نَهَارِهَا وَقِيَامِ لَيْلِهَا قَالَ مُوسَى علیه السلام وَ مَنْ هَذَا الْعَبْدُ الْأَبْقَى مِنْكَ قَالَ الْعَاصِي الْمُتَمَرِّدُ قَالَ فَمَنْ الصَّالُّ عَنْ فِتْنَائِكَ قَالَ الْجَاهِلُ بِإِمَامِ زَمَانِهِ تُعْرِفُهُ وَالْغَائِبُ عَنْهُ بَعْدَ مَا عَرَفَهُ الْجَاهِلُ بِشَرِيْعَةِ دِينِهِ تُعْرِفُهُ شَرِيْعَتَهُ وَ مَا يَعْبُدُ بِهِ رَبَّهُ وَ يَتَوَصَّلُ بِهِ إِلَيَّ مَرْضَاتِهِ»؛ خداوند به موسی وحی فرمود: مرا محبوب مردم کن و کاری بکن که من هم مخلوقات خودم را دوست بدارم. موسی علیه السلام عرض کرد: خداوند، این کار را چگونه انجام بدهم؟ خداوند فرمود: نعمتها و احسان های مرا برای آنان بیان کن تا مرا دوست بدارند. اگر تو بنده ای را که از درگاه من روی گردان شده به سویم برگردانی و گمراهی را به آستانه ام باز گردانی، برای تو بهتر از صد سال عبادت ثواب دارد، که روزهایش را روزه گرفته باشی و شبهایش را تا به صبح، شب زنده داری کرده باشی. موسی علیه السلام عرض کرد: خداوند، این بنده ابق کیست؟ خداوند فرمود: بنده گناهکار متمرد می باشد. موسی دوباره عرض کرد: بنده گمراه کدام است؟ خداوند فرمود: کسی که امام زمان خود را نشناسد و کسی که جاهل به شریعت و دین او باشد، با این که به آن شریعت معتقد است ولی به خداوندش عبادت نمی کند تا به رضای او دست یابد. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۳۴۲؛ جواهر السنیة، حر عاملی، ص ۷۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۴.

۴. مسخر شما ساخت آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است. همه از آن اوست. جاثیه: ۱۳.

نشانه است. نعمت‌های خدا را شرح بدهید. بشر نطفه گندیده ای بود؟ هر چه دارد از خداست. چه ادعایی می‌توانیم بنماییم؟ اگر بشر بفهمد، می‌یابد که هیچ چیزی نیست و هیچ چیزی ندارد، ما چه داریم تا ادعا کنیم که من عالم هستم؟ علم کجا! فهم کجا! اگر آدمی نیمه شب به خواب رود، دیگر خبر ندارد سواد با سین است یا با صاد است، حتی اگر نظیر شیخ انصاری رحمته الله علیه هم باشد، خبر ندارد، فقه با قاف است یا با غین. این جور بشر بیچاره است، اینهایی که فریاد می‌کشند که ما چه می‌کنیم و چه می‌کنیم، خدا نصف شب لشکر خواب را می‌فرستد، هر رئیس جمهوری خفه می‌شود، هر سر و صدایی خاموش می‌شود. همه این قدرت‌های عالم هیچ می‌شود، همان کسی که در دنیا فریاد می‌زند که من اگر بخوام با بمب اتم چین و چنان می‌کنم، نصف شب که می‌شود، در بستر می‌افتد و اصلاً نه از خودش خبر دارد، و نه از زن و بچه اش، تا چه رسد به بمب اتمش.

﴿لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ﴾ این‌ها را باید فهمید. آیه‌ی الكرسی این قدر اهمیت دارد. ^(۱) ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ﴾. ^(۲) اصلاً سیر آیات بهت آور است.

پنجم: پاسخ به شبهات

شبهات را طرح نکنید، بلکه مترصد باشید و ببینید اگر شبهه ای القاء کردند و کسی به شبهات آلوده شده است، آن را معالجه کنید. راه دفع شبهات هم این است،

۱. امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ ذُرْوَةً وَ ذُرْوَةَ الْقُرْآنِ آيَةُ الْكُرْسِيِّ مَنْ قَرَأَهَا مَرَّةً صَرَفَ اللَّهُ عَنْهُ أَلْفَ مَكْرُوهٍ مِنْ مَكَارِهِ الدُّنْيَا وَ أَلْفَ مَكْرُوهٍ مِنْ مَكَارِهِ الْآخِرَةِ، أَيْسَرُ مَكْرُوهِ الدُّنْيَا الْفَقْرُ وَ أَيْسَرُ مَكْرُوهِ الْآخِرَةِ عَذَابُ الْقَبْرِ...» برای هر چیز نخبه‌ای هست و نخبه قرآن و قله قرآن آیه‌ی الكرسی است، هر که یکبار آنرا بخواند خداوند هزار ناگواری از ناگواریهای دنیا و هزار ناگواری از ناگواریهای آخرت را از او بگرداند، آسانترین ناگواری دنیا فقر و سهل‌ترین ناگواری آخرت عذاب قبر است. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، ج ۱، ص ۱۳۶؛ دعوات، قطب الدین راوندی، ص ۲۱۷؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۱۱، ص ۳۹۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۸۹، ص ۲۶۷.

۲. خداست که معبودی جز او نیست زنده و برپادارنده است نه خوابی سبک او را فرو می‌گیرد و نه خوابی سنگین. بقره: ۲۵۵.

آنجا فقط جهات اثباتی را بگویید، یعنی مبانی دین و فضایل اهل بیت علیهم السلام را، شبهات مذاهب باطله را طرح نکنید. این راه غلط است، شما فقط مراقب باشید. اگر یک کسی گرفتار شبهه است معالجه اش کنید. همه شبهه ها، همه قدرتهای علمی دنیا، در مقابل قدرت علمی این مذهب به باد می رود.

قضیه «شب عیسی» در رشت

این قضیه در رشت معروف است، ما از نجف آمده بودیم، سنّ ما هم کم بود، با مرحوم آقای شیخ نصرالله خلخالی رحمته الله به رشت رفتیم. بالاخره ما را در رشت نگاه داشتند، ماه رمضان در مسجد کاسه فروشان صحبت می کردیم. آن وقت من حالی داشتم. اهل رشت گفتند که مسیحی های اینجا کار می کنند، ما هم شروع کردیم به ردّ مسیحی ها. شب سیزدهم ماه رمضان، همه مهمّین مسیحیان رشت آمدند، ولی آنها را در مسجد راه ندادند، لذا بیرون ماندند.

ما آن شب راجع به حضرت عیسی علیه السلام صحبت کردیم، مطالبی گفتیم، و از ایشان خواستیم اینها را جواب بدهید، مسیحی ها هم بودند، آن پیر مردهای رشت که الآن زنده هستند، خبر دارند.

بعد این قضیه صدا کرد و معروف شد به عنوان «شب عیسی». به آنها گفتم: این مطالب را شما گزارش بدهید، اگر دستگاه پاپ جواب داد، ما روی همین منبر اعلام می کنیم.

از آن تاریخ تا حال جواب نیامده است، آنها مطالب ما را فرستادند. ما ول کن نبودیم، مسئله بازیچه نیست. خلاصه، بعد هرچه دنبال کردیم، خبری نشد. و ثابت شد که همه مانده اند. قدرت این مذهب اینجور است. منتها ما قدرت این دین را نمی دانیم. عظمت این مذهب در حدّی است که قابل بیان نیست.

آن وقت یک عدّه وهابی که ارزشی ندارند، خلأ را دیدند جا باز کردند. مصیبت این است. آن هم وهابیتی که اصلاً قابل ذکر نیست، یعنی کسانی که قائلند به تجسم

خدا، خدا را جسم می دانند،^(۱) وقتی خدا جسم بشود جسم قابل تجزیه است و وقتی قابل تجزیه بود مرکب است، وقتی مرکب شد، به اجزاء محتاج است، و همچنین به مرکبی که آن اجزاء را ترکیب کند، محتاج است، حدّ فکر اینان، اعتقاد به جسم بودن خدای تعالی است.

آن وقت اینها در اثر بی عرضگی ما، در این مملکت راه پیدا کردند.

قدرت این دین و مذهب، چنین است:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مَدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ وَلَا يُحْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُونَ وَلَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ
الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمُ وَلَا يَنَالُهُ غَوْضُ الْفِطَنِ الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مُخَدُّودٌ وَلَا نَعَتْ مُوجُودٌ وَلَا
وَقْتُ مَعْدُودٌ وَلَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ فَطَرَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ وَنَشَرَ الرِّيَّاحَ بِرَحْمَتِهِ وَوَدَّ بِالصُّخُورِ مَيْدَانَ أَرْضِهِ أَوَّلَ
الدِّينِ مَعْرِفَتَهُ وَ كَمَالَ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ وَ كَمَالَ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ وَ كَمَالَ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ
وَ كَمَالَ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمُوصُوفِ وَ شَهَادَةِ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ
غَيْرُ الصِّفَةِ».^(۲) این بیانات امیرالمومنین علیه السلام است، این هم خداپرستی آن مردم است.
این است که قدر این دین و مذهب را کسی شناخت، راه دفع شبهات هم این است.

ششم: شناسایی استعدادها و تربیت ایشان

مطلب دیگری که هست، اینست که به منبر تنها قناعت نکنید. روزها جوانهای با استعداد را شناسایی کنید، جلسه قرار بدهید، این ها را تربیت نموده و آماده کنید و عظمت این مذهب را، به این ها بفهمانید، وقتی آنها قوی شدند، اگر شبهه ای القاء

۱. رجوع شود به مجلس دوم صفحه ۴۵، پاورقی ۲.

۲. سپاس از آن خدایی است که گفتار سخنوران به ستایش رسا نیست، و آمارگران نعمتهایش را شماره نتوانند و کوشش کنان حقش را نپردازند، آنکه همتهای دور پرواز او را در نیابند، و غواصی هوشمندان بدو نرسد، آنکه وصفش نه اندازه دارد، نه شرح و نه وقت شمردنی، و نه مدتی به هر بلندی، خلایق را به نیروی خود آفرید، و بادها را به مهرش پراکند، و عرصه زمین را به سنگهای گران میخکوب کرد. آغاز دین شناخت او است، و کمال شناختش باور کردن او، و کمال باور او یگانه شناسی او است، و کمال یگانه شناسی او، اخلاص به او، و کمال اخلاص به او نفی صفات از او است، زیرا هر صفتی گواه است که غیر موصوف است و هر موصوفی گواه است که غیر صفت است، نهج البلاغه، خطبه اول.

شد آنها شبهه را به شما می‌رسانند، شما هم شبهه را دفع نموده و به آنها می‌رسانید. افرادی را هم تربیت کنید که عالم به احکام بشوند تا در نبود شما، خلأ وجود شما پر بشود. اگر این گونه سفر را طی کردید، تردید نداشته باشید که اسمتان زیر اسم حبیب بن مظاهر رضی الله عنه نوشته می‌شود. آن وقت این طور با دست پر، از این سفر بر می‌گردید. راه این است.

حکایت میرزای شیرازی رضی الله عنه و شیخی با لباس مندرس

ما هیچ وقت این قضیه را فراموش نمی‌کنیم. بارها گفته ایم و هر چه هم بگوییم هنوز کم است. انشاء الله اگر حالی بود یک وقت شرح می‌دهم.

میرزای شیرازی رضی الله عنه فحل الفحول است. میرزایی رضی الله عنه که شاگردش آخوند رضی الله عنه است. آخوند چهار سال درس میرزا را درک کرده است آن وقت شده آخوند خراسانی رضی الله عنه. ریشه افکار نائینی ریشه افکار میرزای شیرازی است. آن میرزای شیرازی با آن عظمت، با آن علمیت، با آن موقعیت، اواخر دیگر دست کسی به دامن میرزا نمی‌رسید. درب بسته بود، فقط خواصی آن هم مثل: سید محمد فشارکی، مثل آقای محمد تقی شیرازی، اینها پیش میرزا راه داشتند. یک شیخی با لباس مندرسی درب خانه میرزا آمد، گفت من می‌خواهم میرزا را ببینم. آن خادم گفت: چه می‌گویی ای شیخ. اینجا اعلام می‌آیند فرصت دیدار نیست، تو می‌خواهی بروی میرزا را ببینی.

به خادم میرزا گفت، شما فقط برو به میرزا بگو، شیخ فلان دم درب است. این هم آمد به میرزا گفت، میرزا یک مرتبه پریشان شد، لباسهایش را پوشید و عمامه‌اش را به سرش گذاشت، خودش به استقبال آمد. شیخ را با آن لباس مندرس آورد و بالای دست خودش نشانند و با کمال ادب مقابل این شیخ نشست، همه تعجب نمودند، یعنی چه؟ قضیه چیست؟ این کیست؟ مدتی با میرزا صحبت کرد و بعد هم حرکت کرد، و رفت، میرزا تا درب خانه به بدرقه اش آمد. اساطین شاگردان میرزا گفتند: این رفتار شما چه بود؟ این مرد که بود؟

همین طور می دیدند که میرزای شیرازی آه حسرت می کشد، - این ها را خوب فکر کنید - آه می کشید. میرزا هم هیبت و عظمت علمی اش جوری بود که شاگردان چون مقام را می شناختند، خیلی ملاحظه می کردند. بعد از مدتی که میرزا به حال آمد، گفت: «فقط خلاصه اش را بگویم، من آرزویم این است که همه درسهایی که گفتم و همه شاگردهایی که تربیت کردم، و همه فتوایی که داده ام، همه را از دفتر من به دفتر این شیخ منتقل کنند، و در مقابل فقط کاری را که این شیخ کرده است، به دفتر من منتقل کنند. این دیگر حصار را بیشتر مبهوت کرد.

گفت داستان این است. این آقا هم مباحثه من بود. یک روز نزد من آمد، و گفت: «من می خواهم بروم.» گفتم: «کجا می خواهی بروی؟» گفت: «می خواهم به فلان منطقه، در دهی بروم و آنجا زندگی کنم»، گفتم: «تو با این استعداد عالی در آینده مقاماتی داری، چطور می خواهی آنجا بروی؟» گفت: «دیگر وظیفه ام را تشخیص داده ام و باید بروم.» گفت: «این شیخ رفت»، حالا فکر کنید اینها چه کردند؟ این چند روزه می گذرد حسرت می ماند.

گفت: «این شیخ آنجا رفت، کارش این شد، اعلان کرد، گفت: ایها الناس من آدمم آخوند مکتبی هستم. بچه هایتان را بفرستید تا من قرآن یادشان بدهم. تمام منطقه سنی بود، یک شیعه نبود. اعلان کرد و گفت: پول هم نمی گیرم. خوب مردم آبادی ها، از خدا می خواستند که یکی بیاید و بچه هایشان را قرآن یاد بدهد، آن هم مجانی، آن مردمی که دلشان به کمترین پولی بسته بود.

این در آن محل کارش این بود که در مسجد مکتب درست کرد. شب ها می رفت این نان های خشکی را که از خانه ها دور می ریختند، جمع می کرد، با آن زندگی می کرد. شروع کرد به بچه ها قرآن یاد دهد. بچه ها را به مهر امیرالمومنین علیه السلام تربیت کرد. حالا کاری که میرزا می گوید این است: این بچه ها کم رفتند و پدرها و مادرها را عوض کردند، این آقای شیخ تمام آن منطقه را برگردانده و شیعه نمود. آن هم به این کار. حال این شیخ چه کرده است؟

اگر این شیخ در روز قیامت، سر از قبر در بیاورد، هزار تا مثل ما، خاک پای او

نمی‌شویم، هنر این است. این شیخ رفت و این طور در این دهات کار کرد. نباید کوچک شمرد. می‌شود این طور کارها کرد.

هفتم: اخلاق

اگر خوب آماده باشید و با برنامه کار کنید انشاء الله از هر سفری حداکثر استفاده را می‌کنید. یکی از وظائف شما، بیان مطالب اخلاقی برای مردم است.

هشتم: فضائل اهل بیت علیهم‌السلام

یکی دیگر از وظائف شما در مجالس، بیان فضائل اهل بیت علیهم‌السلام است،^(۱) ارکان منابرتان این امور باشد.

نهم: بیان روایات

از روایات هم تجاوز نکنید، برای مردم روزنامه نخوانید، این کارها متصدیان بسیاری دارد، شما فقط به دنبال دین بروید.

دهم: فقط دعوت به خدا و اهل بیت علیهم‌السلام

ترویج از احدی نکنید. حق هم ندارید از من اسم ببرید و اینکه بخواهید رساله ما را به مردم معرفی کنید. هر کسی از هر که تقلید می‌کند بکند. فقط به دنبال احیای

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: إِنَّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ فِي سَمَاءِ الدُّنْيَا لَيَطَّلِعُونَ عَلَى الْوَاحِدِ وَالْإِثْنَيْنِ وَالثَّلَاثَةِ وَهُمْ يَذْكُرُونَ فَضْلَ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم‌السلام فَيَقُولُونَ أَمَا تَرَوْنَ هَؤُلَاءِ فِي قَلْبِهِمْ وَكَثْرَةَ عَدُوِّهِمْ يَصِفُونَ فَضْلَ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم‌السلام فَتَقُولُ الطَّائِفَةُ الْأُخْرَى مِنَ الْمَلَائِكَةِ: «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ». امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا فرشتگانی که در آسمان دنیا هستند به یک نفر، دو نفر، سه نفری که (نشسته و) فضیلت آل محمد علیهم‌السلام را ذکر میکنند سرکشیده و به هم گویند: آیا ننگرید که اینان با اینکه افرادشان کم است و دشمنانشان بسیارند، فضیلت آل محمد علیهم‌السلام را بیان میکنند، دسته‌ای از فرشتگان بدانها گویند: «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ». کافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۱۸۷؛ غایة المرام، سید هاشم بحرانی، ج ۵، ص ۱۴۹.

وظیفهٔ مبلغان، طلب اصلاح امت / ۲۷۱

مذهب بروید.

مسلمیاتی که در دین و احکام است، برای مردم بگویید، فقط اسم از خدا،
چهارده معصوم علیهم السلام «لیس الا».

پی نوشت:

۱. حضرت زینب علیها السلام در شب عاشورا به برادر خود عرض کردند: «أخي [يا بن ام] هل استعلمت من أصحابك نياتهم فإني أخشى أن يسلموك عند الوثبة و اصطكاك الأسنّة، فبكي عليه السلام و قال: أما والله لقد نهرتهم و بلوتهم و ليس فيهم الأثوس الأفعس يستأنسون بالمنية دوني استئناس الطفل بلبن أمه»؛ برادر جان! انگیزه یارانت را آزموده ای؟ من می ترسم که تو را در هنگام حمله و برخورد نیزه ها، تسلیم دشمن کنند! در این جا امام علیه السلام به گریه افتاد و فرمود: هلا! به خدا سوگند، آنها را ارزیابی کرده و آزموده ام. در میان آنان، جز انسان سرافراز سرسخت نیست، که اشتیاقشان به مرگ در راه من، همانند اشتیاق کودک به شیر مادر است. دمعة الساکبة، بهیانی، ج ۴، ص ۲۷۳؛ مقتل الحسین، مقرر، ج ۱، ص ۲۲۶؛ معالی السبطین، مازندرانی، ج ۱، ص ۳۴۱؛ ترجمه معالی السبطین، مازندرانی، ص ۴۹۷.

شمه ای از مناقب اصحاب سید الشهداء علیهم السلام:

الف: از امام محمد باقر علیه السلام روایت است که فرمود: «قَالَ الْحُسَيْنُ علیه السلام لِأَصْحَابِهِ قَبْلَ أَنْ يُقْتَلَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ لِي يَا بُنَيَّ إِنَّكَ سَتُسَاقَى إِلَى الْعِرَاقِ وَ هِيَ أَرْضٌ قَدِ اتَّقَى بِهَا النَّبِيُّونَ وَ أَوْصِيَاءُ النَّبِيِّينَ وَ هِيَ أَرْضٌ تُدْعَى عَمُورًا وَ إِنَّكَ تُسْتَشْهَدُ بِهَا وَ يُسْتَشْهَدُ مَعَكَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِكَ لَا يَجِدُونَ أَلَمَ مَسِّ الْحَدِيدِ وَ تَلَا قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ يَكُونُ الْحَرْبُ بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَيْكَ وَ عَلَيْهِمْ فَأَبَشِرُوا فَوَ اللَّهُ لَنْ قَتَلُونَا فَإِنَّا نَرُدُّ عَلَى نَبِيِّنَا» امام حسین قبل از اینکه کشته شود به اصحاب خود می فرمود: پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: ای پسر عزیزم! تو به زودی بسوی عراق رانده خواهی شد. زمین عراق همان زمینی است که پیامبران و اوصیای آنان در آن با یک دیگر ملاقات کردند. آن زمین را عمور میخوانند. تو در آن زمین شهید خواهی شد و گروهی هم با تو شهید می شوند که درد نیزه و شمشیر را احساس نمی کنند. سپس این آیه را تلاوت کرد: «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ» جنگ برای تو و یارانت سرد و سلامت خواهد شد. سپس امام حسین علیه السلام به اصحاب خود فرمود: مژده باد شما را، گر چه دشمنان ما را می کشند ولی ما بر پیامبر خود صلی الله علیه و آله خواهیم شد. خرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، ج ۲، ص ۸۴۸؛ مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی، ص ۳۷ و ص ۵۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۳، ص ۶۲.

ب: حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: «خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يَسِيرُ بِالنَّاسِ حَتَّى إِذَا كَانَ مِنْ كَرْبَلَاءَ عَلَى مَسِيرَةِ مِيلٍ أَوْ مِيلَيْنِ - تَقَدَّمَ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ حَتَّى صَارَ بِمَصَارِعِ الشُّهَدَاءِ ثُمَّ قَالَ قُبِضَ فِيهَا مَائَتًا نَبِيًّا وَ مَائَتًا وَصِيًّا وَ مَائَتًا سَبَطَ كُلُّهُمْ شُهَدَاءُ بِأَتْبَاعِهِمْ فَطَافَ بِهَا عَلَى بَعْلَتِهِ خَارِجًا رَجُلُهُ مِنَ الرِّكَابِ فَأَنْشَأَ يَقُولُ مَنَاحٍ رِكَابٍ وَ مَصَارِعُ الشُّهَدَاءِ لَا يَسْبِقُهُمْ مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ وَ لَا يَلْحَقُهُمْ مَنْ أُنِيَ بَعْدَهُمْ». امیرالمؤمنین علیه السلام با جماعتی از مردم از شهر خارج شده تا به یک یا دو میلی کربلاء و به محل افتادن شهداء رسیدند سپس فرمودند: در این مکان دویست پیغمبر و دویست وصی پیغمبر و دویست سبط پیغمبر قبض روح شده که تمام آنها شهید هستند، پس از این کلام پای مبارک از رکاب بیرون آورده و در حالی که روی قاطر بودند آن مکان را طواف

وظیفه مبلغان، طلب اصلاح امت / ۲۷۳

کرده و در حین طواف می فرمودند: محل خواباندن مرکبها، و محل افتادن شهداء، شهدائی قبل از ایشان، کسی بر آنها سبقت نگرفته و کسانی هم که بعد از آنها خواهند آمد به ایشان ملحق نخواهند شد. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۴۵۳ و ص ۴۵۴؛ تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۷۳.

ج: امام سجاد علیه السلام فرمودند: «...فَإِذَا بَرَزْتَ تِلْكَ الْعِصَابَةَ إِلَى مَضَاجِعِهَا تَوَلَّى اللَّهُ جِلَّ وَعَزَّ قَبْضَ أَرْوَاحِهَا بِيَدِهِ وَ هَبَطَ إِلَى الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ مِنَ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ مَعَهُمْ آيَةٌ مِنَ الْيَاقُوتِ وَ الزُّمُرُدِ مَمْلُوءَةٌ مِنْ مَاءِ الْحَيَاةِ وَ حُلُلٌ مِنْ حُلُلِ الْجَنَّةِ وَ طِيبٌ مِنْ طِيبِ الْجَنَّةِ فَغَسَلُوا جُثَّتَهُمْ بِذَلِكَ الْمَاءِ وَ الْبَسُوهَا الْحُلُلَ وَ حَنَطُوهَا بِذَلِكَ الطِّيبِ وَ صَلَّى الْمَلَائِكَةُ صَقًّا صَقًّا عَلَيْهِمْ..» هنگامی که این گروه با سعادت متوجه خوابگاه خویشان گردیدند خدای مهربان به دست قدرت خود متصدی قبض روح آنان خواهد شد. گروهی از ملائکه آسمان هفتم به زمین نزول می کنند که ظرفهای یاقوت و زمرد با خود داشته باشند آن ظرفها پر از آب حیات می باشند. حله هائی از حله های بهشتی و عطری از عطرها بهشت می آورند. سپس جثه های مقدس شهیدان کربلا را بوسیله آن آب غسل میدهند و از آن حله ها به آنها می پوشانند و با آن عطرها حنوط می کنند و هر صف ملائکه پس از دیگری بر بدن آنان نماز می خوانند. ابن قولویه، کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۶۰-۲۶۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۸، ص ۵۹ و ج ۴۵، ص ۱۲۸.

د: «عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ علیه السلام عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا أَصْبَحَتْ يَوْمًا تَبْكِي فَقِيلَ لَهَا مَا لَكَ فَقَالَتْ لَقَدْ قُتِلَ ابْنِي الْحُسَيْنَ علیه السلام وَ مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مُنْذُ مَاتَ إِلَّا اللَّيْلَةَ فَقُلْتُ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي مَا لِي أَرَاكَ شَاحِبًا [کنیا] فَقَالَ لَمْ أَزَلْ مُنْذُ اللَّيْلَةِ أَحْفَرُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ وَ قُبُورَ أَصْحَابِهِ [ما زلت اللیلة احفر قبورا للحسین و أصحابه علیهم السلام]». ام سلمه یک روز شروع به گریه کرد به او گفتند چه شده است تو را؟ گفت فرزندم حسین علیه السلام کشته شد من از وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله وفات کرده تا امشب او را به خواب ندیده بودم امشب به خوابش دیدم و گفتم پدر و مادرم قربانت چرا شما را رنگ پریده مینگرم؟ فرمود از اول شب تا کنون قبر حسین و یارانش را میکندم. امالی، شیخ صدوق، ص ۲۰۲؛ امالی، شیخ مفید، ص ۳۱۹؛ امالی، شیخ طوسی، ص ۹۰؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص ۱۷۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۲۳۰.

۲. عن حسن بن علی العسکری علیه السلام عن امیر المؤمنین علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله... اَعْلَمُوا أَنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ قَدْ غَرِقَ فِيهَا خَلْقٌ كَثِيرٌ وَ أَنَّ سَفِينَةَ نَجَاتِهَا أَلُّ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله... تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص ۴۳۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱۷، ص ۲۴۲.

و همچنین: حضرت علی علیه السلام ذیل آیه «وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» فرمودند: «أَنَا وَسِيلَتُهُ». مناقب ال ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۷۳؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ۲۹۲.

و همچنین: «عَنْ عِكْرَمَةَ فِي قَوْلِهِ: «أَوْلَيْنَاكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ» قَالَ: هُمْ النَّبِيُّ وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ علیهم السلام».

منبع اهل تسنن: شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۴۴۶.

و همچنین: «قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى علیه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْأَيْمَةُ مِنَ وُلْدِ الْحُسَيْنِ علیهم السلام مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ هُمْ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ هُمْ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.» عیون اخبار

- الرضا عليه السلام، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۳؛ محتضر، حسن بن سلیمان حلی، ص ۱۶۵.
- منبع اهل تسنن: ینابیع المودة، القندوزی الحنفی، ج ۲، ص ۳۱۸.
- و همچنین: «[قالت فاطمة الزهراء عليها السلام]:... و نحن [فنحن] وسيلته في خلقه، و نحن خاصته، و محل قدسه [و نحن آل رسوله]، و نحن حجته في غيبه، و نحن ورثة انبيائه». دلائل الامامة، طبری، ص ۱۱۴؛ شرح نهج البلاغة، ابن میثم بحرانی، ج ۵، ص ۱۰۵.
- منابع اهل تسنن: السقیفة و فدک، جوهری، ص ۱۰۱؛ شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۱.
۳. عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «مَنْ قَرَأَ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ إِحْدَى عَشْرَةَ مَرَّةً حِينَ يَأْوِي إِلَى فِرَاشِهِ غَفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ وَ شُفِعَ فِي حِرَابِهِ فَإِنْ قَرَأَهَا مِائَةً مَرَّةً غُفِرَ ذَنْبُهُ فِيمَا يَسْتَقْبِلُ خَمْسِينَ سَنَةً»؛ امام صادق عليه السلام فرمودند: هر کس هنگامی که در رختخواب قرار می گیرد یازده بار ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ بخواند، گناهش آمرزیده شده، و شفاعت او درباره همسایگانیش پذیرفته می شود، و اگر صد بار قرائت کند، گناهان پنجگانه سال آینده او آمرزیده می گردد». فلاح السائل، سید بن طاوس، ص ۲۷۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۷۳، ص ۲۰۵.
۴. امام صادق عليه السلام فرمودند: خداوند عزیز جبار نبی اکرم صلی الله علیه و آله را به آسمان عروج داد... پس از آن حق تعالی به حضرت فرمود: «افْرَأْ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ كَمَا أَنْزَلْتُ فَإِنَّهَا نَسَبِي وَ نَعْتِي...»؛ بخوان: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ را به همان نحوی که نازل کردم چه آنکه این سوره نسبت و نعت و اوصاف مرا بیان می کند. علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۱۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱۸، ص ۳۵۸.
- و همچنین: «و روى في الحديث: لكل شيء نسبة، ونسبة الله سورة الإخلاق». تفسیر منهج الصادقین، ملا فتح الله کاشانی، ج ۱۰، ص ۳۹۱؛ زبدة التفاسیر، ملا فتح الله کاشانی، ج ۷، ص ۵۵۱؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۱۴، ص ۵۰۵.
- و همچنین: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الْيَهُودَ سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالُوا انْتَسَبَ لَنَا رَبُّكَ فَلَبِثْنَا ثَلَاثًا لَا يُجِيبُهُمْ ثُمَّ نَزَلَتْ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ إِلَى آخِرِهَا.»؛ امام صادق عليه السلام فرمود: یهود از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کردند و گفتند نسب پروردگارت را برای ما بیان کن، حضرت سه روز درنگ کرد و پاسخشان نداد سپس سوره ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ تا آخرش نازل شد. کافی، کلینی، ج ۱، ص ۹۱؛ توحید، شیخ صدوق، ص ۹۳؛ تفسیر مجمع البیان، شیخ طبرسی، ج ۱۰، ص ۴۸۵؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۵، ص ۳۹۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳، ص ۲۲۰.
- و همچنین: «قَالَ أَبُو هَانِئٍ إِنِّي قُلْتُ فِي نَفْسِي أَشْتَهِي أَنْ أَعْلَمَ مَا يَقُولُ أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام فِي الْقُرْآنِ أَ هُوَ مَخْلُوقٌ أَوْ أَنَّهُ غَيْرُ مَخْلُوقٍ وَ الْقُرْآنُ سِوَى اللَّهِ فَاقْبَلْ عَلَيَّ فَقَالَ أَمَا بَلَّغَكَ مَا رَوَيْ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام لَمَّا نَزَلَتْ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ خَلَقَ اللَّهُ لَهَا أَرْبَعَةَ آلَافٍ جَنَاحٍ فَمَا كَانَتْ تَمُرُّ بِمَالٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَّا حَسَعُوا لَهَا وَ قَالُوا هَذِهِ نَسَبَةُ الرَّبِّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى.» الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، ج ۲، ص ۶۸۶؛ در النظم، یوسف بن حاتم شامی عاملی، ص ۷۴۴؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۰، ص ۲۵۴؛
- و همچنین در منابع اهل تسنن: «ان المشركين قالوا للنبي صلى الله عليه [و آله] وسلم يا محمد انساب لنا ربك فانزل الله تبارك و تعالی ﴿قل هو الله أحد الله الصمد لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا أحد﴾.» مسند

احمد، ابن حنبل، ج ۵، ص ۱۳۴؛ سنن ترمذی، ترمذی، ج ۵، ص ۱۲۱؛ المستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۲، ص ۵۴۰؛ شعب الإيمان، أحمد بن حسین بیهقی، ج ۱، ص ۱۱۴؛ تفسیر الثعلبی، ثعلبی، ج ۱۰، ص ۳۳۲؛ تفسیر رازی، فخر الدین رازی، ج ۳۲، ص ۱۷۶؛ مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۷، ص ۱۴۶؛ فتح الباری، ابن حجر، ج ۸، ص ۵۶۸.

۵. امام باقر علیه السلام فرمود: «مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ مَرَّةً صَرَفَ اللَّهُ عَنْهُ أَلْفَ مَكْرُوهٍ مِنْ مَكْرُوهِ الدُّنْيَا وَ أَلْفَ مَكْرُوهٍ مِنْ مَكْرُوهِ الْآخِرَةِ أَيْسَرَ مَكْرُوهِ الدُّنْيَا الْفَقْرُ وَ أَيْسَرَ مَكْرُوهِ الْآخِرَةِ عَذَابُ الْقَبْرِ.» هر که یک بار آیه الکرسی بخواند خدا هزار بدی در دنیا و هزار بدی در آخرت از او بگرداند که آسانترین بدی در دنیا فقر باشد و آسانترین بدی در آخرت عذاب قبر. امالی، شیخ صدوق، ص ۱۵۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۸۹، ص ۲۶۲. و همچنین: حضرت علی علیه السلام فرمودند: «مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ تَهَيَّأَتْ صَلَاتُهُ وَ يَكُونُ فِي أَمَانِ اللَّهِ وَ بِعِصْمَةِ اللَّهِ.» دعوات قطب راوندی، ص ۸۴؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۸۳، ص ۳۴. و همچنین: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود که از پیغمبر شما شنیدم که بر فراز منبر می فرمود: «مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ لَمْ يَمْتَعَهُ مِنْ دُخُولِ الْحَنَّةِ إِلَّا الْمَوْتُ وَ لَا يُؤَاظَبُ عَلَيْهَا إِلَّا صِدِّيقٌ أَوْ عَابِدٌ وَ مَنْ قَرَأَهَا إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ أَمَنَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ وَ جَارِهِ وَ جَارِ جَارِهِ وَ الْأَيَاتِ حَوْلَهُ.» هر که پس از هر نماز واجب آیه الکرسی را بخواند مانعی از رفتن بهشت ندارد جز همان مرگ، و بر آن ادامه ندهد جز صدیق یا عابد، و هر که آن را وقت آرمیدن در بسترش بخواند خدا او را و همسایگانش را در امان خود دارد. مکارم الأخلاق، شیخ طبرسی، ص ۲۸۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۷۳، ص ۱۹۵.

۶. عباد بن کثیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «إِنِّي مَرَرْتُ بِقَاصٍ يَقْضُ وَ هُوَ يَقُولُ هَذَا الْمَجْلِسُ الَّذِي لَا يَشْفِي بِهِ جَلِيسٌ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام هِيَ هَاتِ هِيَ هَاتِ أَخْطَأْتُ أَسْتَاهَهُمُ الْخُفْرَةَ إِنْ لِلَّهِ مَلَائِكَةٌ سَيَّاحِينَ سِوَى الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ فَإِذَا مَرُّوا بِقَوْمٍ يَذْكُرُونَ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ قَالُوا قِفُوا فَقَدْ أَصَبْتُمْ حَاجَتَكُمْ فَيَجْلِسُونَ فَيَتَفَقَّهُونَ مَعَهُمْ فَإِذَا قَامُوا عَادُوا مَرَضَاهُمْ وَ شَهِدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ تَعَاهَدُوا غَائِبَهُمْ فَذَلِكَ الْمَجْلِسُ الَّذِي لَا يَشْفِي بِهِ جَلِيسٌ.» داستان سرائی را دیدم که داستان میسرود و می گفت: این است آن مجلسی که هر که در آن نشیند شقی نگردد! امام صادق علیه السلام فرمودند: هیهات هیهات، به خطا رفتی همانا برای خدا جز کرام کاتبین فرشتگانی است سیاح [بر روی زمین می گردند] که چون به مردمی برخوردند که از محمد و آل محمد علیهم السلام یاد کنند، گویند: بایستید که به حاجت خود رسیدید، سپس می نشینند و با آنها دانش آموزند، و چون برخیزند از بیمارانشان عبادت کنند و بر سر مرده هایشان حاضر شوند و از غائبشان خبرگیری کنند. اینست مجلسی که هر که در آن نشیند شقی نگردد. کافی، کلینی، ج ۲، ص ۱۸۶؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۱۶، ص ۳۴۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۷۱، ص ۲۵۹.

و همچنین: ابی المغرا گوید: شنیدم حضرت ابوالحسن موسی ابن جعفر علیه السلام می فرمود: «لَيْسَ شَيْءٌ أَنْكَى لِإِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ مِنْ زِيَارَةِ الْإِخْوَانِ فِي اللَّهِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ قَالَ وَ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ يَلْتَقِيَانِ فَيَذْكُرَانِ اللَّهَ ثُمَّ يَذْكُرَانِ فَضَلْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عليهم السلام فَلَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ إِبْلِيسَ مُضْغَةٌ لَحْمٍ إِلَّا تَحَدَّدَتْ حَتَّىٰ إِنْ رُوحَهُ لَتَسْتَعِيثُ مِنْ شِدَّةِ مَا يَجِدُ مِنَ الْأَلَمِ فَتَحْسُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَ حُرَّانُ الْجَنَانِ فَيُلْعَنُونَهُ حَتَّىٰ لَا يَبْقَى مَلَكٌ مُقَرَّبٌ إِلَّا لَعَنَهُ فَيَمُتُ خَاسِتًا حَسِيرًا مَذْحُورًا؛» برای شیطان و سپاهیانش چیزی بدتر و سخت تر از دیدن و بازدید برادران، یکدیگر برای خدا

نیست. فرمود: براستی که دو مؤمن یکدیگر راملاقات مینمایند و گفتگوی خدا میکنند سپس گفتگوی برتری ما اهل بیت را مینمایند پس باقی نماند بر صورت ابلیس گوشتی مگر این که فرو ریخته می شود تا آنکه روحش استعاثه میکند از شدت آنچه از درد میابد، پس ملائکه آسمان و دربانان بهشت آنرا می فهمند و وی را لعنت میکنند تا آنکه باقی نماند فرشته مقرب مگر آنکه او را لعنت میکند،... کافی، کلینی، ج ۲، ص ۱۸۸؛ وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۶، ص ۳۴۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۶۰، ص ۲۵۸.

و همچنین: امام صادق علیه السلام فرمودند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ لِأَخِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَضَائِلَ لَا يُحْصِي عَدَدَهَا غَيْرُهُ فَمَنْ ذَكَرَ فَضِيلَةً مِنْ فَضَائِلِهِ مُقَرَّأً بِهَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ لَوْ وَافَى الْقِيَامَةَ بِذُنُوبِ الثَّقَلَيْنِ وَ مَنْ كَتَبَ فَضِيلَةً مِنْ فَضَائِلِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تَسْتَغْفِرُ لَهُ مَا بَقِيَ لِنَلِكِ الْكِتَابَةِ رَسْمٌ وَ مَنْ اسْتَمَعَ إِلَى فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ الذُّنُوبَ الَّتِي اكْتَسَبَهَا بِالِاسْتِمَاعِ وَ مَنْ نَظَرَ إِلَى كِتَابَةٍ فِي فَضَائِلِهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ الذُّنُوبَ الَّتِي اكْتَسَبَهَا بِالنَّظَرِ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ النَّظَرُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ عِبَادَةٌ وَ ذِكْرُهُ عِبَادَةٌ وَ لَا يُقْبَلُ إِيمَانُ عَبْدٍ إِلَّا بِوَلَايَتِهِ وَ الْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِهِ.» رسول خدا ﷺ فرمود خدا برای برادر علی بن ابی طالب ﷺ فضائل بی شماری مقرر کرده هر که یک فضیلت او را ذکر کند با اعتراف به آن خدا گناهان گذشته و آینده اش را ببامرزد گرچه با گناه جن و انس به محشر آید و هر که یک فضیلت از او بنویسد تا آن نوشته بماند فرشتگان برایش آمرزش جویند و هر که به فضیلتی از او گوش دهد خدا گناهی که با گوش کرده ببامرزد و هر که به یک فضیلتش نگاه کند خدا گناهی که با چشم کرده ببامرزد سپس رسول خدا ﷺ فرمود نگاه بر علی بن ابی طالب ﷺ عبادتست و یاد و ذکر علی بن ابیطالب ﷺ عبادتست و ایمان بنده پذیرفته نیست جز به ولایت او و برائت از دشمنان او. امالی، شیخ صدوق، ص ۲۰۱؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص ۱۱۴؛ نهج الإیمان، ابن جبر، ص ۲۵؛ معارج الیقین، شیخ محمد سبزواری، ص ۵۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳۸، ص ۱۹۶.

مجلس چها(دهم)

مصباح هدايت و كشتي نجات

مسجد اعظم

(۸۷/۱۰/۳ هـ ش)

مصباح هدایت و کشتی نجات

حاصل بعثت انبیا ﷺ و نزول کتب، بسته به قیام سید الشهدا ﷺ

چون در آستانه محرم قرار داریم، باید در این آیه، تأمل و دقت عمیقی شود: ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ﴾^(۱) لیتفقوهوا ماده اش فقه است و هیئتش تفعل است.

باید فقه و فهم دین، در عقل بشر هضم بشود، اول باید دانست: دین چیست؟ چرا که تا دین شناخته نشود، فقه دین شناخته نمی شود، ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾^(۲) فقه و فهم دینی که محصول تمام بعثت انبیا ﷺ است، در چه حد از اهمیت می باشد؟

علت مبقیه این دین فقط قیام سیدالشهدا ﷺ است.^(۳) آیا فهمیدن این مطلب عظیم - که حاصل تمام بعثت انبیا ﷺ است و نزول همه کتب الهی به این قیام بستگی دارد، - در چه حد از اهمیت است؟!

۱. پس چرا از هر فرقه ای از آنان، دسته ای کوچ نمیکنند تا در دین آگاهی پیدا کنند. توبه: ۱۲۲.

۲. هر آینه دین در نزد خدا دین اسلام است. آل عمران: ۱۹.

۳. أن دین الاسلام كما أنه محمدي الحدوث فهو حسيني البقاء. هذه حقيقة راهنة مدعمة بالبراهين. الغدير، علامه امینی، ج ۳، ص ۲۴۷.

شبهه وهن بودن عزاداری

امروز شبهاتی در عزاداری القاء می شود و باید عموم شما مجهز باشید برای دو جهت یک جهت نفی و یک جهت اثبات. ممکن است در اثر تراکم جهل، مطلب به اینجا برسد که بعضی تصور کنند که این عزاداری‌ها، این شور و این غوغا، افراط در عزاداری است و موجب وهن است.

باید فهمید کسانی که چنین حدی از تعظیم این روز و تکریم این قیام را، موجب وهن می‌دانند، چه کسانی هستند؟

اینان از دو قسم خارج نیستند: یک قسم وابسته به اسلامند، و قسم دوم غیر مسلمانند.

اما آنهایی که وابسته به اسلامند، و توهم می‌نمایند که چنین غوغا و شور و نوایی، برای این روز، بی معنی است، در گردابی گرفتارند که اگر تمام علمائشان جمع بشوند، قدرت پاسخ دادن به مطلبی را که خواهم گفت، ندارند. همان‌ها که به عاشورا خُرده می‌گیرند و به شعائر این مذهب به نظر وهن می‌نگرند، کسانی هستند که اعتقادشان این است که خدا هر شب جمعه، از آسمان به زمین می‌آید، و از اول غروب تا طلوع آفتاب در زمین است و وقتی آفتاب طلوع کرد، بار سفر بسته و به آسمان بر می‌گردد.^(۱)

آیا چنین گروه و مذهب موهومی، حق این را دارد که به عاشورا و شعائر تشیع به

۱. «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ سَمِيعٌ بَصِيرٌ عَلِيمٌ خَبِيرٌ يَتَكَلَّمُ وَيَرْضَى وَيَسْخَطُ وَيَضْحَكُ وَيَعَجِبُ وَيَتَجَلَّى لِعِبَادِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ضَاحِكًا وَيُنزِلُ كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى سَمَاءِ الدُّنْيَا كَيْفَ شَاءَ: فَيَقُولُ: هَلْ مِنْ دَاعٍ فَأَسْتَجِيبُ لَهُ؟ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَأَغْفِرَ لَهُ؟ هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَأَتُوبَ عَلَيْهِ؟ حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ.» مجموعة الفتاوى، ابن تيمية، ج ۵، ص ۶۱ و ج ۶، ص ۱۷۴.

و همچنین: «عن أبي هريرة عن النبي صلى الله عليه [وآله] وسلم... فإذا مضى ثلث الليل أو نصف الليل نزل إلى السماء الدنيا عز وجل فقال هل من سائل فاعطيه هل من مستغفر فاغفر له هل من تائب فأتوب عليه...» مسند أحمد، أحمد بن حنبل، ج ۲، ص ۴۳۳.

و همچنین: رجوع شود مجلس دوم صفحه ۴۵، پاورقی ۲.

نظر و هن بنگرد؟!

فقدان درک و تنزل شعور اینان، در این حدّ است، که درک نمی‌کنند که اگر شب جمعه خدا در زمین است، پس آسمان چگونه بی خدا می‌ماند؟ و در طول هفته که خدا به آسمان بر می‌گردد، زمین بی خدا چه می‌کند؟! گذشته از آن دقائق فلسفی، که در بطلان مقاله ایشان مذکور است.

قدر این مذهب را بدانید! این مطلب، مبنای مذهب کسانی است که امروز با تشییع درافتاده و ادّعا می‌نمایند که علمدار توحید هستند. اینان غرق در وادی وهم و ضلالند. چنین مردمی، چه حقّ دارند که در عاشورا نظر بدهند؟!

دسته دوم کسانی هستند که خارج از اسلامند. اینان عمّ از پاپ و پیروانش، اگر قدرت علمی دارند، از گرداب وهم «عشای ربانی»^(۱) در بیایند!

گرفتاری این گروه، به اوهام و خیالات و ضعف ادراک عقلی، در این حدّ است که در مراسم عشای ربانی، خمیری درست می‌کنند و از آن خمیر، نانی می‌پزند و آن نان را می‌خورند و عقیده پاپ و پیروانش این است که عیسای مسیح، که به نصّ

۱. کلیساهای مختلف در طول زمان در کیفیت عشای ربانی تغییراتی را ایجاد کرده‌اند ولی دو عنصر اساسی در همه مراسم‌ها ثابت است: اول: خواندن دو یا سه مقطع از کتاب مقدس؛ دوم: خوردن نان و شراب (قربانی مقدس). نان به عنوان نماد بدن عیسی مسیح است که در راه نجات بشریت به صلیب رفت و شراب نیز نمادی از خون عیسی مسیح است که در این راه ریخته شد. بسیاری از پروتستان‌ها عشای ربانی را مهم می‌شمرند و از این باب می‌گویند برای اجرای درست و کامل آن مراسم، باید کاملاً آماده شد و به همین دلیل آن را تنها در برخی مناسبت‌ها (و برخی از آنان سالی چهار یا ماهی یک بار) برگزار می‌کنند. این در حالی است که کاتولیک‌ها عشای ربانی را قلب عبادت روزانه می‌دانند و به همین دلیل، آن مراسم را هر روز بر پا می‌دارند تا هر کس بخواهد در آن شرکت کند. در مقابل ارتدکس‌ها مراسم عشای ربانی را تنها در روزهای یکشنبه و اعیاد برگزار می‌کنند. کلیسای کاتولیک و ارتدکس معتقد است که با خواندن دعا، نان و شراب، واقعاً به گوشت و خون عیسی مبدل می‌شود لذا حضور عیسی مسیح در این مراسم، حضوری واقعی است. و اما ریشه این آیین در کتاب مقدس: «و چون ایشان غذا می‌خوردند عیسی نان را گرفته برکت داد و پاره کرده به شاگردان داد و گفت: بگیرید و بخورید این است بدن من؛ و پیاله را گرفته شکر نمود و بدیشان داده گفت: همه شما از این بنوشید؛ زیرا که این است خون من در عهد جدید که در راه بسیاری بجهت آمرزش گناهان ریخته می‌شود». انجیل متی ۲۶: ۲۶ تا ۲۸.

انجيل، كلمه خدا بود،^(۱) همان عيسى در اين آرد خمير مى شود، و پس از آن كه خمير شد، پيروان مسيح اين خدا را مى خورند و گوشتشان و خونشان با خدا آميخته مى شود. اين هم اوهام آنها است.

سست نمودن شعائر حسيني

حال كمال پستی و نهايت دنائت اين است كه در اين مملكت، شعائر حسيني را سست كنيم، تا يك چنين ملت‌هاى مستغرق در اوهام، به نظر خفت به اين شعائر نگاه نکنند. مصيبت اين است اين اندازه جهل بر مردم سيطره كند، و تصور كنند كه اين عزادارى‌ها افراط است و بايد كاسته شود؟!

اين است كه فقه و فهم دين لازم است. همه اين مصائب در اثر جهل است. اين شور و غوغاى عزادارى در اين مملكت، و همه اين دسته‌ها، و همه اين هيئت‌ها، در مقابل عظمت مصيبت عاشورا ناچيز است! نه خود او شناخته شد و نه كار او شناخته شد.

محمد بن على قمى عليه السلام آن كسى كه علامه، حسن بن يوسف بن مطهر، دو سند شيخ صدوق را به وجود او تصحيح مى كند^(۲) يعنى شيخ شيخ صدوق عليه السلام؛ چنين مردى از على بن ابراهيم قمى، ثقة ثبت^(۳) او از ابراهيم بن هاشم^(۴) كه عدل و ثقة

۱. در ابتدا كلمه بود و كلمه نزد خدا بود و كلمه خدائى بود؛ همان در ابتدا نزد خدا بود. يوحنا: ۱-۲.
۲. «محمد بن علي من مشايخ إجازة الصدوق، الذي أكثر من الرواية عنه في المشيخة، والخصال، والأمالى، والعيون، والتوحيد، مترحماً مترضياً في جميع المواضع. و صحح العلامة [الحلى] طريق الفقيه إلى: منصور بن حازم، و معاوية بن وهب، و فيهما محمد بن علي، و وثقه الأمير محمد في باب الألقاب من كتابه تلخيص الرجال.» خاتمة المستدرک، ميرزا حسين نوري، ج ۴، ص ۱۵۱-۱۵۲.
۳. «علي بن إبراهيم بن هاشم أبو الحسن القمي، ثقة في الحديث، ثبت، معتمد.» رجال نجاشى، نجاشى، ص ۲۶۰؛ رجال ابن داود، ابن داود حلى، ص ۱۳۵.
۴. «أن السيد ابن طاووس ادعى الاتفاق على وثاقته، حيث قال عند ذكره رواية عن أمالي الصدوق في سندها إبراهيم بن هاشم: "ورواة الحديث ثقات بالاتفاق." فلاح السائل، سيد ابن طاووس، ص ۱۵۸؛ معجم رجال الحديث، سيد خونى، ج ۱، ص ۲۹۱.

شیخ القمیین فی عصره است؛ و او از ریّان بن شیبب که موثق به توثیق نجاشی است،^(۱) روایت می‌نماید. سند چنین سندی است.

این ریّان که ثقه به توثیق نجاشی است، گفت: روز اول محرم، نزد علی بن موسی الرضا علیه السلام رفتم. خوب دقت کنید و بفهمید عاشورا چیست! و واقعه چه واقعه‌ای است! کیست که چنین حرف می‌زند، آن هم با چنین سندی؟

آن کسی که این حرف را می‌زند کسی است که بنابر روایتی، به سند صحیح - سندی که شیخ انصاری بر طبق آن سند فتوا می‌دهد - زیارت قبرش با هفتاد هزار حج بیت الله برابر است.^(۲) چنین کسی متکلم در این باب است! از اینجا فکر کنید! فقه در دین این است که به آن لطائف و به آن دقائق، توجه کنید تا به عمق مطلب برسید.

۱. «ریان بن شیبب خال المعتمد، ثقة، سكن قم، و روی عنه أهلها و جمع مسائل الصباح بن نصر الهندي للرضا علیه السلام» رجال نجاشی، نجاشی، ص ۱۶۵.

۲. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ النَّيْسَابُورِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَعِيدِ الْمَكِّيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ سُلَيْمَانَ الْمَازِنِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى علیه السلام قَالَ: «مَنْ زَارَ قَبْرَ وَلَدِي عَلِيِّ كَانَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ كَسْبِعِينَ حَجَّةً مَبْرُورَةً قَالَ قُلْتُ سَبْعِينَ حَجَّةً قَالَ نَعَمْ وَ سَبْعِينَ أَلْفَ حَجَّةٍ قَالَ قُلْتُ سَبْعِينَ أَلْفَ حَجَّةٍ قَالَ رَبِّ حَجَّةٌ لَا تُقْبَلُ مِنْ زَارَةٍ وَ بَاتَ عِنْدَهُ لَيْلَةً كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ قَالَ نَعَمْ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَانَ عَلِيٌّ عَرْشَ الرَّحْمَنِ أَرْبَعَةَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ أَرْبَعَةَ مِنَ الْآخِرِينَ فَأَمَّا الْأَرْبَعَةُ الَّذِينَ هُمْ مِنَ الْأَوَّلِينَ فَنُوحٌ وَ إِبْرَاهِيمُ وَ مُوسَى وَ عِيسَى علیهم السلام وَ أَمَّا الْأَرْبَعَةُ مِنَ الْآخِرِينَ فَمُحَمَّدٌ وَ عَلِيُّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ ثُمَّ يَمْدُ الْمِضْمَارُ فَيَقْعُدُ مَعَنَا مَنْ زَارَ قُبُورَ الْأَنْبِيَاءِ إِلَّا أَنْ أَعْلَاهُمْ دَرَجَةٌ وَ أَقْرَبَهُمْ حَيَوَةً زُورًا قَبْرَ وَلَدِي عَلِيِّ علیه السلام». امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: هر که قبر فرزندان علی علیهم السلام را زیارت کند برایش نزد خدای عزوجل هفتاد حج مبرور است گفتم هفتاد حج مبروره فرمود آری هفتاد هزار حج مبرور گفتم هفتاد هزار حج؟ گوید فرمود بسا حاجی که قبول نباشد هر که زیارتش کند یا کنار قبرش بماند چون کسی باشد که خدا را در عرش او زیارت کرده. گفتم چون کسی که خدا را در عرش زیارت کرده؟ فرمود آری چون روز قیامت شود بر عرش خدای عز و جل چهار کس از اولین و چهار از آخرین باشند اولین، نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و آخرین، محمد و علی و حسن و حسین علیهم السلام سپس بساطی بکشند و زائرین قبور ائمه علیهم السلام با ما بنشینند و بلندترین درجه و نزدیکترین آنها به ما در عطا زائرین قبر فرزندان علی علیه السلام باشند. کافی، شیخ کلینی، ج ۴، ص ۵۸۵؛ کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۵۱۲؛ امالی، شیخ صدوق، ص ۱۸۲؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۲۹۰؛ تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۸۵؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص ۲۳۴؛ مزار، مشهدی، ص ۵۴۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۷، ص ۲۹۲.

جمله‌ای فرمود که گفتنش برای من مشکل است، چه برسد به فهمیدنش! فرمود:
 «يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ كُنْتَ بَاكِيًا لِّشَيْءٍ فَأَبِكِ لِلْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^(۱)
 مفهومی اعم از شیء هست؟! یعنی مصیبت تمام انبیا علیهم السلام و مصیبت تمام
 اوصیا علیهم السلام همه در مفهوم شیء مندرج است، و مصیبت تمام اولیا علیهم السلام و مصیبت تمام
 شهدا همه در مفهوم شیء مندرج است.
 «إِنْ كُنْتَ بَاكِيًا لِّشَيْءٍ فَأَبِكِ لِلْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» که بود و چه کرد؟! این واقعه چه واقعه‌ای بود؟
 بروید و فکر کنید!

اگر روز ابراهیم علیه السلام به نظرتان آمد، «لَا يَوْمَ كَيْوَمِ الْحُسَيْنِ»؛ اگر روز موسی علیه السلام به
 نظرتان آمد، «لَا يَوْمَ كَيْوَمِ الْحُسَيْنِ»؛ اگر روز عیسی علیه السلام به نظرتان آمد، «لَا يَوْمَ كَيْوَمِ
 الْحُسَيْنِ»^(۲).

باریدن خون و خاک سرخ از آسمان

یک جمله دیگر کافی است. در ادامه روایت به ابن شیبیه فرمود: پدرم از جدّم
 روایت نمود: «لَمَّا قُتِلَ جَدِّي الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمْطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا وَ تُرَابًا أَحْمَرَ»^(۳) وقتی او کشته
 شد، از آسمان خون بارید. واقعه چه واقعه‌ای است، قضیه چه بود؟

سرخ شدن افق پس از مصیبت عاشورا

خوب دقت کنید، ذهبی نوشته و نه تنها ذهبی، بلکه سیوطی و نه تنها سیوطی،
 مورّخین عامّه و محدّثین عامّه و مفسرین عامّه، هم از رجال تفسیر هم از رجال
 حدیث تمام این‌ها این قضیه را نوشتند که: «وقتی او کشته شد، شش ماه تمام افق

۱. رجوع شود به مجلس هشتم صفحه ۱۶۸، پاورقی ۱.

۲. رجوع شود به مجلس دوازدهم، صفحه ۲۴۰، پاورقی ۳.

۳. رجوع شود به مجلس هشتم صفحه ۱۶۸، پاورقی ۱.

و همچنین برای تحقیق بیشتر رجوع شود به صفحه ۶۳، پی نوشت شماره ۱۳.

سرخ بود»^(۱) این ها را برای سنی ها می گویم که در روز عاشورا وظیفه شان را بدانند، اما شیعیان، وظیفه دیگری دارند.

بیان ابن جوزی، در تحلیل این مطلب، این است که وقتی غضب غلبه می کند، صورت سرخ می شود و چون ذات قدوس ربّ الارباب از جسم منزّه است، ظهور غضبش در قضیه شهادت حسین بن علی علیه السلام، به صورت سرخی در آفاق بود. این کلام از بزرگ فحل سنی است!^(۲)

۱. عن علي بن مدرك عن جده الأسود بن قيس قال احمرت آفاق السماء بعد قتل الحسين ستة أشهر [سته أشهر بعد قتله] يرى [نرى] ذلك في آفاق السماء كأنها الدم. قال فحدثت بذلك شريكا فقال لي سألت من الأسود قلت هو جدي أبو أمي قال أما والله إنه كان لصدوق الحديث عظيم الأمانة مكرما للضيف «شرح الأخبار، قاضی نعمان مغربی، ج ۳، ص ۵۴۲.

منابع اهل تسنن: ترجمه امام حسین (از طبقات ابن سعد)، ابن سعد، ص ۹۱؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۱۴، ص ۲۲۷؛ ترجمه امام حسین، ابن عساکر، ص ۳۵۶؛ تهذیب الکمال، مزی، ج ۶، ص ۴۳۲؛ سیر أعلام النبلاء، ذهبی، ج ۳، ص ۳۱۲؛ تاریخ اسلام، ذهبی، ج ۵، ص ۱۵ (ذهبی می گوید: أما والله إنه [الأسود بن قيس] كان لصدوق الحديث)؛ تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۲۲۶؛ صواعق المحرقة، ابن حجر هیثمی، ص ۱۹۴؛ ینابیع الموده، قندوزی، ج ۳، ص ۲۰.

و همچنین: عن السدي قال: لما قتل الحسين بن علي عليه السلام بكت السماء عليه و بكأؤها حمرتها. «صراط المستقیم، عاملی بیاضی، ج ۳، ص ۱۲۴؛ غایة المرام، سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۳۷۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۲۱۷.

منابع اهل تسنن: جامع البيان، طبری سنی، ج ۲۵، ص ۱۶۰؛ تفسیر ثعلبی، ثعلبی، ج ۸، ص ۳۵۳؛ معالم التنزیل (تفسیر البغوی)، بغوی، ج ۴، ص ۱۵۲؛ تفسیر قرطبی، قرطبی، ج ۱۶، ص ۱۴۱؛ معارج الوصول، زرنندی حنفی، ص ۹۹؛ صواعق المحرقة، ابن حجر مکی، ص ۱۹۴؛ ینابیع الموده، قندوزی، ج ۳، ص ۲۰. ۲. قال الشيخ أبو الفرج ابن الجوزي: كان الغضبان يحمر وجهه عند الغضب فيستدل على غضبه وهو إمارة الشخص، الحق سبحانه و تعالی ليس بجسم فأظهر تأثير عظمتة على من قتل الحسين عليه السلام بحمرة الأفق و ذلك دليل على عظيم الجنایة. و قال أيضا: لما أسر العباس يوم بدر سمع النبي صلى الله عليه وآله أنه لما نام تلك الليلة، و كيف لو سمع أنین الحسين. «نظم درر السمطين، زرنندی حنفی، ص ۲۲۲؛ معارج الوصول، زرنندی حنفی، ص ۹۹. تذكرة الخواص، سبط ابن الجوزي، ص ۲۴۶؛ جواهر العقدين، سمهودی، ج ۳، ص ۳۸۰ و همچنین: قال ابن الجوزي: «و حکمته إن غضبنا يؤثر حمرة الوجه، و الحق منزّه عن الجسمیة، فأظهر تأثير غضبه على قتلة الحسين بحمرة الأفق، اظهارا لعظم الجنایة. قال: و أنین عباس ببدر و هو أسیر منع النبي عن النوم، فكيف بأنین الحسين.» صواعق المحرقة، ابن حجر هیثمی، ص ۱۹۴؛ ینابیع، قندوزی، ج ۳، ص ۲۱.

قضیه از نظر عامّه و اهل سنت، این گونه مسلّم بوده است که نوبت به توجیه علمی رسیده است.

جراحت پلک دیده امام رضا علیه السلام در مصیبت سیدالشهدا علیه السلام

اما از نظر خاصه و از دیدگاه شیعه، وظیفه چیست؟ باز بیان امام هشتم علیه السلام لازم است. آنها که می گویند؛ سینه نزنید، زنجیر نزنید که ضرر دارد! این شبهات را یک عده عوام در مغز مردم القاء می کنند. شما باید با کمال قدرت، مجهز به فقه این دین باشید! اگر تمام بزرگان از شیخ طوسی علیه السلام، تا شیخ انصاری علیه السلام، جمع بشوند، ارزش یک نفس امام هشتم علیه السلام را ندارند، گذشته از این، از سلمان تا به بعد، تمام باید فدا بشوند، تا یک نفس او باقی بماند، چنین کسی فرمود: «إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ علیه السلام أَقْرَحَ جُفُونَنَا وَ أَسْبَلَ دُمُوعَنَا»^(۱) گریه امام هشتم علیه السلام در اختیار اوست، چقدر باید گریه کرده باشد که پای مژه هایش، همه مجروح شده باشد، این جراحت چشم امام هشتم علیه السلام است، او می داند چه واقعه ای رخ داد؟ او می داند که چه خبر شد؟

نام امام حسین علیه السلام در قائمه عرش

اگر می خواهید این قضیه را دریابید، باید در این آیات، دقت نمایید، اول عرش را بشناسید. عرش چیست؟

بنگرید که کلمه عرش در چه آیاتی از قرآن، آمده است، در آیه ای عرش کریم: ﴿فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ﴾؛^(۲) و در این آیه عرش عظیم: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾؛^(۳) و در اینجا عرش مجید: ﴿وَهُوَ الْعَفْوَورُ الْوَدُودُ﴾

۱. رجوع شود به مجلس دوم، صفحه ۵۴، پاورقی ۲.

۲. پس والاست خدا فرمانروای برحق، خدایی جز او نیست. [اوست] پروردگار عرش گرانمایه. مؤمنون: ۱۱۶.

۳. خدای یکتا که هیچ خدایی جز او نیست. پروردگار عرش عظیم. نمل: ۲۶.

ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ﴿١﴾.

نسبت به امر خودش وقتی تدبیر امر را بیان می نماید، می فرماید: ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأُمْرَ﴾؛ ﴿٢﴾ وَ تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ ﴿٣﴾.

و نسبت به پیغمبر ﷺ، می فرماید: مقام توکل را بیان نما و بگو: ﴿عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾؛ ﴿٤﴾ و به مرحله تسبیح که می رسد، می فرماید: ﴿فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾؛ ﴿٥﴾ الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ﴾؛ ﴿٦﴾ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ * ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ﴾. ﴿٧﴾ این آیات بیانگر عظمت عرش الهی است.

در شب معراج، در همان سیری که خدای تعالی در عظمت آن فرمود: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا﴾، ﴿٨﴾ خداوند تعالی، حبیبش ﷺ را به ملا اعلیٰ ﴿٩﴾ برد، تا آنجا که: ﴿فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ﴾، ﴿١٠﴾ در آن هنگام پیامبر ﷺ فرمود: وقتی به عرش نظر کردم، دیدم بر قائمه عرش نوشته شده است: «إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَىٰ وَ سَفِينَةُ النَّجَاةِ». ﴿١١﴾

عظمت سید الشهدا ﷺ چنان جایگاه و مقام رفیعی دارد که خداوند متعال عرشی را که آن چنان وصف کرده بود، به نام او مزین نمود، حال باید فهمید چرا امام هشتم علی بن موسی الرضا ﷺ فرمود: «إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ ﷺ أَقْرَحَ جُفُوتَنَا».

۱. و او است آمرزگار دوستدار، دارنده عرش گرامی. بروج: ۱۴ و ۱۵.

۲. سپس بر عرش استیلا یافت. کار [آفرینش] را تدبیر می کند. یونس: ۳.

۳. و فرشتگان را می بینی که پیرامون عرش به ستایش پروردگار خود تسبیح می گویند. زمر: ۷۵.

۴. بر او توکل کردم، و او پروردگار عرش بزرگ است. توبه: ۱۲۹.

۵. پس الله، پروردگار عرش، از هر چه به وصفش میگویند منزّه است. انبیاء: ۲۲.

۶. آنان که عرش را حمل می کنند و آنان که بر گرد آن هستند به ستایش پروردگارشان تسبیح می گویند. غافر: ۷.

۷. «که آن است همانا گفتار فرستاده گرامی، توانگری نزد خداوند عرش ارجمند» تکویر: ۱۹ و ۲۰.

۸. منزّه است آن [خدایی] که بنده اش را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الأقصی - که پیرامون آن

را برکت داده ایم - سیر داد. اسراء: ۱.

۹. «ثُمَّ ذَنَا فَتَدَلَّى، فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ» سپس نزدیک آمد و نزدیکتر شد؛ تا [فاصله اش] به قدر [طول]

دو [انتهای] کمان یا نزدیکتر شد. نجم: ۸ و ۹.

۱۰. پس وحی فرستاد به سوی بنده خویش آنچه وحی فرستاد. نجم: ۱۰.

۱۱. رجوع شود به مجلس دوم، صفحه ۴۷، پاورقی ۱.

این عزاداری‌ها ناچیز است، سال به سال باید این مملکت عوض بشود، باید عاشورا هر سال از نظر کم و کیف، بیشتر بشود!^(۱)

شهبه و صبیحة فاطمة زهرا علیها السلام در مصیبت سید الشهداء علیه السلام

این حدیث بهت آور است. مردم! باید بدانند که این واقعه، هر روز تکرار می‌شود. روایت این است: در آن هنگام که ملائکه حَفَظَه می‌خواهند به ملاءِ اعلیٰ رفته و از زمین به آسمان سیر کنند، برنامه شان این است که همه به زیارت سید الشهداء علیه السلام می‌روند. وقتی وارد محدودهٔ حائر و قتلگاه امام حسین علیه السلام می‌شوند، ملائکه‌ای که در حرم هستند، با آنها مصافحه می‌کنند ولی تا صبح با آنها صحبت نمی‌کنند، چرا؟ چرا که تا صبح گریه می‌کنند. طلوع آفتاب که می‌شود با ملائکه حَفَظَه حرف می‌زنند و بعد می‌روند.

عظمت مصیبت این است: بعد که ملائکه به ملاءِ اعلیٰ می‌روند، صدیقهٔ کبری،

۱. روایت شده: هنگامی که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فاطمه اطهر علیها السلام را از شهادت فرزندش حسین علیه السلام و آن مصائبی که دچار آن حضرت شد آگاه نمود آن بانو گریه شدیدی کرد و گفت: «یا اَبهٔ مَتی یَکُونُ ذَٰلِکَ قَالَ فِی زَمَانٍ خَالَ مِئی وَ مِنْکِ وَ مِنْ عَلَیِّ فَأَشْتَدُّ بُکَاؤُهَا وَ قَالَتْ یا اَبهٔ فَمَنْ یَبْکِی عَلَیْهِ وَ مَنْ یَلْتَزِمُ بِإِقَامَةِ الْعَزَاءِ لَهُ فَقَالَ النَّبِیُّ یا فَاطِمَةُ اِنْ نِسَاءً اَمْتِی یَبْکُونَ عَلَی نِسَاءِ اَهْلِ بَیْتِی وَ رِجَالَهُمْ یَبْکُونَ عَلَی رِجَالِ اَهْلِ بَیْتِی وَ یُجَدِّدُونَ الْعَزَاءَ جِیلاً بَعْدَ جِیْلِ فِی کُلِّ سَنَةٍ فَاِذَا کَانَ الْقِیَامَةُ تُشْفَعِیْنَ اَنْتِ لِلنِّسَاءِ وَ اَنَا اَشْفَعُ لِلرِّجَالِ وَ کُلُّ مَنْ بَکَى مِنْهُمْ عَلَی مُصَابِ الْحُسَیْنِ اَخَذْنَا بِیَدِهِ وَ اَدْخَلْنَاهُ الْجَنَّةَ یا فَاطِمَةُ کُلُّ عَیْنٍ بَاکِیَّةٌ یَوْمَ الْقِیَامَةِ اِلَّا عَیْنٌ بَکَتْ عَلَی مُصَابِ الْحُسَیْنِ فَاِنَّهَا ضَا حِکَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ بِنَعِیمِ الْجَنَّةِ.» پدر جان! یک چنین مصائبی در چه موقع رخ میدهد؟ فرمود در آن زمانی که من و تو و علی در دنیا نباشیم! گریه حضرت زهرا علیها السلام شدیدتر شد و گفت: پدر جان! پس چه کسی برای حسینم گریه خواهد کرد و چه کسی متصدی عزاداری وی خواهد شد؟! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای فاطمه! زنان امت من بر زنان اهل بیتم و مردان ایشان بر مردان اهل بیت من گریه خواهند کرد، همه ساله هر گروهی پس از دیگری عزاداری را تجدید مینمایند. هنگامی که روز قیامت فرا رسد تو زنان امت من و مردان آنان را شفاعت خواهیم کرد. هر یکی از ایشان که در مصیبت امام حسین علیه السلام گریه کند ما دست او را میگیریم و داخل بهشت مینمائیم. ای فاطمه! هر چشمی فردای قیامت گریان است غیر از چشمی که در مصیبت حسین گریه کند، زیرا صاحب آن چشم خندان و مؤذنه نعمت‌های بهشت به وی داده خواهد شد. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۴، ص ۲۹۳؛ عوالم امام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۵۳۴.

فاطمه زهرا عليها السلام، كه با هزار پيغمبر و با هزار وصي و با هزار شهيد و با هزار هزار ملك از كروبين است، با آن ملائكه اي كه زوار قبر ابا عبد الله الحسين عليه السلام هستند، روبرو مي شود.

وقتي آن حضرت عليها السلام به اين ملائكه بر مي خورند، شهنقه و صيحه مي زنند و تمام ملائكه آسمان، در اثر شهنقه فاطمه زهرا عليها السلام دست از تسبيح و تهليل بر مي دارند، اين مشكل حل نمي شود، تا به پيغمبر صلى الله عليه وآله خبر مي دهند، رسول خدا صلى الله عليه وآله آمده و فاطمه زهرا عليها السلام را تسليت مي دهند تا آن حضرت عليها السلام صبر نمايند. وقتي ملائكه بر مي گردند، اين منظره را مي بينند! ^(۱) ۳۰

۱. امام صادق عليه السلام فرمودند: «إِذَا رُزِّمَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَالزُّمُوا الصَّمْتَ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ وَإِنَّ مَلَائِكَةَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الْحَفِظَةِ تَحْضُرُ الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ بِالْحَائِرِ فَتَصَافِحُهُمْ فَلَا يُجِيبُونَهَا مِنْ شِدَّةِ الْبُكَاءِ فَيَنْتَظِرُونَهُمْ حَتَّى تَزُولَ الشَّمْسُ وَحَتَّى يَنْوَرَ الْفَجْرُ ثُمَّ يَكَلِّمُونَهُمْ وَيَسْأَلُونَهُمْ عَنْ أَشْيَاءَ مِنْ أَمْرِ السَّمَاءِ فَأَمَّا مَا بَيْنَ هَذَيْنِ الْوَقْتَيْنِ فَإِنَّهُمْ لَا يَنْطِقُونَ وَلَا يَقْتَرُونَ عَنِ الْبُكَاءِ وَالدَّعَاءِ وَلَا يَسْغَلُونَهُمْ فِي هَذَيْنِ الْوَقْتَيْنِ عَنْ أَصْحَابِهِمْ فَإِنَّمَا سُغِلُهُمْ بِكُمْ إِذَا نَطَقْتُمْ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَمَا الَّذِي يَسْأَلُونَهُمْ عَنْهُ وَابْتِهَامُ يَسْأَلُ صَاحِبَةَ الْحَفِظَةِ أَوْ أَهْلَ الْحَائِرِ قَالَ أَهْلُ الْحَائِرِ يَسْأَلُونَ الْحَفِظَةَ لِأَنَّ أَهْلَ الْحَائِرِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ لَا يَبْرَحُونَ وَ الْحَفِظَةُ تَنْزِلُ وَ تَصْعَدُ قُلْتُ فَمَا تَرَى يَسْأَلُونَهُمْ عَنْهُ قَالَ إِنَّهُمْ يَمْرُونَ إِذَا عَرَجُوا بِإِسْمَاعِيلَ صَاحِبِ الْهُوَاءِ فَرَبَّمَا وَاقْفُوا النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وَعِنْدَهُ فَاطِمَةُ الرَّهْرَاءُ عليها السلام وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْأَيْمَةُ عليها السلام مَنْ مَضَى مِنْهُمْ فَيَسْأَلُونَهُمْ عَنْ أَشْيَاءَ وَمَنْ حَصَرَ مِنْكُمْ الْحَائِرِ وَ يَقُولُونَ بِشْرُوهُمْ بِدُعَائِكُمْ فَتَقُولُ الْحَفِظَةُ كَيْفَ بُشِرْتُمْ وَ هُمْ لَا يَسْمَعُونَ كَلَامًا يَقُولُونَ لَهُمْ بَارِكُوا عَلَيْهِمْ وَ ادْعُوا لَهُمْ عَنَّا فَهِيَ الْبِشَارَةُ مِنَّا فَإِذَا انْصَرَفُوا فَحِفْوُهُمْ بِأَجْنِحَتِكُمْ حَتَّى يُحْسُوا مَكَانَكُمْ وَإِنَّا نَسْتَدْعُهُمُ الَّذِي لَا تَصْنِيعَ وَدَانِعُهُ وَ لَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي زِيَارَتِهِ مِنَ الْخَيْرِ وَ يَعْلَمُ ذَلِكَ النَّاسُ لَا قُتِلُوا عَلَى زِيَارَتِهِ بِالسُّيُوفِ وَ لَبَاعُوا أَمْوَالَهُمْ فِي إِيْتَانِهِ وَ إِنْ فَاطِمَةُ عليها السلام إِذَا نَظَرَتْ إِلَيْهِمْ وَ مَعَهَا أَلْفُ نَبِيٍّ وَ أَلْفُ صِدِّيقٍ وَ أَلْفُ شَهِيدٍ وَ مِنَ الْكُرُوبِيِّينَ أَلْفُ أَلْفٍ يُسْعِدُونَهَا عَلَى الْبُكَاءِ وَ إِنَّهَا لَتَشْهَقُ شَهْقَةً فَلَا يَبْقَى فِي السَّمَاوَاتِ مَلَكٌ إِلَّا بَكَى رَحْمَةً لِمَوْتِهَا وَ مَا نَسَكُنُ حَتَّى يَأْتِيَهَا النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله [أَبُوهَا] يَقُولُ يَا بِنْتِي قَدْ أَبَكَيْتِ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَ سَغَلْتِهِمْ عَنِ التَّسْبِيحِ وَ التَّقْدِيرِ فَكُفِّي حَتَّى يَقْدَسُوا فَإِنَّ اللَّهَ بِالْغُ أَمْرِهِ وَ إِنَّهَا لَتَنْتَظِرُ إِلَى مَنْ حَصَرَ مِنْكُمْ فَتَسْأَلُ اللَّهَ لَهُمْ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ وَ لَا تَزْهَدُوا فِي إِيْتَانِهِ فَإِنَّ الْخَيْرَ فِي إِيْتَانِهِ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصَى.» وقتي به زيارت حضرت ابا عبد الله عليه السلام رفتيد در آنجا سكوت اختيار کرده و كلامي نگوئيد مگر سخن نيك و خير، زيرا فرشتگان شب و روز كه از نگهبانان و حافظين هستند نزد فرشتگاني كه در حائر حسيني مي باشند آمده و با ايشان مصافحه کرده ولي ايشان از شدت گريه و ناراحتي كه دارند جواب آنها را نداده بناچار آنها صبر مي كنند تا ظهر فردا برسد و صبح طلوع نمايد سپس آنان با ايشان سخن گفته و راجع به امور آسماني سوالاتي را مطرح مي نمايند ولي بين اين دو

امام رضا علیه السلام عبارتی فرمودند تا همه بفهمند، مصیبت چه قدر است: «یا اَبْنُ

→ وقت (صبح و ظهر) ابدا صحبت نکرده و از گریستن و دعاء نمودن کوتاهی نمی‌کنند و در این دو وقت آن فرشتگان نیز ایشان را از یارانشان منصرف و مشغول نمی‌کنند تنها وقتی شما سخن گفته و تکلم می‌نمائید ایشان مشغول و منصرف می‌گردند. راوی می‌گوید: محضر امام علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، چه چیزی را سؤال می‌کنند و کدامیک از دیگری می‌پرسد آیا فرشتگان نگهبان و حافظ از فرشتگان حائر سؤال می‌کنند یا بالعکس؟ حضرت فرمودند: فرشتگان اهل حائر از حافظین و نگهبانان می‌پرسند، زیرا فرشتگان حائر از آنجا دور نشده و به جایی دیگر نمی‌روند ولی حافظین، و نگهبانان به زمین نزول کرده و از آن به آسمان صعود می‌کنند. عرض کردم: نظر شما راجع به سؤال آنها چه بوده و می‌فرمائید از چه چیز سؤال می‌کنند؟ حضرت فرمودند: حافظین وقتی به آسمان عروج می‌کنند عبورشان به اسماعیل یعنی صاحب هواء می‌افتد و بسا با نبی اکرم ملاقات کرده در حالی که نزد آن جناب حضرات فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و ائمه علیهم السلام حضور دارند پس فرشتگان از ایشان راجع به اشیائی چند و در باره آنان که از شما در حائر حاضر می‌شوند سؤالاتی می‌کنند؟ حضرات معصومین علیهم السلام در پاسخ سؤالاتشان می‌فرمایند: زائرین را بشارت دهید و به دعائی که برای ایشان می‌نمائید مژده دهید. فرشتگان حافظ عرض می‌کنند: چگونه به ایشان بشارت دهیم در حالی که صدای ما را نمی‌شنوند؟ حضرات معصومین علیهم السلام به ایشان می‌فرمایند: برای ایشان دعاء کنید که برکات حقتعالی بر ایشان مداوم باشد و نیز از جانب ما ایشان را دعاء نمایند و این خود بشارتی است از ما به ایشان و وقتی از زیارت برگشتند با بال‌هایشان را نوازش کنید، بطوری که شما را حس و درک نمایند و ما ایشان را به امانت نزد شما می‌سپاریم و امید است که این ودائع ضایع و تباه نشوند. و اگر خیر و برکتی که در زیارت آن جناب است مردم می‌دانستند قطعا و به طور حتم در نائل شدن به زیارت آن حضرت با شمشیر با یک دیگر به مقاتله پرداخته و مال‌های خود را فروخته و به زیارت آن جناب می‌رفتند. و حضرت فاطمه علیها السلام هر گاه به ایشان (زائرین) نظر نمایند در حالی که با وی هزار پیغمبر علیهم السلام و هزار صدیق و هزار شهید از کروبین می‌باشند هزار هزار (یک میلیون) نفر آن حضرت را بر گریستن یاری و همراهی می‌کنند و آن حضرت علیها السلام چنان فریاد می‌زنند که هیچ فرشته‌ای در آسمان‌ها باقی نمی‌ماند مگر آنکه از صدای ایشان به گریه می‌افتد، و آن حضرت علیها السلام آرام نمی‌گیرند تا وقتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نزد ایشان آمده و می‌فرمایند: دخترم، اهل آسمان‌ها را به گریه انداختی و ایشان را از تسبیح و تقدیس حق تعالی بازداشتی، پس خودداری کن تا ایشان به تقدیس حق پردازند چه آنکه امر و فرمان خدا بر همه چیز نافذ و روان می‌باشد. سپس امام علیه السلام فرمودند: حضرت فاطمه علیها السلام به کسانی که از شما به زیارت سید الشهداء روند نظر فرموده و از خداوند متان برای ایشان هر خیر و خوبی را مسألت می‌نمایند، مبادا در رفتن، به زیارت آن جناب علیه السلام بی‌رغبت باشید چه آنکه خیری که در زیارت آن حضرت علیه السلام است بیشتر از آنست که بتوان احصاء و شمارش نمود. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۱۷۷؛ مدینه المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۱۶۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۲۲۴؛ عوالم، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۵۰۳.

شَبِيبٍ... إِنَّ الْحَسِينَ ذُبِحَ كَمَا يُذْبَحُ الْكَيْشُ».^(۱) ديگر نمی شود ترجمه کرد.
 اما مصیبت این است که او با لب تشنه کشته شد، «حَتَّى يَحْوَلَ الْعَطَشُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ
 السَّمَاءِ كَالدُّخَانِ».^(۲)

۱. رجوع شود به مجلس هشتم صفحه ۱۶۸، پاورقی ۱.

۲. وَ رَوَى صَاحِبُ الدَّرِّ الثَّمِينِ فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى: «فَتَلَقَى آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ» أَنَّهُ رَأَى سَاقَ الْعَرْشِ وَأَسْمَاءَ النَّبِيِّ ﷺ وَ الْأَنْبِيَاءَ ﷺ فَلَقَّنَهُ جِبْرِئِيلُ قُلْ يَا حَمِيدُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ يَا عَلِيَّ بِحَقِّ عَلِيِّ ﷺ يَا فَاطِرُ بِحَقِّ فَاطِمَةَ ﷺ يَا مُحْسِنُ بِحَقِّ الْحَسَنِ ﷺ وَ الْحُسَيْنِ ﷺ وَ مِنْكَ الْإِحْسَانُ فَلَمَّا ذَكَرَ الْحَسِينَ سَأَلَتْ دُمُوعُهُ وَ انْخَسَعَ قَلْبُهُ وَقَالَ يَا أَخِي جِبْرِئِيلُ فِي ذِكْرِ الْخَامِسِ يَنْكَسِرُ قَلْبِي وَ تَسِيلُ عَجْرَتِي قَالَ جِبْرِئِيلُ وَلَدَكَ هَذَا يُصَابُ بِمُصِيبَةٍ تَصْغُرُ عِنْدَهَا الْمَصَائِبُ فَقَالَ يَا أَخِي وَ مَا هِيَ قَالَ يُقْتَلُ عَطْشَانًا غَرِيبًا وَ جِيدًا فَرِيدًا لَيْسَ لَهُ نَاصِرٌ وَ لَا مُعِينٌ وَ لَوْ تَرَاهُ يَا آدَمَ وَ هُوَ يَقُولُ وَ عَطْشَاهُ وَ قِلَّةَ نَاصِرَاهُ حَتَّى يَحْوَلَ الْعَطَشُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ السَّمَاءِ كَالدُّخَانِ فَلَمْ يُجِبْهُ أَحَدٌ إِلَّا بِالسُّيُوفِ وَ شَرِبَ الْحُتُوفَ فَيُذْبِحُ ذَبْحَ الشَّاةِ مِنْ قَفَاهُ وَ يَنْهَبُ رَحْلَهُ أَعْدَاؤُهُ وَ تُشَهَّرُ رُءُوسُهُمْ هُوَ وَ أَنْصَارُهُ فِي الْبُلْدَانِ وَ مَعَهُمُ النَّسْوَانُ كَذَلِكَ سَبَقَ فِي عِلْمِ الْوَالِدِ الْمَنَّانِ فَبَكَى آدَمُ وَ جِبْرِئِيلُ بَكَاءَ الثُّكْلَى.» صاحب کتاب در تفسیر آیه فتلقى آدم من ربه كلمات روایت میکند که حضرت آدم ﷺ نام های مبارک پیغمبر اسلام و امامان علیهم السلام را در عرش دید! جبرئیل به آن حضرت تعلیم داد تا فرمود: یا حمید بحق محمد ﷺ، یا عالی بحق علی ﷺ، یا فاطر بحق فاطمه ﷺ، یا محسن بحق الحسن ﷺ و الحسين ﷺ و منك الاحسان. هنگامی که نام حسین ﷺ را ذکر نمود اشکهایش جاری و قلب مبارکش شکست. آنگاه به جبرئیل گفت: چرا وقتی نام پنجمی ایشان را ذکر می کنم قلبم میشکند و اشکم جاری می شود جبرئیل گفت: این پسر تو دچار یک مصیبتی خواهد شد که مصائب دیگر در مقابل آن کوچک خواهند بود: حضرت آدم ﷺ فرمود: چه مصیبتی؟ جبرئیل گفت: حسین ﷺ در حالی شهید می شود که عطشان، غریب، تنها، بی یاور و بی معین خواهد بود. ای آدم! اگر تو او را میدیدی میشنیدی که میگفت: یعنی آه از عطش! آه از بی یآوری! کار تشنگی آن حضرت بجائی میرسد که آسمان بنظرش مثل دود خواهد آمد. کسی جوابش را نمیگوید مگر با شمشیر، تا اینکه جرعه مرگ را بیاشامد. آن حضرت را نظیر گوسفند از قفا سر می برند، خیمه هایش را به یغما میبرند، سر مبارک وی و یارانش را در شهرها میگردانند، زن و بچه هایش را به اسیری خواهند برد. علم خدا این طور سبقت یافته است. سپس حضرت آدم و جبرئیل نظیر زن جوان مرده گریان شدند. المنتخب، طریحی، ص ۱۴۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۴، ص ۲۴۵؛ عوالم امام حسین ﷺ، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۱۰۴.

پی نوشت:

١. «قال رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم ان الله يمهل حتى إذا ذهب ثلث الليل الأول [ثم] نزل [ينزل] إلى السماء الدنيا فيقول هل من مستغفر هل من تائب...» صحيح مسلم، مسلم نيشابوري، ج ٢، ص ١٧٦؛ مسند أبي داود طيالسي، طيالسي، ص ٢٩٦؛ مصنف، ابن أبي شيبة كوفي، ج ٧، ص ٩٠؛ صحيح ابن خزيمة، ابن خزيمة، ج ٢، ص ١٨٢؛ سنن الكبرى، نسائي، ج ٦، ص ١٢٤؛ صحيح ابن حبان، ابن حبان، ج ٣، ص ٢٠٢؛ الدعاء، طبراني، ص ٦٢؛ جامع الصغير، سيوطي، ج ١، ص ٢٩٦.
- همچنین به همین مضمون در این منابع: السنة، ابن أبي عاصم، ص ٢١٩؛ أدب الإملاء والإستملاء، سمعاني، ص ٦٢؛ تفسير رازی، رازی، ج ٢٥، ص ٣٤؛ أسد الغابة، ابن اثير، ج ٥، ص ١٨١؛ تفسير ابن كثير، ابن كثير، ج ٤، ص ٢٥١؛ عمدة القاری، عینی، ج ٧، ص ١٩٨؛ كنز العمال، متقی هندی، ج ٢، ص ١٠٤.
- و همچنین: حديث النزول وهو: «أنه تعالى ينزل إلى السماء الدنيا في كل ليلة وفي رواية في كل ليلة جمعة فيقول هل من تائب فأتوب عليه...» مواقف، ایچی، ج ٣، ص ٣٧.
- و همچنین: «و ذهب بعضهم إلى أنه تعالى ينزل في كل ليلة جمعة على شكل أمرد حسن الوجه راكبا على حمار، حتى أن بعضهم ببغداد وضع على سطح داره معلقا، يضع كل ليلة جمعة فيه شعيرا و تبنًا، لتجوز أن ينزل الله تعالى على حمارة على ذلك السطح، فيشتغل الحمار بالأكل، و يشتغل الرب بالنداء "هل من تائب..." منهاج الكرامة، علامه حلی، ص ٣٩؛ إلزام النواصب، ابن صلاح بحرانی، ص ١٢٠ (با کمی اختلاف).
٢. الْأَسْوَدُ بْنُ قَيْسٍ: «لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ ﷺ اِزْتَفَعَتْ حُمُرَةٌ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ وَ حُمُرَةٌ مِنْ قِبَلِ الْمَغْرِبِ فَكَادَتَا يَلْتَقِيَانِ فِي كَيْدِ السَّمَاءِ سِتَّةَ أَشْهُرٍ...» هنگامی که امام حسین ﷺ کشته شد، دو سرخی، یکی از مشرق و دیگری از مغرب بالا آمد، و این دو در وسط آسمان بر هم تلاقی کردند که این سرخی شش ماه طول کشید. شرح الأخبار، قاضی نعمان مغربی، ج ٣، ص ١٦٧؛ مناقب آل أبي طالب، ابن شهر آشوب، ج ٣، ص ٢١٢؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٤٥، ص ٢١٦؛ العوالم، بحرانی، ص ٤٦٧.
- و همچنین: حدثنا جرير عن يزيد بن أبي زياد قال: «لما قتل الحسين بن علي [ﷺ] احمرت آفاق السماء أربعة أشهر قال يزيد واحمرارها بكاؤها.» شرح الأخبار، قاضی نعمان مغربی، ج ٣، ص ٥٤٤. منابع اهل سنن: تفسير قرطبي، قرطبي، ج ١٦، ص ١٤١؛ تفسير ابن كثير، ابن كثير، ج ٤، ص ١٥٤؛ دُرُ المنتور، سيوطي، ج ٦، ص ٣١.
- و همچنین: «ما رواه في أول الجزء الخامس من صحيح مسلم في تفسير قوله تعالى: ﴿فما بكت عليهم السماء والأرض﴾ قال: لما قتل الحسين بن علي عليهما السلام بكت السماء وبكاؤها حمرتها.» طرائف، سيد ابن طاووس، ص ٢٠٣؛ نهج الحق وكشف الصدق، علامه حلی، ص ٢٥٧.
- و همچنین: «وروى ابن الجوزي في كتاب التبصرة، عن محمد بن سيرين قال: لما قتل الحسين اظلمت

الدنيا ثلاثة أيام، ثم ظهرت هذه الحمرة في السماء.» معارج الوصول، زرندي حنفي، ص ٩٨؛ نظم درر السمطين، زرندي حنفي، ص ٢٢١؛ تذكرة الخواص، سبط ابن الجوزي، ص ٢٤٦.
 وهمجنين: عَنْ يَعْقُوبَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُسَهَّرٍ عَنْ جَدِّهِ قَالَتْ: «كُنْتُ أَيَّامَ الْحُسَيْنِ جَارِيَةً شَابَةً فَكَانَتْ السَّمَاءُ أَيَّامًا عَلَقَةً.» سنن الكبرى، بيهقي، ج ٣، ص ٣٣٧؛ تاريخ مدينة دمشق، ابن عساکر، ج ١٤، ص ٢٢٨؛ فتح العزيز، عبد الكريم رافعي، ج ٥، ص ٨٤؛ تلخيص الحبير، ابن حجر، ج ٥، ص ٨٤.
 وهمجنين: «عن جميل بن زيد قال لما قتل الحسين احمرت السماء...» معجم الكبير، طبراني، ج ٣، ص ١١٤؛ مجمع الزوائد، هيثمي، ج ٩، ص ١٩٧.

وهمجنين: تَارِيخُ النَّسَوِيِّ رَوَى حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ هِشَامٍ عَنْ مُحَمَّدٍ قَالَ: «تَعَلَّمْ هَذِهِ الْحُمْرَةَ فِي الْأُفُقِ مِمَّ هِيَ ثُمَّ قَالَ مِنْ يَوْمِ قِتْلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.» مناقب آل أبي طالب، ابن شهر آشوب، ج ٣، ص ٢١٢؛ بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ٤٥، ص ٢١٦؛ عوالم، شيخ عبد الله بحراني، ص ٤٦٧. منابع اهل تسنن: تاريخ مدينة دمشق، ابن عساکر، ج ١٤، ص ٢٢٨؛ ترجمة امام حسين، ابن عساکر، ص ٣٥٨؛ سير اعلام النبلاء، ذهبي، ج ٣، ص ٣١٢؛ تاريخ الإسلام، ذهبي، ج ٥، ص ١٥.

وهمجنين: مُحَمَّدُ بْنُ سَبْرِينَ قَالَ: «أُخْبِرْنَا أَنَّ حُمْرَةَ أَطْرَافِ السَّمَاءِ لَمْ تَكُنْ قَبْلَ قِتْلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.» همانا سرخی اطراف آسمان قبل از كشته شدن امام حسين عليه السلام نبود. مناقب آل أبي طالب، ابن شهر آشوب، ج ٣، ص ٢١٢؛ بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ٤٥، ص ٢١٥ و ٢١٦.

منابع اهل تسنن: معجم الكبير، طبراني، ج ٣، ص ١١٤؛ مجمع الزوائد، هيثمي، ج ٩، ص ١٩٧؛ ينابيع الموده، قندوزي، ج ٣، ص ٢٠ (با اختلاف كم).

٣. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَحَدُهُ فَدَخَلَ عَلَيْهِ ابْنُهُ فَقَالَ لَهُ مَرَجِبًا وَصَمَهُ وَقَبَلَهُ وَقَالَ حَقَّرَ اللَّهُ مَنْ حَقَّرَكُمْ وَانْتَمَمَ مِمَّنْ وَتَرَكَكُمْ وَخَذَلَ اللَّهُ مَنْ خَذَلَكُمْ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكُمْ وَكَانَ اللَّهُ لَكُمْ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَنَاصِرًا فَقَدْ طَالَ بُكَاءُ النِّسَاءِ وَبُكَاءُ الْأَنْبِيَاءِ وَالصَّادِقِينَ وَالشَّهَدَاءِ وَمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ ثُمَّ بَكَى وَقَالَ يَا أَبَا بَصِيرٍ إِذَا نَظَرْتُ إِلَى وُلْدِ الْحُسَيْنِ أَنَانِي مَا لَا أَمْلِكُهُ بِمَا أَتَى إِلَى أَبِيهِمْ وَإِلَيْهِمْ يَا أَبَا بَصِيرٍ إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ كَتَبَتْ لِي وَتَشَهُقُ فَتَزْفِرُ جَهَنَّمَ زُفْرَةً لَوْ لَا أَنَّ الْخَزَنَةَ يَسْمَعُونَ بُكَاءَهَا وَقَدْ اسْتَعَدُّوا لِذَلِكَ مَخَافَةَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهَا عَسَقٌ أَوْ يَشْرُدَ دُخَانُهَا فَيَحْرِقَ أَهْلَ الْأَرْضِ فَيَحْفَظُونَهَا [فَيَكْبَحُونَهَا] مَا دَامَتْ بَاكِئَةً وَيَزْجُرُونَهَا وَيُوتِقُونَ مِنْ أَبْوَابِهَا مَخَافَةَ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَلَا تَسْكُنُ حَتَّى يَسْكُنَ صَوْتُ فَاطِمَةَ الرَّهَاءِ وَإِنَّ الْبِحَارَ تَكَادُ أَنْ تَتَفَتَّقَ فَيَدْخُلَ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ وَمَا مِنْهَا قَطْرَةٌ إِلَّا بِهَا مَلَكٌ مُوَكَّلٌ فَإِذَا سَمِعَ الْمَلِكُ صَوْتَهَا أَطْفَأَ نَارَهَا بِأَجْنِحَتِهِ وَحَبَسَ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ مَخَافَةَ عَلَى الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا وَمَنْ عَلَى الْأَرْضِ فَلَا تَزَالُ الْمَلَائِكَةُ مُسْتَفِقِينَ يَبْكُونَهُ لِيُكَانِهَا وَيَدْعُونَ اللَّهَ وَيَتَضَرَّعُونَ إِلَيْهِ وَيَتَضَرَّعُ أَهْلُ الْعَرْشِ وَمَنْ حَوْلَهُ وَتَرْتَفِعُ أَصْوَاتُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ بِالتَّسْبِيحِ لِلَّهِ مَخَافَةَ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ وَلَوْ أَنَّ صَوْتًا مِنْ أَصْوَاتِهِمْ يَصِلُ إِلَى الْأَرْضِ لَصَعِقَ أَهْلُ الْأَرْضِ وَتَقَطَّعَتِ الْجِبَالُ وَزُلْزَلَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ عَظِيمٌ قَالَ غَيْرُهُ أَعْظَمُ مِنْهُ مَا لَمْ تَسْمَعَهُ ثُمَّ قَالَ لِي يَا أَبَا بَصِيرٍ أَمَا تَحِبُّ أَنْ تَكُونَ فِي مَنْ يَسْعُدُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا فَبَكَيتُ حِينَ قَالَتْهَا فَمَا قَدَرْتُ عَلَى الْمُنْطِقِ وَمَا قَدَرْتُ عَلَى كَلَامِي مِنَ الْبُكَاءِ ثُمَّ قَامَ إِلَى الْمُصَلَّى يَدْعُو فَخَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهِ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ فَمَا انْتَمَعْتُ بِطَعَامٍ وَمَا جَاءَنِي النَّوْمُ وَأَصْبَحْتُ صَائِمًا وَجَلًّا حَتَّى أَتَيْتُهُ فَلَمَّا رَأَيْتُهُ قَدْ سَكَنَ سَكَتًا وَحَمِدْتُ اللَّهَ حَيْثُ لَمْ تَنْزِلْ بِي

عُقُوبَةً.» از ابو بصیر نقل شده که وی گفت: محضر مبارك امام صادق علیه السلام بوده و برای آن جناب سخن می‌گفتم در این هنگام یکی از فرزندان حضرت داخل شد. امام علیه السلام به او فرمودند: بَارِكْ لِلَّهِ و او را به سینه خود چسبانده و وی را بوسیده و فرمودند: خدا ذلیل کند کسانی را که شما را ذلیل کنند و انتقام کشد از آنان که به شما ظلم کنند، و خوار کند افرادی را که شما را خوار کنند، و لعنت کند اشخاصی را که شما را می‌کشند و خدا ولی و حافظ و ناصر شما باشد، زنان و انبیاء علیهم السلام و صدیقین و شهداء و فرشتگان آسمان بسیار بر شما گریستند، سپس آن حضرت گریسته و فرمودند: ای ابو بصیر هر گاه به بچه‌های حضرت حسین علیه السلام می‌نگرم به واسطه مصیبت و ظلمی که به پدرشان و خودشان شده حالتی به من دست می‌دهد که قابل کنترل نیست. ای ابو بصیر: فاطمه علیها السلام بر آن حضرت گریست و زجه زده و به دنبال آن جهتم فریادی کشید و جیغی زد که فرشتگان حافظ و نگهبان بر آن، صدای گریه دوزخ را شنیدند و سریع آماده شدند آن را کنترل کنند زیرا خوف آن بود که از درون دوزخ آتش زبانه کشد یا دود آن بیرون رفته و اهل زمین را بسوزاند لذا تا مادامی که دوزخ گریان و نالان است فرشتگان حافظ آن را مهار کرده و به جهت خوف و هراسی که بر اهل زمین دارند آن را محافظت نموده و درب‌های آن را محکم بسته‌اند ولی در عین حال دوزخ ساکت و آرام نمی‌شود مگر صدای فاطمه علیها السلام آرام گردد. ای ابو بصیر دریاها نزدیک بود شکاف برداشته در نتیجه برخی در بعضی دیگر داخل شوند و قطره‌ای از آب دریاها نیست مگر آنکه فرشته‌ای بر آن موکل است، لذا هر گاه فرشته موکل بانگ دریا و خروش آن را بشنود با زدن بالش خروش و طغیان را خاموش و ساکت می‌کند و آنها را حبس و نگاه داشته تا بر یک دیگر داخل و وارد شوند و این نیست مگر بخاطر خوف و هراس بر دنیا و آنچه در آن و کسانی که بر روی زمین می‌باشند و پیوسته فرشتگان از روی شفقت و ترحم به واسطه گریستن دریاها می‌گیرند و خدا را خوانده و به جانبش تصرع و زاری نموده و اهل عرش و اطراف آن نیز جملگی در تصرع و ناله می‌باشند. صداهای فرشتگان بلند است که به خاطر خوف و هراس بر اهل زمین همواره حق تعالی را تقدیس و تنزیه می‌نمایند و اگر احیاناً صدای آنها به زمین برسد اهل زمین به فریاد آمده و کوهها قطعه قطعه شده و زمین اهلس را می‌لرزاند. ابو بصیر می‌گوید: محضر مبارك امام علیه السلام عرضه داشتم: فدایت شوم این امر بسیار عظیم و بزرگ است حضرت فرمودند: از این عظیم تر غیر آن، یعنی خبری که نشنیده‌ای می‌باشد. سپس فرمودند: ای ابو بصیر دوست نداری در زمره کسانی باشی که حضرت فاطمه علیها السلام را کمک می‌کنند؟ ابو بصیر می‌گوید: وقتی امام علیه السلام این کلام را فرمودند بطوری که گریه به من دست داد که قادر بر سخن گفتن نبودم و چنان بغض گلویم را می‌فشرد که توانایی بر تکلم نداشتم. سپس حضرت پیا خواسته و به نمازخانه تشریف برده و به خواندن دعا پرداختند. پس از مجلس حضرت با چنین حالی بر خاسته و بیرون آمدم پس نه طعام خوردم و نه خوابیدم و صبح روز بعد را با حالی ترسان روزه گرفته تا آنکه محضر مبارکش دوباره مشرف شدم پس وقتی آن جناب را ساکن و آرام دیدم من نیز آرام گرفتم و از اینکه عقوبت و بلائی بر من نازل نشده حق تعالی را حمد و ستایش نمودم. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۱۷۱؛ مدینه المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۱۷۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵، ص ۲۰۸.

مجلس پانزدهم

دههٔ اربعین

و چهار مرکز عوالم وجود

دیدار با مبلغین - فاطمیه حضرت ولی عصر علیه السلام

(۸۷/۱۱/۲۲ هـ ش)

دههٔ اربعین و چهار مرکز عوالم وجود

تکفل ایتام آل محمد علیهم السلام

کلمات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام منبع حکمت است، منتها فهم آن بسیار مشکل است.^(۱)

روایتی است از امام نهم علیه السلام، که شرح آن مفصل است و ما اشاره‌ای می‌کنیم، تا معلوم شود کار تبلیغ چه کاری است و چه مقدماتی برای این کار لازم است؟ بیان حضرت علیه السلام این است: «مَنْ تَكْفَلُ بِأَيْتَامِ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام الْمُنْقَطِعِينَ عَنْ إِمَامِهِمْ». این بیان بهت آور است. ابتدا می‌شود به «مَنْ تَكْفَلُ» آن هم تکفل چه امری؟! اینکه فرمودند ایتام آل محمد علیهم السلام را تکفل نماید، یعنی این طبقه را یتیمان خودشان قرار داده اند.

کسانی که اهل قرآن و حدیث هستند، می‌دانند که از اهم مطالب، عند الله و عند اولیائه، کفالة الیتیم است. کفالت یتیم، به قدری عظمت دارد، که هر وقت این حدیث به یاد می‌آید، متحیرم. بعد تعبیر امام این است: «الْمُنْقَطِعِينَ عَنْ إِمَامِهِمْ». این یتیمانی که از امامشان منقطع شدند.

جملهٔ دوم این است: «الْمُتَحَيِّرِينَ فِي جِهْلِهِمْ»، بعد از انقطاع از امامشان، گرفتار حیرت جهلشان شدند. خوب فکر کنید آنجاهایی که می‌روید اظهر مصداق این روایت است.

۱. رجوع شود به مجلس دوم، صفحه ۴۱.

جمله سوم عجیب است: «الْأَسْرَاءُ فِي أَيْدِي شَيَاطِينِهِمْ، وَ فِي أَيْدِي النَّوَاصِبِ مِنْ أَعْدَائِنَا».^(۱) جمله سوم این است که اُسرای شیاطینشان شدند. انقطاع از امام علیه السلام، حیرت جهل، اسارت شیاطینشان. از این جمله آخر معلوم می شود که از آن روز، وضع امروز این مملکت را دیده است.

کلمه آخر این است: ایشان اسیر نواصب و دشمنان ما شدند! در زمان حاضر، وهابیت، در اثر اینکه در حق ایتام آل محمد علیهم السلام از جهات مختلف کوتاهی شده، و در اثر تأیید اجانب، بر ایشان سیطره پیدا کرده است.

این جمله نشان می دهد که امام علیه السلام در آن روز، خصوصیت ایتام آل محمد علیهم السلام را در این ایام دیده اند، و فرموده اند: ایشان منقطعین از امامشان، متحیرین در جهلشان، در بند شیاطین خودشان، و کسانی که با ما دشمن و ناصبی هستند، اسیر شده اند.

۱. از امام جواد علیه السلام روایت شده که ایشان فرمودند: «إِنَّ مَنْ تَكَلَّفَ بِأَيْتَامِ آلِ مُحَمَّدٍ الْمُتَّقِعِينَ عَنْ إِمَامِهِمْ، الْمُتَحَيِّرِينَ فِي جَهْلِهِمْ، الْأَسْرَاءَ فِي أَيْدِي شَيَاطِينِهِمْ، وَ فِي أَيْدِي النَّوَاصِبِ مِنْ أَعْدَائِنَا، فَاسْتَفْقَدَهُمْ مِنْهُمْ، وَ أَخْرَجَهُمْ مِنْ حَبْرَتِهِمْ، وَ فَهَرَ الشَّيَاطِينَ بِرَدِّ وَسَاوِسِهِمْ وَ فَهَرَ النَّاصِبِينَ بِحُجَجِ رَبِّهِمْ، وَ دَلِيلِ أُنْمَتِهِمْ، لِيُفْضَلُوا عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى الْعَابِدِ - بِأَفْضَلِ الْمَوَاقِعِ بِأَكْثَرِ مِنْ فَضْلِ السَّمَاءِ عَلَى الْأَرْضِ، وَ الْعَرْشِ وَ الْكُرْسِيِّ وَ الْحُجُبِ [عَلَى السَّمَاءِ] وَ فَضْلُهُمْ عَلَى هَذَا الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ عَلَى أَخْفَى كَوْكَبٍ فِي السَّمَاءِ»؛ به درستی هر که سرپرستی یتیمان آل محمد علیهم السلام - همان ها که از امامشان دور افتاده و در حیرت جهل غوطه ور و در دستان دشمنان ناصبی ما اسیرند - را بر عهده گیرد و ایشان را نجات داده و از سرگردانی برهاند، و شیاطین را با دفع وسوسه هایشان مغلوب سازد، و بر ناصبیان [دشمنان اهل بیت علیهم السلام] توسط حجتهای پروردگار و دلایل امامانشان علیهم السلام چیره شود، مقام و منزلتش نزد خداوند به بهترین وجهی بر شخص عابد برتری و فضیلت یابد، فضیلتی به مراتب بالاتر از فضل آسمان بر زمین و عرش و کرسی و پرده های آسمان، و برتری این جماعت بر گروه عابدان همچون فضیلتی است که ماه شب بدر [ماه کامل] بر کم سوترین ستاره آسمان دارد. احتجاج، شیخ طبرسی، ج ۱، ص ۹؛ البقین، سید ابن طاووس، ص ۹؛ منیة المرید، شهید ثانی، ص ۱۱۸؛ فصول المهمه، شیخ حرعاملی، ج ۱، ص ۶۰۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۶.

و همچنین برای تحقیق بیشتر: رجوع شود به مجلس دوم، صفحه ۴۲؛ و مجلس سوم، صفحه ۷۸؛ و مجلس نهم، صفحه ۱۷۶.

وظیفهٔ ما نسبت به ایتام آل محمد ﷺ

بعد امام ﷺ بیان می‌کند که کفالتشان به چیست؟ کفالتشان را هم بیان می‌کند. وقتی کفالت محقق می‌شود که آن کفیل این منقطعین از امامشان را با امامشان آشنا کنند. این کلمهٔ اول.

کلمهٔ دوم، آن حیرتِ جهل را از این‌ها بگیرد و آنها را از تحیرِ جهالتشان بیرون بیاورد و از اسارت شیاطین و نواصب با ما اهل بیت ﷺ به دفع شبهات آنها را نجات بدهد! پس کار شما به بیان امام نهم ﷺ روشن شد.

اجر دفع شبهات و حیرت جهل

اجر و مزد این کار چیست؟ فرصت شرح هم نیست اگر خدا حالی داد در یک جلسه‌ای این کلمات را تشریح می‌کنیم. اجرش این است که خدا کسی که این کار را کرده است، بر عباد خودش فضیلت می‌دهد. حالا چه کسی جزء عباد او بشود؟! بعد این شخص، کفیل یتیم اهل بیت ﷺ است.

به تفضیل خدا، مفضّل می‌شود بر عباد الله. حقّ فضیلت چقدر است؟ به اندازه‌ای که آسمان بر زمین فضیلت دارد. به اندازه‌ای که عرش و کرسی بر آسمان و زمین فضیلت دارد. این کار و این هم نتیجه این کار.

همنشینی با پیامبر خاتم ﷺ

این حدیث سخن شخص اول عالم است. عظمت هر کلامی، به عظمت متکلم آن است و هرچه عظمت آن متکلم بالا برود، به همان نسبت عظمت همان کلام بالاتر می‌رود.

این روایت سخن عظیم العظماء است که صد و بیست و چهار هزار پیغمبر در

مقابل او همه مأموم هستند، و او «امام الانبياء والمرسلين»^(۱) است که بر ابراهيم خليل عليه السلام، موسی بن عمران عليه السلام، عیسی بن مریم عليه السلام امامت دارد. درک این مطلب، دونه خرط القتاد^(۲) است. چنین شخصیتی فرمود: «أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ كَهَاتَيْنِ»،^(۳) [من و کفالت کننده یتیم مانند این دو انگشت هستم] و بعد دو انگشت سبابه و اشاره را در کنار هم قرار داد.

نسبت این دو امر چیست؟! کفالت یتیم، آن کفیل را به جایی می‌رساند که با شخص اول عالم همنشین باشد. اطلاق کلام حضرت، کفالت مطلق یتیم است. آنان که در فهم کلمات اهل بیت عليهم السلام فقیه هستند، می‌دانند که اگر آن یتیم، یتیم امیرالمؤمنین عليه السلام، و یتیم حسین بن علی عليه السلام، و یتیم علی بن الحسین عليه السلام باشد، کفالت او چه می‌کند؟! منتهی کیست که بفهمد و بعد خودش را برای این کار آماده کند. یکی از معضلات آن است که قدر این عمر را نفهمیدیم، و آنگاه می‌فهمیم که دیگر کار از کار گذشته است. اگر شما قدر تبلیغ را دریابید و در این ایام، به دنبال آن بروید و شرائط آن را مهیا نمایید، بهره‌ای از این عمر می‌برید که الآن قابل وصف نیست، و فقط بعد از این نشئه روشن می‌شود.

۱. امام صادق عليه السلام فرمودند: «يَا مُفَضَّلُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَعَثَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ رُوحٌ إِلَى الْأَنْبِيَاءِ وَهُمْ أَرْوَاحٌ قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ بِالْفِي عَامٍ فَقُلْتُ بَلَى قَالَ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُ دَعَاهُمْ إِلَى تَوْحِيدِ اللَّهِ وَطَاعَتِهِ وَاتِّبَاعِ أَمْرِهِ...»؛ ای مفضل آیا نمی‌دانی که خدای تعالی دو هزار سال قبل از خلقت مخلوقات در عالم ارواح روح رسول اکرم عليه السلام را به سوی ارواح انبیاء عليهم السلام مبعوث نمود؟ عرض کردم: آری می‌دانم. حضرت عليه السلام فرمودند: آیا نمی‌دانی که نبی اکرم عليه السلام انبیا را به توحید خداوند و اطاعت از او و پیروی از امر او دعوت نمود؟. علل الشرایع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۶۳؛ المحتضر، حسن بن سلیمان حلی، ص ۱۲۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱۵، ص ۱۴ و ج ۳۹، ص ۱۹۵.

و همچنین: عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ: «قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام مِنَّا سَبْعَةٌ خَلَقَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَخْلُقْ فِي الْأَرْضِ مِثْلَهُمْ مِنَّا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَيِّدُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَخَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَصِيَّهُ خَيْرِ الْوَصِيِّينَ...». قرب الاسناد، حمیری، ص ۲۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۲، ص ۲۷۵.

۲. قتاد، درخت محکمی است با تیغهای بسیار سوزان و هنگامی که می‌خواهند بگویند امری محال است چنین ضرب المثلی می‌زنند. یعنی با مژه چشم تیغ چنین درختی را چیدن.

۳. رجوع شود به مجلس دوم، صفحه ۴۲، پاورقی ۱.

شکر توفیق

همه‌تان که عازم این سفر هستید باید اینها را که می‌گوییم عمل کنید. از این جا که رفتید دو رکعت نماز بخوانید، سجده شکر بجا آورید که چنین سگه‌ای به اسمتان خورده و چنین سعادت نصیبتان شده است. این توفیقات نصیب هر کسی نمی‌شود. چه بسیار افرادی هستند که می‌گویند: «چرا خود را به زحمت سفر بیاندازیم و به در به دری بیافتم؟»، آن وقت استراحت اینجا را مقدم می‌دارند. «وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ»^(۱) اگر به وسیله شما، یک نفر بر طبق همین روایت عمل کند، نه تنها خودتان، بلکه پدرانان هم آمرزیده می‌شوند، و سعادت ابدی نصیب خودتان و آباء و اجدادتان می‌شود. «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»^(۲) و حجت خدا در تأویل آن فرمود: «أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى»^(۳).

آن نماز را بخوانید و شکر کنید. «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»^(۴) که این سعادت ها از شما گرفته نشود.

سیر به سوی خدا و اولیائش، از طریق کلمات اهل بیت علیهم‌السلام

بعد هم آنجا چه باید بکنید. اول که رفتید، سیر به سوی خدا و اولیاء خدا به این

۱. «آنان را از روز حسرت که کار به پایان آمده و آنان هم چنان در حال غفلت و بی ایمانی هستند بترسان». مریم: ۳۹.

۲. «هرکس که به او حیات بخشد چون کسی است که همهٔ مردم را حیات بخشیده باشد». مائده: ۳۲.

۳. سماعه گوید: از امام صادق علیه‌السلام این قول خدای عز و جل را پرسیدم: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» حضرت فرمودند: «مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى فَكَأَنَّمَا أَحْيَاهَا وَمَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ هُدًى إِلَى ضَلَالٍ فَقَدْ قَتَلَهُ». هر که او را از گمراهی بسوی هدایت برد گویا او را زنده کرده و هر که او را از هدایت بسوی گمراهی برد، گویا او را کشته است. کافی، کلینی، ج ۲، ص ۲۱۰؛ آمالی، شیخ طوسی، ص ۲۲۶؛ تفسیر مجمع البیان، شیخ طبرسی، ج ۳، ص ۳۲۲؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ۲۸۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۲۰.

۴. اگر مرا سپاس گویند، بر نعمت شما می‌افزایم. ابراهیم: ۷.

سادگی نیست، به هر سخنی که می‌بافند گوش ندهید، هر چه متّخذ از کلمات اهل بیت علیهم‌السلام است و در کتاب و سنت ریشه دارد، راه برای سعادت، آن است. این مطالب را که می‌گویم، عملی کنید، این‌ها جوهر یک عمر است. منتها هر کدام یک کتاب شرح دارد.

دعای عهد و نسیم بهاری سوره توحید

اول باید بروید زمینه را هم در خودتان و هم در مردم، آماده کنید. شب اول که رفتید و همه جمع شدند، باید چه بکنید؟! اول این برنامه را به همه بگویید و خودتان هم انجام بدهید، بعد از نماز صبح همه دعای عهد را بخوانند. ^(۱) همه مردمی که آنجا هستند یازده بار سوره ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ را بخوانند. وقت خواب هم یازده بار. ^(۲) بین روز هم چه بیکار باشند چه دنبال کسب و کار، مشغول خواندن این سوره بشوند، همه را هم هدیه به امام زمان علیه‌السلام کنند.

این کار اول است، چرا؟ چون شیخ انصاری رحمته‌الله لازم است که بفهمد این سوره چه می‌کند. این سوره مثل نسیم بهار می‌شود، این زمین که می‌بینید در زمستان، هر چه هم شخم کنید، دانه بپاشید، آب از آب تکان نمی‌خورد ولی یک نسیم بهار که بوزد، آن زمین را زنده می‌کند. بعد دیگر همه چیز کارگر است.

آن سوره نیز، هم روح خودتان، و هم روح مستمعین را مثل نسیم بهار زنده می‌کند. آن هم وقتی با دعای عهد توأم می‌شود، آن هم با هدیه به امام زمان علیه‌السلام،

۱. امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمودند: «مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً بِهَذَا الْعَهْدِ كَانَ مِنْ أَنْصَارِ قَائِمًا فَإِنْ مَاتَ قَبْلَهُ أَخْرَجَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ قَبْرِهِ وَأَعْطَاهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَمَحَا عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَهُوَ هَذَا اللَّهُمَّ رَبُّ النَّوْرِ الْعَظِيمِ وَرَبُّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ...» هر کس چهل بامداد این - دعای - عهد را بخواند، از یاوران قائم علیه‌السلام خواهد بود، و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد خداوند (هنگام ظهور) او را از قبر بیرون آورد؛ و با هر کلمه این دعا؛ هزار ثواب باو عطا فرماید و هزار گناه از نامه عمل او محو کند. مزار، مشهدی، ص ۶۶۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۹، ص ۱۱۱.

۲. رجوع شود به مجلس سیزدهم، صفحه ۲۶۱، پاورقی ۱.

دههٔ اربعین و چهار مرکز عوالم وجود / ۳۰۳

همهٔ این‌ها اسراری دارد. اکسیر می‌شود قلب و انقلاب ایجاد می‌کند. بعد حرف شما هم اثر می‌کند.

روحی که از اول صبح تا آخر شب، صد بار سورهٔ اخلاص خوانده است، آن هم سوره‌ای که «نسبة الرب» است،^(۱) آن هم سوره‌ای که مشتمل بر کلمهٔ ﴿أَحَدٌ﴾ و «صمد» است،^(۲) و هدیه به ولی عصر علیه السلام شده است، خود روح این گوینده با روح آن شنونده با این سوره غوغا می‌کند.

انتساب دههٔ اربعین به چهار مرکز عوالم وجود

بعد می‌رسد به مطلب دوم. آنجا که رفتید اولاً باید خودتان فکر کنید شما مدت‌ها درس خواندید، ما که برای عوام صحبت نمی‌کنیم، شما کسانی هستید که از هر اشاره‌ای باید مطلب را بفهمید! آیا می‌دانید این سفری که می‌روید، چه سفری است؟ سفری است که ایامش به چهار مرکز عوالم وجود منتسب است.

زیارت اربعین علامت ایمان

مرکز اول، اربعین سید الشهداء علیهم السلام است. اصلاً این مطالب گفتنی نیست، من از بیان این مطالب عاجز هستم. کیست که اربعین حسین بن علی علیه السلام را بفهمد و درک نماید؟ کسی آن را می‌فهمد که امام حسین علیه السلام را بشناسد و بعد اربعین او را درک نماید. کسی اربعین را دریافته و عظمتش را می‌فهمد که حدیث صحیحی که شیخ انصاری رحمته الله، بر طبق سند این حدیث فتوا می‌دهد، را بیابد و درک نماید. حدیث آن

۱. رجوع شود به مجلس سیزدهم، صفحه ۲۶۱، پاورقی ۳.

۲. امام باقر علیه السلام فرمودند: «...لَوْ وَجَدْتُ لِعَلْمِي الَّذِي آتَانِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَمَلَةً لَنَشَرْتُ التَّوْحِيدَ وَ الْإِسْلَامَ وَ الْإِيمَانَ وَ الدِّينَ وَ الشَّرَائِعَ مِنَ الصَّمَدِ...» اگر حاملانی را برای علم خویش که خدای عز و جل به من عطاء فرموده می‌یافتم هر آینه نشر توحید و اسلام و ایمان و دین و شریعت از لفظ الصمد می‌کردم. توحید، شیخ صدوق، ص ۹۲؛ معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص ۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳، ص ۲۲۴.

است که حجت خدا ﷺ می فرماید: «علامت ایمان، زیارت اربعین است»،^(۱) آن ایمانی که ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾،^(۲) علامت ایمان چنین مؤمنینی، زیارت اربعین است. این یک مطلب است.

معرفت امام حسن ﷺ

انتساب دوم این دهه، ارتباط این ایام به امام حسن بن علی ﷺ است. وجود مقدّس امام مجتبی حسن بن علی ﷺ کیست؟ آیا امام حسن ﷺ را شناخته‌اید؟ امام حسن ﷺ کسی است که ۱۲۴ هزار پیغمبر ﷺ آرزو دارند که خدا به آنها اجازه بدهد، به زیارت ابا عبد الله حسین بن علی ﷺ بروند،^(۳) خود حسین بن علی ﷺ هر شب جمعه به زیارت امام حسن ﷺ می آمد.^(۴)

ما ائمه ﷺ را شناختیم. این هم ارتباط این ایام است به امام حسن ﷺ.

زیارت امام رضا ﷺ زیارت خاتم النبیین ﷺ

بعد نوبت می رسد به امام هشتم ﷺ. آن کسی که زیارت او زیارت شخص خاتم

۱. امام حسن عسکری ﷺ فرمودند: «عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ: صَلَاةٌ إِحْدَى وَخَمْسِينَ، وَزِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ، وَ النَّحْتُمُ بِالْيَمِينِ، وَ تَغْفِيرُ الْجَبِينِ، وَ الْجَهْرُ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». پنج چیز از نشانه‌های مؤمن است. گزاردن پنجاه و یک رکعت نماز واجب و نافله و زیارت اربعین و انگشتر در دست راست کردن و پیشانی بر خاک ساییدن و بلند گفتن: بسم الله الرحمن الرحيم. مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص ۷۸۸؛ مزار، شیخ مفید، ص ۵۳؛ مزار، مشهدی، ص ۳۵۲؛ إقبال الأعمال، سید ابن طاووس، ج ۳، ص ۱۰۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۸۲، ص ۷۶.

۲. «مؤمنان کسانی هستند که چون نام خدا برده شود خوف بر دلهاشان چیره گردد و چون آیات خدا بر آنان خوانده شود ایمانشان افزون گردد و بر پروردگارشان توکل میکنند». انفال: ۲.

۳. رجوع شود به مجلس چهارم، صفحه ۱۰۳، پاورقی ۲.

۴. عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: «إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ كَانَ يَزُورُ قَبْرَ الْحَسَنِ فِي كُلِّ عَشِيَّةٍ جُمُعَةٍ». قرب الاسناد، حمیری، ص ۱۳۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۴، ص ۱۵۰.

النبيين ﷺ است.^(۱) ایام یک چنین ایامی است.

شهادت قلب عالم وجود خاتم الانبیا ﷺ

آنچه که فوق همهٔ اینهاست، آن است که شهادت قلب عالم وجود، شخص خاتم الانبیا ﷺ در پیش است.^۲ شما در این دهه چنین سعادت بزرگی نصیبتان شده است.

معرفت به این چهار محور

برنامهٔ دوم این است که مردم باید در این دهه، با جلساتی که شما برپا می‌نمایید، هم سید الشهداء ﷺ را بشناسند، و هم امام حسن ﷺ را،^۳ و هم امام هشتم ﷺ را،^۴ و هم خاتم الانبیا ﷺ را.^۵

شب و روز، مناقب و فضائل ایشان، و روایاتی که از ایشان نقل شده است را برای مردم بخوانید، و ایتم آل محمد ﷺ را با ایشان آشنا نمایید، این هم برنامهٔ دوم است.

بیان مسائل و احکام

برنامهٔ سوم این است که آن ایتم آل محمد ﷺ را از حیرت جهل بیرون بیاورید. وقتی رفتید آنجا در آن دهه، مسائل و احکام و آن اندازه که ضروری است، از نماز،

۱. حضرت علی بن موسی الرضا ﷺ فرمودند: «إِنَّ بِخُرَاسَانَ لَبُقْعَةَ يَأْتِي عَلَيْهَا زَمَانٌ تَصِيرُ مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ فَلَا يَزَالُ فَوْجٌ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَفَوْجٌ يَصْعَدُ إِلَى أَنْ يُنْفَخَ فِي الصُّورِ فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ آيَةُ بُقْعَةِ هَذِهِ قَالَ هِيَ بِأَرْضِ طُوسٍ وَ هِيَ وَاللَّهِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ مَنْ زَارَنِي فِي تِلْكَ الْبُقْعَةِ كَانَ كَمَنْ زَارَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ كَتَبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَهُ بِذَلِكَ ثَوَابَ أَلْفِ عُمْرَةٍ مَقْبُولَةٍ وَ كُنْتُ أَنَا وَ آبَائِي شُفَعَاءَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». به راستی در خراسان بقعه ایست که در زمان آینده محل رفت و آمد فرشتگان شود پیای فوجی از آسمان فرود آیند و فوجی بالا روند تا در صور بدمند باو عرض شد یا ابن رسول الله آن کدام بقعه است؟ فرمود زمین طوس است و آن بخدا باغی است از باغ‌های بهشت هر که مرا در آن بقعه زیارت کند چون کسی باشد که رسول خدا ﷺ را زیارت کرده و بنویسد خدای تبارک تعالی برایش بدان ثواب هزار حج مبروره و هزار عمره مقبوله و من و پدرانم شفیعان او باشیم در روز قیامت. عیون أخبار الرضا ﷺ، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۲۸۶، أمالی، شیخ صدوق، ص ۱۱۹؛ تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۱۰۸.

غسل، وضو، تیمم، احکام نساء، اینها را برای مردم بیان نمایید.

دفع شبهات

امر چهارم، مراقب باشید آنها را از اسارت شیاطین و نواصب حفظ کنید. اگر شبهه‌ای در مغز آنها وارد شده است، آن شبهه را دفع کنید. وقتی این کار را کردید، این پولی که به شما می‌دهند، ارزش ندارد آن که ارزش دارد بیان امام علیه السلام است. اگر به این برنامه‌ای که گفتم عمل کردید، مقامی به شما می‌دهند که نسبتش به هر عابدی نسبت عرش و کرسی به این زمین است.^(۱) اصلاً آن مقام قابل وصف نیست.

تربیت استعدادها

از آن فرصت، آنی غفلت نکنید. به مجلس شب اکتفا نکنید. اولاً وقتی وارد شدید. افرادی مستعد و باهوش پیدا کنید. اینها را در ظرف ده روز به این مسائل آشنا کنید، برایشان درس بگویید. مسائلی که مربوط به واجبات است، هر روز این برنامه را آنجا عملی کنید، بعد که آمدید، آنها خلاء وجود شما را در غیاب شما پر کنند. آنوقت اثرش چیست؟! اثرش آن است که وقتی از این عالم رفتید، خواهید دید در دفتر عملتان نوشته‌اند که هزار سال تبلیغ کردید.

این مطلب در بیان امام علیه السلام است. آن اشخاصی را که تربیت نمودید، هر چه ایشان مسأله بگویند در نامه عمل شما نوشته خواهد شد. هر چه فضیلت اهل بیت علیهم السلام را منتشر کند، باز در نامه عمل شما می‌نویسند. آن پدری که باز از او یاد بگیرد و پسرش را آشنا به این مکتب بکند، آن هم در نامه عمل شما می‌نویسند.^(۲)

۱. رجوع شود به ابتدای همین مجلس.

۲. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ الْعَالِمُ وَالْمُتَعَلِّمُ شَرِيكَانِ فِي الْأَجْرِ لِلْعَالِمِ أَجْرَانِ وَلِلْمُتَعَلِّمِ أَجْرٌ وَلَا خَيْرَ فِي سِوَى ذَلِكَ. بصائر الدرجات، صفار، ص ۲۴؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱، ص ۱۷۳.

این است که این سفر با این برنامه، چنین غوغایی را برپا می‌کند. ما خلاصه قدر این عمر را نفهمیدیم.

احیا نفوس در مناطق محروم

مهم کار کردن در آن مناطق است. اجر کسی که می‌رود در آن مناطقی که روحانی نرفته است و اثر تربیت دینی نبوده، با آن کسی که در قم و تهران مشغول خدمت است، اصلاً قابل مقایسه نیست. وضع این کسی که اینجا صحبت می‌کند این دانه را در زمین زنده می‌پاشد، اما آن کسی که در آنجا می‌رود و کار می‌کند، احیاء اموات می‌کند،^(۱) اجر او قابل قیاس نیست. یک نفر در آنجا تربیت بشود، بالاتر از آن است که هزار نفر در قم متأثر بشوند. اینها را باید درک کرد.

مطلب دیگری که لازم است این است که کاری کنید که خود مردم متوجه بشوند و بیدار بشوند، که مسئولیت، مسئولیت خودشان است. خودشان به فکر خودشان بیفتند، خواه ناخواه که این شب و روز می‌گذرد. شب که صبح می‌شود یک ریسمان از این رشته پاره می‌شود. روز، شب می‌شود یک رشته پاره می‌شود.

خیلی مصیبت است. نهایت چیزی که هست آن است که این ریسمان از این رشته‌ها بافته شده است. سالی ۳۶۰ رشته. حال اگر صد سال باشد، بالاخره این رشته‌های ۱۰۰ ساله مثل گذشته، همین جور پاره می‌شود. ما اکنون که اینجا نشستیم از گذشته چه داریم؟ هیچ! همه رشته پاره شد، منتها از کسی نصف ریسمان مانده، از یکی ثلثش مانده، از یکی؛ یک دهم مانده، بالاخره این رشته‌ها پاره می‌شود. ﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ﴾.^(۲)

كَانَ النَّبِيُّ وَلَمْ يَخْلُدْ لِأُمَّتِهِ لَوْ خَلَدَ اللَّهُ خَلْقًا قَبْلَهُ خَلَدًا^(۳)

۱. رجوع شود به ابتدای همین مجلس.

۲. زمر: ۳۰.

۳. شعر منسوب به حضرت علی علیه السلام. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۰۴.

اگر این جور است سرنوشت او این است، بقیه دیگر چه هستند.

احیا نفوس به معرفت امام زمان عجل الله تعالی فرجه

پس نتیجه این است که با این برنامه از این سفر حداکثر استفاده را بکنید و انشاء الله هر کدامتان سعی کنید وقتی بر می گردید همان جوری که اول گفتیم، حداقل آن آبادی مرده را زنده کنید. حیات نفس، فقط به حیات این جسم نیست، این پوست و گوشت و استخوان در هر موجود زنده ای هست. حیات، به علم و ایمان است. به معرفت امام زمان عجل الله تعالی فرجه است، آن نفوس را به آن حیات زنده کنید، اگر همه شما با این برنامه عمل کنید و این نتیجه را بگیرید، وقت مردن خواهید دید که اسمتان زیر اسم حبیب بن مظاهر رضی الله عنه نوشته شده است، و عمل شما مصداق احیاء امر آل محمد صلی الله علیه و آله است.

حقیقت نماز

سعی کنید همه آنها، نماز را بر همه کار مقدم بدانند، اهمیت نماز را به آنها بفهمانید، حقیقت الصلاة «معراج المومن»^(۱) و «قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ»^(۲) «الصَّلَاةُ مِنْهَاجُ الْأَنْبِيَاءِ بِالصَّلَاةِ يَبْلُغُ الْعَبْدُ إِلَى الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا»^(۳) این حقیقت را به آنها بفهمانید که در آن

۱. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۷۹، ص ۲۴۸ و ج ۸۱، ص ۲۵۵.

۲. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا رضی الله عنه قَالَ: «الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ». کافی، کلینی، ج ۳، ص ۲۶۵؛ خصال، شیخ صدوق، ص ۶۲۰؛ عیون أخبار الرضا رضی الله عنه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۱۰؛ من لا يحضره الفقيه، شیخ صدوق، ج ۴، ص ۴۱۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۷۵، ص ۶۰.

۳. از پیغمبر صلی الله علیه و آله درباره نماز سؤال شد، ایشان فرمودند: «الصَّلَاةُ مِنْ شَرَائِعِ الدِّينِ وَ فِيهَا مَرْضَاةُ الرَّبِّ عَزَّ وَجَلَّ فَهِيَ مِنْهَاجُ الْأَنْبِيَاءِ... بِالصَّلَاةِ يَبْلُغُ الْعَبْدُ إِلَى الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا لِأَنَّ الصَّلَاةَ تَسْبِيحٌ وَ تَهْلِيلٌ وَ تَحْمِيدٌ وَ تَكْبِيرٌ وَ تَمْجِيدٌ وَ تَقْدِيسٌ وَ قَوْلٌ وَ دَعْوَةٌ». نماز از شرایع دین است و رضای پروردگار در آن است و آن روش پیغمبران است... بنده به وسیله نماز به بالاترین درجه می رسد زیرا نماز تسبیح و تهلیل و حمد و تکبیر و تمجید و تقدیس و گفتار و دعا است. خصال، شیخ صدوق، ص ۵۲۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۷۹، ص ۲۳۲.

آبادی بعد از شما دیگر تارک الصلواتی نماند.

آشنایی با امام زمان عجل الله فرجه و سلام بر امام حسین علیه السلام

همه آنها را به امام زمان عجل الله فرجه آشنا کنید. که بعد از شما شب و روز یاد امام زمان عجل الله فرجه از آن منطقه محو نشود. چون مردمی هستند کارگر، زحمت کش، مختصر و مفید یادشان بدهید. به همه ایشان تعلیم کنید بعد از هر نماز، دعای امام زمان عجل الله فرجه را حفظ کنند. «اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحَجَّةَ بْنِ الْحُسَيْنِ»^(۱) سه مرتبه هم همانطوری که رو به قبله هستند بگویند: «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَعَلَى الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» در دفترشان ثواب یک زیارت سیدالشهدا علیه السلام نوشته می شود.^(۲)

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّادِقِينَ علیهم السلام قَالَ: قَالَ وَكَرَّرَ فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ هَذَا الدُّعَاءَ سَاجِدًا وَقَائِمًا وَقَاعِدًا وَعَلَى كُلِّ حَالٍ وَفِي الشَّهْرِ كُلِّهِ وَكَيْفَ أَمَكْنَاكَ وَمَتَى حَضَرَكَ مِنْ دَهْرِكَ تَقُولُ بَعْدَ تَمْجِيدِ اللَّهِ تَعَالَى وَالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ فَلَانَ بْنِ فَلَانٍ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلَيْتًا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا». مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص ۶۳۰؛ تهذیب الأحكام، شیخ طوسی، ج ۳، ص ۱۰۳؛ إقبال الأعمال، سید ابن طاووس، ج ۱، ص ۱۹۱.

۲. همچنین در روایتی آمده است که یونس محضر مبارک امام صادق علیه السلام عرض کرد: «جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَحْضَرُ مَجْلِسَ هَوْلَاءِ الْقَوْمِ يَعْنِي وُلْدَ الْعَبَّاسِ فَمَا أَقُولُ فَقَالَ إِذَا حَضَرْتَ فَذَكِّرْتَنَا فَقُلِ اللَّهُمَّ أَرْنَا الرَّخَاءَ وَالسُّرُورَ فَإِنَّكَ تَأْتِي عَلَيَّ مَا تُرِيدُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي كَثِيرًا مَا أَذْكَرُ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَأَيُّ شَيْءٍ أَقُولُ فَقَالَ قُلْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ تَعْبُدُ ذَلِكَ ثَلَاثًا فَإِنَّ السَّلَامَ يَصِلُ إِلَيْهِ مِنْ قَرِيبٍ وَمِنْ بَعِيدٍ...»؛ فدایت شوم من در مجلس این جماعت یعنی بنی عباس حاضر می شوم چه بگویم؟ حضرت فرمودند: وقتی در مجلس ایشان حاضر شدی و آنها ما را یاد کردند تو بگو: بار خدایا فراخی و سرور و شادی را به ما بنمایان، چه آنکه تو آنچه اراده بکنی را می دهی. عرض کردم: فدایت شوم: بسیار می شود که من نام حضرت امام حسین علیه السلام را می برم، در ارتباط به آن حضرت چه بگویم؟ حضرت فرمودند: بگو: «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ» و این سلام را سه بار بگو چه آنکه سلام به آن حضرت خواهد رسید چه از نزدیک بوده و چه از راه دور باشد. کافی، کلینی، ج ۴، ص ۵۷۵؛ کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۳۶۳؛ المقنعة، شیخ مفید، ص ۴۹۱؛ مزار، شیخ مفید، ص ۲۱۴؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۱۰۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۱۵۱.

آن سوره توحيد را هم در طول مدت عمر ترك نکنند. به اين طريق نفوس آنها را زنده کنید. و اين حیات را هم باقی بدارید. انشاء الله اجر همه شما با امام زمان عجل الله تعالی فرجه است.

مراقبت در محیطی که عامه هستند

در آن محیطها که عامه هستند باید مراقب باشید.^۶ جهات اثباتی اهل بیت علیهم السلام را به مردم بفهمانید، اگر مردم امیر المؤمنین علیه السلام را بشناسند، مگر ممکن است که بعد از طلوع آفتاب، شب بماند. احتیاجی نیست که متعرض ظلمات شوید و مردم را از آن تاریکیها باز دارید، از نور سخن بگوئید؛ چرا که نور، ظلمت را محو می نماید. راه این است، که در آن مناطق بیدار باشید، هر منطقه ای حسابی دارد. البته اگر شبهه ای از طرف نواصب القا شده بود، آن شبهه را با قدرت باید دفع کنید. قدرت این مذهب به قدری است که اگر فخر رازی سر از خاک بردارد، قدرت و توان ندارد تا به روایتی که در این پرچمی که ما برای حضرت زهرا علیها السلام داده ایم، پاسخ دهد.^(۱) این پرچمی که به اسم حضرت زهرا علیها السلام طراحی گردیده، از مسلمات کتاب و سنت تنظیم شده است. من در این جا به گونه ای سخن می گویم که اگر علمای این

۱. أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي»؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۱۲؛ طرائف، سیدبن طاووس، ص ۲۶۲؛ مختلف شیعه، علامه حلی، ج ۱، ص ۱۲۱؛ ارشاد الاذهان، علامه حلی، ج ۱، ص ۱۴۳؛ قواعد الاحکام، علامه حلی، ج ۱، ص ۱۲۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۹، ص ۲۳۶ و..

منابع اهل تسنن: صحیح بخاری، بخاری، ج ۴، ص ۲۱۰ و ۲۱۹؛ عمدة القاری، عینی، ج ۱۶، ص ۲۲۳؛ مصنف، ابن ابی شیبة کوفی، ج ۷، ص ۵۲۶؛ الأحاد و المثانی، ضحاک، ج ۵، ص ۳۶۱؛ سنن الکبری، نسائی، ج ۵، ص ۹۷؛ خصائص أمير المؤمنين علیه السلام، نسائی، ص ۱۲۱؛ فضائل صحابة، نسائی، ص ۷۸؛ معجم کبیر، طبرانی، ج ۲۲، ص ۴۰۴؛ جامع صغیر، سیوطی، ج ۲، ص ۲۰۸؛ کنز العمال، متقی هندی، ج ۱۲، ص ۱۰۸ (و به همین مضمون در: ج ۱۲، ص ۱۱۲)؛ نظم درر السمطين، زرندي، ص ۱۷۶، (زرندي با این عبارت آورده: فاطمة بضعة مني فمن أغضبها فقد أغضبني) تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۳، ص ۱۵۶ (ابن عساکر با این عبارت آورده: فاطمة بضعة مني يؤذيني ما أذاها ويغضبني ما أغضبها).

دههٔ اربعین و چهار مرکز عوالم وجود / ۳۱۱

مذهب از شیخ طوسی رحمته الله علیه تا شیخ انصاری رحمته الله علیه بیایند، کلام مرا تصدیق می نمایند.
شمس الدین ذهبی، فخر الدین رازی، زمخشری، بیضاوی، همهٔ اینها قدرت
جواب دادن به همین پرچم حضرت زهرا علیها السلام را ندارند.

حیف، سالها جام جم بدست تو بود

چون تو نشناختی، کسی چه کند

برده بودی و داوت آمده بود

چون که کج باختی، کسی چه کند

نه قدر این زندگی را فهمیدیم، نه قدر این مذهب را شناختیم، نه مقامات ائمه علیهم السلام
و نه این رجال دین را درک کردیم. خلاصه **«أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ
اللَّهِ»** (۱).

۱. «تا آنکه [مبادا] کسی بگوید: دروغا بر آنچه نسبت به جنب خدا کوتاهی ورزیدم». سوره زمر: ۵۶.

* در روایات «جنب الله» به حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام تفسیر شده است از جمله:
ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود امیر المؤمنین علیه السلام در خطبهٔ خویش فرمودند: «أَنَا جَنْبُ
اللَّهِ الَّذِي يَقُولُ: «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ»». توحید، شیخ صدوق، ص ۱۶۵؛
معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص ۱۷؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۷۱۷؛ بحار الأنوار، علامه
مجلسی، ج ۴، ص ۹.

منبع اهل تسنن: ینابیع المودة، قندوزی، ج ۳، ص ۴۰۱.

و همچنین: امام صادق علیه السلام ذیل آیه شریفه فرمودند: «نَحْنُ جَنْبُ اللَّهِ». تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۱؛ تفسیر
برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۷۱۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴، ص ۱۹۴.

پی نوشت:

۱. فَخَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِلَى النَّاسِ فَقَالَ عليه السلام: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِمَامٌ حَيًّا وَمَيِّتًا». کافی، کلینی، ج ۱، ص ۴۵۱؛ فقه الرضا عليه السلام، علی ابن بابویه، ص ۱۹؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۰۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۲، ص ۵۱۸، ۵۲۴، ۵۲۹، ۵۳۶.
- وهمچنین: عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: أَنَا سَيِّدُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ سَيِّدُ الْخَلَائِقِ بَعْدِي وَأَوْلُنَا كَأَخْرِنَا وَأَخْرِنَا كَأَوْلِنَا». مائة منقبة، محمد بن أحمد قمی، ص ۱۸؛ غایة المرام، بحرانی، ج ۶، ص ۱۷۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۶، ص ۳۱۶.
- وهمچنین: (في مساواته النبي صلى الله عليه وآله... جعله الله إمام الأنبياء ليلة المعراج، و جعل عليا إمام الأوصياء ليلة الفراش). مناقب آل أبي طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۵۴؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳۹، ص ۷۴.
۲. امام صادق عليه السلام فرمود: «... وَمَا مِنْ نَبِيٍّ وَلَا وَصِيٍّ إِلَّا شَهِيدٌ». هیچ پیامبر و نه وصی پیامبری نبوده مگر اینکه شهید از دنیا رفته است. مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی، ص ۱۵؛ وافی، فیض کاشانی، ج ۳، ص ۷۲۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱۷، ص ۴۰۵.
- وهمچنین: عَنِ الصَّادِقِ عَنِ آبَائِهِ: «أَنَّ الْحَسَنَ عليه السلام قَالَ: لِأَهْلِ بَيْتِهِ إِنِّي أَمُوتُ بِالسَّمِّ كَمَا مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ». امام صادق عليه السلام از اجدادشان روایت فرمودند: که امام حسن عليه السلام به اهل بیتشان فرمودند همانا من به واسطه سم به شهادت می رسم کما اینکه پیامبر نیز اینچنین به شهادت رسید. الخرائج، قطب الدین راوندی، ج ۱، ص ۲۴۱؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۷۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۳۲۷.
- وهمچنین: عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: تَذَرُونَ مَاتَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله أَوْ قُتِلَ إِنْ اللَّهَ يَقُولُ أ فَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ فَسَمَّ قَبْلَ الْمَوْتِ إِنَّهُمَا سَمَتَاهُ [سَقَتَاهُ] فَقُلْنَا إِنَّهُمَا وَأَبُوهُمَا شَرٌّ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ». امام صادق عليه السلام فرمود: آیا می دانی که رسول خدا صلى الله عليه وآله به مرگ طبیعی از دنیا رفته یا کشته شده؟ بدرستی که خداوند می فرماید اگر او بمیرد یا کشته شود شما به عقب بر می گردید؟ [به زمان جاهلیت]. سپس حضرت عليه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله را مسموم کردند و آن دو زن ایشان را مسموم نمودند. راوی گوید ما گفتیم به راستی که آن دو زن و پدرشان بدترین مخلوقات خدا هستند. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود، ج ۱، ص ۲۰۰؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۱، ص ۳۸۹؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۷۰۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۸ و ج ۳۱، ص ۶۴۱.
- وهمچنین: روزی امیر المؤمنین عليه السلام به ابو بکر فرمود: «﴿لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله رَسُولُ اللَّهِ مَاتَ شَهِيدًا». کسانی را که در راه خدا کشته شده اند مرده گمان مکن، بلکه زنده هستند و نزد پروردگار خود روزی می برند. و من گواهی میدهم که

دههٔ اربعين و چهار مرکز عوالم وجود / ۳۱۳

محمد رسول خدا ﷺ شهید از دنیا رفت. کافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۳۳؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۷۱۲.

۳. فضیلتی از دریای بیکران فضائل امام حسن ﷺ: عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ قَالَ: «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ آخِذًا بِيَدِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ وَ هُوَ يَقُولُ أَيُّهَا النَّاسُ هَذَا ابْنُ عَلِيٍّ فَأَعْرِفُوهُ فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنَّهُ لَفِي الْجَنَّةِ وَ مُجْتَبَاهُ فِي الْجَنَّةِ وَ مُجْتَبَاهُ فِي الْجَنَّةِ.» مشارق أنوار البقین، حافظ رجب برسی، ص ۷۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۷، ص ۱۳۶.

۴. عن محمد بن صدقة، قال: دخلت على الرضا ﷺ فقال: «لقيت رسول الله صلى الله عليه وآله وعلياً وفاطمة والحسن والحسين وعلي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد وأبي صلى الله عليهم أجمعين في ليلتي هذه وهم يحدثون الله عز وجل، فقلت: الله! قال: فأدناني رسول الله ﷺ وأقعدني بين أمير المؤمنين و بينه، فقال لي: كأني بالذرية من أول قد أصاب لأهل السماء ولأهل الأرض، بخ بخ لمن عرفه حق معرفته! والذي فلق الحبة وبرأ النسمة، العارف به خبر من كل ملك مقرب وكل نبي مرسل، وهم والله يشاركون الرسل في درجاتهم ثم قال لي: يا محمد بن صدقة، بخ بخ لمن عرف محمداً وعلياً! والويل لمن ضل عنهم، وكفى بجهنم سعيراً». دلائل الامامة، طبري، ص ۳۷۶؛ نوادر المعجزات، طبري، ص ۱۷۱.

۵. شمه ای از فضائل آن حضرت ﷺ:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا ﷺ عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ﷺ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ﷺ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ﷺ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا أَفْضَلَ مِنِّي وَلَا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنِّي قَالَ عَلِيُّ ﷺ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَنْتَ أَفْضَلُ أَمْ جَبْرَائِيلُ؟ فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَضَّلَ أَنْبِيَاءَهُ الْمُرْسَلِينَ عَلَيَّ مَلَائِكَتِهِ الْمُقْرَبِينَ وَ فَضَّلَنِي عَلَيَّ جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الْفَضْلُ بَعْدِي لَكَ يَا عَلِيُّ وَ لِلْأَيْمَةِ مِنْ بَعْدِكَ وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَخُدَامُنَا وَ خُدَامُ مُجْتَبِيَانَا...»؛ از حضرت رضا ﷺ از آباء کرامش از حضرت امیرالمؤمنین ﷺ از رسول خدا ﷺ که میفرمود: خلق نفرموده خداوند کسی را افضل و گرامی تر از من، امیرالمؤمنین علی ﷺ عرضکرد: یا رسول الله شما افضل هستی یا جبرئیل؟ فرمود: یا علی پروردگار فضیلت داده انبیاء و مرسلین خود را بر ملائکه مقربین، و فضیلت داده مرا بر تمامی ایشان و فضیلت بعد از من برای تو و سپس برای آنمه بعد از تو است، و ملائکه خادم ما و خادم دوستان ما هستند. علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۵؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۲۵۵؛ حلیه الأبرار، سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۱۰؛ حلیه الأبرار، سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ۳۹۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱۸، ص ۳۴۵ و ج ۵۴، ص ۵۸.

و همچنین: قال رسول الله ﷺ «أول ما خلق الله نوري.» رواشح سماویة، محقق داماد، ص ۶۴؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱۵، ص ۲۴.

منابع اهل تسنن: تفسیر ابن عربی، ابن عربی، ج ۲، ص ۱۴۴ و ج ۱، ص ۴۱۷؛ و ج ۱، ص ۹۷؛ سیره حلییه، حلی، ج ۱، ص ۲۴۰؛ ینابیع المودة، قندوزی، ج ۳، ص ۲۱۴ و ج ۱، ص ۴۵.

۶. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بِنْتِ صَدَقَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ... فَكُلُّ شَيْءٍ يَعْمَلُ الْمُؤْمِنُ بَيْنَهُمْ لِمَكَانِ النَّقِيَّةِ مِمَّا لَا يُؤَدِّي إِلَى الْفَسَادِ فِي الدِّينِ فَإِنَّهُ جَائِزٌ...» امام صادق ﷺ فرمود: پس

مؤمن [شیعه] هر عملی را که از نظر تقیه در میان آنها [مخالفین مذهب] انجام دهد جائز است تا جایی که تقیه سبب تباهی دین نگردد. کافی، کلینی، ج ۲، ص ۱۶۸؛ وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۱۶، ص ۲۱۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۶۹، ص ۱۲۸.

و همچنین: زراره گوید به امام باقر علیه السلام گفتیم: «فِي مَسْحِ الْخُفَّيْنِ تَقِيَّةٌ؟ فَقَالَ: ثَلَاثَةٌ لَا أَتَّقِي فِيهِنَّ أَحَدًا شَرِبُ الْمُسْكِرِ وَ مَسْحُ الْخُفَّيْنِ وَ مُتَعَةُ الْحَجِّ.» آیا می توانم در حال تقیه بر روی کفش خود مسح بکنم؟ امام علیه السلام فرمود: من در باره سه موضوع، تقیه نمی کنم: آشامیدن مُسکرات، مسح کردن بر روی کفش و حج تمتع. کافی، شیخ کلینی، ج ۳، ص ۳۲؛ استبصار، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۷۶؛ تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۳۶۲؛ منتهی المطلب، علامه حلی، ج ۲، ص ۸۱.

مجلس شانزدهم

زیارت امام حسین علیه السلام، زیارت خدا

مسجد اعظم

(۱۳۸۸/۹/۲۲ هـ ش مصادف با ۱۴۳۰/۱۲/۲۵ هـ ق)

زیارت امام حسین علیه السلام، زیارت خدا

هدایت نفوس

ما سه امر مهم در ایام عاشورا داریم: یک امر نسبت به خودمان، امر دوم نسبت به مردم، امر سوم نسبت به صاحب این ایام، و هر یک از این سه امر، بحث مفصلی دارد.

اجمال مطلب این است: فرصتی برای شما پیش آمده که این فرصت برق آسا می‌گذرد و حسرت کبرایش برای فرد فرد ما می‌ماند، و آن این است که هر یک از شما می‌توانید امر هدایت نفوس را متصدی بشوید، و این کلمه گفتنش سهل است، اما رسیدن به کُنه مطلب، در کمال صعوبت و دشواری است، تحضیض آیه نفر اهمیت امر را نشان می‌دهد، ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ﴾. این نفر برای چیست؟ ﴿لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ﴾.^(۱) شرح این آیه در این مجال میسر نیست. متعلق امر تفقه است. تفقه هیئت و ماده‌ای دارد. هیئت چیست؟ هیئت تفعل است. ماده‌ای که تحت این هیئت رفته چیست؟ فقه است. فقه امر ذات تعلق است. فقه در قرآن فهم است. این فهم متعلق به چیست؟

۱. ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيُنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ و شایسته نیست مؤمنان همگی کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان، دسته‌ای کوچ نمیکنند تا [دسته‌ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را - وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند - باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند؟ توبه: ۱۲۲.

دین است. این دین چیست؟ این همان دینی است که ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾.^(۱) این همان دینی است که ابراهیم خلیل علیه السلام با آن عظمت، وقت بناء بیت آرزویش این بود: ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ﴾،^(۲) آن وقت کار شما، تفقه در این دین است، منتها این کار به این سادگی میسر نمی شود. افسوس که عمر گذشت، آن وقتی که توانستیم نفهمیدیم، آن وقتی که فهمیدیم نتوانستیم، خوشا به حال آنها که در وقت توانستن بفهمند.

حاملان قرآن و اصحاب لیل

راه رسیدن به این هدف تنها این درس و بحث نیست. چیز دیگر لازم است. آن چیست؟ اگر این برنامه را از امروز عملی کنید، خودتان انقلاب نفس را درک خواهید کرد. خوب حدیث را بفهمید. حدیث این است، «أَشْرَافُ أُمَّتِي»، باز خود این حدیث شرحی دارد. اولاً اُمَّتِ او چه اُمَّتِ است؟ ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾^(۳) این ارزش اُمَّتِ اوست. شهداء بر عموم بشر، اُمَّتِ اویند. حالا باید دید اشراف این امت کیانند؟ آن هم اشرافی که خاتم صلی الله علیه و آله، سگّه شرف به سینه آنها نصب کند: «أَشْرَافُ أُمَّتِي حَمَلَةُ الْقُرْآنِ وَ أَصْحَابُ اللَّيْلِ».^(۴) عصاره می شود در دو کلمه: شرف، آن هم شرفی که اشراف عالم او را شرف بدانند در این دو کلمه جمع است، «حَمَلَةُ الْقُرْآنِ وَ أَصْحَابُ اللَّيْلِ». از امروز

۱. در حقیقت، دین نزد خدا همان اسلام است. آل عمران: ۱۹.

۲. پروردگارا، ما را تسلیم [فرمان] خود قرار ده و از نسل ما، امتی فرمانبردار خود [پدید آر] و آداب دینی ما را به ما نشان ده. بقره: ۱۲۸.

۳. آری چنین است که شما را بهترین اُمَّتها گردانیدیم تا بر مردمان گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد. بقره: ۱۴۳.

۴. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَشْرَافُ أُمَّتِي حَمَلَةُ الْقُرْآنِ وَ أَصْحَابُ اللَّيْلِ» پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: شرافتمندان امت من حاملان قرآن و شب‌زنده‌داران هستند. امالی، شیخ صدوق، ص ۳۰۵؛ خصال، شیخ صدوق، ص ۷؛ معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص ۱۷۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۸۴، ص ۱۳۸.

شروع کنید، بدون استثناء هیچ روزی بر شما نگذرد مگر با این عمل و هیچ شبی هم نگذرد مگر با آن عمل.

اما روز «حَمَلَةُ الْقُرْآنِ». ﴿فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾،^(۱) آن اندازه که میسر است قرآن بخوانید، ولی راه را باید طوری رفت که سریع به مقصد رسید، تمام دقائق کمال در روایات متعدّد بیان شده است، و باید اینها را جمع کرد. اینجا این جمله را فرموده‌اند، و در جای دیگری فرموده‌اند چه طور حامل قرآن بشوید. قرآن بخوانید، اما آن قرآن را به صاحب عصر ولیّ زمان علیه السلام هدیه کنید.^(۲) عمل را از خود منقطع نمایید و به او متصل کنید. انقطاع از نفس و اتصال به آن حضرت علیه السلام چه می‌کند؟ این امر، دارای بحثی فنی و مهمّ است. خود انقطاع عمل از نفس، ربط عمل به مبدأ فیض وجود، حکم اکسیری پیدا می‌کند که فلز را منقلب می‌کند. این قرآن روح را عوض می‌کند. این کلمه اول.

۱. هر چه از قرآن میسر می‌شود بخوانید. مزمل: ۲۰.

۲. علی بن مغیره گوید: به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: «إِنَّ أَبِي سَأَلَ جَدَّكَ عَنْ خَتْمِ الْقُرْآنِ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ فَقَالَ لَهُ جَدُّكَ كُلُّ لَيْلَةٍ فَقَالَ لَهُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَقَالَ لَهُ جَدُّكَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَقَالَ لَهُ أَبِي نَعَمْ مَا اسْتَطَعْتُ فَكَانَ أَبِي يَحْتَمِلُهُ أَرْبَعِينَ خَتْمَةً فِي شَهْرِ رَمَضَانَ ثُمَّ خَتَمْتُهُ بَعْدَ أَبِي فَرُبَّمَا زِدْتُ وَرُبَّمَا نَقَصْتُ عَلَى قَدْرِ فَرَاعِي وَشُغْلِي وَنَسَاطِي وَكَسَلِي فَإِذَا كَانَ فِي يَوْمِ الْفِطْرِ جَعَلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله خَتْمَةً وَلِعَلِّي علیه السلام أُخْرَى وَلِفَاطِمَةَ علیها السلام أُخْرَى ثُمَّ لِلْأَيْمَةِ علیها السلام حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَيْكَ فَصَبَرْتُ لَكَ وَاحِدَةً مُنْذُ صَبَرْتُ فِي هَذَا الْحَالِ فَأَيُّ شَيْءٍ لِي بِذَلِكَ قَالَ لَكَ بِذَلِكَ أَنْ تَكُونَ مَعَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قُلْتُ اللَّهُ أَكْبَرُ فَلِي بِذَلِكَ قَالَ نَعَمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.»؛ که پدر من از جد شما پرسیده از ختم قرآن در هر شب؟ و جد شما فرموده بود: هر شب، و به او عرض کرده بود: در ماه رمضان؟ جد شما فرموده بود: در ماه رمضان، پدرم به او عرض کرده بود: آری هر چه توانائی داشته باشم می‌خوانم و پدرم چنین بود که چهل بار قرآن را در ماه رمضان ختم می‌کرد و من نیز پس از پدرم (به همین اندازه‌ها) ختم می‌کنم گاهی بیشتر و گاهی کمتر به اندازه فراغت و شغلم و به اندازه نشاط و کسالت و چون روز عید فطر شود یک ختم آن را هدیه رسول خدا صلی الله علیه و آله کنم، و یکی را هدیه حضرت علی علیه السلام و یکی را هدیه به حضرت فاطمه علیها السلام و همچنین برای هر یک از ائمه علیهم السلام تا برسد به شما که برای هر یک یکی هدیه کنم و تا به این حال رسیده‌ام چنین کرده‌ام، برای من در برابر این عمل چه پاداشی هست؟ فرمود: پاداش این است که روز قیامت با ایشان باشی، گفتم: الله اکبر! این است پاداش من؟ تا سه بار فرمود: آری. کافی، کلینی، ج ۲، ص ۶۱۸؛ مقنعه، شیخ مفید، ص ۳۱۲؛ اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ج ۱، ص ۲۳۱؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۶، ص ۲۱۸.

کلمه دوم: «أَصْحَابُ اللَّيْلِ». به هر وضعی که هست آخر شب بیدار بشوید. در آنچه که می‌گویم، فکر نموده و خوب دقت کنید. بالاترین مقام چه مقامی است؟ مقامی است که خدا برای شخص اول عالم معین کرده. از نظر عقل و نقل غیر از این، معقول نیست. خدا چنین مقامی را به او وعده داد، اما به یک خصوصیت، فرمود: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا»^(۱). از اینجا باید فهمید چه طور عمر ما گذشت، و راه را طی نکردیم، به این شرف نرسیدیم. «أَشْرَافُ أُمَّتِي حَمَلَةُ الْقُرْآنِ وَأَصْحَابُ اللَّيْلِ» اگر این چنین شدید، نفس به مبدأ نور متصل شده و از آنجا مدد می‌شود، آن هنگام بشر خواهد فهمید که اثر تربیت این دین چیست. این نسخه، نسخه عملی است. به حرف تمام نمی‌شود، این کاری است که باید با خودمان بکنیم.

هدایت گمراهان و آشنا نمودن مردم با امام زمان عجل الله فرجه

اما کاری که با مردم است، که این فرصتها از دست نرود. سعی کنید در این دهه که بهار حیات دلها است، به هر قیمتی که هست، این دو کار را انجام بدهید، که بالاتر از این دو پیش خدا هیچ عملی نیست. عمل اول این است که یک گمراه از خدا را به خدا برگردانید. عبد ابق (فراری) از این مولا را برگردانید به عبودیت او. این کلمه اول.

کلمه دوم این است که یک کسی که امام زمانش عجل الله فرجه را گم کرده، او را با امام زمانش عجل الله فرجه آشنا کنید. مجالستان را منحصرأ در این دو کلمه صرف کنید. ارزش این دو تا هم به این حد است. این بخت را نبازید، از دست ندهید. اول آن قرآن و لیل را عملی کنید، بعد متصدی هدایت مردم بشوید. آن وقت اثرش این است. اگر یک گنهکار را از گناه توبه بدهید، اگر یک بیگانه از امام زمان عجل الله فرجه را با امام زمان عجل الله فرجه

۱. و پاسی از شب را زنده بدار، تا برای تو نافله‌ای باشد، امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند. اِسْرَاء: ۷۹.

آشنا کنید، اجرش ثواب صد سال عبادت است که همه روزهای آن را روزه بگیرید، و شبهایش را تا به صبح به عبادت قیام کنید.^(۱) اغتتموا الفُرصة،^(۲) این فرصتها را از دست ندهید.

خونی که زینت ملاً اعلی است

اما مطلب سوم: وظیفه ما نسبت به صاحب این ایام چیست؟ هیچ فهمیدیم چه خونی ریخته شد؟ هیچ دانستیم چه کسی کشته شد؟ شیخ طوسی رحمته الله، شیخ صدوق رحمته الله، ابن قولویه رحمته الله این روایت را نقل کردند. مختصری از این روایت را بیان می‌نماییم. این روایت درباره جایگاه خون سید الشهداء علیه السلام است، اما خود او کجاست؟ کسی خبر ندارد، آن اندازه که ما می‌توانیم بگوییم، این است. این نصّ حدیث صحیحی است که مثل شیخ انصاری رحمته الله در موارد احتیاط در نفوس بر طبق سند این حدیث، فتوا می‌دهد.

این کلمه حجت خدا است، زبانی که عصمتش تضمین شده است: «أَشْهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ»،^(۳) «شهادت می‌دهم خون تو در خلد مسکن کرده است.»

۱. خداوند به موسی وحی فرمود: «...فَلَا تَرُدُّ أَبْقَاءَ عَنِّ بَابِي أَوْ ضَالًّا عَنِّ فَنَائِي أَفْضَلَ لَكَ مِنْ عِبَادَةِ مِائَةِ سَنَةٍ بِصِيَامِ نَهَارِهَا وَ قِيَامِ لَيْلِهَا»؛ اگر تو بنده‌ای را که از درگاه من روی گردان شده به سویم برگردانی و گمراهی را به آستانه‌ام باز گردانی، برای تو بهتر از صد سال عبادت ثواب دارد، که روزهایش را روزه گرفته باشی و شبهایش را تا به صبح، شب زنده داری کرده باشی.

منابع این روایت در مجلس سیزدهم، صفحه ۲۶۴، پاورقی ۳، گذشت.

۲. امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: «إِنَّ عَمْرَكَ وَقَتَكَ الَّذِي أَنْتَ فِيهِ مَا فَاتَ مَضَىٰ وَ مَا سَيَأْتِيكَ فَأَيْنَ قَمِ فَاغْتَمِ الْفُرْصَةَ بَيْنَ الْعَدَمِينَ» عمر تو وقتت می‌باشد، آنچه فوت شده گذشته و قابل برگشت نیست و آنچه در آینده می‌آید پس کجاست؟! بر خیز و بین این دو نیستی فرصت را غنیمت بشمار. غرر الحکم، تمیمی آمدی، ص ۲۲۲. و همچنین: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا.» برای پروردگار شما در دوران عمرتان نسیمهای رحمتی است، به هوش باشید و خود را در معرض آنها در آورید. وافی، فیض کاشانی، ج ۱، ص ۵۵۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۶۸، ص ۲۲۱.

۳. رجوع شود به مجلس اول، صفحه ۲۸، پاورقی ۱.

چه شخصی می تواند بفهمد حسین بن علی علیه السلام کیست؟ خلد کجاست؟ در آن ملاً اعلی که مرکز قدّیسین عالم است، خون او زینت آن عالم است. کسی که جسمش آنجاست، روحش کجاست؟^(۱) کیست که بفهمد چه شخصیتی کشته شد؟ و چه طور کشته شد؟ و برای چه کشته شد؟

منزلت زائر کربلا در اثر تابش شعاع نور حسینی

از اینجا باید فهمید مطلب چیست؟

ما در حدّ این نیستیم که خود او را بشناسیم. باید نگاه کنیم بینیم آن آخرین مرحله ای که شعاع وجود او تابیده به کجا رسیده است، تا کشف کنیم، که آن آفتاب چیست و کجاست؟ وقتی شعاعش به زائر قبرش می خورد، این است. امام ششم علیه السلام به حسین بن ثویر، فرمود: ای حسین! آن کسی که به زیارت قبر ابا عبد الله الحسین علیه السلام برود، اگر پیاده باشد، به هر قدمی یک حسنه برایش می نویسند، و یک سیئه محو می کنند، و اگر سواره باشد، به هر جا که سم اسبش برسد، باز به هر قدمی یک حسنه برایش ثبت شده و یک سیئه محو می گردد.^(۲) این ها معنی دارد، یعنی

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا مِنْ عَلِيِّينَ وَ خَلَقَ أَرْوَاحَنَا مِنْ فَوْقِ ذَلِكَ وَ خَلَقَ أَرْوَاحَ شِيعَتِنَا مِنْ عَلِيِّينَ وَ خَلَقَ أَجْسَادَهُمْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَمَنْ أَجَلَ ذَلِكَ الْقَرَابَةَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ وَ قَلْبُوهُمْ تَحْتَ الْيُنَا.» امام صادق علیه السلام فرمود: خدا [جسم] ما را از علیین آفرید و ارواح ما را از بالاتر آن آفرید و ارواح شیعیان ما را از علیین آفرید و پیکرشان را از پائین آن آفرید، پس قرابت میان ما و آنها از این جهت است و دل های ایشان مشتاق ماست. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ۴۰؛ کافی، کلینی، ج ۱، ص ۳۸۹؛ علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۱۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵، ص ۲۴۳.

۲. عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ ثَوِيرِ بْنِ أَبِي فَاخْتَةَ قَالَ: «قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَا حُسَيْنُ مَنْ حَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ يُرِيدُ زِيَارَةَ [قَبْرِ] الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ [ابْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام] إِنْ كَانَ مَاشِيًا كَتَبَ اللَّهُ [كُتِبَ] لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةٌ وَ حَطَّ بِهَا [مُحِي] [مَحَى] عَنْهُ سَيِّئَةٌ (وَ إِنْ كَانَ رَاكِبًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَافِرٍ [خُطْوَةٍ] حَسَنَةٌ وَ حَطَّ عَنْهُ بِهَا سَيِّئَةٌ) حَتَّى إِذَا صَارَ بِالْحَائِزِ كَتَبَهُ اللَّهُ مِنَ الْمُفْلِحِينَ [الصَّالِحِينَ] [الْمُفْلِحِينَ] [الْمُنْجِحِينَ] وَإِذَا قَضَى مَنَاسِكَهُ كَتَبَهُ اللَّهُ مِنَ الْفَائِزِينَ حَتَّى إِذَا أَرَادَ الْإِنْصِرَافَ آتَاهُ مَلَكٌ فَقَالَ لَهُ أَنَا [إِنَّ] رَسُولَ اللَّهِ رَبُّكَ يُقْرِنُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ اسْتَأْنِيفَ الْعَمَلِ فَقَدْ غُفِرَ [غَفَرَ اللَّهُ] لَكَ مَا مَضَى.» امام صادق علیه السلام به حسین بن ثویر فرمودند: ای حسین! کسی که

آنجا تصفیهات نموده و تجریدت می‌کنند، تا لیاقت پیدا کنی.

زائر حرم در مقام مفلحین

آنچه که بهت انگیز می‌باشد، این است، فرمود: وقتی به در حائر و حرم رسیدی، خدا تو را از مفلحین قرار می‌دهد.

خود من هنوز متحیرم چه خبر است؟ وقتی رسیدی به در حرمش از مفلحین خواهی شد. یعنی چه از مفلحین؟ رجوع کنید به قرآن ببینید به افلاح رسیدن چه شرایطی دارد؟ بعد بفهمید این دستگاه چه دستگاهی است. سوره مؤمنون را بخوانید: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾^(۱) اینان چه کسانی هستند؟ ﴿الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾^(۲). با آن خصوصیات تا برسد به اینجا ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾^(۳). وقتی به اینجا رسید، می‌شود از مفلحین.

این مقام به قدری عظیم است، که می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى



از منزلش بیرون آید و قصدش زیارت قبر حضرت حسین بن علی علیه السلام باشد اگر پیاده رود خداوند مَنان به هر قدمی که برمی‌دارد یک حسنه برایش نوشته و یک گناه از او محو می‌فرماید تا زمانی که به حائر برسد و پس از رسیدن به آن مکان شریف حق تعالی او را از رستگاران [مفلحین] قرار می‌دهد تا وقتی که مراسم و اعمال زیارت را به پایان برساند که در این هنگام او را از فائزین محسوب می‌فرماید تا زمانی که اراده مراجعت نماید در این وقت فرشته‌ای نزد او آمده و می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله سلام رسانده و به تو می‌فرماید: از ابتداء عمل را شروع کن، تمام گناهان گذشته‌ات آمرزیده شد. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۵۳ (عبارت ابن قولویه: كَتَبَهُ اللَّهُ مِنَ الْمُصْلِحِينَ الْمُتَّجِبِينَ [الْمُفْلِحِينَ الْمُنْجِحِينَ]...)؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۴۳؛ ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص ۹۱؛ مزار، شیخ مفید، ص ۳۰؛ مزار، مشهدی، ص ۳۴۰؛ وسائل الشیعة، حرّعاملی، ج ۱۴، ص ۴۳۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۲۴.

نکته: عبارت داخل پرانتز را شیخ صدوق در ثواب الاعمال، و شیخ مفید در مزار، و شیخ مشهدی در مزار و مرحوم حرّعاملی در وسائل الشیعة نقل نموده‌اند.

۱. به راستی که مؤمنان رستگار شدند. مؤمنون: ۱.

۲. همانان که در نمازشان فروتنند. مؤمنون: ۲.

۳. و آنان که از بیهوده‌گویی رویگردانند. مؤمنون: ۳.

لِلْمُتَّقِينَ، الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ، وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَيَالْآخِرَةَ هُمْ يُوقِنُونَ، أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^(۱).

به یک زیارت او، آن هنگام که به در حائر رسید، از مفلحین خواهد شد، این چه اکسیری است که این طور منقلب نموده، و آهنی را که در راه قبر او قدم زده، به طلای احمر مبدل می کند.

زیارت خدا

بعد مهم این است. در این دقائق فکر کنید. آنجا حج بیت است، با این افتراق که آن حج تمتع، حج بیت است، ولی زیارت قبر ابا عبد الله الحسین علیه السلام، حج خود خدا است. حج، قصد است، مقصد در آنجا عبارت است از کعبه، اما مقصد در این زیارت، خود خدا است، چرا که به نص صحیح: «مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ علیه السلام كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ»^(۲).

۱. این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست [و] مایه هدایت تقوایبشگان است. آنان که به غیب ایمان می آورند، و نماز را بر پا می دارند، و از آنچه به ایشان روزی داده ایم انفاق می کنند، و آنان که بدانچه به سوی تو فرود آمده، و به آنچه پیش از تو نازل شده است، ایمان می آورند و به آخرت یقین دارند، آنها را از هدایتی از جانب پروردگارشان برخوردارند و آنها همان رستگارانند. بقره: ۲ - ۵.

۲. زید بن شحام، گفت: محضر امام صادق علیه السلام عرض کردم: «مَا لِمَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ علیه السلام؟ قَالَ علیه السلام: كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ. قَالَ: قُلْتُ مَا لِمَنْ زَارَ أَحَدًا مِنْكُمْ؟ قَالَ: كَمَنْ زَارَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله.» کسی که قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کند ثوابش چیست؟ حضرت فرمودند: مثل کسی است که خدا را در عرش زیارت نموده. راوی گفت: عرضه داشتم: چه اجر و ثوابی است برای کسی که یکی از شما اهل بیت را زیارت کند؟ حضرت علیه السلام فرمودند: مثل کسی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیارت نموده است. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۷۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۷، ص ۱۱۹.

و همچنین: امام رضا علیه السلام فرمودند: «مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ علیه السلام [ابی عبد الله] بِسَطِّ الْفُرَاتِ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فَوْقَ عَرْشِهِ»؛ هر که مزار امام حسین علیه السلام را در کنار رود فرات زیارت کند، همانند کسی است که خداوند را بر فراز عرش او زیارت نموده است. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۷۹؛ ثواب الأعمال، شیخ صدوق، ص ۸۵؛ تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۴۶؛ مزار، مشهدی، ص ۳۲۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۶۹.

مقام فائزین

پس از حجّ خدا که فارغ شدی، بعد چه می شود؟ آنچه که محیر العقول است این است، فرمود: وقتی از مناسکت فارغ شدی، خدا نام تو را در فائزین می نویسد. دیگر از مقام مفلحین، از در قبر او به بالای سر او منقلب می شود به فائزین. آن وقت مقام فائزین چیست؟ متن کلام خدا را باید دید، تا حدیث را فهمید.

حال ببینید، چه دقائقی و چه شرائطی است، تا به اینجا برسد. ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْثَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾.^(۱) مقام فائزون این مقام است. ﴿يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ، خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾.^(۲) آن وقت این مرحله که مرحله کمال سعادت بشری است، به بودن بالای سر قبر حسین بن علی علیه السلام است.

کسی که زیارت قبرش، این طور منقلب می کند، آیا روز قیامت آن وقتی که مادرش، آن هم با آن پهلوی شکسته،^(۳) با آن بازوی ورم کرده،^(۳) آن پیراهنی که به همچون خونی آغشته، بر سر بیندازد،^(۴) چه خواهد شد؟ و چه خواهد کرد؟ این است که این مملکت باید امسال یکپارچه بشود «یا حسین». باید سرتاسر این مملکت، شیون، و صیحه باشد. در عزای یک همچو کسی عالمی منقلب است. عده ای خیال می کنند، این عزاداری ها در حد افراط است، عقل و شعور کجاست؟ هر چه هست تفریط است.

۱. کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا با مال و جانشان به جهاد پرداخته اند نزد خدا مقامی هر

چه والا تر دارند و اینان همان رستگارانند. توبه. ۲۰

۲. پروردگارشان آنان را از جانب خود، به رحمت و خشنودی و باغهایی [در بهشت] که در آنها نعمتهایی پایدار دارند، مژده می دهد. جاودانه در آنها خواهند بود، در حقیقت، خداست که نزد او پاداشی بزرگ است. توبه ۲۲ و ۲۳.

۳. رجوع شود به مجلس نهم، صفحه ۱۹۱، پی نوشت شماره ۴.

۴. رجوع شود به مجلس نهم، صفحه ۱۸۴، پاورقی ۱.

گریه همه خلائق و جوشیدن خون از زمین

واقعه واقعه‌ای است که نصّ صحیح این است که جمیع خلایق بر او گریه کردند. «وَبَكَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُونَ السَّبْعُ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَنْ يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ وَ النَّارِ مِنْ خَلْقِ رَبِّنَا وَ مَا يَرَى وَ مَا لَا يَرَى»^(۱)

مردم باید بیدار بشوند. ابن حَجَر هیثمی تصریح کرده،^(۲) تمام رجال عامّه - آنها که اهل حدیث‌اند و نظرند - ضبط کردند که: وقتی سر او بالای نیزه رفت، در تمام زمین هر جا سنگ از زمین برداشتند، خون جوشید.^(۳)

حیات توحید و دین و قرآن به خون سید الشهداء

وظیفه مردم در ایام عاشورا چیست؟ ای شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام به این لاطائلات گوش ندهید. اگر دستتان از دامن او کوتاه شد، خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ هستید. این توحید، این دین، این قرآن، فقط به خون او زنده است. اوست که با این قدم، و با این عمل، کاری کرد که تا روز قیامت این دین آسیب نبیند.

۱. رجوع شود به مجلس اول، صفحه ۲۸، پاورقی ۱.

۲. و مما ظهر يوم قتله [أي: حسين بن علي علیه السلام] من الآيات أيضا أن السماء اسودت اسودادا عظيما حتى رؤيت النجوم نهارا ولم يرفع حجر إلا وجد تحته دم عبيط... و قال أبو سعيد ما رفع حجر من الدنيا إلا وجد تحته دم عبيط و لقد مطرت السماء دما بقي أثره في الثياب مدة حتى تقطعت». صواعق المحرقة، ابن حجر هیثمی مکی، ص ۱۹۴.

۳. حدثني عمر بن محمد بن عمر بن علي عن أبيه قال أرسل عبد الملك إلى ابن رأس الجالوت فقال هل كان في قتل الحسين علامة قال ابن رأس الجالوت ما كشف يومئذ حجر إلا وجد تحته دم عبيط... منابح اهل تسنن: تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۱۴، ص ۲۳۰؛ ترجمه امام حسین، ابن عساکر، ص ۳۶۴؛ تاریخ اسلام، ذهبی، ج ۵، ص ۱۶.

و همچنین: برای تحقیق بیشتر رجوع شود به ص ۶۸، (خون تازه زیر هر سنگ و کلوخ).

زیارت امام حسین علیه السلام، زیارت خدا / ۳۲۷

«وَأَوْضَحَ بِكَ الْكِتَابَ»^(۱) او پرده از چهره قرآن برداشت. او ایمان و دین را زنده کرد چرا صد و بیست و چهار هزار پیغمبر علیهم السلام مثل پروانه دور قبرش می گردند؟^(۲) چون اگر عاشورای او نبود، آنچه انبیا و مرسلین آورده بودند، همه بر باد فنا رفته بود.

۱. قال الصادق علیه السلام: «ثُمَّ قَبِلَ الصَّرِيحَ وَاسْتَقْبَلَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بِوَجْهِكَ وَاجْعَلِ الْقَبْلَةَ بَيْنَ كَتِفَيْكَ وَ قُلْ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ... أَشْهَدُ لَقَدْ طَيَّبَ اللَّهُ بِكَ التُّرَابَ وَ أَوْضَحَ بِكَ الْكِتَابَ». مزار،

شهید اول، ص ۴۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۷، ص ۲۸۷.

۲. رجوع شود به مجلس چهارم صفحه ۱۰۳، پاورقی ۲.

پی نوشت:

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: شَرَفَ الْمُؤْمِنِ قِيَامُ اللَّيْلِ وَعِزُّهُ اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ.» امام صادق علیه السلام فرمود: شرافت مؤمن به شب زنده داری و عزتش به بی‌نیازیش از مردم است. کافی، کلینی، ج ۲، ص ۱۴۸؛ مشکاة الأنوار، علی طبرسی، ص ۲۲۶؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۹، ص ۴۴۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۷۲، ص ۱۰۹.
۲. امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ شِيعَتِنَا لَمْ يَرْجِعْ حَتَّى يُغْفَرَ لَهُ كُلُّ ذَنْبٍ وَ يُكْتَبَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ خَطَاهَا وَ كُلِّ يَدٍ رَفَعَتْهَا دَابَّةُ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَ مُجِيَّ عَنْهُ أَلْفُ سَيِّئَةٍ وَ تُرْفَعُ لَهُ أَلْفُ دَرَجَةٍ.» کسی که از شیعیان ما بوده و حسین علیه السلام را زیارت کند از زیارت برنگشته مگر آنکه تمام گناهانش آمرزیده می‌شود و برای هر قدمی که اسبش برمی‌دارد و هر دستی که بالا می‌برد برایش هزار حسنه ثبت شده و هزار گناه محو گشته و هزار درجه مرتبه‌اش بالا می‌رود. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۵۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۲۵.
- و همچنین: اَبی الصَّامِت، می‌گوید: از حضرت امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمودند: «مَنْ أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا شِئاً كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ أَلْفَ دَرَجَةٍ...» کسی که پیاده به زیارت قبر حضرت امام حسین علیه السلام برود خداوند متعال به هر قدمی که بر می‌دارد هزار حسنه برایش ثبت و هزار گناه از وی محو می‌فرماید و هزار درجه مرتبه‌اش را بالا می‌برد. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۵۵؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۱۴، ص ۴۴۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۱۴۲.
۳. «وَ صَرَبَ عُمَرُ لَهَا بِالسَّوِطِ [بِسَوِّطِ أَبِي بَكْرٍ] عَلَى عَضُدِهَا حَتَّى صَارَ كَالدَّمْلُجِ الْأَسْوَدِ...» و عمر با تازیانه به بازوی فاطمه علیه السلام زد بطوری که بازویش همچون بازوبند سیاهی ورم کرد... هدایة الکبری، خصیبی، ص ۴۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۳، ص ۱۹.
- و همچنین: عن سلمان و ابن عباس قالا: «... فَصَرَبَهَا قُنْفُذُ الْمَلْعُونِ بِالسَّوِطِ فَمَاتَتْ حِينَ مَاتَتْ وَ إِنْ فِي عَضُدِهَا كَمِثْلِ الدَّمْلُجِ مِنْ صَرَبَتِهِ.» قنفذ ملعون او را با تازیانه زد و ایشان از دنیا رفتند در حالیکه به هنگام وفات در بازوی او در اثر ضربه قنفذ اثری مانند بازوبند به‌جا مانده بود. کتاب سلیم، سلیم بن قیس هلالی، ص ۱۵۱؛ احتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۱۰۹ (با اختلاف کم)؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۸، ص ۲۷۰.

مجلس هفدهم

ختم قضیه مباحله به نفس

سید الشهدا علیه السلام

دیدار با مبلغین - فاطمیة حضرت ولی عصر علیه السلام
(۱۳۸۸/۹/۲۳ هـ ش)

ختم قضیه مباحله به نفس سیدالشهدا علیه السلام

دفتر سیدالشهدا علیه السلام

قال الله تعالى: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ﴾^(۱) این متن قرآن است. وقتی خدای تعالی بفرماید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا﴾، در تمام منظومه وجود، امری بالاتر از این نیست، این کار شما است منتها به شرط این که قدر نعمت را بدانید، ما بزرگانی را دیدیم که حرفشان عین واقع بود و آن ها دیده بودند که شب اول محرم به دستور حضرت سیدالشهدا علیه السلام، حضرت ابا الفضل العباس علیه السلام بعضی اسم ها را از دفتر خود قلم زدند! و اسم اشخاصی را هم نوشتند. کاری کنید که اسم شما در این دفتر نوشته بشود. مهم تر این است که مبادا روزی قلم بخورد که دیگر حسرتی بالاتر از آن نیست.

دعوت به خدا و بیان نعمت‌ها و الطاف او

وظیفه چیست؟ باید اول بدانید کار چه کاری است، هر کاری شرایطی دارد. نماز وضو لازم دارد. اگر رکوع آن هزار سال طول بکشد، اما وضو نباشد، آن نماز باطل است. کار شما دعوت به خدا است، ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ﴾ دعوت به خدا

۱. چه کسی را سخن نیکوتر از سخن آن که به سوی خدا دعوت می‌کند و کارهای شایسته می‌کند.

شعبی دارد، یک شعبه‌اش این است، که در همه مجالس باید نعمت‌ها و الطاف خدا را، برای مردم توضیح بدهید تا بفهمند که مبدأ اوست و منتها هم اوست و همه چیز هم فانی است، الا او^(۱) و هرچه مربوط به اوست. جوری بشود که آن مردم بعد از بازگشت شما یاد خدا را فراموش نکنند.

باید شرح بدهید که یک نطفه گندیده که ارزشش این بود که اگر به دامن پدر یا مادر می‌ریخت، شسته می‌شد و در چاه ریخته می‌شد، ما شدید، از کجا شدید؟ چه کسی ما را این‌گونه خلق کرد؟ ما همان نطفه هستیم.^(۲) این‌گونه نقش بندی نمود. یک رگ مغز من و تو الآن کوچک‌ترین رعشه‌ای پیدا کند، نمی‌فهمیم دست راستمان کدام است و دست چپمان کدام! هر لحظه در نعمت‌های او غرقیم. تحت مراقبت و اشراف او باید به صورتی کار کنید که مردم هم به گفتار شما و هم به رفتار شما منقلب بشوند و شب و روز به یاد خدا باشند! سعی کنید تارک صلاة در آن مناطق نماند.

بشارت و انداز، راه تبلیغ

راهی که باید در تبلیغ طی نمود، منحصر است در آنچه که خدا معین کرده است: ﴿مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا﴾^(۳) هرچه هست در این روش است، چرا این منابر از اثر افتاده است؟ همه چیز آن گوهر اصلی‌اش را از دست داده ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا﴾^(۴) و داعياً إِلَى اللَّهِ. راه دعوت به خدا این است، هر چه هست قرآن است؛

۱. ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ، وَ يَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ﴾. الرحمن: ۲۶ و ۲۷.

۲. ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾؛ ما آدمی را از نطفه‌ای آمیخته بیافریده‌ایم،

تا او را امتحان کنیم. و شنوا و بینایش ساخته‌ایم انسان: ۲

۳. ﴿وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَّلَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا﴾؛ این قرآن را به حق نازل کرده‌ایم و به حق نازل

شده است و تو را نفرستادیم مگر آنکه بشارت دهی و بیم دهی. اسرا: ۱۰۵.

۴. ای پیامبر، ما تو را [به سیمت] گواه و بشارتگر و هشداردهنده و دعوت کننده به سوی خدا فرستادیم.

احزاب: ۴۵ و ۴۶.

بشارت و انذار. آیاتی که مربوط به بهشت است، آیاتی که در مورد جهنم است. روایاتی که مربوط به رحمت خداست^۱ و عذاب خدا، باید در منابر این روایات و آیات را بخوانید تا مردم بیدار بشوند.

قرآن را باز نمایید و سوره ملک را بخوانید. ببیند چه خبر است؟ سوره واقعه را بخوانید: ﴿إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ * لَيْسَ لَوْعَتِهَا كَاذِبَةٌ * خَافِضَةً رَافِعَةً * إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا * وَ بُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًا * فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا﴾.^(۱) چه روزی در پیش است آن روزی که این کوه دماوند، مثل ذره‌هایی که در شعاع آفتاب است، ﴿هَبَاءً مُنْبَثًا﴾ گردد، ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾.^(۲) راه تبلیغ، تبشیر و انذار و خواندن آیات رحمت و خواندن آیات عذاب است، تا بدانند هر عملی پاداشش چیست؟

پس مهم این است که همه باید بدانند کار چه کاری است، شرایط این کار را آماده کنید. اول در خودتان اجرا کنید، بعد هم به مردم بگویید. این برنامه را از امشب خودتان عملی کنید، آنجا هم به همه مردم توصیه کنید، اولاً این را باید بدانید: ما نباید مغرور بشویم که حرف ما چه می‌کند. باید زمینه را به همان جوری که راهش است، آماده کرد و بعد هم بذر را پاشید. خود ما هم باید عوض بشویم.

نماز و رعایت مملوکان

راه چیست؟ راه این است که باید نماز را بر هر کاری مقدم داشت^(۳) باید فهمید

۱. چون قیامت واقع شود، که در واقع شدنش هیچ دروغ نیست، گروهی را خوارکننده است و گروهی را برافرازنده، آن گاه که زمین به سختی بلرزد، و کوه‌ها به تمامی متلاشی شوند، و چون غباری پراکنده گردند؛ واقعه: ۱ تا ۶.

۲. زلزله قیامت حادثه بزرگی است. حج: ۱.

۳. ابوبصیر گوید که شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: «... إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةَ فَإِنْ قِيلَتْ قِيلَ مَا سِوَاهَا إِنَّ الصَّلَاةَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَ هِيَ بَيْضَاءٌ مُشْرِقَةٌ تَقُولُ حَفِظْتَنِي حَفِظَكَ اللَّهُ وَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي غَيْرِ وَقْتِهَا بَعُثِرَ حُدُودُهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَ هِيَ سَوْدَاءٌ مُظْلِمَةٌ تَقُولُ صَبَّعْتَنِي صَبَّعَكَ اللَّهُ» حسابرسی اعمال بندگان، از نماز آنان شروع می‌شود؛ اگر نماز کسی پذیرفته شود، سایر اعمال او پذیرفته خواهد گشت. اگر نماز کسی در اول وقت به درگاه خدا بالا رود، درخشان و تابان به سوی صاحبش

مسلك دين چيست؟ بايد اين گونه دقايق امور را درك كرد. گفتن خاتم برای ما سهل است. آن چیزی که محیر العقول است، این است که حقیقت خاتم ﷺ، آن کسی که شخص اول عالم امکان است، در وقت جان دادن که حساس ترین لحظه حیات هر انسانی است، هنگامی که روحش قبض شد، دو کلمه فرمود بعد هم دیگر آن سراج منیری که خدا روشن کرده بود، خاموش شد. آن آخرین جمله‌ای که فرمود این جمله بود: یکی نماز و دوم «النِّسَاءَ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ».^(۱)

خلاصه شرح این دو کلمه کتابی لازم دارد. باید به دو نقطه توجه نمود: یکی قوی ترین وجود را، و او ذات قدوس حق است، و راهش هم نماز است. دوم: هم ضعیف ترین افراد را، با بیان هر دو کار را تمام کرد.

این کار رأس و رئیس مذهب است، وقتی خواست از دنیا برود آخرین وصیتش چه بود؟ وصیت این بود که: «شفاعت ما نمی‌رسد به کسی که استخفاف کند به نماز».^{(۲) ۳۰}

کاری کنید که در آن مناطق دیگر انشاء الله تارک صلاة نماند. این وظیفه‌ای که ما نسبت به خدا داریم.

→ باز می‌گردد و می‌گوید: حقوق مرا نگاهداشتی، خدایت حفظ کند! و اگر نماز کسی در خارج از وقت بدرگاه خدا بالا رود و از حدود و مقررات لازمه خالی باشد، سیاه و تاریک به سوی صاحبش باز می‌گردد و می‌گوید: حقوق مرا پامال کردی، خدایت ضایعت کند. کافی، کلینی، ج ۳، ص ۲۶۸؛ تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۲۳۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۸۰، ص ۲۵.

۱. امام کاظم علیه السلام از امیر مومنان علیه السلام روایت می‌نماید که فرمودند: آخرین سخن پیامبر شما این بود که فرمودند: «أَوْصِيكُمْ بِالضَّعِيفِينَ النَّسَاءَ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ الصَّلَاةَ الصَّلَاةَ الصَّلَاةَ لَا تَخَافُوا فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَانِمٍ»؛ شما را به دو ضعیف سفارش کنم زنان و مملوکان. نماز، نماز، نماز؛ در زمینه خدا از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای مه‌راسید»؛ کافی، شیخ کلینی، ج ۷، ص ۵۲؛ تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۱۹۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۲، ص ۲۴۹.

۲. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ: «إِنَّهُ لَمَّا حَضَرَ أَبِي الْوَفَاةَ قَالَ لِي يَا بَنِيَّ إِنَّهُ لَا يَبَالُ شَفَاعَتَنَا مَنْ اسْتَحْفَفَ بِالصَّلَاةِ».^(۳) کافی، شیخ کلینی، ج ۳، ص ۲۷۰؛ تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۹، ص ۱۰۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۷، ص ۸.

قرآن، خورشید روح انسان

مطلب دوم که باید هم در خود ما و هم در آنها عملی بشود این است که گفتیم که باید نفوس آماده بشود، آنگاه بذر آیات و روایات پاشیده بشود. آن چیزی که نفوس را آماده می کند، چیست؟ این ها را باید خوب فهمید. شما در آیات قرآن دقت کنید، ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ﴾.^(۱) جمله اول چیست؟ ﴿يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ﴾ فقیه باید از دقایق و اشارات قرآن، بابها باز کند، اول چیزی که لازم است، خواندن آیات خداست. قرآن شناخته نشده است، آفتاب با زمین چه می کند؟ تابش نور آفتاب همه موجودات مضر را از بین می برد، و آن قوای نهفته را استخراج می کند. روح ما، نیز همین گونه است، خورشید روح ما قرآن است. همه این ها بر اساس برهان است و خطابه نیست. خودتان به این برنامه عمل کنید و در آنجا کاری کنید که مردم به این صورت بار بیابند. آنهایی که توانایی قرائت قرآن دارند، این کار ضروری است. وقتی خدا مطلبی در قرآن فرمود، ما باید اهمیت مطلب را دریابیم. ﴿فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾،^(۲) هیچ روزی خواندن قرآن را ترک نکنید^(۳) * ختم قرآن را برای خود امام زمان (عج) شروع کنید. این ها خصوصیات

۱. به یقین، خدا بر مؤمنان منت نهاد [که] پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت، تا آیات خود را بر ایشان بخواند. آل عمران: ۱۶۴.

۲. هر چه میسر شود از قرآن بخوانید. مزمل: ۲۰.

۳. امیر المؤمنین (ع) در وصیتش به محمد بن حنفیه فرمود: «... وَعَلَيْكَ بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَالْعَمَلِ بِمَا فِيهِ وَلِزُومِ قِرَائَتِهِ وَشِرَائِعِهِ وَحَلَالِهِ وَحَرَامِهِ وَأَمْرِهِ وَنَهْيِهِ وَالتَّهَجُّدِ بِهِ وَتَلَاوَتِهِ فِي لَيْلِكَ وَنَهَارِكَ فَإِنَّهُ عَهْدٌ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى خَلْقِهِ فَهُوَ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَنْظُرَ كُلَّ يَوْمٍ فِي عَهْدِهِ وَلَوْ خَمْسِينَ آيَةً وَأَعْلَمُ أَنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى عَدَدِ آيَاتِ الْقُرْآنِ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُقَالُ لِقَارِي الْقُرْآنِ أَقْرَأَ وَأَزَقَ فَلَا يَكُونُ فِي الْجَنَّةِ بَعْدَ النَّبِيِّ وَالصَّادِقِينَ أَرْفَعُ دَرَجَةً مِنْهُ.»؛ و بر تو باد که به خواندن قرآن و به آنچه در قرآن است عمل کنی و واجبات و قوانین و حلال و حرام و امر و نهی آن را لازم شمری و با قرآن به شب زنده داری بپردازی و در شب و روزت آن را تلاوت کنی زیرا قرآن عهد و پیمانی است از جانب خدای تعالی با بندگانش پس بر هر مسلمانی واجب است که در هر روز نظر به این پیمان الهی بیفکند اگر چه به پنجاه آیه آن و بدان که درجات بهشت به عدد آیات قرآن است پس زمانی که روز قیامت شود به قاری قرآن گفته خواهد شد که بخوان و بالا رو پس

و آثاری دارد. ما عصارهٔ یک عمر را برای شما می‌گوییم، این قرآن با آن اضافه و انتساب به امام زمان علیه السلام، شما را عوض می‌کند، مردم باید با خدا و امام زمان علیه السلام ارتباط پیداکنند و غیر از این، همهٔ مطالب غلط است، فقط خدا و امام زمان علیه السلام، و یکی از راه‌های ارتباط هم ختم قرآن و هدیهٔ آن به امام زمان علیه السلام است. ما کجا و او کجا؟ مگر می‌شود تصور کرد امام زمان علیه السلام کیست؟

گردش دو عالم به دور امام زمان علیه السلام (حکایت مرحوم کفائی رحمته الله)

این قضیه را خود مرحوم حاج میرزا احمد کفائی رحمته الله پسر مرحوم آخوند رحمته الله برای خود من گفته، مرحوم آخوند رحمته الله کفایه را خودش برای مرحوم حاج میرزا احمد درس گفته بود. او هم لطف کرد برای ما درس گفت، عنایتی داشت، فرزند مرحوم آخوند مجسمه‌ای از تقوا بود. این‌ها همه رفتند و عرصه خالی شده و خلایق شده است. گفت مادر من مریض شد. هر کار کردیم معالجه نشد، بعد به ما گفتند: یک سیدی پیدا شده که علم رمل دارد و از هر چیزی خبر می‌دهد. گفت: من و برادرم مرحوم آقا زاده، به سراغ این سید بر آمدیم، یک روز در ایوان حضرت امیر علیه السلام بودیم، یک سید با لباس مندرس از پله ایوان بالا آمد، شخصی به ما گفت: آن سید این است.

گفت: من و برادرم آقا زادهٔ بزرگ که شهادت اجتهاد از خود آخوند رحمته الله داشت، جلو رفتیم، گفت: به او گفتیم که شما همان سید هستید، معلوم شد این شخص، همان سید است. گفت: من نیتی کردم و اصلاً چیزی اظهار نکردم. آن سید تسبیحش را در آورده و دانه‌های تسبیح انداخته و بی معطلی گفت: این نیت تو مربوط به یک زنی است که سر تا پا مرض است و هر چه هم معالجه کردید، اثر نکرده و سه روز دیگر هم می‌میرد.

→ در بهشت بعد از پیامبران و صدیقان کسی درجه‌اش بالاتر از درجه قاری قرآن نیست. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۲۲۸ و مسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۱۵، ص ۱۷۱.

گفت برادرم که کنار من ایستاده بود، فهمید من چه نیت کرده‌ام، نیتم مربوط به مادرم بود. برادرم هم گفت: من نیتی دارم. گفت: تا تسبیحش را در آورد و شمرد، رنگش تغییر کرد، این نیت تو راجع به کسی بود که الآن در مکه بود، الآن در شام است، الآن در کوفه است، دو یا سه تا «الآن...» گفت و بعد گفت: این نیت تو در مورد کسی است که دو عالم دورش می‌گردد.

سوم کلمه‌اش گفت: نیت مربوط به امام زمان (عج) است. برادر من متحیر شد. چیزی هم ما نگفته بودیم. بعد ما اصرار کردیم که این علم را به ما یاد بده. گفت شما دو تا آقا زاده هستید، این علم توأم است با یک فقری که شخص را بیچاره می‌کند و شما هم تحمل ندارید. این مطلب را گفت و رفت. ما رفتیم قضیه را به آخوند گفتیم، آخوند با آن عظمت متحیر ماند که این کیست؟ بعد هم هر چه گشتیم دیگر پیدا نشد. امام زمان (عج) این است! آن وقت من و تو کجا و او کجا؟

قرآن میوه دل و نور چشم امام زمان (عج)

بهاذه‌ای لازم است تا آن قرآنی که می‌خوانیم، به او هدیه کنیم، همین امر، باعث می‌شود که او نظری کند، چرا که تمام تعلق امام زمان (عج) به قرآن است. میوه دل او و نور چشم او قرآن است، وقتی قرآن را خواندید و به او هدیه کردید عصر جمعه که دفتر عملتان زیر نظر اوست^(۱) و وقتی نظر کند و ببیند یک هفته هر روز برای او قرآن خواندید، با شما چه می‌کند؟ اینها را دیگر خودتان حساب کنید، آن وقت اگر یک

۱. امام رضا (ع) خطاب به موسی بن سيار فرمودند: «أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ مَعَاشِرَ الْأَيْمَةِ تُعْرَضُ عَلَيْنَا أَعْمَالُ شِيعَتِنَا صَبَاحاً وَ مَسَاءً فَمَا كَانَ مِنَ التَّقْصِيرِ فِي أَعْمَالِهِمْ سَأَلْنَا اللَّهَ تَعَالَى الصَّفْحَ لِصَاحِبِهِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْعُلُوِّ سَأَلْنَا اللَّهَ الشُّكْرَ لِصَاحِبِهِ». ای موسی! مگر نمیدانی اعمال شیعیان هر صبح و شام بر ما ائمه (ع) عرضه می‌شود هر کوتاهی که داشته باشند از خدا درخواست میکنیم از آن چشم پوشی نماید و هر کار نیک که داشته باشند از پروردگار تقاضا میکنیم پاداش آنها را بدهد». مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۴۵۲؛ مدینه المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج ۷، ص ۲۲۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۹، ص ۹۹.

سال کار شما چنین باشد، شب قدر وقتی آن نامه تقدیر من و شما را به نظر او می‌رساند، ﴿تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا يَأْذُنُ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾^(۱) لفظ «کل»، لفظی است که برای عموم وضع شده، مطلق الامر باید به امضای او برسد^(۲) وقتی دفتر عمل شما را دید که یک سال برای او این گونه کار کردید او دیگر خودش می‌داند چه بکند. خودتان این کار را بکنید مردم آنجا را هم وادار کنید با سوادها این کار را بکنند، آنها هم که سواد ندارند، هر روز صبح سوره توحید را بخوانند و شب وقت خواب یازده بار و صبح هم یازده بار سوره توحید را بخوانند، بین روز هم هر چه بتوانند این سوره را بخوانند^(۳) و به خود امام زمان علیه السلام هدیه کنند.

کاری بشود که همه سال همه آن مناطق هم با نماز هم با قرآن هم با امام زمان علیه السلام هر روز مانوس باشند، راه تبلیغ این است. این روش حتماً باید عملی بشود.

زیارت آل یاسین

در منابری که دارید حتماً سعی کنید قبل از منبر یا خودتان یا شخصی دیگر، زیارت «سلام علی آل یاسین» را بخوانند. - آن دعای بعد زیارت طولانی است لذا لازم نیست، بلکه همان زیارت را بخوانید که طول هم نکشد. - چون خود حضرت علیه السلام فرموده: هر گاه خواستید به وسیله ما به خدا توجه کنید، راهش این

۱. در آن [شب] فرشتگان، با روح، به فرمان پروردگارشان، برای هر کاری فرود آیند. قدر: آیه ۴.

۲. امام باقر علیه السلام فرمود: «... إِنَّهُ لَيُنزَلُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ إِلَىٰ وَٰلِي الْأَمْرِ تَفْسِيرُ الْأُمُورِ سَنَةً سَنَةً يُؤَمَّرُ فِيهَا فِي أَمْرِ نَفْسِهِ بِكَدًّا وَكَدًّا وَفِي أَمْرِ النَّاسِ بِكَدًّا وَكَدًّا»؛ همانا سال به سال در شب قدر تفسیر و بیان کارها بر ولی امر (امام زمان علیه السلام) نازل می‌شود، در آن شب امام علیه السلام در باره کار خودش چنین و چنان دستور می‌گیرد و راجع به کار مردم هم به چنین و چنان مأمور می‌شود. کافی، کلینی، ج ۱، ص ۲۴۸؛ تأویل الآيات الظاهرة، استرآبادی، ج ۲، ص ۸۲۱؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۴، ص ۴۰۴؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۵، ص ۷۰۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۵، ص ۷۹.

۳. رجوع شود به مجلس یازدهم، صفحه ۲۲۴ و مجلس سیزدهم صفحه ۲۶۰ و ۲۶۱.

است که آن زیارت را بخوانید،^(۱) او به آن مجلس نظر می‌کند بعد حرف من و تو اثر می‌کند. و مجلس را به دعای برای آن حضرت علیه السلام ختم کنید.^(۲)

آشنا نمودن مردم با چهارده معصوم علیهم السلام

سعی کنید در این چند شب و چند روز، همه مردم آنجا با چهارده معصوم علیهم السلام آشنا بشوند، یعنی هر شب حالات و فضائل یکی از ائمه علیهم السلام را برای مردم بگویید^(۳) که وقتی از آنجا آمدید، مردم امام علی نقی علیه السلام را بشناسند. این هم نباید ترک بشود. فرصت را هم غنیمت بشمارید. قدر این نعمت را هم بدانید که خدا این توفیق را نصیب شما کرده است. حفظ ایام آل محمد علیهم السلام^(۴) آن هم در این زمان خیلی مهم است.

این حرف‌ها هنگام مُردن معلوم می‌شود. اگر بتوانید یک نفر را آنجا هدایت کنید و از آن وقت استفاده نکنید، حسرتش لحظه مرگ است. هر وقت من یادم می‌آید خودم متحیر هستم، یک نفر بیگانه از امام زمان علیه السلام را ما به امام زمان علیه السلام آشنا کنیم، یا یک گنه‌کار را از گناهش توبه بدهیم پیش خدا اجرت چقدر است؟ اجر این عمل صد سال تمام روزها روزه گرفتن تمام شب‌ها تا صبح به نماز ایستادن است.^(۵)

۱. رجوع شود به مجلس سیزدهم، صفحه ۲۶۲، پاورقی ۱.

۲. امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «وَاللَّهِ لَيَغِيْبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو مِنْ الْهَلَكَةِ فِيهَا إِلَّا مَنْ بُنِيَ اللَّهُ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَوَقَّهَ لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ»؛ به خدا سوگند فرزندم مهدی علیه السلام قطعا غیبتی می‌گزیند که در این غیبت هیچ کس از هلاکت نجات نمی‌یابد مگر کسی که خدای تعالی او را بر قول ثابت به امامت ایشان (امام زمان علیه السلام) ثابت بدارد و به دعای بر تعجیل فرج حضرتش موفق بدارد؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۳۸۴؛ إعلام الوری، شیخ طبرسی، ج ۲، ص ۲۴۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۲۴.

منبع اهل تسنن: ینابیع المودة، قندوزی، ج ۳، ص ۳۱۷.

۳. رجوع شود به مجلس سیزدهم، صفحه ۲۷۰، پاورقی ۱.

۴. رجوع شود به مجلس دوم، صفحه ۴۳، پاورقی ۲.

۵. خداوند به موسی وحی فرمود: «...فَلَا تَرُدُّ أَبْقَاءَ عَنْ أَبِي أَوْ صَالًا عَنْ فِتْنَائِي أَفْضَلُ لَكَ مِنْ عِبَادَةِ مِائَةِ سَنَةٍ بِصِيَامِ نَهَارِهَا وَ قِيَامِ لَيْلِهَا»؛ اگر تو بنده‌ای را که از درگاه من روی گردان شده به سویم برگردانی و گمراهی را

همچنین اقبالی به شماها رو کرده باید قدر بدانید سعی کنید.

تحکیم عقائد و بیان روایات اخلاقی و احکام

در آنجا سه رکن باید عملی بشود.

رکن اول: تحکیم عقاید مردم؛ یعنی مردم را با خدا با ائمه آشنا کنید که شبهات اهل شبهه در آنها تاثیر نکند، این یک رکن است.
رکن دوم: روایات اخلاقی. کتاب بحار را حتماً با خودتان ببرید، آن روایات را بخوانید و روضه بخوانید. کلمات ائمه علیهم السلام مؤثر است، حرف من و تو مشکل گشا نیست، حرف باید حرف امام پنجم و امام ششم علیهم السلام باشد، که از زبان ما گفته بشود، آن است که اثر میکند.

رکن سوم: احکام است. سعی نمایید به گونه‌ای شود که انشاء الله افرادی با هوش در هر منطقه‌ای که هست انتخاب کنید، مسائل را به آنها یاد بدهید تا وقتی هم که شما آمدید اگر مسئله‌ای پیش آمد مردم به عقاید، اخلاق، احکام راه داشته باشند. این هم برنامه مجالس. انشاء الله با این عمل با این ایام با آن توسل به سید الشهداء علیهم السلام هم مشکلات شما حل می‌شود، هم مشکلات آن مردم. خلاصه می‌توانید بروید به این سفر و برگردید و آخرتتان را برای همیشه آباد کنید و راه این است.

جوشش خون در عاشورا از زیر هر سنگ

مطلب آخر این است که به قضیه عاشورا نهایت اهمیت را بدهید. این مردم وسوسه نشوند که بعد از هزار و چهار صد سال این همه غوغا و شیون یعنی چه؟ این مردم باید بفهمند کسی که عظمت واقعه‌اش به حدی است که تمام مخالفین هم

→ به آستانه‌ام باز گردانی، برای تو بهتر از صد سال عبادت ثواب دارد، که روزهایش را روزه گرفته باشی و شبهایش را تا به صبح، شب زنده داری کرده باشی.
(منابع این روایت در صفحه ۲۶۴، پاورقی ۳، گذشت)

ختم قضیه مباحله به نفس سید الشهداء علیه السلام / ۳۴۱

ضبط کردند که: «وقتی سر او بالای نیزه رفت از هر نقطه زمین که سنگ برداشتند دیدند خون می جوشد»^(۱) واقعه چنین واقعه‌ای بوده. اشک ما چیست؟ وقتی جماد برای او خون گریه کند^(۲) بشر باید نسبت به او چه کند؟

ختم قضیه مباحله به نفس سید الشهداء علیه السلام

امام حسین علیه السلام کیست؟ امام حسین علیه السلام را کسی می‌شناسد که معنی مباحله را بفهمد: «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ»^(۳)، معنی قضیه مباحله این است که دعای خاتم النبیین صلی الله علیه و آله، و دعای امیر المومنین علیه السلام دعای صدیقه کبری علیه السلام، دعای حضرت مجتبی علیه السلام، باید به نفس خامس آل عبا علیهم السلام و امین او، اثر نموده و ختم شود، و اینجا بود که دفتر مباحله بسته شد. امام حسین علیه السلام چنین است. عظمت وجود کسی که مقامش پیش خدای تعالی چنین است، گفتمی نیست، و دیگر نمی‌توان در این مقام سخنی گفت.

جراحت چشم امام رضا علیه السلام در گریه بر سید الشهداء علیه السلام

امام هشتم علیه السلام کیست؟ امام هشتم علیه السلام آن کسی است که از شیخ طوسی رحمته الله علیه تا شیخ انصاری رحمته الله علیه باید فدای مژه چشم او بشوند، چنین کسی فرمود: «إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ أَفْرَحَ جُفُونَنَا»^(۴)، امام رضا علیه السلام این قدر گریه کرده‌اند که اصلاً پلک چشم ایشان مجروح

۱. رجوع شود به مجلس شانزدهم، صفحه ۳۲۶، پاورقی ۳.

۲. اشاره به روایت: «بَكَى لَهُ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ وَ بَكَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُونَ السَّبْعُ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَنْ يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ وَ النَّارِ مِنْ خَلْقِ رَبَّنَا وَ مَا يُرَى وَ مَا لَا يُرَى. (رجوع شود به صفحه ۲۸، پاورقی ۱).

و همچنین رجوع شود به مجلس چهاردهم صفحه ۲۴۸، پاورقی ۳.

۳. هر که در این [باره] پس از دانشی که تو را [حاصل] آمده، با تو محاجه کند، بگو: بیایید پسرانمان و پسرانتان، و زنانمان و زنانتان، و ما نفسمان و شما نفس خود را فراخوانیم سپس مباحله کنیم، و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم. آل عمران: ۱۰.

۴. رجوع شود به مجلس دوم، صفحه ۵۴، پاورقی ۲.

شده است. قضیه سید الشهداء علیه السلام چنین است.
مبادا عده‌ای لاطائلات بیافند. مردم گوش به این حرف‌ها ندهند. هرچه عزا
باشکوه‌تر و شیون و ناله در هیئات بیشتر باشد، باز در این مصیبت کبری کم است.

پی نوشت:

۱. «عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَاهُ». قَالَ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كِتَابًا قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ بِالْفِي عَامٍ فِي وَرْقِ آسٍ، ثُمَّ وَضَعَهَا عَلَى الْعَرْشِ، ثُمَّ نَادَى يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ: إِنَّ رَحْمَتِي سَبَقَتْ غَضَبِي، أُعْطَيْتُكُمْ قَبْلَ أَنْ تَسْأَلُونِي، وَغَفَرْتُ لَكُمْ قَبْلَ أَنْ تَسْتَغْفِرُونِي فَمَنْ لَقِينِي مِنْكُمْ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدِي وَرَسُولِي أُدْخِلْتَهُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِي؛ رَسُولٌ غَرَامِي إِسْلَامٌ ﷺ» در پاسخ سهل بن سعد انصاری، پیرامون این آیه از سوره قصص: «وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَاهُ فَرَمُودٌ: پروردگار جهان، دو هزار سال قبل از آفرینش عالم هستی، درخت آس را رویاند و بر روی برگ آن چیزی نوشت و سپس آن را در عرش نهاد، سپس ندا در داد: ای امت محمد! بتحقیق که رحمت من بر خشمم پیشی گرفته است، پیش از آنکه از من (که خدای شمایم) چیزی بخواهید، حاجت شما را برآورده می‌کنم، و پیش از آنکه (از من) درخواست آموزش کنید، گناهان شما را می‌آمرزم، هر کس به دیدارم بشتابد در حالی که به یگانگی من و به اینکه محمد بنده و پیامبر من است، گواهی دهد، رحمت من شامل او خواهد شد و او را در بهشت خود مأوی خواهیم داد؛ ثواب الأعمال، شیخ صدوق، ص ۱۰؛ اعلام الدین، دیلمی، ص ۳۵۸.

و همچنین: «فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّمَا بَعَثْتُ رَحْمَةً وَلَمْ أُبْعَثْ عَذَابًا»؛ بحار الأنوار، علامة مجلسی، ج ۱۸، ص ۲۴۳.

۲. قَالَ الْصَادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «فَضَّلُ الْوَقْتِ الْأَوَّلِ عَلَى الْأَخِيرِ كَفَضْلِ الْآخِرَةِ عَلَى الدُّنْيَا». امام صادق (علیه السلام) فرمودند: ارزش و فضیلت نماز اول وقت برای مؤمن از مال و فرزندش بیشتر است. و همچنین از آن حضرت (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: برتری نماز اول وقت بر نماز آخر وقت مثل برتری آخرت بر دنیا است. کافی، کلینی، ج ۳، ص ۲۷۴؛ ثواب الأعمال، شیخ صدوق، ص ۳۶؛ تهذیب الأحكام، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۴۱؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۴، ص ۱۲۳.

۳. امام باقر (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت می‌فرماید که فرموده‌اند: «لَا تَأْتَلُ شَفَاعَتِي مَنْ اسْتَحَفَّ بِصَلَاتِهِ وَلَا يَرِدُ عَلَيَّ الْخَوْضُ لَا وَاللَّهِ»؛ شفاعت من به کسی که نماز خود را سبک بشمرد نمی‌رسد و سوگند به خدا که کنار حوض کوثر بر من وارد نمی‌شود. محاسن، برقی، ج ۱، ص ۷۹؛ کافی، کلینی، ج ۶، ص ۴۰۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۸۱، ص ۲۴۱.

۴. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَيَّ خَلَقَهُ فَقَدْ يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَأَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً»؛ امام صادق (علیه السلام) فرمود: قرآن عهد خداوند و فرمان او است بر خلقش پس سزاوار است برای شخص مسلمان که در این عهد و فرمان خدا نظر افکند و روزی پنجاه آیه از آن بخواند. کافی، کلینی، ج ۲، ص ۶۰۹؛ عدة الداعی، ابن فهد الحلبي، ص ۲۷۳؛ عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور، ج ۴، ص ۲۲.

۵. و همچنین: عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «اعْمَلُوا فَمِمَّا كَرِهَ اللَّهُ لِعِبَادِهِ» وَرَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ قَالَ: «إِنَّ أَعْمَالَ الْعِبَادِ تُعْرَضُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله كُلُّ صَبَاحٍ أَبْرَارَهَا وَفُجَّارَهَا فَاحْذَرُوا.» بصائر الدرجات، صفار، ص ۴۴۴؛ کافی، کلینی، ج ۱، ص ۲۱۹ (با اختلاف کم)؛ تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۳۰۴؛ من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۹۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱۷، ص ۱۴۹.

و همچنین: قال الصادق عليه السلام يا مُفَضَّلُ... عَرَضَ عَلَيْنَا أَعْمَالُهُمْ فَرَأَيْنَا لَهُمْ ذُنُوبًا وَ خَطَايَا فَبَكَى جَدُّنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ بَكَينَا رَحْمَةً لِبَشِيعَتِنَا». هداية الكبرى، خصیسی، ص ۴۲۸.

۶. عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: «خَرَجْتُ مَعَ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام إِلَى ظَاهِرِ سُرٍّ مِنْ زَأَى يَتَلَقَّى بَعْضَ الْقَادِمِينَ فَأَبْطَأُوا فَطَرِحَ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام غَاشِيَةَ السَّرِّجِ فَعَجَّلَسَ عَلَيْهَا وَ نَزَلَتْ عَنْ دَائِي وَ جَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ هُوَ يُحَدِّثُنِي فَشَكَّوْتُ إِلَيْهِ قِصْرَ يَدِي وَ ضَيْقَ حَالِي فَأَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى رَمْلِ كَانَ عَلَيْهِ جَالِسًا فَتَأَوَّلَنِي مِنْهُ كَفًّا وَ قَالَ اتَّسِعْ بِهَذَا يَا أَبَا هَاشِمٍ وَ أَكْثُمْ مَا رَأَيْتَ فَحَبَّأْتَهُ مَعِي وَ رَجَعْنَا فَأَبْصَرْتُهُ فَإِذَا هُوَ يَتَّقِدُ كَالنِّيرَانِ ذَهَبًا أَحْمَرَ فَدَعَا صَائِعًا إِلَى مَنْزِلِي وَ قُلْتُ لَهُ اسْبُكْ لِي هَذِهِ السَّيِّكَةَ فَسَبَّكَهَا وَ قَالَ لِي مَا رَأَيْتُ ذَهَبًا أَجْوَدَ مِنْ هَذَا وَ هُوَ كَهَيْئَةِ الرَّمْلِ فَمِنْ أَيْنَ لَكَ هَذَا فَمَا رَأَيْتُ أَحَبَّ مِنْهُ قُلْتُ كَانَ عِنْدِي قَدِيمًا.» ابو هاشم جعفری گفت در خدمت حضرت امام علی النقی عليه السلام از سامراء خارج شدیم به دیدار قافله ای میرفت که قرار بود بیایند ولی قافله دیر کرد یک زین اسب را برای امام گذاشتند حضرت روی آن نشستند من نیز از مرکب خود پیاده شدم و مقابل آن جناب نشستم شروع به صحبت فرمود من از تنگدستی و ناراحتی خود شکایت کردم دست انداخت مقداری از ریگهایی که بر آن نشسته بود برداشت و به من داد فرمود با این ریگها به زندگیت وسعت بده ولی این امر را از دیگران پنهان کن. من آن را پنهان کردم از آنجا برگشتم وقتی نگاه کردم دیدم مثل آتش میدرخشد طلای سرخ رنگی است. زرگری به منزل خود بردم و به او گفتم این طلا را برایم آب کن زرگر طلا را ذوب کرد گفت طلای به این خوبی ندیده بودم با اینکه به صورت ریگ است از کجا این را آورده ای واقعا شکفت انگیز است [به جهت کتمان] گفتم از قدیم داشتم. اعلام الوری، شیخ طبرسی، ج ۲، ص ۱۱۸؛ ثاقب فی المناقب، ابن حمزه طوسی، ص ۵۳۲؛ دُرُ النظیم، عاملی، ص ۷۲۷؛ کشف الغمه، اربلی، ج ۳، ص ۱۹۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۰، ص ۱۳۸.

مجلس هجدهم

اهل بیت علیهم السلام سبیل اعظم پروردگار

دیدار با مبلغین - فاطمیة حضرت ولی عصر علیه السلام

(۱۳۸۹/۱۱/۱ هـ ش)

اهل بیت علیهم السلام سبیل اعظم پروردگار

عمر محدود دنیا، در قبال آخرتی نامحدود

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ﴾^(۱) این کاری که برای شما اتفاق افتاده، چه کاری است و چه اقبالی رو به شما آورده؟ اما یک عمر گذشت، نه فهمیدیم که وظیفه چیست؟ و نه هم به وظیفه عمل کردیم. عمر مثل برق می‌گذرد. این جلسه سال قبل، در چنین شبی اینجا بر پا بود، امسال هم هست. این یک سال چه شد؟ کأن لم یکن شیئاً مذکوراً، عمر ما این چنین است. نهایتش صد سال است. این جور می‌گذرد، در مقابل چه خبر است؟ اگر بشر بفهمد مبهوت می‌شود، جای وقوع اعمال، این قدر محدود، اما جای اثر اعمال، نامحدود است. آن جا دیگر ابدیت است، تمامیت ندارد. چه کاری باید کرد که جواب آن زندگی را بدهد؟ اینکه گفتیم: «نفهمیده‌ایم» واقعاً نفهمیده‌ایم. نفهمیده‌ایم ایام قلیل دنیا، در مقابل چه روزگاری است؟ و اینجا، چه جایی است؟ نه دنیا را شناختیم و نه آخرت را.

طلوع خورشید بهشت از تبسم امیرمؤمنان علیه السلام

علی ای حال؛ امیرالمؤمنین علیه السلام کیست؟ کسی است که اهل بهشت در مقابل

۱. ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمُعَظَّةِ الْحَسَنَةِ﴾؛ باحکمت و اندرز نیکوبه راه پروردگارت دعوت کن. نحل: ۱۲۵.

عظمت او مبهوت هستند. یک وقت می بینند در بهشت خورشید طلوع کرد. می گویند پروردگارا تو به ما گفتی: ﴿لَا يَرُونَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا﴾.^(۱) این خورشید چه بود؟ جواب می آید امیر المومنین علیه السلام تبسم کرد. این نور لب و دندان او است.^(۲)

توشه راه آخرت

چنین کسی شب تا به صبح مثل مار گزیده به خود می پیچید. مطلب این بود «آه مِنْ قَلَّةِ الزَّادِ وَ طُولِ الطَّرِيقِ وَ بُعْدِ السَّفَرِ»^(۳) این است که نفهمیدیم و عمر هم گذشت.

۱. در آنجا نه آفتابی بینند و نه سرمایی. انسان: ۱۳.

۲. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: «فَبَيْنَمَا أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ إِذْ رَأَوْا مِثْلَ الشَّمْسِ [ضوءاً كضوء الشمس] قَدْ أَشْرَقَتْ لَهَا الْجِنَانُ فَيَقُولُ أَهْلُ الْجَنَّةِ يَا رَبِّ إِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ: ﴿لَا يَرُونَ فِيهَا شَمْسًا﴾ [يا رضوان قال: رَبَّنَا عَزَّ وَجَلَّ] لَا يَرُونَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا» [فَيُرْسِلُ اللَّهُ جَلَّ اسْمُهُ إِلَيْهِمْ جَبْرَائِيلَ فَيَقُولُ لَيْسَ هَذِهِ بِشَمْسٍ وَلَا قَمَرٍ] وَ لَكِنَّ عَلَيْنَا وَ فَاطِمَةَ علیها السلام ضَحِكًا [ولكن هذه فاطمة وعلي ضحكا ضحكاً] فَأَشْرَقَتِ الْجِنَانُ مِنْ نُورِ ضَحِكِهِمَا. وَ نَزَلَتْ: [و فِيهِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: ﴿هَلْ أَتَى فِيهِمْ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى وَ كَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا﴾]. ابن عباس گوید در این میان که اهل بهشت در آن آر میدند تابشی از خورشید بینند که بهشت را درخشان کند گویند پروردگارا تو در قرآن گفتی که در آن آفتاب نبینند خدای تعالی جبرئیل را نزد آنها فرستد و اعلام کند که این درخشانی از خورشید نیست ولی حضرت علی و فاطمه علیها السلام خندیدند و بهشت از نور خنده شان درخشان شد و آیه «هل اتى» اتی ... کان سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا» درباره آنها نازل شد. مناقب امام امیر المؤمنین علیه السلام، محمد بن سلیمان کوفی، ج ۱، ص ۱۸۳؛ أمالی، شیخ صدوق، ص ۳۳۳؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص ۱۶۳؛ عمده، ابن بطریق، ص ۳۴۹؛ نهج الإیمان، ابن جبر، ص ۱۷۵؛ تأویل الآیات، سید شرف الدین، ج ۲، ص ۷۵۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳۵، ص ۲۴۱.

منابع اهل تسنن: تفسیر ثعلبی، ثعلبی، ج ۱۰، ص ۱۰۲؛ تفسیر قرطبی، قرطبی، ج ۱۹، ص ۱۳۸.

۳. ضِرَارٌ وَ قَتِيٌّ بَرٌّ مَعَاوِيَةَ وَ آوَدَ شَدَّ وَ مَعَاوِيَةَ دَرِ رَابِطَةٍ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام [از او پرسید، ضرار گفت: «فَأَشْهَدُ لَقَدْ رَأَيْتُهُ فِي بَعْضِ مَوَاقِفِهِ وَ قَدْ أَرَحَى اللَّيْلُ سُدُولَهُ وَ هُوَ قَائِمٌ فِي مِحْرَابِهِ قَابِضٌ عَلَى لِحْيَتِهِ يَتَمَلَّمُ يَتَمَلَّمُ السَّلِيمِ وَ يَبْكِي بُكَاءَ الْحَزِينِ وَ [هُوَ] يَقُولُ: "يَا دُنْيَا يَا دُنْيَا إِلَيْكَ عَنِّي أَبِي تَعَرَّضْتَ أُمِّ إِلَيَّ [تَسَوَّفْتِ] تَسَوَّفْتِ لَا حَانَ حِينِكَ هَيْهَاتَ غُرِّي غَيْرِي لَا حَاجَةَ لِي فِيكَ قَدْ طَلَقْتِكِ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ فِيهَا فَعَيْشُكَ قَصِيرٌ وَ خَطْرُكَ يَسِيرٌ وَ أَمَلُكَ حَقِيرٌ أَوْ مِنْ قَلَّةِ الزَّادِ وَ طُولِ الطَّرِيقِ وَ بُعْدِ السَّفَرِ وَ عَظِيمِ الْمَوْرِدِ"». شهادت می دهم که او را در بعضی از مواقف دیدم به وقتی که شب پرده های خود را فرو افکنده بود، و او در محرابش به عبادت ایستاده، و محاسنش را به دست گرفته و چون شخص مار گزیده به خود می پیچید، و مانند انسان غمگین گریه می کرد

اهل بیت علیهم السلام سبیل اعظم پروردگار / ۳۴۹

حال باید هر چه زودتر بیدار شد، این کاری که برای شما پیش آمده، اگر قدرش را بدانید و به آن چه باید، عمل کنید، سعادت نصیبتان می شود که حد و حصر ندارد.

اهل بیت علیهم السلام بزرگترین راه به سوی پروردگار

منتها همان است که گفتم. ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ﴾ خدا به پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله می فرماید: «دعوت کن به راه ربّت». این کار شما دعوت به سبیل الرب است. این است که باید فهمید کار چه کاری است و چه موادی باید برایش آماده کرد؟ راه خدا چیست؟ راه خدا متعدد است. زیارت جامعه را بخوانید بعد بفهمید. «أَنْتُمْ السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ»^(۱) هر افعَل تفضیلی معقول نیست الا این که فاضل دارد. هر اعظمی عظیم دارد.

یاد خدا و احکام الهی

راه خدا شروع می شود از کجا؟ اول بیداری دل به ذکر خدا، ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾.^(۲)

→ و می گفت: ای دنیا، ای دنیا، از من دوری گزین، خود را به من عرضه می کنی؟! یا آرزو مندم شده ای؟! زمان وصال نزدیک مباد، هرگز! غیر مرا فریب ده، که مرا به تو نیازی نیست، تو را سه طلاقه کرده ام که آن را باز گشتی نیست. زندگی کوتاه، بزرگیت اندک، و مرادت کوچک است. آه از کمی زاد، و درازی راه، و دوری سفر، و عظمت قیامت. نهج البلاغه، حکمت ۷۷؛ أمالی، شیخ صدوق، ص ۳۳۳؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص ۴۴۱؛ مناقب امام امیرالمؤمنین علیه السلام، محمد بن سلیمان کوفی، ج ۲، ص ۵۲؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۳۷۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳۳، ص ۲۷۵.

۱. فرازی از زیارت جامعه کبیره از امام هادی علیه السلام: «... وَ مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ أَنْتُمْ السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ وَ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ...». عیون أخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۰۷؛ محضر، حسن بن سلیمان حلّی، ص ۲۱۷؛ بلد الامین، کفعمی، ص ۲۹۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۹، ص ۱۲۹؛ منبع اهل تسنن: فرائد السمطين، جوینی، ج ۲، ص ۱۸۱.

و همچنین: رجوع شود به صفحه ۱۵۱، پاورقی ۱.

۲. آنان که ایمان آوردند و دلهايشان به یاد خدا آرامش می یابد. آگاه باشید که دلها به یاد خدا آرامش می یابد. رعد: ۲۸.

بعد نوبت می‌رسد به این احکام. هر کدام از این‌ها راه خدا است. یعنی وضویی که می‌گیرید، سبیل الله است. نمازی که می‌خوانید، سبیل الله است. روزه‌ای که می‌گیرید، سبیل الله است.

وظیفه سنگین ما در مناطق محروم

اولاً: در آن مناطق وظیفه سنگین است. چون آن‌ها ایام امام زمان عجل الله فرجه هستند.^(۱) یتیم کیست؟ یتیم، المنقطع عن ابيه. کسی که از پدرش جدا شده، یتیم است. ما همه یتیم هستیم، چون پدر اوست.^(۲) همه در عصر غیبت از او منقطع هستیم.

بندگان خاصّ الهی

منتها ما خیال می‌کنیم چیزی هستیم. ممکن است کسی که اینجا گمان نماید که من این اندازه درس خواندم، این اندازه کار کردم. با همه این بند و سازها، یک دور افتاده در آن مناطق، فردای قیامت بر همه ما مقدم باشد. خطر این است که ما بی‌خبریم، چرا که ممکن است بندگان خاصّ خدا در آن مناطق باشند. خدا بندگان را مخفی کرده است. «لله تحت قباب العزّ طائفة أخفاهم عن عیون الناس إجلالاً»،^(۳) «یک

۱. رجوع شود به مجلس دوم، صفحه ۴۲، پاورقی ۱، و پی‌نوشت ۱، و مجلس سوم، صفحه ۷۸، پاورقی ۱. و مجلس نهم، صفحه ۱۷۶، پاورقی ۱.

۲. «عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ الرَّضَا عليه السلام... الْإِمَامُ الْأَيْمُنُ الرَّفِيقُ وَالْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَالْأَخُ الشَّقِيقُ وَالْأُمَّ الْبِرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ...»؛ امام عليه السلام همدل و همراه پر مهر است و پدری است خیرخواه و باعاطفه برادری که از یک پدر و مادر باشد، و چون مادری است نیکوکار نسبت به فرزند خردسال خویش. کافی، کلینی، ج ۱، ص ۲۰۰؛ الغیبة، نعمانی، ص ۲۲۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۵، ص ۱۳۱.

۳. «لله تحت قباب العزّ طائفة أخفاهم عن عیون الناس إجلالاً هم السلاطين في اطمار مسكنة استبعدوا من ملوك الأرض إقبالا غير ملابسهم سم مطاعمهم جروا على الفلك الخضراء اذیالامع ذلك كله حيث إنّ الأنبياء والرسل الذين كانوا من عند الله ما خلصوا من الشنّ (السن) الطاعنين و الجاحدين، لأنهم كانوا ينسبونهم إلى الشعر و السحر و الكهانة و الجنون و غير ذلك كما قالوا: إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ...» تفسیر محیط الأعظم، آملی، ج ۴، ص ۱۸۳؛ نفس الرحمن، میرزا حسین نوری، ص ۳۳۳.

وقت می‌بینی در همان سرزمین افرادی هستند که اینها در اثر جهادی که در راه خدا کردند، به مقامی رسیده‌اند، چرا که جهادها مختلف است. جهاد من مثل جهاد آن زارع بیچاره در آن مناطق نیست. شخصی که در آن مناطق به زراعت مشغول است، با وجود ابتلا به مخالفین مذهب، صبح تا شب جان‌کنده است، در حالی که اگر او جانب مخالفین می‌رفت، همه وسائل و نعمت‌ها برای او آماده بود، ولی او بر محبت اهل بیت علیهم السلام و مذهب حق صبر نمود،^(۱) در فردای قیامت، همه اعمال من در مقابل عمل او فانی است. شما به چنین مناطقی می‌روید.

خود را ندیدن

اولاً هیچ کسی را به چشم حقارت نگاه نکنید^(۲) که این عوام است و من درس خواندم، آنجا همه این حرف‌ها باطل است، «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ»^(۳) اعمال ما چیست؟ خود ما چه هستیم؟ تا برسد به عملمان. شخص کامل آن کسی است که خودش را چیزی نبیند و خود را از همه چیز تهی بداند.

۱. امام صادق علیه السلام ذیل آیه (إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ) فرمودند: «اسْتَنْتَى أَهْلَ صَفْوَتِهِ مِنْ خَلْقِهِ. حَيْثُ قَالَ: إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِوَلَايَةِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ ذُرِّيَّاتِهِمْ وَ مَنْ خَلَفُوا بِالْوَلَايَةِ وَ تَوَاصَوْا بِهَا وَ صَبَرُوا عَلَيْهَا»؛ در این سوره خداوند بندگان پاک خود را استثنای نموده و به آنها وعده نجات داده و آنها کسانی هستند که به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام ایمان داشته و فرزندان و بازماندگان خود را را به ولایت آن حضرت و پایداری بر آن سفارش می‌کنند. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۴۴۱؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۵، ص ۳۷۲؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۵، ص ۷۵۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۴، ص ۲۱۵ و ج ۳۶، ص ۱۸۳.

۲. امام صادق علیه السلام فرمودند: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: لِيَأْذَنَ بِحَرْبٍ مَنِّي مَنْ أَدَلَ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ وَ لِيَأْمَنَ غَضَبِي مَنْ أَكْرَمَ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ»؛ خداوند فرموده است: کسی که بنده مؤمن مرا خوار سازد (و یا به چشم حقارت در او بنگرد) خود را آماده مبارزه با من کرده است، و اگر کسی بنده مؤمن مرا گرامی و عزیز بدارد از خشم من در امان خواهد بود. محاسن، برقی، ج ۱، ص ۹۷؛ کافی، کلینی، ج ۲، ص ۳۵۰؛ ثواب الأعمال، شیخ صدوق، ص ۲۳۸؛ جواهر السنیه، حر عاملی، ص ۳۳۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۶، ص ۱۶۰.

۳. آنچه پیش شماست تمام میشود. نحل: ۹۶.

تواضع سلمان

به سلمان گفتند - سلمان کیست؟ سلمان «اعطی علم الاول و الاخر».^(۱) اسم اعظم داشت.^(۲) به سلمان گفتند ریش تو بهتر است یا دم سگ؟ گفت تا از صراط نگذرد معلوم نیست. او خواست سلمان را مسخره کند ولی سلمان دریای علم است. این گونه جواب داد که وقتی از پل صراط گذشت، آن وقت معلوم می شود. این است که باید تمام هممتان را در آن مناطق صرف کنید که شاید مورد نظر و عنایت خدا و ولی خدا واقع بشوید و توشه ای از این سفر بردارید. لذا باید تمام دعوتتان فقط به راه خدا باشد.

راه خدا

راه خدا چیست؟ احکام دین، مثل وضو و نماز را، هم به گفتن، هم به عمل، به آن مردم یاد بدهید. ما واقعاً متحیریم چه جوابی بدهیم. مشکل ما این است که ما اینجا زندگی نموده و ایام را می گذرانیم، ولی آنها از همه تعالیم دین بیگانه اند. فردا خدا به

۱. «عاش سلمان ثلاثمائة وخمسين سنة، فأما [إلى] مائتين وخمسين فلا يشكون فيه وكان من المعمرين، قيل إنه أدرك وصي عيسى بن مريم وأعطى علم الأول و الآخر وقرأ الكتابين».
منابع اهل تسنن: تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج ۱، ص ۱۷۶؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۲۱، ص ۴۵۹.

و همچنین: «عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ بُنَاتَةَ قَالَ: خَطَبَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَلَى مَنبَرِ الْكُوفَةِ... قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَأَخْبِرْنِي عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ بَخَّ بَخَّ سَلْمَانُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ عليه السلام وَمَنْ لَكُمْ بِمَثَلِ لُقْمَانَ الْحَكِيمِ عَلِمَ الْأَوَّلِ وَالْآخِرِ...»؛ راوی به امیر مومنان عليه السلام گفت: مرا از حقیقت احوال سلمان خبر دهید. امیر المؤمنین عليه السلام فرمود: که خوشا به حال سلمان، سلمان از اهل بیت ما است و کیست در میان شما مثل لقمان حکیم که عالم علم اولین و آخرین بود. احتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۳۸۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۲، ص ۳۳۰.

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ سَلْمَانَ عَلِمَ الْأَسْمَ الْأَعْظَمَ». اختصاص، شیخ مفید، ص ۱۱؛ رجال کشی، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۵۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۲، ص ۳۴۶.

این عمامه به سر چه می‌گوید؟ چرا آنجا نرفتی؟ چرا وظایف را یاد ندادی؟ خدا خودش ما را بیامرزد.

علی ایّ حال، شب و روز کار کنید، نه اینکه تنها وقت منبر تلاش و در بقیه اوقات استراحت کنید. متاع دنیا ارزش و قیمتی ندارد. ارزش کار شما این است که در آنجا یک نفر را با خدا آشنا بکنید. احکام دین را به یک نفر یاد بدهید. مردم را به قرائت قرآن،^(۱) و توسّل به اهل بیت عصمت علیهم السلام^(۲) وادار کنید. آن وقت نتیجه اش این می‌شود که رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا، خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ». (۳) اگر خدا یک نفر را به وجود تو هدایت کند، برای تو بهتر است از آنچه خورشید بر آن می‌تابد.

ثواب صد سال عبادت

یک وقت می‌بینید طلبه‌ای که کسی او را نمی‌شناسد، دهه آخر صفر حرکت کرده، و به منطقه‌ای رفته که آنجا مبلّغی نبوده و نیست، و گنهکاری را توبه داده است، و یک بیگانه از امام زمان علیه السلام را با امام زمان علیه السلام آشنا کرده است. آن طلبه از سفر برگشته و ثواب صد سال عبادت را برای خودش ذخیره نموده است،^(۴) ولی زندگی و عمر ما، بدون اینکه بهره‌ای ببریم، از دست ما می‌رود.

۱. رجوع شود به مجلس هفدهم صفحه ۳۳۵.

۲. رجوع شود به مجلس سیزدهم صفحه ۲۶۰، پاورقی ۲.

۳. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَى الْيَمَنِ وَقَالَ لِي يَا عَلِيُّ لَا تَقَاتِلَنَّ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ وَ إِيْمُ اللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ وَ لَكَ وَ لَأُوهُ يَا عَلِيُّ.» کافی، کلینی، ج ۵، ص ۲۸؛ تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۱۴۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۱، ص ۳۶۱.

۴. رجوع شود به مجلس سیزدهم، صفحه ۲۶۴، پاورقی ۳، گذشت.

تعلیم احکام خدا و آشنا نمودن مردم با اهل بیت علیهم السلام

یکی از مهم‌ترین کارها در آنجا، تعلیم احکام خدا است. در مدارس حضور یافته و با جوان‌ها صحبت نموده و آنان را در مقابل شبهات بیمه کنید. به گونه‌ای باشد که آنان پس از آمدن شما، به این راه بروند. این اول مطلب است. بعد آنچه مهم است این است که مردم آنجا را با ائمه مذهب آشنا کنید. فضائل و مناقب اهل بیت علیهم السلام را برای آنان بیان نمایید تا وقتی که از آنجا آمدید، اهالی این مناطق، چهارده معصوم علیهم السلام را بشناسد. هر شبی جلسه‌تان را به یکی از چهارده معصوم علیهم السلام اختصاص بدهید.^(۱)

معطر شدن ملائکه از مجالس فضائل اهل بیت علیهم السلام

این حدیث محیر العقول است. هر وقت من خود فکر می‌کنم، واقعاً متحیر می‌مانم. روایت از ام سلمه است و مطلب از رسول خدا صلی الله علیه و آله است. ملائکه چه مقامی دارند؟ تفاوت بین ما و ملائکه، به قدر تفاوت بین زمین و آسمان است. مقام آنها این جور است: ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾.^(۲) همچنین ملائکه‌ای با این مقام که امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید که: «و مِنْهَا مِنْ مَلَائِكَةٍ أَسْكَنْتَهُمْ سَمَاوَاتِكُمْ وَ رَفَعْتَهُمْ عَنْ أَرْضِكَ، هُمْ أَعْلَمُ خَلْقِكَ بِكَ وَأَخَوْفُهُمْ لَكَ وَأَقْرَبُهُمْ مِنْكَ».^(۳) آنچه محیر العقول است، این است در مجلسی که ذکر فضائل علی بن ابیطالب علیه السلام بشود، آن ملائکه از آسمان به زمین می‌آیند. بعد در آن مجلس حاضر می‌شوند، بعد که مجلس متفرق شد این‌ها می‌روند. آنچه عقل را مبهوت می‌کند، این جمله است: وقتی این‌ها می‌روند به ملاء اعلی، بقیه ملائکه می‌بینند که اینها معطر به عطری هستند. می‌پرسند این عطر از کجاست؟ جواب می‌دهند: این عطری که ما داریم از ذکر فضائل محمد و آل محمد علیهم السلام است.

۱. رجوع شود به صفحه ۲۷۰، پاورقی ۱.

۲. «از آن چه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمیکنند و آنچه را که مأمورند انجام میدهند». تحریم: ۶.

۳. نهج البلاغه؛ خطبه ۱۰۹.

ملائکه می فهمند بیان فضائل اهل بیت علیهم السلام چیست، نه ما. آنچه که گفتیم عقل را مبهوت می کند، این است که ملائکه ای که نیامدند، آنها می گویند ما هم از این عطر می خواهیم. این ها جواب می دهند که اینها متفرق شدند و به خانه هایشان رفتند. آن ملائکه می گویند که ما باید برویم. شما هم با ما بیاید، آن ملائکه معطر با آن ملائک، باز به زمین می آیند، به همان جایی که ذکر فضائل اهل بیت علیهم السلام شده است. از عطر آن مکان، بقیه ملائکه نیز، معطر می شوند.^(۱) این است که عقل مبهوت است.

تعلیم احکام و بیان حقیقت نماز و نعمت های الهی

افسوس که عمر گذشت و ما نفهمیدیم چه کنیم. وقتتان را در آنجا در این امور صرف کنید. تعلیم احکام نموده و مردم را به نماز وادار کنید، راهش هم این است که نعمت های خدا را برای آنان بگویند که او با این نطفه و علقه، چه کرده است، و ما در مقابل با او چه کردیم. او به ما چه داده است، و از ما چه گرفته است. باز آنچه هم که می گیرد برای خود ماست. و الا او غنی علی الاطلاق است. «فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى خَلْقُ الْخَلْقِ حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيًّا عَنِ طَاعَتِهِمْ أَمَّا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ لِأَنَّهُ لَا تَصْرُهُ مَعْصِيَتُهُ مِنْ عَصَاهُ وَ لَا تَنْفَعُهُ طَاعَةٌ مِنْ أَطَاعِهِ».^(۲)

۱. عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا قَوْمٌ اجْتَمَعُوا يَذْكُرُونَ فَضْلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ إِلَّا هَبَطَتْ عَلَيْهِمُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ حَتَّى تَحْفَ بِهِمْ فَإِذَا تَفَرَّقُوا عَرَجَتْ الْمَلَائِكَةُ إِلَى السَّمَاءِ فَيَقُولُ لَهُمُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّا نَسَمُّ مِنْ رَانِحَتِكُمْ مَا لَا نَسَمُّهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَلَمْ نَرِ رَانِحَةَ أَطْيَبَ مِنْهَا فَيَقُولُونَ كُنَّا عِنْدَ قَوْمٍ يَذْكُرُونَ مُحَمَّدًا ﷺ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ ﷺ فَعَلِقَ فِينَا مِنْ رِيحِهِمْ فَتَعَطَّرْنَا فَيَقُولُونَ أَهْبَطُوا بِنَا إِلَيْهِمْ فَيَقُولُونَ تَفَرَّقُوا وَ مَضَى كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ إِلَى مَنْزِلِهِ فَيَقُولُونَ أَهْبَطُوا بِنَا حَتَّى تَتَعَطَّرَ بِذَلِكَ الْمَكَانِ». عقد النضيد، محمد بن حسن قمی، ص ۲۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳۸، ص ۱۹۹.

و همچنین رجوع شود به صفحه ۲۷۰، پاورقی ۱.

۲. «همانا خداوند سبحان پدیده ها را در حالی آفرید که از اطاعتشان بی نیاز، و از نافرمانی آنان در امان بود، زیرا نه معصیت گناهکاران به خدا زبانی می رساند و نه اطاعت مؤمنان برای او سودی دارد». نهج البلاغه؛ خطبه ۱۹۳؛ التمهیص، اسکافی، ص ۷۰؛ مکارم الأخلاق، شیخ طبرسی، ص ۴۷۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۶۴، ص ۳۱۵.

اگر دستور می‌دهد که معصیت نکنید، برای این است که ما آلوده نشویم تا لایق بساط قرب بگردیم. اگر دستور می‌دهد به طاعات و به تلاوت کلامش، برای این است که درجات بهشت به عدد آیات قرآن است و ما باید این آیات را تعلّم کنیم و به آن درجات برسیم.^(۱)

خدا را به مردم بشناسانید که با آنها چه کرده است؟ و وظیفه آنها در مقابل او چیست؟ و حقیقت نماز^۳ را به آنها بفهمانید. به قدری امر نماز مهم است، که رئیس دین و خاتم النبیین ﷺ نفس آخرش این بود: «الصَّلَاةُ، الصَّلَاةُ، الصَّلَاةُ»، نماز، نماز، نماز.^(۲)

رئیس مذهب نفس آخرش این بود: «لَا يَتَأَلَّ شَفَاعَتَنَا مَنِ اسْتَحَفَّ بِالصَّلَاةِ»،^(۳) آن شفاعتی که اولین و آخرین به او محتاج هستند، به کسی که مستحَفَّ به صلاة است، نمی‌رسد. مردم را با عظمت نماز آشنا کنید.

هدیه قرائت قرآن به امام زمان ﷺ

بعد مهم این است که همه مردم را به این امر وادار کنید. با سوادها هر ماه یک ختم قرآن بکنند، روزی حداقل یک جزء بخوانند و هر چه بیشتر بهتر، و به امام زمان ﷺ هدیه کنند. راه سعادت این هاست. خلاصه باید یک جوری متصل شد به دریا و از نجاسات گناه پاک شد.

۱. عَنْ حَفْصِ قَالَ: سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ يَقُولُ لِرَجُلٍ: «أَتُحِبُّ الْبَقَاءَ فِي الدُّنْيَا فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَ وَلِمَ قَالَ لِقِرَاءَةِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فَسَكَتَ عَنْهُ فَقَالَ لَهُ بَعْدَ سَاعَةٍ يَا حَفْصُ مَنْ مَاتَ مِنْ أَوْلِيَائِنَا وَشِيعَتِنَا وَكَمْ يُحْسِنُ الْقُرْآنَ عَلَّمَ فِي قَبْرِهِ لِيَرْفَعَ اللَّهُ بِهِ مِنْ دَرَجَتِهِ فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى قَدَرِ [عَدَدِ] آيَاتِ الْقُرْآنِ يُقَالُ لَهُ أَقْرَأَ وَأَزَقَ فَيَقْرَأُ ثُمَّ يَرْقَى قَالَ حَفْصُ فَمَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَشَدَّ خَوْفًا عَلَى نَفْسِهِ مِنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَلَا أَرْجَى النَّاسِ مِنْهُ وَكَانَتْ قِرَاءَتُهُ حُزْنًا فَإِذَا قَرَأَ فَكَانَتْهُ يُحَاطَبُ إِنْسَانًا». کافی، کلینی، ج ۲، ص ۶۰۶؛ ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص ۱۲۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۸۹، ص ۱۸۸.

۲. رجوع شود به مجلس هفدهم، صفحه ۳۳۴، پاورقی ۱.

۳. رجوع شود به مجلس هفدهم، صفحه ۳۳۴، پاورقی ۲.

ارتباط به آن دریا راهش این است: قرآن بخوانند و به آن حضرت ﷺ هدیه کنند.^(۱) آنها که سوادشان کمتر است، شبانه روز هر چه می‌توانند، سوره توحید بخوانند.^(۲) و در هر حال به آن حضرت ﷺ هدیه کنند. اگر با سوادها بین هر دو جمع کنند، نور علی نور می‌شود. خودتان هم این کار را بکنید و به همه مردم تزریق کنید که این سنت بشود: قرآن خواندن و هدیه به آن حضرت نمودن.

اینها جوهر علم است. ما برای شما می‌گوییم. این ظهور «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ عِثْرَتِي»^(۳) آن قرآنی که می‌خوانید ارتباط به «كِتَابَ اللَّهِ» است. آن هدیه‌ای که به امام زمان ﷺ می‌کنید ارتباط با «عترت» است. قهراً یک عمر قرآن خواندن و به او هدیه کردن، مصداق تمسک به قرآن و عترت است. آن وقت اثرش دم جان دادن و شب اول قبر است. این را هم در همه مردم عملی کنید. مجالس را هم معطر کنید به ذکر فضائل اهل بیت ﷺ و معرفت ائمه ائمه ﷺ که عطرش تا عرش اعلی می‌رسد.^(۴)

۱. رجوع شود به مجلس شانزدهم صفحه ۳۱۹، پاورقی ۲.

۲. رجوع شود به صفحه ۲۶۰ و ۲۶۱.

۳. «قال رسول الله صَلَّى الله عليه وآله وسلم في المتواتر بين العامة والخاصة في عرفات، و مسجد الخيف بمنى، و غدیر خم: «إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي أهل بيتي لن يفترقا حتى يردا على الحوض» این حدیث شریف به همین مضمون با عبارات مختلف در این منابع آمده است:

منابع شیعه: مسند الرضا، داود بن سلیمان غازی، ص ۲۰۶؛ أمالی، شیخ صدوق، ص ۵۰۰؛ عیون أخبار الرضا ﷺ، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۸؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۶۴ و ۲۳۵؛ معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۹۰؛ وسائل الشیعة، حرّ عاملی، ج ۱، ص ۷۶؛ أمالی، شیخ طوسی، ص ۵۴۸؛ احتجاج، شیخ طبرسی، ج ۲، ص ۲۵۲؛ الطرائف، سید بن طاووس، ص ۱۱۵؛ العمده، ابن بطریق، ص ۷۲؛ کشف الیقین، علامه حلی، ص ۳۳۵؛ نهج الايمان، ابن جبر، ص ۲۰۴؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۲۲۶ و ج ۲۳، ص ۱۰۸

منابع اهل تسنن: مسند احمد، احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۷؛ طبقات الكبرى، ابن سعد، ج ۲، ص ۱۹۴؛ مسند ابن جعد، علی بن جعد، ص ۳۹۷؛ مناقب علی بن ابی طالب، ابن مغازلی شافعی، ص ۳۲۹؛ ذخائر العقبی، احمد بن عبدالله طبری، ص ۱۶؛ کنز العمال، متقی هندی، ج ۱، ص ۱۸۶؛ سبل الهدی و الرشاد، صالحی شامی، ج ۱۲، ص ۲۳۲؛ ینابیع المودة، قندوزی حنفی، ج ۱، ص ۱۱۵ و...

۴. رجوع شود به همین مجلس، صفحه ۳۵۵.

کتاب تدوینی و تکوینی

آنچه مهم است این است که مردم با کلام خدا آشنا بشوند و به کلام الله ناطق مرتبط بشوند. خدا دو کتاب دارد؛ کتاب تدوینی کتاب تکوینی. کتاب تدوینی قرآن است، کتاب تکوینی امام زمان علیه السلام است.^(۱) اگر مردم به این امر تربیت بشوند قهراً یک عمر با کتاب الله و عترت خواهند بود و کسی که چنین شد، دیگر آن شخص قبل از این ارتباط نیست.

شما الآن یک دسته گل را کنار یک مُشت گل بگذارید. البته در یک روز معلوم نمی‌شود. اما ده روز دسته گل آمد و کنار این گل نشست، بعد که گل را برداری می‌بینی که بوی گل می‌دهد. منتهی ما از اول مرئی نداشتیم نفهمیدیم. وقتی به این لطائف برخورداریم که عمر گذشته است. اگر این روح از جوانی هر روز با قرآن انس پیدا کند، آن هم قرآنی که هدیه به امام زمان علیه السلام شده است، بعد از هفتاد سالگی بوی عطر این روح، ملائکه آسمان‌ها را متحیر می‌کند. هم خودتان عمل کنید هم به مردم یاد بدهید. آن وقت نتیجه این می‌شود: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ﴾،^(۲) ختم می‌شود به ﴿أَنْتُمْ السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ﴾.^(۳)

۱. حضرت امام موسی کاظم علیه السلام در تفسیر باطنی آیه شریفه ﴿حَمَّ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾ فرمودند: «أَمَّا حَمَّ فَهُوَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ فِي كِتَابِ هُودٍ الَّذِي أُنْزِلَ عَلَيْهِ وَهُوَ مَنْقُوصُ الْحُرُوفِ وَأَمَّا الْكِتَابِ الْمُبِينُ فَهُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ...» حضرت علیه السلام فرمودند: اما «حم» محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و آن در کتابی است که بر هود نازل گشته و از حروفش کاسته شده (یعنی از ابتدا و انتهای نام محمد حذف شده) و اما «کتاب مبین» امیرالمؤمنین علی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. کافی، کلینی، ج ۱، ص ۴۷۸؛ مدینه المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج ۶، ص ۲۹۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۸، ص ۸۵.

۲. ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾ با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن. نحل: ۱۲۵.

۳. منابع آن در ابتدای همین مجلس گذشت.

پی نوشت:

۱. «و أولیائی تحت قبایبی لایعرفهم غیري»؛ تفسیر محیط الأعظم، سید حیدر آملی، ج ۴، ص ۱۸۱؛ روضه

المتقین، محمد تقی مجلسی، ج ۹، ص ۲۸۵.

و همچنین: عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَخْفَى أَرْبَعَةً فِي أَرْبَعَةٍ أَخْفَى رِضَاَهُ فِي طَاعَتِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ شَيْئاً مِنْ طَاعَتِهِ قُرْبَمَا وَافَقَ رِضَاَهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ وَ أَخْفَى سَخَطُهُ فِي مَعْصِيَتِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ شَيْئاً مِنْ مَعْصِيَتِهِ قُرْبَمَا وَافَقَ سَخَطُهُ مَعْصِيَتَهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ وَ أَخْفَى إِجَابَتَهُ فِي دَعْوَتِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ شَيْئاً مِنْ دُعَائِهِ قُرْبَمَا وَافَقَ إِجَابَتَهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ وَ أَخْفَى وَلِيَّهُ فِي عِبَادِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ عَبْدًا مِنْ عِبِيدِ اللَّهِ قُرْبَمَا يَكُونُ وَلِيَّهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ.»؛ خداوند چهار چیز را در چهار چیز پنهان کرده است: خوشنودی خودش را در اطاعتش پنهان کرده، پس چیزی از اطاعت او را کوچک بشمار، چه بسا که با رضایت او همراه شود و تو ندانی، و خشم خود را در نافرمانی خود پنهان کرده، پس چیزی از نافرمانی او را کوچک بشمار، چه بسا گناهی سبب خشم او شود و تو ندانی، و اجابت خود را در دعا کردنش پنهان کرده، پس چیزی از دعا کردن او را کوچک بشمار، چه بسا با اجابتش همراه شود و تو ندانی، و ولی خود را در میان بندگانش پنهان کرده، پس هیچ بنده‌ای از بندگان خدا را کوچک بشمار، چه بسا او ولی خدا باشد و تو ندانی. خصال، شیخ صدوق، ص ۲۰۹؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۲۹۶؛ معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص ۱۱۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۶۶، ص ۲۷۴.

۲. «جبرئیل بن أحمد حدثني محمد بن عيسى عن حماد بن عيسى عن حريز بن الفضيل بن يسار عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال لي: تروي ما يروي الناس ان عليا عليه السلام قال في سلمان "أدرك علم الأول وعلم الآخر"؟ قلت: نعم قال: فهل تدري ما عني؟ قلت: يعني علم بني إسرائيل وعلم النبي صلى الله عليه وآله. فقال: ليس هكذا يعني ولكن علم النبي وعلم علي وأمر النبي وأمر علي.» اختيار معرفة الرجال، شيخ طوسي، ج ۱، ص ۶۴.

و همچنین: «في كتاب الطبقات أخبرنا محمد بن عبد الله الأسدي قال: حدثنا مسعر، عن عمرو بن مرة، عن أبي البختری قال: سئل علي [ع] عن سلمان فقال: أوتى العلم الأول والعلم الآخر، لا يدرك ما عنده. قال: أخبرنا حجاج بن محمد، عن ابن جريج، عن زاذان قال: سئل علي [ع] عن سلمان الفارسي فقال: ذاك امرؤ منا والينا أهل البيت، من لكم بمثل لقمان الحكيم، علم العلم الأول والعلم الآخر، وقرأ الكتاب الأول والكتاب الآخر، وكان بحرا لا ينزف.» منبع اهل تسنن: طبقات الكبرى، ابن سعد، ج ۴، ص ۸۵. و همچنین: «وقال الحافظ أبو نعيم أحمد بن عبد الله الأصبهاني في كتابه حلية الأولياء: حدثنا محمد بن أحمد بن الحسن، حدثنا بشر بن موسى، حدثنا خلاد بن يحيى، حدثنا مسعر، حدثنا عمرو بن مرة، عن أبي البختری قال: سئل علي بن أبي طالب [ع] عن سلمان رضي الله عنه؟ فقال: تابع العلم الأول والعلم الآخر، ولا يدرك ما عنده.» منبع اهل تسنن: حلية الأولياء، ابو نعيم، ج ۱، ص ۱۸۷.

- و همجنين: «وقال علي [عليه السلام]: سلمان أدرك العلم الأول والعلم الآخر ، بحر لا يدرك قعره ، وهو منا أهل البيت . وقال : وعن علي [عليه السلام] ، وذكر سلمان فقال : ذلك مثل لقمان الحكيم بحر لا ينزف» منبع اهل تسنن: تاريخ اسلام ، ذهبي، ج ٢، ص ٥١٥.
- و همجنين: «وقال علي [عليه السلام]: سلمان أدرك العلم الأول والعلم الآخر ، بحر لا يدرك قعره ، وهو منا أهل البيت .» منبع اهل تسنن: تاريخ اسلام، ذهبي، ج ٣، ص ٥١٥.
- و همجنين: «قال قالوا يعني لعلي [عليه السلام] يا أمير المؤمنين فحدثنا عن سلمان الفارسي قال ذلك رجل منا أهل البيت أدرك علم الأولين والآخرين من لكم بلقمان الحكيم» منابع اهل تسنن: تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر، ج ٢١، ص ٤٢١؛ تهذيب الكمال، مزي، ج ١١، ص ٢٥١.
٣. قال علي [عليه السلام]... «أَنَا صَلَاةُ الْمُؤْمِنِ أَنَا حَيٌّ عَلَى الصَّلَاةِ أَنَا حَيٌّ عَلَى الْفَلَاحِ أَنَا حَيٌّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ...».
- فضائل، ابن شاذان، ص ٨٣؛ حلية الأبرار، سيد هاشم بحراني، ج ٢، ص ١٢٤.
٤. امام صادق [عليه السلام] ذيل آية شريفة: ﴿الْمَ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ فرمودند: «كتاب [الكتاب] علي لا ريب فيه [لا شك فيه]». تفسير عياشي، محمد بن مسعود، ج ١، ص ٢٦؛ تفسير قمي، علي بن إبراهيم قمي، ج ١، ص ٣٠؛ مشارق أنوار اليقين، برسي، ص ٢٥٣؛ تفسير صافي، فيض كاشاني، ج ١، ص ٩١؛ تفسير برهان، سيد هاشم بحراني، ج ١، ص ١٢٣؛ بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ٢، ص ٢١.

مجلس نوزدهم

منزلت قمر بنی هاشم علیهم السلام

در مقام عند اللّهی

فاطمیه حضرت ولی عصر علیه السلام

(۱۳۸۹/۹/۱۲ هـ ش)

منزلت قمر بنی هاشم علیهم السلام در مقام عند اللّهی

تبلیغ رسالات الهی

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾^(۱) این بیان خداست: کیست که گفتارش بهتر باشد از کسی که دعوت کند به خدا و آن دعوت با عمل صالح توأم باشد، کسانی که در این ایام به تبلیغ این دین و مذهب می‌روند، باید بدانند کاری که متکفل هستند، کار انبیاست. ﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ﴾^(۲) این کار فوق بیان و تکلم ماست، آنچه مهم است در این زمان حفظ ایتم آل عصمت است.^(۳)

مردمی منقطع از امام زمان علیه السلام با این ابتلائات زندگی، با حرمان از مبانی مذهب و دین. حفظ اینان به قدری ارزش دارد، که گفتنی نیست. اگر در این سفر بتوانید یک بیگانه از امام زمان علیه السلام را با آن حضرت علیه السلام آشنا کنید، یک تارک الصلاه را به نماز بیاورید، اجرتان به اندازه‌ای است که قابل وصف نیست، چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله به شخص امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اگر کسی به وسیله تو یک نفر را هدایت کند، برای تو

۱. و کیست خوشگفتارتر از آن کس که به سوی خدا دعوت نماید و کار نیک کند و گوید: من [در برابر خدا] از تسلیم شدگانم. فصلت: ۳۳.

۲. همان کسانی که پیامهای خدا را ابلاغ می‌کنند. احزاب: ۳۹.

۳. رجوع شود به مجلس دوم، صفحه ۴۲.

بهتر است از آنچه آفتاب بر او تابیده؛ «خَيْرٌ لَّكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ».^(۱) از آن روزی که این منظومه شمسی به وجود آمده و تا آن روزی که ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ﴾^(۲) آن چه آفتاب بر او تابیده همه یک طرف، هدایت یک انسان از همه این‌ها بالاتر است.

شجره طیبه دین

منتهی آن چنان باید تبلیغ دین کرد که صاحب دین خواسته است: ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾^(۳)

شجره طیبه دین یک ریشه دارد، این درخت تنه‌ای دارد و شاخه‌هایی دارد و برگ‌هایی دارد، و میوه‌هایی دارد، کسانی که به تبلیغ می‌روند باید متوجه شوند وظیفه آنها چیست؟

ریشه درخت دین عقائد حقه و معارف اهل بیت علیهم‌السلام است، این اصل و ریشه این شجره طیبه است. تنه این درخت، اخلاق فاضله و ملکات حمیده نفسانیه است، و شاخه‌های این درخت اعمال صالحه است. اگر عقیده، عقیده حقه شد، و ملکات نفسانی، اخلاق فاضله شد، و رفتار، اعمال صالحه شد، ثمره این شجره، سعادت

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم إِلَى الْيَمَنِ وَقَالَ لِي يَا عَلِيُّ علیه‌السلام لَا تَقَاتِلَنَّ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ وَإِنَّمِ اللَّهُ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَّكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَغَرَبَتْ وَ لَكَ وَلَاؤُهُ يَا عَلِيُّ» امیر مؤمنان علیه‌السلام فرمودند: هنگامی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مرا به یمن روانه کرد، فرمودند: ای علی! با کسی پیش از آنکه وی را دعوت به اسلام کرده باشی کارزار مکن. به خدا سوگند که اگر خداوند مردی را به دست تو هدایت کند، برای تو بهتر است از همه آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب کرده است. و حق دوستی او با خداوند از آن تو است. کافی، کلینی، ج ۵، ص ۲۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۱، ص ۳۶۱.

۲. آن گاه که خورشید به هم در پیچد، و آن گاه که ستارگان همی تیره شوند. تکویر: ۱ و ۲.

۳. آیا ندیده‌ای که خدا چگونه مثل زد؟ سخن پاک چون درختی پاک است که ریشه‌اش در زمین استوار و شاخه‌هایش در آسمان است، به فرمان خدا هر زمان میوه خود را میدهد. خدا برای مردم مثلها می‌آورد، باشد که پند گیرند. ابراهیم: ۲۴-۲۵.

تفسیر آیه شریفه در مجلس دوم، صفحه ۴۴، پاورقی ۱، گذشت.

ابدی است، یعنی قابل حدّ و اندازه نیست. حیات ابد و زندگی ای که آخر ندارد، باید اینجا تأمین شود.

درمان انواع شبهات

وظیفهٔ مبلغین در آن مناطق یکی دفع شبهات است. همان طوری که بدن مبتلا به انواع میکروب می‌شود، روح هم مبتلا به انواع شبهات می‌شود، شبهات مخالفین دین، آن هم با کمک شیطان در مغز این طبقه که از دین اطلاع ندارند، قهراً تولید مرض روحی می‌کند. وظیفهٔ شما دفع این شبهات است. اگر کسی را دیدید که روحش به شبهه‌ای از مذاهب باطله آلوده شده، مثل طیب حاذقی تمام قدرت را صرف کنید تا آن درد را درمان کنید، و پس از آن، عقول این مردم را تقویت کنید به این مذهبی که دنیا را به زانو در آورده، و قدرت منطقی و قوّت استدلالش تمام مسیحیت را بی‌چاره کرده است، همهٔ یهود و نصارا و منکرین خدا و اهل مذاهب باطله، در مقابل قدرت باطن این دین، بیچاره هستند.

قدرت علمی علامهٔ حلّی رحمته اللّهی

منتهی شما باید قدرت علمی پیدا کنید. اگر آن قدرت پیدا شد، می‌شود حسن بن یوسف بن مطهر علامه حلّی.^(۱)

۱. العلامة جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر الحلّی المتولد در بیست و نهم ماه مبارک رمضان، سال ۶۴۸ هجری قمری متولد شد و در سال ۷۲۶ هجری قمری از دنیا رفت. صلاح الدین الصفدی الشافعی المتوفی سنة ۷۶۴ فی کتابه ذیل «الحسین بن یوسف بن المطهر» قال: الشیخ الإمام العلامة ذو الفنون، جمال الدین بن المطهر الأسدی الحلّی المعتزلی. عالم الشیعه، ... وکان یصنف وهو را کتب، ویزاحم بعظمته الکواکب. أعیان العصر و أعوان النصر، صفدی، ج ۱، ص ۳۰۹.
و همچنین: الحسین [کذا و الصواب: الحسن] بن یوسف بن المطهر الإمام العلامة ذو الفنون جمال الدین ابن المطهر الأسدی الحلّی المعتزلی عالم الشیعه و فقیههم صاحب التصانیف التي اشتهرت فی حیاته... وکان یصنف و هو را کتب مختصر ابن الحاجب و هو مشهور فی حیاته. وافی بالوفیات، صفدی، ج ۱۳، ص ۵۴.

سلطان وقت، علمای چهار مذهب را جمع کرد. ارکان حنفیه، مالکیه، شافعیه، حنبلیه، همه جمع شدند و یک مرد پیدا شد با قدرت علمی در آن مجلس نشست و برخاست، و سر چهار مذهب را به سنگ کوبید، و پرچم تشیع را در این مملکت برافراشت، صبح تمام مملکت رسماً سنی بود، ظهر ورق برگشت و خطبه‌های نماز جمعه در سرتاسر مملکت عوض شد.^(۱)

۱. «كان سبب إيمان سلطان محمد ألبايتو رحمه الله إنه غضب على امرأته و قال لها أنت طالق ثلاثاً ثم ندم و جمع العلماء فقالوا لا بد من المحلل فقال عندكم في كل مسألة أقاويل مختلفة أليس لكم هنا اختلاف؟ فقالوا: لا، و قال أحد وزرائه إن عالماً بالحلّة و هو يقول ببطلان هذا الطلاق، فبعث كتابه إلى العلامة و أحضره، و لما بعث إليه قال علماء العامة إن له مذهبا باطلاً و لا عقل للروافض و لا يليق بالملك أن يعث إلى طلب رجل خفيف العقل، قال الملك حتى يحضر. فلما حضر العلامة بعث الملك إلى جميع علماء المذاهب الأربعة و جمعهم فلما دخل العلامة أخذ نعليه بيده و دخل المجلس و قال: السلام عليكم، و جلس عند الملك، فقالوا للملك: ألم نقل لك إنهم ضعفاء العقول؟ قال الملك: أسألو عنه في كل ما فعل، فقالوا له: لم ما سجدت الملك و تركت الآداب؟ فقال إن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم كان ملكاً و كان يسلم عليه، و قال الله تعالى ﴿فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً﴾ و لا خلاف بيننا و بينكم أنه لا يجوز السجود لغير الله. قالوا له: لم جلست عند الملك؟ قال: لم يكن مكان، غيره و كل ما يقوله العلامة بالعربي كان يترجم المترجم للملك. قالوا له: لأي شيء أخذت نعلك معك و هذا مما لا يليق بعاقل بل إنسان؟ قال: خفت أن يسرقه الحنيفة كما سرق أبو حنيفة نعل رسول الله ﷺ فصاحت الحنيفة: حاشا و كلا متى كان أبو حنيفة في زمن رسول الله ﷺ، بل كان تولده بعد المائة من وفاة رسول الله ﷺ فقال فنسيت لعله كان السارق الشافعي فصاحت الشافعية و قالوا كان تولد الشافعي في يوم وفاة أبي حنيفة و كان أربع سنين في بطن أمه و لا يخرج رعاية لحرمة أبي حنيفة فلما مات خرج و كان نشوؤه في المائتين من وفاة رسول الله ﷺ و سلم فقال: لعله كان مالك فقالت المالكية بمثل ما قالته الحنيفة فقال لعله كان أحمد بن حنبل فقالوا بمثل ما قالته الشافعية. فتوجه العلامة إلى الملك فقال أيها الملك علمت أن رؤساء المذاهب الأربعة لم يكن أحدهم في زمان رسول الله ﷺ و لا في زمان الصحابة فهذا أحد بدعهم أنهم اختاروا من مجتهديهم هذه الأربعة و لو كان منهم من كان أفضل منهم بمراتب لا يجوزون أن يجتهد بخلاف ما أفتاه واحد منهم. فقال الملك ما كان واحد منهم في زمان رسول الله ﷺ و الصحابة؟ فقال الجميع: لا، فقال العلامة و نحن معاشر الشيعة تابعون لأمير المؤمنين ﷺ نفس رسول الله ﷺ و أخيه و ابن عمه و وصيه. و على أي حال فالطلاق الذي أوقعه الملك باطل، لأنه لم يتحقق شروطه، و منها العدلان، فهل قال الملك بمحضرهما؟ قال: لا، و شرع في البحث مع علماء العامة حتى ألزمهم جميعاً، فتشيع الملك و بعث إلى البلاد و الأقاليم حتى يخطبوا للأئمة الاثني عشر في الخطبة و يكتبوا أساميهم ﷺ في

این قدرت یک پهلوان در دین است، بُنیة علمی را قوی کنید.

به ثمر رسیدن عقائد و احکام و اخلاق در پرتو عاشورا

وظیفه دوم با این برنامه تحکیم عقائد، تعلیم احکام، تهذیب اخلاق، آن چه همه را به ثمر می‌رساند عاشورای حسین بن علی علیه السلام است. مردم را بیدار کنید تا دریابند چه خبر است؟ عاشورا چیست؟ به مردم بفهمانید چه قیامتی است؟ ما یک کلمه می‌گوییم، اما کجا در حدّ فهم آن هستیم که خود او که بود؟ و کاری که او کرد چه کاری بود؟

این دریایی است که مثل شیخ انصاری رحمته الله غرق می‌شود، مثل محقق رحمته الله و علامه رحمته الله مات و مبهوت می‌مانند کجا ما فهمیدیم عاشورا چیست؟ مگر کسی قدرت دارد اصحاب او را بشناسد^(۱) تا برسد به خودش.

خلد برین، جایگاه خون سید الشهداء علیه السلام

این بیان کیست؟ بیان، بیان رأس و رئیس مذهب، امام ششم علیه السلام است. آن کسی که از مبدأ تا معاد، از طهارت تا دیات، هر چه هست به برکت اوست. آن کسی که جوهر صد و بیست و چهار هزار پیغمبر علیهم السلام را به صورت مذهب جعفری به دنیا عرضه کرده، بیانش این است. کسانی که اهل فن هستند می‌دانند شهادت چه اندازه دشوار است، شاهد چه زمانی می‌تواند شهادت دهد آن وقتی که مشهود به مثل

→ المساجد و المعابد، و الذي في أصبهان موجود الآن في الجامع القديم الذي كتب في زمانه في ثلاث مواضع، و على منارة دار السيادة التي تتمها سلطان محمد بعد ما أحدثها أخوه غازان أيضا موجود، و في محاسن أصفهان موجود، إن ابتداء الخطبة كان بسعي بعض السادات اسمه (ميرزا قلندر)، و من المعابد التي رأيت، معبد (پيربكران) الذي في لنجان و بني في زمانه، الأسامي موجودة الآن، و كذا في معبد قطب العارفين نور الدين عبد الصمد النطنزي الذي لي نسبة إليه من جانب الأم، موجود الآن.» روضة المتقين، مجلسی اول، ج ۱۰، ص ۳۰؛ شرح تبصرة المتعلمين، ضياء الدين عراقی، ج ۱، ص ۵۷.

۱. رجوع شود به مجلس سیزدهم، صفحه ۲۵۹، پاورقی ۱.

آفتاب، واضح و روشن باشد. آنچه که محیر العقول می باشد، این است که امام ششم علیه السلام، متن کلامش این است که: «أَشْهَدُ» شهادت می دهم: «لَقَدْ أَفْشَعَرْتُ لِدِمَائِكُمْ أَظْلَةَ الْعَرْشِ»،^(۱) شهادت می دهم: «أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ». ^(۲)

هر جمله اش بهت آور است. این بیان امام ششم علیه السلام است که شهادت می دهم که خون تو در خُلْد، مَسْکَن کرد. کسی که خونس در خلد برین است، آیا روحش کجاست؟ جایگاه خون سید الشهداء علیه السلام چنین است.

لرزش اظله عرش و گریه جمیع خلائق

بعد مطلب به اینجا می رسد که در مقابل خون تو و خون اصحاب تو، اظله عرش به لرزه افتاد «وَبَكَى لَهُ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ». «الخلائق» جمع محلی به الف و لام است، لایشده عنه شاد، غیر خدا. به جز ذات قدّوس، آنچه در قلمرو خلقت است، همه برای سر بریده تو گریه کرد.

این چه غوغایی بوده، و او چه کرده است؟ «وَبَكَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُونَ السَّبْعُ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَنْ يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ وَ النَّارِ مِنْ خَلْقِ رَبَّنَا وَ مَا يُرَى وَ مَا لَا يُرَى»،^(۳) عقل مبهور است، هفت آسمان گریست، تمام این کهکشانها، همه در آسمان اول است، متن قرآن این است: ﴿وَرَبَّنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِحَ﴾،^(۴) میلیاردها کهکشان که در

۱. فرازی از زیارت سید الشهداء علیه السلام در نیمه شعبان: «بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَشْهَدُ لَقَدْ أَفْشَعَرْتُ لِدِمَائِكُمْ أَظْلَةَ الْعَرْشِ مَعَ أَظْلَةِ الْخَلَائِقِ وَ بَكَتْكُمْ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ سُكَّانُ الْجَنَانِ وَ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ».

منابع آن در مجلس یازدهم، صفحه ۲۲۹، پاورقی ۳، گذشت.

۲. «أَشْهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ وَ أَفْشَعَرْتُ لَهُ أَظْلَةَ الْعَرْشِ وَ بَكَى لَهُ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ وَ بَكَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُونَ السَّبْعُ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَنْ يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ وَ النَّارِ مِنْ خَلْقِ رَبَّنَا وَ مَا يُرَى وَ مَا لَا يُرَى».

منابع آن در مجلس اول، صفحه ۲۸، پاورقی ۱.

۳. همان.

۴. و آسمان فرودین را به چراغهایی بیاراستیم. فصلت: ۱۲

این فضا منتشر هستند، همه در آسمان اول هستند، حال در هفت آسمان چه خبر است؟ بیان امام ششم علیه السلام این است: سماوات هفت گانه و همه زمین‌ها و هرچه در آن‌ها هست و هرچه بین آن‌ها هست برای عزای حسین بن علی علیه السلام گریه کردند. حال یک عده پیدا شدند و می‌گویند این عزاداری‌ها افراط است. این اشتباهات نتیجه جهل است. کیست که بفهمد عاشورا چه روزی است؟ کیست که بداند چه سری بالای نیزه رفت؟ کیست که بفهمد چه دستی در کنار نهر علقمه از بدن جدا شد؟ این مطالب را به مردم بفهمانید.

حدیث رفاعه

رفاعة بن موسی النخاس موثق است به توثیق شیخ نجاشی،^(۱) ابن شهر آشوب،^(۲) علامه علیه السلام،^(۳) همچون مردی آمد خدمت امام ششم علیه السلام. او با هر کسی این حرف‌ها را به میان نمی‌گذارد، همچو مردی باید باشد. فرمود: رفاعه امسال به حج نرفتی؟ گفت: «جُعِلْتُ فِدَاكَ»، اموال من امسال وفا به حج نکرد ولی کنار قبر حسین بن علی علیه السلام عرفه رفتم.

حجّی که عظمتش این قدر است که یک نفر به حج نرسید به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: چه کنم که جای حج را پر کند؟ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به کوه ابی قبیس اشاره کرده و فرمود: اگر این کوه را طلا کنی و در راه خدا انفاق نمایی، جای حج را نخواهد گرفت.^(۴) حج خانه خدا این چنین است.

۱. رفاعة بن موسی الأسدي النخاس روی عن أبي عبد الله و أبي الحسن عليهما السلام، كان ثقة في حديثه مسكونا إلى روايته». رجال نجاشی، نجاشی، ص ۱۶۶؛

و همچنین: «رفاعة بن موسی النخاس، ثقة». فهرست، شیخ طوسی، ص ۱۲۹.

۲. «رفاعة بن موسی النخاس ثقة له اصل». معالم العلماء، ابن شهر آشوب، ص ۸۵.

۳. أما رفاعة: «فإنه ثقة صحيح المذهب». مختلف الشیعه، علامه حلی، ج ۲، ص ۳۵۶.

۴. رجوع شود به مجلس ششم، صفحه ۱۳۷، پاورقی ۲.

سری در عظمت زیارت قبر امام حسین علیه السلام

بعد آنچه که عقل را مبهوت می کند، این بیان است، فرمود: «لَوْ لَا أَيُّْ أَكْرَهُ أَنْ يَدَعَ النَّاسُ الْحَجَّ لِحَدِيثِكَ بِحَدِيثٍ لَا تَدْعُ زِيَارَةَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام أَبَدًا»، اگر این نبود که من کراحت داشتم که مردم دست از حج بردارند آن وقت در زیارت قبر اباعبد الله الحسین علیه السلام حدیثی می گفتم تا زیارتش را ابداً ترک نکنی. این را من می گویم، شما بروید و مدتها فکر کنید. رفاعه می گوید: بعد که این کلمه را گفتم، «سَكَتَ طَوِيلًا». این دقائق را خوب درک کنید، مدتی سکوت کرد. حال در این سکوت چه خبر بود؟ ما و همه فقها و علما عاجز تر از آنانند که بفهمند آن سکوت چه اسراری داشت.

هزار ملک از یمین و هزار ملک از یسار زائر

بعد از مدتی سکوت سر بلند نموده و فرمود: «مَنْ خَرَجَ إِلَى قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام عَارِفًا بِحَقِّهِ غَيْرَ مُسْتَكْبِرٍ صَحِبَهُ أَلْفُ مَلِكٍ عَنْ يَمِينِهِ وَ أَلْفُ مَلِكٍ عَنْ يَسَارِهِ»، کسی که قبر سید الشهداء علیه السلام را زیارت کند و عارف به حق او باشد و بشناسد او کیست، و بدون استکبار باشد، هزار ملک از سمت راست و هزار ملک از سمت چپ، او را همراهی کنند. سید الشهداء علیه السلام کسی است که خداوند متعال، عقل کل و پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله را به زمین فرستاد برای این که خون اصحاب او را در شیشه کند و به عرش ببرد.^(۱) این بیان امام ششم علیه السلام است: «مَنْ خَرَجَ إِلَى قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام عَارِفًا بِحَقِّهِ» اگر امام حسین علیه السلام را بشناسد، خدا به او چه می دهد؟ از وقتی حرکت می کند هزار ملک در یمین او، و هزار ملک در یسار او.

باید از نظر دلیل «اِئْتِي» کشف کنید که وقتی اثر این است، مؤثر که بوده که اینچنین اثری گذاشته است؟ باید از میوه، درخت را شناخت. باید از گوهر، معدن را

۱. رجوع شود به مجلس اول، صفحه ۳۵، پاورقی ۳.

منزلت قمر بنی هاشم علیهم السلام در مقام عند اللّٰهی / ۳۷۱

شناخت. از عظمت زیارت قبر او نزد خدا، باید فهمید چه مقامی دارد و چه کرده، که زیارت قبر او این چنین شده است که هزار ملک از یمینش و هزار ملک از یسار تا کنار قبر آن حضرت علیهم السلام همراهی اش می کنند تا به خانه اش برگردد.

ثواب هزار حج و هزار عمره با پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنین علیه السلام

نص بیان امام ششم علیه السلام چنین است: «كَتَبَ لَهُ أَلْفَ حِجَّةٍ وَ أَلْفَ عُمْرَةٍ مَعَ نَبِيِّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيِّ»^(۱) این چه بیانی است؟ این نص بیانی است که شیخ الطائفة و رئیس الفرقة شیخ طوسی رحمته الله در مصباح المتعجد آورده است و متجاوز از هزار سال بر تالیف این کتاب گذشته و این خبر با چنین سندی است و در همچون کتابی و آن هم به قلم چنین کسی که در طول هزارسال رأس و رئیس تمام علماء طائفه است. خدا به آن یک زیارت ثواب هزار حج و ثواب هزار عمره را می دهد، آن هم حجی که در رکاب نبی، و عمره ای که در رکاب وصی نبی باشد.

به نص بیان امام ششم علیه السلام کسی که به زیارت قبر او رود، ثواب هزار حج و عمره را دارد، آن هم در زیر بیرق خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام این سیدالشهدا علیه السلام است. چه کرده که خدا به او این چنین مقامی داده است؟

اکسیر احمر عزاداری، توأم با مظاهر تقوی

هیئت های حسینی بیدار بشوند، اولاً مواظب باشند مبدا عزاداری ها آلوده به

۱. بِشِيرِ الدَّهَانِ عَنْ رُفَاعَةَ النَّحَّاسِ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ لِي: «يَا رُفَاعَةُ أَمَا حَجَجْتَ الْعَامَ قَالَ قُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ مَا كَانَ عِنْدِي مَا أَحْجُ بِهِ وَ لَكِنِّي عَرَفْتُ عِنْدَ قَبْرِ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ لِي يَا رُفَاعَةُ مَا قَصُرْتَ عَمَّا كَانَ أَهْلُ مَنِي فِيهِ لَوْ لَا أَنِّي أَكْرَهُ أَنْ يَدَعَ النَّاسُ الْحَجَّ لِحَدِيثِكَ بِحَدِيثٍ لَا تَدْعُ زِيَارَةَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عليه السلام أَبَدًا ثُمَّ نَكَتَ الْأَرْضَ وَ سَكَتَ طَوِيلًا ثُمَّ قَالَ أَخْبِرْنِي أَبِي قَالَ مَنْ خَرَجَ إِلَى قَبْرِ الْحُسَيْنِ عليه السلام عَارِفًا بِحَقِّهِ غَيْرَ مُسْتَكْبِرٍ صَحِبَهُ أَلْفُ مَلَكٍ عَنْ يَمِينِهِ وَ أَلْفُ مَلَكٍ عَنْ يَسَارِهِ وَ كَتَبَ لَهُ أَلْفَ حِجَّةٍ وَ أَلْفَ عُمْرَةٍ مَعَ نَبِيِّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيِّ». مصباح المتعجد، شیخ طوسی، ص ۷۱۵؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۱۴، ص ۴۶۳، بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۹۱.

گناهی شود آن چه مهم می باشد این است که باید این اکسیر احمر باطل نشود، ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾^(۱) عزاداران حسینی باید منزّه از حرام، و عامل به واجبات و ترک محرمات بوده و تمامی هیئت ها، باید مظاهر تقوا باشند، و علم هایی که افراشته می شود، مبادا زیر آن علم ها، نظر نابه جا، یا کلمه ناروا یا عمل فاسدی انجام شود، چون این هیئت ها مورد نظر شخص خاتم انبیاست ﷺ. از حرام اجتناب کنید و واجبات را بجا بیاورید و در عزای او هر چه کنید در حدّ خودتان است نه در حدّ او.

فاجعه ای بر پیامبر ﷺ و شیون فاطمه زهرا ؑ

«فُجِعَ بِكَ الرَّسُولُ وَأُزْعِجَتِ الْبُتُولُ وَ طَاشَتِ الْعُقُولُ»^(۲) اصلاً مبهوتم چه بگویم. رسول ﷺ در عزای او فاجعه زده شد و بتول یعنی فاطمه زهرا ؑ وضعش به جایی رسید که هر روز برای او شیون می زند و صیحه زهرا ؑ تمام ملائکه را بیچاره می کند و «طَاشَتِ الْعُقُولُ» عقل ها پریشان شد.

سورة والفجر، سورة الحسين ؑ

این چه مقامی است، از خود او نمی شود دم زد، خدا باید ذکر او را بکند، سورة «والفجر»، بیان خدا برای سر بریده سید الشهداء ؑ است: ﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي

۱. جز این نیست که می پذیرد خدا از پرهیزکاران. مائده: ۲۷.

۲. زيارَةُ أُخْرَى لَهُ أَوْرَدَهَا السَّيِّدُ وَ غَيْرُهُ... قَالَ فِي مِصْبَاحِ الزَّائِرِ زِيَارَةً بِالْفَاظِ شَافِيَةٍ يُذَكَّرُ فِيهَا بَعْضُ مَصَائِبِ يَوْمِ الطَّفِّ يُزَارُ بِهَا الْحُسَيْنُ ؑ وَ سَلَامُهُ زَارَ بِهَا الْمُرْتَضَى عَلِمَ الْهُدَى وَ سَادَّكُرْهَا عَلَى الْوَصْفِ الَّذِي أَشَارَ هُوَ إِلَيْهِ قَالَ: ... «لَقَدْ صُرِعَ بِمَصْرَعِكَ الْإِسْلَامُ وَ تَعَطَّلَتِ الْحُدُودُ وَ الْأَحْكَامُ وَ أَظْلَمَتِ الْأَيَّامُ وَ انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ وَ أَظْلَمَ الْقَمَرُ وَ احْتَبَسَ الْغَيْثُ وَ الْمَطَرُ وَ اهْتَزَّ الْعَرْشُ وَ السَّمَاءُ وَ افْسَعَرَتِ الْأَرْضُ وَ الْبُطْحَاءُ وَ شَمِلَ الْبَلَاءُ وَ اخْتَلَفَتِ الْأَهْوَاءُ وَ فُجِعَ بِكَ الرَّسُولُ وَ أُزْعِجَتِ الْبُتُولُ وَ طَاشَتِ الْعُقُولُ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى مَنْ جَارَ عَلَيْكَ وَ ظَلَمَكَ وَ مَنَعَكَ الْمَاءَ وَ اهْتَضَمَكَ وَ غَدَرَ بِكَ وَ خَذَلَكَ وَ أَلَبَّ عَلَيْكَ وَ قَتَلَكَ وَ نَكَثَ بَيْعَتَكَ وَ عَهْدَكَ وَ أَخْلَفَ مِيثَاقَكَ وَ وَعَدَكَ وَ أَعَانَ عَلَيْكَ ضِدَّكَ وَ أَغْضَبَ بِفِعَالِهِ جَدَّكَ وَ سَلَامُ اللَّهِ وَ رِضْوَانُهُ وَ بَرَكَاتُهُ وَ تَحِيَّاتُهُ عَلَيْكَ وَ عَلَى الْأَرْكَانِ مِنْ دُرِّيَّتِكَ وَ النُّجَبَاءِ مِنْ عَثْرَتِكَ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۲۳۴.

إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً»^(۱) حجت خدا علیه السلام فرمود: این سوره در شأن جدّ من است.^(۲)

و لا یوم کیوم الحسین علیه السلام

ما از او بگذریم امام چهارم صاحب زبور آل محمد علیهم السلام زین العابدین سید الساجدین علیه السلام، به عبید الله بن عباس بن علی بن ابی طالب علیه السلام نگاهی نمود، «فَأَسْتَعْبَرَ» چشمش به فرزند قمر بنی هاشم علیه السلام افتاد، اشکها سرزیر شد.

خوب در بیان امام علیه السلام دقت کنید بعد که گریه کرد، فرمود: هیچ روزی بر جدّ رسول خدا صلی الله علیه و آله سخت از روز اُحد نگذشت. در آن روز اسد الله و اسد رسوله، شیر خدا، و شیر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله حمزه سید الشهداء علیه السلام کشته شد، این روز سخت ترین روز بر جدّ بود. این بیان امام چهارم علیه السلام است، آن هم درباره شخص اول عالم

۱. ای نفس مطمئنّه بازگرد به سوی پروردگارت در حالیکه او از تو خشنود و تو از خشنود هستی. فجر: ۲۷ و ۲۸.

۲. امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: «أَقْرَأُوا سُورَةَ الْفَجْرِ فِي فَرَائِضِكُمْ وَ نَوَافِلِكُمْ فَإِنَّهَا سُورَةُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام وَ أَرْعَبُوا فِيهَا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقَالَ لَهُ أَبُو أُسَامَةَ وَ كَانَ حَاضِرَ الْمَجْلِسِ كَيْفَ صَارَتْ هَذِهِ السُّورَةُ لِلْحُسَيْنِ علیه السلام خَاصَّةً فَقَالَ أَلَا تَسْمَعُ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنِّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً فَأَدْخِلِي فِي عِبَادِي وَ ادْخُلِي جَنَّتِي﴾ إِنَّمَا يَعْنِي الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ علیه السلام فَهُوَ ذُو النَّفْسِ الْمُطْمَئِنِّةِ الرَّاضِيَةِ الْمَرْضِيَّةِ وَ أَصْحَابُهُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله الرَّاضُونَ عَنِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ رَاضٍ عَنْهُمْ وَ هَذِهِ السُّورَةُ فِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام وَ شِيعَتِهِ وَ شِيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله خَاصَّةً مِنْ أَدْمَنَ قِرَاءَةَ الْفَجْرِ كَانَ مَعَ الْحُسَيْنِ علیه السلام فِي دَرَجَتِهِ فِي الْجَنَّةِ»؛ سوره فجر را در نمازهای واجب و مستحب خود بخوانید، زیرا این سوره حضرت حسین بن علی علیه السلام است. به آن راغب باشید، خدا شما را رحمت کند. ابو اسامه که در مجلس حضور داشت به حضرت گفت: چگونه این سوره مخصوص امام حسین علیه السلام است؟! ایشان فرمودند: آیا نشنیده‌ای که در این سوره می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنِّةُ...». منظور از نفس مطمئنّه که راضی و مرضی است امام حسین علیه السلام می‌باشد. اصحاب امام حسین علیه السلام که از آل محمد صلی الله علیه و آله بودند فردای قیامت از خدا راضی و خدا هم از آنان راضی خواهد بود. این سوره مبارکه خصوصاً در شأن حضرت حسین علیه السلام و شیعیان آن بزرگوار و شیعه آل محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است. کسی که در تلاوت سوره مبارکه والفجر مداومت نماید درجه او در بهشت نظیر درجه امام حسین علیه السلام خواهد بود. تأویل الآیات، استر آبادی، ج ۲، ص ۷۹۶؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۵، ص ۶۵۷ و ص ۶۵۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۴، ص ۹۳ و ج ۴۴، ص ۲۱۸ و ص ۲۱۹؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد مشهدی، ج ۱۴، ص ۲۸۰؛ عوالم امام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۹۷ و ص ۹۸.

امکان. بعد از آن روز، روزی بود که جعفر بن ابی طالب علیه السلام کشته شد. بعد که هر دو روز را گفت، آن وقت فرمود: «لَا يَوْمَ كَيَوْمِ الْحُسَيْنِ»، پیغمبر صلی الله علیه و آله روزی مثل روز عاشورا برایش نگذشته است، خدا می داند که بر شخص خاتم صلی الله علیه و آله چه گذشت.

منزلت قمر بنی هاشم علیه السلام عند الله

مهم این است، بعد از این کلمات، فرمود: رحمت خدا بر عمویمان عباس علیه السلام. بیان امام علیه السلام را من نمی توانم بگویم، خودش را فدا کرد، اصلاً شهادت قمر بنی هاشم علیه السلام گفتنی نیست. فکر کنید دست بریده، ولی چه کرده؟ دست راست که افتاد آن وقت فرمود:

وَ اللَّهُ إِنْ قَطَعْتُمُو يَمِينِي إِنِّي أَحَامِي أَبْدًا عَنْ دِينِي
وَ عَنْ إِمَامٍ صَادِقٍ الْيَقِينِ نَجَلِ النَّبِيِّ الطَّاهِرِ الْأَمِينِ

بعد که دست چپ افتاد آن وقت فرمود:

يَا نَفْسُ لَا تَخْشِي مِنَ الْكُفَّارِ وَ أَبْشِرِي بِرَحْمَةِ الْجَبَّارِ
مَعَ النَّبِيِّ السَّيِّدِ الْمُخْتَارِ قَدْ قَطَعُوا بِبَغْيِهِمْ يَسَارِي

فَأَصْلِهِمْ يَا رَبِّ حَرَّ النَّارِ^(۱)

او چنین کسی بود و شهادت این جور شهادتی بود. آن وقت آنچه عقل همه حکما و فهم همه فقها را مبهوت می کند، این جمله

۱. ای جان من از کفار ترسان مباش! بشارت باد تو را به رحمت خدا تو با آن پیغمبری هستی که بزرگ و برگزیده است. بخدا قسم اگر دست راستم را قطع کنید من دائماً از دین خویشتن؛ و از امامی که صدق او یقین است و نسل پیامبر پاک و امین می باشد، حمایت می نمایم؛ دشمنان از روی ظلم دست چپ مرا قطع کردند. و تو ای پروردگار عادل آنان را به آتش سوزان وارد ساز. مقتل الحسین علیه السلام، أبو مخنف ازدی، ص ۱۷۹؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۵۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۴۰؛ عوالم، امام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۲۸۳.

است، فرمود: «وَإِنَّ لِلْعَبَّاسِ علیهم السلام عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَنْزِلَةً»، برای عمویم عند الله، منزلتی است. عند الله فوق بهشت و فوق خلد برین است، «يُعْطِيهَا بِهَا جَمِيعَ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» مقامی دارد عند الله که جمیع شهدا به آن مقام غبطه می خورند.

واقعا بهت آور است از اول خلقت حساب کنید، از زمان آدم که هابیل شهید شد تا روز احد که حمزه سید الشهداء علیه السلام به شهادت رسید تا شهادی بعد از احد، ختم کجاست؟ آن روزی که امام زمان علیه السلام ظهور کند شهادی در رکاب او، همه در کلمه «جمیع الشهداء» مندرج است. حال مقام چه مقامی است که همه اینها به آن مقام غبطه می خورند.^(۱) این مقام علمدار اوست،^(۲) حال خود او کجاست؟

۱. عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْيَقْطِينِيِّ عَنِ يُونُسَ عَنِ ابْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ثَابِتِ بْنِ أَبِي صَفِيَّةٍ قَالَ: نَظَرَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ إِلَى عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام، فَاسْتَعْبَرَ ثُمَّ قَالَ: مَا مِنْ يَوْمٍ أَشَدَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ يَوْمٍ أُحُدٍ قُتِلَ فِيهِ عَمُّهُ حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَسَدُ اللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ وَ بَعْدَهُ يَوْمَ مُؤْتَةَ قُتِلَ فِيهِ ابْنُ عَمِّهِ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، ثُمَّ قَالَ علیه السلام: وَ لَا يَوْمَ كَيَوْمِ الْحُسَيْنِ علیه السلام اَزْدَلَفَ إِلَيْهِ ثَلَاثُونَ أَلْفَ رَجُلٍ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلِّ يَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِدَمِهِ وَ هُوَ بِاللَّهِ يُدَكِّرُهُمْ فَلَا يَنْعَطُونَ حَتَّى قَتَلُوهُ بَغِيًّا وَ ظُلْمًا وَ عُدْوَانًا، ثُمَّ قَالَ علیه السلام: رَحِمَ اللَّهُ الْعَبَّاسَ علیه السلام، فَلَقَدْ آتَرَ وَ أْبَلَى وَ فَدَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ حَتَّى قَطَعَتْ يَدَاهُ فَأَبْدَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِمَا حَنَاحَيْنِ يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي الْجَنَّةِ كَمَا جَعَلَ لِجَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام وَ إِنَّ لِلْعَبَّاسِ علیه السلام عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَنْزِلَةً يُعْطِيهَا بِهَا جَمِيعَ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»؛ امام چهارم به عبید الله بن عباس بن علی ابن ابی طالب علیه السلام نگاهی کرد و اشک چشمش را گرفت و فرمود روزی به رسول خدا صلی الله علیه و آله سخت تر از روز احد نگذشت که عمویم حمزه ابن عبدالمطلب اسدالله و اسد رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن کشته شد و بعد از آن موته است که عموزاده اش جعفر بن ابی طالب علیه السلام کشته شد سپس فرمود روزی چون روز تو نباشد ای حسین سی هزار مرد که گمان میکردند از این امتد دور او را گرفتند و هر کدام بکشتن او به خدا تقرب می جست (برای رضای خدا و تقرب به خدا) و در حالی که سیدالشهداء علیه السلام خدا را به آنها یادآور می شدند و پند نمی گرفتند تا او را از روی ظلم و عدوان کشتند. سپس فرمود خدا عمویم عباس را رحمت کند که جانبازی کرد و خود را فدای برادر کرد تادو دستش قطع شد و خدا در عوض باو دو بال داد که بدانها با فرشتگان در بهشت پرواز می کند چنانچه به جعفر بن ابی طالب عطا کرد و برای عباس نزد خدای تبارک و تعالی مقامی است که در قیامت همه شهداء اولین و آخرین بدان غبطه خورند.» مقتل الحسین علیه السلام، أبو مخنف الأزدي، ص ۱۷۶؛ أمالی، شیخ صدوق، ص ۵۴۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۲، ص ۲۷۴

قمر بنی هاشم علیهم السلام بالاتر از هر نقش و صورت

آن چه شنیده‌ام و خدا نکند که چنین باشد، آن است که می‌خواهند غلطی انجام بدهند که اگر این غلط را انجام دادند، وظیفه‌ام این است که به آنها گوشزد کنم. اگر سعادت‌مند باشند در دنیا بیچاره خواهند شد و اگر اهل شقاوت باشند، در دنیا آسیبی به آنها نخواهد رسید ولی آن وقتی که دست بریده آن حضرت وارد محشر شود^(۱) کمر همه آنها را خواهد شکست که برای ابد از رحمت خدا محروم باشند و آن کلمه این است که شنیده‌ام می‌خواهند - لا إله إلا الله - قمر بنی هاشم علیهم السلام را در نقش هنر پیشه‌ها بیاورند.

کسی که حجّت خدا مقابل قبر او می‌ایستد و می‌گوید: «سلام خدا و سلام تمام انبیا و سلام تمام اوصیا و سلام تمام شهدا بر تو یا ابنِ امیرِ المؤمنین علیهم السلام». ^(۲) کسی که

۱. «إِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاشْتَدَّ الْأَمْرُ عَلَى النَّاسِ بَعَثَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ إِلَى فَاطِمَةَ ﷺ لِتَحْضُرَ مَقَامَ الشَّفَاعَةِ فَيَقُولُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: يَا فَاطِمَةُ مَا عِنْدَكَ مِنْ أَسْبَابِ الشَّفَاعَةِ، وَ مَا ادْخَرْتَ لِأَجْلِ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي فِيهِ الْفَرْعُ الْأَكْبَرُ فَتَقُولُ فَاطِمَةُ ﷺ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَفَانًا لِأَجْلِ هَذَا الْمَقَامِ الْبِدَانِ الْمَقْطُوعَتَانِ مِنْ ابْنِي الْعَبَّاسِ»؛ زمانی که روز قیامت امر بر مردم شدت می‌گیرد و کار دشوار می‌شود رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام از حضرت زهرا علیها السلام طلب می‌کنند که چه چیزی برای شفاعت امروز ذخیره کرده‌ای؟ می‌فرمایند: ای امیرالمؤمنین دو دست بریده فرزندم عباس، برای شفاعت مرا کفایت می‌کند. اسرار الشهادة، ص ۳۳۹؛ ترجمه اسرار الشهادة، دربندی، ج ۲، ص ۱۱۰؛ معالی السبطين، مازندرانی، ج ۱، ص ۲۷۶.

۲. عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ ﷺ: «إِذَا أُرِدْتَ زِيَارَةَ قَبْرِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ وَ هُوَ عَلَى شَطِّ الْفُرَاتِ بِحِذَاءِ الْحَايِرِ [الْحَيْرِ] فَقِفْ عَلَى بَابِ السَّقِيْفَةِ وَ قُلْ سَلَامُ اللَّهِ وَ سَلَامُ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ وَ عِبَادِهِ الصَّالِحِينَ وَ جَمِيعِ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّادِقِينَ وَ الرَّكَائِبَاتِ الطَّيِّبَاتِ فِيمَا تَغْتَدِي وَ تَرُوحُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْشَهُدُ لَكَ بِالتَّسْلِيمِ وَ التَّصَدِيقِ وَ الْوَفَاءِ وَ النَّصِيحَةِ لِخَلْفِ النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ وَ السَّبْطِ الْمُتَّجِبِ وَ الدَّلِيلِ الْعَالِمِ وَ الْوَصِيِّ الْمُبَلِّغِ وَ الْمَظْلُومِ الْمُهْتَضَمِ فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنْ رَسُولِهِ وَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ عَنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ أَفْضَلِ الْجَزَاءِ بِمَا صَبَّرْتَ وَ احْتَسَبْتَ وَ أَعْنَتَ فَبِعَمِّ عَقْبِي الدَّارِ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ جَهِلَ حَقَّكَ وَ اسْتَحْفَفَ بِحُرْمَتِكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ حَالَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ مَاءِ الْفُرَاتِ أَشْهَدُ أَنَّكَ قُتِلْتَ مَظْلُومًا وَ أَنَّ اللَّهَ مُنْجِزُ لَكُمْ مَا وَعَدَكُمْ جَنَّاتِكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ... ثُمَّ ادْخُلْ وَ انْكَبَّ عَلَى الْقَبْرِ وَ قُلْ: السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمُطِيعُ لِلَّهِ». كامل الزيارات، ابن قولويه، ص ۴۴۰؛ مزار، شیخ مفید، ص ۱۲۱؛ مصباح المتعبد، شیخ طوسی، ص ۷۲۴؛ تهذیب الاحکام؛ شیخ طوسی، ج ۶، ص ۶۶؛ مزار، مشهدی، ص ۳۸۹؛ مزار، شهید اول، ص ۱۳۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۷، ص ۴۲۶.

منزلت قمر بنی هاشم علیه السلام در مقام عند اللّٰهی / ۳۷۷

هر صبح و شب، خدا و صد و بیست و چهار هزار پیغمبر به او سلام می کنند، چنین شخصیتی را می خواهند در نقش هنر پیشه‌ها بیاورند. خدا نکند چنین غلطی را بکنند آن وقت هر چه پیش آید و هر چه ما بگوییم معذوریم.

اقامه محشر در عزای قمر بنی هاشم علیه السلام

باید جوان‌های غیرتمند فانی در قمر بنی هاشم علیه السلام، در جواب این صحبت غلط، در تاسوعای امسال بالاتر از تاسوعاهای گذشته، محشری در عزای قمر بنی هاشم علیه السلام سر پا کنند تا بگویند: ای دست بریده کربلا! ای فرق سرت پاشیده از عمود در راه خدا! تو بالاتر از این هستی!

ای روزگار! ای دنیای ناپایدار! باید روزگاری شود که ما زنده باشیم و در این روزگار بخواهند هنر پیشه‌ها نقش او را به مردم نشان دهند.

ای مردم بدانید! این نقش‌ها برای این است، وقتی قمر بنی هاشم علیه السلام را به آن صورت نشان دادند، دیگر این سوز و گداز در روضه‌ها نخواهد بود.

آن کسانی که آن صحنه را ببینند و آن هنر پیشه را تماشا کنند، این‌ها دیگر آن چنان که باید در عزای او بسوزند، نمی‌سوزند ولی باید بدانند آنها که با چکمه و با کراوات خواستند این چراغ را خاموش کنند، نشد، با این ریش‌ها و با این یقه‌های باز هم این نور خدا خاموش شدنی نیست.

سید الشهداء علیه السلام بر بالین قمر بنی هاشم علیه السلام

ختم کلام، پشت و پناه همه عالم کیست؟ پشت و پناه اولین و آخرین کیست؟ امید تمام عالم به کیست؟ امید تمام اولین و آخرین به کیست؟ به آن وقتی است که مادرش پیراهن غرق به خونس را سر دست بگیرد.^(۱) پشت و پناه عالم آن است. خدایا من چگونه بگویم آن کسی که پشت و پناه عالم امکان است، وقتی آمد کنار

۱. رجوع شود به مجلس نهم، صفحه ۱۸۴، پاورقی ۱.

نهر علقمه گفت: الآن کمرم شکست.^(۱)

ای قمر بنی هاشم علیه السلام تو چه کردی؟ تو که بودی که وقتی به زمین افتادی آن کسی که هر مصیبتی می دید رنگش مثل گل سرخ برافروخته تر می شد،^(۲) وقتی تو را دید، فرمود: «إِنْقَطَعَ رَجَائِي»،^(۳) «الآن دیگر نا امید شدم».

ای ماه بنی هاشم علیه السلام تو که بودی که وقتی کنار نهر علقمه، گوشواره عرش خدا آمد، فرمود:

اليوم نامت أعين بك لم تتم و تسهدت أخرى فعزّ منامها^(۴)

تو رفتی اما به رفتنت خواب از چشم زینب علیه السلام رفت .

۱. لما قتل العباس قال الحسين علیه السلام «الآن انكسر ظهري و قلت حيايتي». تسليمة المجالس، محمد بن ابی طالب، ج ۲، ص ۳۱۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۴۲؛ عوالم امام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۲۸۵؛ مقتل الحسين، مكرم، ص ۴۲۴؛ أبصار العين في أنصار الحسين علیه السلام، شیخ محمد سماوی، ص ۲۲۵.

منبع اهل تسنن: مقتل الحسين، خوارزمی، ج ۲، ص ۳۴.

۲. حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود: «لَمَّا اشْتَدَّ الْأَمْرُ بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام نَظَرَ إِلَيْهِ مَنْ كَانَ مَعَهُ فَإِذَا هُوَ بِخِلَافِهِمْ لِأَنَّهُمْ كُلَّمَا اشْتَدَّ الْأَمْرُ تَغَيَّرَتْ أَلْوَانُهُمْ وَازْتَعَدَّتْ فَرَائِصُهُمْ وَوَجِبَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَانَ الْحُسَيْنُ علیه السلام وَبَعْضُ مَنْ مَعَهُ مِنْ خَصَائِصِهِ تُشْرِقُ أَلْوَانُهُمْ وَتَهْدَأُ جَوَارِحُهُمْ وَتَسْكُنُ نَفُوسُهُمْ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ انظُرُوا لَا يُبَالِي بِالْمَوْتِ» آنگاه که کار (در روز عاشورا) بر امام حسین علیه السلام دشوار گردید، چون یاران آن حضرت نگاه بر چهره اش می افکندند، برافروخته و روشن بود، بر خلاف دیگران که رنگ پریده و مضطرب گشته و دندانشان میلرزد و طیش قلبشان بیشتر شده و تغییر کرده، ایشان و چند تن از خواص با چهره و روئی درخشان و بدنی کاملاً آرام و دلی مطمئن (در صحنه) بودند، بعضی از آنان به بعض دیگر گفتند: بنگرید که آنان چگونه از مرگ نمی هراسند! در آن صحنه وحشتناک. اعتقادات فی دین الإمامیه، شیخ صدوق، ص ۵۲؛ معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص ۲۸۹؛ محجة البيضاء، فیض کاشانی، ج ۸، ص ۲۵۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۴، ص ۲۹۷؛ عوالم امام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۳۵۱.

۳. في (القمقام) للمرحوم فرهاد میرزا: لما قتل العباس علیه السلام و أقبل إليه الحسين علیه السلام، قال: الآن انكسر ظهري، و انقطع رجائي. «معالی السبطين، مازندارنی، ج ۱، ص ۴۳۸».

۴. مجالس الفاخره، سید شرف الدین، ص ۳۲۴.

پی نوشت:

۱. امام صادق علیه السلام خطاب به معاویه بن وهب فرمودند: «لَا تَدْعُ زِيَارَةَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام لِخَوْفٍ فَإِنَّ مَنْ تَرَكَهُ رَأَى مِنَ الْحَسْرَةِ مَا يَتَمَنَّى أَنْ قَبْرَهُ كَانَ عِنْدَهُ أَمَا تُحِبُّ أَنْ يَرَى اللَّهُ شَخْصَكَ وَسَوَادَكَ فَيَمُنَّ يَدْعُو لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْأَيْمَةَ علیهم السلام أَمَا تُحِبُّ أَنْ تَكُونَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ بِالْمَغْفِرَةِ لِمَا مَضَى وَيُغْفِرَ لَهُ ذُنُوبَ سَبْعِينَ سَنَةً أَمَا تُحِبُّ أَنْ تَكُونَ مِمَّنْ يُخْرَجُ مِنَ الدُّنْيَا وَ لَيْسَ عَلَيْهِ ذَنْبٌ يُتَّبَعُ بِهِ أَمَا تُحِبُّ أَنْ تَكُونَ عَدَاً مِمَّنْ يُصَافِحُهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؛ بخاطر خوف و هراس زیارت قبر امام حسین علیه السلام را ترک مکن زیرا کسی که زیارت آن حضرت را ترک کند چنان حسرتی ببیند که تمنا و آرزو کند قبر آن جناب نزدش باشد، آیا دوست نداری که خداوند متعال تو را در زمره کسانی محسوب کند که رسولش صلی الله علیه و آله و حضرات علی و فاطمه و ائمه علیهم السلام برایش دعا می کنند؟ آیا دوست نداری از کسانی باشی که گناهان گذشته ات آمرزیده شده و برای گناهان هفتاد سال بعد طلب غفران برایت کنند؟ آیا دوست داری از کسانی باشی که از دنیا خارج می شوند در حالی که گناهی قابل مواخذة ندارند؟ آیا دوست داری فردای قیامت از کسانی باشی که رسول خدا صلی الله علیه و آله با آنها مصافحه می کند؟ کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۳۰؛ تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۴۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۵۳.

۲. امام باقر علیه السلام در ضمن روایتی فرمودند: «فَلَسْتُمْ كُلُّكُمْ قَائِمِينَ بِالْحَقِّ قَالَ بَلَى قُلْتُ فَلِمَ سَمَّيَ الْقَائِمَ قَائِمًا قَالَ لَمَّا قُتِلَ جَدِّي الْحُسَيْنُ علیه السلام ضَجَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالْبُكَاءِ وَ التَّحِيْبِ وَ قَالُوا إِلَهَنَا وَ سَيِّدَنَا أَ تَعْمَلُ عَمَلُ قَتْلِ صَفْوَتِكَ وَ ابْنِ صَفْوَتِكَ وَ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِمْ قُرْؤًا مَلَائِكَتِي فَوَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي لِأَنْتُمْ مِنْهُمْ وَ لَوْ بَعْدَ حِينٍ ثُمَّ كَشَفَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنِ الْأَيْمَةِ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ علیه السلام لِلْمَلَائِكَةِ فَسَرَّتِ الْمَلَائِكَةُ بِذَلِكَ فَإِذَا أَحَدُهُمْ قَائِمٌ يُصَلِّي فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِذَلِكَ الْقَائِمِ أَنْتُمْ مِنْهُمْ»؛ هنگامی که جدم امام حسین علیه السلام کشته شد فرشتگان گریستند و ضجه زده و به درگاه الهی نالیده و گفتند: ای خدا و ای سرور ما آیا از کسی که برگزیده و فرزند برگزیده و بهترین خلق تو را کشته غافل هستی؟ خدای تعالی به ایشان وحی نمود: ای ملائکه من آرام باشید قسم به عزت و جلال خودم از قاتلین او انتقام خواهم گرفت اگر چه در زمان بعد باشد، سپس ائمه ای که از فرزندان امام حسین علیه السلام هستند را به ایشان نشان داد، آنها مسرور و خوشحال شدند در بین فرزندان حضرت یکی از آنها ایستاده و نماز می خواند، حق تعالی فرمود: با این قائم از قاتلین انتقام خواهم گرفت. علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۶۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۲۲۱؛ عوالم امام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۴۷۴.

۳. شمه ای از فضائل حضرت ابوالفضل علیه السلام:

امام حسین علیه السلام جانشان را فدای برادرشان حضرت عباس علیه السلام می نمایند: «قَالَ لَهُ الْعَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ يَا أَخِي أَتَاكَ الْقَوْمُ فَنَهَضَ ثُمَّ قَالَ يَا عَبَّاسُ ازْكَبْ بِنَفْسِي أَنْتَ يَا أَخِي حَتَّى تَلْقَاهُمْ وَ تَقُولَ لَهُمْ مَا لَكُمْ وَ مَا بَدَأَ لَكُمْ وَ تَسْأَلَهُمْ عَمَّا جَاءَ بِهِمْ.» حضرت عباس بن علی علیه السلام آمد گفت: برادرم: لشکر به طرف شما آمده

است. امام حسین علیه السلام از جایش بلند شد و فرمود: عباس، جانم بفدایت برادرم سوار شو با آنها ملاقات کن بگو: چه شده؟ چه چیزی برایتان پیش آمده؟ و پیرس برای چه اینجا آمده‌اند؟ مقتل الحسین، أبو مخنف ازدی، ص ۱۰۵؛ ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۹۰؛ اعلام الوری، شیخ طبرسی، ج ۱، ص ۴۵۴.

منابع اهل تسنن: أنساب الأشراف، بلاذری، ج ۳، ص ۱۸۴؛ تاریخ طبری، طبری، ج ۴، ص ۳۱۵؛ کامل، ابن اثیر، ج ۴، ص ۵۶؛ نهاية الأرب، نویری، ج ۲۰، ص ۴۳۳.

و همچنین: «لما قتل العباس ... بان الانكسار في وجه الحسين علیه السلام»؛ چون حضرت قمر بنی هاشم علیه السلام به شهادت رسید آثار شکستگی در چهره امام حسین علیه السلام ظاهر شد. دمعة الساکبة، بهبهانی، ص ۳۲۸؛ معالی السبطين، مازندرانی، ج ۱، ص ۴۰۹. (به نقل از ابی مخنف)

و همچنین: اشعار أزری در فضائل قمر بنی هاشم علیه السلام: هنگامی که مرحوم أزری در قصیده خود به این مصرع رسید که: «یوم أبو الفضل استجار به الهدی»؛ [روز عاشورا امام حسین علیه السلام به برادرش ابا الفضل علیه السلام پناه برد]؛ بیت را تمام نکرد و گمان نمود که این مصرع ممکن است مقبول ابا عبد الله علیه السلام نباشد. در خواب امام حسین علیه السلام را دید که تشریف آوردند و فرمودند: «و لنعم ما قلت، و لقد أحسنت و أجدت، نعم، لقد استجرت بالعباس یوم عاشوراء»؛ آنچه گفته ای صحیح است، من به برادرم ابا الفضل پناه بردم و مصرع دوم را حضرت خود انشاء فرمود: «و الشمس من کدر العجاج لثامها» [آن وقت پناه بردم که آفتاب از تیرگی غبار معركة کربلا نقابی پیدا کرده بود] معالی السبطين، مازندرانی، ج ۱، ص ۴۴۱.

۴. و همچنین: ابو الفضل را توانائی نمانده از اسب بر زمین آمد امام چون در کنار فرات برادر نامدار را افتاده دید بر بالین او بیامد و فرمود: الان انکسر ظهري و انقطع رجائي اکنون پشت من بشکست که مرا یآوری نماند و امیدی بدین جهانم نباشد. قمقام، فرهاد میرزا، ص ۵۱۲.

و همچنین: لما قتل العباس قال الحسين علیه السلام «الآن انکسر ظهري و قلت حيلتي». تسلیة المجالس، محمد بن ابی طالب، ج ۲، ص ۳۱۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۴۲؛ عوالم امام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۲۸۵؛ مقتل الحسین، مقرر، ص ۴۲۴؛ أبصار العين في أنصار الحسين علیه السلام، شیخ محمد سماوی، ص ۲۲۵.

منع اهل تسنن: مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، ص ۳۴.

و همچنین: در بیشتر تواریخ مذکور است، که امام حسین علیه السلام بعد از شهادت عباس فرمود که «الآن انکسر ظهري» این زمان پشت من به شکست «و قلت حيلتي» و اندک شد چاره من. روضة الشهداء، ص ۴۱۸. ملا حسین کاشفی. و با اختلاف کم در عبارت: تاریخ الفی، تتوی، ج ۲، ص ۸۲۸؛ فضائل و مناقب اهل بیت علیهم السلام، بیرجندی واعظ، ص ۴۷۳.

و همچنین: چون عباس بن علی علیه السلام بدار السلام خرامید امام حسین سلام الله علیه گفت: (الآن انکسر ظهري و قلت حيلتي)؛ یعنی این زمان پشت من شکست و اندک شد چاره من. تاریخ حبیب السیر، میر خواند، ج ۲، ص ۵۴.

و همچنین: چون عباس به عز شهادت فایض گشت، امیر المؤمنین حسین عظیم ناخوشدل شده سخت بگریست و فرمود: الآن انکسر ظهري و قلت حيلتي. الفتوح (ترجمه هروی قرن ۶)، ص ۹۰۷.

مجلس بیستم

کربلا عرش خدا

ماه محرم - مسجد اعظم

(۱۳۹۰/۸/۳۰ هـ ش)

کربلا عرش خدا

لا یوم کیومک

قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ﴾^(۱) پیشامد عاشورا است. حقیقت عاشورا را نه کسی شناخته و نه هم خواهد شناخت. کاری که او کرد، کاری است که امام حسن بن علی علیه السلام متن کلامش این است: «لَا يَوْمَ كَيَوْمِكَ»^(۲)، روزی مثل روز تو نیست، روز جمیع انبیا، روز جمیع اوصیا، روز جمیع اولیا، همه را دید، بعد فرمود: «لَا يَوْمَ كَيَوْمِكَ».

ثمن گوهر حیات انسانی

او چه کرد؟ او به بشریت فهماند اعلیٰ و اعلیٰ از گوهر حیات انسان، گوهری نیست و این گوهر به هر ثمنی سودا بشود خسران است و حسرت، فقط آن کسی از حسرت رسته که این عقل الجواهر را معامله نکند مگر به یک ثمن و آن ثمن خداست «بَدَلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ»^(۳).

۱. سخن چه کسی نیکوتر و بهتر از سخن کسی است که مردم را به سوی خدا می خواند؟ فصلت: ۳۳.

۲. رجوع شود به مجلس چهارم صفحه ۹۷.

۳. فرازی از زیارت اربعین سید الشهداء علیه السلام: «السَّلَامُ عَلَى وَلِيِّ اللَّهِ وَ حَبِيبِهِ السَّلَامُ عَلَى خَلِيلِ اللَّهِ وَ نَجِيبِهِ السَّلَامُ عَلَى صَفِيِّ اللَّهِ وَ ابْنِ صَفِيِّهِ السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ الشَّهِيدِ السَّلَامُ... وَ بَدَلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ» ←

مداومت بر سوره فجر

بعد رسید به کجا، به جایی که حجت خدا فرمود: مداومت کنید بر سوره فجر. ^(۱) ﴿وَالْفَجْرِ * وَلَيْلٍ عَشْرٍ﴾، ^(۲) آن شب‌های ده گانه چیست؟ آن شفع چیست؟ آن وتر چیست؟ آن فجر کدام است؟ ^(۳) آن کسی که فرمود: مداومت کنید بر سوره فجر، او دانست که این سوره از کجا شروع می‌شود و به کجا ختم می‌شود؟ شروع از فجر است: ﴿وَالْفَجْرِ﴾، و ختم آن: ﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾، ^(۴) دیگر کَلَّ البیان، هر بیانی گنگ است و هر قلمی می‌شکند ﴿ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾، خودش را به خدا فروخت.

-
-
- لِيَسْتَقْبَلَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَخَيْرَةَ الضَّلَالَةِ». مصباح المتعجل، شیخ طوسی، ص ۷۸۸؛ تهذیب الأحكام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۱۱۳؛ مزار، مشهدی، ص ۵۱۴-۵۱۵؛ إقبال الأعمال، سید ابن طاووس، ج ۳، ص ۱۰۱-۱۰۲؛ مصباح، کفعمی، ص ۴۸۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۳۳۱.
- و همچنین: در زیارت امام حسین علیه السلام: «بَدَلْ مُهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتَقْبَلَ عِبَادَكَ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ الْجَهَالَةِ وَ الْعَمَى وَ الشُّكِّ وَ الْإِثْتَابِ إِلَىٰ بَابِ الْهُدَىٰ مِنَ الرَّدَىٰ» جانش را در راه تو بذل و ايثار کرد تا بندگان را از گمراهی و نادانی و تاریکی و شک و شبهه نجات داده. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۴۰۱؛ مزار، شیخ مفید، ص ۱۰۸؛ تهذیب الأحكام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۵۹؛ مزار، مشهدی، ص ۳۷۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۱۷۷ و ج ۹۸، ص ۲۱۰.
۱. رجوع شود به مجلس نوزدهم، صفحه ۳۷۳، پاورقی ۲.
 ۲. قسم به سپیده صبح، و قسم به شبهای دهگانه. فجر: ۱ و ۲.
 ۳. جابر بن یزید جعفی از حضرت صادق علیه السلام درباره آیه: ﴿وَالْفَجْرِ﴾ نقل کرد که ایشان فرمودند: «وَالْفَجْرُ هُوَ الْقَائِمُ علیه السلام وَ اللَّيَالِي الْعَشْرُ الْأَيْمَةُ علیه السلام مِنَ الْحَسَنِ إِلَى الْحَسَنِ علیه السلام وَ الشَّفْعُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ فَاطِمَةُ علیه السلام وَ الْوَتْرُ هُوَ اللَّهُ وَ حُدَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ اللَّيْلُ إِذَا يَسَّرَ هِيَ دَوْلَةُ حَبْتَرٍ فَهِيَ تَسْرِي إِلَى قِيَامِ الْقَائِمِ علیه السلام». منظور قائم علیه السلام است. شبهای دهگانه ائمه علیهم السلام هستند از امام حسن مجتبی تا امام حسن عسکری علیه السلام وَ الشَّفْعُ امیرالمؤمنین علیه السلام است با فاطمه علیه السلام وَ الْوَتْرُ خدای یکتا است که شریکی ندارد وَ اللَّيْلُ إِذَا يَسَّرَ حکومت حبتَر که تا دامنه قیام قائم علیه السلام ادامه دارد. تأویل الآیات، أستر آبادی، ج ۲، ص ۷۹۲؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۵، ص ۶۵۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۴، ص ۷۸ و ج ۳۱، ص ۵۹۱.
 ۴. ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته! به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است، باز گرد. فجر: ۲۷ و ۲۸.

ماه محرم، ماه خدا

ماه محرم، ماه خدا و ایام آن، ایام خداست، نص قرآن این است: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ﴾،^(۱) در این ایام باید اغتنام فرصت نموده و این وقت را غنیمت شمارند، ایام عاشورا بهاری است که دلها زنده می‌شود، بالاترین بهره از فقاهت این است که اهل فهم و فقه دین حداکثر استفاده را بکنند، این عمر را صرف خدا کنند، اگر بهتر و بالاتر از این بود خدا نمی‌فرمود: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ﴾، دعوت کنید مردم را به خدا.

به مردم بفهمانید که چه بودند؟ و چه شدند؟ و چه خواهند شد؟ ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ﴾. اول خودتان بنگرید بعد به مردم تذکر بدهید. ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ﴾ * خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ * يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ^(۲)، کیست که ﴿أَنْشَأَكُمْ﴾؛ ﴿وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ﴾^(۳) تا جایی که فرمود: ﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾،^(۴) داد آن چه را داد، اما ما جز خسارت هیچ نبردیم، چرا که این زندگی در غیر او صرف شد، حال از خواب بیدار شو، راه بسیار دشوار است،^(۵) و برگشتنی نیست،^(۶) دار عمل تمام شد، روزگار جزاء رسید، هیچ نیست فقط مددی لازم است.

۱. سخن چه کسی نیکوتر و بهتر از سخن کسی است که مردم را به سوی خدا می‌خواند؟ فصلت: ۳۳.
۲. پس نظر کند انسان که از چه خلق شده از آب نطفه جهنده‌ای خلقت گردیده که از میان صلب (پدر) و سینه (مادر) بیرون آید. الطارق: ۵الی ۷.
۳. و شما را صورتگری کرد و صورت‌هایتان را نیکو گردانید. غافر: ۶۴ و التغابن: ۳.
۴. پس از آن خلقتی دیگرش کردیم پس آفرین بر خدا که بهترین آفرینندگان است. مؤمنون: ۱۴.
۵. امام صادق علیه السلام از اجداد طاهرینش علیهم السلام روایت می‌نماید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «... اعْلَمُوا أَنَّ أَمَامَكُمْ طَرِيفًا مَهُولًا وَ سَفْرًا بَعِيدًا وَ مَمَرَكُمْ عَلَى الصَّرَاطِ وَ لَا بُدَّ لِلْمَسَافِرِ مِنْ زَادٍ فَمَنْ لَمْ يَتَزَوَّدْ وَ سَافَرَ عَطَبَ وَ هَلَكَ وَ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» بدانید که در پیش شما راهیست هراسناک و سفریست دراز و گذشت شما بر صراط است و به ناچار مسافر را توشه باید و هر که بی توشه سفر کند در رنج افتد و هلاک شود و بهترین توشه تقوی است. أمالی، شیخ صدوق، ص ۳۵۳؛ روضة الواعظین، فتال نساپوری، ص ۴۴۶؛ مشکاة الأنوار، علی طبرسی، ص ۴۵۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳۸، ص ۹۹.
۶. ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَدِيمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يُصَدِّعُونَ﴾. پس رو به سوی دین

نورانی نمودن روح با تلاوت قرآن

هم خودتان و هم به مردم توصیه کنید شروع کنید از اول قرآن حداقل هر روز یک جزء قرآن بخوانید،^(۱) با کلام الله، روح را منور کنید «تَوَرُّوا بِبُيُوتِكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ»؛^(۲) «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ»^(۳) این خانه تاریک دل را به این چراغ روشن کنید ولی از آن حدیث صحیح غفلت نکنید آن قرآن را به امام زمان علیه السلام هدیه کنید^(۴) تا این هدیه موجب لطف و عنایت او بشود، شاید به کیمیای نظر او، مثل وجود من و

→ مستقیم کن قبل از آنکه روزی برسد که دیگر خدا اجازه برگشت ندهد در آن روز مردم از هم جدا شوند.
روم: ۴۳.

همچنین: «اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ مَلْجَأٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ». (ای مردم) دعوت پروردگارتان را بپذیرید، قبل از آنکه بیاید روزی که از ناحیه خدا برگشت برایش نیست، در آن روز دیگر هیچ پناهگاهی ندارید، و نمی‌توانید جرائم خود را انکار کنید. شوری: ۴۷.

۱. حضرت باقر علیه السلام فرمود: که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ فِي لَيْلَةٍ لَمْ يَكْتُبْ مِنَ الْغَافِلِينَ وَمَنْ قَرَأَ خَمْسِينَ آيَةً كُتِبَ مِنَ الذَّاكِرِينَ وَمَنْ قَرَأَ مِائَةَ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْقَائِمِينَ وَمَنْ قَرَأَ مِائَتَيْ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْخَاشِعِينَ وَمَنْ قَرَأَ ثَلَاثَ مِائَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْفَائِزِينَ وَمَنْ قَرَأَ خَمْسَ مِائَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْمُجْتَهِدِينَ وَمَنْ قَرَأَ أَلْفَ آيَةٍ كُتِبَ لَهُ قِنْطَارٌ مِنْ ثَبَرِ الْقِنْطَارِ خَمْسَةَ عَشَرَ أَلْفَ مِثْقَالٍ مِنْ ذَهَبٍ وَالْمِثْقَالُ أَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ قِيرَاطًا أَصْغَرُهَا مِثْلُ جَبَلٍ أُحُدٍ وَأكْبَرُهَا مَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ» هر کس در یک شب ده آیه از قرآن بخواند از غافلین نوشته نشود، و هر کس پنجاه آیه بخواند در زمره ذاکرین نوشته شود و هر کس صد آیه بخواند در زمره قانتین نوشته شود، و هر که دویست آیه بخواند از خاشعین نوشته شود، و هر که سیصد آیه بخواند از فائزین نوشته شود، و هر که پانصد آیه بخواند از جمله مجتهدین نوشته شود، و هر که هزار آیه بخواند برای او (ثواب انفاق) یک قنطار از طلا نوشته شود- و قنطار پانزده هزار مثقال طلا است، که هر مثقالی بیست و چهار قیراط است- که کوچکترین آنها به اندازه کوه احد و بزرگترین آنها به اندازه آنچه میان زمین و آسمان است. کافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۶۱۲؛ أمالی، شیخ صدوق، ص ۱۱۵؛ ثواب الأعمال، شیخ صدوق، ص ۱۰۳؛ معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص ۱۴۷؛ عدة الداعی، ابن فهد حلی، ص ۲۷۱.

منبع اهل تسنن: إتيان في علوم القرآن، جلال الدین سیوطی، ج ۱، ص ۱۸۹.

۲. خانه‌های خود را با تلاوت قرآن، نورانی کنید.

رجوع شود به مجلس یازدهم، صفحه ۲۲۳، پاورقی ۲.

۳. «بی تردید از جانب خدا برای شما نور و کتابی روشن‌نگر آمده است». مائدة: ۱۵.

۴. رجوع شود به مجلس شانزدهم، صفحه ۳۱۹، پاورقی ۲.

تو منقلب شود و آلا اگر اکسیر نگاه او، به این آهن دل نخورد، در قساوت همچون سنگ است.

محبت امام صادق علیه السلام به مجالس احیاء امر اهل بیت علیهم السلام

در مجالس، محافل، احیاء کنید امر آل محمد علیهم السلام را، فضیل بن یسار از اعیان اصحاب است، بیان ائمه با فقهای از روات خیلی قابل دقت و نظر است. برنامه همه مجالس عاشورا را این حدیث قرار بدهید.

متن کلام امام علیه السلام خصوصیتی دارد «یا فضیل تجلسون و تُحدّثون؟»، جلسات دارید؟ این سؤال اول است، بعد «و تُحدّثون؟» آیا آن جلسات را به احادیث ما مزین می کنید؟ «قال: نعم، جعلتُ فذاك. قال: إن تلك المجالس أحبها». خوشا به حال آنان که مجالسشان محبوب او شد.

وقت مردم را به روزنامه‌ها ضایع و باطل نکنید، خودتان و مردم را به این سیاست بافی‌ها سودا نکنید. فقط قرآن و روایات اهل بیت عصمت علیهم السلام، «إن تلك المجالس أحبها، فأخبروا أمرنا»، زنده کننده امر ما باشید، حمال دیگران نشوید، بدبختی ما این است که زندگی را باید به کسی سودا کنیم که او را گم نموده‌ایم، سزای ما همین است «و یضلُّ الله الظالمین و یفعل الله ما یشاء»^(۱) مجالس باید به احیاء امر اهل بیت علیهم السلام مشحون باشد.

«یا فضیل، فرحِم الله من أحمیا أمرنا» گفتنش سهل است، کسی که نفَس او عالم امکان را به هم می زند و شناخت او به علم و استجابات دعوت اوست^(۲) چنین

۱. «و ستمکاران را گمراه می سازد و آنچه بخواهد انجام می دهد». سوره ابراهیم: ۲۷.

۲. عن الحسن بن الجهم قال: «حضرت مجلس المؤمن يوماً و عنده علي بن موسى الرضا علیه السلام و قد اجتمع الفقهاء و أهل الکلام من الفرق المختلفة فسأله بعضهم فقال له يا ابن رسول الله بأي شيء تصيح الإمامة لمُدعيها قال بالنص و الدليل قال له فدلالة الإمام فيما هي قال في العلم و استجابة الدعوة» حسن بن جهم روایت کرده که گفت: روزی به مجلس مأمون وارد شدم و امام رضا علیه السلام در آنجا بود، و علمای علم کلام و فقهاء از هر فرقه و طائفه‌ای در آن مجلس بودند، یکی از آنان از حضرت سؤال کرده گفت: یا ابن رسول الله!

کسی به نسبت تحقیق (فعل ماضی) فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ»، نه به نسبت ترقیب (فعل مضارع)، نفرمود: «یرحم الله»، بلکه فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ مِنْ أَحْيَا أَمْرَنَا»، چه گفت؟ رحمتی که او خواست چه رحمتی است؟ قرآن بخوان تا بفهمی گفته او چه بود؟ ﴿وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾^(۱) «تَجْلِسُونَ وَ تُحَدِّثُونَ»؛ حدیث کنید امر ما را، احیا کنید «فَرَحِمَ اللَّهُ مِنْ أَحْيَا أَمْرَنَا».

اشکی به اندازه بال مگس

«يَا فَضِيلُ، مَنْ ذَكَرْنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ، مِثْلُ جَنَاحِ الذُّبَابِ» چه اندازه؟ اگر چشمش به اندازه بال مگسی بر مصائب ما تر شود «غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ أَكْثَرَ مِنْ زَبَدِ الْبَحْرِ».^(۲)

آیا چه شده که این کلمه را فرموده؟ آیا چه اتفاقی افتاده؟ صاحب این ایام را بشناسید و به مردم بشناسانید. او چه کسی است که اگر چشم، به قدر بال مگسی برایش تر شود، تمام گناهان آمرزیده می شود؟ این مطلب کشف ائمی می کند که کار، چه کاری بود.

→

۱. «و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع آوری می کنند بهتر است» زخرف: ۳۲.
۲. امام صادق علیه السلام به فضیل فرمودند: «تَجْلِسُونَ وَ تُحَدِّثُونَ؟ قَالَ: نَعَمْ، جُعِلْتُ فِدَاكَ. قَالَ: إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ أُحْيِيهَا، فَأَحْيُوا أَمْرَنَا يَا فَضِيلُ، [فَ] رَحِمَ اللَّهُ مِنْ أَحْيَا أَمْرَنَا. يَا فَضِيلُ، مَنْ ذَكَرْنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ مِثْلُ جَنَاحِ الذُّبَابِ، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ أَكْثَرَ مِنْ زَبَدِ الْبَحْرِ»؛ آیا گرد هم می نشینید و ذکر احادیث ما می کنید؟ گفتم: قربانت گردم آری، فرمود: راستی که این نوع مجالس را دوست دارم و بدان علاقمندم، آری امر ما را زنده کنید رحمت کند خدا کسی را که امر (امامت و ولایت) ما را زنده کند، یا فضیل هر کس ما را یاد کند، یا نزد او یادی از ما بشود، و باندازه بال مگسی از دیده اش اشک جاری گردد، خداوند همه گناهان او را بیامرزد گرچه بیشتر از کف دریا باشد. قرب الاسناد، حمیری قمی، ص ۳۶؛ مصادقة الإخوان، شیخ صدوق، ص ۳۲؛ اختصاص، شیخ مفید، ص ۲۹؛ تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۱۰، ص ۹۲؛ أمالی، شیخ طوسی، ص ۱۳۵؛ دعوات، قطب الدین راوندی، ص ۱۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۷۱، ص ۳۵۱.

گفتگو با خدا، فوق عرش

برهان کلام امام ششم علیه السلام این است:

مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي جَرِيرٍ الْقَمِّيُّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا علیه السلام يَقُولُ لِأَبِي: «مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ علیه السلام عَارِفًا بِحَقِّهِ كَانَ مِنْ مُحَدِّثِي اللَّهِ فَوْقَ عَرْشِهِ».^(۱)

او که بود و چه کرد که زائر قبر او، فوق عرش خدا، طرف سخن با خدا می شود؟
ثُمَّ قَرَأَ: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ﴾^(۲) رفتن به زیارت او،
آن قدم را به مقام عندیت ﴿مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ﴾ می رساند. اگر زائر قبرت یا اباعبدالله علیه السلام ﴿عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ﴾ است، آیا خودت با آن سر بریده کجایی.

کربلا، عرش خدا

روایت معتبر است به سندی که شیخ انصاری رحمته الله در اعظم مسائل به این سند فتوا

می دهد:

«قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: مَا لِمَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ علیه السلام؟ قَالَ: كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ. قَالَ: قُلْتُ: فَمَا لِمَنْ زَارَ أَحَدًا مِنْكُمْ؟ قَالَ: كَمَنْ زَارَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله». ^(۳) ۰۶

۱. محمد بن ابی جریر قمی گفت از حضرت ابا الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام شنیدم که به پدرم می فرمودند: «مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ علیه السلام عَارِفًا بِحَقِّهِ كَانَ مِنْ مُحَدِّثِي اللَّهِ فَوْقَ عَرْشِهِ. ثُمَّ قَرَأَ ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ﴾». کسی که حضرت حسین بن علی علیه السلام را زیارت کند در حالی که به حق آن حضرت عارف و آگاه باشد از هم صحبت های حق تعالی بالای عرش می باشد، و سپس این آیه را قرائت فرمودند: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ...﴾. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۶۷ و ص ۲۶۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۷۳.

۲. قمر: ۵۴.

۳. زید شحام گوید: محضر مبارک امام صادق علیه السلام عرض کردم: ثواب کسی که جدتان امام حسین علیه السلام را زیارت کند چیست؟ حضرت فرمودند: وی مانند کسی است که خدا را در عرش زیارت کرده. راوی گوید: محضرش عرضه داشتم: ثواب کسی که یکی از شما اهل بیت علیهم السلام را زیارت کند چیست؟ حضرت فرمودند: مثل کسی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیارت کرده. کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه، ص ۲۷۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۷، ص ۱۱۹.

دیگر بیان عاجز است. کسی که یکی از شما را زیارت کند مقام او چیست؟ فرمود: «كَمَنْ زَارَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ». اما کسی که ابا عبد الله الحسین علیه السلام را زیارت کند: «كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ»، کربلای او شد عرش خدا، زیارت او شد زیارت خدا. افسوس که ما نفهمیدیم که بود؟ و چه کرد؟ و آن روز چه شد؟

کلماتی از زیارت ابا عبد الله الحسین علیه السلام

این چند کلمه کافی است. همه اهل فضل هستید شرح نمی خواهد.
«لَقَدْ صُرِعَ بِمَصْرَعِكَ الْإِسْلَامَ وَ تَعَطَّلَتِ الْحُدُودُ وَ الْأَحْكَامُ وَ أَظْلَمَتِ الْأَيَّامُ وَ انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ وَ أَظْلَمَ الْقَمَرُ وَ اخْتَبَسَ الْعَيْثُ وَ الْمَطَرُ وَ اهْتَزَّ الْعَرْشُ وَ السَّمَاءُ وَ أَفْسَعَرَّتِ الْأَرْضُ وَ الْبُطْحَاءُ وَ سَمِلَ الْبَلَاءُ وَ اخْتَلَفَتِ الْأَهْوَاءُ وَ فُجِعَ بِكَ الرَّسُولُ وَ أُرْعِجَتِ الْبُتُولُ وَ طَاشَتِ الْعُقُولُ السَّلَامُ عَلَيَّ مِنْ طَهْرَهُ الْجَلِيلِ السَّلَامُ عَلَيَّ مِنْ افْتَحَرَ بِهِ جَبْرَيْلُ»

یا ابا عبد الله علیه السلام تو که هستی؟ که بودی؟ چه کردی؟

«السَّلَامُ عَلَيَّ مِنْ نَاعَاهُ فِي الْمَهْدِ مِيكَائِيلُ السَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ نُكِنْتُ ذِمَّتَهُ وَ ذِمَّتُهُ حَرَمِهِ السَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ انْتَهَكْتَ حُرْمَتَهُ الْإِسْلَامُ فِي إِرَاقَةِ دَمِهِ فَتَزَعِ الرَّسُولَ الرَّدَاءَ وَ عَزَاهُ بِكَ الْمَلَائِكَةُ وَ الْأَنْبِيَاءُ»

آن کلمه ای که کمر شکن است این است: «وَفَجِعْتُ»، فاجعه چیست؟

«وَ فُجِعَتْ بِكَ أُمَّكَ فَاطِمَةُ الزُّهْرَاءُ (علیها السلام) وَ اخْتَلَفَتْ جُنُودُ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ تُعَزِّي أَبَاكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَفِيَمَتْ عَلَيْكَ الْمَأْتَمَ فِي أَعْلَى عِلِّيَّيْنِ تَلْطِمُ عَلَيْكَ فِيهَا الْخُورُ الْعَيْنِ وَ تَبْكِيكَ السَّمَاوَاتُ وَ سُكَّائِهَا وَ الْجِبَالُ وَ حَزَائِمُهَا وَ السَّحَابُ وَ أَفْطَارُهَا وَ الْأَرْضُ وَ قِيَعَاتُهَا وَ الْبِحَارُ وَ حِيَتَائِمُهَا وَ مَكَّةُ وَ بُيُوتُهَا وَ الْجَنَانُ وَ وِلْدَانُهَا وَ الْبَيْتُ وَ الْمَقَامُ وَ الْمَشْعَرُ الْحَرَامُ».^(۱)

یا صاحب الزمان علیه السلام تویی صاحب عزا «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا»^(۲)، ای ولی آن خونی که سید الشهداء علیه السلام به روی دست گرفته و فرمود: «بِسْمِ

۱. فزاری از زیارت ناحیه مقدسه. المزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص ۴۹۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی،

ج ۹۸، ص ۲۳۱.

۲. و هر کس مظلوم کشته شد ما برای ولی او تسلطی (بر قاتل) قرار دادیم. الإسراء (۱۷): ۳۳.

کربلا عرش خدا / ۳۹۱

اللَّهُ وَاللَّهُ وَعَلَىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ»،^(۱) بیا! بیا! بفهمان او که بود؟ و بگو چه شد؟ و آن پیراهن غرق به خون را بر سر دست بلند کن.
امسال از عاشورا تا اربعین دعای فرج را بخوانید و مردم نیز این دعا را در مجالس بخوانند، صاحب عزا اوست و او باید بیاید و امر او را احیاء کند.

۱. رجوع شود به مجلس اول، صفحه ۳۳، پاورقی ۱.

پی نوشت:

۱. امام صادق علیه السلام فرمودند: «اقرءوا سورة الفجر في فرائضكم و نوافلكم فإنها سورة للحسين بن علي عليه السلام من قرأها كان مع الحسين عليه السلام يوم القيامة في درجته من الجنة إن الله عزيز حكيم»؛ سورة فجر را در نمازهای واجب و مستحب بخوانید. زیرا همانا این سوره از آن امام حسین علیه السلام است و کسی که آن را بخواند، در روز قیامت با امام حسین علیه السلام در درجه او در بهشت می باشد. همانا خدای عز و جل عزیز و حکیم است. ثواب الأعمال، شیخ صدوق، ص ۱۲۳؛ تفسیر مجمع البیان، شیخ طبرسی، ج ۱۰، ص ۳۴۱؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۶، ص ۱۴۴؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۸۲، ص ۳۹.
- و همچنین: روي عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال: «من قرأ هذه السورة غفر الله له بعدد من قرأها، و جعل له نورا يوم القيامة، و من كتبها و علقها على وسطه، و جامع زوجته حلالا، رزقه الله ولدا ذكرا قرة عين». تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۵، ص ۶۴۹.
- و همچنین: عن النبي صلى الله عليه وآله: «من قرأها في ليلٍ عشرٍ غفر الله له و من قرأها في سائر الأيام كانت له نورا في القيامة». هر کس این سوره را در ده شب اول ماه ذی الحجه بخواند خدا او را بیامرزد و هر کس آن را در روزهای دیگر بخواند در روز قیامت برایش نور و درخشندگی باشد. تفسیر مجمع البیان، شیخ طبرسی، ج ۱۰، ص ۳۴۱؛ مصباح، کفعمی، ص ۴۵۰؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۵، ص ۵۷۱.
۲. عن جابر الجعفي عن الباقر عليه السلام في تفسير قوله: «و الفجر و ليل عشر» يا جابر «و الفجر» جدي، «و ليل عشر» عشرة الأئمة عليهم السلام، «و الشفع» أمير المؤمنين عليه السلام، «و الوتر» اسم القائم عليه السلام و همچنین: «و في حديث آخر قال: «الشفع» الحسن و الحسين «و الوتر» أمير المؤمنين صلوات الله عليهم» تفسیر قمی، علی بن ابراهیم، ج ۲، ص ۴۱۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۴، ص ۳۵۰.
۳. «عن أبي عبد الله قال: إن البيت إذا كان فيه المرأة المسلمة يثلو القرآن يتراءاه أهل السماء كما يتراءى أهل الدنيا الكوكب الدرّي في السماء» حضرت صادق علیه السلام فرمود: چون در خانه ای مرد مسلمان باشد که قرآن بخواند، آن خانه می درخشد برای اهل آسمان چنانچه ستاره های پُر نور برای اهل دنیا می درخشد. عدة الداعي، ابن فهد حلی، ص ۲۶۹؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۶، ص ۱۹۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۸۹، ص ۲۰۰.
- و همچنین: «عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال أمير المؤمنين عليه السلام البيت الذي يقرأ فيه القرآن و يذكر الله عز و جل فيه تكثر برکته و تحضره الملائكة و تهجره الشياطين و يضيء لأهل السماء كما تضيء الكواكب لأهل الأرض و إن البيت الذي لا يقرأ فيه القرآن و لا يذكر الله عز و جل فيه يقل برکته و تهجره الملائكة و تحضره الشياطين» امام صادق علیه السلام از قول جد بزرگوارشان امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: خانه ای که در آن قرآن خوانده شود و یاد خدا عز و جل گردد، برکتش بسیار شود و فرشته ها در آن حاضر شوند و شیاطین آن را ترک کنند و برای اهل آسمان بدرخشد چنانچه اختران برای اهل زمین می درخشند و راستی خانه ای که در آن قرآن خوانده نشود و یاد خدا عز و جل

کربلا عرش خدا / ۳۹۳

- در آن نگردد، برکتش کم شود و فرشته‌ها از آن دوری گزینند و شیاطین در آن حاضر شوند. کافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۶۱۰؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۶، ص ۱۹۹.
۴. قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: «إِنَّ الْإِمَامَ مُؤَيَّدَ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَبَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ يَرَى فِيهِ أَعْمَالَ الْعِبَادِ وَكَلَّمَآ احتَاجَ إِلَيْهِ لِلدَّلَالَةِ أَطَّلَعَ عَلَيْهِ... وَ دَلَّالَتُهُ فِي خَصَلَتَيْنِ فِي الْعِلْمِ وَ اسْتِجَابَةِ الدَّعْوَةِ وَ كَلَّمَآ أَخْبَرَ بِهِ مِنَ الْحَوَادِثِ الَّتِي تَحْدُثُ قَبْلَ كَوْنِهَا كَذَلِكَ بِعَهْدٍ مَعْهُودٍ إِلَيْهِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص تَوَارِثَهُ مِنْ آبَائِهِ» و امام صادق علیه السلام فرمود: امام مؤید به روح القدس است، و بین او و خدا ستونی از نور وجود دارد که اعمال مردم را در آن می‌بیند، و آنچه را بدان احتیاج دارد بر آن آگاه می‌گردد... نشانه امام در دو خصلت است در دانش و مستجاب شدن دعا و آنچه از پیش آمدها پیشاپیش خبر می‌دهد همان طور که از رسول خدا صلی الله علیه و آله به او رسیده است و از پدرانش به ارث برده است. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۹۳؛ خصال، شیخ صدوق، ص ۵۲۸ (با اختلاف کم)؛ کشف الغممه، اربلی، ج ۳، ص ۸۳.
۵. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ علیه السلام قَالَ: اجْتَمَعُوا وَ تَذَاكُرُوا تَحُفَّ بِكُمْ الْمَلَائِكَةُ رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا» ابو جعفر علیه السلام فرمود: گرد هم آئید و از یک دیگر یاد کنید تا فرشتگان پیرامون شما را فرا گیرند خدا بیخشد کسی را که امر ما را احیا کند. مصادقة الإخوان، شیخ صدوق، ص ۳۸؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۱۲، ص ۲۲.
- و همچنین: «عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ لِيَحْيِيَةَ وَ أَنَا أَسْمَعُ [سَمِعْتُهُ يَقُولُ] يَا حَيِّمَةُ، أَفْرَأُ مَوَالِيَنَا السَّلَامَ، وَ أَوْصِيَهُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الْعَظِيمِ، وَ أَنْ يَعُودَ غَنِيَّتُهُمْ عَلَى فَقِيرِهِمْ، وَ قَوِيَّتُهُمْ عَلَى ضَعِيفِهِمْ، وَ أَنْ يَشْهَدَ أَحْيَاؤُهُمْ جَنَائِزَ مَوْتَاهُمْ، وَ أَنْ يَتَلَقَّوْا فِي بَيْتِهِمْ، فَإِنَّ لِقْيَاهُمْ حَيَاةً لَأَمْرِنَا ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُ فَقَالَ: رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا» امام صادق علیه السلام به خیمه فرمود: سلام ما را به دوستان ما برسان، و آنها را سفارش کن به تقوای از خدای بزرگ، و اینکه توانگرشان به فقیرشان رسیدگی کند و نیرومندشان به ناتوانشان، و زنده‌هاشان بر جنازه مرده‌هاشان حضور یابند و اینکه در میان خانه‌هاشان با هم ملاقات کنند، زیرا ملاقات آنها زنده شدن امر ماست سپس دست مبارکشان را بلند کرده و فرمودند: رحمت کند خدا کسی را که امر (امامت و ولایت) ما را زنده کند. قرب الاسناد، حمیری قمی، ص ۳۲؛ اختصاص، شیخ مفید، ص ۲۹؛ أمالی، شیخ طوسی، ص ۱۳۵؛ بحار الأنوار، علامة مجلسی، ج ۷۱، ص ۲۲۳ و با اختلاف کم: دعوات، راوندی، ص ۲۲۵.
- و همچنین: «رَوَى عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ تَلَقَّوْا وَ تَحَادَّثُوا الْعِلْمَ فَإِنَّ بِالْحَدِيثِ تَجَلَّى الْقُلُوبِ الرَّائِيَةَ وَ بِالْحَدِيثِ إِحْيَاءُ أَمْرِنَا فَ رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا» عوالي اللئالی، ابن ابی جمهور أحسانی، ج ۴، ص ۶۷؛ بحار الأنوار، علامة مجلسی، ج ۱، ص ۲۰۲.
۶. امام رضا علیه السلام فرمودند: «مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ علیه السلام [أَبِي عَبْدِ اللَّهِ] بِسَطِّ الْفُرَاتِ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فَوْقَ عَرْشِهِ»؛ هر که مزار امام حسین علیه السلام را در کنار رود فرات زیارت کند، همانند کسی است که خداوند را بر فراز عرش او زیارت نموده است. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۷۹؛ ثواب الأعمال، شیخ صدوق، ص ۸۵؛ تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۴۶؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۷۲؛ مزار، مشهدی، ص ۳۲۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۷۶ و ۶۹.
- و همچنین: «عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام قَالَ: «... مَنْ زَارَهُ [أَيِ الْحُسَيْنِ علیه السلام] يَوْمَ عَاشُورَاءَ فَكَأَنَّمَا زَارَ اللَّهَ فَوْقَ

[في] عَرْشِهِ». كامل الزيارات، ابن قولويه، ص ٣٢٥؛ بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ٩٨، ص ٩٣. وهمجنين: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليهما السلام يَوْمَ عَاشُورَاءَ عَارِفًا بِحَقِّهِ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ». مزار، شيخ مفيد، ص ٥١؛ تهذيب الأحكام، شيخ طوسي، ج ٦، ص ٥١؛ مصباح المتعبد، شيخ طوسي، ص ٧٧١؛ إقبال الأعمال، سيد ابن طاووس، ج ٣، ص ٦٤. وهمجنين: امام صادق عليه السلام خطاب به بشير فرمودند: «يَا بَشِيرُ مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عليه السلام عَارِفًا بِحَقِّهِ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ». كامل الزيارات، ابن قولويه، ص ٢٨٢؛ بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ٩٨، ص ٧٧. وهمجنين: امام صادق عليه السلام خطاب به شير فرمودند: «يَا بَشِيرُ اسْمَعْ وَابْلُغْ مِنْ احْتِمَالِ قَلْبِهِ مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ عليه السلام يَوْمَ عَرَفَةَ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ» اي بشير: بشنو و به كسانی كه قلبشان ظرفیت پذیریش آن را دارد برسان و بگو: کسی كه امام حسين عليه السلام را در روز عرفه زیارت كند مانند کسی است كه خدا را در عرش زیارت نموده. كامل الزيارات، ابن قولويه، ص ٣٢٠؛ بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ٩٨، ص ٨٧. وهمجنين: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ قَالَ: «سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَا لِمَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ بْنِ عَلِيٍّ عليهما السلام فِي النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ مِنَ التَّوَابِ؟ فَقَالَ: مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ عليه السلام فِي النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ يُرِيدُ بِهِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَا عِنْدَهُ لَا مَا عِنْدَ النَّاسِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ أَنَّهَا بَعْدَ شَعْرِ مَعْرَى كَلْبٍ إِلَى أَنْ قَالَ وَ هُوَ فِي حَدِّ مَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ» إقبال الأعمال، سيد ابن طاووس، ج ٣، ص ٣٤٠؛ وسائل الشيعة، حر عاملي، ج ١٤، ص ٤٧١.

مجلس بیست و یکم

جراحت پلک دیده،

از اشک بر سیدالشهدا علیه السلام

فاطمیه حضرت ولی عصر علیه السلام

(۱۳۹۰/۹/۲ هـ ش)

جراحت پلک دیده، از اشک بر سید الشهداء علیه السلام

زندگی در بین دو عدم

«انْتَهَرُوا فُرْصَ الْخَيْرِ، فَإِنَّهَا تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ»^(۱) از سال گذشته تا امسال چه جور گذشت
کأن لم یکن شیئاً. یک سال این گونه تمام شد و یک ورق از کتاب عمر ما برگشت.
خواه ناخواه این زندگی گذران است آن هم چه زندگی ای؟

مَا فَاتَ مَضَىٰ وَ مَا سَيَأْتِيكَ فَأَيْنَ قُمْ فَأَغْتَمِ الْفُرْصَةَ بَيْنَ الْعَدَمِينَ^(۲)

زندگی ما بین دو عدم است. همان هم باز هم مرکب است. تا چشم به هم بزیم
نیست. منتهی ما خیال می کنیم عمری هست. از گذشته چه داریم؟ هیچ. از آینده چه
داریم؟ هیچ. این لحظه هم همچنین به «ما مضی» ملحق می شود.
کسی حقیقت این حیات را درک نکرد. آن کسانی درک کردند که با خدا معامله
کردند. چه سودی بردند، چه دادند چه گرفتند.

کار انبیا علیهم السلام و پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله

این پیشامدی که برای شما شده است خودتان هم نمی دانید چیست؟ و چه

۱. قال علی علیه السلام: «انْتَهَرُوا فُرْصَ الْخَيْرِ فَإِنَّهَا تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ»؛ غنیمت دانید فرصتهای خیر را پس به درستی که
آنها می گذرد مانند گذشتن ابر. کفایة الأثر، خزاز قمی، ص ۷۰؛ إرشاد القلوب، دیلمی، ج ۲، ص ۴۱۵.

۲. غرر الحکم، تمیمی، ص ۲۲۲.

توفیقی نصیبتان شده است. سگه‌ای به اسم شما خورده است که اصلاً بیان قاصر از افاده مطلب است. این کاری که شما در پیش دارید کار انبیا علیهم‌السلام است. «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا»^(۱) این کار کار پیغمبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. «يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ * قُمْ فَأَنْذِرْ»^(۲) «فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ» به پیغمبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خدا خطاب می‌نماید: «قُمْ فَأَنْذِرْ»، به شما هم می‌گوید: «فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ»^(۳) پس کار، کار پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است.

این فرصت را غنیمت بشمارید. این نعمت را شکر کنید. منتها آن چه مهم است این است که حقیقت این کار را درک کنید، بعد به شرائط این کار پردازید و موانع این کار را دفع کنید. اگر کسی کاری را که برای او پیش آمده و شرائط و موانعش را درک کند، آن وقت به ثمر می‌رسد.

به قدری این کار مهم است که پیغمبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: یا علی! اگر کسی را خدا به وجود تو هدایت کند: «خَيْرٌ لَّكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ». ^(۴) وقتی گوینده خاتم النبیین صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و مخاطب سید الوصیین علیه‌السلام، باید فهمید چه خبر است؟

شما در این سفر می‌توانید به یک چنین سعادت‌ی برسید. یک نفر را از یک گمراهی نجات بدهید. یعنی نماز را بلد نیست، به او یاد بدهید. وضو را خبر ندارد به او

۱. «کسانی که پیامهای خدا را می‌رسانند و از او می‌ترسند و از هیچ کس جز او نمی‌ترسند، خدا برای حساب کردن اعمالشان کافی است.» احزاب: ۳۹.

۲. «ای جامه در سر کشیده، بر خیز و بیم ده.» مدثر: ۱-۲.

۳. «چرا از هر گروهی دسته‌ای به سفر نروند تا دانش دین خویش را بیاموزند و چون بازگشتند مردم خود را هشدار دهند،» توبه: ۱۲۲.

۴. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم إِلَى الْيَمَنِ وَقَالَ لِي يَا عَلِيُّ لَا تَقَاتِلَنَّ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ وَ إِيْمَ اللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَّكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ وَ لَكَ وَ لَأُوَّةُ يَا عَلِيُّ» کافی، کلینی، ج ۵، ص ۲۸؛ تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۱۴۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۱، ص ۳۶۱.

بیاموزید. این کار چقدر اهمیت دارد؟ اصلاً عقل مبهوت است.

احیا نفوس

این متن قرآن است: ﴿وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾^(۱) احیاء تمام نفوس بشر برای کسی است که امام (علیه السلام) فرمود تأویل این آیه این است: ﴿مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾. قَالَ: مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى ذَلِكَ تَأْوِيلُهَا الْأَعْظَمُ. (۲) «ضلال» نکره است، «هدی» هم نکره است. اگر کسی را از گمراهی بیرون بیاورید و به هدایتی برسانید، اجر شما قابل درک نیست. این متن کلام خدا می باشد و آن تفسیر حجت خدا است.

این سفر برای شما یک همچنین پیشامدی است. هر چقدر می توانید به افراد جاهل، عقائد و احکام و اخلاق آموزش دهید. هر فهمی و هر تعلیمی اجرش قابل درک نیست.

عالمانی برتر از هزار عابد

منتها این که در روایات است: یک عالم اشدّ بر شیطان است از هزار عابد، آن هم عابدی که عبادت داشته باشد، امام (علیه السلام) وقتی می فرماید عابد، یعنی آن کسی که عبادت او مورد قبول درگاه خدا است. اما یک عالم از هزار عابد افضل است. (۳) منتھی کجاست آن عالم؟ آن عالمی که اولاً به گوهر علم پی برده باشند.

رسیدن به حقیقت قرآن از طریق طهارت

چه زمانی به گوهر علم پی می برد؟ وقتی قرآن را بفهمد، چه زمانی قرآن را

۱. «و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است.» مائدة: ۳۲.

۲. رجوع شود به مجلس پانزدهم، صفحه ۳۰۱، پاورقی ۳.

۳. رجوع شود به مجلس نهم، صفحه ۱۷۶، پاورقی ۱.

می فهمد؟ فهمیدن قرآن آزاد نیست. ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ﴾ قرآن دست من و تو است، اما در این آیه، اشاره به بعید است: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ﴾، خدا فرموده: «آن کتاب» نه «این کتاب»، چرا؟ چرا که قرآنی که در دست من و تو است، پوست قرآن و قشر قرآن است. اما آن حقیقت قرآن در کتاب مکنون است: ^(۱) ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾. ^(۲) آن کسانی قرآن را فهمیدند که اول طهارت متناسب با قرآن را تحصیل کردند، چرا که قرآن وحی خدا است، و به این سادگی بدست نمی آید.

تقوا و اخلاص، شرط تأثیر کلام

اول کاری که باید کرد تقوا است. ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ ^(۳) چرا حرف ما اثر ندارد، چون خودمان متأثر نیستیم، متأثر، مؤثر می شود. اگر کسی خودش اثر نپذیرفته، کجا می تواند اثر بدهد؟ فاقد شیء محال است که معطی شیء باشد. شرط اول این کار تقوا و اخلاص است. ^۱ اگر نیتها خالص بشود، اگر تقوای مناسب تحصیل بشود، بعد با قرآن و روایات هر جایی بروید، خواه ناخواه، منور می شوید. قرآن نور است. ﴿فَدَّ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ﴾ ^(۴)

۱. رجوع شود به مجلس هجدهم، صفحه ۳۵۸.

۲. «هرآینه، این قرآنی است گران قدر، در کتابی مکنون. که جز پاکان دست بر آن نزنند» واقعه: ۷۷ الی ۷۹.

۳. «این است همان کتابی که در آن هیچ شکی نیست پرهیزگاران را راهنماست» بقره: ۲.

بعضی از تفاسیری که ذیل آیه آمده است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى الْم ذَلِكُ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ قَالَ كِتَابُ [الكتاب] عَلِي عليه السلام لَا رَيْبَ فِيهِ [لا شك فيه] هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ قَالَ الْمُتَّقُونَ شِيعَتَنَا الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ وَمِمَّا عَلَّمْنَاهُمْ يَتَّبِعُونَ.» امام صادق عليه السلام در تفسیر آیه: «الم، آن کتاب هیچ شکی در آن نیست؛ فرمودند: مقصود از کتاب، امیر مؤمنان عليه السلام است، و مقصود از متقین شیعیان ما هستند. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود، ج ۱، ص ۲۶؛ تفسیر قمی، علی بن ابراهیم، ج ۱، ص ۳۰؛ مشارق أنوار الیقین، برسی، ص ۲۵۳؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۱، ص ۹۱؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۱۲۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۲۱.

و همچنین رجوع شود به مجلس هجدهم، صفحه ۳۵۸.

۴. «از جانب خدا نوری و کتابی صریح و آشکار و بیان کننده همه چیز بر شما نازل شده است»؛ مانند: ۱۵.

تبعیت از رضای خدا

اما دقت اینجا است: ﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ﴾.^(۱) اول خودتان تابع رضای خدا بشوید، بعد با قرآن با کلمات اهل بیت علیهم السلام سفر کنید. هر جا بروید آن نور، آن قلوب را منور و منقلب می‌کند.

لا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا دَرْسُهُ

ما در زمان حرج واقع شدیم. تصویر نکنید زمان ما، زمان خوبی است. «لَا يَبْقَى مِنَ الْإِيمَانِ إِلَّا اسْمُهُ وَلَا مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا رِسْمُهُ، وَلَا مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا دَرْسُهُ، مَسَاجِدُهُمْ مَعْمُورَةٌ مِنَ الْبِنَاءِ، وَقُلُوبُهُمْ خَرَابٌ عَنِ الْهُدَى».^(۲) همه این‌ها معجزه است. چه قدر اسم اسلام است، اما آن حقیقت اسلام کجاست؟ چه قدر درس قرآن است؟ چه جور با زیر و بم، و با آن آهنگ‌ها، قرآن را می‌خوانند، اما با آن قیافه ریش تراشیده. این است که: «لَا مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا دَرْسُهُ»، مساجد از بنا آباد است، اما دل‌ها از یاد خدا ویران است.

عظمت علمی و عملی کاشف الغطاء علیه السلام

بزرگان شناخته نشدند، آنان رفتند و دیگر خبری نیست و کسی باقی نمانده است، آنان چه کسانی بودند؟ شیخ انصاری رحمته الله علیه اعجوبه روزگار است، کسی شیخ انصاری رحمته الله علیه را به این سادگی نمی‌شناسد. آن شیخی که کلمه به کلمه‌اش در نهایت دقت است.

۱. خدا هر که را از خشنودی او پیروی کند، به وسیله آن [کتاب] به راه‌های سلامت رهنمون می‌کند.

مانده: ۱۶.

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يُطُونُهُمْ إِلَهُتُهُمْ وَيَسْأَوُهُمْ قِبَلَتُهُمْ وَدَنَانِيرُهُمْ دِينُهُمْ وَشَرَفُهُمْ مَتَاعُهُمْ لَا يَبْقَى مِنَ الْإِيمَانِ إِلَّا اسْمُهُ وَلَا مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا رِسْمُهُ وَلَا مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا دَرْسُهُ مَسَاجِدُهُمْ مَعْمُورَةٌ مِنَ الْبِنَاءِ وَقُلُوبُهُمْ خَرَابٌ عَنِ الْهُدَى...» بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۲، ص ۴۵۳؛ مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج ۱۱، ص ۳۷۶.

اینها را خوب بشناسید. بعد دین را بفهمید. شیخ در مکاسبش از صاحب جواهر رحمته الله به «بعض المعاصرین» تعبیر می‌کند. صاحب جواهر کیست؟ کسی است که از اول طهارت تا آخر دیات غوغا کرده است. در هر مسأله‌ای که وارد می‌شود ابتدا اقوال و آراء قدما و متأخرین را طرح می‌نماید، بعد مسأله را از نظر اصول و قواعد مطرح نموده، بعد ادله را بیان می‌کند.

مرحوم نائینی رحمته الله وقتی شهادت اجتهاد می‌داد، اول از جواهر امتحان می‌کرد، که آیا این مجتهد جواهر را می‌فهمد یا نمی‌فهمد؟ آن وقت شیخ از این شخصیت به «بعض المعاصرین» تعبیر می‌کند، ولی از کاشف الغطاء رحمته الله به «بعض الاساطین» تعبیر می‌کند.^(۱) کاشف الغطاء رحمته الله این چنین فحلی است. خود صاحب جواهر رحمته الله، در جواهر هر جا از کاشف الغطاء رحمته الله نام می‌برد، از او به «الاستاد الاکبر» تعبیر می‌کند.

دو کلمه کاشف الغطاء رحمته الله که تهران را منقلب نمود

آن وقت مرحوم کاشف الغطاء رحمته الله، یک چنین فحلی به تهران آمد. بعد به کاشف الغطاء رحمته الله گفتند که مردم تهران خیلی از دین بیگانه شدند. اعلان کردند، مردم جمع شدند، شیخ منبر رفت. دو کلمه گفت. حال ما هر چقدر می‌گوییم بی اثر است. به دو کلمه تهران را زیر و رو کرد. همه مردم را منقلب کرد، اینها این جور بودند. آن تقوا و آن علم، خواه ناخواه این اثر را دارد.

مرحوم کاشف الغطاء رحمته الله مقدمه‌ای نگفت، فقط فرمود: «ایها الناس اینجور که من

۱. در کتاب مکاسب شیخ انصاری رحمته الله ۳۲ بار تعبیر «بعض الاساطین» آمده است؛ در جلد اول، یازده موضع: ص ۴۸، ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۸۱، ۱۸۶، ۲۷۲، ۳۲۰، ۳۳۴، ۳۴۵ و ۳۴۹؛ و در جلد دوم هفت موضع: ص ۱۵، ۹۳، ۱۳۰، ۱۳۹، ۱۹۸، ۲۱۴، ۲۲۳؛ و در جلد سوم سه موضع: ص ۳۵، ۴۴، ۵۶؛ و در جلد چهارم نه موضع: ص ۳۶، ۵۴، ۱۹۰، ۵۸، ۱۹۸، ۲۳۸، ۲۵۲، ۲۹۹، ۳۲۳؛ و در جلد پنجم دو موضع: ص ۱۱۴ و ۲۱۵. که شیخ در ده موضع از شرح القواعد او نام برده و در باقی مواضع غیر از دو موضع اخیر محققین مکاسب از همین کتاب آدرس داده اند.

جراحی پلک دیده، از اشک بر سید الشهداء (ع) / ۴۰۳

شهر تهران را می بینم، گویا فردای قیامتی در پیش نیست». ناگاه صدای ضجه مردم بلند شد. به یک کلمه، شهر را عوض کرد، آن وقت نفس چه نفسی است؟

کرامتی از مرحوم کاشف الغطاء (ع) در لاهیجان

وقتی مرحوم کاشف الغطاء (ع) به لاهیجان آمد حکایتی واقع شد که مرحوم لاهیجی (ع) آن را برای ما نقل نمود.

ما مرحوم حاج شیخ محمد لاهیجی را دیدیم، پیرمردی از محترمین اهل علم در نجف بود. خود او به من گفت که من صاحب قضیه را در پیری دیده بودم، وقتی مرحوم کاشف الغطاء (ع) به لاهیجان آمد، جوانی را پیش کاشف الغطاء (ع) آوردند. این جوان در کمال زیبایی، اما پوست و استخوان شده بود.

کاشف الغطاء (ع) از او پرسید: حال تو چطور است؟ گفت: داستان من این است: من در این باغستانهای لاهیجان گردش می کردم، و در کمال رشادت و جوانی و زیبایی بودم، یک وقت دیدم یک دختری در نهایت حسن و جمال پیش من آمد، خلاصه تا رسید به مرحله ای که با من آمیزش کرد و به مجرد این قضیه، تمام جان من شیرهاش کشیده شد. بعد هر روز می آمد از اول که ظاهر می شد مثل کوهی سیاه بود، بعد آهسته آهسته کوچک می شد، وقتی به من می رسید، به شکل دختری می شد در نهایت جمال، که مثلش نیست. و وقتی با من معاشرت می کند، تمام هستی من گرفته می شود. حال این درد چه جور باید علاج بشود.

اینها عقل را مبهوت می کند، کاشف الغطاء (ع) کاغذی خواست، و نوشت و کاغذ را تا کرد. گفت وقتی آمد این کاغذ را باز کن و بگو شیخ جعفر (ع) این را داده است. گفت: برای من هم خیلی زیور آلات آورده است. یک کاغذ هم نوشت، گفت این را بگذار روی آنها که آورده است.

این جوان، این دو تا کاغذ را از شیخ گرفت. خود آن مرحوم لاهیجی شبها در

نجف، حجرة حاج نصرالله خلی خالی علیه السلام می آمد، این قضیه آن جا طرح شد. گفت: من خود آن شخص را در پیرمردی دیدم.

گفت وقتی از دور پیدا شد، مثل کوهی سیاه، از عفاریط جن بود. عفريت جن بوده، من کاغذ شیخ را در آوردم تا باز کردم یک مرتبه گفت: رفتی پیش کاشف الغطاء علیه السلام، گفتم: بله. این را از من شنید برگشت و به طرف آن ذخائری که آورده بود رفت. آن کاغذ را که دید، برگشت، یک وقت دیدم دود شد به آسمان رفت و تمام شد.

بعد از مرحوم کاشف الغطاء علیه السلام پرسیدند: چه نوشتی که این قیامت را کرد؟

گفت: فقط دو تا بسم الله نوشتم، بر یک کاغذ نوشتم: «بسم الله الرحمن الرحيم» گفتم به او نشان بده، به آن کاغذ دیگر هم نوشتم: «بسم الله الرحمن الرحيم».

یک بسم الله او این غوغا را می کند. حال ما تمام قرآن را می خوانیم اثری نمی بینیم. سرش چیست؟ تمام نکته این است «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»^(۱). آن طهارت که پیدا شد، آن اثر پیدا می شود.

اگر بخواهید حرفتان اثر کند اول تقوا. بعد هم زمانه عوض شده است، باید از غیب مددی برسد و الا حرف ما آن کاربرد را ندارد.

راهش این است که هم خودتان این کار را ترک نکنید، هم به مردم آنجا توصیه کنید. هر باسوادی از اول قرآن شروع به خواندن کند و هیچ روزی هم ترک نکنید و به مردم هم بگویند ادامه بدهند.

آن قرآن را بخوانید و به خود ولی عصر علیه السلام هدیه کنید. این کار موجب می شود که او به شما عنایت کند، و لو ما از هر جهت خرابیم و فاسدیم، ولی این هدیه ایجاب می کند که سلیمان عالم امکان به این امور نظری کند. خواه ناخواه عنایت او هم شامل حال شما می شود و هم شامل حال مردم. این راه دوم است.

طیب دوار

مقید نباشید که فقط شب‌ها منبر بروید. از صبح مثل طیبی دوار،^(۱) دنبال علاج مردم باشید. از این فرصت پیش آمده حداکثر استفاده را بکنید. به هر جا که رسیدید موعظه نموده و به عقائد و اخلاق و احکام مردم رسیدگی کنید. اگر این سه امر برنامه کارتان شد، سعادت دنیا و آخرت را برای خودتان تهیه کردید.

مهم این است در آن سرزمین کوشش کنید و به مدارس بروید و این بچه‌ها را به حقیقت مذهب آشنا کنید. احوال ائمه علیهم السلام را برای مردم بگویید.^(۲) مثلاً در ایام عاشورا، در این چند شب، هر شبی احوال و مقامات یکی از ائمه معصومین علیهم السلام را برای مردم طرح کنید تا از آنجا که بر می‌گردید، این مردم با دوازده امام علیهم السلام آشنا شده باشند. ما مختصری در این «مقدمه منهاج» از حال هر یک از ائمه اطهار علیهم السلام نوشتیم. اگر وقت ندارید همان را ببرید. ائمه علیهم السلام را از روی آن به مردم بشناسید. عظمت عاشورا را برای مردم بیان کنید. انشاء الله سعادت ابدی نصیبتان می‌شود.

جراحی پلک دیده امام رضا علیه السلام در مصیبت کربلا

این کلمات، کلمات امام هشتم علیه السلام است. «يَا بَنَ شَيْبٍ اِنْ كُنْتَ بَاكِيًا لِّشَيْءٍ فَاَبِكِ لِالْحُسَيْنِ». ^(۳) جمله‌ای که امام علیه السلام فرموده، گفتش طاقت فرسا است. امام هشتم علیه السلام کیست؟ امام هشتم علیه السلام کسی است که امام جعفر صادق علیه السلام به

۱. امیر مؤمنان علیه السلام در توصیف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «طَيْبٌ دَوَّارٌ بَطِيْهُ قَدْ اَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَ اَحْمَى مَوَاسِمَهُ يَضَعُ ذَلِكُ حَيْثُ الْحَاجَةُ اِلَيْهِ مِنْ قُلُوْبٍ عُمِيٍّ وَ اَذَانٍ صُمٍّ وَ اَلْسِنَةٍ بُوْكُمْ مُتَّبِعٍ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ وَ مَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ...». او طیبی است که در میان مردم می‌گردد تا در مان‌شان کند، و مرهم او بیماری را بهترین درمان، و ابزار جراحی خویش را گذاخته آن را به هنگام حاجت بر دل‌هایی نهد که از دیدن حقیقت نایبناست، و گوش‌هایی که ناشنواست و زبان‌هایی که ناگویاست. با داروی خود دل‌هایی را جوید که در غفلت است یا از هجوم شبهت در حیرت. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

۲. رجوع شود به مجلس سیزدهم، صفحه ۲۷۰.

۳. رجوع شود به مجلس هشتم صفحه ۱۶۸، پاورقی ۱.

فرزندش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «إِنَّ عَالِمَ آلِ مُحَمَّدٍ لَفِي صُلْبِكَ وَ لَيْتَنِي أُذْرِكْتُهُ» در صلب تو عالم آل محمد علیه السلام است و ای کاش او را درک می نمودم، اصلاً عقل متحیر است. امام ششم علیه السلام بیانش این است که ای کاش من زنده بودم و آن پسر تو را درک می کردم.^(۱) علی بن موسی علیه السلام چنین کسی است.

آن وقت همچنین کسی بیانش این است: «إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ علیه السلام أَفْرَحَ جُفُونَنَا»^(۲) تمام هستی عالم امکان فدای یک پلک امام هشتم علیه السلام است. ما خبر نداریم عاشورا چیست که امام هشتم علیه السلام فرمود: روز مصیبت ابا عبد الله الحسین علیه السلام جفون ما را مقروح کرده است. آیا مصیبتی که چشم او را مجروح کند، چه مصیبتی است؟

بیان عظمت عاشورا

به کلمات واهی عوام گوش ندهید. هر چه عزاداری برای سیدالشهدا علیه السلام پر رونق تر باشد، هنوز کم است. مبدا بگویند این عزاداریها افراط است. کجا ما به حقیقت قضیه رسیدیم؟ مطلب به قدری مهم است و به اندازه‌ای عظمت دارد که متن روایت صحیحیه این است: «بَكَتْ لَهُ ... مَا يُرَى وَ مَا لَا يُرَى»^(۳) آن چه دیدنی است و

۱. «قَالَ أَبُو الصَّلْتِ وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ علیه السلام كَانَ يَقُولُ لِبَنِيهِ هَذَا أَخْوَكُمْ [هَذَا أَخْوَكُ] عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا عَالِمُ آلِ مُحَمَّدٍ فَسَالُوهُ عَنْ أَذْيَانِكُمْ وَ أَحْفَظُوا مَا يَقُولُ لَكُمْ فَإِنِّي سَمِعْتُ أَبِي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ غَيْرَ مَرَّةٍ يَقُولُ لِي إِنَّ عَالِمَ آلِ مُحَمَّدٍ لَفِي صُلْبِكَ وَ لَيْتَنِي أُذْرِكْتُهُ فَإِنَّهُ سَمِيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ علیه السلام» اسحاق بن موسی بن جعفر علیه السلام می گفت: پدرم به فرزندانش می فرمود: این برادر شما علی عالم آل محمد علیه السلام است، مسائل خود را از وی بپرسید، و مطالب او را نگهداری کنید، من از پدرم جعفر بن محمد علیه السلام شنیدم مکررمی فرمود: عالم آل محمد در صلب تو است کاش من او را می دیدم، وی با امیر المؤمنین علیه السلام هم نام است. إعلام الوری، طبرسی، ج ۲، ص ۶۵؛ کشف الغممه، اربلی، ج ۳، ص ۱۱۱؛ صراط المستقیم، عاملی، ج ۲، ص ۱۶۴؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۹، ص ۱۰۰.

۲. رجوع شود به مجلس دوم، صفحه ۵۴، پاورقی ۲.

۳. «بَكَى لَهُ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ وَ بَكَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُونَ السَّبْعُ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَنْ يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ وَ النَّارِ مِنْ خَلْقِ رَبَّنَا وَ مَا يُرَى وَ مَا لَا يُرَى».

منابع آن در مجلس اول، صفحه ۲۸، پاورقی ۱ گذشت.

جراحی پلک دیده، از اشک بر سید الشهدا علیه السلام / ۴۰۷

آنچه نادیدنی است همه بر او گریه کرد. داستان چنین داستانی است. عظمت عاشورا را به مردم آن سامان بفهمانید که دوره سال سیدالشهدا علیه السلام را فراموش نکنند و امیدارم از این سفر با حداکثر بهره برگردید.

پی نوشت:

۱. « قال ابو عبد الله عليه السلام: من اتقى منكم وأصلح فهو منا أهل البيت. » امام صادق عليه السلام فرمود: کسی که تقوا داشته باشد و اصلاح کند خودش را و از ما اهل بیت است. دعائم الإسلام، قاضی نعمان مغربی، ج ۱، ص ۶۲؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ۳۹۱.
- و همچنین: « قال محمد ابن علي الباقر عليه السلام: وَ اللَّهُ يَا أَبَا خَالِدٍ! لَا يُحِبُّنَا عَبْدٌ وَ يَتَوَلَّانَا حَتَّى يُطَهِّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ وَ لَا يُطَهِّرُ اللَّهُ قَلْبَ عَبْدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ لَنَا وَ يَكُونَ سَلْمًا لَنَا فَإِذَا كَانَ سَلْمًا لَنَا سَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ شَدِيدِ الْحِسَابِ وَ آمَنَهُ مِنْ فِرْعَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْأَكْبَرِ. » تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۳۷۲؛ کافی، کلینی، ج ۱، ص ۱۹۴؛ دعائم الإسلام، قاضی نعمان مغربی، ج ۱، ص ۷۳؛ مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی، ص ۹۶؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۵، ص ۳۹۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۳، ص ۳۰۸.
۲. امیر مومنان عليه السلام فرمودند: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى فِيهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ وَ مَسَاجِدُهُمْ يَوْمَئِذٍ عَامِرَةٌ مِنَ الْبِنَاءِ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى...»؛ می آید بر مردم روزگاری که به جا نمی ماند در ایشان از قرآن مگر نشانه ای (نوشتن و خواندن بی اندیشه در معانی و حقائق آن) و از اسلام مگر نامی (گفتن شهادتین بی عمل نمودن به احکام آن) در آن روز مسجدهاشان از جهت ساختمان (وزینت) آباد است و از جهت هدایت و رستگاری ویران. نهج البلاغه، حکمت ۳۶۹؛ کافی، کلینی، ج ۸، ص ۳۰۸؛ ثواب الأعمال، شیخ صدوق، ص ۲۵۳؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۶۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۱۰۹.
- منابع اهل تسنن: شعب الإيمان، بیهقی، ج ۲، ص ۳۱۱؛ ینابیع الموده، قندوزی، ج ۳، ص ۲۸۳.

مجلس بیست و دوم

احیا نفوس بشر

فاطمیه حضرت ولی عصر علیه السلام

(۱۳۹۰/۱۰/۱۹ هـ ش)

احیا نفوس بشر

عصاره بعثت انبیا ﷺ هدایت مردم

قال الله تعالى: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾. (۱)

هیچ کاری نزد خدا بالاتر از هدایت مردم به حق نیست. (۲) این جمله عصاره بعثت تمام انبیا ﷺ است و در عصر غیبت وظیفه کسانی که مفتخر به عنوان اهل علم دین هستند، فقط در این دو کلمه خلاصه می شود، ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ﴾. (۳) عصاره مطلب دو کلمه است: «تفقه در دین»، این اساس و اُس المطالب است، «التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ». (۴)

۱. با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه ای] که نیکوتر است مجادله نمای. در حقیقت، پروردگار توبه [حال] کسی که از راه او منحرف شده دانایتر، و او به [حال] راه یافتگان [نیز] دانایتر است.

۲. رجوع شود به مجلس هجده هم صفحه ۳۵۲، عنوان راه خدا.

۳. و شایسته نیست مؤمنان همگی کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه ای از آنان، دسته ای کوچ نمیکنند تا [دسته ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را - وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند - باشد که آنان [از کيفر الهی] بترسند؟ توبه: ۱۲۲.

۴. رجوع شود به مجلس ششم، صفحه ۱۳۴، پاورقی ۴.

ما غافلیم چه دینی است، ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾^(۱) در مقام عندیّت خدا، آن دینی که باید هر کسی به او متدیّن باشد، منحصرأً اسلام است. آنچه اساس اسلام است، تفقه است.

وظیفه اولی، تفقه در دین است، تفقه در دین وقتی است، که دین در عقل و فهم هضم بشود. آن هم دایره دین چقدر است؟ ﴿لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ﴾^(۲) دایره دین از مبدأ شروع می شود و به معاد ختم می شود و در وسط نبوت و امامت است، و اخلاق و احکام است، یک قسمتش از طهارت تا دیات است. این است که فقیه به تمام معنا، کسی است که بتواند در مقام معرفت الله، معرفت النبی ﷺ، معرفت الامام علیّه السلام، درد مردم را دوا کند و بتواند احکام الهیه را به مردم تعلیم کند، چنین فقیهی به قدری نزد خدا محترم است، که از هزار عابد بر شیطان اشد و سنگین تر می باشد.^(۳) چون آنچه ملحدین بیافند به وسیله فقه در دین پنبه می شود، حال کار شما در این سفر، تبلیغ این دین است. تبلیغ این دین بر فهمیدن آن توقف دارد، و بعد از فهمیدن، نوبت فهماندن این دین است، هر یک از این ها بحث مفصلی دارد فقط ما به اشاره تمام می کنیم.

تمسک به کتاب و عترت

راه برای فهمیدن و فهماندن دو کلمه است. اگر این دو کلمه در ما عملی بشود هم باب فهمیدن باز می شود و هم باب فهماندن، آن دو کلمه چیست؟ آن دو کلمه، همان دو کلمه ای است که خاتم انبیا ﷺ، عقل کل، وقتی خواست از دنیا برود، همه امت را به این دو کلمه سفارش کرد، آن دو کلمه این است: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ

۱. در حقیقت، دین نزد خدا همان اسلام است. آل عمران: ۱۹.

۲. توبه: ۱۲۲.

۳. امام کاظم علیه السلام فرمود: «فَقِيهٌ وَاحِدٌ يُنْقِذُ بَيْتِمًا مِنْ أَيْتَامِنَا الْمُنْقَطِعِينَ عَنَّا وَعَنْ مُشَاهَدَتِنَا بِتَعْلِيمِ مَا هُوَ مُحْتَاجٌ إِلَيْهِ، أَشَدُّ عَلَى إِبْلِيسَ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ...».

منابع آن در مجلس نهم، صفحه ۱۷۶، پاورقی ۱.

كِتَابَ اللَّهِ وَ عَاتَرْتَنِي لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ لَنْ تَضَلُّوْا مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهَا أَبْدًا»^(۱)

نتیجه و عصاره کلام این است، قرآن، امام زمان علیه السلام. اگر این دو کلمه در ما عملی بشود، هم باب فهم باز می شود و هم باب فهماندن. اول باید خودتان را موظف کنید به این دو کلمه، راه را به ما نشان دادند، منتها عمری به بطالت و غفلت گذشت.

راه همنشینی با چهارده معصوم علیهم السلام

وقتی امام علیه السلام این جمله را فرمود، آمد گفت من ختم قرآن کردم، چند ختم قرآن برای جد تو، برای پدر تو و برای خود تو. بعد گفت: «فَأَيُّ شَيْءٍ لِي بِذَلِكَ؟» آیا در مقابل این برای من چیست؟ حضرت فرمودند: «لَكَ بِذَلِكَ أَنْ تَكُونَ مَعَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» آن مرد فقیه بود، فهمید امام علیه السلام چه فرمود. «لَكَ بِذَلِكَ أَنْ تَكُونَ مَعَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» یعنی تو با خاتم النبیین صلی الله علیه و آله، با امیرالمؤمنین علیه السلام، با من هستی. گفت: «فَلِي بِذَلِكَ» آیا برای من در مقابل این عمل این است. سه مرتبه فرمود: «نعم»، نه یک مرتبه، همه این ها سرری دارد، سه مرتبه فرمود: «نعم»^(۲).

حال ما اگر از دوران جوانی، که در دایره تحصیل پا گذاشتیم، به همین کلمه عمل کرده بودیم، الآن غیر از این بودیم، چون مطالب عملی است نه صرف حرف، این روایات اکسیر احمر است. اگر کسی در جوانی قرآن بخواند، طوری می شود که قرآن با گوشت او، و خون او مخلوط و ممزوج می شود.^(۳) و این بر استدامه عمل متوقف است، آن چه مهم است، عمل و بعد دوام عمل است.^(۴)

۱. رجوع شود به مجلس هجدهم، صفحه ۳۵۷.

۲. رجوع شود به مجلس شانزدهم، صفحه ۳۱۹، پاورقی ۲.

۳. امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ هُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ...»

منابع آن در صفحه ۲۲۱، پاورقی ۱، گذشت.

۴. امام صادق علیه السلام فرمودند: «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا دَاوَمَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ وَإِنْ قَلَّ». کافی، کلینی، ج ۲،

ص ۸۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۶۸، ص ۲۱۹.

اگر هر روز، هر روز نسیم بهار بوزد، کدام زمین مرده‌ای است که زنده نشود. «فَإِنَّهُ رَبِّعُ الْقُلُوبِ»^(۱). این کلمات فهمیده نشد.

وقتی که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود قرآن بهار قلوب است، یعنی همانطوری که زمین را نسیم بهار زنده می‌کند، دل من و تو را تلاوت قرآن احیاء می‌کند. این قرآن وقتی خوانده شد و به او هدیه شد، عمل از من منقطع می‌شود و به او متصل می‌گردد و وقتی به او متصل شد، اکسیر احمر می‌شود.

خدای تعالی سوره توحید را قرار داده است، روایات سوره توحید را بخوانید بعد ببینید چه خبر است. روایت سندش به حدی از اعتبار است که مثل شیخ انصاری بر طبق این سند در مسائل دماء فتوا می‌دهد، و آن روایت این است: سوره توحید ثلث قرآن است،^(۲) آن وقت سه سوره توحید می‌شود یک ختم قرآن.^(۳) ۱.

چرا مردم متأثر نمی‌شوند؟! سرش این است، نه گوینده شرایط تأثیر را دارد و نه شنونده شرایط تأثیر را، اگر ما این کار را بکنیم هم شرط تأثیر در گوینده پیدا می‌شود و

۱. حضرت علی علیه السلام در خطبه ای فرودند: «تَعَلَّمُوا كِتَابَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَأَبْلَغُ الْمُوعِظَةِ وَتَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِّعُ الْقُلُوبِ وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ» قرآن را بیاموزید که نیکوترین سخن و رساترین پند است و آن را دریابید که نوبهار دلهاست و از پرتو قرآن درمان جوید که درمان هر درد درون سینه‌هاست و آن را خوب بخوانید که بهترین داستانهاست. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰. و همچنین: رجوع شود به صفحه ۲۲۴، پاورقی ۲.

۲. امام صادق علیه السلام از پدرشان روایت کردند که ایشان می‌فرمودند: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ثُلُثُ الْقُرْآنِ وَقُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ رُبُعُ الْقُرْآنِ». کافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۶۲۱؛ معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص ۱۹۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۸۴، ص ۲۲۹.

۳. عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنِ آبَائِهِ عليهم السلام فِي حَدِيثٍ عَنْ سَلْمَانَ أَنَّهُ قَالَ سَمِعْتُ حَبِيبِي رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: «مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ مَرَّةً فَقَدْ قَرَأَ ثُلُثَ الْقُرْآنِ وَمَنْ قَرَأَهَا مَرَّتَيْنِ فَقَدْ قَرَأَ ثُلُثَيِ الْقُرْآنِ وَمَنْ قَرَأَهَا ثَلَاثًا فَقَدْ خَتَمَ الْقُرْآنَ. بِيعْمَبَرِ خَدَا عليهما السلام فرمودند: هر که سوره توحید را یک مرتبه قرائت کند، به تحقیق ثلث قرآن را تلاوت نموده است و هر کسی دو مرتبه قرائت نماید، به تحقیق دو ثلث قرآن را تلاوت نموده است، و هر کسی سه مرتبه قرائت نماید، به تحقیق قرآن را ختم نموده است. کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۵۴۲؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص ۱۰۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳۹، ص ۲۸۸.

هم شرط تأثر در شنونده. منتها از روایات باید به فقه و درایت پردازیم،^(۱) نه روایت، خواندن حدیث هنر نیست، فهمیدن حدیث هنر است، وقتی فرمود: «قرآن بهار نفوس است»،^(۲) هر چه هست در این کلمه است، هم مرا زنده می‌کند و هم آن مستمعی را که قرآن خوانده است، روح او، مثل زمینی می‌شود که نسیم بهار بر او وزیده و زنده شده است.

قهرأً روایتی که می‌خوانید بذری است که آن بذر هم خودش زنده است، چرا که از دهان شما در آمده، و این دهان و روح به قرآن احیاء شده و هم مستمعی که قرآن خوانده زنده است، لذا دانه در آن دل سبز می‌شود.

امام زمان علیه السلام عصارة تمام انبیا و خلاصة تمام اوصیا علیهم السلام

راه تأثیر این است، همه مقید باشید دوره سال قرآن بخوانید و به شخص امام زمان علیه السلام هدیه کنید، این که ما اصرار داریم به او هدیه کنید چون او عصارة تمام انبیاء علیهم السلام و خلاصة تمام اوصیاست،^(۳) هدیه به امام زمان علیه السلام هدیه به تمام انبیا علیهم السلام و اولیا علیهم السلام است. آن وقت نتیجه آن می‌شود عمل به این سفارش: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي».^(۴) هم دل گوینده زنده، هم روح شنونده زنده. این است راه تبلیغ و

۱. رجوع شود به مجلس اول، صفحه ۲۶، پاورقی ۱.

۲. رجوع شود به صفحه قبل.

۳. امام صادق علیه السلام در ضمن روایتی فرمودند: «... (وَ سَيِّدُنَا الْقَائِمُ علیه السلام مُسْنَدٌ ظَهَرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَ يَقُولُ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْظَرَ إِلَى آدَمَ وَ شَيْثٍ فَهَذَا آدَمُ وَ شَيْثٌ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْظَرَ إِلَى نُوحٍ وَ وَلَدِهِ سَامٍ فَهَذَا آدَمُ وَ نُوحٌ وَ سَامٌ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْظَرَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ فَهَذَا آدَمُ وَ إِبْرَاهِيمُ وَ إِسْمَاعِيلُ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْظَرَ إِلَى مُوسَى وَ يُوشَعَ فَهَذَا آدَمُ وَ مُوسَى وَ يُوشَعُ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْظَرَ إِلَى عِيسَى وَ سَمْعُونَ فَهَذَا آدَمُ وَ عِيسَى وَ سَمْعُونَ فَهَذَا آدَمُ وَ مُحَمَّدٌ صلوات الله عليهما وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْظَرَ إِلَى الْحُسَيْنِ وَ الْحُسَيْنِ فَهَذَا آدَمُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْحُسَيْنُ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْظَرَ إِلَى الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَهَذَا آدَمُ وَ الْأَيْمَةُ...».

الحلی، ص ۱۸۴؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۳، ص ۹.

۴. رجوع شود به صفحه ۴۱۳ پاورقی ۱.

هم راه تفقه در دین. راه تأثیر در نفوس مردم فقط منحصرأ این است.

احیا تمام نفوس بشر

طرق تربیت را باید از خود قرآن و روایات گرفت. وقتی از آن راه برویم، حداکثر استفاده را می‌کنیم، آن وقت نتیجه‌اش این است که خودت زنده، مستمعت زنده، بعد نتیجه این چند روز چه می‌شود؟ این قلب‌ها همه، ایام آل محمد هستند^(۱) به وسیله شما با دین خدا آشنا می‌شوند، یک وقت می‌بینید این طلبه به سفر رفته و برگشته، اما خودش بی‌خبر است که چه در نامه عملش نوشتند؟! در نامه عمل او نوشته شده: ﴿مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾^(۲) یک وقت می‌بینید اجر زنده کردن تمام بشر را در نامه این شخص نوشته‌اند؛ چرا؟ چون مفسر حقایق قرآن، این گونه تفسیر کرده است، مفسر من و تو نیستیم، مفسر قرآن امام محمد باقر علیه السلام است، مفسر قرآن امام جعفر صادق علیه السلام است، تفسیرش این است که احیاء نفسی که خدا در قرآن فرموده ﴿مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ عبارت از این است: «أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى».^(۳) آن وقت این طلبه به آن روستا رفته و تارک الصلواتی را به نماز آورده، گناهکاری آلوده به گناه را، توبه داده است، «أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى» وقتی به سفر رفته، دفتر عمل خالی بوده و وقتی برگشته، در نامه عمل او، احیاء تمام نفوس بشر است. یک بیگانه با امام زمان علیه السلام را با ولی عصر علیه السلام آشنا کرده است، ثواب صد سال

۱. رجوع شود به مجلس دوم، صفحه ۴۳ و مجلس نهم، صفحه ۱۷۶.

۲. هر کس دیگری را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است. مانده: ۳۲.

۳. امام صادق علیه السلام ذیل آیه شریفه فرمودند: «مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى فَكَأَنَّمَا أَحْيَاهَا وَمَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ هُدًى إِلَى ضَلَالٍ فَقَدْ قَتَلَهَا». هر که او را از گمراهی به سوی هدایت برد گویا همه مردم را زنده کرده و هر که او را از هدایت به سوی گمراهی برد، گویا او را کشته است. کافی، کلینی، ج ۲، ص ۲۱۰؛ أمالی، شیخ طوسی، ص ۲۲۶؛ تفسیر مجمع البیان، شیخ طبرسی، ج ۳، ص ۳۲۲؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ۲۸۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۲۰.

نماز و روزه در نامه عملش نوشته شده است،^(۱) اینها برای شما پیش می‌آید، منتها به شرط این که قدر بدانید.

تأکید بر نماز و قرآن

راه این است که از شب اول در هر مجلسی و در هر محفلی، به دو کلمه اهمیت بدهید و مردم را به آن دو وادار کنید: یکی به نماز، یکی به تلاوت قرآن. نماز پیوند مردم است با خدا. این عهد را باید زنده کرد، دعائم اسلام^(۲) را ببین. اول: اقامة الصلاة؛ «الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ».^(۳) کاری کنید که در آن منطقه که می‌روید دیگر تارک الصَّلَاتِ باقی نماند.

همه را دوره سال به تلاوت قرآن وادار کنید. مبادا با سواد و بی سواد از قرآن منقطع شوند. به مدارس بروید، آن اطفال، ایتم امام زمان علیه السلام هستند. آن‌ها را با آن زبانی که مناسب با آنها است با خدا و چهارده معصوم آشنا کنید. نعمت‌های خدا را به خاطرشان بیاورید.^(۴) هر کسی را باید بیدار کرد. چه بودی؟ چه شدی، که تو را این

۱. رجوع شود به مجلس دوم، صفحه ۴۳ و مجلس نهم، صفحه ۱۷۶.

۲. زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده که ایشان فرمودند: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ قَالَ زُرَّارَةُ فَقُلْتُ وَ أَيْ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ فَقَالَ الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مَفْتَاْحُهُنَّ وَالْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ»؛ اسلام بر پنج چیز بنا شده، بر نماز و زکات و حج و روزه و ولایت اهل بیت علیهم السلام. زراره گوید: گفتم: کدام اینها برتر است؟ فرمود: ولایت برتر است، زیرا کلید همه است، و والی، راهنمایی کننده به سوی آنها می‌باشد. محاسن، برقی، ج ۱، ص ۲۸۶؛ کافی، کلینی، ج ۲، ص ۱۸؛ وسائل الشیعة، حرّ عاملی، ج ۱، ص ۱۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۶۵، ص ۳۳۲.

۳. امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: «الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ مَثَلُهَا كَمَثَلِ عَمُودِ الْفُسْطَاطِ إِذَا ثَبَتَ الْعَمُودُ ثَبَتَ الْأَوْتَادُ وَالْأَطْنَابُ وَإِذَا مَالَ الْعَمُودُ وَانْكَسَرَ لَمْ يَثْبُتْ وَتَدَّ وَلَا طُنْبُ»؛ نماز ستون دین است و مَثَلُش همانند ستون خیمه می‌ماند، هرگاه ستون ثابت باشد، میخ‌ها و طناب‌ها نیز ثابت هستند و اگر خم شود، دیگر نه میخی می‌ماند و نه طنابی. محاسن، برقی، ج ۱، ص ۴۴؛ دعائم الإسلام، قاضی نعمان مغربی، ج ۱، ص ۱۳۳؛ أمالی، شیخ صدوق، ص ۷۳۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۷۹، ص ۲۱۸.

۴. رجوع شود به مجلس سیزدهم، صفحه ۲۶۴، پاورقی ۳.

چنین کرد؟ من و تو چه بودیم؟ قرآن بخوانید: ﴿هَلْ أُنِى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ اللَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً﴾^(۱) من و تو را که لاشیء بوده، و هیچ نبودیم، بین چه کرد؟ عالمی را به چرخ انداخت تا من و تو را به وجود آورد.

نطفه آدمی در ظلمات ثلاث

آن نطفه‌ای که در صلب آن پدر پیدا می‌شود، محصول تمام آفاق است. لیل و نهار، شمس و قمر، فصول اربعه، زمین و آسمان، همه کار کردند تا آن گوهر، در آن لقمه محقق شده است، به صلب پدری رفته و از صلب پدر، باز به رحم مادری، در آن ظلمات ثلاث: ﴿يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّن بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ﴾.^(۲) این تعبیرات دقت دارد، در سه تاریکی، شکم مادر، رحم مادر، مشیمه، در سه ظلمت این نطفه را، این طور پرورد، چه کسی این مغز را داد؟ چه کسی این چشم را داد؟^(۳)

۱. آیا انسان را آن هنگام از روزگار [به یاد] آید که چیزی در خور یادکرد نبود. انسان: ۱.

۲. شما را در شکمهای مادرانتان آفرینشی پس از آفرینشی، در تاریکیهای سه گانه خلق کرد.

۳. امام صادق علیه السلام خطاب به مفضل بن عمر فرمودند: «تَبَدُّأُ يَا مُفَضَّلُ بِذِكْرِ خَلْقِ الْإِنْسَانِ فَأَعْتَبِرْ بِهِ فَأَوَّلُ ذَلِكَ مَا يُدَبَّرُ بِهِ الْجَنِينَ فِي الرَّحِمِ وَهُوَ مَحْجُوبٌ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ظُلْمَةُ الْبُطْنِ وَظُلْمَةُ الرَّحِمِ وَظُلْمَةُ الْمَشِيمَةِ حَيْثُ لَا حِيلَةَ عِنْدَهُ فِي طَلَبِ غِذَاءٍ وَلَا دَفْعِ أذى وَلَا اسْتِجْلَابِ مَنْفَعَةٍ وَلَا دَفْعِ مَضَرَّةٍ فَإِنَّهُ يَجْرِي إِلَيْهِ مِنْ دَمِ الْحَيْضِ مَا يَغْذُوهُ الْمَاءُ وَ النَّبَاتُ فَلَا يَزَالُ ذَلِكَ غِذَاؤَهُ حَتَّى إِذَا كَمَلَ خَلْقُهُ وَ اسْتَحْكَمَ بَدَنُهُ وَ قَوِيَ أَدِيمُهُ عَلَى مُبَاشَرَةِ الْهَوَاءِ وَ بَصَرُهُ عَلَى مُلَاقَاةِ الصَّبَاةِ هَاجَ الطَّلُقُ بِأُمِّهِ فَأَرْعَجَهُ أَشَدَّ إِزْعَاجٍ وَ أَعْتَفَهُ حَتَّى يُولَدَ فَإِذَا وُلِدَ» ابتدا می‌کنیم ای مفضل به یاد کردن خلقت انسان پس عبرت‌گیر از آن. اول عبرتها تدبیری است که حق تعالی در جنین می‌فرماید. در رحم در حالی که او در سه ظلمت: تاریکی شکم، تاریکی رحم، و تاریکی بچه‌دان محبوب است و در هنگامی که او را چاره نیست در طلب غذایی و نه در دفع اذیتی و بلائی، و نه در جلب منفعتی، و نه در دفع مضرتی، پس جاری می‌شود به سوی او از خون حیض آن مقدار که غذای او شود چنانچه آب غذا می‌باشد برای نباتات. و پیوسته این غذا به او می‌رسد تا خلقتش تمام می‌شود و بدنش مستحکم می‌شود، و پوستش قوت مباشرت هوا به هم رساند، و از سردی و گرمی متضرر نشود، و دیده‌اش تاب دیدن روشنائی به هم رساند، چون چنین شد مادرش را درد زانیدن از جا بر می‌آورد و او را بی‌تاب می‌کند تا از او متولد می‌شود. توحید، مفضل بن عمر، ص ۱۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳، ص ۶۲.

اسرار نهفته در پوست و موی انسان

چندین هزار سال است که دنیا کار می‌کند، هنوز به اسراری که در این پوست است، پی نبردند. در این پوست که می‌بینید تقریباً سه میلیون چشمه است. غده‌ها چیده شده است، عرق از آنها در می‌آید. بعد آن مورا کاشته، و پیاز مورا در این پوست قرار داده است. این است که باید در نماز ایستاد و توجه کرد که چه بودم و چه شدم؟

چندین هزار سال تشریح و طب کار کرده، هنوز به اسرار پوست بدن پی نبرده است.

هر تار مویی از یک پیازی سبز می‌شود. در سر این جوان، چند تار پوست؟ هر مویی یک درختی است، یک ریشه مخصوص دارد و بعد خود رنگش قیامتی است. رنگ موی این جوان چیست؟ این رنگ اکسیر است. منتها جابر بن حیان بلد است. او از شعر، یعنی از مو استخراج کرد، کم کم به جایی رسید، قطره بر قنطار طرح کرد و این را از امام ششم علیه السلام یاد گرفت.

منتها خدا لعنت کند آن کسی که آن باب علم را به روی ما بست. اگر آن باب فتح می‌شد و اگر می‌گذاشتند امام صادق علیه السلام که از موی سر این انسان، اکسیر اعظم را به جابر بن حیان یاد داد، آن علوم و معارف را منتشر نماید، بشریت به چه رشد و تعالی بزرگی دست می‌یافت؟ ولی الآن که آن باب علم را بستند، چه هستیم؟ مردم را بیدار کنید آن نطفه گندیده چه بود و چه شد؟ چنین انسانی شد که موی سرش، دارای این اسرار است تا برسد به آن مغز سرش.

آشنا نمودن مردم با چهارده معصوم علیهم السلام

کاری کنید که انشاء الله در هر جا که رفتید، آن شبی که بار سفر می‌بندید، همه آن مردم، چهارده معصوم علیهم السلام را شناخته باشند، راهش این است که هر شبی احوال یکی از چهارده معصوم علیهم السلام را طرح کنید، معجزات آنها و کلمات آنها به مردم ابلاغ بشود و

بفهمند خاتم انبیا ﷺ کیست؟ علی مرتضیٰ ﷺ کیست؟^۲ فاطمه زهرا ﷺ کیست؟ افسوس که ما نفهمیدیم، آن وقت این طلبه رفته و برگشته، اسمش در دفتر چهارده معصوم ﷺ نوشته شده، اثر این کلمه این است. وقتی در هر شبی و در هر مجلسی از یکی از معصومین ﷺ سخن گفتید و دلها را با او آشنا کردید، آن وقت اسم شما در دفتر پیغمبر خاتم ﷺ، امیرالمومنین ﷺ، امام حسن عسکری ﷺ ثبت می شود. راه هم سهل است. ما در این مقدمه منہاج، احوال چهارده معصوم ﷺ را مختصراً نوشتیم. آن روایاتی که وارد است آنها خوانده بشود.

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن

که خواجه خود روش بنده پروری داند

ران ملخی تقدیم سلیمان عالم وجود ﷺ

آن مورچه، ران ملخ می آورد، هدهدی پیدا می شود، آن مرغ ران ملخ را می گیرد و می آورد پیش حضرت سلیمان ﷺ، او ران ملخ آورده، حضرت سلیمان ﷺ چه می کند؟ دست به سرش می کشد، تاج دار می شود. حال از زمان حضرت سلیمان ﷺ چقدر می گذرد، هر شانه به سری را بینی، آن تاج بر سرش است.^(۱)

۱. امام رضا ﷺ از امام سجاد ﷺ نقل نموده که ایشان فرمودند: «الْقَنْزُ عَةُ الَّتِي عَلَى رَأْسِ الْقَنْبَرَةِ مِنْ مَسْحَةِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ ذَلِكَ أَنَّ الذَّكَرَ أَرَادَ أَنْ يَسْفِدَ أَثْنَاهُ فَأَمْتَنَعَتْ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهَا لَا تَمْنَعِينِي مَا أُرِيدُ إِلَّا أَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنِّي نَسَمَةً يُدَكِّرُ بِهِ فَأَجَابَتْهُ إِلَى طَلْبِهِ فَلَمَّا أَرَادَتْ أَنْ تَبِيضَ قَالَ لَهَا تُرِيدِينَ أَنْ تَبِيضِي فَقَالَتْ لَا أَدْرِي أَنُحِيهِ عَنِ الطَّرِيقِ قَالَ لَهَا إِيَّيْ أَحَافُ أَنْ يَمُرَّ بِكَ مَاءُ الطَّرِيقِ وَ لَكِنِّي أَرَى ذَلِكَ أَنْ تَبِيضِي قُرْبَ الطَّرِيقِ فَمَنْ يَرَاكَ قُرْبَهُ تَوَهَّمِ أَنْتِ تَعَرَّضِينَ لِلْقَطْرِ الْحَبِّ مِنَ الطَّرِيقِ فَأَجَابَتْهُ إِلَى ذَلِكَ وَ بَاضَتْ وَ حَصَنْتِ حَتَّى أَشْرَفَتْ عَلَى النَّقَابِ فَبَيْنَا هُمَا كَذَلِكَ إِذْ طَلَعَ سُلَيْمَانُ فِي جُنُودِهِ وَ الطَّيْرُ تَطَلَّهُ فَقَالَتْ لَهُ هَذَا سُلَيْمَانُ قَدْ طَلَعَ عَلَيْنَا بِجُنُودِهِ وَ لَا أَمْنُ أَنْ يَحْطِمَنَا وَ يَحْطِمَ بَيْضَنَا فَقَالَ لَهَا إِنَّ سُلَيْمَانَ ﷺ لَرَجُلٌ رَحِيمٌ فَهَلْ عِنْدَكَ شَيْءٌ خَبَيْتَهُ لِفِرَاحِكَ إِذَا نَقَبْتَ قَالَتْ نَعَمْ عِنْدِي جَرَادَةٌ خَبَأْتُهَا مِنْكَ أَنْتَ تَنْظُرُ بِهَا فِرَاحِي إِذَا نَقَبْتَ فَهَلْ عِنْدَكَ أَنْتِ شَيْءٌ قَالَ نَعَمْ عِنْدِي تَمْرَةٌ خَبَأْتُهَا مِنْكَ لِفِرَاحِي قَالَتْ فَخُذْ أَنْتِ تَمْرَتِكَ وَ أَخُذْ أَنَا جَرَادَتِي وَ نَعْرِضْ لِسُلَيْمَانَ عَ فَتَهْدِيهَا لَهُ فَإِنَّهُ رَجُلٌ يُحِبُّ الْهَدْيَةَ فَأَخَذَ التَّمْرَةَ فِي مَنْقَارِهِ وَ أَخَذَتْ هِيَ الْجَرَادَةَ فِي رَجْلَيْهَا ثُمَّ تَعَرَّضُوا لِسُلَيْمَانَ ﷺ فَلَمَّا رَأَاهُمَا وَ هُوَ عَلَى عَرْشِهِ بَسَطَ يَدَهُ لَهُمَا فَأَقْبَلَا فَوَقَعَ الذَّكَرُ عَلَى الْيَمِينِ

اگر تو هم به وسیله این تبلیغ، ران ملخی به سلیمان عالم که حجة بن الحسن علیه السلام است تقدیم کنی، دست به سرت خواهد کشید، تاجی به سرت خواهد گذاشت که نسلت تا قیامت تاج دار بشود. منتها افسوس که ما عمرمان تلف شد و نفهمیدیم این سرمایه را در راه که صرف کنیم.

خلاصه، نتیجه سفرتان باید، دو کلمه باشد: آشنایی آن مردم با خدا و با ولی عصر علیه السلام، تمام مطلب در این دو کلمه هست، چون هر چه هست از خدا است و آن چه از خداست، به برکت اوست. «بِئَمْنِهِ رُزِقَ الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ تَبَتَّتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ».^(۱)

→ وَ وَقَعَتِ الْأُنْثَى عَلَى الْيَسَارِ وَ سَأَلَهُمَا عَنْ حَالِهِمَا فَأَخْبَرَاهُ فَقَبِلَ هَدْيَتَهُمَا وَ جَنَّبَ جُنْدَهُ عَنْهُمَا وَ عَنْ بَيْضِنِهِمَا وَ مَسَحَ عَلَى رَأْسَيْهِمَا وَ دَعَا لَهُمَا بِالْبَرَكَةِ فَحَدَّثَتِ الْقَنْزَعَةُ عَلَى رَأْسَيْهِمَا مِنْ مَسْحَةِ سُلَيْمَانَ عليه السلام.
 کاکلی که بر سر (هدهد) شانه بسر قرار دارد، نتیجه مسح حضرت سلیمان علیه السلام است و این به جهت آنست که روزی شانه بسر نر می خواست در کنار همسرش قرار گیرد، اما او امتناع می کرد، شانه بسر به همسرش گفت: مانع من مشو، شاید از ما نسلی بوجود آید که خدای عزّ و جلّ را ذکر کنند، آن وقت همسرش پذیرفت، وقتی که مادّه او می خواست تخم بگذارد، شانه بسر گفت: آیا می خواهی در میان راه تخم بگذاری، بیم دارم که رهگذران از اینجا عبور کرده و آنها را نابود کنند، همسرش گفت: در عوض اگر مواظب باشیم رهگذران به ما آب و دانه ای خواهند داد و جوجه ها هم سالم می مانند، سرانجام تخم نهاد و بر روی تخم های خود نشست، در همان روز سلیمان به همراه سپاهش و در حالی که پرنده ها در بالای سرشان سایه افکنده بودند از آنجا عبور کردند، همسر شانه بسر گفت: این سپاه سلیمان است که از کنار ما می گذرد و ما از لگد مال شدن توسط آنها ایمن نیستیم، اما سلیمان مردی مهربان است، آیا تو آذوقه ای داری که آن را برای جوجه هایمان ذخیره کرده باشی، او گفت: من ران ملخی را ذخیره کرده ام، خود تو چطور؟ همسرش گفت: من هم دانه خرمایی را برای جوجه ها ذخیره نموده ام، پس بیا تو ران ملخ را بردار و من هم خرما را بر می دارم و با هم به نزد سلیمان هدیه می بریم، چون او پادشاهیست که اغلب مردم به او هدیه تقدیم می کنند، پس آن دو حرکت کردند و ران ملخ و دانه خرما را به متقار گرفته و به نزد سلیمان بردند، وقتی سلیمان آنها را دید در حالی که بر عرش خود تکیه زده بود، دستان خود را برای آن دو گشود و آنها آمدند و شانه بسر نر بر دست راست او و شانه بسر مادّه بر دست چپ او نشست، سلیمان از حال آنها پرسش نمود، و آنها او را آگاه کردند، سلیمان هدیه آن دو را پذیرفت و سپاه خود را از پیرامون آشیانه آن دو دور کرد و بر سر آن دو دست ملاطفت کشید و برای آن دو به خیر و برکت دعا نمود، از آن پس بر سر آنها کاکلی رویید. کافی، کلینی، ج ۶، ص ۲۲۵؛ روضة البهیه، شهید ثانی، ج ۷، ص ۲۸۴؛ روضة المتقین، مجلسی اول، ج ۷، ص ۴۷۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱۴، ص ۸۲.

۱. فرازی از دعای عدیله.

معلم خوبيها

و در هر محلی که رفتید کاری کنید که هیچ شب، هیچ مجلسی خالی از بیان احکام نباشد. نماز، وضو، طهارت و نجاست، همه این‌ها را به آن مردم بیاموزید، آن وقت هر کلمه‌ای که یاد بدهید، اثرش چیست؟ روایت این است «مُعَلِّمُ الْخَيْرِ»^(۱) کسی که تعلیم کند این خیر را، و آن احکام الهی است، آن چه در آسمان و زمین است، برای او استغفار می‌کند. این هم مزد شما است.

۱. امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌فرمایند که ایشان فرمودند: «إِنَّ مُعَلِّمَ الْخَيْرِ يَسْتَغْفِرُ لَهُ دَوَابُّ الْأَرْضِ وَ حَيْثَانُ الْبَحْرِ وَ كُلُّ ذِي رُوحٍ فِي الْهَوَاءِ وَ جَمِيعُ أَهْلِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ إِنَّ الْعَالَمَ وَ الْمُتَعَلِّمَ فِي الْأَجْرِ سِوَاءِ يَأْتِيَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَفَرَسِيِّ رَهَانَ يَزْدَجَمَانِ»؛ به تحقیق تعلیم دهنده خیر را چهارپایان زمین و ماهی‌های دریاها و هر موجودی در آسمان و جمیع اهل آسمان و زمین برایش طلب مغفرت می‌کنند و همانا عالم و آموزنده علم در پاداش برابر هستند. بصائر الدرجات، صفار، ص ۲۳؛ ثواب الأعمال، شیخ صدوق، ص ۱۳۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۱۷.

پی نوشت:

۱. عبد الله بن مسعود گوید: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَيْعِزُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَقْرَأَ كُلَّ لَيْلَةٍ ثُلُثَ الْقُرْآنِ قَالُوا وَمَنْ يُطِيقُ ذَلِكَ قَالَ قُلُّهُ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ثُلُثُ الْقُرْآنِ.» رسول خدا ﷺ فرمود: آیا فردی از شما توان آن را ندارد که هر شب یک سوم قرآن را بخواند؟ عرض کردند: چه کسی قادر خواهد بود که چنان کند؟ فرمود: سوره قُلُّهُ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ یک سوم قرآن است. معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص ۱۹۱؛ وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۶، ص ۲۲۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۸۹، ص ۳۴۸.
- و همچنین: «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَنْ قَرَأَ قُلُّهُ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ مَرَّةً وَاحِدَةً فَكَأَنَّمَا قَرَأَ ثُلُثَ الْقُرْآنِ وَ ثُلُثَ التَّوْرَةِ وَ ثُلُثَ الْإِنْجِيلِ وَ ثُلُثَ الزَّبُورِ.» از ابو بصیر از امام صادق ﷺ که فرمود هر که یک مرتبه سوره قُلُّهُ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را بخواند گویا که ثلث قرآن و ثلث تورات و ثلث انجیل و ثلث زبور را خوانده. توحید، شیخ صدوق، ص ۹۵؛ وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۶، ص ۲۲۵؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۵، ص ۷۹۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۸۹، ص ۳۴۸.
۲. عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ آمَنَ بِي وَ بِمَا جِئْتُ بِهِ وَ هُوَ يُبْغِضُ عَلَيَّ فَهُوَ كَاذِبٌ لَيْسَ بِمُؤْمِنٍ.» پیامبر اکرم ﷺ فرمود: دروغ می گوید کسی که گمان می کند به من و آنچه آورده ام ایمان دارد اما علی را دوست ندارد؛ چنین کسی اصلاً مومن نمی باشد. فضائل امیر المؤمنین، ابن عقده کوفی، ص ۲۹؛ شرح الأخبار، قاضی نعمان مغربی، ج ۱، ص ۱۵۳؛ امالی، شیخ طوسی، ص ۲۴۹؛ نهج الإیمان، ابن جبر، ص ۴۵۵؛ کشف الیقین، علامه حلی، ص ۲۲۷؛ کشف الغمه، اربلی، ج ۱، ص ۱۰۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳۹، ص ۲۵۳.
- منابع اهل تسنن: تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۲۸۰؛ بدایه و النهایه، ابن کثیر، ج ۷، ص ۳۹۱.
- این روایت را شیعه و اهل تسنن از ابن عقده کوفی شیعی نقل نموده اند و گفتار اهل تسنن در مورد ابن عقده چنین می باشد:
- گفتار ابن عساکر: «الدارقطني يقول كان أبو العباس بن عقدة يعلم ما عند الناس ولا يعلم الناس ما عنده...» تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج ۵، ص ۲۲۱.
- گفتار ذهبی: «ابن عقدة حافظ العصر والمحدث البحر أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد الكوفي مولى بني هاشم وكان أبوه نحوياً صالحاً يلقب بعقدة...» تذكرة الحفاظ، ذهبی، ج ۳، ص ۸۳۹.
- «قال ابن عدي: كان ابن عقدة صاحب معرفة وحفظ متقدماً في هذه الصناعة...» تذكرة الحفاظ، ذهبی، ج ۳، ص ۸۴۰-۸۴۱.
- گفتار ابن حجر: «وأبو العباس الهمداني هو ابن عقدة حافظ كبير...» تلخیص الحبير، ابن حجر، ج ۲، ص ۱۳۷.

گفتار عینی: «هو أبو العباس بن عقدة أحد الحفاظ لكنه شيعي...» عمدة القاري، عینی، ج ۷، ص ۱۴۹.

۳. «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عليه السلام قَالَ: لَا تَأْكُلُوا الْقُبُورَ وَلَا تَسُبُّوْهَا وَلَا تُعْطَوْهَا الصَّبِيَّانَ يُلْعَبُونَ بِهَا فَإِنَّهَا كَثِيرَةُ التَّسْبِيحِ لِلَّهِ تَعَالَى وَتَسْبِيحُهَا لَعْنُ اللَّهِ مُبْعِضِي آلِ مُحَمَّدٍ.» امام رضا عليه السلام از پدرش از جدش که هُد هُد را نخورید، دشنامش ندهید و بدست بچه‌هاش ندهید تا با آن بازی کنند چون زیاد خدا را تسبیح می‌کند، و تسبیح او لعن کردن دشمنان آل محمد است. کافی، کلینی، ج ۶، ص ۲۲۵؛ تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۹، ص ۱۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۶۱، ص ۳۰۳.

و همچنین: امام رضا عليه السلام فرمود: «فِي كُلِّ جَنَاحِ هُدْهُدٍ مَكْتُوبٌ بِالسُّرِّيَانِيَّةِ آلُ مُحَمَّدٍ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ.» در بال هر هُد هُد به زبان سریانی نوشته است آل محمد بهترین خلق خدا باشند. کافی، کلینی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ عیون أخبار الرضا عليه السلام، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۳۶؛ امالی، شیخ طوسی، ص ۳۵۰؛ المحتضر، حسن بن سلیمان حلی، ص ۱۶۴؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۷، ص ۲۶۱.

مجلس بیست و سوم

اشک بر مصیبت سیدالشهدا علیه السلام

مسجد اعظم

(۱۳۹۱/۸/۱۷ هـ ش)

اشک بر مصیبت سیدالشهدا علیه السلام

محبت مکنونه

مهمترین مطلب درک عاشورا است و این قضیه بی سابقه و بی لاحق در تاریخ بشریت نه درک شده و نه هم بیان شده است؟ منتها عمده این است که این ایام بهار است اما بهار قلوب. اثر نسیم فیض او این است که در این چند روز به حکم: «إِنَّ لِلْحُسَيْنِ علیه السلام مَحَبَّةً مَكْنُونَةً»^(۱) آن حبّ خواه ناخواه شکفته می شود و از این موقعیت باید حداکثر استفاده بشود.

بالاترین مصیبت برای هر کسی مصیبت حسرت است.^(۲) آن حسرت این است که می توانستم از این زندگی بهره بیشتر ببرم و نبردم. کسانی از این حسرت در امانند که زندگی شان انعکاس این آیه باشد - چون هر چه هست در قرآن است منتها کو

۱. فوائد المشاهد، علامه شوشتري، ص ۱۹۱؛ تذکرة الشهداء، ملا حبيب الله شريف کاشانی، ج ۱، ص ۴۲. و همچنین: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ لِلْحُسَيْنِ علیه السلام فِي بَوَاطِنِ الْمُؤْمِنِينَ مَعْرِفَةً مَكْنُونَةً»؛ مؤمنین در باطن خودشان یک معرفت مخصوصی نسبت به امام حسین علیه السلام دارند. خرائج و الجرائح، قطب الدین الراوندی، ج ۲، ص ۸۴۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۲۷۲ و ج ۱۰۹، ص ۷۳.

۲. مرحوم طبرسی ذیل آیه «وَأَنْذَرُهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ» می نویسد: «یوم یتحسر المسیء هلا أحسن العمل، و المحسن هلا ازداد من العمل». روزی که گنهکار حسرت می خورد که چرا اعمال نیک انجام نداده و انسان نیکوکار نیز حسرت می خورد که چرا بیشتر عمل انجام نداده است. تفسیر مجمع البیان، طبرسی، ج ۶، ص ۴۲۴.

فهمش و درکش؟! - دو جمله خدا فرموده: ﴿لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ﴾^(۱) هر چه هست در این دو جمله است. کسانی حسرت ندارند که زندگی شان بر طبق این دو جمله بوده: اول تفقه در دین و دوم انذار قوم. یک عده خیال می کنند به این درس ها سرتاسر سال مشغول باشند، بس است و این خود وسوسه شیطان است. ﴿لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ﴾ هر فردی از شما در این ایام اگر فرصت را از دست بدهید، به حسرتی مبتلا خواهید شد که قابل بیان نیست! و آن حسرت چیست؟ بهتر از همه، متن کلام امام علیه السلام است؛ چون هر چه از این بیت خارج نشود، باطل است.^(۲) حکمت و معرفت، همه در این جمله هاست. آن روایت این است، متن روایت با اشاره ای که برای اهلس در این کلمات است، کافی است.

هدایت ضعفا از ظلمت جهل به نور علم

امام یازدهم علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می فرماید: «قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام مَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا عَالِمًا بِشَرِيعَتِنَا» خوب جمله به جمله دقت کنید. شرح این روایت مفصل است ولی ما اکتفا می کنیم به خود نص: «مَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا» نه هر کسی، بلکه با این صفت: «عَالِمًا بِشَرِيعَتِنَا، وَ أُخْرِجَ ضَعْفَاءَ شِيعَتِنَا مِنْ ظُلْمَةٍ جَهْلِهِمْ إِلَى نُورِ الْعِلْمِ الَّذِي حَبَوْتَاهُ [بِهِ] جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

از اثر باید مؤثر را شناخت. راه علم دو راه است: «إِنَّ» و «لَمْ». «إِنَّ» از معلول به علت رسیدن است. این معلول ناشی از چه علتی است؟ آن کسی که عالم به شریعت ما باشد، ضعفای شیعه ما را به نور علمی که ما به او

۱. توبه: ۱۲۲.

۲. امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: «كُلُّ مَا [كَلِمًا] لَمْ يَخْرُجْ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ فَهُوَ بَاطِلٌ»؛ هر چه (از علوم و معارف و احکام دین) از این خانه بیرون نیامده پس آن باطل و نادرست است. بصائر الدرجات، صفار، ص ۵۳۱؛ مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی، ص ۶۲؛ وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۲۷، ص ۷۵.

افاضه کردیم، از ظلمت جهل به نور علم هدایت کند، روز قیامت می آید. این بیان کسی است که کلامش فوق کلام مخلوق است و دون کلام خالق.

«وَ عَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ مِنْ نُورٍ يُضِيءُ لِأَهْلِ جَمِيعِ تِلْكَ الْعَرَصَاتِ» این چه مقامی است؟ این چه منصبی است؟ اولین و آخرین، جن و انس، همه در عرصات جمع هستند. تاجی که بر سر این فرد است، جمیع اهل عرصات را منور می کند.

«وَ عَلَيْهِ حُلَّةٌ»، خلعتی که خدا به او پوشانده، ارزشش چقدر است؟ «لَا يَقُومُ لِأَقَلِّ سَلَكِ مِنْهَا الدُّنْيَا بِحَدِّ أَفْرِهَا» ارزش کمترین رشته آن حله که بر قامت این عالم که ضعفای شیعه را از حیرت جهالت در آورده، چقدر است؟ تمام دنیا. دنیا سعه اش زمین نیست. «لَقَدْ رَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا»^(۱) تمام این منظومه ها جزء دنیاست. تمام این دنیا از آسمان بالا تا ارض سفلی، ارزش یک رشته آن حله را ندارد.

«ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ [مِنْ عِنْدِ اللَّهِ]: يَا عِبَادَ اللَّهِ هَذَا عَالِمٌ مِنْ بَعْضِ تَلَامِيذَةِ آلِ مُحَمَّدٍ» این هم معرفی. عمده فهم این چند جمله است:

«أَلَا فَمَنْ أَخْرَجَهُ فِي الدُّنْيَا مِنْ حَيْرَةٍ جَهْلِهِ فَلْيَتَسَبَّثْ بِنُورِهِ، لِيُخْرِجَهُ مِنْ حَيْرَةٍ ظَلَمَتْ هَذِهِ الْعَرَصَاتِ إِلَى نَزْوِ الْجِنَانِ» چه کار می شود؟

اول: «فَيُخْرِجُ كُلَّ مَنْ كَانَ عِلْمُهُ فِي الدُّنْيَا خَيْرًا» هر کسی را که یک خیری به او تعلیم کرده از ظلمت این عرصات خارج می کند، «فَلْيَتَسَبَّثْ بِنُورِهِ» و ایشان آن روز به نور او متشبث می شوند.

دوم: «أَوْ فَتَحَ عَنْ قَلْبِهِ مِنَ الْجَهْلِ قُفْلًا» غوغاست این بیانات. چه کرده؟ در حکمی از احکام خدا، یا در عقیده ای از عقائد حقه، از قلبی قفل جهل را باز کرده، او را نیز از ظلمت این عرصات خارج می کند.

سوم: «أَوْضَحَ لَهُ عَنْ شُبُهَةِ»^(۲) یک شبهه را ایضاح کرده، و آن روحی را که در تاریکی

۱. در حقیقت، آسمان دنیا را با چراغهایی زینت دادیم. ملک: ۵.

۲. امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند: «قَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) مَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا عَالِمًا بِشَرِيعَتِنَا، وَأَخْرَجَ ضِعْفَاءَ شِيعَتِنَا مِنْ ظُلْمَةِ جَهْلِهِمْ - إِلَى نُورِ الْعِلْمِ الَّذِي حَبَوْنَاهُ [بِهِ] جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ عَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ مِنْ نُورٍ - يُضِيءُ لِأَهْلِ جَمِيعِ تِلْكَ الْعَرَصَاتِ، وَ [عَلَيْهِ] حُلَّةٌ لَا يَقُومُ لِأَقَلِّ سَلَكِ مِنْهَا الدُّنْيَا بِحَدِّ أَفْرِهَا. ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ

آن شبهه فرو رفته بود، از آن ظلمت شبهه بیرون آورده، او را نیز از ظلمت عرصات بیرون می آورد.

امروز روزی است که شیاطین جن و انس، شبهات را در نفوس ضعیفه القا می کنند. خواه ناخواه مزاجی که قوی نیست، در مقابل کمترین مایه مرضی، منقلب می شود. بعد که آن مرض جا باز کرد، صحتش در نهایت دشواری است. وظیفه همه شما بعد از تفقه در دین این است که در این ایام بروید ایام آل محمد^(۱) را در این زمانی که سراسر ظلمات است، نجات دهید. بعد هم اجر شما این است.

تحکیم عقائد و تهذیب اخلاق و تعلیم احکام خدا

آنچه لازم است، سه مطلب است:

یکی تحکیم عقائد، به هر جا رفتید باید کاری کنید که آن امت، آن جمعیت، بعد از رفتن شما به عقائد حقه قلبوشان محکم شود.

دوم: تهذیب اخلاق، روایات اهل بیت^(ع) را از مواعظ بحار بر مردم بخوانید.

→ [مِنْ عِنْدِ اللَّهِ: يَا عِبَادَ اللَّهِ هَذَا عَالِمٌ مِنْ بَعْضِ تَلَامِيذَةِ آلِ مُحَمَّدٍ آلَا فَمَنْ أَخْرَجَهُ فِي الدُّنْيَا مِنْ حَيْرَةِ جَهْلِهِ فَلْيَسْتَبِثْ بُنُورَهُ، لِيُخْرِجَهُ مِنْ حَيْرَةِ ظُلْمَةِ هَذِهِ الْعَرَصَاتِ إِلَى نَزْوَةِ الْجَنَانِ. فَيُخْرِجُ كُلَّ مَنْ كَانَ عَلَّمَهُ فِي الدُّنْيَا خَيْرًا، أَوْ فَتَحَ عَنْ قَلْبِهِ مِنَ الْجَهْلِ قُفْلًا، أَوْ أَوْضَحَ لَهُ عَنْ سُئْبَةٍ. « أمير المؤمنين^(ع) فرمود: هر که پیرو و شیعه ما بوده و عالم به دستورات ما باشد، و پیروان ضعیف و ناتوان ما را از تاریکی جهل و نادانی به نور علم و دانشی که به او عطا نموده ایم خارج سازد، روز قیامت تاجی از نور بر سر دارد و تمامی اهل آن ساحت را روشن سازد، و نیز جامه ای دارد که تمام دنیا با دژه ای از رشته و نخ آن برابری نمی کند. سپس نداکننده ای فریاد بر آورد: ای بندگان خدا این فرد دانشمند، یکی از شاگردان علمای آل محمد است!! و بدانید افرادی که در این سرا با توسل به نور دانش او از حیرت جهل و نادانی برون رفته اند در آن سرا نیز به کمک نور او از تمام عرصه ها به بهشت های دور رهنمون شوند. پس به هر که در دنیا خیری آموخته، و قفل جهل و نادانی از قلبش گشوده، یا شبهه ای را برایش روشن و آشکار ساخته، همه و همه را از آن عرصه ها خارج می سازد. تفسیر امام عسکری^(ع)، ص ۳۳۹؛ احتجاج، شیخ طبرسی، ج ۱، ص ۷؛ صراط المستقیم، عاملی، ج ۳، ص ۵۵؛ عوالی اللئالی، احسانی، ج ۱، ص ۱۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۲.

۱. رجوع شود به مجلس دوم، صفحه ۴۳ و مجلس نهم، صفحه ۱۷۶.

نفوس امت را به آن کلمات تهذیب کنید.

سوم: احکام خدا را تعلیم کنید. بعد مجالس شما مشحون می شود به آنچه پیغمبر فرمود: «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: آيَةٌ مُحْكَمَةٌ، أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ، أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ». (۱) اگر کوتاهی کنید، و راحتی ها را انتخاب کنید، فردا آن حسرت را خواهید برد که می توانستم همچو تاجی بر سرم بگذارم و همچو خلعتی از خدا بگیرم، افسوس که نکردم؛ ﴿وَأَنْذَرْتَهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ﴾، (۲) دیگر برگشتنی نیست.

حکایتی در مشاهده روح میّت، با چشم برزخی

یکی از اساتید ما که از اخیار علما و ابرار بود، برای ما نقل کرد که جنازه ای را برداشتند. کسی که چشم برزخی داشت، دید روح آن میّت روی آن جنازه می رود، این دو شعر را می خواند:

سالها جام جم به دست تو بود چون تو نشناختی کسی چه کند؟
برده بودی و نقشت آمده بود چون تو کز باختی کسی چه کند؟

«اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِمْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ وَ حَسْرَةُ الْقَوْتِ» (۳) افسوس که گذشت عمر و نفهمیدیم چه بکنیم! چه جور از این زندگی حد اکثر استفاده را بکنیم!؟

عاشورا غوغای عالم خلقت

قلوب را تقویت کنید. بفهمانید به این امت که عاشورا غوغای عالم خلقت است. (۴) این اباطیلی که به وسیله عوام از خواص و خواص از عوام در بین مردم

۱. رجوع شود به مجلس ششم، صفحه ۱۳۶، پاورقی ۲.

۲. و آنان را از روز حسرت بیم ده، آن گاه که داوری انجام گیرد. مریم: ۳۹.

۳. سكرات مرگ، و اندوه بر آنچه از دستشان رفته يك جا آنان را در بر گرفت. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

۴. رجوع شود به مجلس دوم، صفحه ۵۲، پاورقی ۳ و پی نوشت ۱۳. و مجلس چهاردهم، صفحه ۲۸۴ و ۲۸۵. مجلس شانزدهم، صفحه ۳۲۶، پاورقی ۳.

منتشر شده، به برهان علم و فقه ازاله کنید تا مردم بفهمند عاشورا یعنی چه. که بود و چه کرد؟ ملک خاصیتش این است که مجذوب ملاً اعلی است. این خاصیت ملک است. «مِنْ مَلَائِكَةٍ أَسْكَنْتَهُمْ سَمَاوَاتِكَ وَ رَفَعْتَهُمْ عَنْ أَرْضِكَ»^(۱) شیخ الطائفه رئیس الفرقه شیخ طوسی هزار سال قبل در کتابش، زیارتی را برای اصحاب سید الشهداء علیهم السلام نوشته که عقل هر حکیمی را مبهوت می کند. مضمون یک جمله اش این است: ملائکه پایبند مقبره اصحاب سید الشهداء علیهم السلام شدند آنچنان که «فِرَاقٌ إِلَى يَوْمِ التَّلَاقِ»^(۲) فراق از مشهد اصحاب حسین علیهم السلام را تحمل نمی کنند. اگر اصحابش این چنین هستند، آن جوانی که «أَشْبَهُ النَّاسِ خُلُقًا وَ خُلُقًا وَ مَنْطِقًا»^(۳) به

۱. حضرت علی علیه السلام در خلقت فرشته ها فرمودند: «آنان را آفریدی و در آسمانها بیت جا دادی، و ایشان را از زمینت بالا بردی (مقامشان را ترفیع دادی) از همه به تو داناترند، و از تو ترسان تر، و به تو نزدیکترند». نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

۲. فرازی از زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام «فَلَقَدْ بَكَتْكُمْ الْمَلَائِكَةُ وَ حَفَّتْكُمْ وَ سَكَتَتْ مُعَسِّكَرُكُمْ وَ حَلَّتْ مَصَارِعُكُمْ وَ قَدَّسَتْ وَ صَفَّتْ بِأَجْنِحَتِهَا عَلَيْكُمْ لَيْسَ لَهَا عَنْكُمْ فِرَاقٌ إِلَى يَوْمِ التَّلَاقِ وَ يَوْمِ الْمَحْشَرِ وَ يَوْمِ الْمُنْشَرِ طَافَتْ عَلَيْكُمْ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ بَلَّغْتُمْ بِهَا شَرَفَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ...» همانا فرشتگان بر شما گریسته و اطراف شما را گرفته و در لشکرگاه شما سکونت اختیار کرده، و در قتلگاه شما فرود آمده، و تقدیستان نموده و بالهایشان را بر شما گسترده اند، ایشان تا روز قیامت از شما جدا نخواهند شد، و در روز حشر و نشر بر گرد شما طواف کرده و دور می زنند و این رحمتی است از جانب حق تعالی، و شما به واسطه این رحمت به شرف دنیا و آخرت رسیده اید... کامل زیارات، ابن قولویه، ص ۴۲۲؛ مصباح المتعجب، شیخ طوسی، ص ۷۲۴؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۱۸۹.

۳. ارباب مقاتل نوشته اند: «خَرَجَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیهما السلام وَ كَانَ مِنْ أَصْبَحِ النَّاسِ وَجْهًا وَ أَحْسَنِهِمْ خُلُقًا فَاسْتَأْذَنَ أَبَاهُ فِي الْقِتَالِ فَأَذِنَ لَهُ ثُمَّ نَظَرَ إِلَيْهِ نَظْرَ آيِسٍ مِنْهُ وَ أَرْخَى عَيْنَهُ وَ بَكَى ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ اشْهَدْ فَقَدْ بَرَّرَ إِلَيْهِمْ غَلَامٌ أَشْبَهُ النَّاسِ خُلُقًا وَ مَنْطِقًا بِرَسُولِكَ صلی الله علیه و آله وَ كُنَّا إِذَا اسْتَقْنَا إِلَى نَبِيِّكَ نَظَرْنَا إِلَيْهِ فَصَاحَ وَ قَالَ يَا ابْنَ سَعْدٍ قَطَعَ اللَّهُ رَحِمَكَ كَمَا قَطَعْتَ رَحِمِي فَتَقَدَّمَ نَحْوَ الْقَوْمِ فَقَاتَلَ قِتَالًا شَدِيدًا وَ قَتَلَ جَمْعًا كَثِيرًا ثُمَّ رَجَعَ إِلَى أَبِيهِ وَ قَالَ يَا أَبَتِ الْعَطَشُ قَدْ قَتَلَنِي وَ ثَقُلَ الْحَدِيدُ قَدْ أَجْهَدَنِي فَهَلْ إِلَى شَرْبَةٍ مِنَ الْمَاءِ سَبِيلٌ فَبَكَى الْحُسَيْنُ علیه السلام وَ قَالَ وَ اغْوَاةَ يَا بُنَيَّ قَاتِلٌ قَلِيلًا فَمَا أَسْرَعَ مَا تَلَقَى جَدَّكَ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله فَيَسْقِيكَ بِكَأْسِهِ الْأَوْفَى شَرْبَةً لَا نَظْمًا بَعْدَهَا أَبَدًا فَرَجَعَ إِلَى مَوْقِفِ النَّزَالِ وَ قَاتَلَ أَعْظَمَ الْقِتَالِ فَرَمَاهُ مُنْقِدُ بْنُ مَرَّةَ الْعَبْدِيُّ لَعَنَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِسَهْمٍ فَصَرَغَهُ فَنَادَى يَا أَبَتَاهُ عَلَيْكَ السَّلَامُ هَذَا جَدِّي يُفْرِؤُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ عَجَلُ الْقُدُومِ عَلَيْنَا ثُمَّ سَهَقَ شَهْمَةً فَمَاتَ فَجَاءَ الْحُسَيْنُ علیه السلام حَتَّى وَقَفَ عَلَيْهِ وَ وَضَعَ خَدَّهُ عَلَى خَدِّهِ وَ قَالَ قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُوا مَا أَجْرَاهُمْ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى

رسول الله بود، او کجاست؟

اشکی که بر گونه جاری شود

این روایت صحیح السند است؛ یعنی مثل شیخ انصاری رحمته الله، نه هر کسی که دم از فقه بزند، بلکه مثل شیخ در مسائل مبنیه بر احتیاط، به سند این حدیث، دست از اصالة الاحتیاط بر می‌دارد. روایت سندش این است:

ابی، یعنی علی بن ابراهیم از ابراهیم بن هاشم، و ابراهیم بن هاشم از ابن محبوب و ابن محبوب از علاء بن رزین، و علاء بن رزین از محمد بن مسلم، سند برای فقیه غوغاست، مشتمل بر دو نفر از اصحاب اجماع و در نهایت صحت، آن وقت متن این است:

→ اُنْبَهَاكَ حُرْمَةَ الرَّسُولِ عَلَيَّ الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَاءُ.؛ حضرت علی بن الحسین علیه السلام که از زیبا صورتان و نیکو سیرتان روزگار بود بیرون شد و از پدرش اجازه جنگ خواست حضرت اجازه‌اش داد سپس نگاهی مایوسانه به او کرد و چشمان خود به زیر افکند و اشگ فرو ریخت، سپس فرمود: بار الها گواه باش جوانی که در صورت و سیرت و گفتار شبیه‌ترین مردم به پیغمبرت هست به جنگ این مردم رفت ما هر گاه بدیدن پیغمبرت مشتاق می‌شدیم به این جوان نگاه می‌کردیم پس به فریاد بلند صدا زد ای پسر سعد خدا رجم تو را قطع کند همچنان که رحم مرا قطع کردی علی اکبر علیه السلام به جانب لشکر شد و جنگ سختی نمود و عده‌ای را کشت و به نزد پدرش بازگشت و عرض کرد: پدر جان تشنگی مرا از پا در آورد و از سنگینی اسلحه آهنین سخت رنجورم آیا جرعه آبی فراهم می‌شود؟ حسین علیه السلام به گریه افتاد و فرمود ای امان، پسر جانم کمی به جنگ ادامه بده ساعتی بیش نمانده است که جدت محمد صلی الله علیه و آله را ملاقات کنی او با کاسه‌ای لبریز از آب تو را سیراب خواهد کرد آبی که پس از آشامیدن آن هرگز تشنه نخواهی شد پس آن جوان به میدان بازگشت و کارزار عظیمی نمود تا آنکه منقذ بن مره عبدی لعین تیری بسوی او پرتاب نمود و از پای‌اش در آورد صدا زد پدرم سلام بر تو اینک جدم است که بر تو سلام میرساند و میفرماید هر چه زودتر نزد ما بیا پس نعره‌ای بر آورد و مرغ روحش از قفس تن پرواز نمود حسین علیه السلام آمد تا بر بالینش نشست و صورت خود بر صورت علی گذاشت و فرمود: خدا بکشد گروهی را که تو را کشتند چه جراتی نسبت به خدا و هتک احترام پیغمبر داشتند، بعد از تو خاک بر سر دنیا باد. مثیر الأحران، ابن نما حلی، ص ۵۱؛ لهوف، سید ابن طاووس، ص ۶۷؛ فتوح، احمد بن اعثم کوفی، ج ۵، ص ۱۱۴ (با اختلاف کم)؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۴۳ (با اختلاف کم)؛ عوالم امام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۲۸۵.

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يَقُولُ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ «هر مؤمنی «دَمَعَتْ عَيْنَاهُ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ دَمْعَةً حَتَّى تَسِيلَ عَلَى خَدِّهِ» اگر یک قطره اشک بر گونه او جاری و سرازیر بشود، «بَوَّأَهُ اللَّهُ»، خود خدا، نه جبرئیل، نه میکائیل، خدا او را منزل می دهد، کجا؟ «فِي الْجَنَّةِ غُرْفًا يَسْكُنُهَا أَحْقَابًا»^(۱) اگر یک قطره اشک بر شهادت او از چشم مؤمنی جاری شود، اجرش این است. این چه مقامی است؟

منکر فضیلت اشک، محروم از حوض کوش

علامه مجلسی، آن فحل الفحول، این قضیه را از بعضی از بزرگان نقل می کند، می گوید: ما مجاور مشهد امام هشتم علیه السلام بودیم. روز عاشورا عده ای از ما جمع شدند. یک نفر شروع به مقتل خواندن نمود. - خوب گوش دهید. این لاطائلات را

۱. حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يَقُولُ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ دَمْعَةً حَتَّى تَسِيلَ عَلَى خَدِّهِ بَوَّأَهُ اللَّهُ بِهَا فِي الْجَنَّةِ غُرْفًا يَسْكُنُهَا أَحْقَابًا وَأَيُّمَا مُؤْمِنٍ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ دَمْعًا حَتَّى يَسِيلَ عَلَى خَدِّهِ لِأَذَى مَسْنَا مِنْ عَدُوِّنَا فِي الدُّنْيَا بَوَّأَهُ اللَّهُ مَبُورًا صِدْقِي فِي الْجَنَّةِ وَأَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَسَّهُ أَذَى فِينَا فَدَمَعَتْ عَيْنَاهُ حَتَّى يَسِيلَ دَمْعُهُ عَلَى خَدِّهِ مِنْ مَصَاصَةِ مَا أُوذِيَ فِينَا صَرَفَ اللَّهُ عَنْ وَجْهِهِ الْأَذَى وَآمَنَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ سَخَطِهِ وَ النَّارِ.» در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام روایت می کند که فرمود: هر گاه چشم شخص مؤمنی برای شهادت امام حسین علیه السلام به قدری پر از اشک شود که به گونه های صورتش بچکد خدا او را در غرفه های بهشتی جای خواهد داد. هر شخص مؤمنی که چشمش برای آن اذیت هایی که در دنیا به ما رسیده به قدری پر از اشک شود که به گونه های صورت وی برسد خدا او را در جایگاه صداقت در بهشت جای خواهد داد، هر شخص مؤمنی که در راه ما دچار اذیت و آزاری شود و چشمانش برای آن اذیت ها پر از اشک شود و به گونه های صورتش بریزد خدا اذیت و آزارها را از او دور می کند و روز قیامت وی را از غضب خود و آتش جهنم در امان خواهد داشت. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۲۹۱؛ کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۰۱ (حدیثی الحسن بن عبد الله بن محمد بن عیسی، عن ابيه، عن الحسن بن محبوب...); ثواب الأعمال، شیخ صدوق، ص ۸۳ (حدیثی محمد بن موسی بن المتوکل قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحمیری عن أحمد وعبد الله ابني محمد بن عیسی عن الحسن بن محبوب...); مثیر الأحران، ابن نما حلی، ص ۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۴، ص ۲۸۱.

منبع اهل تسنن: ینابیع الموده، قندوزی، ج ۳، ص ۱۰۲.

از میان عوام بردارید. - به این روایت رسید که سندش صحیح است. این روایت را در آن مقتل خواند که اگر چشمی بر سید الشهداء علیه السلام به قدر بال مگسی تر بشود، تمام گناهانش آمرزیده می شود («وَلَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ»).^(۱) تعبیر مجلسی رحمته الله علیه این است: یکی از حضار که جاهل مرکب بود و ادعای علم می کرد - و نمونه اش امروز بسیار است - سر بر آورد، و این حدیث را انکار کرد و گفت: این روایت با عقل جمع نمی شود. اهل مجلس که از علما بودند، با او مذاکره کردند، قانع نشد. بعد مجلس به هم خورد. بعد که مجلس به هم خورد، همان منکر، شب به خانه اش رفت، خوابش برد، بعد که خواب رفت، دید محشر به پاست، همان غوغایی که در آیات و روایات است. عطش عطشاً شدیداً. در نهایت عطش گرفتار شد، بعد نگاه کرد و دید حوضی است که نه اولش پیدا است و نه آخرش. متوجه شد که این حوض، حوض کوثر است. از عطش به حوض پناه برد.

دید سه نفر ایستاده اند: هر سه سیاه پوش، دو تا مرد، یک زن. پرسید اینها کیانند؟ به او گفتند: آن یکی پیغمبر خاتم صلوات الله علیه است، آن سیاه پوش دوم امیرالمؤمنین علیه السلام است، آن زن سیاه پوش فاطمه زهرا علیه السلام است.

این جور حجت تمام می شود. پرسید: چرا اینها سیاه پوشند؟ گفتند: مگر خبر نداری عاشورای حسین علیه السلام است. آمد خودش را برساند، از بی بی عالم درخواست کرد که یک جرعه از این آب به من بده. حضرت زهرا علیه السلام به او نگاهی کرد، فرمود: تو همانی که منکر اجر گریه کنندگان بر مصیبت مَهْجَةُ قَلْبٍ مِنْ هَسْتِي؟ علامه مجلسی فرمود: این مرد از خواب سراسیمه بیدار شد، دوان دوان آمد، آن جمع را پیدا کرد، گفت استغفار کنید، خدا مرا بیامرزد.^(۲)

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «مَنْ دُكِرْنَا عِنْدَهُ فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ وَ لَوْ مِثْلَ جَنَاحِ بُعُوضَةٍ [الدُّبَابِ] غُفِرَ لَهُ ذُنُوبُهُ وَ لَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ.» امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که نام ما نزد او برده شود و از چشمانش اشک بیاید اگر چه به قدر بال پشه باشد گناهانش آمرزیده شود و لو به اندازه روی دریاها باشد. محاسن، خالد برقی، ج ۱، ص ۶۳؛ کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۰۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۴، ص ۲۸۵.

۲. «رَأَيْتُ فِي بَعْضِ مَوْلَفَاتِ أَصْحَابِنَا أَنَّهُ حُكِيَ عَنِ السَّيِّدِ عَلِيِّ الْحُسَيْنِيِّ قَالَ: كُنْتُ مُجَاوِرًا فِي مَشْهَدِ مَوْلَايَ

عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا ع مَعَ جَمَاعَةٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمَ الْعَاشِرُ مِنْ شَهْرِ عَاشُورَاءَ ابْتَدَأَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا يَقْرَأُ مَقْتَلَ الْحُسَيْنِ ع فَوَرَدَتْ رَوَايَةٌ عَنِ الْبَاقِرِ ع أَنَّهُ قَالَ مَنْ ذَرَفَتْ عَيْنَاهُ عَلَيَّ مُصَابِ الْحُسَيْنِ وَلَوْ مِثْلَ جَنَاحِ الْبُعُوضَةِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَلَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ وَكَانَ فِي الْمَجْلِسِ مَعَنَا جَاهِلٌ مُرَكَّبٌ يَدْعِي الْعِلْمَ وَلَا يَعْرِفُهُ فَقَالَ لَيْسَ هَذَا بِصَحِيحٍ وَالْعَقْلُ لَا يَعْتَقِدُهُ وَكَثُرَ الْبُحْثُ بَيْنَنَا وَافْتَرَقْنَا عَنْ ذَلِكَ الْمَجْلِسِ وَهُوَ مُصِرٌّ عَلَيَّ الْعِنَادِ فِي تَكْذِيبِ الْحَدِيثِ فَنَامَ ذَلِكَ الرَّجُلُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ فَرَأَى فِي مَنَامِهِ كَأَنَّ الْقِيَامَةَ قَدْ قَامَتْ وَحُشِرَ النَّاسُ فِي صَعِيدٍ صَفْصَفٍ لَا تَرَى فِيهَا عَوْجاً وَلَا أَمْتاً وَقَدْ نُصِبَتِ الْمَوَازِينُ وَامْتَدَّ الصِّرَاطُ وَوُضِعَ الْحِسَابُ وَنُشِرَتِ الْكُتُبُ وَأُسْعِرَتِ النَّبْرَانُ وَزُخِرَتِ الْحِنَانُ وَاسْتَدَّ الْحَرُّ عَلَيْهِ وَإِذَا هُوَ قَدْ عَطَشَ عَطَشاً شَدِيداً وَبَقِيَ يَطْلُبُ الْمَاءَ فَلَا يَجِدُهُ فَالْتَمَتَتْ يَمِيناً وَشِمَالاً وَإِذَا هُوَ بِحَوْضٍ عَظِيمٍ الطُّولِ وَالْعَرْضِ قَالَ قُلْتُ فِي نَفْسِي هَذَا هُوَ الْكُوْتُرُ فَإِذَا فِيهِ مَاءٌ أَبْرَدُ مِنَ الثَّلْجِ وَأَحْلَى مِنَ الْعُذْبِ وَإِذَا عِنْدَ الْحَوْضِ رَجُلَانِ وَامْرَأَةٌ أَنْوَارُهُمْ تُشْرِقُ عَلَيَّ الْحَلَائِقِ وَمَعَ ذَلِكَ لُبْسُهُمُ السَّوَادُ وَهُمْ بَاكُونَ مَحْزُونُونَ فَقُلْتُ مَنْ هَؤُلَاءِ فَقِيلَ لِي هَذَا مُحَمَّدٌ الْمُصْطَفَى وَهَذَا الْإِمَامُ عَلِيُّ الْمُرْتَضَى وَهَذِهِ الطَّاهِرَةُ فَاطِمَةُ الرَّهْرَاءُ فَقُلْتُ مَا لِي أَرَاهُمْ لَا يَبْسِيَنَّ السَّوَادَ وَبَاكِينَ وَمَحْزُونِينَ فَقِيلَ لِي أَلَيْسَ هَذَا يَوْمَ عَاشُورَاءَ يَوْمَ مَقْتَلِ الْحُسَيْنِ فَهَمْ مَحْزُونُونَ لِأَجْلِ ذَلِكَ قَالَ فَدَنَوْتُ إِلَى سَيِّدَةِ النِّسَاءِ فَاطِمَةَ وَقُلْتُ لَهَا يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي عَطَشَانٌ فَنَظَرَتْ إِلَيَّ شَرّاً وَقَالَتْ لِي أَنْتَ الَّذِي تُتَكَبَّرُ فَضْلَ الْبُكَاءِ عَلَيَّ مُصَابِ وَلَدِي الْحُسَيْنِ وَمُهْجَةٍ قَلْبِي وَفَرَّةٍ عَيْنِي الشَّهِيدِ الْمَقْتُولِ طَلْماً وَعُدْوَاناً لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلِيهِ وَظَالِمِيهِ وَمَانِعِيهِ مِنْ شُرْبِ الْمَاءِ قَالَ الرَّجُلُ فَانْتَبَهْتُ مِنْ نَوْمِي فَرِعَا مَرْعُوباً وَاسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ كَثِيراً وَنَدِمْتُ عَلَيَّ مَا كَانَ مِنِّي وَانْتَبْتُ إِلَى أَصْحَابِي الَّذِينَ كُنْتُ مَعَهُمْ وَخَبَرْتُ بِرُؤْيَايَ وَنُبْتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. « در بعضی از کتابهای علمای شیعه از سید علی حسینی حکایت شده که گفت: من با گروهی از مؤمنین در جوار حضرت علی بن موسی الرضا ع مجاور بودم. وقتی روز عاشورا فرا رسید یکی از یاران ما کتاب مقتل امام حسین ع را میخواند تا رسید به این روایت که: حضرت امام محمد باقر ع میفرماید: کسی که چشمانش در مصیبت امام حسین اشک بریزد و لو اینکه به اندازه بال یک مگس باشد خدا گناهان او را می آمرزد و لو اینکه بقدر کف دریا باشند. در آن مجلس شخصی بود که دارای جهل مرکب بود و ادعای علم میکرد ولی علم و دانشی نداشت. وی گفت: این حدیث صحیح نیست و عقل به آن معتقد نمیشود. در باره این موضوع بین ما قیل و قالهایی شد تا اینکه از آن مجلس پراکنده شدیم. ولی آن شخص در تکذیب این حدیث اصرار داشت. آن مرد در آن شب خوابید و در عالم خواب دید که گویا؛ قیامت قیام کرده و مردم همه در یک زمین محشور شده اند. میزانهای نصب گردیده، صراط گسترده شده، محاسبات آماده اند. نامه های اعمال گشوده شده و دوزخ شعله ور گردیده، بهشت زینت شده، حرارت بر او شدید شده، او در این بین شدیداً عطشان و طالب آب بود ولی آب نبود!! وقتی وی بطرف راست و چپ خود توجهی نمود با حوضی مواجه شد که فوق العاده طویل و عریض بود! میگوید: من با خودم گفتم: این همان حوض کوثر است و دارای یک آبی است که از برف سردتر و از غسل شیرین تر میباشد. ناگاه دید، دو نفر مرد و یک زن نزد آن حوض میباشند که نور آنان بر خلایق میدرخشد! و مع ذلك ایشان سیاه پوش و گریان و محزون بودند! راوی میگوید: من گفتم: اینان کیانند؟! در جوابم گفته شد: این آقا محمد مصطفی، این آقا، امام علی مرتضی،

یا ابا عبدالله تو چه کردی؟ امام هشتم علیه السلام بیانش این است: «إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ علیه السلام أَقْرَحَ جُفُونَنَا»^(۱) .

یک وقت کسی گریه می کند اما چشم سرخ می شود ولی چشم امام هشتم علیه السلام مجروح است. چرا؟ چون گفتمی نیست؛ نمی شود مصیبت را بیان کرد.
انا لله و انا الیه راجعون.

→ این بانو، فاطمه زهراء صلی الله علیهم اجمعین میباشند. گفتم: پس چرا می بینم لباس سیاه پوشیده اند و گریان و محزون هستند؟! بمن گفته شد: آیا امروز روز عاشورا نیست که روز قتل امام حسین علیه السلام است؟! ایشان بدین لحاظ محزون میباشند. من نزدیک حضرت زهراى اطهر رفتم و به او گفتم: ای دختر رسول خدا! من عطشانم. ناگاه دیدم آن حضرت با حالی خشمناک بمن نگریست و فرمود: تو آن شخصی هستی که منکر ثواب و فضیلت گریه کردن در عزای فرزندم حسین میباشی؟ همان حسینی که جان قلب من و نور چشم من و سید و بزرگ شهیدان است، همان حسینی که بوسیله ظلم و دشمنی بقتل رسید! خدا آن افرادی را که در حق حسینم ستم کردند و او را شهید نمودند و مانع آب آشامیدن وی شدند لعنت کند!! راوی میگوید: من در حالی از خواب بیدار شدم که دچار جزع و خوف شده بودم! و فراوان استغفار میکردم و از تکذیب آن حدیث پشیمان شدم! آنگاه نزد آن رفقائی آمدم که با آنان بودم و پس از اینکه خواب خود را نقل کردم توبه و انابه نمودم. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۴، ص ۲۹۳؛ عوالم امام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۵۳۵.

۱. رجوع شود به مجلس دوم، صفحه ۵۴، پاورقی ۲.

پی نوشت:

۱. «عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ رضي الله عنه قَالَ نَظَرَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ رضي الله عنه وَهُوَ مُقْبِلٌ فَأَجْلَسَهُ فِي حِجْرِهِ وَقَالَ إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ رضي الله عنه حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا ثُمَّ قَالَ رضي الله عنه يَا أَبِي قَتِيلُ كُلُّ عِبْرَةٍ قِيلَ وَمَا قِيلَ كُلُّ عِبْرَةٍ بَا ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ لَا يَذْكُرُهُ مُؤْمِنٌ إِلَّا بَكَى» امام صادق رضي الله عنه فرمود: پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله امام حسین رضي الله عنه را در دامن خود نشانید و فرمود: شهادت امام حسین رضي الله عنه در قلبهای مؤمنین حرارتی ایجاد می کند که هرگز سرد شدنی نیست. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، ج ۱۰، ص ۳۱۸؛ جامع احادیث الشیعة، بروجردی، ج ۱۲، ص ۵۵۵ و ص ۵۵۶.

و همچنین: «قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ رضي الله عنه: أَيُّهَا النَّاسُ أُعْطِينَا سِتًّا وَفُضِّلْنَا بِسَبْعٍ أُعْطِينَا الْعِلْمَ وَالْحِلْمَ وَالسَّمَاخَةَ وَالْفَصَاحَةَ وَالشَّجَاعَةَ وَالْمَحَبَّةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» فرمود: ایها الناس! بما شش خصلت عطا شده و هفت خصلت موجب فضیلت و برتری ما گردیده است. آن شش خصلت عبارتند از: علم، حلم، شخصیت، فصاحت، شجاعت و محبوب القلوب مؤمنین بودن. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۱۳۷ و ص ۱۳۸؛ عوالم، امام حسین رضي الله عنه، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۴۳۸.

و همچنین: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ الْخَيْرَ قَدَفَ فِي قَلْبِهِ حُبَّ الْحُسَيْنِ رضي الله عنه وَ حُبَّ زِيَارَتِهِ...» امام صادق رضي الله عنه فرمودند: کسی که خداوند خیر را برای او اراده کرده باشد در قلبش محبت امام حسین رضي الله عنه را قرار داده و در دلش محبت زیارت آن جناب را می اندازد. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۶۹؛ هدایة الأمة إلى أحكام الأئمة رضي الله عنهم، حر عاملی، ج ۵، ص ۴۹۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۷۶.

۲. «فَتَقَدَّمَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ رضي الله عنه وَ أُمُّهُ لَيْلَى بِنْتُ أَبِي مَرْةِ بْنِ عُرْوَةَ بْنِ مَسْعُودِ التَّقْفِيّ وَ هُوَ يَوْمُنَا ابْنِ ثَمَانَ عَشْرَةَ سَنَةً، فَلَمَّا رَأَى الْحُسَيْنَ، رَفَعَ شَيْبَتَهُ نَحْوَ السَّمَاءِ وَقَالَ: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ عَلَيَّ هَذَا الْقَوْمَ، فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غَلَامٌ أَشْبَهَ النَّاسَ خَلْقًا، وَ خَلْقًا، وَ مَنْطِقًا بِرَسُولِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ [وَآلِهِ] وَسَلَّمَ، كُنَّا إِذَا اشْتَقْنَا إِلَى وَجْهِهِ رَسُولِكَ، نَنْظُرُ إِلَى وَجْهِهِ، اللَّهُمَّ فَامْنَعِهِمْ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ، وَ إِنْ مَنَعْتَهُمْ فَفَرِّقْهُمْ تَفْرِيقًا، وَ مَرِّقْهُمْ تَمْرِيقًا، وَ اجْعَلْهُمْ طَرَائِقَ قَدَدَا، وَ لَا تَرْضِ الْوَلَاةَ عَنْهُمْ أَبَدًا، فَإِنَّهُمْ دَعَوْنَا لِيَنْصُرُونَا، ثُمَّ عَدُوا عَلَيْنَا يَقَاتِلُونَا، وَ يَقْتُلُونَا». ثُمَّ صَاحَ الْحُسَيْنُ رضي الله عنه بِعَمْرِ بْنِ سَعْدٍ: مَالِكُ! قَطَعَ اللَّهُ رَحِمَكَ، وَ لَا بَارِكُ لَكَ فِي أَمْرِكَ، وَ سَلَّطَ عَلَيْكَ مِنْ يَذْبَحُكَ عَلَى فِرَاشِكَ، كَمَا قَطَعْتَ رَحِمِي وَ لَمْ تَحْفَظْ قِرَابَتِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ. ثُمَّ رَفَعَ صَوْتَهُ وَقَرَأَ: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ * ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ثُمَّ حَمَلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ هُوَ يَقُولُ:

أنا عليّ بن الحسين بن عليّ
و الله لا يحكم فينا ابن الدّعّي

نحن وبيت الله أولى بالتبّي
أطعنكم بالرمح حتّى ينشّي

أضربكم بالسيف حتى يلتوي ضرب غلام هاشمي علوي
فلم يزل يقاتل حتى ضج أهل الكوفة لكثرة من قتل منهم، حتى أنه روي أنه على عطشه قتل مائة وعشرين رجلاً، ثم رجع إلى أبيه وقد أصابته جراحات كثيرة، فقال: يا أبة! العطش قد قتلني، و ثقل الحديد قد أجهدني، فهل إلى شربة من ماء سبيل أتقوى بها على الأعداء؟ فبكى الحسين ﷺ وقال: «يا بني! عز علي محمد، و علي علي، و علي أبيك أن تدعوهم فلا يجيبونك، و تستغيث بهم، فلا يغيثونك، يا بني! هات لسانك. فأخذ لسانه، فمصّه، و دفع إليه خاتمه، و قال له: خذ هذا الخاتم في فيك و ارجع إلى قتال عدوك، فأتى أرجو أن لا تسمي حتى يسقيك جدك بكأسه الأوفى شربة لا نظماً بعدها أبدا. فرجع علي بن الحسين ﷺ إلى القتال و حمل و هو يقول:

الحرب قد بانث لها حقائق و ظهرت من بعدها مصادق
و الله رب العرش لا نفارق جموعكم أو تغمد البوارق

و جعل يقاتل حتى قتل تمام المأتين، ثم ضربه منقذ بن مرة العبدي على مفرق رأسه ضربة صرعه فيها، و ضربه الناس بأسيافهم، فاعتنق الفرس، فحمله الفرس إلى عسكر عدوه، فقطعوه بأسيافهم إربا إربا. فلما بلغت روحه التراقي، نادى بأعلى صوته: يا أبتاه! هذا جدّي رسول الله قد سقاني بكأسه الأوفى شربة لا أظماً بعدها أبدا، و هو يقول لك: العجل، فإنّ لك كأساً مذخورة. فصاح الحسين ﷺ: قتل الله قوما قتلوك! يا بني! ما أجرأهم على الله و على انتهاك حرمة رسول الله! على الدنيا بعدك العفا! (قال) حميد بن مسلم: لكأني أنظر إلى امرأة خرجت مسرعة كأنها الشمس طالعة تنادي بالويل و التبور، تصيح: وا حبيباه! وا ثمرة فؤاداه! وا نور عيناه! فسألت عنها، فقيل: هي زينب بنت علي ﷺ. ثم جاءت، حتى انكبّت عليه، فجاء إليها الحسين ﷺ حتى أخذ بيدها و ردّها إلى الفسطاط. ثم أقبل مع فتياه إلى ابنه فقال: احملوا أحاكم. فحملوه من مصرعه حتى وضعوه عند الفسطاط الذي يقاتلون أمامه.

منع اهل تسنن: مقتل الحسين، خوارزمي، ج ٢، ص ٣٤ - ٣٦.

و همچنين: كان أول قتيل من بني أبي طالب يومئذ على الأكبر ابن الحسين بن علي وأمه ليلى ابنة أبي مرة بن عروة بن مسعود الثقفي وذلك أنه اخذ يشد على الناس وهو يقول: انا علي بن حسين بن علي نحن ورب البيت أولى بالنبي تالله لا يحكم فينا ابن الدعي قال ففعل ذلك مرارا، فبصر به مرة بن منقذ بن النعمان العبدي ثم الليثي فقال: على آثم العرب ان مربي يفعل مثل ما كان يفعل ان لم أتكلمه أباه، فمر يشد على الناس بسيفه، فاعترضه مرة بن منقذ فطعنه فصرع واحتوا له الناس فقطعوهم بأسيافهم. قال أبو مخنف - حدثني سليمان بن أبي راشد عن حميد بن مسلم الأزري قال: سماع أذني يومئذ من الحسين يقول: قتل الله قوما قتلوك، يا بني ما أجرأهم على الرحمان، وعلى انتهاك حرمة الرسول، على الدنيا بعدك العفا، قال: وكأني انظر إلى امرأة خرجت مسرعة كأنها الشمس الطالعة تنادي: يا أخياه ويا ابن أخاه فقيل هذه زينب ابنة فاطمة ابنة رسول الله ﷺ، فجاءت حتى أكبّت عليه فجاءها الحسين فأخذ بيدها فردّها إلى الفسطاط. وأقبل الحسين إلى ابنه وأقبل فتياه إليه فقال: احملوا أحاكم، فحملوه من مصرعه حتى وضعوه بين يدي الفسطاط الذي كانوا يقاتلون أمامه. «مقتل الحسين ﷺ، أبو مخنف ازدي، ص ١٦٠ - ١٦٤.

و همچنین: «فلم یزل قتل تمام المائتین ثم ضربه منقذ بن مرة العبدی علی مفرق رأسه ضربة صرعته و ضربه الناس بأسیافهم ثم اعتنق فرسه فاحتمله الفرس إلى عسكر الأعداء فقطعوه بسیوفهم [بأسیافهم] إربا إربا.» فتوح، أحمد بن أعثم کوفی، ج ۴، ص ۲۸۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۴۴؛ عوالم امام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۲۸۶.

و همچنین: در عظمت مقام حضرت علی اکبر علیه السلام همین کفایت می نماید به این که همان کلامی که امام حسین علیه السلام در مورد علی اکبر علیه السلام فرمودند [أشبه الناس خلقا، و خلقا، و منطقا برسولک] در شأن و منزلت امام زمان علیه السلام هم آمده است: «عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خَلْقًا وَ خَلْقًا تَكُونُ بِهِ غَيْبَةً وَ حَيْرَةً تَصِلُ فِيهَا الْأُمَّمُ ثُمَّ يُقْبَلُ كَالشَّهَابِ الثَّقَابِ يَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا.» جابر جعفی از جابر بن عبد الله انصاری گوید رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود فرزندانم مهدی نامش نام من است و کنیه اش کنیه من است به من در خلقت و اخلاق یک غیبتی دارد یک سرگردانی که امتها در آن گمراه شوند سپس چون شهاب ثاقب پیش آید و زمین را پر از عدل و داد کند چنانچه پر از جور و ظلم شده. امامه و التبصرة، علی ابن بابویه قمی، ص ۱۲۰؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۲۸۶؛ کفایة الأثر، خزاز قمی، ص ۶۷؛ کشف الغممة، اربلی، ج ۳، ص ۳۲۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳۶، ص ۳۰۹.

منبع اهل تسنن: ینابیع الموده، قندوزی، ج ۳، ص ۳۸۶.

۳. «ما رواه أحمد بن حنبل في مسنده: إن من دمعت عيناه لقتل الحسين دمعة أو قطرت قطرة بؤاه الله عز وجل الجنة.» طرائف، سید ابن طاووس، ص ۲۰۲ - ۲۰۳؛ نهج الحق و کشف الصدق، علامه حلی، ص ۲۵۷. و همچنین: «قال علي بن الحسين عليه السلام مَنْ قَطَرَتْ عَيْنَاهُ فِينَا قَطْرَةً وَ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ فِينَا دَمْعَةً بَرَّاهُ اللَّهُ بِهَا فِي الْجَنَّةِ عَرَفًا يَسْكُنُهَا أَحْقَابًا وَ أَحْقَابًا.» امام سجاد علیه السلام فرمود: کسی که از دو چشمش قطره‌ای اشک در راه ما بیاید خداوند متعال در بهشت غرفه‌ای به او عطاء فرماید که روزگاری در آن سکنا گزیند. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۰۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۴، ص ۲۹۲.

و همچنین: عن الربيع بن منذر عن أبيه قال كان حسين بن علي عليه السلام يقول: «من دمعت عيناه فينا دمعة أو قطرت عيناه فينا قطرة آتاه الله عز وجل الجنة أخرجه أحمد في المناقب»
منبع اهل تسنن: ذخائر العقبی، احمد بن عبد الله طبری، ص ۱۹.

۴. «قال ابو عبد الله عليه السلام: وَ مَنْ ذَكَرَ الْحُسَيْنَ عليه السلام عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ [عَيْنِيهِ] مِنَ الدُّمُوعِ مِقْدَارًا جَنَاحِ دُبَابٍ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَمْ يَرْضَ لَهُ بِدُونِ الْجَنَّةِ.» امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که یادی از حضرت حسین بن علی علیهما السلام نزدش بشود و از چشمش به مقدار بال مگس اشک خارج شود اجر او بر خدا است و حقتعالی به کمتر از بهشت برای او راضی نیست. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۰۲؛ وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۱۴، ص ۵۰۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۴، ص ۲۹۱.

۵. عظمت گریه در مصائب امام حسین علیه السلام

عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «كُلُّ الْجَزَعِ وَ الْبُكَاءِ مَكْرُوهٌ سِوَى الْجَزَعِ وَ الْبُكَاءِ عَلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام» امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر جزع و فزع و گریه‌ای مکره است غیر از جزع و گریه برای

امام حسین علیه السلام، امالی، شیخ طوسی، ص ۱۶۲؛ وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۲، ص ۹۲۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۴، ص ۲۸۰.

سرودن شعر در مصائب امام حسین علیه السلام

« عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَنَحْنُ جَمَاعَةٌ مِنَ الْكُوفِيِّينَ فَدَخَلَ جَعْفَرُ بْنُ عَفَانَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَقَرَّبَهُ وَأَدْنَاهُ ثُمَّ قَالَ يَا جَعْفَرُ قَالَ لَبَّيْكَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ قَالَ بَلَّغْنِي أَنَّكَ تَقُولُ الشُّعْرَ فِي الْحُسَيْنِ وَتُحِيدُ فَقَالَ لَهُ نَعَمْ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ قَالَ قُلْ فَأَنْشُدَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ فَبَكَى وَ مِنْ حَوْلِهِ حَتَّى صَارَتْ الدُّمُوعُ عَلَى وَجْهِهِ وَ لِحْيَتِهِ ثُمَّ قَالَ يَا جَعْفَرُ وَ اللَّهُ لَقَدْ شَهِدْتُ مَلَائِكَةَ اللَّهِ الْمُقْرَبُونَ هَاهُنَا يَسْمَعُونَ قَوْلَكَ فِي الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ لَقَدْ بَكَوْا كَمَا بَكَينَا وَ أَكْثَرَ وَ لَقَدْ أَوْجَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَكَ يَا جَعْفَرُ فِي سَاعَتِهِ الْجَنَّةَ بِأَسْرَهَا وَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ فَقَالَ يَا جَعْفَرُ أَلَا أَرَيْدُكَ قَالَ نَعَمْ يَا سَيِّدِي قَالَ مَا مِنْ أَحَدٍ قَالَ فِي الْحُسَيْنِ شِعْرًا فَبَكَى وَ أَبْكَى بِهِ إِلَّا أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ وَ غَفَرَ لَهُ. » زيد شحام نقل میکند که گفت: ما و گروهی از کوفی ها در حضور امام جعفر صادق علیه السلام نشستیم بودیم که جعفر بن عفان بحضور امام صادق مشرف شد. حضرت صادق وی را نزدیک خود جای داد و به او فرمود: ای جعفر! گفت: لیبک! خدا مرا فدای تو کند. فرمود: به من این طور رسیده که تو خیلی خوب در باره امام حسین علیه السلام شعر میگوئی؟ گفت: آری فدای تو شوم. فرمود: پس شعر بگو! وقتی وی شعر گفت: امام صادق علیه السلام بقدری گریه کرد که اشک های آن حضرت به گونه های صورت و ریش مبارکش فرو ریخت و افرادی هم که حضور داشتند گریان شدند. سپس حضرت صادق علیه السلام فرمود: ای جعفر! بخدا قسم ملائکه مقرب خدا شعر تو را که در اینجا برای امام حسین گفتی شنیدند و بیشتر از ما گریه کردند. ای جعفر! خدا الساعه بهشت را بر تو واجب نمود و تو را آمرزید. آنگاه فرمود: ای جعفر! آیا زیادت از این برای تو بگویم؟ گفت: آری ای مولای من. فرمود: احدی نیست که در باره مصیبت امام حسین شعر بگوید و گریه کند و دیگران را گریان نماید مگر اینکه خدا بهشت را بر او واجب میکند و او را می آمرزد. رجال الکشی، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۵۷۴؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۴، ص ۲۸۲؛ عوالم امام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۵۴۱.

« [عن الحسن بن علي علیه السلام قال] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَمَّا نَزَلَتْ (وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ) الْآيَةَ فِي الْيَهُودِ أَيِ الَّذِينَ نَقَضُوا عَهْدَ اللَّهِ وَ كَذَّبُوا رُسُلَ اللَّهِ وَ قَتَلُوا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ أَفَلَا أَنْتَبَهُمْ بِمَنْ يُصَاهِبُهُمْ مِنَ يَهُودِ هَذِهِ الْأُمَّةِ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ قَوْمٌ مِنْ أُمَّتِي يَنْتَحِلُونَ أَنَّهُمْ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِي يَقْتُلُونَ أَفْضِلَ ذُرِّيَّتِي وَ أَطْيَبِ أُرُومَتِي وَ يُبَدِّلُونَ شَرِيعَتِي وَ سُنَّتِي وَ يَقْتُلُونَ وَ لَدَيَّ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ كَمَا قَتَلَ أَسْلَافَ الْيَهُودِ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَىٰ أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ يَلْعَنُهُمْ كَمَا لَعَنَهُمْ وَ يَبْعَثُ عَلَيَّ بَقَايَا ذُرَارِيَّتِهِمْ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ هَادِيًا مَهْدِيًا مِنْ وَ لِدِ الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ يُحْرِقُهُمْ بِسُيُوفِ أَوْلِيَانِهِ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ أَلَا وَ لَعَنَ اللَّهُ قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ مُحِبِّيهِمْ وَ نَاصِرِيهِمْ وَ السَّائِكِينَ عَنْ لَعْنِهِمْ مِنْ غَيْرِ تَقِيَّةٍ يُسَكِّنُهُمْ أَلَا وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى الْبَاكِينَ عَلَى الْحُسَيْنِ رَحْمَةً وَ شَفَقَةً وَ اللَّاعِنِينَ لِأَعْدَائِهِمْ وَ الْمُؤْتَلِّينَ عَلَيْهِمْ غَيْظًا وَ حَنَقًا أَلَا وَ إِنَّ الرَّاظِينَ بِقَتْلِ الْحُسَيْنِ شُرَكَاءُ قَتْلِهِ أَلَا وَ إِنَّ قَتْلَهُ وَ أَعْوَانَهُمْ وَ أَشْيَاعَهُمْ وَ الْمُؤْتَلِّينَ بِهِمْ بَرَاءٌ مِنْ دِينِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَيَأْمُرُ مَلَائِكَتَهُ الْمُقْرَبِينَ أَنْ يَتَلَقَّوْا دُمُوعَهُمُ الْمَصْبُوبَةَ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ إِلَى الْحُرَّانِ فِي الْحِنَانِ فَيَمْرُجُوهَا بِمَاءِ الْحَيَوَانَ فَيَزِيدُ عُدُوئَهَا وَ طِيْبَهَا أَلْفَ ضِعْفِهَا وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَيَتَلَقَّوْنَ دُمُوعَ الْفَرَجِيِّينَ الصَّاحِكِينَ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ يَتَلَقَّوْنَهَا فِي الْهَوَايَةِ وَ يَمْرُجُونَهَا بِحَمِيمِهَا وَ

صَدِيدِهَا وَ غَسَاقِهَا وَ غَسْلِينِهَا فَيَزِيدُ فِي شِدَّةِ حَرَارَتِهَا وَ عَظِيمِ عَذَابِهَا أَلْفَ ضِعْفِهَا يُشَدِّدُ بِهَا عَلَى الْمُتَّقِينَ إِلَيْهَا مِنْ أَعْدَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ عَدَابَهُمْ.» در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام میفرماید: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود این آیه: هنگامی که از یهود پیمان گرفته شد که خون یکدیگر را نریزید؛ در شأن یهود نازل شد این آیه در شأن آن یهودیانی نازل شد که عهد و پیمان خدا را شکستند، پیامبران خدا را تکذیب نمودند، اولیاء خدا را شهید کردند. سپس حضرت رسول فرمود: آیا میخواهید: شما را از یهودیان این امت که شبیه به آن یهودیان هستند آگاه کنم؟ گفتند: آری یا رسول الله! فرمود: گروهی از امت من میباشند که خود را از امت من میدانند و مع ذلك، با فضیلت ترین ذریه مرا شهید می کنند، پاکیزه ترین نسل مرا بقتل میرسانند، شریعت و سنت مرا تغییر میدهند، حسن و حسین مرا شهید می نمایند، همان طور که گذشتگان یهود یحیی بن زکریا را کشتند!! آگاه باشید! همان طور که خدا کشتندگان حضرت زکریا را لعنت کرد قاتل های حسنین را نیز لعنت خواهد نمود. خدای توانا قبل از روز قیامت یک هادی و مهدی (یعنی حضرت صاحب الزمان) را از اولاد حسین مظلوم برای فرزندان آنان مبعوث خواهد کرد تا آنان را بوسیله شمشیرهای دوستانش به آتش جهنم بسوزاند. آگاه باشید؛ خدا قاتل های حسین را با آن افرادی که آنان را دوست داشته باشند و یاور ایشان باشند، و افرادی که بدون تقییه از لعن بر آنان خودداری نمایند لعنت کرده است. آگاه باشید؛ خدا بر گریه کنندگان امام حسین علیه السلام و اشخاصی که دشمنان او را لعنت کنند و افرادی که قلبشان از غیظ و غضب بر آنان پر باشد صلوات و رحمت میفرستد. آگاه باشید؛ افرادی که بقتل حسین راضی باشند در قتل آن حضرت شریک خواهند بود! آگاه باشید؛ کشتندگان امام حسین و یاران و تابعین ایشان و اشخاصی که از آنان پیروی نمودند از دین خدا بیزارند. خدای مهربان به ملائکه مقربین خود دستور میدهد آن اشکهای را که در عزای امام حسین علیه السلام ریخته می شود به خازنهای بهشت دهند تا آنها را با آب حیات ممزوج نمایند و گوارانی آب حیات بدین وسیله هزار برابر آن خواهد شد. ملائکه اشک افرادی را که برای خوشحال و خندان شدن از قتل امام حسین میریزند در جهنم میبرند و آنها را به آب جوش و صدید و غساق و غسلین آن ممزوج میکنند تا حرارت آن بیشتر و عذاب آن هزار برابر شدیدتر گردد و دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله که در جهنم هستند به وسیله آن معذب شوند. تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص ۳۶۹؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۲۶۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۴، ص ۳۰۴؛ عوالم امام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۵۹۸.

گریه و شهنقه حضرت زهرا علیها السلام و منقلب شدن عوالم وجود

« عَنْ أَبِي بصير قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَحَدُهُ فَدَخَلَ عَلَيْهِ ابْنُهُ فَقَالَ لَهُ مَرَجِبًا وَ ضَمَّهُ وَ قَبَلَهُ وَ قَالَ حَقَّرَ اللَّهُ مَنْ حَقَّرَكُمَّ وَ انْتَقَمَ مِمَّنْ وَ تَرَكْتُمْ وَ خَذَلَ اللَّهُ مَنْ خَذَلَكُمْ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكُمْ وَ كَانَ اللَّهُ لَكُمْ وِليًّا وَ حَافِظًا وَ نَاصِرًا فَقَدْ طَالَ بُكَاءُ النِّسَاءِ وَ بُكَاءُ الْأَنْبِيَاءِ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ مَلَائِكَةِ السَّمَاءِ ثُمَّ بَكَى وَ قَالَ يَا أَبَا بصيرٍ إِذَا نَظَرْتُ إِلَى وُلْدِ الْحُسَيْنِ أَتَانِي مَا لَا أَمْلِكُهُ بِمَا أَتَى إِلَى أَبِيهِمْ وَ إِلَيْهِمْ يَا أَبَا بصيرٍ إِنَّ فَاطِمَةَ عليها السلام لَتَبْكِيهِ وَ تَشَهَّقُ فَتَزْفُرُ جَهَنَّمَ زَفْرَةً لَوْ لَا أَنَّ الْحَزَنَةَ يَسْمَعُونَ بُكَاءَهَا وَ قَدْ اسْتَعَدُّوا لِدَلِكِ مَخَافَةَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهَا عُنُقٌ أَوْ يَشْرُدَ دُخَانُهَا فَيَحْرِقَ أَهْلَ الْأَرْضِ فَيَحْفَظُونَهَا [فَيَكْبَحُونَهَا] مَا دَامَتْ بَاكِيَةً وَ يَزْجُرُونَهَا وَ يُوثِقُونَ مِنْ أَبْوَابِهَا مَخَافَةَ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَلَا تَسْكُنُ حَتَّى يَسْكُنَ صَوْتُ فَاطِمَةَ الرَّهْرَاءِ وَ إِنَّ الْبِحَارَ تَكَادُ أَنْ تَنْفَتِقَ فَيَدْخُلَ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ وَ مَا مِنْهَا قَطْرَةٌ إِلَّا بِهَا مَلَكٌ مُوَكَّلٌ فَإِذَا سَمِعَ الْمَلِكُ صَوْتُهَا أَطْفَأَ نَارَهَا بِأَجْنَحِيهِ وَ حَبَسَ

بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ مَخَافَةً عَلَى الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا وَ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ فَلَا تَزَالُ الْمَلَائِكَةُ مُشْفِقِينَ يَبْكُونَهُ لِيَكَانِهَا وَ يَدْعُونَ اللَّهَ وَ يَتَضَرَّعُونَ إِلَيْهِ وَ يَتَضَرَّعُ أَهْلُ الْعَرْشِ وَ مَنْ حَوْلَهُ وَ تَرْتَفِعُ أَصْوَاتٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ بِالتَّقْدِيسِ لِلَّهِ مَخَافَةً عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ وَ لَوْ أَنَّ صَوْتًا مِنْ أَصْوَاتِهِمْ يَصِلُ إِلَى الْأَرْضِ لَصَعِقَ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعَتِ الْجِبَالُ وَ زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا قُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ عَظِيمٌ قَالَ غَيْرُهُ أَعْظَمُ مِنْهُ مَا لَمْ تَسْمَعُهُ ثُمَّ قَالَ لِي يَا أَبَا بَصِيرٍ أَمَا تُحِبُّ أَنْ تَكُونَ فِيْمَنْ يُسْعِدُ فَاطِمَةَ (ع) فَبَكَيْتُ حِينَ قَالَهَا فَمَا قَدَرْتُ عَلَى الْمُنْطِقِ وَ مَا قَدَرْتُ عَلَى كَلَامِي مِنَ الْبُكَاءِ ثُمَّ قَامَ إِلَى الْمُصَلَّى يَدْعُو فَخَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهِ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ فَمَا انْتَفَعْتُ بِطَعَامٍ وَ مَا جَاءَنِي النَّوْمُ « ، ابو بصير نقل کرده که: محضر مبارک امام صادق (ع) بوده و برای آن جناب سخن می گفتم در این هنگام یکی از فرزندان حضرت داخل شد. امام (ع) به او فرمودند: بارک الله و او را به سینه خود چسبانده و وی را بوسیده و فرمودند: خدا ذلیل کند کسانی را که شما را ذلیل کنند و انتقام کشد از آنان که به شما ظلم کنند، و خوار کند افرادی را که شما را خوار کنند، و لعنت کند اشخاصی را که شما را می کشند و خدا ولی و حافظ و ناصر شما باشد، زنان و انبیاء و صدیقین و شهداء و فرشتگان آسمان بسیار بر شما گریستند، سپس آن حضرت گریسته و فرمودند: ای ابو بصیر هر گاه به بچه های حضرت حسین (ع) می نگرم به واسطه مصیبت و ظلمی که به پدرشان و خودشان شده حالتی به من دست می دهد که قابل کنترل نیست. ای ابو بصیر: فاطمه (ع) بر آن حضرت گریست و زجه زده و به دنبال آن جهنم فریادی کشید و جیغی زد که فرشتگان حافظ و نگهبان بر آن، صدای گریه دوزخ را شنیدند و سریع آماده شدند آن را کنترل کنند زیرا خوف آن بود که از درون دوزخ آتش زبانه کشد یا دود آن بیرون رفته و اهل زمین را بسوزاند لذا تا مادامی که دوزخ گریان و نالان است فرشتگان حافظ آن را مهار کرده و به جهت خوف و هراسی که بر اهل زمین دارند آن را محافظت نموده و درب های آن را محکم بسته اند ولی در عین حال دوزخ ساکت و آرام نمی شود مگر صدای فاطمه (ع) آرام گردد. ای ابو بصیر دریاها نزدیک بود شکاف برداشته در نتیجه برخی در بعضی دیگر داخل شوند و قطره ای از آب دریاها نیست مگر آنکه فرشته ای بر آن موکل است، لذا هر گاه فرشته موکل بانک دریا و خروش آن را بشنود با زدن بالش خروش و طغیان را خاموش و ساکت می کند و آنها را حبس و نگاه داشته تا بر یک دیگر داخل و وارد شوند و این نیست مگر بخاطر خوف و هراس بر دنیا و آنچه در آن و کسانی که بر روی زمین می باشند و پیوسته فرشتگان از روی شفقت و ترحم به واسطه گریستن دریاها می گریند و خدا را خوانده و به جانبش تضرع و زاری نموده و اهل عرش و اطراف آن نیز جملگی در تضرع و ناله می باشند. صداهای فرشتگان بلند است که به خاطر خوف و هراس بر اهل زمین همواره حق تعالی را تقدیس و تنزیه می نمایند و اگر احیانا صدای آنها به زمین برسد اهل زمین به فریاد آمده و کوهها قطعه قطعه شده و زمین اهلس را می لرزاند. ابو بصیر می گوید: محضر مبارک امام (ع) عرضه داشتم: فدایت شوم این امر بسیار عظیم و بزرگ است! حضرت فرمودند: از این عظیم تر غیر آن، یعنی خبری که نشنیده ای می باشد. سپس فرمودند: ای ابو بصیر! دوست نداری در زمره کسانی باشی که حضرت فاطمه (ع) را کمک می کنند؟ ابو بصیر می گوید: وقتی امام علیه السلام این کلام را فرمودند بطوری که گریه به من دست داد که قادر بر سخن گفتن نبودم و چنان بغض گلویم را می فشرد که توانایی بر تکلم نداشتم. سپس حضرت پیا خواسته و به نمازخانه تشریف برده و به خواندن دعا پرداختند. پس از مجلس حضرت با چنین حالی بر

خاسته و بیرون آمدم پس نه طعام خوردم و نه خوابیدم. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ١٦٩؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٤٥، ص ٢٠٨.

گریه پیامبر اکرم ﷺ

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ يَحْيَى عَنْ أَبِيهِ وَ كَانَ عَلَى مَطَهْرَةَ عَلِيٍّ قَالَ خَرَجْنَا [دخلنا] مَعَ عَلِيٍّ إِلَى صَفِيْنٍ فَلَمَّا حَادَاْنَا نَبِيُّوْا نَادَى صَبْرًا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ بِسَاطِئِ الْفُرَاتِ فَقُلْتُ يَا أَمِيْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ مَا قَوْلُكَ صَبْرًا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى رَسُوْلِ اللَّهِ ﷺ وَ عَيْنَاهُ تَفِيْضَانِ فَقُلْتُ يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُوْلَ اللَّهِ مَا لِعَيْنَيْكَ تَفِيْضَانِ دُمُوعًا أَغْضَبَكَ أَحَدًا قَالَ بَلْ قَامَ مِنْ عِنْدِي جَبْرِئِيْلُ فَأَخْبَرَنِي أَنَّ الْحُسَيْنَ يَقْتُلُ بِسَاطِئِ الْفُرَاتِ فَقَالَ هَلْ لَكَ أَنْ أَشِمَّكَ مِنْ تَرْبَتِهِ قُلْتُ نَعَمْ فَمَدَّ يَدَهُ فَقبَضَ قبْضَةً مِنْ تُرَابٍ فَأَعْطَانِيهَا فَلَمْ تَمْلِكْ عَيْنَايَ أَنْ فَاضَتْ.» عبد الله بن يحيى روایت کند از پدر خود که آبدار امیر المؤمنین ﷺ بود که او گفت: بیرون رفتم با امیر المؤمنین بصفین چون به برابر نینوی شدید آن حضرت می گفت صبرا ابا عبد الله، بکنار فرات، گفتم: یا امیر المؤمنین آنچه فرمودی چه بود که صبرا ابا عبد الله؟ فرمود که: روزی رفتم نزد رسول الله ﷺ و چشمهایش گریان بود گفتم بابی و امی یا رسول الله چیست که چشمهای تو گریان است کسی ترا بخشم آورده؟ فرمود که: بلی برخاست جبرئیل از نزد من و خیر داد مرا که حسین بکنار فرات کشته شود و گفت: میخواهی که ببوی از تربت او چیزی؟ گفتم: بله دست دراز کرد و قبضه از آن خاک بمن داد پس مالک نیستند چشمان من که نگریند. مشیر الأحزان، ابن نما حلی، ص ٩؛ کشف الغمة، اربلی، ج ٢، ص ٢٧٠؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٤٤، ص ٢٤٧.

و همچنین: «حدثنا محمد بن عبيد قال حدثني شرحبيل بن مدرك الجعفي عن عبد الله بن يحيى الحضرمي عن أبيه أنه سافر مع علي، وكان أحب مطهرته حتى حاذى نينوى وهو منطلق إلى صفين فنادى: صبرا ابا عبد الله، صبرا ابا عبد الله! فقلت: ماذا ابا عبد الله! قال: دخلت على النبي ﷺ وعيناه تفيضان، قال: قلت: يا رسول الله! ما لعينيك تفيضان؟ أغضبك أحد؟ قال: قام من عندي جبريل فأخبرني أن الحسين يقتل بسط الفرات، [فقال هل لك أن أريك من تربته فقلت نعم فمد يده فقبض قبضة من تراب فأعطانيها ما ملكت] فلم أملك عيني أن فاضتا.» منابع اهل تسنن: المصنف، ابن أبي شيبه كوفي، ج ٨، ص ٦٣٢؛ أحاد و المثاني، ضحاک، ج ١، ص ٣٠٨.

گریه امیر مومنان ﷺ

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السَّنَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ بَهْلُولٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَاصِمٍ عَنِ الْحُصَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ ﷺ فِي خُرُوجِهِ [فِي خَرْجَتِهِ] إِلَى صَفِيْنٍ فَلَمَّا نَزَلَ بَنِيْنَوَى وَ هُوَ سَطَّ الْفُرَاتِ قَالَ بِأَعْلَى صَوْتِهِ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ أَتَعْرِفُ هَذَا الْمَوْضِعَ قُلْتُ لَهُ مَا أَعْرَفُهُ يَا أَمِيْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ فَقَالَ ﷺ لَوْ عَرَفْتُهُ كَمَا عَرَفْتِي لَمْ تَكُنْ تَجُوزُهُ حَتَّى تَبْكِي كَبْكَايِي قَالَ فَبَكَى طَوِيْلًا حَتَّى اخْضَلَّتْ لِحْيَتُهُ وَ سَالَتِ الدُّمُوعُ عَلَى صَدْرِهِ وَ بَكَيْنَا مَعًا وَ هُوَ يَقُولُ أُوْهُ أُوْهُ مَا لِي وَ لَأَلِ أَبِي سُفْيَانَ مَا لِي وَ لَأَلِ حَرْبِ حَزْبِ الشَّيْطَانِ وَ أَوْلِيَاءِ الْكُفْرِ صَبْرًا يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فَقَدْ لَقِيْتُ أَبُوكَ مِثْلَ الَّذِي تَلَقَى مِنْهُمْ ثُمَّ دَعَا بِمَاءٍ فَتَوَضَّأَ وَ ضُوعًا لِلصَّلَاةِ فَصَلَّى مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يُصَلِّيَ ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ كَلَامِهِ الْأَوَّلِ إِلَّا أَنَّهُ نَعَسَ عِنْدَ انْقِضَاءِ صَلَاتِهِ وَ كَلَامِهِ سَاعَةً ثُمَّ انْتَبَهَ فَقَالَ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ

فَقُلْتُ هَا أَنَا ذَا فَقَالَ أَلَا أَحَدْتُكَ بِمَا رَأَيْتُ فِي مَنَامِي أَنفَاءً عِنْدَ رَقْدَتِي فَقُلْتُ نَامَتَ عَيْنَاكَ وَرَأَيْتَ خَيْرًا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ رَأَيْتُ كَأَنِّي بِرَجَالٍ قَدْ نَزَلُوا مِنَ السَّمَاءِ مَعَهُمْ أَعْلَامٌ بَيضٌ قَدْ تَقَلَّدُوا سُيُوفَهُمْ وَهِيَ بَيضٌ تَلْمَعُ وَ قَدْ خَطُّوا حَوْلَ هَذِهِ الْأَرْضِ خَطَّةً ثُمَّ رَأَيْتُ كَأَنَّ هَذِهِ النَّخِيلَ قَدْ صَرَبَتْ بِأَعْصَانِهَا الْأَرْضَ تَضْطَرِبُ بِدَمٍ عَبِيطٍ وَ كَأَنِّي بِالْحَسَنِ سَخِيلِي وَ فَرْخِي وَ مُضْغِي وَ مُخِي قَدْ غَرِقَ فِيهِ يَسْتَعِيثُ فَلَا يُعَاثُ وَ كَأَنَّ الرَّجَالَ الْبَيْضَ قَدْ نَزَلُوا مِنَ السَّمَاءِ يُنَادُونَهُ وَ يَقُولُونَ صَبْرًا آلَ الرَّسُولِ فَإِنَّكُمْ تُقْتَلُونَ عَلَى أَيْدِي شِرَارِ النَّاسِ وَ هَذِهِ الْجَنَّةُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِلَيْكَ مُشْتَاقَةٌ...» ابن عباس گوید در سفر صفین خدمت امیر المؤمنین علیه السلام بودم چون به نینوا در کنار فرات رسید باواز بلند فریاد زد ای پسر عباس اینجا را میشناسی؟ گفتم یا امیر المؤمنین نه، فرمود اگر چون منش میشناختی از آن نگذشتی تا چون من گریه کنی و چندان گریست که ریشش خیس شد و اشک بر سینه اش روان شد و با هم گریه کردیم و می فرمود وای وای مرا چه کار با آل ابو سفیان، چه کار با آل حرب حزب شیطان و اولیاء کفر صبر کن ای ابا عبد الله که پدرت بیند آنچه را تو بینی از آنها سپس آبی خواست و وضوی نماز گرفت و تا خدا خواست نماز کرد سپس سخن خود را باز گفت و بعد از نماز و گفتارش چرتی زد و بیدار شد و گفت یا ابن عباس گفتم من حاضر فرمود خوابی که اکنون دیدم برایت بگویم گفتم خواب دیدی خیر است ان شاء الله گفت در خواب دیدم گویا مردانی فرود آمدند از آسمان با پرچمهای سفید و شمشیرهای درخشان بکمر و گرد این زمین خطی کشیدند و دیدم گویا این نخلهای شاخه های خود را با خون تازه بزمین زدند و دیدم گویا حسین فرزند و جگر گوشه ام در آن غرق است و فریاد میزند و کسی بدادش نمیرسد و آن مردان آسمانی میگویند صبر کنید ای آل رسول شما بدست بدترین مردم کشته شوید و این بهشت است ای حسین که مشتاق تو است...» امالی، شیخ صدوق، ص ۶۹۴؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۵۳۳؛ فتوح، أحمد بن أعمش کوفی، ج ۲، ص ۵۵۲؛ خرائج والجرائح، قطب راوندی، ج ۳، ص ۱۱۴۵؛ دَرِّ النِّظِيمِ، عاملی، ص ۵۳۸؛ مدینه المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۱۹۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۴، ص ۲۵۲.

منبع اهل تسنن: مناقب علی بن ابی طالب، أحمد بن موسى ابن مردويه اصفهانی، ص ۲۰۹.

گریه حضرت ابراهیم علیه السلام و رسیدن به مقام عالی صابری در مصائب

«عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ قَالَ سَمِعْتُ الرَّضَا علیه السلام يَقُولُ لَمَّا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِبْرَاهِيمَ علیه السلام أَنْ يَذْبَحَ مَكَانَ ابْنِهِ إِسْمَاعِيلَ الْكَبِشِ الَّذِي أَنْزَلَهُ عَلَيْهِ تَمَنَّى إِبْرَاهِيمُ علیه السلام أَنْ يَكُونَ قَدْ ذَبَحَ ابْنَهُ إِسْمَاعِيلَ بِيَدِهِ وَ أَنَّهُ لَمْ يُؤْمَرْ بِذَبْحِ الْكَبِشِ مَكَانَهُ لِيَرْجِعَ إِلَى قَلْبِهِ مَا يَرْجِعُ إِلَى قَلْبِ الْوَالِدِ الَّذِي يَذْبَحُ أَعَزُّ وَلَدِهِ عَلَيْهِ بِيَدِهِ فَيَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ أَرْجَعَ دَرَجَاتِ أَهْلِ النَّوَابِ عَلَى الْمَصَائِبِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ يَا إِبْرَاهِيمُ مَنْ أَحَبُّ خَلْقِي إِلَيْكَ فَقَالَ يَا رَبِّ مَا خَلَقْتَ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ أَفَهُوَ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَمْ نَفْسِكَ قَالَ بَلْ هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ نَفْسِي قَالَ فَوَلَدُهُ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَمْ وَلَدُكَ قَالَ بَلْ وَلَدُهُ قَالَ فَذَبْحُ وَلَدِهِ ظُلْمًا عَلَى أَيْدِي أَعْدَائِهِ أَوْجَعُ لِقَلْبِكَ أَوْ ذَبْحُ وَلَدِكَ بِيَدِكَ فِي طَاعَتِي قَالَ يَا رَبِّ بَلْ ذَبْحُ وَلَدِهِ ظُلْمًا عَلَى أَيْدِي أَعْدَائِهِ أَوْجَعُ لِقَلْبِي قَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ طَائِفَةً تَزْعُمُ أَنَّهَا مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ سَتَقْتُلُ الْحُسَيْنَ ابْنَ مَنْ بَعْدَهُ ظُلْمًا وَ عُدْوَانًا كَمَا يَذْبَحُ الْكَبِشُ وَ يَسْتَوْجِبُونَ بِذَلِكَ سَخَطِي فَجَزَعَ إِبْرَاهِيمُ علیه السلام لِذَلِكَ وَ تَوَجَّعَ قَلْبُهُ وَ أَقْبَلَ بَيْكِي فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ فَدَيْتُ جَزَعَكَ عَلَى ابْنِكَ إِسْمَاعِيلَ لَوْ ذَبَحْتَهُ بِيَدِكَ بِجَزَعِكَ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ قَتَلْتَهُ وَ أَوْجَبْتُ لَكَ

أَرْفَعَ دَرَجَاتِ أَهْلِ الثَّوَابِ عَلَى الْمَصَائِبِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ فَدَيْنَاهُ بِذَبْحِ عَظِيمٍ. « فضل بن شاذان می گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که فرمود: چون خداوند به ابراهیم علیه السلام فرمان داد به جای پسرش اسماعیل آن قوچی را که فرستاده بود ذبح کند، ابراهیم آرزو کرد که پسرش اسماعیل را به دست خود ذبح می کرد و به ذبح آن قوچ مأمور نمی شد تا به قلبش آن رسد که به قلب پدری که عزیزترین فرزندش را ذبح کرد می رسد، تا با این کار به بالاترین درجه ثواب مصیبت زده نایل گردد. پس خداوند به او وحی کرد: ای ابراهیم محبوب ترین خلق من نزد تو کیست؟ گفت: پروردگارا، کسی را که محبوب تر از حبیب تو محمد صلی الله علیه و آله باشد نیافریده ای، وحی شد: آیا او را بیشتر دوست داری یا خودت را؟ گفت: او را از خودم بیشتر دوست دارم. خداوند فرمود: آیا فرزند او را بیشتر دوست داری یا فرزند خودت را؟ گفت: بلکه فرزند او را. فرمود: ذبح شدن فرزند او به دست دشمنانش برای تو دردناک تر است یا ذبح شدن فرزندت به دست خودت به خاطر اطاعت من؟ گفت: پروردگارا ذبح شدن فرزند او به دست دشمنانش برایم دردناک تر از ذبح فرزندم به دست خودم است. فرمود: ای ابراهیم طائفه ای که گمان می کنند که از امت محمد هستند، فرزند او حسین را پس از وی از روی ستم و دشمنی می کشند، همان گونه که قوچ را سر می برند و با این کار دچار غضب من می شوند. ابراهیم با شنیدن این سخن بسیار ناراحت شد و قلبش به درد آمد و شروع به گریه کرد، پس به او وحی شد که ای ابراهیم ناراحتی تو بر قتل حسین علیه السلام را معادل ناراحتی تو بر فرزندت اسماعیل، در صورتی که او را ذبح می کردی قرار می دهم و با این کار تو را به بالاترین درجه اهل ثواب در مصیبت می رسانم و این معنای سخن خداوند است که فرمود: «و هدیناه بذبح عظیم». خصال، شیخ صدوق، ص ۵۸؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۸۷؛ جواهر السنیه، حر عاملی، ص ۲۵۱؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۴، ص ۲۷۹؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۶۱۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱۲، ص ۱۲۴.

گریه حضرت موسی و خضر علیهما السلام

«عن علی بن موسی علیه السلام: ... أتت موسی العالم فأصابه في جزيرة من جزائر البحر إماما جالسا وإماما متكى فسلم عليه موسى فأنكر السلام إذ كان بأرض ليس بها سلام فقال من أنت قال أنا موسى بن عمران قال أنت موسى بن عمران الذي كلمه الله تكليما قال نعم قال فما حاجتك قال جئت لتعلمني مما علمت رشدا قال إني وكلت بأمر لا تطيقه ووكلت بأمر لا أطيقه ثم حدثه العالم بما يصيب آل محمد من البلاء حتى اشتد بكأؤهمما ثم حدثه عن فضل آل محمد حتى جعل موسى يقول يا ليتني كنت من آل محمد وحتى ذكر فلانا و فلانا و مبعث رسول الله صلی الله علیه و آله إلى قومه و ما يلقي منهم و من تكذيبهم إياه...» امام رضا علیه السلام فرمود: وقتی موسی آن عالم را در جزیره ای ملاقات کرد و به او سلام نمود، او از موسی پرسید: تو کیستی؟ موسی گفت: من موسی بن عمران هستم، همان که خداوند با او تکلم نموده آدمم تا علمی از تو فرا بگیرم که رشد و هدایت بیابم، او گفت: تو طاقت همراهی مرا نداری، سپس آن عالم از مصائب آل محمد علیهم السلام برای موسی سخن گفت تا آنجا که هر دو به شدت گریستند، سپس آن دانشمند از فضل و برتری آل محمد علیهم السلام برای موسی سخن گفت، تا آنجا که موسی گفت: ای کاش من هم از آل محمد علیهم السلام بودم. بعد همه ماجراها از تکذیب آل محمد علیهم السلام توسط مردم و ماجرای خلافت خلفاء غاصب را برای او بیان کرد. تفسیر قمی، علی

بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۳۸؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۳، ص ۶۴۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱۳، ص ۲۷۹؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۸، ص ۱۰۷.

گریه حضرت زکریا علیه السلام

« عن سعد بن عبد الله القمي... قُلْتُ فَأَخْبَرَنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ عَنْ تَأْوِيلِ كَهَيْعِصَ قَالَ هَذِهِ الْحُرُوفُ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ أَطَّلَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا عَبْدُهُ زَكَرِيَّا ثُمَّ قَصَّهَا عَلَى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَ ذَلِكَ أَنْ زَكَرِيَّا سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يُعَلِّمَهُ أَسْمَاءَ الْخَمْسَةِ فَأَهْبَطَ عَلَيْهِ جِبْرِيْلُ فَعَلَّمَهُ يَاهَا فَكَانَ زَكَرِيَّا إِذَا ذَكَرَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ سُرِّيَ عَنْهُ هَمُّهُ وَ انْجَلَى كَرْبُهُ وَ إِذَا ذَكَرَ الْحُسَيْنَ خَنَقَتْهُ الْعُبْرَةُ وَ وَقَعَتْ عَلَيْهِ الْبُهِرَةُ فَقَالَ ذَاتَ يَوْمٍ يَا إِلَهِي مَا بَالِي إِذَا ذَكَرْتُ أَرْبَعًا مِنْهُمْ تَسَلَّيْتُ بِأَسْمَائِهِمْ مِنْ هُمُومِي وَ إِذَا ذَكَرْتُ الْحُسَيْنَ تَدَمَّعَ عَيْنِي وَ تَوَرَّ زَقْرَتِي فَأَنْبَأَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَنْ قِصَّتِهِ وَ قَالَ كَهَيْعِصَ فَالْكَافُ اسْمُ كَرْبَلَاءَ وَ الْهَاءُ هَلَاكُ الْعِثْرَةِ وَ الْيَاءُ يَزِيدُ وَ هُوَ ظَالِمُ الْحُسَيْنِ ع وَ الْعَيْنُ عَطَشُهُ وَ الصَّادُ صَبْرُهُ فَلَمَّا سَمِعَ ذَلِكَ زَكَرِيَّا لَمْ يَفَارِقْ مَسْجِدَهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَ مَنَعَ فِيهَا النَّاسَ مِنَ الدُّخُولِ عَلَيْهِ وَ أَقْبَلَ عَلَى الْبُكَاءِ وَ النَّجِيبِ وَ كَانَتْ نُذْبَتُهُ إِلَهِي أَتَفَجَّعَ خَيْرَ خَلْقِكَ بَوْلِدِهِ إِلَهِي أَنْ تَنْزِلَ بَلْوَى هَذِهِ الرَّزِيَّةِ بِنَفَائِهِ إِلَهِي أُنَلِّسَ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ ثِيَابَ هَذِهِ الْمُصِيبَةِ إِلَهِي أَنْ تَجْلُ كَرْبَةَ هَذِهِ الْفَجِيعةِ بِسَاحَتَيْهِمَا ثُمَّ كَانَ يَقُولُ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي وَلَدًا تَقْرُبُ بِهِ عَيْنِي عَلَى الْكِبَرِ وَ اجْعَلْهُ وَاثِرًا وَصِيًّا وَ اجْعَلْ مَحَلَّهُ مِنِّي مَحَلَّ الْحُسَيْنِ إِذَا رَزَقْتِيهِ فَأَقْتِنِي بِحُبِّهِ ثُمَّ فَجَّعْنِي بِهِ كَمَا تَفَجَّعَ مُحَمَّدًا حَبِيبِكَ بَوْلِدِهِ فَرَزَقَهُ اللَّهُ يَحْيَى وَ فَجَّعَهُ بِهِ وَ كَانَ حَمْلُ يَحْيَى سِنَّةً أَشْهُرٍ وَ حَمْلُ الْحُسَيْنِ صلى الله عليه وآله كَذَلِكَ... » گفتم: ای فرزند رسول خدا تأویل آیه «كهيعص» چیست؟ فرمود: این حروف از اخبار غیبی است که خداوند زکریا را از آن مطلع کرده و بعد از آن داستان آن را به محمد صلى الله عليه وآله باز گفته است و داستان آن از این قرار است که زکریا از پروردگارش درخواست کرد که اسماء خمسہ طیبہ را به او بیاموزد و خدای تعالی جبرئیل را بر او فرو فرستاد و آن اسماء را بدو تعلیم داد، زکریا چون محمد و علی و فاطمه و حسن را یاد می کرد اندوهش برطرف می شد و گرفتاریش زایل می گشت و چون حسین را یاد می کرد بغض و غصه گلویش را می گرفت و می گریست و مبهوت می شد، روزی گفت: بار الها! چرا وقتی آن چهار نفر را یاد می کنم تسلیت می یابم و اندوهم برطرف می شود، اما چون حسین را یاد می کنم اشکم جاری می شود و ناله ام بلند می شود؟ خدای تعالی او را از این داستان آگاه کرد و فرمود: كهيعص و كاف اسم كربلاست و هاء رمز هلاک عترت است و یاء نام یزید ظالم بر حسین صلى الله عليه وآله است و عین اشاره به عطش و صاد نشان صبر او است. و چون زکریا این مطلب را شنید نالان و غمین شد و تا سه روز از مسجدش بیرون نیامد و به کسی اجازه نداد که نزد او بیاید و گریه و ناله سرداد و نوحه او چنین بود: بار الها! از مصیبتی که برای فرزند بهترین خلائق خود تقدیر کرده ای دردمندم، خدایا! آیا این مصیبت را در آستانه او نازل می کنی؟ و آیا جامه این مصیبت را بر تن علی و فاطمه می پوشانی؟ و آیا این فاجعه را در ساحت آنها فرود می آوری؟ و بعد از آن می گفت: بار الها! فرزندی به من عطا کن تا در پیروی چشمم بدو روشن باشد و او را وارث و وصی من قرار ده و منزلت او را در نزد من مانند منزلت حسین قرار بده و چون او را به من ارزانی داشتی مرا شیفته او گردان آنگاه مرا دردمند او گردان همچنان که حبیب محمد را دردمند فرزندش گرداندی، و خداوند یحیی را بدو داد و او را دردمند وی ساخت و دوره حمل یحیی شش ماه بود و بارداری از حسین علیه السلام نیز شش ماه بود. کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۴۶۱؛ دلائل الامامه، محمد بن جریر طبری، ص ۵۱۳؛

احتجاج، شیخ طبرسی، ج ۲، ص ۲۷۲؛ تأویل الآیات، سید شرف الدین، ج ۱، ص ۳۰۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱۴، ص ۱۷۸.

منع اهل تسنن: ینابیع الموده، قندوزی، ج ۳، ص ۳۲۰. (ذیل حدیث را آورده).

گریه ملائکه

« عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ وَكَلَّ بِقَبْرِ الْحُسَيْنِ عليه السلام أَرْبَعَةَ آلَافٍ مَلَكٍ شُعْثًا غَيْرًا فَلَمَّ يَزَلُ يَبْكُونَهُ مِنْ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى زَوَالِ الشَّمْسِ فَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ هَبَطَ أَرْبَعَةَ آلَافٍ مَلَكٍ وَصَعِدَ أَرْبَعَةَ آلَافٍ مَلَكٍ فَلَمَّ يَزَلُ يَبْكُونَهُ حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ وَيَشْهَدُونَ لِمَنْ زَارَهُ وَ يُسَيِّعُونَهُ بِالْوَفَاءِ إِلَى أَهْلِهِ وَ يَعُودُونَهُ إِذَا مَرِضَ وَ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ إِذَا مَاتَ. » ابو حمزه ثمالی از حضرت ابی عبد الله عليه السلام نقل کرده که آن جناب فرمودند: خداوند متعال چهار هزار فرشته را بر قبر حضرت حسین بن علی عليه السلام موکل قرار داده که جملگی ژولیده و غمگین و گرفته بوده و از طلوع صبح تا زوال آفتاب (وقت ظهر) بر آن جناب می‌گریند و وقتی ظهر می‌شود چهار هزار فرشته دیگر به زمین فرود آمده و این چهار هزار نفر به آسمان می‌روند و فرشتگان به زمین آمده پیوسته می‌گریند تا صبح طلوع کند... کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۳۵۲.

گریه جغد

« عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ فِي الْيَوْمِ قَالَ هَلْ أَحَدٌ مِنْكُمْ رَأَاهَا بِالنَّهَارِ قِيلَ لَهُ لَا تَكَاذُ تَظْهَرُ بِالنَّهَارِ وَ لَا تَظْهَرُ إِلَّا لَيْلًا قَالَ أَمَا إِنَّهَا لَمْ تَزَلْ تَأْوِي الْعُمَرَانَ أَبَدًا فَلَمَّا أَنْ قُتِلَ الْحُسَيْنِ عليه السلام أَلَتْ عَلَى نَفْسِهَا أَنْ لَا تَأْوِي الْعُمَرَانَ أَبَدًا وَ لَا تَأْوِي إِلَّا الْخَرَابَ فَلَا تَزَالُ نَهَارَهَا صَائِمَةً حَزِينَةً حَتَّى يَجْتَنِّهَا اللَّيْلُ فَإِذَا جَنَّتْهَا اللَّيْلُ فَلَا تَزَالُ تَرْنُ [تَرْتُ] عَلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام حَتَّى تُصْبِحَ. » محمد بن الحسین بن احمد بن ولید و جماعتی از اساتیدم، از سعد بن عبد الله، از محمد بن عیسی بن عبید، از صفوان بن یحیی، از حسین بن ابی غنندر، از حضرت ابی عبد الله عليه السلام، وی گفت: شنیدم امام صادق عليه السلام در باره جغد فرمودند: آیا احدی از شما آن را در روز دیده است؟ محضر مبارکش عرض شد: خیر ابدًا در روز ظاهر نشده و تنها در شب پیدا می‌گردد. حضرت فرمودند: اما اینکه این حیوان پیوسته در خرابه‌ها مسکن گرفته و در آبادی نمی‌آید جهتش آنست که: وقتی حضرت امام حسین عليه السلام شهید شدند این حیوان بواسطه قسم بر خود حتم نمود که ابدًا در آبادی سکنا نکرده و منزلش تنها در خرابه‌ها باشد پس پیوسته در روز صائم و حزین است تا شب فرا برسد و وقتی شب در آمد از ابتداء آن تا صبح بر مصیبت حضرت امام حسین عليه السلام زمزمه و نوحه‌سرایی و مرثیه‌خوانی می‌کند. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۱۹۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۲۱۳.

مجلس بیست و چهارم

بذل خون دل

فاطمیہ حضرت ولی عصر علیہ السلام

(۱۳۹۱/۸/۲۰ هـ ش)

بذل خون دل

تبلیغ شأن خاتم الانبیا ﷺ

مسئله‌ای که بسیار مهم است، فهمیدن این مطلب است که تبلیغ چیست؟ و چه شرائطی دارد؟ و چه وظائفی باید عملی بشود؟ افسوس که ما قرآن را نفهمیدیم، یک آیه در قرآن بس است: ﴿مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ﴾.^(۱)

آن شخصی که شخص اول عالم امکان است، و امام تمام انبیاء و مرسلین ﷺ است، وظیفه‌ای که خدا برای او معین می‌نماید، تبلیغ است: ﴿مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ﴾. شما باید متوجه بشوید که این کار چه کاری است؟ و کار چه کسانی بوده؟ و چه شرائطی باید آماده کرد؟ منتها فهم و درک مطالب بسیار مشکل است و هرچه هست در روایات است، هر چه احادیث گفته بشود، باز مطلب تازه‌ای استفاده می‌شود.

تقوا و تصفیة درون

شرط اول تقوا است، راه، راه خداست، سبوح قدّوس. مقام، مقام نبوت و امامت است و آنجا عصمت مطلقه است. خواه ناخواه کسی که بخواهد کاری بکند که کار انبیاست و مورد رضای خدا باشد، شرط اول تناسب است. این شیشه که می‌بینید تا

۱. بر پیامبر جز رسانیدن پیام وظیفه‌ای نیست. مانده: ۹۹.

از دل سنگ جدا نشد و تا تصفیه نشد، نتوانست برق را بگیرد. این برق در سراسر این حسینیه هست ولی فقط آن شیشه‌های تصفیه شده، اتصال پیدا کرده و می‌توانند برق را بگیرند.

نتیجه این است که ما باید بفهمیم برق فیض خدا ممکن نیست الا به تصفیه. شرط اول تقوا است. خلوص نیت.

بذل خون دل، در سید الشهدا علیه السلام

بعد باید دید چه ایامی است، مربوط به چه کسی است؟ کاری که او کرد، چه بود؟ و برای چه بود؟! این مطالب است که باید خوب درک بشود.

«مَنْ كَانَ فِينَا بِإِذْلًا مُهْجَتَهُ مُوطَّنًا عَلَى لِقَائِنَا [لِقَاءِ اللَّهِ] نَفْسَهُ فَلْيُرْحَلْ مَعَنَا»^(۱) آن جمله‌ای که

۱. «مِنْ كَلَامِهِ علیه السلام لَمَّا عَزَمَ عَلَى الْخُرُوجِ إِلَى الْعِرَاقِ قَامَ خَطِيبًا فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ سَلَّمَ خَطَّ الْمَوْتُ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَخَطَّ الْقِلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاةِ وَ مَا أَوْلَهُنِي إِلَى أَسْلَافِي اِشْتِيَاقَ يَعْقُوبَ إِلَى يُوسُفَ وَ خَيْرَ لِي مَصْرَعٌ أَنَا لِأَقِيهِ كَأَنِّي بِأَوْصَالٍ يَتَقَطَّعُهَا غُسْلَانُ الْفُلُوتِ بَيْنَ النَّوَاسِ وَ كَرْبَلَاءَ فَيَمْلَأَنَّ مِنِّي أَكْرَاشًا جَوْفًا وَ أَجْرِبَةً سُغْبًا لَا مَحِيصَ عَنْ يَوْمٍ خُطَّ بِالْقَلَمِ رَضَى اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ نَصَبُ عَلَى بَلَاءِهِ وَ يُوفِينَا أُجُورَ الصَّابِرِينَ لَنْ يَشُدَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِحْمَتُهُ وَ هِيَ مَجْمُوعَةٌ لَهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ تَقَرُّ بِهِمْ عَيْنُهُ وَ يَتَنَجَّرُ لَهُمْ وَ عِدَّةٌ مَنْ كَانَ فِينَا بِإِذْلًا مُهْجَتَهُ [بِإِذْلًا فِينَا مُهْجَتَهُ] وَ مُوطَّنًا عَلَى لِقَائِنَا [لِقَاءِ اللَّهِ] نَفْسَهُ فَلْيُرْحَلْ فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ. وَ إِنْ كَانَ كَلَامُ إِمَامِ حُسَيْنٍ علیه السلام اسْتَوْقَى عَزَمَ جَزْمَ فَرَمُودَ بِجَانِبِ عِرَاقِ كَهْ: مَرِغَ بَرِغْرَدِنَ وَ لَدِ آدَمَ دَرِ آمَدَهْ مِثْلَ قِلَادَهْ بَرِغْرَدِنَ زَنَانِ، وَ چَهْ وَالهْ سَاخْتَهْ وَ مِشْتَاقَ گَرْدَانِیْدَهْ مَرَا بَهْ اِسْلَافِ وَ أَقْرَبَايِ خُودِ هَمْچُو اِشْتِيَاقِ يَعْقُوبَ بَهْ دِیْدَارِ یُوسُفَ؛ وَ بَهْتَرِ اسْتِ مَرَا مَقْتَلِی كَهْ بَهْ آن مَلَاقِی خُوَاهَمَ شُدْ، گُوتِیَا مِفَاصِلَ مَرَا جَدَا مِیْکَنْدَ حَیْوَاناتِ وَ حَشِی كَهْ دَرِ مِیَانِ اِیْنِ بِیَابَانِ وَ كَرْبَلَا وَ اقْعَ اِنْدَ اَنْبَانِ شَكْمِ پَرِ شُدَهْ وَ چِیْزِی دِیْگَرِ دَرِ او نَمِیْگَنْجَدْ، وَ هِیْچَ مَفْرُ وَ گَرِیْزِگَاهِی نِیْسْتِ اَزِ رُوزِی كَهْ قَلَمِ تَقْدِیْرِ رَفْتَهْ، رَاضِی بَادِ خُدَايِ تَعَالَى رِضَايِ مَا اِهْلِ الْبَیْتِ رَا كَهْ دَرِ بِلَا صَابِرِیْمَ وَ بَدَادَهْ او شَاكِرِ وَ او تَمَامِ مِیْدَهْدَ اِجُورَ صَابِرَانِ رَا اِصْلَا جَدَا نَمِیْشُوندَ اَزِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله اِقْرَبَايِ او كَهْ جَمْعَ اِنْدَ نَزْدِ آن حَضْرَتِ دَرِ حَظِیْرَهْ قُدْسِ چِشْمِ اِیْشَانِ بَهْ وِی رُوشِنِ اسْتِ وَ آن مَقَامِ بَهْ اِیْشَانِ گَلْشِنِ هَرِ كَهْ سَرِ آن دَارْدَ دَرِ مِیَانِ مَا كَهْ اَزِ بَرَايِ مَا جَانِ بِیازَدِ وَ بَا مَا بَهْ حَظِیْرَهْ قُدْسِ تَا زَدِ پَسِ بَايْدَ كَهْ صَبَاحِ كُوسِ رَحِیْلِ سَازِ كَنْدَ كَهْ صَبَاحِ اَزِ اِیْنِجَا كُوجِ مِیْکَنْمَ اِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى. لَهْوَفِ، سِیْدِ اِبْنِ طَاوُوسِ، ص ۳۸؛ مِثِرِ الْاَحْزَانِ، اِبْنِ نَمَا حَلِی، ص ۲۹؛ كَشْفِ الْغَمَمَهْ، اِرْبَلِی، ج ۲، ص ۲۳۹؛ بَحَارِ الْاَنْوَارِ، عِلَامَهْ مَجْلِسِی، ج ۴۴، ص ۳۶۷.

منايع اهل تسنن: نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، حلوانی، ص ۸۶؛ معارج الوصول، زرنندی حنفي، ص ۹۴.

فرمود دنیای علم را تکان داد، هر کسی لایق درگاه ما نیست، فرمود: «فینا» آن کسی که در ما، نفرمود: «فی سبیلنا»، در راه ما، و همه اینها نکته‌ها دارد.

«مَنْ كَانَ فِينَا بَاذِلًا مُهْجَتَهُ» کسی که در ما، خون دلش را بذل می‌کند.

«مُوطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ» نفس خود را برای لقاء خدا توطین کرده است.

«فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا» او با ما کوچ کند. هر کسی لایق این دستگاه نیست.

غلام سیاه سیدالشهدا علیه السلام

چه سعادت‌ی پیدا کرده؟ به کجا رسیده است؟ عقل مبهوت است. به جایی رسیدند که نه اولین و نه آخرین، هیچ کس به گرد آنها نمی‌رسد،^(۱) بعد ۱۲۴ هزار پیغمبر علیهم السلام در مقابل آن غلام سیاه می‌ایستد و می‌گوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَ أَحِبَّائَهُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ».^(۲) یک غلام سیاه به اینجا رسید. وقتی آن تقوا و از خود گذشتگی پیدا شد، کار یک غلام به اینجا رسید، وقتی آمد گفت: یابن رسول الله، اجازه بده، طرز حرف زدن عقل را مبهوت می‌کند. رنگ من سیاه است، بوی من بد است، اما با این همه آیا مرا می‌پذیرید؟^(۳)

۱. رجوع شود به مجلس سیزدهم، صفحه ۲۵۹، پا.رقی ۱.

۲. فرازی از زیارت شهدا. مصباح المتعجد، شیخ طوسی، ص ۷۲۲؛ إقبال الأعمال، سید ابن طاووس، ج ۲، ص ۶۵؛ لهوف، سید ابن طاووس، ص ۷؛ مزار، شهید اول، ص ۱۲۹؛ مصباح، کفعمی، ص ۵۰۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۲۰۱.

۳. «ثُمَّ بَرَزَ جُونُ مَوْلَى أَبِي ذَرٍّ وَ كَانَ عَبْدًا أَسْوَدَ فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ علیه السلام أَنْتَ فِي إِذْنِ مَيِّ فَإِنَّمَا تَبِعْتَنَا طَلِبًا لِلْعَافِيَةِ فَلَا تَبْتَلِ بِطَرِيقِنَا فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَنَا فِي الرَّخَاءِ الْحَسُّ قِصَاعَكُمْ وَ فِي الشَّدَّةِ أَخَذَلُكُمْ وَ اللَّهُ إِنْ رِيحِي لَمُؤْتِنٌ وَإِنْ حَسْبِي لِلنَّيْمِ وَ لَوْنِي لِأَسْوَدٍ فَتَنَّفَسَ عَلَيَّ بِالْجَنَّةِ فَتَطِيبَ رِيحِي وَ يَشْرَفُ حَسْبِي وَ يَبِيضُ وَجْهِي لَا وَ اللَّهُ لَا أَفَارِقُكُمْ حَتَّى يَحْتَلِطَ هَذَا الدَّمُ الْأَسْوَدُ مَعَ دِمَائِكُمْ ثُمَّ قَاتَلَ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ حَتَّى قُتِلَ...» سپس چون که ابی ذر از برده‌گی آزادش نموده و غلام سیاه چهره‌ای بود بیرون شد حسین علیه السلام او را فرمود: من به تو اجازه می‌دهم تا سر خویش گیری که انگیزه تو در دنباله روی ما سلامتی بود و نباید در راه ما گرفتار گردی عرض کرد: ای پسر پیغمبر، من در ایام خوشی کاسه لیس شما خاندان باشم و در روز سختی دست از یاری شما بردارم؟ به خدا قسم من خود آگاهم که بدبو و سیاه چهره‌ام. نه به خدا دست از شما خاندان بردارم تا

بعد آمد سربالینش، فرمود: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهَهُ وَ طَيِّبْ رِيحَهُ»، بارالها رویش را سفید کن، بویش را خوش کن. ده روز بعد جنازه این غلام پیدا شد، مثل ماه شب چهارده.^(۱)

همراهی و تبعیت از اصحاب سید الشهداء علیهم السلام

این گونه رفتن و به این مقامات رسیدن، در این زمان نیز میسر است و فیض خدا منقطع نمی شود و می شود کاری کرد که به گرد آنها رسید و لو هم تراز آنها نمی شود، اما می توان دنباله رو آنها شد. راه این است.

خدا را محبوب خلق و خلق را محبوب خدا نمودن

امام چهارم علیه السلام بیانی دارد، من خودم هر وقت این روایت به نظرم می آید، می بینم تمام دقائق و رقائق و لطائف، در همین چند خط جمع شده است، ما هنوز فرصت نکردیم شرح این روایت را بگوییم. انشاء الله اگر مجالی بود در مسجد اعظم خواهم گفت. در این روایت تمام وظائف یک مبلغ، جمع است.



این خون سیاه من با خون های شما آمیخته گردد سپس جنگ کرد تا شهید شد. رضوان خدا بر او باد. مشیر الأحران، ابن نما حلی، ص ۴۷؛ لهوف، سید ابن طاووس، ص ۶۴؛ تسلیة المجالس، محمد بن ابی طالب، ج ۲، ص ۲۹۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۵؛ ص ۲۳؛ عوالم، امام حسین علیه السلام؛ شیخ عبد الله بحرانی، ص ۲۶۶.

۱. پس از آنکه جُؤن مقاتله کرد و به شهادت رسید امام حسین علیه السلام بر بالین او آمدند و این چنین فرمودند: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهَهُ وَ طَيِّبْ رِيحَهُ وَ احْشُرْهُ مَعَ الْأَبْرَارِ وَ عَرِّفْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ». خدایا! چهره اش را نورانی، و بوی بدنش را خوش کن، و بین محمد صلی الله علیه و آله و آلش با او پیوند و آشنایی قرار بده. روایت شده از امام سجاد علیه السلام که ایشان فرمودند: «أَنَّ النَّاسَ كَانُوا يَحْضُرُونَ الْمَعْرَكَةَ وَ يَدْفِنُونَ الْقَتْلَى فَوَجَدُوا جُؤنًا بَعْدَ عَشْرَةِ أَيَّامٍ يَفُوحٌ مِنْهُ رَائِحَةُ الْمِسْكِ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ»، بنی اسد بعد از ده روز جنازه جُؤن را یافتند که بوی خوش از آن می وزید. رضوان خدا بر او باد. تسلیة المجالس، محمد بن ابی طالب، ج ۲، ص ۲۹۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۵؛ ص ۲۳؛ عوالم، امام حسین علیه السلام؛ شیخ عبد الله بحرانی، ص ۲۶۶.

امام عسکری علیه السلام از زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام این روایت را نقل می‌کند، خوب در این جمله‌ها دقت کنید، به موسی بن عمران خطاب آمد.
اولاً باید دید گوینده کیست؟ شنونده کیست؟ گوینده خداست، شنونده کلیم الله
﴿ وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا ﴾^(۱).

حضرت موسی علیه السلام آن گوهری است که جزء سادات انبیا علیهم السلام است، سادات تمام انبیاء پنج نفرند،^(۲) سید السادات خاتم صلی الله علیه و آله است.^(۳) سادات پنج نفر هستند: یکی موسی بن عمران است.

خطاب آمد ای موسی دو کار بکن، فرمود: ای موسی «حَبِّبْنِي إِلَى خَلْقِي وَ حَبِّبْ خَلْقِي إِلَيَّ» همه وظایف شما در این چند کلمه است، راه این است، روزنامه خواندن برای مردم اثر ندارد، باید دید دستور چیست؟!

فرمود ای موسی! کاری کن که خلق من، دوست من بشوند، و من دوست خلقم بشوم. اصلاً تعبیر، عقل را مبهوت می‌کند، حضرت موسی علیه السلام باید همچین خطابی بشنود، کلیم الله بیهوش زد. این چه کاری است که من خدا را محبوب این خلق کنم و

۱. و او را از جانب راست کوه طور ندا دادیم و نزدیکش ساختیم تا با او راز گوئیم. مریم: ۵۲.

۲. عن ابن أبي يعفور قال: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «سَادَةُ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ خَمْسَةٌ، وَهُمْ أَوْلُو الْعُزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَعَلَيْهِمْ دَارَتِ الرَّحَى: نُوحٌ، وَإِبْرَاهِيمُ، وَمُوسَى، وَعِيسَى، وَمُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ.» ابن ابی یعفور گوید شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمودند: آقا و سرور پیغمبران و رسولان پنج نفرند که ایشان اولو العزم رسولانند و آسیای نبوت و رسالت گرد آنها میچرخد و ایشان: نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد است درود خدا بر محمد و خاندانش و بر تمام پیغمبران. کافی، کلینی، ج ۱، ص ۱۷۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱۶، ص ۳۵۷.

۳. عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ آبَائِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: «كُنَّا جُلُوسًا فِي الْمَسْجِدِ إِذْ صَعِدَ الْمُؤَذِّنُ الْمَنَارَةَ... وَأَمَّا قَوْلُهُ أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ يَقُولُ أَشْهَدُ اللَّهُ عَلَيَّ أَنِّي أَشْهَدُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَنَبِيُّهُ وَصَفِيُّهُ وَنَجِيُّهُ أَرْسَلَهُ إِلَى كَافَّةِ النَّاسِ أَجْمَعِينَ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ وَأَشْهَدُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْمَلَائِكَةَ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ أَنِّي أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ سَيِّدُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ.» التوحيد، شيخ صدوق، ص ۲۳۹؛ معاني الأخبار، شيخ صدوق، ص ۳۹؛ فلاح السائل، سيد ابن طاووس، ص ۱۴۴؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۸۱، ص ۱۳۱.

این خلق را محبوب خدا کنم. شرح این جمله را پرسید، خطاب آمد: آن جمله که گفتم «مرا دوست خلقم کن»، راهش این است که نعمت‌ها و آلاء مرا برای مردم شرح بده.

وقتی منبر می‌روید به مردم بفهمانید که خدا با آنها چه کرده است؟ آن وقت کلمه اول محقق می‌شود، خدا را محبوب خلق کنید و به مردم بفهمانید که ما چه بودیم؟ آن کسی که افضل فضلا و اعلم علماست، چه بود؟ یک نطفه گندیده. کیست که از این قاعده مستثنی باشد، اگر آن نطفه به دامنی می‌ریخت، شسته شده و در چاله‌ای ریخته می‌شد، چه کسی آن نطفه را به این صورت در آورد؟ «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»^(۱).

سیر خلقت انسان و اسرار آن

«ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ»^(۲) سیر مطلب را که قرآن بیان می‌کند، «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ»^(۳) این کلام خداست، هر آینه انسان ببیند از چه آفریده شده «خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ»^(۴)؛ «يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ»^(۵)؛ «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا»^(۶).

آن وقت این نطفه را که نه پدر از او خبری داشت و نه مادر، در رحم آن زن، در ظلمات مشیمه و رحم و شکم مادر نقش بندی کرد. بعد چندین هزار سال بشر در

۱. «ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ.»؛ آن گاه از آن نطفه، لخته خونی آفریدیم و از آن لخته خون، پاره‌گوشتی و از آن پاره‌گوشت، استخوانها آفریدیم و استخوانها را به گوشت پوشانیدیم بار دیگر او را آفرینشی دیگر دادیم. در خور تعظیم است خداوند، آن بهترین آفرینندگان». مؤمنون: ۱۴.

۲. مؤمنون: ۱۴.

۳. پس آدمی بنگرد که از چه چیز آفریده شده است؛ طارق: ۵.

۴. از آبی جهنده آفریده شده است. طارق: ۶.

۵. که از میان پشت و سینه بیرون می‌آید. طارق: ۷.

۶. ما آدمی را از نطفه‌ای آمیخته بیافریده‌ایم، تا او را امتحان کنیم. و شنوا و بینایش ساخته‌ایم. انسان: ۲.

علم تشریح در طب کار می‌کند. هنوز در اسرار این پوست مبهوت است، نه تنها اسرار پوست، بلکه در یک پیاز مو مبهوت است، چرا که هر مویی از یک پیازی رسته، آن پیاز را چه جور در این پوست کاشته؟ چگونه آن مو از آن پیاز در می‌آید؟ چه اسراری در رنگ این مو هست؟ امام ششم علیه السلام سری از اسرار رنگ موی انسان را به جابر بن حیان تعلیم فرمود، و جابر اکسیر اعظم را پیدا کرد، این موی انسان است، تا برسد به مغز انسان، و حفظ و فهم و ضبطش، چگونه مغز آدمی این کلمات را استحضار نموده و به هم وصل می‌کند؟ یک رشته تکان بخورد، همه بیهوده خواهند شد.

ای موسی علیه السلام مرا پیش خلقم محبوب کن، بزرگترین وظیفه شما در تبلیغ این است که نعمت های خدا را برای مردم شرح بدهید تا بفهمند خدای تعالی در آفاق و انفس چه کرد؟ ﴿سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾^(۱) افسوس که قرآن مهجور است.^(۲) این یک کار تو، کار دومت این است که کاری کنی که خلق من بشوند محبوب من.

گفت: پروردگارا چه کنم؟ گفت: دو کار باید بکنی، یکی آن غلامی که از مولا گریخته آن را برگردانده، با مولایش صلح بدهی، یکی ضالّ و گمراهی را هدایت کنی، باز موسی پرسید این دو کلمه یعنی چه؟ جواب آمد آن عبد آبق، گناهکاری است که از ما رو برگردانده، کاری کن که او به ما برگردد.

پرسید: آن ضالّی که هدایت کنم، کیست؟ خطاب آمد او کسی است که امام زمانش علیه السلام را نشناخته، او را به امام زمانش علیه السلام آشنا کن.

این وظیفه شما در این سفر. خدا را محبوب مردم، مردم را محبوب خدا نمایید. این دو کلمه. گمراه را، آن کسی که ولی عصر و صاحب الزمان علیه السلام را گم کرده، با

۱. به زودی نشانه‌های خود را در افقها [ی گوناگون] و در دل‌هایشان بدیشان خواهیم نمود، تا برایشان روشن گردد که او خود حق است. آیا کافی نیست که پروردگارت خود شاهد هر چیزی است. فصلت: ۵۳.

۲. ﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾. «و پیامبر [خدا] گفت: پروردگارا، قوم من این قرآن را رها کردند». فرقان: ۳۰

آن حضرت آشنا کن، راه این است. با آن تقوا و با این نیت، در این راه قدم بردارید، و در هر قدمی فکر کنید.

کاروان کربلا و آبیاری درخت توحید

آن کاروانی که از مدینه حرکت کرد و الآن در راه است، چند روز دیگر به کربلا می‌رسد. اینان که بودند و چه کردند؟! آب حیات خودشان را، پای درخت توحید خدا ریختند. ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾^(۱)

توحید و معاد به برکت خون سیدالشهدا علیه السلام

اگر آن روز، خون آن حضرت علیه السلام نبود، الآن «لا اله الا الله» در کره زمین نبود. هر چه نماز و روزه است، هر چه توحید و هر چه مبدأ و معاد است، به برکت خون اوست. وظیفه شما این است.

عبادتی برتر از صد سال نماز و روزه

بعد مزدی که برایش معین کرد، خطاب آمد ای موسی اگر این دو کار را بکنی، یکی این که آن بنده گریخته را به ما برگردانی، آن تارک الصلاة را به نماز واداری، آن کسی که آلوده به معصیت است، توبه‌اش بدهی، اگر آن کسی که امام زمانش را نشناخته، با امام زمانش آشنا کنی، برای تو بهتر است، از این که صد سال همه روزها را روزه بگیری، و همه شب‌ها را تا به صبح به نماز بایستی. حال در این سفر چه تجارتی می‌کنی؟ به شرط این که بفهمی و شرائطش را آماده کنی، راه چیست؟ و چه باید کرد؟

۱. «آیا ندیده‌ای که خدا چگونه مثل زد؟ سخن پاک چون درختی پاک است که ریشه‌اش در زمین استوار و

شاخه‌هایش در آسمان است» ابراهیم: ۲۴.

تفسیر آیه شریفه در مجلس دوم، صفحه ۴۴، پاورقی ۱، گذشت.

راه این است که همانطوری که خدا دستور داد، اول مردم را با خدا آشنا کن، دوم با امام زمان علیه السلام.^(۱) حرف حساب همین دو کلمه است: خدا، امام زمان علیه السلام. چرا که هر چه هست خداست، و آنچه هست به برکت امام زمان علیه السلام می باشد.^(۲) مردم باید به این دو کلمه پرورش یابند.

دعای فرج و زیارت آل یاسین

هر مجلسی که شروع می کنید، اول دعا برای امام زمان علیه السلام؛ «اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ».^(۳) دستور بدهید وقتی مجلس سرپا می شود، آن زیارت آل یاسین حتماً خوانده بشود، چون خصوصیت آن زیارت این است که وقتی خوانده شد او نظر می کند، او که نظر کرد، هم حرف تو تأثیر می کند و هم دل آن شنونده عوض می شود. ابتدای مجالس به زیارت «سلام علی آل یاسین» شروع شود.^(۴)

طیب دوار

سعی کنید در هر نقطه ای که هستید بیکار نشینید، تا ساعت منبر بشود و به سراغ شما بیایند. «طَبِيبٌ دَوَّارٌ»^(۵) باشید، مثل طیبی که دور می زند تا مریضی پیدا کرده و علاج کند.

اگر هر مریضی را علاج کنید، - مثلاً به مدارس بروید، برای آن جوانهایی که تازه

۱. رجوع شود به مجلس سیزدهم، صفحه ۲۶۴، پاورقی ۳.

۲. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ... ثُمَّ الْحُجَّةُ الْخَلْفُ الصَّالِحُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الْمَهْدِيُّ الْمُرْجَى الَّذِي بَقَائِهِ بَقِيَتِ الدُّنْيَا وَبِئْمْنِهِ رُزِقَ الْوَرَى وَبُجُودِهِ تَبَتَّتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ وَبِهِ يَمَلَأُ اللَّهُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا...؛ مشارق أنوار اليقين، حافظ رجب برسی، ص ۱۵۷.

۳. رجوع شود به مجلس پانزدهم، ص ۳۰۹.

۴. رجوع شود به مجلس سیزدهم، ص ۲۶۲.

۵. رجوع شود به مجلس بیست و یکم، صفحه ۴۰۵.

به ثمر می‌رسند، باب معرفت را باز کنید و فضائل اهل بیت علیهم‌السلام را بگویید، و قلب آنها را به نور ولایت ائمه دین علیهم‌السلام منور کنید-، اجری دارید که قابل وصف نیست، یعنی اگر ائمه معصومین علیهم‌السلام را به مردم بشناسانید و مسأله‌ای به ایشان یاد بدهید «خَيْرٌ لَّكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ»، این کلام پیغمبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به امیرالمؤمنین علیه‌السلام است: یا علی، اگر خدا به برکت تو یک نفر را از ضلالتی بیرون بیاورد، به هدایتی نائل کند، «خَيْرٌ لَّكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ».^(۱)

از وقتی که این آفتاب به وجود آمده است، تا روزی که ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾.^(۲) نه اولش را کسی می‌داند و نه آخرش را، الا خدا و شهدای بر خلقت، که چهارده نفرند.^(۳) آن وقت یک مسأله یاد دادن، یک فضیلت امام علیه‌السلام را در مغزها جایگزین کردن، «خَيْرٌ لَّكَ» از تمام آن چه منظومه شمسی، از اول خلقت تا آخر خلقت بر آن تابیده، برای شما بهتر است.

ختم قرآن و هدیه به امام زمان علیه‌السلام

این تجارت در این چند روز نصیب شما شده است، به شرط این که قدر بدانید از

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم إِلَى الْيَمَنِ وَقَالَ لِي يَا عَلِيُّ لَا تَقَاتِلَنَّ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ وَ إِيْمُ اللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَيَّ يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَّكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ وَ لَكَ وَ لَأُوهُ يَا عَلِيُّ.» کافی، شیخ کلینی، ج ۵، ص ۲۸؛ تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۱۴۱؛ وسائل الشیعه، حرعاملی، ج ۱۵، ص ۴۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۱، ص ۳۶۱.

۲. آن گاه که خورشید به هم در پیچد. تکویر: ۱.

۳. امیر المؤمنین علیه‌السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى طَهَّرَنَا وَ عَصَمَنَا وَ جَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَ حُجَّجَهُ فِي أَرْضِهِ وَ جَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ وَ جَعَلَ الْقُرْآنَ مَعَنَا لَا نَفَارِقُهُ وَ لَا يُفَارِقُنَا»؛ خدای تعالی ما را پاکیزه نمود و نگهداری فرمود و ما را بر خلقش گواه ساخت و در زمینش حجت نهاد و ما را همراه قرآن و قرآن را همراه ما قرار داد، نه ما از آن جدا شویم و نه او از ما جدا شود. کتاب سلیم بن قیس، ص ۱۶۹؛ بصائر الدرجات، صفار، ص ۱۰۳؛ کافی، کلینی، ج ۱، ص ۱۹۱؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۲۴۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۳، ص ۳۴۳.

و همچنین در زیارت جامعه: «وَ أَرْكَانًا لِتَوْجِيدِهِ وَ شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَ أَعْلَامًا لِعِبَادِهِ».

اول هم راه این است، از امشب شروع کنید، هیچ روز هم ترک نکنید، دوره سال، به اندازه‌ای که می‌توانید قرآن بخوانید و به خود امام زمان عجل الله فرجه هدیه کنید تا بدین وسیله عنایتی از طرف او بشود.

گردش عالم امکان به دور امام زمان عجل الله فرجه

اگر او نظری کند عالمی را منقلب می‌کند. کیست که او را بشناسد؟ نه کسی او را شناخت و نه کسی فهمید، که او چه کسی است و چه مقامی دارد؟^(۱)
نه تنها این منظومه، عالم امکان دور او می‌گردد،^۱ یک عمر خوانده‌ایم، اما کجا فهمیده ایم. «بِئْمْنِهِ رُزِقَ الْوَرَىٰ وَبُجُودِهِ تَبَّتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ».^(۲)

قوام تمام عوالم وجود به ولی عصر عجل الله فرجه

تمام عوالم وجود، ثباتش و قوامش و قیامش وابسته به اوست. نسبت روح به این بدن چیست؟ همان نسبتی که روح به بدن دارد، ولی عصر عجل الله فرجه نسبت به تمام عالم امکان دارد.^(۳) سعی کنید کاری کنید که مورد عنایت او واقع بشوید راهش هم این است عنایت او رسیدگی به ایتام او است.^(۴) ایتام آل محمد علیهم السلام همان کسانی هستند که شما به مناطق آنان بار سفر می‌بندید.

۱. معظم له در اینجاحکایتی از مرحوم کفائی رحمته الله نقل نمودند که پیش از این در مجلس هفدهم گذشت، رجوع شود به صفحه ۳۳۶.

۲. فرازی از دعای عدیله.

۳. ابو حمزه گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «أَتَبَقَى الْأَرْضُ بَعْدَ إِمَامٍ قَالَ لَوْ بَقِيَتْ الْأَرْضُ بَعْدَ إِمَامٍ لَسَاخَتْ.» آیا زمین بدون امام می‌ماند؟ فرمود: اگر زمین بدون امام باشد فرورود. بصائر الدرجات، صفار، ص ۵۰۸؛ امامه و التبصره، ابن بابویه قمی، ص ۳۰؛ کافی، کلینی، ج ۱، ص ۱۷۹؛ علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۹۶؛ کتاب غیبت، نعمانی، ص ۱۳۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۳، ص ۲۴.

۴. رجوع شود به مجلس دوم، صفحه ۴۳ و مجلس نهم، صفحه ۱۷۶.

تعلیم مستعدّین و آشنا نمودن مردم با اهل بیت علیهم السلام

مطلب دیگری که باید توجه کنید آن است که وارد هر جایی که شدید، افراد مستعدّ را پیدا کنید و برای آنها درسی را شروع کنید. زنها برای زنها و مردها برای مردها تدریس نمایند. احکام دین را به آنها بیاموزید تا وقتی برگشتید باز در دفتر شما حسنات ثبت بشود. اگر آن مسائلی که او از شما یاد گرفته به مردم بیاموزد، در هر بار، هم برای او و هم برای شما حسنه نوشته می شود. حتماً به مدارس سر بزیند. این جوانها و این نوجوانها که روحشان آماده است، اینها را به خدا و ائمه دین علیهم السلام توجّه بدهید.

چند شبی که آنجا هستید کاری کنید که وقتی بیرون آمدید مردم امام حسن عسکری علیه السلام را بشناسند،^۲ امام علی النقی علیه السلام^۳ را بشناسند. در هر مجلسی معرفت یکی از ائمه علیهم السلام و فضائل و معجزات ایشان را طرح کنید. روایاتی که آن حضرت علیه السلام در اخلاق، در آداب فرموده برای مردم بخوانید.

شبهه در اشک بر سید الشهداء علیهم السلام

مطلب دیگری که لازم است، امروز این بحث زیاد شده است. مناقشه در گریه، در نوحه سرایی، در سینه زنی،^۴ این از بزرگترین علانم غضب خداست. آنچه این مملکت را حفظ می کند، فقط و فقط عاشوراست و فاطمیه، این دوروز حافظ است. این قضیه ریشه دار است، قضیه‌ای مفصل است.

حکایت یکی از مرتبطین با اصحاب امام زمان علیه السلام

ما آن وقتی که بحث مرحوم میرزا می رفتیم، دکتر شیخ حسن خانی بود. مرحوم حاج شیخ علی اکبر نوغانی، به من گفت که این قضیه‌ای دارد، قضیه‌اش مفصل است و حالا وقتش نیست. خلاصه اش این است: آن زمان قبل از آمدن رضاخان، روس‌ها به ایران آمده بودند. ایشان در آن لشکر،

که برای مقابله با روس‌ها رفتند، دکتر بود. گفت: قضیه‌اش این است، یک روز همچنان که من در مطب نشسته بودم و سربازها را معالجه می‌کردم، یک سربازی آمد. اما این سرباز غیر از بقیه بود، من نگاه کردم دیدم پیشانی‌اش اثر سجده دارد. قیافه، قیافه معمولی نبود. گفت: من تیر خوردم، آمده‌ام که تیر را بیرون بیاوری. گفتم: این که بازیچه نیست. برای بیرون آوردن تیر باید مدتی بدنت را بیهوش کنیم، بعد بشکافیم و تیر را بیرون بیاوریم، گفت این‌ها را نمی‌خواهد. گفت: من خودم، خودم را بی‌حس می‌کنم. بعد خودم هم، خود را به هوش می‌آورم.

گفت: ما متحیر ماندیم. روی تخت خوابید، یک نگاهی به سقف کرد، آن قدری که ما شنیدیم، گفت: «بسم الله نور، بسم الله نور النور، بسم الله نور علی نور...». بعد بقیه‌اش را آهسته گفت، دیگر نفهمیدیم.

نگاه کردیم دیدیم اصلاً روح در آن بدن نیست، مثل چوب خشک است، شروع کردیم به جراحی، تیر را در آوردیم، بخیه زدیم. بعد کنار رفتیم یک وقت دیدیم چشمها را باز کرد، باز همان کلمات را گفت، برخواست نشست، متحیر ماندیم این کیست؟

پرسیدیم: تو کی هستی؟ از کجایی؟ گفت: من اسام حسین است. گفتیم از کدام منطقه‌ای، گفت از ساوجبلاغ، پرسیدیم چه مذهبی داری؟ گفت: حنفی. بعد فهمیدیم که مراد از حنفی، یعنی «ملة ابراهیم حنیفاً». این را بعد فهمیدیم. رفت و دو یا سه روز دیگر باز آمد، مراجعه‌ای کرد، پانسمان‌ها را باز کردیم، بعد پرسیدیم: تو چه کاره‌ای؟ تو سرباز نیستی. معمایی است.

من از زبانم در آمد، گفتم: شما از اصحاب امام زمان علیه السلام هستید. تا این را گفتم بدنش لرزید. گفت این چه غلطی است می‌کنید. ما کجا؟ او کجا؟ او کسی است که هفت نفر فقط می‌توانند او را ببینند. ما با آن هفت نفر مربوط هستیم. شاهد این کلمه است.

قضیه مفصل است، گفت ما با آن هفت نفر مربوطیم، من مأمور این منطقه هستم، بعد ما گفتیم امام زمان علیه السلام چرا نظر به این مملکت نمی‌کند که این مردم

این‌گونه گرفتار روس‌ها شدند. گفت: امام زمان علیه السلام دل خوشی از این مملکت ندارد. آن هم آن زمان. حالا چه خبر است. بعد گفت فقط عنایتی که دارد برای خاطر عاشورا است. عاشورا این است.

سعی کنید مردم را با عظمت عاشورا و عزاداری آشنا کنید. ° به مردم بفهمانید قضیه چه بود. «بَکَّتْ لَهُ ... مَا يَرَى وَ مَا لَا يَرَى»^(۱) آنچه دیدنی است و آنچه نادیدنی است، همه بر حسین بن علی علیه السلام گریه کرد. عنایتی که امام زمان علیه السلام دارد، به برکت این روز است. عظمت عاشورا را به مردم بفهمانید.

بعد گفتم بالاخره شما به وسیله آن کسانی که مربوطید از حضرت بخواهید که این مشکل را حل کند، گفت: این که امام زمان علیه السلام نمی‌خواهد! از جا حرکت کرد و با یک نهیب گفت: «بروید». این کلمه را قبل از ظهر گفت. عصر شد، ما دیدیم در آن قشون روس غوغایی است. همه به کار افتاده‌اند، و اساس را جمع می‌کنند. پرسیدیم: چه خبر است؟ گفتند: از تزار تلگراف آمده است که فوری حرکت کنید. کسی که با آن هفت نفر مربوط است که آن هفت نفر با امام زمان علیه السلام مربوط هستند، یک نفسش این غوغا را می‌کند.

خواندن قرآن و سوره توحید و هدیه به امام زمان علیه السلام

این‌ها را خوب به مردم بفهمانید. انشاء الله همه‌تان این راه را ادامه بدهید، قرآن را هیچ روز ترک نکنید. بخوانید و به خود آن حضرت علیه السلام هدیه کنید، به هر جا هم که رفتید به آن باسوادها این سفارش را بکنید و آنها که سوادشان کمتر است سوره توحید را مکرر بخوانند^(۲) و به آن حضرت علیه السلام هدیه کنند، به این وسیله عنایت او انشاء الله شامل شما و همه مستمعین شما بشود.

۱. رجوع شود به مجلس اول، صفحه ۲۸، پاورقی ۱.

۲. رجوع شود به صفحه ۲۶۰ و ۲۶۱.

پی نوشت:

۱. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا وَصَوَّرَنَا فَأَحْسَنَ صُورَنَا وَجَعَلَنَا عَيْنَهُ فِي عِبَادِهِ وَلِسَانَهُ النَّاطِقَ فِي خَلْقِهِ وَيَدَهُ الْمَبْسُوطَةَ عَلَى عِبَادِهِ بِالرَّأْفَةِ وَالرَّحْمَةِ وَوَجْهَهُ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ وَبَابَهُ الَّذِي يَدُلُّ عَلَيْهِ وَخُرَّانَهُ فِي سَمَائِهِ وَأَرْضِهِ بِنَا أَنْمَرَتِ الْأَشْجَارُ وَأَيْنَعَتِ الثَّمَارُ وَجَرَتِ الْأَنْهَارُ وَبِنَا يَنْزِلُ غَيْثُ السَّمَاءِ وَيَنْبُثُ عُشْبُ الْأَرْضِ وَبِعِبَادَتِنَا عَبْدَ اللَّهِ وَلَوْ لَا نَحْنُ مَا عَبْدَ اللَّهُ.» امام صادق عليه السلام فرمود: خدا ما را آفرید و آفرینش ما را نیکو ساخت (زیرا طینت ما را از علیین قرار داد) و ما را صورتگری کرد و نیکو صورتگری کرد (اخلاق حمیده و صفات فاضله را در سرشت ما گذاشت) و ما را در میان بندگان، دیده خویش قرار داد (تا کردار آنها را بنگریم و نزد او گواهی دهیم) و در میان خلقتش زبان گویا قرار داد (تا معارف و حلال و حرام او را برای آنها بیان کنیم) و ما را دست مهر و رحمت گشوده بر سر بندگانش ساخت و وجه خود قرار داد که از آن به سوی او گرایند و ما را دری که او را نشان دهد قرار داد (پس هر که از این در وارد شود به معرفت و اطاعت او رسد) و گنجینه دار میان آسمان و زمین نمود (تا معارف و بلکه تمام خیرات او از برکت ما به مردم رسد) و از برکت وجود ما درختان بارور گردند و میوهها برسند و نهرها جاری شوند و از برکت ما باران از آسمان بیارد و گیاه از زمین بروید و بوسیله عبادت ما خدا پرستش شد و اگر ما نبودیم خدا پرستش نمیگشت (زیرا پرستش کامل و واجد تمام شرایطی که خدا میخواهد، ما میدانیم و میگوئیم و انجام میدهیم). کافی، کلینی، ج ۱، ص ۱۴۴؛ المحتضر، حسن بن سلیمان حلی، ص ۲۲۸؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۲۹۴؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۴، ص ۱۹۷.

۲. فضیلتی از امام حسن عسکری عليه السلام:

«قَالَ الْحَسَنُ بْنُ طَرِيفٍ اخْتَلَجَ فِي صَدْرِي مَسْأَلَتَانِ أَرَدْتُ الْكِتَابَ بِهِمَا إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ [العسکری عليه السلام] فَكَتَبْتُ إِلَيْهِ أَسْأَلُهُ عَنِ الْقَائِمِ إِذَا قَامَ بِمِ بَقْضِي وَأَيَّنَ مَجْلِسُهُ الَّذِي يَقْضِي فِيهِ بَيْنَ النَّاسِ وَأَرَدْتُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ شَيْءٍ لِحَمِي الرَّبِيعِ فَأَغْفَلْتُ ذِكْرَ الْحَمِيِّ فَجَاءَ بِالْجَوَابِ سَأَلْتُ عَنِ الْقَائِمِ فَإِذَا قَامَ قَضَى بَيْنَ النَّاسِ بِعِلْمِهِ كَقَضَاءِ دَاوُدَ عليه السلام لَا يَسْأَلُ الْبَيْتَةَ وَكُنْتُ أَرَدْتُ أَنْ تَسْأَلَ عَنِ حَمِي الرَّبِيعِ فَأَنْسَيْتُ فَأَكْتُبُ فِي وَرْقَةٍ وَعَلَّقُهُ عَلَى الْمَحْمُومِ يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ فَكَتَبْتُ ذَلِكَ وَعَلَّقْتُهُ عَلَى مَحْمُومٍ فَبَرَأَ وَأَفَاق.» حسن بن طریف گوید در سینه من دو مسأله بود و می خواستم که هر دو را بنویسم و از امام حسن عسکری عليه السلام بپرسم. پس نوشتم و سؤال کردم از وی که قائم عليه السلام وقتی قیام نماید چگونه قضاوت خواهد کرد و مجلسی که حکم کند در میان مردم کجا خواهد بود؟ و می خواستم که بپرسم از تب ربع، ولی غافل شدم از این سؤال. آن حضرت عليه السلام جواب نوشت که سؤال کرده بودی از قائم عليه السلام، هر گاه که قیام نماید حکم خواهد فرمود در میان مردمان به علم خود همچون قضاوت داوود عليه السلام که سؤال نکند شاهد را و می خواستی که بپرسی از تب ربع پس فراموش کردی، پس بنویس بر ورقی این آیه را و بیاویز بر گردن محموم که یا نار کونی بردا و سلاماً علی إِبْرَاهِيمَ پس نوشتم این آیه را و آویختم بر گردن محموم پس به خود آمد و تب از او رفت. کافی، کلینی،

ج ۱، ص ۵۰۹؛ ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۳۱؛ خرائج و الجرائح، قطب راوندی، ج ۱، ص ۴۳۲؛ کشف الغمه، اربلی، ج ۳، ص ۲۰۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۲، ص ۳۱. و همچنین: «عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: شَكَوْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام الْحَاجَةَ فَحَكَ بِسَوْطِهِ الْأَرْضَ قَالَ وَ أَحْسَبُهُ غَطَاةً بِمَنْدِيلٍ وَ أَخْرَجَ خَمْسَمِائَةَ دِينَارٍ [فِيهَا نَحْوُ الْخَمْسِمِائَةِ دِينَارًا] فَقَالَ يَا أَبَا هَاشِمٍ خُذْ وَ اعْدِرْنَا...» روایتست از ابی هاشم جعفری که شکایت بردم نزد امام حسن عسکری علیه السلام باحتیاجی که داشتم پس به تازیانه خود حک کرد زمین را و بیرون آورد از او سبیکه که قریب پانصد دینار طلا بود و گفت بگیر ای ابی هاشم و معذور دار ما را. کافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۰۷؛ ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۲۸؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۵۳۱؛ کشف الغمه، اربلی، ج ۳، ص ۲۰۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۰، ص ۲۷۹.

۳. فضیلتی از امام هادی علیه السلام:

«حَدَّثَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَهْلِ أَصْفَهَانَ مِنْهُمْ أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ النَّصْرِ وَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلَوِيَّةَ قَالُوا كَانَ بِأَصْفَهَانَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ وَ كَانَ شَيْعِيًّا فَقِيلَ لَهُ مَا السَّبَبُ الَّذِي أَوْجَبَ عَلَيْكَ الْقَوْلَ بِإِمَامَةِ عَلِيِّ النَّقِيِّ دُونَ غَيْرِهِ مِنْ أَهْلِ الزَّمَانِ فَقَالَ شَاهَدْتُ مَا يُوجِبُ عَلَيَّ ذَلِكَ وَ ذَلِكَ أَنِّي كُنْتُ رَجُلًا فَقِيرًا وَ كَانَ لِي لِسَانٌ وَ جُرْأَةٌ فَأَخْرَجَنِي أَهْلُ أَصْفَهَانَ سَنَةً مِنَ السَّنِينَ مَعَ قَوْمٍ آخَرِينَ فَجِئْنَا إِلَى بَابِ الْمُتَوَكَّلِ مُتَطَلِّمِينَ وَ كُنَّا بِبَابِ الْمُتَوَكَّلِ يَوْمًا إِذْ خَرَجَ الْأَمْرُ بِأَحْضَارِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الرِّضَا عليه السلام فَقُلْتُ لِبَعْضِ مَنْ حَضَرَ مِنْ هَذَا الرَّجُلِ الَّذِي قَدْ أَمَرَ بِأَحْضَارِهِ فَقِيلَ هَذَا رَجُلٌ عَلَوِيٌّ يَقُولُ الرَّافِضَةَ بِإِمَامَتِهِ ثُمَّ قِيلَ وَ تَقَدَّرَ أَنَّ الْمُتَوَكَّلَ يُحْضِرُهُ لِلْقِتْلِ فَقُلْتُ لَا أَبْرَحُ مِنْ هَاهُنَا حَتَّى أَنْظُرَ إِلَى هَذَا الرَّجُلِ أَيُّ رَجُلٍ هُوَ قَالَ فَأَقْبَلَ رَاكِبًا عَلَى فَرَسٍ وَ قَدْ قَامَ النَّاسُ صَفَيْنَ يَمَنَةَ الطَّرِيقِ وَ يَسْرَتَهَا يُنْظَرُونَ إِلَيْهِ فَلَمَّا رَأَيْتُهُ وَقَفْتُ فَأَبْصَرْتُهُ فَوَقَعَ حُبُّهُ فِي قَلْبِي فَجَعَلْتُ أَدْعُو لَهُ فِي نَفْسِي بِأَنْ يَدْفَعَ اللَّهُ عَنْهُ شَرَّ الْمُتَوَكَّلِ فَأَقْبَلَ يَسِيرٌ بَيْنَ النَّاسِ وَ هُوَ يُنْظَرُ إِلَى عَرْفِ دَابَّتِهِ لَا يَلْتَفِتُ وَ أَنَا دَائِمٌ الدُّعَاءُ لَهُ فَلَمَّا صَارَ إِلَيَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ بِوَجْهِهِ وَ قَالَ اسْتَجَابَ اللَّهُ دُعَاءَكَ وَ طَوَّلَ عُمُرَكَ وَ كَثَّرَ مَالَكَ وَ وَلَدَكَ قَالَ فَارْتَعَدْتُ وَ وَقَعْتُ بَيْنَ أَصْحَابِي فَسَأَلُونِي مَا شَأْنُكَ فَقُلْتُ خَيْرٌ وَ لَمْ أُخْبِرْهُمْ فَأَنْصَرَفْنَا بَعْدَ ذَلِكَ إِلَى أَصْفَهَانَ فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيَّ وَ جُوهًا مِنَ الْمَالِ حَتَّى إِنِّي أُغْلِقُ بَابِي عَلَى مَا قِيمَتُهُ أَلْفٌ أَلْفٌ دِرْهَمٍ سِوَى مَالِي خَارِجِ دَارِي وَ زُرْتُ عَشْرَةَ مِنَ الْأَوْلَادِ وَ قَدْ بَلَغْتُ مِنْ عُمُرِي نَيْفًا وَ سَبْعِينَ سَنَةً وَ أَنَا أَقُولُ بِإِمَامَةِ هَذَا الَّذِي عَلِمَ مَا فِي قَلْبِي وَ اسْتَجَابَ اللَّهُ دُعَاءَهُ لِي.» حدیث کردند جماعتی از اهل اصفهان که از ایشانست ابو العباس احمد بن النصر و ابو جعفر محمد بن علویه گفتند که در اصفهان مردی بود که او را عبد الرحمن می گفتند و مردی بود شیعی به او گفتند که سبب چیست که واجب گردانیده ای بر خود امامت علی النقی علیه السلام را و قاتل نیستی به امامت غیر او از اهل زمان. گفت بواسطه آنکه مشاهده کردم از وی چیزی که موجب این بود و آنچنانست که من مردی بودم فقیر و مرا زبان و جرأتی بود پس بیرون فرستادند مرا اهل اصفهان در سالی از سالها با جماعتی دیگر بسوی باب متوکل به تظلم و دادخواهی. پس ما بودیم یک روزی به در خانه متوکل که امر شد که علی بن محمد الرضا علیه السلام را حاضر گردانند من گفتم بعضی حضار را که چه کس است این که به احضار او امر شده؟ گفتند این مردی است علوی که روافض قاتل اند به امامت او، باز گفتند که متوکل او را حاضر می کند تا او را به قتل برساند. من گفتم که از اینجا نمیروم تا ببینم که این چه نوع مردیست. گفت بعد از آن

آمد بر اسبی سوار و مردم دو وصف شده بودند در دست راست و چپ راه، و بر او نظر می کردند پس چون من دیدم او را واقع شد از او محبتی در دل من و با خود دعا برای او می کردم به این که دفع کند حق تعالی شر متوکل را از او، و آن حضرت علیه السلام به هیچ طرف ملتفت نبود و من دائماً برای ایشان دعا می کردم. چون نزدیک من رسید التفات به جانب من فرمود و گفت اجابت کند خدای تعالی دعای ترا و دراز گرداند عمر ترا و بسیار سازد مال ترا و دولت ترا. من لرزیدم و رفتم در میان اصحاب خود پرسیدند که حال تو چیست گفتم خیر است و خبر ندادم ایشان را از آن حال. پس بعد از آن به جانب اصفهان بازگشتم. پس گشود حق سبحانه و تعالی بر من وجوه مال را تا جایی که هزار هزار درهم در خانه ام اموال بود غیر از اموالی که خارج از منزل داشتم. و مراده فرزند فرزانه روزی کرده شد و الآن هفتاد و چند سال دارم. و من معتقدم به امامت این شخص که دانست آنچه در دل من بود و مستجاب گردانید حق تعالی دعای او را از برای من. ثاقب فی المناقب، ابن حمزة طوسی، ص ۵۵۰؛ خرائج والجرائح، قطب راوندی، ج ۱، ص ۳۹۲؛ کشف الغمه، اربلی، ج ۳، ص ۱۸۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۰، ص ۱۴۱.

۴. حَدَّثَنِي قَدَامَةُ بْنُ زَائِدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام: ... إِنَّ إِبْلِيسَ لَعَنَهُ اللَّهُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ يَطِيرُ فَرَحًا فَيَجُولُ الْأَرْضَ كُلَّهَا بِشَيْطَانِيهِ وَعَفَارِيَّتِهِ فَيَقُولُ يَا مَعَاشِرَ الشَّيَاطِينِ قَدْ أَدْرَكْنَا مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ الْطَلْبَةَ وَبَلَّغْنَا فِي هَلَاكِهِمُ الْغَايَةَ وَأَوْرَثْنَاهُمْ النَّارَ إِلَّا مَنْ اغْتَصَمَ بِهَذِهِ الْعَصَابَةِ فَاجْعَلُوا شُغْلَكُمْ بِتَشْكِيكِ النَّاسِ فِيهِمْ وَحَمَلِهِمْ عَلَى عَدَاوَتِهِمْ وَإِغْرَانِهِمْ بِهِمْ وَأَوْلِيَانِهِمْ حَتَّى تَسْتَحْكِمُوا ضَلَالَةَ الْخَلْقِ وَكُفْرَهُمْ وَلَا يَنْجُو مِنْهُمْ نَاجٌ. ابليس لعنه الله عليه در روز عاشورا از خوشحالی به پرواز درمی آید پس در تمام نقاط دستیاران و عفریت هایش را فرا خوانده و به آنها می گوید: ای جماعت شیاطین: طلب و تقاص خود را از فرزند آدم گرفته و در هلاکت ایشان به نهایت آرزوی خود رسیده و آتش دوزخ را نصیب ایشان نمودیم مگر کسانی که در این مصیبت گریه کنند و به دوستی آل محمد علیهم السلام پایبند باشند از این روسعی کنید نسبت به ایشان در مردم تشکیک ایجاد کرده و آنها را بر دشمنی ایشان وادارید تا بدین وسیله گمراهی مردم و کفرشان مسلم و محقق شده و نجات دهنده ای بر ایشان به هم نرسد. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۶۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۸، ص ۶۰ و ج ۴۵، ص ۱۸۳؛ عوالم امام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۳۶۵.

۵. فرازی از زیارت ناحیه مقدسه: « وَفُجِعَتْ بِكَ أُمُّكَ الرَّهْرَاءُ وَاخْتَلَفَ جُنُودُ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ تُعَزِّي أَبَاكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَأُقِيمَتْ لَكَ الْمَأْتَمُ فِي أَعْلَى عَلِيَّيْنِ وَ لَطَمَتْ عَلَيْكَ الْحُورُ الْعَيْنُ وَ بَكَتِ السَّمَاءُ وَ سَكَنَتْهَا وَ الْجِنَانُ وَ حَزَّانُهَا... » و در مصیبت، مادرت حضرت زهرا علیها السلام فاجعه زده شد و ملائکه مقرب به پدرت امیر مومنان علیه السلام تعزیت می گفتند و در اعلی علیین برای این مصیبت مجلس عزا بر پا شد و حور العین به صورت خود لطمه می زدند... المزار، محمد مهدی، ص ۵۰۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۳۲۳.

و همچنین: «فی جواهر الکلام، عن منتخب الطریحی: روی عن مولانا الصادق علیه السلام أنه کان إذا هل هلال عاشوراء اشتد حزنه، و عظم بکاؤه علی مصاب جده الحسین علیه السلام، و الناس یأتون إلیه من کل جانب و مکان یعزونه بالحسین علیه السلام، و ینحون معه علی مصاب الحسین علیه السلام ثم یقول: إعلموا أن الحسین حی عند ربه یرزق من حیث یشاء، و هو دائماً ینظر إلی معسکرة و مصرعه، و من حل فیه من الشهداء. و ینظر إلی

زواره و الباكين عليه، و المقيمين العزاء عليه، و هو أعرف بهم و بأسمائهم و أسماء آبائهم و بدرجاتهم و منازلهم في الجنة. و أنه ليرى من يبكي عليه، فيستغفر له، و يسأل جده و أباه و أمه و أخاه أن يستغفروا للباكين على مصابه و المقيمين العزاء عليه، و يقول: لو يعلم زائري و الباكين علي ماله من الأجر عند الله تعالى لكان فرحه أكثر من جزعه. و أن زائري و الباكي علي لينقلب إلى أهله مسرورا و ما يقوم من مجلسه إلا و ما عليه ذنب، و صار كيوم ولدته أمه .» مستدرک سفینه البحار، نمازی شاهرودی، ج٧، ص٢١٢.

مجلس بیست و پنجم

پناه فطرس ملک

مسجد اعظم

(۱۰/۱۰/۱۳۹۱ هـ ش)

پناه فطرس ملک

تجدید عهد با امام زمان عجل الله فرجه

امروز روز مقدمهٔ اربعین است. یک سال همهٔ شما در این بحث خواندید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أجدُّ لَه فِي هَذَا اليَوْمِ، وَفِي كُلِّ يَوْمٍ»

گفتنش طاق فرساست. مقدمه‌اش این است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أجدُّ لَه فِي هَذَا اليَوْمِ، وَفِي كُلِّ يَوْمٍ» این مطلبی است که همهٔ شما هر روز خواندید و این از افتخارات این مجلس است که به این زیارت افتتاح می‌شود.^(۱) این زیارت بعد از نماز صبح است. در این زیارت هم این جمله‌ها هست: «اللَّهُمَّ إِنِّي أجدُّ لَه فِي هَذَا اليَوْمِ وَفِي كُلِّ يَوْمٍ» و هم در دعای عهد:^(۲) «اللَّهُمَّ إِنِّي أجدُّ لَه فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا وَ مَا عَشْتُ مِنْ أَيَّامِي»، چه چیزی را در حضور خدا تجدید می‌کنم؟ «عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ بَيْعَةً فِي رَقَبَتِي»

بعد می‌رسد به اینجا: «اللَّهُمَّ كَمَا شَرَّفْتَنِي بِهَذَا التَّشْرِيفِ وَفَضَّلْتَنِي بِهَذِهِ الْفَضِيلَةِ وَحَصَصْتَنِي بِهَذِهِ النُّعْمَةِ»؛^(۳) بارالها همان طوری که مرا به این شرف مشرف کردی، چه شرفی؟! چه تشریفی؟! این دعا را خواندیم؟! اما فهمیدیم؟! «وَ فَضَّلْتَنِي بِهَذِهِ الْفَضِيلَةِ»؛ مرا به این

۱. درس معظم له هر روز با خواندن دعای عهد و هدیهٔ سه سورهٔ توحید به یکی از معصومین علیهم السلام شروع می‌شود.

۲. رجوع شود به مجلس پانزدهم، صفحه ۳۰۲، پاورقی ۱.

۳. المزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص ۶۶۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۹، ص ۱۱۰.

فضیلت مفصل کردی، «وَ خَصَّصْتَنِي بِهَذِهِ النَّعْمَةِ»؛ و مرا به این نعمت مخصص کردی. آن نعمت چیست؟ عهد و عقد و بیعت.

امر اول: عهد چیست؟ هر روز با چه کسی عهد بستی؟ با قطب دایره امکان، با کسی که «يُؤْتِيهِمُ الرِّزْقَ الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ تَبَتَّتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ»^(۱) «عهداً» بعد قرآن بخوان ﴿وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾^(۲).

امر دوم: «عقداً» تجدید می‌کنم هر روز با او این عقد را، بعد قرآن بخوان، ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾^(۳).

امر سوم: «وَ بَيْعَهُ فِي رَقَبَتِي» هر یک از اینها، یک کتاب شرح دارد، اول: «عهد»، بعد «عقد»، بعد می‌رسد به «بیعت». بیعت چیست؟ بیعت از ماده «بیع»، به این است که خودت را به او بفروشی، بعد که به اینجا رسید، خیلی مطلب سنگین است. لامحاله باید دعا نمود، جز دعا راهی نیست، مقدمه آن دعا، این است که: «اللَّهُمَّ كَمَا شَرَّفْتَنِي بِهَذَا التَّشْرِيفِ» چه شرفی بالاتر از این، که یک طرف معاهده او باشد، و یک طرف دیگر آن نطفه علقه سر تا پا خطا و گناه باشد؛ یک طرف عصاره تمام انبیا عليهم السلام «الْمُنْتَهَى إِلَيْهِ مَوَارِيثُ الْأَنْبِيَاءِ وَ لَدَيْهِ مَوْجُودُ آثَارِ الْأَصْفِيَاءِ»^(۴)، یک طرف من و تو، چه شرفی بالاتر است؟! چه نعمتی برتر از این.

خدایا خودت کمک کن! آن عهد و آن عقد و آن بیعت متعلقش چیست؟

۱. فرازی از دعای عدیله.

۲. «و آنان که امانتها و پیمانهای خود را مراعات می‌کنند» مومنون: ۸.

۳. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به قراردادها [ی خود] وفا کنید. مانده: ۱.

۴. «فَإِذَا نَزَلَتِ السَّرْدَابُ فَقُلْ: السَّلَامُ عَلَى الْحَقِّ الْجَدِيدِ وَ الْعَالِمِ الَّذِي عَلَّمَهُ لَا يَبِيدُ... السَّلَامُ عَلَى بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي بِلَادِهِ وَ حُجَّتِهِ عَلَى عِبَادِهِ وَ الْمُنْتَهَى إِلَيْهِ مَوَارِيثُ الْأَنْبِيَاءِ وَ لَدَيْهِ مَوْجُودُ آثَارِ الْأَصْفِيَاءِ السَّلَامُ عَلَى الْمُؤْتَمَنِ عَلَى السَّرِّ وَ الْوَلِيِّ لِلْأَمْرِ وَ السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ الْأُمَّمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ...» المزار، شهید اول، ص ۲۰۹؛ جامع عباسی، شیخ بهائی، ص ۱۸۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۹، ص ۸۴.

متعلق عهد و عقد و بیعت

متعلق این عهد و عقد و بیعت، اینجاست: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ»، منتها آن متعلق چون بسیار طاقت فرساست، به صورت دعا ذکر شده است، آنجا هم چند مطلب است، شروع می شود از انصار، «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ» بعد نوبت می رسد به «أَشْيَاعِهِ» بعد نوبت می رسد به «الذَّابِينَ عَنْهُ». آخر کار «الْمُسْتَشْهَدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ».^(۱)

یاری اهل بیت علیهم السلام به قلب و زبان و دست

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ»، ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾^(۲) این نصرت چیست؟ «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ» این نصرت سه قسم است. به قلب، به لسان و به ید. خوشا به حال آن کسانی که به هر سه رسیدند، شدند یاور او، هم به قلبشان، هم به یدشان هم به لسانشان. حال اگر از این یاری سر باز زنید چه می شود؟ از این طرف فرمود کسی که صدای استنصار ما را بشنود و ما را نصرت نکند، «أَكْبَهُ اللَّهُ عَلَى مَنْخَرِهِ فِي النَّارِ»^(۳) ۱۰۱ این، این طرف قضیه.

۱. فرازهایی از دعای عهد و زیارت امام زمان علیه السلام که در ابتدای مجلس گذشت.

۲. اگر خدا را یاری کنید یاریتان میکند و گامهایتان را استوار می دارد. محمد: ۷.

۳. «ثُمَّ سَارَ الْحُسَيْنُ عليه السلام حَتَّى نَزَلَ الْقَطُّطَانِيَّةَ فَنَظَرَ إِلَى فُسْطَاطٍ مَضْرُوبٍ فَقَالَ لِمَنْ هَذَا الْفُسْطَاطُ فَقِيلَ لِعَبِيدِ اللَّهِ بْنِ الْحَرِّ الْحَنْفِيِّ [الْجَعْفِيِّ] فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ الْحُسَيْنُ عليه السلام فَقَالَ أَيُّهَا الرَّجُلُ إِنَّكَ مُذْنِبٌ خَاطِيٌّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَخَذَكَ بِمَا أَنْتَ صَانِعٌ إِنْ لَمْ تَتُبْ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي سَاعَتِكَ هَذِهِ فَتَنْصُرْنِي وَيَكُونَ جَدِّي شَفِيعَكَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَاللَّهِ لَوْ نَصَرْتُكَ لَكُنْتُ أَوَّلَ مَقْتُولٍ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ لَكِنَّ هَذَا فَرَسِي خَذَهُ إِلَيْكَ فَوَاللَّهِ مَا رَكِبْتُهُ قَطُّ وَ أَنَا أَرُومٌ شَيْئاً إِلَّا بَلَّغْتُهُ وَ لَا أَرَادَنِي أَحَدٌ إِلَّا نَجَوْتُ عَلَيْهِ فِدُونِكَ فَخَذَهُ فَأَعْرَضَ عَنْهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام بِوَجْهِهِ ثُمَّ قَالَ لَا حَاجَةَ لَنَا فِيكَ وَ لَا فِي فَرَسِكَ وَ مَا كُنْتُ مُمْتَخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُداً وَ لَكِنْ فَرَّ فَلَا لَنَا وَ لَا عَلَيْنَا فَإِنَّهُ مَنْ سَمِعَ وَاعَيْنَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ثُمَّ لَمْ يُجِبْنَا كَبَّهُ اللَّهُ عَلَيَّ وَجْهِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ.» امام حسین عليه السلام به راهشان ادامه دادند تا به قططانیه منزل کرد و خیمه ای بر پا دید فرمود این خیمه از کیست، گفتند از عبید الله بن حر حنفی [جعفی] امام حسین عليه السلام به او پیغام داد که ای مرد تو گنهکار و خطاکاری و به راستی خدای عز و جل بدان چه کردی مؤاخذهات کند اگر در این موقع به خدا توبه نکنی و مرا یاری نکنی تا جدم برابر خدای تبارک و تعالی شفیع تو باشد. گفت یا ابن رسول الله اگر یاریت کنم اول کس باشم

معیت با اهل بیت علیهم السلام

اما اگر نصرت کند، فرمود کسی که ما را به قلب و زبان و دستش نصرت کند، «فَهُوَ مَعَنَا»^(۱) با ما خواهد بود، اما نه مثل بودن این شعاع با خورشید. این شعاع با خورشید است، اما آن کسی که ما را به قلب، و زبان و دست نصرت بکند، در درجه ما، با ما معیت داشته، و با ما و در درجه ما، «فِي دَرَجَتِنَا»^(۲) خواهد بود.

→ که جانم قربانت کنم ولی این اسبم را تقدیمت کنم که به خدا هر وقت سوارش شدم هر چه را خواستم دریافتم و هر که قصد مرا کرده از او نجات یافتم او را برگیر امام حسین علیه السلام از او رو گردانید و فرمود ما را نیازی به تو و اسب تو نیست و من ستمکاران را به کمک خود نپذیرم ولی بگریز و نه با ما باش و نه بر ما زیرا هر که فریاد و شیون ما خاندان را بشنود و اجابت نکند خدایش به صورت در دوزخ اندازد. امالی، شیخ صدوق، ص ۲۱۹؛ ذوب النصار، ابن نما حلی، ص ۷۲ (به صورت خلاصه)؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۴، ص ۳۱۵؛ عوالم امام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۱۶۴.

۱. از امام حسن علیه السلام روایت شده که فرمودند: «مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَ نَصَرَنَا بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ فَهُوَ مَعَنَا فِي الْغُرْفَةِ الَّتِي نَحْنُ فِيهَا وَ مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَ نَصَرَنَا بِلِسَانِهِ فَهُوَ دُونَ ذَلِكَ بِدَرَجَةٍ وَ مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَ كَفَّ يَدَهُ وَ لِسَانَهُ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ»؛ هر آن کس که ما را در دل دوست بدارد، و با دست و زبانش یاری دهد، روز قیامت در جایگاهی که ما هستیم با ما خواهد بود. و هر آن کس که ما را در دل دوست دارد و با زبانش یاری دهد، یک درجه پائین تر از اوست. و هر آن کس که ما را در دل دوست بدارد ولی دست و زبان خود را از یاری ما باز دارد، نیز در بهشت [در درجات پایین تر] خواهد بود. امالی، شیخ مفید، ص ۳۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۷، ص ۱۰۱.

۲. «عَنْ أَبِي بصِيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ أَبِيهِ علیه السلام أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام عَلَّمَ أَصْحَابَهُ فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ أَرْبَعِمِائَةَ بَابٍ مِمَّا يُصَلِّحُ لِلْمُسْلِمِ فِي دِينِهِ وَ دُنْيَاهُ... مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَ أَعَانَنَا بِلِسَانِهِ وَ قَاتَلَ مَعَنَا أَعْدَاءَنَا بِيَدِهِ فَهُوَ مَعَنَا فِي الْجَنَّةِ فِي دَرَجَتِنَا وَ مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَ أَعَانَنَا بِلِسَانِهِ وَ لَمْ يُقَاتِلْ مَعَنَا أَعْدَاءَنَا فَهُوَ أَسْفَلُ مِنْ ذَلِكَ بِدَرَجَتَيْنِ وَ مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَ لَمْ يُعِنَّا بِلِسَانِهِ وَ لَا يَدِهِ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ وَ أَعَانَ عَلَيْنَا بِلِسَانِهِ وَ يَدِهِ فَهُوَ مَعَ عَدُوِّنَا فِي النَّارِ وَ مَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ وَ أَعَانَ عَلَيْنَا بِلِسَانِهِ فَهُوَ فِي النَّارِ وَ مَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ وَ لَمْ يُعِنْ عَلَيْنَا بِلِسَانِهِ وَ لَا يَدِهِ فَهُوَ فِي النَّارِ...» ابی بصیر و محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام نقل می کنند که امیر المؤمنین علیه السلام در یک مجلس به اصحاب خود چهار صد بخش از مصالح دین و دنیای مؤمن را آموخت... هر که ما را به دل دوست بدارد و کمک نماید به ما با زبانش و با دست خود به جنگ دشمنان ما بپردازد او با ما خواهد بود در بهشت در درجه خودمان و هر که به دل دوست بدارد و با زبان کمک کند و جنگ با دشمنان ما نکند دو درجه پائین تر خواهد بود و هر که به دل دوست بدارد و با زبان

←

حالا یک سال این دعا را خواندید، این دهه، وقت عمل به این دعا است، آن نصرت به زبان، امروز وظیفه فرد فرد ماست.

لزوم مقابله با وهابیت و بهائیت و مسیحیت

وهابیت، بهائیت و مسیحیت، در مملکت غوغا می‌کند، و همه ما خفه شدیم. حکومت دنبال دستگاه خودش است، و تشکیلات کجا به این جوانهایی که در بوته انحرافات، ضلالت، گردابها، و کلیساهای خانگی افتاده‌اند، می‌رسد؟! غوغاست. بهائیت تا این جا طمع بسته که داروخانه‌های این مملکت را تملک کند ولی کسی به فکر نبوده و دنبال این قضایا نیست، این امور، وظایف حکومت است، او باید از این تبلیغات جلو بگیرد.

جوانهای بیکار، از یک طرف در سن ازدواجند، و از یک طرف، فقر در جامعه بیداد می‌کند. این هیاهوها مایه سرگرمی است، در این مملکت فقر به اینجا رسیده زن ۲۲ ساله کلیه‌اش را می‌فروشد تا زندگی‌اش را اداره کند. در چنین شرایطی مسیحیت، بهائیت، زن در اختیار آنها می‌گذارد، و وهابیت نیز پول در اختیار آنان می‌گذارد، همه آنها در خواب هستند، ما هم خواب تر.

امام زمان عجله الله تعالی فرجه نگران ایتام آل محمد علیهم السلام

این دهه وظیفه همه شماست، این غریب را نصرت کنید، آن کسی که در پرده غیبت است، نگران است که ایتام او این طور طعمه گرگان می‌شوند و کسی نیست به

→ ما را کمک نکند و نه با دست او در بهشت است و هر که ما را به دل دشمن بدارد و با زبان و دست به زیان ما کار کند او با دشمنان ما در جهنم است و هر که ما را دشمن بدارد ولی کمک به زیان ما با دست و زبان نکند در جهنم است و هر که ما را دشمن بدارد و با زبان به زیان ما کار کند او در جهنم است... خصال، شیخ صدوق، ص ۶۲۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱۰، ص ۱۰۷.

نالَهُ «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي»^(۱) ۰۳ او جواب بدهد.

به شهرها و دهات بروید، و جوانهای شیعه را حفظ کنید. خوشا به حالتان.

نشر علوم اهل بیت علیهم السلام

«عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ»^(۲) عالمی که مردم به علم او منتفع بشوند، از هزار عابد با عبادت مقبول افضل است، از این سعادت عقب نمانید. «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ، الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»^(۳) امام صادق علیه السلام فرمودند: «أَيُّ «مِمَّا عَلَّمْنَاهُمْ يَبْتُونَ» یعنی آنچه به آنان تعلیم نمودیم، منتشر می نمایند.»^(۴)

علمی که خدا به شما داده است، سه قسم است: «آيَةُ مُحْكَمَةٌ» تحکیم عقاید مردم است «سُنَّةٌ قَائِمَةٌ» تهذیب اخلاق مردم است، «فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ» تعلیم احکام مردم است، «وَمَا سِوَاهُنَّ فَضْلٌ»^(۵) علم این است، عالمانی که آن مقام را دارند، هر یک افضل از

۱. «فلما كان اليوم العاشر وقتل أصحاب الحسين وجعل الحسين ينادي: ألا ناصر فينصرنا...» أعيان الشيعة، سيد محسن امين، ج ۲، ص ۳۱۹؛ الكنى والألقاب، شيخ عباس قمى، ج ۱، ص ۴۵؛ أبصار العين في أنصار الحسين علیهم السلام، شيخ محمد سماوى، ص ۱۵۹.

۲. «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَنَفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: «عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ.» عالمی که از علمش دیگران بهره و سود برند [درجه قرب او] از هفتاد هزار عابد بالاتر است. کافی، کلینی، ج ۱، ص ۳۳؛ تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۲۹۴؛ وسائل الشيعة، حر عاملی، ج ۱۶، ص ۳۴۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۷۵، ص ۱۷۳.

۳. این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست [و] مایه هدایت تقوایبشگان است آنان که به غیب ایمان میآورند، و نماز را بر پا میدارند، و از آنچه به ایشان روزی داده ایم انفاق میکنند. بقره ۲ و ۳.

۴. حضرت امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» فرمودند: «مِمَّا عَلَّمْنَاهُمْ يَبْتُونَ [علمناهم يبتون - يبتون]». تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود، ج ۱، ص ۲۶؛ تفسیر قمی، علی بن ابراهیم، ج ۱، ص ۳۰؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۱۲۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۱۷.

۵. رجوع شود به مجلس ششم، صفحه ۱۳۶، پاورقی ۲.

هزار عابد هستند، «بِعَالِمٍ نَاطِقٍ مُسْتَعْمِلٍ لِعِلْمِهِ»^(۱) قوام دین به چنین عالمی است، عالمی که ناطق بوده و گنگ نباشد، و به علم خود عمل نماید، در ایام تحصیل، تحصیل نموده، و در ایام تبلیغ، تبلیغ. این سعادت را بیرید. در ایام اشتغالتان «لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ» و در ایام فراغتتان «وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ»^(۲).

اربعین در پیش است، به مردم بفهمانید چه کسی کشته شد؟ برای چه جان داد؟ چه جور کشته شد؟ مگر قابل گفتن است.

دعای روز ولادت سید الشهدا علیه السلام

قاسم بن علا، وکیل ناحیه مقدسه [وکیل امام یازدهم علیه السلام] است، ۱۱۷ سال عمر کرده است، سه امام علیهم السلام را درک کرده است، امام دهم علیه السلام، امام یازدهم علیه السلام، به محضر حضرت ولی عصر علیه السلام رسیده است.^(۳) کلینی رحمته الله و علی بن ابراهیم از او استفاده

۱. اصبح بن نباته گوید چون مردم با حضرت علی علیه السلام بیعت کردند به مسجد آمدند و خطبه ای ایراد فرمودند و در ضمن آن فرمودند: «قَامَتِ الدُّنْيَا بِثَلَاثَةِ بَعَالِمٍ نَاطِقٍ مُسْتَعْمِلٍ لِعِلْمِهِ وَ بَغِيٍّ لَا يَبْخُلُ بِمَالِهِ عَلَى أَهْلِ دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ بَقِيرٍ صَابِرٍ فَإِذَا كَثَمَ الْعَالِمُ عِلْمَهُ وَ بَخِلَ الْغَنِيُّ وَ لَمْ يَصْبِرِ الْفَقِيرُ فَعِنْدَهَا الْوَيْلُ وَ التُّبُورُ وَ عِنْدَهَا يُعْرَفُ الْعَارِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّ الدَّارَ قَدْ رَجَعَتْ إِلَى بُدْئِهَا أَيْ إِلَى الْكُفْرِ بَعْدَ الْإِيمَانِ»؛ دنیا بر سه کس استوار است به دانشمند سخنوری که به علم خود عمل کند و به توانگری که به مال خود بر دینداران بخل نوردد و به فقیر شکیبا، چون دانشمند علم خود را نهفته دارد و توانگر از مالش دریغ کند و فقیر صبر نکند و ای، صد وای، در اینجا است که عارفان درک کنند دنیا به کفر برگشته. امالی، شیخ صدوق، ص ۴۲۲؛ توحید، شیخ صدوق، ص ۳۰۴؛ اختصاص، شیخ مفید، ص ۲۳۵؛ احتجاج؛ طبرسی، ج ۱، ص ۳۸۹ با اختلاف کم.

۲. «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيُنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»؛ و شایسته نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان، دسته‌ای کوچ نمیکنند تا [دسته‌ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را - وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند - باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند؟ توبه ۱۲۲.

۳. محمد بن احمد صفوانی نقل می‌کند که گفت: «رَأَيْتُ الْقَاسِمَ بْنَ الْعَلَاءِ وَ قَدْ عُمِّرَ مِائَةَ سَنَةٍ وَ سَبْعَ عَشْرَةَ سَنَةً مِنْهَا ثَمَانِينَ سَنَةً صَحِيحِ الْعَيْنَيْنِ لِقِي مَوْلَانَا أَبَا الْحَسَنِ وَ أَبَا مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّينَ علیهم السلام وَ حُجِبَ بَعْدَ الثَّمَانِينَ وَ زُدَّتْ عَلَيْهِ عَيْنَاهُ قَبْلَ وَفَاتِهِ بِسَبْعَةِ أَيَّامٍ وَ ذَلِكَ أَنِّي كُنْتُ مُقِيمًا عِنْدَهُ بِمَدِينَةِ الرَّانِ مِنْ أَرْضِ آدَزْبِيجَانَ وَ كَانَ لَا يَنْقَطِعُ تَوْقِيعَاتُ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ علیه السلام عَلَى يَدِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْعُمَرِيِّ وَ بَعْدَهُ عَلَى يَدِ أَبِي

کرده‌اند،^(۱) مناقب او فوق تقریر است، شیخ رحمته در مصباح المتجهد بیانش این است: توقیع به دست چنین کسی صادر شد. چون وقت نیست، دو یا سه فراز از متن توقیع را می‌خوانم، تا بفهمید اربعین چیست؟ چرا که اثر در خود کلام امام علیه السلام است و وظیفه شما نسبت به آن کسی که چهلم او در راه است چیست؟

متن کلام این است: «خَرَجَ إِلَى الْقَاسِمِ بْنِ الْعَلَاءِ وَكَيْلِ أَبِي مُحَمَّدٍ علیه السلام»، تعبیر امام یازدهم علیه السلام این است: «أَنَّ مَوْلَانَا الْحُسَيْنَ علیه السلام وُلِدَ يَوْمَ الْخَمِيسِ لِثَلَاثِ خَلْوَنَ مِنْ شَعْبَانَ فَصُمُّهُ»، آن روز را روزه بگیر، «وَادْعُ فِيهِ بِهَذَا الدُّعَاءِ»، آن روز این دعا را بخوان: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ فِي هَذَا الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ اسْتِهْلَالِهِ وَوِلَادَتِهِ»؛ به حق آن کسی که خدای تعالی قبل از ولادتش، از شهادتش خبر داد.

→
 الْقَاسِمُ الْحُسَيْنِيُّ بْنُ رُوحٍ قَدَسَ اللَّهُ أَرْوَاحَهُمَا...» قاسم بن علا را دیدم که صد و هفده سال داشت، در هشتاد سالگی که دو چشمش سالم بود، به شرف ملاقات مولی امام علی النقی و امام حسن عسکری علیه السلام رسیده، سپس بعد از ۸۰ سالگی نابینا شد، آنگاه هفت روز پیش از وفاتش دوباره بینا گردید. جریان بدین قرار بود که من در شهر «ران» آذربایجان نزد وی اقامت داشتم. مرتب توقیعاتی از جانب امام زمان علیه السلام به دست محمد بن عثمان و بعد از او به دست حسین بن روح به وی می‌رسید. الخرائج، قطب راوندی، ج ۱، ص ۶۷؛ فرج المهموم، سید ابن طاووس، ص ۲۴۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۳۱۳.
 و همچنین: «أخبرني محمد بن محمد بن النعمان والحسين بن عبيد الله، عن محمد بن أحمد الصفواني رحمه الله قال: رأيت القاسم بن العلاء وقد عمر مائة سنة وسبع عشرة سنة منها ثمانون سنة صحيح العينين، لقي مولانا أبا الحسن وأبا محمد العسكريين عليهما السلام». كتاب غيبت، شيخ طوسي، ص ۳۱۰.
 ۱. «القاسم بن العلاء: روى عن إسماعيل بن علي الفزاري، و روى عنه محمد بن أحمد. تفسير القمي: سورة الملك، في تفسير قوله تعالى: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ﴾. كذا في الطبعة القديمة و تفسير البرهان... من أهل آذربایجان، من وكلاء الناحية، و ممن رأى الحجة سلام الله عليه، و وقف على معجزته، ذكره الصدوق في كمال الدين: الجزء ۲، الباب ۴۷، في ذكر من شاهد القائم عليه السلام، الحديث ۱۷. و تقدم في ترجمة أحمد بن هلال، خروج التوقيع في لعنه على يد القاسم بن العلاء، و هو من مشايخ الكليني، ذكره مترحما عليه. الكافي: الجزء ۱، باب نادر جامع في فضل الامام و صفاته، من كتاب الحجة ۱۵، الحديث ۱، و باب مولد الصاحب عليه السلام ۱۲۵، الحديث ۹، و في الأول كناه بأبي محمد. و روى عن محمد بن محمد بن النعمان، و الحسين بن عبيد الله، عن محمد بن أحمد الصفواني، قال: رأيت القاسم بن العلاء و قد عمر مائة سنة و سبع عشرة سنة، منها ثمانون سنة صحيح العينين، لقي مولانا أبا الحسن و أبا محمد العسكريين عليهما السلام.» معجم رجال الحديث، سید خونی، ج ۱۵، ص ۳۵-۳۶.

نُه امام از ذریه امام حسین علیه السلام

آنچه مهم این تعبیر می باشد: «بَكْتُهُ السَّمَاءُ وَ مَنْ فِيهَا»؛ آسمانها و هر کس در آنها بود بر او گریه کرد. «وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ عَلَيْهَا، قَتِيلِ الْعَبْرَةِ وَ سَيِّدِ الْأُسْرَةِ الْمَمْدُودِ بِالنُّصْرَةِ يَوْمَ الْكُرَّةِ، الْمُعْوَضُ مِنْ قَتْلِهِ أَنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ نَسْلِهِ»؛ آن کسی که خدا در عوض خون او، نه امام علیه السلام را از ذریه او قرار داد، چه روزی بوده؟ چه کرده که مزد او زین العابدین علیه السلام است و صحیفه سجادیه، باقر العلوم علیه السلام است و مآثر الباقریه، صادق علیه السلام است و آثار جعفریه، کاظم علیه السلام است و علوم کاظمیه. علی بن موسی علیه السلام است و حجج رضویه، محمد بن علی علیه السلام است و جود تقوی، علی بن محمد علیه السلام است و نقاوت نقویه، حسن بن علی علیه السلام است و هیبت عسکری علیه السلام، همه اینها عوض شهادت اوست. مهم این است، آن کسی که تمام خلقت را به ثمر می رساند، و بعثت تمام انبیا علیهم السلام را به نتیجه می رساند، میوه وجود او، و مزد شهادت اوست. چه کسی بوده، چه کرده است؟ «الْمُعْوَضُ مِنْ قَتْلِهِ أَنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ نَسْلِهِ» اینها را به عوض شهادت او داد.

سید الشهداء علیه السلام هبه خدا به خاتم انبیا صلی الله علیه و آله و سلم

بعد چه کرد؟ روایت بهت آور است. به این جمله ختم می کنیم: بارالها به من هبه کن، و آرزوی مرا بر آور: «كَمَا وَهَبْتَ الْحُسَيْنَ لِحَدِّهِ» همانطوری که او را به جدش هبه کردی. در این جمله قیامت است: سیدالشهداء علیه السلام هبه خدا به خاتم انبیا صلی الله علیه و آله و سلم است.

پناه فطرس ملک

«وَ عَادَ فُطْرَسٌ يَهْدِيهِ فَتَحْنُ عَائِدُونَ بِقَرِهِ»،^(۱) فطرس به گهواره او پناه برد، ما به قبر او

۱. « خَرَجَ إِلَى الْقَاسِمِ بْنِ الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِيِّ وَكَيْلِ أَبِي مُحَمَّدٍ علیه السلام أَنَّ مَوْلَانَا الْحُسَيْنَ علیه السلام وُلِدَ يَوْمَ الْخَمِيسِ لِثَلَاثِ خَلُونَ مِنْ شَعْبَانَ فَصَمُّهُ وَ ادْعُ فِيهِ بِهَذَا الدُّعَاءِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ فِي هَذَا الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ اسْتِهْلَالِهِ وَ وِلَادَتِهِ بِكَنْتُهُ السَّمَاءُ وَ مَنْ فِيهَا وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ عَلَيْهَا وَ لَمَّا يَطَأُ لَابِتِّيَّهَا، قَتِيلِ الْعَبْرَةِ وَ سَيِّدِ الْأُسْرَةِ الْمَمْدُودِ بِالنُّصْرَةِ يَوْمَ الْكُرَّةِ الْمُعْوَضُ مِنْ قَتْلِهِ أَنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ نَسْلِهِ وَ الشِّفَاءِ فِي تُرْبَتِهِ وَ الْقَوْرَ مَعَهُ فِي أُوبَتِهِ وَ

پناه می بریم. حالا باید دید فطرس از گهواره او چه پیدا کرد؟ آنها که می روند به قبر او چه پیدا می کنند؟

→ الْأَوْصِيَاءَ مِنْ عِثْرَتِهِ بَعْدَ قَانِيهِمْ وَعَيْبَتِهِ حَتَّى يُدْرِكُوا الْأَوْتَارَ وَيَأْزُوا النَّارَ وَيَرْضُوا الْجَبَارَ وَيَكُونُوا خَيْرَ أَنْصَارٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَعَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ اللَّهُمَّ فَبِحَقِّهِمْ إِلَيْكَ أَتَوْسَلُ وَأَسْأَلُ سُؤَالَ مُقْتَرِفٍ مُعْتَرِفٍ مُسِيءٍ إِلَى نَفْسِهِ مِمَّا فَرَّطَ فِي يَوْمِهِ وَأَمْسَهُ يَسْأَلُكَ الْعِضْمَةَ إِلَى مَحَلِّ رَمْسِهِ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعِثْرَتِهِ وَاحْشُرْنَا فِي زُهْرَتِهِ وَبَوِّنَا مَعَهُ دَارَ الْكِرَامَةِ وَمَحَلَّ الْإِقَامَةِ اللَّهُمَّ وَكَمَا أَكْرَمْتَنَا بِمَعْرِفَتِهِ فَأَكْرِمْنَا بِزُلْفَتِهِ وَارْزُقْنَا مُرَافَقَتَهُ وَسَابِقَتَهُ وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يُسَلِّمُ لِأَمْرِهِ وَيُكْثِرُ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ عِنْدَ ذِكْرِهِ وَعَلَى جَمِيعِ أَوْصِيَائِهِ وَأَهْلِ أَصْفِيَائِهِ الْمَمْدُودِينَ مِنْكَ بِالْعَدَدِ الْإِثْنِي عَشَرَ النُّجُومِ الزُّهْرِ وَالْحَجَّجِ عَلَيَّ جَمِيعِ الْبَشَرِ اللَّهُمَّ وَهَبْ لَنَا فِي هَذَا الْيَوْمِ خَيْرَ مَوْهَبَةٍ وَأَنْجِحْ لَنَا فِيهِ كُلَّ طَلِبَةٍ كَمَا وَهَبْتَ الْحُسَيْنَ لِمُحَمَّدٍ جَدِّهِ وَعَاذَ فُطْرَسَ بِمَهْدِهِ فَتَحْنُ عَائِدُونَ بِقَبْرِهِ مِنْ بَعْدِهِ نَشْهَدُ نُزُبْتَهُ وَنَنْتَظِرُ أَوْبَتَهُ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ثُمَّ تَدْعُو بَعْدَ ذَلِكَ بِدُعَاءِ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَهُوَ آخِرُ دُعَاءٍ دَعَا بِهِ يَوْمَ كَوْثَرٍ، اللَّهُمَّ مُتَعَالِي الْمَكَانِ عَظِيمِ الْجَبَرُوتِ شَدِيدِ الْمِحَالِ غَنِيٌّ عَنِ الْخَلَائِقِ عَرِيضُ الْكِبْرِيَاءِ قَادِرٌ عَلَى مَا تَشَاءُ قَرِيبُ الرَّحْمَةِ صَادِقُ الْوَعْدِ سَابِعُ النِّعْمَةِ حَسَنُ الْبَلَاءِ قَرِيبٌ إِذَا دُعِيَتْ مُحِيطٌ بِمَا خَلَقْتَ قَابِلُ التَّوْبَةِ لِمَنْ تَابَ إِلَيْكَ قَادِرٌ عَلَى مَا أَرَدْتَ وَمُدْرِكٌ مَا طَلَبْتَ وَشَكُورٌ إِذَا شَكَرْتَ وَذُكُورٌ إِذَا ذَكَرْتَ أَدْعُوكَ مُحْتَاجًا وَارْغَبُ إِلَيْكَ فَقِيرًا وَأَفْرَعُ إِلَيْكَ خَائِفًا وَأَبْكِي إِلَيْكَ مَكْرُوبًا وَأَسْتَعِينُ بِكَ ضَعِيفًا وَأَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ كَافِيًا أَحْكُمُ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا فَإِنَّهُمْ عَرُونا وَخَدَعُونَا وَخَدَلُونَا وَعَدُّوا بِنَا وَقَتَلُونَا وَنَحْنُ عِثْرَةُ نَبِيِّكَ وَوُلْدُ حَبِيبِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، الَّذِي اصْطَفَيْتَهُ بِالرَّسَالَةِ وَائْتَمَنْتَهُ عَلَيَّ وَحَيْكَ فَاجْعَلْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا فَرَجًا وَمَخْرَجًا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ سُلَيْمَانَ الْبَرَوَاقِرِيَّ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَدْعُو بِهِ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَقَالَ هُوَ مِنْ أَدْعِيَةِ الْيَوْمِ الثَّلَاثِ مِنْ شَعْبَانَ وَهُوَ مَوْلِدُ الْحُسَيْنِ عليه السلام « مصباح المتهجد، شيخ طوسي، ص ۸۲۶؛ بلد الأمين، كفعمي، ص ۱۸۵؛ مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سليمان حلي، ص ۳۵. »

پی نوشت:

۱. «عَنْ [أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ] عَلِيِّ [بْنِ أَبِي طَالِبٍ] عليه السلام مَنْ سَمِعَ وَاعِيَتَنَا فَلَمْ يَنْصُرْنَا أَكَبَّهُ اللَّهُ عَلَى مَنْخَرِيهِ فِي النَّارِ نَحْنُ الْبَابُ إِذَا بُعِثُوا فَصَاقَتْ بِهِمُ الْمَذَاهِبُ نَحْنُ بَابُ حِطَّةٍ وَهُوَ بَابُ الْإِسْلَامِ [السَّلَامِ السَّلْمِ] مَنْ دَخَلَهُ نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ هَوَى...» حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: ... هر که فریاد ما را بشنود ولی ما را یاری نکند خدا برو بر سر دو سوراخ بینی او را در دوزخ سرنگون سازد. ما هستیم باب گشایش چون مبعوث شوند و همه راهها بر آنها بسته شود، مانیم باب حطه که در اسلام است هر کس در او آید نجات یابد و هر که از آن دور شود فرو افتد. تفسیر فرات، فرات بن ابراهیم کوفی، ص ۳۶۷؛ تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۱۱۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۶۵، ص ۶۱.

و همچنین: [قال حسین بن علی علیه السلام]: وأنت يا بن الحر فاعلم أن الله عز وجل مؤاخذك بما كسبت وأسلمت من الذنوب في الأيام الخالية، وأنا أدعوك في وقتي هذا إلى توبة تغسل بهما عليك من الذنوب، وأدعوك إلى نصرتنا أهل البيت، فإن أعطينا حقنا حمدنا الله على ذلك وقبلناه، وإن منعنا حقنا وركبنا بالظلم كنت من أعوانی علی طلب الحق. فقال عبيد الله بن الحر: والله يا بن بنت رسول الله! لو كان لك بالكوفة أعوان يقاتلون معك لكنت أنا أشدهم على عدوك، ولكني رأيت شيعتك بالكوفة وقد لموا منازلهم خوفا من بني أمية ومن سيوفهم، فأنتدك بالله أن تطلب مني هذه المنزلة، وأنا أواسيك بكل ما أقدر عليه وهذه فرسي ملجمة، والله ما طلبت عليها شيئا إلا أذقت حياض الموت، ولا طلبت وأنا عليها فلحقت، وخذ سيفي هذا فوالله ما ضربت به إلا قطعت. فقال له الحسين عليه السلام: يا بن الحر! ما جتناك لفرسك وسيفك، إنما أتيناك لنسألك النصرة، فإن كنت قد بخلت علينا بنفسك فلا حاجة لنا في شيء من مالك ولم أكن بالذي اتخذ المضلين عضدا، لأنني قد سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وهو يقول: من سمع داعية أهل بيتي ولم ينصرهم على حقهم إلا أكبه الله على وجهه في النار. ثم سار الحسين عليه السلام من عنده ورجع إلى رحله. فلما كان من الغد رحل الحسين عليه السلام، وندم ابن الحر علی ما فاتته من نصرته. فتوح، أحمد بن اعثم کوفی، ج ۵، ص ۷۴.

و همچنین: امام حسین علیه السلام فرمودند: «سمعت جدي رسول الله يقول: من سمع نداء أهل البيت ولم يجبه أكبه الله على منخريه في النار»؛ از جدم رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیدم که می فرمود: هر کس ندای اهل بیت علیهم السلام را بشنود و اجابت نکند خدا به رو بر سر دو سوراخ بینی او را در دوزخ سرنگون سازد. المنتخب، طریحی، ص ۴۲۷.

۲. امام سجاده علیه السلام از رسول خدا صلى الله عليه وآله روایت کردند که فرمودند: «فِي الْجَنَّةِ ثَلَاثُ دَرَجَاتٍ وَ فِي النَّارِ ثَلَاثُ دَرَكَاتٍ فَأَعْلَى دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ لِمَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَ نَصَرَنَا بِلِسَانِهِ وَ يَدِهِ وَ فِي الدَّرَجَةِ الثَّانِيَةِ مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَ نَصَرَنَا بِلِسَانِهِ وَ فِي الدَّرَجَةِ الثَّلَاثَةِ مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَ فِي أَسْفَلِ الدَّرَكِ مِنَ النَّارِ مَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ وَ أَعَانَ عَلَيْنَا بِلِسَانِهِ وَ يَدِهِ وَ فِي الدَّرَكِ الثَّانِيَةِ مِنَ النَّارِ مَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ وَ أَعَانَ عَلَيْنَا بِلِسَانِهِ وَ فِي الدَّرَكِ الثَّلَاثَةِ مِنَ النَّارِ مَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ»؛ در بهشت سه درجه و در جهنم نیز سه درجه می باشد، بالاترین درجه بهشت برای کسی

است که ما را با قلبش دوست داشته باشد و با زبان و دستش یاری نماید و در درجه دوم بهشت کسی است که ما را با قلبش دوست داشته باشد و با زبانش یاری نماید و در درجه سوم کسی است که ما را با قلبش دوست داشته باشد و بدترین جایگاه جهنم برای کسی است که بغض ما را در دل داشته باشد و با زبان و دستش به ما ظلم می کند و جایگاه بعدی برای کسی است که بغض ما را در دل داشته باشد و با زبان به ما ظلم کند و جایگاه بعدی جهنم از آن کسی است که بغض ما را در قلب داشته باشد. محاسن، برقی، ج ۱، ص ۱۵۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۷، ص ۹۳.

و همچنین: فرازی از زیارت امام حسین علیه السلام: «إِنْ كَانَ لَمْ يُجِبْكَ بَدَنِي عِنْدَ اسْتِغَاثَتِكَ وَ لِسَانِي عِنْدَ اسْتِصَارِكَ فَقَدْ أَجَابَكَ قَلْبِي وَ سَمْعِي وَ بَصَرِي وَ رَأْيِي وَ هَوَايَ عَلَى السَّلِيمِ لِحَلْفِ النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ وَ السَّبْطِ الْمُتَّجِبِ...» کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۴۰۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۱۷۹.

۳. «فقام و نادى هل من ذاب عن حرم رسول الله هل من موحد هل من مغيث هل من معين فضج الناس بالبكاء.» مثير الأحران، ابن نما حلی، ص ۵۲.

و همچنین: «و نادى [الحسين بن علي عليه السلام] هل من ذاب يذب عن حرم رسول الله صلى الله عليه وآله هل من موحد يخاف الله فينا هل من مغيث يرجو الله باغاثتنا هل من معين يرجو ما عند الله في إعانتنا فارتفعت أصوات النساء بالعويل.» لهوف، سيد ابن طاووس، ص ۶۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۴۶؛ عوالم امام حسين عليه السلام، شيخ عبد الله بحراني، ص ۲۸۹.

و همچنین: «فجعل الحسين عليه السلام ينظر يمينا و شمالا فلم ير أحدا يبارز أعداءه، فبكى بكاء شديدا وهو ينادي: وا محمدا و ا علياه و ا حمزاه و ا جعفره و ا عباساه، يا قوم أما من معين يعيننا، أما من خائف من عذاب الله فيذب عنا.» منبع اهل تسنن: ينابيع الموده، قندوزی، ج ۳، ص ۷۵.

و همچنین: «ثم صاح [الحسين عليه السلام]: أما من مغيث يغيثنا لوجه الله [تعالى]، أما من ذاب يذب عن حرم رسول الله صلى الله عليه وآله» فتوح، أحمد بن أعثم كوفي، ج ۵، ص ۱۰۱؛ لهوف، سيد ابن طاووس، ص ۶۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۱۲؛ عوالم امام حسين عليه السلام، شيخ عبد الله بحراني، ص ۲۵۶.

منبع اهل تسنن: فصول المهمة، ابن صباغ، ج ۲، ص ۸۲۳؛ مقتل الحسين، خوارزمی، ج ۲، ص ۱۲.

مجلس بیست و ششم

سلام خدا بر قمر بنی هاشم علیهم السلام

مسجد اعظم
(۱۳۹۲/۸/۶ هـ ش)

سلام خدا بر قمر بنی هاشم علیه السلام

روزی برتر از همه ایام

ایامی که در پیش است به قدری عظمت دارد که هم عقل از ادراک آن عاجز است و هم بیان قاصر. کسی نفهمید عاشورا چه روزی است و کاری که آن روز شد، چه کاری است؟ و اثری که بر آن کار مترتب شد، چه اثری است؟

«لَا يَوْمَ كَيْتُومِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ»، این کلام حجت خدا است. ایام بر حوادثی مشتمل است. روزگار، روز نوح و آن سفینه را دیده، روز ابراهیم علیه السلام را دیده و آن مقامات را، روز موسی علیه السلام، روز عیسی علیه السلام، روز خاتم صلی الله علیه و آله، و روز امیرالمؤمنین علیه السلام را دیده ولی کلام امام این است: «لَا يَوْمَ كَيْتُومِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ».^(۱)

منتها ما از این ایام بهره‌ای که باید ببریم نبردیم. این ایام، ایامی است که از کربلا نسیمی وزیده، و بهاری است که قلب‌ها را زنده می‌کند وقتی است که هر کس ملبّس به این لباس است از این فرصت استفاده کند و بذر حقایق مذهب را در مغز عامه مردم منتشر کند.

روایات اهل بیت علیهم السلام هر یک، مدینه علم است و واقعاً برای اهل فقاقت دریایی است.

۱. رجوع شود به مجلس چهارم، صفحه ۹۷.

نشر علم

رسول خدا ﷺ یک جمله دارد. در این روایت، یک سطر است اما در این یک سطر کتابها است: «أَرْبَعٌ تَلْزَمُ كُلَّ ذِي حِجِّي مِنْ أُمَّتِي»؛ چهار چیز است که لازم است، «تَلْزَمُ» برای چه کسی لازم است؟ «كُلُّ ذِي حِجِّي» بر هر صاحب عقلی از امت من. گفتند: «وَمَا هُنَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: اسْتِمَاعُ الْعِلْمِ»، اول «اسْتِمَاعُ الْعِلْمِ»، بعد باید فهمید که این هیئت بر سر ماده سمع با تعلق به علم یعنی چه؟ اول: «اسْتِمَاعُ الْعِلْمِ»، ما به شرح و فقه حدیث نمی‌رسیم، اشاره‌ای بس است.

دوم: «حِفْظُهُ»، حفظ علم یعنی چه؟

سوم: «وَالْعَمَلُ بِهِ»، اما با این همه، کمال در کلمه بعدی است.

چهارم: «وَتَشْرُؤُهُ»، نشر آن علم.^(۱)

اگر اهل علم و حوزه علمیه به همین روایت عمل کند، آیا در این مملکت زمینه‌ای برای تبلیغات مخالفین مذهب باقی خواهد ماند؟ وای بر ما در روز حساب که از ما بپرسند، که این لباس را پوشیدی، در این صنف وارد شدی، سر سفره ما نشستی، آیا ذخایر ما را منتشر کردی؟ بدبختی ما، راحت طلبی است. ایام تفقه گذشت، ایام انذار است،^(۲) هر کس که در این زمان تمکّن دارد و کوتاهی کند، باید برای جواب فردا آماده بشود. بعد، حسرت فوت است.^(۳) خود این ذخایر که من می‌توانستم در

۱. عن موسى بن جعفر عليه السلام، عن أبائه عليهم السلام، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَرْبَعٌ تَلْزَمُ كُلَّ ذِي حِجِّي مِنْ أُمَّتِي قِيلَ وَمَا هُنَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ اسْتِمَاعُ الْعِلْمِ وَحِفْظُهُ وَالْعَمَلُ بِهِ وَتَشْرُؤُهُ.» دعائم الإسلام، قاضی نعمان مغربی، ج ۱، ص ۷۹؛ تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۵۷؛ کنز الفوائد، کراچکی، ص ۲۳۹؛ نوادر، راوندی،

ص ۱۳۲؛ اعلام الدین، دیلمی، ص ۸۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۲۴ و ج ۷۴، ص ۱۶۰.
 ۲. «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرٌ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ.» و شایسته نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان، دسته‌ای کوچ نمیکنند تا [دسته‌ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را - وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند - باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند؟ توبه: ۱۲۲.

۳. حضرت علی عليه السلام فرمودند: «اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِمْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ وَحَسْرَةُ الْفُوتِ». نهج البلاغه: خطبه ۱۰۹.

ایام عاشورا یک نفر را از ضلالت در بیاورم، چرا نکردم؟
این حدیث غوغا است. منتها خصوصیت در متن است، منتها هنر این است که ما
بخوانیم، بعد بفهمیم، نه ببافیم.

لَوْلُوْهُ بِه قَدْرُ زَمِيْنٍ تَا عَرَشِ

روایتی است از ابو محمد العسکری علیه السلام: «حَضْرَتِ امْرَأَةٍ عِنْدَ الصَّدِيْقَةِ فَاطِمَةَ الرَّهْرَاءِ علیها السلام فَقَالَتْ: إِنَّ لِي وَالِدَةً ضَعِيْفَةً وَ قَدْ لَيْسَ عَلَيَّهَا فِيْ اَمْرِ صَلَاتِهَا شَيْءٌ وَ قَدْ بَعَثْتَنِيْ اِلَيْكَ اَسْأَلُكَ...»، زنی خدمت حضرت زهرا علیها السلام آمد و عرض کرد: مسأله‌ای در نماز برای مادر من روشن نشده است، مرا نزد شما فرستاده که از شما بپرسم، «فَأَجَابَتْهَا فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ عَنْ ذَلِكَ فَتَنَّتْ فَأَجَابَتْ»، مرتبه دوم باز همان مسأله را سؤال کرد، و آن حضرت علیها السلام جواب فرمود، «ثُمَّ تَلَّتْ»، و همچنین مرتبه سوم «إِلَى أَنْ عَشَّرَتْ فَأَجَابَتْ» تا رسید به مرتبه دهم، آن هم از چه کسی؟ از کسی که مستغرق فی الله و فی سبیل الله است،^(۱) با آن مشاغل، ده مرتبه این مسأله تکرار شد و جواب داده شد. «ثُمَّ خَجَلَتْ مِنَ الْكَثْرَةِ، فَقَالَتْ: لَا أَشَقُّ عَلَيْكَ يَا ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ». از این مشقت عذرخواهی کرد. این را خوب گوش بدهید: «قَالَتْ فَاطِمَةُ: هَاتِي وَ سَلِي عَمَّا بَدَا لَكَ، أَرَأَيْتِ مَنِ اكْتَرَى يَوْمًا يَصْعَدُ إِلَى سَطْحٍ بِحِمْلِ ثَقِيْلٍ وَ كِرَاهٍ مِائَةَ أَلْفِ دِينَارٍ يَثْقُلُ عَلَيْهِ؟» اصلاً عکس العمل بهت انگیز است. او عذرخواهی کرد،

۱. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «... أَمَا ابْنَتِي فَاطِمَةُ... مَتَى قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا بَيْنَ يَدَيَّ رَبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ ظَهَرَ نُورُهَا لِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ كَمَا يَطْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَلَائِكَتِي انظُرُوا إِلَى أُمَّتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ إِمَائِي فَإِنَّهُ بَيْنَ يَدَيَّ تَرْتَعِدُ فَرَائِصُهَا مِنْ خِيْفَتِي وَ قَدْ أَقْبَلْتُ بِقَلْبِهَا عَلَيَّ عِبَادَتِي...» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ... اما دخترم فاطمه ... هر وقت در محراب خود برابر پروردگارش جل جلاله بایستد نورش به فرشتگان آسمان بتابد چنانچه نور اختران بر زمین بتابد و خدای عزوجل به فرشتگانش فرماید فرشتگانم ببینید فاطمه را برابرم ایستاده و دلش از ترسم می‌لرزد و دل به عبادتم داده، ... امالی، شیخ صدوق، ص ۱۷۶؛ فضائل، شاذان بن جبرئیل، ص ۹؛ بشارة المصطفی، عماد الدین طبری، ص ۳۰۷؛ روض الجنان و روح الجنان، أبو الفتوح رازی، ج ۴، ص ۳۱۸؛ إرشاد القلوب، دیلمی، ج ۲، ص ۲۹۵؛ غایة المرام، سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۱۷۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۸، ص ۳۸ و ج ۴۳، ص ۱۷۲.
منبع اهل تسنن: فراند السمطین، جوینی، ج ۲، ص ۳۵.

خود حضرت ﷺ در جواب او فرمود: اگر کسی به صد هزار دینار اجیر شده تا بار سنگینی را به بام ببرد آیا بر او سنگینی می نماید؟ «فَقَالَتْ: لا» آن زن گفت: نه. بعد حضرت ﷺ فرمود: «اَكْثَرِيْتُ اَنَا لِكُلِّ مَسْأَلَةٍ بِاَكْثَرِ مِنْ مِئَةِ مَا بَيْنَ النَّبِيِّ اِلَى الْعَرْشِ لَوْلَا فَاَحْزَى اَنْ لَا يَثْقَلَ عَلَيَّ». فرمود: من هم کرایه شدم به هر جوابی که از مسأله تو دادم، خدای تعالی بیش از زمین تا عرش، به من لؤلؤ داد. یعنی تو بر من ممت داری، نه من بر تو!

آیا ما در احکام و در عقاید و در مسائل دین با ایام آل عصمت این گونه معامله کردیم؟ عده ای این ایام را به استراحت پرداختند، ولی عده ای رفتند و به مردم منقطع و جدا شده از امام زمانشان،^(۱) و به در مانده گان و ایام، مسائل دین را آموختند، این ها چه باختند، و آنها چه یافتند.

تعبیرات بهت انگیز است، این بار را من برای تو کشیدم ولی در قبال آن، چه به من داده شد؟ در جواب یک مسأله از زمین تا عرش، لؤلؤ داده شد؛ تمام این کھشکانها در آسمان اول است، تا برسد به آسمان هفتم، لوح، قلم، کرسی، «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ»^(۲) آن وقت نوبت عرش است، از زمین تا عرش، اجر جواب یک مسأله است.

اجر عالمان شیعه

روایت بهت انگیز است: «سَمِعْتُ أَبِي» خودم از پدرم شنیدم. آنچه صدیقه کبری ﷺ شنیده، چیست؟ «سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: إِنَّ عُلَمَاءَ شِيعَتِنَا يُحْشَرُونَ فَيُخْلَعُ عَلَيْهِمْ مِنْ خَلْعِ الْكِرَامَاتِ عَلَى قَدَرِ كَثْرَةِ عُلُومِهِمْ وَجِدِّهِمْ فِي إِزْشَادِ عِبَادِ اللَّهِ» خلعت از خدا می گیرند، منتها این خلعت ها - خلعتی که خدا بدهد، چه خلعتی است؟ - اما خلعت ها به اندازه علم ها است، این یک، دوم: به اندازه نشرهاست؛ به چه کسی یاد دادی، چه شبهه ای

۱. رجوع شود به مجلس دوم، صفحه ۴۲، پاورقی ۲.

۲. «کرسی او آسمانها و زمین را در بر گرفته» بقره: ۲۵۵.

دفع کردی، چه مسأله‌ای برای جاهلی حل کردی، چه عقیده‌ای محکم کردی، خُلع به اندازه این‌ها است. ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾^(۱) ﴿وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ﴾^(۲).

بعد مهم این است، چون حدیث مفصل است، وقت هم نیست. کلمه آخر این است: بعد خود صدیقه علیها السلام فرمود: پدرم به من گفت: به هر یکی که کارش این باشد: تحصیل علم ما، نشر در ایتم شیعه ما، به هر یک خدا هزار هزار خلعت می‌دهد، هر خلعتی یک نَحَش، یک سِلْکَش «أَفْضَلُ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ أَلْفَ أَلْفِ مَرَّةٍ». حال این حساب به کجا می‌رسد. هزار هزار خلعت، هر نخعی از هر خلعتی هزار هزار برابر «مَا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ»^(۳). این اجر کسانی است که این عاشورا بروند در مناطق محروم، به درد ایتم آل طهارت علیهم السلام برسند.

آنان برای حفظ این دین چه کردند، و ما چه کردیم!

۱. و هر چیزی نزد او اندازه‌ای دارد. رعد: ۸.

۲. و در آن روز، سنجش [اعمال] درست است. أعراف: ۸.

۳. تفسیر الإمام علیه السلام قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيُّ علیه السلام «حَضَرَتْ امْرَأَةٌ عِنْدَ الصَّدِيقَةِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ علیها السلام فَقَالَتْ إِنَّ لِي وَالِدَةً ضَعِيفَةً وَقَدْ لُبَسَ عَلَيْهَا فِي أَمْرِ صَلَاتِهَا شَيْءٌ وَقَدْ بَعَثْتَنِي إِلَيْكَ أَسْأَلُكَ فَأَجَابَتْهَا فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ عَنْ ذَلِكَ فَتَنَّتْ فَأَجَابَتْ ثُمَّ تَلَّتْ إِلَى أَنْ عَشَّرَتْ فَأَجَابَتْ ثُمَّ خَجَلَتْ مِنَ الْكَثْرَةِ فَقَالَتْ لَا أَشُقُّ عَلَيْكَ يَا ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَتْ فَاطِمَةُ هَاتِي وَسَلِّي عَمَّا بَدَا لَكَ أَرَأَيْتِ مَنْ أَكْثَرِي يَوْمًا يَصْعَدُ إِلَى سَطْحِ بَيْتِي يُقِيلُ وَكِرَاهُ مِائَةَ أَلْفِ دِينَارٍ يَثْقُلُ عَلَيْهِ فَقَالَتْ لَا فَقَالَتْ أَكْثَرِيثُ أَنَا لِكُلِّ مَسْأَلَةٍ بِأَكْثَرٍ مِنْ مَلَأَ مَا بَيْنَ الثَّرَى إِلَى الْعَرْشِ لَوْلَا فَأَحْرَى أَنْ لَا يَثْقُلَ عَلَيَّ سَمِعْتُ أَبِي علیه السلام يَقُولُ إِنَّ عُلَمَاءَ شِيعَتِنَا يُحْشِرُونَ فَيُخْلَعُ عَلَيْهِمْ مِنْ خُلَعِ الْكَرَامَاتِ عَلَى قَدْرِ كَثْرَةِ عُلُومِهِمْ وَجِدِهِمْ فِي إِزْشَادِ عِبَادِ اللَّهِ حَتَّى يُخْلَعُ عَلَى الْوَاحِدِ مِنْهُمْ أَلْفُ أَلْفِ حُلَّةٍ مِنْ نُورٍ ثُمَّ يُنَادِي مُنَادِي رَبَّنَا عَزَّ وَجَلَّ أَيُّهَا الْكَافِلُونَ لِأَيْتَامِ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام النَّاعِسُونَ لَهُمْ عِنْدَ انْقِطَاعِهِمْ عَنْ آبَائِهِمُ الَّذِينَ هُمْ أَيْمَتُهُمْ هُوَ لَا تَلَامِدَتُكُمْ وَالْأَيْتَامُ الَّذِينَ كَفَلْتُمُوهُمْ وَنَعَشْتُمُوهُمْ فَأَخْلَعُوا عَلَيْهِمْ خُلَعِ الْعُلُومِ فِي الدُّنْيَا فَيُخْلَعُونَ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْ أَوْلِيَاكُمُ الْأَيْتَامِ عَلَى قَدْرِ مَا أَخَذُوا عَنْهُمْ مِنَ الْعُلُومِ حَتَّى إِنْ فِيهِمْ يَغْنِي فِي الْأَيْتَامِ لَمَنْ يُخْلَعُ عَلَيْهِ مِائَةُ أَلْفِ خِلْعَةٍ وَكَذَلِكَ يُخْلَعُ هُوَ لَا الْأَيْتَامِ عَلَى مَنْ تَعَلَّمَ مِنْهُمْ ثُمَّ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى يَقُولُ أَعِيدُوا عَلَى هُوَ لَا الْعُلَمَاءُ الْكَافِلِينَ لِأَيْتَامِ حَتَّى تُتِمُّوا لَهُمْ خِلْعَتَهُمْ وَتُصَعِّفُوا لَهُمْ فَيْتَمُّ لَهُمْ مَا كَانَ لَهُمْ قَبْلَ أَنْ يُخْلَعُوا عَلَيْهِمْ وَبِضَاعَفَ لَهُمْ وَكَذَلِكَ مَنْ يَلِيهِمْ مِمَّنْ خَلَعُ عَلَى مَنْ يَلِيهِمْ وَقَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ يَا أُمَّةَ اللَّهِ إِنْ سَلَكَ مِنْ تِلْكَ الْخِلْعِ لِأَفْضَلُ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ أَلْفَ أَلْفِ مَرَّةٍ وَ مَا فَضَّلَ فَإِنَّهُ مَشُوبٌ بِالتَّغْيِصِ وَالْكَدْرِ» تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص ۳۴۰؛ منیة المرید، شهید ثانی، ص ۱۱۵؛ فصول المهمة فی أصول الأئمة، حر عاملی، ج ۱، ص ۶۰۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۳.

زینت عبادت کنندگان

امام چهارم علیه السلام کیست؟ روز قیامت در عرصات منادی ندا می‌کند: «أَيْنَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ؟»^(۱) و پیامبر صلی الله علیه و آله نظر می‌نماید در حالی که او در صفوف چون صف انبیا صلی الله علیه و آله و صف سایر خلائق، قدم می‌زند.

نتیجه خلقت، عبادت خدا است.^(۲) در میان تمام عابدین از اولین تا آخرین، یک نفر زین العابدین علیه السلام است.

کسی که کار را با خدا به این جا رساند که پسرش در چاه افتاد، و او مشغول نماز بود، صدای شیون از اهل حرم برآمد ولی او تکان نخورد تا نماز را با تعقیباتش تمام نمود، سر چاه آمد، دست دراز کرد و طفل را بیرون آورد، گفتند: یا بن رسول الله! چرا نماز را قطع نکردی؟ جوابش این بود: «كُنْتُ بَيْنَ يَدَيْ جَبَّارٍ»^(۳) من در مقابل جبّاری

۱. امام صادق علیه السلام از اجداد مطهرشان صلی الله علیه و آله از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کردند که فرمود: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ أَيْنَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ فَكَانَ [فَكَأَنِّي] أَنْظَرُ إِلَى وَلَدِي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صلی الله علیه و آله يَخْطُرُ بَيْنَ الصُّفُوفِ.» روز قیامت صدا می‌زند که زین العابدین کجا است؟ گویا مینگرم فرزندم علی بن حسین بن علی بن ابی طالب را که میان صفها راه می‌رود. امالی، شیخ صدوق، ص ۴۱۰؛ علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۳۰؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۰۴؛ مدینه المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۲۴۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۶، ص ۳.

۲. رجوع شود به مجلس دهم، صفحه ۲۰۵.

۳. «المناقب لابن شهر آشوب كتاب الأنوار إِنَّهُ صلی الله علیه و آله كَانَ قَائِمًا يُصَلِّي حَتَّى وَقَفَ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله وَهُوَ طِفْلٌ إِلَى بَنِي دَارِهِ بِالْمَدِينَةِ بَعِيدَةٍ الْقَعْرِ فَسَقَطَ فِيهَا فَنَظَرَتْ إِلَيْهِ أُمُّهُ فَصَرَخَتْ وَأَقْبَلَتْ نَحْوَ الْبَيْتِ تَصْرِبُ بِنَفْسِهَا حِدَاءً الْبَيْتِ وَتَسْتَعِيثُ وَتَقُولُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ غَرِقَ وَلَدُكَ مُحَمَّدٌ وَهُوَ لَا يَنْشِي عَنْ صَلَاتِهِ وَهُوَ يَسْمَعُ اضْطِرَابَ ابْنِهِ فِي قَعْرِ الْبَيْتِ فَلَمَّا طَالَ عَلَيْهَا ذَلِكَ قَالَتْ حُزْنَا عَلَى وَلَدِهَا... فَأَقْبَلَ عَلَيَّ صَلَاتِهِ وَلَمْ يَخْرُجْ عَنْهَا إِلَّا عَنْ كَمَالِهَا وَإِتْمَامِهَا ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْهَا وَجَلَسَ عَلَيَّ أَزْجَاءَ الْبَيْتِ وَمَدَّ يَدَهُ إِلَى قَعْرِهَا وَكَانَتْ لَا تَنَالُ إِلَّا بِرِشَاءِ طَوِيلٍ فَأَخْرَجَ ابْنَهُ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله عَلَيَّ يَدَيْهِ يَنَاعِي وَيَضْحَكُ لَمْ يَبْتَلْ لَهُ تَوْبٌ وَلَا جَسَدٌ بِالْمَاءِ... فَضَحِكْتُ لِسَلَامَةٍ وَلَدِهَا... لَوْ عَلِمْتُ أَنِّي كُنْتُ بَيْنَ يَدَيْ جَبَّارٍ لَوْ مِلْتُ بِوَجْهِهِ عَنْهُ لَمَالَ بِوَجْهِهِ عَنِّي أَلَمْ يَرَى رَاحِمًا بَعْدَهُ.»

مناقب - می‌نویسد حضرت زین العابدین علیه السلام مشغول نماز بود فرزندش به نام محمد که طفل کوچکی بود آمد کنار چاه عمیقی در منزل و میان چاه افتاد و مادرش او را دید فریاد کشید و خود را کنار چاه رسانید مضطرب و ناراحت کمک می‌طلبید و می‌گفت یا ابن رسول الله پسر محمد در چاه غرق شد. امام علیه السلام از

بودم که اگر از او رو بر می‌گرداندم او از من روی بر می‌گرداند. تمام عالم در مقابل این کلمه ناچیز است.

لا یوم کیوم الحسین علیه السلام

همچو کسی چشمش به عید الله بن عباس بن علی علیهم السلام، یتیم ابوالفضل العباس علیه السلام افتاد، تا چشم زین العابدین علیه السلام به صورت این طفل افتاد، صدای ضجه بلند شد، بعد بیان آن حضرت این است: هیچ روزی بر پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله سخت‌تر از روز اُحد نگذشت، چرا که آن روز عمویش حمزه سید الشهداء علیه السلام از دستش رفت، روز دوم روزی بود که در غزوه مته جعفر بن ابی طالب از دستش رفت، بعد از این دو کلمه این جمله را فرمود: «لَا یَوْمَ کَیَوْمِ الْحُسَیْنِ».

غبطه جمیع شهدا به منزلت قمر بنی هاشم علیهم السلام

بعد چه فرمود؟ باز به صورت آن یتیم نگاه کرد و فرمود: برای عمویم عباس، منزلتی عند الله است که «یَغِیْطُهُ بِهَا جَمِیْعُ الشُّهَدَاءِ یَوْمَ الْقِیَامَةِ».^(۱) این منزلت چه منزلتی است؟ جمیع شهدا در حسرت آن مقام‌اند، حمزه سید الشهداء علیه السلام در غبطه منزلت عباس بن علی علیه السلام است، جعفر طیار علیه السلام که با ملائکه در بهشت پرواز می‌کند، در غبطه مقام عند الله اوست.



نماز دست برنمیداشت با اینکه صدای اضطراب بچه را از چاه می شنید، مدتی بطول انجامید ... امام علیه السلام نماز خود را تمام و کامل خواند آنگاه به طرف همسر خود آمد و کنار چاه نشست دست درون چاه برد با اینکه به قعر چاه ریسمانی بلند می رسید فرزند خود محمد را بیرون آورد در حالی که بازی و خنده می کرد از آب چاه بدن و جامه اش تر نشده بود، ... مادر لبخندی از سلامتی فرزند زد ... حضرت علیه السلام به او فرمود: تو میدانی که من در مقابل خدایی جبار قرار دارم؟ هر گاه صورت از او بردارم ممکن است صورت از من برگرداند دیگر چه کس میتواند بر من بیخشاید. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۷۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۶، ص ۳۵ و ج ۸۱، ص ۲۴۶.
۱. رجوع شود به مجلس نوزدهم، صفحه ۳۷۵.

یاد عطش ابا عبد الله الحسین علیه السلام

چه کرد که به اینجا رسید؟ عقل مبهوت است گفتنی نیست. فرات را فتح کرد، او از همه تشنه‌تر بود، کنار آب نشست، با دست یک کف آب برداشت، آن منزلت ریشه‌اش اینجا است، پیغمبر صلی الله علیه و آله راضی بود، امیر مؤمنان علی علیه السلام راضی بود، سیدالشهدا علیه السلام از خدا می‌خواست، همه را می‌دانست، اما «فَذَكَرَ عَطَشَ الْحُسَيْنِ علیه السلام»، چون به یاد لب خشک او افتاد، تعبیرش این است:

یا نفس من بعد الحسین هونی و بعده لا كنت ان تکونی

آب را ریخت، مشک را پر از آب نمود، از شریعه بیرون آمد، همه کمین کردند، چه گذشت، گفتنی نیست، همین قدر می‌گویم که معلوم بشود آن منزلت چیست؟

یا ابا ادرک اخاک

یک مرتبه دست راست افتاد، تا چشمش به دست بریده افتاد فرمود:

وَاللَّهِ إِنْ قَطَعْتُمُو يَمِينِي إِنِّي أَحَامِي أَبْدًا عَنْ دِينِي
وَعَنْ إِمَامٍ صَادِقٍ الْيَقِينِ نَجَلِ النَّبِيِّ الطَّاهِرِ الْأَمِينِ

دست راست را این گونه جواب داد. چیزی نگذشت دست چپ هم افتاد، چشمش به آن دست بریده که افتاد، فرمود:

يَا نَفْسُ لَا تَخْشِي مِنَ الْكُفَّارِ وَأَبْشِرِي بِرَحْمَةِ الْجَبَّارِ
مَعَ النَّبِيِّ السَّيِّدِ الْمُخْتَارِ قَدْ قَطَعُوا بِبَغْيِهِمْ يَسَارِي

فَأَصْلِهِمْ يَا رَبِّ حَرَّ النَّارِ^(۱)

بعد مهم این است: هر دو دست جدا شده، مشک آب مانده است، همه امید این

۱. رجوع شود به مجلس نوزدهم، صفحه ۳۷۴.

است که این آب به خیمه‌ها برسد، یک وقت دید آب‌ها روی زمین ریخت، حال فکر کنید، امید این جور به یأس تبدیل شد. تیر آمد به چشم خورد،^۲ خاری اگر به گوشه چشم ما برود چه می‌کنیم؟ تیر و چشم و...، باز هم خودش را نگه داشت، یک مرتبه عمودی از آهن به سر آمد. حال وقت افتادن است. هر کسی می‌افتد اول دست‌ها را سپر می‌کند، چه جور افتاد؟! یک جمله گفت که در عمرش نگفته بود. در تمام عمر گفت: «یا سیدی، یا مولای»، اما آن وقت فرمود: «یا آخاه، أدرك أخاك».^(۱) ۳۰

۱. فقال الحسين ﷺ للعبّاس ﷺ: يا أخي! امض إلى الفرات، وأتنا شربة من الماء. فقال له العبّاس: سمعا و طاعة. قال: فضمّ إليه رجالا، فسارا العبّاس ﷺ والرجال عن يمينه، وعن شماله، حتّى أشرفوا على الفرات، فرأهم أصحاب ابن زياد لعنه الله وقالوا: من أنتم؟ فقالوا: نحن أصحاب الحسين ﷺ. فقالوا: ما تريدون؟ قالوا: كظنا العطش، وأشدّ الأشياء علينا عطش الحسين ﷺ. فلما سمعوا كلامهم حملوا عليهم حملة رجل واحد، فقاتلهم العبّاس وأصحابه، فقتل منهم رجالا و هو يقول:

أذبت عن سبط النبيّ أحمد	أقاتل القوم بقلب مهتد
حتّى تحيدوا عن قتال سيدي	أضربكم بالصّارم المهتد
نجل عليّ المرتضى المؤيد	إنّي أنا العبّاس ذو التودد

قال: و حمل عليهم، ففرّقهم يمينا وشمالا و قتل رجالا و هو يرتجز و يقول:

لا أهرب الموت إذا الموت رقا	حتّى أوارى ميتا عند اللقا
نفسى لنفس الطاهر الطهر وقا	إنّي صبور شاكر للملتقى
بل أضرب الهام وأفري المفرقا	إنّي أنا العبّاس صعب باللقا

قال: فكشفهم عن المشرعة، ونزل، و معه القربة، فمأأها، و مدّ يده ليشرب، فذكر عطش الحسين ﷺ، فقال: و الله لا ذقت الماء، و سيدي الحسين ﷺ عطشان. ثمّ رمى الماء من يده، و خرج، و القربة على ظهره و يقول:

يا نفس من بعدي الحسين هوني	فبعده لا كنت أن تكوني
هذا الحسين شارب المنون	و تشربين بارد المعين
هيهات ما هذا فعال ديني	ولا فعال صادق اليقين

قال: ثمّ صعد من المشرعة، فأخذ التبل من كل مكان، حتّى صارت درعه كالتنفذ، فحمل عليه أبرص بن شيان لعنه الله، فضربه على يمينه، فطارت مع السيف، فأخذ السيف بشماله، و حمل على القوم، و هو يقول:

الآن انكسر ظهري

كسى كه تنها پشت و پناه عالم، و تكيه گاه عالم امكان است، کنار آن بدن ايستاد و يك جمله فرمود. از اين جمله بايد فهميد چه خبر است؟ كسى كه داغ على اكبر عليه السلام دیده،^(۱) جنازه او را به خيمه گاه آورده، اما هرگز چنين جمله ای نگفته، کنار آن بدن ايستاد و فرمود: «الآن انكسر ظهري» نه كمر من خميد، فرمود: كمر من شكست، (و

→

و اللّٰه لو قطعتموا يميني	إتني أحامي أبدا عن ديني
وعن إمام صادق اليقين	سبط النبي الطاهر الأمين
نبي صدق جاءنا بالدين	مصدقًا بالواحد الأمين

قال: فحمل على القوم، و قتل منهم رجالا، و نكس أبطالا، و القربة على ظهره، فلما نظر ابن سعد لعنه الله قال: ويلكم! أرشقوا القربة بالتبل، فوالله إن شرب الحسين الماء، أفناكم عن آخركم. قال: فحملوا على العباس عليه السلام حملة منكرة، فقتل منهم مائة وثمانين فارسا، فضربه عبد الله بن يزيد الشيباني على شماله، فقطعها، فأخذ السيف بفيه، و حمل عليهم و هو يقول:

يا نفس لا تخشي من الكفار	و أبشري برحمة الجبار
مع النبي سيّد الأبرار	مع جملة السادات و الأطهار
قد قطعوا ببغيهم يساري	فأصلهم يارب حرّ التار

قال: ثم حمل على القوم، و يده ينضحان دما، فحملوا عليه جميعا، فقاتلهم قتالا شديدا، فضربه رجل منهم بعمود من حديد، ففلق هامته، و خرّ صريعا إلى الأرض، يخور بدمه، و هو ينادي: يا أبا عبد الله! عليك مني السلام.

فلما سمع الحسين عليه السلام صوته، نادى: وا أخاه! وا عباساه! وا مهجة قلباه! ثم حمل على القوم، فكشفهم عنه، و نزل إليه، و حمله على ظهر جواده، و أقبل به إلى الخيمة، و طرحه، و بكى عليه بكاء شديدا، حتى بكى جميع من كان حاضرا، و قال (صلوات الله عليه): جزاك الله من أخ خيرا، لقد جاهدت في الله حق جهاده.

مناقب آل أبي طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۵۶ (به صورت خلاصه)؛ بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ۴۵، ص ۴۰ (به صورت خلاصه)؛ عوالم امام حسين عليه السلام، شيخ عبد الله بحراني، ص ۲۸۳.

منبع اهل تسنن: ينابيع الموده، قندوزي، ج ۳، ص ۶۷.

۱. رجوع شود به مجلس بيست و سوم، صفحه ۴۳۲، پاورقی ۳.

انْقَطَعَ رَجَائِي»^(۱) بعد به خیمه‌ها آمد.

چرا بدن را نیاورد؟ همه بدن‌ها آورده شد، اما این بدن ماند، نمی‌توانم بگویم چرا نیاورد! زیر هر عضوی که دست می‌برد عضو دیگر به زمین افتاد. به جانب خیمه‌ها آمد، ناگاه جمعی زن و بچه همه دویدند، چه شد؟ یک کلمه حرف نزد، فقط یکسر به خیمه برادرش رفت، وارد خیمه شد و عمود خیمه را کشید.^(۲)

سلام خدا بر قمر بنی هاشم علیهم السلام

این از زبان صادق اهل بیت علیهم السلام است: «سَلَامُ اللَّهِ وَ سَلَامٌ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ وَ عِبَادِهِ الصَّالِحِينَ وَ جَمِيعِ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّدِّيقِينَ وَ الزَّكَايَاتِ الطَّيِّبَاتِ فِيمَا تَعْتَدِي وَ تَرُوحُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ...»؛ سلام خدا، و سلام تمام ملائکه مقربین و سلام تمام انبیاء مرسلین، و سلام تمام بندگان صالحین و... بر تو ای فرزند امیرالمؤمنین علیهم السلام!

ذکر ابا الفضل العباس علیهم السلام در علیین

بعد جمله‌ای حضرت فرمود: «وَرَفَعَ ذُكْرَكَ فِي عَلِيِّينَ وَ حَشْرَكَ مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّدِّيقِينَ».^(۳) علیین کجاست؟ خدا در آنجا نام ابا الفضل العباس علیهم السلام را بلند کرد. همچو کسی این گونه در راه دین جان داد.

۱. رجوع شود به مجلس نوزدهم، صفحه ۳۷۸، پاورقی ۳.

۲. «... و أقبل به إلى الخيمة، و طرحه، و بكى عليه بكاء شديدا، حتى بكى جميع من كان حاضرا، و قال (صلوات الله عليه): جزاك الله من أخ خيرا، لقد جاهدت في الله حق جهاده.»

منبع اهل تسنن: ینابیع الموده، قندوزی، ج ۳، ص ۶۷.

و همچنین: « فلما رأى الحسين علیهم السلام أخاه و قد انصرع، صرخ: وا أخاه! وا عباساه! وا مهجة قلباه! يعزّ و الله عليّ فراقك. ثم حمل على القوم و كشفهم عنه، ثم نزل إليه، فحمله على ظهر جواده، و أقبل به إلى الخيمة، فطرحه، و هو يبكي حتى أغمى عليه. المنتخب، طريحي، ص ۴۳۰.

۳. کامل الزیارات، بن قولویه، ص ۴۴۱؛ المزار، شیخ مفید، ص ۱۲۳؛ مصباح المتعجد، شیخ طوسی، ص ۷۲۶؛ مزار، مشهدی، ص ۱۷۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۷، ص ۴۲۷.

خون سيد الشهداء عليه السلام در طاق عرش

ایام عاشورا است، سعی کنید مردم را به عظمت مصیبت آشنا کنید، مصیبت خیلی سنگین است. پیغمبر صلی الله علیه و آله مأمور شد، جز دست خاتم صلی الله علیه و آله دستی نبود، مأموریت چه بود؟ خدا یک قاروره به دست خاتم صلی الله علیه و آله داد. با این قاروره خون گلوی حسین علیه السلام را بگیر. کنار گودال قتلگاه آمد، وقتی سر بریده شد، پیغمبر صلی الله علیه و آله همانجا نشسته بود، با آن شیشه آن خون را گرفت.^(۱) این بیان حجت خداست: آن شیشه را به آسمان برد. به هر آسمانی برد لرزید، تا به کرسی رسید، کرسی لرزید، تا به عرش رسید، شیشه خون را در طاق عرش گذاشت، آن طاق تا قیامت می لرزد.^(۲)

۱. رجوع شود به مجلس اول، صفحه ۳۵.

۲. اشاره به روایت امام صادق علیه السلام: «أَشْهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ وَاقْشَعَرَّتْ لَهُ أَظْلَةُ الْعَرْشِ...». منابع آن در مجلس اول، صفحه ۲۸، گذشت.

پی نوشت:

۱. «فقال العباس لأخيه الحسين: يا أخي، ما ترى ما حلّ بنا من العطش، و أشدّ الأشياء علينا عطش الأطفال و الحرم. فقال الإمام عليه السلام: امض إلى الفرات و آتنا بشيء من الماء. فقال: سمعنا و طاعة. فضمّ إليه رجالا، و سار حتّى أشرفوا على المشرعة، فتوثّبوا عليهم الرّجال، و قالوا لهم: ممّن القوم؟ قالوا: نحن من أصحاب الحسين. قالوا: و ما تصنعون؟ قالوا: فقد كضنا العطش، و أشدّ ذلك علينا عطش الحرم و الأطفال. فلما سمعوا ذلك، حملوا عليهم، فمنعوهم، فحمل عليهم العباس، فقتل منهم رجالا و جدل أبطالا حتّى كشفهم عن المشرعة، و نزل، فملاّ قربته، و مدّ يده ليشرب، فذكر عطش الحسين عليه السلام، فنفض يده، و قال: و الله لا ذقت الماء و سيّدي الحسين عطشان. ثمّ صعد المشرعة، فأخذ التّبّل من كلّ مكان حتّى صار جلده كالقنفذ من كثرتّه، فحمل عليه رجل من القوم، فضربه ضربة قطع بها يمينه، فأخذ السّيف بشماله، فحلّ عليه آخر، فقطعها، فانكبّ، و أخذ السّيف بقمه، فحمل عليه رجل، فضربه بعمود من حديد على رأسه، ففلق هامته، فوقع على الأرض، و هو ينادي: يا أبا عبد الله! عليك منّي السلام. فلما رأى الحسين عليه السلام أخاه و قد انصرع، صرخ: وا أخاه! و عباساه! و مهجة قلباه! يعزّ و الله عليّ فراقك. ثمّ حمل على القوم و كشفهم عنه، ثمّ نزل إليه، فحمله على ظهر جواده، و أقبل به إلى الخيمة، فطرحه، و هو يبكي حتّى أغمى عليه. المنتخب، طريحي، ص ۴۳۰.

۲. في بعض الكتب: أنّ العصاب بن الأسود الكنديّ (لعنه الله) رماه [العباس] بسهم على عينه الشّريفة. معالى السبطين، مازندراني، ج ۱، ص ۴۵۴؛ ترجمه معالى السبطين، ص ۶۴۱. و همچنين: هنگامی که امام حسين عليه السلام بر بالین حضرت قمر بنی هاشم عليه السلام آمدند ایشان را این گونه مشاهده نمودند که: «مقطوع اليمين و اليسار، مرضوخ الجبين، مشکوك العين بسهم»؛ دستی در بدن ندارد، پيشانی اش شکافته شده، تیری به چشمش فرورفته. مقتل الحسين، أبو مخنف ازدي، ص ۱۷۹؛ ابصار العين فی أنصار الحسين، شيخ محمد سماوی، ص ۶۲.

و همچنين: مرحوم سيّد محمّد ابراهيم قزوینی متوفای ۱۳۶۰. در صحن مطهّر حضرت ابا الفضل عليه السلام امام جماعت بودند، و مرحوم آقای شيخ محمّد علی خراسانی متوفای ۱۳۸۳ که واعظی بی نظير بود، بعد از نماز ایشان به منبر می رفت. یک شب مرحوم واعظ خراسانی مصيبت حضرت ابا الفضل عليه السلام خوانده بود و از اصابت تیر به چشم مقدّس آن حضرت یاد کرده بود. مرحوم قزوینی که سخت متأثر شده بود و بسیار گریه کرده بود، به ایشان گفته بود: «چنين مصيبتهای سخت که سند خیلی قوی ندارد، چرا می خوانید؟!» شب در عالم رؤيا به محضر مقدّس حضرت ابا الفضل عليه السلام مشرف شده بود، آقا خطاب به ایشان فرموده بود: «سيّد ابراهيم! آیا تو در کربلا بودی که بدانی روز عاشورا با من چه کردند؟! پس از آن که دو دستم از بدن جدا گردید، دشمن مرا تیرباران کرد. در این میان تیری به چشم من رسید [و شاید فرموده بود: به چشم راست من]، هرچه سر را تکان دادم که تیر بیرون بیاید، تیر بیرون نیامد و عمّامه از سرم افتاد. زانوهارا بالا آوردم و

خم شدم که به وسیله دو زانو تیر را از چشم بیرون بکشم؛ ولی دشمن با عمود آهنین بر سرم زد». ترجمه معالی السبطين، ص ۶۳۲.

۳. فَرَمَى الْمَاءَ وَمَلَأَ الْقُرْبَةَ وَحَمَلَهَا عَلَى كَيْفِهِ الْأَيْمَنِ وَتَوَجَّهَ نَحْوَ الْخَيْمَةِ فَقَطَعُوا عَلَيْهِ الطَّرِيقَ وَأَحَاطُوا بِهِ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ فَحَارَبَهُمْ حَتَّى ضَرَبَهُ نَوْفَلُ الْأَزْرَقِ عَلَى يَدِهِ الْيُمْنَى فَقَطَعَهَا فَحَمَلَ الْقُرْبَةَ عَلَى كَيْفِهِ الْأَيْسَرِ فَضَرَبَهُ نَوْفَلٌ فَقَطَعَ يَدَهُ الْيُسْرَى مِنَ الزَّنْدِ فَحَمَلَ الْقُرْبَةَ بِأَسْنَانِهِ فَبَجَاءَهُ سَهْمٌ فَأَصَابَ الْقُرْبَةَ وَأَرِيقَ مَاؤِهَا ثُمَّ جَاءَهُ سَهْمٌ آخَرَ فَأَصَابَ صَدْرَهُ فَأَنْقَلَبَ عَنْ فَرَسِهِ وَصَاحَ إِلَى أَخِيهِ الْحُسَيْنِ أَدْرِكْنِي فَلَمَّا آتَاهُ رَأَاهُ صَرِيحاً فَبَكَى وَحَمَلَهُ إِلَى الْخَيْمَةِ. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۴۱.

و همچنین: فضربه بعمود علی رأسه، فخر صریحا إلى الأرض، و نادى بأعلى صوته: «أدرکني یا أخي». فانقض عليه أبو عبد الله كالصقر، فرآه مقطوع اليمين و اليسار، مرضوخ الجبين، مشکوک العين بسهم، مرتباً بالجراحة، فوقف عليه منحنيا و جلس عند رأسه يبكي حتى فاضت نفسه، ثم حمل علی القوم، فجعل يضرب فيهم يمينا و شمالا، فيفرون من بين يديه كما تفر المعزى إذا شد فيها الذئب. و هو يقول: أين تفرّون و قد قتلتم أخي؟ أين تفرّون و قد فتمت عضدي؟ ثم عاد إلى موقفه منفردا. مقتل الحسين، أبو مخنف ازدي، ص ۱۷۹؛ ابصار العين فی أنصار الحسين، شيخ محمد سماوی، ص ۶۲.

و همچنین: في بعض الكتب، لما نادى: يا أخاه، أدرك أخاك، ساق الريح صوت العباس عليه السلام إلى مسامع الحسين عليه السلام. معالی السبطين، مازندرانی، ج ۱، ص ۴۴۹-۴۵۲.

و همچنین: پس عباس از آن دو زخم منکب از اسب درافتاد و گفت: یا ابا ادرك اخاک ای برادر، برادرت را دریاب. آواز او به گوش امام حسین رسید، دانست که به نزدیک جد و پدر می رود. آهی از آن امام مظلوم برآمد که زمین کربلا از هیبت و سطوت به لرزه درآمد. روضة الشهداء، ص ۴۱۸. ملا حسین کاشفی.

و همچنین: به روایت ابی مخنف ظالمی عمودی از آهن بر فرقش زد و فرقش را شکافت دیگرش طاقت سواری نماند. «فانصرع عقيراً علی الأرض» پس بر روی خاک افتاد در حالی که در خون خود می غلتید پس فریاد برآورد که: «یا ابا ادرك اخاک». و به روایتی «یا أخي یا حسین علیک مني السلام». تذکرة الشهداء، ملا حبیب الله کاشانی، ج ۱، ص ۵۹۵.

و همچنین: فانقلب عن فرسه، و صاح إلى أخيه الحسين عليه السلام و قال: أدرکني یا ابا عبد الله؛ از اسب بر زمین افتاد و برادرش حسین را صدا کرد و گفت: ادرکني یا ابا عبد الله. اسرار الشهادة، دربندی، ص ۳۳۴؛ ترجمه اسرار الشهادة، ج ۲، ص ۱۰۸۸.

مجلس بیست و هفتم

اصحاب امام حسین علیه السلام

ربانیون و خاصان خدا

مسجد اعظم
(۱۳۹۲/۹/۲۶ هـ ش)

اصحاب امام حسین علیه السلام ربانیون و خاصان خدا

تفقه و انذار

دهه آخر صفر در پیش است. برنامه اهل علم در دو کلمه است. این همه دستگاه‌ها برای برنامه ریزی طلاب، ولی اثری، نتیجه‌ای؟! ابدا. چرا؟ چون برنامه، برنامه‌ای است که خدا معین کرده. برنامه طلاب معین شده، محتاج به تعیین زید و عمر و نیست؛ آن برنامه دو جمله است: جمله اول: ﴿لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ﴾، جمله دوم: ﴿وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ﴾.^(۱) دیگر سوم ندارد. منتها باید کار کرد تا این دو کلمه را فهمید. وقت را باید غنیمت شمرد. عمر من و تو چیست؟ بافته‌ایست از یک ریسمان؛ رشته‌های این ریسمان چیست؟ نفسی که ما می‌کشیم؛ هر نفسی یک رشته را پاره می‌کند. خواه ناخواه به آخرین رشته می‌رسد ﴿فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ﴾،^(۲) دیگر نه تقدیمی است و نه تأخیری، چون بافته تمام شد. هر نفسی باید محصولی بدهد، آن محصول چیست؟ دو کلمه است: کلمه اولی:

۱. ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾؛ شایسته نیست که مؤمنان همگی با هم رهسپار جهاد شوند چرا از هر دسته‌ای جمعیتی و گروهی [به سوی پیامبر] کوچ نمی‌کنند تفقه در دین (دانش و بینش و تحقیق دینی پیدا کنند) و هنگامی که بسوی قوم خود مراجعت نمایند آنانرا (از عذاب خدا) بیم دهند شاید ایشان بر حذر باشند. توبه: ۱۲۲.

۲. اعراف: ۳۴؛ نحل: ۶۱.

﴿لَيْتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ﴾، فصلش ایام گذشته بود، دوم: ﴿وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ﴾، فصلش دهه آخر صفر است. خوشا به حال کسانی که فهمیدند، از این عمر بهره بردند.

تجلیل میرزای شیرازی رحمته از شیخی با لباس مندرس

میرزای شیرازی رحمته خصوصیتی دارد؛ شناخت رجال علم، خودش فتی است. ریشه افکار نائینی رحمته که فحل الفحول متأخرین است در افکار میرزای شیرازی رحمته پیدا می شود. میرزا با آن مشاغل علمی، با آن گرفتاری های اجتماعی فرصت ملاقات با احدی نداشت.

یک روز یک معممی با لباس کهنه ای در خانه میرزا نمایان شد، به حاجب گفت: من با میرزا کار دارم، گفت: دسترسی به میرزا برای اعلام میسر نیست تا چه رسد به تو، گفت: فقط تو برو به میرزا بگو: فلانی پشت در است. میرزای شیرازی رحمته با آن همه مشاغل! دربان آمد، گفت: شیخی رحمته است با لباس مندرسی، بر درگاه حاضر شده، این کلمه را گفت. تا به میرزا اسم را گفت، رنگ میرزا پرید، لباس پوشید، خود میرزا تا دم در آمد، شیخ رحمته را مقدم بر خودش قرار داد، خودش پشت سر، همه اعلام متحیرند، مثل استاد حاج شیخ عبدالکریم رحمته، مثل میرزا محمد تقی شیرازی رحمته، اعیان همه در این رفتار مبهوت اند.

شیخ را در مسند خود نشاند، میرزا جلوی او نشست، مدتی در خلوت مکالمه نمودند، بعد هم حرکت کرد، میرزا تا دم در او را بدرقه نمود تا شیخ رفت. میرزا همچنان به قد و بالای آن شیخ نگاه می کرد، تا وقتی از نظر پنهان شد.

همه متحیر که این چه واقعه ای بود؟ مقربین میرزا پرسیدند که این رفتار چه بود؟ این شخص که بود؟

گفت: یک کلمه من می گویم، حاضرم تمام آنچه در همه عمرم انجام دادم، همه را بدهم، کار این شیخ را در نامه عمل من بنویسند.

بُهِت اصحاب خاص بیشتر شد، پرسیدند: مگر این شیخ چه داستانی دارد؟

اصحاب امام حسین علیه السلام ربانیون و خاصان خدا / ۵۰۳

خوب فکر کنید، چگونه بردند و چه جور ما باختیم؟ گفت: من و او هم بحث بودیم، او آینده‌اش از من درخشان تر بود، یک روز پیش من آمد و گفت: من تکلیفم را تشخیص دادم، گفتم: تکلیف شما چیست؟ گفت: تکلیف من این است، منطقه‌ای پیدا کردم که در آنجا ذکری از اهل بیت علیهم السلام نیست، همه مردم آن سامان از مذهب بیگانه‌اند، من به آنجا می‌روم. گفتم چه می‌کنی؟ گفت: در مسجد سکنی می‌کنم، بعد هم در مسجد مکتب باز می‌کنم، بچه‌های آنها را از الفبا درس می‌دهم. دیگر بعد از این، کار من این است.

میرزای شیرازی رحمته الله منقلب، شرح حال را داد، گفت: به آن منطقه رفت، زندگی بر این فرد این گونه گذشت. مسجد آشیانه‌اش بود، آنجا مکتبی تأسیس کرد، به مردم اعلان کرد: من اطفال شما را مجانی درس می‌دهم، مردم هم از خدا می‌خواستند. از تعلیم الفبا برای آن بچه‌ها شروع کرد، زندگی بر این مرد این گونه گذشت، شبها که تاریک می‌شد، در کوچه‌ها می‌رفت و نان‌های خشکی که از سفره‌ها دور ریخته بودند جمع می‌کرد. این قوتش بود و آن کارش، تا آن بچه‌ها به ثمر رسیدند، و تمام آن منطقه منقلب شد.

من از خدا می‌خواهم، همه اعمالم را، علم و عملم، تدریسم، نمازهای شبم، همه را در نامه عمل او بنویسند، فقط کاری که او کرد در نامه من نوشته شود. ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ﴾^(۱)

حال این شیخ، پیش میرزا این گونه آبرومند است، آبروی او پیش امام زمان علیه السلام چقدر است؟

این است که دهه آخر صفر را مغتنم بشمارید، به مناطق محروم بروید، مذهب را زنده کنید. اگر گنهکاری را توبه دهید و جاهلی را در مسأله‌ای دانا کنید، اجرتان چقدر است؟ اجرتان اجر احياء تمام بشر است. ﴿مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾^(۲)

۱. و در راه خدا چنان که شایسته جهاد است، جهاد کنید. حج: ۷۸.

۲. هر کس انسانی را از مرگ برهاند و زنده بدارد، گویی همه انسان‌ها را زنده داشته است. مانده: ۳۲.

کسی که یک انسان را زنده کند، آن چنان است که تمام مردم را از بدو تا ختم زنده کرده است، بعد هم خود حجت خدا ﷺ فرمود: احیاء نفس به آن است که او را از گمراهی به هدایت بیرون آوری، «مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى».^(۱) این فوز عظیم را از دست ندهید.

جميع علما عاجز از درک ارواح اصحاب ابا عبد الله ﷺ

از عاشورا به بعد هر روز در این مجلس، این سلام خوانده شده است. چه سلامی؟ آیا فهمیدیم این سلام چیست؟ گفتنش طاقت فرساست: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِتْنَتِكَ»،^(۲) اولاً هر روز چه کسی مخاطب بود؟ او را شناختید؟ «وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِتْنَتِكَ»، آیا ما آن ارواح را شناختیم؟ ادعا می‌کنم و این ادعا را به قدرت علمی ثابت می‌کنم که اگر از شیخ طوسی تا شیخ انصاری رحمتهما جمع بشوند، از درک یک روح از آن ارواحی که «حَلَّتْ بِفِتْنَتِكَ» عاجزند. دایره این است، آیا قطر آن دایره چیست؟ و مرکز آن دایره کیست؟ اصحاب او، انصار او کیانند؟ این امر غوغایی است که عقل را مبهوت می‌کند.

سید الشهداء ﷺ لوح محفوظ و کتاب مبین و قلب عالم امکان

شب عاشورا اعلان کرد، فرمود: از تاریکی شب استفاده کنید، همه بروید، اما هر

۱. امام صادق علیه السلام ذیل آیه «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» فرمودند: «مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى فَكَأَنَّمَا أَحْيَاهَا وَ مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ هُدًى إِلَى ضَلَالٍ فَقَدْ قَتَلَهَا». هر که آن را از گمراهی به راه هدایت برآورد چنان است که او را زنده کرده و هر که او را از راه حق به گمراهی برد، هر آینه او را کشته باشد. کافی، کلینی، ج ۲، ص ۲۱۰؛ أمالی، شیخ طوسی، ص ۲۲۶؛ تفسیر مجمع البیان، شیخ طبرسی، ج ۳، ص ۳۲۲؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ۲۸۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۲۰.

۲. سلام بر تو ای ابا عبد الله علیه السلام و بر ارواح طیبه‌ای که اطرافت را گرفته و در مأوایت، سر بر آستانت فرود آورده‌اند. فرازی از زیارت عاشورا.

کدام دست یکی از اهل بیت علیهم السلام را بگیرید و ببرید.^(۱)
متن کلام دو نفر را می‌گویم تا معلوم شود همه عاجزند از درک اینکه آنان چه شخصیت‌هایی بودند؟ و چه کردند؟
طرف خطاب کیست؟ آن کسی که به کرسی نشسته، و لوح محفوظ وجود است^(۲) کتاب الله مبین^(۳) و قلب عالم امکان است، سر و علقن بر او آشکار است، خطاب ایشان با او است، آن هم به این گونه:

سخنان مسلم بن عوسجه و زهیر در شب عاشورا

مسلم بن عوسجه برخاست. کلمات او حساب دارد، تعبیرش این است: اول شروع نموده و خدا را به میان آورد، گفت: «وَاللَّهِ لَوْ عَلِمْتُ أَنِّي أُقْتَلُ ثُمَّ أُحْيَا ثُمَّ أُخْرَقُ ثُمَّ

۱. امام حسین علیه السلام شب عاشورا اصحاب خود را جمع کرد، و پس از حمد و ثنای الهی، چنین فرمود: «وَهَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَكُمْ فَأَتَّخِذُوهُ جَمَلًا وَ لِيَأْخُذَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِيَدِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَ تَفَرَّقُوا فِي سَوَادِ هَذَا اللَّيْلِ [سوادکم و مدائنکم] وَ ذُرُونِي وَ هُوَ لَاءِ الْقَوْمِ فَإِنَّهُمْ لَا يُرِيدُونَ غَيْرِي [فان القوم إنما يطلبونني]»؛ اکنون پرده تاریکی شب همه جا را فراگرفته است، آن را شتر رهروی قرار دهید و شبانه (بدون شرم) بروید، و هر یک از شما دست یکی از خانواده مرا بگیرید، و از اینجا پراکنده و دور شوید، مرا تنها با این دشمنان باقی گذارید، زیرا آنها تنها به من کار دارند. مقتل الحسین، ابی مخنف، ص ۱۰۹؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص ۱۸۳؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۴۸؛ لهوف، سید ابن طاووس، ص ۵۵.
منبع اهل تسنن: تاریخ طبری، طبری، ج ۴، ص ۳۱۷؛ کامل، ابن اثیر، ج ۴، ص ۵۷؛ نهاية الارب، نویری، ج ۲۰، ص ۴۳۴؛ بداية و النهاية، ابن کثیر، ج ۸، ص ۱۹۱. به همین مضمون: سیر أعلام النبلاء، ذهبی، ج ۳، ص ۳۰۱.

همچنین به همین مضمون و با اختلاف کم از امام سجاد علیه السلام نیز نقل شده است رجوع شود به صفحه ۲۵۹، پاورقی ۱.

۲. «أنا اللوح المحفوظ...» تفسیر محیط الأعظم، سید حیدر آملی، ج ۱، ص ۲۵۴؛ مشارق أنوار الیقین، برسی، ص ۲۵۷.

و همچنین: «أَنَا صَاحِبُ اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ الَّتِي عَزَّ وَجَلَّ عَلَّمَ مَا فِيهِ...» بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۶، ص ۴.

۳. رجوع شود به مجلس هجدهم، صفحه ۳۵۸، پاورقی ۱.

أُحْيَا ثُمَّ أُذْرَى يُفْعَلُ ذَلِكَ بِي سَبْعِينَ مَرَّةً»؛^(۱) و الله اگر کشته بشوم، بعد زنده بشوم، بعد از زنده شدن باز سوخته بشوم - دستت را نزدیک آتش ببر! - «ثُمَّ أُحْرَقُ» بعد که سوخته شدم، دوباره زنده شده و خاکسترم به باد برود، تا هفتاد مرتبه این اعمال به سرم بیاد، «مَا فَارَقْتُكَ»، از تو جدا نخواهم شد. گفت و نشست. آیا اهل عالم از درک این روح عاجزند یا نه؟

بعد زهیر برخاست. او چه گفت؟ گفت: «وَ اللَّهُ لَوَدِدْتُ أَنِّي قُتِلْتُ ثُمَّ نُشِرْتُ ثُمَّ قُتِلْتُ حَتَّى أُقْتَلَ هَكَذَا أَلْفَ مَرَّةً»؛ نه یک بار، نه دو بار، هزار بار اگر کشته شوم، بعد زنده بشوم... غوغا این است: «أُقْتَلَ هَكَذَا أَلْفَ مَرَّةً وَ إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ بِذَلِكَ الْقَتْلَ عَن نَفْسِكَ وَ عَن أَنْفُسِ هَؤُلَاءِ الْفُتْيَانِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ ﷺ»^(۲) او هم گفت: دوست دارم هزار مرتبه کشته شوم، باز زنده گردم، و خدا به اینکه هزار مرتبه کشته شوم، از کشته شدن تو و این جوانان اهل بیت ﷺ جلوگیری نماید، اگر قاسم بن الحسن ﷺ بماند و من از بین بروم، چه باک؟ بعد که گفت نشستند.

منازل اصحاب ابا عبد الله الحسين ﷺ

پله به پله است، فرمود: «ارْفَعُوا رُءُوسَكُمْ»، سرهاتان را بالا کنید، سر را برافراشتند، فرمود: این غرفه توست، این غرفه توست، به هر یکی قصر را نشان داد.^(۳) عالم در

۱. رجوع شود به مجلس سیزدهم، صفحه ۲۵۸، پاورقی ۱.

۲. «قَامَ زُهَيْرُ بْنُ الْقَيْنِ فَقَالَ وَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي قُتِلْتُ ثُمَّ نُشِرْتُ ثُمَّ قُتِلْتُ حَتَّى أُقْتَلَ هَكَذَا أَلْفَ مَرَّةً وَ إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ بِذَلِكَ الْقَتْلَ عَن نَفْسِكَ وَ عَن أَنْفُسِ هَؤُلَاءِ الْفُتْيَانِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ.» زهیر بن قین ایستاد و گفت: بخدا قسم من دوست دارم کشته گردم و زنده شوم و نیز شهید گردم تا هزار مرتبه و خدا بدین وسیله از قتل تو و این جوانانی که از اهل بیت تو هستند جلوگیری نماید. مقتل الحسين ﷺ، أبو مخنف ازدی، ص ۱۰۹؛ فتوح، أحمد بن أعمش کوفی، ج ۵، ص ۹۵؛ ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۹۲؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص ۱۸۴؛ اعلام الوری، شیخ طبرسی، ج ۱، ص ۴۵۶؛ لهوف، سید ابن طاووس، ص ۵۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۴، ص ۳۹۳؛ عوالم امام حسین ﷺ، بحرانی، ص ۲۴۴.

منابع اهل تسنن: نهاية الأرب، نویری، ج ۲۰، ص ۴۳۵.

۳. قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ﷺ: «كُنْتُ مَعَ أَبِي فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي قُتِلَ فِي صَبِيحَتِهَا فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ هَذَا اللَّيْلُ فَاتَّخِذُوهُ

قبضه قدرت اوست، سیدالشهدا علیه السلام کیست؟ اصحابش اینان هستند. همه را نشان داد. آنچه مهم است این است، اینان کیانند؟! چه جور بودند؟!^(۱) چه جور شدند؟! اولشان چه بود؟! آخرشان چه شد؟ این است که گفتیم: همه علما از شیخ الطائفه تا شیخ انصاری علیه السلام از درک حقیقت فرد فرد این ارواحی که «حَلَّتْ بِفَنَائِكَ وَ اَتَاخَتْ بِرَحْلِكَ»^(۲) عاجزند.

خاک پای سید الشهداء علیه السلام

خاتم النبیین صلی الله علیه و آله با جماعت اصحاب می رفت در راه - متن حدیث این است -

→ جُنَّةٌ فَإِنَّ الْقَوْمَ إِنَّمَا يُرِيدُونَ نَبِيَّيَ وَ لَوْ قَتَلُونِي لَمْ يَلْتَمِتُوا إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ فِي حِلٍّ وَ سَعَةٍ فَقَالُوا وَ اللَّهُ لَا يَكُونُ هَذَا أَبَدًا فَقَالَ إِنَّكُمْ تَقْتُلُونَ غَدًا كُلَّكُمْ وَ لَا يُفَلِتُ مِنْكُمْ رَجُلٌ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَفَنَا بِالْقِتْلِ مَعَكَ ثُمَّ دَعَا فَقَالَ لَهُمْ ازْفَعُوا رُءُوسَكُمْ وَ انظُرُوا فَجَعَلُوا يَنْظُرُونَ إِلَى مَوَاضِعِهِمْ وَ مَنَازِلِهِمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَ هُوَ يَقُولُ لَهُمْ هَذَا مَنَزِلُكَ يَا فُلَانُ فَكَانَ الرَّجُلُ يَسْتَقْبِلُ الرَّمَاحَ وَ السُّيُوفَ بِصَدْرِهِ وَ وَجْهِهِ لِيَصِلَ إِلَى مَنَزِلَتِهِ مِنَ الْجَنَّةِ». از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت شده که فرمود: من در آن شبی که پدرم فردای آن شهید شد با آن حضرت بودم پدرم به یاران خود فرمود: شب فرا رسیده، شما می توانید در این تاریکی شب به هر جا می خواهید بروید، زیرا منظور این مردم غیر از من کسی نیست. وقتی این گروه مرا شهید کنند متوجه شما نخواهند شد، من بیعت خود را از شما پس گرفتم، شما آزاد هستید. آنان در جواب گفتند: بخدا قسم که ما ابدا دست از یاری تو بر نخواهیم داشت. پدرم فرمود: کلیه شما فردا کشته خواهید شد، احدی از شما زنده نخواهد ماند. ایشان گفتند: سپاس خدایی را که ما را به کشته شدن با تو شرافت بخشید. سپس پدرم در حق آنان دعای خیر کرد و فرمود: اکنون سرهای خود را بلند کنید و بنگرید! ایشان سر بلند کردند و جایگاه خویش را در بهشت مشاهده نمودند. امام حسین علیه السلام به هر یک از آنان می فرمود: ای فلان! این منزل تو است در بهشت لذا ایشان بوسیله سینه و صورت خود از نیزه و شمشیرها استقبال می کردند تا به منزلگاه بهشتی خود وارد شوند. خرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، ج ۲، ص ۸۴۷ و ص ۸۴۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۴، ص ۲۹۸؛ عوالم امام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۳۵۰.

۱. رجوع شود به مجلس سیزدهم، صفحه ۲۵۹، پاورقی ۱.

۲. سلام بر تو و بر روح های مطهری که در اطراف تو بوده و در مأوی و مکان تو فرود آمده و اقامت نموده اند. کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه، ص ۳۲۸؛ مزار، مشهدی، ص ۴۸۱؛ اقبال الاعمال، سید بن طاوس، ج ۳، ص ۳۴۲؛ مزار، شهید اول، ص ۱۸۳؛ مصباح، کفعمی، ص ۴۹۱. (فرازی از زیارت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا).

خاتم علیه السلام، عصاره خلقت، رسید به یک عده بچه‌ها، بازی می‌کردند، همان جا دوزانو روی زمین نشست، از میان این بچه‌هایی که بازی می‌کردند، یک بچه را گرفت... -
 تعبیر این است: - «فَجَلَسَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عِنْدَ صَبِيِّ مِنْهُمْ وَ جَعَلَ يَقْبَلُ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ»؛ بعد که بوسید بین دو چشم این بچه را، نشانند روی دامنش، بوسید نه یک بار، نه دو بار، نه سه بار؛ همه مبهوت، چه خبر است؟ این همه لطف یعنی چه؟
 بعد گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله...؛ «فَسُئِلَ عَنْ عِلَّةِ ذَلِكَ فَقَالَ صلی الله علیه و آله إِنِّي رَأَيْتُ هَذَا الصَّبِيَّ يَوْمًا»، من دیدم این بچه را یک روزی که با حسین علیه السلام من بود «وَرَأَيْتُهُ يَرْفَعُ التُّرَابَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْهِ وَ يَمْسَحُ بِهِ وَجْهَهُ وَ عَيْنَيْهِ»، این بچه را یک روزی خودم دیدم که خاک از زیر قدم حسین علیه السلام من بر می‌داشت، به چشمش [می‌کشید] «فَأَنَا أُجِبُّهُ لِحُبِّهِ لَوْلَدِي الْحُسَيْنِ»، او محبوب من است، این بچه محبوب من است. سلمان رضی الله عنه می‌فهمد یعنی چه؟
 حبیب الله صلی الله علیه و آله می‌گوید: این بچه حبیب من است «لِحُبِّهِ لَوْلَدِي الْحُسَيْنِ علیه السلام». همانجا جبرئیل نازل شد، گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! این بچه در روز عاشورا در رکاب حسین علیه السلام کشته می‌شود.^(۱) اولشان این بوده که آخرش این شده. این‌ها اصحاب اویند، خود او کیست؟

۱. «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يَوْمًا مَعَ جَمَاعَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ مَاذَا فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ وَإِذَا هُمْ بِصَبِيٍّ يَلْعَبُونَ فِي ذَلِكَ الطَّرِيقِ فَجَلَسَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عِنْدَ صَبِيِّ مِنْهُمْ وَ جَعَلَ يَقْبَلُ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ يَلْطَفُهُ ثُمَّ أَقْعَدَهُ عَلَى حَجْرِهِ وَ كَانَ يَكْثُرُ تَقْبِيلُهُ فَسُئِلَ عَنْ عِلَّةِ ذَلِكَ فَقَالَ صلی الله علیه و آله إِنِّي رَأَيْتُ هَذَا الصَّبِيَّ يَوْمًا يَلْعَبُ مَعَ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ رَأَيْتُهُ يَرْفَعُ التُّرَابَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْهِ وَ يَمْسَحُ بِهِ وَجْهَهُ وَ عَيْنَيْهِ فَأَنَا أُجِبُّهُ لِحُبِّهِ لَوْلَدِي الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ لَقَدْ أَخْبَرَنِي جِبْرِئِيلُ أَنَّهُ يَكُونُ مِنْ أَنْصَارِهِ فِي وَقْعَةِ كَرْبَلَاءَ». روزی پیامبر صلی الله علیه و آله با گروهی از اصحاب در عبور بودند. ناگاه به کودکانی برخوردند که در معبر مشغول بازی بودند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نزد یک نفر از آنان نشست و میان چشمان او را بوسید و نسبت به او ملاحظت نمود، سپس او را در کنار خود نشانید و وی را بیش از پیش بوسید. وقتی راجع به این موضوع جو یا شدند فرمود: یک روز من دیدم این کودک با فرزندم حسین علیه السلام بازی می‌کرد و خاک پای حسین علیه السلام را بر می‌داشت و به صورت و چشمان خود می‌مالید، من این کودک را بدین لحاظ دوست دارم که او حسین علیه السلام را دوست می‌دارد. جبرئیل به من خبر داده، این کودک در کربلا از یاران حسین علیه السلام به شمار خواهد رفت. المنتخب، طریحی، ص ۱۹۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۴، ص ۲۴۲؛ عوالم امام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۱۳۳.

ربانیون و شیعیان خدا

مطلب به اینجا تمام نیست، امام ششم علیه السلام مقابل قبر آنها می ایستاد، تعبیرش این است؛ افسوس! عمر گذشت، ما نفهمیدیم عاشورا یعنی چه؟ کربلا یعنی چه؟ سیدالشهدا علیه السلام کیست؟ اصحاب او کیانند؟ بعد حجت خدا مقابل قبر اینها فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الرَّبَّانِيُّونَ»^(۱) هر جمله ای محیر العقول است، «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا شِيعَةَ اللَّهِ»^(۲) اینها کیانند؟! سلام بر شما ای کسانی که شیعه خدا هستید، فهم این کلمات از عهده چه کسی بر می آید؟

خاصان خدا

«أَنْتُمْ خَيْرَةُ اللَّهِ» اینها را می گویم که اگر ذره اینگونه است، آفتاب چیست؟ اینها ذره های او هستند، دور او می گردند و این مقام را دارند، خود او چه مقامی دارد؟ «أَنْتُمْ خَيْرَةُ اللَّهِ اخْتَارَكُمْ اللَّهُ»، شما خیره خدا هستید، خدا شما را اختیار کرده، «لِأَيِّ عَبْدٍ اللَّهِ». غوغا اینجا است: «أَنْتُمْ خَاصَّةُ اللَّهِ»^(۳) شما همه خواص خدا هستید. دیگر شرح این کلمات فرصت دیگری لازم است.

۱. فرازی از زیارت شهدا: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الرَّبَّانِيُّونَ أَنْتُمْ خَيْرَةُ اللَّهِ اخْتَارَكُمْ اللَّهُ لِأَيِّ عَبْدٍ اللَّهِ وَأَنْتُمْ خَاصَّتُهُ اخْتَصَّكُمْ اللَّهُ». اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ج ۳، ص ۳۴۶؛ مزار، شهید اول، ص ۱۵۴؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۳۴۱.

۲. «السَّلَامُ عَلَى الْأَرْوَاحِ الْمُنِيحَةِ بِقَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا شِيعَةَ اللَّهِ...» بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۳۳۰ به نقل از مصباح الزائر.

۳. فرازی از زیارت شهدا: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الرَّبَّانِيُّونَ أَنْتُمْ خَيْرَةُ اللَّهِ اخْتَارَكُمْ اللَّهُ لِأَيِّ عَبْدٍ اللَّهِ وَأَنْتُمْ خَاصَّتُهُ اخْتَصَّكُمْ اللَّهُ». اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ج ۳، ص ۳۴۶؛ مزار، شهید اول، ص ۱۵۴؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۳۴۱.

و همچنین: قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: «إِذَا أَرَدْتَ الْمَسِيرَ إِلَى قَبْرِ الْحُسَيْنِ... أَنْتُمْ خَاصَّةُ اللَّهِ اخْتَصَّكُمْ اللَّهُ لِأَيِّ عَبْدٍ اللَّهِ أَنْتُمْ الشُّهَدَاءُ وَأَنْتُمْ السُّعْدَاءُ...». کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۴۲۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۱۸۸.

خون سید الشهداء علیه السلام و اصحابش در عرش الهی

ختم کلام این است، اینها را می گویم تا بدانید قضیه چیست؟ سید الشهداء علیه السلام کیست؟ متن مهم است. راوی شیخ المحدثین صدوق علیه السلام است. ابن عباس در شام قتل سید الشهداء علیه السلام ظاهراً شب یازدهم بوده است، می گوید: «رَأَيْتُ النَّبِيَّ، اللَّيْلَةَ الَّتِي قُتِلَ فِيهَا الْحُسَيْنُ وَ يَدِيهِ قَارُورَةٌ». شیشه‌ای در دست خاتم النبیین علیه السلام است، پرسید: یا رسول الله این شیشه چیست؟ فرمود: «هَذِهِ دِمَاءُ الْحُسَيْنِ علیه السلام، وَ أَصْحَابِهِ أُرْفَعَهَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى».^(۱)

حالا روشن می شود: از شیخ طوسی تا شیخ انصاری علیهما السلام، آیا می توانند بفهمند آنان که خونشان با خون سید الشهداء علیه السلام مخلوط شد، چه کردند؟ شخص اول عالم امکان، پیغمبر آخر الزمان علیه السلام به کربلا آمد، خون آنها را گرفت، به ابن عباس فرمود: «أُرْفَعَهَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى»، آن وقت خون یک غلام سیاه^(۲) به کجا رسید؟ اکسیری که همه اینها را کیمیا کرد او خودش کیست؟ او خودش چیست؟ چه کرده؟ کار او به کجا رسیده؟ ما عاجزیم از گفتن. ﴿وَالْفَجْرِ * وَ لَيْلِ عَشْرِ * وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ﴾^(۳) نهایت امر: ﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾.^(۴)

خون اصحاب او به عرش رفت، خود او به کجا رفت؟ لا یدرک و لا یوصف. ﴿ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾.

جراحتهای نیزه و شمشیر و تیر

کاری که او کرده است، کدام پیغمبر کرده است؟ فکر کنید از سینه تا سر چقدر

۱. رجوع شود به مجلس اول صفحه ۳۵، پاورقی ۳.

۲. رجوع شود به مجلس بیست و چهارم، صفحه ۴۵۳، پاورقی ۳.

۳. قسم به سپیده صبح، و قسم به شبهای دهگانه و قسم به زوج و فرد. فجر: ۱ - ۳.

۴. ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته! به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است، باز گرد. فجر: ۲۷ و ۲۸.

تفاسیر و روایات ذیل آیه شریفه در مجلس هفتم، صفحه ۱۵۶، پاورقی ۲، گذشت.

است؟ جای چقدر جراحت است؟ این کلام امام پنجم علیه السلام است: سیصد و بیست و چند تا، متن کلام است؛ نیزه و شمشیر و تیر همه اینجا [اشاره به سینه] جمع شد.^(۱) اما او در چه حال بود؟ «إلهی رضاً بقضائک وتسلیماً لأمرك لا معبود سواک یا غیاث المستغیثین».^(۲)

۱. امام باقر علیه السلام فرمودند: «أُصِيبَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام وَوُجِدَ بِهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَبَضْعَا [بِضْعُ] وَعَشْرِينَ [عَشْرُونَ] طَعْنَةً بِرُمْحٍ أَوْ صَرْبَةٍ بِسَيْفٍ أَوْ رَمِيَّةٍ بِسَهْمٍ فَرُوي أَنَّهَا كَانَتْ كُلُّهَا فِي مُقَدِّمِهِ لِأَنَّهُ علیه السلام كَانَ لَا يُؤَلِّي.» حسین بن علی علیه السلام شهید شد و سیصد و بیست و چند زخم نیزه و شمشیر و تیر در او یافتند و روایت شده که همه در جلوی تن آن حضرت بود چون پشت به دشمن نمی‌کرد. امالی، شیخ صدوق، ص ۲۲۸؛ روضة الواعظین، قتال نیشابوری، ص ۱۸۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۸۲؛ عوالم امام حسین علیه السلام، شیخ عبد الله بحرانی، ص ۳۳۰. و به همین مضمون: مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۵۸.

۲. «صبرا علی قضائک، و بلانک، یا رب! لا معبود سواک، یا غیاث المستغیثین!» معالی السبطين، مازندرانی، ج ۲، ص ۳۵.

و همچنین: «قال أبو مخنف: و بقي الحسين علیه السلام ثلاث ساعات من النهار ملطخا بدمه رامقا بطرفه إلى السماء و ینادی: یا إلهی صبرا علی قضائک و لا معبود سواک یا غیاث المستغیثین.» ینابيع الموده، قندوزی، ج ۳، ص ۸۲.

پی نوشت:

۱. «عَنْ فَضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ - وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا - قَالَ مِنْ حَرَقٍ أَوْ غَرَقٍ قُلْتُ فَمَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى قَالَ ذَلِكَ تَأْوِيلُهَا الْأَعْظَمُ». از فضیل بن یسار، گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: قول خدا عز و جل در قرآن، هر که نفسی را زنده دارد گویا همه مردم را زنده داشته است؟ فرمود: یعنی از سوختن و غرق شدن نجات دهد، گفتم: کسی که او را گمراهی به راه راست آورد؟ فرمود: این تأویل اعظم آیه است. کافی، کلینی، ج ۲، ص ۲۱۰ و ص ۲۱۱، وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۱۶، ص ۱۸۶.

همچنین: «عَنْ حُمْرَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَسْأَلُكَ أَصْلَحَكَ اللَّهُ فَقَالَ عليه السلام: نَعَمْ فَقُلْتُ: كُنْتُ عَلَى حَالٍ وَأَنَا الْيَوْمَ عَلَى حَالٍ أُخْرَى كُنْتُ أَذْخُلُ الْأَرْضَ فَأَدْعُو الرَّجُلَ وَالْإِثْمِينَ وَالْمَرْأَةَ فَيُنْقِذُ اللَّهُ مَنْ شَاءَ وَأَنَا الْيَوْمَ لَا أَدْعُو أَحَدًا فَقَالَ وَمَا عَلَيْكَ أَنْ تُخَلِّيَ بَيْنَ النَّاسِ وَبَيْنَ رَبِّهِمْ فَمَنْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُخْرِجَهُ مِنْ ظُلْمَةٍ إِلَى نُورٍ أَخْرَجَهُ ثُمَّ قَالَ وَلَا عَلَيْكَ إِنْ أَنْتَ مِنْ أَحَدٍ خَيْرًا أَنْ تَبْدَأَ إِلَيْهِ الشِّيْءَ نَبْدَأُ قُلْتُ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا قَالَ مِنْ حَرَقٍ أَوْ غَرَقٍ ثُمَّ سَكَتَ ثُمَّ قَالَ تَأْوِيلُهَا الْأَعْظَمُ أَنْ دَعَاهَا فَاسْتَجَابَتْ لَهُ». حمران گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: اصلحک الله از شما سؤال کنم؟ فرمود: آری: عرض کردم: من در گذشته حالی داشتم و امروز حال دیگری دارم، من در گذشته در زمین می گشتم و یک مرد و دو مرد یا زنی را به مذهب حق دعوت می کردم و خدا هر که را می خواست (بوسیله دعوت من) نجات میداد، ولی امروز کسی را دعوت نمی کنم. فرمود: چه زبانی بر تو است که مردم را با پروردگارشان واگذاری، تا هر که را خدا خواهد از تاریکی بسوی نور برد، سپس فرمود: باکی بر تو نیست که اگر از کسی احساس خیر نمودی، سخنی با نرمی و احتیاط به او القا کنی، عرض کردم: معنی این قول خدای عز و جل را به من خبر ده: «و هر که او را زنده کند، گویا همه مردم را زنده کرده» فرمود: یعنی او را از سوختن و غرق شدن برهاند، آنگاه سکوت نمود و سپس فرمود: تأویل اعظم آیه اینست که او را دعوت کند و او هم بپذیرد. کافی، کلینی، ج ۲، ص ۲۱۱؛ وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۱۶، ص ۱۸۶.

همچنین: «عَنْ نَصْرِ بْنِ قَابُوسَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لِإِطْعَامِ مُؤْمِنٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ عَشْرِ رِقَابٍ وَعَشْرِ حِجَجٍ قَالَ قُلْتُ عَشْرَ رِقَابٍ وَعَشْرَ حِجَجٍ قَالَ فَقَالَ يَا نَصْرُ إِنْ لَمْ تُطْعِمُوهُ مَاتَ أَوْ تَدَلُّوهُ فَيَجِيءُ إِلَى نَاصِبٍ فَيَسْأَلُهُ وَالْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ مَسْأَلَةِ نَاصِبٍ يَا نَصْرُ مَنْ أَحْيَا مُؤْمِنًا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا فَإِنْ لَمْ تُطْعِمُوهُ فَقَدْ أَمْتُمُوهُ وَإِنْ أَطْعَمْتُمُوهُ فَقَدْ أَحْيَيْتُمُوهُ». از نصر بن قابوس، که امام صادق علیه السلام فرمود: هر آینه اطعام یک مؤمن نزد مؤمن، محبوبتر است از آزاد کردن ده بنده و از ده حج، گوید: گفتم: از ده بنده و ده حج؟ گوید: در پاسخ فرمود: ای نصر، اگر او را اطعام نکنید بمیرد یا خوارش کنید برود به در خانه یک ناصبی دشمن اهل بیت و از او گدائی کند و مردن بهتر است برایش از گدائی از ناصبی. ای نصر، هر که مؤمنی را زنده کند، گویا همه مردم را زنده کرده است، اگر به او اطعام نکنید، او را میرانده اید و اگر به او اطعام کنید، او را زنده

اصحاب امام حسین علیه السلام ربانیون و خاصان خدا / ۵۱۳

کرده‌اید. کافی، کلینی، ج ۲، ص ۲۰۴؛ وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۲۴، ص ۳۰۳ و ص ۳۰۴. همچنین: عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام: «قَالَ مَنْ سَقَى الْمَاءَ فِي مَوْضِعٍ يُوجَدُ فِيهِ الْمَاءُ كَانَ كَمَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً وَ مَنْ سَقَى الْمَاءَ فِي مَوْضِعٍ لَا يُوجَدُ فِيهِ الْمَاءُ كَانَ كَمَنْ أَحْيَا نَفْسًا وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا». از امام صادق علیه السلام: هر که کسی را در جایی که آب یافت شود سیراب کند چنان است، که بنده‌ای آزاد کرده، و هر کس در جایی که آب وجود ندارد به کسی آب دهد چنانست که انسانی را زنده کرده «و هر کس انسانی را زنده کند چنان است که همه مردم را زنده نموده. کافی، کلینی، ج ۴، ص ۵۷؛ من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۴ و ص ۶۵.

۲. شیخ ما ثقه الاسلام نوری رحمه الله فرموده اما زیارت عاشورا پس در فضل و مقام آن بس که از سنخ سایر زیارات نیست بلکه از سنخ احادیث قدسیه است که به همین ترتیب از زیارت ولعن و سلام و دعا از حضرت احدیت جلت عظمته به جبرئیل امین واز او به خاتم النبیین صلی الله علیه و آله رسیده و به حسب تجربه مداومت به آن در چهل روز یا کمتر در قضای حاجات و نیل مقاصد و دفع اعدای بینظیر و لکن احسن فواید آن که از مواظبت آن به دست آمده فایده ای است که در کتاب دار السلام ذکر کردم و اجمال آن آنکه ثقه صالح متقی حاج ملا حسن یزدی که از نیکان مجاورین نجف اشرف است و پیوسته مشغول عبادت و زیارت نقل کرد از ثقه امین حاج محمد علی یزدی که مرد فاضل صالحی بود در یزد که دانما مشغول اصلاح امر آخرت خود بود و شبها در مقبره خارج یزد که در آن جماعتی از صلحا مدفونند و معروف است به مزار به سر میبرد و او را همسایه ای بود که در کودکی با هم بزرگ شده و در نزد یک معلم میرفتند تا آنکه بزرگ شد و شغل عشاری پیش گرفت تا آنکه مرد و در همان مقبره نزدیک محلی که آن مرد صالح بیوته میکرد دفن کردند پس او را در خواب دید پس از گذشتن کمتر از ماهی که در هیئت نیکویی است پس به نزد او رفت و گفت من میدانم مبدا و منتهای کار تو و ظاهر و باطن ترا و نبودی از آنها که احتمال رود نیکی در باطن ایشان و شغل تو مقتضی نبود جز عذاب را پس به کدام عمل به این مقام رسیدی گفت چنان است که گفتمی و من در اشد عذاب بودم از روز وفات تا دیروز که زوجه استاد اشرف حداد فوت شد و در این مکان او را دفن کردند و اشاره کرد به موضعی که قریب صد ذرع از او دور بود و در شب وفات او حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام سه مرتبه او را زیارت کرد و در مرتبه سوم امر فرمود به رفع عذاب از این مقبره پس حالت ما نیکو شد و در سعه و نعمت افتادیم پس از خواب متحیرانه بیدار شد و حداد را نمیشناخت و محله او را نمیدانست پس در بازار حدادان از او تفحص کرد و او را پیدا نمود از او پرسید برای تو زوجه ای بود گفت آری دیروز وفات کرد و او را در فلان مکان و همان موضع را اسم برد دفن کردم گفت او به زیارت ابی عبد الله علیه السلام رفته بود گفت نه گفت ذکر مصایب او میکرد گفت نه گفت مجلس تعزیه داری داشت گفت نه آنگاه پرسید چه میجویی خواب را نقل کرد گفت آن زن مواظبت داشت به زیارت عاشورا. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، ص ۴۶۳.

۳. قَالَ الصَّادِقُ [جعفر بن محمد علیه السلام] وَجِدَ [فیه] بِالْحُسَيْنِ علیه السلام ثَلَاثٌ وَ ثَلَاثُونَ طَعْنَةً وَ أَرْبَعٌ وَ ثَلَاثُونَ ضَرْبَةً. « امام صادق علیه السلام فرمود: در پیکر امام حسین علیه السلام ۳۳ ضربه نیزه و ۳۴ ضربه شمشیر بود. مقتل الحسین علیه السلام، أبو مخنف ازدی، ص ۲۰۰؛ دلائل الامامه، محمد بن جریر طبری، ص ۱۷۸؛ مشیر الأحزان، ابن نما حلی،

ص ۵۸؛ لهوف، سید ابن طاووس، ص ۷۶؛ درّ النظیم، عاملی، ص ۵۷۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۵۷.

منابع اهل تسنن: أنساب الأشراف، بلاذری، ج ۳، ص ۲۰۳؛ مروج الذهب، مسعودی، ج ۳، ص ۶۲؛ تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، ج ۴، ص ۳۴۶؛ کامل، ابن اثیر، ج ۴، ص ۷۹؛ نهاية الأرب، نویری، ج ۲۰، ص ۴۶۰؛ مقتل الحسين، خوارزمی، ج ۲، ص ۴۲.

و همچنین: «قِيلَ أَلْفٌ وَ تِسْعِمِائَةٌ جِرَاحَةً وَ كَانَتْ السَّهَامُ فِي دِرْعِهِ كَالشُّوْكَ فِي جِلْدِ الْقُنُذِ». مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۵۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۵۲.

و همچنین: «وَ أَمَرَ الرُّمَاءَ أَنْ يَرْمُوهُ فَرَشَقُوهُ بِالسَّهَامِ حَتَّى صَارَ كَالْقُنُذِ فَأَحْجَمَ عَنْهُمْ»؛ شمر به تیراندازان دستور داد تا بدن شریف او را هدف تیرها ساختند و بالاخره آنقدر تیر بر بدن آن حضرت وارد شد که همانند خارپشت گشت. ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۱۱؛ اعلام الوری، شیخ طبرسی، ج ۱، ص ۴۶۸؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص ۱۸۹؛ درّ النظیم، یوسف بن حاتم عاملی، ص ۵۵۸.

و همچنین: علی بن اسباط در کتاب نوادر خود ضمن روایتی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل میکند که ایشان فرمودند: «وَ لَقَدْ قَتَلُوهُ [أَي: حسين بن علي] قَتْلَةً نَهَى رَسُولُ اللَّهِ أَنْ يُقْتَلَ بِهَا الْكِلَابُ لَقَدْ قُتِلَ بِالسَّيْفِ وَ السِّنَانِ وَ بِالْحِجَارَةِ وَ بِالْخَشَبِ وَ بِالْعَصَا وَ لَقَدْ أُوطِنُوهُ الْخَيْلَ بَعْدَ ذَلِكَ»؛ امام حسین علیه السلام را به نحوی کشتند که رسول خدا صلی الله علیه و آله نهی کرده بود حتی حیوانات درنده را بدین نحو بکشند زیرا آن مظلوم به وسیله شمشیر و نیزه و سنگ و چوب و عصا شهید شد و بعدا بدن مبارکش را پایمال سم ستور نمودند. اصول سته عشر، عده ای از محدثین، ص ۱۲۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۹۱؛ عوالم امام حسین علیه السلام، ص ۳۱۷.

فهرست ها

فهرست آیات

فهرست روایات

فهرست منابع

فهرست اعلام

فهرست آیات

- ﴿ أَوْ أَدْنَى ﴾ ۲۲۰
- ﴿ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ ﴾ ۴۵۸
- ﴿ أَحَدٌ ﴾ ۳۰۳
- ﴿ ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ﴾ ۴۱۱
- ﴿ ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ ﴾ ۳۵۸، ۳۴۹، ۳۴۷
- ﴿ إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ﴾ ۳۶۴
- ﴿ إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ﴾ ۴۶۰
- ﴿ إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ * لَيْسَ لَوْفَعَتِهَا كَادِبَةٌ * خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ * إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا * وَ بُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا * فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا ﴾ ۳۳۳
- ﴿ ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً ﴾ ۵۱۱، ۳۸۴
- ﴿ أَفَرَأَى كِتَابَكَ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا ﴾ ۹۹
- ﴿ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴾ ۱۴۹
- ﴿ الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ﴾ ۳۴۹
- ﴿ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴾ ۳۲۵
- ﴿ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴾ ۳۲۳
- ﴿ الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا ﴾ ۳۹۸
- ﴿ الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ ۳۶۳
- ﴿ الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ﴿ رَبِّهِمْ ﴾ ۲۲۰
- ﴿ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ﴾ ۱۴۷
- ﴿ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَ لَا نَوْمٌ ﴾ ۲۶۵
- ﴿ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴾ ۲۸۵
- ﴿ اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَ لَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ ﴾ ۱۶۴
- ﴿ اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَ لَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴾ ۵۱
- ﴿ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴾ ۳۶۴، ۴۴
- ﴿ إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ ﴾ ۳۵
- ﴿ إِنَّ أَصْبَحَ مَاوُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ ﴾ ۲۲۵
- ﴿ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ ﴾ ۴۱۲، ۳۱۸، ۲۷۸
- ﴿ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمْ الدِّينَ ﴾ ۱۳۳
- ﴿ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ فِي مَقْعَدِ صَدَقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ ﴾ ۲۸۹
- ﴿ أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَى عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ ٤٧٦
 ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ، وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ، أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ ٣٢٤
 ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ﴾ ٤٠٠
 ﴿ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾ ١٠٥
 ﴿ذَلِكَ يَوْمَ التَّجَابُنِ﴾ ٩٨، ٩٩
 ﴿رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا﴾ ١٣٢
 ﴿رَبِّ ارْجِعُونِ﴾ ١٣١
 ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ﴾ ٣١٨
 ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ ٢٠٤
 ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا﴾ ٢٨٦
 ﴿سَرَّيْهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾ ٤٥٧
 ﴿سَرَّيْهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ﴾ ١٤٩
 ﴿عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ ١٠٢
 ﴿عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ ٢٨٦
 ﴿عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ ٣٨٩
 ﴿فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ﴾ ٥٠١
 ﴿فَأَقْرَهُوَا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾ ٣٣٥، ٣١٩
 ﴿فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ﴾ ٢٨٦، ٢٢٠، ١٠٢
 ﴿فَعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ ١٧٨
 ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ ٤٥٦
 ﴿فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ﴾ ١٠٥
 ﴿فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ﴾ ٢٨٥
 ﴿فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا﴾ ١٥٤
 ﴿فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ ٢٨٦
 ﴿فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ﴾ ٣٤١
 ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي

اللَّهِ﴾ ٣١١
 ﴿إِنْ تَتُورُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ ٤٧٣
 ﴿إِنْ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا﴾ ١٢٠
 ﴿أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ﴾ ١٢٠
 ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا﴾ ١٤٩
 ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ ٤٥٦
 ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ ٢٠٥
 ﴿أَنْشَأَكُمْ﴾ ٣٨٥
 ﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَيِّتُونَ﴾ ٣٠٧
 ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ ٣٠٤
 ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ ٣٦٤
 ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ ٣٧٢، ٢١١
 ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ ٤٠٠
 ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ، ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ﴾ ٢٨٦
 ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ ١٠٠
 ﴿إِنَّا نَعْبُدُ وَ إِنَّا نَكْتُمُكَ﴾ ١٨٧
 ﴿تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾ ٣٣٨
 ﴿تَقَلَّتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾ ٥٢
 ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ﴾ ٢٨٦
 ﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ ٣٨٥، ١٤٩
 ﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ﴾ ٤٥٦
 ﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى * فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ﴾ ٢٢٠
 ﴿خَلَقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ﴾ ٤٥٦
 ﴿خَلَقْنَا مِنْ بَعْدِ خَلْقِي فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ﴾ ١٤٩
 ﴿دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾ ٢٠٤
 ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ ٤٠٠

﴿لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ﴾ ۱۳۲، ۳۱۷، ۴۱۲، ۴۷۷، ۵۰۱، ۵۰۲
 ﴿مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ﴾ ۴۵۱
 ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ﴾ ۳۵۱
 ﴿مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا﴾ ۳۳۲
 ﴿مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَمَّا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ ۵۰۳، ۴۱۶، ۴۱۷
 ﴿هَبَاءٌ مُنَبِّئًا﴾ ۳۳۳
 ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا * إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ ۱۴۸
 ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا * إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا * إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ ۱۸۱
 ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا﴾ ۴۱۸، ۱۸۱، ۱۴۸
 ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا، إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ ۳۶۳
 ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ﴾ ۱۸۱
 ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ﴾ .. ۱۰۵
 ﴿وَ الْبَدِينُ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾ ۳۲۳
 ﴿وَ الْبَدِينُ هُمْ لِأَمَانَتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾ ۴۷۲
 ﴿وَ الْفَجْرِ * وَ لَيَالٍ عَشْرٍ * وَ الشَّفْعِ وَ الْوَتْرِ﴾ ۵۱۰
 ﴿وَ الْفَجْرِ * وَ لَيَالٍ عَشْرٍ﴾ ۳۸۴
 ﴿وَ الْفَجْرِ﴾ ۳۸۴
 ﴿وَ اللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ﴾ ۱۸۳
 ﴿وَ الْوَزْنَ يُؤَمِّدُ الْحَقُّ﴾ ۴۸۹
 ﴿وَ أَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ﴾ ۱۶۳، ۳۰۱، ۴۳۱
 ﴿وَ تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ﴾ ۲۸۶
 ﴿وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ﴾ ۵۰۳
 ﴿وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ﴾ ۱۲۰
 ﴿وَ رَحِمْتَ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾ ۳۸۸، ۲۴۲
 ﴿وَ زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ﴾ ۳۶۸
 ﴿وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ﴾ .. ۲۶۴
 ﴿وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ﴾ ۳۸۵

الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ﴾ ۴۱۱، ۳۹۸
 ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ ۱۳۱
 ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ﴾ ۳۱۷
 ﴿فَلَوْلَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ﴾ ۲۷۸
 ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ * خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ * يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ﴾ ۳۸۵، ۱۸۲
 ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ﴾ ۴۵۶، ۳۸۵
 ﴿فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ ۱۶۲، ۳۶
 ﴿فَقِيلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ * مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ * مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ * ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ * ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ﴾ ۱۸۲
 ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ ۳۲۳
 ﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ﴾ ۴۰۰
 ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ ۳۰۲، ۲۶۰
 ﴿قُلْ فَأَنْذِرْ﴾ ۳۹۸
 ﴿كُلٌّ مِّنْ عَالِيهَا قَانٍ * وَ يَتَّبِعِي وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ﴾ ۲۲۹
 ﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْإِبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ * كِتَابٌ مَّرْقُومٌ * يُشْهَدُهُ الْمُرْسَلُونَ﴾ ۱۵۵
 ﴿كُنْ فَيَكُونُ﴾ ۱۸۲
 ﴿لَنْ شَكَرْتُمْ لِأَزِيدَنَّكُمْ﴾ ۳۰۱
 ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ ۱۲۱، ۱۲۰
 ﴿لَا تَأْخُذْهُ سِنَّةٌ وَ لَا نَوْمٌ﴾ ۲۶۵
 ﴿لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَ لَا زَمْهَرِيرًا﴾ ۳۴۸
 ﴿لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ﴾ ۲۶۴
 ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ ۳۵۴
 ﴿لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ ۴۰۴، ۷۶
 ﴿لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ﴾ ۱۱۸
 ﴿لَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا﴾ ۴۲۹
 ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ﴾ ۳۳۵
 ﴿لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ﴾ ۱۶۱، ۲۱۹، ۴۲۸، ۲۲۰

﴿ وَمَنْ قَتَلَ مَطْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَهُ سُلْطَانًا ﴾ ٣٢٠
 ﴿ وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴾ ٧٤
 ﴿ يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً ﴾ ٥١٠، ٣٧٣، ١٥٦، ١٠١
 ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ ﴾ ٤٧٢
 ﴿ يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ * قُمْ فَأَنْذِرْ * ... ١٣٦، ١٦١، ٢٢٠، ٣٩٨ ﴾
 ﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ ﴾ ٣٣٣
 ﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴾ ١٤٨
 ﴿ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ ﴾ ٣٣٢
 ﴿ يَسِّرْهُمْ رِجْسًا مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَيُخْرِجْ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ رِجْسًا لَهُمْ فِيهَا نِعِيمٌ مُقِيمٌ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴾ ٣٢٥
 ﴿ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ ﴾ ٣٣٥
 ﴿ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ ﴾ ٤٥٦
 ﴿ يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ﴾ ٤١٨
 ﴿ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيَشَاءُ وَيُنزِلُ فِي السَّمَاءِ الْوَادِغَاتِ ﴾ ١٣٩
 ﴿ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ ﴾ ١٦٤
 ﴿ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ ﴾ ٤٠١
 ﴿ يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ ﴾ ٩٨
 ﴿ يُحِبُّونَ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ وَ يُحِبُّونَ اللَّهَ إِلَىٰ عِبَادِهِ ﴾ ١٦٣

﴿ وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ ﴾ ٣١٨
 ﴿ وَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ ﴾ ٤٨٩
 ﴿ وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا ﴾ ١٠٣
 ﴿ وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ﴾ ٧٥
 ﴿ وَ لَا غُورِيَّتُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴾ ٢١٢
 ﴿ وَ لِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا ﴾ ١١٩
 ﴿ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ ﴾ ٥٠٢، ٥٠١، ٤٧٧
 ﴿ وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ ﴾ ١٨١
 ﴿ وَ مَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ ﴾ ١٤٩
 ﴿ وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴾ ٣٦٣
 ﴿ وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ ﴾ ٣٨٣، ٣٨١
 ٣٨٥
 ﴿ وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَمَّا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا ﴾ ٣٩٩، ٣٠١
 ﴿ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا ﴾ ١٣٤
 ﴿ وَ نَادِيَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ قَرْنَاهُ تَحِيًّا ﴾ ٤٥٥
 ﴿ وَ هُوَ الْعُفُورُ الْوُدُودُ * ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ﴾ ٢٨٦
 ﴿ وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ ﴾ ٣٨٧
 ﴿ وَ أَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا ﴾ ٢٣٥
 ﴿ وَ أَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ ﴾ ١٠٠، ١٣١
 ١٣٢
 ﴿ وَ سِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ ﴾ ٤٨٨
 ﴿ وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ ﴾ ١٣٤
 ﴿ وَ لِيُنذِرُوا ﴾ ١٣٥، ١٣٢
 ﴿ وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ﴾ ١٠٢
 ﴿ وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ﴾ ١٣٧، ٢٤٠
 ﴿ وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ ﴾ ١٤٧
 ﴿ وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ

فهرست روایات

	الف
اغفر لي و لإخواني و زوار قبر أبي عبد الله الحسين بن علي	صائم انت؟ ١٦٧
أفضل مما طلعت عليه الشمس ألف مرة .. ٤٨٩	أ لا أحدنكم عن أقوام ليسوا بأنبياء و لا شهداء يعطهم يوم القيامة الأنبياء و الشهداء ١٦٢
أقتل هكذا ألف مرة و إن الله يدفع بذلك القتل عن نفسك و عن أنفس هؤلاء الفتيان من أهل بيتك	أتى قبر الحسين عارفاً بحقه ١٥٦
أكبته الله على منخره في النار ٤٧٣	اجتمعت عليهم سكرة الموت و حسرة الفوت .. ٤٣١
أكرهت أنا لكل مسألة وأكثر من ملء ما بين الترى إلى العرش لؤلؤاً فأخري أن لا يتنقل علي ٤٨٨	أجل مصيبتك عند الملأ الأعلى ٢٢٧
ألا فمن أخرجته في الدنيا من حيرة جهله - فلبيستبت بنوره، ليخرجه من حيرة ظلمة هذه العرصات إلى نزه الجنان ٤٢٩	أجل مصيبتك عند الملأ الأعلى و عند أنبياء الله و رسله ٢٢٧
الأسراء في أيدي شياطينهم، و في أيدي النواصب من أعدائنا ٢٩٨	أحب الله من أحب حسينا ٥٠
الآن انكسر ظهري ٤٩٤	اخترقت لنا ٢٤٣
التفقه في الدين ٤١١, ١٣٤	أحد من مخلوقين ١٣٩
التقدير في المعيشة ١٣٤	أخرجها من ضلال إلى هدى ٤١٦, ٣٠١
الحمد لله الذي لا يبلغ مدحته القائلون و لا يحصي نعماءه العادون و لا يؤدي حقه المجتهدون الذي لا يدركه بعد الهمم و لا يتأله عوص الفطن الذي ليس لصفته حد محدود و لا نعت موجود و لا وقت معدود و لا أجل ممدود فطر الخلاق بقدرته و نشر الرياح برحمته و وتد بالصخور ميدان أرضه أول الدين معرفته و كمال معرفته التصديق به و كمال التصديق به توحيد و كمال توحيد الإخلاص له و كمال الإخلاص له نفى الصفات عنه لشهادة كل صفة أنها غير الموصوف و شهادة كل موصوف أنه غير الصفة ٢٦٧	أربع تلمم كل ذي حجي من أممي ٤٨٦
	أرفعها إلى الله تعالى ٥١٠
	أرفعوا رؤوسكم ٥٠٧
	استماع العلم ٤٨٦
	أشبه الناس خلقاً و خلقاً و منطقاً ٤٣٢
	أشد علي إبليس من ألف عابيد ١٧٨
	أشرف أممي ٣١٨
	أشرف أممي حملة القرآن و أصحاب الليل ٣٢٠, ٣١٨
	أشهد أن دمك سكن في الخلد ٣٢١, ٣٣, ٢٨
	أشهد أن دمك سكن في الخلد و افشعرت له أظله العرش و بكى له جميع الخلائق ٢٧
	أشهد أنك نور الله الذي لم يطفأ و لا يطفأ أبداً ٥٥
	أشهد لقد افشعرت لدمائكم أظله العرش ٢٢٩
	أصحاب الليل ٣٢٠
	اعطى علم الاول و الاخر ٣٥٢

- الدَّابِّينَ عَنْهُ ٤٧٣
- السَّلَامُ عَلَى الْحَقِّ الْجَدِيدِ ١٠٥
- السَّلَامُ عَلَى مَنْ نَاعَاهُ فِي الْمَهْدِ مِيكَائِيلُ السَّلَامُ عَلَى مَنْ نَكَيْتُ ذِمَّتَهُ وَ ذِمَّةَ حَرَمِهِ السَّلَامُ عَلَى مَنْ انْتَهَكْتَ حَرَمَهُ الْإِسْلَامِ فِي إِرَاقَةِ دَمِهِ فَتَزَعِ الرَّسُولُ الرَّدَاءَ وَ عَزَاهُ بِكَ الْمَلَائِكَةُ وَ الْأَنْبِيَاءُ ٣٩٠
- السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَتَانِكَ ٥٠٤
- السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ ٥٥
- السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَ ابْنَ حُجَّتِهِ ٢٦
- السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قَتِيلَ اللَّهِ ٢٧
- السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قَتِيلَ اللَّهِ وَ ابْنَ قَتِيلِهِ ٣١, ٢٦
- السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَتَرَ اللَّهُ الْمَوْتُورَ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ ٢٦
- السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الرِّبَابِيُّونَ ٥٠٩
- السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَ أَحِبَّائِهِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ ٤٥٣
- السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا شَيْعَةَ اللَّهِ ٥٠٩
- السَّلَامُ مِنِّي إِلَيْكَ وَ التَّحِيَّةُ مَعَ عَظِيمِ الرَّزِيَّةِ عَلَيْكَ كُنْتُ نُورًا ٢٢٧
- الصَّبْرُ عَلَى النَّوَائِبِ ١٣٤
- الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ ٤١٧
- الصَّلَاةُ مِنْهَاجُ الْأَنْبِيَاءِ بِالصَّلَاةِ يَبْلُغُ الْعَبْدُ إِلَى الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا ٣٠٨
- اللَّهُ رَبِّي ٧٩
- اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ ٤٧٣
- اللَّهُمَّ إِنِّي اجْعُدُّ لَه فِي هَذَا الْيَوْمِ، وَفِي كُلِّ يَوْمٍ ٤٧١
- اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ فِي هَذَا الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ اسْتِهْلَالِهِ وَ وِلَادَتِهِ ٤٧٨
- اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الطَّيْنَةِ ٨٢
- اللَّهُمَّ إِنِّي اسْتَوْدِعُكَ ٢٤٤
- اللَّهُمَّ بِيضُ وَجْهِهِ وَ طَيِّبُ رِيحِهِ ٤٥٤
- اللَّهُمَّ كَمَا شَرَفْتَنِي بِهَذَا التَّشْرِيفِ ٤٧٢
- اللَّهُمَّ كَمَا شَرَفْتَنِي بِهَذَا التَّشْرِيفِ وَفَضَّلْتَنِي بِهَذِهِ الْفَضِيلَةِ وَحَصَّصْتَنِي بِهَذِهِ النُّعْمَةِ ٤٧١
- اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةَ بْنِ الْحَسَنِ ٤٥٩, ٣٠٩
- الْمُنْتَحِرِينَ فِي جَهْلِهِمْ ٢٩٧
- الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ ٤٧٣
- الْمُعَوِّضُ مِنْ قَتْلِهِ أَنْ الْأُمَّةَ مِنْ نَسْلِهِ ٤٧٩
- الْمُتَمَتِّي إِلَيْهِ مَوَارِيثُ الْأَنْبِيَاءِ وَ لَدَيْهِ مَوْجُودٌ آثَارُ الْأَصْفِيَاءِ ٤٧٢
- الْمُنْقَطِعِينَ عَنْ إِمَامِهِم ٢٩٧
- الْمُنْقَطِعِينَ عَنَّا وَ عَن مَشَاهِدَتِنَا ١٧٧
- النِّسَاءُ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ٣٣٤
- إِلَى أَنْ عَشَرْتَ فَأَجَابَتْ ٤٨٧
- أَمْطَرْتَ السَّمَاءَ دَمًا ١٦٧
- إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحَ الْهُدَى ٤٦
- إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحَ الْهُدَى وَ سَفِينَةَ النَّجَاةِ ٢٨٦, ٤٧
- إِنَّ الْحِكْمَةَ الْمَعْرِفَةَ وَ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ ١٣٤
- إِنَّ السُّجُودَ عَلَى ثُرْبَةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ يَخْرِقُ الْحُجُبَ السَّبْعَ ٨٦
- إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ أُجِبَهَا، فَأَحْيُوا أَمْرَنَا ٣٨٧
- أَنْ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ ٣٦٨
- إِنَّ عَالِمَ آلِ مُحَمَّدٍ لَفِي ضَلْبِكَ وَ لِيَتَّيْبِي أَدْرَكْتَهُ ٤٠٦
- أَنْ مَوْلَانَا الْحُسَيْنَ، وُلِدَ يَوْمَ الْخَمِيسِ لِثَلَاثِ خَلْوَنٍ مِنْ شَعْبَانَ قِصْمُهُ ٤٧٨
- إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ أَفْرَحَ جُفُونَنَا وَ أَسْبَلَ دُمُوعَنَا ٢٨٥, ٥٤
- إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ أَفْرَحَ جُفُونَنَا ١٣٩, ١٥٦, ٢٨٦, ٣٤١, ٤٠٦, ٤٣٧
- أَنَا وَ كَافِلُ التَّيْمِ كَهَاتَيْنِ ٣٠٠
- أَنْتُمْ السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ ٣٥٨, ٣٤٩
- أَنْتُمْ خَاصَّةُ اللَّهِ ٥٠٩
- أَنْتُمْ خَيْرَةُ اللَّهِ ٥٠٩
- أَنْتُمْ خَيْرَةُ اللَّهِ اخْتَارَكُمْ اللَّهُ ٥٠٩
- انْتَهَرُوا فَرَضَ الْخَيْرِ، فَإِنَّهَا مَرَّ السَّحَابِ ٣٩٧
- إِنْ قَطَعَ رَجَائِي ٣٧٨
- إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: آيَةٌ مُحْكَمَةٌ، أَوْ قَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ، أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ ٤٣١
- إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي ٢٥٨, ٢٥٧
- إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عَثْرَتِي ٤١٥, ٤١٣, ٣٥٧
- أَهٍ مِنْ قَلْبِهِ الرَّادِ وَ طُولِ الطَّرِيقِ وَ بُعْدِ السَّفَرِ ٣٤٨
- أَوْ فَتَحَ عَنْ قَلْبِهِ مِنَ الْجَهْلِ فَمَلَأَ ٤٢٩
- أَوْضَحَ لَهُ عَنْ شُبْهَةٍ ٤٢٩
- آيَةٌ مُحْكَمَةٌ ١٣٦, ١٥٠, ٤٧٦
- أَيْنَ زَيْنِ الْعَابِدِينَ ٤٩٠
- ب**
- بِاسْمِكَ الَّذِي جَعَلْتَهُ عِنْدَهُمْ وَ بِهِ حَصَصْتَهُمْ دُونَ الْعَالَمِينَ ٣٣
- بِتَعْلِيمِ مَا هُوَ مُحْتَاجٌ إِلَيْهِ ١٧٧
- بَدَلْ مَهْجَتَهُ فَيْكَ ٣٨٣

فهرست روایات / ۵۲۳

صَلَاتِهَا شَيْءٌ وَقَدْ بَعَثْتَنِي إِلَيْكَ أَسْأَلُكَ ۴۸۷
 حَصَنَهَا ۸۵
 حَلَّتْ بِفَنَائِكَ ۵۰۴
 حَلَّتْ بِفَنَائِكَ وَأَنَاخَتْ بِرَحْلِكَ ۵۰۷
 حَمَلَهُ الْقُرْآنُ وَأَصْحَابُ اللَّيْلِ ۳۱۸

خ

خَارَنَ وَخَبِي ۱۰۳
 خَرَجَ إِلَى الْقَاسِمِ بْنِ الْعَلَاءِ وَكَيْلِ أَبِي مُحَمَّدٍ ۴۷۸
 خَرَّتْهَا ۸۵
 خَصَعَتْ لَهُ كُلَّ خَلِيقَتِكَ ۱۸۳
 خَيْرَ لَكَ ۴۶۰
 خَيْرَ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ ۳۶۴, ۳۹۸, ۴۶۰

د

دَعَامَةُ الْإِنْسَانِ ۱۳۳
 دَمَعَتْ عَيْنَاهُ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ دَمْعَةً حَتَّى
 تَسِيلَ عَلَى خَدِّهِ ۴۳۴

ذ

ذَكَرَهُمُ الْآيَةُ وَنَعْمَانِي ۲۶۳

ر

رَأَيْتُ النَّبِيَّ، اللَّيْلَةَ الَّتِي قُتِلَ فِيهَا الْحُسَيْنُ وَ بِيَدِهِ
 قَارُورَةٌ ۵۱۰
 رَجِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا ۲۸۸
 رَحْمَةً لَنَا ۲۴۳

س

سَكَتَ طَوِيلًا ۳۷۰
 سَكَنَ فِي الْخُلْدِ ۳۵
 سَلَامُ اللَّهِ وَ سَلَامٌ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ
 وَ عِبَادِهِ الصَّالِحِينَ وَ جَمِيعِ الشُّهَدَاءِ وَ الصِّدِّيقِينَ
 وَ الرَّاكِبَاتِ الطَّيِّبَاتِ فِيمَا تَعْتَدِي وَ تَرُوحُ عَلَيْكَ يَا
 ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ۴۹۵
 سلام على آل يس ۱۱۷
 سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: إِنَّ عُلَمَاءَ شِيعَتِنَا يُحْشِرُونَ فَيُخْلَعُ
 عَلَيْهِمْ مِنْ خَلْعِ الْكِرَامَاتِ عَلَى قَدَرِ كَثْرَةِ عُلُومِهِمْ
 وَ جِدِّهِمْ فِي إِرْشَادِ عِبَادِ اللَّهِ ۴۸۸
 سُنَّةُ قَائِمَةٍ ۱۳۶, ۱۵۰, ۴۷۶

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ۲۱۲, ۳۴
 بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۱۰۵
 بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ
 ۳۹۱

بِعَالِمِ نَاطِقٍ مُسْتَعْمِلٍ لِعِلْمِهِ ۴۷۷
 بَكَتْ لَهُ... مَا يُرَى وَ مَا لَا يُرَى ۴۰۶, ۴۰۷, ۴۶۴
 بَكَتُهُ السَّمَاءُ وَ مَنْ فِيهَا ۴۷۹
 بَكَى لَهُ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ بَكَى لَهُ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ ۲۸
 بِمَنَازِلِهِمْ مِنَ اللَّهِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ ۱۶۲
 بَوَّأَهُ اللَّهُ ۴۳۴
 بِمِنْه زُرْقَى الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ تَبَّتْ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ
 ۲۲۶, ۴۲۱, ۴۶۱, ۴۷۲

ت

تَجَلَّسُونَ وَ تُحَدِّثُونَ ۳۸۸
 تَلَزَمَ ۴۸۶
 تَلَّكَ الْقُلُوبُ الَّتِي جَرَعَتْ وَ اخْتَرَقَتْ لَنَا ۲۴۳
 تَهَدَّمَتْ وَ اللَّهُ أَرْكَانُ الْهُدَى ۵۲

ث

ثَلَاثِينَ حِجَّةً مَبْرُورَةً مُتَقَبَّلَةً زَاكِيَةً مَعَ رَسُولِ اللَّهِ.. ۱۵۳
 ثُمَّ حَجَلْتُ مِنَ الْكُفْرَةِ، فَقَالَتْ: لَا أَشُقُّ عَلَيْكَ يَا ابْنَةَ
 رَسُولِ اللَّهِ ۴۸۷
 ثُمَّ يَنَادِي مُنَادٍ [مِنْ عِنْدِ اللَّهِ] يَا عِبَادَ اللَّهِ هَذَا عَالِمٌ
 مِنْ بَعْضِ تِلْكَ الْأُمَّةِ الَّتِي مَحَمَّدٌ ۴۲۹

ج

جَرَتْ دُمُوعُهَا رَحْمَةً لَنَا ۲۴۳

ح

حَبَّبَنِي إِلَى خَلْقِي وَ حَبَّبَ خَلْقِي إِلَيَّ ۴۵۵
 حَتَّى يَخُولَ الْعَطَشُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ السَّمَاءِ كَالدُّخَانِ ۲۹۰
 حِجَّةً مَبْرُورَةً ۱۵۴
 حِجَّةً مَبْرُورَةً مُتَقَبَّلَةً ۱۵۴
 حِجَّةً مَقْبُولَةً زَاكِيَةً مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ۱۵۳
 حُسَيْنٌ مِنِّي ۵۱, ۵۰
 حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ ۱۳۹, ۱۶۷
 حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ
 حُسَيْنًا ۴۸, ۴۹
 حَضَرَتْ امْرَأَةٌ عِنْدَ الصِّدِّيقَةِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ فَقَالَتْ
 إِنَّ لِي وَالِدَةً ضَعِيفَةً وَ قَدْ لُبِسَ عَلَيْهَا فِي أَمْرِ

ش
فُجِعَ بِكَ الرَّسُولُ وَ أُزْعِجَتِ الْبُتُولُ وَ طَاشَتِ الْعُقُولُ
٣٧٢.....
فَجَلَسَ النَّبِيُّ عِنْدَ صَبِيٍّ مِنْهُمْ وَ جَعَلَ يَقْبَلُ مَا بَيْنَ
عَيْنَيْهِ..... ٥٠٨
فَذَكَرَ عَطَشَ الْحُسَيْنِ..... ٤٩٢
فِرَاقِي إِلَى يَوْمِ التَّلَاقِ..... ٤٣٢
فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا..... ٣٨٨
فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ..... ١٣٦, ١٥٠, ٤٧٦
فَسُئِلَ عَنْ عَلِيٍّ ذَلِكَ فَقَالَ إِنِّي رَأَيْتُ هَذَا الصَّبِيَّ يَوْمًا
٥٠٨.....
فَقَدَّ تَقَتَّتْ كَيْدِي..... ١٦٩
فَقِيهِ وَاحِدٌ يُنْفَذُ بَيْنِيَّ مِنْ أَيْتَامِنَا الْمُنْقَطِعِينَ عَنَّا وَ
عَنْ مُشَاهِدَتِنَا بِتَعْلِيمِ مَا هُوَ مُخْتَاجٌ إِلَيْهِ..... ١٧٦
فَلْيَسَّسْ بِنُورِهِ..... ٤٢٩
فَهَوَّ مَعَنَا..... ٤٧٤
فَوَقَّفَ بِسَرِيحِ سَاعَةٍ..... ٣٣
فِي الْجَنَّةِ عَرَفًا يَسْكُنُهَا أَحْقَابًا..... ٤٣٤
فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى..... ١٠١
فِي دَرَجَتِنَا..... ٤٧٤
فَيُخْرِجُ كُلَّ مَنْ كَانَ عِلْمُهُ فِي الدُّنْيَا خَيْرًا..... ٤٢٩

ق
قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ لِمَوْضِعِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ. حُرْمَةٌ
مَعْلُومَةٌ [مَعْرُوفَةٌ] مَنْ عَرَفَهَا وَاسْتَجَارَ بِهَا أُحِبَّ
قُلْتُ صِفْ لِي مَوْضِعَهَا قَالَ امْسُخْ مِنْ مَوْضِعِ
قَبْرِهِ الْيَوْمَ خَمْسَةَ وَ عَشْرِينَ ذِرَاعًا مِنْ قُدَامِهِ
وَخَمْسَةَ وَ عَشْرِينَ ذِرَاعًا عِنْدَ رَأْسِهِ وَ خَمْسَةَ وَ
عَشْرِينَ ذِرَاعًا مِنْ نَاحِيَةِ رِجْلَيْهِ وَخَمْسَةَ وَ
عَشْرِينَ ذِرَاعًا مِنْ خَلْفِهِ وَ مَوْضِعَ قَبْرِهِ مِنْ يَوْمِ
دُونِ رَوْضَةٍ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَ مِنْهُ مِعْرَاجٌ يَعْرُجُ
مِنْهُ بِأَعْمَالِ رُؤَايِهِ إِلَى السَّمَاءِ..... ١٢٥
قُلْتُ لِأبي عَبْدِ اللَّهِ مَا لِمَنْ زَارَ الْحُسَيْنِ؟ قَالَ كَمَنْ
زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ. قَالَ قُلْتُ فَمَا لِمَنْ زَارَ أَحَدًا
مِنْكُمْ؟ قَالَ..... ٣٨٩
قال أَبُو جَعْفَرٍ إِنَّا لَا نَعُدُّ الرَّجُلَ فَيُفِيهَا عَالِمًا حَتَّى
يَعْرِفَ لِحْنِ الْقَوْلِ..... ١٧٨
قال الصَّادِقُ السُّجُودُ عَلَى طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ يَتَوَرُّ إِلَى
الْأَرْضِينَ السَّبْعَةَ..... ٨٦, ١٨٦
قال عليُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مَنْ كَانَ مِنْ شَيْعَتِنَا عَالِمًا
بِشَرِيَعَتِنَا..... ٤٢٨
قَالَتْ فَاطِمَةُ هَاتِي وَ سَلِي عَمَّا بَدَأَ لَكَ، أَرَأَيْتِ مَنْ

شَرِيَعَتَنَا..... ١٠٠
ص
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ..... ٣٦
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْمُسْتَشْهِدِينَ
بَيْنَ يَدَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ..... ٣٠٩
ط
طَاشَتِ الْعُقُولُ..... ٣٧٢
طَيِّبٌ دَوَارٌ..... ٤٥٩
ع
عَارِفًا بِحَقِّهِ..... ٢٣٧
عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ.. ٤٧٦
عَالِمًا بِشَرِيَعَتِنَا، وَ أَخْرَجَ ضَعْفَاءَ شَيْعَتِنَا مِنْ ظُلْمَةٍ
جَهْلِهِمْ إِلَى نُورِ الْعِلْمِ الَّذِي حَيَوَانَاهُ [بِهِ] جَاءَ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ..... ٤٢٨
عَلِمَاءُ شَيْعَتِنَا مُرَابِطُونَ فِي النَّعْرِ الَّذِي يَلِي إِبْلِيسَ وَ
عَفَارِيئَهُ..... ٧٣
عِلْمِي عِلْمُهُ وَ عِلْمُهُ عِلْمِي..... ١٦٦
عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ بَيْعَةً فِي رَقَبَتِي..... ٤٧١
غ
غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ أَكْثَرَ مِنْ زَبَدِ الْبَحْرِ ٣٨٨
ف
فَأَجَابَتْهَا فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ عَنْ ذَلِكَ فَتَنَّتْ فَأَجَابَتْ
٤٨٧.....
فَاسْتَعَجَرَ..... ٣٧٣
فَإِنَّ اللَّهَ سُجَّانَهُ وَ تَعَالَى خَلَقَ الْخَلْقَ حِينَ خَلَقَهُمْ
غَنِيًّا عَنْ طَاعَتِهِمْ أَمِنًا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ لِأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ
مَعْصِيَةٌ مِنْ عَصَاهُ وَ لَا تَنْفَعُهُ طَاعَةٌ مِنْ أَطَاعِهِ
..... ٣٥٥
فَإِنَّ فِيهَا الشِّفَاءَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ الْأَمْنَ مِنْ كُلِّ خَوْفٍ
..... ٨٠
فَأَنَا أَحِبُّهُ لِحُبِّي لَوْلَدِي الْحُسَيْنِ..... ٥٠٨
فَإِنَّهُ دُبْحٌ كَمَا يُدْبِحُ الْكَبِشُ..... ١٦٨
فَإِنَّهُ رَيْعُ الْقُلُوبِ..... ٤١٤
فَأَيُّ شَيْءٍ لِي بِذَلِكَ؟..... ٤١٣

اَكْتَرِي يَوْمًا يَصْعَدُ إِلَى سَطْحِ بَحْمَلٍ ثَقِيلٍ وَ كِرَاهُ
 مَائَةِ أَلْفِ دِينَارٍ يَتَّقُلُ عَلَيْهِ؟ ۴۸۷

قَتِيلَ اللَّهِ وَ ابْنَ قَتِيلِهِ ۲۷

قُرْبَابُ كُلِّ تَقِي ۳۰۸

قَهَرُ كُلِّ شَيْءٍ ۱۸۳

ك

كَانَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ۸۶

كَانَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ خَرِيْبَةُ دِيْبَاجٍ ۱۸۷

كَانَ مَعَنَا ۱۰۱

كَانَ مَعَنَا فِي الرَّيْفِيِّ الْأَعْلَى ۱۰۱

كَتَبَ لَهُ أَلْفَ حِجَّةٍ وَ أَلْفَ عُمْرَةٍ مَعَ نَبِيِّ أَوْ وَصِيِّ
 نَبِيِّ ۳۷۱

كُلَّ ذِي حِجْبِي ۴۸۶

كَلَامَكُمْ نُورٌ ۷۴

كُلَّمَا لَمْ يَخْرُجْ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ فَهُوَ بَاطِلٌ ۴۶

كَمَا وَهَبْتَ الْحُسَيْنَ لِحَدِّهِ ۴۷۹

كُنْتُ بَيْنَ يَدَيْ جِبَارٍ ۴۹۰

كُنْتُ فِيهَا نُورًا سَاطِعًا لَا يُطْفَأُ ۲۲۸

كُنْتُ كِنزًا مَخْفِيًا، فَاحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ، فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ
 لِكِي أُعْرَفَ ۲۰۵

كُنْتُ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَ نُورًا فِي ظُلُمَاتِ
 الْأَرْضِ وَ نُورًا فِي الْهَوَاءِ وَ نُورًا فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَى
 كُنْتُ فِيهَا نُورًا سَاطِعًا لَا يُطْفَأُ ۲۲۹

كُنْتُ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَ نُورًا فِي ظُلُمَاتِ
 الْأَرْضِ وَ نُورًا فِي الْهَوَاءِ وَ نُورًا فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَى
 كُنْتُ فِيهَا نُورًا سَاطِعًا لَا يُطْفَأُ وَ أَنْتَ النَّاطِقِيُّ
 بِالْهَدَى ۲۲۷

ل

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ۱۲۰, ۱۲۲

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ لَا
 إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَا
 إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْخَافِينَ لَا إِلَهَ
 إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْوَجِلِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا
 أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاعِبِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا
 أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُهْلَبِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا
 أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُكْبَرِينَ ۱۲۱

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۱۲۲

لَا أَمْلِكُهُ ۱۲۲

لَا مِنْ الْقُرْآنِ إِلَّا دَرَسُهُ ۴۰۱

لَا يَبْقَى مِنَ الْإِيمَانِ إِلَّا اسْمُهُ وَ لَا مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا
 رِسْمُهُ وَ لَا مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا دَرَسُهُ، مَسَاحِدُهُمْ
 مَعْمُورَةٌ مِنَ الْبِنَاءِ، وَ قُلُوبُهُمْ خَرَابٌ عَنِ الْهُدَى
 ۴۰۱

لَا يَقُومُ لَأَقَلِّ سَلِكٍ مِنْهَا الدُّنْيَا بِحَدِّ أَفْرِهَا ۴۲۹

لَا يَبْتَالُ شَفَاعَتَنَا مَنْ اسْتَحَفَّ بِالصَّلَاةِ ۳۵۶

لَا يَوْمَ كَيْوَمِكَ ۲۸۳, ۲۴۰, ۳۷۴, ۴۹۱

لَا يَوْمَ كَيْوَمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ۱۰۴, ۱۱۹, ۴۸۵

لَا يَوْمَ كَيْوَمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ۹۷, ۱۲۴

لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ۵۰۹

لَآنَ يُهْدِي اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا، خَيْرَ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ
 عَلَيْهِ الشَّمْسُ ۳۵۳

لِحَبِّهِ لَوْلَدِي الْحُسَيْنِ ۵۰۸

لِذَلِكَ هُوَ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَلْفِ أَلْفِ عَابِدٍ وَ أَلْفِ
 أَلْفِ عَابِدَةٍ ۱۷۹

لَقَدْ أَفْشَعَرْتُ لِدِمَائِكُمْ أَطْلُةَ الْعَرْشِ ۳۶۸

لَقَدْ صُرِعَ بِمَضْرَعِكَ الْإِسْلَامُ وَ تَعَطَّلَتِ الْحُدُودُ وَ
 الْأَحْكَامُ وَ أَطْلَمَتِ الْأَيَّامُ وَ انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ وَ
 أَطْلَمَ الْقَمَرُ وَ احْتَبَسَ الْعَيْثُ وَ الْمَطَرُ وَ اهْتَزَّتْ
 الْعَرْشُ وَ السَّمَاءُ وَ أَفْشَعَرَتِ الْأَرْضُ وَ الْبَطْحَاءُ وَ
 شَمِلَ الْبَلَاءُ وَ اخْتَلَفَتِ الْأَهْوَاءُ وَ فَجَّحَ بِكَ
 الرَّسُولُ وَ أُرْجِعْتَ الْبُتُولُ وَ طَاشَتِ الْعُفُوفُ
 السَّلَامُ عَلَى مَنْ طَهَّرَهُ الْجَلِيلُ السَّلَامُ عَلَى مَنْ
 افْتَخَرَ بِهِ جَبْرَيْلُ ۳۹۰

لَكَ بِذَلِكَ أَنْ تَكُونَ مَعَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۴۱۳

لِلَّهِ تَحْتَ قَبَابِ الْعَزِّ طَائِفَةٌ أَخْفَاهُمْ عَنْ عِيُونَ النَّاسِ
 إِجْلَالًا ۳۵۰

لِمَا قُتِلَ جَدِّي الْحُسَيْنُ. أَمْطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا وَ تَرَابًا
 أَحْمَرَ ۲۸۳

لَوْ تَكَشَفْتُمْ مَا تَدَافَنْتُمْ ۱۶۵

لَوْ لَا أَنِّي أَكْرَهُ أَنْ يَدَعَ النَّاسُ الْحَجَّ لَحَدَّثْتُكَ بِحَدِيثِ
 لَا تَدْعُ زِيَارَةَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ أَبَدًا ۳۷۰

لَيْسَ مِنْ مَلِكٍ ۱۲۶

لَيْسَ مِنْ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ ۲۰۶

م

مَا أَعْظَمَ مُصِيبَتَكَ عِنْدَ جَدِّكَ [أَبِيكَ] رَسُولِ اللَّهِ... ۲۲۷

مَا أَعْظَمَ مُصِيبَتَكَ عِنْدَ جَدِّكَ [أَبِيكَ] رَسُولِ اللَّهِ وَ مَا
 أَعْظَمَ مُصِيبَتَكَ عِنْدَ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ... ۲۲۷

مَا ذَكَرَ الْحُسَيْنُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي يَوْمٍ قَطُّ قَرِنِي أَبُو

اَكْتَرِي يَوْمًا يَصْعَدُ إِلَى سَطْحِ بَحْمَلٍ ثَقِيلٍ وَ كِرَاهُ
 مَائَةِ أَلْفِ دِينَارٍ يَتَّقُلُ عَلَيْهِ؟ ۴۸۷

قَتِيلَ اللَّهِ وَ ابْنَ قَتِيلِهِ ۲۷

قُرْبَابُ كُلِّ تَقِي ۳۰۸

قَهَرُ كُلِّ شَيْءٍ ۱۸۳

ك

كَانَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ۸۶

كَانَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ خَرِيْبَةُ دِيْبَاجٍ ۱۸۷

كَانَ مَعَنَا ۱۰۱

كَانَ مَعَنَا فِي الرَّيْفِيِّ الْأَعْلَى ۱۰۱

كَتَبَ لَهُ أَلْفَ حِجَّةٍ وَ أَلْفَ عُمْرَةٍ مَعَ نَبِيِّ أَوْ وَصِيِّ
 نَبِيِّ ۳۷۱

كُلَّ ذِي حِجْبِي ۴۸۶

كَلَامَكُمْ نُورٌ ۷۴

كُلَّمَا لَمْ يَخْرُجْ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ فَهُوَ بَاطِلٌ ۴۶

كَمَا وَهَبْتَ الْحُسَيْنَ لِحَدِّهِ ۴۷۹

كُنْتُ بَيْنَ يَدَيْ جِبَارٍ ۴۹۰

كُنْتُ فِيهَا نُورًا سَاطِعًا لَا يُطْفَأُ ۲۲۸

كُنْتُ كِنزًا مَخْفِيًا، فَاحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ، فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ
 لِكِي أُعْرَفَ ۲۰۵

كُنْتُ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَ نُورًا فِي ظُلُمَاتِ
 الْأَرْضِ وَ نُورًا فِي الْهَوَاءِ وَ نُورًا فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَى
 كُنْتُ فِيهَا نُورًا سَاطِعًا لَا يُطْفَأُ ۲۲۹

كُنْتُ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَ نُورًا فِي ظُلُمَاتِ
 الْأَرْضِ وَ نُورًا فِي الْهَوَاءِ وَ نُورًا فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَى
 كُنْتُ فِيهَا نُورًا سَاطِعًا لَا يُطْفَأُ وَ أَنْتَ النَّاطِقِيُّ
 بِالْهَدَى ۲۲۷

ل

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ۱۲۰, ۱۲۲

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ لَا
 إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَا
 إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْخَافِينَ لَا إِلَهَ
 إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْوَجِلِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا
 أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاعِبِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا
 أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُهْلَبِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا
 أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُكْبَرِينَ ۱۲۱

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۱۲۲

لَا أَمْلِكُهُ ۱۲۲

لَا مِنْ الْقُرْآنِ إِلَّا دَرَسُهُ ۴۰۱

هَدَاهُ وَ أَرْشَدَهُ وَ عَلَّمَهُ شَرِيعَتَنَا كَانَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ
الْأَعْلَى ١٠٠
هَذِهِ دِمَاءُ الْحُسَيْنِ، وَ أَصْحَابِهِ أَرْفَعَهَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى
..... ٥١٠
هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي ٤٧٦

و

وَ ادْعُ فِيهِ بِهَذَا الدُّعَاءِ ٤٧٨
وَ ارْحَمْ تِلْكَ الصَّرْحَةَ الَّتِي كَانَتْ لَنَا ٢٤٤, ٢٤٣
وَ ارْحَمْ تِلْكَ الْعُيُونَ الَّتِي جَرَتْ دُمُوعُهَا رَحْمَةً لَنَا ٢٤٢
وَ ارْحَمْ تِلْكَ الْقُلُوبَ ٢٤٣
وَ أَفْشَعَتْ لَهُ أَظْلُهُ الْعَرْشَ ٢٨
وَ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْهَا، قَتِيلَ الْعَبْرَةِ وَ سَيِّدَ الْأُسْرَةِ
الْمَمْدُودِ بِالنُّصْرَةِ يَوْمَ الْكُرَّةِ، الْمُعْوَضِ مِنْ قَتْلِهِ
أَنَّ الْأَهْمَةَ مِنْ نَسَلِهِ ٤٧٩
وَ اللَّهُ لَوَدِدْتُ أَيُّ قَتِيلْتُ ثُمَّ نُشِرْتُ ثُمَّ قَتِلْتُ حَتَّى
أُقْتَلَ هَكَذَا أَلْفَ مَرَّةٍ ٥٠٦
وَ إِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَنْرَلَةً ٣٧٥
وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ ٥٠
وَ انْقَطَعَ رَجَائِي ٤٩٥
وَ أَنْكَ وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي لَمْ يَهْلِكْ وَ لَا يَهْلِكُ أَبَدًا ٥٥
وَ أَوْصَحَ بِكَ الْكِتَابَ ٣٢٧
وَ بَحَقَّ النَّبِيُّ الَّذِي قَبِضَهَا ٨٢
وَ بَكَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ ٣٢٦
وَ بَكَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُونَ السَّبْعُ وَ مَا
فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَنْ يَتَقَلَّبُ فِي الْحَجَّةِ وَ النَّارِ
مِنْ خَلْقِ رَبَّنَا وَ مَا يُرَى وَ مَا لَا يُرَى ٣٦٨, ٣٦٦
وَ بَكَى لَهُ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ ٣٦٨
وَ بَيَّعَهُ فِي رَقَبَتِي ٤٧٢
وَ جَعَلْتُ حُسَيْنًا خَازِنَ وَحْيِي ١٠٣, ١٠٢
وَ خَصَّصْتَنِي بِهَذِهِ النُّعْمَةِ ٤٧٢
وَ رَأَيْتُهُ يَرْفَعُ التُّرَابَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْهِ وَ يَمْسَحُ بِهِ
وَجْهَهُ وَ عَيْنَيْهِ ٥٠٨
وَ رَفَعَ ذِكْرَكَ فِي عَلِّيِّينَ وَ حَشَرَكَ مَعَ النَّبِيِّينَ وَ
الصُّدُوقِ ٤٩٥
وَ عَادَ فُطْرُسَ يَهْدِيهِ فَنَحْنُ عَائِدُونَ بِقَبْرِهِ ٤٧٩
وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ ٥٠٤
وَ عَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ مِنْ نُورٍ يُضِيءُ لِأَهْلِ جَمِيعِ تِلْكَ
الْعُرْصَاتِ ٤٢٩
وَ عَلَيْهِ حَلَّةٌ ٤٢٩
وَ فُجِعَتْ بِكَ أُمَّكَ فَاطِمَةُ الرَّهْمَاءُ وَ اخْتَلَفَتْ جُنُودُ

عَبْدَ اللَّهِ مُتَبَسِّمًا فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ إِلَى اللَّيْلِ ٥٣
مَا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ ٤٨٩
مُحْتَاجٌ إِلَيْهِ ١٧٧
مِسْكِينًا فِي دِينِهِ، ضَعِيفًا فِي مَعْرِفَتِهِ ٧٨
مُعَلِّمَ الْخَيْرِ ٤٢٢
مِمَّا عَلَّمْنَاهُمْ يَبْتُونَ ٤٧٦
مَنْ أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَارِفًا بِحَقِّهِ كَتَبَهُ اللَّهُ فِي أَعْلَى
عِلِّيِّينَ ١٥٥
مَنْ تَكْفَلَ ٢٩٧
مَنْ تَكْفَلَ بِأَيْتَامِ آلِ مُحَمَّدٍ الْمُتَقَطِّعِينَ عَنْ إِمَامِهِمْ
..... ٢٩٧
مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى ذَلِكَ تَأْوِيلُهَا الْأَعْظَمُ
..... ٣٩٩
مَنْ خَرَجَ إِلَى قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَارِفًا بِحَقِّهِ ٣٧٠
مَنْ خَرَجَ إِلَى قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَارِفًا بِحَقِّهِ غَيْرَ مُسْتَكْبِرٍ
صَحِبَهُ أَلْفَ مَلَكٍ عَنْ يَمِينِهِ وَ أَلْفَ مَلَكٍ عَنْ
بَسَارِهِ ٣٧٠
مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ بِنِ عَالِي عَارِفًا بِحَقِّهِ كَانَ مِنْ مُحَدَّثِي
اللَّهِ فَوْقَ عَرْشِهِ ٣٨٩
مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ ٣٢٤
مَنْ ضَلَّالٌ إِلَى هُدًى ٥٠٤
مَنْ عَرَفَ اللَّهَ ٢٢٧
مَنْ كَانَ فِينَا بَادِلًا مُهْجَتَهُ مُوطِنًا عَلَى لِقَائِنَا [لِقَاءِ اللَّهِ]
نَفْسُهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا ٤٥٢
مَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا ٤٢٨
مَنْ كَفَلَ لَنَا بَيْتِيمَا قَطَعْتَهُ عَنَّا مَحْتَنِنًا بِاسْتِئْرَانًا
فَوَاسَاهُ مِنْ عُلُومِنَا الَّتِي سَقَطَتْ إِلَيْهِ حَتَّى
أَرْشَدَهُ وَ هَدَاهُ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ: يَا أَيُّهَا
الْعَبْدُ الْكَرِيمُ الْمُوَاسِي إِيَّيْ أَوْلَى بِالكَرَمِ اجْعَلُوا لَهُ
يَا مَلَائِكَتِي فِي الْجَنَانِ بَعْدَ كُلِّ حَرْفٍ عَلَّمَهُ أَلْفَ
أَلْفِ قَصْرِ، وَ صَمُّوا إِلَيْهَا مَا يَلِيْقُ بِهَا مِنْ سَائِرِ
النُّعْمِ ٤٣
مِنْ مَلَائِكَةٍ أَسْكَنَتْهُمْ سَمَاوَاتِكَ وَ رَفَعَتْهُمْ عَنْ أَرْضِكَ
..... ٤٣٢

ن

نَعَمَ، جُعِلْتُ فِدَاكَ. قَالَ إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ أَجْبُهَا
..... ٣٨٧
نُورُوا بَيُوتَكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ ٣٨٦, ٢٢٣

هـ

السَّالِفَةَ وَ حَصَّنَا بِالْوَصِيَّةِ وَ أَعْطَانَا عِلْمَ مَا مَضَى
وَ عِلْمَ مَا بَقِيَ وَ جَعَلَ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوَى
إِلَيْنَا ۲۴۲
يُغِطُّهُ بِهَا جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۳۷۵, ۴۹۱
يُنْقِذُ يَتِيمًا ۱۷۹
يُنْقِذُ يَتِيمًا مِنْ أَيْتَامِنَا ۱۷۷

الْمَلَائِكَةَ الْمُقَرَّبِينَ تُعْزِي أَبَاكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ
أَقِيمَتْ عَلَيْكَ النَّمَاتِمَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ تَلَطَّمُ عَلَيْكَ
فِيهَا الْخُورُ الْعَيْنُ وَ تَبْكِيكَ السَّمَاوَاتُ وَ سُكَّانُهَا وَ
الْجِبَالُ وَ خُزَانُهَا وَ السَّحَابُ وَ أَفْطَارُهَا وَ الْأَرْضُ
وَ فَيْعَانُهَا وَ الْبِحَارُ وَ حَيْثَانُهَا وَ مَكَّةُ وَ بُنْيَانُهَا وَ
الْجَنَانُ وَ وِلْدَانُهَا وَ الْبَيْتُ وَ الْمَقَامُ وَ الْمَشْعَرُ
الْحَرَامُ ۳۹۰
وَ فَضَّلْتَنِي بِهَذِهِ الْفَضِيلَةِ ۴۷۱
وَ لَا نَبِيَّ ۱۲۶
وَ لَا نَبِيَّ مَرْسَلٍ ۲۰۶
وَ لَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ ۴۳۵
وَ لَيْسَ مِنْ مَلَكٍ وَ لَا نَبِيٍّ فِي السَّمَاوَاتِ إِلَّا وَ هُمْ
يَسْأَلُونَ اللَّهَ أَنْ يَأْذَنَ لَهُمْ فِي زِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ
فَفَوْجٌ يَنْزِلُ وَ فَوْجٌ يَعْزُجُ ۱۲۵
وَ مَا سِوَاهُنَّ فَضَّلُ ۴۷۶
وَ مَا هُنَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ
اسْتِمَاعُ الْعِلْمِ ۴۸۶
وَ مَا يُرَى وَ مَا لَا يُرَى ۳۰
وَ مِنْهَا مِنْ مَلَائِكَةٍ أَسْكَنْتَهُمْ سَمَاوَاتِكَ وَ رَفَعْتَهُمْ عَنْ
أَرْضِكَ، هُمْ أَعْلَمُ خَلْقِكَ بِكَ وَأَخَوْفُهُمْ لَكَ
وَ أَقْرَبُهُمْ مِنْكَ ۳۵۴

ی

يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ كُنْتُ بَاكِيًا لَشَيْءٍ ۱۶۸
يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ كُنْتُ بَاكِيًا لَشَيْءٍ فَأَبِكْ لِلْحُسَيْنِ ۱۶۸,
۴۰۵, ۲۸۳
يَا ابْنَ شَيْبٍ... إِنْ الْحُسَيْنَ دُبِحَ كَمَا يُدْبِحُ الْكَبِشُ
..... ۲۹۰
يَا أَخَاهُ، أَدْرِكْ أَخَاكَ ۴۹۳
يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَ ابْنَ حُجَّتِهِ ۲۷
يَا رَبِّ أُمَّتِي ۱۸۴
يَا رَبِّ شِيعَتِي ۱۸۵
يَا فَضِيلُ تَجَلِّسُونَ وَ تُحَدِّثُونَ؟ ۳۸۷
يَا فَضِيلُ، فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرًا ۳۸۷
يَا فَضِيلُ، مَنْ ذَكَرْنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ،
مِثْلُ جَنَاحِ الدُّبَابِ ۳۸۸
يَا مُبْتَدئًا بِالنَّعْمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا ۱۸۲
يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ ۱۶۵
يَا مَنْ حَصَّنَا بِالْكَرَامَةِ ۲۴۲
يَا مَنْ حَصَّنَا بِالْكَرَامَةِ وَ وَعَدَنَا الشَّفَاعَةَ وَ حَمَلَنَا
الرِّسَالَةَ وَ جَعَلَنَا وَرَثَةَ الْأَنْبِيَاءِ وَ حَتَمَ بِنَا الْأُمَّمَ

فهرست منابع

منابع شيعة:

١. أبصار العين في أنصار الحسين (عليه السلام) (تحقيق: الشيخ محمد جعفر الطبسي / چاپ: الأولى / سال چاپ: رمضان المبارك ١٤١٩ - ١٣٧٧ ش / چاپخانه: حرس الثورة الإسلامية / ناشر: مركز الدراسات الإسلامية لممثلة الولي الفقيه في حرس الثورة الإسلامية) [الشيخ محمد السماوي م. ١٣٧٠]
٢. اثبات الهدى [حر عاملی م. ١١٠٤]
٣. احتجاج طبرسی (تحقيق: السيد محمد باقر الخراسان / المطبعة: منشورات دار النعمان للطباعة و النشر / الناشر: دارالنعمان النجف الاشرف) [احمد بن علي الطبرسي م. ٥٦٠]
٤. الاختصاص (التحقيق: علي اكبر الغفاري - السيد محمد الزرندی / الطبعة الثانية ١٤١٤ هـ / الناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع) [الشيخ مفيد م. ٤١٣]
٥. اختيار معرفة الرجال (رجال الكشي) (تصحیح و تعليق: مير داماد الأسترابادي / تحقيق: السيد مهدي الرجائي / سال چاپ: ١٤٠٤ / چاپخانه: بعثت - قم / ناشر مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث) [الشيخ الطوسي م. ٤٦٠]
٦. الإرشاد (تحقيق: مؤسسة آل البيت عليه السلام لتحقيق التراث / چاپ: الثانية / سال چاپ: ١٤١٤ - ١٩٩٣ م / ناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان) [الشيخ المفيد م. ٤١٣]
٧. إرشاد الأذهان (تحقيق: الشيخ فارس حسون / چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٤١٠ / چاپخانه: مؤسسة النشر الإسلامي / ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة) [العلامة الحلبي م. ٧٢٦]
٨. إرشاد القلوب (چاپ: الثاني / سال چاپ: ١٤١٥ - ١٣٧٤ ش / چاپخانه: امير - قم / ناشر: انتشارات الشريف الرضي) [الحسن بن محمد الديلمي م. ٨]
٩. الإشارات والتنبيهات (الشرح: نصير الدين محمد بن محمد بن الحسن الطوسي - شرح

- الشرح للعلامة قطب الدين محمد بن محمد أبي جعفر الرازي / چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٣٨٣ ش / چاپخانه: القدس - قم / ناشر: نشر البلاغة - قم) [أبو على سينا م. ٤٢٨]
١٠. الأصول الستة عشر (چاپ: الثانية/سال چاپ ١٤٠٥ - ١٣٦٣ ش / چاپخانه: مهديه/ناشر: دار الشبستري للمطبوعات قم) [عدة محدثين م. ٢]
١١. الاعتقادات في دين الإمامية (تحقيق: عصام عبد السيد/ چاپ: الثانية/ سال چاپ: ١٤١٤ - ١٩٩٣ م/ ناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت) [الشيخ الصدوق م. ٣٨١]
١٢. أعلام الدين في صفات المؤمنين (ناشر و تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث . قم) [الدلمي م. ق ٨]
١٣. إعلام الوري بأعلام الهدى (تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث/ چاپ: الأولى / سال چاپ: ربيع الأول ١٤١٧ - / چاپخانه: ستارة - قم/ ناشر: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث - قم المشرفة) [الشيخ الطبرسي م. ٥٤٨]
١٤. اقبال الاعمال (طبع/ مكتبة الاعلام الاسلامي) [سيد بن طاوس م. ٦٦٤ أو ٦٦٨]
١٥. إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب (تحقيق: السيد علي عاشور) [الشيخ علي اليزدي الحائري م. ١٣٣٣]
١٦. ألقاب الرسول وعترته (المجموعة) (سال چاپ: ١٤٠٦ / چاپخانه: الصدر/طبعه: طبعة حجرية/ ناشر: مكتب آية الله العظمى المرعشي النجفي - قم) [من قدماء المحدثين م. ق ٤]
١٧. الأمالي (تصحيح وتعليق: السيد محمد بدر الدين النعساني الحلبي / چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٣٢٥ - ١٩٠٧ م/ ناشر: منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي) [الشريف المرتضى م. ٤٣٦]
١٨. امالي صدوق (تحقيق: قسم دراسات الاسلامية - مؤسسة البعثة - قم/ الناشر: مؤسسة البعثة/ الطبعة الاولى ١٤١٧ هـ) [شيخ صدوق م. ٣٨١]
١٩. الإمامة و التبصرة (تحقيق: مدرسة الإمام المهدي (ع)، قم المقدسة/ چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٤٠٤ - ١٣٦٣ ش / ناشر: مدرسة الإمام المهدي (ع) - قم المقدسة) [ابن بابويه القمي م. ٣٢٩]
٢٠. الأنوار القدسية (تصحيح و تعليق: الشيخ علي النهاوندي / چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٤١٥ / چاپخانه: دانش / ناشر: مؤسسة المعارف الإسلامية - قم) [الشيخ محمد حسين الأصفهاني م. ١٣٢٠]
٢١. الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة (تحقيق: مشتاق المظفر / چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٤٢٢ - ١٣٨٠ ش / چاپخانه: نگارش / ناشر: دليل ما - قم) [الحر العاملی م. ١١٠٤]
٢٢. بحار الانوار (الطبعة الثانية المصححة ١٤٠٣ هـ ق - ١٩٨٣ م/ الناشر و المطبعة/ مؤسسة الوفاء - بيروت، لبنان/) [علامه مجلسي م. ١١١٠]
٢٣. البرهان في تفسير القرآن (چاپ: الاولى / سال چاپ: ١٤١٧ هـ ق / چاپخانه: اسماعيليان - قم / ناشر: مؤسسة دار التفسير) [سيد هاشم بحراني م. ١١٠٧]

فهرست منابع / ۵۳۱

۲۴. بشارة المصطفى (التحقيق: جواد القيومى الاصفهاني/ الناشر و الطبعة: مؤسسة النشر الاسلامى، قم المقدسة/ الطبعة الاولى ۱۴۲۰ هـ ق) [محمد بن على الطبرى م. ۵۲۵]
۲۵. بشارة المصطفى (التحقيق: جواد القيومى الاصفهاني/ الناشر و الطبعة: مؤسسة النشر الاسلامى - قم المقدسة/ الطبعة الاولى ۱۴۲۰ هـ ق) [محمد بن على الطبرى م. ۵۲۵]
۲۶. بصائر الدرجات (تصحیح و تعليق و تقديم: الحاج ميرزا حسن كوچه باغى / سال چاپ: ۱۴۰۴ - ۱۳۶۲ ش / مطبعة الأحمدي - طهران / ناشر: منشورات الأعلمى - طهران) [محمد بن الحسن بن فروخ (الصفار) م. ۲۹۰]
۲۷. بغية الطلب فى تاريخ حلب (حقيقه و قدم له: الدكتور سهيل زكار / سال چاپ: ۱۴۰۸ - ۱۹۸۸ دمشق / ناشر: مؤسسة البلاغ - بيروت - لبنان) [عمر بن أحمد العقيلي الحلبي (ابن العديم) م. ۶۶۰]
۲۸. البلد الأمين و الدرع الحصين (سال چاپ: ۱۳۸۳ / چاپخانه: چاپ أفست مروى / ناشر: مكتبة الصدوق - طهران - بازار سراى ارديبيشت) [الشيخ إبراهيم الكفعمى م. ۹۰۵]
۲۹. بيت الاحزان (چاپ: الاولى / سال چاپ: ۱۴۱۲ هـ ق و طبع آخر: مكتبة الفدك / چاپخانه: امير / ناشر: دارالحكمة - قم) / [شيخ عباس قمى م. ۱۳۵۹]
۳۰. تاريخ آل زرارة (سال چاپ: ۱۳۹۹ / چاپخانه: ربانى) [أبو غالب الزرارى م. ۳۶۸]
۳۱. تأويل الآيات (تحقيق: مدرسة الإمام المهدي (عج) / چاپ: الأولى / سال چاپ: رمضان المبارك ۱۴۰۷ - ۱۳۶۶ ش - چاپخانه: أمير / ناشر: مدرسة الإمام المهدي (عج) - الحوزة العلمية - قم المقدسة) [شرف الدين الحسينى م. ن ۹۶۵]
۳۲. تأويل الآيات الظاهرة فى فضائل العترة الطاهرة (تحقيق: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام / چاپ: الأولى / سال چاپ: رمضان المبارك ۱۴۰۷ - ۱۳۶۶ ش / چاپخانه: أمير - قم / ناشر: مدرسة الإمام المهدي (عليه السلام) [السيد شرف الدين على الحسينى الأستر آبادى م. ۹۶۵]
۳۳. تحرير الأحكام (تحقيق: الشيخ إبراهيم البهادرى / إشراف: جعفر السبحانى / چاپ: الأولى / سال چاپ: ۱۴۲۰ / چاپخانه: اعتماد - قم / ناشر: مؤسسة الإمام الصادق (ع) / [العلامة الحلبي م. ۷۲۶]
۳۴. تحفة السنية فى شرح نخبة المحسنية (مخطوط) (تحقيق: شرح الجزائرى) [السيد عبد الله الجزائرى م. ۱۱۷۳]
۳۵. تذكرة الشهداء
۳۶. تسلية المجالس [محمد بن أبى طالب]
۳۷. التشرىف بالمنن فى التعريف بالفتن (الملاحم والفتن) (چاپ: الأولى / سال چاپ: ۱۵ شعبان ۱۴۱۶ / چاپخانه: نشاط - اصفهان / ناشر: مؤسسة صاحب الأمر عجل الله فرجه) [السيد ابن طاووس م. ۶۶۴]
۳۸. التشرىف بالمنن فى التعريف بالفتن (الملاحم والفتن) (چاپ: الأولى / سال چاپ: ۱۵ شعبان ۱۴۱۶ / چاپخانه: نشاط - اصفهان / ناشر: مؤسسة صاحب الأمر عجل الله فرجه)

- [السيد ابن طاووس م. ٦٦٤]
٣٩. تفسير أبي حمزة الثمالي (چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٤٢٠ - ١٣٧٨ ش / مطبعة الهادي / ناشر: دفتر نشر الهادي) [أبو حمزة الثمالي م. ١٤٨]
٤٠. تفسير الإمام العسكري عليه السلام (تحقيق: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام / چاپ: الأولى محققة / سال چاپ: دربيع الأول ١٤٠٩ / چاپخانه: مهر - قم المقدسة / ناشر: مدرسة الإمام المهدي عجل الله فرجه الشريف - قم المقدسة) [المنسوب إلى الإمام العسكري م. ٢٦٠]
٤١. تفسير المحيط الأعظم والبحر الخضم في تأويل كتاب الله العزيز المحكم (تحقيق: السيد محسن الموسوي التبريزي / چاپ: الرابعة / سال چاپ: ١٤٢٨ / چاپخانه: الأسوة / ناشر: مؤسسه فرهنگي و نشر نور علي نور) [السيد حيدر الأملي م. ٧٨٢]
٤٢. تفسير الميزان (ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة) [السيد الطباطبائي م. ١٤٠٢]
٤٣. تفسير عاملي (تصحیح: علي اكبر غفاري / ناشر: كتابخانه صدوق) [ابراهيم عاملي م. ١٣٨٨]
٤٤. تفسير كبير منهج الصادقين في الزام المخالفين (فارسي) (سال چاپ: اردیبهشت ١٣٣٣ ش / چاپخانه: محمد حسن علمي) [الملا فتح الله الكاشاني م. ٩٨٨]
٤٥. تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب (تحقيق: حسين درگاهی / چاپ: الأولى / سال چاپ: نیمه شعبان ١٣٦٦ - ١٤٠٧ ش / ناشر: مؤسسة الطبع و النشر و وزارة الثقافة و الإرشاد الاسلامي) [الشيخ محمد بن محمد رضا القمي المشهدي م. ١١٢٥]
٤٦. تفسير الصافي (چاپ: الثانية ١٤١٦ رمضان المبارك / چاپخانه: مؤسسة الهادي - قم المقدسة / الناشر: مكتبة الصدر - طهران) [فيض كاشاني ١٠٩١]
٤٧. تفسير العياشي (التحقيق و التعليق و التصحيح: الحاج السيد هاشم الرسولي المحلاتي / الناشر و المطبعة / المكتبة العلمية الاسلامية) [أبي النظر محمد بن مسعود بن عياش السلمي السمرقندي المعروف بالعياشي م. ٣٢٠ هـ ق]
٤٨. تفسير جوامع الجامع (التحقيق: مؤسسة النشر الإسلامي / الناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة / الطبعة الاولى ١٤١٨ هـ ق) [الشيخ ابي الفضل بن الحسن الطبرسي م. ٥٤٨]
٤٩. تفسير فرات الكوفي (التحقيق: محمد الكاظم / چاپ: الاولى / سال چاپ: ١٤١٠ هـ ق / الناشر: مؤسسة الطبع و النشر التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي - طهران) [فرات ابن ابراهيم الكوفي م. ٣٥٢]
٥٠. تفسير قمي (الناشر / مؤسسة دار الكتاب - قم) [علي بن ابراهيم قمي م. ٣٠٧]
٥١. تفسير مجمع البيان (التحقيق و التعليق: لجنة من العلماء و المحققين الأخصائيين / چاپ: الاولى / سال چاپ: ١٤١٥ هـ ق / الناشر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - بيروت - لبنان) [الشيخ ابي الفضل بن الحسن الطبرسي م. ٥٤٨]
٥٢. تفسير نور الثقلين (التحقيق: السيد هاشم الرسولي المحلاتي / الناشر و المطبعة: مؤسسه ی

فهرست منابع / ۵۳۳

- اسماعیلیان - قم / الطبعة الرابعة ۱۴۱۲ هـ (ق) [الشيخ عبد علي بن جمعه العروسی الحویزی م. ۱۱۱۲ هـ ق]
۵۳. التمهیص (تحقیق: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام / ناشر: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام - قم المقدسة) [محمد بن همام الإسكافي م. ۳۳۶]
۵۴. تنبيه الخواطر ونزهة الناظر (مجموعة ورام (چاپ: الثانية/ سال چاپ: ۱۳۶۸ ش / چاپخانه: حیدری - تهران / ناشر: دار الكتب الإسلامية) [ورام بن أبی فراس المالکی الاشری م. ۶۰۵]
۵۵. تهذيب الاحكام (تحقیق سید حسن خرسان و تصحيح شيخ محمد آخوندى / چاپ: چهارم/ سال چاپ: ۱۳۶۵ ش / چاپخانه: خورشید/ الناشر: دار الكتب الإسلامية / [شيخ طوسی م. ۴۶۰]
۵۶. الثاقب فی المناقب (تحقیق: نبیل رضا علوان/ چاپ: الثانية/ سال چاپ: ۱۴۱۲ / چاپخانه: الصدر، قم/ ناشر: مؤسسة أنصاريان للطباعة والنشر، قم المقدسة) [ابن حمزة الطوسی م. ۵۶۰]
۵۷. ثواب الأعمال (تقديم: السيد محمد مهدي السيد حسن الخرسان/ چاپ: الثانية/ سال چاپ: ۱۳۶۸ ش / چاپخانه: أمير - قم / ناشر: منشورات الشريف الرضى - قم) [الشيخ الصدوق م. ۳۸۱]
۵۸. جامع الأسرار و منبع الأنوار (چاپ: دوم/ سال چاپ: ۱۳۶۸ / چاپخانه: شرکت انتشارات علمی و فرهنگي / ناشر: شرکت انتشارات علمی و فرهنگي وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی و انجمن ايرانشناسی فرانسه) [سید حیدر آملی م. ۸]
۵۹. جامع عباسی (فارسی) (ناشر: مؤسسة انتشارات فراهانی - طهران) [الشيخ البهائي العاملي م. ۱۰۳۱]
۶۰. جواهر السنية (المطبعة: النعمان - النجف الاشراف/ تاريخ الطبع: ۱۳۸۴ هـ ق) [شيخ محمد بن الحسن الحر العاملي م. ۱۱۰۴]
۶۱. الحدائق الوردیه [محلّی]
۶۲. حقائق الإيمان (تحقیق: السيد مهدي الرجائي / إشراف: السيد محمود المرعشي / چاپ: الأولى / سال چاپ: ۱۴۰۹ / مطبعة سيد الشهداء عليه السلام / ناشر: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي العامة - قم المقدسة) [الشهيد الثاني م. ۹۶۵]
۶۳. حلية الأبرار فی احوال محمد و آله الاطهار (الناشر و المطبعة: دار الكتب العلمية - قم / تاريخ الطبع ۱۳۵۶ هـ ش) [سید هاشم بحرانی م. ۱۱۰۷]
۶۴. الخرائج والجرائح (تحقیق: مؤسسة الإمام المهدي (ع) / بإشراف السيد محمد باقر الموحد الأبطحي / چاپ: الأولى / سال چاپ: ذی الحجة ۱۴۰۹ / چاپخانه: العلمية - قم / ناشر: مؤسسة الإمام المهدي - قم المقدسة) [قطب الدين الراوندى م. ۵۷۳]
۶۵. الخصال (التحقیق: علی اکبر غفاری/ الناشر و المطبعة: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم/ تاريخ الطبع: ۱۴۰۳ هـ ق) [شيخ صدوق م. ۳۸۱]

٦٦. خلاصة الأقوال (تحقيق: الشيخ جواد القيومي / چاپ: الأولى / سال چاپ: عيد الغدير ١٤١٧ / چاپخانه: مؤسسة النشر الإسلامي / ناشر: مؤسسة نشر الفقاهة) [العلامة الحلبي م. ٧٢٦]
٦٧. الدر النظيم (ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة) [ابن حاتم العاملی م. ٦٦٤]
٦٨. الدرّة الباهرة من الأصداف الطاهرة (چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٣٧٩ ش / ناشر: انتشارات زائر) [الشهيد الأول م. ٧٨٦]
٦٩. الدروس الشرعية في فقه الإمامية (تحقيق: مؤسسة النشر الإسلامي / چاپ: الثانية / سال چاپ: ١٤١٧ / ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة) [الشهيد الأول م. ٧٨٦]
٧٠. الدعوات (تحقيق: مدرسة الإمام المهدي (ع) / چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٤٠٧ / چاپخانه: أمير - قم / ناشر: مدرسة الإمام المهدي (ع) - قم) [قطب الدين الراوندي م. ٥٧٣]
٧١. دلائل الامامة (تحقيق: قسم الدراسات الاسلامية - مؤسسة البعثة - قم / الناشر و المطبعة / مؤسسة البعثة - قم / الطبعة الاولى ١٤١٣ هـ ق) [الشيخ ابى جعفر محمد بن جرير بن رستم طبرى م. قرن ٤]
٧٢. ذخيرة المعاد (چاپخانه: حجرى / ناشر: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث) [المحقق السبزواری م. ١٠٩٠]
٧٣. ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة (تحقيق: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث چاپ: الأولى / سال چاپ: محرم ١٤١٩ / چاپخانه: ستاره - قم / ناشر: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث) [الشهيد الأول م. ٧٨٦]
٧٤. رجال ابن داود (تحقيق و تقديم: السيد محمد صادق آل بحر العلوم / سال چاپ: ١٣٩٢ - ١٩٧٢ م / ناشر: منشورات مطبعة الحيدرية - النجف الأشرف - منشورات الرضى - قم - ايران) [ابن داود الحلبي م. ٧٤٠]
٧٥. رسائل الشهيد الثاني (ناشر: منشورات مكتبة بصيرتي - قم / چاپخانه: حجرية) [الشهيد الثاني م. ٩٦٥]
٧٦. رسائل الكركي (تحقيق: الشيخ محمد الحسون / إشراف: السيد محمود المرعشي / چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٤٠٩ / چاپخانه: الخيام - قم / ناشر: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي - قم) [المحقق الكركي م. ٩٤٠]
٧٧. رسائل و مسائل (فارسي) (تحقيق: به كوشش رضا استادي / چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٣٨٠ ش / چاپخانه: سلمان فارسي - قم / ناشر: كنگره بزرگداشت ملا مهدي و ملا احمد نراقي) [ملا أحمد النراقي م. ١٣٤٥]
٧٨. الرواشح السماوية (تحقيق: غلامحسين قيصرهها ، نعمة الله الجليلي / چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٤٢٢-١٣٨٠ ش / چاپخانه: دار الحديث / ناشر: دار الحديث للطباعة والنشر)

- [المحقق الداماد م. ۱۰۴۱]
۷۹. روض الجنان وروح الجنان في تفسير القرآن (فارسی) (تصحیح: دکتر محمد جعفر یاحقی - دکتر محمد مهدی ناصح / سال چاپ: ۱۳۷۱ ش / ناشر: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی) [الشیخ أبو الفتوح الرازی م. ۶]
۸۰. روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (نمقه وعلق عليه وأشرف على طبعه «السيد حسين الموسوي الكرماني والشيخ علي پناه الإشتهاردی») / ناشر: بنیاد فرهنگ اسلامی حاج محمد حسین کوشانیپور [محمد تقی المجلسی (الأول) م. ۱۰۷۰]
۸۱. روضة الواعظین (تحقیق: السيد محمد مهدی السيد حسن الخرسان / الناشر: منشورات الرضى - قم، ایران) [العلامة زين المحدثين محمد بن الفتال النيشابورى الشهيد م. ۵۰۸]
۸۲. الروضة في فضائل أمير المؤمنين عليه السلام (تحقیق: علی الشکرچی / چاپ: الأولى / سال چاپ: ۱۴۲۳) [شاذان بن جبرئیل القمی (ابن شاذان) م. ۶۶۰]
۸۳. زبدة التفاسیر (تحقیق: مؤسسة المعارف / چاپ: الأولى / سال چاپ: ۱۴۲۳ / چاپخانه: عترة / ناشر: مؤسسة المعارف الإسلامية - قم) [الملا فتح الله الكاشاني م. ۹۸۸]
۸۴. شرح إحقاق الحق (تعليق: السيد شهاب الدين المرعشي النجفي / تصحيح: السيد إبراهيم الميانجي / ناشر: منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي - قم - ایران) [السيد المرعشي م. ۱۴۱۱]
۸۵. شرح الاخبار في فضائل الائمة الاطهار (تحقیق: السيد محمد الحسيني الجلالی / الناشر و المطبعة: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم / الطبعة الثانية ۱۴۱۴ هـ ق) [القاضي ابوحنيفة النعمان بن محمد التميمي المغربي م. ۳۶۳]
۸۶. شرح الأسماء الحسنی [حاج ملا هادی السبزواری م. ۱۲۸۹] (ناشر: منشورات مكتبة بصیرتی - قم - ایران / طبعة حجرية)
۸۷. شرح تبصرة المتعلمين (كتاب القضاء) (تحقیق: محمد هادی معرفة / چاپخانه: مهر - قم) [آقا ضیاء العراقی م. ۱۳۶۱]
۸۸. شرح توحيد الصدوق [قاضي سعيد قمي]
۸۹. الصحیفة السجادية الكاملة (خط: حاج عبد الرحيم أفشاری زنجانی / سال چاپ: ۱۴۰۴ - ۱۳۶۳ ش / چاپخانه: مؤسسة النشر الإسلامي / ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة) [الإمام زين العابدين عليه السلام م. ۹۴]
۹۰. الصراط المستقيم الى صراط مستحقى التقديم (تحقیق: محمد الباقر البهردی / المطبعة: الحیدری / الطبعة الاولى ۱۳۸۴ / الناشر: المكتبة المرتضوية لحياء الآثار الجعفرية) [زيد الدين ابي محمد علي بن يونس العاملي النباطي البياضي م. ۸۷۷]
۹۱. الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف (المطبعة: الخيام - قم / الطبعة الاولى ۱۳۹۹) [سيد بن طاووس م. ۶۶۴]
۹۲. عدة الداعي ونجاح الساعي (تصحیح: احمد الموحدى القمى / ناشر: مكتبة وجدانى - قم)

- [ابن فهد الحلبي م. ٨٤١]
٩٣. العقد النضيد والدر الفريد (تحقيق: على أوسط الناطقي / المساعد: سيد هاشم شهرستاني ، لطيف فرادى چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٤٢٣ - ١٣٨١ ش / چاپخانه: دار الحديث / ناشر: دار الحديث للطباعة والنشر) [محمد بن الحسن القمي م. ٧]
٩٤. علل الشرايع (التحقيق و تقديم: السيد محمد صادق بحر العلوم/ الناشر و المطبعة/ المكتبة الحيدرية فى النجف سال چاپ: ١٣٨٥ - ١٩٦٦ م) و طبع آخر (شريعت قم) [صدوق م. ٣٨١]
٩٥. العمدة (تحقيق: جامعة المدرسين - قم/ الناشر و المطبعة: مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم) [ابن البطريق الاسدى حلبي م. ٦٠٠]
٩٦. العوالم الإمام الحسين عليه السلام (تحقيق: مدرسة الإمام المهدي (عليه السلام) / چاپ: الأولى المحققة / سال چاپ: ١٤٠٧ - ١٣٦٥ ش / چاپخانه: أمير - قم / ناشر: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام) [الشيخ عبد الله البحراني م. ١١٣٠]
٩٧. عوالي اللئالي العزيزية فى الاحاديث الدينية (تحقيق: السيد المرعشى و الشيخ مجتبى العراقى / المطبعة: سيد الشهداء - قم / الطبعة الاولى ١٤٠٣ هـ - ١٩٨٣ م) [ابن ابى جمهور الاحصائى م. ٨٨٠]
٩٨. العويص (تحقيق: الشيخ محسن احمدى / چاپ: الثانية / سال چاپ: ١٤١٤ - ١٩٩٣ / ناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان) [الشيخ المفيد م. ٤١٣]
٩٩. عيون الحكم والمواعظ (تحقيق: الشيخ حسين الحسينى البيرجندى / چاپ: الأولى / چاپخانه: دار الحديث / ناشر: دار الحديث) [على بن محمد الليثى الواسطى م. ٦]
١٠٠. عيون المعجزات (سال چاپ: ١٣٦٩ / چاپخانه: الحيدرية - نجف / ناشر: محمد كاظم الشيخ صادق الكتبى) [حسين بن عبد الوهاب م. ٥]
١٠١. عيون اخبار الرضا (تحقيق: علامه الشيخ حسين الاعلمى / الناشر و المطبعة: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات - بيروت / الطبعة الاولى ١٤٠٤) [شيخ صدوق م. ٣٨١]
١٠٢. الغارات (تحقيق: السيد جلال الدين الحسينى الأرموى المحدث) [إبراهيم بن محمد الثقفى الكوفى م. ٢٨٣]
١٠٣. غاية المرام (التحقيق: سيد على عاشور) و (مطبعة / مؤسسة التاريخ العربى - بيروت) [سيد هاشم بحراني م. ١١٠٧]
١٠٤. الغدير (چاپ: الرابعة / سال چاپ: ١٣٩٧ - ١٩٧٧ م / ناشر: دار الكتاب العربى - بيروت - لبنان) [الشيخ الأمينى م. ١٣٩٢]
١٠٥. الغرر الحكم [تميمى أمدى]
١٠٦. الغيبة (تحقيق: فارس حسون كريم / چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٤٢٢ / چاپخانه: مهر - قم / ناشر: أنوار الهدى) [ابن أبى زينب النعمانى م. ٣٨٠]
١٠٧. الغيبة (تحقيق: عباد الله الطهرانى و الشيخ على احمد ناصح / المطبعة: بهمن / الطبعة

فهرست منابع / ۵۳۷

- المحققة: الاولى ۱۴۱۱ هـ ق/ الناشر: مؤسسة المعارف الاسلامية - قم المقدسة) [شيخ الطائفة ابي جعفر محمد بن الحسن الطوسي م. ۴۶۰]
۱۰۸. الفتوح (تحقيق: على شيرى (ماجستير فى التاريخ الإسلامى) / چاپ: الأولى / سال چاپ: ۱۴۱۱ / چاپخانه: دار الأضواء / ناشر: دار الأضواء) [أحمد بن أعثم الكوفى م. ۳۱۴]
۱۰۹. الفرج بعد الشدة (چاپ: الثانية / سال چاپ: ۱۳۶۴ ش / چاپخانه: امير - قم / ناشر: منشورات الشريف الرضى - قم) [القاضى التنوخى م. ۳۸۴]
۱۱۰. الفصول المهمة فى أصول الأئمة (تحقيق وإشراف: محمد بن محمد الحسين القائينى / چاپ: الأولى / سال چاپ: ۱۴۱۸ - ۱۳۷۶ ش / چاپخانه: نگين - قم / ناشر: مؤسسة معارف إسلامى إمام رضا عليه السلام) [الحر العاملى م. ۱۱۰۴]
۱۱۱. الفضائل (الناشر و المطبعة / المكتبة الحيدرية النجف الاشرف ۱۳۸۱ هـ - ۱۹۶۲ م) [شاذان بن جبرئيل م. ۶۶۰]
۱۱۲. فقه الرضا عليه السلام (تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث - قم المشرفة / چاپ: الأولى / سال چاپ: شوال ۱۴۰۶ / ناشر: المؤتمر العالمى للإمام الرضا عليه السلام - مشهد المقدسة) [على ابن بابويه القمى م. ۳۲۹]
۱۱۳. فلاح السائل [السيد ابن طاووس م. ۶۶۴]
۱۱۴. فهرست اسماء مصنفى الشيعة (رجال النجاشى) (چاپ: الخامسة / سال چاپ: ۱۴۱۶ / ناشر: مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة) [النجاشى م. ۴۵۰]
۱۱۵. قاموس الرجال (چاپ: الاولى / سال چاپ: ۱۴۱۹ هـ / قم / ناشر: مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة) [الشيخ محمد تقى التستري، معاصر]
۱۱۶. قرب الاسناد (تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث / چاپ: الأولى / سال چاپ: ۱۴۱۳ / چاپخانه: مهر - قم / ناشر: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث - قم) [الحميرى القمى م. ۳۰۴]
۱۱۷. قصص الأنبياء (تحقيق: الميرزا غلام رضا عرفانيان اليزدى الخراسانى / چاپ: الأولى / سال چاپ: ۱۴۱۸ - ۱۳۷۶ ش / چاپخانه: مؤسسة الهادى / ناشر: الهادى) [الراوندى م. ۵۷۳]
۱۱۸. قواعد الأحكام (تحقيق: مؤسسة النشر الإسلامى / چاپ: الأولى / سال چاپ: ربيع الثانى ۱۴۱۳ / ناشر: مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة) [العلامة الحللى م. ۷۲۶]
۱۱۹. القواعد و الفوائد (تحقيق: السيد عبد الهادى الحكيم / ناشر: منشورات مكتبة المفيد - قم) [الشهيد الأول م. ۷۸۶]
۱۲۰. كامل الزيارات (تحقيق: الشيخ جواد القيو مى / چاپ: الأولى / سال چاپ: عيد الغدير ۱۴۱۷ / چاپخانه: مؤسسة النشر الإسلامى / ناشر: مؤسسة نشر الفقاهة) [جعفر بن محمد بن قولويه م. ۳۶۷]
۱۲۱. كامل بهائى [عماد الدين طبرى]

١٢٢. كتاب الطهارة (ناشر: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) للطباعة والنشر) [الشيخ الأنصاري م. ١٢٨١]
١٢٣. كتاب المكاسب (تحقيق: لجنة تحقيق تراث الشيخ الأعظم / چاپ: الأولى / سال چاپ: جمادى الأول ١٤١٥ / چاپخانه: باقرى - قم / ناشر: المؤتمر العالمي بمناسبة الذكرى المئوية الثانية لميلاد الشيخ الأنصاري) [الشيخ الأنصاري م. ١٢٨١]
١٢٤. كتاب سليم بن قيس (تحقيق: محمد باقر الأنصاري الزنجاني / چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٤٢٢ - ١٣٨٠ ش / چاپخانه: نگارش / ناشر: دليل ما) [سليم بن قيس الهلالي الكوفي م. ١]
١٢٥. كشف الغمة في معرفة الأئمة (الناشر و التحقيق: دار الاضواء - بيروت / المطبعة الثانية ١٤٠٥ هـ ق - ١٩٨٥ م / و (طبع آخر) مطبعة شريعت قم [على بن عيسى ابن ابي الفتح الاربلى م. ٦٩٣]
١٢٦. كشف اللثام (سال چاپ: ١٤٠٥ / ناشر: منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى - قم) [الفاضل الهندي م. ١١٣٧]
١٢٧. كشف المحجة لثمرة المهجة (فانوس) (فارسي) (مترجم: اسد الله مبشرى / چاپ: الثانية / سال چاپ: ١٣٧٤ / ناشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامي) [السيد ابن طاووس م. ٦٦٤]
١٢٨. كفاية الأثر (تحقيق: السيد عبد اللطيف الحسيني الكوهكمري الخوئي / سال چاپ: ١٤٠١ / چاپخانه: الخيام - قم / ناشر: انتشارات بيدار) [الخزاز القمي م. ٤٠٠]
١٢٩. كمال الدين و تمام النعمة (تحقيق: تصحيح و تعليق: على أكبر الغفاري / ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة / سال چاپ: محرم الحرام ١٤٠٥ - ١٣٦٣ ش) [الشيخ الصدوق م. ٣٨١]
١٣٠. كنز الفوائد (چاپ: الثانية / سال چاپ: ١٣٦٩ ش / چاپخانه: غدیر / ناشر: مكتبة المصطفوي - قم) [أبي الفتح الكراچكى م. ٤٤٩]
١٣١. الكنى والألقاب (ناشر: مكتبة الصدر - طهران) [الشيخ عباس القمي م. ١٣٥٩]
١٣٢. اللهوف في قتلى الطفوف (چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٤١٧ - چاپخانه: مهر / ناشر: أنوار الهدى - قم) [السيد ابن طاووس م. ٦٦٤]
١٣٣. لواعج الأشجان (سال چاپ: ١٣٣١ / مطبعة: مطبعة العرفان - صيدا / منشورات مكتبة بصيرتى - قم) [السيد محسن الأمين م. ١٣٧١]
١٣٤. مائة منقبة (تحقيق: مدرسة الإمام المهدي (عليه السلام)، إشراف: السيد محمد باقر بن المرتضى الموحد الأبطحي / چاپ: الأولى / سال چاپ: ذى الحجة ١٤٠٧ / چاپخانه: أمير - قم / ناشر: مدرسة الإمام المهدي (عليه السلام) بالحوزة العلمية - قم المقدسة) [محمد بن أحمد بن على بن الحسن القمي (ابن شاذان) م. ٤١٢]
١٣٥. مثير الأحران (سال چاپ: ١٣٦٩ - ١٩٥٠ م / ناشر: المطبعة الحيدرية - النجف الأشرف) [ابن نما الحللى م. ٦٤٥]
١٣٦. المجالس الفاخرة في مصائب العترة الطاهرة (مراجعة و تحقيق: محمود بدرى / چاپ:

فهرست منابع / ۵۳۹

- الأولى / سال چاپ: ۱۴۲۱ / چاپخانه: عترت / ناشر: مؤسسة المعارف الإسلامية [السيد شرف الدين م. ۱۳۷۷]
۱۳۷. مجمع البحرين (چاپ: الثانية / سال چاپ: شهريور ماه ۱۳۶۲ ش / چاپخانه: طراوت / ناشر: مرتضوى) [الشيخ فخر الدين الطريحي م. ۱۰۸۵]
۱۳۸. مجمع النورين (طبعة حجرية) [الشيخ أبو الحسن المرندى]
۱۳۹. المحاسن (تصحيح و تعليق: السيد جلال الدين الحسينى (المحدث) / سال چاپ: ۱۳۷۰ - ۱۳۳۰ ش / ناشر: دار الكتب الإسلامية - طهران) [أحمد بن محمد بن خالد البرقى م. ۲۷۴]
۱۴۰. المحتضر (الطبعة الاولى ۱۳۷۰ هـ - ۱۹۵۱ م / الناشر و المطبعة: الحيدرية النجف) و موافقة للطبع (طبع جديد تحقيق: سيد على اشرف / المطبعة: شريعت / الطبعة الاولى ۱۳۸۲ هـ ش ۱۴۲۴ هـ ق / الناشر: المكتبة الحيدرية) [الشيخ عز الدين حسن بن سليمان الحلبي م. قرن ۸]
۱۴۱. المحجة البيضاء فى تهذيب الأحياء (صححه و علق عليه: على أكبر الغفارى / چاپ: الثانية / چاپخانه: مهر - قم / ناشر: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم) [الفيض الكاشانى م. ۱۰۹۱]
۱۴۲. مختصر بصائر الدرجات (چاپ: الأولى / سال چاپ: ۱۳۷۰ - ۱۹۵۰ م / ناشر: منشورات المطبعة الحيدرية - النجف الأشرف) [حسن بن سليمان الحلبي م. ۹]
۱۴۳. مختلف الشيعة (تحقيق: مؤسسة النشر الإسلامية / چاپ: الثانية / سال چاپ: ذى القعدة ۱۴۱۳ / ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة) [العلامة الحلبي م. ۷۲۶]
۱۴۴. مدينة المعاجز (تحقيق: الشيخ عزة الله المولائى الهمدانى / چاپ: الاولى / سال چاپ: ۱۴۱۳ هـ ق / چاپخانه: بهمن - قم / الناشر: مؤسسة المعارف الإسلامية) [سيد هاشم بحراني م. ۱۱۰۷ هـ ق]
۱۴۵. مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول (تحقيق: قدّم له: العلم الحجّة السيد مرتضى العسكرى، إخراج و مقابلة و تصحيح السيد هاشم الرّسولى / چاپ: الثانية / سال چاپ: ۱۴۰۴ - ۱۳۶۳ ش / چاپخانه: مروى / ناشر: دار الكتب الإسلامية) [العلامة المجلسى م. ۱۱۱۱]
۱۴۶. المزار (تحقيق: جواد القيومى الاصفهانى / چاپ: الأولى / سال چاپ: رمضان المبارك ۱۴۱۹ / چاپخانه: مؤسسة النشر الإسلامي / ناشر: نشر القیوم - قم) [محمد بن المشهدى م. ن ۶۱۰]
۱۴۷. المسائل العكبيرة (تحقيق: على أكبر الإلهى الخراسانى / چاپ: الثانية / سال چاپ: ۱۴۱۴ - ۱۹۹۳ م / ناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان) [الشيخ المفيد م. ۴۱۳]
۱۴۸. مسائل على بن جعفر (تحقيق: مؤسسة آل البيت ﷺ لإحياء التراث - قم المشرفة / چاپ: الأولى / سال چاپ: ذى القعدة ۱۴۰۹ / چاپخانه: مهر - قم / ناشر: المؤتمر العالمى للإمام

- الرضا عليه السلام - مشهد المقدسة) [على بن الإمام جعفر الصادق عليه السلام م. ٢]
١٤٩. مستدرک الوسائل (التحقیق و الناشر: مؤسسة آل البيت لاحياء التراث / الطبعة الاولى ١٤٠٨هـ) [ميرزا حسين نوري م. ١٣٢٠]
١٥٠. مسند الرضا عليه السلام (تحقيق: محمد جواد الحسيني الجلالى / چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٤١٨ / مطبعة: مطبعة مكتب الإعلام الإسلامى / ناشر: مركز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامى) [داود بن سليمان الغازى م. ٢٠٣]
١٥١. مشارق أنوار اليقين (تحقيق: السيد على عاشور / چاپ: الأولى - سال چاپ: ١٤١٩ - ١٩٩٩ م / ناشر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - بيروت - لبنان) [الحافظ رجب البرسى م. ح ٨١٣]
١٥٢. مشرق الشمسین (چاپخانه: حجرية / ناشر: منشورات مكتبة بصيرتى - قم) [البهائى العاملى م. ١٠٣١]
١٥٣. مشكاة الأنوار فى غرر الأخبار (تحقيق: مهدى هوشمند / چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٤١٨ / چاپخانه: دار الحديث / ناشر: دار الحديث) [على الطبرسى م. ٧]
١٥٤. مصادقة الإخوان (اشراف: السيد على الخراسانى الكاظمى / ناشر: مكتبة الإمام صاحب الزمان عليه السلام العامة) [الشيخ الصدوق م. ٣٨١]
١٥٥. المصباح (جنة الأمان الواقية و جنة الأيمان الباقية) (چاپ: الثالثة / سال چاپ: ١٤٠٣ - ١٩٨٣ م / ناشر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - بيروت) [الشيخ إبراهيم الكفعمى م. ٩٠٥]
١٥٦. مصباح البلاغة (مستدرک نهج البلاغة) (سال چاپ: ١٣٨٨) [الميرجهانى م. ١٣٨٨]
١٥٧. مصباح الشريعة و مفتاح الحقيقة (چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٤٠٠ - ١٩٨٠ م / ناشر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات بيروت - لبنان) [المنسوب للإمام الصادق عليه السلام م. ١٤٨]
١٥٨. مصباح المتهجد (الناشر: مؤسسة فقه الشيعة - بيروت، لبنان) [شيخ طوسى م. ٤٦٠]
١٥٩. معالم الدين و ملاذ المجتهدين (قسم الفقه) (تحقيق: السيد منذر الحكيم / چاپ: الأولى / سال چاپ: رجب ١٤١٨ / چاپخانه: باقرى - قم / ناشر: مؤسسة الفقه للطباعة والنشر) [حسن بن زين الدين العاملى م. ١٠١١]
١٦٠. معالى السبطین
١٦١. معانى الاخبار (تحقيق: على اكبر غفارى / الناشر و المطبعة: مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم ١٣٦١ هـ ش) [شيخ صدوق م. ٣٨١]
١٦٢. معجم رجال الحديث (چاپ: الخامسة / سال چاپ: ١٤١٣ - ١٩٩٢ م / المطبعة / طبعة منقحة و مزيدة) [السيد الخوئى م. ١٤١٣]
١٦٣. معجم رجال الحديث (چاپ: الخامسة / سال چاپ: ١٤١٣ - ١٩٩٢ م / المطبعة / طبعة منقحة و مزيدة) [السيد الخوئى م. ١٤١٣]
١٦٤. مفتاح الفلاح (ناشر: منشورات مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - بيروت - لبنان) [البهائى العاملى م. ١٠٣١]
١٦٥. مقتل الحسين (عليه السلام) (تعليق: حسين الغفارى / چاپخانه: العلمية - قم) [أبو مخنف

- الأزدي م. ۱۵۷] [
۱۶۶. المقنع (لجنة التحقيق التابعة لمؤسسة الإمام الهادي (عليه السلام) / سال چاپ: ۱۴۱۵ / چاپخانه: اعتماد / ناشر: مؤسسة الإمام الهادي عليه السلام) [الشيخ الصدوق م. ۳۸۱]
۱۶۷. المقنعة (تحقيق: مؤسسة النشر الإسلامي / چاپ: الثانية / سال چاپ: ۱۴۱۰ / ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة) [الشيخ المفيد م. ۴۱۳]
۱۶۸. مكارم الأخلاق (چاپ: السادسة / سال چاپ: ۱۳۹۲ - ۱۹۷۲ م / ناشر: منشورات الشريف الرضي) [الشيخ الطبرسي م. ۵۴۸]
۱۶۹. من لا يحضره الفقيه (تحقيق: علي أكبر غفاري / چاپ: الثانية / سال چاپ: ۱۴۰۴ هـ / الناشر: جامعة المدرسين) [صدوق م. ۳۸۱]
۱۷۰. مناقب [محمد بن علي بن حسين م. ۵]
۱۷۱. مناقب آل ابی طالب (تحقيق: لجنة من استاذة النجف الاشرف / المطبعة: محمد كاظم الحيدري - مطبعة الحيدرية النجف الاشرف / الطبعة ۱۳۷۶) [ابن شهر آشوب م. ۵۸۸]
۱۷۲. مناقب آل محمد ﷺ [عبد الواحد موصلی]
۱۷۳. مناقب الإمام أمير المؤمنين ﷺ (تحقيق: الشيخ محمد باقر المحمودی / چاپ: الأولى / سال چاپ: محرم الحرام ۱۴۱۲ / چاپخانه: النهضة / ناشر: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية - قم المقدسة) [محمد بن سليمان الكوفي م. ۳۰۰]
۱۷۴. منتهى المطلب (ط.ق - طبعة حجرية) [العلامة الحلبي م. ۷۲۶]
۱۷۵. منية المرید (تحقيق: رضا المختاری - چاپ: الأولى - سال چاپ: ۱۴۰۹ - ۱۳۶۸ ش - چاپخانه: مكتب الإعلام الإسلامي - ناشر: مكتب الإعلام الإسلامي) [الشهيد الثاني م. ۹۶۶]
۱۷۶. منية المرید (تحقيق: رضا المختاری / چاپ: الأولى / سال چاپ: ۱۴۰۹ - ۱۳۶۸ ش / چاپخانه: مكتب الإعلام الإسلامي / ناشر: مكتب الإعلام الإسلامي) [الشهيد الثاني م. ۹۶۶]
۱۷۷. نشوار المحاضرة وأخبار المذاكرة (تحقيق: عبود الشالجي المحامي / سال چاپ: ۱۳۹۳ - ۱۹۷۳ م) [القاضي التنوخي م. ۳۸۴]
۱۷۸. نفس الرحمن في فضائل سلمان (تحقيق: جواد القيومي الجزه‌ای الاصفهانی / چاپ: الأولى / سال چاپ: ۱۴۱۱ - ۱۳۶۹ ش / چاپخانه: بنكوثن / ناشر: مؤسسة الآفاق) [ميرزا حسين النوري الطبرسي م. ۱۳۲۰]
۱۷۹. نهج الإيمان (تحقيق: السيد أحمد الحسيني / چاپ: الأولى / سال چاپ: ۱۴۱۸ - چاپخانه: ستارة - قم / ناشر: مجتمع إمام هادي ﷺ - مشهد) [ابن جبر م. ۷ ق]
۱۸۰. نهج البلاغة (شرح: الشيخ محمد عبده / چاپ: الأولى / سال چاپ: ۱۴۱۲ - ۱۳۷۰ ش / چاپخانه: النهضة - قم / ناشر: دار الذخائر - قم - إيران) [خطب الإمام علي م. ۴۰]
۱۸۱. نهج الحق و كشف الصدق (التحقيق و التقديم: السيد رضا الصدر / التعليق: الشيخ عين الله الحسنی الأرموی / تاريخ الطبع: ۱۴۲۱ هـ ق / الناشر: مؤسسة الطباعة و النشر دار الهجرة - قم) [علامه حلبي م. ۷۲۶ هـ ق]

١٨٢. النوادر (تحقيق: سعيد رضا على عسكري / چاپ: الأولى / چاپخانه: دار الحديث / ناشر: مؤسسة دار الحديث الثقافية) [فضل الله الراوندى م. ٥٧١]
١٨٣. نوادر المعجزات (تحقيق: مؤسسة الإمام المهدي (ع) / چاپ: الأولى / سال چاپ: / ناشر: مؤسسة الإمام المهدي (ع) - قم المقدسة - ١٤١٠) [محمد بن جرير الطبري (الشيعة) م. ق ٤]
١٨٤. نهج الإيمان (تحقيق: السيد أحمد الحسيني / چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٤١٨ / چاپخانه: ستارة - قم / ناشر: مجتمع إمام هادي (ع) - مشهد) [ابن جبر م. ق ٧]
١٨٥. الهداية الكبرى (چاپ: الرابعة / سال چاپ: ١٤١١ - ١٩٩١م / ناشر: مؤسسة البلاغ للطباعة و النشر و التوزيع - بيروت - لبنان) [الحسين بن حمدان الخصيبي م. ٣٣٤]
١٨٦. الوافي (عنى بالتحقيق والتصحيح والتعليق عليه والمقابلة مع الأصل ضياء الدين الحسيني «العلامة» الأصفهاني / چاپ: الأولى / سال چاپ: أول شوال المكرم ١٤٠٦ هـ. ق ١٩ / ٣ / ٦٥ هـ. ش) [الفيض الكاشاني م. ١٠٩١]
١٨٧. وسائل الشيعة (تحقيق و نشر: مؤسسة آل البيت لاحياء التراث - قم / المطبعة: مهر - قم / الطبعة الثانية جمادى الآخرة ١٤١٤ هـ ق) [حر عاملي م. ١١٠٤]
١٨٨. اليقين (تحقيق: الأنصاري / چاپ: الأولى / سال چاپ: ربيع الثاني ١٤١٣ / چاپخانه: نمونه / ناشر: مؤسسة دار الكتاب (الجزائري) [السيد ابن طاووس م. ٦٦٤]

منابع اهل تسنن:

١. الإتقان فى علوم القرآن (تحقيق: سعيد المنذوب/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤١٦ - ١٩٩٦م/ ناشر: دار الفكر - بيروت) [جلال الدين السيوطى م. ٩١١]
٢. اثبات الوصيه [مسعودى]
٣. الأحاد و المثانى (التحقيق: باسم فيصل أحمد الجوابرة/ الطبعة: الأولى/ تاريخ الطبع: ١٤١١ - ١٩٩١ م الناشر: دار الدراية للطباعة و النشر و التوزيع) [ابن ابى عاصم (ضحاك) م. ٢٨٧]
٤. إحياء علوم الدين (ناشر: دار الكتاب العربى - بيروت) [الغزالي م. ٥٠٥]
٥. الأدب المفرد (چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤٠٦ - ١٩٨٦ م/ ناشر: مؤسسة الكتب الثقافية - بيروت - لبنان) [البخارى م. ٢٥٦]
٦. الاستيعاب (تحقيق: على محمد البجاوى/ چاپ الأولى/ سال چاپ: ١٤١٢/ چاپخانه: بيروت - دار الجيل/ ناشر: دار الجيل) [ابن عبد البر م. ٤٦٣]
٧. أسد الغابة (الناشر: انتشارات اسماعيليان - تهران) [عبد الواحد الشيبانى المعروف بابن الاثير م. ٦٣٠]
٨. الاصابة فى تميز الصحابة (التحقيق: الشيخ عادل احمد عبد الموجود/ الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت/ الطبعة الاولى ١٤١٥ هـق) [احمد بن على بن حجر عسقلانى م. ٨٥٢]
٩. إمتاع الأسماع (تحقيق: تحقيق و تعليق: محمد عبد الحميد النميسى/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤٢٠ - ١٩٩٩ م/ ناشر: منشورات محمد على بيضون، دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان) [المقرئى م. ٨٤٥]
١٠. البداية و النهاية (التحقيق و التدقيق و التعليق: على شيرى/ الطبعة: الاولى/ تاريخ الطبع: ١٤٠٨ هـق/ الناشر و المطبعة: دار احياء التراث العربى - بيروت) [ابى الفداء اسماعيل بن كثير الدمشقى م. ٧٧٤]
١١. تاريخ الخلفاء (مطابع معتوق اخوان - بيروت/ توزيع دار التعاون عباس أحمد الباز مكة المكرمة) [جلال الدين السيوطى م. ٩١١]
١٢. التاريخ الكبير (ناشر: المكتبة الإسلامية) [البخارى م. ٢٥٦]
١٣. تاريخ بغداد (دراسة و تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤١٧ - ١٩٩٧ م/ ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان) [الخطيب البغدادي م. ٤٦٣]
١٤. تاريخ ابن معين الدورى [يحيى بن معين م. ٢٣٣] (تحقيق: عبدالله احمد حسن/ چاپخانه: دار القلم/ ناشر: دار القلم)
١٥. تاريخ الاسلام، عهد الخلفاء الراشدين (التحقيق: عمر عبد السلام تدمرى / الطبعة: الاولى/ تاريخ الطبع: ١٤٠٧ هـق/ الناشر و المطبعة: دار الكتب العربى) [ذهبي م. ٧٤٨]
١٦. تاريخ طبرى، تاريخ الامم و الملوك (التحقيق و التصحيح: نخبة من العلماء الاجلاء/

- الناشر: مؤسسة الاعلمي - بيروت) [ابن جرير الطبري م ٣١٠]
١٧. تاريخ مدينة دمشق (التحقيق: على شيري/ الناشر و المطبعة: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان/ تاريخ الطبع ١٤١٥ هـ ق) [ابن عساكر م. ٥٧١]
١٨. التذكرة الحمدونية (تحقيق: احسان عباس و بكر عباس / چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٩٩٦ م / ناشر: دار صادر للطباعة والنشر) [ابن حمدون م. ٥٦٢]
١٩. ترجمة الإمام الحسين (ع) (تحقيق: الشيخ محمد باقر المحمودي / قم چاپ: الثانية / سال چاپ: ١٤١٤ - چاپخانه: فروردين / ناشر: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية) [ابن عساكر م. ٥٧١]
٢٠. تفسير ابن عربي (ضبطه و صححه و قدم له الشيخ عبد الوارث محمد علي / چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٤٢٢ - ٢٠٠١ م / چاپخانه: دار الكتب العلمية لبنان - بيروت / ناشر: دار الكتب العلمية) [ابن عربي م. ٦٣٨]
٢١. تفسير أبي السعود (ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت) [أبي السعود م. ٩٥١]
٢٢. تفسير الألويسي [الألويسي م. ١٢٧٠]
٢٣. تفسير الثعلبي (تحقيق: الإمام أبي محمد بن عاشور، مراجعة و تدقيق الأستاذ نظير الساعدي / چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٤٢٢ - ٢٠٠٢ م / چاپخانه: بيروت - لبنان - دار إحياء التراث العربي / ناشر: دار إحياء التراث العربي) [الثعلبي م. ٤٢٧]
٢٤. تفسير الرازي (تفسير كبير) [الرازي م. ٦٠٦]
٢٥. تفسير القرطبي (تحقيق: تصحيح: أحمد عبد العليم البردوني / ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان) [القرطبي م. ٦٧١]
٢٦. تلخيص الحبير (ناشر: دار الفكر) [ابن حجر م. ٨٥٢]
٢٧. تهذيب الكمال (تحقيق: تحقيق و ضبط و تعليق: الدكتور بشار عواد معروف / چاپ: الرابعة / سال چاپ: ١٤٠٦ - ١٩٨٥ م / ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - لبنان) [المزى م. ٧٤٢]
٢٨. تهذيب التهذيب (الناشر: دار الفكر / الطبعة الأولى ١٤٠٤ هـ ق) [شهاب الدين احمد بن علي بن حجر عسقلاني م. ٨٥٢]
٢٩. جامع البيان عن تأويل آي القرآن (ضبط و توثيق و تخريج: صدقي جميل العطار / سال چاپ: ١٤١٥ - ١٩٩٥ م / ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان) [محمد بن جرير الطبري م. ٣١٠]
٣٠. الجامع الصغير (چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٤٠١ - ١٩٨١ م / ناشر: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - بيروت) [جلال الدين السيوطي م. ٩١١]
٣١. جواهر العقدين [سمهودي]
٣٢. جواهر المطالب في مناقب الإمام علي (عليه السلام) (تحقيق: الشيخ محمد باقر المحمودي / چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٤١٥ / چاپخانه: دانش / ناشر: مجمع إحياء

- الثقافة الإسلامية - قم) [محمد بن أحمد الدمشقي الباعوني الشافعي م. ٨٧١]
٣٣. الجوهرة في نسب الإمام علي و آله (تحقيق: دكتور محمد التونجي / چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٤٠٢ / چاپخانه: مؤسسة الأعلّم للمطبوعات . بيروت / ناشر: مكتبة النوري، دمشق) [البري م. ق ٧]
٣٤. خصائص أمير المؤمنين (تحقيق وتصحيح الأسانيد ووضع الفهارس : محمد هادي الأميني - ناشر: مكتبة نينوى الحديثة - طهران) [نسائي م. ٣٠٣ هـ ق]
٣٥. دلائل النبوة ومعرفة أحوال صاحب الشريعة [أحمد بن الحسين البيهقي م. ٤٥٨] (تحقيق: وثق أصوله وخرج حديثه وعلق عليه: الدكتور عبد المعطي قلعجي / چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٤٠٥ - ١٩٨٥ م / ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان) [أحمد بن الحسين البيهقي م. ٤٥٨]
٣٦. ذخائر العقبى (سال چاپ: ١٣٥٦ / ناشر: مكتبة القدسي لصاحبها حسام الدين القدسي - القاهرة) [احمد بن عبد الله الطبري م. ٦٩٤]
٣٧. الذرية الطاهرة النبوية (تحقيق: سعد المبارك الحسن / چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٤٠٧ / ناشر: الدار السلفية - الكويت) [محمد بن أحمد الدولابي م. ٣١٠]
٣٨. ربيع الأبرار ونصوص الأخبار (تحقيق: عبد الأمير مهنا / چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٤١٢ - ١٩٩٢ م / ناشر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - بيروت) [الزمخشري م. ٥٣٨]
٣٩. الرياض النضرة في مناقب العشرة (ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان) [أبي جعفر أحمد (المحب الطبري) م. ٦٩٤]
٤٠. سبل الهدى و الرشاد (تحقيق: تحقيق و تعليق: الشيخ عادل أحمد عبد الموجود ، الشيخ علي محمد معوض / چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٤١٤ - ١٩٩٣ م / ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان) [الصالحی الشامي م. ٩٢٢]
٤١. سنن ابن ماجة (تحقيق: تحقيق و ترقیم و تعليق: محمد فؤاد عبد الباقي / ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع) [محمد بن يزيد القزويني م. ٢٧٣]
٤٢. سنن ابي داود (التحقيق و التعليق: سعيد محمد اللحام / الطبعة: الاولى / تاريخ الطبع: ١٤١٠ هـ ق / الناشر: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع) [ابن الاشعث السجستاني م. ٢٧٥]
٤٣. السنن الكبرى (التحقيق: عبد الغفار سليمان البنداري و سيد كسروي حسن / الطبعة: الاولى / تاريخ الطبع: ١٤١١ هـ ق / الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان) [نسائي م. ٣٠٣ هـ ق]
٤٤. السنن الكبرى (الناشر و المطبعة: دار الفكر - بيروت) [احمد بن الحسين بن علي البيهقي م. ٤٥٨ هـ ق]
٤٥. سنن ترمذی (تحقيق: عبد الوهاب عبد اللطيف / تاريخ الطبع: ١٤٠٣ هـ ق / الناشر و المطبعة: دار الفكر - بيروت) [ابوعيسى محمد بن عيسى بن سورة الترمذی م. ٢٧٩ هـ ق]

٤٦. السيرة الحلبية (سال چاپ: ١٤٠٠/ ناشر: دار المعرفة- بيروت) [الحلبى م. ١٠٤٤]
٤٧. سير اعلام النبلاء (شراف و تخريج: شعيب الأرنؤوط و تحقيق: حسين الأسد/ الطبعة: التاسعة/ تاريخ الطبع: ١٤١٣ هـق/ الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت) [ذهبي م. ٧٤٨]
٤٨. شرح نهج البلاغة (التحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم/ المطبعة: منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى / الناشر: دار احياء الكتب العربية) [ابن ابى الحديد م. ٦٥٦]
٤٩. شعب الإيمان (تحقيق: أبى هاجر محمد السعيد بن بسيونى زغلول/ تقديم: دكتور عبد الغفار سليمان البندارى / چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٤١٠ - ١٩٩٠م / ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان) [أحمد بن الحسين البيهقى م. ٤٥٨]
٥٠. صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان (تحقيق: شعيب الأرنؤوط / الطبعة: الثانية/ تاريخ الطبع: ١٤١٤ هـق - ١٩٩٣ م / الناشر و المطبعة: مؤسسة الرسالة) [محمد بن حبان بن احمد م. ٣٥٤ هـق]
٥١. صحيح بخارى (الناشر و المطبعة: دار الفكر- بيروت / الطبعة بالافست عن طبعة دار الطباعة العامرة باستانبول ١٤٠١ هـق) [محمد بن اسماعيل بخارى م. ٢٥٦ هـق]
٥٢. صحيح مسلم (الناشر: دار الفكر- بيروت / طبعة مصححة ومقابلة على عدة مخطوطات ونسخ معتمدة) [مسلم ابن الحجاج ابن مسلم القشبرى النيشابورى م. ٢٦١ هـق]
٥٣. الصواعق المحرقة فى الرد على أهل البدع و الزندقة (خرج أحاديثه و علق حواشيه و قدم له: عبد الوهاب عبد اللطيف / چاپ: الثانية / سال چاپ: ١٣٨٥ - ١٩٦٥م / چاپخانه: شركة الطباعة الفنية المتحدة/ ناشر: مكتبة القاهرة) [أحمد بن حجر الهيتمى المكى م. ٩٧٤]
٥٤. الصواعق المحرقة فى الرد على أهل البدع و الزندقة (خرج أحاديثه و علق حواشيه و قدم له : عبد الوهاب عبد اللطيف / چاپ: الثانية / سال چاپ: ١٣٨٥ - ١٩٦٥م / چاپخانه: شركة الطباعة الفنية المتحدة/ ناشر: مكتبة القاهرة) [أحمد بن حجر الهيتمى المكى م. ٩٧٤]
٥٥. الطبقات الكبرى (ناشر: دار صادر - بيروت) [ابن سعد م. ٢٣٠]
٥٦. عمدة القارى (الناشر و المطبعة: دار احياء تراث العربى) [عيني م. ٨٥٥]
٥٧. العين [الخليل فراهيدى م. ١٧٥] (تحقيق: الدكتور مهدى المخزومى - الدكتور إبراهيم السامرائى / چاپ: الثانية / سال چاپ: ١٤٠٩ / ناشر: مؤسسة دار الهجرة)
٥٨. الفايق فى غريب الحديث [زمخشرى م. ٥٣٨] (چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٤١٧ - ١٩٩٦ م / ناشر: دار الكتب العلمية)
٥٩. الفتاوى الكبرى (تحقيق: محمد عبد القادر عطا، مصطفى عبد القادر عطا/ چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٤٠٨ - ١٩٨٧ م / ناشر: دار الكتب العلمية) [ابن تيمية م. ٧٢٨]
٦٠. فتح البارى (الناشر و المطبعة: دار المعرفة للطباعة و النشر - بيروت / الطبعة الثانية) [ابن حجر عسقلانى م. ٨٥٢ هـق]
٦١. فضائل الصحابه (ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان) [نسائى م. ٣٠٣ هـق]
٦٢. فيض القدير، شرح الجامع الصغير (التحقيق و التصحيح: أحمد عبد السلام / الطبعة:

فهرست منابع / ٥٤٧

٦٣. الاولى / تاريخ الطبع: ١٤١٥ هـ ق / الناشر: دارالكتب العلمية - بيروت) [مناوى م. ١٠٣١]
الكامل [ابن اثير م. ٦٣٠]
٦٤. كفاية الطالب اللبيب فى خصائص الحبيبى (الخصائص الكبرى) (سال چاپ: ١٣٢٠ /
مطبعة: طبع فى حيدرآباد الدكن - الهند / ناشر: دار الكتاب العربى) [جلال الدين
السيوطى م. ٩١١]
٦٥. كنز العمال (ضبط و تفسير: الشيخ بكرى حيانى / تصحيح و فهرسة: الشيخ صفوة السقا /
تاريخ الطبع: ١٤٠٩ هـ ق / الناشر و المطبعة: مؤسسة الرسالة - بيروت) و (طبع آخر)
[المتقى الهندى م. ٩٧٥]
٦٦. لسان العرب (سال چاپ: محرم ١٤٠٥ / ناشر: نشر أدب الحوزة) [ابن منظور م. ٧١١]
٦٧. لسان الميزان (الطبعة: الثانية / تاريخ الطبع: ١٣٩٠ هـ ق / الناشر: مؤسسة العلمى
للمطبوعات - بيروت) [شهاب الدين ابى الفضل احمد بن على بن حجر العسقلانى م.
٨٢٥]
٦٨. مجمع الزوائد (الناشر و المطبعة: دارالكتب العلمية - بيروت / تاريخ الطبع ١٤٠٨ هـ ق -
١٩٨٨ م) [نور الدين على بن ابى بكر الهيثمى م. ٨٠٧ هـ ق]
٦٩. مجموعة الفتاوى [ابن تيمية م. ٧٢٨]
٧٠. المحاضرات والمحاورات / (تحقيق: الدكتور يحيى الجبورى / چاپ: الأولى / سال
چاپ: ١٤٢٤ - ٢٠٠٣ م / چاپخانه: دار الغرب الإسلامى / ناشر: دار الغرب الإسلامى -
بيروت - لبنان) [جلال الدين السيوطى م. ٩١١]
٧١. المستدرک على الصحيحين (التحقيق: الدكتور يوسف المرعشلى / الناشر: دار المعرفة -
بيروت / تاريخ الطبع ١٤٠٦ هـ ق) [محمد بن محمد الحاكم النيشابورى م ٤٠٥ هـ ق]
٧٢. مسند ابو يعلى الموصلى (التحقيق: حسين سليم اسد / الناشر و المطبعة: دار المأمون
للتراث) و (طبع آخر) [احمد بن على بن المثنى التميمى الموصلى م. ٣٠٧ هـ ق]
٧٣. مسند أبى داود الطيالسى (ناشر: دار المعرفة - بيروت - لبنان) [سليمان بن داود
الطيالسى م. ٢٠٤]
٧٤. مسند احمد (الناشر و المطبعة: دار صادر - بيروت) [احمد بن حنبل م. ٢٤١ هـ ق]
٧٥. المصنف (التحقيق: سعيد محمد اللحام / الناشر و المطبعة: دار الفكر / الطبعة الاولى
١٤٠٩ هـ ق) و طبع آخر (تاريخ الطبع ١٤١٤ هـ ق / الناشر: دار الفكر بيروت) [ابن ابى
شيبه الكوفى م. ٢٣٥ هـ ق]
٧٦. مطالب السؤل فى مناقب آل الرسول ﷺ (تحقيق: ماجد ابن أحمد العطية) [محمد بن
طلحة الشافعى م. ٦٥٢]
٧٧. معارج الوصول إلى معرفة فضل آل الرسول ﷺ - (تحقيق: ماجد بن أحمد العطية)
[الشيخ محمد الزرندي الحنفى م. ٧٥٠]
٧٨. معالم التنزيل فى تفسير القرآن (تفسير البغوى) (تحقيق: خالد عبد الرحمن العك -

٧٩. جايخانه: دار المعرفة - بيروت - ناشر: دار المعرفة) [البغوى م. ٥١٠]
٧٩. المعجم الكبير (التحقيق و التخریج: حمدى عبد المجيد السلفى / الطبعة: الثاني مزيدة و منقحة / المطبعة: دار احياء التراث العربى / الناشر: مكتبة ابن تميمية - القاهرة) [ليمان بن احمد بن اوب اللخمى الطبرانى م. ٣٦٠ هـ ق]
٨٠. معرفة السنن و الآثار (تحقيق: سيد كسروى حسن / جايخانه: لبنان / بيروت - دار الكتب العلمية / ناشر: دار الكتب العلمية) [البهقى م. ٤٥٨]
٨١. مقاتل الطالبين (تقديم و إشراف: كاظم المظفر / چاپ: الثانية / سال چاپ: ١٣٨٥ - ١٩٦٥ م / جايخانه: منشورات المكتبة الحيدرية و مطبعتها - النجف الأشرف / ناشر: مؤسسة دار الكتاب للطباعة و النشر - قم - ايران) [أبى الفرج الأصفهاني م. ٣٥٦]
٨٢. المناقب (تحقيق: الشيخ مالك المحمودى، مؤسسة سيد الشهداء (ع) / چاپ: الثانية / سال چاپ: ربيع الثاني ١٤١٤ / جايخانه: مؤسسة النشر الإسلامى / ناشر: مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة) [الموفق الخوارزمى م. ٥٦٨]
٨٣. مناقب على بن أبى طالب عليه السلام (عام الأولى ١٤٢٦ - ١٣٨٤ ش / جايخانه: سبحان / ناشر: انتشارات سبط النبى صلى الله عليه وآله) [ابن المغازلى م. ٤٨٣]
٨٤. منتخب مسند عبد بن حميد (حقيقه و ضبط نصه و خرج أحاديثه: السيد صبحى البدرى السامرائى، محمود محمد خليل الصعيدى / چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٤٠٨ - ١٩٨٨ م / ناشر: مكتبة النهضة العربى) [عبد بن حميد بن نصر الكسى م. ٢٤٩]
٨٥. موارد الظمان (تحقيق: حسين سليم أسد الداراني / چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٤١١ - ١٩٩٠ م / ناشر: دار الثقافة العربيه) [الهيثمى م. ٨٠٧]
٨٦. المواقف (تحقيق: عبد الرحمن عميرة / چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٤١٧ - ١٩٩٧ م / جايخانه: دار الجيل / ناشر: دار الجيل - لبنان - بيروت) [الإيجى م. ٧٥٦]
٨٧. نزهة الناظر و تنبيه الخاطر (تحقيق: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام / چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٤٠٨ / ناشر: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام - قم المقدسة) [الحلوانى م. ٥]
٨٨. نظم درر السمطين (الطبعة: الاولى / تاريخ الطبع: ١٣٧٧ هـ ق - ١٩٥٨ م / المطبعة: من مخطوطات مكتبة الامام امير المؤمنين عليه السلام [محمد الزرندي الحنفي م. ٧٥٠]
٨٩. نهاية الأرب فى فنون الأدب (مطابع: گوستاتسوماس و شركاه) [النويرى م. ٧٣٣]
٩٠. الوافى بالوفيات (تحقيق: أحمد الأرنؤوط و تركى مصطفى - جايخانه: بيروت - دار إحياء التراث / ناشر: دار إحياء التراث) [الصفدى م. ٧٦٤]
٩١. ينابيع المودة لذوى القربى (التحقيق: سيد على جمال اشرف الحسينى / الطبعة: الاولى / تاريخ الطبع: ١٤١٦ هـ ق / الناشر و المطبعة: دار الاسوة) و (طبع آخر) [الشيخ سليمان بن ابراهيم القندوزى الحنفي م. ١٢٩٤ هـ ق]

فهرست اعلام

- حضرت محمد ﷺ ۲۶، ۳۵، ۴۲، ۴۴، ۴۷، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۸۲، ۸۴، ۸۵، ۸۷، ۹۸، ۱۲۶، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۶۱، ۱۶۶، ۱۸۳، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۱۱، ۲۲۰، ۲۲۹، ۲۳۹، ۲۴۳، ۲۸۶، ۲۸۸، ۳۰۵، ۳۱۸، ۳۴۱، ۳۴۹، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۶۳، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۳، ۳۹۸، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۲۰، ۴۳۵، ۴۵۰، ۴۶۰، ۴۷۹، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۶، ۵۱۰، ۵۰۸
- حضرت علیؑ ۵۲، ۷۷، ۷۸، ۸۲، ۸۳، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۶۵، ۱۷۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۴۰، ۲۴۷، ۲۶۷، ۲۶۹، ۳۰۰، ۳۱۰، ۳۲۶، ۳۳۶، ۳۴۱، ۳۴۸، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۶۳، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۲۰، ۴۲۸، ۴۳۵، ۴۶۰، ۴۸۵، ۴۹۲
- حضرت فاطمه زهراؑ ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۱۰۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۸۵، ۱۸۶، ۲۰۴، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۸۷، ۲۸۸، ۳۱۰، ۳۴۱، ۳۷۲، ۴۲۰، ۴۳۵، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹
- امام حسنؑ ۳۰۰، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۴۱، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰
- امام سجادؑ ۳۰۰، ۳۷۳، ۳۷۴، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۷۹، ۴۹۰، ۴۹۱
- امام باقرؑ ۴۴، ۱۷۸، ۳۴۰، ۴۱۶، ۴۷۹، ۵۱۱
- امام جعفر صادقؑ ۲۵، ۳۰، ۳۴، ۴۴، ۵۳، ۷۳، ۷۶، ۷۹، ۸۲، ۸۵، ۸۶، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰
- امام کاظمؑ ۱۳۹، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۱، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷
- امام رضاؑ ۵۴، ۵۵، ۱۳۹، ۱۵۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۹، ۲۸۲، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۹، ۳۰۴، ۳۴۱، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۳۴، ۴۳۷، ۴۷۹
- امام جوادؑ ۲۹۹، ۴۷۹
- امام هادیؑ ۳۳۹، ۴۶۲، ۴۷۷، ۴۷۹
- امام حسن عسکریؑ ۴۲، ۴۲۰، ۴۲۸، ۴۵۵، ۴۶۲، ۴۷۷، ۴۷۹، ۴۸۷
- امام زمانؑ ۲۵، ۷۶، ۷۹، ۱۰۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۴۰، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۸۰، ۱۸۵، ۲۱۱، ۲۲۵، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰
- حضرت زینب کبریؑ ۷۷، ۳۳۹، ۳۷۸
- حضرت ابوالفضلؑ ۳۳، ۷۷، ۲۰۹، ۳۳۱، ۳۷۴، ۳۷۶، ۳۷۷

٥٥٠ / مصباح الهدى و سفينة النجاة

بيهقي..... ٣٥	٤٩٥, ٤٩١, ٣٧٨, ٣٧٧
ت	حضرت على اكبر <small>عليه السلام</small> ٤٩٤, ٣٣
ترمذى..... ٥١, ٤٨, ٣٥	الف
ج	ابابصير..... ١٢٣, ١٢٢
جابر بن حيان..... ٤٥٧, ٤١٩	ابراهيم ٣٢, ١٢٤, ١٢٦, ١٣٣, ١٣٦, ٢٠٦, ٢٣٩, ٢٨٣,
جيرثيل..... ٤٣٤, ٢٠٤, ١٣٩, ١٢٦, ١٢٢, ٨٥, ٨٤, ٨٢, ٥٠٨	٤٨٥, ٣١٨, ٣٠٠
جعفر بن ابى طالب <small>عليه السلام</small> ٤٩١, ٣٧٤	ابراهيم بن هاشم..... ٤٣٣, ٢٨١, ١٦٧, ١٥٥
ح	ابن ابى عمير..... ٢٤١, ١٥٥, ١٣٧
حاج شيخ على اكبر نوغانى..... ٤٦٢	ابن اثير..... ٤٨
حاج ميرزا احمد كفائى..... ٣٣٦	ابن جوزى..... ٢٨٤
حارث بن مغيرة..... ٧٩	ابن حجر..... ٣٥
حاكم نيشابورى..... ٥١, ٤٨	ابن حجر عسقلانى..... ٥٣
حبيب بن مظاهر..... ٣٠٨, ٢٦٨, ٢٠٣	ابن حجر هيئى..... ٣٢٦, ٥٣
حذيفة..... ١٦٦	ابن شهر آشوب..... ٣٦٩, ٢٤١
حسن بن محبوب..... ١٢٥	ابن عباس..... ٣٥, ٥١٠
حسن بن يوسف بن مطهر..... ٢٨١	ابن عبد البر..... ٣٥
حسين بن توير..... ٣٢٢	ابن قولويه..... ٣٢١, ١٥٥, ١٢٥
حمزة سيد الشهداء <small>عليه السلام</small> ٤٩١, ٣٧٥, ٣٧٣	ابن ماجه..... ٥١, ٤٨
خ	ابن محبوب..... ٤٣٣
خطيب بغدادى..... ٣٥	ابو بصير..... ٤٥
د	ابو حمزة ثمالى..... ٢٢٦
دكتر شيخ حسن خانى..... ٤٦٢	احمد بن ادريس..... ١٥٢
ذ	احمد بن حنبل..... ٤٨, ٣٦, ٣٥
ذهبي..... ٣١١, ٢٨٣, ٥١, ٤٩	احمد بن محمد..... ١٢٥
ر	آخوند خراسانى..... ٣٣٦, ٢٦٨, ٢٢٨, ٢٠٣, ١٧٦, ١٧٥
رفاعة بن موسى النخاس..... ٣٦٩	آدم <small>عليه السلام</small> ٣٧٥, ٢٣٩, ٢٠٦, ١٢٦
زيان بن شبيب..... ٢٨٣, ٢٨٢, ١٦٨, ١٦٧	اسحاق بن عمار..... ١٢٥
ز	اسرافيل..... ١٢٦, ١٢٢
زراره..... ٤٥	اشعري..... ١٥٢
زكريا..... ١٦٧	اصفهانى..... ١٧٦
زمشترى..... ٣١١	آقا سيد جعفر..... ٢٠٩
زهير..... ٥٠٦	ام سلمه..... ١٨٨, ١٣٩
	آيت الله خويى..... ٢٤٧
	آيت الله ميلانى..... ٢٤٧
	ب
	بخارى..... ٥١, ٤٨
	بروجردى..... ٢٤٦, ٢٤٣, ٢٠٨, ٢٠٧
	بريد بن معاويه..... ٤٥
	بيضاوى..... ٣١١

عیسی علیه السلام ۳۲، ۱۲۴، ۱۲۶، ۲۰۶، ۲۳۹، ۲۶۶، ۲۸۰،
۲۸۳، ۳۰۰، ۴۸۵

ف

فخر رازی ۳۱۱
فطرس ۴۸۰

ق

قاسم بن الحسن ۵۰۶
قاسم بن علا ۴۷۷

ک

کاشف الغطا ۴۰۳، ۴۰۲
کلینی ۴۷۷، ۲۴۱، ۱۲۵، ۱۰۱

م

متوکل عباسی ۷۷
محقق حائری ۲۳۸
محمد بن الحسن الولید ۱۵۲
محمد بن علی قمی ۲۸۱
محمد بن مسلم ۴۳۳، ۴۵
محمد تقی شیرازی ۳۶۸
مرحوم لاهیجی ۴۰۳
معاویة بن ابی وهب ۲۴۲، ۲۴۱
معاویة بن عمار ۱۸۸، ۱۸۷، ۱۸۶، ۱۳۷، ۸۶
منصور ۱۵۲
منصور بن خزرج ۱۳۸
موسی علیه السلام ۲۸۳، ۲۶۴، ۲۶۳، ۲۳۹، ۲۰۶، ۱۲۶، ۱۲۴،
۴۸۵، ۴۵۸، ۴۵۷، ۴۵۵، ۳۰۰

موسی بن قاسم حضرمی ۱۵۲
میرزای دوم ۲۴۶، ۲۳۸
میرزا محمد تقی شیرازی ۵۰۲
میرزای شیرازی ۲۶۹، ۲۶۸، ۲۴۶، ۲۳۹، ۲۳۸، ۵۴،
۵۰۳، ۵۰۲

میکائیل ۴۳۴، ۱۲۶، ۱۲۲

ن

نائینی ۵۰۲، ۴۰۲، ۲۶۸، ۲۴۵، ۲۴۳، ۲۳۸، ۱۷۶
نجاشی ۳۶۹، ۲۸۲، ۲۴۱
نوح علیه السلام ۴۸۵، ۲۳۹، ۲۰۶، ۱۲۶

س

سعد بن عبد الله ۲۴۱
سلمان علیه السلام ۵۰۸، ۳۵۲، ۲۸۵
سلیمان علیه السلام ۴۲۰
سهل بن زیاد ۱۲۵
سید عبد الهادی شیرازی ۲۱۰، ۲۰۹، ۲۰۸
سید محسن حکیم ۲۴۶
سید محمد فشارکی ۳۶۸
سیوطی ۲۸۳، ۵۳، ۳۵

ش

شاهرودی ۲۴۶
شیخ رئیس ۵۰
شیخ انصاری ۲۶۵، ۲۵۸، ۲۴۲، ۲۰۶، ۱۸۵، ۱۷۶،
۳۰۳، ۳۰۲، ۲۸۵، ۲۸۲، ۳۶۷، ۳۴۱، ۳۲۱، ۳۱۱،
۵۱۰، ۵۰۷، ۵۰۴، ۴۳۳، ۴۱۴، ۴۰۱، ۳۸۹
شیخ صدوق .. ۸۵، ۸۶، ۱۰۱، ۱۲۵، ۱۵۲، ۱۶۷، ۱۸۶،
۲۴۱، ۲۸۱، ۳۲۱، ۵۱۰
شیخ طوسی ۳۱۱، ۲۸۵، ۲۴۱، ۱۸۶، ۱۸۵، ۱۲۵،
۳۲۱، ۳۴۱، ۳۷۱، ۴۳۲، ۴۷۸، ۵۰۴، ۵۰۷، ۵۱۰
شیخ عبدالکریم ۵۰۲
شیخ نصر الله خلخالی ۲۶۶

ص

صاحب جواهر ۴۰۲
صفوان ۱۳۷

ع

عبید الله بن عباس بن علی ۴۹۱، ۳۷۳
عراقی ۱۷۶
عزرائیل ۱۲۶
علاء بن رزین ۴۳۳
علامه حلی ۳۶۷، ۳۶۵
علامه مجلسی ۴۳۵، ۴۳۴، ۲۱۰
علقمه ۳۱
علی بن ابراهیم بن هاشم ۱۶۷
علی بن ابراهیم قمی ۴۷۷، ۴۳۳، ۲۸۱، ۱۵۵
علی بن موسی بن بابویه ۲۴۱
عمر بن سعد ۲۰۳
عیبینه (عتیبه) ۱۵۵

هـ

هابيل ٣٧٥
هبة الله ٢٤٠

ى

يحيى ١٦٧
يعقوب بن يزيد ٢٤١
يونس ١٢١, ١٢٠
يونس بن ظبيان ٢٥

قصیده‌ای از حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی
در وصف اباعبدالله الحسین علیه السلام

روز عاشورا است یا صبح ازل	مشرق الانوار وجه لم یزل
مطلع الفجر شب قدر وجود	شد برون از پرده هر سزی که بود
دوش سر خیل رسالت بی رداست	چون عزای خامس آل عباس است
من چه گویم بارالها روز کیست	آن قدر گویم که روز آن کسی است
که خریدار متاع او خداست	خون او را خود خدایش خونبهاست
درج عصمت گوهرش را پرورید	حق در آن تن روح قدسی را دمید
شیر نوشید از زبان مصطفی	پرورش دادش دو دست مرتضی
مهد جنبانش بود روح الامین	رفت در گهواره تا خلد برین
روز اول پر گشود او تا فلک	بال و پر بگرفت از فرش ملک
روز آخر درگذشت از ما سوی	رفت با سر تا حریم کبریا
از همه کون و مکان دامن کشید	خود خدا داند کجا او آرמיד
تشنه لب جان داد بر شط فرات	خاک درگاهش بشد آب حیات
کاروان سالار عشاق خدا است	در صراط الله مصباح الهدی است

عرش اعلی منزل آب و گلش
 هست دست عالمی بر دامنش
 قطب هستی نقطه خال لبش
 در سپهر معرفت شمس الضحی است
 کشتی طوفان گرداب بلا است
 عقل حیران، عشق سرگردان که کیست
 پرده خیمه چو افکنند از جمال
 سوره توحید یزدان شد برون
 آفتابی ز آسمان آواره گشت
 ناگهان عقد ثریا را گسیخت
 آه طفلان گشت سد راه شاه
 نوگلان در پیش آن عالیجناب
 کای پدر شاید ز ما رنجیده ای
 هین مرو بابا فدایت جان ما
 اشک و آه جمله را با این کلام
 چون وداع شاه با زینب رسید
 زینب ای اعجوبة صبر و ظفر
 ای بلند اختر چکیده عقل و دین
 نی فقط شمس و قمر را دختری
 روی زانوی نبی بنشسته ای
 شیر از پستان عصمت خورده ای

تا کجا رفته دگر جان و دلش
 ماه و پروین خوشه چین خرمنش
 گردن گردون اسیر زینبش
 در مدار بندگی بدر الدجی است
 شاهد محشر شهید کربلا است
 آنکه نام او حسین بن علی است
 وجه حق برداشت سبحات جلال
 قل تعالی الله عما یشرون
 چرخ عصمت آن زمان بیچاره گشت
 پیش پایش هر چه اختر داشت ریخت
 حلقه زد چون هاله گرد روی ماه
 ریختند از نرگس چشمان گلاب
 بس که بانگ العطش بشنیده ای
 پا بنه بر دیده گریان ما
 داد پاسخ که علیکن السلام
 محشری اندر حرم آمد پدید
 دخت رد الشمسی و شق القمر
 دخت زهرا و امیرالمؤمنین
 بلکه ناموس خدای اکبری
 اندر آغوش علی پرورده ای
 گوی سبقت را ز عالم برده ای

گنج حقی گرچه در ویرانه ای
 با امین الله در غیب و شهود
 سوز آهش قلب عالم را شکست
 جز تو سبطی نیست بر روی زمین
 می رود با رفتن تو پنج تن
 وی ز تو روشن چراغ آخرین
 می رود با رفتت جان از جهان
 زان مسیحا دم گل زهرا شکفت
 گفت ای پرورده دست بتول
 راه ما را منتهی باشد اله
 این امانت را به جدّ من رسان
 خود نگهداری کن از در یتیم
 کن تو با خار مغیلان آشنا
 مشعل شام غریبان آتش است
 شب پرستار تن بیمار باش
 خواب دید و تشنه دیدار شد
 در خرابه گنج را بسپر به خاک
 این سر خونین چراغ راه توست
 رفت زینب جانب گهواره ای
 تا که قرآن را بگیرد بر سرش
 سرور دین افسر از اصغر گرفت

زین آب هستی اگر در خانه ای
 همدم و همراه سلطان وجود
 آمد آندم راه را بر شه بیست
 مهلتی ای زینت عرش برین
 ای تو تنها یادگار جدّ من
 مهلتی ای شمع جمع اولین
 می روی آهسته تر مرکب بران
 گفتنی ها را به خواهر شاه گفت
 با زبان حال با بنت رسول
 هان نپنداری که پایان یافت راه
 رفتم و هستی تو میر کاروان
 پاسداری کن پس از من از حریم
 غنچه نشکفته باغ مرا
 این یتیمان را کجا آرامش است
 روز پیک حق تو در بازار باش
 دختر رنجور اگر بیدار شد
 چون به دیدارم سپارد جان پاک
 هر کجا باشی دلم همراه توست
 زان سفر چون دید نبود چاره ای
 شیرخوار آورد آندم در برش
 چون کلام الله را بر سر گرفت

بر سر دست پدر در تاب و تب
 تیر کین بوسید حلقش زودتر
 چهره خورشید غرق خون نمود
 لاله گون گشتی ز خون اصغرش
 خون تو شد آبروی وجه حق
 رشته صبر ملائک را گسیخت
 قلب عالم از غمش افسرده گشت
 عقل حیران شد از آن راز و نیاز
 پرده های عرش را از هم شکافت
 زد به جان عالم امکان شرر
 خاک را تاج سر افلاک کرد
 راز هستی را عیان کرد و نهفت
 تا خطاب دع بشد از حضرتش
 با قدر گفتا قضا جف القلم
 عرش بر کرسی زین مأوی گرفت
 ذو الجناحین از دو پای شاه شد
 شهپر روح القدس دربر گرفت
 شهبسوار عشق میدان تاز شد
 گشت صحرا از قدمش لاله زار
 بر سر شه افسر الله نور
 عقل فعال از کمالش منفعل

طفلی افسرده دل و خشکیده لب
 خواست تا بوسد لب خشک پسر
 شه رخ از خون پسر گلگون نمود
 ارغوانی رخ ز داغ اکبرش
 نازمت ای برده از عالم سبق
 پس به سوی آسمان آن خون بریخت
 غنچه نشکفه ای پژمرده گشت
 بر ذبیح عشق خواند آن دم نماز
 با نمازی که بر آن پیکر گذاشت
 بانگ تکبیرش بر آن گلگون پسر
 گنج هستی را به زیر خاک کرد
 گلشن خلقت از این غنچه شکفت
 دل نمی کند از کنار تربتش
 پس ز جا برخاست بر زین زد قدم
 شاه چون بر پشت مرکب جا گرفت
 ذو الجناح آن دم براق راه شد
 از دو زانوی شه دین پر گرفت
 طایر توحید در پرواز شد
 کرد عزم شهیار آن شهیار
 فرش زیر پای شه رخسار حور
 مهر تابان از جمال او خجل

طلعتش آئینه صبح ازل
 گوی چرخ اندر خم چوگان او
 همچو ماهیات در نور وجود
 بهر یاریش دل و جان روی کف
 لیک او سرگرم سودای الست
 هین مشو بین من و ربم حجاب
 عاشق کرب و بالای او شدم
 چون مهی تحت الشعاع آفتاب
 هر دو را از سوختن پروا نبود
 جای مادر خواست بوسد خنجرش
 گشت هم آغوش آندم مهر و ماه
 آتشی اندر دل زینب فتاد
 مرتضی آن را چو گل بوییده است
 پس چرا خشکیده یا رب این گلوست
 سنگباران شد تن جان جهان
 حق نما آئینه ای درهم شکست
 منکسف شد شمس در نصف النهار
 از خسوف ماه بگرفت آفتاب
 گشت سرّ مستتر حق عیان
 برتر از ترسیم و از تحدید بود
 رازدار عالم غیب و شهود

نور حق را شمع رخسارش مثل
 ملک امکان خطّه فرمان او
 نیست شد در هستی او هر چه بود
 انبیاء و مرسلین در هر طرف
 پیش روی وی ملائک سر به دست
 پیک نصرت آمد و دادش جواب
 چون خریدار ولای او شدم
 شه سوار و زینبش اندر رکاب
 او چو شمع و خواهرش پروانه بود
 دید چون خالی است جای مادرش
 بوسه زد چون بر گلوی خشک شاه
 بر گلوی خشک شاه چون لب نهاد
 کآن گلو را مصطفی بوسیده است
 چشمه جوشان عشق ذات هوست
 پس ببوسید و به میدان شد روان
 سنگ کین چون بر جبین شه نشست
 روز شد بر اهل عالم شام تار
 در حجاب خون نهان شد ماهتاب
 دامنش را بر کشید و ناگهان
 سینه ای کو مخزن توحید بود
 سینه یا گنجینه گنج وجود

پرده دار حضرت غیب الغیوب
 وه چه قلبی خانه ذات خدا
 دل مگو نور خدا از او عیان
 مخزن اسرار رب العالمین
 خورد بر قلب شه کون و مکان
 گشت ویران کعبه لاهوتیان
 ناگهان شیرازه قرآن گسیخت
 عالم و آدم به خاک غم نشاند
 کاین چنین گوهر به کان خاک بود؟
 افسر ثاراللهی بر سر نهاد
 خون مگو نقش و نگار عرش هو
 تربتش شد خارق سبع الشداد
 رفته نور از چشم و خشکیده لبش
 قطعه قطعه تن ز شمشیر و سنان
 بود بسم الله و بالله ورد او
 جان بداد و دیده ها بر خیمه گاه
 از قفا می شد جدا سر از بدن
 از فلک در ماتمش خون می چکید
 یا غیاث المستغیثین مطلبش
 با لب خندان سر از تن شد جدا
 تن مگو روح خدا در آن روان

مظهر اعلاى ستار العیوب
 قلب عالم اندر او بگرفته جا
 دل مگو جان جهان در او نهان
 دل مگو گنجینه علم و یقین
 ناگهان تیری برون شد از کمان
 منهدم شد قبله کروییان
 خون ز قلب عالم امکان چوریخت
 خون دل را چون به گردون برفشاند
 بر ملائک شد عیان سر سجود
 فی سبیل الله خونش را بداد
 زینت خلد برین شد خون او
 پس به حال سجده بر خاک افتاد
 شد جگر تفدیده از سوز عطش
 شرحه شرحه دل ز داغ دلبران
 در هیاهو خلق و او در ذکر هو
 وای از آن ساعت که او در قتلگاه
 پیش چشمش عترت دور از وطن
 عرش می لرزید و کرسی می تپید
 بود تسلیملاً لامرک بر لبش
 ارجعی بشنید آن دم از خدا
 سر مگو سرّ خدا در آن نهان

قبض روحش کرد و جانش را خرید
 او طلسم خلق را بشکست و رفت
 موپریشان جامع الشمل رسل
 سر برهنه سرور پیغمبران
 غرق ماتم شد جهان بیکران
 گوئیا گم گشته از خاتم نگین
 بارالها کونشان بی نشان
 گفت زینب ناگهان هذا حسین؟
 قلب عقل کل ز آه او تپید
 کاین حسین توست در خون غوطه ور
 بر سر دوشت نشاندی در نماز
 می روم شاید کنم پیدا سرش
 یا ذبیح الله اندر قتلگاه
 کنز مخفی شد به دستش آشکار
 در ره تو او شهید و من اسیر
 زین اسارت عقل و دین آزاد شد
 هم قلم بشکست و هم کَلّ اللسان
 جن و انس، ارض و سماء بر او گریست
 اوست ثار الله، خدا صاحب عزاست
 سجده گاه انبیاء و اوصیاست
 شد دعا در قبه او مستجاب

آن خداوندی که او را آفرید
 مطمئن نفسی به حق پیوست و رفت
 شد غبار آلود روی عقل کل
 پا برهنه پایه کون و مکان
 خون بجوشید از زمین و آسمان
 انبیاء سرگشته در آن سرزمین
 اولیاء بر سینه و بر سر زنان
 اندر آن غوغا و در آن شور و شین
 بانگ یا جدا چو از دل برکشید
 رو به جدش کرد و گفت اینجا نگر
 آنکه روی سینه پروردی به ناز
 این تو و این غرقه در خون پیکرش
 یوسف زهراست اندر کنج چاه
 گوی سبقت برد اندر روزگار
 گفت یا رب این عمل از ما پذیر
 زان شهادت حق و عدل آباد شد
 شرح این ماتم نگنجد در بیان
 ما یری، ما لا یری، بر او گریست
 تا صف محشر عزای او بپاست
 همچو قرآن خاک قبر او شفاست
 چون نباشد بین او با حق حجاب

زائرش چون زائر ذات خداست
قدسیان صف بسته اندر نوبتند
در جوار او به حق واصل شوند
کل شیء هالک الا وجهه
کی بگنجد بحر عشق اندر سبو

کربلای او چو عرش کبریاست
انبیاء در انتظار رخصتند
تا به طوف مرقدش نائل شوند
تا قیامت زنده باشد نام او
لب ببند آخر وحید از گفتگو